
امام حسین
وارث انبیاء
شرحی بر سلام‌های زیارت وارث

بسم الله الرحمن الرحیم

امام حسین علیه السلام وارث انبیاء (شرح زیارت وارث)

نویسنده:

غلامحسین مجلسی کوپایی

ناشر چاپی:

مولف

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امام حسین علیه السلام وارث انبیاء (شرح زیارت وارث)

مشخصات کتاب

سرشناسه: مجلسی کوپایی، غلامحسین، ۱۳۴۴

عنوان و نام پدیدآور: امام حسین علیه السلام وارث انبیاء (شرح زیارت وارث) / غلام حسین مجلسی کوپائی.

مشخصات نشر: قم: مولف. ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۶۹۶ ص.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم،۴-۶۱ق.

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق.

رده بندی کنگره : BP۴۱/۴/ر۴۶ف ۸ ۱۳۸۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳

ص: ۱

تقدیم به پیشگاه:

خاتم الأنبیاء، حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله

و امیرالمؤمنین علی بن أبیطالب علیه السلام

و صدّیقه کبری، فاطمه زهرا سلام الله علیها

و امامان معصوم و مظلوم شیعه علیهم السّلام

بالأخص منجی عالم، انتقام گیرنده از قاتلین امام حسین

و شهدای کربلا حضرت بقیّه الله الاعظم حجَه بن الحسن العسکری

أرواحنا و أرواح العالمین لتراب مقدمه الفداء

ص۲

سخن مولف با خوانندگان محترم

بعد از تألیف کتاب «فدک از غصب تا تخریب» به دنبال موضوعی برای تألیف کتابی دیگر بودم.

ایّام محرّم فرا رسید و قصد کردم که درباره زیارت وارث امام حسین علیه السلام بحثی را برای خطابه و منبر آماده کنم ولی کتابی مشروح در این زمینه پیدا نکردم پس به جمع آوری مطالب در این زمینه پرداختم و کم کم انگیزه تألیف کتابی در شرح سلام های زیارت وارث فکرم را مشغول کرد.

بعد از شروع کار متوجه شدم که تألیف چنین کتابی احتیاج به فرصت بسیار و دقت و حوصله زیاد دارد، چرا که باید بعد از مطالعه زندگانی پیامبران اولوالعزم و آیات مربوط به آن بزرگواران به تفاسیر مختلف مراجعه شود و سپس با مراجعه به تاریخ زندگانی امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا ارتباط بین این دو تاریخ بوسیله آیات و روایات دیگر بیان گردد و خلاصه بعد از سالها تلاش و زحمت، نتیجه آن کتابی است که الآن در دستهای شما قرار گرفته است.

تقاضای من از شما خواننده محترم این است که اگر در طی مطالعه به بعضی از مباحث علمی رسیدید که از ذهن شما دور بود کتاب را کنار نگذارید بلکه به مطالعه صفحات و مباحث بعدی کتاب بپردازید.

ویژگی های این کتاب:

۱. این اولین مجموعه ای است که با این وسعت به شرح زیارت وارث و ارتباط امام حسین علیه السلام با انبیاء اولی العزم می پردازد.

۲. معمولا تمام بحث های کتاب با یک یا چند آیه شریفه از قرآن کریم شروع می شود.

۳. در هر موضوعی تلاش شده است که جوانب آن مورد بررسی قرار گرفته و به صورت نسبتا کامل به آن پرداخته شود. به همین علت خطیبان و سخنوران می توانند راحت تر از این کتاب بیشترین استفاده را ببرند.

۴. سعی شده است با ذکر بعضی از کرامات و داستان های حسینی مربوط به هر بحث، طراوت بیشتری به مباحث داده شود تا ضمن کاهش خستگی

خواننده، به ارتباط معنوی او با امام حسین علیه السلام بیشتر کمک کند.

زیارت وارث و تأیید امام زمان علیه السلام

ص:۳

قبل از شروع در مباحث کتاب توجه شما را به این نکه مهم جلب می کنم که زیارت وارث امام حسین علیه السلام هم مثل زیارت عاشورا مورد توجه حضرت بقیه اللّه الاعظم صاحب الزمان علیه السلام قرار گرفته است و در تشرفات مختلف، حضرت این زیارت را تأیید و تأکید نموده اند که جهت تبرک قبل از شروع مباحث کتاب سه مورد از این تشرفات را ذکر می کنیم.

امام زمان علیه السلام برای حاج علی بغدادی زیارت وارث خواندند

حاج شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان در باب زیارت کاظمین علیه السلام می فرمایند: شیخ ما در جنه الماوی و نجم الثاقب حکایت سعید صالح متّقی حاج علی بغدادی را این چنین ذکر کرده است: (ما در اینجا خلاصه ای از آن تشرف را برای مقصد خود که زیارت وارث است ذکر می کنیم)

حاج علی بغدادی می گوید بعد از آنکه مقداری از سهم امام زمان علیه السلام که بر عهده داشتم در نجف اشرف به دست سه نفر از مراجع رساندم و در روز پنجشنبه مشرف شدم به کاظمین برای زیارت دو امام بزرگوار و بعد از زیارت به طرف بغداد راه افتادم که چون ثلث از راه را طی کردم سید جلیلی ر ا دیدم که از طرف بغداد روبه روی من می آید چون نزدیک شدم سلام کرد و دستهای خود را برای مصافحه و معانقه گشود و فرمود: اهلاً و سهلاً و مرا در بغل گرفت و هر دو یکدیگر را بوسیدیم. سیّد بر سر، عمامه سبز روشنی داشت و بر رخسار مبارکش خال سیاه بزرگی بود پس ایستاد و فرمود حاج علی خیر است به کجا می روی؟ گفتم: کاظمین را زیارت کردم و بر می گردم به بغداد.

فرمود: امشب شب جمعه است برگرد. گفتم: سیدی برایم ممکن نیست. فرمود: چرا هست برگرد تا برایت شهادت دهم که تو از موالیان جدّ من امیرالمؤمنین و از موالیان ما هستی.

پس با آن سید بزرگوار به سوی کاظمین حرکت کردم و در بین راه سؤالاتی از حضرت پرسیدم...

من جمله پرسیدم آیا روایت سلیمان اعمش درباره زیارت امام حسین علیه السلام صحیح است؟ حضرت فرمود: بله صحیح است. گفتم: سیدنا صحیح است که می گویند هر کس زیارت کند

امام حسین علیه السلام را در شب جمعه پس برای او امان است از آتش جهنم؟ فرمود: آری واللّه. و اشک از چشمان مبارکش جاری شد و گریست.

پس چند قدمی نرفتیم که خود را در صحن مقدس کاظمین در گذر کفشداری دیدم. پس اذن دخول نخواند و داخل شده و در حرم ایستاده و فرمود: زیارت بکن. گفتم: من قاری نیستم. فرمود: برای تو بخوانم. گفتم: آری. پس فرمود: ءَاَدخل یا اللّه، السلام علیک یا رسول اللّه السلام علیک یا امیر المؤمنین و همچنین سلام کردند به هر یک از ائمه علیه السلام تا رسیدند در سلام به حضرت امام حسن عسگری علیه السلام و فرمود: السلام علیک یا ابا محمد الحسن العسگری. آنگاه فرمود: امام زمان خود را که می شناسی؟ گفتم: بله می شناسم. فرمود: سلام کن بر امام زمان خود، گفتم: السلام علیک یا حجه اللّه یا صاحب الزمان پس تبسم نمود و فرمود: علیک السلام و رحمه اللّه و برکاتُهُ. پس داخل در حرم مطهر شدیم و ضریح مقدس را چسبیدیم و بوسیدیم پس به من فرمود: زیارت کن. گفتم: من قاری نیستم. فرمود: زیارت بخوانم برای تو؟ گفتم: آری. فرمود: کدام زیارت را می خواهی؟ گفتم: هر زیارت که افضل است. فرمود: زیارت امین اللّه افضل است. آنگاه مشغول شد به خواندن زیارت امین اللّه.

پس غروب بود و چراغهای حرم را روشن کردند. پس شمع ها را دیدم روشن است و لکن حرم روشن و منور است به نوری دیگر مانند نور آفتاب و شمعها مانند چراغی بودند که روز در آفتاب روشن کنند و مرا چنین غفلت گرفته بود که هیچ توجهی به این نشانه ها نداشتم چون از زیارت فارغ شد از سمت پایین پا آمدند به پشت سر و در طرف شرقی ایستادند و فرمودند: آیا زیارت می کنی جدّم حسین را؟ گفتم: آری شب جمعه است زیارت می کنم پس آن سید بزرگوار زیارت وارث را خواندند.

و مؤذن ها از اذان مغرب فارغ شدند پس به من فرمود: نماز کن و ملحق شو به جماعت و ایشان در طرف راست امام جماعت محاذی او به انفراد ایستادند و من در صف اول ایستادم و چون از نماز فارغ شدم او را دیگر ندیدم...

تشرف حاج محمد علی نمازیخواه درحال خواندن زیارت وارث

ص:۵

حاج محمد علی نمازیخواه نقل می کند:

پیرو تشرّف دوم شب چهارشنبه در مسجد سهله و نشناختن آقا امام زمان علیه السلام شب جمعهٔ دههٔ دوم محرم سال ۱۳۳۵ شمسی از نجف به کربلا به قصد زیارت آقا در حرم جدش آمدم تا از آن برخورد قبلی عذر خواهی کنم.

وارد حرم شدم، پیش روی حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام به طرف بالا سر – یعنی مقابل نبش ضریح مطهر – بین پیش رو و بالا سر، نزدیک پایهٔ بزرگ که بین امام علیه السلام و «حبیب بن مظاهر» می باشد، باز هم جدای از رفقا بودم که به حال خود باشم.

بعد از نماز مغرب و عشا مشغول زیارت وارث شدم. چهار الی پنج فراز از زیارت را خوانده بودم، دیدم آقایی در سن حدود ۳۵ ساله در زیّ سادات روحانی، بسیار پاکیزه و خوشبو جلو حقیر طوری ایستاده بودند که جلو شانه راست من با پشت شانهٔ چپ آقا تماس لباس داشت و چون جلوتر بودند همه صورت را نمی دیدم، فقط نیم رخ آقا را می دیدم، ولی همان نیم رخ برابر صدها تمام رخ زیبا جلوه داشت و نور افشانی می کرد.

آقا، با حضرت اباعبداللّه علیه السلام صحبت می کردند با تواضع خاصّ و خاضعانه و عبارتی می فرمودند، با این که من با زیارت و دعا آشنایی دارم هیچ نفهمیدم که چه جملاتی را بر زبان بیان می کنند.

در این حال، جز جمال آقا کسی را نمی دیدم و صدایی به گوشم نمی رسید، در حالی که شب جمعه و دههٔ دوم عاشورا و حرم پر از جمعیت بود.

من به جای زیارت، محو جمال و وقار آقا شدم، به ذهنم رسید: شاید آقا امام زمان علیه السلام باشد، دامنش را بگیرم و معذرت خواهی کنم. باز به یقین خود شک می کردم و می گفتم: نکند امام زمان علیه السلام نباشد و مردم مرا دیوانه بدانند.

خصوصیات را که مد نظر می آوردم با آن قیافه و عمامه سبز و این که هیچ کس مزاحم ایشان نمی شود و صدایی نیست و جمعیت را نمی بینم، می گفتم: حتماً خود آقا است. مخصوصاً وقتی به ذهنم می آمد که: ممکن است آقا نباشد. ایشان یک تبسم کوتاهی فرمودند.

یک قدم عقب آمدم، باز دیدم بدون اینکه آقا حرکت کند جلوی من به فاصلهٔ قبلی ایستاده، یقین پیدا کردم که حضرت است، خواستم سلام کنم و معذرت خواهی نمایم، دیدم زبانم بند است و بسته شده، خواستم با دست عبای ایشان را بگیرم متوجه شدم دستم و سایر اعضا، کار نمی کنند، فهمیدم تصرف ولایتی است فقط مغز، قلب، چشم و گوشم کار می کرد، حدود پنج الی هفت دقیقه در این حال بودم ولی امیدوار شدم که با تبسمی که فرمودند عذرم را پذیرفته و عفو کرده اند.

در موقع خداحافظی با اباعبداللّه آقا سر فرود آوردند و کلمات مخصوصی در خداحافظی با جدّشان گفتند و به طرف بالای سر حرکت فرمودند.

تا نیمه های بالای سر مبارک رفتند، با این که کسی جلوی ایشان نبود و دور ضریح خالی بود؛ یک مرتبه دیدم زائرین ازدحام کرده و تحت فشار جمعیت قرار گرفتم و امکان اینکه بتوانم خودم را به آقا امام زمان علیه السلام برسانم نبود و دیگر حضرت را ندیدم.

با چه حالی بقیهٔ زیارت وارث را تمام کردم و خوشحال بودم که آقا به خاطر مادرم که سیده است مرا عفو نمودند.

تشرّف حاج آقا مینو درحال خواندن زیارت وارث

جناب آقای محمد حسن رمزی که یکی از علماء و مدرسین حوزهٔ علمیهٔ مشهد مقدس می باشند این ملاقات را از حاج آقای مینو W در یک نوار نقل کردند که ما آن را پیاده کردیم.

ایامی که در حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف برای تحصیل رفته بودیم با طلبه ای رفیق و دوست شدیم که معروف بود پدرشان به نام حاج آقای مینو خدمت امام زمان (ارواحنا فداء) رسیده است.

یک روزی که حاج آقای مینو به نجف اشرف مشرف شده بودند با یکی از رفقا به دیدن ایشان رفتیم و تقاضا کردیم که جریان ملاقاتشان

را با امام زمان (ارواحنا فداء) برایمان تعریف کنند، ایشان هم قبول کردند و فرمودند:

در یکی از سفرها که تنها به کربلا مشرف شده بودم تصمیم گرفتم بالای سر مطهر امام حسین علیه السلام که دعا مستجاب است، دعا کنم تا خدمت امام زمان (ارواحنا فداء) برسم و به همین جهت خواستم یک زیارت کامل و با توجهی انجام دهم.

اول رفتم در باغات کربلا کنار نهر علقمه لباس هایم را شستم و بدنم را نیز شستشو دادم و سپس غسل کردم و لباس هایم را پوشیدم و به طرف حرم سید الشهداء علیه السلام حرکت کردم، مقید بودم که قدم هایم را کوتاه بردارم تا ثواب و فضیلت بیشتری را درک کنم.

در طول راه بسیار خوشحال بودم که می خواهم دعا کنم که خدمت امام زمان (ارواحنا فداء) برسم ولی ناگهان به خود گفتم: تو را چه به امام زمان علیه السلام ؟

به محض این فکر مدتی ایستادم و مأیوس شدم ولی بعداً با خود گفتم: لطف امام زمان علیه السلام بسیار زیاد است.

تا این که به صحن مطهر سید الشهداء علیه السلام رسیدم وارد ایوان طلا شدم با خود گفتم: خدا کند کسی مزاحم کار من نشود. چون بعضی از عرب ها می آیند و تقاضا می کنند که زیارت بلندتر خوانده شود تا آنها هم استفاده کنند.

تصمیم داشتم بعد از اذن دخول، زیارت جامعهٔ کبیره را بخوانم که زیارت کاملی است ولی به محض این که به درب حرم رسیدم و خواستم اذن دخول را بخوانم عربی آمد و طرف راست من ایستاد و گفت: حاجی اسئلکم الدعا.

این طور فهمیدم که منظورش این است که: زیارت را بلندتر بخوانید تا من هم استفاده کنم.

قدری ناراحت شدم چون می خواستم زیارت را تنها و با توجه و حال بیشتری بخوانم به هر حال گفتم: یک اذن دخول با یک زیارت مختصر برای این عرب می خوانم تا زائر امام حسین علیه السلام را رد نکرده باشم و بعد برمیگردم و یک زیارت دیگر با توجه کاملی می خوانم.

اذن دخول را خواندم و داخل حرم مطهر شدم و رو به روی ضریح مطهر ایستادم، رو کردم به آن شخص عرب که بپرسم کدام زیارت را برایتان بخوانم، به عربی گفتم: ایُّ زیاره؟

به عربی گفتند: زیاره الوارث.

ص:۸

من هم مشغول شدم به زیارت وارث خواندن تا جمله اول را خواندم و گفتم: السلام علیك یا وارث آدم صفوه اللّه. شخص عرب بنا کرد به گریه کردن.

همین طور هر جمله ای را که می خواندم گریه ایشان شدیدتر می شد تا رسید به این جمله «السلام علیك یا ثاراللّه» دیدم این عرب چنان به خود می پیچد و گریه می کند که من را منقلب کرد و نمی توانستم زیارت را ادامه دهم، دائماً یک جمله می خواندم باز می ایستادم و گریه شدیدی می کردم و دوباره فقرات بعدی زیارت را می خواندم.

با خود گفتم: من می خواستم کسی مزاحمم نشود ولی این عرب مرا به حال و توجه آورد.

در بین خواندن زیارت نورهایی به رنگ سفید و سبز و غیره می دیدم که تمام فضای حرم را فرا می گیرد، گفتم: شاید این اشکهای من باشد که جلوی چشمم را می گیرد و من این نورها را خیال می کنم.

هر طوری بود زیارت را تمام کردم و با هم رفتیم بالای سر مطهر، تا نماز زیارت را خواندم و برگشتم که به ایشان بگویم: بعد از نماز دعایی هم دارد که باید خوانده شود. دیدم شخص عرب نیست.

گفتم: شاید رفته و دور ضریح مطهر طواف می کند.

من هم رفتم یک طوافی کردم که شاید ایشان را ببینم ولی ندیدم. دفعه دوم طواف کردم و باز ایشان را ندیدم.

با خود گفتم: شاید از حرم بیرون رفته.

رفتم در ایوان طلا، باز ایشان را ندیدم به کفشداری گفتم: یک عربی با من آمد داخل حرم، ایشان را ندیدید؟

گفت: من همراه شما کسی را ندیدم.

فهمیدم به من توجهی شده است و اضطراب عجیبی مرا گرفت. رفتم داخل صحن که شاید یک بار دیگر ایشان را زیارت کنم ولی اثری از ایشان نبود.

بنـا کردم به دویـدن و دیوانه وار وارد حرم مطهر شـدم و رفتم بالاـی سـر مطهر ضـریح را گرفتم و دست به دعا بلنـد کردم و با تضرع و زاری و اصرار تمام از خدا و امام زمان (ارواحنا فداء) می خواستم دوباره به خدمت ایشان برسم.

عرض می کردم: این جوری نمی خواسـتم خدمتتان مشـرف شودم بلکه می خواسـتم شما را بشناسم و اگر آرزوی مرا برآورده نکنید ضریح را رها نخواهم کرد.

ناگهـان از پشت سر یـک دستی آمـد و انگشـتان دستی که به دعـا بلنـد کرده بودم گرفت و فشـار داد و دوباره فرمود: حاجی اسئلکم الدعاء

زود برگشـتم هیـچ کسـی را ندیدم ولی با این جملهٔ ایشان یک آرامش عجیبی در خود احساس کردم مثل این که آب سـردی رویم بریزند؛ یعنی به حال عادی خودم برگشم. دانستم که لیاقت بیشتر از این را نداشتم.

ص:۱۰

حضرت آدم و امام حسین علیهما السلام

اشاره

«السَّلامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَهاللهِ»

ص:۱۱

بخش اول : حضرت آدم علیه السلام

سلام

ص:۱۲

سلام، اظهار محبت و نیکی کردن، و تسخیر قلوب و جذب محبت در میان اهل ایمان است.

سلام، نشانه تواضع و فروتنی است مخصوصاً در مقابل اولیاء خدا.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: آغازگر به سلام، از تکبر دور است.

قرآن می فرماید: « کسانی که به آیات ما ایمان آورده اند، هرگاه نزد تو آیند بگو: سلام بر شما»(۱)

سلام یکی از اسماء الهی است. (هُوَ اللَّهُ الَّذِی لا إِلَهَ إِلا هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ)(۲)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: سلام اسمی از اسماء خداست، پس آن را آشکار سازید. «إنَّ السلام اسمٌ مِن اسماء الله فافشوه بینکم»(۳)

و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمودند: «الله السلام و منه السلام والیه السلام»

و خداوند را از این جهت سلام می گویند که ذات مقدسش از جمیع نقایص سالم است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: سلام کردن مستحب است و جواب سلام واجب است، و هر کس سلام نکرده آغاز به سخن کرد، پاسخش را ندهید و بخیل ترین مردم کسی است که در سلام گفتن بخل ورزد.(۴)

امام حسین علیه السلام فرمودند: به هیچ کس اجازه(ورود به منزل) ندهید تا وقتی که سلام کند. «لا تأذَنوا لِاحدٍ حتی یُسَلِّم»(۵)

قرآن می فرماید: هرگاه وارد خانه هایی شدید، به خودتان سلام کنید که آن تحیتی است مبارك و پاكیزه از جانب خدا.(۶)

ص:۱۳

۱- . انعام (۶)، آیه ۵۴. وَإِذَا جَاءَکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِآیَاتِنَا فَقُلْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ.

۲- . حشر(۵۹)، آیه ۲۳.

۳- . میزان الحکمه، ج۶،باب السلام.

۴- . همان، ج۶،باب السلام.

۵- . میزان الحکمه، ج۶،باب السلام.

۶- . نور(۲۴)، آیه ۶۱.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:«هرگاه یکی از شما وارد خانه خود شد، سلام کند زیرا سلام بر آن برکت فرود می آورد و فرشتگان با او انس می گیرند.»(۱)

قرآن می فرماید:

(وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا)(۲)

چون به شما سلام (تحیتی) گفته شد به سلامی بهتر از آن یا همانند آن پاسخ دهید هر آینه خداوند حسابگر هر چیزی است.

سلمان می گوید: مردی به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد و عرض کرد: السلام علیک یا رسول الله.

پیامبر در جواب فرمودند: السلام علیک و رحمه الله.

مرد دیگری آمد و گفت: السلام علیک یا رسول الله و رحمه الله.

پیامبر فرمودند: السلام علیک و رحمه الله و برکاته... .(۳)

وسیله ارتباط اهل بهشت با یکدیگر سلام است. (خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلامٌ)(۴)

و خداوند بهشت را «دارالسلام» نامیده است(۵). چون بهشت محل سلامت و آرامش است و از هر گونه تشویش و پریشانی خالی می باشد.

امام حسین علیه السلام در آخرین وداع خود با فرزندش زین العابدین علیه السلام فرمود: سلام مرا به شیعیانم برسان و به آنها بگو پدرم غریبانه جان داد پس او را با صدای بلند یاد کنید و او را به شهادت رساندند پس بر او گریه کنید.(۶)

۱- . میزان الحکمه، ج۶، باب السلام.

۲- . نساء(۴)، آیه۸۶.

۳- . میزان الحکمه، ج۶، باب السلام.

۴- . ابراهیم(۱۴)، آیه ۲۳.

۵- . انعام (۶)، آیه ۱۲۷.

۶- . نهج الحیاه، ج۶، ص۶۲۹.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: هروقت آب نوشیدید سلام بر حسین بدهید و بر یزید لعنت کنید.

خداوند تبارک و تعالی هر چند به جمیع انبیاء سـلام داده و فرموده سلام علی المرسلین امّا بعضی از انبیاء را مخصوص به سلام خود قرار داده است

و فرموده:«سَلامٌ عَلَی نُوحٍ فِی الْعَالَمِینَ»(۱) «سَلامٌ عَلَی إِبْرَاهِیمَ»(۲) «سَلامٌ عَلَی مُوسَی وَهَارُونَ»(۳) «سَلامٌ عَلَی آلِ یس».

آنچه در این مورد، در مرتبه اهمیت است و ارتباط مستقیم به فقره مورد شرح «سلام بر امام حسین علیه السلام » دارد آن است که خدای تعالی فرموده: «سَلامٌ عَلَی آل یاسینَ» و شاهد بر این مطلب این است که بعضی از مفسرین، آیه شریفه را طبق قرائت (چهار قرّاء) سـلام علی آل یس خوانـده انـد که مراد از «یس» محمد صـلی الله علیه و آله وسـلم و مراد از «آل یس» آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم می باشد.

علامه طباطبائیHدر تفسیر المیزان می نویسـد: در کتاب معانی به سـند خود از از امام صادق علیه السـلام از پـدرش از پدران بزرگوارش از علی علیه السـلام روایت کرده که در باره آیه «سـلام علی آل یس» فرمود: «یس» رسول خدا صلی الله علیه و آله وسـلم است. و آل یس مـا هستیم. و در کتـاب عیون اخبار الرضا علیه السـلام از امام رضا علیه السـلام نظیر این حـدیث روایت شـده است. و البته این دو روایت بر این مبنی صـحیح است که مـا آیه را به صـورت« آل یس» بخوانیم، هم چنـان که در قرائت نافع و ابن عامر و یعقوب و زید این طور قرائت شده است.(۴)

زمـانی که به شخصـی سـلام می کنیم معنـای آن این است که سـلامتی و آسایش تو را فرا گرفته و از جانب من هیـچ شـرّی و ضرری به تو نمی رسد. پس باید زائر در حالی که به امام علیه السـلام از نزدیک یا دور سلام می دهد در حالتی باشد که هیچ آزار و آسیبی از او به آن امام معصوم علیه السلام نرسد؛ یعنی خود را از معصیت و نافرمانی خدا دور نماید و دل را با آب توبه شست و شو دهد در حالی که اشک ندامت

می ریزد، به آن امام معصوم علیه السلام سلام بدهد و این حالت را علماء شرط اذن دخول در حرم أمن اهلِ بیت علیهم السلام دانسته اند.

ص:۱۵

۱- . صافات (۳۷)، آیه ۷۹.

۲- . صافات (۳۷)، آیه ۱۰۹.

۳- . صافات (۳۷)، آیه ۱۲۰.

۴- . تفسیرالمیزان، ج۱۷، ص۲۴۱.

و چون خداوند کشته شدگان در راه خود را زنده می داند ما در اذن دخول حرم های شریف می گوییم: شما کلام مرا می شنوید و جواب سلام مرا می دهید.

وَاعْلَم أنَّ رسولک و خلفائک علیهم السلام احیاء عندک یُرزقون یَروْنَ مقامی و یسمعون کلامی و یردون سلامی

و می دانیم که رسول تو و خلفاء تو زنده اند و نزد تو روزی می خورند و من را می بینند و کلام من را می شنوند و جواب سلام من را می دهند.

بله چنین است، پیامبر و امام، سلام ما را می شنوند و جواب آن را به مصداق آیه شریفه«فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها» به وجه بهتر و نیکوتری می دهند. پس حال با رعایت آداب زیارت به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام سلام می دهیم و می گوییم:

«السَّلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفْوَهِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ»(۱)

وحال با توجه به مقام خاص زائر امام حسین بعضی از ویژگی های زائر آن حضرت را ذکر می کنیم

ویژگی های زائر امام حسین علیه السلام

۱. حضرت زهرا سلام الله علیها برای او استغفار می کنند به همین جهت زائر امام حسین علیه السلام گناهانش بخشیده می شود و حسنات او افزوده می شود.(۲)

۱. خداوند به احترام امام حسین علیه السلام دعای او را مستجاب می کند.(۳)

۲. ثواب صدها حج و عمره قبول شده به او داده می شود.(۴)

۳. او از مجاهدین در راه خدا و شهدای بدر به حساب می آید.(۵)

۱- . کامل الزیارات، زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام - مفاتیح الجنان به نقل از مصباح شیخ کفعمی از قول امام صادق علیه السلام .

۲- . کامل الزیارات، باب ۶۲.

۳- . کامل الزیارات، باب ۵۷.

۴- . کامل الزیارات، باب ۶۶.

۵- . کامل الزیارات، باب ۵۶.

۴. زائر امام حسین در پیشگاه ملائکه آنچنان آبروئی پیدا می کنند که در وقت زیارت به استقبال او می روند و برای او طلب مغفرت و آمرزش می کنند و در وقت خداحافظی او را مشایعت می کنند و هرگاه وفات کند او را تشییع می کنند و در غسل و کفن او حاضر می شوند و بر او نماز می گذارند.(۱)

۵. یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر با او مصاحفه می کنند.(۲)

۶. زائر امام حسین علیه السلام نهایت قرب به حق تعالی را پیدا می کند چنانکه خدا را در عرش زیارت کرده است.(۳)

۷. او آنچنان آبروئی پیدا می کند که خداوند نزد حَمَلِه عرش و ملائکه مقرّب به او مباهات می کند.(۴)

۸. در هنگام جان دادن و بعد از مردن، امام حسین علیه السلام به زیارت او می آیند و او را از فشار قبر و عذاب آن رهایی می بخشند.(۵)

۹. او با آبروی خود می تواند از صد نفر گنهکار شفاعت کند.(۶)

۱. بهشتیان در بهشت میهمان زائر امام حسین هستند .(۷)

۲. روی پیشانی او به خط نور نوشته شده است: هذا زائر الحسین علیه السلام و منادی او را ندا می دهد: اَین زوار الحسین.(۸)

۳. در بهشت هم صحبت و همسایه پیامبر و اهل بیت او می باشد.(۹)

۴. و خلاصه اینکه زائر امام حسین در روز قیامت آنچنان آبروئی پیدا می کند که هر کسی در روز قیامت آروزی مقام او را می نمای(۱۰)،(۱۱)

ص:۱۷

۱- . کامل الزیارات، باب ۵۶.

۲- . کامل الزیارات، باب۷۲.

۳- . کامل الزیارات، باب ۵۹.

۴- . کامل الزیارات، باب ۵۶.

۵- . کامل الزیارات، باب ۵۶.

۶- . کامل الزیارات، باب ۶۸.

۷- . کامل الزیارات، باب ۷۸.

۸- . بحارالانوار، ج۱۰۱، ص ۵۲.

۹- . کامل الزیارات، باب ۶۲.

۱۰- . کامل الزیارات، باب ۵۰.

۱۱- . برای تحقیق بیشتر مراجعه شود به کتاب کامل الزیارات شیخ صـدوق البته لازم به ذکر است که اختلاف درجات زائرین به دلائل زیر می توانـد باشد. ۱. اختلاـف زائرین از جهت ایمان و معرفت ۲. اختلاـف در اخلاص آنها ۳. اختلاف ایّام و لیالی زیارت ۴. مقدار تحمل مشقت و رنج سفر ۵. مقدار مراعات کردن آداب زیارت.

تقدم و برتری امام حسین بر انبیاء

اما بعد از ذکر مطالبی در مورد سلام، به شرح دومین قسمت بحث یعنی «وارث» می پردازیم. در ابتدای این بحث چند روایت درباره خلقت نورانی رسول خدا و اهل بیت او و توسل انبیاء به این انوار مقدسه و برتری آنها بر جمیع انبیاء را ذکر می کنیم. و سپس به این سؤال پاسخ می دهیم که چگونه ممکن است امام حسین علیه السلام که در خلقت مقدم بر انبیاء و سرچشمه فیوضات بر انبیاء می باشد وارث انبیاء گردد؟!

خلقت ۱۴ نور قبل از خلقت عالم

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که: خداوند تبارک و تعالی چهارده هزار سال قبل از آفرینش آدم چهارده نور از نور عظمت خود آفرید و آن ارواح ما بود. به آن حضرت عرض شد: ای فرزند رسول خدا آنها را به ترتیب نام ببر که آن

چهارده نور چه کسانی هستند؟ فرمود: محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و نه فرزند از فرزندان حسین علیه السلام که نهمین ایشان قیام کننده آنان است. سپس همه آنها را یکی پس از دیگری نام برد.(۱)

و در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «خَلَقَكُمُ اللّهُ اَنْواراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقينَ حَتّى مَنَّ الله عَلينا بِكم»

خداوند پیامبر و اهل بیتش را بر جمیع انبیاء برتری داده است

ص:۱۸

۱- . بحارالانوار، ج۱۵، ص ۴- القطره، ص ۵۳۹.

در کتاب عیون اخبارالرضا علیه السلام از اباصلت هروی، از حضرت رضا علیه السلام و آن حضرت از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود(۱):

خداوند برتر از من کسی را نیافریده و گرامی تر از من نزد او کسی نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: عرض کردم: یا رسول الله! شما برتر هستید یا جبرئیل؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در جواب فرمودند: ای علی! خداوند تبارک و تعالی پیامبران مرسل را بر فرشتگان مقرب خود برتری داده است و مرا بر تمام پیمغبران و رسولان برتری داده است و بعد از من فضل و برتری برای تو و امامان بعد از تو است و همانا فرشتگان خدمتگزار ما و خدمتگزار دوستان ما هستند... .یا علی! اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا، بهشت و دوزخ، آسمان و زمین را نمی آفرید.(۲)

و شاعر چه زیبا سروده است:

فلا تَقسَ فَضلَهُم لِلأنبیاء أجَل فَإنَّ سَلمانَهُم بعدَ تصغیرِ سلیمانُ

فضل و برتری آنها را با انبیاء قیاس مکن، چرا که سلمان آنها را اگر کوچک کنی سلیمان می شود.(۳)

نجات انبیاء به خاطر توسل به محمد و آل محمد

شیخ صدوق در کتاب امالی از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: یک نفر یهودی خدمت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم رسید و در مقابل آن حضرت که قرار گرفت خیره خیره به ایشان نگاه کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: ای یهودی! چه کاری با من داری و حاجت تو چیست؟

یهودی گفت: می خواهم سئوال کنم آیا تو برتر هستی یا موسی بن عمران که خدا با او تکلم کرده و تورات را بر او نازل نمود و عصا به او مرحمت کرد، و دریا را برایش شکافت و دستور داد ابرها بر او سایه افکنند؟

۱- . یَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فَضَّلَ أَنْبِیَاءَهُ الْمُرْسَلِینَ عَلَی مَلَائِکَتِهِ الْمُقَرَّبِینَ وَ فَضَّلَنِی عَلَی جَمِیعِ النَّبِیِّینَ وَ الْمُرْسَلِینَ وَ الْفَضْلُ بَعْدِی لَکَ یَا عَلِيُّ وَ لِلْأَئِمَّهِ مِنْ بَعْدِکَ وَ إِنَّ الْمَلَائِکَهَ لَخُدَّامُنَا وَ خُدَّامُ مُحِبِّینَا ... یَا عَلِيُ! لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ لَا الْحَوَّاءَ وَ لَا الْجَنَّهَ وَ لَا النَّارَ و لا السماء و لا الارض.

۲- . عیون اخبارالرضا علیه السلام ، ج۱، ص۲۰۴، ح۲۲.

۳- . القطره، ج۱، ص۸۲.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: شایسته نیست کسی از خودش تعریف کند ولی در جواب تو می گویم: حضرت آدم وقتی آن خطا را مرتکب شد برای توبه کردن چنین گفت:«اللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِی؛خدایا از تو می خواهم که به حق محمد و آل محمد گناه مرا بیامرزی و خدا او را آمرزید. »

وقتی حضرت نوح علیه السلام در میان کشتی از غرق شدن ترسید گفت: «اللّهُمّ إنّی أسألُکَ بِحَقِ محمّد و آل محمّد لَمّا أنجَیتنی مِنَ الغرق» و خداوند او را نجات داد.

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام به طرف آتش رها شد گفت: «اللّهُمّ إنّی أسألُکَ بِحَقِ محمّد و آل محمّد لَمّا أنجَیتِنی مِنها» و خداوند آتش را بر او سرد و سلامت قرار داد.

حضرت موسی وقتی عصا را رها کرد و در وجود خود ترسی احساس نمود گفت: « اللّهُمّ إنّی أسألُکَ بِحَقِ محمّد و آل محمّد لَمّا آمنتنی» و خداوند تبارک و تعالی فرمود: نترس زیرا تو برتر هستی.

ای یهودی! مهدی از ذریه و نسل من است که وقت ظهورش عیسی بن مریم برای یاری او حاضر شود و هنگام نماز او را مقدم می دارد و به او اقتدا می کند.(۱)

امام حسین علیه السلام وارث انبیاء

در روایات فراوان پیامبر خاتم و اهل بیت او وارث انبیاء معرفی شده اند(۲)

و در بعضی از زیارات هم به این فضیلت اشاره شده است که از جمله امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره می فرمایند:

السلام علی ائمه الهدی و مصابیح الدجی و اعلام التقی و ذوی النهی و اولی الحجی و کهف الوری و ورثه الانبیاء...

و در فرازی دیگر از این زیارت، حضرت می فرمایند: و میراث النبوه عندکم

و امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام فرموده اند:

۱- . بحارالانوار، ج۱۶، ص۳۶۶ – القطره، ج۱، ص۱۰۱.

۲- مراجعه شود به فصل آخر کتاب بحث امام حسین وارث رسول الله

وَ اَعطَیتَهُ مَواریثَ الاَنبیاء وَ جَعَلتَهُ حُجَةً عَلی خَلقِکَ مِنَ الاَوصیا.

و مواریث انبیاء را به او عطا کردی و او را حجت و امام بر خلق قرار دادی.

و باز امام صادق علیه السلام در زیارت وارث، امام حسین را وارث انبیاء اولی العزم معرفی کرده اند و فرموده اند:

اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ آدَمَ صَفوَهِ الله اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ نوحٍ نَبِیِ الله اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ اِبراهیم خَلیلِ الله اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ موسی کَلیمِ الله اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ عیسی روحِ الله اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ مُحَمَدٍ حَبیبِ الله.

یک سوال

در بحث زیارت وارث اولین سئوالی که پیش می آید این است که: امام حسین علیه السلام چگونه وارث انبیاء می باشد؟ در حالی که طبق روایات، امام

حسین علیه السلام در خلقت مقدم بر انبیاء و در فضائل نیز سر منشأ فیوضات بر انبیاء بوده اند.

در جواب این سئوال با مراجعه به قرآن در می یابیم که در بعضی از آیات، خداوند که خالق و مالک جهان هستی است وارث آن دانسته شده است.

خداوند وارث آسمان ها و زمین

امّا آیاتی که خداوند را وارث می داند:

۱- إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ(۱) ؛ ما زمین و تمام کسانی که را بر آن هستند ارث می بریم و همگی به سوی ما باز می گردند.

۲- وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ(۲)؛ بدرستی که ما زنده می کنیم (پس ما قبل از شما هستیم) و می میرانیم و ما وارث شما هستیم (پس ما بعد از شما وجود داریم).

۳- وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ(۳) ؛ چرا در راه خدا انفاق نمی کنید در حالی که وارث آسمانها و زمین خداوند است.

۱- . مریم(۱۹)، آیه ۴۰.

۲- . حجر (۱۵)، آیه۲۳.

۳- . حدید(۵۷)، آیه ۱۰.

۴- وَلا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَلِلَّهِ مِیرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ (۱)؛ کسانی که بخل می ورزند و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده انفاق نمی کنند، گمان نکنند این کار به سود آنهاست بلکه برای آنها شرّ است، بزودی در روز قیامت آنچه را نسبت به آن بخل می ورزیدند همانند طوقی به گردنشان می افکنند و تنها خدا وارث آسمانها و زمین خواهد بود (یعنی تمام این اموال چه انفاق بشود یا نشود به خدا بر می گردد) و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

نتیجه

پس معنای وراثت اهل بیت از انبیاء نه آن است که ائمه علیهم السلام استفاده ارثی از انبیاء می برند بلکه معنی آن است که تمام آن کمالاتی که خدا از پرتو محمد و آل محمد به انبیاء داده است دوباره به آنها باز می گردد.

چنانچه وارث بودن حق تعالی در آیات قرآن نیز به همین معنی خواهد بود که آنچه خدا به بندگانش داده پس از فناء آنها به خداوند بر می گردد.

بخش دوم :حضرت آدم علیه السلام

آدم در قرآن

قرآن در سوره بقره در رابطه با خلقت حضرت ادم می فرماید: خدا می خواست موجودی بیافریند که گل سر سبد عالم هستی باشد و شایسته مقام خلافت الهی، و نماینده الله در زمین گردد.

۱- . آل عمران(۳)، آیه ۱۸۰.

به همین علت به فرشتگان گفت: من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد ولی فرشتگان برای درک حقیقت پرسیدند، آیا در زمین کسی را قرار می دهی که فساد و خونریزی کند؟ خداوند در جواب آنها فرمود: من اسراری را می دانم که شما نمی دانید(۱).

به راستی آنها چه می دانستند که از نسل این آدم پیامبرانی همچون نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (ص) و امامانی همچون اهل بیت علیهم السلام قدم به عرصه وجود خواهند گذاشت. امامانی همچون امام

حسین و فرزندش مهدی که خلق جهان را به توحید دعوت خواهند کرد.

بهر حال خداوند حضرت آدم را آفرید و به همه ملائکه دستور داد تا به او سجده کنند(۲). و سپس او و همسرش حوا را در بهشتی که یکی از باغ های سر سبد و پر نعمت این دنیا بود سکنی داد تا آنها شیوه زندگی کردن بر روی کره خاکی را پیدا کنند.

و زمانی که آنها بر روی زمین هبوط کردند خداوند دو فرزند به نام هابیل و قابیل به آنها عطا کرد. هابیل با صفا و فداکار و با گذشت در راه خدا بود و کار خدایی او (قربانی کردن بهترین گوسفند) مورد قبول خداوند واقع شد ولی هابیل که مردی تاریک دل و حسود و لجوج بود عمل او (خوشه های نامرغوب گندم) رد شد و به همین علت نفس سرکش او کم کم وی را به کشتن برادرش هابیل ترغیب کرد و او را کشت(۳).

تا این سرگذشت فرزندان آدم، نمونه ای باشد از نزاع و جنگ مستمری که همیشه در زندگانی بشر بوده است، در یک سو مردان پاک و با ایمان و از سوی دیگر افراد آلوده و منحرف، و چه بسا کشته شدن افراد پاک و مؤمن توسط افراد کافر و منحرف.

لازم به ذکر است که خداوند در ۹ سوره قرآن به قصه حضرت آدم اشاره کرده(۴) و ۱۷ بار نام حضرت آدم را ذکر کرده است و در ۸ آیه با بنی آدم سخن گفته و در یک آیه انبیاء را از ذریه آدم دانسته است. و در ۵ سوره دستور سجده ملائکه بر آدم بیان شده است(۵).

آدم و امام حسین علیه السلام صفوه الله

السلامُ علیک یا وارثَ ادم صفوَةِ الله؛ سلام بر تو ای وارث حضرت آدم برگزیده خدا.

۱- . بقره (۲) آیه ۳۰

۲- . بقره (۲) آیه ۳۴

۳- . مائده آیه ۲۷-۳۰

۴- . سوره های بقره، آل عمران، مائده، اعراف، اسرا، کهف، مریم، طه، یس

۵- . بقره(۲) آیه ۳۴، اعراف (۷) آیه ۱۱، اسرا(۱۷) آیه ۶۱، کهف(۱۸) آیه ۵۰، طه(۲۰)آیه ۱۱۶

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ¯ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)(۱)

خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را برگزید و بر جهان برتری داد.

آیه اصطفاء و آیه خلیفه(۲)

این مطلب را به وضوح بیان میکند که خداوند حضرت آدم را از بین مخلوقات خود برگزید و او را به عنوان جانشین خود در روی زمین انتخاب کرد. و طبق آیه اصطفاء و روایات فراوان این اصطفاء و انتخاب مخصوص انبیاء و اوصیاء آنها بوده که شامل خاتم الانبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت او می شود. پس همانطور که حضرت آدم برگزیده و خلیفه خدا می باشد. امام حسین علیه السلام نیز برگزیده و خلیفه اوست.

نکته ها:

۱. اصطفاء در لغت به معنی انتخاب کردن قسمت خالص چیزی است.

۲. اصطفای آدم به این معنا است که خداوند او را به عنوان خلیفه خود در روی زمین برگزید و انتخاب کرد.

۳. در آیه شریفه کلمه «اصطفاء» علاوه بر آدم برای تمام انبیاء اولوالعزم استفاده شده است توضیح اینکه بعد از نام حضرت آدم نام نوح صریحاً آمده و منظور از «آل ابراهیم» حضرت موسی و عیسی و پیامبر اسلام و اهل بیت ایشان می باشد و ذکر آل عمران اشاره مجددی به حضرت مریم و مسیح است. و تکرار آن برای این است که مقدمه ای برای شرح حال آنان در آیات آینده باشد.(۳)

۱. در روایات متعددی که از طرق اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است به این آیه برای معصوم بودن انبیاء و امامان استدلال شده است، زیرا خداوند هرگز افراد گنهکار و آلوده به شرك و کفر و فسق را انتخاب نمی کند بلکه آنهایی را برمی گزینند که از آلودگیها برکنار و معصوم باشند.(۴)

استفاده امام رضا و امام حسین علیهما السلام از آیه اصطفاء

۱- . آل عمران(۳)، آیه ۳۳.

۲- . چند صفحه بعد درباره آیه خلیفه الله بحث خواهیم کرد.

۳- . تفسیر نمونه، ج۲، ص۵۱۸- تفسیر المیزان، ج۳، ص ۲۶۰.

۴- . تفسیر نمونه، ج۲، ص ۵۲۰.

عیون اخبار الرضا علیه السلام : مأمون از امام رضا علیه السلام سئوال کرد: آیا خداوند عترت را بر سایر مردم فضیلت داده است؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: بله خداوند فضل عترت بر سائر مردم را در قرآن روشن نموده است. پس مأمون گفت: در کجای کتاب خدا؟

امام رضا علیه السلام فرمودند: در قول خداوند که می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَی آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِیمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَی الْعَالَمِینَ — ذُرِّیَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ)

امام صادق علیه السلام فرمودند: محمد بن اشعث بن قیس کندی به امام حسین علیه السلام گفت: ای حسین فرزند فاطمه، چه حرمتی از طرف رسول الله برای شما هست که برای دیگران نیست؟ پس امام حسین علیه السلام این آیه را تلاوت نمودند: « إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَی آدَمَ و نوحا آل ابراهیم... » و سپس فرمودند: به خدا قسم حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم از آل ابراهیم است و ما از آل محمد هستیم.

امام حسین علیه السلام می فرمایند: ما از طریق پیامبر جزء آل ابراهیم هستیم و خداوند آل ابراهیم را جزء برگزیدگان خود قرار داده است(۱). و امام رضا علیه السلام در ذیل آیه اصطفی فرمودند: بندگان انتخاب شده اولاد فاطمه سلام الله علیها هستند.(۲)

(قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلامٌ عَلَی عِبَادِهِ الَّذِینَ اصْطَفَی آللَّهُ خَیْرٌ أَمَّا یُشْرِکُونَ)(۳)

بگو حمد و ستایش مخصوص خداوند است و سلام بر بندگان برگزیده اش، آیا خداوند بهتر است یا بت هایی که شریک او قرار می دهند.

ابن عباس در تفسیر این آیه شریفه فرموده است: مقصود از بندگان برگزیده، اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم یعنی علی بن ابی طالب، فاطمه، حسن و حسین و فرزندان ایشان تا روز قیامتند. آن بزرگواران برگزیدگان حضرت حق و انتخاب شدگان او از میان آفریدگان هستند.(۴)

آیه اصطفاء دلیل برعصمت حضرت علی اکبر

امام حسین علیه السلام در هنگام وداع حضرت علی اکبر علیه السلام محاسن شریف خود را روی دست گرفتند و ضمن مناجات با خدا و ذکر فضائل حضرت علی اکبر علیه السلام با صدای بلند این آیه شریفه را تلاوت فرمودند:«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَی آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِیمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَی الْعَالَمِینَ — ذُرِّیَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ»

۱- . تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲- . اصول کافی، ج ۱، ص۳۱۲.

۳- . نمل (۲۷)، آیه ۵۹.

۴- . الامام المجتبی بهجه قلب المصطفی، ص ۵۴.

مرحوم علامه حاج میرزا ابوالفضل طهرانی ده نکته ظریف و زیبا در ذیل این خبر بیان می کنند و در آخر می فرمایند: و از اعظم مناقب حضرت علی اکبر علیه السلام این است که امام حسین علیه السلام آیه اصطفاء را که دلیل عصمت انبیا و ائمه است در حق او تلاوت فرمودند و این مُشعر بلکه دلیل بر عصمت آن بزرگوار است.(۱)

صفی الله در زیارت حضرت آدم

با توجه به اینکه قبر حضرت آدم و حضرت نوح در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد این دو پیامبر را نیز زیارت می کنیم

و در زیارت حضرت آدم علیه السلام به ایشان با عنوان صفی الله و خلیفه الله اینچنین سلام می دهیم.

السَّلاَمُ عَلَیْکَ یَا صَفِیَّ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَیْکَ یَا حَبِیبَ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَیْکَ یَا نَبِیَّ اللَّهِ، السَّلاَمُ عَلَیْکَ یَا أَمِینَ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَیْکَ یَا خَلِیفَهَ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ ،السَّلاَمُ عَلَیْکَ یَا أَبَا الْبَشَرِ السَّلاَمُ عَلَیْکَ وَ عَلَی رُوحِکَ وَ بَدَنِکَ وَ عَلَی الطَّاهِرِینَ مِنْ وُلْدِکَ وَ ذُرِّیَّتِکَ، وَ صَلَّی

اللَّهُ عَلَیْکَ صَلاَهً لاَ یُحْصِیهَا إِلاَّ هُوَ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ

سلام بر تو ای برگزیده خدا، سلام بر تو ای حبیب خدا، سلام بر تو ای پیامبر خدا، سلام بر تو ای امین خدا، سلام بر تو ای جانشین خدا در روی زمین، سلام بر تو ای پدر انسان ها، سلام بر تو و بر روح و بدن تو و بر فرزندان و ذریه پاک تو، درود خدا بر تو درودی که کسی نتواند آن را بشمارد مگر او و رحمت و برکات خداوند بر تو.

صفی الله در زیارت امام حسین

در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام ابتدا به آن حضرت به عنوان «صفی الله» سلام می دهیم و سپس در پیشگاه خدا شهادت می دهیم که ما امام حسین علیه السلام را به عنوان برگزیده خداوند می شناسیم..

السلام علی ولی الله و حبیبه، السلام علی خلیل الله و نجیبه، السلام علی صفی الله وابن صفیه، السلام علی الحسین المظلوم الشهید، السلام علی اسیر الکربات و قتیل العبرات، اللهم انی اشهد انه ولیک وابن ولیک، وصفیک وابن صفیک...

ص:۲۶

۱- . شفاء الصدور فی شرح زیاره عاشورا، ج۲، ص۳۵۴.

سلام بر ولی خـدا و حبیب او، سـلام بر خلیل خـدا و نجیب او، سـلام بر برگزیـده خـدا و فرزند برگزیده خدا، سـلام بر حسـین مظلوم شـهید، سـلام بر اسیر گرفتاری ها و کشـته اشک ها، خـدایا من شـهادت می دهم که او ولی تو و فرزنـد ولی تو است و برگزیده تو و فرزند برگزیده تو است.

بخش سوم :حضرت آدم علیه السلام

حضرت آدم و امام حسین خلیفه الله

آدم جانشین خدا بر روی زمین

(وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الأَرْضِ خَلِیفَهً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِیهَا مَنْ یُفْسِدُ فِیهَا وَیَسْفِکُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَنُقَدِّسُ لَکَ قَالَ إِنِّی أَعْلَمُ مَا لا تَعْلَمُونَ)(۱)

هنگامی که پروردگارت به فرشـتگان فرمود: مسـلماً من جانشـینی در زمین قرار خواهم داد. گفتند: آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد می کند و خون می ریزد؟! در حالی که ما تو را همواره با حمد و سپاس و ستایشت تسبیح می گوییم و تقدیس می کنیم. (پروردگار) فرمود: من (واقعیات و اسراری از قرار گرفتن این جانشین در زمین) می دانم که شما نمی دانید.

خداوند حضرت آدم را خلق نمود و فرمود او خلیفه و جانشین من در روی زمین است و در هیچ زمانی زمین از خلیفه الله خالی نیست و همیشه در روی زمین بایـد شخصـی باشد که مأموریتهای الهی را انجام دهد و مردم را به سوی خداوند دعوت نماید و یقیناً چنین شخصی که

۱- . بقره (۲)، آیه ۳۰.

قرار است جانشین خدا در روی زمین باشد باید دارای صفات و ویژگیهای خاص باشد و طبق آیات و روایات این خلفا، همان انبیاء و اوصیاء و ائمه معصومین علیه السلام می باشند. در نتیجه می توان گفت حضرت آدم و امام حسین علیه السلام هر دو صفوه الله و خلیفه الله (برگزیده خدا و جانشین خدا) هستند و اگر چه خداوند آنها را از بین انسان ها انتخاب کرده است، الّا اینکه آنها بوسیله وحی ارتباط ویژه با خداوند دارند. (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ الّا انَّه يُوحَى إِلَيَّ) (۱)و همین ارتباط، آنها را دارای ویژگیهای خاص کرده که به آن می پردازیم.

خلیفه الله را فقط خدا انتخاب می کند

در آیه شریفه: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَةً» خداوند تبارک و تعالی با جمله «إِنِّي جَاعِلٌ» می فرماید نصب خلیفه فقط از جانب من است و خطاب به حضرت داود هم آمده است: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الأَرْضِ(۲)»؛ ای داود ما تو را خلیفه و جانشین در روی زمین قرار دادیم.

خلیفه الله پیش از خلق، همراه خلق و پس از خلق

خداوند در آیه فوق پیش از آفرینش انسان از «خلیفه الله» و جانشین خود با ملائکه سخن می گوید.(۳)

و امام صادق علیه السلام در این رابطه فرمودند: «حجت خدا پیش از خلق، همراه خلق و پس از خلق است».(۴)

پس ممکن نیست خداوند خلقی را بیافریند در حالی که خلیفه ای در بین آنان قرار ندهد. و خداوند هیچ خلیفه ای را قبض روح نمی کند مگر آنکه جانشین او را که پس از وی می آید به مردم معرفی می کند.

مصادیق خلیفه الله

خداوند تبارک و تعالی مصادیق« خلیفه الله» را در آیه اصطفاء بیان می کند و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ» خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم که موسی و عیسی و محمد

۱- . کهف (۱۸)، آیه ۱۱۰.

۲- . ص (۳۸)، آیه۲۶.

۳- . و اسمیه بودن جمله و صفت مشبهه بودن «جاعل» دلیل بر استمرار وجود خلیفه الله است.

۴- . اکمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج۱، ص۷.

و اهل بیت ایشان باشد را انتخاب کرد و آنها را بر جهانیان برتری داد که از این دو آیه شریفه (اصطفاء و خلیفه) معلوم می شود خلفاء الهی همان انبیاء و اولیاء برگزیده خدا می باشند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: خداوند در جواب اعتراض ملائکه فرمود: «إِنِّی أَعْلَمُ مَا لا تَعْلَمُونَ؛ من چیزی می دانم که شما نمی دانید» من اراده کردم خلقی را به دست خودم خلق کنم و ذریه او را انبیایی مرسل و بندگانی صالح و امامانی هدایت

گر قرار دهم و آنها را «جانشینان خود» بر خلقم در روی زمین قرار دهم. (۱)

و امام رضا علیه السلام فرمودند:«الْأَئِمَّهُ خُلَفَاءُ اللهِ عَزِّ وَجَلِّ فِی أَرْضِهِ؛(۲) ائمه خلفاء و جانشین خدای عزوجل بر روی زمین هستند.»

و نیز فرمودند: «إِنَّ الْإِمَامَهَ خِلَافَهُ اللَّهِ وَ خِلَافَهُ الرَّسُولِ؛(۳) امامت جانشینی خدا و جانشینی رسول خداست.»

چنانچه در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: « وَ رَضِیَکُم خُلَفاءَ فِی اَرْضِهِ وَ حُجَجاً عَلی بَرِیَّتِهِ؛ خداوند شما را خلیفه خود بر روی زمین قرار داد.»

عنوان امام زمانf در روایات عامه و خاصه خلیفه الله است. «یَخْرُجُ الْمَهْدِیُّ وَ عَلَی رَأْسِهِ غَمَامَهٌ فِیهَا مُنَادٍ یُنَادِی هَذَا الْمَهْدِیُّ خَلِیفَهُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ؛ مهدی قیام می کند در حالی که بر بالای سر او قطعه ابری است و در آن ندا دهنده ای است که ندا می دهد: این مهدی خلیفه خداست پس از او پیروی کنید.» و در زیارت آل یس اینچنین به آن حضرت سلام می دهیم. السَّلامُ علیک یا خلیفه الله فی ارضه.

عبدالملک از جابر بن سمره روایت کرده است که گفت: از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: این امر پایان نمی پذیرد تا در میان آنان «دوازده خلیفه» حکومت کند. سپس پیامبر کلامی فرمودند که بر

۱- . قال الله جل جلاله: یا ملائکتی انی اعلم ما لا تعلمون انی أرید أن أخلق خلقا بیدی اجعل ذریته أنبیاء مرسلین و عبادا صالحین. و أئمه مهتدین اجعلهم خلفائی علی خلقی فی ارضی (تفسیرنورالثقلین، ص۵۱، ح ۸۰)

۲- . اصول کافی، باب إنَّ الائمه خلفاء الله، ص۲۵.

۳- . همان، ص ۲۸۵.

من پوشیده ماند. به پدرم گفتم: رسول الله چه فرمود؟ گفت: پیامبر فرمودند: همه آنان از قریش هستند. این روایت در صحاح شش گانه اهل سنت آمده است. (۱)

عن عبدالله بن سنان قال: سألت أباعبدالله علیه السّلام عن قول اللّه جلّ جلاله: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي

الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ)(۲) قال علیه السلام : نزلت فی علی بن ابیطالب و الأئمّه من ولده علیهم السلام .(۳)

عبدالله بن سنان می گوید: درباره این آیه و سخن خداوند که می فرماید: «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند وعده می دهد که آنها را قطعاً خلیفه روی زمین خواهد کرد همانگونه که پیشینیان را خلافت روی زمین بخشید.»

از امام صادق علیه السلام سئوال کردم که آنهایی که خداوند وعده خلافت روی زمین داده چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: این آیه درباره علی بن ابیطالب و ائمه از فرزندان او نازل شده است و قسمت دوم آیه«وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ» درباره ظهور امام زمان f می باشد.

عصمت خلیفه الله

چون خداوند تبارک و تعالی از هر عیب و نقصی منزه است، خلیفه و جانشین او نیز باید از هر عیب و نقصی منزه و دور باشد و آیه «اصطفاء»(۴) نیز همین مطلب را تأکید می کند. چون خداوند هرگز افراد گنهکار و آلوده به شکر و کفر و فسق را انتخاب نمی کند و این یکی از دلائل عصمت انبیاء و اوصیاء الهی است.

اجماع علماء شیعه بر این است که آیه تطهیر(۵)

نیز دلیل دیگری بر عصمت خاتم انبیاء و اهل بیت او می باشد. و در زیارت جامعه کبیره، امام هادی علیه السلام در این رابطه می فرمایند:

عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ آمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهيراً

۱- . صحیح مسلم، ج۶، ص۳ – صحیح بخاری، ج۹، ص۱۰۱.

۲- . نور (۲۴)، آیه ۵۵.

۳- .المحجه فی ما نزل فی الحجّه، ص۱۴۸ آیه ۵۵.

۴- . آل عمران (۳)، آیه ۳۳.

۵- . إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا .

و خداوند شما را از لغزش ها نگهداشت و از فتنه ها در امان قرار داد و از آلودگی ها پاک ساخت و هر

گونه رجس و پلیدی را از شما دور کرد و شما را پاک و پاکیزه قرار داد.

علم خلیفه الله

آنچه مسلم است خداوند تبارک و تعالی عالم به کل شیء است و هر علمی در اختیار اوست و این علم را به هر مقدار که بخواهد در اختیار دیگران قرار می دهد و یقیناً خلیفه الله باید از علم الله بهره مند باشد.

(عَالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلَی غَیْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَی مِنْ رَسُولٍ)(۱)؛عالم به غیب خداست و او کسی را بر غیبت آگاه نمی کند مگر آن رسولانی را که شایسته این کار بداند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: برای خداوند دو علم است یکی علم نهفته که فقط مخصوص پروردگار است و دیگری علمی که به فرشتگان و رسولان و پیامبرانش آموخته و تمام این علوم را ما می دانیم.(۲)

پیامبر گرامی اسلام فرمودند: أَنَا مَدِینَهُ الْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بَابُهَا؛ من شهر علم هستم و علی علیه السلام درب آن است.

و در زیارت جامعه کبیره خلفاء الهی را معدن و مخزن علم الهی می خوانیم و آنها را با جملات «و خزّان العلم» و «خزنه لعلمه» ستایش می کنیم.

خلیفه الله مظهر صفات الله

چون «الله» اسم ذات و مستجمع جمیع صفات و اسماء حسنای پروردگار است اضافه خلیفه به الله دلالت دارد که خلیفه الله باید دارای جمیع صفات و اسماء حسنای الهی باشد. از طرف دیگر، چون خداوند عالم، قادر و حکیم است با علم و قدرت و حکمت خود باید خلیفه و جانشینی برای خود انتخاب کند که مظهر جمیع صفات «الله» در روی زمین باشد. یعنی دست او یدالله، چشم او عین الله، گوش او اذن الله، کلام او کلام الله، خون او ثارالله، فعل او فعل الله و وجود

او وجه الله باشد تا مردم با دیدن خلیفه الله ایمان و یقینشان به «الله» کامل شود.

برای روشن شدن مطلب در آیات و روایات زیر دقت کنید:

دست او یدالله

۱- . جن (۷۲)، آیه۲۶.

۲- . اصول کافی، ج۱، ص ۲۰۳.

(إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ)(۱) ؛ آنها که با تو (رسول الله) بیعت می کنند در حقیقت با خدا بیعت می نمایند و دست خدا بالای دست هاست.

فعل او فعل الله

(مـا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى)(۲)؛ ای پیامبر! این تو نبودی که به سوی آنها تیر انداختی بلکه خدا به سوی آنها تیر انداخت.

چشم او عین الله

(وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ)(۳) ؛ بگو عمل کنید، خدا و رسول او و مؤمنان (امامان معصوم) اعمال شما را می بینند.

وجه او وجه الله

(كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلا وَجْهَهُ)(۴)؛ همه چیز هالک می شود مگر وجه الله (نحن وجه الله)

امام باقر علیه السلام فرمودند: ما وجه الله هستیم که در میان شما رفت و آمد می کنیم.(۵)

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا ما را آفرید و آفرینش ما را نیکو قرار داد و ما را به نیکوترین وجه صورتگری کرد. ما را چشم خود در بین بندگان قرار داد و ما را زبان خود در خلقش قرار داد و ما را دست مهر و رحمت گشوده بر بندگانش قرار داد و ما را وجه خود قرار داد و ما را دری که مردم را به خدا می رساند قرار داد و ما را گنجینه و مخزن خود در آسمان و

زمین قرار داد (تا معارف و بلکه تمام خیرات او از برکت ما به مردم برسد.)(۶)

اسود بن سعید گوید خدمت امام باقر علیه السلام بودم که خود حضرت بدون آنکه من چیزی بپرسم شروع کرد و فرمود:

۱- . فتح (۴۸)، آیه ۱۰- تفسیر نمونه، ج۲۲، ص۴۴.

۲- . انفال(۸)، آیه۱۷.

۳- . توبه (۹)، آیه ۱۰۵.

۴- . قصص (۲۸)، آیه ۸۸.

۵- . اصول کافی، ج۱، ص۱۹۶.

۶- . اصول کافی، ج۱، ص۱۹۶. إِنَّ اَللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُوَرَنَا وَ جَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ اَلنَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ وَ يَدَهُ اَلْمَبْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَهِ وَ اَلرَّحْمَهِ وَ وَجْهَهُ اَلَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ وَ بَابَهُ اَلَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ خُزَّانَهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ...

نَحْنُ حُجَّهُ اَللَهِ وَ نَحْنُ بَابُ اَللَهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اَللَهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اَللَهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اَللَهِ فِی خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وُلاَهُ أَمْرِ اَللَهِ فِی عباده(۱)؛ ما حجت خدا و باب الله هستیم، ما زبان خدا و وجه الله هستیم، ما چشم خدا در خلق و ولی خدا در بین بندگانش هستیم.

کلام او کلام الله

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلا وَحْيٌ يُوحَى(۲) ؛ پیامبر به دل خواه خود سخن نمی گوید سخن او نیست مگر وحی الهی که به او می رسد.

الله و خلیفه الله در قرآن

خداوند در ده جای قرآن نام خلیفه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در کنار نام خود قرار داده است:

۱. فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ (نساء/۱۷۱).

۲. وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ (مائده/۵۶).

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ (نساء/۵۹).

۴. وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ (نساء/۱۴، احزاب/۳۶ ، جن/۲۳۶)

۵. إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ (احزاب/ ۵۷)

۶. فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ (بقره / ۲۷۹)

۷. اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ (انفال/ ۲۴)

۸. وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ (حشر/ ۸)

۹. إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ (توبه/ ۹۱)

۱۰. وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ (منافقین/ ۸)

در این آیات، قرآن کریم ایمان به رسول خدا را ایمان به خدا، ولایت رسول خدا را ولایت خدا، اطاعت رسول خدا را اطاعت خدا، معصیت و نافرمانی رسول خدا را معصیت و نافرمانی خدا، اذیت رسول خدا را اذیت خدا، جنگ با رسول خدا را جنگ با خدا، استجابت رسول خدا را استجابت خدا،

۱- . اصول کافی، ج۱، ص۱۹۹.

۲- . نجم (۵۳)، آیه ۳ و۴.

یاری رسول خدا را یاری خدا، خیرخواهی برای رسول خدا را خیرخواهی برای خدا و عزت را مخصوص خدا و رسول خدا می داند.

و این همان معنای حقیقی، «إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً» است. یعنی خداوند رسول الله را، جانشین و خلیفه خود روی زمین قرار داده و لذا اطاعت و معصیت و اذیت و یاری او را اطاعت و معصیت و اذیت و یاری خود دانسته است. بنابراین رسول الله و دوازده وصی و جانشین او خلیفه الله می باشند.

خلیفه الله منشأ مظهر قدرت و فیض الهی

چنان که خداوند تبارک و تعالی عالم و قادر بر هر چیز است خلیفه او نیز باید این گونه باشد. تنها تفاوت در این است که خداوند این صفات را بالاصاله و بالذات دارد و خلیفه او بالتبع و بالعرض. و به تعبیر آسان تر دست قدرت خدا از آستین خلیفه الله خارج می شود و خلیفه خدا در حقیقت همان یدالله و مظهر قدرت الهی است.

و در زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام خطاب به ایشان می گوئیم:

وَبِکُمْ تُنْبِتُ الاَرْضُ اَشْجارَها وَبِکُمْ تُخْرِجُ الاْرْضُ ثِمارَها وَبِکُمْ تُنْزِلُ السَّمآءُ قَطْرَها وَرِزْقَها وَبِکُمْ یَکْشِفُ اللَّهُ الْکَرْبَ وَبِکُمْ یُنَزِّلُ اللَّهُ الْغَیْثَ وَبِکُمْ تُسَبِّحُ الاْرْضُ الَّتی تَحْمِلُ اَبْدانَکُمْ وَتَسْتَقِرُّ جِبالُها عَنْ مَراسیها اِرادَةُ الرَّبِّ فی مَقادیرِ اُمُورِهِ تَهْبِطُ اِلَیْکُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ بُیُوتِکُمْ

به واسطه شما زمین اشجار و درختان خود را می رویاند. و به واسطه شما زمین میوه هایش را خارج می کند و به واسطه شما آسمان رزق را نازل می کند، و به واسطه شما خداوند غم و اندوه را برطرف می سازد و به واسطه شما خداوند باران می بارد، و به واسطه

شما زمینی که بدنهای شما را حمل می کند حرکت می کند و به واسطه شما کوه ها پا برجا و استوار می ماند (خلاصه اینکه) و اراده خداوند در مقدرات امور به سوی شما فرود می آید و از خانه های شما صادر می شود.(۱)

قال الصادق علیه السلام : بِنا أَثمَرَتِ الأَشْجارُ وَ أَینَعَتِ الثِّمارُ وَ جَرَتِ الأَنهارُ وَ بِنا یَنزِلُ غَیثُ السَّماءِ و یُنبِتُ عُشْبُ الارض

امام صادق علیه السلام فرمودند: از برکت وجود ما درختان بارور می گردند و میوه ها می رسند و نهرها جاری می شوند و از برکت وجود ما باران از آسمان می بارد و گیاه از زمین می روید.(۲)

۱- . مفاتیح الجنان، اولین زیارت مطلقه ی امام حسین علیه السلام .

۲- . اصول کافی، ج۱، ص ۱۹۷.

خلیفه حق مدار

(یَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاکَ خَلِیفَهً فِی الأرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقّ وَلا تَتَّبِعِ الْهَوَی ...)(۱)

ای داوود ! ما تو را خلیفه خود در زمین قرار دادیم پس به حق و عدالت بین مردم حکم کن و از هوای نفس تبعیت نکن.

آیه شریفه این مطلب را بیان می کند که نشانه خلافت الهی حق مدار بودن است و انسان هوی محور از راه خدا گمراه شده و حق خلیفه الله بودن را ندارد. به همین علت پیامبر گرامی اسلام فرمودند:

عَلِیٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِیٍّ . و در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «وَ الْحَقُّ مَعَکُمْ وَ فِیکُمْ وَ مِنْکُمْ وَ إِلَیْکُمْ وَ أَنْتُمْ أَهْلُهُ وَ مَعْدِنُهُ.»

اطاعت از خلیفه الله اطاعت از الله

(أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الأمْرِ مِنْکُمْ). همانطور که اطاعت از الله واجب است اطاعت از خلیفه الله نیز واجب و لازم است و کسی که از خلیفه الله اطاعت کند در حقیقت از الله اطاعت کرده است: (مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)(۲)

«مَنْ أَطَاعَکُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاکُمْ فَقَدْ عَصَی اللّهَ»(۳)

و هر کس از این اطاعت سرباز زند خوار و ذلیل می شود همانطور که خداوند سجده بر خلیفه الله را بر ملائکه واجب دانست و همه اطاعت کردند و تنها یک تن از سجده امتناع کرد که خداوند او را خوار و ذلیل کرد.

معجزه دلیل بر خلیفه الله بودن

از آن جایی که مقام خلیفه اللهی مقام بسیار والایی است و باعث موقعیت و محبوبیت در جامعه می شود ممکن است در هر زمانی عده ای ادعای چنین مقامی را داشته باشند به همین علت خداوند به خلفای واقعی خود قدرت اعجاز داده است تا با عجز دیگران مدعیان دروغین این مقام را رسوا سازد و در ضمن دلیل و برهانی واضح بر صحت ادعای خلفای واقعی باشد و ارتباط

۱- . ص(۳۸)، آیه ۲۶.

۲- . نساء (۴)، آیه ۸۰.

۳- . جامعه کبیره.

خلیفه الله را با الله ثابت کند. به همین دلیل تمام انبیاء و اوصیاء الهی دارای معجزات متعدد بوده اند.

اختلاف مقامات خلفاء الهی

(وَهُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلائِفَ الأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَکُمْ فَوْقَ بَعْضٍ)(۱)

او کسی است که شما را خلیفه خود در روی زمین قرار داد و بعضی را بر بعضی دیگر درجاتی، برتری داد.

و به همین دلیل با اینکه تمام انبیاء «خلیفه الله» می باشند اما انبیاء اولوالعزم مقامی والاتر دارند و مقام خاتم الانبیاء و اوصیاء او فراتر از تمام آنها است.

خلیفه الله از خاک تا افلاک

خلیفه الهی از یک سو بشری است ساخته شده از طین(گل): « إِنِّی خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِینٍ»(۲) و به خاک منسوب است. و از سوی دیگر از روح خداست و به خدا نسبت داده می شود: «فَإِذَا سَوَّیْتُهُ وَنَفَخْتُ فِیهِ

مِنْ رُوحِی»(۳) از یک سو روی زمین زندگی می کند، غذا می خورد و راه می رود « یَأْکُلُ الطَّعَامَ وَیَمْشِی فِی الأَسْوَاقِ»(۴) و از سوی دیگر« ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّی ـ فَکَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَی»(۵) به مکانی قدم می گذارد که حتی والاترین فرشتگان مقرب الهی یعنی جبرئیل نیز در آن مقام و مکان، جایی ندارد.

آری خلیفه الله از یک طرف انسانی است که مثل بقیه افراد جامعه غذا می خورد، راه می رود، استراحت می کند، ازدواج می کند و ... ولی چون او جانشین خداست باید بوسیله وحی ارتباط با خدا داشته باشد و همه تفاوت ها از همین جا شروع می شود.

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ یُوحَی إِلَیَّ)(۶)

ای پیامبر به مردم بگو من بشری مثل شما هستم ولی تفاوت من با شما در این است که من به وسیله وحی با خدا در ارتباط هستم.

۱- . انعام (۶)، آیه ۱۶۵.

۲- . ص (۳۸)، آیه ۷۱.

۳- . ص (۳۸)، آیه ۷۲.

۴- . فرقان (۲۵)، آیه ۷.

۵- . نجم (۵۳)، آیه ۸ و ۹.

۶- . کهف (۱۸)، آیه ۱۱۰.

بعضی از اوصاف خلیفه الله

امام هادی علیه السلام در زیارت جامعه کبیره به حدود سیصد صفت از اوصاف خلیفه الله اشاره می کنند که بعضی از آن ها عبارت است از: معادن حکمت خدا، حافظین سر خدا، حاملین کتاب خدا، دعوت کنندگان به سوی خدا، تام و کامل در محبت خدا، خالص در توحید خدا، ظاهر کننده امر و نهی خدا، اطاعت کنندگان از خدا، برگزیده شدگان به علم خدا، پسندیده شده برای غیب خدا، حجت های خدا، یاری کنندگان دین خدا، مخزن علم خدا، امانتدار حکمت خدا، ترجمه کنندگان وحی خدا، ستون های توحید خدا.(۱)

خلیفه الله شدن حضرت آدم به خاطر علم خاص به امام حسین علیه السلام

(وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلائِكَهِ فَقَالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْمَاءِ هَؤُلاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)(۲)

در تفسیر المیزان اینچنین ترجمه شده: و خداوند همه نام ها را به آدم بیاموخت پس از آن، همه آنان را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می گویید مرا از نام اینها خبر دهید.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می فرماید: این آیه اشعار دارد بر اینکه اسماء نامبرده، و یا مسماهای آنها موجوداتی زنده و دارای عقل بوده اند، که در پس پرده غیب قرار داشته اند، و به همین جهت علم به آنها غیر آن نحوه علمی است که ما به اسماء موجودات

۱- . «السَّلامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَهِ اللَّهِ وَ مَسَاكِنِ بَرَكَهِ اللَّهِ وَ مَعَادِنِ حِكْمَهِ اللَّهِ وَ حَفَظَهِ سِرِّ اللَّهِ وَ حَمَلَهِ كِتَابِ اللَّهِ؛ السَّلامُ عَلَى الدُّعَاهِ إِلَى اللَّهِ وَ الْأَدِلاءِ عَلَى مَرْضَاهِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَقِرِّينَ فِی أَمْرِ اللَّهِ وَ التَّامِّينَ فِی مَحَبَّهِ اللَّهِ وَ الْمُخْلِصِينَ فِی تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ وَ ارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ وَ اخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ وَ اجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ وَ أَعَزَّكُمْ بِهُدَاهُ وَ خَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ وَ انْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ وَ أَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ وَ رَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِی أَرْضِهِ وَ حُجَجا عَلَى بَرِيَّتِهِ . وَ أَنْصَارا لِدِينِهِ وَ حَفَظَهً لِسِرِّهِ وَ خَزَنَهً لِعِلْمِهِ وَ مُسْتَوْدَعا لِحِكْمَتِهِ وَ تَرَاجِمَهً لِوَحْيِهِ وَ أَرْكَانا لِتَوْحِيدِهِ وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَعْلاما لِعِبَادِهِ وَ مَنَارا فِی بِلادِهِ وَ أَدِلاءَ عَلَى صِرَاطِهِ عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ وَ آمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ وَ طَهَّرَكُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَ أَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيرا. مَنْ وَالاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ وَ مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ،مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ .

۲- . بقره (۲)، آیه ۳۱.

داریم، چون اگر از سنخ علم ما بود، باید بعد از آنکه آدم به ملائکه خبر از آن اسماء داد، ملائکه هم مثل آدم دانای به آن اسماء شده باشند، و در داشتن آن علم با او مساوی باشند پس دیگر نباید آدم اشرف از ملائکه باشد... خلاصه آن علمی که خدا به آدم آموخت، غیر آن علمی بود که ملائکه از آدم آموختند، علمی که برای آدم دست داد حقیقت علم باسماء بود که فرا گرفتن آن برای آدم ممکن بود و برای ملائکه ممکن نبود و آدم اگر مستحق و

لایق خلافت خدایی شد، بخاطر همین علم باسماء بود.(۱)

از سوی دیگر در کلمه «عرضهم» چون ضمیر «هم» معمولاً در افراد عاقل استفاده می شود دلالت می کند بر اینکه هر یک از آن اسماء (یعنی مسمای به آن اسماء) موجودی دارای حیات و علم بوده اند، و در عین اینکه علم و حیات داشته اند، در پس حجاب غیب آسمانها و زمین قرار داشته اند.(۲)

سپس ایشان در بحث روایی این آیه شریفه، روایتی از امام صادق علیه السلام آورده اند که حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی همه اسماء و حجج الهی را به آدم آموخت سپس ارواح آن حجج را بر ملائکه عرضه داشت و فرمود: اگر راست می گویید که شما به خاطر تسبیح و تقدیستان سزاوارتر از آدم به خلافت هستید، نام های ایشان را به من بگویید.

ملائکه گفتند: تو منزهی، ما را دانشی نیست جز آنچه تو به ما آموختی و تو دانا و حکیمی.

خداوند تعالی فرمود: ای آدم! اسماء ایشان را برای ملائکه بازگو کن و هنگامی که آدم اسماء حجج الهی را بیان کرد ملائکه به مقام والای آدم نزد خدای تعالی واقف شدند و دانستند که آن حجج الهی سزاوارترند که خلفای الهی و حجت های خدا بر مخلوقات باشند. سپس خداوند آن حجج الهی را از دیدگان ملائکه پنهان کرد و فرشتگان را به سبب ولایت و محبت آن حجج دعوت به عبادت خود کرد. و به ملائکه گفت: آیا به شما نگفتم که من به

۱- . تفسیر المیزان، ج۱، ص۱۷۶.
۲- . در روایتی در تفسیر صافی این چنین آمده است: و عَرَض اشباحهم و هم انوار فی الاظلّه؛ خداوند اشباح ایشان را در عالم اظله عرضه کرد در حالی که نور بودند- تفسیر صافی، ج۱، ص۹۹.

غیب آسمان ها و زمین داناترم و می دانم آنچه را که شما آشکار می کنید و آنچه را که شما پنهان می کنید.(۱)

نتیجه

آدم با علم به اسماء یعنی علم به حجج الهی که همان انوار مقدسه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت او علیهم السلام بودند لیاقت پیدا کرد که خلیفه الله روی زمین گردد و ملائکه نیز بر این امر اعتراف کردند که آدم با این علم شایستگی برای خلیفه الله شدن را دارد.

سجده ملائکه بر آدم به خاطر تعظیم و تکریم امام حسین علیه السلام

(وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لآدَمَ فَسَجَدُوا إِلا إِبْلِیسَ أَبَی وَاسْتَکْبَرَ وَکَانَ مِنَ الْکَافِرِینَ)(۲)

چون به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس همه سجده کردند به جز ابلیس که از این کار امتناع کرد و تکبر ورزید و او از کافران بود(۳)

(و او از کافران شد).(۴)

در کتاب عیون اخبار چنین روایت شده است:

«ان الله تبارک و تعالی خلق آدم فأودعنا صلبه و أمر الملائکه بالسجود له تعظیما لنا و إکراما، و کان سجودهم لله تعالی عبودیه، و لآدم إکراما و طاعه لکوننا فی صلبه، فکیف لا نکون أفضل من الملائکه و قد سجدوا لآدم کلهم أجمعون.»(۵)

ص:۳۹

۱- . اکمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق، ج۱، ص۲۸- تفسیرنورالثقلین، ج۱، ص۵۴- تفسیر المیزان، ص۱۸۰. عن جعفر بن محمد الصادق علیه السلام : إن الله تبارک و تعالی علم آدم علیه السلام أسماء حجج الله کلها ثم عرضهم – و هم أرواح- علی الملائکه فقال: «أَنْبِئُونِی بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ» بأنّکم أحق بالخلافه فی الأرض لتسبیحکم و تقدیسکم من آدم قالوا: «سُبْحانَکَ لا عِلْمَ لَنا- إِلَّا ما عَلَّمْتَنا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ» قال الله تبارک و تعالی: «یا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمائِهِمْ فَلَمّا أنبئهم» بها وقفوا علی عظیم منزلتهم عند الله عز ذکره، فعلموا أنهم أحق بأن یکونوا خلفاء الله فی أرضه و حججه علی بریته؛ ثم غیبهم عن أبصارهم و استعبدهم بولایتهم و محبتهم، و قال لهم: «أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ- وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ.»

۲- . بقره (۲)، آیه ۳۴.

۳- . المیزان.

۴- . نمونه.

۵- . تفسیر نورالثقلین، ج۱، ص۵۸، ح۱۰۱.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی آدم را خلق کرد و ما را در صلب او قرار داد و به ملائکه امر نمود که به خاطر تعظیم و تکریم

ما (اهل بیت) بر آدم سجده کنند. پس سجده فرشتگان از سویی پرستش خدا بود و از سوی دیگر اکرام و احترام برای آدم، چون ما در صلب آدم بودیم. پس چگونه ما افضل از ملائکه نباشیم در حالی که همه ملائکه بر آدم سجده کردند

پس ملائکه سجده نکردند آدم را مگر به خاطر اینکه خداوند امام حسین علیه السلام را در صلب آدم قرار داده بود. اما ابلیس از امر خدا سرپیچی نموده و تکبر ورزید و جزء کافران شد.

سجده برای اظهار محبت به امام حسین علیه السلام

علامه طباطبائی در ذیل آیه شریفه اسْجُدُوا لِآدَمَ می فرماید: از این جمله اجمالاً استفاده می شود که سجده برای غیر خدا جائز است در صورتی که منظور از آن احترام و تکریم آن غیر خدا، و در عین حال خضوع و اطاعت امر خدا نیز بوده باشد، و نظیر این سجده است، سجده برادران یوسف: «وَ رَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ، وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّداً وَ قالَ يا أَبَتِ هذا تَأْوِيلُ رُءْيايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَها رَبِّي حَقًّا؛ پدر و مادر خود را بر تخت سلطنت نشانید، و ایشان و برادران همگی به منظور تعظیم وی به سجده افتادند، یوسف به پدر گفت: پدرم این است تاویل آن رؤیایی که قبلا دیده بودم، پروردگارم آن رؤیا را محقق کرد.»

اما اینکه بعضی چه بسا گمان کرده اند: که سجده عبادت ذاتی است، و به جز عبادت هیچ عنوانی دیگر بر آن منطبق نیست، صحیح نیست، و نباید بدان اعتناء کرد، برای اینکه چیزی که ذاتی شد، دیگر تخلف و اختلاف نمی پذیرد، و سجده اینطور نیست، زیرا ممکن است کسی همین عمل را به داعی دیگری غیر داعی تعظیم و عبادت بیاورد، مثلاً بخواهد طرف را مسخره و استهزاء کند، و معلوم است که در این صورت با اینکه همه آن خصوصیاتی را که سجده عبادتی دارد واجد است، مع ذلک عبادت نیست.

خوب، وقتی معلوم شد که سجده عبادت ذاتی نیست، بلکه قصد عبادت لازم دارد، پس اگر در

سجده ای مانعی تصور شود، ناگزیر از جهت نهی شرعی، و یا عقلی خواهد بود، و آنچه در شرع و یا عقل ممنوع است، این است که انسان با سجده خود برای غیر خدا، بخواهد برای آن غیر، اثبات ربوبیت کند، و اما اگر منظورش از سجده، صرف تحیت و یا احترام او باشد، بدون اینکه ربوبیت برای او قائل باشد، بلکه صرفاً منظورش انجام یک نحو تعارف و تحیت باشد و بس، در اینصورت نه دلیل شرعی بر حرمت چنین سجده ای هست، و نه عقلی.

چیزی که هست ذوق دینی، که مردم متـدین آن را از انس ذهن به ظواهر دین کسب کرده انـد، اقتضاء می کند که بطور کلی این عمل را به خدا اختصاص دهند، و برای غیر خدا هر چند از باب تعارف و تحیت باشد، به خاک نیفتند، این ذوق قابل انکار نیست، و لکن چنین هم نیست که هر عملی را که به منظور اظهار اخلاص درباره خـدا می آوریم، آوردن آن عمل در باره غیر خـدا ممنوع باشد، و نتوانیم با آن عمل، نسـبت به بندگان صالح خدا و یا قبور اولیاء او، و یا آثار آنان اظهار محبت کنیم، چون چنین معنی از راه دلیل عقلی و یا نقلی نرسیده است.(۱)

با این مقدمات روشن می شود که زائر زمانی که به کربلا رسـید اگر به احترام امام حسـین علیه السلام به سجده بیفتد و آستان درب حرم را ببوسـد و اینچنین به سـید و مولایش اظهار محبت کنـد نه تنها اشـکال شـرعی و عقلی ندارد بلکه عملی پسـندیده انجام داده است همانطور که ملائکه به احترام امام حسـین علیه السـلام بر آدم سجده کردند و پدر و مادر و برادران یوسف در برابر یوسف به سـجده افتادنـد و این همـان تعـبیر رؤیـای یوسف بود که«یَا أَبَتِ إِنِّی رَأَیْتُ أَحَدَ عَشَرَ کَوْکَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَیْتُهُمْ لِی سَاجِدِینَ».(۲)

تمنای مقام امام حسین علیه السلام و خروج از بهشت

(وَقُلْنَا یَا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَزَوْجُکَ الْجَنَّهَ وَکُلا مِنْهَا رَغَدًا حَیْثُ شِئْتُمَا وَلا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَهَ فَتَکُونَا مِنَ الظَّالِمِینَ فَأَزَلَّهُمَا الشَّیْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا کَانَا فِیهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَکُمْ فِی الأرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَی حِینٍ)(۳)

و گفتیم ای آدم تو و همسـرت در بهشت آرام گیریـد و از آن به فراوانی از هر جا که خواستیـد بخوریـد و نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد. و شیطان ایشان را از نعمت بهشت

۱- . تفسیر المیزان، ج۱، ص۱۸۸.

۲- . یوسف (۱۲)، آیه ۴- تفسیرالمیزان، ج۱، ص۳۳۸.

۳- . بقره (۲)، آیه ۳۵ و۳۶.

بینداخت و از زندگی آسوده که داشتند بیرونشان کرد، گفتیم: با همین وضع که دشمن یکدیگرید پایین روید و برای شما تا مدت معینی در زمین قرارگاه و وسیله بهره برداری موجود است.(۱)

در تفسیر نورالثقلین و المیزان روایتی از کتاب عیون اخبار الرضا(۲) علیه السلام در ذیل آیه شریفه نقل شده است که: عبدالسلام هروی می گوید به حضرت رضا علیه السلام عرضه داشتم یابن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از درختی که آدم و حوا از آن خوردند برایم بگو تا ببینم چه درختی بود؟ چون مردم درباره آن اختلاف دارند،

بعضی روایت می کنند: که گندم بوده است و بعضی دیگر روایت می کنند که درخت حسد بوده، حضرت فرمود: هر دو صحیح است.

عرضه داشتم: با اینکه دو معنای متفاوت دارد، چطور ممکن است هر دو صحیح باشد؟ فرمود: ای اباصلت، یک درخت بهشت می تواند چند نوع باشد، مثلاً درخت انگور می تواند گندم هم بدهد. چون درخت بهشت مانند درخت های دنیا نیست، و آدم بعد از آنکه خدای تعالی به او احترام کرد و ملائکه را امر نمود تا برای او سجده کنند و او را داخل بهشت کرد. در دل با خود گفت: آیا خدا بشری گرامی تر از من خلق کرده است؟ خدای عزوجل از آنچه در دل او گذشت، خبر دار شد، پس او را ندا داد: ای آدم سر خود را بلند کن و ساق عرش من را نگاه کن آدم سر به سوی عرش بلند کرد و دید در آن نوشته شده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»

ص:۴۲

۱- . حضرت آدم که برای زمین آفریده شده چرا ابتدا در بهشت قرار گرفت؟ از آیات قرآن استفاده می شود که آدم برای زندگی در روی زمین، همین زمین معمولی آفریده شده بود، ولی در آغاز خداوند او را ساکن بهشت که یکی از باغهای سرسبز پر نعمت این جهان بود ساخت، محیطی که در آن برای آدم هیچ گونه ناراحتی وجود نداشت. شاید علت این جریان آن بوده که آدم با زندگی کردن روی زمین هیچگونه آشنایی نداشت، و تحمل زحمتهای آن بدون مقدمه برای او مشکل بود، و از چگونگی کردار و رفتار در زمین باید اطلاعات بیشتری پیدا کند، بنا بر این می بایست مدتی کوتاه تعلیمات لازم را در محیط بهشت ببیند و بداند زندگی روی زمین توأم با برنامه ها و تکالیف و مسئولیتها است که انجام صحیح آنها باعث سعادت و تکامل و بقای نعمت است، و سرباز زدن از آن سبب رنج و ناراحتی.(تفسیر نمونه ج۱، ص۱۸۴)

۲- . عیون اخبارالرضا، ج۱، ص۲۳۹- تفسیر نورالثقلین، ج۱، ص۶۰، ح ۱۱۲- المیزان، ج۱، ص۲۱۶.

آدم پرسید: پروردگارا اینان را به من معرفی کن! خداوند عزوجل فرمودند: ای آدم اینها ذریّه های تواند و از تو بهترند و از همه خلق بهترند، اگر این ها نبودند من تو را، و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را خلق نمی کردم پس مبادا به چشم حسد بر آنها بنگری، که از جوار من بیرون خواهی شد. پس آدم به چشم حسد بر آنان نظر افکند و آروزی مقام و منزلت آنان را کرد و خداوند شیطان را بر او مسلط ساخت، تا سرانجام از آن درخت که نهی شده بود خورد و حوا هم چون به مقام فاطمه به چشم حسد نگریست شیطان بر او هم مسلط شد تا آنکه او هم مثل آدم از آن درخت خورد و در نتیجه خدای تعالی هر دو را از بهشت

بیرون کرد و به زمین فرستاد تا در جوار زمین باشند.(۱)

بخش چهارم : حضرت آدم علیه السلام

قبول توبه حضرت آدم علیه السلام با توسل به امام حسین علیه السلام

توبه حضرت آدم علیه السلام

۱- . تفسیرالمیزان، ج۱، ص۲۱۶. «فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا وَقَعَ فِی نَفْسِهِ فَنَادَاهُ ارْفَعْ رَأْسَکَ یَا آدَمُ وَ انْظُرْ إِلَی سَاقِ الْعَرْشِ فَرَفَعَ آدَمُ رَأْسَهُ فَنَظَرَ إِلَی سَاقِ الْعَرْشِ فَوَجَدَ عَلَیْهِ مَکْتُوباً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم وَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ زَوْجَتُهُ فَاطِمَهُ سَیِّدَهُ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ سَیِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ فَقَالَ آدَمُ علیه السلام یَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ هَؤُلَاءِ مِنْ ذُرِّیَّتِکَ وَ هُمْ خَیْرٌ مِنْکَ وَ مِنْ جَمِیعِ خَلْقِی وَ لَوْ لَا هُمْ مَا خَلَقْتُکَ وَ لَا خَلَقْتُ الْجَنَّهَ وَ النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ فَإِیَّاکَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَیْهِمْ بِعَیْنِ الْحَسَدِ فَأُخْرِجَکَ عَنْ جِوَارِی فَنَظَرَ إِلَیْهِمْ بِعَیْنِ الْحَسَدِ وَ تَمَنَّی مَنْزِلَتَهُمْ فَتَسَلَّطَ عَلَیْهِ الشَّیْطَانُ حَتَّی أَکَلَ مِنَ الشَّجَرَهِ الَّتِی نُهِیَ عَنْهَا وَ تَسَلَّطَ عَلَی حَوَّاءَ لِنَظَرِهَا إِلَی فَاطِمَهَ سلام الله علیها بِعَیْنِ الْحَسَدِ حَتَّی أَکَلَتْ مِنَ الشَّجَرَهِ کَمَا أَکَلَ آدَمُ سلام الله علیها فَأَخْرَجَهُمَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ جَنَّتِهِ وَ أَهْبَطَهُمَا عَنْ جِوَارِهِ إِلَی الْأَرْضِ.»

(فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَیْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ)(۱)

سپس آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت(و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت، خداوند تواب و رحیم است.

بعد از ماجرای وسوسه ابلیس و دستور خروج آدم از بهشت، آدم متوجه شد راستی به خود ستم کرده که آن محیط آرام و پر نعمت بهشت را با محیط پر زحمت و ناآرام زمین عوض نموده است. پس به فکر جبران خطای خویش و توبه و بازگشت به رحمت الهی افتاد و لطف خدا شامل حال او شد از خداوند

کلماتی دریافت داشت « فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ » تا به وسیله آن کلمات، توبه کند و خداوند نیز توبه او را پذیرفت.

حال سئوال این است که کلماتی که خداوند بر آدم القا کرد و به واسطه آن توبه او را پذیرفت، چه بود؟

در روایات متعددی که از طریق اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده می خوانیم که : مقصود از «کلمات» تعلیم اسماء بهترین مخلوقات خدا یعنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام بوده است و آدم با توسل به این کلمات از درگاه خداوند تقاضای بخشش نمود و خدا او را بخشید.(۲)

علامه طباطبائی (ره) در بحث روائی آیه می فرمایند: مرحوم کلینی در کافی(۳)

در تفسیر جمله: «فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ» روایتی را ذکر کرده که حضرت آدم خدا را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین سوگند داد.

و این معنی را صدوق(۴) و عیاشی(۵)

و قمی و دیگران نیز روایت کرده اند. و قریب به آن از اهل سنت و جماعت نیز روایت شده است. همچنانکه در (تفسیر) درالمنثور(۶)

(سیوطی) از

ص:۴۴

۱- . بقره(۲)، آیه۳۷.

۲- . تفسیر نمونه، ج۱، ص۱۹۹.

۳- . روضه کافی، ج۸، ص۲۵۳.

۴- . معانی الاخبار، ص۱۲۵.

۵- . عیاشی، ج۱، ص۴۱.

۶- . الدرالمنثور، ج ۱، ص ۱۶۰.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمده که فرمود: وقتی آدم آن گناه را مرتکب شد، سر به سوی آسمان بلند کرده گفت: از تو به حق محمد صلی الله علیه و آله وسلم مسئلت می کنم که مرا بیامرزی، پس خدا به او وحی کرد: محمد کیست؟ گفت: ای خدا که نامت والاست وقتی مرا آفریدی، سر به سوی عرش تو بلند کردم، دیدم در آنجا نوشته شده، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّه» فهمیدم که در درگاه تو احدی عظیم المنزله تر از او نیست که نامش را با نام خود قرار داده ای، پس خدای تعالی وحی کرد:که

ای آدم! او آخرین پیامبر از ذریه تو است و اگر او نبود تو را خلق نمی کردم.

لازم به ذکر است اطلاق «کلمه» بر موجود عینی در قرآن کریم آمده و در آیه «بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ» صریحاً این لفظ را در عیسی بن مریم علیه السلام اطلاق نموده. (پایان کلام علامه طباطبایی۶.)(۱)

در تفسیرنورالثقلین شش روایت از روضه کافی، احتجاج طبرسی، معانی الاخبار و خصال در این زمینه نقل کرده است که ما به ذکر یک روایت اکتفا می کنیم:

فی کتاب الخصال عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام قال: سألته عن قول الله تعالی: «وَ إِذِ ابْتَلى إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ» ما هذه الکلمات؟ قال علیه السلام : هی الکلمات التی تلقاها آدم من ربه فتاب علیه، و هو انه قال: «یا رب أسئلك بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین الا تبت علی فتاب الله علیه انه هو التواب الرحیم.»(۲)

مفضل می گوید: من از امام صادق علیه السلام سئوال کردم منظور خداوند از «کلمات» در آیه شریفه زمانی که خداوند ابراهیم را با کلمات امتحان کرد چیست؟ حضرت فرمودند: این همان کلماتی است که آدم از پروردگارش گرفت و به وسیله آن توبه کرد و آدم گفت: خدایا تو را می خوانم به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه من را قبول کنی. پس خداوند توبه او را قبول کرد و او تواب و رحیم است.

گریه آدم علیه السلام بر امام حسین علیه السلام و قبول توبه او

ص:۴۵

۱- .[۱]تفسیرالمیزان، ج۱، ص۲۲۳ .

۲- . نورالثقلین، ج۱، ص۶۸.

علامه مجلسی (اعلی الله مقامه الشریف) می فرماید: صاحب کتاب درالثمین در تفسیر آیه شریفه: « فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ » چنین روایت کرده است که: حضرت آدم نگاه به ساق عرش کرد و اسماء انبیاء و ائمه علیهم السلام را دید پس جبرئیل به آدم

تلقین نمود که بگو: «یَا حَمِیدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ یَا عَالِی بِحَقِّ عَلِیٍّ یَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَهَ یَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ مِنْکَ الْإِحْسَان».(۱)چون کلام جبرئیل به نام امام حسین علیه السلام رسید حضرت آدم دلش شکست و اشکش جاری شد و سبب آن را از جبرئیل پرسید و جبرئیل در جواب حضرت آدم فرمود: «وَلَدُکَ هَذَا یُصَابُ بِمُصِیبَهٍ تَصْغُرُ عِنْدَهَا الْمَصَائِب؛ای آدم! این فرزند تو به مصیبتی دچار می شود که مصائب دیگر در نزد آن کوچک است.»

آدم گفت: آن مصیبت چیست؟

جبرئیل فرمود: «یُقْتَلُ عَطْشَاناً غَرِیباً وَحِیداً فَرِیداً لَیْسَ لَهُ نَاصِرٌ وَ لَا مُعِینٌ وَ لَوْ تَرَاهُ یَا آدَمُ وَ هُوَ یَقُولُ وَا عَطَشَاهْ وَا قِلَّهَ نَاصِرَاهْ حَتَّی یَحُولَ الْعَطَشُ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ السَّمَاءِ کَالدُّخَانِ فَلَمْ یُجِبْهُ أَحَدٌ إِلَّا بِالسُّیُوفِ وَ شُرْبِ الْحُتُوفِ فَیُذْبَحُ ذَبْحَ الشَّاهِ مِنْ قَفَاهُ وَ یَنْهَبُ رَحْلَهُ أَعْدَاؤُهُ وَ تُشْهَرُ رُءُوسُهُمْ هُوَ وَ أَنْصَارُهُ فِی الْبُلْدَانِ وَ مَعَهُمُ النِّسْوَانُ کَذَلِکَ سَبَقَ فِی عِلْمِ الْوَاحِدِ الْمَنَّانِ فَبَکَی آدَمُ وَ جَبْرَئِیلُ بُکَاءَ الثَّکْلَی؛ این فرزند تو کشته می شود در حالتی که تشنه و غریب و تنهاست و یار و یاوری ندارد و اگر می دیدی او را در حالی که عطش بین او و بین آسمان را مانند دود سیاه حائل گردیده است و او می گوید: وَا عَطَشَاهْ وَا قِلَّهَ نَاصِرَاهْ (آه ز تشنگی و کمی یار و یاور) ولی جواب او را کسی نمی دهد مگر با شمشیرها و شربت های مرگ. پس با همین حالت سر او از قفا بریده می شود مانند بریده شدن سر گوسفند. و خیمه هایش را غارت کنند و سرهای مقدس او و یارانش را بالای نیزه می زنند و با زنهای اسیر در شهر بگردانند. این چنین در علم خداوند منان

ص:۴۶

۱- . در روایات دیگر این چنین آمده (یا قدیم الاحسان بحق الحسین).

گذشته است پس حضرت آدم و جبرئیل هر دو مانند زنی که فرزند جوانش مرده باشد گریه کردند.»(۱)

و بنابر روایت دیگر سایر ملائکه ای هم که آنجا بودند همه گریه کردند و این واقعه در زمین عرفات بوده و این گریه آدم سبب آمرزش او

شد و چون در آن روز توبه او قبول شد آن روز را عرفه نامید و آن مکان را عرفات گفتند.(۲)

عبور آدم از کربلا و لعن بر یزید

در کتاب بحارالانوار و عوالم العلوم و بعض کتب دیگر چنین روایت شده است که: چون حضرت آدم علیه السلام به زمین هبوط کرد بین او و حوا جدایی افتاد و در طلب حوا به اطراف زمین دور می زد تا آنکه به زمین کربلا رسید. در آنجا بدون سبب غمناک شد و سینه اش تنگ گردید لغزید و به زمین افتاد و خون از پای او جاری گشت. پس سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدای من! آیا از من گناه تازه ای صادر شده که مرا به جهت آن عقاب کردی؟ من همه اطراف زمین را رفتم و برای من مشکلی پیش نیامد مانند آنچه در این سرزمین به من رسید.

«فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَيْهِ يَا آدَمُ مَا حَدَثَ مِنْكَ ذَنْبٌ وَ لَكِنْ يُقْتَلُ فِی هَذِهِ الْأَرْضِ وَلَدُكَ الْحُسَيْنُ ظُلْماً فَسَالَ دَمُكَ مُوَافَقَةً لِدَمِهِ فَقَالَ آدَمُ يَا رَبِّ أَ يَكُونُ الْحُسَيْنُ نَبِيّاً قَالَ لَا وَ لَكِنَّهُ سِبْطُ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ فَقَالَ وَ مَنِ الْقَاتِلُ لَهُ قَالَ قَاتِلُهُ يَزِيدُ لَعِينُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَقَالَ آدَمُ فَأَیُّ شَیْ ءٍ أَصْنَعُ يَا جَبْرَئِيلُ فَقَالَ الْعَنْهُ يَا آدَمُ فَلَعَنَهُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ وَ مَشَی خُطُوَاتٍ إِلَی جَبَلِ عَرَفَاتٍ فَوَجَدَ حَوَّاءَ هُنَاكَ؛ پس خداوند تعالی به حضرت آدم وحی نمود که: ای آدم! گناه تازه ای انجام نداده ای ولکن در این سرزمین فرزند تو حسین از روی ظلم کشته می شود و خون تو به جهت موافقت با خون حسین جاری شد. آدم سئوال کرد: آیا حسین پیامبر است؟ فرمود: نه، بلکه فرزند زاده حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم است. آدم پرسید: قاتل او کیست؟ جواب آمد: قاتل او یزید لعنت کرده شده همه اهل آسمان ها و زمین است. آدم سئوال کرد: ای جبرئیل حال چه کار انجام دهم؟ جبرئیل

۱- . بحارالانوار، ج۴۴، ص ۲۴۵.

۲- . بکاء الحسین، ص۱۳۸.

گفت که: لعن کن بر یزید. آدم

چهار مرتبه بر او لعن کرد و از آن سرزمین گذشت و بعد از چند قدمی در کوه عرفات، به حوّا رسید.»(۱)

قبول توبه بنی آدم توسط امام حسین علیه السلام

همانطور که حضرت آدم با عبور از کربلا و گریه بر امام حسین علیه السلام توبه او مورد قبول واقع شد، خداوند این سنت را برای بنی آدم قرار داده است که با گریه بر امام حسین و زیارت امام حسین علیه السلام گناهان او بخشیده شود و توبه او قبول گردد.

روایات فراوانی این مطلب را تأیید می کند که ما به چند روایت در رابطه با گریه بر امام حسین و چند روایت در رابطه با زیارت امام حسین اکتفا می کنیم.

گریه بر امام حسین علیه السلام باعث بخشش گناهان می شود

۱. عبدالله بن بکیر می گوید با امام صادق علیه السلام حج بجا آوردم... و از حضرت سؤال کردم: ای پسر رسول خدا اگر قبر حضرت امام حسین علیه السلام را نبش کنند در قبر به چیزی برخورد می کنند یا نه؟

حضرت در جواب فرمودند: چقدر سؤال بزرگی کردی. امام حسین علیه السلام با پدر و مادر و برادر بزرگوارشان در منزل رسول خدا بوده و جملگی با آن حضرت از روزی بهره مند می شوند و امام حسین علیه السلام در سمت راست عرش الهی به خداوند عرضه می دارد: یا ربّ أنجز لی ما وعدتنی ؛ پروردگارا آنچه را به من وعده داده ای عمل نما.

و آن حضرت در عرش الهی به زوّار خود نگریسته و به آنها و به اسماء ایشان و اسماء پدرانشان و آنچه در خورجین و بارشان می باشد آگاه تر است از آگاهی از ایشان به فرزندانشان. و آن حضرت در عرش الهی به گریه کننده گانش نظر کرده و برای آنها استغفار و طلب آمرزش می کند و از پدر بزرگوارش درخواست استغفار برای ایشان می نماید و خطاب به کسانی که برایش گریه می کنند کرده و می فرماید: ای کسی که گریه می کنی اگر بدانی چه

۱- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۴۲- عوالم العلوم، ج۱، ص۱۰۱- بکاء الحسین، ص۱۳۸.

خدا برایت آماده نموده حتماً شادی تو بیشتر از حزن و اندوهت می گردد و این حتمی است که حقتعالی تمام گناهان و لغزشهای تو را بواسطه این اشکی که ریخته ای می آمرزد.(۱)

۲. علامه مجلسی (ره) در بحارالانوار می فرماید در بعضی از مؤلفات متأخرین دیدم: دعبل خزاعی حکایت کرده که بر سید و مولای خود علی بن موسی الرضا علیه السلام در مثل چنین ایامی (محرّم) داخل شدم و دیدم امام رضا علیه السلام غمناک و حزین نشسته و اصحاب حضرت در اطراف ایشان قرار دارند.

زمانی که من وارد شدم و حضرت مرا دیدند، فرمودند: مرحبا به تو ای دعبل، مرحبا به یاری کننده ما با دست و زبانش. سپس جا برایم باز کرده و مرا در کنار خود نشانیدند. سپس فرمودند: ای دعبل من دوست دارم که برای ما شعری بگوئی چون این ایام، ایام حزن ما اهل بیت و ایام سرور دشمنان ما به خصوص بنی امیه است. ای دعبل کسی که بگرید یا بگریاند بر مصیبت ما ولو یک نفر را، اجر او با خداوند است. ای دعبل کسی که چشمانش اَشک آلوده شود بر مصائب ما و بگرید به خاطر آنچه به ما رسیده از طرف دشمنان ما خداوند او را با ما محشور می کند. ای دعبل کسی که بر مصیبت جد ما حسین بگرید خداوند البته گناهان او را می آمرزد.

سپس امام رضا علیه السلام به پا خواست و پرده ای بین ما و حرم خود زد و اهل بیت خود را در پشت پرده قرار داد تا بر مصائب امام حسین علیه السلام گریه کنند. سپس به من فرمود: ای دعبل برای حسین مرثیه بخوان، تو ناصر و مادح ما هستی تا زمانی که

زنده ای، پس در یاری ما کوتاهی نکن تا زمانی که قدرت داری.

پس دعبل می گوید: به گریه افتادم و اشکهایم جاری شد و اینچنین انشاء نمودم:

افاطم لو خلت الحسین مجدلاً وقدمات عطشاناً بشط الفرات

۳. زید شحّام می گوید من و جماعتی از کوفیان نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم که جعفر بن عفان وارد شد. امام صادق علیه السلام او را به نزدیک خود خواند و در کنار خود نشانید.

۱- . کامل الزیارات ، با ۳۲، ح۷. وَ إِنَّهُ لَیَنْظُرُ إِلَی زُوَّارِهِ وَ إِنَّهُ أَعْرَفُ بِهِمْ وَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ مَا فِی رِحَالِهِمْ مِنْ أَحَدِهِمْ بِوُلْدِهِ وَ إِنَّهُ لَیَنْظُرُ إِلَی مَنْ یَبْکِیهِ فَیَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ یَسْأَلُ أَبَاهُ الِاسْتِغْفَارَ لَهُ وَ یَقُولُ أَیُّهَا الْبَاکِی لَوْ عَلِمْتَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَکَ لَفَرِحْتَ أَکْثَرَ مِمَّا حَزِنْتَ وَ إِنَّهُ لَیَسْتَغْفِرُ لَهُ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ وَ خَطِیئَهٍ.

سپس فرمود: ای جعفر، جعفر گفت: لبیک خداوند مرا فدای تو کند. شنیده ام که تو شعر درباره امام حسین علیه السلام می گوئی و خوب هم می گوئی.

جعفر گفت: بله خداوند مرا فدای تو کند. حضرت فرمود: پس بگو. جعفر اشعارش را خواند و امام صادق علیه السلام و اطرافیان همه گریه کردند به صورتی که اشک روی صورت و محاسن امام صادق علیه السلام جاری شد. سپس حضرت فرمود: ای جعفر، به خدا قسم ملائکه مقرّب خداوند سخنان تو را شنیدند و آنها هم مثل ما گریه کردند بلکه بیشتر از ما و خداوند برای تو ای جعفر در این لحظه بهشت را واجب کرد و گناهانت را آمرزید. آیا برای تو بیشتر بگویم؟جعفر گفت: بله ای سید و مولای من.

قال: ما من أحد قال فی الحسین علیه السّلام شعرا فبکی و أبکی به إلّا أوجب اللّه له الجنّه و غفر له

حضرت فرمودند: هیچ کس نیست که درباره امام حسین علیه السلام شعری بگوید و گریه کند و بگریاند مگر اینکه خداوند بهشت را بر او واجب می کند و گناهانش را می آمرزد.(۱)

۴. ریّان پسر شبیب می گوید: در روز اول محرم خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و حضرت به من فرمودند: ای پسر شبیب اگر می خواهی گریه کنی برای حسین

بن علی علیه السلام گریه کن، زیرا او را مانند گوسفند ذبح کردند...

یَا ابْنَ شَبِیبٍ إِنْ بَکَیْتَ عَلَی الْحُسَیْنِ حَتَّی تَصِیرَ دُمُوعُکَ عَلَی خَدَّیْکَ غَفَرَ اللَّهُ لَکَ کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِیراً کَانَ أَوْ کَبِیراً قَلِیلًا کَانَ أَوْ کَثِیراً

ای پسر شبیب اگر بر حسین گریه کنی چندان که اشک تو بر گونه هایت روان گردد، خداوند هر گناهی که کرده باشی، کوچک یا بزرگ، کم یا زیاد بیامرزد.

ای پسر شبیب اگر دوست داری که خداوند متعال را ملاقات کنی در حالی که گناهی بر تو نباشد حضرت حسین را زیارت کن... .(۲)

۵. امام صادق علیه السلام به فُضیل فرمودند: آیا دور هم جمع می شوید و احادیث ما را ذکر می کنید؟

عرض کردم: آری فدایت شوم.

۱- . عوالم العلوم، ج۱۷، ص ۵۴۰، ح ۲.

۲- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۸۵- سحاب رحمت ، ص۸۲.

فرمودند: این نوع مجالس را دوست دارم، با این گونه مجالس امر ما را زنده می کنید. ای فضیل! هر کس ما را یاد کند یا نزد او یادی از ما بشود و به اندازه بال مگسی از دیده اش اشک جاری شود، خداوند گناهان او را می آمرزد، اگرچه بیشتر از کف دریا باشد.(۱)

۶. ابراهیم بن محمود روایت می کند که حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: ... روز حسین علیه السلام چشمان ما را زخم کرد و اشکهای ما را جاری ساخت و عزیزان ما را در زمین کربلا ذلیل کرد. و بلا و گرفتاری را تا قیامت به ما ارث داد. پس برای مثل حسین باید گریه کنندگان گریه کنند.

«فَإِنَّ الْبُکَاءَ عَلَیْهِ یَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَام؛ پس بدرستیکه گریه بر امام حسین علیه السلام گناهان بزرگ را از بین می برد.»(۲)

۷. محمد بن سهل که دوست و مصاحب کمیت اسدی است نقل می کند:

با کمیت خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم، کمیت عرض کرد: قربانت گردم، آیا برای شما شعری بخوانم؟ امام فرمود: این روزها، روزهای پر ارزش و بزرگی است. گفت: اشعار، درباره شماست. فرمود: بخوان. آنگاه امام صادق علیه السلام فردی را نزد برخی از افراد خانواده اش فرستاد تا بیایند. سپس آنها را در نزدیک خود نشاند و کمیت نیز به خواندن شعر پرداخت. در این مجلس، همگی به گریه درآمدند. [درمظلومیت امام حسین علیه السلام اشک ریختند] وقتی کمیت به این بیت رسید:

یصیب به الرّامُون عَن قوسِ غَیرهم فیا آخِرااَسَدی لَهُ الغ--یّ أوّل

امام صادق علیه السلام دست های خود را به آسمان بلند کرد و فرمود: «خداوندا! گناهان گذشته و آینده و پنهان و آشکار کمیت را بیامرز و آنقدر به وی عطا کن که خشنود شود.»

سپس هزار دینار و لباس خود را به وی تقدیم کرد. کمیت گفت: به خدا سوگند، من از برای دنیا، شما را دوست ندارم زیرا اگر خواستارِ مال دنیا بودم، نزد کسی می رفتم که آن را در اختیار داشت، لیکن من شما را برای آخرت خود می خواهم. بنابراین، جامه ای که به تن کرده اید جهت تبرک می پذیرم ولی پول ها را قبول نخواهم کرد.(۳)

زیارت امام حسین علیه السلام باعث غفران ذنوب می باشد

ص:۵۱

۱- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۸۲.

۲- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۸۶.

۳- . ترجمه الغدیر، ترجمه دکتر علی شیخ الاسلام، ج۴، ص۱۷ و ۱۸.

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند متعال فرشتگانی دارد که موکل قبر مطهر امام حسین علیه السلام می باشند. پس هنگامی که شخصی قصد زیارت آن حضرت را می نماید خداوند گناهان او را به این فرشتگان اعطاء نموده و در اختیار آنها می گذارد وقتی زائر قدم بر می دارد فرشتگان گناهان او را محو می کنند. و چون قدم بعدی را برداشت حسنات او را مضاعف می نمایند و پیوسته حسنات او را مضاعف کرده تا جایی که بهشت را برای وی

واجب می گرداند. سپس اطراف زائر را گرفته و تقدیس و تنزیه می نمایند و بعد فرشتگان آسمان را نداء می دهند که زوّار حبیبِ حبیب خدا را تقدیس و تنزیه نمائید و وقتی زوّار غسل زیارت نمودند حضرت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را نداء داده و می فرماید: ای مسافران خدا بشارت باد شما را که با من در بهشت همراه خواهید بود.

سپس امیر المؤمنین علیه السلام ایشان را نداء داده و می فرماید: من ضامنم که حوائج شما را برآورده و در دنیا و آخرت بلا و محنت را از شما دور نمایم. پس از آن فرشتگان دور ایشان از راست و چپ حلقه زده تا به اهل و خویشاوندان خود بازگردند.(۱)

۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: زائر حسین علیه السلام گناهانش را پلی بر درب خانه اش قرار داده که از آن عبور می کند همان طوری که یکی از شما وقتی از پل عبور نمودید آن را عقب سر می گذارید.(۲)

۳. جابر جعفی می گوید: امام صادق علیه السلام در ضمن حدیث طولانی فرمود: هنگامی که از نزد قبر مطهّر حضرت ابا عبد اللّٰه الحسین علیه السلام برگشتی منادی تو را می خواند که اگر صدا و گفتارش را می شنیدی تمام عمر خود را حاضر بودی نزد قبر مطهّر بمانی، منادی می گوید: ای

ص:۵۲

۱- . کامل الزیارات، باب ۶۲، ص۱۶۵. قَالَ الصادق علیه السلام : إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً مُوَكَّلِينَ بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَإِذَا هَمَّ الرَّجُلُ بِزِيَارَتِهِ أَعْطَاهُمْ ذُنُوبَهُ فَإِذَا خَطَا مَحَوْهَا ثُمَّ إِذَا خَطَا ضَاعَفُوا حَسَنَاتِهِ فَمَا تَزَالُ حَسَنَاتُهُ تَضَاعَفُ حَتَّى تُوجِبَ لَهُ الْجَنَّه.

۲- . کامل الزیارات، باب ۶۲، ص۱۶۵. قَالَ الصادق علیه السلام : إِنَّ زَائِرَ الْحُسَيْنِ جَعَلَ ذُنُوبَهُ جِسْراً بَابَ دَارِهِ ثُمَّ عَبَرَهَا كَمَا يُخَلِّفُ أَحَدُكُمُ الْجِسْرَ وَرَاءَهُ إِذَا عَبَرَ[ه].

بنـده خوشا به حال تو، همانا غنیمت بردی و سالم برگشتی، تمام گناهان گذشـته ات پاک گردیـد پس اعمالت را از نو شـروع کن.(۱)

۴. حسین بن نویر أبی فاخته، می گویـد: امام صادق علیه السلام به من فرمود: کسـی که از منزلش به قصد زیارت امام حسـین علیه السلام خارج شود اگر پیاده مسیر را طی کند « کَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِکُلِّ خُطْوَهٍ حَسَنَهً وَ مَحَی عَنْهُ سَیِّئَه» خداوند به هر قدمی که بر می دارد یک حسنه می نویسد و یک گناه از او محو می فرماید. و زمانی که اراده مراجعت به وطن کند در این وقت فرشته ای نزد او می آید و می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به تو سلام می رساند و می فرماید: « اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَکَ مَا مَضَی» از ابتدا عمل را شروع کن، تمام گناهان گذشته ات آمرزیده شد.(۲)

۵. علی بن میمون صائغ می گویـد: امـام صادق صـلی الله علیه و آله وسـلم به من فرمودنـد: ... زمانی که زائر امام حسین علیه السـلام قصـد برگشت به وطن دارد دو ملک به او می گویند: یَا وَلِیَّ اللَّهِ مَغْفُوراً لَکَ؛ ای ولی و دوست خدا گناهانت آمرزیده شـد. تو از حزب خـدا و رسول خـدا و اهل بیت رسول خـدا می باشـی. «وَ اللَّهِ لَا تَرَی النَّارَ بِعَیْنِکَ أَبَداً وَ لَا تَرَاکَ وَ لَا تَطْعَمُکَ أَبَداً؛ به خدا قسم هرگز آتش جهنم را نمی بینی و آتش نیز تو را نخواهد دید و تو را طعمه خود نخواهد نمود. »(۳)

۶. قال موسـی بن جعفر علیهما السـلام : مَنْ زَارَ الْحُسَـیْنَ علیه السلام عَارِفاً بِحَقِّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ؛ حضرت موسی بن جعفر علیهما السـلام فرمودنـد: کسـی که امام حسـین علیه السـلام را در حالی که عارف به حق او است زیارت کند خداوند گناه گذشته و آینده اش را می آمرزد.(۴)

ص:۵۳

۱- . کامل الزیارات، باب۶۲، ص۱۶۶. عن جابر الجعفی قال :قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی حَدِیثٍ طَوِیلٍ: فَإِذَا انْقَلَبْتَ مِنْ عِنْدِ قَبْرِ الْحُسَـیْنِ علیه السـلام نَـادَاکَ مُنَادٍ لَوْ سَـمِعْتَ مَقَالَتَهُ لَأَقَمْتَ عُمُرَکَ عِنْـدَ قَبْرِ الْحُسَـیْنِ علیه السـلام وَ هُوَ یَقُولُ طُوبَی لَکَ أَیُّهَا الْعَبْدُ قَدْ غَنِمْتَ وَ سَلِمْتَ قَدْ غُفِرَ لَکَ مَا سَلَفَ فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ ... .

۲- . کامل الزیارات، باب ۴۹. ح۱.

۳- . کامل الزیارات، باب ۴۹، ح۶.

۴- . کامل الزیارات، باب۵۴، ح۱. این مضمون در ۱۵ حدیث این باب ذکر شده است.

علما در توضیح این روایت که خداوند چگونه گناهان آینده را می آمرزد پنج احتمال داده اند:

۱. خداوند توفیق توبه نسبت به گناهان آینده به او می دهد.

۲. منظور از «تقـدّم» گناهـان گذشـته و منظور از «تـأخّر» آثـار اجتمـاعی گناهان است که تاکنون ادامه داشـته یعنی زیارت امام حسین علیه السلام این آثار را از بین می برد.

۳. «عارفاً بحقه» یعنی کسـی که معرفت خاص به امام حسین علیه السلام داشته باشد که در این صورت چنین شخصی در آینده گناه انجام نمی دهد.

۴. خداوند گناهان گذشته و آینده را می آمرزد.

۵. دو فعل «تقدم و تأخر» را فعل ماضی معنا کنیم یعنی گناهانی که در گذشته دور (تقدم) گذشته و نزدیک (تاخر) انجام داده است خداوند می آمرزد.

۷. قَالَ الصادق علیه السلام : مَنْ زَارَ الْحُسَیْنَ علیه السلام ... مُحِّصَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ کَمَا یُمَحَّصُ الثَّوْبُ بِالْمَاءِ فَلَا یَبْقَى عَلَیْهِ دَنَس.(۱)

امام صادق علیه السـلام فرمودند: کسـی که به امید ثواب و اجر به زیارت امام حسـین علیه السـلام برود نه از روی تکبر و ریا و سمعه گناهانش پاک شده همانطور که جامه با آب، پاک و طاهر می گردد بنابراین هیچ آلودگی بر او باقی نمی ماند.

۸. عبدالله بن مسـکان می گوید: امام صادق علیه السـلام به گروهی از اهل خراسان فرمودند: «مَنْ زَارَهُ یُرِیدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ ذُنُوبِهِ کَمَوْلُودٍ وَلَدَتْهُ أُمُّه... »(۲)

کسـی که امـام حسـین علیه السـلام را از برای خـدا زیارت کنـد خداونـد او را از گناهانش خارج می کنـد ماننـد فرزنـدی که مادرش او را زاییده باشد.

قال زید بن علی علیه السلام : ...

فَاسْتَکْثِرُوا مِنْ زِیَارَتِهِ یَغْفِرِ اللَّهُ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ ... زید فرزند امام زین العابدین گفت: زیاد به زیارت امام حسین علیه السلام بروید تا خداوند گناهانتان را ببخشد.(۳)

۹. شخصـی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: اجر و ثواب کسی که در زیارت آن حضرت کشته شود چیست؟ مثلاً سلطان ظالمی بر وی ستم کرده و او را به قتل برساند؟ حضرت

۱- . کامل الزیارات، باب۵۷، ح۱.

٢- . كامل الزيارات، باب٥٧، ح٥.

٣- . كامل الزيارات، باب ٥٧، ح٦.

فرمودنـد: أَوَّلُ قَطْرَهٍ مِنْ دَمِهِ یُغْفَرُ لَهُ بِهَا کُلَّ خَطِیئَهٍ ؛ اولین قطره ازخونش که ریخته شود خداونـد متعـال تمام گناهانش را می آمرزد.(۱)

۱۰. قَالَ الصادق علیه السلام : : إِذَا کَانَ یَوْمُ عَرَفَهَ اطَّلَعَ اللَّهُ تَعَالَی عَلَی زُوَّارِ قَبْرِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنِ علیه السلام فَقَالَ لَهُمُ اسْتَأْنِفُوا فَقَدْ غَفَرْتُ لَکُمْ ثُمَّ یَجْعَلُ إِقَامَتَهُ عَلَی أَهْلِ عَرَفَاتٍ.

امام صادق علیه السلام فرمودنـد: زمانی که روز عرفه برسـد خداونـد متعال به زوار قبر حضـرت اباعبدالله الحسین علیه السلام توجه نموده و به آنها می فرماید: از ابتدا شروع به عمل کنید زیرا شما را آمرزیدم سپس با اهل عرفات انس می گیرد.(۲)

۱۱. امام صادق علیه السلام فرمودنـد: هنگامی که نیمه شعبان می شود از افق اعلی منادی نـدا می دهد: ای زائرین امام حسین علیه السلام (به اهل و خانه خود) برگردید در حالی که آمرزیده شده اید ثواب و اجر شما با پروردگار شما و حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم پیامبر شماست.(۳)

۱۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس قبر امام حسین علیه السلام را در هر جمعه زیارت کند البته خداوند گناهان او را می آمرزد و از دنیا خارج نمی شود در حالی که از دنیا حسرتی در خاطر داشته باشد و مکانش در بهشت با امام حسین علیه السلام می باشد.(۴)

۱۳. امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفته در حالی که به حق آن حضرت آگاه باشد و در آب فرات غسل کند، زمانی که از آب خارج می شود « کَانَ کَمِثْلِ الَّذِی خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ » مانند کسی است که از گناهان خارج شود و پاک گردد

۱- . کامل الزیارات، باب۴۴، ح۲ و باب ۶۸، ح۳.

۲- . کامل الزیارات، باب ۷۰، ح۷.

۳- . کامل الزیـارات، باب ۷۲، ح۱. قَالَ الصـادق علیه السـلام : إِذَا کَانَ النِّصْفُ مِنْ شَعْبَانَ نَادَی مُنَادٍ مِنَ الْأُفُقِ الْأَعْلَی زَائِرِی الْحُسَیْنِ علیه السلام ارْجِعُوا مَغْفُوراً لَکُمْ ثَوَابُکُمْ عَلَی اللَّهِ رَبِّکُمْ وَ مُحَمَّدٍ نَبِیِّکُمْ. شیخ صدوق در این باب یازده روایت می کند که مضمون نُه روایت آن بخشش گناهان زائر امام حسین علیه السلام در نیمه شعبان می باشد.

۴- . کامل الزیارات، باب ۴۱، ح۳. قَالَ الصادق علیه السلام : مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَیْنِ علیه السلام فِی کُلِّ جُمُعَهٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الْبَتَّهَ... .

و وقتی به طرف حائر قدم بر می دارد قدمی از زمین بر نمی دارد و بر زمین نمی گذارد مگر اینکه حق تعالی ده حسنه برای او می نویسد و ده گناه از او محو می نماید.(۱)

۱۴. امام صادق علیه السلام در یک روایت طولانی درباره میلیون ها فرشته و ملائکه که امام زمان علیه السلام را یاری می کنند مطالبی را بیان می کنند و در ادامه می فرمایند: چهار هزار فرشته که در روز عاشورا از آسمان نازل شده ولی به آنها اذن قتال داده نشد، کنار قبر آن حضرت با حالتی ژولیده و غمگین باقی ماندند و از آن روز تا قیامت برای امام حسین علیه السلام گریه می کنند رئیس این ملائک «منصور» نام دارد (مأموریت این ملائک به این صورت است که) آنها به استقبال زائر می روند و اگر بمیرد در نماز بر جنازه او حاضر می شوند و برای او (تا روز قیامت) استغفار می

کنند و تمام این ملائک منتظر قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم می باشند.(۲)

۱۵. امام صادق علیه السلام به معاویه بن وهب فرمودند: زیارت امام حسین علیه السلام را به خاطر ترس ترک مکن. آیا دوست نداری جزء کسانی باشی که رسول الله و حضرت علی و فاطمه و ائمه علیهم السلام برای تو دعا می کنند. آیا دوست نداری جزء کسانی باشی که از دنیا خارج می شوند در حالی که گناهی که بر آن مؤاخذه شود نداشته باشند.(۳)

۱۶. زائر امام حسین علیه السلام وقتی به قصد زیارت از خانه اش خارج شد سایه اش بر چیزی نمی افتد و بر چیزی نمی گذرد مگر آن چیز برایش دعا می کند و هنگامی که آفتاب بر او تابید گناهانش را می خورد همانطور که آتش هیزم را می خورد و آفتاب هیچ گناهی را برایش باقی نمی گذارد پس از زیارت بر می گردد که هیچ گناهی بر او نیست... و خداوند منان فرشته ای را قائم مقام

۱- . در روایتی دیگر در این باب چنین تعبیر شده: زائری که در فرات غسل کند مثل روزی است که مادر او را (پاک از گناه) به دنیا آورده باشد.

۲- .کامل الزیارات، باب ۴۱، ح۵.

۳- . کامل الزیارات، باب ۴۵، ح۳.

وی قرار می دهـد تا زمانی که او به زیارت بر می گردد، برای او اسـتغفار کنـد یا سه سال از این زیارت بگـذرد یا فوت کند... (۱).

۱۷. معاویه بن وهب می گوید: با اجازه بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و ایشان را در نمازخانه منزلشان یافتم منتظر نشستم تا حضـرت نمازشان را تمام کردنـد پس شـنیدم که با پروردگارشان مناجات نموده می گفتنـد: ای خـدایی که ما را به کرامت اختصـاص دادی و وعـده شـفاعت به ما دادی و ما را مختص به وصایت (پیامبر) نمودی و علم به گذشـته و آینـده را به ما عطا فرمودی و قلوب مردم را

مایل به طرف ما نمودی. من و برادرانم و زائرین قبر پـدرم امام حسـین علیه السـلام را بیامرز آنان که اموالشان را انفاق کرده و بـدنهایشان را در جهت میـل و رغبت و احسان به ما به سـختی انـداخته انـد و ... . « اغْفِرْ لِی وَ لِإِخْوَانِی وَ زُوَّارِ قَبْرِ أَبِیَ الْحُسَـیْنِ الَّذِینَ أَنْفَقُوا أَمْوَالَهُمْ وَ أَشْخَصُوا أَبْدَانَهُمْ رَغْبَهً فِی بِرِّنَا ...»

و حضـرت در ادامه دعـا و مناجات خود فرمودنـد: « فَارْحَمْ تِلْکَ الْوُجُوهَ الَّتِی غَیَّرَتْهَا الشَّمْسُ وَ ارْحَمْ تِلْکَ الْخُدُودَ الَّتِی تَتَقَلَّبُ عَلَی حَفْرَهِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَـیْنِ علیه السلام وَ ارْحَمْ تِلْکَ الْأَعْیُنَ الَّتِی جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَهً لَنَا وَ ارْحَمْ تِلْکَ الْقُلُوبَ الَّتِی جَزِعَتْ وَ احْتَرَقَتْ لَنَـا وَ ارْحَمْ تِلْـکَ الصَّرْخَهَ الَّتِی کَـانَتْ لَنَـا ؛ پس خـدایا رحم کن بر این صورت هایی که در راه محبت ما به واسـطه آفتاب تغییر کرده و رحم کن بر صورت هایی که روی قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام قرار داده می شود و رحم کن بر چشم هایی که از باب ترحم بر ما اشک ریخته انـد و بر دل هایی که برای ما به جزع در آمده و به خاطر ما سوخته اند و رحم کن بر فریادهـایی که به خـاطر مـا بلنـد شـده انـد. خداونـدا این ابـدان و ارواح را نزد تو امـانت قرار داده تـا در روز عطش اکبر که بر حوض کوثر وارد می شوند آنها را سیراب نمایی.»

ص:۵۷

۱- . کامل الزیارات، باب ۹۶، ح۱۷. قال الصادق علیه السـلام : ... وَ أَنَّ زَائِرَهُ لَیَخْرُجُ مِنْ رَحْلِهِ فَمَا یَقَعُ فَیْئُهُ عَلَی شَیْ ءٍ إِلَّا دَعَا لَهُ فَإِذَا وَقَعَتِ الشَّمْسُ عَلَیْهِ أَکَلَتْ ذُنُوبَهُ کَمَا تَأْکُلُ النَّارُ الْحَطَبَ وَ مَا تُبْقِی الشَّمْسُ عَلَیْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ شَـیْئاً فَیَنْصَرِفُ وَ مَا عَلَیْهِ ذَنْبٌ وَ قَدْ رُفِعَ لَهُ مِنَ الـدَّرَجَاتِ مَا لَا یَنَالُهُ الْمُتَشَحِّطُ بِدَمِهِ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ یُوَکَّلُ بِهِ مَلَکٌ یَقُومُ مَقَامَهُ وَ یَسْـتَغْفِرُ لَهُ حَتَّی یَرْجِعَ إِلَی الزِّیَارَهِ أَوْ یَمْضِیَ ثَلَاثُ سِنِینَ أَوْ یَمُوت ... .

و پیوسته امام علیه السلام در سجده این دعا را می خواندند و هنگامی که از آن فارغ شدند عرض کردم: فدایت شوم این فقرات و مضامین ادعیه ای که من از شما شنیدم اگر شامل کسی شود که خداوند عزوجل را نمی شناسد گمانم این است که آتش دوزخ هر گز به او نرسد!!!(۱)

۱۸. قَالَ الصادق علیه السلام : إِنَّ فَاطِمَهَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم تَحْضُرُ لِزُوَّارِ قَبْرِ ابْنِهَا الْحُسَیْنِ علیه السلام فَتَسْتَغْفِرُ لَهُمْ ذُنُوبَهُمْ؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: به تحقیق حضرت فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم برای زائرین قبر فرزندش

حسین علیه السلام حاضر شده و برای گناهان آنها طلب آمرزش می کند.

و به راستی اگر زائر مشمول دعای حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها شود آیا برای او گناهی باقی می ماند.

پاسخ به یک شبهه

چگونه ممکن است با زیارت امام حسین علیه السلام یا با گریه برای آن حضرت گناهان ما پاک گردد؟

این سئوالی است که گاهی با شنیدن و خواندن این روایات برای ما پیش می آید و بعضی اوقات، به عنوان یک شبهه در اجتماع مطرح می شود.

برای پاسخ به این سئوال یا شبهه باید به نکاتی توجه کنیم:

۱. نفس اماره، دنیای فریبنده و شیطان قسم خورده انسان ها را از راه خدا دور کرده و به گناهان آلوده می سازد و به غیر از انبیاء و اولیاء خاص خدا، کسی توانائی، مقابله کامل با این دشمنان را ندارد.(۲)

۲. خداوند کریم در مقابل این دشمنان، برای بندگانی که دوست دارند پاک باشند راه استغفار و توبه را قرار داده است و فرموده:

(وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ)(۳)

از خدای خود آمرزش طلبید و به درگاهش توبه کنید که او بسیار رحیم و مهربان است.

۱- . کامل الزیارات، باب ۴۰، ح ۲.

۲- . مراجعه شود به مفاتیح الجنان، مناجاه الشاکین امام زین العابدین علیه السلام .

۳- . هود(۱۱)، آیه ۹۰.

و فرمود: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ)(۱) ؛ بدرستیکه خداوند کسانی را که پیوسته به درگاهش توبه می کنند دوست دارد.

و درجای دیگر به بندگان گنهکار خود وعده داده است که تمام گناهان آنها را مورد عفو و بخشش قرار دهد.

(قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ)(۲)

بگو ای بندگانم که بر نفس خود ستم و اسراف کردید(۳) از رحمت خدا نومید نشوید که خدا تمامی گناهان را می آمرزد، زیرا او آمرزنده و رحیم است.

۳. قرآن یکی از راههای پاک شدن گناهان را، انجام اعمال نیک و پسندیده شمرده و فرموده است:

(وَأَقِمِ الصَّلاهَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ)(۴)

نماز را در دو طرف روز و اوائل شب به پا دارید که نیکها، بدیها را نابود می کند. این تذکری است برای آنها که اهل تذکرند.

قرآن کریم در این آیه شریفه یکی از راههای پاک شدن گناهان را اعمال نیک می داند و یکی از مصداق های روشن آن را نمازهای روزانه معرفی کرده است.

چندین روایت زیبا در ذیل این آیه شریفه در تفاسیر مختلف ذکر شده است که ما به ذکر یک روایت اکتفا می کنیم:

از ابی حمزه ثمالی روایت کرده اند که گفت: از یکی از دو امام بزرگوار امام باقر و امام صادق علیهما السلام شنیدم که می فرمود: روزی حضرت علی علیه السلام رو به مردم کرد و فرمود: به نظر شما امید بخش ترین آیه قرآن کدام است؟ هر کسی آیه ای را خواند. ولی حضرت علی علیه السلام بعد از

۱- . بقره (۲)، آیه ۲۲۲.

۲- . زمر (۳۹)، آیه ۵۳. (لازم به ذکر است که در باب استغفار و توبه آیات بسیاری در قرآن آمده است.)

۳- . و اسراف بر نفس تعدی برنفس به جنایت کردن و به ارتکاب گناه است چه شرک باشد و چه گناهان کبیره و چه گناهان صغیره چون سیاق این عمومیت را افاده می کند. (تفسیر المیزان، ج۱۷، ص۴۲۲)

۴- . هود(۱۱)، آیه ۱۱۴.

تلاوت هر آیه می فرمود: نیکوست ولی آنچه را من در نظر دارم نیست. تا اینکه حضرت فرمودند: از حبیب خود

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمود: امید بخش ترین آیه قرآن کریم این آیه است:

(وَأَقِمِ الصَّلاهَ طَرَفَیِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّیْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ ذَلِکَ ذِکْرَی لِلذَّاکِرِینَ)

نماز را در دو طرف روز و اوائل شب به پا دارید که نیکها، بدیها را نابود می کند. این تذکری است برای آنها که اهل تذکرند.

آنگاه رسول الله فرمود: یا علی بحق آن خدایی که مرا به حق مبعوث کرده و بشیر و نذیر قرار داده، یکی از شما که برای وضو بر می خیزد گناهانش می ریزد و وقتی به درگاه خدا رود و با قلب خود متوجه خدا گردد (و نماز بپادارد) چیزی از گناهانش باقی نمی ماند و پس از نماز مانند روزی گردد که از مادر متولد شده است. و اگر میان دو نماز گناهی از وی سرزد همچنان با نماز دوم گناهش می ریزد و به همین ترتیب تا پنج نماز.

سپس فرمود: یا علی نمازهای پنج گانه برای امت من همانند نهر آبی است که بر در خانه شماها جاری باشد. پس حال کسی که بدنش آلوده است و خود را روزی پنج نوبت در آن می شوید چگونه است؟ به خدا سوگند نمازهای پنج گانه برای (تطهیر گناهان) امت من اینگونه است.(۱)

با توجه به این مطلب که: یکی دیگر از مصداق های «حسنه و نیکی » در روایات ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام معرفی شده، زیارت امام حسین علیه السلام و گریه بر مصائب او (که نشانه محبت نسبت به اوست) می تواند حسنه ای باشد که گناهان را از بین می برد خصوصاً اگر ثواب هزار هزار نماز در پرونده عمل زائر امام حسین علیه السلام ثبت گردد. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند متعال هفتاد هزار فرشته را بر قبر حضرت حسین بن علی علیهما السلام موکّل ساخته در

حالی که ژولیده و غمگین بوده و تا روز قیامت بر آن حضرت گریه می کنند

۱- . این روایت را اکثر مفسرین در ذیل آیه شریفه ذکر کرده اند من جمله: مجمع البیان، ج۱۲، ص۱۴۲- المیزان، ج۱۱، ص۹۱- نمونه، ج۹، ص ۲۷۰- نورالثقلین، ج۲، ص۴۰۲.

و نزد قبر نمـاز می خواننـد، یـک نمـاز از یـک نفر آنهـا معـادل بـا هزار نمـاز آدمیان می باشـد و ثواب نمازشان برای زوّار قبر حضرت امام حسین علیه السلام قرار داده می شود.(۱)

۴. قرآن (و روایـات) یکی از بهترین راههـای قبولی اسـتغفار و توبه را واسـطه قرار دادن پیـامبر گرامی اسـلام (و اهل بیت او) به پیشگاه با عظمت الهی معرفی کرده است و می فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِیمًا)(۲)

اگر آنها هنگامی که به خویش سـتم کردنـد به سوی تو می آمدنـد و از خـدا طلب آمرزش می نمودند و رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسلم هم برای آنها طلب آمرزش می نمودند، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

و در زیـارت آن حضـرت بعـد از تلاوت این آیه شـریفه، ایشان را خطاب قرار داده می گوئیم:« وَاِنّی اَتَیتُکَ مُسْتَغْفِرًا تآئِباً مِنْ ذُنُوبی وَاِنّی اَتَوَجَّهُ بِکَ اِلَی اللّهِ رَبّی وَرَبِّک لِیغْفِرَ لی ذُنُوبی(۳) ؛ و من به خـدمت شـما رسـیدم در حالی که از گناهانم توبه و استغفار می کنم و من به واسطه شما به خداوند که پروردگار من و شماست توجه پیدا کردم تا اینکه گناهانم را بیامرزد.»

ص:۶۱

۱- . کامـل الزیارات، باب۴۲، حدیث ۱و ۲. قـالَ الصادق علیه السـلام : وَکَّلَ اللَّهُ تَعالَی بِقَبْرِ الْحُسَیْنِ علیه السلام سَبْعِینَ أَلْفَ مَلَکٍ- شُعْثاً غُبْراً یَبْکُونَهُ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ یُصَلُّونَ عِنْدَهُ الصَّلَاهُ الْوَاحِدَهُ مِنْ صَلَاهِ أَحَدِهِمْ- تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاهٍ مِنْ صَلَاهِ الْآدَمِیِّینَ یَکُونُ ثَوَابُ صَلَاتِهِمْ وَ أَجْرُ ذَلِکَ لِمَنْ زَارَ قَبْرَهُ علیه السلام .

۲- . نساء (۴)، آیه ۶۴.

۳- . مفاتیح الجنان، اولین زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم .

و در زیارت روز شنبه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بعد از ذکر آیه شریفه اینچنین آمده است: «إِلَهِی فَقَدْ أَتَیْتُ نَبِیَّکَ مُسْتَغْفِرا تَائِبا مِنْ ذُنُوبِی، فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اغْفِرْهَا لِی یَا سَیِّدَنَا أَتَوَجَّهُ بِکَ وَ بِأَهْلِ بَیْتِکَ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی رَبِّکَ وَ رَبِّی لِیَغْفِرَ لِی(۱) ؛ خدایا ،

من به سوی پیامبر تو آمدم در حالی که از گناهانم توبه و استغفار می کنم پس درود بفرست بر پیامبر و آل او و گناهان من را بیامرز. (سپس رسول الله را خطاب قرار داده و می گوئیم) ای سید و مولای ما، من به واسطه شما و اهل بیت شما به سوی خداوند که پروردگار شما و من است توجه نمودم تا گناهانم را بیامرزد.»

این آیه شریفه و جملات نورانی زیارت رسول گرامی اسلام، صراحت بر این مطلب دارد که زیارت آن حضرت در زمان حیات ظاهری و بعد از آن، بهترین راه توبه و وسیله آمرزش گناهان است. پس چرا اینگونه نباشد زیارت پاره تن او، درحالی که رسول الله و ائمه معصومین علیهم السلام دعاگوی زائر امام حسین علیه السلام هستند.(۲) و مادرش حضرت زهرا سلام الله علیها در کربلا حاضر می شود و برای زائرین فرزندش استغفار می کند.(۳)

امام باقر علیه السلام فرمودند: مردی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گناهی کرد و از ترس پنهان شد، تا اینکه روزی امام حسن و امام حسین علیهما السلام را در راهی تنها یافت، آن دو بزرگوار را بر دوش خود سوار کرد و به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورد و عرض کرد: ای رسول خدا! إنّی مستجیرٌ بالله و بِهِما؛ من پناه آوردم به خداوند و به این دو فرزند شما از گناهی که کردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنان بخندید که دست بر دهان مبارک گذاشت و فرمود: برو تو آزادی و به امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود: شفاعت شما را در حق او قبول کردم آنگاه این آیه نازل شد.

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)(۴)

اگر آنها هنگامی که به خویش ستم کردند (و گناهی مرتکب شدند) به نزد تو آیند و از خدا طلب آمرزش

کنند و پیامبر نیز برای آنها استغفار کند خدای را توبه پذیر و آمرزنده می یابند.(۵)

نگاه غضب آلود حضرت فاطمه زهراh1 برمنکر فضائل گریه بر امام حسین علیه السلام

علامه مجلسی (ره) می فرماید: دیدم در بعضی از مؤلفات اصحاب ما که حکایت می کند از سید علی حسینی که فرمود: من مجاور مشهد علی بن موسی الرضا علیه السلام بودم با جماعتی از مؤمنین، و چون دهم محرم شد، یکی از اصحاب شروع کرد به خواندن مقتل امام حسین علیه السلام ، و روایتی از امام باقر علیه السلام خواند که: هر کس چشمانش اشک آلوده شود برای مصیبتهای امام حسین علیه السلام ولو اینکه پَر مگس باشد خداوند گناهان او را می آمرزد ولو اینکه مثل کف دریا باشد.

و در مجلس مرد جاهلی بود، آن هم بجهل مرکب، ادعای علم می کرد و می گفت این حدیث صحیح نیست و عقل آن را قبول نمی کند و بین ما بحث زیادی شد و از آن مجلس متفرق

۱- . مفاتیح الجنان، زیارت اهل بیت در ایام هفته.

۲- . کامل الزیارات، باب ۴۰ باب دعای رسول الله و علی و فاطمه و الائمه لزوار الحسین علیه السلام ، ح۳.

۳- . کامل الزیارات، باب۴۰، ح۴.

۴- . نساء (۴)، آیه ۶۴.

۵- . سحاب رحمت، ص۴۴ به نقل از مناقب، ج۳، ص۴۰۰.

شدیم درحالی که او هنوز مُصِر بر تکذیب حدیث بود، پس آن مرد در همان شب در خواب دید که : قیامت بر پا شده و مردم روی زمین صافی که هیچ پست و بلندی ندارد محشور شده اند و ترازوی اعمال برپا شده و پل صراط کشیده شده حساب رسی می گردد و نامه اعمال منتشر شده و آتش جهنم روشن گشته و بهشت را آرایش داده اند و گرمای سختی بر او می تابد و تشنگی سختی بر او روی آورده و او از پی آب می گردد و به چپ و راست نگاه می کند. ناگهان حوضی با طول و عرض زیاد نمایان شد. پیش خود گفت: این حوض کوثر است که در آن، آب سردتر از یخ و شیرین تر از شیرینی می باشد ولی دو مرد و یک زن که نورشان خلائق را روشنی می دهد آنجا ایستاده اند و لباس سیاه پوشیده اند و گریان و محزونند، پرسیدم: این شخصیتهای نورانی چه کسانی هستند؟

گفته شد: حضرت محمد مصطفی و علی مرتضی و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها . گفتم: چرا سیاه پوشیده اند و محزون و گریانند؟ گفتند: مگر امروز روز عاشورا نیست؟! روزی که در آن امام حسین علیه السلام کشته شد! برای این جهت آنها محزونند. آنگاه به حضرت فاطمه زهرا سیده نساء نزدیک شدم و عرض کردم: ای دختر پیامبرخدا من تشنه ام. ولی ایشان یک نگاه غضب آلود به من کرد و فرمود: تو منکر فضیلت گریه بر مصائب فرزندم حسین بودی!! (آن فرزندی که) مایه سرور قلب و روشنائی چشمم بود و شهیدی که از روی ظلم و عدوان کشته شد خداوند قاتلین و ظالمین و کسانی که از آب نوشیدن او مانع شدند را لعنت کند. آن مرد می گوید: در این لحظه من از خواب بیدار شدم در حالیکه می ترسیدم و خیلی از خداوند طلب مغفرت کردم و از آن گفتار و رفتار خود پشیمان شدم و پیش رفقای خود رفتم و آنها را از خواب خود آگاه کردم، و به سوی خداوند توبه نمودم.(۱)

تشرف سید بحرالعلوم خدمت امام زمانf و رفع این شبهه

علّامه سید بحرالعلوم به قصد تشرف به سامرا تنها به راه افتاد. در بین راه راجع به این مسأله که گریه بر امام حسین علیه السلام گناهان را پاک می کند، فکر می کرد. در همان حال متوجه شد که شخص عرب سوار بر اسب به او رسید و سلام کرد. بعد پرسید: جناب سیّد درباره چه چیزی فکر می کنی؟

سید بحرالعلوم گفت: در این باره فکر می کنم که چطور می شود خدای تعالی این همه ثواب به زائرین و گریه کنندگان بر حضرت سیدالشهداء می دهد؟ مثلاً ـ در هر قدمی که در راه زیارت بر می دارد ثواب یک حج و یک عمره در نامه عملش نوشته می شود و برای یک قطره اشک تمام گناهان صغیره و کبیره اش آمرزیده می شود؟ آن مرد عرب فرمود: تعجب نکن، من برای شما مثالی می آورم که مشکل حل شود.

۱- . بحارالانوار، ج۴۴،ص۲۹۶.

سلطانی به همراه درباریان خود به شکار می رفت. در شکارگاه از همراهیانش دور افتاد و به سختی فوق العاده ای گرفتار شد و بسیار گرسنه گردید. خیمه ای را دید، وارد خیمه شد. در آن خیمه، پیرزنی با پسرش زندگی می کردند. آنان در گوشه خیمه خود بز شیردهی داشتند و از مصرف شیر این بز، زندگی خود را می گرداندند.

وقتی سلطان وارد شد، او را نشناختند ولی به خاطر پذیرایی از مهمان، آن بز را سر بریده و کباب کردند زیرا چیز دیگر برای پذیرایی نداشتند. سلطان شب را همان جا خوابید و روز بعد از آنها جدا شد و به هر طور که بود خود را به درباریان رسانید و جریان را برای اطرفیان نقل کرد و در نهایت از آنها سئوال کرد: اگر بخواهم پاداش میهمان نوازی پیرزن و فرزندش را داده باشم، چه عملی باید انجام بدهم؟

یکی از حضّار گفت: به او صد گوسفند بدهید.

دیگری که از وزراء بود گفت: صد گوسفند و صد اشرفی بدهید.

سلطان گفت: هر چه بدهم اندک است، زیرا اگر سلطنت و تاج و تختم را هم بدهم آن وقت مقابله به مثل کرده ام. چون آنها هر چه را که داشتند به من دادند. من هم باید هر چه را که دارم به آنها بدهم تا برابر شود.

بعد سوار عرب به سید بحرالعلوم فرمود: حالا حضرت سیدالشهداء علیه السلام هر چه از مال و منال، اهل و عیال، دختر و پسر، خواهر و برادر و سر و پیکر داشت همه را در راه خدا داد. پس اگر خداوند به زائرین و گریه کنندگان آن همه اجر و ثواب بدهد نباید تعجب کرد. چون خدا که خدایی اش را نمی تواند به سیدالشهدا بدهد پس هر کاری که می تواند انجام می دهد یعنی با صرف نظر از مقامات عالی خودش به زوّار و گریه کنندگان آن حضرت درجاتی عنایت می کند. در عین حال این ها را جزای کامل برای فداکاری آن حضرت نمی داند.

چون شخص عرب این مطالب را فرمود از نظر سید غایب شد.(۱)

نتیجه

اما بعد از ذکر روایات و دلائل دال بر قبول توبه انسان و بخشش گناه او بواسطه زیارت وگریه بر امام حسین علیه السلام به سه نمونه بارز قبولی توبه به واسطه امام حسین علیه السلام می پردازیم تا مطلب کامل تر گردد.

قبول توبه فطرسِ ملک و بازگشت او به صفوف ملائکه در روز میلاد امام حسین علیه السلام ، توبه و بازگشت حرّ در روز شهادت امام حسین علیه السلام و توبه نصوح افرادی همچون رسول تُرک بعد از

۱- . خلاصه العقبری الحسان، ص۱۳۶، داستان ۱۵.

شهادت آن حضرت همه و همه نشان از این دارد که امام حسین کشتی نجات و چراغ هدایت، و بهترین راه قبول توبه بندگان گنهکاری است که واقعاً قصد بازگشت به درگاه الهی دارند.

بخشش گناهان فطرس بواسطه امام حسین علیه السلام

امام صادق علیه السلام می فرمایند: چون امام حسین علیه السلام به دنیا آمد خداوند به جبرئیل دستور داد که با هزار ملک فرود آید تا از جانب خداوند و خودش به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تهنیت و تبریک بگوید.

چون جبرئیل نازل می شد در جزیره ای به مَلَکی از حاملان عرش عبور نمود که نامش فُطرس بود که خداوند به او دستوری داده، که در اجرای آن سستی ورزیده، پس بالش را درهم شکسته و در آن جزیره انداخته بود، و فطرس هفتصد سال در آنجا به عبادت خداوند مشغول بود تا روزی که امام حسین علیه السلام متولّد شد.

چون دید که جبرئیل با ملائکه فرود می آیند از جبرئیل پرسید؛ به کجا می روید؟ فرمود: خداوند فرزندی به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم عطا فرموده، مرا برای تهنیت و مبارک باد فرستاده است. فطرس گفت: مرا

نیز با خود ببر، شاید پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم برایم دعا کنند. جبرئیل او را به همراه خود برد.

چون خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید و از جانب خداوند و خود، تهنیت گفت: شرح حال فطرس را به عرض رسانید، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: به او بگو خود را به این مولود بمالد و به جایگاه خود برگردد.

فطرس خود را به حضرت حسین علیه السلام مالید و خداوند به برکت امام حسین علیه السلام توبه او را قبول کرد و بالهای او را به او برگردانید. و در آن حال می گفت: ای رسول خدا! به زودی امّت تو این مولود را شهید می کنند، چون آن بزرگوار بر من حقّ دارد، هر کس او را زیارت کند من زیارت او را به حضرتش می رسانم، و هیچ مسلمانی به او سلام ندهد یا بر او صلوات نفرستد مگر آنکه به حضرتش می رسانم.(۱) در زیارت روز سوم شعبان که در روز میلاد آن

ص:۶۵

۱- . کامل الزیارات باب۲۰، ح۱. قَالَ الصادق علیه السلام : إِنَّ اللَّهَ عَرَضَ وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَبِلَهَا الْمَلَائِكَةُ وَ أَبَاهَا مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ فُطْرُسُ فَكَسَرَ اللَّهُ جَنَاحَهُ فَلَمَّا وُلِدَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام ... (الامام الحسین فی الاحادیث) الفریقین، ص۱۳۵. و اگر گفته شود: ملائکه عصیان نمی کنند (لا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ). (سوره تحریم، آیه ۶) و این با عصمت آنها موافق نباشد. گوییم: انبیا نیز عصمت دارند و معصیت نمی کنند، ولی ممکن است کاری که شایسته مقام آنها نیست از آنها سر بزند گرچه حرام نیست. و داستان فطرس از این قبیل بوده است.

حضرت است می خوانیم: « فعاذَ الفُطْرُسُ بِمَهْدِهِ وَ نَحْنُ العائِذُونَ بِقَبْرِهِ ؛ پس همانطور که فطرس به گهواره امام حسین علیه السلام پناه آورد (و خداوند توبه او را قبول کرد) ما هم به قبر او پناه می آوریم.»

به روایت مناقب، چون فطرس به آسمان بالا رفت تا به صف ملائکه بر گردد می گفت: کیست مثل من و حال آنکه من آزاد شده حسین – فرزند علیّ و فاطمه علیهما السلام – هستم.

دردائیل و صلصائیل

البته این قضیه درباره دو ملک دیگر به نام دردائیل و صلصائیل نیز ذکر شده است: زمانی که دردائیل را جبرئیل خدمت پیامبر آورد و عرض حاجت کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم حسین را روی دست گرفت و به آسمان اشاره کرد و فرمود: خدایا به حق این مولود بر تو، بلکه به حق تو بر این مولود و بر جدش محمد و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب اگر برای حسین پسر علی و فاطمه نزد تو منزلتی است پس از دردائیل بگذر و بالهای او را به او برگردان و او را در صفوف ملائکه قرار ده و این ملک در بهشت شناخته نمی شود مگر به «آزاد شده حسین بن علی» ... . (۱)

حرّ و توبه حسینی

حرّ بسیار مؤدب و خوش رفتار بود و با امام حسین علیه السلام از لحظه ملاقات تا زمانی که توبه کرد و شهید شد مؤدبانه رفتار نمود و با این که مأمور ابن زیاد بود و در صف دشمن قرار داشت، نماز جماعت را با لشکرش به امام حسین علیه السلام اقتدا کرد.

آنگاه که امام حسین علیه السلام عازم حرکت شد حرّ با لشگرش مانع رفتن حضرت شد و امام حسین علیه السلام به او فرمودند: «ثکلتک امک ؛ مادرت به عزایت بنشیند» ولی او به احترام فاطمه زهرا سلام الله علیها مقابله به مثل نکرد و جواب نداد و علماء و بزرگان می فرمایند: همین ادب و احترام او به امام حسین علیه السلام و مادرش حضرت زهرا سلام الله علیها باعث شد خداوند توفیق توبه به حرّ بدهد و در روز عاشورا زمانی که یقین کرد جنگ با امام حسین حتمی است او تصمیم گرفت در لشگر امام حسین شمشیر بزند و گفت: به خدا سوگند من خود را بین دوزخ و بهشت مخیر می بینم و هیچ چیز را بر بهشت اختیار نمی کنم هر چند مرا پاره پاره کنند و بسوزانند.

۱- . عوالم العلوم، ج۱۷، (امام حسین علیه السلام) ص ۱۴ – ۱۷. الامام الحسین فی احادیث الفریقین ، ص۱۲۵– ۱۳۳.

آنگاه خود را به لشگر امام حسین رساند و در حالی که دست بر سر گذاشته بود و می گفت: «اللهم الیک اَنبْتُ فَتُب عَلَیَّ، فقد اَرْعَبْتُ قُلُوبَ اولیائِکَ و اولاد بِنْتِ نبیک ؛ بارالها به سوی تو بازگشت می کنم مرا ببخشای و توبه مرا بپذیر که ترس در دل دوستان تو و فرزندان تو انداختم.»

و چون نزدیک شد سپر خود را واژگون کرد. همه فهمیدند که حرّ امان می طلبد او را اَمان دادند و به حضور امام حسین علیه السلام آوردند. سلام کرد و خود را معرفی نمود و گفت: (من راه بازگشت را بر شما بستم و ...) آیا توبه ام قبول است؟ امام حسین علیه السلام فرمود: آری از اسب فرود آی. حرّ عرض کرد من سواره باشم بهتر است آنگاه اجازه گرفت و به سوی لشگر عمربن سعد رفت و در مقابل آنها ایستاد و گفت: ای مردم کوفه مادر به عزایتان بنشیند، این بنده صالح را به سوی خود خواندید و چون آمد او را رها کردید. شما که می گفتید در یاری او با دشمنانش خواهید جنگید، دست از یاریش برداشتید و به روی او شمشیر کشیدید و می خواهید او را بکشید. او را نگه داشتید و راه نفس کشیدن را بر او بسته اید و از هر سو محاصره کرده اید و از رفتن به سوی زمین ها و شهر های پهناور خدا جلوگیریش می کنید. آب فرات که یهود و نصارای و مجوس و حیوانات از آن می آشامند بر او و اهلش بستید تا جایی که تشنگی ایشان را به حال بی هوشی انداخته، پاس حرمت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را در ذریّه او نگاه نداشتید. خدا در روز تشنگی (فردای قیامت) شما را سیراب نگرداند.

تیراندازان بر او حمله کردند. او برگشت و مقابل امام حسین علیه السلام ایستاد.(۱) و عرض کرد چون اول کسی بوده ام که راه را بر تو گرفتم می خواهم اول کسی باشم که در راه تو کشته می شوم و فردای قیامت اول کسی باشم که با جدّت مصافحه می کنم.

حرّ به میدان رفت و چهل نفر را به جهنم فرستاد و چون اسبش را پی کردند پیاده جنگید تا او را از پای درآوردند. امام حسین علیه السلام به بالینش آمد در حالی که هنوز خون از بدنش فوران می کرد فرمود: آفرین آفرین ای حر، تو آزاد مردی چنانکه مادرت تو را حرّ نامید و تو در دنیا و آخرت حرّ هستی.

مرحوم سید نعمت الله جزائری می نویسد که شاه اسماعیل صفوی پس از فتح بغداد به کربلا آمد، چون درباره حرّ حرفهایی شنیده بود دستور نبش قبر او را داد، وقتی قبر را شکافتند، جنازه تازه بود و دستمالی دور سرش بسته شده بود. دستمال را باز کردند خون جاری شد و با دستمال دیگر خون بند نیامد ناچار همان دستمال را بستند. شاه اسماعیل پس از مشاهده این جریان دستور داد بنایی بر فراز قبر حرّ بسازند و خادمی بر او بگمارند، که چنین کردند.(۲)

۱- . ارشاد شیخ مفید، ج۲، ص۱۰۱.

۲- . اجساد جاویدان، ص۵۲ تا ۵۶ مشروح داستان بیان شده است.

بخشش گناهان رسول ترک بوسطه امام حسین

در روز پنجم اسفند سال ۱۲۸۴ هجری شمسی در یکی از محله های قدیمی شهر تبریز کودکی چشم به جهان گشود که نامش را رسول گذاشتند و بعدها به رسول ترک شهرت یافت. نام پدرش مشهدی جعفر و نام مادرش آسیه بود. آسیه زنی بسیار آرام بود و بنابر گفته فرزندش رباب او در مجالس روضه امام حسین علیه السلام زیاد شرکت می کرد و بسیار اشگ می ریخت. بنابراین رسول ترک در دامان مادری که در حال گریه بر امام حسین علیه السلام به فرزندش شیر می داد بزرگ شد.

اما بازیهای روزگار کم کم رسول را در سنین جوانی به راههای خلاف کشید و به خصوص بعد از سنین بیست و چهار سالگی که او مجبور شد شهر و دیارش تبریز را رها کند و به تهران بیاید و به مرور زمان رسول آدمی قلدر، لات و لاابالی گردید و به فسق و زورگوئی شهرت پیدا کرد. او یکی از

قلدرهای شرور شد که مأمورهای کلانتری تهران از اینکه بخواهند با او برخورد جدی کنند بیم و هراس داشتند.

اما رسولِ ترک با تمام این گمراهی هایی که داشت یک صفت و خصلت نیکو و عجیبی نیز داشت. او دوست داشت در ماههای محرّم در هر شکل و حالتی که هست در جلسه های سوگواری و عزاداری سید الشهدا امام حسین علیه السلام شرکت کند. او نسبت به امام حسین و مجلس عزای او ادب نشان می داد. و حتی قبل از اینکه بخواهد به سوی جلسه روضه ای برود ابتدا دهانش را برای لحظاتی در زیر شیر آب می گرفت و به خیال خودش دهانش را آب می کشید تا دیگر به شراب نجس نباشد.

باز هم محرم آمد و تمام محله های تهران سیاه پوش شد و مجالس عزای امام حسین علیه السلام بر پا گردید. در آن سال در یکی از این شبهای دهه اول محرم رسول ترک که مردی با ابهت و قوی هیکل بود به سوی یکی از هیئتهای اطراف بازار تهران به راه افتاد. او چند شب اول دهه را نیز در آن مجلس شرکت کرده بود و البته مسئولین و بعضی از شرکت کنندگان در آن مجلس از اینکه رسول ترک با آن سابقه در جلسه آنها شرکت کند و در برخی از مسائل عزاداری نظر بدهد و ... بسیار ناراحت و ناخشنود بودند.

خلاصه آن شب رسول ترک وارد هیئت شد ولی بسیاری از نگاهها به او محترمانه و مهربانانه نبود و نتیجه این شد که جوانی که خود را فرستاده هیئت معرفی می کرد روبروی رسول ترک قرار گرفت و با صراحت و بدون هیچ ملاحظه و ترسی به رسول حالی کرد که باید از مجلس بیرون برود و دیگر حق ندارد در هیئت و جلسه آنها شرکت کند. در آن لحظات همه منتظر درگیری و جار و جنجال بودند اما برخلاف انتظار رسول ترک بدون هیچ شکایت و اعتراضی جلسه را ترک کرد و یک راست به سوی خانه اش حرکت نمود. چرا که اعتقاد او به امام حسین علیه السلام به اندازه ای بود که

به او اجازه نمی

داد جلسه امام حسین را با آشوب و سر و صدا بر هم بزند و با عزاداران و خادمان امام حسین علیه السلام دعوا و کتک کاری کند.

شب بسیار سختی به رسول گذشت اما او در این فکر بود که از فردا در کدام هیئت و جلسه امام حسین علیه السلام شرکت کند. اما با طلوع خورشید صدای در خانه او را به پشت در کشید. موقعی که رسول در را باز کرد رئیس هیئت را پشت در دید. رسول به محض باز کردن در با یک احوالپرسی و مصاحفه بسیار گرم از طرف رئیس هیئت روبرو شد. او در حالی که صورت رسول را می بوسید از او عذرخواهی می کرد و رسول فقط مات و مبهوت، مسئول هیئت را تماشا می کرد. رئیس هیئت از او خواست که از امشب حتماً در جلسه آنها شرکت کند و حرفهای شب گذشته را فراموش نماید. رئیس هیئت قصد خداحافظی داشت ولی رسول که می دانست مسئول هیئت بدون علت عقید ه اش تغییر پیدا نکرده است اصرار داشت تا علت را بداند.و بالاخره با اصرار فراوان، مسئول هیئت گفت:

در شب گذشته در عالم خواب دیدم در شب تاریکی در صحرای کربلا قرار دارم و خیمه ها و یاران و اصحاب امام حسین علیه السلام در یک طرف می باشند و یاران و خیمه های لشگریان یزید (لعنه الله علیهم اجمعین) در سویی دیگر. من تصمیم گرفتم برای مشاهده اوضاع و احوال خیمه های امام حسین علیه السلام به سوی خیمه های آن حضرت حرکت کنم. هنوز چند قدم بیشتر برنداشته بودم که ناگاه متوجه شدم سگی در حال پاسبانی و نگهبانی از خیمه های امام حسین علیه السلام است. آن سگ با پارسها و حمله های جسورانه اش به هیچ غریبه ای اجازه نمی داد به خیمه های امام حسین علیه السلام نزدیک شود. من به سوی خیمه های سید الشهداء حرکت کردم ولی آن سگ به من حمله ور شد و با سماجت مانع از نزدیک شدن من به خیمه های حسینی گردید. من در حالیکه با آن سگ رو در رو شده بودم یک دفعه متوجه مسئله عجیبی شدم. من ناگهان متوجه شدم که سر و صورت آن سگ سر و صورت توست، این سرو کله تو بود که بر روی هیکل و بدن آن سگ

قرار داشت، رسول در واقع این تو بودی که در حال پاسداری از خیمه های امام حسین علیه السلام بودی.

رسول ترک بعد از شنیدن رویای مسئول هیئت شروع به گریه و زاری کرد و با حالتی خاص پرسید: راست می گوئی یعنی واقعاً من سگ نگهبان خیمه های امام حسین علیه السلام بودم و بعد از در

آوردن صـدای سـگها بـا گریه و اشک، فریاد می زد و می گفت: از این لحظه به بعـد من سگ حسـینم خودشان مرا به سـگی قبول کرده اند.

آری احترام او به مجلس امام حسین علیه السلام باعث شد پشیمانی و بازگشت او از گناهان بزرگ گذشته شد. او با لطف امام حسـین علیه السـلام توبه کرد و یکی از ارادتمندان واقعی امام حسـین علیه السـلام گردید و از آن روز به بعد هر سـخنی که از زبان و لبهای او درباره امام حسین علیه السلام بیرون می آمد هر شنونده ای را گریان و منقلب می ساخت.

او باقی مانـده عمر خود را با عزّت حسـینی زنـدگی کرد و جزء اولیاء خـدا گردیـد.(۱) و عـاقبت در تاریـخ نهم دی ماه ۱۳۳۹ هجری شمسـی مطابق با پانزدهم ماه رجب ۱۳۸ قمری در شب شـهادت حضـرت زینب سـلام الله علیها و در سن ۵۵ سالگی به سرای باقی شـتافت و بعد از تشیع جنازه بسـیار عجیب و شـگفت انگیز از تهران به قم منتقل شد و در قم در قبرسـتانی در جوار حرم مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها دفن گردید.

رسول ترک و دیدار با امام حسین علیه السلام در لحظه آخر

حاج اکبر آقای ناظم یکی از دوسـتان خاص رسول ترک می گوید: رسول مدتی در بستر بیماری افتاده بود و من به او سـر می زدم و از قضا شب آخر هم در کنار او بودم. آن شب هر از چند گاهی رسول ترک روی به من می کرد و می گفت: «قبرسـتان منتظر من است و منتظرِ آقامم» و باز بعد از لحظاتی دوباره همان جمله را همراه با قطره

هایی از اشک تکرار می کرد. تا اینکه یک وجـد و خوشـحالی برای رسول ترک حاصل شـد و با یک شور و حالی با صـدای بلند و زبان ترکی گفت: « آقام گَلدی آقام گَلدی ؛ آقام اومد آقام اومد» و بلافاصله جان داد.

یکی دیگر از دوستان رسول ترک همان شب در نجف اشرف خوابی می بیند که این مطلب را تأیید می کند. حاج سید محمد زعفرانچی برای فرزندش سیدعلی و عده ای دیگر تعریف کرده بود: آن شب در نجف اشرف در عالم رؤیا دیدم که به تنهایی در داخـل خیمه ای نشسـته ام. سـپس نگـاهم از لای پرده های خیمه به بیرون افتاد و دیـدم که یک ماشـینی روباز با سـرعت به سوی خیمه در حرکت است. زمانی که آن ماشین به نزدیکی های خیمه رسید، دیدم که مردی با لباس و تن پوش عربی راننده آن ماشین می باشد و حاج رسول نیز در کنار راننده شادمان و مسرور نشسته است.

۱- . محمد حسن سیف اللهی در کتاب رسول ترک چهل خاطره حسینی از زندگی او ذکر می کند.

وقتی آن ماشین به جلوی خیمه رسید یک نیم چرخی زد و حاج رسول با عجله از آن ماشین به بیرون پرید به جلوی خیمه من آمد و به من گفت: «حاج سید محمد، قسم به جده ات حضرت زهرا سلام الله علیها خودشان آمدند مرا بردند.» و بعد حاج رسول با همان ماشین برگشت. من فردای آن شب در حالی که چندان توجهی به آن خواب نداشتم به دفتر و بیت آیت الله العظمی خویی رفتم که در آنجا شنیدم از تهران خبر رسیده است که حاج رسول از دنیا رفته است. خدایش رحمت کند.

نکته قابل توجه این است که حاج سید محمد زعفرانچی می گوید: من و رسول ترک گریه های فراوانی داشتیم و یک روز بعد از این جلسات بکاء و گریه با یکدیگر عهد بستیم که هر کدام زودتر از دنیا رفتیم به خواب دیگری بیاید و بگوید که این گریه ها و اشکها بر امام حسین علیه السلام چه اندازه مفید و مقبول واقع شده است؟ و آیا

حضرات معصومین این گریه ها را از آنها قبول کرده اند یا نه؟ (۱)

حضور حضرت زینب سلام الله علیها در تشییع جنازه رسول ترک

آقا اسلام خطایی یکی از دوستان رسول ترک در روز تشییع جنازه و دفن حاج رسول می گوید: راستش یک مدتی بود که من با حاج رسول یک اختلاف و کدورتی پیدا کرده بودم و به دیدنش نمی رفتم تا اینکه حاج رسول به بستر بیماری افتاد و شنیدم که حال او بسیار سخت شده است. تصمیم گرفتم در اولین فرصت به عیادتش بروم تا اینکه دیشب زمانی که از خارج تهران آمدم به در خانه او رفتم ولی دیر وقت بود و خانه حاج رسول ساکت و خاموش بود و مزاحم نشدم. به خانه رفتم و خوابیدم ولی در عالم خواب شاهد یک رؤیای بسیار شگفت شدم.

من در خواب دیدم که حاج رسول از دنیا رفته است و جمعیت بسیار زیادی در حال تشییع جنازه حاج رسول هستند در همین حال نگاهم به جلوی جمعیت افتاد و دیدم یک خانمی در جلوی جمعیت در حال حرکت است، با خود فکر کردم شاید او یکی از خواهرهای حاج رسول باشد. من خودم را به او رساندم تا به او بگویم شما هر چه زودتر از بین جمعیت بیرون بروید که او رو به من کرد و با یک حزن و اندوهی خاص به من گفت: من زینبم، این جنازه هم متعلق به ماست. ما خودمان باید او را تشییع کنیم. و من با فریادی بلند از خواب بیدار شدم و صبح با عجله خودم را در خانه حاج رسول رساندم امّا متاسفانه مشاهده کردم

۱- . رسول ترک آزاد شده امام حسین علیه السلام ، ص۱۶۹.

که حاج رسول از دنیا رفته، اما مسئله بسیار شگفت که فکرم را مشغول کرده است این است که من امروز در تشییع جنازه حاج رسول همان صحنه هایی را می دیدم که دیشب در خواب دیده بودم به همین دلیل من مطمئن هستم اگر من چشمهای بینا و با بصیرتی

داشتم امروز حضرت زینب سلام الله علیها را در عالم بیداری هم می دیدم.(۱)

امام حسین نامه اعمالم را ندیده امضا کردند

این بحث را با ذکر داستانی از لطف امام حسین به عزاداران و خدمت گذاران حسینی به پایان می بریم.

حاج غلامرضا سازگار شاعر و مداح اهل بیت علیهم السلام فرمودند: در یزد عده ای از جوانان نیت کردند روضه ای مفصل در دهه اوّل محرّم بر پا کنند، مقدمات اوّلیه آن را فراهم نمودند و برای مخارج آن نذوراتی جمع آوری کردند ولی چون قرار بود هر شب عزاداران امام حسین علیه السلام سر سفره اطعام امام حسین علیه السلام مهمان باشند از یکی از تجار یزد تقاضای کمک مالی نمودند او فرمود کارها را انجام بدهید هر چه باقی آورد من می دهم.

ده شب مجلس عزاداری امام حسین علیه السلام هر شب با شکوه بیشتری بر پا شد. بعد از دهه، وقتی جوانها دورهم نشستند و مخارج را بررسی نمودند متوجه شدند مقدار قابل توجهی که بیش از حد انتظار بود بدهکار هستند، خدمت آن تاجر رسیدند و با شرمندگی عرض کردند مبلغ بدهکاری ما زیاد شده و شما هر چه خواستید قبول کنید تاجر دست چک را مقابل آنها گذاشت و گفت شما مبلغ را در برگه چک بنویسید و کاری با بقیه آن نداشته باشید.

مسئول هیئت مبلغ را روی برگه چک نوشت و با حالت عذرخواهی آن را مقابل تاجر قرار داد و او با اخلاص کامل دست چپ را روی مبلغ نهاد و بدون توجه به مبلغ، زیر چک را امضاء کرد.

این تاجر سعادتمند می گوید شب در عالم رؤیا وارد صحرای محشر شدم و خدمت امام حسین علیه السلام رسیدم نامه اعمال مرا خدمت حضرت آوردند. امام حسین علیه السلام یک نگاهی به من کردند و بدون اینکه نامه اعمال

مرا بخوانند زیر آن را امضاء نمودند. به حضرت گفتم: آقا چرا نامه اعمال مرا ندیده امضاء کردید. حضرت فرمودند: مگر تو مبلغ چک را دیدی و امضاء کردی که من نامه اعمال تو را ببینم.

۱- . رسول ترک آزاد شده امام حسین علیه السلام ، ص۱۷۷.

حضرت نوح و امام حسین علیهما السلام

اشاره

«السَّلامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِیِّ اللَّهِ»

ص: ۷۳

بخش اول: حضرت نوح علیه السلام

حضرت نوح در قرآن

در حالی که یک سوره از قرآن مجید به نام نوح نام گذاری شده است در بیست و نه سوره از آن درباره این پیامبر بزرگ سخن گفته شده است(۱)

و نام او ۴۳ بار در قرآن آمده است.

مورخان نوشته اند: اسم نوح «عبدالغفار» یا «عبدالملک» یا «عبدالعلی» بوده(۲) و لقب «نوح» از این نظر به او داده شده است که سالیان دراز بر خویشتن یا بر قوم خود نوحه گری می کرد، نام پدرش

ص:۷۴

۱- . در سوره های اعراف، مومنون، شعراء، قمر، نوح و هود تفصیل بیشتری داده شده است.

۲- . تاریخ انبیاء، ص۴۳.

«لمـک» یا «لامک» بود و در مقـدار عمرش اختلاف است بعضـی ۱۴۹۰ سـال و در بعضـی از روایات ۲۵۰۰ سال آمـده است و درباره قوم او نیز عمرهای طولانی در حدود ۳۰۰ سال نوشته اند.(۱)

آنچه مسلّم است اینکه او عمری طولانی داشت، و طبق صریح قرآن ۹۵۰ سال در میان قومش درنگ کرد.(۲) و در این مدت طولانی هشتاد نفر به او ایمان آوردند.

نوح سه فرزنـد داشت «حام» و «سام» و «یافث» و مورخان معتقدنـد که نژادهای امروز کره زمین به آن سه فرزنـد باز می گردد. گروهی نژاد «حـامی» هسـتند کـه در منطقـه آفریقـا ساکننـد و گروهی دیگر از نژاد «سـامی» هسـتند که در خاورمیـانه و خـاور نزدیک سکنی دارند و نژاد «یافث» را ساکنان چین می دانند.

البته نوح فرزنـدی دیگر به نـام «کنعـان» داشت که بـا پـدر مخالفت کرد و همچون سایر کفار در طوفان غرق شـد. نوح بعـد از طوفان ۵۰ سال یا ۶۰ سال زندگی کرد.(۳)

نوح اولین پیامبر اولی العزم

حضرت نوح یکی از پنج پیامبر اولی العزم است.(۴)

چون هر کدام از این پیامبران بزرگ دین و شریعتی آورده است که ناسخ شریعت پیامبر قبل بوده است.

امام رضا علیه السلام فرمودند: پیامبران اولی العزم را اولی العزم نامیدند چون آنها دارای عزم و ارده ای سخت همراه با شریعتی بودنـد و این بـدان جهت است که هر پیامبری که بعد از نوح آمد بر شـریعت و روش و کتاب حضـرت نوح بوده است تا زمان ابراهیم خلیل و هر پیامبری که در زمان حضرت ابراهیم یا بعد از حضرت ابراهیم زندگی می کرده است تابع شریعت و روش و کتاب حضـرت ابراهیم علیه السـلام بوده است تا زمان حضرت موسی و هر پیامبری که در زمان حضرت موسی یا بعد از ایشان زندگی می

کرده است تابع شریعت و روش و کتاب حضرت موسی علیه السلام بوده است تا زمان حضرت عیسی و همچنین پیامبران زمان عیسی و بعد از او تابع عیسی و شریعت و کتاب او بوده اند تا زمان پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم . پس این پنج پیامبر، (نوح – ابراهیم- موسی – عیسی و

۱- . تفسیرنورالثقلین، ج۲، ص۳۴۹، ح۵۹ – تاریخ انبیاء، ص۴۵.
۲- . عنکبوت(۲۹)، آیه ۱۴. (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَی قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِیهِمْ أَلْفَ سَنَهٍ إِلا خَمْسِینَ عَامًا)
۳- . تفسیر نمونه، ج۲۵، ص۹۲.
۴- . پیـامبران اولی العزم بنابر مشـهور ۵ نفر هسـتند: نوح، ابراهیم، موسـی، عیسـی و محمد صـلی الله علیه و آله وسـلم و بعضی

حضرت آدم را نیز جزء پیامبران اولوالعزم دانسته اند.

محمد) پیامبران اولی العزم هستند و اینها افضل انبیاء و رُسُل الهی هستند. و شریعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم تا روز قیامت برپاست و نسخ نمی شود. و هیچ پیامبری بعد از او تا قیامت نخواهد آمد. پس هر کس بعد از آن جناب ادعای پیامبری کند یا پس از قرآن کتابی به عنوان کتاب آسمانی ارائه دهد خون او مباح می شود برای هر کس که این ادعا را از او بشنود.(۱)

حضرت نوح و امام حسین مردم را به توحید دعوت نمودند

نوح و دعوت به خداپرستی

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِنِّی لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ‑ أَنْ لا تَعْبُدُوا إِلا اللَّهَ إِنِّی أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ)(۲)

ما نوح را با این پیام برای قومش فرستادیم که ای مردم من برای شما بیم دهنده ای آشکارم. تا جز الله را نپرستید که بر شما از عذاب روز دردناک می ترسم.

بدون شک داستان قیام نوح علیه السلام و مبارزه سرسختانه و پی گیرش با مستکبرین عصر خویش، و سرانجام شوم آنها، یکی از عبرت انگیزترین

فرازهای تاریخ بشر است که در هر گامی از آن، درس عبرت مهمی نهفته است.

آیات فوق نخستین مرحله این دعوت بزرگ را بیان کرده و نوح را به عنوان «بیم دهنده آشکار» معرفی کرده است.

بت پرستی در زمان نوح

در زمان حضرت نوح بت های فراوانی در جامعه مورد پرستش قرار می گرفت که در میان آنها پنج بت اهمیت بیشتری داشت. قرآن در این مورد می فرماید:

۱- . علل الشرایع (شیخ صدوق)، ج۱، باب ۱۰۱، ح۲، ص۴۲۴.

۲- . هود(۱۱)، آیه ۲۵ و ۲۶. لازم به ذکر است که سه آیه اول سوره نوح و آیه ۵۹ سوره اعراف نیز همین مطلب را بیان می فرماید.

(وَقَالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَكَمْ وَلا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلا سُوَاعًا وَلا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا)(۱)

و رهبران گمراه گفتند: دست از خدایان و بتهای خود برندارید، مخصوصاً بتهای «وَدّ» و «سُواع» و «یغوث» و «یعوق» و «نسر» را رها نکنید.

به همین علت مهمترین وظیفه حضرت نوح دعوت به پرستش خدای یگانه بوده است و امام باقر علیه السلام هم شریعت حضرت نوح را برای اسماعیل جُعفی چنین بیان کرده اند:

شریعت نوح از زبان امام باقر علیه السلام

اسماعیل جُعفی از امام باقر علیه السلام روایت آورده که فرمود: شریعت نوح علیه السلام تنها این بوده که مردم، خدا را به یگانگی و اخلاص بپرستند، یعنی در پرستش او هواهای نفسانی و اهداف شیطانی را دخالت نداده و خدایان دروغین را از خدایی خلع کنند و این شریعت همان شریعت فطرت است. فطرتی که خدای عزوجل مردم را به آن فطرت آفریده است. و نیز خدای تعالی از آن حضرت و از همه انبیا پیمان گرفته بود که تنها او را پرستیده و چیزی را شریک او نگیرند.(۲)

امام حسین و دعوت به توحید

رسول گرامی اسلام نیز مردم را به خداپرستی دعوت نموده و آنها را از بت پرستی(به صورتهای

مختلف) نهی می کرد و در این راه مانند پیامبران برای مردم بیم دهنده ای آشکار بود و آنها را از عذاب دنیوی و اخروی می ترساند. آیات زیر گواه بر این مطلب است:

(وَلا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ مُبِینٌ) (۳)

و با خدا معبود دیگری قرار ندهید که من برای شما از سوی او بیم دهنده آشکاری هستم.

(أَلا تَعْبُدُوا إِلا اللَّهَ إِنَّنِی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ وَبَشِیرٌ)(۴)

(دعوت من این است) که: جز «اللّه» را نپرستید! من از سوی او برای شما بیم دهنده و بشارت دهنده ام.

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ)(۵)

بگو من تنها بیم رسانم و هیچ معبودی به جز خدای واحد قهار نیست.

۱- . نوح (۷۱)، آیه ۲۳.

۲- . بحارالانوار، ج۱۱- المیزان، ج ۱۰، ص۳۶۶.

۳- . ذاریات (۵۱)، آیه ۵۱.

۴- هود(۱۱)، آیه ۲.

۵- . ص (۳۸)، آیه ۶۵.

و وصی و جانشین او امام حسین علیه السلام نیز به پیروی از سنت رسول الله چنین عمل می کرد و در سخنان خود در ضمن دعوت به خداپرستی و نهی از پرستش جبت و طاغوت و حامیان آنها مردم را از عواقب این کار بر حذر می داشت.(۱)

لجاجت مردم در مقابل سخنان حضرت نوح و امام حسین

انگشتان در گوش

(قَالُوا یَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَکْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ)(۲)

گفتند: ای نوح، با ما جرّو بحث و جدال کردی، و زیاد سخن گفتی اکنون اگر راست می گویی آنچه را به ما وعده می دهی (از عذاب الهی) بیاور.

معنی سخن کُفّار این است که تو سالها برای ما صحبت کردی و دلائل خداپرستی و توحید را برای ما بازگو کردی ولی سخن آخر ما این است: ما به تو ایمان نمی آوریم و از تهدیدهای تو نمی ترسیم و دیگر حاضر به شنیدن سخنان تو نیستیم و در هنگام صحبتهای تو انگشتانمان را گوشمان می کنیم و لباسهایمان را بر خود می پیچیم.

این واقعیت از آیاتی که در سوره نوح (آیات ۵ تا ۹) آمده است بهتر روشن می شود:

(قالَ رَبِّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی لَیْلًا وَ نَهاراً فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعائِی إِلَّا فِراراً وَ إِنِّی کُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِی آذانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِیابَهُمْ وَ أَصَرُّوا وَ اسْتَکْبَرُوا اسْتِکْباراً ثُمَّ إِنِّی دَعَوْتُهُمْ جِهاراً ثُمَّ إِنِّی أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْراراً)(۳)

پروردگارا! من قوم خود را شب و روز(یعنی بصورت مستمر و دائم) به سوی تو خواندم ولی این دعوت من چیزی جز فرار(و انکار) بر آنها نیفزود، و من هر زمان آنها را دعوت کردم تا تو آنان را بیامرزی (نتیجه ایمان) انگشتان خویش را در گوشها قرار دادند، و لباسها را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و استکبار و خود سری نشان دادند، من باز دست از دعوت آنها بر نداشتم، آشکارا و سپس پنهانی آنان را به سوی تو دعوت کردم و پی در پی اصرار ورزیدم ولی آنها به هیچ وجه به سخنان من گوش فرا ندادند.

۱- . مبارزات امام حسین با بت پرستی در بحث حضرت ابراهیم خواهد آمد.

۲- . هود(۱۱)، آیه ۳۲.

۳- . نوح(۷۱)، آیه ۵ تا۹.

جار و جنجال کُفّار هنگام قرائت قرآن

درعصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز گروهی بودند که وقتی صدای دل انگیز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آیات قرآن بلند می شد با جار و جنجال و صوت و صفیر چنان غوغائی

به راه می انداختند که هیچ کس صدای او را نشنود. قرآن در این زمینه می فرماید:

(وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ)(۱)

کافران گفتند: هنگام شنیدن صدای قرآن به آن گوش ندهید و جارو جنجال کنید به طوری که صدای شما بر صدای قرآن غلبه کند و در نتیجه کسی آن را نشنود.

و این آیه دلالت می کند بر نهایت عجز کفار در مبارزه علیه قرآن، به صورتی که بعد از آنکه نتوانستند کلامی مثل آن را بیاورند و یا اقامه برهانی علیه آن بکنند، کارشان به اینجا کشید که به یکدیگر سفارش کنند به قرآن گوش ندهید و اجازه ندهید صدای قرآن به گوش دیگران برسد.

و از اینجا معلوم می شود در زیر این آسمان کسانی هستند که حتی حاضر به شنیدن حرف حق نیستند و از آن فرار می کنند و این فقط مربوط به قوم نوح یا عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نبوده بلکه در تاریخ کربلا نیز آمده است که هنگامی که امام حسین علیه السلام می خواست دشمنان منحرف را ارشاد و بیدار کند چنان جار و جنجال به راه انداختند که صدای امام حسین علیه السلام در میان آنها گم شد.

جار و جنجال هنگام سخنان امام حسین علیه السلام

خوارزمی با سند خود از عبدالله بن حسن نقل می کند که گفت: چون عمر سعد، سپاه خود را برای نبرد با حسین بن علی علیه السلام آماده کرد و هر یک را در جای خود قرار داد و پرچمها را برافراشت و امام حسین علیه السلام نیز اصحاب خود را در راست و چپ آماده کرد، آنان از هر سو بر امام علیه السلام هجوم آورده او را در حلقه محاصره خود درآوردند. امام از میان اصحاب خود بیرون آمد و نزدیک ایشان شد و از آنها خواست که ساکت شوند ولی نپذیرفتند.

پس حضرت فرمود: وای بر شما! چرا خاموش نمی شوید تا گفتارم را بشنوید؟ من شما را به راه

رشد و رستگاری فرا می خوانم هر که پیرویم کند از ره یافتگان و هر که سرپیچی کند از هلاک شوندگان خواهد بود و همه شما با امر من مخالفت می کنید و به حرف های من گوش نمی دهید

۱- . فصلت (۴۱) [حم سجده] ، آیه ۲۶.

زیرا بخششهای حرام شما را سست کرده و شکمهایتان از حرام پُر گشته و خدا بر دلهای شما، مهر زده است. وای بر شما! چرا ساکت نمی شوید؟(۱)

به بزرگان کوفه رشوه های سنگین داده شد

تاریخ طبری می نویسد: امام حسین علیه السلام به چهار نفری که از کوفه آمده بودند گفت: مرا از مردم پشت سرتان (یعنی کوفه) مطلع سازید.

یکی از آن چهار نفر به نام مُجمّع بن عبدالله عائذی گفت: به اَشراف و بزرگان کوفه رشوه های سنگین داده شده و انبان هایشان پر (از سیم و زر) گشته و مورد محبت قرار گرفته اند و بدین وسیله خیرخواهی خالصانه شان خریداری شده است. تمام آنان بر ضد شمایند. اما دیگر مردم، هنوز دلهایشان به شما میل دارد ولی شمشیرهایشان فردا، بر ضد شماست.(۲)

سخنان نوح با قوم خود

(وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلا تُنْظِرُونِ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ)(۳)

ای پیامبر بخوان بر آنها (مشرکین) سرگذشت نوح را، آن هنگام که به قوم خود گفت ای قوم من اگر موقعیت و یاد آوری من نسبت به آیات الهی بر شما سنگین (و غیر قابل تحمل) است من بر خدا توکل می کنم (و شما هر کاری از دستتان و دست خدایانتان بر می آید با من بکنید) فکر خود و قدرت معبودهایتان

ص:۸۰

۱- . و أحاطوا بالحسین من کل جانب حتی جعلوه فی مثل الحلقه ،خرج الحسین علیه السلام حتی أتی الناس فاستنصتهم فأبوا أن ینصتوا فقال لهم وَيْلَكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تُنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَ إِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْشَدِينَ وَ مَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهْلَكِينَ وَ كُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طُبِعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيْلَكُمْ أَ لَا تُنْصِتُونَ؟ أَ لَا تَسْمَعُونَ؟- بحارالانوار،ج۴۵، ص۸- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص۴۷۶- مقتل خوارزمی، ج۲،ص۶.

۲- . دانش نامه امام حسین علیه السلام ، ج۴، ص۱۳۹.

۳- . یونس(۱۰)، آیه ۷۱ و۷۲.

را جمع کنید و آنچنان که هیچ چیز برشما پنهان نماند سپس به حیات من پایان دهید (مرا بکشید) و لحظه ای مهلتم ندهید.(۱)

و اگر از قبول دعوتم روی بگردانید(به من ضرری نزده اید) چون من از شما مزدی نمی خواهم و مزد من تنها بر خداست و من مأمورم تسلیم فرمان خدا باشم.

نوح فرستاده بزرگ پروردگار با قاطعیتی که مخصوص پیامبران اولی العزم و اولیاء خاص الهی است در نهایت شجاعت و شهامت با افراد کم و محدودی که داشت در مقابل دشمنان نیرومند با تعداد زیاد، ایستادگی می کند و به قدرت آنها بی اعتنایی می کند و می گوید: شما فکر و قدرت خدایانتان را جمع کنید و سپس به حیات من پایان دهید ولی من... .

امام حسین در روز عاشورا سخن نوح را تکرار کرد

امام حسین علیه السلام نیز در روز عاشورا در ضمن خطبه ای برای لشگر دشمن همین آیه را قرائت نمودند. طبری می گوید: چون سپاه دشمن حرکت کرده و نزدیک شدند، امام علیه السلام مرکب خویش را خواست و بر آن سوار شد و با صدای بلند که همه مردم می شنیدند فرمود: هان ای مردم به سخنم گوش فرا دهید و در پیکار با من شتاب نکنید. تا حق اندرز شما که بر من است ادا کرده، عذر آمدن خود را بیان کنم. چنانچه عذرم را پذیرفته وگفتارم را تصدیق کردید و با من از راه انصاف در آمدید سعادت خواهید دید و دیگر بر من راهی ندارید. و اگر

عذرم را نپذیرفتید و با من، از در انصاف نیامدید.

(فَأَجْمِعُوا أَمْرَکُمْ وَشُرَکَاءَکُمْ ثُمَّ لا یَکُنْ أَمْرُکُمْ عَلَیْکُمْ غُمَّهً ثُمَّ اقْضُوا إِلَیَّ وَلا تُنْظِرُونِ)(۲)

فکر خود و قدرت معبودهایتان را جمع کنید سپس هیچ چیز بر شما پوشیده نماند(تمام جوانب کارتان را بنگرید) سپس به حیات من پایان داده مهلتم ندهید.

(إِنَّ وَلِیِّیَ اللَّهُ الَّذِی نَزَّلَ الْکِتَابَ وَهُوَ یَتَوَلَّی الصَّالِحِینَ)(۳)

حقا که ولی من خدایی است که قرآن را فرو فرستاد و او صالحان را سرپرستی می کند.

۱- . کلمه قضاء که جمله «ثم اقْضُوا» از آن گرفته شده وقتی با حرف «الی» متعددی می شود به معنای تمام کردن کار مفعول خویش است، یا با کشتن و نابود کردن یا به نحو دیگر – المیزان، ج ۱۰، ص ۱۵۰.
۲- . یونس (۱۰)، آیه ۷۱.و این آیه همان کلمات نوح است و این آیه مضمون ابتدای آیه قبل می باشد که : فَعَلَی الله توکّلتُ.
۳- . اعراف(۷)، آیه ۱۹۶.

چون خواهران و دختران امام علیه السلام سخن او را شنیدند، صیحه زدند و گریستند و ناله های ایشان بلند شد. امام علیه السلام برادر خود عباس و فرزندش علی اکبر علیه السلام را به سوی آنان فرستاد و فرمود: آنان را ساکت کنید بجانم سوگند! پس از این گریه ایشان بسیار خواهد شد... .

چون بانوان حرم ساکت شدند حمد و ثناء و یاد خداوند را آنگونه که سزای اوست بجا آورد و بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم و فرشتگان و پیامبران، درود فرستاد و در این زمینه چنان رسا و زیبا سخنرانی کرد که نتوان شمرد و کسی جز خدا نداند، به خدا سوگند هیچ سخن گویی را پیش از او و پس از او به سخنوری او ندیدم، سپس فرمود:

أمّا بَعْد فَانْسِبُونی فانظُروا مَنْ أنا؟! ثُمّ ارجعوا إلی أنْفُسِکم و عاتبوها، فانظروا هَلْ یَحِلُ لکم قَتْلِی و إنتهاک حُرْمتی

اما بعد: اینک نسبت من را بررسی کنید و ببینید من کیستم؟! سپس به خود مراجعه کنید و بنگرید آیا شما را رواست که مرا بکشید و حرمتم را هتک کنید؟

آیا من فرزند دختر پیامبر شما و فرزند وصی و پسر عموی پیامبر شما و فرزند اول مومن به

خدا و اول تصدیق کننده آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از جانب خدا آورد نیستم؟ آیا حمزه سید الشهداء عموی پدرم نیست؟! آیا جعفرطیّار شهید ذوالجناحین(۱)

عموی من نیست؟ آیا بارها این فرموده رسول خدا را در حق من و برادرم نشنیده اید که: این دو جوانان اهل بهشتند؟!

اگر در آنچه می گویم (و حق است) تصدیقم کنید. و به خدا سوگند از آن روز که دانستم خدا دروغگویان را خشم می گیرد و دروغ پردازان زیان می بینند آهنگ دروغ نکرده ام و اگر باور ندارید از کسانی که در میان شما هستند و اگر از آنها بپرسید به شما خبر می دهند بپرسید (چون آنها صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هستند) از جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، سهل بن سعد ساعدی، زید بن ارقم و انس بن مالک بپرسید تا به شما خبر دهند که این سخن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حق من و برادرم شنیده اند.

شمر گفت: خدا را بر حرف (یعنی بی عقیده و به ظاهر) می پرستد چنانکه بداند چه می گوید!

حبیب بن مظاهر گفت: به خدا سوگند من تو را می بینم که خدا را به هفتاد حرف می شناسی. تو راست می گویی که نمی فهمی حسین علیه السلام چه می گوید، زیرا خدا بر قلب تو مهر زده است.

۱- . چون دو دست جعفرطیّار در جنگ از بدن جدا شد پیامبر در حق او دعا کردند و فرمودند: امیدوارم خداوند در بهشت دو بال به تو بدهد تا با آن بتوانی در بهشت پرواز کنی به این علت او ذوالجناحین لقب گرفت.

دیگر بـار امـام علیه السـلام آنان را مورد خطاب قرار داده فرمود: اگر در آنچه گفتم شک داریـد آیا در اینکه من فرزنـد دختر پیـامبر شـمایم نیز شک داریـد؟ به خـدا سوگنـد میان شـرق و غرب عالم فرزنـد دختر پیامبری جز من نیست. تنها منم که فرزند دختر پیامبر شمایم.

اَخْبِرونی اَتطْلُبُونی بقَتیلٍ مِنْکَم قَتَلْتُهُ؟ اَوْ مالٍ اِسْتَهْلکتُهُ؟ اَوْ بِقصاصٍ مِن جِراحَةٍ؟

به من بگوئید: آیا کسـی از شـما را کشـته ام که خون او را از من طلب می کنید؟ آیا مالی از شـما از بین برده و تباه کرده ام ؟ آیا کسی را مجروح کرده ام که قصد قصاص از من دارید؟

هیچ کس پاسخ حضرت علیه السلام را نداد.

امام علیه السـلام ندا داد: ای شـبث بن ربعی، ای حجار بن ابجر، ای قیث بن اشـعث و ای یزید بن حارث آیا شـما نبودید که به من نامه نوشتید: میوه ها رسیده و باغ ها سرسبز و چاه ها پرآب است و تو بر سپاهی که برای تو آراسته شده است در آی. و رو به ما کن.

گفتند: ما نامه ننوشته ایم.

حضـرت فرمود: سـبحان الله، به خدا سوگند شـما نوشتید. سپس فرمود: ای مردم اینک که مرا نمی خواهید پس مرا رها کنید تا به جای امن دیگری بروم.

قیس بن اشـعث گفت: چرا به فرمان عموزادگانت در نمی آیی تا بـدی از ایشان به تو نرسـد و تو را به دلخواهت برساننـد. امام علیه السـلام فرمود: تو برادر محمد بن اشـعث هستی (که در دستگیری و قتل شهادت مسلم بن عقیل دخیل بود) آیا می خواهی که بنی هـاشم بیش از خون مسـلم بن عقیـل از تو خون خواهی کننـد؟ نه به خـدا سوگنـد! هرگز دست مـذلت به دست ایشـان ندهم و چون بردگان تسلیم نشوم.

عبادالله (وَإِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَرَبِّکُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ)(۱)

بندگان خدا «من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از اینکه مرا سنگسار یا متهم کنید.»

(إِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَرَبِّکُمْ مِنْ کُلِّ مُتَکَبِّرٍ لا یُؤْمِنُ بِیَوْمِ الْحِسَابِ)(۲)

و پناه می برم به پروردگارم و پروردگار شما از هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد.

سپس امام علیه السلام از شتر خود فرود آمد و عقبه بن سمعان را فرمود تا زانویش را ببندد و دشمنان آهنگ جنگ کردند.(۳)

۱- . دخان(۴۴)، آیه ۲۰- آیه سخن حضرت موسی علیه السلام به قوم خویش می باشد.

۲- . غافر (۴۰)، آیه ۲۷. این سخن حضرت موسی است زمانی که فرعون گفت مرا واگذارید تا موسی را بکشم.

۳- . فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص۴۷۳ به نقل از تاریخ طبری، ج۳، ص ۳۱۸- بحارالانوار، ج۴۵ ، ص۶ به نقل از ارشاد شیخ مفید ، ص۲۱۷.

بخش دوم: حضرت نوح علیه السلام

کشتی نجات حضرت نوح و امام حسین

کشتی نوح

ص:۸۴

(وَاصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنَا وَوَحْیِنَا وَلا تُخَاطِبْنِی فِی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ)(۱)

و (اکنون) در حضور ما طبق وحی ما کشتی بساز(۲) و درباره آنها که ستم کردند شفاعت مکن که آنها غرق شدنی هستند.

نوح بایـد کشتی مناسبی برای نجات مؤمنان راستین بسازد تا هم مومنان در مدت ساختن کشتی در مسیر خود ورزیده تر شوند و هم بر غیر مؤمنـان آخرین حجت ها تمام گردد. این کشتی زیر نظر خداونـد و چگونگی ساخت آن با فرمان الهی بود و باید این چنین باشد زیرا نوح ابعاد عظمت طوفان آینده را نمی دانست و این وحی الهی بود که او را در مقدار وسعت و کیفیت این کشتی یاری می کرد.

بـدون شـک کشتی نوح یـک کشتی ساده ای نبود و با وسائل آن روز ساخت این کشتی به آسانی و سـهولت پایان نیافت، این کشتی بایـد علاـوه بر مؤمنـان راستین یـک جفت از نسـل هر حیوانی را در خود جـای می داد و آذوقه فراوانی که برای مـدتها زنـدگی انسانهـا و حیوانهـایی که در آن جـای داشـتند حمـل می کرد، چنین کشتی با چنین ظرفیت حتما در آن روز بی سابقه بوده است، به خصوص که این کشتی بایـد از دریایی به وسـعت این جهان با امواجی کوه پیکر سالم بگـذرد و نابود نشود، لذا در بعضـی از روایات می خوانیم که این کشتی هزار دویست ذراع طول و هشـتصد ذراع عرض داشت.(هر ذراع حـدود نیم متر است). و ارتفاع آن ۸۰ زراع بود.(۳)

و از ابن عبـاس نقـل شـده که: کشـتی نوح سه طبقه بوده، طبقه زیرین برای وحوش و حیوانـات، طبقه وسـط برای چهارپایـان و طبقه بالا برای مردم.(۴)

اهل بیت رسول الله کشتی نجات

رهایی از هیچ طوفانی بدون کشتی نجات ممکن نیست و لزومی ندارد که این کشتی حتماً از چوب و آهن باشد بلکه چه بسا این کشتی نجات بخش یک مکتب انسان ساز و حیات بخش باشد که در برابر

امواج طوفانهای انحرافی مقاومت می کند و پیروانش را به ساحل نجات می رساند.

۱- . هود(۱۱)، آیه ۳۷ (در سوره مومنون آیه ۲۷ نیز آمده أَنِ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنَا وَوَحْیِنَا)

۲- . کشتی را زیر نظر، و مراقبت کامل ما طبق تعلیمی که به تو می دهیم بساز- المیزان، ج۱۰، ص۳۳۶.

۳- . تفسیر نورالثقلین، ج۲، ص۳۵۱ و۳۵۳، ح۶۷ و ۷۰- تفسیر نمونه، ج۹، ص۹۵.

۴- . تایخ انبیاء، ص۵۶.

روی همین جهت در روایاتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در کتب شیعه و اهل تسنن آمده است خاندان او یعنی ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان «کشتی نجات» معرفی شده اند.

«حنش بن مغیره» می گوید: من به همراه ابوذر کنار خانه کعبه آمدم او دست در حلقه در خانه کعبه کرد و صدا زد:

اَنا ابوذر الغفاری مَن لمْ یعرفنی فانا جُندب صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یقول: مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح مَن رکبها نجا.(۱)

من ابوذر غفاری هستم. هر کس مرا نمی شناسد، بشناسد. من همان جُندب هستم (نام اصلی ابوذر) من یار پیامبرم. با گوش خود از رسول الله شنیدم که فرمود: مَثَل اهل بیت من مثل کشتی نوح است که هر کس به آن پناه برد نجات می یابد.

در بعضی دیگر از طُرق حدیث، جمله: «فمن تخلف عنها غرق؛ و هر کس از آن تخلف کند غرق می شود» یا «مَن تخلف عنها هلک؛ هر کس از آن تخلف کند هلاک می شود»، اضافه شده است.(۲)

عیون اخبارالرضا- امام رضا فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: مثال اهل بیت من مثل کشتی نوح است هر کس سوار شود نجات پیدا می کند و هر کس از آن تخلف و سرپیچی کند در آتش افکنده می شود. (وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنها زُخَّ فِی النّارِ ای دفع و رمی).

در کتاب خصال: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: یَا عَلِیّ، مَثَلُکَ فِی أُمَّتِی کَمَثَلِ سَفِینَهِ نُوحٍ مَنْ رَکِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِق.

در این روایت حضرت علی علیه السلام به کشتی نوح تشبیه شده اند.

امام حسین کشتی نجات

ص:۸۶

۱- . ابن قتیبه دینوری (۲۱۳-۲۷۶) دانشمند معروف اهل تسنن زمان مامون این حدیث را در کتاب عیون اخبار الرضا ، ج۱، ص۲۱۱ آورده است.

۲- . در کتاب احقاق الحق، ج۹، ص۲۷۰ تا ۲۹۳ . این حدیث به طرق مختلف از کُتب اهل تسنن ذکر شده است و این سخنی است که علماء فریقین یقین دارند از زبان گهربار رسول گرامی اسلام به ما رسیده است.

عیون اخبار الرضا علیه السلام : امام جواد از پدرش امام رضا علیه السلام از قول پدرانش نقل می فرماید که امام حسین علیه السلام می فرماید بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آمدم، در حالی که اُبَیّ بن کعب، نزد ایشان بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود:

مَرْحَباً بِکَ یا اَباعَبْدِاللّهِ یا زَینَ السَّماواتِ وَالاَرْضِ؛ آفرین بر تو ای اباعبدالله، ای زیور آسمان ها و زمین ها.

اُبَی بن کعب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت: ای پیامبر خدا چگونه کسی غیر از تو، زیور آسمان ها و زمین می شود؟!

قَالَ صلی الله علیه و آله وسلم يَا أُبَيُّ، وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ نَبِیّاً إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِی السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِی الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ: مِصْبَاحُ هُدًی ، سَفِينَهُ نَجَاهٍ ، إِمَامٌ خيرٍ و يُمنٍ، عِزٍّ وَ فَخْرٍ وَ عِلمٍ وَ ذُخْرٍ... .(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای اُبی سوگند به کسی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، حسین بن علی، در آسمان، بزرگتر شمرده می شود تا در زمین، و در سمت راست عرش خدای (عزوجل) نوشته شده است او چراغ هدایت و کشتی نجات است. او پیشوای خیر و برکت و عزت و افتخار و دانش و سرمایه است.

در کتاب منتخب طریحی و مدینه المعاجز ضمن نقل جریان دیدار ابی بن کعب با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم چنین آمده است:...

و اسمه مکتوب عن یمین العرش: اِنَّ الحسین مصباح الهدی و سَفینه النجاه.(۲)

پیامبر فرمودند: و اسم حسین بر راست عرش اینجنین نوشته شده است: بدرستی که حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است.

کشتی امام حسین علیه السلام سریع تر

مرحوم شیخ جعفر شوشتری(م ۱۳۳۵ه ق)درباره نجات و هدایت انسانها توسط اباعبدالله الحسین علیه السلام چنین می نویسد:

فرأیت فی الحسین علیه السلام خصوصیه فی الوسیله إلی اللّه اتّصف بسببها بانّه بالخصوص، باب من أبواب الجنه و سفینه للنجاه و مصباح للهدی، فالنبی و الأئمه

۱- . عیون اخبارالرضا، ج۱، ص۵۹، ح۲۹ – بحارالانوار، ج۳۶، ص۲۰۴- دانشنامه امام حسین علیه السلام ، ج۲،ص۷۲.

۲- . منتخب طریحی، ص۱۹۷- مدینه المعاجز، ج۴، ص۵۱- دانشنامه امام حسین علیه السلام ، ص۷۵.

علیهم السلام کلّهم أبواب الجنان ؛ لکنّ باب الحسین أوسع ، و کلّهم سفن النجاه؛ لکنّ سفینه الحسین مجراها فی اللجج الغامره أسرع و مرساها علی السواحل المنجیه أیسر ، و کلّهم مصابیح الهدی؛ لکنّ الاستضاءه بنور الحسین أکثر و أوسع ، و کلّهم کهوف حصینه؛ لکنّ منهاج کهف الحسین أسمح و أسهل .

در امام حسین علیه السلام برای وسیله «تقرّب به خداوند» ویژگی و خصوصیتی خاص دیدم که او ، بدین جهت و به طور ویژه دری از درهای بهشت وکشتی نجات و چراغ هدایت توصیف شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمّه علیهم السلام همگی درهای بهشت هستند لکن باب امام حسین علیه السلام وسیع تر است و همه آنها کشتی نجاتند ؛ امّا کشتی امام حسین علیه السلام در میان امواج طوفان های شدید، سریع تر، و لنگر گرفتنش در ساحل های نجات، آسان تر است . و همه آنها چراغ هدایت اند، امّا پرتو گرفتن از نور امام حسین علیه السلام بیشتر و وسیع تر است . همگی، پناهگاه های مستحکم اند، امّا راه بردن به پناهگاه امام حسین علیه السلام راحت تر و آسان تر است.

باید به کشتی نجات پناه برد

پیشوای هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرمایند:

اِنَّ الدُّنْیا بَحْرٌ عَمیقٌ قَدْ هَلَکَ فِیهَا عَالَمٌ کَثیرٌ؛(۱) همانا دنیا دریای عمیقی است که خلق بسیاری در آن غرق شده اند.

پس در این دریای عمیق و پُرتلاطم که موجهای بلند و کوبنده ابتذالات فرهنگی، انحرافات اجتماعی، شبهه های اعتقادی و مشکلات مادی هر لحظه انسانهای بزرگ و کوچک، عالم و جاهل را تهدید می کنند باید به مستمسکی محکم و چنگ زد به محلّی اَمن پناه برد.

و رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای نجات جامعه بشری از خطر هلاکت و نابودی، اهل بیت خویش را به عنوان کشتی نوح به ما معرفی کرده و فرموده اند بدانید هر کس سوار بر این کشتی شود نجات پیدا می کند و الّا حتماً غرق می شود. و هر کس مثل پسر نوح به مکان یا زمان، گروه یا فرقه ، دین یا فرهنگی غیر از اهل بیت پناهنده شود یقیناً غرق شدنی است.

آری امامان معصوم علیهم السلام به راستی کشتی هایی هستند که با پناه آوردن به آنها می توان با آرامش در دریای عمیق دنیا سیر کرد و به ساحل نجات رسید. ولی در این میان، امام

۱- . اصول کافی، ج۱، ص۱۸ (خطاب به هشام بن حکم).

حسین علیه السلام دارای ویژگی های خاصی است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در میان اهل بیت خود امام حسین علیه السلام را به عنوان «کشتی نجات»معرفی کرده اند.

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سخنی پرمعنا و کوتاه می فرمایند:

شُقُّوا أَمْوَاجَ اَلْفِتَنِ بِسُفُنِ اَلنَّجَاهِ؛(۱)

موج های سهمگین دنیوی را با کشتی نجات بشکافید.

و ویژگی دیگر این کشتی آن است که یک مصباح هدی و

چراغ هدایت بر روی آن نصب شده است تا در شبهای ظلمانی و تاریکی های وحشتناک این

دریای عمیق و مواج دنیا بتوانند راه هدایت را پیدا کنند و به ساحل نجات برسند.

نام امام حسین زینت بخش کشتی نوح

در سال ۱۹۵۱ زمانی که گروهی از معدن شناسان روسی مشغول به حفر زمین شدند چند لوح چوبی قدیمی که بر اثر گذر زمان پوسیده شده بود پیدا کردند. وقتی حفّاری را ادامه دادند قطعات چوب بیشتری پیدا شد که بر اثر مرور زمان پوسیده شده بود. با دیدن علاماتی که روی چوبها بود متوجه شدند که این چوبها عادی و معمولی نیستند و شاید رمزی در آنها باشد. پس زمین را با دقت بیشتری حفر نمودند. یک قطعه چوب مستطیل شکل سالم که تحت تأثیر زمین واقع نشده بود یافتند که باعث حیرت و تعجب همگان شد این قطعه چوب مستطیلی شکل به طول ۳۵ سانتیمتر و عرض۲۵ سانتیمتر بود و حروفی بر آن نقش بسته بود.

در ۲۷ ماه سباط سال ۱۹۵۳ دولت روسیه برای تحقیق پیرامون این قطعه چوب گروه تحقیقی تشکیل داد. که اسامی و عناوین این اعضاء بدین شرح می باشد:

۱. سولی نوف- استاد لغت در دانشگاه مُسکو.

۲. ایفاهان خینو – استاد لغات قدیمه.

۳. میثانن، لوفارتک- رئیس آثار قدیمی.

۴. تانمول جورت- استاد لغات.

۱- . تمنای ابرار، ص۹۳ به نقل از احتجاج طبرسی، ج ۱، ص۹۵.

۵. دی ، رکن- استاد دانشگاه لنین.

۶. ایم، احمد کولا – مسئول دائره تحقیقات.

۷. میجر کولتوف – مسئول دائره تحقیقات.

این گروه بعد از هشت ماه تحقیق و مطالعه پیرامون این قطعه چوب به این نتیجه رسیدند که این چوب قطعه ای از کشتی نوح پیامبر علیه السلام است که بعضی از کلمات برای تیمن و توسل بر آن نوشته شده و بر صدر کشتی نصب شده است. در وسط این چوب، شکل یک کف دست (که پنج انگشت باز باشد) نقش بسته است که جمله هایی به لغت سامیه (یا سامانیه- لغت زمان نوح) بر آن نوشته شده است.

و خلاصه بعد از ۱۸ ماه مطالعه و تفکر در این لغات این عالمان لغت شناس آنها را قرائت کردند و به حروف روسی نوشتند و سپس به لغت انگلیسی و بعد به لغت عربی بدین صورت ترجمه شد:

یا ربی یا معینی:

بلطفک و رحمتک و بالذّوات المقدسه محمد، ایلیا،شبر، شبیر و فاطمه علیهم السلام خذ بیدی هذه الذوات الخمسه المقدسه هی اعظم من کل احد و یجب احترامها و خُلِق کل العالم لاجلها الهی بواسطه اسماءهم استغفنی. انک قادر علی اَنْ تهدی الناس الی الصراط المسقیم.

ای پروردگارم و ای کمک دهنده به من

به لطف و رحمتت و به حق ذوات مقدسه محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام دست من را بگیر این پنج تن مقدس با عظمت تر از هر فردی هستند و احترام آنها واجب است و همه عالم به خاطر آنها خلق شده است. خدایا به واسطه اسماء آنها مرا عفو کن تو قادر هستی که مردم را به راه راست هدایت کنی.(۱)

۱- . الامام الحسین فی احادیث الفریقین، ج۱، ص۲۱۲ – ۲۰۸ به نقل از علی و الانبیاء تالیف حکیم سید محمود سیالکوتی ترجمه سید علی عدنانی ، ص۴۱-۳۴.

و این لوح الآن در موزه آثار قدیمی مسکو موجود می باشد که عده ای آن را دیده اند و صاحب کتاب «اهل بیت در سفینه نوح» می نویسد که ما بعضی از کسانی که این لوح را در موزه مسکو دیده اند، ملاقات کرده ایم.(۱)

کشتی نوح آیتی برای جهانیان

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ)(۲)

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنها هزار سال الّا پنجاه سال (۹۵۰ سال) درنگ کرد اما سرانجام طوفان آنها را فرو گرفت در حالی که ظالم بودند. ما او و اصحاب کشتی را رهائی بخشیدم و آن را آیتی برای جهانیان قرار دادیم.

در اینکه مرجع ضمیر «جَعَلْنَاهَا» در آیه فوق چیست؟ و به عبارت واضح تر، خداوند چه چیزی را آیت و نشانه برای تمام انسانها در قرنهای مختلف قرار داده است؟مفسّران احتمالات زیادی داده اند:

۱. مجموع واقعه نوح و قومش

۲. نجات نوح و یارانش

۳. کشتی

و ظاهر عبارت آیه فوق نیز همین احتمال اخیر است.(۳)

و براستی کشتی نوح در آن عصر و زمان و در چنان حادثه عظیمی آیتی از آیات خدا بود و پیدا شدن آثار باقیمانده کشتی در این زمان نیز باعث شد که جهانیان در عصر ما هم به قصه نوح و قدرت نمائی خدا پی ببرند و آیت و نشانه ای برای آنها باشد. و این قرآن است که می فرماید: «ما کشتی نوح را آیتی برای جهانیان قرار دادیم»

البته طبق روایات تمام انبیاء در گرفتاری ها به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم دست توسل و نیاز و راز میکردند که باقیمانده کشتی نوح و لوح حضرت سلیمان این مطلب را تائید

۱- . الامام الحسین فی الحادیث الفریقین، ص۲۱۳ به نقل از اهل بیت فی سفینه نوح، ص۲۶.
۲- . عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۴ و۱۵.
۳- . تفسیر نمونه، ج۱۶، ص۲۳۱.

می کند.

(۱)

ص: ۹۲

۱- . در جنگ جهانی اول سال (۱۹۱۶ میلادی) زمانی که بعضی از سربازان انگلیسی در دهکده «اونتره» در چند کیلومتری شهر قدس مشغول حفر زمین برای ساختن سنگر بودند یک لوح نقره ای که با جواهرات گرانبها تزئین شده و با خطوط طلائی در وسط آن کلماتی نوشته بود، پیدا کردند.آنها این لوح را به رئیس خود (میجرای- این- جرنیدل) دادند و او با نگاهی متوجه شد این خطوط به لغت قدیمی بر روی این لوح نقش بسته است. این لوح دست به دست گشت تا به دو تن از فرماندهان بزرگ لشگر انگلیس(لیفتونات و جلدستون) رسید و آنها این لوح را به علماء آثار قدیمی انگلیس تحویل دادند. و بعد از جنگ جهانی در سال ۱۹۱۸ میلادی زمانی که انگلیسها از فهم این خطوط مأیوس شدند گروهی از علماء خط از کشورهای انلگیس ، آمریکا، فرانسه، آلمان و بقیه کشورهای اروپائی تشکیل دادند و آنها بعد از ماهها مطالعه و بررسی به این نتیجه رسیدند که:این لوح، یک لوح مقدس است که لوح سلیمانیه نام دارد و نوشته های در آن کلام سلیمان نبی می باشد که با لغت عبری قدیمی در آن نقش بسته است و به زبان عربی چنین ترجمه شده است: یا احمد اغثنی ، یا علی اعنّی، یا بتول اعطفی علیّ، یا حسن اکرمنی، یا حسین سرّنی. هذا سلیمان یستغیث الآن بهذه العظماء الخمسه و علیٌّ هو قدره الله. ای احمد، به فریادم برس، یا علی کمکم کن، یا فاطمه بر من لطف کن، یا حسن بر من کرم کن، یا حسین مرا خوشحال نما. این سلیمان است که الآن استغاثه می کند به وجود این پنج شخصیت عظیم. اعضاء این گروه زمانی که از مضمون این لوح مقدس اطلاع پیدا کردند تعجب نمودند و انگشت حیرت به دندان گرفتند و بعد از تبادل نظر به این نتیجه رسیدند که این لوح باید در موزه ملکه انگلیس قرار داده شود ولکن زمانی که خبر به اسقف بزرگ انگلیس رسید نامه ای به این گروه نوشت که خلاصه آن چنین است:زمانی که این لوح در موزه قرار داده شود و مردم نظاره گر آن شوند پس بزودی آئین مسیحیت در بین مردم سست و لرزان شده و از هم فرو می ریزد. و در نتیجه بزودی باید خود مسیحیون جنازه مسیحیت را تشییع کنند و آن را در «مقبره فراموشی» به خاک بسپارند. پس بهتر آن است که این لوح در مخزن اسرار بریطانیا قرار گیرد وکسی از آن مطلع نشود مگر اسقف و بعضی از افراد خاص.کسانی که اطلاع پیدا کردند بر این لوح به اسلام تمایل پیدا کردند. من باب مثال آقایان (ولیم) و (تامس) جزء کسانی بودند که بر این لوح مطلع شدند و بعد از تبادل کلام پیرامون این لوح مسلمان شدند و نام خود را به کرم حسین و فضل حسین تغییر دادند. (الامام الحسین فی احادیث الفریقین، ج۱، ص ۲۰۸-۲۰۴. برای اطلاع بیشتر در این امر مراجعه شود به کتاب «داستانهای شگفت انگیز از اسلام» به زبان انگلیسی چاپ لندن، ص۲۹۴).

پنج مسمار به نام پنج تن اهل کسا بر کشتی نوح

در خرائج با سندی مرفوع از انس بن مالک روایت کرده است که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: چون خداونـد عالمیان اراده نمود که قوم نوح را هلاک نمایـد. حضرت نوح را فرمود که تخته های درخت ساج را شق کننـد چون حضرت نوح آنهـا را شق نمود نمی دانست که بایـد بـا آنهـا چه چیز بسازد. پس جبرئیـل نـازل شـده صورت کشتی را به آن حضرت نشان داد و جبرئیل به همراهی خود از آسمان تابوتی آورده بود که صد و بیست و نه هزار مسمار(میخ) در آن قرار داشت، پس اطراف کشتی را با آن مسمارها محکم نمودند، پس پنج مسمار از آنها باقی مانده بود.

حضرت نوح علیه السلام دست به طرف آن میخ برد که مانند ستاره درخشنده ای در دست مبارک حضرت نوح علیه السلام درخشید و حضرت نوح از این حالت بسیار تعجب کرد. پس خداوند به قدرت خود آن مسمار را به سخن درآورد و به زبان فصیح گفت: من به نام بهترین پیامبران، محمد بن عبداله هستم. پس جبرئیل امین به سوی نوح آمد و حضرت نوح پرسید: ای جبرئیل این مسمار چگونه مسماری است که از آن حالتی مشاهده نمودم که هرگز مانند آن را ندیده بودم؟

جبرئیل خبر داد که این به نام مبارک سید پیامبران محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم است پس این را از جانب راست کشتی، از اول مسمارها به کشتی بزن، (و چون حضرت نوح چنین کرد) مسمار دومی را برداشت آن نیز مثل مسمار اولی درخشنده و نورانی گردید

پنج مسمار به نام پنج تن اهل کسا بر کشتی نوح

در خرائج با سندی مرفوع از انس بن مالک روایت کرده است که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: چون خداونـد عالمیان اراده نمود که قوم نوح را هلاک نمایـد. حضرت نوح را فرمود که تخته های درخت ساج را شق کننـد چون حضرت نوح آنهـا را شق نمود نمی دانست که بایـد بـا آنهـا چه چیز بسازد. پس جبرئیـل نـازل شـده صورت کشتی را به آن حضرت نشان داد و جبرئیل به همراهی خود از آسمان تابوتی آورده بود که صد و بیست و نه هزار مسمار(میخ) در آن قرار داشت، پس اطراف کشتی را با آن مسمارها محکم نمودند، پس پنج مسمار از آنها باقی مانده بود.

حضرت نوح علیه السلام دست به طرف آن میخ برد که مانند ستاره درخشنده ای در دست مبارک حضرت نوح علیه السلام درخشید و حضرت نوح از این حالت بسیار تعجب کرد. پس خداوند به قدرت خود آن مسمار را به سخن درآورد و به زبان فصیح گفت: من به نام بهترین پیامبران، محمد بن عبداله هستم. پس جبرئیل امین به سوی نوح آمد و حضرت نوح پرسید: ای جبرئیل این مسمار چگونه مسماری است که از آن حالتی مشاهده نمودم که هرگز مانند آن را ندیده بودم؟

جبرئیل خبر داد که این به نام مبارک سید پیامبران محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم است پس این را از جانب راست کشتی، از اول مسمارها به کشتی بزن، (و چون حضرت نوح چنین کرد) مسمار دومی را برداشت آن نیز مثل مسمار اولی درخشنده و نورانی گردید

و حضرت جبرئیل در جواب نوح فرمود: این مسمار به نام برادر و پسر عم او سید اوصیاء پیامبران، علی بن ابیطالب علیه السلام

است آن را از جانب چپ اول مسمارها به کشتی بزن و چون حضرت نوح چنین کرد. دست خود را به سوی مسمار سوّم برد و آن هم درخشنده و نورانی گردید. جبرئیل

ص:۹۳

گفت: این مسمار به نام مبارک حضرت فاطمه سلام الله علیها است آن را در نزد مسمار پدر بزرگوارش بزن. پس مسمار چهارم را برداشت و آن هم درخشنده و نورانی گردید. جبرئیل گفت: این مسمار به نام امام حسن علیه السلام است آن را نزد مسمار پدرش به کشتی بزن.

خونی که از مسمار حسین می چکد

پس نوح دست خود را به مسمار پنجم زد و آن را برداشت و آن هم مانند برق درخشنده نورانی گردید و روشنی می بخشید و رطوبتی همراه آن بود. پس جبرئیل گفت این مسمار حسین بن علی علیه السلام است آن را کنار مسمار پدر بزرگوارش بزن، پس نوح وقتی مسمار را به کشتی زد پرسید این رطوبت و تری که در آن مشاهده کردم چیست؟ جبرئیل گفت: این خون است، پس قصه شهادت آن حضرت و آنچه امتها با او می کنند را برای نوح بیان کرد. پس حضرت نوح بر قاتل و ظلم کننده و خوار کننده آن حضرت لعنت نمود.(۱)

گذر کشتی نوح از کربلا و لعنت نوح بر قاتل امام حسین علیه السلام

علامه مجلسی در بحارالانوار می فرماید: روایت شده است که: چون حضرت نوح علیه السلام بر کشتی سوار شد کشتی در روی آب همه روی زمین را گردید تا رسید به زمین کربلا، چون به آن زمین بلا رسید آن سرزمین کشتی او را به گرداب افکند. پس حضرت نوح علیه السلام از غرق شدن ترسید، دست دعا به درگاه عزت

و جلال خدا برداشت و عرض کرد: ای پروردگار من همه روی زمین را گردیدم، ترسی و اضطرابی که در این زمین بر من رخ داد هیچ جا پیش نیامده بود. همان ساعت جبرئیل از جانب خداوند جلیل فرود آمد، عرض نمود: ای نوح در این زمین حسین علیه السلام کشته خواهد شد که سبط محمد صلی الله علیه و آله وسلم خاتم پیغمبران و فرزند گرامی خاتم اوصیا علیه السلام است.

حضرت نوح پرسید: قاتل آن بزرگوار که خواهد بود؟

۱- . بحارالانوار، ج۱۱، ص۳۲۸ و ج۴۴، ص ۲۳۰ – عوالم العلوم، ص۱۰۵. مراجعه شود به بخش معجزات حضرت موسی (معجزه خون)

جبرئیل عرض کرد: قاتل او کسی خواهد شد که همه اهل هفت آسمان ها و زمین ها بر او لعنت خواهند کرد. پس حضرت نوح چهار مرتبه بر آن حرام زاده لعنت نمود، و کشتی از آن مهلکه نجات یافت و از آن سرزمین بلا گذشت و در کوه جودی قرار گرفت.(۱)

ارتباط حضرت نوح با پیامبر و اهل بیت او

حضرت نوح در طول زندگی خود ارتباطی خاص با حضرت محمد و آل محمد داشته است و در روایات این ارتباط با امام علی و امام حسین علیه السلام بیشتر به چشم می خورد که مطالب گذشته و چند مطلب زیر دلیل بر این ارتباط نزدیک است.

احتجاج طبرسی: قال اباعبدالله: قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : أنَّ نُوحا لَمّا رَکبَ السَّفِینَهَ و خافَ الغَرَقَ، قالَ: اللّهُمَّ إنِّی أَسألُک بِحَقِّ مُحَمِّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ لَمّا أنجَیتَنی مِنَ الغَرَق. فَنجاهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ... (۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: زمانی که حضرت نوح بر کشتی سوار شد و از غرق شدن ترسید گفت: خدایا به حق محمد و آل محمد مرا از غرق شدن نجات بده پس خداوند او را نجات داد.

حضرت علی علیه السلام در طوفان نوح

روزی پیمغبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بودند یک نفر از جن ها مسائل خود را از آن حضرت می پرسید که در آن هنگام حضرت علی علیه السلام بر پیامبر اکرم علیه السلام وارد شدند. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم دیدند که در آن لحظه رعشه ای بر اندام آن جن افتاد و چون گنجشکِ ضعیف و کوچک شد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای رسول خدا مرا پناه دهید.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: از که می ترسی و پناه می خواهی؟

عرض کرد: از این جوان (امیرالمؤمنین).

چرا از او می ترسی؟

۱- . محن الابرار، ص۴۴۳.

۲- . نوالثقلین، ج۲، ص۳۶۲.

جن گفت: وقتی که کشتی نوح در روز طوفان به حرکت در آمد، من خودم را به کنار کشتی حضرت نوح علیه السلام رساندم تا شاید بتوانم کشتی نوح علیه السلام را غرق کنم وقتی نزدیک کشتی شدم، این جوان، چنان ضربه ای به من زد که یک دست من قطع شده و دست قطع شد خود را به پیامبر نشان داد. رسول خدا حرف آن جن را تصدیق کرده و فرمودند: آری این جوان همانست که حضرت نوح را یاری کرد.(۱)

حضرت نوح قبری برای حضرت علی علیه السلام آماده کرد

حضرت ام کلثوم سلام الله علیها گزارش می دهد که من پشت سر جنازه پدرم حرکت می کردم، چون به پشت «غرّی» رسیدیم طرف جلو تابوت پائین آمد، ما نیز عقب آن را پائین نهادیم. امام حسن علیه السلام با همان بُرده ای که پیکر پیامبراکرم و حضرت فاطمه را خشک کرده بود، پیکر پدرم را خشک نمود. آنگاه کلنگ را برداشت و ضربتی زد. لحدی آراسته پدید آمد و لوحی در آن نمایان شد که دو سطر به سریانی در آن نوشته شده بود، بسم الله الرحمن الرحیم، این قبری است که نوح پیامبر، هفتصد سال پیش از طوفان، برای علی علیه السلام وصی محمد صلی الله علیه و آله وسلم فراهم نموده است.(۲)

به همین جهت هر زائری به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف می شود حضرت آدم و نوح را زیارت می کند.(۳)

حضرت نوح و مسجد کوفه

کافی: عن أبی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قالَ: سَمِعتُهُ یَقولُ: نِعمَ المَسجِدُ مَسجِدُ الکوفَهِ، صَلّی فیهِ ألفُ نَبِیٍّ وألفُ وَصِیٍّ، ومِنهُ فارَ التَّنّورُ، وفیهِ نُجِرَتِ السَّفینَهُ...

۱- . ۱۰۰۱ داستان از زندگانی امام علی علیه السلام ، تفسیر جامع،ج۵، ص۱۷۲.

۲- . سید بن طاووس، فرحه الغری، ص۶۳، ح۱۱.

۳- . مفاتیح الجنان، اولین زیارت مطلقه امیرالمؤمنین.

امام صادق علیه السلام فرمودند: مسجد کوفه خوب مسجدی است هزار پیامبر و هزار وصی پیامبر در آن مسجد نماز خوانده است و تنور (مذکور در آیه) در مسجد کوفه بود و حضرت نوح نجاری کشتی را در مسجد کوفه انجام داد.(۱)

در اعمال مسجد کوفه (در ستون پنجم) هفت مرتبه اینچنین به حضرت سلام می دهیم: سلامٌ علی نوحٍ فی العالمین. و حتّی مقامی به نام حضرت نوح علیه السلام در مسجد کوفه قرار دارد که دارای دعا و نماز می باشد.

حیواناتی که بر کشتی نوح سوار شدند

(... قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ ...)(۲)

و به نوح گفتیم از هر جفت از حیوانات (نر و ماده) یک زوج در آن کشتی حمل کن.

از آنجا که طوفان نوح جهانی بود و سراسر کره زمین را فرا می گرفت بر نوح لازم بود که برای حفظ نسل حیوانات و حفظ گیاهان از هر نوع حیوان یک جفت سوار کشتی کند و از بذر یا نهال گیاهان گوناگون بردارد.

و طبق آیه شریفه و روایت امام صادق علیه السلام حضرت نوح همه حیوانات را حاضر نمود و از هر نوع از حیوانات یک جفت (نر و ماده) گرفت و در کشتی جای داد.

در اینکه حیوانات شعور دارند و با همدیگر ارتباط برقرار می کنند و با زبان خود با یکدیگر صحبت می کنند شکی نیست اما نکته اینجاست که طبق آیات قرآن و روایات، انبیاء و اهل بیت علیهم السلام زبان حیوانات را می فهمند و با بعضی از آنها ارتباط برقرار کرده و صحبت کرده اند که البته در قرآن در رابطه با ارتباط حیوانات با حضرت سلیمان و صحبت کردن او با هُدهد و مورچه آیاتی ذکر شده است و در کتاب منتهی الآمال در بحث معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، صحبت کردن بعضی از حیوانات با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ذکر شده است من جمله سوسماری که از آستین مرد عرب بیابانی خارج گردید و در مقابل پیامبر ایستاد و به اعجاز با زبان فصیح عربی با رسول خدا سخن گفت و حاضرین در مجلس، شهادتین را از زبان سوسمار شنیدند.

و در تفسیر نورالثقلین در ذیل آیه مورد بحث (هود آیه ۴۰) آمده است که، امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر گرامی اسلام الاغی داشت که نام او «یعفور» بود. یعفور روزی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم این چنین سخن گفت: پدر و مادرم فدایت، پدرم از اجدادش به من خبر داده که او در کشتی نوح سوار

۱- . نورالثقلین، ج۲، ص۳۵۶و مراجعه شود به بحارالانوار، جلد ۱۱، ص ۳۳۱

۲- . هود(۱۱)، آیه ۴۰.

شده و یک روز نوح به سوی او نظر انداخته و دستی به صورت او کشیده سپس حضرت نوح به او گفته: از صلب تو حماری بدنیا می آید که سید النبیین و خاتم النبیین بر او سوار می شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که رسول خدا رحلت فرمودند این حمار(طاقت دوری حضرت را نداشت) افسار خود را پاره کرد و خود را به چاه بنی حطیم در قبا رساند و خود را در چاه انداخت و چاه قبر او شد.(۱)

حال با این مقدمه در رابطه با ارتباط بعضی از حیوانات با امام حسین علیه السلام چند روایت ذکر می

کنیم و می گوئیم همانطور که بعضی از حیوانات سوار بر کشتی نجات نوح شدند بعضی از حیوانات هم توانستند بر کشتی امام حسین علیه السلام داخل شوند.

ذوالجناح و امام حسین علیه السلام

ذوالجناح یکی از بهترین اسب های رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود که به امام حسین علیه السلام رسید و در روز عاشورا با او بود و از این جهت به او ذوالجناح (بالدار) می گفتند که تندرو بود.

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا تا آخرین لحظه توان خود بر این اسب سوار بود و مقاومت و جنگ می کرد و زمانی که وارد شریعه فرات شد ذوالجناح به احترام لبهای تشنه امام حسین آب ننوشید.(۲)

ذوالجناح زمانی که متوجه شد امام حسین دیگر توان دفاع ندارد وارد گودالی شد و دست های خود را از جلو کشید و پاهای خود را جمع نمود تا بتواند آن حضرت را به آرامی روی زمین قرار دهد.

ذوالجناح پس از شهادت امام حسین علیه السلام از پیکر او دفاع کرد و به سواران دشمن حمله نمود و تعدادی از آنها را کشت و سپس کاکل خود را به خون امام حسین علیه السلام آغشته کرد و با صیحه و فریاد و گام بر زمین زدن به سوی خیمه ها دوید تا شهادت امام را به اهل بیت او خبر دهد و زنان با دیدن این صحنه متوجه شدند و گریه و شیون از آنها برخاست.

۱- . نورالثقلین، ج۲، ص۳۵۹ به نقل از علل الشرایع و اصول کافی.

۲- . روز عاشورا زمانی که امام حسین خود را به نهر آب رساندند به اسب خود فرمودند: من تشنه ام اما به خدا قسم آب نمیخورم تا وقتی که تو آب بخوری. وقتی آن اسب سخنان امام حسین را شنید سر خود را بالا برد مانند کسی که حرف های ایشان را میفهمد آنگاه امام حسین فرمودند من هم آب می نوشم و دست های خود را در آب فرو بردند و کمی آب برداشتند هنگامی که خواستند آب بنوشند یک نفر گفت: ای حسین، آب می نوشی در حالی که به خیمه های تو حمله شده است. امام حسین آب را ریختند و بدون اینکه ایشان و اسبشان آبی بنوشند به سوی خیمه ها روانه شدند.(مدینه المعاجز، ج۲، ص۱۴۸، معجزه ۱۳۵.)

و در برخی منابع نقل شده است که ذوالجناح سپس وحشت زده از نزد بانوان گریخت و خود را به آب فرات انداخت و ناپدید شد.(۱)

شیر و فضه در کربلا

روز عاشورا چون امام حسین علیه السلام کشته شد دشمن اراده کرد که اسب بر بدن امام حسین علیه السلام بتازد پس فضّه (خادمه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها) قصّه نجات سفینه غلام رسول الله را با کمک شیر به حضرت زینب یادآوری کرد و اجازه گرفت و رفت و شیری را برای دفاع از بدن امام حسین علیه السلام آورد.

فَمَشَی حَتَّی وَضَعَ یَدَیْهِ عَلَی جَسَدِ الْحُسَیْنِ علیه السلام فَأَقْبَلَتِ الْخَیْلُ فَلَمَّا نَظَرُوا إِلَیْهِ قَالَ لَهُمْ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ - لَعَنَهُ اللَّهُ - فِتْنَهٌ لَا تُثِیرُوهَا انْصَرِفُوا فَانْصَرَفُوا.

پس شیر آمد و دست خود را روی بدن امام حسین علیه السلام قرار داد پس زمانی که لشگر با اسب های آماده آمد و نگاه به صحنه کرد عمرسعد گفت: این فتنه ای است آن را آشکار نکنید. برگردید پس آن لشگر برگشتند.(۲)

البته طبق گفته ارباب مقاتل دشمن در آن لحظه منصرف شد امّا در زمان دیگر (شاید صبح یازدهم) اسب بر بدن امام حسین علیه السلام تاخت و جنایت خود را انجام داد.(۳)

و امام باقر علیه السلام هم فرمودند: به تحقیق آن مظلوم را بعد از کشتن، بدن نازنین او را لگد کوب سم اسبان کردند.(۴)

شیری عزادار در کربلا

به نقل مردی از قبیله بنی اسد، پس از آنکه حسین بن علی و اصحابش شهید شدند و سپاه کوفه از کربلا کوچ کردند هر شب شیری از سمت قبله می آمد و به قتلگاه کشتگان می رفت و بامدادان

برمی گشت. آن مرد یک شب ماند تا ببیند قصه چیست؟ دید آن شیر، بر

۱- . فرهنگ عاشورا، ص۱۹۵.

۲- . اصول کافی، ج۲، ص۳۶۷، ح۸.

۳- . دربحث حرام زادگی دشمنان امام حسین علیه السلام نام این ده نفر ذکر شده است.

۴- . محن الابرار علامه مجلسی، ص۱۰۸۱.

جسد امام حسین علیه السلام نزدیک می شود و با حالت گریه و ناله و چهره خود را بر آن جسد می مالد.(۱)

پرنده ای خون آلود خبر شهادت امام حسین علیه السلام را به مدینه الرسول آورد

در بحارالانوار از طریق اهل بیت علیهم السلام روایت شده که چون امام حسین علیه السلام شهید شد و روی خاک کربلا قرار گرفت ناگاه پرنده ای سفید رنگ آمد و پرهای خود را به خون شریف آن حضرت آغشته کرد و پرواز کرد به سوی پرندگان دیگر که در زیر سایه در شاخه های درختان بودند، آن پرنده خون آلود بر آن پرندگان بانگ زد، وای بر شما آیا رواست که شما در سایه اشجار مشغول لذّت باشید و امام حسین در زمین کربلا در برابر آفتاب گرم بر روی خاک افتاده باشد درحالی که تشنه لب کشته شده و خون از بدنش جاری است!!

چون این پرندگان آن سرزمین این خبر را از آن پرنده خون آلود شنیدند به سوی کربلا پرواز نمودند و چون صحنه کربلا را دیدند بی اختیار یکباره صیحه کشیدند و گریه و زاری کردند و بدنها و پر و بال خود را به خون آن مظلوم آغشته نمودند و هر یکی به دیاری و جانبی پرواز کردند که اهل آن دیار و شهر را از کشته شدن امام حسین علیه السلام خبردار کنند. از قضای الهی یکی از آن پرندگان به سوی مدینه الرسول پرواز کرد تا اینکه وارد مدینه شده و در مرقد شریف رسول الله حاضر شد در حالی که پر و بال می زد و خون از سر پرهایش قطره قطره می ریخت و اطراف مرقد مطهر می گردید و به زبان خود ندای: أَلَا قُتِلَ الْحُسَیْنُ بِکَرْبَلَاءَ أَلَا ذُبِحَ الْحُسَیْنُ بِکَرْبَلَاء سر می داد. پس پرندگان مدینه از هر طرف بدور آن پرنده گرد آمده در اطرافش جمع شدند و به حالت آن پرنده گریه و نوحه می کردند.

چون اهل مدینه این حالت را از آن پرندگان دیدند تعجّب نمودند ولی نمی دانستند چه خبر شده تا اینکه مدتی گذشت و خبر کشته شدن امام حسین علیه السلام به مدینه رسید آنوقت معلوم شد که آن پرنده خبر شهادت فرزند فاطمه را به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می داده است.(۲)

مرغی خون آلود خبر شهادت امام حسین علیه السلام را برای دخترش فاطمه آورد

ص:۱۰۰

۱- . فرهنگ عاشورا، ص۲۸۶ به نقل از ناسخ، ج۴، ص۲۳.

۲- . بحارالانوار، ج۴۵، ص ۱۹۱ – رمزالمصیبه، ج۳، ص۱۶۶.

امام صادق علیه السلام از امام سجاد علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: چون امام حسین علیه السلام را شهید کردند غرابی(کلاغی) آمد و پر و بال خود را به خون آن حضرت آغشته کرد و خود را به مدینه رسانید و بر لب دیوار خانه فاطمه صغری(۱) نشست، فاطمه چون سر بلند کرد و آن مرغ خون آلود را دید بلند بلند گریه کرد و این اشعار را خواند:

نَعَبَ الْغُرَابُ فَقُلْتُ مَنْ، تَنْعَاهُ وَيْلَكَ يَا غُرَابُ قَالَ الْإِمَامَ، فَقُلْتُ: مَنْ قَالَ: الْمُوَفَّقُ لِلصَّوَابِ

إِنَّ الْحُسَيْنَ بِكَرْبَلَاءَ بَيْنَ الْأَسِنَّهِ وَ الضِّرَابِ فَابْكِی الْحُسَيْنَ بِعَبْرَهٍ تُرْجِی الْإِلَهَ مَعَ الثَّوَابِ

قُلْتُ الْحُسَيْنَ فَقَالَ لِی حَقّاً لَقَدْ سَكَنَ التُّرَابَ ثُمَّ اسْتَقَلَّ بِهِ الْجَنَاحُ فَلَمْ يُطِقْ رَدَّ الْجَوَابِ

فَبَكَيْتُ مِمَّا حَلَّ بِی بَعْدَ الدُّعَاءِ الْمُسْتَجَاب

یعنی: کلاغ خبر مرگ آورد. گفتم: خبر مرگ چه کسی را آورد؟ گفت: امام. گفتم: کدام امام؟ گفت: حسین در کربلا بین پیکان و شمشیرهاست. برای او گریه کن و پاداش الهی را امیدوار باش. سپس برخاست و نتوانست جواب دهد و من از این مصیبت گریه کردم.

و فاطمه صغری چون بدین کلمات با غراب سخن گفت از شهادت پدر آگاه شد و به گریه و زاری مشغول گردید.(۲)

لعن کبوتر بر قاتل امام حسین علیه السلام

داوود بن فرقد می گوید: نزد امام صادق علیه السلام مشرف شدم. کبوتری را نزد ایشان دیدم که از خود صدایی مانند کبوتران دیگر در می آورد. امام صادق علیه السلام به من فرمودند: آیا می دانی این کبوتر چه می گوید؟ عرض کردم شما بهتر می دانید.

حضرت فرمودند: این کبوتر دشمن و قاتل امام حسین علیه السلام را لعن و نفرین می کند پس آنرا در منازل خود نگه دارید.(۳)

گریه حیوانات برای امام حسین علیه السلام

۱- . فاطمه صغری دختر امام حسین علیه السلام به علت بیماری در مدینه مانده بود و همراه پدر به کربلا نرفته بود.

۲- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۷۱- رمزالمصیبه، ج۳، ص ۱۶۰.

۳- . مدینه المعاجز، ج۲، ص۱۴۱، معجزه ۱۲۱ به نقل از کامل الزیارات.

حارث اعور از امام علی علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: پدر و مادرم فدای حسین کشته شده. به خدا سوگند، گویی وحوش گوناگونی را می بینم که گردنشان را به سوی قبر او کشیده اند و گریه می کنند و شب تا صبح، مرثیه می سرایند. وقتی چنین است از جفا بپرهیزید.

و ابو بصیر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمودند: انسیان و جنیان و پرندگان و حیوانات، چنان بر حسین بن علی علیه السلام می گریند که اشکشان جاری می شود.(۱)

صفوان بن یحیی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمودند: آیا کسی جغد را در روز دیده است؟ به ایشان عرض کردیم: نه، جغد را فقط در شب می بینیم. ایشان فرمودند: آیا می دانید چرا فقط در شب بیرون می آید؟ عرض کردیم: خیر، فرمودند: جغد قبل از شهادت امام حسین علیه السلام روز ها نیز بیرون می آمد و بالای نهر ها و درختان پرواز می کرد، وقتی امام حسین علیه السلام به شهادت رسید قسم خورد که دیگر روز ها بیرون نیاید. جغد، روز ها را روزه می گیرد و با آنچه خدا روزی اش

میگرداند افطار می کند، سپس تا سپیده دم برای امام حسین علیه السلام نوحه سرایی می کند.(۲)

مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) در منتهی الآمال می نویسد:

مرحوم محدّث نوری طاب ثراه به سند صحیح از عالم جلیل، صاحب کرامات باهره و مقامات عالیه، آخوند ملا زین العابدین سلماسی (ره) نقل کرده که فرموده: چون از سفر زیارت حضرت رضا علیه السلام مراجعت کردیم، عبور ما افتاد به کوه الوند که قریب به همدان است، پس فرود آمدیم در آنجا و موسم فصل ربیع (بهار) بود، پس همراهان مشغول زدن خیمه شدند و من نظر می کردم در دامنه کوه ناگاه چشمم به چیز سفیدی افتاد، چون تأمّل کردم پیرمرد محاسن سفیدی را دیدم که عمامه سفیدی بر سر داشت بر سکّویی نشسته که قریب چهار ذرع از زمین ارتفاع داشت و بر دور آن سنگهای بزرگی چیده بود که جز سر جایی از او پیدا نبود، پس نزدیک او رفتم و سلام کردم و مهربانی نمودم، پس به من انسی گرفت و از جای خود فرود آمد و از حال خود خبر داد که از طریقه متشرّعه بیرون نیست و از برای او اهل و اولاد بوده، پس از تمشیت امور ایشان عزلت اختیار کرده محض فراغت در عبادت، و در نزد او بود رساله های عملیّه از علمای آن عصر و خبر داد که هیجده سال است در آنجا است.

و از جمله عجایبی که دیده بود پس از استفسار از آن ها گفت: اوّل آمدن من به اینجا ماه رجب بود، چون پنج ماه و اندی گذشت، شبی مشغول نماز مغرب بودم، ناگاه صدای ولوله عظیمی آمد و صداهای عجیبی شنیدم، پس ترسیدم و نماز را تخفیف دادم و نظر کردم در این دشت، دیدم

۱- . کامل الزیارات، ص ۱۶۵- بحارالانوار، ج۴۵، ص۲۰۵، ح۸و۹.

۲- . مدینه المعاجز، ج۲، ص۱۲۶، معجزه ۹۸ به نقل از کامل الزیارات.

پر شده از حیوانات، و رو به من می آیند، و این حیوانات مختلفه متضادّه چون شیر و آهو و گاو کوهی و پلنگ و گرگ با هم مختلطند و صیحه می زنند به صداهای غریبی و جمع شدند دور من در

این محلّ، و بلند کرده بودند سرهای خود را به سوی من، و فریاد می کردند بر روی من، پس به خود گفتم دور است سبب اجتماع این وحوش و درندگان که با هم دشمنند دریدن من باشد و حال آن که یکدیگر را نمی درند. و نیست این مگر به جهت امر بزرگی و حادثه عظیمی چون تأمّل کردم به خاطرم آمد که امشب شب عاشورا است و این فریاد و فغان و اجتماع و نوحه گری برای مصیبت حضرت ابی عبد اللّه علیه السلام است.

چون مطمئن شدم عمامه را انداختم و بر سر خود زدم و خود را انداختم از این مکان و می گفتم حسین، حسین، شهید حسین و امثال این کلمات، پس برای من در وسط خود جایی خالی کردند و دور مرا مانند حلقه گرفتند پس بعضی سر بر زمین می زدند، و بعضی خود را به خاک می انداختند و به همین نحو بود تا فجر طالع شد، پس آن ها که وحشی تر از همه بودند رفتند و به همین ترتیب می رفتند تا همه متفرّق شدند.

و این عادت ایشان است از آن سال تا حال که هیجده سال است حتّی اگر گاهی روز عاشورا بر من مشتبه می شد، پس ظاهر می شد (مشخص می شد) از اجتماع آن ها در اینجا.

شیخ اجلّ اقدم، ابو القاسم، جعفر بن قولویه قمی از حارث اعور روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: پدر و مادرم فدای حسین شهید در ظهر کوفه، به خدا قسم گویا می بینم جانوران دشتی را از هر نوعی که گردن ها را کشیده اند بر قبر او و بر او گریه می کنند شب را تا صباح.(۱)

سگی که نگهبان روضه خوان امام حسین علیه السلام شد

فرزند دانشمند محترم خطیب توانا حاج آقا رضا حسینی هرندی (اصفهانی) از قول پدرشان قصه ای را این چنین نقل نمودند: شبها چون جلسات متعدد منبر می رفتم مجبور بودم آخر شب به منزل بروم و منزل ما در بازار بزرگ اصفهان پشت مدرسه صدر

بود. وقتی وارد بازار می شدم سگهای زیادی دور مرکب (الاغ) مرا می گرفتند و با پارس کردن، من و مرکبم را اذیت می کردند و معمولاً بیش از نیم ساعت معطل می شدم تا با ترس و وحشت به منزل برسم.

یک شب وقتی این مسئله برای من بسیار سخت شد خطاب به مولای خود امام حسین علیه السلام فرمودم، من توان ندارم منزل خود را عوض کنم و نمی خواهم از نوکری شما دست بردارم. شما عنایتی بفرمائید و این مشکل را حل کنید. فردا شب وقتی از منبر(در محلّه ...) پائین آمدم و آماده

۱- . منتهی الآمال، ج۱، قسمت امام حسین علیه السلام ، ص ۵۵۰.

سوار شدن بر مرکب خود شدم دیدم سگی سیاه رنگ و با هیبت کنار مرکب من خوابیده (گفتم عجب هر شب در محلّه خودمان سگها اذیّت میکردند و امشب...).

سوار بر مرکب شدم و راه افتادم سگ هم به دنبال من راه افتاد و تا سر بازار دنبال من آمد. وقتی وارد بازار شدم مثل همیشه سگها اطراف مرا گرفتند. دیدم این سگ بین آنها پرید و چند مرتبه پارس کرد، آنوقت تمام سگها کنار رفتند، او مرا به راحتی درب منزل رساند. مرکبم را داخل خانه بستم و آمدم درِ خانه ولی سگ را ندیدم.

فردا شب آخرین جلسه منبر من در محله دیگر (باقوشخانه طوقچی) بود، وقتی از جلسه خارج شدم دیدم دوباره آن سگ کنار مرکب من ایستاده، تعجب من بیشتر شد که این سگ چطور می دانست امشب من در این محلّه منبر دارم. خلاصه کار این سگ هر شب این بود که در هر محلّه ای منبر آخر من تمام می شد او مرا از آن جلسه تا منزل همراهی می کرد.

تا اینکه یک روز صبح وقتی از منزل خارج شدم دیدم جنازه سگ درِ خانه افتاده است بالای سر او نشستم و بسیار ناراحت شدم. رفتگر محلّه از راه رسید، گفت: سیّد، فاتحه می خوانی دیگر از شرّ سگها راحت شدیم چون شهرداری به سگهای محل سم داده است. پولی به او دادم و گفتم این سگ یک

سگ معمولی نبود او را به بیابان ببر و در گودالی دفن کن.

ص:۱۰۴

بخش سوم : حضرت نوح علیه السلام

تمسخر حضرت نوح و امام حسین

اشراف، نوح را مسخره می کردند

(وَیَصْنَعُ الْفُلْکَ وَکُلَّمَا مَرَّ عَلَیْهِ مَلأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْکُمْ کَمَا تَسْخَرُونَ)(۱)

نوح به ساختن کشتی پرداخت و هر وقت گروهی از اشراف قومش از کنار او می گذشتند مسخره اش می

کردند نوح گفت: اگر ما را مسخره می کنید ما نیز شما را (به زودی) مسخره خواهیم کرد.

اما قوم نوح به جای اینکه یک لحظه در دعوت نوح تفکر کنند و حداقل احتمال بدهند که ممکن است این همه اصرار نوح علیه السلام و دعوتهای مکررش از وحی الهی سرچشمه گرفته و مسئله طوفان و عذاب حتمی باشد، باز همانطور که عادت همه افراد مستکبر و مغرور است به استهزاء و مسخره کردن نوح پرداختند.

می گویند این گروه های اشراف قوم نوح، هر دسته نوعی استهزاء که مایه خنده و تفریح بود برای خود انتخاب می کردند.

یکی می گفت: ای نوح مثل اینکه دعوی پیامبری نگرفت و نجار شدی ... .

دیگری می گفت: تو که کشتی می سازی ، دریایش را هم بساز! هیچ آدم عاقل دیده ای در وسط خشکی کشتی بسازد؟

می گفتند، مسخره می کردند و می خندیدند امّا نوح با استقامت فوق العاده ای که زائیده ایمان است با جدیت فراوان به کار خود ادامه می داد و گاهی سر بلند می کرد و می گفت: «اگر امروز شما ما را مسخره می کنید ما هم در آینده نزدیک شما را مسخره خواهیم کرد». آن روزی که عذابی خوار کننده به سراغ شما می آید و در میان طوفان سرگردان خواهید شد و از میان امواج دریا فریاد

۱- . هود(۱۱)، آیه ۳۸.

می کشـید و التمـاس می کنیـد کـه مـا را نجات ده آری آن روز مؤمنـان بر افکـار شــما و غفلـت و جهـل و بی خبریتـان می خندند.(۱)

کسانی که امام حسین علیه السلام را مسخره کردند

حُصَین بن نمیر

یکی از گسـتاخان که در روز عـاشورا نسـبت به امـام حسـین علیه السـلام زبان درازی کرد حُصَیـن بن نُمیر بود. زمانی که امام حسین علیه السلام فرمودند: از این قوم بخواهید دست از جنگ بردارند تا ما نماز

گزاریم. حُصَین بن نُمیر چون این مطلب را شنید فریاد زد: نماز شما قبول نیست.

حبیب بن مظاهر فرمود: ای خیانتکار فاسـد، نماز پسـر رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم قبول نمی شود و نماز تو قبول می گردد؟!...(۲)

جنایات حُصین بن نمیر

۱. او یکی از سران امویان از قبیله کنده بود که همیشه با آل علی دشمنی داشت و در جنگ صفین در سپاه معاویه بود.

۲. او در قیام مسلم بن عقیل در کوفه، رئیس پلیس عبیدالله بن زیاد بود و دستور داشت برای یافتن و دستگیری مسلم، خانه های کوفیان را تفتیش کند.

۳. او قیس بن مسـهر صـیداوی، فرسـتاده و نامه رسان امام حسـین علیه السـلام را دسـتگیر کرد و نزد ابن زیاد فرسـتاد و عبیدالله دستور داد او را از بالای قصر پائین انداختند که بدن او خورد شد و به شهادت رسید.

۴. او در کربلا فرمانده گروه تیر انداز بود.

۵. او تیری زد که به دهان امام حسین علیه السلام خورد و خون از دهان مبارکشان جاری شد.

۶. او بعد از کربلا، سر مقدس حبیب بن مظاهر را در کوفه بر گردن اسب خویش، آویخته بود تا به آن افتخار کند.

۷. او جزء فرماندهان جنگ با توّابین و سلیمان بن صرد خزاعی بود و در سرکوبی نهضت توابین نقش مؤثری داشت.

او یکی از سـرداران لشـگر یزیـد در حمله به مردم مـدینه بود (زمـانی که مردم مـدینه بعـد از کربلا دست به مخالفت زدنـد) و هتک حرمت به حرم رسول الله و آن جنایات بزرگ در مدینه به

ص: ۱۰۶

۱- . تفسیرنمونه، ج۹، ص۹۰.

۲- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۲۱- سحاب رحمت، ص۴۲۲- نماز امام حسین علیه السلام در بحث های بعد ذکر خواهد شد.

۱. فرماندهی مسلم بن عقبه در زمان یزید با کمک او اتفاق افتاد که مشهور به واقعه حرّه شد در این واقعه مسلم بن عقبه لشگر خود را سه روز در مدینه آزاد گذاشت که نتیجه آن هزاران طفل نامشروع بود.

۲. او یک از سرداران لشگر یزید در حمله به مکه بود.(زمانی که عبدالله بن زبیر در مکه بر علیه یزید قیام کرد). او در این حمله بر کوه ابوقبیس منجنیق نهاد و کعبه را با پرتاپ گلوله های آتشین به آتش کشید و خراب کرد.

۳. او بعد از مرگ یزید و قیام مختار یکی از فرماندهان لشگر عبیدالله بن زیاد بود و در سرکوب نمودن قیام مختار نقش بسیار موثری داشت تا سرانجام در سال ۶۷ هجری در نزدیکیهای موصل به دست ابراهیم بن اشتر به درک واصل شد.(۱)

طعنه تمیم بن حُصین

تمیم به حُصَین فزاری فریاد زد: ای حسین و ای اصحاب حسین! آیا به سوی آب فرات نگاه نمی کنید که مانند شکم ماهیان ظاهر و نمایان می شود و روشنی می بخشد. به خدا سوگند هرگز قطره ای از آن آب نخواهید چشید تا اینکه شربت ناگوار مرگ را بچشید.

حضرت پرسید: این مرد کیست؟

عرض نمودند: تمیم بن حصین.

آن بزرگوار فرمود: این مرد و پدرش از اهل آتش جهنم هستند. خداوندا او را در این روز تشنه و عطشان بکش. از نفرین حضرت، همان ساعت تشنگی بر آن ملعون مستولی گشت به صورتی که از غایت عطش از بالای اسب به روی زمین افتاد و قدرت حرکت و توانایی برخواستن را نداشت و در زیر سم اسبان لشگر بدنش خورد شده و به درک واصل گردید.(۲)

سخن تمسخر آمیز عبدالله بن حوزه

مردی از بنی تمیم که به او عبدالله بن حوزه می گفتند آمد مقابل امام حسین علیه السلام ایستاد. و فریاد زد: یا حسین یا حسین. امام حسین علیه السلام فرمودند: چه می خواهی؟ عبدالله بن حوزه

۱- . سفینه البحار، ج۲، ص ۲۶۰- فرهنگ عاشورا، ص۱۶۳.

۲- . محن الابرار، ص۴۶۵.

گفت: بشارت باد (تو را) به آتش. امام علیه السلام فرمود: هرگز، من به سوی پروردگار رحیم و پیامبری که بنده مطاع او بود می روم . بعد حضرت فرمود این کیست؟

اصحاب گفتند: او پسر حوزه است.

حضرت فرمودند: ربِّ حُزهُ الی النار؛ خداوندا او را به آتش بکش.

حُوزه از سخن امام حسین علیه السلام خشمناک شد، اسب را حرکت داد، از اسب افتاد در حالی که یک پایش در رکاب بود و اسب او را با این حالت به درون آتش خندق کشید. در آتش سوخت و به درک واصل شد.(۱)

محمد بن اشعث قصد تمسخر داشت

محمد بن اشعث که در کوفه حضرت مسلم بن عقیل را دستگیر و به شهادت رساند در کربلا نیز حضور داشت، وقتی شنید که امام حسین علیه السلام در دعای خود فرمودند: بارالها همانا ما از اهل بیت و فرزندان و نزدیکان پیامبر تو هستیم، کسانی که به ما ظلم کردند و حق ما را غصب نمودند مجازات فرما همانا تو بهترین شنوا هستی. محمد بن اشعث به قصد تمسخر فریاد زد: حسین! تو چه خویشاوندی با محمد صلی الله علیه و آله وسلم داری؟ امام حسین علیه السلام این آیه را خواندند:

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ ذُرِّیَّهً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ)(۲)

همانا خداوند برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را به جهانیان فرزندانی که یکی پس از دیگری به هدایت انسانها مبعوث شدند.

آنگاه حضرت او را نفرین کردند:

اللّهمّ اَرِ محمّد بنَ الاَشعَثِ ذُلّا فی هذا الیومِ لا تُعِزُّهُ بَعْدَ هذا الیومِ أبداً.

خدایا امروز به محمد بن اشعث ذلت وخواری را بگونه ای نشان ده که پس از آن هیچ زمان عزیز نشود.

۱- . موسوعه کلمات امام حسین علیه السلام ، ص۴۳۵ – فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام ، ص۴۹۱.
۲- . آل عمران(۳)، آیه ۳۳.

لحظه ای بعد محمد بن اشعث برای ادرار کردن از لشگر فاصله گرفت و در کنار تپه ای نشست، عقربی او را زد که او به همان حال در نجاست خود غلطید و با بدن و عورت برهنه مُرد و عبرت دیگران شد.(۱)

لازم به ذکر است: اشعث جزء خوارج بود و در توطئه قتل امیرالمؤمنین نقش موثری داشت. دختر او جعده به دستور معاویه امام حسن مجتبی علیه السلام را زهر داد و به شهادت رساند و یکی از فرزندنش او در کوفه عامل دستگیری و قتل مسلم بن عقیل بود و بعد همراه با برادرش به کربلا و به جنگ امام حسین علیه السلام آمد. خداوند اشعث و فرزندانش را مورد لعنت و عذاب خود قرار دهد.

سنگباران حضرت نوح و امام حسین

کفار نوح را سنگباران کردند

(قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ یَا نُوحُ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِینَ)(۲)

گفتند ای نوح اگر به دعوت خود پایان نبخشی به طور قطع از افراد سنگسار شده خواهی بود.

بسیاری از رسولان الهی را تهدید به «رجم» کرده اند که از جمله آنها نوح، ابراهیم، موسی ، شعیب و ... می باشند.(۳)

امام صادق علیه السلام در یک روایت طولانی درباره حضرت نوح فرمودند: «و کانوا یرمونه بالحجاره؛ حضرت نوح را با سنگ می زدند.»(۴)

دشمنان امام حسین علیه السلام را سنگباران کردند

در مقاتل درباره سنگباران کردن امام حسین علیه السلام در روز عاشورا چنین آمده است:

۱- . نهج الحیاه، ج۶، ص۶۷۴- فرهنگ جامع امام حسین علیه السلام ، ص۵۱۲.
۲- . شعرا(۲۶)، آیه ۱۱۶.
۳- . ۱.ابراهیم: آذر او را تهدید کرد و گفت: لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لأَرْجُمَنَّکَ وَاهْجُرْنِی مَلِیًّا؛ اگر خودداری کنی تو را سنگسار می کنم- مریم(۱۹)، آیه ۲۶. ۲. موسی گفت: وَإِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَرَبِّکُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ ؛ من به پروردگارم پناه می برم از اینکه مرا سنگسار کنید- دخان (۴۴)، آیه ۲۰. ۳. شعیب: وَلَوْلا رَهْطُکَ لَرَجَمْنَاکَ ؛ اگر به خاطر احترام قبیله ات نبود ترا سنگسار می کردیم- هود (۱۱)، آیه ۹۱.
۴- تفسیر نور الثقلین، ج۲، ص۳۵۱.

فَوَقَفَ يَسْتَرِيحُ سَاعَةً وَ قَدْ ضَعُفَ عَنِ الْقِتَالِ فَبَيْنَا هُوَ وَاقِفٌ إِذْ أَتَاهُ حَجَرٌ فَوَقَعَ عَلَى جَبْهَتِهِ فَأَخَذَ الثَّوْبَ لِيَمْسَحَ الدَّمَ عَنْ جَبْهَتِهِ فَأَتَاهُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ لَهُ ثَلَاثُ شُعَبٍ فَوَقَعَ عَلَى قَلْبِهِ.(۱)

امام حسین علیه السلام لحظه ای برای استراحت ایستاد در حالی که (بر اثر شدت جنگ همراه با تشنگی و خونریزی شدید) دیگر قدرت بر قتال نداشت پس در آن حال سنگی آمد و به پیشانی شریف آن حضرت خورد پس خواست با پیراهن خود خون را از صورت خود پاک کند که در آن لحظه تیری سه شعبه که مسموم هم بود بر سینه و به روایتی بر قلب آن حضرت نشست.

و نه تنها او را با سنگ زدند بلکه او را تیر باران کردند به صورتی که از کثرت تیرهایی که بر چشمه های زره نشست سینه آن حضرت مثل پشت خارپشت گردید. و بعد از شهادت هم او را در گودال قتلگاه سنگباران نمودند و به همین علت او را «القتیل المرجوم؛ کشته سنگبار شده» لقب داده اند.(۲)

دشمنان فقط به سنگباران امام حسین علیه السلام اکتفا نکردند بلکه بعضی از اصحاب آن حضرت را نیز سنگباران و به شهادت رساندند که از جمله آنها عابس بن شبیب است.

عابس بن شبیب را سنگباران کردند

عابس بن شبیب از شجاعان نامدار و سرداران میدان کارزار و از شیعیان والا تبار بود. او مردی عابد، متهجد و شب زنده دار و در ولاء و محبت حیدر کرار از افراد طراز اول به شمار می رفت.

ابومخنف گوید که: چون مسلم درخانه مختار نزول نمود و هیجده هزار مردم با او بیعت کردند از آن میانه، عابس بن ابی شبیب از جا برخاست و در کمال فصاحت خطبه خواند و سپس روی به مسلم کرده و گفت: من از قلوب این مردم خبری ندارم و از آن کسانی نیستم که شما را مغرور کنم. به خدا قسم من از نفس خودم به شما خبر می دهم و نفس خودم را برای این حاضر کردم که هر گاه مرا بخوانید اجابت کنم تا قبضه شمشیر در دست من است و در پیش روی شما با دشمنان جهاد کنم و جان فشانی کنم تا خدا را ملاقات نمایم. و از این کار غرضی جز خوشنودی خداوند تعالی ندارم در این لحظه حبیب به او گفت: ای عابس، خدای تو را رحمت کند ادا کردی آنچه برعهده تو بود من هم با تو هم عقیده هستم.

۱- . مقتل خوارزمی، ج۲، ص۳۴- بحارالانوار، ج۴۵، ص۵۳.

۲- . دانش نامه امام حسین علیه السلام ، ج۱، ص۱۸۹ به نقل از مناقب شهر آشوب ، ج۴، ص۷۸.

طبری گوید: چون مردم کوفه با مسلم بیعت کردند مسلم نامه ای به امام حسین علیه السلام نوشت که در آمدن به کوفه تعجیل کنید. آن نامه را به عابس داد و عابس نامه را گرفت و همراه با شوذب مولی شاکر به جانب مکه عازم شدند و سپس با آن حضرت به زمین کربلا آمدند پس روز عاشورا ابتدا شوذب در رکاب آن حضرت شهید شد و سپس عابس نزد امام حسین آمد و بعد از عرض سلام عرض کرد: «یا اباعبدالله به خدا در روی زمین هیچ آفریده ای نیست دور یا نزدیک، خویش یا بیگانه که از تو نزد من گرامی تر و محبوب تر باشد. اگر می توانستم به چیزی عزیزتر از جانم و خونم، ظلم و قتل تو را دفع کنم در آن سستی نمی کردم و انجام می دادم.»

آنگاه با حضرت وداع کرد و گفت: گواه باشید که من بر هدایت و دین تو و پدر بزرگوارت می

باشم. سپس شمشیر کشید و به جانب آنان حمله کرد در حالی که نشان زخمی بر پیشانی داشت.

ربیع بن تمیم – که جنگجویی از لشگر ابن سعد بود- گفت: چون عابس را دیدم که رو به میدان می آید او را شناختم و سابقه او را در جنگ ها می دانستم که دلاورترین مردم است لذا به سپاه عمر سعد گفتم: ای مردم: هذا اَسَدُ الاُسُود، هذا ابنُ اَبی شبیب؛ این شیر شیران است، این پسر ابی شبیب است. مبادا کسی به مبارزه او برود کسی مرد میدان او نیست. او فریاد می زد: اَلا رَجُل، اَلا رَجُل؛ آیا مردی نیست، آیا مردی نیست.

و کسی جرئت نمی کرد به میدان او برود، این کار بر عمر سعد گران آمد، فریاد زد: او را سنگبار کنید. از هر سو لشگر به جانب او سنگ می انداختند . عابس چون چنین دید، زره از تن در آورد و کلاه خود از سر برداشت و با تن و سر برهنه به آن روبه صفتان حمله کرد.

ربیع گفت: به خدا قسم، دیدم که عابس به هر طرف حمله می کرد زیاده از دویست تن از پیش او می گریختند و بر روی یکدیگر می ریختند، بدین گونه رزم می کرد تا آنکه لشکر از هر جانب او را فرا گرفت و از زیادی زخم سنگ و شمشیر و نیزه از پای در آمد و سر مبارکش را بریدند. ربیع گوید: سر او را دست چند نفر دیدم که هر کدام می گفتند: من او را کشتم. عمر سعد گفت: نزاع نکنید عابس را یک نفر نکشت بلکه همه در کشتن او شرکت داشتید.(۱)

طوفان نوح در راه است

ص:۱۱۱

۱- . فرسان الهیجاء، ص ۳۵۱.

(حَتَّی إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِیهَا مِنْ کُلٍّ زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ وَأَهْلَکَ إِلا مَنْ سَبَقَ عَلَیْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلا قَلِیلٌ)(1)

(این وضع همچنان ادامه یافت و کفّار نه تنها به نوح ایمان نمی آوردند بلکه او را مسخره می کردند)

تا فرمان ما فرا رسید و تنور جوشیدن گرفت (به نوح) گفتیم از هر جفتی از حیوانات (نر و ماده) یک زوج در آن کشتی حمل کن همچنین خاندانت را مگر آنها که قبلاً وعده هلاک آنها داده شده (همسر نوح و یکی از فرزندانش) و همچنین مومنان را، اما جز عده کمی به او ایمان نیاوردند.

آیه فوق چگونگی نزول عذاب را بر این قوم ستمگر بیان می کند و می فرماید: این وضع هم چنان ادامه داشت تا فرمان ما صادر شد و نشانه های عذاب آشکار گشت و آب از درون تنور جوشیدن گرفت (حَتَّی إِذا جاءَ أَمْرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ).

در این هنگام به نوح فرمان دادیم که از هر نوع از انواع حیوانات یک جفت (نر و ماده) بر کشتی سوار کن تا در این عذاب نسل آنها قطع نشود.(قُلْنَا احْمِلْ فِیها مِنْ کُلٍّ زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ).

و همچنین خاندانت را جز آنها که قبلاً وعده هلاک آنها داده شده (همسر و فرزند) و مؤمنان را بر کشتی سوار کن (وَ أَهْلَکَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَیْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ).

این آیه اشاره به همسر بی ایمان نوح و فرزندش«کنعان» می کند که (داستان آنها در بعضی از آیات قرآن آمده است) بر اثر انحراف از مسیر ایمان، و همکاری با گنهکاران رابطه و پیوند خود را از نوح بریدند و حق سوارشدن بر آن کشتی نجات نداشتند، چرا که شرط سواری بر آن در درجه اول «ایمان» بود. و جز عده کمی به او ایمان نیاوردند (وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِیلٌ).

فقط هشتاد نفر به نوح ایمان آوردند

(وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِیلٌ)(2)

۱- . هود(۱۱)، آیه ۴۰.

۲- . هود(۱۱)، آیه ۴۰

و جز عده کمی به او (نوح) ایمان نیاوردند.

در تعداد ایمان آورندگان به حضرت نوح اقوال مختلفی ذکر شده است اما علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: وقتی کشتی نوح علیه السلام به زمین نشست، خود و فرزندانش و مؤمنین که با او در کشتی بودند

جمعاً هشتاد نفر بودند و حضرت نوح علیه السلام در همان محلّی که از کشتی پیاده شد قریه ای بنا کرد و نام آن را قریه «ثمانین= هشتاد» گذشت. براستی حضرت نوح علیه السلام در طی ۹۵۰ سال نبوت خویش برای هدایت هر یک از آنها حدود ۱۱ سال زحمت کشید زحمتی که مردم عادی برای هدایت و نجات فرزندانشان تحمل نمی کنند.(۱)

و نکته دیگر اینکه قرآن پسر نوح را عملی غیرصالح می داند و می گوید او از اهل تو نیست ولی دیگران را که تابع او بودند از اهل او خوانده است و فرموده است :

(فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ)(۲)

ما حضرت نوح و اهل او را از کرب عظیم نجات دادیم.

تعداد شهدای کربلا

همانطور که مؤمنینِ به حضرت نوح طبق تعبیر قرآن کریم تعداد قلیلی بودند لشگریان و شهدای کربلا هم افراد اندکی گزارش شده اند. هر چند تعداد دقیق شهدای کربلا مشخص نیست اما بعضی از مورّخین مجموع لشگر سیدالشهداء را هفتاد و دو نفر ذکر کرده اند.

علامه مجلسی در بحارالانوار می نویسد: امام حسین علیه السلام بعد از نماز صبح اصحاب خود را آماده کرد که آنها سی و دو نفر سواره و چهل نفر پیاده بودند.

و بنابر روایت امام محمد باقر علیه السلام چهل و پنج نفر سواره و صد نفر پیاده بوده اند، ابن نُما حِلّی و شیخ مفید هم این مطلب را گفته اند.(۳)

در زیارت ناحیه (مربوط به شهدای کربلا) نام هشتاد و یک شهید کربلا ذکر شده است.(۴)

۱- . بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۲۲- المیزان، ج ۱۰، ص ۳۷۶.

۲- . انبياء (۲۱)، آیه ۷۶- صافات(۳۷)، آیه ۷۶.

۳- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۴- رمز المصيبه، ج۳، ص۳۸.

۴- . علامه مجلسی (ره) در کتاب بحار از شیخ مفید زیارت ناحیه مقدسه مخصوص امام حسین علیه السلام را ذکر فرموده

است و سید بن طاوس زیارت ناحیه دیگری را که در آن اسم شهدای کربلا ذکر شده است (رمز المصیبه ، ج۳، ص۳ و ۱۰)

مرحوم سماوی نام صد و دو تن از شهدای کربلا را همراه با مشخصات و نحوه شهادت آنها در کتاب ابصار العین فی انصار الحسین ذکر کرده است.

در کتاب دانشنامه امام حسین علیه السلام نام صد و پنجاه و پنج شهید ذکر شده، و در پایان تذکر داده که: افزون بر اسامی یاد شده افراد دیگری نیز جزو شهدای کربلاـ گزارش شده اند که به دلیل معتبر نبودن گزارش ها از ذکر آنها صرف نظر کردیم.(۱)

مرحوم ده سرخی در کتاب رمز المصیبه تحت عنوان«فهرست اسامی شهدای کربلا که در جلد دوم به ترتیب حروف الفبا ذکر شده» نام دویست و ده شهید را ذکر نموده است.(۲)

شیخ ذبیح الله محلّاتی در کتاب فرسان الهیجاء در احوالات اصحاب حضرت سید الشهداء در هزار صفحه به ذکر نام و مشخصات و نحوه شهادت دویست و بیست و سه تن از اصحاب امام حسین علیه السلام پرداخته است.

با اینکه تعداد اصحاب حضرت نوح و امام حسین اندک بودند اما آنها افرادی خاص و ویژه به شمار می رفتند که با دیگران تفاوت های بسیاری داشتند. به همین علت ما به بعضی از صفات و ویژگی های خاص شهدای کربلا اشاره می کنیم.

ویژگی های شهدای کربلا

۱. اصحاب امام حسین علیه السلام از همهٔ یاران پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت بهتر بودند. فانّی لا اَعْلَمُ اصحاباً اَوْفی و لا خیراً من اصحابی.

۲. جاهای خود را پیش از شهادت در بهشت مشاهده کردند.

ناحیه مقدسه: أَشْهَدُ لَقَدْ کَشَفَ اللَّهُ لَکُمُ الْغِطَاءَ

۱. با یقین به کشته شدن به جنگ دشمن رفتند (احتمال پیروزی و غنیمت بردن نمی دادند).

۲. از گذشته و آینده کسی به مقام آنها نمی رسد.

قال الباقر علیه السلام : مُنَاخُ رِکَابٍ وَ مَصَارِعُ عُشَّاقٍ شُهَدَاءَ لَا یَسْبِقُهُمْ مَنْ کَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا یَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهُم.(۳)

ص:۱۱۴

۱- . دانشنامه امام حسین علیه السلام ، ج۷، ص۲۸۱.

۲- . رمز المصیبه ، ج۲، ص۳۹۳.

۳- . بحارالانوار، ج۴۱، ص۲۹۵.

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت علی علیه السلام با عده ای از کربلا عبور کردند و این شعر را خواندند:

مُنَاخُ رِکَابٍ وَ مَصَارِعُ الشُهَداء لا یَسبِقُهُم مَن کانَ قَبلَهُم وَ لا یَلحَقُهُم مَن اَتی بَعدَهُم

محل پیاده شدن سواران و بر زمین افتادن شهیدانی است که از گذشتگان کسی از آنها جلو نیفتاده و از آیندگان کسی به مقام آنها نخواهد رسید(۱).

۳. در شجاعت بی نظیر بودند.

به یکی از کسانی که در کربلا با لشکر پسر سعد بود گفتند: وای بر تو! ذریه پیامبر را به قتل رساندی! گفت اگر می دیدی آنچه ما دیدیم تو هم همین کار را می کردی، آنان جماعتی بودند که دست به قبضهٔ شمشیر برده، مانند شیران درهم شکننده، از راست و چپ به ما حمله می کردند. خود را به دهان مرگ می زدند و امان قبول نمی کردند و رغبتی هم از مال دنیا در دل نداشتند، و هیچ چیز بین ایشان و مرگ حایل نبود. یا باید پیروز شوند یا مرگ آنها را در برگیرد، اگر با آنها جنگ نمی کردیم تمام ما را با دم شمیشیر هلاک می کردند.(۲)

۴. خداوند، آنها را قبض روح کرد.

در حدیث ام ایمن، جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

... فاذا بَرَزت تِلک العِصابَهُ الی مَضاجِعِها، تولّی الله عزوجل قبض ارواحها بیَده.(۳)

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم قبر امام حسین و یارانش را کَند و آماده ساخت.

ام سلمه فرمود: در خواب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را با رنگ پریده و ناراحت دیدم. عرض کردم: چرا شما اینگونه پریشانید؟ فرمودند: از اول شب تاکنون قبر حسین و یارانش را می کندم.(۴)

۲. بنابر فرموده امام صادق علیه السلام سورهٔ والفجر، سورهٔ امام حسین و یارانش می باشد.(۵)

۳. آنها سادات شهداء هستند و مقام آنها از همهٔ شهیدان بالاتر است. در زیارت آنها آمده: انتم سادات الشهداء فی الدنیا و الآخره.

۱- . کامل الزیارات، باب۸۸، ح۱۲.

۲- . سحاب رحمت، ص ۳۹۳ به نقل از منتخب التواریخ.

۳- . کامل الزیارات، باب۸۸، ح۱.

۴- . بحارالانوار, ج۴۵, ص ۲۳۰.

۵- . بحارالانوار، ج ۴۴، ص۲۱۸.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: تنصره عصابهٌ من المسلمین اولئک مِن سادَهِ شهداء امّتی.

دسته ای از مسلین او را یاری می کنند که ایشان سرور شهیدان امت من در روز قیامت هستند.(۱)

و در زیارت آنها آمده: اَنتُم ساداتُ الشُهَداء فِی الدُنیا وَ الآخِرَه وَ اَنتُم السّابِقون وَ المُهاجِرون وَ الاَنصار.(۲)

۴. با شهادت آنها دین خدا زنده شد. والّا و علی الاسلام و السلام. به همین جهت در زیارت شهدای کربلا آنها را انصارالله، اولیاء الله، اصفیاء الله، می خوانیم.

۵. خداوند چنان آبروئی به آنها داده که در زیارت ناحیه مخصوص شهدای کربلا امام علیه السلام به تک تک شهدای کربلا با اسم سلام می دهند.

در بین شهدای کربلا هجده نفر از شهدای بنی هاشم قرار داشتند که امام رضا علیه السلام در توصیف

۱. آنها فرمودند: خداوند مثل آنها را خلق نکرده و در آینده خلق نخواهد کرد.

۱- . سحاب رحمت، ص۳۹۶ به نقل از امالی شیخ صدوق.

۲- . سحاب رحمت، ص ۳۹۶.

بخش چهارم :حضرت نوح علیه السلام

نفرین های حضرت نوح و امام حسین

آزار حضرت نوح

در الدر المنثور است که اسحاق بن بشر و ابن عساکر هر دو از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: قوم نوح علیه السلام آن جناب را کتک می زدند (تا از حال می رفت) پس او را در نمدی می پیچیدند، و به خیال اینکه جان داده، به درون خانه اش می انداختند، ولی او بعد از اینکه توانایی خود را بدست آورد دوباره برای دعوت آنان از خانه بیرون می رفت، و این وضع هم چنان ادامه داشت تا اینکه از ایمان آوردن قومش مأیوس گشت، در این زمان بود که مردی با فرزندش نزد وی آمد در حالی که آن مرد به عصایی تکیه داشت و به پسرش

رو کرد و گفت: پسرم مواظب باش که این پیرمرد تو را فریب ندهد. پسر گفت: پدر جان عصایت را در اختیارم بگذار تا آن را بر بدن این پیر مرد آشنا سازم. پدر قبول کرد، و عصا را به پسر داد و گفت: (حال که عصا ندارم) کمک کن تا من روی زمین بنشینم و برو. پسر چنین کرد و به سوی حضرت نوح علیه السلام رفت و عصا را به سر آن جناب زد، و سر آن جناب شکافت و خون روان گشت.

ص:۱۱۷

نـوح علیـه السـلام گفـت: پروردگـارا می بینی کـه بنـدگانت بـا من چه معـامله ای می کننـد، پس اگر به ایشـان احتیـاج داری هدایتشان کن، والّا پس به من صبر و توانایی بده تا بین من و آنان حکم کنی، که تو بهترین حکم کنندگانی. خداوند متعال به آن حضـرت وحی فرسـتاد که دیگر منتظر هـدایت قومت مباش و او را از اینکه قومش ایمان بیاورنـد مأیوس کرد و به وی خبر داد که حتی در پشت پـدران و رحم مادران ایشان نیز مؤمنی پدید نخواهد آمد و خطاب شد: ای نوح به یقین بدان که دیگر تا قیامت کسی جز آنها که ایمان آورده اند ایمان نخواهند آورد، پس دیگر غم مخور و به ساختن کشتی بپردازد... .(۱)

نفرین حضرت نوح «خدایا فردی از کفار را باقی نگذار»

(وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَرْ عَلَى الأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ‾ إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلا يَلِدُوا إِلا فَاجِرًا كَفَّارًا)(۲)

نوح گفت: پروردگارا روی زمین احـدی از کافران را زنـده مگذار. چرا که اگر آنها را واگذاری بندگانت را گمراه می کنند، و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی آورند.

نکته ها

نوح بعد از سالها تبلیغ و انذار و آخرین تلاش ها برای ایمان آوردن قوم خود، زمانی

۱. که به طور کامل از هدایت آنها مأیوس شد در حق آنان نفرین کرد.

۲. تعبیر «علی الارض» (بر صـفحه زمین) نشـان می دهـد که هم دعوت نوح جهـانی بوده و هم طوفان و عـذابی که بعـد از آن آمده است البته بعضی از مفسران منطقه ای بودن آن را نیز منتفی نمی دانند.

۳. نفرین انبیـاء از جمله نـوح علیه السـلام از روی خشم و غضب شخصـی نبـوده است. او برای نفرین خود اینچنین اسـتدال می کنـد: «زیرا اگر آنها را واگـذاری بنـدگانت را گمراه می کنند و جز نسـلی فاجر و کافر به وجود نمی آورند» (إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلا يَلِدُوا إِلا فَاجِرًا كَفَّارًا).

ص:۱۱۸

۱- . الیمزان، ج ۱۰، ص۳۶۲- الدرالمنثور، ج۳، ص۳۲۷ چاپ ایران.

۲- . نوح (۷۱)، آیه ۲۶ و۲۷.

۴. حضـرت نوح این مطلب را [که در نسل آنها دیگر مؤمنی وجود نـدارد] از طریق آگاهی بر غیب و وحی الهی اسـتفاده کرد آنجـا که می فرمایـد: (وَأُوحِیَ إِلَی نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ یُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِکَ إِلا مَنْ قَدْ آمَنَ).(۱) (... وَلاـ یَلِدُوا إِلا فَاجِرًا کَفَّارًا.) « به نوح وحی فرسـتاده شـد که از قوم تو احـدی جز آنان که ایمان آورده انـد ایمان نخواهد آورد» و در آیه دیگر می فرماید: حتی در نسل آنها هم فرد مومنی پیدا نمی شود بلکه همه کافر و فاجر هستند.

۵. (وَلاـ یَلِدُوا إِلاـ فَاجِرًا کَفَّارًا). فاجر به معنی کسـی است که گناه زشت و شـنیعی مرتکب می شود و «کفّار» مبالغه در «کفر» است بنابراین تفاوت این دو واژه این است که یکی مربوط به جنبه های عملی است و دیگری مربوط به جنبه های اعتقادی.(۲)

نفرین های امام حسین علیه السلام

«خدایا فردی از آنها را باقی مگذار»

امام حسـین علیه السـلام پس از نبرد کوتاهی همه محافظان فرات را کنار زد و خواست آبی بنوشد که حصین بن نمیر، تیری به دهان امام حسین علیه السلام زد و خون جاری شد که حضرت نتوانست آب بنوشد و یا همان حالت تشنگی به نبرد ادامه داد و فرمود:

اللَّهُمَّ إنِّی أشکُو إلَیکَ مَا یَصنَعُ بِابنِ بِنتِ نَبِیِّک! اللَّهُمَّ أحصِهِم عَدَداً وَ اقتُلهُم بَدَداً وَ لَا تُبقِ مِنهُم أحَداً.

خدایا من به تو شـکایت می کنم به آنچه که بر فرزند پیامبرت روا می دارند. خدایا آنها را شماره کن و تا آخرین نفر بُکش و فردی از آنها را بر روی زمین باقی مگذار.(۳)

خدایا اینان را از جام تلخ مرگ سیراب کن

امام حسین علیه السلام در صبح عاشورا برای اتمام حجت مطالبی را برای لشگر دشمن بیان نمودند و در آخر خطبه فرمودند:

۱- . هود (۱۱)، آیه ۳۶.

۲- . تفسیر نمونه، ج۲۵، ص۸۹.

۳- . نهج الحیاه، ج۶، ص۶۷۳- تاریخ ابن اثیر، ج۲، ص۵۷۱.

اللَّهُمَّ احْبِسْ عَنْهُمْ قَطْرَ السَّمَاءِ وَ ابْعَثْ عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسِنِي يُوسُفَ وَ سَلِّطْ عَلَيْهِمْ غُلَامَ ثَقِيفٍ يَسْقِيهِمْ كَأْساً مُصْبِرَةً وَ لَا يَدَعُ فِيهِمْ أَحَداً إِلَّا قَتَلَهُ قَتْلَةً بِقَتْلَةٍ وَ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ يَنْتَقِمُ لِي وَ لِأَوْلِيَائِي وَ أَهْلِ بَيْتِي وَ أَشْيَاعِي مِنْهُم.

خداونـدا باران رحمتت را بر اینان نفرست و همانند زمان یوسف خشـکسالی و قحطی را نصـیبشان گردان. پروردگارا مردی را از طایفه «ثقیف» بر آنان مسـلط فرما تا از جام تلخ مرگ آنان را سیراب کند. احدی از آنها را زنده مگذار مگر آنکه در مقابل هر کشته و مجروحی از ما کشته و مجروحشان گردانی. الهی! انتقام مرا و خاندان و دوستان و پیروانم را از آنان بگیر... . (۱)

و خداوند مختار ثقفی را بر آنان مسلط نمود و نفرین امام حسین علیه السلام به دست او در حق این مردم ستمگر مستجاب شد.

نفرین به تیرانداز

وقتی یاران به شـهادت رسـیدند، امام حسـین علیه السـلام در یک نبرد تهاجمی صف های کوفیان را شـکافت و خود را به آب فرات رساند، تا رفع تشـنگی کند و آبی برای خیمه ها بیاورد. (و این یکی از صـحنه های شـجاعانه امام حسـین علیه السـلام در روز عـاشورا است که حضـرت توانست به تنهائی صف های بهم فشـرده هزاران سـرباز مسـلح را در هم بریزد و خود را به آب برساند). زمانی که کفی از آب گرفت که بیاشامد یکی از سـربازان دشمن به نام «زرعه» تیری به لبهای مبارک آن حضرت زد و خون جاری گشت به صورتی که امام علیه السلام نتوانست آب بنوشد. و در آن حال به او نفرین کردند و فرمودند:

اللَّهُمَّ ظَمِّئْهُ اللَّهُمَّ ظَمِّئْه ؛ خدایا او را تشنه بگردان، خدایا او را تشنه بگردان

اعثم کوفی گفته است که اسم تیرانداز عبدالرحمن ازدی بوده است و امام حسین علیه السلام در حق او فرمودند:

اللَّهُمَّ اقْتُلْهُ عَطَشاً وَ لَا تَغْفِرْ لَهُ أَبَد ؛ خداوندا او را با حالت عطش به قتل برسان و هرگز او را نبخش.

۱- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۰- نهج الحیاه ،ج۶، ص۳۳۹.

دعای امام حسین علیه السلام به اجابت رسید زیرا پس از کربلا او دچار بیماری تشنگی شد، و هر چه آب می خورد عطش او بیشتر می گشت و مرتّب داد می زد مرا آب دهید که عطش مرا کشت، و آنقدر آب خورده بود که شکم او مثل شکم شتر بزرگ شده بود.(۱)

هشت نفرین به کوفیان و عمر سعد در جریان شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام

امام حسین علیه السلام در لحظه به میدان رفتن علی اکبر علیه السلام چند نفرین به کوفیان نمودند:

۱. خدایا برکت زمین را از آنها دریغ دار.

۲. جدایی و تفرقه بین آنها بینداز و آنها را پاره پاره کن.

۱. و آنها را فرقه فرقه بگردان. (گروه های مختلف با نظریات مختلف)

۲. و والیان را هرگز از آنها راضی مدار.

و در هنگامی که علی اکبر اجازه میدان گرفت و به سوی دشمن رفت امام حسین علیه السلام چند نفرین به عمرسعد کردند:

۳. خداوند رحم تو را قطع کند.

۴. و نیت و امر تو را برایت مبارک قرار ندهد.

۵. خداوند کسی را بر تو مسلط کند که تو را در بستر خوابت تو را ذبح کند (مرگ با ذلت).

و پس از شهادت علی اکبر علیه السلام امام حسین علیه السلام خود را به بالین او رساندند و باز کوفیان را اینچنین نفرین نمودند:

۶. خداوند بکشد قومی که تو را کشتند. اینها چقدر بر خدا و بر هتک حرمت رسول خدا بی پروا شده اند.(۲)

(یعنی با کشتن علی اکبر حرمت خدا و رسول او را از بین بردند)

هشت نفرین در جریان شهادت علی اکبر علیه السلام دلیل بر مقام والای این جوان بنی هاشم و عظمت مصیبت او بر امام حسین علیه السلام می باشد.

نفرین به کوفیان پس از شهادت علی اصغر علیه السلام

۱- . بحارالانوار، ج۴۵، ص ۳۱۱ – نهج الحیاه، ج۶، ص ۶۷۰.

۲- . مقتل خوارزمی، ج۲، ص ۳۰- نهج الحیاه، ج۶، ص ۶۷۶.

پس از آنکه حضرت علی اصغر بر روی دست پدر هدف تیر حرمله قرار گرفت و به شهادت رسید. امام حسین علیه السلام جنازه طفل خود را دفن کرد و دست به دعا برداشته و کوفیان را اینچنین نفرین کرد:

اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُمْ دَعَوْنَا لِيَنْصُرُونا فَخَذَلُونا وَ أَعانُوا عَلَيْنا، اللَّهُمَّ احْبِسْ عَنْهُمْ قَطَرَ السَّماءِ، وَ احْرِمْهُمْ بَرَكاتِکَ، اللَّهُمَّ لا تُرْضِ عَنْهُمْ أَبَداً، اللَّهُمَّ إِنَّکَ إِنْ كُنْتَ حَبَسْتَ عَنَّا النَّصْرَ فی الدُّنْیا، فَاجْعَلْهُ لَنا ذُخْراً فِی الْآخِرَهِ وَ انْتَقِمْ لَنا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمینَ.

خدایا! تو می دانی که آنها ما را دعوت کردند تا ما را یاری کنند در حالی که ما را رها کردند و بر علیه ما وارد جنگ شدند. پس خداوندا : ۱. باران آسمانی را از آنها دریغ دار ۲. برکات و نعمتهای خودت را بر آنها حرام کن ۳. خداوندا هرگز از آنها راضی نشو. خداوندا اگر پیروزی و نصر را در این دنیا برای ما قرار ندادی آن را ذخیره ای برای آخرت ما قرار ده. ۴. انتقام ما را از ستمکاران بگیر.(۱)

ای حسین خدا چگونه از ما انتقام می گیرد؟

زمانی که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا تنها شد حصین بن مالک سکونی جلو آمد و فریاد زد: ای حسین خدا چگونه از ما انتقام می گیرد؟

قَالَ الامام الحسین علیه السلام : یُلْقِی بَأْسَکُمْ بَیْنَکُمْ وَ یُسْفِکُ دِمَاءَکُمْ، و یَصُبُّ عَلَیْکُمُ الْعَذَابَ الْأَلِیم.

خداوند شما را به جان هم می اندازد و خونتان را بریزد و سپس بر شما عذاب دردناک نازل می کند.(۲)

آثار نفرین امام حسین علیه السلام

۱. کشته و مجروح شدن عده کثیری از کوفیان حاضر در لشگر عمر سعد در واقعه کربلا.

۲. کوتاهی عمر و مبتلا شدن به انواع بیماری های خطرناک مانند جذام، پیسی، کوری، عطش، دیوانگی، سیاه شدن صورت و شل شدن دست و ... بعد از واقعه کربلا.(۳)

۱- . نهج الحیاه، ج۶، ص۶۷۶.

۲- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۵۲ – نهج الحیاه، ج۶، ص۶۷۳.

۳- . دانشنامه امام حسین علیه السلام ، ج۹، از ص ۱۴۶ تا ۳۲۹. فصل ششم: سرانجام کسانی که در کشتن امام حسین علیه السلام و یارانش نقش داشتند.

۳. اتفاق افتادن جنگ های پی در پی و آثار شوم آن، از کشته و مجروح شدن مردان، بیوه شدن زنان، یتیم شدن فرزندان و آثار سوء روحی، اجتماعی و اقتصادی آن بر مردم آن زمان که از جمله آن جنگها می توان به جنگهای زیر اشاره کرد.

۱. قیام مختار و درگیری او با حاکم کوفه (که دست نشانده عبدالله زبیر بود) (۱۲ ربیع الاول سال۶۶ به فرماندهی ابراهیم بن مالک اشتر).

۲. جنگ و درگیری مختار با قاتلین امام حسین علیه السلام که بنابر نقلی در بحارالانوار مختار در طی ۱۸ مال حکومت خود (از ۱۴ ربیع الاول ۶۶ تا ۱۵ رمضان ۶۷) هجده هزار نفر از کسانی که در قتل امام حسین علیه السلام شرکت داشتند به قتل رساند.(۱)

۳. جنگ مختار با لشگر شام به فرماندهی عبیدالله بن زیاد و حُصین بن نمیر (که از ذی الحجه ۶۶ شروع و در عاشورای ۶۷ تمام شد).

جنگ مختار با مُصعب بن زُبیر استاندار بصره که در لشگر مصعب علاوه بر جنگجویان بصره، فراریان کوفه نیز حضور داشتند که هر دو طرف کشته های بسیار دادند که از لشگر مختار هفت هزار نفر کشته شدند(۲) و سرانجام مختار کشته شد (۱۴ رمضان۶۷) و باقی مانده یاران او که حدود

۱. شش هزار نفر بودند تسلیم شدندکه بنابر نقل طبری، مصعب تمام آنها را نیز از دم تیغ گذراند.(۳)

۲. جنگ مصعب بن زبیر(حاکم بصره و کوفه) با عبدالملک مروان حاکم شام در سال ۷۲ یعنی ۱۱ سال بعد از واقعه کربلا که بعد از کشته شدن بسیاری از مردان جنگی دو لشگر کوفه (بصره) و شام سرانجام با شکست مصعب و کشته شدن او به پایان رسید.(۴)

۱- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۳۸۶.

۲- . مصعب حتی حرم مختار را دستگیر کرد و امر کرد از مختار تبری بجویند و او را لعنت کنند وگرنه کشته می شوند. تمامی تبری جستند جز دو تن از زن های او که یکی دختر سمره بن جُندب بود و دیگری دختر نعمان بن شیبه انصاری. که گفتند: ما چگونه برائت بجوییم از کسی که روزها روزه و شبها به نماز مشغول بود و جان خود را در راه خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و در خونخواهی از کشندگان امام حسین علیه السلام بذل نمود و دلها را از کشتن ایشان شفا داد. مصعب به دستور برادرش عبدالله زبیر آنها را در معرض شمشیر قرار داد که سرانجام دختر نعمان از لعن ابا کرد و گفت: شهادت رزق من شده و من آن را رها نمی کنم. شهادت مرگی است که به دنبال آن بهشت و وارد شدن بر پیامبر خدا و اهل بیت اوست. آیا من پسر ابوطالب را رها کنم؟ خدایا تو شاهد باش که من تابع پیامبر و پسر دختر پیامبر و اهل بیت او و شیعیان او هستم. پس او را با (قتل صبر) شکنجه به قتل رساندند. و این زن مومنه اولین زن شهیدی است که در محبت امیرالمؤمنین با

شکنجه شهید شد.- تقویم شیعه، ص۲۳۳.

۳- . دانشنامه امام حسین علیه السلام به نقل از تاریخ طبری، ج۶، ص۱۱۶.

۴- . مروج الذهب، ج۳، ص۱۰۵ تا ۱۰۹- تتمه المنتهی، ص۱۲۰.

چهار سر در یک کاخ

عبدالملک بعد از کشتن مُصعَب، اهل عراق را به بیعت خویش خواند. مردم با او بیعت کردند، آنگاه به کوفه رفت و کوفه را تسخیر کرده و داخل دارالاماره گشت و بر سریر سلطنت تکیه داد و سر مصعب را در مقابل او نهاده بودند و در کمال فرح و خوشحالی بود که ناگاه یک تن از حاضرین را که عبدالمک بن عمیر می گفتند، لرزه فرا گرفت و گفت: امیر به سلامت باشد! من قضیه عجیبی از این قصر به خاطر دارم که با اجازه شما بیان می کنم: من با عبیدالله بن زیاد در این مجلس بودم که دیدم سر مبارک امام حسین علیه السلام را برای او آوردند و در نزد او نهادند. پس از چندی که مختار کوفه را تسخیر کرد با او در این مجلس نشستم و سر ابن زیاد را نزد او دیدم. پس از مختار با مُصعب (صاحب این سر) در این مجلس بودم که سر مختار را در نزد او نهاده بودند و اینک با امیر در این مجلس می باشم و سر مُصعب را در نزد او می بینم و من امیر را در پناه خدا قرار می دهم از شرّ این مجلس.

عبدالملک بن مروان تا این قضیه را شنید لرزه بر اندامش افتاد و امر کرد تا قصر الاماره را خراب کردند.(۱) و این قضیه تکان دهنده لرزه بر

جان هر شنونده ای می اندارزد اگر در آن تفکر نماید که در طی این ۱۱ سال (از ۶۱ تا ۷۲) چه بر مردم کوفه گذشته است و اینها اثرات یاری نکردن امام حسین و نفرین آن حضرت به مردم کوفه است که حضرت فرمود: خداوند شما را به جان هم می اندازد و خونتان را بریزد و سپس بر شما عذاب دردناک نازل می کند.(۲)

۹. حجاج بن یوسف ثقفی در طی بیست سال ۱۲۰ هزار نفر را کشت و ۸۰ هزار نفر را زندانی کرد.

بعد از حکومت ۹ ماه مروان بن حکم، فرزندش عبدالملک ۲۱ سال (۶۵ تا ۸۶) بر مردم حکومت کرد. و او حجاج بن یوسف ثقفی را به مدت دو سال استاندار حجاز (مکه و مدینه و طائف) قرار داد. حجاج در سال ۷۵ از طرف عبدالملک برای سرکوب نمودن مردم عراق به عنوان استاندار بصره و کوفه منصوب شد . او در بدو ورود به کوفه در سخنرانی خود گفت: ای مردم کوفه سرهایی را می بینم که چون میوه رسیده، موقع چیدن آنها فرا رسیده است و باید از تن جدا گردد.

۱- . مروج الذهب، ج۳، ص۱۰۹- تتمه المنتهی، ص ۱۲۰.

۲- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۵۲- نهج الحیاه، ج۶، ص۶۷۳.

حجاج با دو هزار نفر از سپاهیان شام و چهار هزار نفر از نیروهای متفرقه در روز جمعه ای وارد مسجد بزرگ بصره شد و طی نقشه ای در همان روز اکثر حاضرین در مسجد را کشت و جوی خون در مسجد و بازار راه انداخت.(۱)

مسعودی مورخ مشهور می نویسد: حجاج بیست سال فرمانروایی کرد و تعداد کسانی که در این مدت با شمشیر دژخیمان وی یا زیر شکنجه جان سپردند، صد و بیست هزار نفر بود و تازه این عده غیر از کسانی بودند که ضمن جنگ با حجاج به دست نیروهای او کشته شدند. و در هنگام مرگ حجاج، در زندان (بدون سقف) مشهور وی پنجاه هزار مرد،

و سی هزار زن زندانی بودند که شانزده هزار نفر آنها عریان و بی لباس بودند.(۲)

چرا حجاج خونخوار بود

پدر حجاج، یوسف بن عقیل از طایفه بنی ثقیف بوده و مادر او «فارعه» (همسر مطلقه حارث بن کلده طبیب). چون حجاج از آنها بدنیا آمد سوراخ دُبُر نداشت که لاجرم در موضع دُبُر او سوراخی کردند و پستان هم قبول نمی کرد، متحیّر شدند با او چه کنند گفته شده که شیطان به صورت حارث بن کلده طبیب در آمد و برای معالجه او دستورالعملی داده گفت: بز سیاهی ذبح کنید و از خون او به حجاج بدهید و در روز دوم نیز چنین کنید و چون روز سوم شود بز نر سیاهی ذبح کنید و خون او را به دهان او گذارید پس از آن مار سیاهی را بکشید باز خون او را به دهان او گذارید و از خون او به صورت او بمالید چون چنین کردند در روز چهارم پستان قبول خواهد کرد. و ایشان به همان دستورالعمل رفتار کردند روز چهارم پستان مادرش را قبول کرد و به این سبب حجاج خونخوارشد و خودش می گفت: که بیشترین لذت من در ریختن خون است و ارتکاب اموری که شخص دیگری قبل از من مرتکب آن نشده باشد.(۳)

ماجرای عجیب حجاج و همسرش

ص:۱۲۵

۱- . سیره پیشوایان به نقل از الامامه و السیاسه، ج۲، ص۳۲.

۲- . حجاج از شیعیان امیرالمؤمنین و خواص آن جناب بسیار کشت. کمیل بن زیاد و قنبر غلام حضرت علی علیه السلام را شهید کرد و عبدالرحمن بن ابی لیلی انصاری را آنقدر تازیانه زد که کتفهایش سیاه شد و به او امر کرد که به امیرالمؤمنین سب کند ولی او مناقب آن حضرت می گفت پس حجاج او را به شهادت رساند. یحیی بن ام طویل که یکی از شیعیان و خواص حضرت امام سجاد علیه السلام بود را دست و پا برید و او در آن حال در خون خود غلطید تا شهید شد و آخر کسی را که شهید نمود سعید بن جبیر بود و بعد مبتلا به مرض آکله شد و در سال ۹۵ ه به درک واصل شد- تتمه المنتهی، ص۱۲۵.

۳- . مروج الذهب، ج۳، ص۱۲۵- تتمه المنتهی، ص۱۲۳.

یک روز حجاج نزد زوجه خود که دختر ... بن بشیر بود آمد، وقتی وارد شد دید زوجه اش به آینه نگاه می کند و این شعر را می خواند:« هند نیست مگر زنی عربیه و روشن صورت، هند از نسل

مردمان شجاع و دلاوری است که قاطری او را برای خود حلال نموده، اگر هند فرزند نری بزاید جزای او با خدا است و اگر قاطری بزاید از این جهت است که قاطری با او همبستر شده.»

حجاج بدون اینکه هند ملتفت شود عبدالله بن طاهر را با دو هزار (۲۰۰۰) درهم نزد هند فرستاد و گفت: او را طلاق بده. عبدالله پس از اینکه نزد هند آمد و جریان را شرح داد گفت: این دو هزار(۲۰۰۰) درهم مهر تو است. هند گفت: این دو هزار درهم را به تو بخشیدم که مژده خلاصی مرا از این سگ بنی ثقیف به من دادی.

موقعی که این جریان بگوش عبدالملک بن مروان رسید شخصی را برای خواستگاری هند فرستاد. هند در جواب گفت: من نظیر ظرفی هستم که سگ آن را لیسیده باشد و استعمال آن حلال نباشد. عبدالملک در جواب گفت: تطهیر ظرفی که سگ آن را لیسیده باشد سهل و آسان است، زیرا دستور داریم: موقعی که سگ ظرف یکی از شما را لیسیده باشد هفت مرتبه آنرا بشوئید که یک مرتبه آن با خاک باشد. تو نیز ظرف خود را می شوئی که استعمال آن جایز باشد. هند در جواب گفت: من به این شرط با تو ازدواج می کنم که حجاج مهار ناقه مرا بگیرد و با پای برهنه ا زمعره – که محل سکونت هند بوده و بقولی تا شام پنج فرسخ است- تا شام بکشاند.

عبدالملک پس از اینکه این پیشنهاد را پذیرفت نزد حجاج فرستاد و دستور داد که با پای پیاده و برهنه مهار ناقه هند را از معره تا شام بکشاند! هند سوار بر محمل شدو کنیزان او نیز سوار شدند، حجاج مهار ناقه هند را گرفت و حرکت کردند. هند با دایه خود که او را هیفاء می گفتند به حجاج می خندیدند!! وقتی که هند به عبدالملک رسید یک دینار (یعنی یک اشرفی) روی زمین انداخت و به حجاج گفت: ای شتربان! یک درهم از من روی زمین افتاد، آنرا به من بده! وقتی حجاج به زمین نگاه کرد چیزی غیر از آن

دینار را ندید و آن دینار را به هند داد. هند گفت: الحمدلله که اگر یکدرهم از دست ما رفت خدا در عوض آن یکدینار به ما عطا فرمود. حجاج از این ملامت و سرزنش فوق العاده خجل شد!! زیرا هند به وی ثابت کرد که تو در مقابل عبدالملک نظیر یک درهم هستی که در مقابل یک دینار قرار گرفته باشی.(۱)

آخرین سخنان امام حسین علیه السلام با لشگر دشمن «شما از کهنه حیض کنیزان پست تر می شوید»

۱- . ستارگان درخشان، ج۶، ص۱۱۶.

و باید این مطلب را در آخر این بحث تذکر دهیم که امام حسین علیه السلام این وضعیت بسیار سخت را برای مردم کوفه پیش گوئی کرده بودند.

در بلاغه الحسین آمده است: امام حسین علیه السلام پیش از شهادت خود به کوفیان فرمودند: های ای کسانی که خود را مسلمان می دانید ای پیروان بدترین مردم، این آخرین سخن من با شما و آخرین احتجاج من بر شماست:

زعَمْتُم أَنّكُم بَعْدَ قتلی تَتَنَعّمُونَ فی دُنیاکم، وتستظِلّونَ قُصُورَکم، هیهات هیهات، سَتُحاطُونَ عن قریبٍ بما تَرتَعِدُ به فَرائصُکُمْ، وَ تَرْجُفُ مِنْه أفئدَتُکُم، حتی لا یُؤویکُمْ مکانٌ، وَ لایُظِلُّکُمْ أمانٌ، و حتی تَکُونُوا أذَلَّ مِنْ فِرامِ الأمَهِ.

آیا می پندارید پس از کشتن من به نعمت های دنیا می رسید و در سایه کاخ های خود می آرمید؟! هیهات هیهات ! به زودی در محاصره حوادث ناگوار قرار می گیرد که از هراس آن بدنهای شما می لرزد و دل های شما مضطرب می شود تا آنجا که هیچ مکانی به شما پناه ندهد و هیچ امنیتی برشما سایه نیفکند تا آنجا که از کهنه حیض کنیزان پست تر شوید.(۱)

نفرین امام حسین به داماد صدام

این بحث را با داستانی از غضب و نفرین امام حسین علیه السلام به داماد صدام و یکی از فرماندهان ارتش بعث عراق که بعد از بیان کلمات تمسخر آمیز قصد بمباران کربلا را داشتند به پایان می بریم.

حضرت حجه الاسلام و المسلمین حاج مصطفی بهره من (یکی از متولدین شهر کربلا و از اساتید حوزه علمیه اصفهان) از قول یک شهروند کربلائی اینچنین نقل کردند:

راننده بودم و مدتی کار نبود تا اینکه باری برای شهر «الرماد» پیدا شد. بار را به مقصد «الرماد» زدم و در نزدیکی شهر الرماد با یک زن تصادف کردم و او کشته شد. شب را در زندان سپردم ولی با کمال تعجب فرزندان آن مادر فردا مرا از زندان آزاد کردند.

من به کربلا برگشتم و مطلب را با فامیل در میان گذاشتم، قرار شد دسته جمعی برای مراسم فاتحه به الرماد برویم (و مقداری پول که رسم در عراق است به خانواده بازمانده بدهیم) وقتی وارد مجلس فاتحه شدیم خیلی از ما استقبال کردند و با تعارفات زیاد ما را مجبور کردند که ظهر برای ناهار به منزل آنها برویم وقتی در خانه مستقر شدیم، متوجه شدیم

۱- . فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص۵۵۹.

فرزند بزرگ آنها روی ویلچر نشسته است. او خود شروع به صحبت کرد و گفت: شما تعجب می کنید که ما که اهل سنت هستیم و مادر ما نیز کشته شده چرا به شما که شیعه و اهل کربلا هستید احترام می گذاریم. اجازه بدهید اول قصه فلج شدن خودم را برایتان بگویم.

من یکی از فرماندهان بلند مرتبه ارتش عراق بودم . من با داماد صدام «حسین کامل حسین» ارتباط نزدیک داشتم و در تدارک بمباران کربلا- بودیم . این مأموریت به من واگذار شد و هر دو با لباس ارتش و چکمه های نظامی وارد حرم امام حسین شدیم. داماد صدام کنار ضریح رفت و با پا به ضریح زد و گفت: من یک حسین تو هم یک حسین، ببینم کدامیمان زورمان بیشتر است.

من از حرف او ناراحت شدم همان شب خواب امام حسین علیه السلام را دیدم. حضرت به من فرمودند کار او تمام شد و تو هم دیگر نمی توانی از جای خود بلند شوی.

از خواب که بیدار شدم دیدم قدرت بر حرکت ندارم و معلوم شد که فلج شده ام و از آن روز تا به حال که مشاهده می کنید با ویلچر جابجا می شوم. اما داماد صدام به اردن پناهنده شد و بعد با وعده های صدام به عراق بازگشت و صدام او را اعدام کرد و صدام من را خواست و گفت برو جنازه او را ببین. وقتی رفتم بالای سر جنازه او با چشمهای خود دیدم سگها داشتند جنازه او را می خوردند.

و او بعد از این قصه عجیب به ما گفت: شما کربلائیها قدر خود و مولایتان امام حسین را بدانید و در کربلا به من دعا کنید شاید با لطف آن حضرت من هم شفا بگیرم و از ویلچر بلند شوم.

ص:۱۲۸

بخش پنجم: حضرت نوح علیه السلام

سیر کشتی حضرت نوح و امام حسین از رجب تا محرم

سرانجام کشتی نوح

(وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الأمْرُ وَاسْتَوَت عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)(۱)

و گفته شد ای زمین آبت را فرو بر، و ای آسمان خود داری کن، و آب فرو نشست و کار پایان یافت و کشتی بر دامنه کوه جودی پهلو گرفت (و در این هنگام) گفته شد: دور باد قوم ستمگر.

خداوند درهای آسمان را به باران باز نمود و زمین به صورت چشمه های جوشان در آمد و سرانجام امواج خروشان آب همه جا را فرا گرفت، گنهکاران بی خبر به نقاط مرتفع و برآمدگیها و کوه ها پناه بردند، اما آب از آنها هم گذشت و همه جا در زیر آب پنهان شد تا اینکه عذاب الهی فراگیر شد و اجساد بی جان گنهکار و باقیمانده خانه ها و وسائل زندگانیشان در لابلای کف های روی آب به چشم می خورد.

و نوح زمام کشتی را به دست خدا سپرد، و امواج، کشتی را به هر سو می برد. در روایات آمده است که شش ماه تمام (از آغاز ماه رجب تا پایان ذی الحجه و به روایتی از دهم ماه رجب تا روز عاشورا) این کشتی سرگردان بود.(۲)

و نقاط مختلفی و حتی طبق پاره ای از روایات سرزمین مکه و اطراف خانه کعبه را سیر کرد. سرانجام فرمان پایان مجازات و بازگشت زمین به حالت عادی صادر شد.

۱- . هود(۱۱)، آیه ۴۴.

۲- . تفسیر نمونه، ج۹، ص۱۰۹ به نقل از تفسیر قر طبی و ابوالفتح رازی و مجمع البیان.

آیه فوق چگونگی این فرمان و جزئیات و نتیجه آن را در عبارات بسیار کوتاه و مختصر و در عین حال فوق العاده رسا و زیبا در ضمن شش جمله بیان می کند .

تعبیرات آیه فوق بقدری رسا و دلنشین است و در عین کوتاهی گویا و زنده، و با تمام زیبایی آنقدر تکان دهنده و کوبنده است که به گفته

جمعی از دانشمندان عرب این آیه «فصیحترین و بلیغترین» آیات قرآن محسوب می شود.(۱)

زمان سیر کشتی نوح و امام حسین علیه السلام

اما زمان آغاز و پایان سیر کشتی نوح (از آغاز ماه رجب تا پایان ذی الحجه و به روایتی از دهم ماه رجب تا روز عاشورا) هماهنگی دارد با شروع و پایان قیام امام حسین علیه السلام چرا که مرگ معاویه(۲)

و جانشینی یزید و عدم بیعت امام حسین علیه السلام با او و خروج امام حسین علیه السلام از شهر مدینه در ماه رجب شروع شد و سرانجام کار به عاشورا کشید (البته با این تفاوت که در قیام امام حسین علیه السلام این تازه آغاز ماجرا بود نه پایان آن)

ما در اینجا به مناسبت تطابق این دو تاریخ به روز شمار تاریخ کربلا می پردازیم:

روز شمار قیام کربلا

۱۲ رجب۶۰ هجری:

مرگ معاویه در شام و نشستن یزید به جای پدر.

۲۸ رجب ۶۰ هجری:

رسیدن نامه یزید به والی مدینه مبنی بر بیعت گرفتن از امام حسین علیه السلام و دیگران.

۲۹ رجب ۶۰ :

دعوت از امام حسین برای بیعت با یزید در دارالاماره ولید، دیدار امام حسین علیه السلام از قبر پیامبر و خداحافظی او با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ، هجرت از مدینه همراه با اهل بیت و جمعی از بنی هاشم.

۳ شعبان ۶۰ :

ورود امام حسین علیه السلام به مکّه و ملاقاتهای وی با مردم.

۱- . شاهـد گویای این سـخن همان است که در روایات و تواریـخ اسـلامی می خوانیم که گروهی از کفار قریش، به مبارزه با قرآن برخاسـتند و تصـمیم گرفتنـد آیاتی همچون آیات قرآن ابـداع کننـد، علاقمندانشان برای مدت چهل روز بهترین غذاها و مشـروبات مورد علاقه آنان بر ایشان تـدارک دیدنـد، مغز گندم خالص، گوشت گوسـفند و شـراب کهنه، تا با خیال راحت به ترکیب جمله هایی همانند قرآن بپردازند. اما هنگامی که به آیه فوق رسـیدند، چنان آنها را تکان داد که بعضی به بعض دیگر نگاه کردند و گفتند این سـخنی است که هیچ کلامی شبیه آن نیست، و اصولاً شباهت به کلام مخلوقین ندارد، این را گفتند و از تصمیم خود منصرف شدند و مأیوسانه پراکنده گشتند. تفسیر نمونه، ج۹، ص۱۰۹.

۲- . همه مورخین مرگ معـاویه را در مـاه رجب می داننـد البته در روز آن اقوال مختلفی است که بعضـی ۱۲ رجب را اختیار نموده اند- تقویم شیعه، ص۱۵۷.

۱۰ رمضان ۶۰ :

رسیدن نامه جمعی از کوفیان به دست امام حسین علیه السلام توسط دو نفر از شیعیان کوفه، که از جمله نام سلیمان بن صُرَد خزاعی، مسیب بن نخبه، رفاعه بن شداد بجلی و حبیب بن مظاهر و جمعی از شیعیان در آن بود.

۱۵ رمضان ۶۰ :

رسیدن هزار دعوت نامه از کوفیان به دست امام حسین علیه السلام و سپس فرستادن مسلم بن عقیل به کوفه همراه نامه ای به کوفیان به این مضمون: به سوی شما برادر و پسر عمویم، موثق اهل بیت خویش، مسلم بن عقیل را فرستادم. اگر او برای من بنویسد که رأی دانایان و بزرگان شما متفق شده بر آنچه در نامه ها درج کرده اید به زودی به سوی شما خواهم آمد انشاءالله.

۵ شوال ۶۰:

ورود مسلم بن عقیل به کوفه، استقبال مردم از وی و شروع آنان به بیعت.

۹ یا ۱۱ ذیقعده ۶۰:

نامه نوشتن مسلم بن عقیل از کوفه به امام حسین علیه السلام و خبر دادن به آن حضرت به اینکه ۱۸۰۰۰ نفر با او بیعت کردند و سپس عبیدالله بن زیاد به ولایت کوفه (به جای نعمان بن بشیر) و دستور کشتن حسین و اصحابش از طرف یزید ملعون، او در نامه نوشت:

الحذر ثم الحذر أن تَتَهاوَنَ فی قتل الحسین و أصحابه؛ مبادا در کشتن حسین و اصحابش (در صورتی که به کوفه بیایند) احمال و کوتاهی نمایی.(۱)

۸ ذی الحجه ۶۰:

در این روز به دستور یزید لعین سی نفر از شیاطین بنی امیه از شام به

فرماندهی عمرو بن سعید برای دستگیری و یا کشتن امام حسین علیه السلام به بهانه حج وارد مکه شدند و امام حسین علیه السلام برای حفظ حریم کعبه و خنثی نمودن توطئه یزید ضمن ایراد خطبه ای برای مردم مکه همراه با ۸۲ نفر از افراد خانواده و یاران خود پس از چهار ماه و پنج روز از مکه خارج شدند، و از طرف دیگر خروج مسلم بن عقیل در کوفه (علنی کردن دعوت خود) با چهار هزار نفر و نفاق کوفیان و پراکندگی آنان از دور مسلم به خاطر تهدید ابن زیاد، و پناه آوردن مسلم به خانه طوعه.

۹ ذی الحجه ۶۰:

درگیری مسلحانه بین سربازان عبیدالله و مسلم بن عقیل و دستگیری مسلم بن عقیل با زخمهای فراوان بعد از ساعتها مقاومت و شهادت مسلم بن عقیل بر بام دارالاماره کوفه به دستور عبیدالله بن زیاد.(۲)

و سپس شهادت عبدالاعلی بن یزید و عماره بن صَلخَب ازدی به جرم طرفداری از مسلم.(۳)

۱- .سحاب رحمت، ص۲۴۷ به نقل از تذکره الشهداء، ص۷۲.

۲- . سحاب رحمت، ص۲۵۷- تقویم شیعه، ص۲۹۹.

۳- . برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به منتهی الآمال- نفس الهموم- بحارالانوار، ج۴۵، ص۳۳۴ به بعد.

شهادت هانی بن عروه: او از اصحاب پیامبر و از مخلصین در محبت امیرالمؤمنین و سرباز باوفای او در جنگهای صفین،جمل و نهروان بود. هانی بن عروه به جهت همکاری با مسلم بن عقیل و پناه دادن به او، توسط محمد بن اشعث دستگیر شد. عبیدالله بن زیاد بعد از پرخاشگری با هانی و شکستن سر و بینی او با چوب دستی اش دستور داد در بازار گوسفند فروشان (به جهت توهین) سر هانی بن عروه را از بدنش جدا کنند. و طنابی به پای مسلم و هانی بستند و بدن بدون سر این دو شهید بزرگوار را در بازار کوفه روی زمین کشیدند و سپس در بازار گوسفند فروشان به دار زدند.(۱)

۱۹ یا ۲۲ ذی الحجه ۶۰ :

شهادت میثم تمار به دلیل وفاداری به امام حسین علیه السلام به دست عبیدالله بن زیاد.(۲)

اما از ۹ ذی الحجه تا اول محرم ۶۱ در بین مکه تا کربلا:

کاروان امام حسین مسافتی حدود ۱۴۴۷ کیلومتر را در طی ۲۵ روز پیمود.(۳)

و براساس تحقیقات علامه سید عبدالرزاق مقرّم امام حسین علیه السلام در طی این مدت، شانزده منزل را طی کردند:

منزل اول: تنعیم؛ دو فرسخی مکّه که در طرف راستش کوهی به نام «نعیم» است.

۱- . دانشنامه امام حسین علیه السلام ، ج۴، ص۳۸۸.

۲- . میثم از عجم و غلام زنی از بنی اسد بود. حضرت علی علیه السلام او را خرید و نام او را از سالم به میثم تغییر داد. شغل او خرما فروشی بود. او از خواص و اصحاب سرِّ امیرالمؤمنین علیه السلام گردید. زمانی که امام حسین علیه السلام در راه کوفه بود به دستور عبیدالله بن زیاد میثم و مختار زندانی شدند و ده روز قبل از ورود امام حسین علیه السلام به کربلا، میثم به دار آویخته شد (در دارهای سابق طناب بر گلو نمی انداختند بلکه مجرم را بربالای دار با طناب می بستند تا از شدت گرسنگی و تشنگی هلاک شود) میثم بر بالای دار فضائل حضرت علی و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را می گفت. عبیدالله دستو رداد او را «دهنه» بزنند تا نتواند حرف بزند (و می گویند اول کسی که در اسلام لجام زده شد میثم بود) بعد از سه روز تحمل گرسنگی و تشنگی بالای دار ملعونی پای دار آمد و گفت می دانم اهل نماز و شب زنده داری هستی ولی دوست دارم نیزه خود را به شکم تو فرو برم و چنان نیزه ای به پهلوی آن مظلوم زد که خون از دهان و بینی آن مظلوم بر محاسنش جاری گشت (و تمام این اتفاقات را میثم از زبان امیرالمؤمنین شنیده بود و برای دوستانش بیان کرده بود) عبیدالله بن زیاد اجازه نمی داد کسی بدن او را از دار پائین آورد و دفن کند تا اینکه هفت نفر از خرما فروشان این مطلب را بر خود ننگ دانستند و شبانه با حیله ای (آتش روشن کردن) پاسبانان را مشغول نمودند و بدن میثم را از دار پائین آوردند و در جوی آب یک زمین کشاورزی دفن نموده و آب بر روی آن انداختند و اکنون قبر میثم در نزدیکی مسجد کوفه مزار مؤمنین است.- نفس الهموم حاج شیخ عباس قمی۶.

۳- . دانشنامه امام حسین علیه السلام ، ج۵، ص۱۱۵.

منزل دوم: صفّاح؛ در ایـن منزل امـام حسـین علیـه السـلام فرزدق شـاعر را دیدنـد که گفت: در کـوفه قلب هـا بـا تـوست ولی شمشیرها با بنی امیه است.

منزل سوم: ذات عِرق؛ در این منزل با بُشر بن غالب مصادف شدند و از اخبار کوفه با خبر شدند.

منزل چهـارم: حـاجِز واقع در بطن الرّمه؛ در اینجـا جواب نـامه مسـلم بن عقیـل را نوشـتند و به وسـیله قیس بن مسـهر صـیداوی فرستادند.

منزل پنجم: خُزیمیه؛ در این منزل زینب کبری از هاتفی اشعاری شنید که بوی شهادت می داد.

منزل شـشم: زَرود؛ زهیر بن قین بـا ترغیب و تشویق همسـرش به امام حسـین علیه السـلام ملحق شـد او در روز عاشورا فرمانـده قسـمت چپ لشـگر امام حسـین علیه السـلام گردید. و همچنین در این منزل خبر شهادت مسلم و هانی رسید و امام حسین علیه السلام گریه فراوانی کرد و برای آنها طلب رحمت نمود و ناله زن ها بلند شد.

منزل هفتم: ثعلبیه؛ شخصی آمد و سئوال کرد «یوم نَدْعُو کلُّ اناسٍ بامامهم» یعنی چه؟ امام حسین علیه السلام فرمودند: پیشوائی مردم را به سوی هـدایت دعوت کنـد و پیشوائی به سوی گمراهی، گروهی این را اطاعت کنند که در بهشـتند و گروهی آن را که در جهنم و آتشند.

منزل هشـتم: شـقوق؛ شخصی گفت: مردم علیه تو جمع شده اند، فرمود: خدا هر چه خواست می کند و بعد اشعاری در مذمت دنیا انشاء فرمودند.

منزل نهم: زبـاله؛ امـام حسـین علیه السـلام در این منزل اعلاـم کرد مسـلم و هـانی و دو نامه رسانم قیس بن مسـهر و عبـدالله بن یقطر(۱)

به شـهادت رسـیده انـد. هر کس می خواهـد برود آزاد است. مردم از چپ و راست شـروع به رفتن کردنـد جز آنانکه از مدینه همراه امام حسین علیه السلام آمده بودند.

مسـلمان شدن وهب و همسـر و مادرش با دیدن معجزه ای از امام حسـین علیه السـلام و پیوستن آنها به امام حسین در کربلا از اتفاقات دیگر این منزل بود.

ص:۱۳۳

۱- . این دو نـامه رسان امام حسـین علیه السـلام بودنـد و بارها پیغام و نامه امام حسـین علیه السـلام را برای کوفیان و مسـلم بن عقیل بردنـد. هر دو توسط حصـین بن نمیر دسـتگیر شدنـد و به شـهادت رسـیدند. عبـدالله بن یقطر بعد از لعن کردن عبیدالله و پدرش زیاد از بالای دارالاماره به پائین پرتاپ شد و بعد از خورد شدن استخوانهایش سر او را از بدن جدا کردند

منزل دهم: بطن العقبه؛ در این منزل فرمودنـد: من در خواب دیدم سگ هایی بر من حمله می کنند و بدترین و شدیدترین آنها سگی ابقع(ابلق) بود. نمی بینم خود را مگر اینکه کشته می شوم.

منزل یازدهم: شراف؛ امام حسین علیه السلام دستور دادند آب زیادی بردارید.

منزل دوازدهم: ذو حُسَم؛ حرّ ریاحی با هزار سواره رسید او دستور داشت از بازگشت امام به مدینه جلوگیری کرده و او را با خود به نزد ابن زیاد ببرد. ابتدا امام علیه السلام وقتی متوجه تشنگی حرّ و لشگرش شدند دستور دادند به همه آنها و مرکب هایشان آب دهید. حجاج بن مسروق اذان گفت و حرّ و لشگرش در نماز به امام حسین علیه السلام اقتدا کردند. و زمانی که حرّ خواست از حرکت امام حسین علیه السلام به طرف کوفه مانع شود حضرت به او فرمودند: مادرت به عزایت بنشیند.

منزل سیزدهم: بیضه ؛ در این منزل امام حسین علیه السلام سخنرانی کردند و خطاب به اصحاب حر فرمودند: اگر کسی با پادشاه ستمگری مخالفت نکند بر خدا جایز است که او را در آخرت با آن ظالم محشور کند.

منزل چهاردهم: رُهَیْمَه ؛ شخصی سئوال کرد چرا از حرم جدت بیرون آمدید؟ حضرت فرمودند: بنی امیه به آبرویم تعدی کردند صبر کردم، به اموالم تجاوز کردند صبر کردم، خواستند خونم را بریزند فرار کردم.

منزل پانزدهم: عُـذَیبُ الهجانات؛ در این منزل چهار نفر با راهنمایی طرمّاح بن عدی به امام حسین علیه السلام ملحق شدند و طرماح برای تهیه آذوقه برای خانوادهاشت رفت ولی نتوانست به حضرت ملحق شود.

?اول محرّم سال ۶۱ هجری

منزل شانزدهم: قصر بنی مقاتل؛ در این منزل امام حسین علیه السلام نزد عبیدالله بن حرّ آمدند و فرمودند: تو گناهان زیادی داری مگر نمی خواهی توبه کنی و پسر دختر پیغمبررا یاری کنی؟ گفت: والله می دانم هر کس از شما پیروی کند در آن دنیا سعادتمند خواهد بود، ولی نمی توانم از جانم بگذرم. اسبم را تقدیم می کنم. امام علیه السلام فرمود: اگر جانت را از ما دریغ می کنی ما را به اسب تو نیازی نیست. در هنگام حرکت از این منزل امام حسین علیه السلام فرمودند: هاتفی در خواب ندا داد این

قـافله می رود و مرگ پشت سـر آنهـا حرکت می کنـد. و علی اکبر علیه السـلام فرمودنـد: حـال که مـا بر حقیم باکی از مرگ نداریم. پس امام حسین علیه السلام در حق او دعا کردند.(۱)

دوم محرم ۶۱:

ورود امام حسـین با اهل بیت و اصـحابشان به سـرزمین کربلا و باز ایسـتادن اسب از حرکت، و گریه امام حسـین علیه السلام با شنیدن نام کربلا و خبر دادن از شهادت مردان و اسارت زنان و کودکان.

رسـیدن نامه ابن زیاد به دست امام حسـین علیه السـلام بدین مضمون که: ای حسین! به من خبر رسیده که در کربلا فرود آمده ای. یزید برایم نوشته که سر ببالین ننهم و سیر غذا نخورم تا تو را به خداوند ملحق کنم(بکشم) یا تسلیم حکم من و حکم یزید گردی. حضـرت نامه را خوانـد و آن را دور انداخت. قاصد جواب نامه را خواست . حضـرت فرمود این نامه جواب ندارد زیرا عذاب الهی بر او مسلم شده است.(۲)

سوم محرّم ۶۱:

خریدن قسمتی از سرزمین کربلا (آن نواحی که قبر آن حضرت در آنجاست) به شصت

هزار درهم و سپس برگرداندن آن زمین به شرط اینکه زوار را به قبر ایشان راهنمایی کنند و تا سه روز آنان را مهمان نمایند.

چهارم محرم ۶۱:

قرائت فتوای شریح قاضی به قتل امام حسین علیه السلام در مسجد کوفه توسط ابن زیاد.

پنجم محرم ۶۱:

ورود شبث بن ربعی با چهار هزار نفر به سرزمین کربلا.

ششم محرم ۶۱:

در شب شـشم جناب حبیب بن مظاهر اسدی با اجازه امام حسین علیه السلام به قبیله بنی اسد رفت و عده ای از آنان را به سوی کربلاـ حرکت داد ولکن در بین راه بین آنـان و لشـگر عمرسـعد درگیری رخ داد. در این میان عـده ای شـهید و زخمی و بقیه ناگزیر به فرار شدند.

هفتم محرم ۶۱:

در شب هفتم امام حسـین علیه السـلام با عمر سـعد ملعون ملاقات و گفتگو کردند. خولی بن یزید اصبحی ماجرا را به ابن زیاد

گزارش داد و آن ملعون نـامه ای برای عمر سـعد نوشت و او را از این ملاقات بر حـذر داشت و دسـتور منع آب را صادر کرد. ابن زیـاد دسـتور داد حتی یک قطره آب به لشـگر امام حسـین علیه السـلام نرسـد. عمرو بن حجاج زبیـدی همراه با چهار هزار تیرانداز مأمور منع آب فرات شدند.

هشتم محرم ۶۱:

آب آوردن ابالفضل العباس برای لشـگر امام حسـین علیه السلام . عباس بن علی به فرمان امام حسین علیه السلام با سی سوار و بیست پیاده که هر کدام مَشک آبی هم داشتند شب هنگام به

۱- . مقتل الرئیس شیخ کرمانی، ص۱۰۹ منزلها از مکه تا کربلا.

۲- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۸۳.

سوی آب روان شدنـد . نـافع بن هلال پیشـاپیش آنان بود به شـریعه آب که نزدیک شدنـد با عمر بن حجّاج و یارانش در گیر شدنـد. پیادگان به درون آب رفتند و مشک های خود را پر آب کردند. عباس میان یارانش ایسـتادگی کرد و از پیادگان دفاع نمود تا آب به لشگر امام حسین علیه السلام رساند.(۱)

نهم محرم ۶۱:

محاصـره امام حسـین علیه السلام و اصحابش در کربلا، ورود شمر با چهار هزار نفر به کربلا همراه با نامه ابن زیاد به عمر سعد مبنی بر جنگیـدن با امام حسـین، آوردن امان نامه توسط شـمر برای فرزنـدان ام البنین و جواب حضـرت عباس که فرمود: لعنت خدا بر تو و بر امیر تو (و بر امان تو) ما را امان می دهی در حالیکه پسـر رسول خدا در امان نباشد. آماده شدن لشـگر عمرسعد برای حمله به اردوگاه امام علیه السـلام و مهلت خواهی امام علیه السلام برای نماز و نیایش در شب عاشورا و خطبه امام حسین علیه السلام در جمع یارانش.

شب دهم محرم۶۱ :

سخنان امام حسین علیه السلام با اهل بیت و اصحابش و اعلام وفاداری و جان نثاری اصحاب با سخنانی عجیب و دلربا، بیهوش شدن حضرت زینب کبری و سخنان امام حسین با او.

دهم محرم ۶۱:

شروع جنگ به فرمان عمرسـعد و شـهادت امام حسـین و اصـحاب باوفایش، جدا نمودن سرها از بدن، اسب تاختن بر بدن امام حسـین علیه السـلام ، آتش زدن خیمه هـا و فرار کردن زن هـا و بچه هـا به بیابـان ها و سـپس غارت خیمه ها همراه با کشـیدن گوشواره از گوش بچّه ها، فرستادن سر امام حسین علیه السلام به کوفه توسط خولی.

شب یازدهم ۶۱:

سر مطهر امـام حسـین در تنور خولی و شـام غریبـان کربلا، شبی تیره تر از سـیاهی! شبی جانسوز که در آن تلخترین لحظات بر خاندان امام حسین علیه السلام گذشت و زینب کبری با چشمانی خون فشان برای اولین بار نماز شبش را نشسته خواند. آه.

یازدهم محرم ۶۱:

دفن اجساد کثیف قاتلین سیدالشـهداء توسط عمرسـعد ملعون، و شـروع اسارت امام زین العابـدین و اهل بیت رسول الله و عبور آن ها از گودال قتلگاه و رسیدن آنها به پشت دروازه کوفه.

دوازدهم محرم ۶۱:

ورود اهل بیت با حالت اسارت به کوفه: در این روز عبیدالله بن زیاد فرمان داد

احـدی حق نـدارد با اسـلحه از خانه خارج شود و ده هزار سوار و پیاده بر تمام کوچه ها و بازارها موکل گردانیـد که احدی از شیعیان امیرالمؤمنین حرکتی نکند. سپس فرمان داد سرهایی را

۱- . دانشنامه امام حسین علیه السلام ، ج۵، ص۴۲۴ به نقل از اخبارالطوال، ص۲۵۵- تاریخ طبری،ج۵، ص۴۱۲- مقتل الحسین خوارزمی، ج۱، ص۲۴۴.

که در کوفه بود برگردانند و در پیش روی اهل بیت در جلو کاروان حرکت دهند و با هم وارد شهر کرده و در کوی و بازار بگردانند.

در این روز زینب کبری، ام کلثوم، فاطمه بنت الحسین و امام زین العابدین به ترتیب خطبه خواندند و مردم کوفه با شیون و گریه پشیمانی خود را اعلام کردند ولی دیگر خیلی دیر شده بود.

سیزدهم محرم ۶۱:

ورود کاروان اسرا به کاخ ابن زیاد در حالی که سر مطهر امام حسین را در برابرش گذاشته بودند (و جسارت های او با چوب بر سر مطهر همراه با تبسم های مغرورانه اش)، ارسال خبر شهادت امام حسین به مدینه و شام توسط نامه ابن زیاد، شهادت عبدالله بن عفیف ازدی (و دخترش) که هر دو چشم خود را در جنگ جمل و صفین در رکاب امیرالمؤمنین از دست داده بود او هنگامی که شنید پسر زیاد ملعون به امیرالمؤمنین و امام حسین علیه السلام نسبت کذب می دهد از میان جمعیت برخاست و گفت: ساکت باش ای پسر مرجانه، دروغگو تویی و پدر تو، که به تو این مقام را داد. ای دشمن خدا! فرزندان پیامبر را می کشی و در منابر مؤمنین اینچنین سخن می گویی؟ زندانی شدن اهل بیت با غل و زنجیر در زندان کوفه به مدت یک هفته.

نوزدهم محرم ۶۱:

در این روز اهل بیت سیدالشهداء علیه السلام و زنهای هاشمیان را از کوفه به سوی شام حرکت دادند و زنهای غیر هاشمیه از انصار امام حسین علیه السلام که در کربلا اسیر شدند با شفاعت اقوال و قبایلشان نزد ابن زیاد، از قید اسیری خلاص شدند.

بیستم محرم ۶۱:

دفن بدن جَون غلام ابی ذر غفاری توسط جمعی از بنی اسد در حالی که صورتش نورانی و بدنش معطرشده بود.(۱)

۱- . جَوْن (به فتح جیم وسکون واو) غلامی بود که امیرالمؤمنین او را به ۱۵۰ دینار خرید و به ابوذر بخشید. هنگامی که ابوذر توسط عثمان به بیابانهای خشک ربذه تبعید شد این غلام در خدمت اباذر بود و بعد ازشهادت اباذر، به مدینه مراجعت کرد و در خدمت امیرالمؤمنین بود تا بعد ازشهادت آن حضرت به خدمت امام مجتبی علیه السلام رسید و سپس به خدمت امام حسین علیه السلام رسید و همراه آن حضرت به کربلا آمد. و بنابر نقل تاریخ طبری و کامل ابن اثیر و مقاتل الطالبین او مردی اسلحه شناس بوده و مرمّت آلات حرب را می دانسته فلذا در شب عاشورا در خیمه امام حسین علیه السلام فقط او اصلاح آلات حرب می نمود. در روز عاشورا وقتی به میدان رفت از امام حسین علیه السلام اذن خواست حضرت به او فرمودند: در این سفر به امید عافیت و سلامتی همراه بودی اکنون خویشتن را به خاطر ما مبتلا مساز. جَون خود را به قدمهای مبارک امام حسین علیه السلام انداخت و بوسید و خاضعانه و خاشعانه اینچنین گفت: ای پسر رسول خدا، هنگامی که شما در راحتی و آسایش بودید

من کـاسه لیس شـما بودم و حـال که روز سـختی و شـدّت است شـما را رهـا کنم؟ به خـدا قسم چنین نخواهم کرد ای سـید و مولاـی من، به خـدا قسم بوی من متعفن و حسب و نسب من پست ورنـگ من سـیاه است چه شود که لطف فرموده مرا بهشتی نمایید تا بوی معطر وحسب من شـریف و مطهّر و رنگ صورت من سـفید و منوّر گردد. و خاندان منم به عزت وسربلندی نائل گردد. به خـدا قسم هرگز از شـما جدا نخواهم شد تا خون سـیاه خود را به خون شـما درهم آمیزم. جون می گفت و گریه می کرد به حـدی که امـام حسـین علیه السـلام گریسـتند و اجازه دادنـد. با آنکه جَون پیرمردی ۹۰ سـاله بود، ولی بـا بچه ها انس فراوانی داشت او برای خـداحافظی به کنار خیمه ها آمـد که صـدای گریه اطفال بلنـد شد و اطراف او را گرفتند. هر یک را به زبانی ساکت کرد و به خیمه ها فرستاد و به دشمن حمله ای کرد و بیست و پنج نفر از آنان را به جهنم فرستاد و بر اثر زخمهای فراوان روی زمین افتاد. امام حسـین علیه السـلام سـراو را به دامن گرفت و بلنـد بلنـد گریست و دست مبارک بر سـر و صورت جَوْن کشـید و فرمود: اللهم بیّض وجهه و طیّب ریحه و احشـره مع محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ؛ بارالها رویش را سـفید و بویش را خوش فرما و با محمـد وآل محمد او را محشور گردان. از برکت دعای حضـرت روی غلام مانند ماه تمام درخشـیدن گرفت و بوی عطر از وی به مشام رسـید چنانکه بعد از ده روز وقتی بدن او را بنی اسد پیدا کردند صورتش منور و بویش معطّر بود- ابصارالعین فی انصار الحسین، ص۲۱۸- فرسان الهیجا، ص۲۱۲- تقویم شیعه، ص۳۲.

یکم صفر ۶۱:

ورود قافله اهل بیت علیهم السلام در حالت اسارت به شام و جسارت های بی حد و اندازه شامیان نسبت به آنان، عید قرار دادن بنی امیه این روز را به خاطر ورود سر مطهر امام حسین علیه السلام به شام.

دوم صفر۶۱:

در این روز بنابر نقلی اسرای آل رسول را وارد بر مجلس یزید کردند. جا دارد فکر کنیم چه کسانی را با چه حالتی وارد بر چگونه مجلسی نمودند؟!!

پنجم صفر ۶۱:

شهادت مظلومانه رقیه بنت الحسین سلام الله علیها نام شریفش رقیه فاطمه و زینب است و نام مادرش ام اسحاق، محل شهادت خرابه شام، نحوه شهادت دیدن سر بریده پدر .

از کهن ترین منابعی که نام آن حضرت با لفظ رقیه یاد شده قصیده سیف بن عمیره نخعی از اصحاب امام جعفر صادق و امام موسی بن جعفر است.(۱)

بیستم صفر ۶۱:

اربعین شهادت سیدالشهداء و زیارت جابر بن عبدالله انصاری و عطیه از کربلا، بازگشت اهل بیت به کربلا (بنابر نقل مشهور)، ملحق شدن رأس امام حسین به بدن آن حضرت، توسط امام زین العابدین (بنابر قول سید مرتضی).(۲)

بیست و دوم صفر ۶۱ :

حرکت قافله به سوی مدینه الرسول صلی الله علیه و آله وسلم بعد از سه روز عزاداری در کربلا.

ورود اهل بیت پیامبر به مدینه الرسول در حالی که شهادت مردانشان و رنج اسارت بر اعضایشان نشان دهنده سفری بسیار پُر ماجرا و غم انگیز را نشان می داد و مرثیه سرائی بشیر و

۱- . تقویم شیعه ، ص۴۸ به نقل از دائره المعارف تشیع، ج۸، ص۳۱۳.

۲- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۱۹۹.

خطبه امام زین العابدین برای مردم مدینه، آنها را در عزای امام حسین و اهل بیت او گریان و نالان نمود و زینب کبری پیراهن پاره پاره و خون آلود حسین علیه السلام را به عنوان سوغات این سفر غم انگیز تقدیم جدّش رسول الله و مادرش فاطمه زهرا سلام الله علیها نمود و در دیدار با ام البنین قصه های شجاعت، رشادت و شهادت فرزندانش بالاخص علمدار کربلا عباس را با ضجه و ناله برای این مادر چشم انتظار بازگو نمود.(۱)

امتهای آینده و عذاب الهی

(قِیلَ یَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلامٍ مِنَّا وَبَرَکَاتٍ عَلَیْکَ وَعَلَی أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَکَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ یَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِیمٌ)(۲)

گفته شد ای نوح! با سلامت و برکت از ناحیه ما بر تو و بر تمام امتهائی که با تو اند، فرود آی، و امتهایی نیز هستند که ما آنها را از نعمتها بهره مند می سازیم سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آنها می رسد.

این آیه جزء آخرین آیاتی است که درباره نوح و سرگذشت عبرت انگیزش (در سوره هود) آمده است که در آن اشاره به فرود آمدن نوح از کشتی و تجدید حیات و زندگی عادی بر روی زمین شده است.

در ابتدای آیه می گوید: به نوح خطاب شد که به سلامت و با برکت از ناحیه ما بر تو و برآنها که با تواند فرود آی. پس حضرت نوح و همراهان و حیواناتی که در کشتی بودند پیاده شدند و زندگی جدیدی را با سلامت و برکت شروع کردند.

یک سنت الهی درباره تمام امتها

اما در پایان آیه، خداوند عزوجل نکته بسیار مهمی را بیان می کند و آن اینکه: باز در آینده از نسل همین مؤمنان، امتهایی به وجود می آیند که انواع نعمتها را به آنها می بخشیم ولی آنها در غرور و غفلت فرو می روند. سپس عذاب دردناک ما به آنها می رسد.(وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ یَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِیمٌ)

و قصه مردم کوفه نیز جزء همین انذار الهی است که مردم کوفه به انواع نعمتهای مادی و معنوی بهره مند بودند به راستی چه نعمتی بالاتر از وجود امیرالمؤمنین امام حسن و امام

۱- . تنها رباب از امام زین العابدین اذن گرفت و یکسال در کربلا ماند و برای زائرین امام حسین با دلی سوزان و اشکی ریزان مصائب عاشورا را بیان کرد و مردم را ازظلم بنی امیه و مظلومیت اهل بیت رسول الله آگاه نمود.

۲- . هود(۱۱)، آیه ۴۸.

حسین علیهما السلام اما آنها با ناسپاسی در مقابل نعمتهای الهی دچار انواع بلاها و عذاب ها شدند و این سنت الهی، زنگ خطری است برای ما، که مبادا از دستورات خداوند (عزوجل) سرپیچی کرده و انواع نعمتهای مادی باعث شود که خدا و امام زمان خود را فراموش کنیم که در این صورت باید منتظر انواع بلاها و حوادث تلخ باشیم.

خصائص مشترک نوح و امام حسین علیهما السلام

۱. حضرت نوح پدر دوم نسل حاضر بشر است. قرآن می فرماید: (وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ (۱)؛

و نژاد و اولاد او را در روی زمین باقی گذاشتم.) و طبق سوره کوثر و وعده الهی نسل رسول الله از امام حسن و امام حسین علیه السلام بر روی زمین باقی می ماند.

۲. حضرت نوح پدر بزرگ تمام انبیاء غیر از حضرت آدم و ادریس. امام حسین علیه السلام پدر تمام ائمه غیر از حضرت علی و امام حسن علیهم السلام است.

حضرت نوح سرمنشأ دین توحید در عالم. بنابراین بر تمام موحدین عالم که تاکنون آمده و تا قیامت خواهند آمد منّت داشته و همه مرهون اویند. هر مسلمانی شیعه و اهل سنی دین خود را

۱. مرهون امام حسین علیه السلام است چون معاویه و یزید چیزی از دین باقی نگذاشته بودند.

و امام حسین علیه السلام نیز در جواب مروان حکم که حضرت را به بیعت با یزید دعوت کرد، فرمودند:

وعَلَى الاِسْلامِ، أَلسّلامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتِ الأُمَّهُ بِراعٍ مِثْلَ يَزِيدَ(۲)

و باید با اسلام خداحافظی کرد، زیرا امت اسلامی دچار حاکمی چون یزید شده است.

۲. خداوند سلام بر حضرت نوح داده.(سَلامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ(۳)؛ سلام بر نوح در همه ادوار بشریت تا روز قیامت.) همچنین خداوند در حدیث قدسی زیارت عاشورا سلام بر امام حسین علیه السلام داده است.

۳. خداوند حضرت نوح را عبد خود خواند (إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ)(۴) و امام حسین علیه السلام نیز در عبودیت به جائی رسید که خداوند او را پدر بندگان خود دانست و به همین علت او را اباعبدالله لقب داد.

۱- . صافات(۳۷)، آیه ۷۷.

۲- . نهج الحیاه ، ج۶، ص ۴۴۱.

۳- . صافات (۳۷)، آیه ۷۹.

۴- . صافات(۳۷)، آیه ۸۱ و اسراء(۱۷)، آیه ۳.

۴. خداوند نوح را بنده ای شکر گذار دانست. (إِنَّهُ کَانَ عَبْدًا شَکُورًا)(۱) و امام حسین علیه السلام هیچ زمانی از شکرگزاری درگاه احدیت غافل نشد حتی در روز عاشورا.

۵. خداوند او را عبدی صالح لقب داد.(۲) امام صادق علیه السلام این لقب را به عباس بن علی و مسلم بن عقیل برادر امام حسین علیه السلام داده اند و فرمودند: السلام علیک ایها العبد الصالح المطیع لله و لرسوله .

۱. (وَجَعَلْنَا ذُرِّیَّتَهُ هُمُ الْبَاقِینَ وَ تَرَکْنَا عَلَیْهِ فِی الْآخِرِینَ)(۳) و ذکر خیر نوح را در امتهای بعد حفظ کردیم.

علامه طباطبائی در ذیل آیه می نویسد: مراد از باقی گذاشتن این است که خدای تعالی دعوت نوح را به سوی توحید بعد از او هم در بشر زنده نگه داشته و هر عصری بعد از عصر دیگر تا روز قیامت اثر مجاهدتهای آن جناب را در راه خدا باقی و محفوظ داشته است. (۴)

و خداوند نام و یاد امام حسین علیه السلام را در بین تمام ادیان و اقوام مختلف بشر در سرتاسر جهان تا روز قیامت باقی گذاشته است به صورتی که در روز عاشوار یک مانور جهانی از یاد امام حسین علیه السلام در روی کره زمین بر پا می شود و بیش از یک میلیارد نفر با عقیده های مختلف یک صدا امام حسین علیه السلام را صدا می زنند و جهاد او با ظالمان و شهادت او در راه خدا سرمشق برای تمام شیعیان، مسلمانان و حتی ادیان مختلف برای مبارزه با حکومت های ظالم خود شده است و حتی گاندی آتش پرست در مبارزه با حکومت ظالم هند که مستعمره انگلیس بود روز عاشورا را سرمشق قرار داد و به پیروزی رسید و این اراده الهی است که نام امام حسین و راه او در تمام امت های بعد تا روز قیامت زنده و جاوید بماند.

چرا که خداوند در قرآن فرموده:

(وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ) (۵)

۱- . اسراء (۱۷)، آیه ۳.
۲- . تحریم (۶۶)، آیه ۱۰. (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلا لِلَّذِینَ کَفَرُوا اِمْرَأَهَ نُوحٍ وَامْرَأَهَ لُوطٍ کَانَتَا تَحْتَ عَبْدَیْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَیْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ یُغْنِیَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَیْئًا وَقِیلَ ادْخُلا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِینَ)
۳- . صافات(۳۷)، آیه ۷۸.
۴- . المیزان، ج۱۷، ص۲۲۱.
۵- . آل عمران(۳)، آیه ۱۶۹.

گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده اند بلکه زنده اند و در محضر خدا به انواع نعمت ها متنعمند.

۲. حضرت نوح دعا کرد هر کس در خانه من با ایمان وارد می شود او را بیامرز.

(رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِوَالِدَیَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِینَ إِلا تَبَارًا)(۱)

بارالها مرا و پدر و مادرم را و عموم کسانی که با داشتن ایمان به خانه من(کشتی نوح)(۲)

در می آیند و عموم مؤمنین و مؤمنات را بیامرز، و درباره ستمگران به جز عذاب و هلاکت نیفزا.

و هر مؤمنی بر خانه امام حسین علیه السلام وارد شود و زائر او در کربلا گردد خداوند گناهان او را می آمرزد. این وعده الهی است که در روایات بسیار از طرف ائمه معصومین علیهم السلام به ما رسید است.(۳)

و هر کس سوار بر کشتی امام حسین علیه السلام شود یقیناً جزء نجات یافتگان است.

۱. عده کمی به حضرت نوح ایمان آورده اند(وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِیلٌ) که حداکثر ۸۰ نفر ذکر شده اند. و تعداد اصحاب و شهدای امام حسین علیه السلام نیز همین حدود ذکر شده است.

۲. نقش انگشتری هر دو بزرگوار «لا اله الا الله» بود.(۴)

محمد بن مسلم می گوید از امام صادق علیه السلام از انگشتر امام حسین علیه السلام سئوال کردم. حضرت فرمود: این انگشتر را پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین وصیت کردند و همراه با واگذاری امر ولایت به او در انگشتان امیرالمؤمنین علیه السلام نمودند و امیرالمؤمنین به امام حسن علیه السلام و او به برادرش امام حسین علیه السلام و او به فرزندش امام زین العابدین تا به من رسید و الآن آن انگشتر در پیش من است و روزهای جمعه در آن نماز می خوانم. محمد بن مسلم می گوید: روز جمعه ای وارد بر امام صادق علیه السلام شدم در حالی که او

نماز می خواند. وقتی نماز ایشان تمام شد دستشان را به سوی من باز کردند

۱- . نوح(۷۱)، آیه ۲۸.

۲- . تفسیر نمونه، ج۲۵، ص۹۱.

۳- . ما در بحث حضرت آدم به تعدادی از این روایات اشاره کرده ایم.

۴- . بحارالانوار، ج۱۱، ص۲۸۵ (حضرت نوح).

پس انگشتری در دست ایشان دیدم که نقش آن این جمله بود: «لا اله الّا الله عُدّه للقاء الله» پس امام صادق علیه السلام فرمودند: این انگشتر جدم اباعبدالله الحسین بن علی علیه السلام است.(۱)

۱. هر دو را سنگباران کردند. (توضیح آن گذشت)

۲. نوح ۹۵۰ سال در میان قوم خویش زندگی کرد و بر او ستم ها کردند او را تا سر حدی بیهوشی زدند و خون از گوشهایش جاری شد.(۲) و ستمی که در یک روز بر امام حسین و اصحاب او روا داشتند از آن ۹۵۰ سال بیشتر بود.

۳. هر دو برادری مهربان برای امت بودند.

(کَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِینَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلا تَتَّقُونَ * إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِیعُونِ * وَمَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلا عَلَی رَبِّ الْعَالَمِینَ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِیعُونِ)(۳)

قوم نوح نیز پیغمبران را دروغگو شمردند. وقتی که برادرشان نوح به آنها گفت: چرا از خدا نمی ترسید که من پیغمبری خیرخواه شما هستم. از خدا بترسید و اطاعتم کنید و برای پیامبری خود از شما مزدی نمی خواهم که مزد من جز به عهده پروردگار جهانیان نیست. از خدا بترسید و اطاعتم کنید.

قرآن حضرت نوح را برادر و خیرخواه امت معرفی کرده است. و امام رضا علیه السلام در هنگام شمردن صفات امام علیه السلام ، امام را « الاخ الشقیق؛ برادر برابر» می دانند و می فرمایند:

الامامُ السَّحابُ الماطِرُ وَ الغَیثُ الهاطِلُ وَ السَّماءُ الظَّلیلَهُ وَ الاَرضُ البَسیطَهُ وَ العَینُ الغزیرَهُ وَ الغَدیرُ و الرَّوْضَهُ ، الامامُ اَلاَنیسُ الرَّفیق، و الْوالِدُ الشفیق، و اَلاَخ الشقیق، و الْاُمّ البرَّه بالْوَلَدِ الصَّغیرِ، و مَفْزَعُ العِبادِ فی الدّاهیه النآد.(۴)

امام علیه السلام ابریست بارنده، بارانیست شتابنده، خورشیدیست فروزنده، سقفی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشمه ایست جوشنده و برکه ای است (پرآب) . امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک صغیر، پناه بندگان خدا در گرفتاری های سخت است.

۱- . بحارالانوار، ج۴۳، ص۲۴۸ و عوالم العلوم امام حسین علیه السلام ، ص۳۰ به نقل از امالی شیخ صدوق، ص۱۳۴، ح۱۳.

۲- . بحارالانوار، ج۱۱، ص۲۲۱- مجمع البیان، ج۴، ص۶۷۰.

۳- . شعرا(۲۶)، آیات ۱۰۵ تا ۱۱۰.

۴- . اصول کافی، ج۱، کتاب الحجه ، ص۲۸۶.

و با مطالعه تاریخ کربلا برای هر شخصی مسلّم می شود که امام حسین علیه السلام مثل برادری مهربان چقدر برای کوفیان دلسوزی نمود و با خطبه ها و سخنرانی های خود خواست که آنها را از جنگ با امام خود بر حذر دارد تا موجب عذاب ابدی نشوند. امام علیه السلام حتی در جلسه ای به عمر سعد با سخنانی دلسوزانه خواست که او را از جنگ با خود منصرف کند ولی..

(۱).

۱- . لازم به ذکر است که جلسه امام با عمرسعد و همچنین بعضی از خطبه های حضرت در بخشهای مختلف کتاب ذکر شده است.

حضرت ابراهیم و امام حسین علیهما السلام

اشاره

«السَّلامُ عَلَیکَ یا وارثَ إبراهیمَ خَلیلِ اللهِ»

بخش اول: حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم در قرآن

ابراهیم علیه السلام دومین پیامبر الوالعزم است که دارای شریعت وکتاب مستقل بوده، و دعوت جهانی داشته، او حدود هزار سال بعد از حضرت نوح علیه السلام

ص:۱۴۵

ظهور کرد و سلسله نسب او تا نوح را به هشت واسطه چنین نوشته اند:

ابراهیم بن تارَخ بن ناحور بن سروح بن رعو بن فالج بن عابر بن شالح بن ارفَلشاذ بن نوح. نام مبارك حضرت ابراهیم علیه السلام ۶۹ بار در ۲۵ سوره قرآن آمده و چهاردهمین سوره قرآن به نام سوره ابراهیم است. قرآن عنایت خاص به زندگی ابراهیم علیه السلام دارد تا پیروان قرآن آن را بخوانند و از آن درسهای بزرگ زندگی بیاموزند.

حضرت ابراهیم علیه السلام حدود چهار هزار سال قبل می زیست و ۱۷۵ سال عمر کرد و سراسر عمرش را در راه توحید و مسائل انسانی سپری کرد.

خلاصه ای از زندگانی ابراهیم علیه السلام

زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام براساس فرمایش امام صادق علیه السلام در پنج دوره خلاصه می شود:

۱. بنده خالص خدا بودن و پذیرفته شدن بندگی او.

۲. مقام پیامبری.

۳. مقام رسالت.

۴. مقام خلیل اللهی.

۵. مقام امامت.

به این ترتیب او نردبان تکامل را پیمود و سرانجام بر اوج قله انسان کامل که مقام امامت است نایل گردید.

در سرزمین بین النهرین (بین دجله و فرات واقع در کشور عراق کنونی) شهری زیبا و پرجمعیت به نام «بابل»(۱) قرار داشت که طاغوتی دیکتاتور

به نام نِمرود بن کوش بن حام(۲) در آنجا سلطنت می کرد.

بابل پایتخت نِمرود، غرق در بت پرستی و انحرافات مختلف و فساد بود، هوسبازی، شرابخواری، قمار بازی، آلودگیهای جنسی، فساد مالی و هر گونه زشتی این شهر را فرا گرفته بود.(۳)

۱- . در حدود پنج هزار سال پیش بابل تمدنی عظیم در کرانه دجله و فرات بود و مردم بابل معتقد به خدایانی بود که در کرات آسمانی منزل دارند و ستاره می پرستیدند.(قصه های قرآن، ترجمه: مصطفی زمانی، ص ۸۱).

۲- . نمرود بن کنعان (تفسیر نمونه، جلد ۱۰، ص۳۹۸) .

۳- . قصه های قرآن (اشتهاردی)، ص۸۳.

نمرود خود را خدای بزرگ معرفی می کرد. البته مردم بابل تنها این یک بت را نداشتند بلکه بتهایی با اشکال گوناگون و از موارد مختلف ساخته و پرداخته بودند و به نیایش در مقابل آنها مشغول بودند. حکومت وقت از آنجا که بت پرستی را وسیله موثری برای «تحمیق و تخدیر» افکار ساده لوح می دید سخت از آن حمایت می کرد و هر گونه اهانت و توهین به بتها را یک گناه بزرگ و جرم نابخشودنی می دانست

خبر از بدنیا آمدن منجی

عموی ابراهیم به نام آزر، از بت پرستان و هواداران و مشاور نزدیک نمرود بود و در علم نجوم و ستاره شناسی اطلاعات وسیع داشت. او با استفاده از علم نجوم به نمرود خبر داد که امسال پسری متولد می شود که سرنگونی رژیم نمرود به دست اوست.

عجیب اینکه همزمان با این خبر، نمرود خواب دیدکه ستاره ای در آسمان درخشید و نور آن بر نور خورشید و ماه چیره گردید. و مُعبّرین، خواب او را چنین تعبیر کردند که: « به زودی کودکی به دنیا می آید که سرنگونی تو و رژیم تو به دست او انجام می گیرد».(۱)

دو دستور خطرناک نمرود

نمرود برای بدنیا نیامدن این کودک فرمان داد که مردان به خارج شهر بروند و زنان در داخل

شهر بمانند تا بدین صورت از انعقاد نطفه آن کودک جلوگیری شود. ولی به اراده الهی، تارُخ با همسرش تماس گرفت ونور ابراهیم علیه السلام در رحم مادرش منعقد گردید. در این هنگام نمرود دومین فرمان را صادر کرد: هر فرزند پسری که به دنیا آمد حتماً باید کشته شود.(۲)

و با این دستور وحشتناک نمرود نزدیک به ۱۰۰ هزار کودک پسر کشته شدند.

۱- . بحارالانوار، جلد۱۲، ص ۴۱.

۲- . همان.

ماماها و قابله های نمرودی بارها مادر ابراهیم علیه السلام را آزمایش کردند ولی آنها نفهمیدند که او باردار است و این به خاطر اراده الهی بود که حضرت ابراهیم علیه السلام پا به عرصه وجود گذارد.(۱)

تولد و سیزده سال زندگی در غار

پدر ابراهیم (قبل از تولد فرزندش) بیمار شد و از دنیا رفت. بونا مادر شجاع ابراهیم با امداد الهی خود را تسلیم نمرودیان نکرد، به غاری در بیرون شهر پناه آورد و طولی نکشید که ابراهیم در همانجا دیده به جهان گشود. و این مادر و کودک با الطاف خاص الهی و امدادهای غیبی توانستند ۱۳ سال به دور از دژخیمان خون آشامِ نمرود در غار زندگی کنند. آری ابراهیم علیه السلام بعد از سیزده سال تحمل رنج ها و سختی های فراوان تصمیم گرفت از غار خارج شود و به شهر قدم بگذارد. او در یک غروب که هوا تاریک شد از غار بیرون آمد.(۲)

مبارزه با بت پرستی او در سه مرحله بوده است:

۱. مبارزه با ستاره پرستی

۲. مبارزه با بت های سنگی و چوبی

۳. مبارزه با نمرود پرستی

و به علت موفقیت حضرت ابراهیم در این سه مرحله، سرانجام نمرود تصمیم گرفت ابراهیم را در آتش بسوزاند ولی زمانی که به امر الهی ابراهیم سالم از آتش خارج شد لرزه ای عجیب بر دستگاه نمرود وارد گشت و چون نمرود دوباره تصمیم بر نابودی ابراهیم و یارانش گرفت ابراهیم بهتر دید همراه با جمعیت مومن، سرزمین بابل را ترک کند و به سوی شام و فلسطین و مصر برود و آخرین مرحله زندگی ابراهیم هجرت از فلسطین به بیابان خشک و لم یزرع مکه و بر پا نمودن کعبه بود.

او در یکی از سفرهایش از فلسطین به مکه مراسم حج را به جای آورد و به فرمان خدا اسماعیل را به قربانگاه برد و سرانجام ابراهیم با توکل بر خدا و پیروزی در همه این امتحانات

۱- .در رابطه با تولد حضرت مهدی f صاحب الزمان نیز این مطلب ذکر شده تا سحرگاه تولد آن حضرت، آثار حمل در نرجس خاتون مشاهده نمی شد.(منتهی الآمال، بخش امام زمان)

۲- . قصه های قرآن (اشتهاردی).

به مقام خلیل اللهی و سپس به بلندترین مقامی که یک انسان ممکن است به آن برسد یعنی مقام امامت ارتقاء یافت.

قرآن ابراهیم را از نیکان(۱) صالحان(۲) قانتان(۳) صدیقان(۴) بردباران(۵) و وفا کنندگان به عهد(۶) می داند.

شهر الخلیل مدفن حضرت ابراهیم

به استناد تواریخ حضرت ابراهیم علیه السلام یکصد و هفتاد و پنج سال عمر کرد و چون وفات نمود، اسماعیل و اسحاق پیکر مطهرش را در مغاره مکفیله در باغ عفرون بن صرصر در کنار قبر ساره دفن کردند و اکنون مدفن او در شهر «الخلیل» در

فلسطین است.(۷) که این شهر به خاطر ابراهیم خلیل، «الخلیل» نامیده شده است.

حضرت ابراهیم و امام حسین خلیل الله

ابراهیم خلیل الله

السلام علیک یا وارث ابراهیم خلیل الله

(وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلا) (۸)

و دین و آئین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کند، و نیکوکار باشد و پیرو آئین خالص و پاک ابراهیم گردد و خدا ابراهیم را بدوستی خود انتخاب کرد.

در این آیه شریفه سه چیز مقیاس بهترین آئین شمرده شده است:

۱. تسلیم مطلق در برابر خداوند (أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ)

۱- . سوره ص (۳۸) ، آیه ۴۷.

۲- . نحل(۱۶)، آیه۱۲۲.

۳- . نحل (۱۶)، آیه۱۲۰.

۴- . مریم (۱۹)، آیه ۴۱.

۵- . توبه (۹)، آیه ۱۱۴.

۶- . نجم (۵۳)، آیه ۳۷.

۷- . قصه های قرآن.

۸- . نساء(۴)، آیه ۱۲۵.

۲. نیکوکای (وَهُوَ مُحْسِنٌ) که طبق فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم احسان در این آیه این است که: هر عملی در مسیر بندگی خدا انجام می دهی آنچنان باشد که گویا خدا را می بینی و اگر تو او را نمی بینی خدا تو را می بیند و شاهد و ناظر تو است.(۱)

۳. پیروی از آئین پاک ابراهیم علیه السلام (وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا)

و خداوند در پایان آیه دلیل تکیه کردن روی آئین ابراهیم را چنین بیان می کند که خداوند ابراهیم را به عنوان خلیل خود انتخاب کرده است. (وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلا)(۲)

دلائل خلیل الله شدن حضرت ابراهیم علیه السلام

و اما اینکه ابراهیم چه امتیازاتی داشته ،که خداوند او را به عنوان دوست و خلیل خود انتخاب

کرده است. در روایات علل مختلفی برای آن ذکر شده:

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند:

انما اتخذ الله عز و جل إبراهيم خليلا لأنه لم يرد أحدا أو لم يسئل أحدا قط غير الله .

خداوند ابراهیم را به عنوان خلیل خود انتخاب کرد زیرا هرگز تقاضا کننده ای را محروم نساخت و هیچگاه از کسی غیر از خدا تقاضا نکرد.

و امام عسگری علیه السلام فرمودند:

و حتی زمانی که او را به سوی آتش پرتاب کردند و جبرئیل به کمک او آمد. ابراهیم گفت: حسبی الله و نعم الوکیل انی لا اسال غیره، و لا حاجه لی الّا الیه. خداوند مرا کفایت می کند و او خوب وکیلی است. من از غیر او درخواست نمی کنم و حاجتی ندارم مگر به سوی او. به همین جهت خداوند او را خلیل خود انتخاب کرد.

۲. در روایت دیگر امام صادق علیه السلام علّت را کثرت سجده بر زمین ذکر کردند: (لکثره سجوده علی الأرض)

۳. جابر بن عبدالله الانصاری می گوید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که حضرت فرمودند:

۱- . نورالثقلین، ج ۱، ص۵۵۴ .

۲- . تفسیر نمونه، ج ۴، ص۱۴۵ .

ما اتخذ الله إبراهيم خليلا الا لاطعامه الطعام و صلوته بالليل و الناس نيام.

خداونـد حضـرت ابراهیم را خلیل نگرفت مگر برای اینکه او مردم را اطعام می کرد و نماز می خواند در حالی که مردم خواب بودند.

۴. عبدالعظیم حسنی می گوید: امام هادی علیه السلام فرمودند:

انما اتخذ الله إبراهيم خليلا لكثره صلوته على محمد و أهل بيته.

چون ابراهیم زیاد صلوات بر محمد و ال محمد می فرستاد خداوند او را دوست خود گرفت.(۱)

امام حسین خلیل الله

در رابطه با خلیل الله بودن امام حسین علیه السلام به سه نکته اکتفا می کنیم:

۱.تمام مطالبی که در روایات فوق دلیل بر خلیل اللهی بودن حضـرت ابراهیم علیه السـلام ذکر شـده است در مورد امام حسـین علیه السلام صادق است و به همین دلیل می گوئیم امام حسین علیه السلام در خلیل الله بودن وارث حضرت ابراهیم علیه السلام است.

الف: (لم یرد احد: هیچ تقاضا کننده ای را محروم نساخت)

تاریخ گواه بر این مطلب است که هیـچ تقاضا کننـده ای از الطاف و عنایات امام حسـین علیه السـلام محروم نگشـته است این مطلب را مرد عرب فقیری به آن اعتراف نموده و در اشعار خود بیان کرده است:

لم يخب الان من رجاك ومن حرّك من دون بابك الحلقه

نا امید نمی شود کسـی که به تو امید دارد و درب خانه تو را زده است. و امام حسین علیه السلام چهار هزار دینار به او دادند و فرمودند من از شما به خاطر کمی عطایم عذرخواهی می کنم(۲).

ب: ولـم يسئل احداقط غيرالله از غیراز خداوند هیچگاه تقاضا نکرد

این مطلب به صـورت مفصـل در بحث توکـل حضـرت ابراهیم و امـام حسـین ذکر شـده است که امـام حسـین در روز عـاشورا کمک ملائکه و جنیان را رد کرد و فقط بر خدا توکل نمود.

پ: لاطعامه الطعام: مردم را اطعام می کرد

یکی از کرامـات اخلاـقی اهـل بیت من جمله امام حسـین علیه السـلام کمک به فقرا و اطعام آنها در دل شب بوده است که در رابطه با امام حسین و امام سجاد علیه السلام ذکر شده این دو امام بزرگوار مانند

۱- . روایات فوق در تفسیرالبرهان، ج۲، ص۳۳۰- تفسیر نورالثقلین، ج۱، ص۵۵۴.

۲- . بحارالانوار ج ۴۴ ص ۱۹۰- نهج الحیاه ج ۶ ص ۱۸۱ متن کامل روایت در بخش اخلاق رسول الله و امام حسین ذکر شده است.

پـدرشان امیرالمؤمنین هر شب به صورت مخفیانه طعام در خانه فقرا می دادند به صورتی که بر اثراین کار مسـتمر، برروی شانه های آنها پینه هایی بسته بود.

ت: وصلوته باللیل و الناس نیام (و نماز شب میخواند در حالی که مردم خواب بودند.)

ولکثره سجوده علی الارض (و بخاطر کثرت سجده بر زمین)

یکی از مختصات پیامبر گرامی اسـلام وجوب نماز شب بر ایشان است و خداونـد در قرآن به ایشان امر می فرمایـد: قم اللیل الّا قلیلا"

یا رسول الله شـما بایـد تمام شب را بیـدار باشـید و به عبادت بپردازیـد. مگر انـدکی از آن را که می توانیـد استراحت کنیـد، و همانطور که از سیره اهل بیت مشـخص می باشد، شب زنده داری و مناجات با خدا در دل شب و سـجده های طولانی یکی از خصائص اخلاقی این بزرگواران بوده است.تا جایی که در روز نهم محرم، وقتی عمر سعد و لشگر او قصد حمله به امام حسین علیه السـلام را داشـتند. امـام حسـین علیه السـلام به برادرشـان حضـرت ابالفضل العباس فرمودنـد: بسوی آنان برو و تلاش کن جنگ را به فردا واگذاری تا ما امشب را نماز بخوانیم و به دعا و استغفار بگذرانیم.

فَهُوَ یَعْلَمُ أَنِّی کُنْتُ قَدْ أُحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ کِتَابِهِ وَ کَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَ الِاسْتِغْفَارِ.

خدا می داند من نماز خواندن برای خدا و تلاوت کتاب خدا و زیاد دعا کردن و استغفار را دوست دارم.(۱)

ث: لکثره صـلواته علی محمـد و اهل بیته: به علت زیاد صـلوات فرسـتادن بر محمـد و آل محمـد زمانی که حضـرت ابراهیم به خـاطر توسـل به پیامبر و اهل بیت او و ذکر صـلوات بر آنها خلیل الله و محبوب خـدا می شود حالِ امام حسـین علیه السـلام که خـود جزء اهـل بیت پیـامبر است در خلیـل الله بـودن معلوم می گردد. به اضـافه اینکه: اهـل بیت علیه السـلام طبق دسـتور قرآن (صلواعلیه) مأنوس به ذکر صلوات بودند و شیعیان و پیروان خود را نیز سفارش به این ذکر

شریف نموده اند که به بعضی از روایات آن در بخش رسول الله اشاره می شود.

۲. امام صادق علیه السـلام در زیارت اربعین به امام حسـین علیه السـلام این چنین سلام می دهند: السلام علی ولی الله و حبیبه، السلام علی خلیل الله و نجیبه

۳. اگر چه مرتبه و مقـام امـامت در حضـرت ابراهیم علیه السـلام و امـام حسـین علیه السـلام بالاتر از خلیل الله بودن است اما بر صفت خلیل الله بودن اثراتی مترتب است. و اثر این دوستی در ابراهیم

ص:۱۵۲

۱- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۹۱.

این است که خداوند نام ابراهیم و آئین و روش او را که همان یکتاپرستی می باشد در همه ملت ها و برای همیشه زنده نگه داشته است. و میلیون ها نفر هر سال در مراسم حج به یاد ابراهیم خلیل در مقام یکتاپرستی خانه خدا را طواف می کنند و اعمال حج را به جا می آورند.

و اثر این دوستی در امام حسین علیه السلام این است که خداوند محبت محبوب خود را درهمه دلها قرار داده است، به صورتی که رسول خدا او را به صورت خاص دوست دارند و می گویند: حسین منی و أنا من حسین، و امام صادق علیه السلام می گویند: ما اهل بیت جدمان حسین را بیشتر از همه دوست داریم. و مسلمانان و شیعیان امام حسین را بیشتر از همه دوست دارند. چون حسین دوست خداست. او خلیل الله است. و این دوستی خود را با فدا کردن تمام عزیزانش به اثبات رسانده است و خداوند قادر هم، برای این دوست خود محبوبیتی خاص در دلها قرار داده است و اثری خاص در زیارت او، گریه بر او، تربت کربلای او، مجلس عزای او و هر چه متعلق به او باشد قرار داده است.(1)

بخش دوم: مبارزه حضرت ابراهیم و امام حسین با انواع بت پرستی

مبارزه حضرت ابراهیم و امام حسین با انواع بت پرستی

۱. مبارزه با ستاره، ماه وخورشید پرستی

(فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَـٰذَا رَبِّى فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لا أُحِبُّ الآفِلِينَ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّى فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِى رَبِّى لأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّى هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّى بَرِىءٌ مِمَّا

۱- . مراجعه شود به بحث آبرومندی حضرت عیسی علیه السلام و امام حسین علیه السلام .

تُشْرِكُونَ إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ حَنِیفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِینَ)(۱)

هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره ای مشاهده کرد، گفت: «این خدای من است؟! امّا هنگامی که غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم.»

و پس از آن هنگامی که ماه را دید که طلوع کرد، گفت: «این پروردگار من است» سپس ماه که غروب کرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، از گروه گمراهان خواهم بود.»

و پس از آن که خورشید را دید گفت: «این پروردگار من است، این از همه بزرگتر است» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم من از شریکهایی که شما (برای خدا) قرار می دهید بیزارم.» من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده; من در ایمان خود خالصم، و از مشرکان نیستم.

۲. مبارزه با بت های سنگی

(وَتَاللَّهِ لأَكِیدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِینَ فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلا كَبِیرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَیْهِ یَرْجِعُونَ قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِینَ قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى یَذْكُرُهُمْ یُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِیمُ قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَى أَعْیُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَشْهَدُونَ قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا یَا إِبْرَاهِیمُ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِیرُهُمْ هَذَا

فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا یَنْطِقُونَ فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ ثُمَّ نُكِسُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلاءِ یَنْطِقُونَ قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لا یَنْفَعُكُمْ شَیْئًا وَلا یَضُرُّكُمْ أُفٍّ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلا تَعْقِلُونَ)(۲)

و به خدا سوگند پس از آنکه پشت کنید و بروید، در کار بتهایتان حیله ای می کنم.

۱- . انعام(۶) ، آیات ۷۹-۷۶ .

۲- . انبیاء (۲۱) ، آیات ۶۷-۵۷ .

و بتان را قطعه قطعه کرد، مگر بت بزرگشان را. شاید به او مراجعه کنند (و او حقایق را برای آنها بازگو کند.)

گفتند: «چه کسی با خدایان ما چنین کرده که هر که بوده از ستمگران بوده است .»

گفتند: «شنیدیم جوانی از مخالفت با بتها سخن می گفت که او را ابراهیم می گفتند.»

گفتند: «او را در برابر چشم مردم حاضر کنید تا گواهی دهند»

گفتند: «ای ابراهیم آیا تو با خدایان ما چنین کرده ای؟»

گفت: «بلکه این بزرگشان چنین کرده است، ببینید اگر می توانند سخن گویند از خودشان بپرسید.»

در این هنگام مردم به نفس خویش مراجعه کردند و به خود گفتند:« براستی که شما خودتان ستمگرید.»

سپس سر به زیر انداختند و گفتند:« تو که می دانی که اینان نمی توانند سخن بگویند!»

(ابراهیم از این مقدمات نتیجه گرفت و) گفت: « آیا به جز خدا (الله) چیزی را می پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد و نه زیانی می رساند. اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا پرستش می کنید آیا عقل ندارید(و اندیشه نمی کنید.)

۳. مبارزه با نمرود

(أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِی حَاجَّ إِبْرَاهِیمَ فِی رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِیمُ رَبِّیَ الَّذِی یُحْیِی وَیُمِیتُ قَالَ أَنَا أُحْیِی وَأُمِیتُ قَالَ إِبْرَاهِیمُ فَإِنَّ اللَّهَ

یَأْتِی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ وَاللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ.)(۱)

مگر ندیدی (نشنیدی) سرگذشت آن کسی را (نمرود) که خدا به او سلطنت داده بود و غرور سلطنت کارش را به جائی رساند که با ابراهیم در مورد پروردگارش محاجه و گفتگو کرد. ابراهیم گفت: «خدای من آن کسی است که زنده می کندو می میراند». او گفت: «من نیز زنده می کنم و می میرانم.» ابراهیم گفت: «خدای یکتا خورشید را از افق مشرق می‌آورد و تو آن را از مغرب بیاور» در اینجا بود که آن مرد کافر، مبهوت شد. و خداوند، قوم ستمکاران را هدایت نمی کند.

چند نکته در رابطه با نمرود پرستی

۱. در طول تاریخ کسانی بوده اند که عده ای مردم جاهل را پیرامون خود جمع کرده و سپس ادعای نبوت، امامت، و یا حتی در بعضی موارد ادعای خدائی کرده اند.

۱-. بقره (۲)، آیه ۲۵۸.

۲. افرادی هستند که در حال عادی، انسانهای معتدل، سر به راه، به نظر می رسند اما هنگامی که به ثروت یا قدرت برسند همه چیز را فراموش می کنند، و مهم ترین مقدسات را زیر پا می گذارند.

۳. قدرتمندان برای ادامه حکومت و قدرت خود بر مردم از راههای مختلف استفاده می کنند، و بیشتر در این راه از جهل و نادانی مردم بهره مند می شوند وحق و باطل را با هم مخلوط کرده تا مردم گمراه شوند.

نمرود جبّار که قدرت او را مست کرده بود ادعای خدائی کرد و برای اثبات آن راه تزویر و سفسطه را پیش گرفت و برای اغفال مردم و اطرافیان خود گفت:« من نیز زنده می کنم و می میرانم» و قانون حیات و مرگ در دست من است .و برای اثبات این مدعای دروغین دست به حیله ای زد و دستور داد دو نفر زندانی را حاضر کردند و فرمان داد یکی را آزاد کنند و دیگری را به قتل برسانند سپس رو به ابراهیم و حاضران کرد و

گفت:« دیدید چگونه حیات و مرگ به دست من است؟». و اینجا اوج حیله و فریبکاری نمرود و استفاده از جهل مردم به نمایش گذاشته شد. ابراهیم علیه السلام برای خنثی کردن این توطئه، دست به استدلال دیگری زد که دشمن نتواند در برابر ساده لوحان در مورد آن مغالطه کند، ابراهیم گفت:« خداوند، خورشید را از افق مشرق می آورد، اگر تو راست می گویی خورشید را از طرف مغرب بیاور.» و به این ترتیب بود که آن مرد مست و مغرور سلطنت و مقام، خاموش و مبهوت و ناتوان گشت.(۱)

بت پرستی در اشکال گوناگون

درست است که ما از لفظ بت پرستی بیشتر متوجه بتهای سنگی و چوبی می شویم، ولی از یک نظر بت پرستی مفهوم وسیعی دارد که هر نوع توجه به غیر خدا را، در هر شکل و صورت شامل می شود. و طبق حدیث معروف :

کلما شغلک عن اللّه فهو صنمک- هر چه تو را به خود مشغول و از خدا غافل سازد بت تو است.(۲)

رسالت تمام انبیاء مبارزه با انواع بت پرستی و دعوت مردم به خدا پرستی بوده است. اما در بین تمام انبیاء حضرت ابراهیم علیه السلام به پیامبر توحیدی و قهرمان مبارزه با بت پرستی شهرت دارد. چون در زمان او انواع بت ها پرستش می شد. بعضی مجسمه های چوبی وسنگی می پرستیدند و

۱- . تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۸ .

۲- . تفسیر نمونه ، ج۱۳، ص ۴۳۳.

بعضی ماه و خورشید وبعضی نمرود پرست بودند. قرآن در آیاتی که گذشت به این تنوع بت پرستی و مبارزه حضرت ابراهیم علیه السلام با آنها اشاره کرده است.

در این میان ادعای خدائی نمرود، و نمرود پرستی مردم و مبارزه حضرت ابراهیم علیه السلام با او جایگاه خاصی دارد. در طول تاریخ به غیر از فرعون و نمرود اشخاص دیگری نیز به عنوان رب و ارباب مردم معرفی شده اند. قرآن در آیه ۳۱

سوره توبه می فرماید: یهودیان و مسیحیان، علماء یهود و نصاری را خدایان خود گرفتند.

ما در این قسمت بعد از ذکر آیه ۳۱ سوره توبه و تفسیر امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام ، به بت ها و بت پرستی های امت اسلام در دوران امام حسین علیه السلام و مبارزه آن حضرت با آنها می پردازیم تا ثابت شود که امام حسین علیه السلام در مبارزه با بت پرستی نیز وارث به حق حضرت ابراهیم علیه السلام می باشند.

اطاعت کورکورانه از شخص در حکم پرستیدن اوست

(اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لا إِلَهَ إِلا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ) (۱)

یهودیان و مسیحیان، علماء یهود و نصاری را خدایان خود گرفتند و مسیح پسر مریم را پروردگار خود دانستند و حال آنکه دستور نداشتند مگر به اینکه خدای یگانه را بپرستند که جز او معبودی نیست و او از آنچه که شریك او می پندارند منزه است.

درکافی به سند خود از ابابصیر روایت شده که گفت من از امام صادق علیه السلام پرسیدم معنای آیه« اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ ...» چیست؟

حضرت فرمود: به خدا قسم احبار و رهبان(۲)، یهود و نصاری را به پرستش خود نمی خواندند و به فرضی هم که چنین می کردند یهود و نصاری هرگز قبول نمی کردند، لکن احبار و رهبان تعدادی از محرمات را برایشان حلال و تعدادی از حلالها را بر آنان حرام

۱- . توبه (۹)، آیه ۳۱.

۲- . منظور از احبار، علماء یهود و رهبان عابدان نصاری می باشد.

نمودند، و آنها هم پذیرفتند، پس یهود و نصاری بدون اینکه خودشان متوجه باشند احبار و رهبان را پرستیدند.(۱)

و در روایت دیگر در تفسیر قمی از امام باقر علیه السلام چنین آمده است:

این که قرآن فرمود : «اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً» از این رو بوده که یهودیان و مسیحیان گوش به حرف احبار و رهبان می دادند، و

آنها را کورکورانه اطاعت نموده و گفته های ایشان را مانند وحی منزل دانسته و با آن معامله دین می کردند و آنچه اصلا به یادش نبودند اوامر خدای تعالی و کتابهای آسمانی او و پیغمبران او بود که بکلی پشت سر انداختند، پس در حقیقت بجای اینکه خدا را رب خود بدانند احبار و رهبان را ارباب خود گرفتند .(۲)

علامه طباطبائی در المیزان می نویسد:

مقصود از اینکه قرآن می فرماید:« بجای خدای تعالی احبار و رهبان را ارباب خود گرفته اند» این است که به جای اطاعت خدا احبار و رهبان را اطاعت می کنند و به گفته های ایشان گوش فرا می دهند، و بدون هیچ قید و شرطی ایشان را فرمان می برند، و حال آنکه جز خدای تعالی احدی سزاوار این قسم تسلیم و اطاعت نیست.

ظهور بدعتها و برگشت به بت پرستی بعد از رسول الله

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در زمانی مبعوث به رسالت و نبوت شدند که جامعه عرب به بت پرستی مأنوس شده بود و رسول گرامی اسلام در طی ۲۳ سال نبوت خود با دردها و رنجهای فراوان خداپرستی را جایگزین بت پرستی نمودند امّا بعد از رحلت رسول گرامی اسلام افرادی جایگاه و منبر رسول خدا را اشغال نمودند و خود را به عنوان خلیفه رسول الله به مردم معرفی کردند . ولی برخلاف سنت رسول خدا عمل نمودند و بعضی از حلالهای الهی را حرام و بعضی از حرامهای الهی را حلال کردند و امت هم به جز چند نفر این احکام جدید را

ص:۱۵۸

۱- . المیزان، ج۹، ص۳۳۹ به نقل از اصول کافی، ج۲، ص۳۹۸.
۲- . المیزان، ج ۹، ص ۳۴۰ به نقل از تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۹.

از این افراد بدون هیچ اعتراضی پذیرفتند که حدیث« ارتد الناس بعد رسول الله الّا ثلاث او اربع(۱)» بر این مطلب گوامی می دهد.

بنابر فرمایش امام باقر و امام صادق علیهم السلام (که در ذیل آیه شریفه نقل شد) اینها با پذیرش بدون قید و شرط این احکام از خلفاء، آنها را پرستیدند و در حقیقت به جای اینکه خدا را رب

خود بدانند خلفاء را ارباب خود دانستند و تعبیر جبت و طاغوت(۲) و صَنَمَی قریش(دو بت قریش) از این خلفا تأیید دیگری بر این مطلب است. چنانکه در زیارت جامعه کبیره، امام هادی از آنها به جبت و طاغوت تعبیر نموده و از آنها این چنین برائت جسته اند: و برئت الی الله عزوجل من اعدائکم و من الجبت و الطاغوت و الشیاطین و حزبهم الظالمین لکم و الجاهدین لحقکم و المارقین من ولایتکم و الغاصبین لارثکم و الشاکین فیکم و المنحرفین عنکم و من کل ولیجه دونکم و کل مطاع سواکم و من الائمه الذین یدعون النار.

و بیزاری میجویم از دشمنان شما و از جبت و طاغوت و شیاطین و حزب ستمکار بر شما و منکرین حق شما...

و چنانچه شیخ کفعمی در کتاب البلد الامین نقل کرده است: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع در قنوت نماز خود به دو بت قریش، جبت و طاغوت لعن می کنند و دلیل لعن خود را هم همان تحریف کتاب و تعطیل احکام می دانند.

اللهم العن صَنَمَی قریش و جبتیها و طاغوتیها و افکیها و ابنتیهما الذین خالفا امرک و انکرا وحیک و جهدا انعامک و عصیا رسولک و قلّبا دینک و حرّفا کتابک و عطّلا احکامک و

۱- اختصاص شیخ مفید، ص۶- بحارالانوار، ج۲۲، ص ۴۴۰

۲- «جبت» به معنی بت یا هر معبودی غیر از خدا استعمال می شود و «طاغوت» صیغه مبالغه از ماده «طغیان» است و بر هر چیزی که موجب تجاوز از حد شود از جمله بت ها گفته می شود و به همین جهت شیطان، بت، حاکم جبار و متکبر و هر معبودی غیر از خدا و هر مسیری که به غیر حق منتهی شود طاغوت نامیده می شود(تقسیر نمونه، ج۳، ص ۲۶۳)

ابطلا- فرائضک و الحدا فی آیاتک و عادیا اولیائک و والیا اعداک و خرّبا بلادک و افسدا عبادک... اللهم العنهم بکل آیه حرّفوها و فریضه ترکوها و سنه غیّروها و احکام عطّلوها...(۱)

و امام باقر علیه السلام جبت و طاغوت در آیه ۵۱ سوره نساء را فلانی و فلانی دانسته اند(۲)

ما در این قسمت، اول به تغییر و تبدیل احکام الهی توسط خلفاء می پردازیم و بعضی از بدعتهای وارد شده در دین توسط آنها را ذکر می کنیم و بعد در مورد مبارزه امام حسین علیه السلام با این خدایان دروغی به تفصیل بحث خواهیم کرد.

بعضی از بدعتهای ابوبکر

۱. غصب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و منبر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که این بدعت ریشه و اساس تمام بدعت های دیگر می باشد.

۲. دستور هجوم به خانه حضرت علی و فاطمه C

۳. غصب فدک حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

۴. انتشار شعار حسبنا کتاب الله(قرآن برای ما کافی است) بر خلاف حدیث ثقلین که پیامبر، قرآن و عترت را در کنار هم قرار داد

۵. نهی از نقل حدیث و سخنان رسول خدا (ص) و آتش زدن احادیث پیامبر گرامی اسلام(۳)

۶. اجتهاد و رأی شخصی بر خلاف قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

علامه امینی می فرماید:

ص:۱۶۰

۱- بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۶۰ (کتاب الصلاه باب ۵۵- باب آخر فی القنوتات الطویله) از کتاب البدالامین شیخ کفعمی همراه با توضیحات مفصل شیخ کفعمی در ذیل این دعا در هفت صفحه.
۲- تفسیر برهان، ج۲، ص ۲۴۳، ح۱۱ و ۱۹. أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذینَ أُوتُوا نَصیباً مِنَ الْکِتابِ یُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ یَقُولُونَ لِلَّذینَ کَفَرُوا هؤُلاءِ أَهْدی مِنَ الَّذینَ آمَنُوا سَبیلاً أُولئِکَ الَّذینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ یَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصیراً
۳- ذهبی عالم اهل تسنن بعد از مطلب فوق می نویسد: ابابکر جمیع احادیث پیامبر را که در کتابی بود و تعداد آن به پانصد حدیث می رسید در آتش سوزانید(تذکره الحفاظ، ج۱، ص ۲ الی۵- مراجعه شود به کتاب فدک از غصب تا تخریب ص۱۲۳)

خلیفه به خاطر بهره کمی که از علوم قرآن و سنت رسول خدا داشت باب سخن گفتن براساس رأی شخصی را گشود پس از آنکه نبی اعظم این درب را بر امت بسته بود. ابوبکر می گفت: اَفتظُنُّونَ اَنّی اعمل فیکم بسنه رسول الله؟ اذن لا ـ اقوم بها. إنَّ رسول الله کان یُعصم بالوحی، و کان معه ملک و إنَّ لی شیطاناً یعترینی.

آیا گمان می کنید من در میان شما به سنت رسول خدا عمل می کنم؟ من قدرت بر آن ندارم. زیرا رسول خدا به

وسیله وحی نگه داشته می شد و همراه او فرشته ای بود و من شیطانی دارم که مرا فریب می دهد.(۱)

داستان مالک و خالد یکی از مطالب تاریخی است که به وضوح مخالفت خلیفه اول را با احکام الهی نشان می دهد.

ابوبکر خالد بن ولید را به سرزمین بطاح فرستاد و گفت به آنها امر کن اذان و اقامه بگویند و اگر امتناع ورزیدند آنها را بکش یا آتش بزن و اگر به اذان و اقامه شما جواب مثبت دادند از آنها درباره زکات بپرسید. اگر به آن اقرار کردند از آنها قبول کنید و اگر قبول نکردند بر آنها بتازید.

پس خالد بن ولید در این ماموریت دستور کشتن مالک بن نویره (یکی از بزرگان سرزمین بطاح) را به بهانه عدم تمکین از دستورات صادر کرد و همان شب با همسر او(ام تمیم) همبستر شد اما ابوبکر درباره این دو گناه بزرگ خالد (قتل و زنا) گفت: او اجتهاد کرده و در اجتهاد خود خطا نموده. براستی چرا خلیفه خالد را مؤاخذه نکرد؟ چرا او را به خاطر قتل، قصاص ننمود؟ و حد زنا بر او جاری نساخت؟ وچرا او را برکنار نکرد؟! بلکه شمشیر او را ستود و گفت: آن شمشیری است که خداوند بر علیه دشمنانش از غلاف بیرون آورده و من آن را غلاف نمی کنم و این در حالی است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم چندین بار از خالد اعلام بیزاری کرده بود.(۲)

۱- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۶۲۲- الغدیر، ج۷ .

۲- . مراجعه شود به برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۶۴۰ به بعد- الغدیر، ج ۷.

و شـما در این قصه تـاریخی و احکـامی که از خلیفه صـادر می شود دقت کنیـد و ببینیـد چه حلالهـایی حرام و چه حرام هـایی حلال شـمرده شده، دسـتور به قتل و کشـتار کسانی که مجرم نیستند و عفو و گذشت از مجرمان حقیقی، و امت با پذیرش این احکام در حقیقت اقرار بر ربوبیت خلیفه می کنند.

بعضی از بدعتهای عمر

۱. غصب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و قرار دادن خلافت بعد از خود در یک شورای شش نفره که برنده آن عثمان بود

۲. غصب فدک و پاره کردن نامه رسول الله صـلی الله علیه و آله وسـلم و جسارت نسـبت به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها یگانه دختر رسول خدا

۳. عمر گفت: دو متعه در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم وجود داشت و حلال بود، ولی من آنها را حرام می کنم و هر کس انجام دهد مجازاتش خواهم کرد حج تمتع و ازدواج موقت.

۴. عمر از نقـل حـدیث و بیـان سـخنان رسـول الله صـلی الله علیه و آله وسـلم نهی می کرد و ابن مسـعود، ابودرداء و ابومسـعود انصـاری و ابوذر غفـاری را به جرم نقـل حـدیث زنـدانی کرد. در حالی که قرآن می فرمایـد سـخنان رسول الله وحی از جانب خداوند است. وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلا وَحْيٌ يُوحَى.

۵. سه طلاقه کردن زن در یک مجلس در زمان رسول خدا و زمان ابوبکر و تا دو سال از زمان خلافت عمر، یک طلاق شمرده می شـد، تـا اینکه عمر بن خطـاب گفت:« مردم در کاری که بایـد صبر کننـد، عجله می کننـد و از ما تصویب و امضای آن را درخواست دارنـد، کاش می شد، آن را برایشان امضاء کنیم.» و آخر هم امضا کرد و بر خلاف فرمایش رسول خدا حکم نمود که سه طلاقه کردن زن در یک مجلس صحیح است.

۶. عمر بن خطاب، از نامگذای افراد به نام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم (و پیامبران دیگر) نهی کرده و به کسانی که نامشان محمد بود، دستور داده که نامشان را تغییر دهند. (۱)

۷. عمر دستور داد در شبهای ماه مبارک رمضان نمازهای مستحبی را به جماعت بخوانند و این نماز تراویح نام گرفت.

۸. عمر به شخصی که گفت من جنب شده ام و آب نیافتم، گفت: نماز نخوان. و زمانی که عمّار از قول پیامبر دستور تیمم را بیان کرد او را از نقل این حدیث منع نمود.

۹. عمر دستور داد زنی که مجبور به زنا شده، و زن دیوانهای که زنا کرده بود و زن بارداری را که اعتراف به زنا کرده بود سنگسار کنند.

۱۰. عمر بن خطاب برای مردم نماز مغرب می خواند و در نماز حمد و سوره را قرائت نکرد، وقتی نماز تمام شد به او گفتند: قرائت نخواندی. گفت: رکوع و سجود نماز چگونه بود؟ گفتند: خوب بود. گفت: پس اشکالی ندارد.

۱۱. عمر و ابوبکر در مراسم حج شرکت کردند اما از قربانی کردن خودداری نمودند.

۱۲. عمر بن خطاب غیر عرب را از ارث محروم کرد مگر اینکه در میان عرب متولد شده باشد.

بدعتهای خلفاء از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام

ما در پایان این بحث، از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان زمامداری و حکومت ایشان در رابطه با بدعتها و سختی مبارزه با آن شاهد میآوریم:

شیخ کلینی از امیر مؤمنان علیه السلام نقل میکند که آن حضرت روی به حاضران کرد و در حالی که گرد او جمعی از خاندان و مخصوصان و شیعیان او بودند، فرمود: زمامداران قبل از من کارهایی انجام دادند که در آنها با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از راه تعمُّد مخالفت ورزیدند و پیمان او را شکستند و روش او را دگرگون ساختند که اگر مردم را وادار می کردم که آنها را ترک کنند و آنها را به وضعیت قبلی خود و به همان گونه که در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود برگردانم،

۱- . مراجعه شود به برگزیده ای جامع از الغدیر، از ص ۵۱۲ الی۵۷۴ – الغدیر، ج۷.

لشکریانم از اطرافم پراکنده می شدند و تنها و بی یار می ماندم و یا تنها

تعداد اندکی از شیعیانم که قدر و منزلت و وجوب امامت مرا از کتاب خدای متعال و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شناخته بودند درکنارم باقی می ماندند. آیا فکر نمی کنید اگر دستور می دادم:

۱. مقام ابراهیم علیه السلام را به همان جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را در آنجا نهاده بود، قرار دهند.

۲. و فدک را به ورثه حضرت زهرا سلام الله علیها برگردانند.

۳. وصاع (پیمانه) رسول خدا را برگردانم به همان میزانی که در دوران حضرتش بود.

۴. و زمین هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به اقوامی واگذار کرده بود و حکم آنها درباره آن اجرا و تنفیذ نشده است، من آن را اجرا و تنفیذ کنم.

۵. و خانه جعفر را که گرفتند و جزءِ مسجد کردند به ورثه او بازگردانم.

۶. و احکام ظالمانه ای را که برخلاف حق صادر شده به حق بازگردانم.

۷. و زنانی را از زیر دست مردانی که به ناحق خود را شوهر یا آقای شرعی آنان دانند باز پس گیرم و به شوهران شرعی خود بازگردانم.

۸. و ذراری و فرزندان بنی تغلب را اسیر گیرم.

۹. و آنچه از زمینهای خیبر تفسیم شده همه را پس بگیرم.

۱۰. و دفتر و عطا وحقوق و مستمری را از بین ببرم و درآمد اسلامی را مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و به همه یکسان بدهم و بیت المال را دستگردان میان توانگران نسازم.

۱۱. وخراج و مالیات از روی مساحت زمین را بردارم.

۱۲. و امر نکاح را بر پایه برادری و برابری اسلامی استوار نمایم.

۱۳. و خمس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را مطابق آنچه خداوند فرستاده و مقرر فرموده اجرا کنم.

۱. و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را بدان موضعی که بود برگردانم، و هر دری که به آن گشودند مسدود کنم و هر دری را که بستند باز نمایم.

۲. و مسح روی موزه و چکمه را ممنوع کنم.

۳. و برای نوشیدن نبیذ (شراب خرما) حد شراب خمر را اجرا کنم.

۴. و دستور دهم که متعه زنان و متعه حج حلال است.

۵. و فرمان دهم که بر جنازه ها پنج تکبیر بگویند (نه چهار تکبیر).

۶. و مردم را وا دارم که، بسم الله الرحمن الرحیم را در حمد و سوره نماز بلند بخوانند.

ص:۱۶۴

۷. و هر کس را که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از مسجد خود بیرون انداخته و اینک با آن حضرت در مسجد داخل کرده اند بیرون اندازم و آن کسی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم داخل ساخته و پس از آن حضرت بیرون شده، داخل نمایم.

۸. و مردم را به حکم قرآن و اجرای طلاق طبق قرآن و سنت وادارم.

۹. و زکات را از همه اصنافش طبق مقررات آن دریافت کنم.

۱۰. وضو و غسل و نماز را به وقت و قانون و جایگاه اصلی آنها بازگردانم.

۱۱. و اهل نجران را به جای خودشان بازگردانم.

۱۲. و اسیران فارس و ملتهای دیگر را به مقررات کتاب خدا و سنت پیامبرش باز گردانم.

به خدا سوگند مردم از پیرامون من پراکنده و متفرق می شدند. (سپس حضرت برای سخن خود شاهدی بیان می کنند و می فرمایند:) به خدا سوگند به مردم دستور دادم که در ماه مبارک رمضان جز برای نماز واجب درجماعت حاضر نشوند و اعلام کردم که نماز نافله را به جماعت خواندن بدعت است. برخی از لشکریانم که در رکاب من می جنگیدند فریاد زدند: ای مسلمانان«سنت عمر»

تغییر یافت، ما را از نماز مستحبی در ماه رمضان نهی می کنند و ترسیدم که یک جناح از لشکریانم سر به آشوب بردارند.(۱)

و این سخنان امیری است که بیست و پنج سال، خار در چشم و استخوان در گلو داشته، نه می توانسته این خلافها و بدعتها را در دین رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ببیند و نه قدرت داشته با آنها مخالفت کند و نه اجازه داشته سخنی بگوید.

به راستی چرا سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به سنت عمر تغییر یافته و چرا آنها که خود را مسلمان و پیرو رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می دانند از سنت عمر پیروی می کنند و چرا این پیروان بی چون و چرای خلفاء، از خلیفه وقت یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام پیروی نمی کنند؟ و چرا کار خلیفه

ص:۱۶۵

۱- . الامام عی بن ابیطالب، تألیف آیه الله رحمانی همدانی، ص ۷۳۴.(ترجمه آن ص ۹۲۰) به نقل از روضه کافی ص ۶۳تا ۵۹. والله لَقد اَمَرْتُ الناس ان لا یجتمعوا فی شهر رمضان الّا فی فریضهٍ، و اعلمتُهُم اَنَّ اجتماعَهُم فی النوافل بِدْعَهٌ فتنادی بعضُ اَهلِ عسکری ممّن یُقاتِلُ مَعی: یا اهل الاسلام غیِّرت سنَّهُ عُمَر، یَنهانا عن الصلاه فی شهر رمضان تطوّعاً و لقد خِفْتُ أنْ یَثُورُوا فی ناحیه جانب عسکری...

پرستی این امّت به جائی رسیده که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در زمان زمامداری خود قدرت مقابله با این بت پرستی را ندارد و از شورش لشگریانش واهمه دارد؟

و حال به واقعیت سخنان امام حسین علیه السلام بیشتر پی می بریم که حضرت پیش از خروج از مدینه در نامه خود به محمد بن حنفیه نوشتند:

إنَّما خرجتُ لطلب الاصلاح فی امّه جدّی صلی الله علیه و آله وسلم و ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر، و اسیرُ بسیره جدّی صلی الله علیه و آله وسلم و ابی علی بن ابیطالب علیه السلام .

من فقط به خاطر اصلاح در امت جدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قیام نمودم و اراده امربه معروف و نهی از منکر نموده ام، و می خواهم بر طبق سیره جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و پدرم علی بن ابیطالب علیه السلام عمل کنم.

و همچنین حضرت در جواب نامه ای به بزرگان کوفه نوشتند:

دانستید که این زمامداران سر به فرمان شیطان نهاده واز اطاعت خداوند رحمان روی گردانیده و فساد را رواج داده و حدود خدا را تعطیل کرده اند و بیت المال را خاص خود ساختند و حرام خدا را حلال و حلالش را حرام نمودند و من به جهت قرابت و نزدیکیم به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به این امر سزاوارترم... .(۱)

مبارزات امام حسین علیه السلام با بت و بت پرستی

امام حسین علیه السلام بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از همان ابتدا و در همان سنین طفولیت مبارزه با خلفاء دروغین را شروع کرد. آن حضرت در اعتراض به اشغال منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به ابابکر فرمود:« این منبر پدر من است نه پدر تو» و در دوران نوجوانی در مسجد بر سر عمر فریاد کشید و گفت: ای کذّاب و دروغگو! از منبر پدرم رسول خدا فرود آی. و در زمان خلیفه سوّم عثمان، با بی توجهی به اوامر او، با بدعت های او مخالفت می نمود. و با عدم بیعت با معاویه و نوشتن نامه هایی به او، مخالفت خود را با او و ولیعهدی فرزندش اعلام می کرد. و بعد از مرگ معاویه با اعلام مخالفت علنی با حکومت یزید کار به کربلا و اتفاقات روز عاشورا کشید.(۲)

۱- . بحارالانوار، ج۴۴، ص ۳۸۱ .

۲- برای مطالعه بدعت های عثمان و معاویه و مبارزه ی امام حسین با آنها به فصل حضرت موسی و امام حسین مراجعه فرمایید.

ما در این قسمت به چند نمونه از مبارزات امام حسین علیه السلام با این بدعت گذاران که در حقیقت مبارزه با بت و بت پرستی در جامعه می باشد اشاره می کنیم و این همان میراثی است که از حضرت ابراهیم بت شکن به امام حسین علیه السلام رسیده است.

مبارزه امام حسین علیه السلام با خلیفه اول

در یکی از روزهای جمعه که ابابکر بر بالای منبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بود و خطبه می خواند. حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام (که دوران کودکی را میگذراند) وارد مسجد مدینه شد و خطاب به ابابکر فرمود:

هذا منبرُ ابی لا منبرُ ابیک

این منبر پدر من است، نه منبر پدر تو.

طرح این واقعیت در فضای آن روز مدینه، بسیار تکان دهنده بود وابابکر(که چاره ای جز اعتراف به اظهارات امام حسین علیه السلام نداشت) با گریه گفت: راست گفتی این منبر پدر توست نه منبر پدر من.

علی بن ابیطالب علیه السلام در آن حال، وارد شد و فرمود: ای ابوبکر از چه رو می گریی؟ مردم به او گفتند: حسین به او چنین و چنان گفت.(۱)

دفاع از حق

سلیم بن قیس از سلمان فارسی نقل می کند که: چون شب شد، علی علیه السلام فاطمه(س) را بر مرکبی سوار کرد و دست دو پسرش حسن و حسین را گرفت و هیچ یک از بدریانِ مهاجر و انصار را فرو نگذراد جز آنکه به خانه شان رفت و حق خود را به یادشان آورد و آنان را به یاری خویش فرا خواند اما جز چهل و چهار تن کسی پاسخ مثبت نداد. علی علیه السلام به ایشان فرمان داد، با سرهای تراشیده و مصلح، برای بیعت تا پای مرگ بیایند ولی بامدادان، هیچ کدام

۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص۱۳۸ – نهج الحیاه، ج ۱۱۹ به نقل از مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۵، ح۳.- دانشنامه امام حسین، ج۲، ص ۳۳۸.

به جز چهار تن به عهد خود وفا نکردند به سلمان گفتم: آن چهار تن که بودند؟ گفت: من، ابوذر، مقداد و زبیر.

سپس علی علیه السلام شب بعد نزد آنان رفت و سوگندشان داد و آنان وعده ی بامداد فردا را دادند، اما جز ما چهار تن هیچ کس نیامد. سپس شب سوم نزد آنان رفت و دوباره جز ما کسی نیامد و علی(ع) چون خیانت و بی وفایی شان را دید، خانه نشین شد و به گرد آوری و تدوین قرآن پرداخت و از خانه اش بیرون نیامد تا آنرا گرد آورد.(۱)

و این مطلب را معاویه در نامه خود به امام علی(ع) چنین می نویسد و دیروز، روز بیعت با ابوبکر، را به یادت میاورم که پرده نشین خانه ات همسرت را شب، بر مرکبی سوار کردی و دست بر

دستان حسن و حسین گذاشتی و به در خانه های بدریان و پیشگامان رفتی و هیچ یک را وا نگذاشتی، مگر آنکه به سوی خود فرا خواندی و همسر و دو پسرت را واسطه و شفیع دعوتت کردی(۲)

شهادت امام حسین علیه السلام بر علیه خلیفه در جریان فدک

یکی از احکامی که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر خلاف امر ایشان اجرا شد، دستور به غصب فدک بود که خلیفه اول و رفیقش عمر برای محکم کردن پایه های اقتصادی حکومت خود دست به این عمل زشت زدند و سرزمین فدک که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در زمان حیات خود به دخترش فاطمه بخشیده بود و بر آن شاهد گرفته بود از او غاصبانه گرفتند و زمانی که حضرت زهرا سلام الله علیها دست نوشته پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم را آوردند، عمر آن را گرفت و پاره کرد و از حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها شاهد خواست و امّا عجیب تر اینکه زمانی که ام ایمن و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام به این مطلب شهادت دادند. تمام شهود را به دلائل واهی و سست رد کردند.

۱- کتاب سلیم بن قیس، ج۲، ص ۵۸۰، ح ۴- بحار الانوار، ج۲۸، ص ۲۶۴- دانشنامه امام حسین، ج۲، ص ۳۳۷

۲- سلیم بن قیس،ج۲، ص ۷۶۵- بحار الانوار، ج۳۳، ص ۱۵۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۲، ص ۴۷

واما شـهادت امام حسـین علیه السـلام در همان کودکی به نفع مادرش فاطمه زهرا سـلام الله علیها و بر علیه خلفاء سرآغاز یک مبارزه بزرگ با بدعت گزاران در آینده بود.(۱)

مبارزه امام حسین علیه السلام با خلیفه دوم

عمر در آغـاز خلافـت موروثی، روزی بالاـی منبر مـدینه سرگرم سـخنرانی بود، و میـدان را خـالی دیـده و خود را بـا تعاریف سـاختگی مطرح می کرد و از آن جمله گفت:« من از مومنین به خودشـان سـزاوارترم»(۲) امام حسـین علیه السلام که در سنین نوجوانی بود وقتی ادّعاهای عمر را شنید از گوشه مسجد فریاد زد:

إنزِل اَیَّها الکَذّابُ عن منبر ابی رسول الله لا منبرَ ابیکَ

ای بسیار دروغگو از منبر فرود آی که این منبر پدرم رسول خداست نه منبر پدر تو.

فریاد توبیخ نوجوانی مانند حسـین علیه السـلام برای عمر بسـیار تکان دهنده بود. زیرا مردم مدینه روایات فراوانی از زبان پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در فضیلت او شنیده بودند. لذا با فریاد حسین علیه السلام اوضـاع سیاسـی مسـجد بگونه ای تغییر کرد که عمر چاره ای جز سـکوت و تصـدیق سـخن امام حسـین علیه السـلام نـداشت و گفت: بجانم سوگنـد آری این منبر پـدر تو است نه منبر پـدر من، راستی چه کسـی این سـخنان را به تو آموخته است؟ پـدرت علی بن ابیطالب؟ حضـرت امام حسین علیه السلام پاسخ داد: اگر هم فرمان پدرم را برده باشم به جانم سوگند او هدایت کننده و من هـدایت شـده اویم، و حق او بر عهـده مردم است که با او در زمان رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم بیعت کردند و جبرئیل از طرف خداونـد بزرگ برای آن نازل شـده بود. کسـی نمی تواند آن بیعت (روز غدیر) را منکر شود جز آن کس که منکر قرآن است. همانا مردم آن عهد و پیمان

ص:۱۶۹

۱- . برای تفصیل بحث، به کتاب فدک ازغصب تا تخریب، ص ۸۶ مراجعه فرمایید.

۲- . أنا أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِم.

را با دلهای خود شناختند گرچه با زبانهایشان انکار کردند. این مردم چگونه می خواهند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را، درقیامت در تداوم غضب وشدّت عذاب الهی ملاقات کنند؟

وقتی سخن امام در جمع حاضران به اینجا رسید، عمر حالت انفعالی گرفت و گفت: ای حسین کسی که حق پدرت را انکار کند پس لعنت خدا بر او باد ، مردم ما را حکومت دادند و ما پذیرفتیم، اگر خلافت را به پدرت می دادند ما نیز اطاعت می کردیم.

پس امام حسین علیه السلام فرمودند:

یا ابن الخطّاب فأیّ النّاس أمّرک علی نفسه قبل أن تؤمّر أبا بکر علی نفسک لیؤمّرک علی النّاس بلا حجّه من نبیّ و لا رضی من آل محمّد...

ای پسر خطاب پیش از اینکه تو ابابکر را بر خود امیر کنی تا او نیز تو را امیر (پس از خود) کند، کدام مردم تو را امیر خود کردند. بی آنکه دلیلی از پیامبر یا رضایتی از آل محمد داشته باشی؟ آیا رضایت شما، رضایت محمّد صلی الله علیه و آله وسلم است؟ و رضایت آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم خشم محمّد صلی الله علیه و آله وسلم است؟ سوگند به خدا، اگر زبان ها می توانستند راست بگویند و درعمل مؤمنین همدیگر را کمک می کردند کار به اینجا نمی کشید که بر آل محمد سلطه پیدا کنی و بر بالای منبرشان قرار گیری و حاکم مسلمین گردی. به قرآنی که درخانه و شأن اهل بیت نازل شده در حالیکه معانی آن را نمی شناسی جز آنکه صدای آیات قرآن تنها بر گوش تو می رسد و عبور می کند، خطا کار و درست کار نزد تو برابر است، خدا آنگونه که سزاواری تو را کیفر دهد، و از تو نسبت به آن چه که بدعت گذاشتی سئوال فرماید.

راوی گوید: عمر خشمگین از منبر پایین آمد و با گروهی از یارانش تا در خانه امیر مؤمنان آمده اجازه خواست، امام اجازه داد و او وارد شد و گفت: ای ابا الحسن امروز از فرزندت حسین علیه السلام چه ها که ندیدم! در مسجد با صدای بلند با ما سخن می گوید و اوباش و اهل مدینه را بر من می شوراند.

امام حسن علیه السلام فرمود: آیا کسی که (از طرف خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم) هیچ حکمی ندارد بر همانند حسین علیه السلام فرزند پیامبر می تازد یا به یاوران او اوباش می گوید؟!

اما والله ما نِلتَ اِلّا بالطغام، فلعن الله من حَرّض الطغام

به خدا قسم تو به حکومت نرسیدی، مگر با کمک اوباش پس خداوند لعنت کند کسی را که او باش را بشوراند(یعنی تو را).

امیر مؤمنین علیه السلام فرمود: ابا محمّد آرام باش تو به این زودی ها غضب نمی کنی و فرومایه و آشفته مزاج نیستی، سخنم را بشنو و با شتاب سخن مگو.

عمر گفت: ای ابا الحسن (این دو فرزندت) اندیشه ای جز خلافت ندارند. امیر مؤمنین علیه السلام فرمود: آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نزدیک تر از آن هستند که دل به خلافت خوش کنند. تو ای پسر خطاب! آنان را به حقّشان راضی کن تا کسانی که پس از این دو می آیند از تو خشنود شوند.

عمر گفت: رضایتشان در چیست؟

فرمود: رضایت آنها در بازگشت از خطا(یعنی حکومت را به اهلش بسپاری) و خودداری از گناه با توبه کردن است.

فقال له عمر: ادب یا ابالحسن ابنک لا یتعالی السلاطین الذین هم الحکماء فی الارض.

عمر گفت: ابا الحسن! فرزندت را ادب کن تا با سلاطین که حاکمان بر روی زمین هستند کاری نداشته باشد.

امیر مؤمنان فرمود: من گنهکاران را بر گناهشان و کسانی که بیم لغزش و هلاکتشان را دارم ادب می کنم، امّا کسی که بابای او رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و روش او ادب رسول خدا است. ادبی بهتر از آن نمی بیند تا به آن رو کند. ای فرزند خطاب تو آنان را راضی کن.

راوی گوید: عمر بیرون آمد و در بین راه با عثمان بن عفان و عبد الرحمن عوف برخورد کرد، عبد الرحمن پرسید: ابا حفص چه کردی؟ عمر گفت: آیا با علی و شیر بچّه های او می توان بحث کرد؟ عثمان گفت: ای پسر خطاب، اینان فرزندان عبد مناف اند که پرمایه اند و دیگران بی مایه.

عمر گفت: دیگر این سخنان فخرآمیز را تکرارمکن، این سخن را از روی حماقت گفتی. عثمان (نیز عصبانی شد و) لباس عمر را گرفته او را هُل داد و عقب راند، و گفت: فرزند خطاب گویا آنچه گفتم قبول نداری! عبد الرحمن دخالت کرده جداشان ساخت و مردم پراکنده شدند.(۱)

این جریان نکته های بسیار دقیقی دارد که باید به آن توجه شود. که یکی از این نکته ها سوء استفاده عمر از آیه (النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ...(۲))می باشد.یعنی عمر می خواست

۱- . فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص۱۴۵ به نقل از احتجاج ، ج۱، ص ۲۹۲.

۲- . احزاب (۳۳)، آیه ۶. علامه طباطبائی درتفسیرالمیزان ، جلد ۱۶، صفحه ۴۱۳ در ذیل آیه شریفه می فرمایند: «أولی بودن

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به مؤمنین از خود مؤمنین» یعنی هر جا امر دائر شد بین حفظ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یا جان خودش، یا بین دوست داشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یا دوست داشتن خودش و همچنین سایر موارد دیگر، جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر جانب خود ترجیح دهد. و همچنین در تمامی امور دنیا و دین(مسائل اجتماعی، فردی، خصوصی ومسائل حکومت و قضاوت و ...) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم أولی و اختیاردارتر است از خود مؤمنین و این از اطلاق آیه بدست می آید. (و دلیلی این اولی بودن مقام عصمت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم می باشد)

بگویـد همانطور که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم در تمام جهات بر شـما اولویت دارد. من هم که الان بر منبر رسول خدا نشسـته ام نسـبت به مال و جان و ... شـما از خود شـما اولی تر هستم . چون من جانشین خدا روی زمین هستم و این جمله ایست که تمـام حاکمان غاصب خلافت رسول الله صـلی الله علیه و آله وسـلم در زمان بنی امیه و بنی عباس و ... به زبان جاری می کردنـد و اینجا بود که امام حسـین علیه السـلام با جمله کوبنده،«ای دروغ گوی کذّاب» او را از منبربه زیر کشـیدند و بُهِتَ الّذی کَفَر.(۱)

ص: ۱۷۲

۱- . بقره (۲)، آیه ۲۵۸- قصه حضرت ابراهیم ونمرود.

بخش سوم: حضرت ابراهیم و امام حسین بهترین الگوی برائت

حضرت ابراهیم و برائت از دشمنان

(قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِی إِبْرَاهِیمَ وَالَّذِینَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلا قَوْلَ إِبْرَاهِیمَ لأبِيهِ لأسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ)(۱)

برای شما الگوی خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت. هنگامی که به قوم مشرک خود گفتند: ما از شما و آنچه غیراز خدا می پرستید بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم، و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است، و این وضع همچنان ادامه دارد تا به خدای یگانه ایمان بیاورید، جز آن سخن ابراهیم که به پدرش(عمویش آذر) وعده داد که برای تو طلب آمرزش می کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم. پروردگارا ما بر تو توکل کرده ایم، و به سوی تو بازگشتیم، سرانجام همه به سوی تو است.

نکته هایی در مورد آیه برائت

یکی از آیاتی که ما را به بهترین وجه به برائت از دشمنان دین، راهنمایی می فرماید و برای ما الگوئی نیکو مانند حضرت ابراهیم علیه السلام معرفی می نماید همین آیه شریفه است. با دقت در آیه، نکات زیر بیشتر برای ما روشن می گردد.

۱- برائت در زبان و گفتار (قَالُوا لِقَوْمِهِمْ)

۱- . الممتحنه (۶۰)، آیه ۴.

۲- برائت هم از قوم مشرک و هم از خدایان آنها (إِنَّا بُرَآءُ مِنْکُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ)

۳- برائت قلبی و عقیدتی (کَفَرْنَا بِکُمْ)

۴- برائت عملی تا حد دشمنی و بغض و کینه (وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَکُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ)

۵- استمرار در برائت تا زمانی که دشمن در وضعیت کفر باشد (حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ)

۶- حضرت ابراهیم و قومش به غیر از تبری هیچ سخنی با مشرکین نداشتند مگر سخنی که ابراهیم فقط با پدرش(عمویش آزر) داشت و آن این بود که گفت لَاَستغفرنَّ لک(بزودی برای تو استغفار می کنم) و معلوم است که این سخن در تبری است و نه تولی، بلکه وعده ای است که ابراهیم به پدر داده به این امید که شاید به خدا ایمان بیاورد.

و از آیه۱۱۴ سوره توبه(۱) استفاده می شود وقتی ابراهیم از روی دلسوزی و مهربانی به پدرش وعده استغفار داد که برایش روشن نبود که وی دشمن خداست و دشمنی خدا در دلش رسوخ کرده و در شرک ثابت قدم است ولی وقتی برایش معلوم شد که او در شرک ثابت قدم است از او بیزاری جست و این نکته ای دیگر است که بیزاری از دشمن خدا، حتی اگر آن دشمن پدر باشد.

امام حسین علیه السلام و برائت از دشمنان

با مطالعه زندگی حضرت ابراهیم و آیات مربوط به آن حضرت این مطلب برای ما روشن می شود که این پیامبر اولوالعزم همیشه در حال مبارزه با

بت ها و بت پرستان و برائت از آنها بوده است وآیات فوق بهترین تایید این موضوع می باشد.

امام حسین علیه السلام نیز که وارث حضرت ابراهیم علیه السلام است فرمودند

ولکم فی اسوه من بهترین الگو و سرمشق برای شما هستم.(۲) وهمانطور که در بحث قبل ذکر شد از همان سنین کودکی برائت از دشمنان خدا و رسول خدا را آغاز کرد و خلیفه اول و دوم را از منبر رسول الله پایین کشید(۳).

و در زمان عثمان و معاویه با سخنرانی ها و نامه های خود برائت علنی خود را از آنها و پیروانش اعلام نمود.(۴)

۱- . وَ ما کانَ اسْتِغْفارُ إِبْراهِیمَ لِأَبِیهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَهٍ وَعَدَها إِیَّاهُ فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّء مِنْهُ إِنَّ إِبْراهِیمَ لَأَوَّاهٌ حَلِیم. برای توضیح بیشتر دراین زمینه به تفسیر المیزان، ج۱۹، ص ۳۹۴ و تفسیر نمونه، ج۲۴، ص ۲۰ مراجعه فرمائید.

۲- . بحارالانوار ج ۴۴ص ۳۸۲

۳- . مراجعه شود به مبارزه حضرت ابراهیم و امام حسین با بت و بت پرستی

۴- . مراجعه شود به بخش سوم و چهارم مبارزه حضرت موسی با فرعون و قارون

واین مبارزه را تا اعلان برائت از یزید و عدم بیعت با او ادامه داد و در این راه از جان خود و عزیزان خود گذشت. و به راستی کربلا پایگاه بغض و کینه از یزید و یزیدیان و اعلان برائت از کسانی است که سنتهای رسول خدا را عوض کردند و بدعتهایی را جایگزین آن نمودند.

پیروان حضرت ابراهیم و امام حسین بهترین الگوی برائت برای ما

قرآن در آیه فوق می فرماید: (قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ) حضرت ابراهیم و کسانی که با او بودند الگوی خوبی برای شما در مسئله برائت می باشند.و امام حسین و شهدای کربلا نیز بهترین الگو در این موضوع هستند پس محب و دوستدار امام حسین نمی تواند با دشمنان او اظهار سازش داشته باشد زیرا حق و باطل و نور و ظلمت در یک جا جمع نمی شود.(۱)

در قرآن آیات فراوانی در این موضوع آمده است(۲) و همچنین روایات بسیاری در مسأله تبری و برائت از دشمنان در کتب احادیث موجود می باشد. و البته با سیری در زیارت های اهل بیت علیهم السلام می توان به این نتیجه رسید که تقریباً هیچ زیارتی نیست مگر اینکه بعد از تولّی مسئله برائت از دشمنان در آن مطرح شده است و این موضوع در زیارت های امام حسین علیه السلام مورد تاکید بیشتری قرار گرفته است.

ما در اینجا به مناسبت این بحث فقط به مسأله برائت در حدیث قدسی زیارت عاشورا می پردازیم و نکاتی را برای شما بیان می کنیم.

زیارت عاشورا مظهر برائت از دشمنان

ص:۱۷۵

۱- . یکی از یاران امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام به ایشان گفت: من در کنار دوستی شما فلان شخص یکی از دشمنان شما را نیز دوست دارم. آن حضرت به او فرمودند: اکنون تو اعور و یک چشمی هستی که تنها فضایل ما را می نگری و به علاقمندی اما باید چشم دیگر تو باز باشد تا با آن رذایل دشمنان ما را نیز ببینی و با آن بغض و کینه داشته باشی، لیکن این وضع دوام نمی یابد زیرا حق و باطل و نور و ظلمت در یک جا نمی گنجد. در آینده یا هر دو چشم خویش را از دست می دهی و کور می گردی یا چشم دیگرت بینا می شود و بغض و کینه دشمنان ما را نیز به دل خواهی گرفت. امام صادق علیه السلام تبری را نشانه صداقت در محبت دانسته، فرمود: هیهات کذب من ادّعی محبّتنا و لم یتبرّأ من عدوّنا، دروغ می گوید آن که ادعای دوستی ما را دارد و از دشمنان ما دوری نمی گزینند. فرسان الهیجاء، ج۱، ص۱۸)

۲- . مراجعه شود به کتاب آیات البرائه که شامل پانصد آیه در این موضوع می باشد.

زیـارت عـاشورا که کلام خداونـد است از زبان گوهربار امام محمـد باقر علیه السـلام (که خود حاضـر و ناظر بر جریان کربلا بوده و طعم تلخ اسارت را چشیده) برای شیعیان بیان شده و در زمان امامت ایشان منتشر گردیده است.

محتوای این زیارت در سه مطلب خلاصه می گردد:

۱. اظهار تولّی و محبّت به پیامبر و اهل بیت او بالاخص امام حسین علیه السلام

۱. اظهار برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام بالاخص دشمنان امام حسین علیه السلام

۲. لعن بر تمام کسانی که پایه ظلم و جور را بر پیامبر و اهل بیت او قرار دادنـد و تمام کسانی که از آنها پیروی کردند تا واقعه کربلا به وقوع پیوست.

در این زیارت، ما بعـد از چند سـلام و اظهار محبت نسبت به اباعبدالله الحسین علیه السـلام چهار گروه را لعن می کنیم و می گوئیم خداوند لعنت کند:

۱. آنهایی که پایه ظلم و جور را بر شما اهل بیت قرار دادند. (فَلَعَنَ الله امّهً اسَّست اساس الظلم و الجور علیکم اهل البیت)

۲. آنهـایی که شـمارا از آن مقـام و جایگـاه الهی دور کردنـد(و آن را غصب نمودنـد). (و لعن الله امّهً دفعتکم عن مقـامکم و ازالتکم عن مراتبکم التی رَتَّبَکُمُ الله فیها)

۳. آنهایی که شما را به قتل رساندند. (ولعن الله امّهً قتلتکم)

۴. آنهایی که آماده جنگ با شما شدند. (و لعن الله المُمَهِّدینَ من قِتالکم)

و سپس از همه آنها و پیروانشان برائت می جوئیم (برئت الی الله و الیکم منهم و من اشیاعهم و اتباعهم).

و بعد از جمله (انی سـلمٌ لمن سالمکم و حربٌ لمن حاربکم) که خود یک نوع برائت از دشمنان حربی اهل بیت علیهم السلام است چند طایفه و چند شخص را که در جریان کربلا تاثیر بسزائی داشتند لعن می کنیم، البته با جمله « لعن الله».

۱. لعنت خدا بر آل زیاد (و لعن الله آل زیاد)

۲. لعنت خدا بر آل مروان (و آل مروان)

۳. لعنت خدا بر جمیع بنی امیه (و لعن الله بنی امیّه)

ص:۱۷۶

۴. لعنت خدا بر پسر مرجانه (منظور همان عبیدالله پسر زیاد است که این جا به مادر زناکارش نسبت داده شده).

(و لعن الله بن مرجانه)

۱. لعنت خدا بر عمر بن سعد (و لعن الله عمر بن سعد)

۲. لعنت خدا بر شمر (و لعن الله شمرا)

۳. لعنت خدا بر گروهی که اسبها را زین کردند و لگام زدند و آماده برای جنگ با تو شدند. (و لعن الله امّةً اسرجت و الجمت و تنقَّبت لِقتالک)

و بعد از این یازده لعن بر دشمنان اهل بیت، معیار تقرب به سوی خدا و رسول خدا و اهل بیت او را، موالاه و دوست داشتن آنها و برائت و بیزاری از دشمنان آنها می دانیم، البته با این تفاوت که کلمه «موالاه» سه مرتبه وکلمه «برائت» شش مرتبه تکرار شده است که این اهمیت برائت را نشان می دهد. و سپس، این معرفت و برائت را رزقی از جانب خدا می دانیم (ورزقنی البرائه من اعدائکم). و زیارت را با اظهار تولی و چند دعا، مخصوصا دعا برای ظهور منتقم خون حسین و خون خواهی از قاتلین آن حضرت که خود نوعی از برائت است ادامه می دهیم(و ان یرزقنی طلب ثارکم مع امام مهدی)

و بعد از لعنهای متوالی بر ۱- بنی امیه، ۲- ابوسفیان ۳- معاویه ۴- یزید، ۵- آل زیاد ۶- آل مروان و درخواست عذاب الیم و لعن مضاعف برای آنها(به خاطر مبارک دانستن و شادی کردن در روز عاشورا)، دوباره بواسطه برائت از آنها، به سوی خداوند تقرب می جوئیم و می گوئیم:

اللهم انّی اتقرب الیک فی هذا الیوم و فی موقفی هذا و ایام حیاتی بالبرائه منهم و اللعنه علیهم و بالموالات لنبیک و آل نبیک علیه و علیه السلام

خداوندا همانا من تقرب می جویم بسوی تو در این روز و در این موقف و در تمام ایام زندگانی خود به واسطه برائت جستن از ایشان و لعنت کردن بر ایشان و بواسطه دوستی پیامبر و آل پیامبر تو.

لازم به ذکر است که این فقره از زیارت را می توان خلاصه این زیارت دانست چون همانطور که گفته شد قوام این زیارت به سه مطلب بود.

۱- اظهار موالات به پیامبر و آل او

۲- اظهار برائت از دشمنان پیامبر و آل او

۳- لعن بر دشمنان پیامبر و آل او

و در این فقره، هر سه مطلب ذکر شده است .

و برای اینکه آماده سلام بر امام حسین و اولاد و اصحاب با وفای او بشوییم باید برای چندمین بار دشمنان پیامبر و اهل بیت او خاصه دشمنان امام حسین را صد مرتبه لعن کنیم و بگوئیم:

اللهم العن اول ظالمٍ ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلک... اللّهم العنهم جمیعاً

و در این فقره نیز شش گروه لعن می شوند:

۱-اول ظالم ۲- آخر تابع ۳- کسانیکه با امام حسین جنگیدند ۴- آنانی که همراهی کردند ۵- بیعت کردند ۶- و تبعیت نمودند.

و عجیب اینکه بعد از سلام به امام حسین و اولاد و اصحاب او دوباره به ۱۱ گروه یا فرد لعن می کنیم:

۱-اول ظالم ۲- دوم ظالم ۳- سوم ظالم ۴- چهارم ظالم ۵- یزید بعنوان پنجم ظالم ۶- عبیدالله بن زیاد ۷- عمر بن سعد ۸- شمر ۹- آل ابی سفیان ۱۰- آل زیاد ۱۱- آل مروان

و تاکید می کنیم که این لعن و برائت ما تا روز قیامت ادامه دارد و حال برای تشکر از خداوند به جهت زیارت امام حسین علیه السلام و توفیق اظهار تولی و تبری و لعن بر دشمنان اهل بیت علیهم السلام سر به سجده شکر می گذاریم و می گوئیم: اللهم لک الحمد حمد الشاکرین لک

چند نکته:

لازم به ذکر است که :

در زیارت عاشورا سی و چهار مرتبه دشمنان رسول خدا و اهل بیت او بالاخص دشمنان امام حسین علیه السلام مورد لعنت قرار گرفته اند. که البته یک فقره

۱. از این لعن که جامع دشمنان اهل بیت علیهم السلام (اللهم العنهم جمیعاً) است باید صد مرتبه تکرار شود.

۲. بعضی از افراد ملعون در این زیارت به جهت تقیه نامی از آنها برده نشده است.

اللهم العن اول ظالمٍ ... و آخر تابع علی له ذلک... و ابدأ به اولاً ثم العن الثانی و الثالث و الرابع .

براستی اول ظالم و دیگرانی که از او تبعیت کردند چه کسانی هستند؟

۳. بعضی به صورت طایفه ای و با کلمه « آل» لعن شده اند (آل ابی سفیان- آل زیاد - آل مروان و بنی امیه قاطبه)

۴. وعده ای هم نام آنها صراحتاً برده شده است. (ابوسفیان- معاویه – یزید- عبیدالله- عمرسعد و شمر)

۵. در بین این ملعونین معاویه و عبیدالله نام مادر آنها نیز ذکر شده و این به خاطر خباثت آنها بوده چون هند مادر معاویه همان زن جگر خوار(آکله الاکباد) در جنگ اُحد و مشهور به زنا است و مرجانه مادر عبیدالله زنی است، مشهور به زنا که خانه او صاحب علامت و پرچم بوده است.

ویژگی های زیارت عاشورا

با مراجعه به کتب ادعیه و زیارات در می یابیم که زیارت های متعددی برای امام حسین علیه السلام نقل شده است اما در بین این زیارت ها، زیارت عاشورا از امتیازهای ویژه ای برخوردار است. از جمله:

۱.زیارت عاشورا حدیث قدسی وکلام خداست یعنی امام باقر علیه السلام این زیارت را از طریق ائمه معصومین از پیامبر اکرم و پیامبر اکرم از خداوند این زیارت را نقل می کند.(۱)

۲. خداوند عزوجل به ذات اقدس خویش قسم خورده است هر کس از دور یا نزدیک، امام حسین علیه السلام را به این شکل زیارت کند من زیارت او را قبول می کنم و خواسته هایش را برآورده می سازم و چنین کسی هیچ گاه از درگاه من با ناامیدی بر نمی گردد.(۲)

۳. امام باقر علیه السلام فرمودند: اگر توانستی هر روز امام حسین علیه السلام را با این زیارت، زیارت کن.(۳)

۴. با اینکه در تمام زیارت های اهل بیت بالاخص زیارات مربوط به امام حسین(ع) مسئله تبری و لعن بر دشمنان اهل بیت مطرح شده است اما زیارت عاشورا در این موضوع حرف اول را می زند و این مطلب می تواند یکی از دلایل سفارشات اهل بیت من جمله امام باقر و امام زمان(در بعضی از تشرفات) به خواندن این زیارت در هر روز با شد.

۵. قرائت این زیارت جزء برنامه های علماء و بزرگان شیعه بوده است به صورتی که بعضی از علماء همچون شیخ اعظم انصاری، آیت الله شیخ حسن صافی اصفهانی(۴) و ... هر روز این زیارت را با صد لعن و صد سلام قرائت می کردند.

۱- . بحارالانوار، ج۹۸، ص ۲۹۰ – شفاء الصدر، ج ۱، ص۵۳- کامل الزیارات، باب ۷۱، حدیث۷.

۲- . همان.

۳- . همان.

۴- . فرزند ایشان فرمودند: پدرم هر روز بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب با کمال تواضع، رو به قبله و در سجاده زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام قرائت می کردند. و به همین جهت خداوند توفیقات زیادی به ایشان داده بود. من جمله اینکه بارها خدمت امام زمانf رسیده بودند ولی به خاطر کم حرف بودن و اخلاص فراوان از بیان این مسائل خودداری می

کردنـد. یکی از تشـرفات ایشـان را که والـده اتفاقی در جریان قرار گرفته بودنـد به شـرح زیر است: یک روز حضـرت آیه الله صافی به همسـر گرامیشان می فرمایند: امروز مهمان دارم لطفا کسی مزاحم نشود. و از پله ها پایین نیاید. والده تعجب می کنند چون هر وقت ایشان مهمان داشـتند سـفارش چای و پـذیرائی می دادند. حس کنجکاوی والده را بر این می دارد که مدتی در راه پله منتظر مهمان بمانند ولی چون ساعتی می گذرد و شخصی وارد منزل نمی شود. والده از راه پله پایین می آیند و صدای گریه آیت الله صافی را می شـنوند. وقتی وارد اتاق می شوند، می بینند ایشان زیر لب با امام زمان صـحبت می کنند و درحالی که از فراق آن حضـرت ناله می کنند از تشـریف فرمائی حضرت و بنده نوازی ایشان تشکر می کنند و گاهی هم مکانی را که آن حضـرت روی آن نشسـته بودنـد می بوسـند. و به این صورت اتفـاقی والـده متوجه می شونـد مهمـان بزرگوار امروز ایشان حضرت بقیه الله الاعظم امام زمانf بوده اند.

۶. چه بسیار کسانی از دوستان امام حسین علیه السلام که با ختم زیارت عاشورا (با صد لعن و صد سلام) در چهل روز متوالی به حاجات بزرگ مادی و معنوی خود رسیده اند و با این کلید طلائی، قفل مشکلات خود را باز کرده اند.

ما برای نمونه به ذکر داستان شگفت حضرت آیه الله صافی اصفهانی در زمان طلبگی و رفع مشکلات ایشان با ختم زیارت عاشورا میپردازیم و از خداوند متعال می خواهیم که این عالم با تقوی و استاد اخلاق را با مولایش امام حسین علیه السلام محشور گرداند.

لازم به ذکر است این عالم بزگوار بعد از ذکر این داستان برای خانواده و فرزندان محترمشان، روی مسئله ی لعن و برائت در زیارت عاشورا تأکید خاصی می کنند و می فرمایند: زیارت عاشورا تخم کینه و عداوت دشمنان اهل بیت رسول خدا(ص) را در دل انسان می افشاند و در نتیجه انسان را با امام حسین و پدر و مادر و فرزندان و اصحاب بزرگوارشان مأنوس و رفیق می سازد.

رفع مشکل بزرگ آیه الله صافی اصفهانی به وسیله زیارت عاشورا

در دوران خفقان ستم شاهی و حکومت ظالمانه رضا شاه، آیه الله صافی با مشکل بزرگی برخورد می نمایند و آن مانع بزرگ را با توسل به زیارت عاشورا، از میان بر می دارند. این داستان را آیه الله صافی، بعد از اصرار خانواده محترمشان و به عنوان پند و اندرز برای فرزندانشان بیان کرده اند.

نکته جالب این است که این فقیه وارسته و عارف والامقام، تا حدود هشت ماه قبل از فوتشان، از ترس این که مبادا در نقل این داستان شائبه خودستائی وجود داشته باشد، به اشکال مختلف از شرح این حکایت خودداری می کردند. پس از اصرار زیاد خانواده، ایشان مدّت کوتاهی سر را به زیر می اندازند و سکوت اختیار می کنند. سپس سر را بلند کرده و در

حالی که دانه های اشک، چون مروارید در چشمانشان موج می زده، نگاهی به فرزندانشان می اندازند و می فرمایند:

(اَعُوذ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیم ـ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحیم)

من این قضیه را به خاطر چند نکته آموزنده برای شما بیان می کنم و امیدوارم که خدای متعال همه ما را از شرّ این نفس طاغی و بازی گر حفظ کند.

نکته اوّل این که انسان باید در راه صحیحی که در طول زندگی پیدا کرده، مقاوم و پایدار باشد و هیچ چیز او را از راه مستقیم، منحرف نسازد: «فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ».(۱)

نکته دوم آن که آدمی باید تقوی و پرهیزکاری را در هر حالی پیشه خود قرار دهد و مطیع فرمان خداوند متعال باشد و اگر در شرایطی، اطاعت یکی از دستورات الهی برایش مشکل شد، با دعا و گریه و زاری در درگاه الهی و توسل به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از آنها بخواهد که کمکش کنند و مشکلش را بگشایند.

نکته ای هم در مورد اهمیت و اثر فوق العاده زیارت عاشورا برایتان نقل کنم. زیارت عاشورایی که بزرگترین مشکل زندگی مرا حل کرد و گره ای را از زندگی من گشود که به دست بشر عادی باز نمی شد. زیارتی که چند حاجت مهم در زندگی مرا برآورده ساخت:

۱. رضایت پدر و مادر که بعد از امر به اطاعت خدا بر آن تأکید شده است(۲) را بدست آوردم.

۲. در مسیر خدا و در وادی معرفت قرار گرفتم و به درک لذائذ معنوی و تحصیل علم موفق گردیدم.

۳. از فقر اقتصادی و فلاکت غیر قابل توصیفی که گریبان گیر من شده بود، نجات یافتم.

۴. آخرت آبادی به وسیله زیارت عاشورا بدست آوردم.

حکایت از این قرار بود که در دوران جوانی وقتی تصمیم گرفتم که وارد حوزه علمیه شوم و به تحصیل علوم دینی بپردازم، با مخالفت شدید پدر و مادرم و سایر اقوام و خویشان

۱- . هود(۱۱) ،آیه۱۱۴.
۲- . « وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لا تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً»

روبرو شـدم. این مخـالفت و جبهه گیری شدیـد، نتیجه اقـدامات رضا شاه بر علیه روحانیت بود که جو کلی جامعه را هم تحت تأثیر خود قرار داده بود. نوجوان حدوداً پانزده ساله ای که برق امید و نور هدایت و چراغ راه، دل و جانش را روشن کرده بود، دلباخته راه انبیا و اولیا و صـلحا گردیـده بود و با تمامی وجود پا در عرصه دین و مذهب گذاشـته بود و با همتی بلند، به بلندی ابدیت، و دلی گرم، به گرمای نور ولایت، آماده خدمت به عزیز خدا، یعنی قلب دایره امکان، حضرت بقیه اللّه الاعظم، حجت ابن الحسن العسـکری (روحی و ارواح العالمین لتراب مقـدمه الفداء) و اجداد بزرگوار ایشان شده بود و به این خدمت مقدس، دل بسته بود و افتخار می کرد. دیگر هیچ وسوسه و دغدغه ای نمی توانست چراغ راهم را خاموش کند و در نتیجه، با هر فقر و فلاـکت و محرومیتی در این راه، مـدارا می کردم، و همچون گردنبنـدی که به گردن نو عروسـی می اندازنـد و او را با آن می آرایند، من هم نور و عشقی پیدا کرده بودم که به آن مباهات می نمودم و با زبان حال می گفتم:

عاشق حقم و در راه دوست دست و دل و دیده و سر می دهم

نیست عجب گر ز دلم خون چکد باغ گلم، لاله تر می دهد

عشق و علاـقه شدیـد من به فراگیری علوم و معـارف دینی، موجب شـد که تمـامی اقوام و خویشـان، بـدون اسـتثنا بـا من ترک مراوده کننـد. دیگر مرا به منزل خود راه نمی دادند و از منزل پدری نیز رانده شده بودم و از هیچ کسـی هم حقوق و مسـتمری ای دریافت نمی کردم. در آن دوران خفقان سـتم شاهی هم کسـی نبود که به من چیزی بدهد. اگر احساس می شد که کسـی دلش برای من سوخته و سعی دارد به من کمک بکند، فوراً می رفتند و با او صحبت می کردند که مبادا کوچکترین کمکی به او بکنیـد. سـعی تمـامی افراد خانواده براین معطوف شـده بود که مرا از طلبگی برگرداننـد. به طور مرتب افرادی را واسـطه می کردند تا با التماس و خواهش یا با تهدید وتطمیع مرا از این مسـیر برگردانند. ولی کوشـش های بی دریغ آنها برای رسـیدن به هدفشان، کوچکترین خللی در اراده آهنین من وارد نکرد.«کالجبل الراسخ لا تحرکه العواصف»

در مقابـل همه تنـدبادهای حـوادث ایسـتاده بودم و خم به ابرویم وارد نمی کردم. دائمـاً اقوام دور هم جمع می شدنـد تـا برای برگرداندن من از طلبگی نقشه ای بریزند، اما تمامی نقشه ها در

مقابل تصمیم و اراده من نقش بر آب می شد. به هیچ وجه فکر بیرون آمدن از طلبگی را به ذهن خود راه نمی دادم.

به هر حال در حجره ای از مدرسه نوریه اصفهان، منزل کردم. پنج شنبه و جمعه ها برای بدست آوردن قوت لا یموتی به بیرون شهر می رفتم که آشنایی مرا نبیند و آنجا مشغول عملگی و کارگری می شدم. با پولی که از راه کارگری بدست می آوردم، خورده نان هایی را که مردم آن محل دیگر از آن استفاده نمی کردند، می خریدم و با

خود به حجره می آوردم و تا یک هفته خوراکم همین خورده نان های خشک و گاه کپک زده بود. من نیز در حجره ای تنها، با حصیری کهنه و فرسوده و خوراکی این چنین روزگارم را سپری می کردم. گاهی خداوند متعال مقداری سرکه برای من می رساند. من نیز همان نان های خشک را در سرکه تلیت کرده و مقداری آب به آن اضافه می نمودم و می خوردم و این غذای شاهانه من در آن دوران خفقان ستم شاهی بود.

به هر حال از نداشتن لوازم اولیه زندگی (مثل غذا و لباس و رواندار و زیرانداز که مرا از سرمای زمستان نجات دهد) هیچ واهمه ای نداشتم و در عین حال به احدی اظهار تنگدستی نمی کردم. همچون عاشقی دلباخته، دوان دوان، به دنبال معشوق می رفتم و هیچ خطری نمی توانست مرا تهدید کند یا سدّ راهم شود. جاده های ظلمانی و پر پیچ و خم زندگی را با اراده ای راسخ به آسانی طی می کردم و با دیو جهل، چون شیر غرنده و قوی پیکری دست و پنجه نرم می نمودم. به طور خلاصه می توانم بگویم همه ناملایمات زندگی برای من ملایم شده بود.در این بین، تنها چیزی که مرا رنج می داد و بار گناهش را نمی توانستم تحمل کنم، نارضایتی پدر و مادرم بود؛مسئله ای که به طور مستقیم با دین و ایمانم ارتباط داشت. از این که آنها از دست من ناراحت بودند، زجر می کشیدم و قرار نداشتم. قضیه را با عده ای از معتمدین محل و علمای اصفهان در میان گذاشتم و از آنها خواستم تا با پدر صحبت کنند و رضایت او را جلب نمایند، ولی از این کار نیز نتیجه ای نگرفتم.

مخالفت آنها با راهی که من در پیش گرفته بودم، آن چنان شدید و عمیق بود که با وجودی که می دیدند زندگی فرزندشان به خاطر نوع خوراک و پوشاک و ... به خطر افتاده، ولی باز هم بر مخالفت خود اصرار می روزیدند.

پیوسته با خدای خود راز و نیاز می کردم. چه شبهایی که تا صبح بیدار ماندم و به گریه و زاری و دعا و ختم و نماز مشغول بودم. از خداوند منّان می خواستم که والدینم از من راضی شوند و دیگر با ادامه تحصیلات دینی من مخالفتی نکنند. این برنامه مدت زیادی (حدود ۲ سال) طول کشی، ولی هیچ فایده ای نداشت. گویا بیش از دو راه پیش روی من قرار نداشت: یا باید با وضعیت

ص:۱۸۳

موجود به راه خود ادامه دهم یا برای تحصیل رضایت والدین باید دست از طلبگی برمی داشتم و به آغوش گرم خانواده بر می گشتم تا در ناز و نعمت و آسایش قرار گیرم.

شبی از شب های سرد زمستانی تا نیمه های شب بیدار بودم، بعد مقداری خوابیدم، ثلث آخر شب، از خواب بیدار شدم. وضو گرفتم و نماز شب را خواندم و از خدای بزرگ رضایت والدینم را درخواست نمودم. دعای من در آن هنگام این بود: خدایا! من راه تو را انتخاب کردم و در این راه از همه چیز گذشتم، امّا از نارضایتی والدینم نمی توانم بگذرم چرا که خودت فرموده ای:«وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً»، خداوندا! راضی نشو که من به خاطر رضایت والدین از دربار امام زمان f دور شوم و یک عمر در راه های انحرافی و پر پیچ و خم، سرگردان شوم. در این حال احساس خستگی بر من غلبه کرد و خواب چشمم را فرا گرفت. کفش هایم را زیر سر گذاشتم و قسمتی از عبای خود را در زیر و قسمتی را روی خود قرار دادم و زیر عبا قوز کردم و خوابیدم. فوراً خوابم برد. در عالم رؤیا دیدم که آسمان پر از ملائکه است و همه مشغول تسبیح خدای متعال هستند. یک مرتبه ندایی شنیدم که می گفت: زیارت عاشورا، زیارت عاشورا، زیارت عاشورا. ملائکه آسمان را می دیدم که هر کدام کاغذی از نور بدست گرفته اند و یک صدا از روی آن، زیارت عاشورا می خواندند. از خوشحالی از خواب پریدم. حس کردم که یک فرجی برای من حاصل شده و خداوند

متعال برای جلب رضایت والدینم راهی را پیش روی من قرار داده است. برخاستم و وضو رفتم و مقداری قرآن خواندم تا اینکه موقع اذان صبح شد. نماز صبح را خواندم و پس از ان با خودم عهد کردم که به مدت چهل روز بعد از نماز صبح، برای جلب رضایت پدر و مادرم، زیارت عاشورا را بخوانم. از همان روز خواندن زیارت عاشورا را شروع کردم و خواندن زیارت معمولاً تا طلوع آفتاب به طول می انجامید. هر روز پس از خواندن زیارت عاشورا، منتظر نتیجه می ماندم تا ببینم آیا نظر پدر و مادرم نسبت به من فرق کرده است یا نه؟ مدتی گذشت، اما کوچکترین نرمشی از طرف آنها احساس نکردم، شب سی و نهم شد. باز هم تحولی در آنها پیدا نشد. روز سی و نهم، یکی از طلبه ها را سراغ پدرم فرستادم تا از حال و عقیده او نسبت به خود مطلع شوم، ولی او در این مدت نه تنها از موضع خودش دست برنداشته بود، بلکه گویا روزبه روز مخالفتش با من شدیدتر شده بود و اوضاع به طور کلی وخیمتر از قبل گشته بود. عصر همان روز، یک نفر نزد من آمد و از طرف پدرم برای من پیغام آورد. پدرم به آن شخص گفته بود: به حسن بگو اگر دست از برنامه ات برنداشتی، تو را عاق می کنم و تمام حقوق فرزندی تو را سلب می نمایم؛ پس از خدا بترس و به حرف من گوش کن!

آن روز هم گـذشت، در حـالی که نارضـایتی پـدر خیلی از نظر روحی مرا زجر می داد، به خصوص با آن پیغام خطرناکی که برایم فرسـتاده بود، ضـعف شدیـدی بر وجود من عارض گشت، به طوری که بـدنم از شدت ضـعف می لرزید. به هر حال آن روز با دل شکسـتگی خاصـی سپری گشت و شب چهلم فرا رسـید. در این شب بود که به من بشارت دادنـد که از غصه نجاتم خواهند داد؛ غصه ای که اگر بیش از این به طول می انجامید، مرا از پای در می آورد.

در بیان این قسـمت از سر گذشت زندگی جوانی و دوران تحصیلات علوم دینی، آیت الله صافی به شکل عجیبی مشغول گریه شدند و در همان حال این اشعار را زمزمه می کردند:

دوش وق-ت سحر از غ-صه نجاتم دادن-د و ن-در آن ظل-مت ش-ب آب حی-اتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آن ش-ب قدر که ای-ن تازه براتم دادن-د

در آن شب خواب دیـدم همان کسـی که شب اوّل می گفت زیارت عاشورا را بخوان، با همان آهنگ و صدا، این آیه شـریفه قرآن را برای من می خواند:

(یَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ) خداونـد کسانی را که ایمان آوردنـد و از علم بهره ای داشـته باشـند، درجات عظیمی می بخشد.(۱)

ملائکه آسـمان نیز این آیه را به همراه هم تکرار می کردنـد. بعـد دیـدم آسـمان شـروع به باریدن کرد و همان منادی مشـغول قرائت سوره نصر گردید.

(بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَیْتَ النَّاسَ یَدْخُلُونَ فِی دِینِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ کَانَ تَوَّابًا)

از خواب بیدار شدم و متوجه گشـتم که درست در همان ساعتی از خواب برخاسـتم که هر شب برای نماز شب بیدار می شدم. باران ملائمی از آسـمان می باریـد. از خوشـحالی در پوست خود نمی گنجیدم و منتظر یک تحول مهم در زندگی خود بودم، برخاسـتم و وضو گرفتم و تـا اذان صـبح، مشـغول نمـاز شب بودم. تعقیبـات نمـازم را هم تمـام کردم خوانـدن چهلمین زیارت عـاشورا را آغاز نمودم. امیـدم از همه جا قطع شـده بود و تنها امیـدم همین یک زیارت عاشورای باقیمانـده بود. با تمام وجودم این زیارت آخر را می خواندم. همزمان با طلوع آفتاب، زیارت آخر من هم تمام

شد. چند دقیقه ای نگذشته بود که ناگهان صدای مرحوم پدرم را شنیدم که داشت سوره «اذا جاء نصراللّه»

۱- . مجادله (۵۸)، آیه ۱۱.

را می خوانـد و به سـمت حجره می آمـد. درب حجره را بـاز کرد و داخـل درگـاه حجره ایسـتاد، بـا قیـافه ای کاملاً منعطف و خوشحال و مهربان و با یک دنیا خشوع و خضوع. گویا مریدی پس از مدّت ها فراق و جدایی به محضر مرادش رسیده و این وصال او را به وجد و نشاط درآورده باشد. پدرم با یک چنین حالی به من گفتند:حسنم تویی؟ گفتم: بله، پدر جان!..

حکـایت به این جا که رسـید، اشک از چشـمان آیت الله صافی جاری شـد و دعایی به پـدرشان کرده و فرمودنـد: خـدا او را با اولیایش محشور نماید. بعد حکایت را چنین ادامه دادند:

پـدرم نگـاهی به وضع و حـال من و حجره من انداختنـد و دیدنـد که در حجره هیـچ چیز نـدارم. سـپس در حالی که اشک در چشـمانشان حلقه زده بود و بغض گلویش را گرفته بود، از من پرسیدند: شب ها کجا می خوابی؟ گفتم: همین جا روی حصیر. یـک لای عبـا را زیر بـدنم می انـدازم و یـک لای آن را رویـم می کشـم. پـدرم مجـدداً پرسـیدند: چی چیزی زیر سـرت می گذاری؟ گفتم: کفش هایم را با یک بقچه کوچک. پرسـیدند: با سردی هوا چه می کنی؟ گفتم: با آن هم می سازم. پدرم در حالی که اشـکشان آهسـته آهسـته محاسنش را خیس می کرد، سؤال کردند: چه می خوری؟ گفتم: نان خشک با آب، گاهی هم مقدار کمی سرکه به برنامه غذاییم اضافه می شود. بعد هم ادامه دادم: الحمدللّه ربّ العالمین، خدا روزی رسان است.

آیهـاللّه صـافی می فرمودنـد: یـک مرتبه آقـا نصـراللّه بـا صـدای بلنـد به گریه افتـاده و مرا در بغلشان گرفتنـد. سـر مرا به سـینه چسبانیده در حالی که گریه می کردند، به من گفتند: مرا ببخش حسنم! از این به بعد، من هر چه در توان دارم به تو

کمک می کنم تا در کمال آرامش تحصیلات دینی ات را به اتمام برسانی.

آیهـاللّه صـافی در حـالی کـه داسـتان زنـدگی شـان را نقـل می کردنـد، مرتـب اشـک می ریختنـد و همـه مـا را منقلـب می نمودند.ایشان در ادامه چنین نقل کردند:

از آن به بعـد وضع خوراک و پوشاکم قـدری بهتر شد و از همه مهم تر، نگرانی من بابت ناراحتی پدر و مادرم که نزدیک بود مرا از پـای درآورد، برطرف گردیـد و این همه از برکت زیـارت عـاشورا بود که دل پـدر و ماردم نسبت به من نرم و لطیف و مهربان گشت و به صورت معجزه آسایی یک شبه آنها را منقلب ساخت ...

وقتی از این ناراحتی و شکنجه روحی نجات پیدا کردم، برای ادامه تحصیل به قم رفتم و مدتی بعد نیز به نجف اشرف مشرف گشتم و مدت ۲۸ سال در آن جا تحصیلات دینی خود را ادامه دادم.

خانوده آیه الله صافی از ایشان می پرسند: چطور شد که در عرض یک شب، چنین تحولی در وجود مرحوم آقا نصرالله به وجود آمد؟ ایشان در پاسخ فرمودند: من نمی دانم. اگر هم ایشان در آن موقع مطلبی گفته باشند، من الان چیزی به یاد ندارم. شاید ایشان خوابی دیده بودند یا ... بلاخره بی سبب نبود که ایشان در آن شب، همان آیاتی را زمزمه می کردند که من در خواب شنیده بودم، علاوه بر این مرحوم آقا نصرالله، از کسانی بودند که مداومت بر نماز شب و زیارت عاشورا داشتند... خدا ایشان را با امام حسین علیه السلام و اولاد و اصحاب ایشان محشور بفرماید.

آیه الله صافی پس از نقل این حکایت شگفت، به فرزندان خویش چنین سفارش کردند:

بنده کوچک مسکین و سراپا تقصیر، به شما وصیت می کنم که از زیارت عاشورا غفلت نکنید. این زیارت یک کلید طلایی است و اگر با اخلاص خوانده شود، هر درب بسته ای را به روی شما باز می کند. من در این راه تجربه های فراوانی دارم که

اینک مجالی برای شرح تمامی آنها نیست. شما هم به نسل های آینده این مطلب را برسانید که این زیارت هم دنیای انسان را اصلاح می کند و هم آخرت آدمی را آباد می گرداند. زیارت عاشورا تخم کینه و عدوات دشمنان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در دل انسان می افشاند و در نتیجه انسان را با امام حسین علیه السلام و پدر و مادر و فرزندان و اصحاب بزرگوراشان مأنوس و رفیق می سازد «و حسن أولئک رفیقا» و اهل بیت عصمت و طهارت چه رفیقان خوبی برای انسان در وانفسای برزخ و قیامت هستند. خوشا به حال کسی که با امام حسین علیه السلام و این خاندان رفیق شود که در این عالم حض و بهره ای از این بالاتر نیست...(۱)

توصیه علامه امینی به زیارت عاشوار

آقای دکتر محمّد هادی امینی فرزند برومند آیه الله علّامه امینیH مؤلّف کتاب ارزشمند «الغدیر» فرمودند:(۲)

پس از گذشت چهار سال از فوت پدر بزرگوارم یعنی در سال ۱۳۹۴ه.ق پیش از اذان صبح جمعه، وی را در خواب دیدم، در حالی که شاداب و خرسند بود، جلو رفته و پس از سلام و دست بوسی، عرض کردم: پدرجان! در آنجا چه عملی باعث سعادت و نجات شما گردید؟

گفتند: چه می گوئی! مجدّداً عرض کردم: آقا جان! در آنجا که اقامت دارید، کدام عمل موجب نجات شما شد؛ کتاب الغدیر، یا سایر تألیفات، یا تأسیس کتابخانه یا...؟ پاسخ دادند: نمی دانم چه می گوی، قدری واضح تر و روشن تر بگو.

۱- . زیارت عاشورا و آثار شگفت، سید علی موحّد ابطحی، ص ۱۶۹الی ۱۵۸.

۲- . زمانی که به مناسبت ایام عید غدیر خدمت ایشان رسیده بودیم ایشان این قصه را برای ما بیان کردند.

گفتم: آقاجان! شما اکنون از میان ما رخت بربسته اید، و به جهان دیگر منتقل شده اید، در آنجا که هستید، از میان صدها خدمات و کارهای بزرگ علمی و دینی و مذهبی، کدامین عمل باعث نجات شما گردید؟

مرحوم علّامه امینی درنگ و تأمّلی نمودند و سپس فرمودند: فقط زیارت ابی عبدالله الحسین علیه السلام . عرض کردم: شما می دانید اکنون روابط بین ایران و عراق تیره و تار است، و راه کربلا بسته، چه کنیم؟

فرمودند: در مجالس و محافلی که جهت عزاداری امام حسین علیه السلام برپا می شود شرکت کن، ثواب زیارت امام حسین علیه السلام به تو می دهند. سپس فرمودند: پسر جان! در گذشته بارها یاد آور شدم، و اکنون نیز به تو توصیه می کنم، که زیارت عاشورا را هیچ وقت و به هیچ عنوان ترک و فراموش مکن، مرتباً زیارت عاشورا بخوان و وظیفه خودت بدان، این زیارت دارای آثار و برکات و فوائد بسیاری است، که موجب نجات و سعادتمندی در دنیا و آخرت می باشد... و امید دعا دارم.

فرزند مرحوم آیه الله امینی می نویسد: علّامه امینی با کثرت مشاغل و تألیف و مطالعه و تنظیم و رسیدگی به ساختمان کتابخانه که داشتند، مواظبت کامل به خواندن زیارت عاشورا داشته و به آن سفارش می نمودند.(۱)

بخش چهارم: دستور به کشتن حضرت ابراهیم و امام حسین

ابراهیم را بسوزانید

ص:۱۸۸

۱- . زیارت عاشورا و آثار شگفت، ص۵۱، داستان ۲۴.

ابراهیم را بسوزانید

(قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ)(۱)

گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است.

تفسیر نمونه: گرچه بـا اسـتدلالات منطقی و عملی ابراهیـم، همـه بـت پرسـتان محکـوم شدنـد و خودشـان هـم در دل بـه این محکومیت اعتراف کردنـد، ولی لجـاجت و تعصب شدیـد آنهـا مانع از پـذیرش حق شـد، به همین دلیل جای تعجب نیست که تصـمیم بسیار شدید و خطرناکی در باره ابراهیم گرفتند و آن کشتن ابراهیم به بدترین صورت یعنی سوزاندن و خاکستر کردن بود!

معمولا رابطه معکوسـی میان «زور» و «منطق» وجود دارد، هر قـدر زور انسان بیشتر می شود منطق او ضـعیفتر می گردد. جز در مردان حق که هر چه قویتر می شوند متواضعتر و منطقی تر می گردند.

زورگویان هنگامی که از طریق منطق به جایی نرسیدند فورا تکیه بر زور و قدرتشان می کنند، و در مورد حضرت ابراهیم علیه السـلام درست از همین برنامه اسـتفاده شـد، چنان که قرآن می گویـد: « جمعیت فریاد زدنـد او را بسوزانیـد و خـدایان خود را یاری کنید اگر کاری از شما ساخته است».(۲)

سلطه گران زورگو برای تحریک توده های ناآگاه، معمولا از نقطه های ضـعف روانی آنها استفاده می کنند، همانگونه که در این ماجرا چنین کردند و شعارهایی دادند که به اصطلاح به رگ غیرت بت پرستان بر بخورد، گفتند: اینها خدایان شما هستند، مقـدساتتان به خطر افتاده، سـنت نیاکانتان زیر پا گذاشـته شـده، غیرت و حمیت شـما کجا است؟ چرا این قـدر ضـعیف و زبون هستید چرا خدایانتان را یاری نمی دهید، ابراهیم را بسوزانید و خدایانتان را یاری بدهید اگر کاری

از شما ساخته است و توانی در تن و قدرتی در جان دارید...

۱- . انبیاء(۲۱)، آیه ۶۸ .

۲- . انبیا(۲۱)، آیه ۶۸ .

خلاصه امثال این لاطائلات بسیار گفتند و مردم را بر ضد ابراهیم شوراندند آن چنان که به جای چند بار هیزم هزاران بار بر روی هم ریختند و کوهی از هیزم، و به دنبال آن دریایی از آتش به وجود آوردند، تا با این عمل هم انتقام خود را بهتر گرفته باشند، و هم ابهت و عظمت پنداری بتها ،که سخت با برنامه ابراهیم آسیب دیده بود تا حدی تامین شود، تاریخ نویسان در اینجا مطالب بسیاری نوشته اند که هیچگونه بعید نیست:

از جمله اینکه می گویند: چهل روز مردم برای جمع آوری هیزم کوشیدند و از هر سو هیزمهای خشک فراوانی جمع آوری کردند، کار به جایی رسید که حتی زنانی که کارشان در خانه پشم ریسی بود از درآمد آن، پشته هیزمی تهیه کرده بر آن می افزودند، و بیماران نزدیک به مرگ از مال خود مبلغی برای خریداری هیزم وصیت می نمودند و حاجتمندان برای برآمدن حاجاتشان نذر می کردند که اگر به مقصود خود برسند فلان مقدار هیزم بر آن بیفزایند.

به همین جهت هنگامی که آتش از جوانب مختلف در هیزمها افکندند به اندازه ای شعله اش عظیم بود که پرندگان قادر نبودند از آن منطقه بگذرند.

بدیهی است به چنین آتش گسترده ای نمی توان نزدیک شد تا چه رسد به اینکه بخواهند ابراهیم را در آن بیفکنند، ناچار از "منجنیق" استفاده کردند، ابراهیم را بر آن نهاده و با یک حرکت سریع به درون آن دریای آتش پرتاب نمودند.(۱) در این ماجرا هم، امام حسین علیه السلام وارث حضرت ابراهیم علیه السلام است و بین سوزاندن حضرت ابراهیم و کشتن امام حسین علیه السلام تشابهاتی وجود دارد که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

تشابهات

ص:۱۹۰

۱- . تفسیر نمونه ، ج ۱۳، ص۴۴۳.

۱- نمرودیان و بت پرستان زمانی که محکوم شدند حکم به سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام را دادند و یزید نیز زمانی که امام حسین علیه السلام از بیعت امتناع کرد، حکم قتل امام حسین علیه السلام را صادر کرد. یزید چون بعد از مرگ معاویه به خلافت رسید ولید بن عتبه بن ابی سفیان را به جای مروان بن حکم ،حاکم مدینه ساخت و به او نوشت از حسین بن علی برای من بیعت بگیر و اگر او از بیعت با من خودداری کرد(فاضْرِبْ عُنُقَه وابْعَث الیَّ برأسه) گردن او را بزن و سر او را برای من بفرست.(۱)

و همچنین در روز دوم محرّم نامه ابن زیاد در کربلا به دست امام حسین علیه السلام رسید، بدین مضمون که: ای حسین به من خبر رسیده که در کربلا فرود آمده ای، یزید برایم نوشته که سر به بالین ننهم و سیر غذا نخورم تا تو را به خداوند لطیف و خبیر ملحق کنم(تورا بکشم) یا تسلیم حکم من و حکم یزید گردی.(۲)

۲- نمرودیان برای سوزاندن حضرت ابراهیم هزاران برابر هیزم جمع آوری نمودند و یزیدیان نیز برای کشتن امام حسین علیه السلام لشگری صد هزار نفری آماده نمودند.

علامه مجلسی۶می نویسد: موافق نقل ابی مخنف لشگر عمرسعد صد و بیست ودو هزار نفر بودند که متعاقب هم می آمدند هشتاد هزار سوار و چهل و دو هزار پیاده ،آنگاه ابی مخنف تعداد هر گروه و دسته را با نام امیر آن نقل می کند.(۳)

بعضی از مورخین حداقل لشگر عمر سعد را سی هزار نفر دانسته اند که بر تایید آن از امام زین العابدین(۴) و امام صادق(۵)۸ روایت داریم.

و اما لشگر امام حسین علیه السلام را از ۷۲ نفر تا ۲۲۳ نوشته اند(۶). حال اگر حداقل از دو طرف یا حداکثر از دو طرف را بگیریم و بر هم تقسیم کنیم حدوداً هر پانصد نفر مقابل یک نفر قرار می گیرد.

ص:۱۹۱

۱- . مقتل خوارزمی ، ج۱، فصل ۹، ص ۱۸۰.

۲- . مقتل خوارزمی، ج۱، ص۲۳۱- بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۸۳.

۳- . سحاب رحمت، ص ۳۵۷ به نقل از تذکره الائمه ، ص۸۷.

۴- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸.

۵- . بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸.

۶- . تفصیل مطلب در بحث نوح آمده است.

۳- بت پرستان برای کشتن حضرت ابراهیم علیه السلام سخت ترین قتل را انتخاب نمودند و امر به سوزاندن او کردند و قاتلین امام حسین علیه السلام نیز اول آب و غذا را به او بستند و بعد آن حضرت را به قتل صبر به شهادت رساندند و سپس اسب بر بدن او تاختند.

قال الباقر علیه السلام : .... لقد قتلوه قتلةً نهی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ان یقتل بها الکلاب، لقد قتل بالسیف و السنان و بالحجاره و بالخشب و بالعصا و لقد اوطأوه الخیل بعد ذلک.(۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند: آن حضرت را به صورتی کشتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نهی فرموده بود که هیچ جانوری را آن گونه نکشند. او را با شمشیر و نیزه و سنگ و چوب و عصا شهید کردند و بعد از آن بر بدن شریفش اسب تاختند.

۱- بت پرستان جاهل برای برآمدن حاجت هایشان هیزم نذر سوزاندن پیامبر خدا حضرت ابراهیم علیه السلام نمودند.

دشمنان امام حسین علیه السلام نیز برای کشته شدن آن حضرت، هر کدام ده شتر نذر کردند و مسجد ساختند و به کشتن پسر پیامبر خود افتخار نمودند.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خود می نویسد:

ابن کلبی از پدرش از عبدالرحمن بن سائب روایت کرده که گفت: حجاج بن یوسف ثقفی به عبدالله بن هانی — که او از بنی اَوْد از طایفه قحطان و از بزرگان قوم خود بود و درهمه جنگها با حجاج شرکت داشت و از یاران او به شمار می رفت- گفت: به خدا سوگند من هنوز پاداش تو را نداده ام. سپس نزد اسماء بن

خارجه، بزرگ بنی فزاره فرستاد که دخترت را به همسری عبدالله بن هانی در آر، وی گفت: نه به خدا سوگند چنین نکنم، او کرامتی نزد من ندارد. حجاج تازیانه طلبید. وقتی اسماء شکنجه را به چشم خود دید، گفت: آری او را همسر می دهم. آنگاه نزد سعید بن قیس هَمدانی رئیس یمامه فرستاد که دخترت را به همسری عبدالله بن اَود در آور، او گفت: اَود کیست؟ نه به خدا سوگند او را همسر ندهم و او کرامتی ندارد. حجاج گفت: شمشیر را بیاورید! وی گفت: مرا رها کن تا با خانواده ام مشورت کنم، با آنان مشورت نمود، گفتند او را همسر ده و خود را گرفتار این فاسق مساز، او هم چنین کرد. حجاج به عبدالله گفت: من دختر بزرگ قبیله فزاره و دختر بزرگ قبیله هَمدان و بزرگ کهلان را به همسری تو در آوردم در صورتی که اَوْدی در کار نبود.(در حالی که شما فضیلتی نداشتید)

عبدالله گفت: خدا امیر را به صلاح دارد، این را مگویید، زیرا ما مناقبی داریم که احدی از عرب ندارد. حجاج گفت: آنها چیست؟ عبدالله گفت: امیرالمؤمنین عبدالمک بن مروان هیچ گاه در اجتماع ما سب نشده است. گفت: به خدا این منقبتی است. عبدالله گفت: و در جنگ صفّین هفتاد مرد از ما همراه امیرالمؤمنین معاویه بود و یک نفر هم از ما با ابوتراب نبود و او به خدا سوگند تا آنجا که من می دانم مرد بدی بود.

۱- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۹۱، ح ۳۰.

حجاج گفت: این هم به خدا منقبتی است. عبدالله گفت: زنانی از ما بودند که نذر کردند اگر حسین بن علی کشته شود هر کدام ده شتر بکشند و چنین کردند. گفت : این هم به خدا منقبتی است. عبدالله گفت: و هیچ مردی از ما نیست که ناسزا و لعن علی را بر او عرضه کنند جز آنکه چنان کند و حتی دو فرزندش و مادرشان را هم بیفزاید. حجاج گفت: این هم به خدا منقبتی است.(۱)

از مولانا امیرالمؤمنین و مولاتنا فاطمه الزهراء سیده النساء العالمین و دو فرزند عزیزشان سیدی شباب اهل الجنه عذر خواهی می کنم و بر خود لازم و واجب می دانم که در این جا بگویم: اللهم العن اوّل ظالم ظلم حق محمد و آل

محمد و آخر تابعاً له علی ذلک اللهم العنهم جمیعاً.

امام باقر علیه السلام فرمود: چهارمسجد را در کوفه به شادی کشتن حسین علیه السلام تعمیر و بازسازی کردند: مسجد اشعث، مسجد جویر، مسجد سماک و مسجد شبث بن ربعی که خدا همه آنها را لعنت کند.(۲)

علامه کراجکی گوید: در سرزمین شام طایفه هایی به نام بنو سراویل، بنو السرج، بنوسنان، بنو ملحی، بنو مکبّری، بنو طشتی، بنو قضیبی و بنو دَرجا هستند.

بنو سراویل، اولاد کسی هستند که لباس حسین علیه السلام را ربود. بنو سرج، اولاد کسی هستند که اسبهای خود را برای کوبیدن بدن حسین علیه السلام زین کردند و برخی از این اسبها به مصر رسید، مصریان نعلهای آنها را کندند و برای تبرک به در خانه ها آویختند و این سنتی شد حتی اکثر آنان عمداً چیزهایی به شکل نعل می ساختند و به در خانه های خود می آویختند(۳). بنو سنان، اولاد کسی هستند که سر حسین علیه السلام را با نیزه (سنان) حمل می‌کرده است. بنو مکبّری، اولاد کسی هستند که پشت سر بریده امام حسین علیه السلام صدا به تکبیر بر می داشت و شاعر در این زمینه گوید:

و یکبّرون بِاَنْ قتلت و انّما قتلو بک التکبیر و التهلیلا

«آنان برای کشته شدن تو تکبیر گفتند درحالیکه با کشتن تو تکبیر و تهلیل را کشتند.»

بنو طشتی، اولاد کسی هستند که طشتی را که سر مبارک حسین علیه السلام در آن بود در دمشق با بنی ملحّی

حمل می کرد. بنو قضیبی، اولاد کسی هستند که برای یزید ملعون چوبدستی آورد تا

۱- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص۶۱ .

۲- . سفینه البحار، ج ۱،ص ۶۰۲، ماده سجد.

۳- . هنوز عده ای به نعل تبرک می جویند و آن را به وسیله نقلیه یا مغازه و یا منزل نصب می کنند، برخی گفته اند:کوبه های درهای قدیم که به شکل نعل ساخته می شود نا آگاهانه از همین بدعت ناشی می شده است.

بر دندانهای حسین علیه السلام بزند. بنو دَرجا، اولاد کسی هستند که سر مبارک حسین علیه السلام را در راه جیرون نهاد.(۱)

یعنی این گروهها در جامعه با غرور و تکبر راه می رفتند و افتخار می کردند که پدرانشان در قتل امام حسین علیه السلام شرکت داشته و برای ظلم به آن حضرت کاری انجام داده اند.

۵- بر اثر تبلیغات غلطِ نمرودیان علیه ابراهیم علیه السلام بت پرستان سوزاندن پیامبر خدا را وسیله تقرب به بت ها قرار داده بودند و قاتلین امام حسین علیه السلام با کشتن امام حسین علیه السلام قصد تقرب به خدا را داشتند.

قال علی بن الحسین علیه السلام : ولا یوم کیوم الحسین علیه السلام اِذ دَلَفَ علیه ثلاثونَ الف رجلٍ یزعَمون اَنَّهم مِن هذه الامّه کلٌّ یتقرّبُ الی الله عزّوجلّ بِدَمِه.(۲)

امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: روزی مثل روز حسین علیه السلام نبود. سی هزار نفر دور او را گرفتند در حالی که گمان می کردند از این امت هستند و همه با ریختن خون شریفش به خدا تقرب می جستند.

و روایتی با همین مضمون از امام صادق علیه السلام نقل شده است.(۳)

عمر سعد در روز عاشورا به لشکر خویش فریاد زد که:

یا خَیْلَ الله! اِرْکَبی وَ بالْجَنَّهِ اَبشری- ای لشکر خدا سوار شوید و به بهشت شادمان باشید. (۴)

و این مطلب حاصل نشده بود مگر بر اثر تبلیغات پنجاه ساله خلفاء بالاخص(معاویه و

یزید) بر علیه ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و فرزندان او.

ص:۱۹۴

۱- . الامام علی بن ابیطالب ، فصل ۲۷، ص ۷۴۹ به نقل از کنزالفوائد، ص ۳۵۰ .

۲- . بحارالانوار ، ج ۴۴، ص ۲۹۸ .

۳- . بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸.

۴- . سحاب رحمت، ص ۳۳۶.

بخش پنجم: حضرت ابراهیم و امام حسین و توکل بر خدا

توکل حضرت ابراهیم

(رَبَّنَا عَلَیْکَ تَوَکَّلْنَا وَإِلَیْکَ أَنَبْنَا وَإِلَیْکَ الْمَصِیرُ)(۱)

پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم و سرانجام بسوی تو است!

(قُلْنَا یَا نَارُ کُونِی بَرْدًا وَسَلامًا عَلَی إِبْرَاهِیمَ)(۲)

(سرانجام او را به آتش افکندند; ولی ما) گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد وسالم باش!

توکل بر خدا جزء صفات حضرت ابراهیم علیه السلام و امام حسین علیه السلام بود, به حدَی که آنها تقاضای یاری رسانی ملائکه و جنیان را با اعتماد و تکیه بر یاری خدا رد نمودند.

۱- . ممتحنه (۶۰) , آیه ۴.

۲- . انبیاء(۲۱) , آیه ۶۹ .

امام صادق علیه السلام فرمودند: ... پس برای سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام هیزم جمع کردند، و او را تا روزی که بنا بود بسوزانند نگه داشتند ، در آن روز نمرود با لشگریانش بیرون شد، و در جایگاه مخصوصی که برایش درست کرده بودند قرار گرفت، تا سوختن ابراهیم را ببیند، ابراهیم را در منجنیقی قرار دادند، زمین عرضه داشت: پروردگارا بر پشت من احدی غیر از او نیست که تو را بندگی کند، آیا او هم با آتش سوخته شود؟ خداوند فرمود: اگر ابراهیم مرا بخواند، او را کفایت می کنم، امام باقر علیه السلام فرمود : ابراهیم علیه السلام در آن روزبه این صورت خدا را خواند:" یا احدُ یا احدُ، یا صمدُ یا صمدُ، یا من لم یلد ولم یولد، و لم یکن له کفوا احد ، توکلت علی اللّٰه" خدای تعالی فرمود: من کفایت کردم، پس به آتش دستور داد برای ابراهیم سرد شو، امام باقر علیه السلام فرمود: دندانهای ابراهیم از سرما به هم می خورد، تا آنجا که خدای عز و جل فرمود: وسلاماً و سالم شو، آن وقت ابراهیم از ناراحتی سرما راحت گردید، و جبرئیل نازل شده با ابراهیم در آتش به گفتگو پرداخت. و نمرود وقتی این صحنه را دید گفت: هر کس می خواهد معبودی برای خود بگیرد معبودی چون معبود ابراهیم بگیرد.(۱)

در روایاتی که از طریق شیعه و اهل تسنن نقل شده است می خوانیم: هنگامی که ابراهیم علیه السلام را بالای منجنیق گذاشتند و می خواستند در آتش بیفکنند آسمان و زمین و فرشتگان فریاد برکشیدند و از پیشگاه خداوند تقاضا کردند که این قهرمان توحید و رهبر آزاد مردان را حفظ کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل به ملاقات ابراهیم آمد و به او گفت: اَلَکَ حاجه؟ آیا نیازی داری تا به تو کمک کنم؟ ابراهیم دریک عبارت کوتاه گفت: اما الیک فلا؟ اما به تو، نه، در این هنگام

جبرئیل به او پیشنهاد کرد و گفت: فاسئل ربک. پس نیازت را از خدا بخواه و او در پاسخ گفت: حسبی مِنْ سؤالی علمه بحالی . همین اندازه که او از حال من آگاه است کافی می باشد.(۲)

شعار حضرت ابراهیم علیه السلام و امام حسین علیه السلام

(حسبی الله و نعم الوکیل)

ابن اعثم می گوید امام حسین علیه السلام آخر ماه شعبان وارد مکه شد و ماه رمضان و شوال و ذی القعده و اوائل ذی الحجَه را در مکه ماند و روزی عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر بن خطاب که قصد مراجعت به مدینه را داشتند نزد امام حسین علیه السلام آمدند ومطالبی بین آنها رد و بدل شد. تا اینکه در آخر جلسه امام حسین علیه السلام رو به عبدالله بن عباس کرده و فرمودند:

ابن عبّاس! تو پسر عموی پدر منی و از زمانی که تو را شناخته ام خیرخواه بوده ای و برای پدرم- که با تو مشورت می کرد- نیز خیرخواه بودی و حقّ می گفتی، اکنون در پناه خدا به مکه برو و اخبار خود را از من

۱- . المیزان، ج ۱۴، ص ۴۳۲ .

۲- . نمونه، ج ۱۳، ص ۴۴۵ – المیزان، ج ۱۴، ص ۴۳۴ .

دریغ مدار که من تا مکّیان را دوستدار و یاور خود می بینم در مکّه می مانم و هر زمان مرا رها کردند به جای دیگر خواهم رفت و به سخن ابراهیم خلیل علیه السلام - آنگاه که در آتش افکنده شد- پناه می برم که فرمود: حسبی الله و نعم الوکیل - خدا مرا بس است و او خوب وکیلی است. پس آتش بر او سرد و سالم شد.(۱)

ملائکه ویاری امام حسین علیه السلام

علامه مجلسی (ره) می فرماید شیخ مفید از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: چون امام حسین علیه السلام از مدینه خارج شد گروههایی از ملائکه نشان دار در حالی که نیزه بر دست داشتند و سوار بر اسبهای بهشتی بودند با او دیدار نموده سلام کردند و گفتند: ای که پس از جد و پدر و برادر خود حجت خدا بر خلایقی حق تعالی جدّ تو را در موارد

بسیار بوسیله ما یاری کرد. اکنون او ما را به یاری و مدد تو فرستاد.

فقال لهم : المَوعِدُ حضرتی و بقعتی التی استشهد فیها و هی کربلا فاذا وردتها فاتونی

پس حضرت به آنها فرمود: وعده گاه ما و شما گودال و بقعه ای که در آن به شهادت می رسم و آن کربلاست چون وارد کربلا شدم به نزد من آیید.

عرض کردند: ای حجت خدا فرمان ده که می شنویم و اطاعت می کنیم اگر از برخورد با دشمن نگرانی تا با تو باشیم. حضرت فرمود: آنان را بر من راهی نیست و به من نمی توانند زیانی برسانند تا به جایگاه شهادت خود درآیم.(۲)

جن و یاری امام حسین علیه السلام

علامه مجلسی (ره) می فرماید شیخ مفید از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود:

(چون امام حسین علیه السلام از مدینه خارج شد)گروههایی از جنیان مسلمان نزد امام حسین علیه السلام آمده عرض کردند: ای سید و سرور ما، ما پیروان و یاوران توییم. هر چه می خواهی فرمان ده، اگر فرمان دهی که همه دشمنانت را هم اکنون بکشیم خواهیم کشت. حضرت آنها را دعا کرد و فرمود: آیا این آیه را که بر جدم نازل شده نخوانده اید: « هر کجا باشید شما را مرگ در می یابد هر چند در برجهای استوار باشید»؟(۳) و نیز «شما اگر در خانه های خود هم بودید کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده قطعاً به سوی قتلگاه های خویش می رفتند»(۴)

ص:۱۹۷

۱- . فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام , ص ۳۴۶، به نقل از الفتوح ، ج۵ ، ص ۲۶ .

۲- . بحارالانوار، ج ۴۴ ، ص ۳۳۱ – عوالم العلوم ، ج ۱۷، ص ۱۷۹ – فرهنگ جامع،ص ۳۳۷ .

۳- . نساء(۴) ، آیه ۷۸ .

۴- . آل عمران(۲) , ایه ۱۵۴.

و اگر من در جای خود بمانم (و به جهاد نروم) این خلقِ شب زده به چه امتحان شوند؟ و چه کسی در جایگاه من در کربلا قرار گیرد. خداوند در آن روز که زمین را گسترانید آنجا را برای من برگزید و آن را پناه شیعیانم قرار داد آنجا در دنیا و آخرت امان

آنان است .(۱)ولکن شما در روز شنبه (روز عاشورا) نزد من آیید که در آخر آن روز مرا می کشند، در حالی که کسی از خویشان وبرادران و خاندانم نمانده تا آهنگ کشتنش را کنند و سر مرا برای یزید می برند. جنّیان عرض کردند: ای حبیب خدا و فرزند حبیب خدا اگر پیروی از فرمان تو واجب نبود که نمی توانیم از آن سرپیچی کنیم همه دشمنانت را پیش از آنکه به تو دست یابند می کشتیم. امام حسین علیه السلام فرمود: به خدا ما بر ایشان از شما تواناتریم و لکن صبر می کنیم«تا کسی که باید هلاک شود با دلیلی روشن هلاک گردد و کسی که باید زنده باشد با دلیلی روشن زنده بماند(۲)»(۳)

یاری جنّیان

طریحی می گوید : در کربلا- گروههایی از جنّیان به یاری امام علیه السلام آمده، عرض کردند: ما یاوران تو ایم به هر چه خواهی فرمان ده که اگر فرمان به قتل دشمنانت بدهی، ما انجام می دهیم. امام علیه السلام برای آنان از خدا پاداش خیر طلب نمود و فرمود: از گفتار جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سر نمی تابم که فرمود: هر چه زودتر نزد او روم. اینک لحظاتی در خواب بودم جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم که مرا به سینه چسبانید و میان دیدگانم را بوسید و فرمود:«حسین جان! خدای عزیز و با جلال می خواهد تو را کشته و آغشته به خون و با محاسنی خونین و مذبوح از قفا ببیند و خدا می خواهد، کودکان و بانوان تو را بر جهاز شتران اسیر ببیند». به خدا سوگند پایدار می مانم تا خدا فرمان خود را جاری کند که او بهترین حاکمان است(۴).

سخن امام حسین علیه السلام با زعفر جنّی

امام حسین علیه السلام چون آهنگ نبرد کرد، غباری برخاست و از درون آن شخص پرهیبت، بر مرکبی شگفت نمایان شد، بر امام علیه السلام و بر جدّ صلی الله علیه و آله وسلم و پدر و مادر ۸او سلام داد. امام علیه السلام پاسخش داده و فرمودند: «تو کیستی که در این احوال دشوار، بر مظلوم غریبی سلام می کنی؟» عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ! من زعفر زاهد، پادشاه جنّیانم و لشکرم در این دشت است. پدر شما- آن زمان که در «بئر العلم» با جنّیان جنگید- پادشاهی را به پدرم داد و پس از او به من رسید. اینک اجازه ده تا با دشمنانت بجنگیم.

۱- . و قداختارها الله تعالی یوم دَحَاالارض وجعلها معقلاً لشیعتنا و یکون لهم اماناً فی الدنیا و الآخره

۲- . انفال(۸) ، آیه ۴۲.

۳- . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۱ – عوالم العلوم ، ج ۱۷، ص ۱۸۰ – فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص ۳۳۸
.

۴- . فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص ۵۳۹ ، مدینه المعاجز، ج ۴، ص ۶۰ .

حضرت فرمود: نه، شما آنان را می بینید و ایشان شما را نمی بینند.

عرض کرد: ما به شکل آنان درمی‌آییم، چنانچه کشته شدیم شهید راه تو خواهیم بود.

فرمود: خدا پاداش نیک به تو بدهد ای زعفر! دیگر از دنیا خسته ام، در رؤیا دیده ام که امروز خدا را ملاقات می کنم در حالی که شهید شده به خاک افتاده ام، برگرد و کاری با اینان نداشته باش، پس زعفر برگشت.(۱)

فرشتگانی که در کربلا حاضر شدند ولی اذن قتال به آنها داده نشد

کامل الزیارات: شیخ صدوق (ره) از ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایتی را نقل می فرماید که در ابتدای آن مطالبی درباره ظهور امام زمان ذکر شده تا جائی که حضرت می فرمایند: سیزده میلیون و سیصد و سیزده فرشته به دنبال آن حضرت می آیند.

راوی عرض می کند: تمام این جمعیت فرشتگانند؟

حضرت می فرمایند:

بلی، آنها عبارتند از:

الف: فرشتگانی که با حضرت نوح علیه السلام در سفینه بودند.

ب: فرشتگانی که با حضرت إبراهیم علیه السلام بودند وقتی آن حضرت را در آتش انداختند.

پ: فرشتگانی که با حضرت موسی علیه السلام بودند زمانی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت.

ت: فرشتگانی که با حضرت عیسی علیه السلام بودند وقتی که حقتعالی او را از زمین به آسمان برد.

ث: چهار هزار فرشته مسوّمین (نشانه گذارنده) و هزار فرشته مردفین (بعضی تابع بعضی دیگر می باشند) که با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودند.

ج: سیصد و سیزده فرشته که در جنگ بدر حاضر گشتند.

چ: چهار هزار فرشته که از آسمان به قصد قتال در رکاب حضرت امام حسین علیه السلام از آسمان نازل شده پس به آنها اذن قتال داده نشد پس کنار قبر آن حضرت با هیئتی ژولیده و حالی حزین و غمگین باقی مانده و از آن روز تا قیامت برای آن حضرت گریان می باشند(۲)، رئیس ایشان فرشته ای است که به آن منصور گفته می شود، زائری نیست که به زیارت آن حضرت برود مگر آنکه این

۱- . فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص ۵۴۰ به نقل از معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۸ .

۲- . أَرْبَعَهُ آلَافِ مَلَكٍ هَبَطُوا- يُرِيدُونَ الْقِتَالَ مَعَ الْحُسَيْنِ ع فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُمْ فِى الْقِتَالِ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ- يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَه

فرشتگان به استقبالش رفته و در هنگام وداع با امام حسین علیه السلام او را مشایعت می کنند و اگر این زائر بیمار شود به عیادت او می روند و اگر بمیرد به جنازه او نماز می خوانند و بعد از مرگ او برایش استغفار می کنند و همه این فرشتگان (هر هفت گروه فوق) در زمین منتظر قیام قائم f می باشند تا در وقتش خروج نماید درود خدا بر او باد.(۱)

فرشتگان همه در فرمان تواند

در معالی السبطین آمده است: نوشته ای از آسمان در دست مبارک امام علیه السلام قرار گرفت. چون آن را

گشود، دید همان پیمانی است که پیش از آفرینش دنیا، بر شهادتش گرفته شده است و چون به پشت آن نگریست دید با خط روشن نوشته است: ای حسین! ما مرگ وشهادت تو را حتمی نساخته ایم. اینک اختیار با توست و از پاداش تو نزد ما چیزی کم نمی شود، چنانکه می خواهی این بلاها را از تو بردارم بدان که آسمانها و زمین ها و فرشتگان و پریان همه در فرمان تو نهاده ایم، فرمان ده تا ریشه این کافران را برکنند. ناگاه فرشتگان با دشنه های آتشین میان آسمانها و زمین را پر کردند و انتظار فرمان امام علیه السلام را داشتند که امام علیه السلام نوشته را (مشتاقانه) بر آسمان افکند و عرض کرد:«پرودگارا، سرورا! دوست دارم در راه فرمانبری ومحبت تو، هفتاد هزار بار کشته و زنده شوم، مخصوصاً که در کشته شدنم ،یاری دین و احیای امر و حفظ ناموس شریعت تو، نهفته باشد، (پروردگارا) من پس از کشته شدن دوستان و جوانان آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم دیگر از زندگی خسته ام.»(۲)

دعای صبح عاشورا وتوکل بر خدا

شیخ مفید می گوید: از علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام نقل شده که فرمود: صبح عاشورا چون سپاه دشمن(برای جنگ) به سوی حسین علیه السلام آمد، امام حسین علیه السلام دست بر دعا برداشت و فرمود:

اللّهمّ أنت ثقتی فی کلّ کرب، و أنت رجائی فی کلّ شدّه، و أنت لی فی کلّ أمر نزل بی ثقه و عدّه، کم من همّ یضعف فیه الفؤاد و تقلّ فیه الحیله، و یخذل فیه الصّدیق و یشمت فیه العدوّ، أنزلته بک و شکوته الیک، رغبه منّی إلیک عمّن سواک، ففرّجته عنّی و کشفته، فأنت ولیّ کلّ نعمه، و صاحب کلّ حسنه و منتهی کلّ رغبه.

خداوندا در هر اندوهی تو تکیه گاه منی و در هر سختی تو امید من می باشی. و در هر حادثه ناگواری که بر من پیش آید تو پشت و پناه و ذخیره منی. چه بسا غمی که در آن قلب ناتوان و چاره نایاب، و دوست خوار، و دشمن شاد می شد و من آن را به درگاهت

آورده، و به تو شکوه کردم تا از غیر تو بریده ، تنها به تو

۱- . کامل الزیارات ، باب ۴۱، ح ۵.

۲- . فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص ۵۳۸ ، معالی السبطین، ج۲، ص ۱۸.

رو آورده باشم و تو گشایش دادی و آن را از من دور نمودی، پس تو دارنـده هر نعمت و صاحب هر نیکی، و منتهی و نهایت هر خواسته ای.(۱)

توکل زائر و محب امام حسین علیه السلام

و زائر و محب امام حسین علیه السلام بعد از زیارت عاشورا در دعای علقمه در مقام توکل اینچنین می گوید:

انقلبتُ علی مـا شـاءالله ولاـ حولَ ولاـ قوّهَ الّـا بـالله مفوضـاً امری الی الله مُلجاً ظهری الی الله متوکلًا علی الله و اقوی حَسبیَ الله و کفی، سـمع اللهُ لمن دَعی، لیس لی وراءَ الله وَ ورانکُم یا سادتی منتهی ما شاءَ ربّی کان و ما لم یشا لم یکُن و لا حول ولا قوّهَ الّا بالله.

هیچ قدرت و نیرویی الّا به حول و قوه خدا نخواهد بود. کارم را به خدا واگذار می کنم و تکیه بر خدا می کنم و توکل بر خدا دارم و می گویم خـدا مرا بس است و کفـایت می کنـد. خداونـد دعـای هر که او را بخوانـد می شـنود و اجـابت می کنـد جز درگاه خـدا و درگاه شـما بزرگان و اولیاء خـدا در دیگری نیست آنچه را خدا بخواهد انجام می شود و آنچه را نخواهد وجود نخواهد یافت و هیچ قدرت و نیروئی نیست مگر به قدرت خداوند.

دعای توکل در قنوت نماز امام حسین علیه السلام

یکی از دعاهایی که امام حسین علیه السلام در قنوت نماز می خواندند این دعاست:

اللّهمَّ مَن أوی إلی مَـأویً فانَت مَأوایَ، و مَن لَجَأَ إلَی مَلْجَأ فَأنْتَ مَلجای، اللّهمّ صلّ علی محمّـد و آل محمّـد، و اسْـمَع نِـدائی، و أجِبْ دُعائی، و اجْعَلْ مَآبی عِندك و مَثوایَ....(۲)

پروردگارا هر کسـی به پناهگاهی پناه آورد و تو پناهگاه من هستی، و هر کسی به تکیه گاهی تکیه کند و تو تکیه گاه من می باشی. خداوندا بر محمد و آل

او درود فرست و ندایم را بشنو و دعایم را اجابت فرما، و جایگاهم را نزد خودت قرار بده... .

نماز امام حسین در مشکلات

امام حسـین علیه السـلام برای برطرف شدن مشـکلات و برآورده شدن حاجت ها، چهار رکعت نماز با ویژگیهای زیر سـفارش فرموده اند:

چهار رکعت(دو نماز دو رکعتی) نماز که قنوت و ارکان آن را به نیکی بجا آوری.

ص:۲۰۱

۱- . فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص ۴۶۷ .

۲- . نهج الحیاه ، ج ۶، ص ۶۸۶ .

در رکعت اول- حمد یک بار و «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ»(۱) هفت مرتبه .

رکعت دوم- حمد یک بار و «ما شاء اللّه لا قوّه الّا باللّه إن ترن أنا اقلّ منک مالاً و ولداً»(۲) هفت مرتبه.

در رکعت سوم - حمد یک بار و «لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ»(۳) هفت مرتبه.

و در رکعت چهارم - حمد یک بار، و «أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ»(۴) هفت مرتبه و سپس حاجت خود را از خدا بخواه.(۵)

یقیناً برای تمام افراد بشر در طول زندگی مشکلات و سختیهایی پیش می آید. چون خداوند انسان را در سختیها آفریده است (لقد خلقناالانسان فی کبد) و دنیا خانه ای است که به بلاها پیچیده شده است، اما آن کسی در این میدان بلا و امتحان پیروز و سربلند خارج می شود که

تکیه گاه و پناهگاه او خداوند باشد و تنها بر او توکل نماید. و لذا امام حسین علیه السلام برای هدایت ما به این امر مهم یعنی توکل بر خدا دستور نماز فوق را به ما داده اند که اگر در ذکرهای نماز که برگرفته از آیات قرآن است دقت کنید به ما یاد آوری می کند که هیچ قدرتی ما فوق قدرت خداوند نیست و در تمام امور باید به آن قدرت پناه آورد که او هم مشکلات ما را می بیند و هم قادر بر، برطرف کردن آن می باشد.

نتیجه توکل بر خدا

(وقُلْنَا یَا نَارُ کُونِی بَرْدًا وَسَلامًا عَلَی إِبْرَاهِیمَ)(۶)

و ما گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش.

اصول کافی: قال الباقر علیه السلام انزل الله تعالی النَّصرَ علی الحسین علیه السلام حتّی کان ما بین السماء و الارض ثُمَّ خَیّر: النَّصرَ اَوْ لقاء الله، فاختارَ لقاء الله تعالی.

۱- . «خداوندا ما را کفاید می کند و او خوب وکیلی است»- آل عمران (۳)،آیه ۱۷۳.

۲- . « ... هرچه خدا بخواهد همان خواهد شد که نیرو و قوتی به جز خدا نیست، اگر مرا بینی که از نظر مال و فرزند از تو کمترم » - سوره کهف (۱۸)، آیه ۳۹.

۳- . «هیچ خدایی جز تو نیست تو منزهی من از ظالمین (گنهکاران) هستم» - انبیا (۲۱) ، آیه ۸۷.

۴- . «تمام امور خود را به خدا واگذار کردم به درستی که خداوند نسبت به بندگانش بصیر و آگاه است.»- غافر(۴۰)، آیه ۴۴.

۵- . نهج الحیاه ، ج۶، ص۶۸۸.

۶- . انبیاء (۲۱)، آیه ۶۹.

امام باقر علیه السـلام فرمود: خدای تعالی نصـرت را بر امام حسـین علیه السـلام فرود آورد تا آنجا که میان آسمان و زمین قرار گرفت سپس او را بین پیروزی و ملاقات با خدا مخیّر ساخت، آن حضرت ملاقات با خداوند را اختیار کرد.

توکل برخدا در کلام امام حسین علیه السلام

توکل به خدا نعمت بزرگی است که آرامش روانی انسان را تامین می کند و از همه سرمایه ها برتر است.

امام حسـین علیه السـلام فرمودنـد: عزّت و بی نیازی، خارج شدنـد و به جنبش در آمدند پس زمانی که به توکل رسـیدند پس همانجا وطن گزیدند و قرار گرفتند. یعنی هر کس عزت و بی نیازی از خلق را می خواهد باید فقط به خدا تکیه و توکل کند.

سالها پس از شـهادت مظلومانه حضـرت اباذر، جمعی از دوسـتان خـدمت امام حسـین علیه السـلام رسـیدند و گفتند: اباذر می گفت: فقر ازغنا و بیماری از سلامتی در نزد من برتر است.

امام حسـین علیه السـلام فرمودند:(رحم الله تعالی اباذر) خداوند اباذر را رحمت کند، اما من می گویم کسـی که به خدا توکل کند و انتخاب نیکوی خدا را ترجیح دهد آرزو نمی کند غیر از آنچه را خداوند برای او اختیار کرده است.

عاقبت نمرودیان و یزیدیان

(وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الأخْسَرِينَ)(۱)

آنها می خواستند ابراهیم را با این نقشه نابود کنند، ولی ما آنها را زیانکارترین مردم قرار دادیم!

ناگفته پیدا است که با سالم ماندن حضرت ابراهیم در میان آتش، صحنه به کلی دگرگون شد، غریو شادی فرو نشست، دهانها از تعجب باز مانـد، جمعی آشـکار و جمعی پنهان با هم در باره این پدیده عجیب سـخن می گفتند، عظمت ابراهیم و خدای او ورد زبانها شد، و موجودیت دستگاه نمرود به خطر افتاده و دلهای بیدار بهره خود را از این ماجرا بردند و گروهی در بابل به او ایمان آوردند و در هجرت به سوی شام او را همراهی کردند.(۲)

یزید ویزدیان نیز می خواسـتند با کشتن امام حسین علیه السلام سفره دین و اهل بیت را جمع کنند و گمان می کردند با کشتن امام حسـین علیه السلام و اسارت اهل بیت او همه چیز تمام شده است در حالی که عاشورا باعث شد دین اسلام و عشق به اهل بیت علیهم السلام در صفحه تاریخ ماندگارتر شود.

۱- . انبیاء (۲۱) ، آیه ۷۰.

۲- . تفسیر نمونه ، ج ۲۴،ص ۱۸ به نقل از کامل بن اثیر ، ج ۱، ص ۱۰۰ .

و از طرف دیگر مقدمات سرنگونی یزید و به پایان رسیدن حکومت بنی امیه فراهم گردد. و این مطلب را حضرت زینب سلام الله علیها در کاخ یزید صراحتاً فرمودند که:

فَكِدْ كَيْدك وَاسْعَ سَعْيَكَ وَ ناصِبْ جُهْدَك. فَوالله لا تَمْحُوا ذكرنا و لا تُميتُ وَحْينا ولا تُدرك اَمَدنا و لا تَرحَضُ عنك عارُها و هل رايك الا فند؟و ايامك الاعدد؟(۱)

ای یزید: هر نیرنگی که خواهی بزن و هر اقدامی که توانی بکن و هر کوششی که داری دریغ مدار(امّا) به خدا قسم یاد ما را نمی توانی محو کنی و وحی ما را نمی توانی بمیرانی و به ما نخواهی رسید و این ننگ از دامن تو شسته نخواهد گشت، مگر نه این است که رای تو باطل و روزهای قدرتت انگشت شمار است.

و این جاست که قرآن نمرودیان و یزیدیان را زیان کارترین مردم می داند و می فرماید:« فَجَعَلْنَاهُمُ الأَخْسَرِينَ»(۲) چون عملی انجام داده اند که باعث تباهی دنیا و آخرت آنها شده است.

هجرت ابراهیم و امام حسین علیهما السلام

(و قال انّی ذاهبٌ الی ربّی سیهدین)(۳)

و گفت من به سوی پروردگارم می روم او مرا هدایت خواهد کرد.

زمانی که حضرت ابراهیم از حادثه سوزاندن با آتش سالم و سربلند بیرون آمد و رسالت خود را در بابل پایان یافته می دید تصمیم به مهاجرت به شام گرفت و گفت: انی ذاهبٌ... من به سوی پروردگارم می روم او مرا هدایت می کند.

مهاجرت یکی از برنامه های تبلیغی انبیاء و رهبران الهی می باشد. همانطور که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم با هجرت خود از مکه به مدینه به اسلام و مسلمین جان تازه ای داد و همه چیز را به نفع آنها دگرگون ساخت و تاریخ اسلام از نظر ظاهر و باطن بر محور هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دور می زند.

امام حسین علیه السلام نیز زمانی که حس کرد مردم مدینه و مکه آمادگی پذیرش سخنان او را ندارند به سوی کوفه هجرت نمود. و این حرکت او سرآغاز تاریخ

جدیدی در احیاء امر دین

۱- . خطبه حضرت زینب سلام الله علیها در کاخ یزید – بلاغات النساء ابن طیفور متوفای ۲۸۰ ه. ق، ص ۳۱.

۲- . انبیاء (۲۱) ، آیه ۷۰.

۳- . صافات (۳۷)، آیه ۹۹.

و امامت و زنده نمودن آرمانها و اهداف رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام گردید که آثار ان تاکنون باقی است. و حضرت در وصیت نامه خود به برادرش محمد حنفیه مطلب را صراحتاً بیان می فرماید:

«همانا من خروج کردم تا امت جدّم و شیعه پدرم علی بن ابیطالب را اصلاح کنم.»

بخش ششم: کعبه و حضرت ابراهیم، کربلا و امام حسین

کعبه و ابراهیم

(وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)(۱)

(و نیز بیاد آورید) هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه (کعبه) را بالا می بردند (و می گفتند) پروردگارا! از ما بپذیر، تو شنوا و دانائی.

از آیات مختلف قرآن و احادیث و تواریخ اسلامی به خوبی استفاده می شود که خانه کعبه پیش از ابراهیم، از زمان حضرت آدم بر پا شده بود، در آیه ۹۶ سوره آل عمران نیز می خوانیم: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّهَ مُبارَكاً» نخستین خانه ای که به منظور پرستش خداوند برای مردم ساخته شد در سرزمین مکه بود.

۱- . بقره (۲)، آیه ۱۲۷.

و از تعبیر قرآن:« الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَیْتِ » مشخص می شود که پایه های خانه کعبه وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل آن را بالا برده اند.

در خطبه معروف قاصعه از نهج البلاغه نیز می خوانیم:

الا ترون ان اللّٰه سبحانه اختبر الاولین من لدن آدم صلوات اللّٰه علیه الی الاخرین من هذا العالم باحجار ...، فجعلها بیته الحرام ...، ثم امر آدم و ولده یثنوا اعطافهم نحوه ...

« آیا نمی بینید که خداوند مردم جهان را از زمان آدم تا به امروز به وسیله قطعات سنگی امتحان کرده است، و آن را خانه محترم خود قرار داده، سپس به آدم و فرزندانش دستور داد که به گرد آن طواف کنند.»

نتیجه اینکه: آیات قرآن و روایات این تاریخچه معروف را تایید می کند که خانه کعبه نخست به دست آدم ساخته شد، سپس در طوفان نوح فرو ریخت، و بعد به دست ابراهیم و فرزندش اسماعیل تجدید بنا گردید.(۱) و کربلا نیز اگرچه از زمان حضرت آدم مورد نظر انبیاء و اولیاء بود اما بواسطه شهادت امام حسین علیه السلام و فرزندانش کرب و بلا شد و تجدید بنا گردید.

کعبه و کربلا

و بین این دو بنای الهی یعنی کعبه و کربلا شباهتهای فراوانی وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱. مکه یا کعبه را بکّه گویند به جهت آنکه در آنجا مردم به جهت مغفرت گریه می کنند و در کربلا هم ملائکه و انسانها و جنیان همیشه گریانند.

۲. خداوند مکه و کعبه را باعث برکت معرفی کرده (ببکَه مبارکه) و زمین کربلا نیز با افتخار می گوید: أنا أرض الله المبارکه المقدّسه الشّفاء فی تربتی.(۲) من آن سرزمین با برکتی هستم که خداوند شفاء را در تربت من قرار داده است.

۳. هر دو به خدا انتساب دارند کعبه بیت الله است و حسین ثارالله.

ص: ۲۰۶

۱- . تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۵۴ .

۲- . بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۱۰۹.

۴. هر دو به جهت عظمت کنیه دارند، مکه ام القری و حسین امیرالائمه النجباء .

۵. نگاه به هر دو عبادت است و عبادت در کنار هر دو هزاران برابر پاداش دارد.

۶. مکه و کعبه را خداوند محل امن قرار داده است. (و مَن دَخَلَه کان آمناً)(۱) و هر کس وارد کربلا شد به جهت زیارت امام حسین از آتش جهنم در امان است.

۷. مکه سید بلاد وکعبه سیّد بیوت است. امام حسین سید جوانان اهل بهشت و سید الشهداء است.

۸. هر درهمی که در راه کعبه و خانه خدا خرج شود در نزد خداوند به هزار درهم محاسبه می شود و همچنین هر درهمی که در راه زیارت یا عزاداری امام حسین علیه السلام خرج شود هزار هزار درهم محاسبه می شود.

۹. کعبه را خداوند باعث هدایت عالمین قرار داده (۲) و همچنین سیدالشهداء وکربلای او هدایت است برای عالمیان.

۱۰. کعبه و کربلا هر دو مکان و مزار ملائکه است.

۱۱. خداوند اطراف کعبه را حرم قرار داده و احترام آن را لازم داشته است و اطراف مدفن سید الشهداء هم حرم است و احترام آن لازم.

۱۲. در هر دو حرم نماز تمام است.

۱۳. انجام مراسم حج، و زیارت خانه خدا نفع می دهد به زائر در حالت احتضار و مشاهده عزرائیل و نزول در قبر و ... و همچنین زیارت امام حسین و گریه بر مصائب آن حضرت، ملک الموت را مهربان می گرداند و زائر را از عذاب الهی دور می سازد و ... .

۱۴. کعبه مطاف جمیع انبیاء از آدم تا خاتم بوده است و مثل این ثابت شده برای کربلا،

چنانکه روایت شده هیچ پیغمبری نیامده مگر اینکه زیارت نموده مدفن سیدالشهداء را و قبضه ای از خاک آن برداشته، بوئیده و بوسیده و بر بدن خود مالیده است.(۳)

۱۵. کعبه و آن کسانی که بر زیارت آن رفته اند با هم داخل بهشت می شوند و همچنین کربلا بهترین باغ از باغ های بهشتی می شود و مسکن زائرین خود می گردد.

۱۶. خداوند به زائر کعبه در عرفات و زائر کربلا در روز عرفه نظر و نگاه ویژه دارد.

۱- . آل عمران (۳)، آیه۹۷.

۲- . إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبَارَکًا وَهُدًی لِلْعَالَمِینَ . آل عمران (۳)، آیه ۹۶.

۳- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۰۱ .

۱۷. کعبه و کربلاـ هر دو مورد هتک حرمت بنی امیه و بنی عباس قرار گرفته انـد.کعبه چنـدین بار (سه مرتبه) هـدف سـنگ و آتش قرار گرفت و خراب شد و کربلا ۱۷ مرتبه مورد تخریب متوکل قرار گرفت.(۱)

۱۸. کعبه همیشه مورد احترام جمیع ملـل حتی بت پرسـتان بوده و همچنین امـام حسـین در کربلاـ در نظر همه مردم حتّی کفـار قابـل احترام و محبوب بوده، چنـانکه پیـامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمودنـد: خداونـد محبت امام حسـین را حتی در قلوب منافقین و کفار قرار داده است. (۲)

۱۹. کعبه و کربلاـ هر دو از اَعلام دین است که نه تنها اثر آن در مرور زمان منـدرس و کهنه نمی گردد بلکه هر روز ظاهرتر و شأن آن بلندتر می گردد.(۳)

۲۰. خداوند عالم کعبه و کربلا را مغناطیس قلوب قرار داده که مردم را از هر طرف جذب می کند و به سوی خود می کشاند.

۲۱. چون کعبه به دست حجـاج بن یوسف ثقفی خراب شـد مردم مکه بسـیاری از اسـباب کعبه را به جهت تبرک به خانه های خود بردند و سپس به امر امام

سجاد علیه السـلام هر چه برده بودند برگرداندند. و در کربلا خیمه های اهل بیت حسین را به جهت غنیمت غارت کردند ولی بعد با تقاضای زین العابدین علیه السلام هر چه برده بودند برگرداندند.

۲۲. در حریم کعبه خداوند گناه آدم را با گریه بر امام حسـین بخشید و در حریم کربلا خداوند گناه بنی آدم را با گریه بر امام حسین می بخشد.

۲۳. در کنار کعبه فرزند ابراهیم دفن شده است و در کربلا فرزند امام حسین.

۲۴. دراطراف هر دو، مکانهـای گرانقـدر و باعظمتی دیـده می شود. منی، مشـعر،عرفات، صـفا و مروه – قتلگاه ، خیمگاه، حرم حبیب، حرم عباس و حرم شهدا.مقام حضرت علی اکبر و علی اصغر

۲۵. در کنـار هر دو پیامبران زیادی دفن شـده انـد، در بین رکن و مقام آرامگاه هفتاد پیامبر و کربلا محل دفن ۲۰۰پیامبر و ۲۰۰ جانشین پیامبر است.

۲۶. زائر در کنـار کعبه واجب است دو رکعت نمـاز طـواف نزد مقـام ابراهیم بخوانـد (واتخـذوا مقـام ابراهیم مصـلی) و بر زائر کربلا است که دو رکعت نماز بالای سر امام حسین بخواند.

۲۷. در مکه حجاج سعی بین صفا و مروه دارند و در کربلا زائر بین حرم امام حسین و حرم عباس در سعی و تلاش اند.

۱- . سیره پیشوایان

۲- . بحارالانوار، ج۴۳، ص ۲۸۱ .

۳- . همانطور که حضرت زینب سلام الله علیها این حدیث نبوی را به امام سجاد علیه السلام یادآوری کرد.

۲۸. خداونـد گناهان زائر کعبه را می بخشـد و همچنین زائر امام حسـین گناهان او بخشـیده می شود مثل بچه ای که تازه بـدنیا آمده است و به او گفته می شود اعمالت را از نو شروع کن(۱).

۲۹. زائرین هر دو بایـد از علائق دنیوی چشم بپوشـند. زائرین کعبه از لباس، مقام، زن، بوی خوش، سـرمه کشـیدن و زیر سایه رفتن و زائرین کربلا با حالت تشنگی و گرسنگی با اندوه و غم باید به کویش بشتابند.

۳۰. زائرین هردو باید لبیک بگویند. زائر کعبه در حال احرام می گوید: لبیک، اللهم لبیک، لا شریک لک لبیک،

و زائر کربلا خطاب به امام حسین می گوید: لبیک، داعی الله، ان کان لم یجبک بدنی عند استغاثتک و لسانی عند استنصارک فقد اجاب قلبی و سـمعی و بصری(۲) لبیک ای دعوت کننـده به سوی خـدا، اگر بـدنم در هنگام اسـتغاثه تو و زبانم در هنگام یاری خواستن تو، نتوانست پاسخت را بدهد پس الان اجابت می کند دعوت تو را دلم و قلبم و گوشم و چشمم.

۳۱. تارکین زیارت هر دو در صورت توانائی به کیفر شدیـد و سـهمگین تهدیـد شـده اند. خداوند تارک حج را کافر می داند (سوره آل عمران، آیه۹۷) و تارک زیارت کربلا ناقص الایمان، فاقدالایمان و ستم کار در حق پیامبر معرفی شده است.(۳)

امّا با همه این شـباهتها خداونـد سـرزمین کربلا را بر سرزمین مکه برتری داده و زمانی که زمین مکه به خاطر کعبه به خود بالید به او فرمود: آرام باش! آنچه به تو ارزانی شده است، درمقایسه با آنچه به سرزمین کربلا داده شده است همچون قطره ای است در مقابل امواج خروشان دریا- اگر کربلا و پیشوای بزرگ شـهیدان که در آنجا خفته است نبود، نه تو را پدید می آوردم و نه خانه ای که بدان می نازی، اینک آرام باش و در غیر اینصورت سخت کیفر خواهی شد.(۴)

۱- . مراجعه شود به روایات در بخش قبول توبه بنی آدم بواسطه امام حسین

۲- . مفاتیح الجنان، اولین زیارت مخصوصه امام حسین(ع)، و در دو زیارتی که علامه مجلسی در بحار الانوار، ج۹۸، ص ۱۶۹ و ۱۷۹ ذکر کرده دسـتور این است که زائر جمله«لبیـک داعی الله» را هفت مرتبه بگویـد و شـیخ جعفر شوشـتری در خصـائص الحسینیه(ویژگی های امام حسین، ص۴۹۵) دلیل این تکرار را هفت ندای مظلومانه امام حسین(ع) ذکر کرده است.

۳- . مراجعه شود به خصائص الحسینه ویژگیهای امام حسین علیه السلام ، از ص ۶۶۰ تا ۶۲۰.

۴- . بحارالانوار، ج۱۸، کتاب المزار، ص۱۰۶ . قال الصادق علیه السلام : انَّ ارض الکعبه قالت: مَن مثلی و قد بنی بیت الله علی ظهری یاتینی الناس من کل فجٍ عمیق و جُعِلتُ حرم الله وامنه – فاوحی الله الیها اَنْ کفّی و قرّی ما فَّضل ما فضّلت به فیما اعطیت ارض کربلا الّا بمنزله الابره غرست فی البحر فحملت من ماء البحر، و لو لا تربه کربلاء ما فضلتک و لولا مَنْ تضمّنه ارض کربلا ما خلقتک و لا خلقت البیت الذی به افتخرت فقّری و استقّری ... .

گذر حضرت ابراهیم از کربلا

روزی حضرت ابراهیم در حالی که سوار بر اسب بود از سرزمین کربلا می گذشت پای اسب لغزید و ابراهیم از اسب به زمین خوردو خون از سرش جاری شد پس پیوسته استغفار نمود و عرض کرد: خدایا چه تقصیری از من سر زده بود که به این بلا مبتلا گشتم؟

پس جبرئیل امین همان لحظه نازل شد و عرض نمود: ای ابراهیم گناهی از تو سر نزده است، لکن در اینجا سبط گرامی خاتم انبیاء و فرزند ارجمند خاتم اوصیا کشته خواهد شد، پس خون تو در این سرزمین جاری گردید چنانکه خون آن بزرگوار جاری خواهد شد.

حضرت ابراهیم فرمود: ای جبرئیل قاتل او کیست؟ جبرئیل گفت قاتل او کسی است که اهل آسمان ها و زمین ها بر او لعنت و نفرین می کنند.

پس حضرت ابراهیم بعد از سخنان جبرئیل دستهای مبارک خود را به سوی آسمان بلند کرد و یزید پلید را بسیار لعنت و نفرین نمود. و اسب او به زبان فصیع به نفرین او آمین گفت و چون حضرت ابراهیم علت آمین را از اسب پرسید اسب در جواب گفت: ای ابراهیم من پیوسته فخر می ورزم براینکه بزرگواری چون تو بر پشت من سوار می باشد و چون شما به زمین خوردید من بسیار خجالت کشیدم و سبب این حرکت نبود مگر شومی و پلیدی یزید(۱).

گذر فرزند ابراهیم از کربلا

گوسفندان حضر اسماعیل در کنار نهر فرات چرا می کردند روزی شبان آنها به حضرت اسماعیل گفت: چند روزی است که گوسفندان از این نهر آب نمی خورند

پس حضرت اسماعیل دست به مناجات به درگاه خداوند برداشت و از علت این پیشامد سوال نمود پس جبردیل عرض کرد: ای اسماعیل سبب این حالت را از گوسفندان بپرس، و زمانی که حضرت ابراهیم از گوسفندان علت را پرسید در جواب گفتند: به ما خبر رسیده که فرزند تو حسین (ع) که سبط گرامی محمد(ص) است در این زمین تشنه لب کشته خواهد شد. پس ما از این آب نمی خوریم به جهت حزن و اندوه بر تشنگی آن بزرگوار. حضرت اسماعیل از آنها پرسید کدام ملعونی او را خواهد کشت؟ جواب دادند: کسی که او را همه اهل آسمانها و زمین ها و همه خلایق لعنت می کنند سپس حضرت اسماعیل عرض نمود: خداوندا قاتل حسین را لعنت کن(۲)

۱- . محن الابرار ص ۲۴۴

۲- . محن الابرار ص ۲۴۵

قصه حضرت ابراهیم و بنای کعبه

درتفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

ابراهیم علیه السلام درباديه شام منزل داشت. همینکه هاجر اسماعیل را بدنیا آورد، ساره چون فرزند نداشت غمگین شد و به همین جهت همواره ابراهیم را در خصوص هاجر اذیت می کرد و غمناکش می ساخت.

آنگاه خدا دستور داد تا اسماعیل و مادرش را از شام بیرون ببرد، پرسید: پروردگارا آنها را کجا ببرم؟ فرمود: به حرم امن من، اولین بقعه ای که در زمین خلق کرده ام و آن سرزمین مکه است. پس از آن خدای تعالی جبرئیل را با براق برایش نازل کرد و هاجر و اسماعیل را و حضرت ابراهیم را بر آن سوار کرد. ابراهیم از هر نقطه خوش آب و هوا و از هر زراعت و نخلستانی می گذشت، از جبرئیل می پرسید: اینجا پیاده شویم؟ اینجاست آن محل؟ و جبرئیل می گفت: نه، پیش برو پیش برو. همچنان پیش راندند، تا به

سرزمین مکه رسیدند، حضرت ابراهیم، هاجر و اسماعیل را در همین محلی که خانه خدا ساخته شده، پیاده کرد و خود پیاده نشد چون با ساره چنین عهد کرده بود.

در محلی که فعلاً چاه زمزم قرار دارد درختی بود، هاجر سلام الله علیها پارچه ای که همراه داشت روی شاخه درخت انداخت، تا در زیر سایه آن راحت باشد. همینکه ابراهیم خانواده اش را در آنجا منزل داد و خواست تا به طرف ساره برگردد هاجر(که براستی ایمانش شگفت آور و حیرت انگیز است) پرسید: آیا ما را در سرزمینی می گذاری و می روی که اَنیسی در آن نیست و آب و دانه ای در آن پیدا نمی شود؟!

ابراهیم گفت: خدائی که مرا با این عمل فرمان داده از هر چیز دیگری، شما را کفایت می کند. این را گفت و راهی شام شد. همینکه به کوه (کداء که کوهی در ذی طوی است) رسید نگاهی به عقب (و درون این دره خشک) انداخت و گفت:

(رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاهَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ)(۱)

پروردگارا من ذریه ام را در سرزمینی بدون آب و گیاه، در کنار خانه ای که حَرَم توست ساکن ساختم. پروردگارا، به این امید که نماز را بپای دارند، پس دل هائی از مردم را متمایل به سوی ایشان کن و ازثمرات و میوه ها به آنها روزی ده شاید آنان شکر تو را به جای آورند.

۱- . ابراهیم (۱۴)،آیه ۳۷ .

حضرت ابراهیم بعد از این دعا به سوی شام رفت. صبح آفتاب طلوع کرد و پس از ساعتی هوا گرم شد، اسماعیل تشنه گشت. مادرش هاجر(برای پیدا کردن آبی) آمد و بربلندی کوه صفا ایستاد و دید که در آن بلندی دیگر، چیزی چون آب، برق می زند، خیال کرد آب است، از صفا پائین آمد و

دوان دوان به سوی آب رفت تا به مروه رسید. همینکه بالای مروه رفت اسماعیل از نظرش ناپدید شد. ناچار دوباره به طرف صفا آمد، و این عمل را هفت نوبت تکرار کرد. در نوبت هفتم وقتی به مروه رسید این بار اسماعیل را دید، که آبی از زیر پایش جریان یافته، پس نزد او بر گشت. و از اطراف مقداری شن جمع آوری نمود و جلو آب را گرفت، و از همان روز آن آب را زمزم نامیدند، چون زمزم جمع کردن و گرفتن جلو آب را گویند.

از وقتی این آب در سرزمین مکه پیدا شد مرغان هوا و وحشیان صحرا بطرف مکه آمدند و آنجا را محل امنی برای خود یافتند.

از سوی دیگر قوم«جُرْهُم» که در ذی المجاز عرفات منزل داشتند، آمدند و نزدیک وی منزل کردند و خیمه هایشان را برافراشتند، هاجر و اسماعیل با آنها مأنوس شدند. همینکه اسماعیل بزرگ شد وبه حد مردان رسید خدای تعالی به حضرت ابراهیم دستور داد تا خانه کعبه را بنا کنند.

بعد از آن که خانه ساخته شد، ابراهیم و اسماعیل عمل حج انجام دادند. روز هشتم ذی الحجه جبرئیل نازل شده و به ابراهیم گفت: (ارتو مِن الماء) بقدر کفایت آب بردار، چون در منی و عرفات آب نبود. به همین جهت هشتم ذی الحجه روز ترویه نامیده شد. پس ابراهیم را از مکه به منی برد و شب را در منی بسر بردند و همان کارها که به آدم دستور داده بود به ابراهیم نیز دستور داد.(۱)

تشابه ها و تفاوت ها

۱-حضرت ابراهیم با توکل به خداوند عزوجل زن و بچه خود را در بیابان رها کرد و فرمود: خدائی که مرا به این عمل فرمان داده از هر چیز دیگری شما را کفایت می کند.

طریحی گوید: امام حسین علیه السلام به اجساد هفتاد و دو تن از یاران خود نگریست که به خاک

افتاده اند. سپس رو به خیمه ها کرد و (به رسم وداع سلام داد) و فرمود: «ای سکینه,ای فاطمه، ای زینب و ای امّ کلثوم از من بر شما سلام باد. سکینه صدا زد: بابا جان آیا تسلیم مرگ شده ای؟ حضرت فرمود: چگونه تسلیم نشود کسی که یار و یاوری ندارد؟ عرض

ص:۲۱۲

۱- . المیزان، ج۱، ص۴۳۴.

کرد: بابا جان، ما را به حرم جدّمان برگردان. فرمود: هیهات! اگر مرغ «قطا» را بگذارند آسوده می خوابد. صدای گریه بانوان بلند شد... .

(در خبری دیگر آمده) در این هنگام امام علیه السلام دختر خود سکینه را به سینه چسبانید و میان دو دیده اش را بوسید و اشکهایش را پاک کرد و این اشعار را خواند

سی طول بعدی یا سکینه فاعلمی منک البکاء اذ الحمام دهانی

لا تحرقی قلبی بدمعک حسرةً مادامی منّی الروح فی جثمانی

سکینه جان بدان, پس از مرگ من گریه تو طولانی خواهد بود. تا زمانی که زنده ام با این گریه هایت قلب مرا آتش مزن.

سپس با اهل بیت خود وداع کرد و آنان را به شکیبائی امر فرمود و به پاداش و اجر خداوندی، مژده داد و سفارش کرد تا حجاب به سر کنند. و فرمود: «آماده بلاها باشید و بدانید که خدا نگهدار و یاور شماست و بزودی شما را از شرّ دشمنان رها می سازد و سرانجام شما را نیکو می سازد و دشمنان شما را به انواع بلاها ،گرفتار می کند و در عوض به شما انواع نعمتها و کرامتها می بخشد، پس شِکوه نکنید و سخنی را که از ارزش شما بکاهد نگویید».(۱)

البته تفاوتهای بسیاری بین این دو صحنه وداع و توکل بر خدا می باشد. چون امام حسین علیه السلام در

حالی با اهل بیت خود وداع می کند و آنها را به خدا می سپارد که می داند تا لحظاتی دیگر شهید می شود و دیدار بعدی در قیامت است و سی هزار لشگر دشمن طناب اسارت بر دستان اهل بیت او می زنند و ... برخلاف حضرت ابراهیم علیه السلام که بعد از مدتی از سفر بر میگردد و زن و بچه خود را در منطقه ای آباد با زندگی آرام مشاهده خواهد کرد.

رباب و هاجر – اصغر و اسماعیل

۱- . فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام , ص ۵۵۰.

بعد از اضطرار هاجر به خاطر تشنگی فرزند شیرخوارش اسماعیل خداوند چشمه آبی برای آنها جاری کرد. و امّا در کربلا تشنگی شیرخوار اباعبدالله الحسین علیه السلام و دیگر بچه های کربلا, هر چند باعث شد رباب، زینب و ام کلثوم و... خیمه به خیمه با حالت اضطرار دنبال آب بگردند و سراغ آب بگیرند، امّا تقدیر الهی بر این بود که آن روز چشمه آبی جاری نگردد. ولی از آن روز به بعد میلیاردها میلیارد چشم، چشمه های آب شد و بر آن تشنگی گریست و باعث فوران چشمه های جوشان رحمت الهی گردید. که از خواص منحصر به فرد این چشمه ها این است که قطره ای از آن شعله های سوزان آتش جهنم را خاموش می کند.

بخش هفتم: امام حسین و دعاهای حضرت ابراهیم

امام حسین و دعاهای حضرت ابراهیم

۱. خدایا اسماعیل و ذریه اش را جزء اقامه کنندگان نماز قرار بده.

(رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاهَ)(۱)

پروردگارا من ذریه ام را در سرزمینی بدون آب و گیاه در کنار خانه ای که حرم توست ساکن ساختم. پروردگارا به این امید که نماز بپای دراند.

۱- . ابراهیم (۱۴)،آیه ۳۷ .

حضرت ابراهیم غرض از اسکان اسماعیل و مادرش دراین سرزمین «غیر ذی ذرع» را اقامه نماز توسط ذریه اش یعنی اسماعیل و فرزندان او بیان می کند.

ودر ادامه مناجت خود باز می فرماید:

(رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلاهِ وَمِنْ ذُرِّیَّتِی) (۱)

پروردگارا مرا برپا کننده نماز قرار بده و از فرزندان من نیز.

فرزندان حضرت ابراهیم و نماز

و قرآن در سوره انبیاء در رابطه با فرزندان حضرت ابراهیم می فرماید:

(وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَیْنَا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلاهِ وَإِیتَاءَ الزَّکَاهِ وَکَانُوا لَنَا عَابِدِینَ)(۲)

و آنها (فرزندان ابراهیم) را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم راهدایت می کردند و انجام کارهای خیر و برپا داشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و آنها فقط مرا عبادت می کردند.

حضرت اسماعیل و نماز

و در سوره مریم خداوند خطاب به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: در کتاب آسمانیت از اسماعیل یاد کن که در وعده هایش صادق بود و رسول و پیامبر بزرگی بود و وَکَانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاهِ وَالزَّکَاهِ وَکَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیًّا؛(۳)

و او همواره خانواده خود را به نماز و زکات امر می کرد وهمواره مورد رضایت پروردگارش بود.

حضرت موسی و نماز

۱- . ابراهیم(۱۴)، آیه ۴۰.

۲- . انبیاء(۲۱)، آیه ۷۳.

۳- . مریم (۱۹)، آیه ۵۵.

و حضرت موسی علیه السلام هنگامی که وارد سرزمین مقدس طوی شد خداوند به او خطاب کرد : من تو را به رسالت انتخاب کردم، اکنون به آنچه به تو وحی می شود گوش فرا ده.

(إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنَا فَاعْبُدْنِی وَأَقِمِ الصَّلاهَ لِذِکْرِی)(۱)

من الله هستم. معبودی جز من نیست مرا پرستش کن و نماز را برای یاد من به پا دار.

حضرت عیسی و نماز

و حضرت عیسی علیه السلام در گاهواره خود را اینچنین معرفی کرد: من بنده خدایم، به من کتاب آسمانی داده و مرا پیامبر قرار داده است.

وَجَعَلَنِی مُبَارَکًا أَیْنَ مَا کُنْتُ وَأَوْصَانِی بِالصَّلاهِ وَالزَّکَاهِ مَا دُمْتُ حَیًّا(۲)

و مرا وجودی پر برکت قرار ده در هر کجا باشم، و مرا توصیه به نماز و زکات کرده مادامی که زنده باشم.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم و نماز

و در سوره طه خداوند خطاب به رسول گرامی اسلام می فرماید:

(وَأْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَاصْطَبِرْ عَلَیْهَا) (۳)

و خانواده خود را به نماز دستور ده و بر انجام آن شکیبا باش.

پیامبر گرامی اسلام فرمودند: الصّلَوه مِنْهَاجُ الْأَنْبِیَاءِ ؛ نماز راه و روش پیامبران است.

و باز فرمودند: جَعَلَ اللّهُ جَلَّ ثناؤهُ قُرّهَ عَینِی فی الصّلاهِ؛ خداوند جلّ ثناؤه نور دیده مرا در نماز قرار داده.(۴)

حضرت علی علیه السلام و نماز

و قرآن کریم در سوره مائده اقامه صلاه و ایتاء زکاه را نشانه ولیّ (ولایت بر مردم) می داند و می فرماید:

(إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاهَ وَهُمْ رَاکِعُونَ)(۵)

۱- . طه (۲۰)، آیه ۱۴.

۲- . مریم (۱۹)، آیه ۳۱.

۳- . طه (۲۰)، آیه ۱۳۲.

۴- . میزان الحکمه.

۵- . مائده (۵)، آیه ۵۵. (در بسیاری از کتب اسلامی و منابع اهل تسنن روایات متعددی دائر بر اینکه آیه فوق در شأن حضرت علی علیه السلام نازل گردیده نقل شده است. مراجعه شود به تفسیر نمونه، ج۴، ص۴۳۲) علامه امینی در الغدیر می نویسد: جمع کثیری از پیشوایان تفسیر و حدیث این کرامت امیرالومنین و نزول آیه درباره آن را روایت کرده اند از آن جمله میتوان افراد زیر را نام برد. ۱ طبری در تفسیرش ۲.واحدی در اسباب النزول۳. فخر رازی در تفسیرش۴. محب الدین در الریاض۵. ابن کثیر شامی در البدایه و النهایه۶. حافظ سیوطی در جمع الجوامع۷. ابن حجر در الصواعق المحرقه، مراجعه شود به برگزیده ای جامع از الغدیر ص۱۵۶

ولیّ و سرپرست شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند و نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند.

امام حسین و نماز

و اهل بیت علیهم السلام که از ذریه اسماعیل می باشند اقامه کنندگان نماز می باشند، در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: اشهد انکم قد اقمتم الصلاه و آتیتم الزکاهٍ و در زیارت وارث خطاب به امام حسین علیه السلام می گوئیم: اشهد انک قد اقمت الصلاه و آتیت الزکاه

چون یکی از اهداف امام حسین از قیام و قرار دادن اهل بیت خود در سرزمین کربلا زنده نمودن سنت و روش رسول الله بود که یکی از آن سنن اقامه و به پای داشتن نماز می باشد و به راستی که به واسطه قیام امام حسین و کربلای او دین رسول الله و نماز او به پای داشته شد والّا با حاکمی مثل یزید و علی الاسلام والسلام.(۱)

و به همین دلیل بعضی از علماء قبل از ورود در نماز به امام حسین علیه السلام سلام می دهند چون امام حسین علیه السلام و کربلای او را حافظ نماز می دانند.

اقامه نماز در ظهر عاشورا

ابوثمامه صیداوی (صائدی) که نام شریفش عمرو بن عبدالله است، چون دید هنگام زوال است، خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد: یا اباعبدالله! جان من فدای تو باد، می بینم که این لشگر به شما نزدیک گشته اند، لکن سوگند به خدا، تا من کشته نشوم شما شهید نخواهید شد، و دوست دارم که این نماز ظهر را با شما بگزارم، آنگاه خدای را ملاقات کنم.

حضرت سر به سوی آسمان بلند کرده فرمودند: نماز را به یاد آوردی، خدا تو را از نمازگزاران و ذاکران محسوب گرداند. آری اینک اوّل وقت نماز است. آنگاه فرمودند: از این قوم بخواهید دست از جنگ بردارند تا ما نماز گزاریم.

حُصَین بن نُمَیر چون این بشنید فریاد زد که نماز شما قبول نیست! حبیب بن مظاهر فرمود: ای خیانتکارا! (ای احمق نادان!) نماز پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قبول نمی شود و نماز تو قبول می گردد؟!...

۱- . البته لازم به ذکر است که این جمله که در بین عوام مشهور است که امام حسین به خاطر نماز کشته شد، حرف غلطی است.چون امام اصول دین است و نماز فروع دین و هیچ وقت اصل فدای فرع نمی شود.

اصحاب امام حسین و نماز

روایت شده که حضرت سیّدالشهداء علیه السلام به زهیر بن قین و سعید بن عبدالله فرمودند: پیش روی من بایستید تا من نماز ظهر را بجا آورم. آنها جلو ایستادند و تن خود را هدف تیرهای دشمن نمودند. حضرت با نیمی از اصحاب نماز خوف گزاردند (و نیمی دیگر مشغول دفع دشمن بودند).

روایت شده که سعید بن عبدالله در پیش روی آن حضرت ایستاد و خود را هدف تیر نموده بود، هرگاه تیر از جانب راست یا چپ می آمد، پیش آن می ایستاد. پیوسته بر او تیر افکندند تا بر زمین افتاد و می گفت: خدایا! این مردم را مانند لعن قوم عاد و ثمود، لعنت کن...

پروردگارا، سلام مرا به پیامبرت برسان، و درد و رنجی را که در اثر زخمهای تیر دشمن تحمل نمودم را به آن حضرت ابلاغ فرما. به درستی که من قصدی نداشتم مگر حصول ثواب در یاری فرزند دختر پیامبر تو.

در این حال توانائی سعید بن عبدالله تمام شد و بر زمین افتاد و در حالی که صورت خود را به طرف امام حسین علیه السلام کرد فرمود: یا بن رسول الله آیا من به عهد خود وفا کردم؟ حضرت فرمود: بلی تو در جلو روی من به سوی بهشت می روی.(۱)

او چون به روی زمین افتاد به غیر از زخم شمشیر و نیزه در بدن او سیزده چوبه تیر دیده شد.(۲)

اعلام وفاداری سعید بن عبدالله شهید نماز

وی از بزرگان و دلاوران و نیایشگران و عبادت کنندگان شیعه در کوفه به شمار می رفت. او آخرین نامه کوفیان را به امام حسین علیه السلام رساند و امام حسین علیه السلام جواب نامه را توسط سعید بن عبدالله و هانی بن هانی به مردم کوفه رساند و سپس مسلم بن عقیل را روانه کوفه کرد. و چون مسلم بن عقیل اجتماع و اتفاق کوفیان را دید نامه ای از اوضاع مساعد کوفه نوشت و توسط سعید بن عبدالله به حضور امام حسین علیه السلام فرستاد و سعید بن عبدالله ملازم رکاب امام حسین علیه السلام بود تا به کربلا آمد و شهید شد.

به گفته ابومِخنَف: امام حسین علیه السلام در شب دهم محرم برای یاران خود خطبه ای خواند و فرمود: تاریکی شب شما را فرا گرفته برخیزید و خود را از این مهلکه نجات دهید. بعد از اعضای خاندان امام حسین علیه السلام سعید بن عبدالله برخاست و گفت: به خدا سوگند! ما دست از یاری تو برنخواهیم داشت تا در پیشگاه خداوند ثابت کنیم که حق پیامبر را

درباره تو مراعات کرده ایم. به خدا اگر بدانم هفتاد بار کشته می شوم و بدنم را آتش زده و خاکسترم را بر باد می دهند. باز هم

۱- . فرسان الهیجاء، ص۳۱۹.

۲- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۲۱- منتهی الآمال، ج۱، بخش امام حسین علیه السلام .

هر گز دست از یاری تو بر نخواهم داشت و پس از هر بار زنـده شـدن به یاری ات می شـتابم در صورتی که می دانم تنها یک بار کشته می شوم و پس از آن، نعمتِ بی پایانِ خدا نصیبم خواهد شد.(۱)

۲. خدایا دلهای مردم را به سوی اسماعیل و ذریه او قرار ده

(فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ)(۲)

خداوندا تو قلوب گروهی از مردم را متوجه آنها (اسماعیل و ذرّیه او) ساز و مهر آنها را در دلهایشان بیفکن.

تهوی الیهم: « هُویّ» به معنـای سـقوط است و معنای تهوی الیهم این است که دلهای مردم متمایل به سوی ذریه او شود بطوری که وطنهـای خود را رهـا نموده بیاینـد و پیرامون آنهـا منزل گزیننـد و یا حـداقل به زیارت خانه بیاینـد و قهراً با ایشان هم انس بگیرند.(۳)

تفسیر نورالثقلین از تفسیر عیاشی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمودند:

نَحنُ هُم و نحن بقیه تلک الذریه و فی روایه اخری نحن والله بقیه تلک العتره

آنهایی که ابراهیم دعا کرد قلوب مردم به سوی آنها متمایل شود ما هستیم والله ما باقیمانده ذرّیه اسماعیل می باشیم.(۴)

و امیرالمؤمنین علیه السـلام در خطبه ای فرمودنـد: قلوبی از مردم به سوی مـا متمایل است و این اثر دعای حضـرت ابراهیم علیه السلام است که فرمود: فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ.(۵)

و من الناس: امام باقر علیه السـلام فرمودند: حضـرت ابراهیم علیه السـلام در دعای خود همه مردم را در نظر نگرفت (بکله عده خاصـی را در نظر داشت و شما شیعیان همان عده خاص هستید، خداوند شما و نظائر شما را رحمت کند. بدرستی که مَثَل شما در مردم (از نظر کمی تعداد) مَثَل موی سفید در بدن یک گاو سیاه می باشد.(۶)

۱- . ترجمه ابصارالعین فی انصارالحسین، ص۲۶۲.
۲- . ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۷.
۳- . المیزان، ج۱۲، ص۱۱۲ .
۴- .تفسیر نورالثقلین، ج۱، ص۵۴۹ .
۵- . همان، ج۲، ص ۵۵۰ به نقل از احتجاج طبرسی.
۶- . همان، ص۵۵۱.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : اللهم انی اسألک فیهما(الحسن و الحسین) ما سألک ابراهیم فی ذریّته اللهم احبّهما واحبَّ من یحبّهما و العن من یبغضهما من السماء و الارض.(۱)

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: خدایا از تو درخواست می کنم در مورد حسن و حسین آنچه را ابراهیم درباره ذریه اش در خواست کرد. خدایا این دو را دوست بدار و هر کس این دو را دوست دارد تو او را دوست بدار و هر کس بغض و کینه این دو را دارد از آسمان و زمین او را لعنت کن.

و امام سجاد علیه السلام در خطبه خود در شام فرمودند:

ای مردم خداوند با عطای شش چیز ما را اختیار نمود. خداوند به ما علم، حلم، جوانمردی، بخشش، فصاحت و شجاعت عطا فرمود و محبت ما را در قلوب مؤمنین قرار داد (والمحبه فی قلوب المؤمنین).(۲)

و خداوند محبت اهل بیت علیهم السلام را در قلوب مومنین قرار داده است اما در این میان، دوست داشتن امام حسین و اظهار محبت به او در بین مردم جایگاهی خاص و ویژه دارد و تجلّی این محبت در ماه محرم و صفر است که مردم با پوشیدن لباس سیاه، زدن پرچم های عزا، راه انداختن دسته جات عزاداری، برپایی مجالس سوگواری و اطعام عمومی این محبت خالصانه خود را به امام حسین علیه السلام نشان می دهند.

و اوج این اظهار محبت که مانور عظیم حکومت بر قلبهاست، در روز عاشورا صورت می گیرد که در

جای جای این کره خاکی میلیونها نفر (حتی از مذاهب و ادیان مختلف) در عزای آن حضرت در سوگ نشسته و در مصیبت آن حضرت اشک ماتم می ریزند. و این جَذَبه محبت امام حسین علیه السلام است که در اربعین هر سال میلیون ها نفر را با پای پیاده به کربلای امام حسین علیه السلام می رساند(۳) و تمام مردم یک کشور، از مرد و زن، خردسال، میانسال و کهنسال، فقیر و غنی، عالم و غیر عالم را آنچنان مجذوب محبت امام حسین علیه السلام قرار می دهد که با تمام وجود دراختیار زائر حسینی باشند تا زائرانی که روزها و هفته ها با پای پیاده در راه رسیدن به کربلای حسینی هستند از حیث آب و غذا و استراحت و امکانات هیچ نگرانی نداشته باشند. و مردم، آن عشق و محبت را که به امام حسین علیه السلام دارند به پای یک زائر حسینی می ریزند و پاهای طاول زده او را با دست های محبت

۱- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۵۱،(باب ۳۱).

۲- . رمزالمصیبه، ج۳، ص۳۳۷ .

۳- . آمار زائرین اربعین حسینی در سال ۱۳۹۰ هیجده میلیون و درسال ۱۳۹۳، بیست و پنج میلیون و در سال ۱۳۹۴، بیست و هفت میلیون ذکر شده است.

خود نوازش می دهند و با دعای خیر و اشک چشم او را تا کربلای حسینی بدرقه می نمایند و برای آنها فرق نمی کند این زائر از کدامین سرزمین و کشور آمده، از ایران، عربستان، کویت، افغانستان، آذربایجان، نپال، آفریقا، هندوستان و ... او از هرکشور و ملیتی که باشد زائر حسین است و به عشق زیارت حسین آمده است و این همان اثر دعای حضرت ابراهیم است که فرمود خدایا، قلبهای مردم را به سوی ذریه من قرار ده.

و براستی «خداوند برای شهادت امام حسین علیه السلام حرارتی در قلوب مؤمنین قرار داده است که هرگز سرد نمی شود.» (۱)

وامام صادق علیه السلام در حال مناجات با خدا و دعا برای زائرین امام حسین علیه السلام به این نکته اشاره می کنند و می فرمایند:

(فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَيْهِمْ)

معاویه بن وهب گوید: بر حضرت امام صادق علیه السلام وارد شدم درحالیکه امام علیه السلام در محراب خویش نماز می خواندند. من کناری نشستم تا از نماز فارغ شده و مشغول دعا شدند. پس در آن حال شنیدم که حضرت چنین مناجات می کردند:

یا مَن خَصَّنا بالکرامه وَ وَعَدنا الشفاعهْ... فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَيْهِمْ . اِغفرلی و لاخوانی و زُوّار قبر ابی الحسین بن علی, الذین انفقوا اموالهم و اَشخَصُوا اَبدانهم رَغبهْ فی برّنا...

ای که ما را به کرامت و بزرگواری مخصوص نموده ای, و وعده شفاعت عطا کرده ای و پیام رسالت بر عهده ما نهاده ای و ما را وارث پیامبران قرار داده ای و... ودلهای مردم را به سوی ما متوجه ساخته ای. بیامرز مرا و برادرانم را و زائرین قبر پدرم حسین بن علی را, آنهایی که در راه زیارت مخارجی را متحمل شده اند و بدنهای خود را به زحمت انداخته اند به جهت میل و رغبتی که به ما دارند .

فارحَم تِلکَ الوجوه الّتی غَیّرتها الشمس، وارحم تلک الوجوه التی تتقلب علی حفرهْ ابی عبدالله وارحم تلک الاعین التی خرجت دموعها رحمهْ لنا, و ارحم تلک القلوب التی جزعت و احترقت لنا, وارحم تلک الصرخه التی کانت لنا.

۱- . ان لِقتل الحسین علیه السلام حرارهَ فی قلوب المومنین لن تبرد ابدا .

پس پروردگارا رحمت آور بر این صورتها که از تابش آفتاب در این راه رنگش تغییر کرده, و بر دیدگانی که از سوز دل برای ما اشکش جاری شده و بر این دلها که در مصیبت ما بی تاب گشته و سوخته و بر این فریادها که برای مظلومیت ما بر کشیده شده . بارالها من این جانها و این جسمها را به تو می سپارم تا در آن روز که تشنگی همه را فرا می گیرد از حوض کوثر سیرابشان فرمائی و امام صادق علیه السلام همچنان این دعا را در حال سجده تکرار نمودند. [ادامه روایت بسیار زیباست](۱)

دلهایی از مردان یمن به سوی حضرت علی(ع) متمایل گشت

مرحوم نعمانی در کتاب «الغیبهٔ» از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که گفت: گروهی از یمن به عنوان فرستادگان قوم به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حرکت کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اهل یمن شتابان نزد شما می آیند هنگامی که به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شرفیاب شدند. عرض کردند: ای رسول خدا، وصیّ شما کیست؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با چند آیه از قرآن(۲) تلویحاً وصی خود را معرفی کردند آنها که گویا دلتنگ دیدار وصی رسول خدا شده بودند عرص کردند: ای رسول خدا؛ به حق آن که شما را به حق به پیامبری مبعوث فرمود، او را به ما نشان ده که ما مشتاق دیدار او شده ایم؟

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

او کسی است که خداوند او را نشانه و علامت برای اهل ایمان روشن ضمیری که با نگاه خود تشخیص می دهند قرار داده است.

اگر به او نگاه کنید نگاه کسی که دلی آگاه یا گوشِ شنوا دارد، البته معرفت و شناخت پیدا می کنید که او وصیّ و جانشین من است؛ همان طور که به رسالت من شناخت پیدا کردید.

پس صف ها را بشکافید و در چهره ها جستجو کنید, هر کس را دیدید که دل هایتان به سویش متمایل است او همان(جانشین من) است؛ زیرا خداوند متعال در کتابش فرموده است:

(فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ)(۳)

دل های بعضی از مردمان را به سوی آنان(فرزندان ابراهیم) مایل گردان؛ یعنی به سوی او و فرزندان او علیهم السلام .

ص:۲۲۲

۱- . بحارالانوار، ج۹۸، ص۵۲.

۲- . وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (آل عمران- آیه ۱۰۳) أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یَا حَسْرَتَا عَلَی مَا فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ (زمر- آیه ۵۶) وَیَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَی یَدَیْهِ یَقُولُ یَا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلا (فرقان- ایه۲۷)

۳- . ابراهیم (۱۴)، آیه۳۷ .

در این هنگام ابوعامر اشعری از اشعریّین، ابو غرّه خولانی از خولانیّین، ظبیان و عثمان بن قیس از بنی قیس، عرنه (عزیّه) دوسی از دوسیّین و لاحق

بن علاقه از جا برخواستند، صف ها را شکافتند و در میان مردم به جستجو پرداختند و بالاخره دست مولای موحدان امیرمؤمنان را گرفتند و گفتند: ای رسول خدا، دل های ما به سوی این آقا مایل گشته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

شما نیک نژادانی هستید که مورد پسند پروردگار می باشید، وصیّ و جانشین مرا پیش از آن که کسی او را معرّفی کند شناختید. چگونه شناختید که او وصیّ و جانشین من است؟

آنها در حالی که با صدای بلند گریه می کردند گفتند: ای رسول خدا؛به این مردم نگاه کردیم، دل های ما به هیچ یک از آنان متمایل نشد و چون او را دیدیم دل هایمان به لرزه در آمد، جان و روحمان آرامش پیدا کرد، جگرهایمان تکان خورد، دیدگانمان اشکبار و سینه هایمان خنک گردید به طوری که احساس کردیم او برای ما پدری مهربان و ما فرزندان او هستیم.

در این هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم این آیه را تلاوت فرمود:

(وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ) (۱)

و تأویل آن را جز خدا و کسانی که علم در قلب و روح آن ها رسوخ پیدا کرده نمی داند.

شما از همان گروهید که با نیکی منزلت و پیشی گرفته اید و شما از دوزخ دور هستید.

جابر گوید: این افراد زنده ماندند تا با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل و صفین شرکت کردند و در جنگ صفین در رکاب آن حضرت به شهادت رسیدند و پیامبر به آن ها مژدۀ بهشت داده و خبر داده بود که همراه حضرت علیّ بن ابی طالب علیه السلام به شهادت می رسند، خداوند آنان را غرق رحمت خویش گرداند.(۲)

۳. پروردگارا از ذریه من امتی مسلمان قرار بده و ...

(رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَمِنْ ذُرِّیَّتِنَا أُمَّهً مُسْلِمَهً لَکَ وَأَرِنَا مَنَاسِکَنَا وَتُبْ عَلَیْنَا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولا مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِکَ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَهَ وَیُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ)(۳)

۱- . آل عمران(۳) ، آیه ۷.

۲- . امام مجتبی روح قلب مصطفی ، ج۱ ص۹۱ به نقل از الغیبه مرحوم نعمانی، از ص ۴۱- ۳۹.

۳-. بقره (۲)، آیه ۱۲۸ و ۱۲۹.

پروردگارا، ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از ذریّه ما امتی مسلمان و تسلیم فرمانت به وجود آور، و طرز پرستش خودت را به ما نشان بده و توبه ما را بپذیر که تو تواب و رحیمی. پروردگارا در میان آنها (امت مسلمان) پیامبری از خودشان مبعوث کن تا آیات تو را بر آنها بخواند، و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند زیرا تو توانا و حکیمی.

حضرت ابراهیم علیه السلام در دعای خود می فرماید: پروردگارا از ذریه من امتی مسلمان قرار بده. و در بین آن امت پیامبری از خودشان مبعوث کن.

حال برای دقت در آیه شریفه و ارتباط آن با امام حسین علیه السلام باید در معنا « مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ» دقت کنیم. آنچه به نظر می رسد مراد از مسلم در اینجا صاحب مقام تسلیم در مقابل خداوند عزوجل می باشد و تسلیم این است که خودی در میان نبیند و میلی در نفس نداشته باشد بلکه خود و اراده و میل خود را فانی در اراده حق ببیند و به مرتبه «وَمَا تَشَاءُونَ إِلا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»(۱) برسد و این مقام خاصان درگاه احدیت و مقربان پیشگاه ربوبیت می باشد و لذا حضرت ابراهیم علیه السلام و اسماعیل این مقام را از خداوند برای خود و بعضی از ذریه خود مسئلت می نمایند. چون « مِن» در « مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ» برای تبعیض است و شامل جمیع ذریه نمی شود چون می دانند همه ذریه آنها لایق این مقام نبوده و به آن نخواهند رسید. ومیان آنها مشرکان و بت

پرستان و ستمکاران می باشند و طبق روایت امام صادق علیه السلام منظور از این امه (که تسلیم خداوند و از ذریه ابراهیم علیه السلام باشند) خاندان طاهرین از بنی هاشم یعنی ائمه معصومین علیهم السلام هستند.(۲) و بلا فاصله در آیه بعد حضرت ابراهیم علیه السلام دعای خود را تکمیل می کند و می فرماید: پروردگارا در میان این امت، پیامبری از خودشان مبعوث گردان. و مراد از این پیامبر، پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم است چون از ذریه ابراهیم و اسماعیل پیغمبری جز او نبود و انبیاء بنی اسرائیل از ذریه اسحاق و یعقوب بوده اند.(۳)

۴. پروردگارا امامت را در فرزندان من قرار بده

۱- . دهر(۷۶) ، آیه ۳۰.
۲- . تفسیر نورالثقلین و المیزان در ذیل آیه شریفه.
۳- . اطیب البیان، ج۲، ص۱۹۶ .

(وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)(۱)

(به خاطر بیاورید) هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسائل گوناگون آزمود و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم، ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده)، خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد. (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند.)

منظور از «کلمات» چیست؟ دو تفسیر برای کلمات ذکر شده :

تفسیر اول : از بررسی آیات قرآن و اعمال مهم و چشمگیری که ابراهیم انجام داد و مورد تحسین خداوند قرار گرفت چنین استفاده می شودکه مقصود از کلمات(جمله هایی که خداوند ابراهیم را به آن آزمود) یک سلسله وظائف سنگین ومشکل بوده که خدا بر دوش ابراهیم گذارده بود و این پیامبر

مخلص همه آنها را به عالیترین وجه انجام داد. این دستورات عبارت بودند از:

الف- قیام در برابر بت پرستان بابل و شکستن بتها و دفاع بسیار شجاعانه در مقابل نمرود و قرار گرفتن در دل آتش و ایمان و توکل به خدا در تمام این مراحل

ب- مهاجرت از سرزمین بت پرستان و پشت پا زدن به خانه و زندگی خود و ورود در سرزمینهای دور دست برای ادای رسالت خویش.

پ - بردن زن و فرزند و گذاشتن آنها در سرزمین خشک و بی آب و گیاه مکه در جائی که حتی یک نفر سکونت نداشت.

ت- بردن فرزند به قربانگاه و آمادگی جدّی برای قربانی کردن او به فرمان خدا

و براستی هر یک از اینها آزمایشی بسیار سنگین و مشکل بود اما او با قدرت ونیروی ایمان از عهده همه آنها بر آمد و اثبات کرد که شایستگی مقام «امامت» را دارد و خداوند

۱- . بقره (۲)، آیه ۱۲۴.

دعای حضـرت ابراهیم را مستجاب کرد و امامت را در ذریه او قرار داد به همین علت پیامبر گرامی اسـلام در تفسیر آیه شریفه فوق فرمودنـد: من دعای پـدرم ابراهیم هسـتم که فرمود در ذریه من امام قرار بـده و دعای حضـرت ابراهیم به من و علی منتهی گشت...(۱)

تشابهات

و چه تشابه عجیبی است بین امتحانات و ابتلائات حضرت ابراهیم و حضرت امام حسین علیه السلام

الف- قیام در برابر یزید و یزیدیان و به سقوط کشاندن حکومت بنی امیه و توکل به خدا در تمام مراحل .

ب- مهاجرت از سرزمین مدینه الرسول و پشت پازدن به خانه و زندگی و ورود به سرزمین کرب و

بلا برای ادامه امامت و رسالت و زنده کردن دین رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

پ- بردن زن و فرزند و حتی طفل شیرخوار و مبتلا شدن آنها به انواع بلاها و حوادث برای پیام رسانی و بیدار کردن مسلمانان از خواب غفلت.

ت- قربانی کردن فرزندان و برادران و فرزندان برادر و اصحاب خود به فرمان خدا.

و نتیجه سـربلند بیرون آمـدن از این امتحانات و ابتلائات این شد که خداوند امامت را در فرزندان امام حسـین علیه السـلام قرار داد همانطور که در روایت آمده است که خداوند متعال در عوض شـهادت امام حسـین (ع) چند خصـلت به ایشان عطا فرمود: شفاعت را در تربت، استجابت دعا را در زیر قبه و ائمه اطهار را در نسل آن حضرت قرار داد.(۲)

۵. خداوندا مرا از شیعیان امیرالمؤمنین قرار بده

تفسیر دوم: درتفسر نور الثقلین از کتـاب خصـال روایـتی از امـام صـادق علیه السـلام در بیـان« وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» نقل شده است که منظور از «کلمات» محمد و علی و فاطمه

۱- بحارالانوار، ج۲۵، ص ۲۰۱(تفسیر بحث را در دو صفحه بعد- امام حسین امامی از فرزندان حضرت ابراهیم- ذکر خواهیم کرد).

۲- [۱] وسائل الشیعه، ج۱۰، ص۴۲۱.

و حسن و حسین علیهم السلام می باشند. فاتمهن: یعنی أتمهن الی القائم اثنا عشر إماما تسعه من ولد الحسین علیه السلام .

خداوند آن کلمات را به امام دوازدهم قائم آل محمد تمام کرد که نه امام از فرزند امام حسین علیه السلام هستند.(۱)

و این کلام امام صادق علیه السلام را نیز می توان تأیید بر این تفسیر گرفت که حضرت فرمودند:

هنگامی که خداوند متعال ابراهیم علیه السلام را آفرید، پرده از مقابل دیدگان او کنار زد، و او نوری در کنار عرش الهی مشاهده کرد.

عرض کرد: خدایا این چه نوری است؟

گفته شد: این نور، نور محمد برگزیده من از میان آفریدگان است. نور دیگری درکنار آن نور دیده، سؤال کرد این نورِ کیست؟ به او گفته شد: این نور علی بن ابی طالب یاور دین من است.

در کنار آن دو نور، سه نور دیگر مشاهده کرد و از آن ها سؤال نمود، به او گفته شد: نور فاطمه سلام الله علیها است که دوستان او را از آتش جدا کرده و دور گردانیده ام و نور دو فرزندش حسن و حسین می باشد.

عرض کرد: خدایا نُه نور دیگر می بینم که آنها را احاطه کرده اند. گفته شد: ای ابراهیم این ها امامان از فرزندان علی و فاطمه اند. حضرت ابراهیم عرض کرد: خدایا! به حق آن پنج نور مقدس، این انوار نه گانه را برای من معرفی کن. گفته شد: ای ابراهیم آن ها به ترتیب عبارتند از: علی بن الحسین و فرزندش محمد، و جعفر، و موسی، و علی، و محمد، و علی، و حسن و فرزندش حجت قائم.

حضرت ابراهیم عرض کرد: معبودا و سرورا، انواری می بینم که دور آن ها گرد آمده اند و عددش را جز تو کسی نمی داند. گفته شد: ای ابراهیم، آن ها شیعیان ایشان هستند که به شیعیان علی بن ابیطالب معروفند.

۱- . نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۲۰ . همانطور که در آیه شریفه:(فَتَلَقَّی آدم مِن رَبِّه کلمات) «کلمات» به اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است.

حضرت ابراهیم عرض کرد: شیعیان او به چه چیزی شناخته می شوند؟ گفته شد: پنجاه و یک رکعت نماز، بسم الله الرحمن الرحیم را بلند گفتن، قنوت را پیش از رکوع انجام دادن، انگشتر را به دست راست کردن.

حضرت ابراهیم در این هنگام عرض کرد:

اللهم اجعلنی من شیعه امیرالمؤمنین؛ پروردگارا مرا از شیعیان امیرمومنان قرار بده و خداوند در کتابش از این جریان خبر داده و فرموده: و انَّ من شیعته لابراهیم.(۱)

امام حسین علیه السلام امامی از فرزندان حضرت ابراهیم

(قَالَ إِنِّی جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّیَّتِی قَالَ لا یَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ)(۲)

خداوند به حضرت ابراهیم فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد از دودمان من (نیز امامانی قرار بده) خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد (و فقط به پاکان و معصومان می رسد).

و چون حضرت ابراهیم علیه السلام از ابتلائات و امتحانات سربلند خارج شد (وَإِذِ ابْتَلَی إِبْرَاهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِمَاتٍ) خداوند او را به مقام امامت رساند و فرمود: من تو را امام قرار دادم. (قَالَ إِنِّی جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)

حضرت ابراهیم این مقام والای امامت را برای ذریّه و فرزندانش درخواست کرد. (قَالَ وَمِنْ ذُرِّیَّتِی)

و خداوند دعای او را مستجاب کرد ولی فرمود این مقام به فرزندانی از تو می رسد که ظالم نباشند.(قَالَ لا یَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ)

به سه مطلب در آیه شریفه اشاره شده است:

۱. امام را خداوند تعیین می کند.

۲. مقام امامت تا روز قیامت به هیچ ظالمی نمی رسد.

۱- . صافات (۳۷)، آیه۸۳.

۲- . بقره (۲)، آیه ۱۲۴ .

۳. خداونـد مقام امامت را در بعضـی از فرزندان حضـرت ابراهیم علیه السـلام که ظالم نبودند قرار داد. که یکی از مصادیق آن امام حسین علیه السلام است.

مطلب اول: در بحث حضرت آدم در ذیل آیه شریفه: (انّی جاعِلٌ فِی الاَرْضِ خلیفه) درباره آن سخن گفته شده است و لازم به تکرار نیست.

مطلب دوم: منظـور از «ظلم» هر گـونه سـتم به خـود (یعنی گنـاه) و دیگران را شامـل می شـود. که بالاـترین ظلم در قرآن، بت پرستی و شرک دانسته شده است. آنجا که لقمان به فرزندش می گوید:

(یَا بُنَیَّ لا تُشْرِکْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ)(۱)

ای فرزندم شریک برای خدا قرار مده که شرک ظلم عظیمی است.

این موضوع در روایات به آن تصریح شده است. به عنوان نمونه: «عبدالله بن مسعود» از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که خداوند به حضرت ابراهیم فرمود:

لا اعطیک عهـداً للظالم من ذریتک، قال یارب و مَن الظالم من ولـدی الـذی لاینال عهـدک؟ قال من سـجد لصـنم من دونی لا اجعله اماماً ابداً و لا یصلح ان یکون اماماً

من پیمـان امـامت را به سـتمکاران از دودمـان تـو نمی بخشم، ابراهیم عرض کرد: سـتمکاران که این پیمـان به آنهـا نمی رسـد کیانند؟ خداوند فرمود: کسی که برای بتی سجده کرده هرگز او را امام نخواهم کرد و شایسته نیست که امام باشد.

و در روایت دیگر:«هشام بن سالم» از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

قَـدْ کَـانَ إِبْرَاهِیمُ علیه السـلام نَبِیّـاً وَ لَیْسَ بِإِمَـامٍ حَتَّی قَالَ اللَّهُ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی فَقَالَ اللَّهُ لا یَنالُ عَهْـدِی الظَّالِمِینَ مَنْ عَبَدَ صَنَماً أَوْ وَثَناً لَا یَکُونُ إِمَاماً.

ابراهیم پیـامبر بود پیش از آنکه امـام باشـد تـا اینکه خداونـد فرمود من تو را امام قرار می دهم او عرض کرد از دودمان من نیز امامانی قرار ده، فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد، آنان که بتی را پرستش کردند، امام نخواهند بود.(۲)

به همین جهت در احادیث می خوانیم که اهل بیت علیهم السلام برای اثبات خلافت بلافصل پیامبر به حضرت علی علیه السلام بـه همین آیه مـورد بحث (۱۱۴ سـوره بقره) اسـتدلال می کردنـد و ایـن اسـتدلال کنـایه از ایـن مطلـب است که دیگران یعنی غاصبان خلافت در دوران جاهلیت بت پرست بودند و

۱- . لقمان(۳۱)، آیه ۱۳.

۲- . اصول کافی، ج۱، باب طبقات الانبیاء و الرسل، ح ۱ .

لیاقت خلافت و امامت را نداشتند و تنها کسی که یک لحظه در مقابل بت

سجده نکرد، حضرت علی علیه السلام بود و لذا خداوند او را از نسل حضرت ابراهیم علیه السلام به مقام امامت رسانید.

مطلب سوم: پر واضح است که همه فرزندان ابراهیم و نسل وی ستمگر نبوده اند تا نرسیدن عهد به ستمگران معنایش این باشد که هیچ یک از فرزندان ابراهیم به عهد امامت نرسند. پس این پاسخی که خداوند به درخواست او داد در حقیقت اجابت او بوده یعنی خداوند امامت را در بعضی از فرزندان ابراهیم قرار داد.(۱) به همین علت پیامبر گرامی اسلام در تفسیر آیه شریفه « إِنِّی جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّیَّتِی» فرمودند: من دعای پدرم ابراهیم هستم که فرمود: از ذریه من امام قرار بده. دعای حضرت ابراهیم به من و علی منتهی گشت. هیچ کدام از ما در برابر بتی سجده نکردیم سپس خداوند مرا پیامبر و علی را وصی و جانشین من قرار داد.(۲)

و نتیجه اینکه: امام حسین علیه السلام وارث امامت حضرت ابراهیم علیه السلام است.

رؤس مسائل امامت

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بعد از بحث مفصّلی در ذیل آیه شریفه، می فرماید از بیانیکه گذشت چند مطلب روشن گردید:

اول: امامت مقامی است که باید از طرف خدای تعالی معین و جعل شود. (قَالَ إِنِّی جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)

دوم: امام باید به عصمت الهی معصوم بوده باشد. (لا یَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ)(۳)

۱- . المیزان، ج ۱، ص۴۱۸.

۲- . بحارالانوار، ج۲۵، ص۲۰۱.

۳- . علامه طباطبائی می گوید: از بعضی از اساتید ما در مورد تقریب دلالت این آیه بر عصمت امام علیه السلام سؤال شد. ایشان جواب داد: مردم طبق تقسیم عقلی بر چهار قسمند: ۱. کسانی که در همه دوران زندگی خود ظالمند. ۲. کسانی که در هیچ لحظه ای از لحظات زندگی خود ظالم نیستند. ۳. کسانی که در اوایل عمرشان، ظالم بوده و سپس آن گونه نبودند. ۴. کسانی که (برعکس) در اوایل عمرشان ظالم نبودند، اما بعد ظالم گردیدند. شأن حضرت ابراهیم بالاتر از آن است که امامت را برای قسم اول و چهارم از ذریه اش درخواست کند. بنابراین، دو قسم باقی می ماند، و خداوند تبارک و تعالی قِسْم سوم را نفی کرده (ظالمی که توبه کرده باشد) پس فقط قسم دوم باقی می ماند که در هیچ یک از لحظات عمر خود ظالم نبوده است و این همان عصمت است.(المیزان، ج۱، ص۴۱۵)

سوم: مادامیکه موجودی به نام انسان بر روی زمین هست، ممکن نیست از وجود امام خالی باشد. (يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أَنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ (۱))

چهارم: امام باید مؤید از طرف پروردگار باشد. (وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا (۲))

پنجم: اعمال بندگان خدا هرگز از نظر امام پوشیده نیست و امام بر آنچه که مردم می کنند آگاه است. (وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ)

ششم: امام باید به تمامی ما یحتاج انسانها علم داشته باشد، چه در امر معاش و دنیایشان و چه در امر معاد و دینشان.

هفتم: محال است با وجود امام کسی پیدا شود که از نظر فضائل نفسانی مافوق امام باشد.

و این هفت مسئله از امهات و رؤس مسائل امامت است که از آیه مورد بحث به انضمام آیات دیگر استفاده می شود.(۳)

حضرت ابراهیم علیه السلام

۱- . اسرا(۱۷)، آیه ۷۱.

۲- . انبیاء (۲۱)، آیه ۷۳.

۳- . المیزان، ج۱، ص ۴۱۵ .

بخش هشتم :معجزات حضرت ابراهیم و امام حسین

زنده کردن چهار پرنده

(وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِی كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتَی قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَی وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِی قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَی كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) (۱)

و به خاطر بیاور هنگامی را که ابراهیم گفت: خدایا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟ عرض کرد: آری ولی می خواهم قلبم آرامش یابد. فرمود: دراین صورت، چهار نوع از مرغان را انتخاب کن و آنها را (پس از ذبح کردن) قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز) سپس بر هر کوهی قسمتی از آن را قرار بده بعد آنهارا بخوان، به سرعت به سوی تو می آیند و بدان خداوند قادر و حکیم است(هم از ذرات بدن مردگان آگاه است و هم توانائی بر جمع آنها را دارد) .

بیشتر مفسران و نویسندگان تاریخ، در ذیل این آیه داستان زیر را نقل کرده اند:

روزی ابراهیم علیه السلام از کنار دریائی می گذشت مردی را دید که در کنار دریا افتاده، در حالی که مقداری از آن داخل آب و مقداری دیگر در خشکی قرار داشت و پرندگان و حیوانات دریا و خشکی از دو سو آن را طعمه خود قرار داده اند حتی گاهی بر سر آن با یکدیگر نزاع می کنند دیدن این منظره ابراهیم را به فکر مسئله ای انداخت که

همه می خواهند چگونگی آن را بطور تفصیل بدانند و آن کیفیت زنده شدن مردگان پس از مرگ است او فکر می کرد که اگر نظیر این حادثه برای جسد انسانی رخ دهد و بدن او جزء بدن جانداران دیگر شود مسأله رستاخیز که باید با همین بدن جسمانی صورت گیرد چگونه خواهد شد؟

ابراهیم علیه السلام گفت پروردگارا به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟

خداوند فرمود مگر ایمان به این مطلب نداری؟

او پاسخ داد: ایمان دارم لکن می خواهم آرامش قلبی پیدا کنم.

۱- . بقره (۲)، آیه ۲۶۰.

خداوند به او دستور داد که چهار پرنده را بگیرد و آنها را ذبح نماید و گوشتهای آنها را در هم بیامیزد، سپس آنها را چند قسمت کند و هر قسمتی را بر سر کوهی بگذارد بعد آنها را بخواند تا صحنه رستاخیز را مشاهده کند او چنین کرد و با نهایت تعجب دید اجزای مرغان از نقاط مختلف جمع شده نزد او آمدند و حیات و زندگی را از سر گرفتند.(۱)

امام صادق علیه السلام و انجام معجزه حضرت ابراهیم علیه السلام

یونس بن ظبیان گوید: همراه جماعتی نزد امام صادق علیه السلام بودم. از او درباره قول خداوند به ابراهیم سؤال کردم که به او فرمود: خُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ.

سؤال این بود که آیا این پرنده ها از یک نوع بودند یا انواع مختلف را تشکیل می دادند؟

امام علیه السلام فرمود: آیا می خواهید همانند زنده شدن آن چهار مرغ را به شما نشان دهم؟

گفتیم:آری. فرمود: ای طاووس و طاووس نزد او حاضر شد و صدا زد: ای کلاغ. و کلاغ به حضور او آمد و سپس گفت: ای باز. و باز نزد او حاضر شد و بعد از آن صدا زد: ای کبوتر و کبوتر در جلوی او قرار گرفت. آنگاه دستور داد که همه آنها را سر بریدند و بالهای آنها را کندند و قطعه قطعه کردند و گوشت آنها را مخلوط کردند. سپس امام علیه السلام سر طاووس را گرفت و ما دیدیم که گوشت و استخوان و بال او از سایر پرندگان جدا شد و به سر او ملحق گردید و طاووس در جلوی روی حضرت ایستاد . بعد از آن به کلاغ و باز و کبوتر ندا داد و آنها نیز نزد او ایستادند و به این صورت همه پرندگان نزد او زنده شدند.(۲)

سالم ماندن حضرت ابراهیم در آتش

زمانیکه نمرودیان تصمیم گرفتند حضرت ابراهیم را با آتش بسوزانند با منجنیق او را به سوی آتش پرتاب کردند. پس خداوند خطاب به آتش فرمود:

قلنا یا نارکونی بردا وسلاما علی ابراهیم

ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش

ص:۲۳۳

۱- . تفسیر نمونه، ج۱، ص۳۰۱ . لازم به ذکر است:طبق بعضی از روایات این چهار مرغ طاووس، خروس، کبوتر و کلاغ بوده اند که از جهات گوناگون با هم اختلاف دارند و تعداد کوهها طبق روایات ده عدد و سرزمین این اتفاق شام بوده است البته در معجزه امام صادق(ع) به جای خروس، باز شکاری ذکر شده است.

۲- . بحارالانوار، ج۴۷، ص۱۱۱ .

و همه دیدند که حضرت ابراهیم در آتش به سلامت نشسته است و نمرود وقتی این صحنه را دید گفت هر کس می خواهد معبودی برای خود بگیرد معبودی چون معبود ابراهیم بگیرد(۱).

من فرزند ابراهیم خلیل الله هستم

مفضّل می گوید: منصور دوادنیقی برای فرماندار مکه و مدینه حسن بن زید پیام داد: خانه امام صادق(ع) را آتش بزن. او این دستور را اجرا کرد تا اینکه آتش تا راهرو خانه سرایت کرد امام صادق (ع) بیرون آمد و در میان آتش گام بر می داشت و می فرمود:

انا بن ابراهیم خلیل الله

من فرزند ابراهیم خلیل الله هستم(۲)

امام حسین علیه السلام سزاوارترین شخص به ابراهیم علیه السلام

(مَا کَانَ إِبْرَاهِیمُ یَهُودِیًّا وَلا نَصْرَانِیًّا وَلَکِنْ کَانَ حَنِیفًا مُسْلِمًا وَمَا کَانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ õ إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْرَاهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِیُّ وَالَّذِینَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ)(۳)

ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه موحّدی خالص و مسلمان بود و هرگز از مشرکان نبود.

سزاوارترین مردم به ابراهیم، آنها هستند که از او پیروی کردند واین پیامبر(اسلام) و کسانی که به او ایمان آورده اند از همه سزاوارترند و خداوند ولی و سرپرست مومنان است.

در اخبار اسلامی آمده است که دانشمندان یهود و نصارای نجران نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به گفتگو و نزاع درباره حضرت ابراهیم برخاستند. یهود می گفتند: او تنها یهودی بود و نصاری

۱- . المیزان ج۱۴ ص ۴۳۲، مراجعه شود به بحث توکل حضرت ابراهیم

۲- . اصول کافی ج ۱ ص۴۷۳

۳- . آل عمران(۳)، آیات ۶۸ و۶۷ . امام صادق علیه السلام درباره «حَنِیفاً مُسْلِماً» فرمود: خالصا مخلصا لیس فیه شی ء من عباده الأوثان – ابراهیم خالص و مخلص بود و چیزی از بت پرستی در او نبود.(نورالثقلین، ج۱، ص۳۵۲)

می گفتند: او فقط نصرانی بود. به این ترتیب هر کدام مدعی بودند که او از ما است تا امتیاز بزرگی برای خود ثابت کنند زیرا ابراهیم پیامبر بزرگ خدا در میان تمام پیروان مذاهب به عظمت شناخته می شد. آیات فوق نازل شد و آنها را دراین ادعاهای بی اساس تکذیب کرد.

بنابراین معلوم شد که ابراهیم پیرو هیچ یک از این آئینها نبوده ، تنها چیزی که در اینجا باقی می ماند این است که چه کسانی می توانند رابطه و پیوند خود را با مکتب ابراهیم علیه السلام به عنوان یک سند افتخار اثبات کنند و به تعبیر دیگر چگونه می توان خود را پیرو این پیامبر بزرگ که همه ادیان الهی برای او عظمت قائل هستند دانست؟

آیه بعد به این سئوال پاسخ می دهد و می فرماید: « سزاوارترین مردم به حضرت ابراهیم آنها هستند که از او پیروی کردند و این پیامبر(پیامبر اسلام) و کسانی که به او ایمان آورده اند(پیروان واقعی) او می باشند.»

حضرت علی علیه السلام در خطبه ای بعد از تلاوت آیه شریفه فرمودند:

نحن اولی الناس بابراهیم و نحن ورثاه

ما اولی ترین مردم نسبت به حضرت ابراهیم هستیم و ما وارثان او می باشیم.(۱)

امام باقر علیه السلام فرمودند:

به خدا قسم مِثل این است که می بینم قائمf را در حالی که تکیه به حجر الاسود داده است و خدا را به حقش قسم می دهد و می گوید: ای مردم هر کس با من درباره خدا مُحاجّه(۲) کند من سزاوارترین شخص به خدا هستم. ای مردم هر کس با من درباره نوح محاجه کند پس من سزاوارترین شخص نسبت به نوح هستم. ای مردم هر کس با من درباره حضرت ابراهیم محاجّه کند من سزاوارترین (و اولی ترین) شخص نسبت به حضرت ابراهیم هستم ...(۳)

نتیجه:

۱- . نورالثقلین، ج۱، ص۳۵۴ به نقل از اجتجاج طبرسی.

۲- . حجت آوردن و اقامه دلیل و برهان.

۳- . قال أبو جعفر علیه السلام و الله لکأنی انظر الی القائم علیه السلام و قد أسند ظهره الی الحجر ثم ینشد الله حقه، ثم یقول: یا ایها الناس من یحاجنی فی الله فانا أولی بالله، ایها الناس من یحاجنی بآدم فانا أولی بآدم، ایها الناس من یحاجنی فی نوح فانا أولی بنوح ایها الناس من یحاجنی فی إبراهیم فأنا اولی بإبراهیم (نورالثقلین، ج۱، ص۳۵۳) .

قرآن کریم می فرماید: سزاوارترین مردم نسبت به حضرت ابراهیم علیه السلام کسانی هستند که از آئین او پیروی کنند و بلا فاصله پیامبر گرامی اسلام و مؤمنین به او (که طبق فرمایش امام باقر علیه السلام ائمه مصومین و تابعین آنها می باشند(۱)) را به عنوان

مصداق بیان می کند. و در روایات نیز، اهل بیت علیهم السلام خود را وارثان و پیروان مکتب حضرت ابراهیم و سزاوارترین شخص نسبت به او می دانند. پس باید امام حسین علیه السلام را وارث و پیرو ابراهیم علیه السلام دانست که به راستی آن حضرت در توحید و یکتاپرستی و در هم شکستن خدایان دروغین و مبارزه با نمرود و نمرودیان و... مانند ابراهیم علیه السلام عمل نمود و همچون او در تمام این امور از خدا کمک خواست و بر او توکل نمود.

خود آن حضرت در این زمینه چنین فرمودند:

ما احدٌ علی مله، ابراهیم الّا نحن و شیعتنا و سائر الناس منها براءٌ.

هیچ کس بر آئین ابراهیم نیست مگر ما و شیعیان ما و سائر مردم از آئین ابراهیم به دور هستند.(۲)

ابراهیم و امام حسین علیه السلام هر کدام یک امت بودند

(إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (۳)

ابراهیم (به تنهائی) یک امت بود. مطیع فرمان خدا و خالی از هر گونه انحراف و هرگز از مشرکان نبود.

در اینکه چرا نام «امت» بر ابراهیم گذارده شده مفسران نکات مختلفی ذکر کرده اند:

۱- حضرت ابراهیم علیه السلام آنقدر شخصیت داشت که به تنهایی یک امت بود، چرا که گاهی شعاع شخصیت انسان آن قدر افزایش می یابد که از یک فرد و یک گروه فراتر می رود و شخصیتش معادل یک امت بزرگ می شود.

۲- ابراهیم رهبر و مقتدا و معلم بزرگ انسانیت بود و به همین جهت به او« امت» گفته شده، زیرا امت (به معنی اسم مفعولی) به کسی گفته می شود که مردم به او اقتدا کنند و رهبریش را بپذیرند.

۱- . نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۵۴ .

۲- . نهج الحیاه، ج۶، ص ۵۵۰ .

۳- . نحل (۱۶)، آیه ۱۲۰ .

۳- ابراهیم در آن زمان که هیچ خدا پرستی در محیطش نبود و همگی در منجلاب شرک و بت پرستی غوطه ور بودند تنها موحد و یکتاپرست بود، پس او به تنهایی امتی بود و مشرکان محیطش امت دیگر بودند.

۴- ابراهیم سرچشمه پیدایش امتی بود و به همین سبب نام امت بر او گذارده شد.

۵- در احادیث، شخصیتی مانند عبد المطلب نیز چون حضرت ابراهیم یک «امه» معرفی شده: یبعث یوم القیامه امه واحده علیه بهاء الملوک و سیماء الانبیاء- عبد المطلب در روز قیامت به صورت امتی مبعوث می شود که درخشندگی زمامداران (عدل) و سیمای انبیاء را دارد.(۱)

و امام حسین علیه السلام نیز یک امت است:

۱- چون شخصیت او فراتر از یک فرد است.

۲- چون مردم به او اقتدا می کنند و رهبری و امامتش را پذیرفته اند.

۳- چون او و اصحابش مثل یک امتی مقابل یزید و یزیدیان ایستادند.

۴- چون راه و روش او در مبارزه با کفر و بدعت، سرمشق برای تمام امتها و ملّتهاست.

۵- چون او به تنهائی درخشندگی زمامداران عدل و سیمای انبیا و سیرت اهل بیت علیهم السلام را دارد.

۱- . سفینه البحار جلد ۲ صفحه ۱۳۹- تفسیر نمونه، ج۱۱، ص۴۴۸.

بخش نهم: حضرت ابراهیم و ذبح اسماعیل، امام حسین و شهادت علی اکبر

ابراهیم علیه السلام و ذبح اسماعیل

(رَبِّ هَبْ لِی مِنَ الصَّالِحِینَ Õفَبَشَّرْنَاهُ بِغُلام حَلِیم Õ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ قَالَ یَا بُنَیَّ إِنِّی أَرَی فِی الْمَنَامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَی قَالَ یَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ Õ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِینِ Õ وَنَادَیْنَاهُ أَنْ یَا إِبْرَاهِیمُ Õ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیَا إِنَّا کَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ Õ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِینُ Õ وَفَدَیْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ)(۱)

(ابراهیم پس از نجات از آتش فرمود) پروردگارا فرزندی به من بده که از صالحان باشد.

ما هم او را به فرزندی حلیم بشارت دادیم.

همین که به حد کار کردن رسید به او گفت: پسرم در خواب می بینم که تو را ذبح می کنم، نظرت در این باره چیست؟

گفت: پدرجان به آنچه مأمور شده ای انجام ده که به زودی ان شاء الله مرا از صابران خواهی یافت.

همین که تسلیم امر خدا شدند و ابراهیم او را به زمین انداخت و پهلوی صورتش را به زمین نهاد.

ما او را ندا دادیم که ای ابراهیم، مأموریتت را به انجام رساندی. ما این چنین نیکوکاران را جزاء می دهیم.

این به راستی آزمایشی آشکارا بود.

و آن ذبح را با ذبحی بزرگ عوض کردیم.

۱- . صافات(۳۷)، آیات ۱۰۰ تا ۱۰۷ .

حضرت ابراهیم علیه السلام تقاضای می کند که خداوندا فرزندان صالح به من مرحمت فرما، چرا که «صالح» وصفی جامع است که تمام شایستگی های یک انسان کامل در آن جمع است و خداوند نیز این دعا را مستجاب کرد و فرزندان صالحی همچون«اسماعیل و اسحاق» به او مرحمت فرمود.(۱)

و در رابطه با اسماعیل فرمود:

(فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلامٍ حَلِيمٍ)

ما او را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم.

در واقع سه بشارت در این جمله جمع شده است: تولد فرزندی پسر، رسیدن او به سنین نوجوانی، و بشارت به صفت والای «حلیم» که صفتی است که غالباً در قرآن برای خداوند استفاده می شود. جز در دو موردی که برای حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل(۲) استفاده شده و این پدر و پسر حلم خود را در مقام ذبح نشان دادند.

سرانجام فرزند موعود ابراهیم علیه السلام طبق بشارت الهی متولد شد، و قلب پدر را که سالها در انتظار فرزندی صالح بود روشن ساخت، دوران طفولیت را پشت سر گذاشت و به سن نوجوانی رسید.

به گفته جمعی از مفسران، اسماعیل در آن وقت ۱۳ ساله بود که پدرش حضرت ابراهیم علیه السلام خواب عجیب و شگفت انگیزی دید که بیانگر شروع یک آزمایش

بزرگ دیگر بود، او در خواب دید که از سوی خداوند به او دستور داده شد تا فرزند یگانه اش را با دست خود قربانی کند و سر ببرد.

ابراهیم علیه السلام وحشت زده از خواب بیدار شد، می دانست : خواب پیامبران واقعیت دارد و از القائات شیطانی به دور است، اما با این حال دو شب دیگر همان خواب تکرار شد که تاکیدی بود بر لزوم این امر و فوریت آن.

می گویند نخستین بار در شب ترویه (شب هشتم ذی الحجه) و سپس شبهای عرفه و عید قربان (نهم و دهم ذی الحجه) این خواب را دید، لذا برای او هیچ شکی باقی نماند که این فرمان قطعی خدا است. ولی باید قبل از هر چیز، فرزند را آماده این کار کند، رو به سوی او کرد وگفت:

۱- .چنان که در آیات بعد همین سوره می خوانیم: (و بَشّرناه باسحاقٍ نبیّاً مِن الصّالحین) ما او را بشارت دادیم به تولد اسحاق پیامبری از صالحان. درمورد اسماعیل می گوید: (وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ ٥وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ) و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل را به یاد آور که همه از صابران بودند و ما آنها را در رحمت خود وارد کردیم. چرا که از صالحان بودند. (انبیا(۲۱)، آیات ۸۵ تا ۸۶)

۲-. و یک مورد برای شعیب (تفسیرنمونه، ج۱۹، ص ۱۲۶) .

فرزنـدم! من در خواب دیـدم که باید تو را ذبح کنم، بنگر نظر تو چیست؟ (قالَ یا بُنَیَّ إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ ما ذا تَری).

فرزنـدش که نسـخه ای از وجود پـدر ایثـار گر بود، و درس صـبر و اسـتقامت و ایمـان را در همین عمر کوتـاهش در مکتب او خوانـده بود، بـا آغوش بـاز و از روی طیب خـاطر از این فرمـان الهی، اسـتقبال کرد، و بـا صـراحت و قاطعیت«گفت: پـدرم هر دستوری به تو داده شده است اجرا کن» (قالَ یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ).

و از ناحیه من فکر تو راحت باشد که« به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت» (سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ).

این تعبیرات پدر و پسر چقدر پر معنی است و چه ریزه کاریهایی در آن نهفته است.

از یک سو، پـدر با صـراحت مساله ذبـح را با فرزنـد ۱۳ سـاله مطرح می کنـد و از او نظرخـواهی می کنـد، برای او شخصـیت مسـتقل، و آزادی اراده، قائـل می شـود، او هرگز نمی خواهـد فرزنـدش را بفریبـد، و کورکورانه به این میـدان بزرگ امتحـان دعوت کند، او می خواهد فرزند نیز در این پیکار بزرگ با نفس شرکت جوید، و لذت تسلیم و رضا را

همچون پـدر بچشد. از سوی دیگر، فرزند هم می خواهد: پدر در عزم و تصـمیمش راسخ باشد، نمی گوید مرا ذبح کن، بلکه می گویـد: هر مـاموریتی داری انجـام ده، من تسـلیم امر و فرمـان او هسـتم، و مخصوصـا پـدر را بـا خطـاب« یا ابت» (ای پـدر) مخاطب می سازد، تا نشان دهد این مساله از عواطف فرزندی و پدری سر سوزنی نمی کاهد که فرمان خدا حاکم بر همه چیز است.

و در آخر بر مشیت خـدا و اراده او تکیه می نمایـد و بـا عبـارت «ان شاءالله» توفیق اسـتقامت می طلبـد.و به این ترتیب نخستین مرحله این آزمـایش بزرگ بـا پیروزی کامـل به پایـان می رسـد. ابراهیم به همسـرش هـاجر گفت: برخیز فرزنـد خود را لبـاس مهمانی بپوشان و چشم او را سـرمه بکش، هاجر جامه نو بر فرزنـد پوشانید و مویش را شانه زد و او را بوسـید و گفت: ای جان مادر نمی دانم که تو را به کدام مهمانی می برند اما از گیسوی تو بوی پریشانی استشمام می کنم. دراین میان، چه ها گذشت؟ قرآن از شرح آن خودداری کرده و تنها روی نقاط حساس این ماجرای عجیب، انگشت می گذارد.

بعضـی نوشـته انـد: فرزنـد فـداکار، برای اینکه پـدر را در انجام این ماموریت کمک کنـد، و هم از رنـج و انـدوه مادر بکاهد، هنگامی که او را به قربانگاه در میان کوه های خشک و سوزان سـرزمین« منی» آورد به پـدر گفت: پـدرم قبلا پیراهنم را از تن بیرون کن که به خون آلوده نشود، چرا که بیم

دارم چون مادرم آن را ببیند عنان صبر از کفش بیرون رود. پدرم! ریسمان را محکم ببند، تا هنگام اجرای فرمان الهی دست و پا نزنم، می ترسم از پاداشم کاسته شود. پدر جان !کارد را تیز کن و با سرعت بر گلویم بگذران تا تحملش بر من و بر تو آسانتر شود.

آن گاه فرمود: سلامم را به مادرم برسان، و اگر مانعی ندیدی پیراهنم را برایش ببر ،که باعث تسلی خاطر و تسکین دردهای اوست، چرا که

بوی فرزندش را از آن خواهد یافت، و هر گاه دلتنگ شود، آن را در آغوش می فشارد و سوز درونش را تخفیف خواهد داد.

لحظه های حساسی فرا رسید، فرمان الهی باید اجرا می شد، ابراهیم علیه السلام که مقام تسلیم فرزند را دید او را در آغوش کشید، گونه هایش را بوسه داد، و هر دو در این لحظه به گریه افتادند، گریه ای که بیانگر عواطف و مقدمه شوق لقای خدا بود.

قرآن ، در عبارتی کوتاه و پر معنی می گوید:« هنگامی که هر دو تسلیم و آماده شدند و ابراهیم جبین فرزند را بر خاک نهاد ...» فَلَمّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِینِ.

به هر حال ابراهیم علیه السلام صورت فرزند را بر خاک نهاد و کارد را به حرکت در آورد و با سرعت و قدرت بر گلوی فرزند گذارد در حالی که روحش در هیجان فرو رفته بود، و تنها عشق خدا بود که او را در مسیرش بی تردید پیش می برد. اما کارد برنده بر گلوی لطیف فرزند کمترین اثری نگذارد! ...

ابراهیم علیه السلام در حیرت فرو رفت بار دیگر کارد را به حرکت در آورد ولی باز کارگر نیفتاد، آری «ابراهیم خلیل» می گوید: ببر اما «خدای جلیل» فرمان می دهد نبر! و کارد تنها گوش بر فرمان او دارد.

اینجا قرآن با یک جمله کوتاه، و پر مسّمی به همه انتظارها پایان داده، می گوید:« در این هنگام او را ندا دادیم که ای ابراهیم، آنچه را در خواب ماموریت یافتی انجام دادی، ما اینگونه نیکوکاران را جزا و پاداش می دهیم» وَ نادَیْناهُ أَنْ یا إِبْراهِیمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا إِنّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ.

در بعضی از روایات آمده است هنگامی که این کار انجام گرفت جبرئیل (از روی اعجاب) صدا زد: اللّه اکبر اللّه اکبر و فرزند ابراهیم صدا زد: لا

اله الا ـ اللّه، و اللّه اکبر! ... و پدر قهرمان فداکار نیز گفت: اللّه اکبر و للّه الحمد و این شبیه تکبیراتی است که حجاج روز عید قربان می گویند.(۱)

۱- . تفسیر نمونه، ج۱۹ ، صص ۱۳۵- ۱۳۳ (ویرایش جدید)

ذبح عظیم

(وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ)(۱) ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم.

اما برای اینکه برنامه ابراهیم علیه السلام ناتمام نماند، و در پیشگاه خدا قربانی کرده باشد و آرزوی ابراهیم علیه السلام برآورده شود، خداوند قوچی بزرگ توسط جبرئیل (۲) فرستاد تا به جای فرزند قربانی کند و سنتی برای آیندگان در مراسم حج و سرزمین منی از خود بگذارد، در اینکه عظمت این ذبح از چه نظر بوده از نظر جسمانی و ظاهری یا معنوی و باطنی، مفسرین نظرات مختلفی دارند.

بعضی عظمت آن را به این جهت می دانند که فدای فرزند ابراهیم شد یا چون برای خدا و در راه خدا و از سوی خدا بود عظیم شمرده شده است. به هر حال یکی از نشانه های عظمت این ذبح آن است که با گذشت زمان، سال به سال وسعت بیشتری یافته، و الان در هر سال بیش از یک میلیون نفر به یاد آن ذبح عظیم قربانی می کنند و خاطره اش را زنده نگه می دارد. و امام رضا علیه السلام هم مسئله را به کربلا و گریه بر امام حسین علیه السلام ربط می دهند که روایت آن این چنین است.

گریه بر امام حسین و ذبح عظیم

فضل بن شاذان گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: چون خداوند متعال به ابراهیم خلیل علیه السلام امر نمود که به جای فرزندش اسماعیل، گوسفندی را که برای او فرستاده بود، قربانی کند. حضرت ابراهیم آرزو کرد کاش مامور می شد اسماعیل را در راه خداوند ذبح کند، تا آنکه دل او به کشتن عزیزترین فرزندش به درد آمده، و بدین وسیله به

بالاترین درجات افراد مصیبت دیده و پاداش انها دست می یافت.

۱- . صافات (۳۷)، آیه۱۰۷ .

۲- . و بعضی گفته اند از دامنه کوه منی سرازیر شد.

خداوند به او وحی فرستاد: ای ابراهیم، محبوب ترین خلق من نزد تو کیست؟ پاسخ داد: خدایا! مخلوقی را نیافریدی که نزد من از حبیب تو محمد صلی الله علیه و آله وسلم محبوب تر باشد. فرمود: آیا او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟ عرض کرد: البته او را بیشتر دوست دارم. خداوند فرمود: آیا فرزند او را بیشتر دوست می داری یا فرزند خودت را؟ پاسخ داد: فرزند او را.

خداوند فرمود: آیا کشته شدن فرزند او به دست دشمنانش دل تو را به درد می آورد یا قربانی کردن فرزندت به دست خودت؟ پاسخ داد: پروردگارا کشته شدن او به دست دشمنانش بیشتر دل مرا به درد می آورد.

فرمود: ای ابراهیم! گروهی که ادّعا می کننداز امّت محمد صلی الله علیه و آله وسلم هستند فرزندش حسین را از روی ظلم و دشمنی مانند گوسفند می کشند و با این عمل مستوجب سخط و خشم من می شوند. حضرت ابراهیم (از آنچه شنید آزرده خاطر گشته) به جزع آمد، قلبش درد گرفت و گریه کرد.

فاوحی الله عزوجل:یا ابراهیم قد فدیت جزعک علی ابنک اسماعیل- لو ذبحته بیدک- بجزعک علی الحسین و قتله

خداوند به او وحی فرمود که ای ابراهیم! فدا نمودم جزع تو را بر فرزندت اسماعیل- اگر او را قربانی می کردی- به جزع و گریه بر حسین علیه السلام و برای تو واجب کردم بالا-ترین درجات مصیبت دیدگان را و این است معنای گفتار خداوند: و فدیناه بذبحٍ عظیم، ذبیحه بزرگی را فدای او کردیم.(۱)

سه پاداش برای ابراهیم و امام حسین

(وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ õ سَلامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ õ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ)(۲)

۱- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۲۵ – سحاب رحمت، ص۷۹ .

۲- . صافات(۳۷)، آیات ۱۰۸ تا ۱۱۰.

و نام نیک او را در امت های بعد باقی نهادیم، سلام بر ابراهیم، اینگونه نیکوکاران را پاداش می دهیم.

وقتی حضرت ابراهیم آنچه در خواب دیده بود از ذبح فرزند به عنوان یک مأموریت الهی انجام داد. خداوند او را جزء نیکوکاران شمرد و پاداش او را سه چیز قرار داد:

۱- سلام بر ابراهیم فرستاد.

۲- نام نیک او را در امتهای بعد باقی گذاشت.

۳- ذبح عظیمی فدای او کرد.

و این سه مطلب درباره امام حسین علیه السلام نیز صادق است:

۱- که خداوند سلام بر امام حسین علیه السلام داد (در زیارت عاشورا که حدیث قدسی و سخن خداست).

۲- نام امام حسین علیه السلام را در همه جهان هستی به نیکی قرار داد.

۳- و گریه بر او (که همان ذبح عظیم است) کار بندگان صالح خدا گردید.

علی اکبر اول شهید کربلا از سلاله ابراهیم

مرحوم سید بن طاووس درکتاب شریف اقبال به سند خویش از حضرت بیقه الله الاعظم روایت کرده که آن حضرت در زیارت (ناحیه) شهدای کربلا، اول سلام را مخصوص حضرت علی اکبر قرار داده و فرمودند:

السلام علیک یا اوّل قتیل مِن نَسلِ خَیرِ سلیلٍ مِن سُلالهِ ابراهیم الخَلیل...

سلام بر تو ای اول شهید از نسل بهترین سلسله از نسل سلاله ابراهیم علیه السلام ...

اسماعیل و علی اکبر

چون جریان حضرت ابراهیم و به قربانگاه بردن فرزند ۱۳ ساله اش، با تمام آن مسائل عاطفی که بین پدر فرزند بوده است. یادآور قربانی شدن نور چشم و جگر گوشه امام حسین علیه السلام است. ما در این جا به مقتل حضرت علی اکبر علیه السلام می پردازیم و نکاتی را در این باره ذکر می کنیم و خود شما به

تشابهات در این دو سرگذشت تاریخی دقت کنید. هرچند در آخر به یک تفاوت بزرگ برخورد می کنیم که حضرت اسماعیل به خواست خداوند زنده ماند و قربانی نشد و اما حضرت علی اکبر در مقابل چشمان پدر قطعه قطعه گردید.

ابومخنف از عقبه بن سمعان روایت می کند که شبی حضرت امام حسین علیه السلام در قصربنی مقاتل (در بین راه مکه و

کربلا) توقف کرد. چون هنگام سحر شد فرمود: ظرف های خود را از آب

ص:۲۴۴

پر کنید می خواهیم حرکت کنیم، چون به راه افتادیم حضرت امام حسین علیه السلام دو یا سه مرتبه فرمود:

انّا لله و انّا الیه راجعون و الحمدُ لله ربّ العالمین

حضرت علی اکبر علیه السلام پرسید چه شده که کلمه استرجاع (انّا لله) می فرمائید؟ حضرت فرمودند:« لحظه ای مرا خواب ربود، اسب سواری را دیدم که می گفت: این قوم می روند و مرگ پشت سر آنها حرکت می کند. دانستم که خبر مرگ ما را می دهد. حضرت علی اکبر علیه السلام پرسید: مگر ما بر حق نیستیم؟ امام علیه السلام فرمود: قسم به خدائی که بازگشت همه بندگان به سوی اوست ما بر حقّیم. علی اکبر علیه السلام فرمود:

یا اَبهِ اذاً لا نُبالی ان نَموتَ مُحِقّین

پس ای پدر باک نداریم از مرگ، در حالی که بر حق باشیم.

امام علیه السلام فرمود: خدا تو را جزای خیر دهد ، بهترین جزایی که پسری را از پدر می دهد. و این سخن دلنشین و زیبای حضرت علی اکبر علیه السلام که نشان از ایمان محکم او به راه حق است یادآور سخن حضرت اسماعیل به پدرش می باشد، زمانی که حضرت ابراهیم فرمود: پسرم من در خواب دیده ام که تو را ذبح می کنم و اسماعیل فرمود: یا اَبَهِ افعل ما تؤمر- ای پدر امر الهی را انجام بده انشاءالله مرا از صابران خواهی یافت.

مقتل حضرت علی اکبر علیه السلام

اولین شهید از پسران ابوطالب در روز عاشورا، علی اکبر علیه السلام فرزند حسین بن علی علیه السلام بود، مادرش لیلی دختر« ابومرّه بن عروه بن مسعود ثقفی» است.(۱)

حضرت علی اکبر علیه السلام پس از آن که اجازه میدان رفتن از پدرگرفت، برای راضی کردن و خداحافظی به سراغ حرم آمد. زینب سلام الله علیها بلند شد و فرمود: الی اَینَ یاَبنَ اَخی ، جان برادرا! به کجا می روی؟ عرض کرد: اِلی الْمَوْتِ الَّذی لا بُدَّ منه، به سوی مرگی که چاره ای از آن نیست.

۱- . پیامبر گرامی اسلام، عروه بن مسعود ثقفی را یکی از سادات اربعه معرفی کرد و در حق او چنین فرمود: من هنگامی که عیسی بن مریم را در شب معراج دیدم اشبه ناس به او عروه بن مسعود بود. چون عروه به اسلام مشرف شد با اجازه رسول خدا، برای دعوت قوم خود به اسلام به سوی آنها رفت و در این ماموریت در حالی که اذان نماز می گفت توسط تیری از سوی آنها به شهادت رسید.

زینب او را بغـل گرفت درحالی که همه اهل حرم از زن و کودک می گریسـتند. امام حسـین علیه السـلام چون دیـد علی اکبر علیه السـلام را رها نمی کنند، وارد خیمه زینب کبری شد و بازوی علی اکبر علیه السـلام را گرفت و فرمود: دَعْنَهُ فِإنَّه مَمْسوسٌ فی ذات الله(۱) و مقتولٌ فی سبیل الله. او را رها کنید او محو خداست و باید در راه خدا کشته شود.

پس از آنکه علی اکبر از خیمه زینب خـاتون بیرون آمـد، جوانـان بنی هـاشم گریه کنـان دور او ریختنـد و اجازه خواسـتند که خودشان قبل از علی اکبر علیه السلام به میدان بروند.

(لهوف) علی اکبر که از زیباروترین و خوش خلق ترین مردم بود از پدر اجازه جهاد خواست.

فَاَذِن له ثمَّ نَظَر الیه نَظْرَةً آیسٍ منه و ارخی عینَه و بکی ثم قال: اللهم اشْهَد علی هؤلاء القوم فقد برز الیهم غلامٌ اشبه الناس خَلقاً و خُلقاً و منطقاً برسولک و کنّا اذا شتَفنا الی نبیّک نظرنا الیه

امـام حسـین علیه السـلام به او اجـازه داد و آن گـاه نگاهی مأیوسانه به او نمود و اشک از دیـدگانش جاری شـد و گریه کرد. سپس فرمـود: خـدایا تـو شاهـد باشـد که جـوانی به سوی این مردم می رود که شـبیه ترین مردم است به رسول تو در خلقت و اخلاق و گفتار و ما هرگاه مشـتاق دیدار پیامبرت می شدیم به این جوان نگاه می کردیم(سـپس امام حسـین علیه السلام هشت نفرین به لشگر دشمن و عمر سعد نمود) خدایا برکات زمین را از ایشان باز دار و آنها را پراکنده ساز و میان آنها جدایی افکن و جمع آنهـا را متفرق سـاز، و والیان را هرگز از ایشان راضـی مگردان که این جماعت ما را دعوت کردنـد تا یاری کننـد ولی شمشیر بر روی ما کشیدند.

پس آن حضـرت بر عمر سـعد فریـاد زد که از مـا چه می خـواهی، خداونـد رَحم تو را قطع کنـد و هیـچ کـار را بر تو مبـارک نگرداند و بعد از من کسی را بر تو مسلط کند که در بستر سرت را ببرد (مرگ با ذلّت) چنانکه رحم مرا قطع کردی و قرابت و خویشاوندی مرا با رسول خدا مراعات نکردی پس به صدای بلند، این آیه را تلاوت نمود.

۱- . همین عبارت را پیامبر در حق علی علیه السـلام فرمودند: قال النبی صـلی الله علیه و آله وسـلم : لا تَسـبّوا علیاً فانّه ممسوس فی ذات الله – و علامـه مجلسـی در توضیـح ممسوس می فرماینـد: ای یمسـسه الاـذی و الشـدّه فی رضاءالله تعالی و قربه، او هو لِشـدَّه حبه الله و اتبـاعه لرضـاه کـانه ممسوس ای مجنون. و یحتمـل ان یکون المراد بـالممسوس المخلوط و الممزوج مجـازاً ای خالط حبه تعالی لحمه و دمه. (بحارالانوار،ح۳۹، ص۳۱۳ .)

(اِنَّ اللَّهَ اصْطَفَی آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِیمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَی الْعَالَمِینَ Õ ذُرِّیَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ)(۱)

به یقین خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید. آنها فرزندان و نسلی بودند که (در فضیلت و برتری) بعضی از

بعضی دیگر گرفته شده بودند و خداوند شنوا و داناست.

ثم حمل علی بن الحسین علی القوم و هو یقول:

انا عل-ی بن الحسین بن عل-ی من عصبه جدّ ابیهم النّب-ی

والله لا یحکم فینا ابن الدَّع-ی اطعنکم بالرّمح حت-ی ینثنی

اضربکم بالسیف احمی عن ابی ضرب غلام هاشمی علوی

سپس علی اکبر بر دشمن حمله کرد در حالی که اینچنین رجز می خواند: منم فرزند حسین بن علی از گروه و طایفه ای هستم که اجداد ایشان پیامبر بوده اند. به خدا سوگند هرگز پسر زنا زاده حرام زاده (عبیدالله بن زیاد) درباره ما نمی تواند حکم کند با نیزه خود شما را می زنم تا اینکه سرنیزه من برگردد و خم شود و در حمایت از پدر خود شما را با شمشیر می زنم، زدنی همچون یک جوان دلیر و شجاع هاشمی و علوی.

فلم یزل یقاتل حتی ضجّ الناس مِن کِثرهِ مَن قَتَل منهم

پس با آنها چنان جنگید که صدای ضجّه و ناله آنها از کثره قتل بلند شد.

و مروی است که علی اکبر با وجود تشنگی بسیار، ۱۲۰ نفر از آن قوم را به درک فرستاد.

ثمَّ رجع الی ابیه و قد اصابته جراحات کثیره فقال یا ابه العطش قد قتلنی...

سپس در حالی که زخمهای بسیاری بر تنش رسیده بود به نزد پدر آمد و گفت: پدر جان تشنگی مرا کشت و سنگینی آهن(زره) مرا به رنج افکند آیا راهی به سوی آب هست؟ علی اکبر

۱- . آل عمران(۳)، آیات ۳۴ و ۳۳.

چقدر زیبا درخواست آب کرده، در حالی که می داند که آب

وجود ندارد و شاید منظور این بوده که اگر مصلحت می دانید مرا از طریق اعجاز سیراب کنید.(۱)

حتّی اَتَقَوّی عل الاَعداء تا اینکه نیرو بگیرم برای جنگ با دشمنان خدا ، فبکی الحسین علیه السلام و قال: یا بنی یعز علی محمد و علی بن ابیطالب و علیَّ ان تدعوهم فلا یجیبوک وتستغیث بهم فلا یغیثوک... (این حالت و سخن علی اکبر علیه السلام امام حسین علیه السلام را به گریه رد آورد). پس در حالی که امام حسین علیه السلام گریه می کرد فرمود: ای پسرم چه بسیار دشوار است بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم وعلی مرتضی و بر من که آنها را بخوانی، و تو را اجابت نکنند و به آنها استغاثه کنی و به فریادت نرسند.

و به او فرمود: ای فرزندم، زبانت را بیاور، پس زبان او را در دهان گرفت و مکید و انگشتر خود را به او داد و فرمود: آن را در دهان بگذار و به میدان برگرد که امیدوارم هنوز شب نشده جدّت جامی لبریز از آب به تو بنوشاند که بعد از آن هرگز تشنه نشوی.

حضرت علی اکبر به میدان برگشت و کارزار عظیمی نمود و هشتاد نفر دیگر را کشت که تعدا کشتگانش به دویست تن رسید.

ثم ضربه منقذبن مره العبدی علی مفرق رأسه ضربه صَرَعتْه، و ضربه الناس باسیافهم، ثم اعتنق فرسه فاحتمله الفرس الی عسکر الاعداء فقطّعوه بسیوفهم ارباً ارباً

تا اینکه مُرّه بن منقذ (منقذ بن مره) بر فرق آن بزرگوار ضربتی زد که تاب و توان از او برفت، لشکر دشمن از فرصت استفاده کرد و با شمشیر به او می زد و او دست به گردن اسب خود کرد و اسب او را در میان سپاه دشمن برد و دشمن با شمشیر او را پاره پاره کرد.

چون جان به گلویش رسید، فریاد زد: پدرجان این جدم رسول خداست که جامی پر از آب به من نوشانید که دیگر تشنه نشوم، و می فرماید بشتاب! بشتاب که جامی هم برای تو آماده کرده ام تا در این ساعت بنوشی.

۱- . شاید علت این درخواست این بود که روزی علی اکبر در دوران کودکی در غیر موسم انگور از امام حسین علیه السلام انگور خواستند، و امام علیه السلام دست بردند و از زیر سقف مسجد به اعجاز برای او خوشه انگوری آوردند. (فرسان الهیجاء)

(مقتل ابی مخنف) ملعونی کمین کرده، عمودی آهنین بر سرش زد که با سر به زمین آمد و صدا زد: پدر جان خدا حافظ، این جدّم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین و این جدّه ام فاطمه زهرا سلام الله علیها و خدیجه کبری هستندکه می گویند: عجله کن، آنها مشتاق دیدار تو هستند.(۱)

هنوز چند قدم به کشته علی اکبر مانده بود که امام حسین علیه السلام خودرا از مرکب به زیر انداخت، زانو به زانو خود را به جوانش رسانید. نگاهی به آن بدن قطعه قطعه کرد، دید سنگدلان جای سالم در بدن آن جوان نگذاشته اند، و از ضربت تیر شمشیر و نیزه و خَنجر جسم جوانش را مُشبّک کرده

اند. پس امام علیه السلام هفت مرتبه فریاد کشید:

آه وا وَلَداه، آه واعلیّاً ، واثَمَرهَ فُؤاداهُ، وَلَدی قتلوکَ

یا کوکباً ما کانَ اَقْصَرَ عُمرَهُ و کذا تکونُ کواکبُ الاسحار

ای ستاره من چه زود عمرت به پایان رسید، ستارگان سحری این گونه هستند. علی با پدرحرف بزن....

فَجَعَلَ یَمْسَحُ الدَّمَ عَلی ثَنایاهُ الشَّریفهِ

امام حسین علیه السلام خون از دندانهای شریفش پاک می نمود. و دندانهای علی را بوسه می زد و می فرمود.

فَاِذا نَطَقْتُ فَاَنْتَ مَنْطِقی و اذا سَکَتُّ فَاَنْتَ فی مِضماری، وَلَدی ولدی ولدی ولدی. فَوَضَعَ خَدَّه علی خَدِّه ، و قال: امّا اَنْتَ فَقَدِ اسْتَرَحْتَ مِن هَمِّ

الدُّنیا و غَمِّها، و صِرْتَ الی رَوحٍ و راحهٍ، و بَقیَ ابوک فریداً وحیداً و اسرَعَ لُحُوقی بکَ.

چون سخن بگویم تو وِرد زبان منی، و چون سکوت کنم تو در وجودم جای داری. پسرم، پسرم پسرم پسرم . پس صورت بر صورت اوگذاشت و فرمود: تو از همّ و غمّ دنیا راحت شدی و به سوی رحمت خدا و بهشت رفتی، ولی پدرت یکّه و تنها ماند، و چه زود است ملحق شدن من به تو.(۲)

(بحارالانوار) حمید بن مسلم گوید: زنی را دیدم بی تابانه از خیمه بیرون دوید و فریاد واویلاه واثبورا می کشید و می گفت: ای نور دیده اخیار و ای میوه دل و نور چشمان من! پس(خود را

۱- . سحاب رحمت، ص۲۶۴ به نقل از مقتل ابی مخنف .

۲- . همان، ص ۴۶۵ به نقل از ریاض القدس، ج۲، ص۲۲ .

روی جسد علی اکبر انداخت) جسد مطهر آن شاهزاده را در برکشید. پرسیدم: این زن کیست؟ گفتند: زینب دختر علی علیه السلام است. پس آن حضرت دست خواهر بگرفت و او را به سوی خیمه برگرداند.

آنگاه رو به جوانان کرد و فرمود: اِحمِلُوا اخاکم ، برادر خود را بردارید. او را از قتلگاه آورده، جلوی خیمه ای که برابر آن می جنگیدند گذاشتند.(۱)

در بعضی مقاتل این چنین آمده: وقتی علی اکبر علیه السلام به شهادت رسید و ابا عبدالله از کنار بدن علی اکبر به خیمه ها برگشت سکینه از خیمه بیرون آمد و گفت پدرجان تو را خیلی منقلب و پریشان می بینم. چرا مأیوسانه به این سمت و آن سمت نگاه می کنی مگر چه شده، پس برادرم علی اکبر کجاست؟ امام حسین علیه السلام با گریه فرمود: او را کشتند. سکینه فریاد زد وا اخاه وا مهجه قلباه، خواست از خیمه بیرون آید، امام حسین علیه السلام مانع او شد و فرمود: از خدا بترس و صبر پیشه کن. سکینه عرض کرد: یا ابتاه، چگونه می تواند صبر کند کسی که برادر او را کشته اند و پدرش دست از

حیات شسته ، غریب و تنها در این بیابان مانده، فقال علیه السلام : انّا لله و انّا الیه راجعون.(۲)

حضرت علی اکبر زمان خلافت عثمان در ۱۱ شعبان سال ۳۳ هجرت بدنیا آمد و سن شریفش ۲۷ سال و بی گمان بزرگتر از امام سجاد علیه السلام بود. به همین دلیل سه فرزند امام حسین علیه السلام به ترتیب علی اکبر، علی اوسط (امام سجاد علیه السلام) وعلی اصغر می نامیدند. حضرت علی اکبر با کنیزی ازدواج کرده بود و از او صاحب فرزند بود لذا او را «ابوالحسن» می نامیدند(۳). و در زیارت آن حضرت، امام صادق علیه السلام فرمودند: صلی الله علیك یا اباالحسن.

زیارت حضرت علی اکبر علیه السلام

امام صادق علیه السلام در زیارت علی اکبر علیه السلام فرمودند:

سپس به طرف قبر علی بن الحسین برو آن جناب پائین پای امام حسین علیه السلام می باشد. پس وقتی مقابل قبرش ایستادی بگو:

سلام بر تو ای فرزند رسول خدا و رحمت و برکات خدا بر تو باد... . درود و سلام بر تو و بر روان و بر بدن تو باد. پدر ومادرم فدایی سر بریده و کشته ای باد که بدون گناه او را کشتند، پدر و مادرم فدایت، خون

۱- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۴۴.

۲- . فرسان الهیجاء، ج۱، ص ۵۲۲ – معالی السبطین، مجلس سیزدهم، ص۵۸۹ .

۳- . شاهکار آفرینش (مقتل الرئیس)، ص۱۷۶- فرسان الهیجاء، ج۱، ص۵۰۲. و بعضی سن شریف او را ۲۵ سال دانسته اند. درنفس المهموم می فرماید هذا هو الاشهر.

تو بالا رفت و به نظر حبیب خدا رسید، پدر و مادرم فدای تو که در مقابل پدر، شهید شده و پدرت تسلیم رضای خدا گشت و بر تو گریه کرد. در حالی که قلب او بر تو آتش گرفت. خونت را به کف گرفت و به آسمان پاشید و قطره ای از آن به زمین برنگشت و ناله و افغان در سوگ تو از پدرت قطع نشد و آن حضرت لحظه ای آرام نگشت . به منظور جدائی با تو وداع کرد. پس جایگاه شما دو نفر نزد خدا با پدران و گذشتگانتان می باشد و نیز همراه مادرانتان

در بهشت متنعّمید و به سوی خدا بی زاری می جویم از کسی که تو را کشت و سر برید.(۱)

چندین نکته درباره مقتل حضرت علی اکبر علیه السلام

حضرت علی اکبر علیه السلام وقتی وارد میدان شد سپاه ابن سعد محو جمالش شدند. جمالی که گویی پیمغبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد میدان شد. چون علی اکبر شبیه ترین فرد به پیامبر بود بعضی از افراد سپاه دشمن به عمر بن سعد اعتراض کردند که تو به ما دستور می دهی که با شبیه ترین فرد به پیامبر خدا بجنگیم. وقتی که بدن علی اکبر روی زمین افتاد و اباعبدالله بالای سر او حاضر شدند. بسیاری از افراد سپاه دشمن بر مصیبت دردناک سیدالشهداء گریه می کردند.(۲)

بعضی از ارباب مقاتل گفته اند : زمانی که حضرت علی اکبر بر روی زمین افتاد. حضرت زینب سلام الله علیها قبل از ابا عبدالله خود را بالای سر علی اکبر رساند و خود را روی بدن علی اکبر انداخت چون اگر امام حسین جوانش را به این حال ببیند او هم از غم جوانش جان می دهد لذا اباعبدالله را سرگرم محافظت خود از نامحرم و دشمن کرد تا

لحظاتی از مصیبت و داغ علی اکبر فارغ باشد و بعد از آن کم کم از این مصیبت آگاه شود. (۳)

۱- . ثُمَّ صِرْ إِلَی قَبْرِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ فَهُوَ عِنْدَ رِجْلِ الْحُسَیْنِ فَإِذَا وَقَفْتَ عَلَیْهِ فَقُلِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ- وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ وَ ابْنَ خَلِیفَهِ رَسُولِ اللَّهِ وَ ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ مُضَاعَفَهً کُلَّمَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ السَّلَامُ عَلَیْکَ وَ عَلَی رُوحِکَ وَ بَدَنِکَ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی مِنْ مَذْبُوحٍ وَ مَقْتُولٍ مِنْ غَیْرِ جُرْمٍ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی دَمُکَ الْمُرْتَقَی بِهِ إِلَی حَبِیبِ اللَّهِ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی مِنْ مُقَدَّمٍ بَیْنَ یَدِی أَبِیکَ یَحْتَسِبُکَ وَ یَبْکِی عَلَیْکَ مُحْتَرِقاً عَلَیْکَ قَلْبُهُ یَرْفَعُ دَمَکَ بِکَفِّهِ إِلَی أَعْنَانِ السَّمَاءِ- لَا یَرْجِعُ مِنْهُ قَطْرَهٌ وَ لَا تَسْکُنُ عَلَیْکَ مِنْ أَبِیکَ زَفْرَهٌ وَدَّعَکَ لِلْفِرَاقِ- فَمَکَانُکُمَا عِنْدَ اللَّهِ مَعَ آبَائِکَ الْمَاضِینَ وَ مَعَ أُمَّهَاتِکَ فِی الْجِنَانِ مُنَعَّمِینَ- أَبْرَأُ إِلَی اللَّهِ مِمَّنْ قَتَلَکَ وَ ذَبَحَکَ ثم انکب علی القبر وضَعْ یدیک علیه و قل: سلام الله و سلامٌ ملائکتِهِ المقربین و انبیائه المرسلین و عبادهِ الصالحین علیک یا مولایَ وابنَ مَوْلایَ و رحمه الله و برکاتُه. بحارالانوار، ج۹۸، ص ۱۸۵- کامل الزیارات – مفاتیح الجنان، ص۷۳۷.

۲- . معالی السبطین، مجلس چهاردهم، ص۵۹۲.

۳- . همان.

مرحوم شیخ جعفر شوشتری می گوید داغ مصیبت علی اکبر علیه السلام به قدری بر امام حسین علیه السلام سخت بود که آن حضرت، سه بار حالش به حالت احتضار و جان دادن رسید. اول وقتی که علی اکبر از پدر اذن رفتن به میدان گرفت. سپر را بر دوش گرفت و سوار بر اسبش شد که «عقاب» نامیده می شد، امام سجاد علیه السلام می فرماید وقتی که علی اکبر سوار بر اسبش شد همچون ماهی بود که بر آن «عقاب» نمایان شده بود . افسار اسب را گرفت و پاهای خود را بر رکاب اسبش قرار داد. زنها از خیمه ها بیرون آمدند، دور او جمع شدند عمه ها و خواهرانش جلوی آن را گرفتند تا مانعش شوند در این هنگام ابا عبدالله حالش به شدت منقلب شد به قدری که آثار مرگ بر چهره اش نمایان شد و درهمان حالت می گفت: او را رها کنید او ذوب شدهی لقاء پروردگارش می باشد و او در راه خدا کشته خواهد شد. سپس اباعبدالله زنها را از دور و بر او کنار زد اما به علی اکبر نگاه ناامیدانه ای می کرد گویا می دانست که این آخرین دیدار با اوست.

بار دوم: که امام حسین علیه السلام به شدت حالش منقلب شد و آثار مرگ بر چهره اش نمایان شد آن وقتی بود که علی اکبر پس از یک مبارزه، زخم و جراحات زیادی برداشت و همه جای بدنش خون آلود شده بود حتی سپرش نیز آغشته به خونش شده بود. و با حالت خستگی، گرما و عطش به خیمه ها برگشت و تا پدر را دید گفت: پدرجان تشنگی مرا از پای در آورده. امام حسین علیه السلام او را در آغوش گرفت و آن قدر گریه کرد که غم و اندوه علی اکبر آن حضرت را تا پای مرگ رساند.

بار سوم: آن وقتی بود که علی اکبر درمیدان از روی اسب بر زمین افتاد و صدا می زد: ابتاه

علیک منی السلام، پدرجان من هم رفتم خداحافظ. اباعبدالله صدای ناله و فریاد علی اکبر را شنید. زینب می گوید: به چهره اش نگاه کردم دیدم رنگ از رخسارش پرید و چشمانش از حال رفت و همانند کسی شد که در حال احتضار و جان دادن است. به اطراف نگاه می کرد و با آن حال ناتوانش صدا می زد: ولدی علی، قتل الله قوماً قتلوک.(۱)

امام سجاد علیه السلام می فرماید: در آن لحظه وقتی دیدم پدرم فریاد می زد ولدی علی (پسرم علی) حضرت زینب سلام الله علیها فریاد می کشید :

واعلیاه واثمره فؤاداه لیتنی قبل هذا الیوم عمیاء و لم اراک قتیلا

ص:۲۵۲

۱- . همان.

ای وای علی، ای میوه قلبم ایکاش نابینا بودم و تو را اینچنین نمی دیدم. ای کاش من در زیر خاک بودم و تو را این طور نمی دیدم امام حسین علیه السلام او را از روی نعش علی اکبر بلند کرد و او را به خیمه ها برد.(۱)

داغ فرزند و ناله های ام لیلی

ابوبصیر از امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: چون ابراهیم، ساره را از جریان ذبح فرزندش خبر کرد، ساره برخاست و اثر کارد را زیر گلوی فرزندش دید.

فَفَزِعَتْ واشْتَکَتْ و کان بَدْءُ مَرَضها الّذی هَلَکَتْ فیه

پس ترسید و مریض شد و این شروع بیماری وی بود که با آن از دنیا رفت.(۲)

مرحوم شیخ ذبیح الله محلاتی درکتاب ارزشمند ریاحین الشریعه می نویسد:

تا کنون ازکتب تواریخ و مقاتل چیزی به دست نیامده که ام لیلی در کربلا حاضر بوده یا نه؟ فقط از مرحوم میرزا هادی خراسانی مورخ، هنگامی که در نجف اشرف پای منبر او بودم شنیدم که

ایشان از اغانی ابوالفرج اصفهانی نقل می کرد که مردی از اعراب در حالی که بر شتری سوار بود وارد مدینه گردید . عبورش به محله بنی هاشم افتاد از خانه ای صدای شیون و ناله بلند بود به حدّی که شتر ان مرد عرب از حرکت ایستاد و زانو بر زمین زد. مرد عرب درخانه آمد و از کنیزی که پشت در حاضر شد پرسید این ناله کننده کیست که ناله او در حیوان من اثرکرده، کنیزگفت: او ام لیلی مادر علی اکبر است که از واقعه کربلا تاکنون از شیون و ناله آرام نگرفته. این نقل اگر صحت داشته باشد نشان می دهد ام لیلی تا بعد از واقعه کربلا در قید حیات بوده است.(۳)

ص:۲۵۳

۱- . همان، ص۵۸۸ .

۲- . بحارالانوار، ج۱۲، ص۱۲۸ .

۳- . ریاحین الشریعه، ج۳، ص۲۹۷ .

درکتاب من لا یحضره الفقیه این چنین آمده که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: شیرین ترین چیزی که خدا آفریده چیست؟ آن حضرت به او گفت: فرزند جوان. سپس آن مرد پرسید: تلخ ترین چیزی که خدا آفریده چیست؟ آن حضرت فرمود: مرگ این جوان.(۱)

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : اولادنا اکبادنا ... فان عاشوا فتنونا و ان ماتوا احزنونا.

فرزندان ما جگر گوشه ما هستند، اگر زنده ماندند برای ما رنج و سختی ها پدید می آورند و اگر بمیرند ما را در غم و اندوه خود مبتلا می سازند.(۲)

امتیازات حضرت علی اکبر علیه السلام

۱- حُسن خُلق، زیبایی چهره و شیرینی زبان را از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ارث برده بود.

۲- سخاوتمند و مهمان نواز بود، به همین دلیل به رسم عرب بر فراز بام خود شعله آتش به آسمان می فرستاد تا مهمان به نشانی دود و آتش به مهمانسرای او بیاید.

۱- در عشق و عرفان به خدا بی نظیر بود به حدّی که امام حسین علیه السلام در حق او فرمود: انّه ممسوسٌ فی ذات الله، علی اکبر مستغرق دریای توحید است.

۲- او شجاعت را از جدش امیرالمؤمنین علیه السلام به ارث برده بود و بیش از ۲۰۰ نفر از دشمنان را به هلاکت رساند.

۳- افتخار داشت که اوّل شهید بنی هاشم باشد.

۴- بدن او در حالت شهادت اِرباً اِربا (قطعه قطعه) بود.

۵- امام حسین علیه السلام در بالای بدن غرق به خون او بلند بلند گریه کردند و خون او را به آسمان پاشیدند.

۶- علاقه امام حسین علیه السلام به او زیادتر از دیگر شهدا بود و لذا امام سجاد علیه السلام او را در پائین پای امام حسین علیه السلام دفن کرد و به این ترتیب ضریح شش گوشه تشکیل داد.

۷- بدون تردید منظور از جمله «علی بن الحسین» در زیارت عاشورا حضرت علی اکبر علیه السلام می باشد. و می توان گفت دراین جمله سه مرتبه بر علی اکبر سلام و درود فرستاده شده ۱. علی بن الحسین ۲. اولاد الحسین ۳. اصحاب الحسین و چون در زیارت عاشورا این سلام صد مرتبه تکرار می شود پس سیصد مرتبه بر علی اکبر سلام و درود فرستاده می شود.

۸- دشمنان نیز به فضائل او اقرار کردند

۱- . معالی السبطین، ص۶۰۱ به نقل از من لا یحضره الفقیه، ج۱، ص۱۸۸.

۲- . بحارالانوار، ج۱۰۱، ص ۹۷.

روزی معاویه پرسید: خلافت لایق کیست؟ یکی گفت: شما. دیگری گفت: یزید، سومی گفت: حسین بن علی. معاویه جواب هر کدام را داد و نپذیرفت، گفتند: نظر تو چیست؟ گفت: علی بن الحسین که در او شجاعت بنی هاشم و سخاوت بنی امیه و زیبایی بنی ثقیف جمع است.(۱) الفضل ما شَهِدَتْ بِه الاَعداءُ.(۲)

۱- شبیه و مانند حضرت علی اکبر روی کره زمین وجود ندارد.

امام رضا علیه السلام به پسرشبیب فرمودند:

قُتِلَ مَعَهُ مِن اهل بیته ثمانیهَ عَشَرَ رَجُلاً ما لَهُم فی الْارضِ شَبیهُون

و هیجده نفر از خاندانش با او (امام حسین علیه السلام) کشته شدند که در روی زمین شبیه و مانند آنها وجود ندارد.

۲- بنا بر فرمایش امام صادق علیه السلام در زیارت حضرت علی اکبر خداوند عزوجل و ملائکه مقرّب و تمام انبیاء مرسل و جمیع بندگان خدا بر حضرت علی اکبر سلام می دهند.

سلام الله و سلامٌ ملائکتِهِ المقربین و انبیائه المرسلین و عبادهِ الصالحین علیک یا مولایَ وابنَ مَوْلای و رحمه الله و برکاتُه

۳- امام زمانf اولین سلام خود را در زیارت ناحیه (شهدای کربلا) مخصوص علی اکبر قرار داده و او را به عنوان سلاله ابراهیم ستایش می کند.

السلام علیک یا اَوَّل قتیلٍ من نَسلِ خَیرِ سلیلٍ مِن سُلالِه ابراهیم الخَلیل...

۴- امام حسین علیه السلام با قرائت آیه إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ... مقام عصمت علی اکبر علیه السلام را برای دوست و دشمن بیان نمود.

۱- . مقاتل الطالبین، ص ۵۱ .

۲- . معاویه می خواهد با این کلام خود سخاوت بنی امیه را ثابت کند با اینکه تاریخ به ما نشان نمی دهد که آباء معاویه به سخاوت معروف بوده باشند، زیرا جد آنها که عبدشمس باشد درسایه معیشت هاشم زندگی می کرده، و هاشم(نامش عمروالعلی است) از جهت کثرت نحر شتران و ذبح گوسفندان برای اطعام حاجیان، او را هاشم گفته اند. چون هشم یعنی درهم شکستن استخوان ها، و امیه در منزل عبدالمطلب بیست سال زندگی کرد. و ابوسفیان چندان بخیل بود که نفقه عیال خود را نمی داد که هند از او دزدی می کرد. من نمی دانم این سخاوت بنی امیه کجا بوده است که معاویه به آن افتخار می کند. (فرسان الهیجاء، ص ۵۱۳)

۱- مقام «عصمت» حضرت علی اکبر علیه السلام در زیارتی که شیخ مفید برای آن حضرت ذکر کرده تأیید و تأکید شده است. کما مَنَّ علیک من قبل و جعلک مِن اهل البیت الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهّرهم تطهیراً(۱)

۲- امام حسین علیه السلام در جریان شهادت علی اکبر علیه السلام هشت نفرین به عمر سعد و لشگر کوفه نمودند.(تفصیل در بحث نوح)

۳- امام حسین(ع) از لحظه میدان رفتن علی اکبر تا لحظه شهادت او شش مرتبه نام رسول خدا(ص) را برده اند و در لحظه جان دادن، رسول الله و خدیجه کبری امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا سلام الله علیها بالای سر او حاضر شدند و پیامبر برای آو آب بهشتی آوردند.(تفصیل در بحث رسول الله)

۴- در قضایای مختلف ثابت شده که حضرت زهرا سلام الله علیها علاقه بسیار شدیدی نسبت به حضرت علی اکبر علیه السلام دارند.

علاقه حضرت زهرا سلام الله علیها به علی اکبر علیه السلام

در قدیم الایام مرسوم بود که همراه کاروان زائر یک نفر به نام چاوش (مداح) حرکت می کرد، کار چاوش این بود که با خواندن اشعار، مردم را به سفر زیارتی دعوت می کرد و در موقع حرکت کاروان از اولین منزل تا آخرین منزل شعر می خواند و مرثیه سرایی می کرد و با اشعار خود نه تنها زائران، بلکه اطرافیان و تماشاچیان را می گریاند.

مثلاً یکی از اشعار چاوش ها این بود:

هر که دارد هوس کرب و بلا بسم الله هر که دارد سر همراهی ما بسم الله

چاوش عباسی بود اهل مازندران، که هر سال همراه کاروان به کربلا می رفت. یکسال اعلام کرد که به علت بعضی از گرفتاریها امسال قصد سفر

زیارتی ندارم. عده ای از جوانان مازندران نزد او آمدند و با اصرار از او خواستند که امسال هم کاروانی را به سوی کربلا حرکت دهد. ملا عباس چاوش وقتی عشق جوانان را به زیارت امام حسین علیه السلام دید قبول کرد و با آنها حرکت کرد. این کاروان درشب جمعه ای به یک منزلی کربلا رسیدند و چشمهایشان به گلدسته های حرم امام حسین علیه السلام روشن شد. ملا عباس چاوش گفت: رفقا، اگر چه خسته ایم ولی چون شب جمعه است وقت را غنیمت شماریم و به سوی حرم امام حسین علیه السلام حرکت کنیم تا از زیارت شب جمعه آن حضرت بهره مند شویم.

۱- . مفاتیح الجنان.

همه قبول کرده و حرکت کردند تا به کاروانسرایی رسیدند. در آنجا سکنی گزیدند، وضو گرفته و به حرم شرفیاب شدند. پس از زیارت، ملا عباس به قصد ذکر مصیبت دفترچه اشعارش را باز کرد و مصیبت علی اکبر علیه السلام آمد. او ذکر مصیبت کرد و همه گریه کردند و عزاداری مفصلی انجام شد و بعد از آن برای استراحت به منزلگاه خود برگشتند همه خوابیدند. ملا عباس چاوش می گوید درعالم رؤیا دیدم کسی درب کاروانسرا را می کوبد. دم درب رفتم دیدم غلام سیاهی است. می گوید: آماده باشید که الآن مولایتان امام حسین علیه السلام به دیدار شما می آیند. درعالم رؤیا آمدم و همه را خبر کردم. ناگهان دیدم ستونی از نور آشکار شد و کم کم از وسط آن نور طلعت امام حسین علیه السلام آشکار شد. همگی به احترام آن حضرت از جا بلند شدیم. امام حسین علیه السلام فرمودند: بنشینید شما خسته اید، راه طولانی آمده اید. سپس حضرت فرمودند: آیا می دانید برای چه چیزی به دیدار شما آمده ام؟ آمده ام تا سه مطلب را برای شما بیان کنم.

اوّلاً شما زائر من هستید و من به بازدید شما آمده ام.

ثانیاً: سلام مرا به پیرمردی که در جلسه روضه رشت کفشهای عزاداران را جفت می کند برسانید.

و ثالثاً: (لحظه ای بغض گلوی حضرت را گرفت و سپس فرمودند) از شما می خواهم، دیگر شب جمعه، در حرم من مصیبت علی اکبر را نخوانید، زیرا مادرم زهرا سلام الله علیها به زیارتم می آید و طاقت شنیدن مصیبت علی اکبر را ندارد.(۱)

ناله جان گداز حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در عزای حضرت علی اکبر علیه السلام

شاعر و مداح با اخلاص اهل بیت حاج غلامرضا سازگار فرمودند:

جناب حجه الاسلام و المسلمین مرحوم حاج آقا رضا سراج از منبریهای بزرگ تهران

بالای منبر در حضور جمعیت عزادار امام حسین علیه السلام دست بر محاسن خود کشیده و فرمودند: ای مردم از سن وسال من گذشته است که بالای منبر امام حسین علیه السلام دروغ بگویم و بعداز لحظاتی سکوت فرمودند: من در ایام طلبگی برای ادامه تحصیل از نجف به کربلا آمدم و در طلب بدست آوردن حجره ای در اطراف حرم امام حسین علیه السلام بودم وارد مدرسه ای شدم و از مسئول مدرسه تقاضای حجره ای کردم. ایشان در جواب من فرمودند: ما دراین مدرسه تنها یک حجره خالی داریم و علت آن این است که هر طلبه ای وارد این حجره شده صبح جمعه جنازه او را از آن خارج کرده اند. من گفتم مانعی ندارد، همین حجره را به من بدهید.

۱- . شاهکار آفرینش (مقتل الرئیس)، ص ۱۸۰، مرحوم کافی نیز در یکی از سخنرانیهای خود این قصه را با شور و حال عجیبی نقل کرده اند.

در وسط هفته بود حجره را در اختیار گرفتم و برای عرض توسل و حاجت به حرم مولای خود امام حسین علیه السلام رفتم و دراین چند روز از امام حسین علیه السلام می خواستم رمز و راز این حجره برای من ظاهر گردد تا این رمز را به دیگران منتقل کنم اگرچه بعد از آن جان بدهم و بمیرم. چون گمان می کردم مطلبی خاص در رابطه با عاشورای حسینی در این حجره نهفته است.

خلاصه شب جمعه فرا رسید و من بعد از زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام برای استراحت به حجره رفتم. نیمه های شب صدای ناله ای تمام حجره را به لرزه در آورد و حالتی به من دست داد که می خواست روح از بدن من خارج شود. (فهمیدم طلبه ها از صدای این ناله جان داده اند) گفتم: ای صاحب ناله تو را به امام حسین علیه السلام قسم می دهم خودت را به من معرفی کن. ناگهان صدایی فرمود: من فاطمه زهرا می باشم و این مکان، محل فرود آمدن حضرت علی اکبر فرزندم امام حسین علیه السلام است. در حالی که بدنم می لرزید بیدار شدم و آن شب را با گریه بر امام حسین علیه السلام و علی اکبر او صبح کردم.

توسل حضرت آیت الله سید شهاب الدین مرعشی به حضرت علی اکبر علیه السلام

مرحوم آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی نقل می کند: درایامی که طلبه مدرسه قوام نجف اشرف بودم زندگی بر من بسیار سخت شده بود و مشکلات روحی و جسمی زیادی پیدا کرده بودم علاوه بر آن حاجات و آرزوهائی هم داشتم که عبارت بودند از:

۱- اخلاق بعضی از طلاب که پشت سر مراجع تقلید صحبت می کردند باعث شده بود سؤظن به بسیاری از اشخاص پیدا کرده به حدّی که نماز جماعت را ترک کرده بودم.

۲- یکی از بستگان من به شدّت با درس خواندن من مخالفت می کرد.

۳- به مرض حصبه مبتلا شده بودم و بعد از شفا پیدا کردن کند ذهنی بر من عارض شد بود.

۴- دید چشمهایم بسیار کم شده بود تا جائی که مطالعه کردن بر من دشوار بود.

۵- از سریع نوشتن عاجز بودم.

۶- فقر شدیدی به من رو آورده بود به حدّی که بعضی از شبها گرسنه می خوابیدم.

۷- به نوعی از بیماری قلبی مبتلا بودم.

۱- نسبت به بعضی از مسائل معنوی به تدریج عقیده ام متزلزل شده بود.

۲- از خدا می خواستم هیچ کس به خصوص همدرسی هایم از زبانم رنجور نشوند.

۳- حاجتم این بود که حب دنیا خصوصاً درهم و دینار از قلبم خارج شود.

۴- از خدا می خواستم سفر حج بیت الله، به شرطی که در مدینه یا مکه بمیرم و در همانجا دفن شوم.

ص:۲۵۸

۵- از خدا توفیق علم و عمل صالح و آثار عمل خیر را می خواستم. برای تمام این مشکلات و آرزوها به ذهنم آمد متوسل به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام بشوم.

به هر نحوی بود خودم را به کربلای امام حسین علیه السلام رسانده و با غسل وارد حرم مطهر آن حضرت شدم. نزدیک غروب از حرم مطهر بیرون آمده و از تولیت حرم مطهر خواستم به من اجازه بدهد امشب را داخل حرم حضرت امام حسین علیه السلام بمانم. او هم چون از دوستان صمیمی مرحوم پدرم بود به من اجازه داد. بعد از آن تجدید وضو کردم. موقعی که خواستند درهای حرم مطهر را ببندند وارد حرم شدم.

تنها داخل حرم مقدس حضرت سیدالشهداء شدم با خود فکر کردم در کدام قسمت بنشینم به ذهنم آمد در حیات ظاهری نگاه خاص امام حسین علیه السلام ، متوجه علی اکبر بود حتماً بعد از شهادت هم، متوجه آن حضرت می باشد، به همین علت به قسمت پائین پا رفته تا شاید مورد عنایت و توجه حضرت امام حسین علیه السلام واقع شوم.

همینکه نشستم متوجه صدای حزینی شدم که قرآن تلاوت می کند. نزدیک رفتم مشاهده کردم صدای پدرم می باشد. سلام کردم و دست پدرم را بوسیدم، او از من سئوال کرد در ایام درسی برای چه حاجتی به کربلا آمده ای؟ حوائج و مشکلاتم را گفتم. پدرم گفت حاجاتت را به حضرت سید الشهداء

بگو، گفتم آن حضرت کجا تشریف دارند؟ گفت: بالای ضریح هستند. عجله کن که ایشان می خواهند به عیادت یکی از زائرین بیمار خود بروند. وقتی جلو رفتم نزدیک ضریح شش گوشه آن حضرت رسیدم مواجه شدم با وجود مبارک حضرت امام حسین علیه السلام در حالی که چهره مبارک آن بزرگوار در هاله ای از نور بود. خدمت آن حضرت سلام کردم. ایشان جواب فرمودند سپس امر نمودند نزدیک شو. من حیا می کردم ولی امر آن حضرت را اطاعت کرده نزدیک شدم در چهره مبارک آن حضرت دقت کردم، دیدم ایشان تبسم ملیحی زده فرمودند: چه حاجتی داری؟ من گفتم: (به فارسی)

آن-چه که عیان است

چه حاجت به بیان است

حضرت قطعه نباتی به من داده و فرمودند: بخور تو مهمان مائی! سپس فرمودند:

۱- چه چیز از بنـدگان خدا دیده ای که به آنها سوءظن داری؟ در همان حال که حضـرت این جمله را فرمودند احساس کردم به احدی سوءظن ندارم به حدّی که نماز صبح همان روز را پشت سر یکی از افراد ظاهر الصلاه خواندم.

۲- حضـرت فرمودنـد به درس خود مشغول بـاش دیگر کسـی مـانع تحصـیل تو نمی شود. اتفاقاً وقتی به نجف برگشـتم همان شخص که با تحصـیل من مخالفت می کرد آمد و گفت: مشـغول درس باش به شـرطی که از جهت مادّی به ما احتیاج نداشـته باشی.

۳- آن حضرت مرا شفا داده و دیگر به هیچ مرضی مبتلا نبودم کند ذهنی من هم برطرف شده و حافظه عجیبی پیدا کردم.

۴- برای شـفای چشم من دعا فرمودنـد، بعد از آن بینائی چشم من قوی شده بود به حدّی که تمام خطوط کتابها را می خواندم به هر سبکی که نوشته شده بود.

۱- آن بزرگوار قلمی را به من عطا کرده و فرمودند با سرعت بنویس از آن به بعد سرعت قلم عجیبی پیدا کردم.

۲- در رابطه با فقر و تنگدستی هم جملاتی فرمودند که متوجه کلمات آن بزرگوار نشدم.

۳- آن حضرت برای آرامش قلب من دعا فرمودند بعد از آن قلبم آرام گرفت.

۴- حضرت سیدالشهداء در رابطه با ثبات عقیده ام دعا فرمودند.

۵- حضرت فرمودند: برای تو از خداوند متعال صبر طلب می کنم و اینکه کسی از تو خصوصاً همدرسی ها ناراحت نشوند.

۶- آن حضرت دعا کردند حب دنیا از قلبم خارج شود به خصوص حب درهم و دینار.

در خصـوص درخـواست دوازدهم من فرمودنـد: از خـدای متعـال برای تو توفیق درجـات دینی و قبولی اعمـال را می خواهم و حضـرت اباعبـدالله علیه السـلام اشاره ای به درخواست یازدهم من(حج بیت الله به شـرط مردن در شـهر مکه و مدینه و دفن در آنجا) نکردنـد. شایـد این به خاطر همان شـرطهائی بود که من کرده بودم. من هم دیگر از آن حضـرت در رابطه با آن حاجت سئوال نکردم.

بعـد از آن با حضـرت سیدالشـهداء وداع کردم و به سوی پـدرم برگشـتم و ... بعـد با تمامی حاجات برآورده شده پای پیاده به نجف برگشتم.(۱)

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند

۱- . قبسات، ص ۱۰۲- این زوار الحسین، ص ۷۰، داستان ۱۶.

حضرت موسی و امام حسین علیهما السلام

اشاره

«السَّلامُ عَلَی مُوسَی کَلِیمِ اللَّهِ»

ص:۲۶۱

بخش اول: حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی در قرآن

سرگذشت حضـرت موسـی علیه السـلام در قرآن بیشتر از تمام پیامبران آمده است زیرا در بیش از سی سوره و فراتر از صد بار به ماجرای موسی و فرعون و بنی اسرائیل اشاره شده است.

زندگانی حضرت موسی را در پنج دوره می توان خلاصه کرد:

۱. دوران تولد و حوادثی که بر او گذشت تا هنگام پرورش او در دامان فرعون.

۲. دوران فرار او از مصر و زندگی او در سرزمین « مدین» در محضر شعیب پیامبر.

۳. دوران بعثت او و سپس درگیریهای فراوانی که با فرعون و دستگاه او داشت.

۴. دوران نجات او و بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان و حوادثی که بر آنها در راه و به هنگام ورود در بیت المقدس گذشت.

۵. دوران درگیریهای موسی با بنی اسرائیل.

ص:۲۶۲

ولادت حضرت موسی

دستگاه فرعون برنامهٔ وسیعی برای کشتن نوزادان پسر، از بنی اسرائیل ترتیب داده بود و حتی قابله های فرعون مراقب زنان باردار بنی اسرائیل بودند یکی از قابله ها که دوست مادر موسی بود او را در زایمان کمک کرد ولی بعد از تولد موسی گفت: من در نظر داشتم ماجرای تولد این نوزاد را به دستگاه حکومتی فرعون خبر دهم و جایزه بگیرم ولی چه کنم که محبت شدیدی از این نوزاد در قلبم احساس می کنم.(۱)

و زمانی که آرامش مادر موسی از ترس جاسوسان حکومت بر هم می ریزد خداوند با یک الهام قلبی او را تسکین می بخشد و می فرماید:

«ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر ده و هنگامی که بر او ترسیدی وی را در دریای

نیل بیفکن و نترس و غمگین مباش که ما او را به تو باز می گردانیم و او را از رسولان قرار می دهیم.»(۲)

نجاری که قرار شد برای موسی صندوق کوچکی بسازد تا گهواره او در دریای نیل باشد تصمیم گرفت این خبر را به جلادان فرعون برساند. به سراغ آنها آمد، اما هنگام گفتن، چنان وحشتی بر قلب او مستولی شد که زبانش باز ایستاد، و تنها با اشارات دست می خواست مطلب را برساند، مأمورین حکومتی که گویا از حرکات او یک نحو استهزاء برداشت کردند او را زدند و بیرون کردند. نجار هنگامی که بیرون آمد حال عادی خود را باز یافت و این ماجرا باز تکرار شد و در نتیجه فهمید در اینجا یک سرّ الهی نهفته است. صندوق را ساخت و به مادر موسی تحویل داد. و او آخرین شیر را به او داد و بوسیلهٔ صندوق او را روی امواج دریای نیل نهاد(۳).

ص: ۲۶۳

۱- .[۱] امام باقر علیه السلام فرمودند: موسی چنان بود که هر کس او را می دید دوستش داشت- قصه های قرآن

۲- . سوره قصص(۲۸)، آیه۷ - (وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلا تَخَافِي وَلا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ)

۳- . پروین اعتصامی چه زیبا احساسات این مادر را بیان کرده است: مادر موسی چو موسی را به نی-ل در ف-كند از گفت-ۀ رب ج-لی-ل خود زساحل کرد با حسرت نگاه گفت کای فرزند خرد بی گن-اه گر فرام-وشت ك-ند لطف خ-دای چون رهی زین کشتی بی ناخدای وحی آمد کاین چه فکر باطل است ره-رو ما این-ك ان-در منزل است م-ا گ-رفتی-م آن-چه را ان-داخت-ی دس-ت ح-ق را دی-دی و نشناختی سطح آب از گاهوارش خوشتر است دایه اش سیلاب و موجش مادر است روده-ا از خود نه طغیان می کنند آن-چه م-ی گوئی-م م-ا آن می کنند ما به دریا حکم طوفان می دهیم ما به سیل و موج فرمان می دهی-م نقش هستی نقشی از ایوان ماست خاك و باد و آب سرگردان ماس-ت بِه ك-ه برگردی ب-ه ما بسپ-اریش کی ت-و از ما دوست-ر می داری-ش

فرعون و همسرش آسیه صندوقچه ای را بر امواج آب دیدند. مامورین فوراً صندوق را در برابر فرعون قرار دادند و درِ صندوق نجات موسی بدست فرعون گشوده شد و هنگامی که حاضرین کودک را دیدند همه او را دوست داشتند مخصوصاً آسیه همسر فرعون و زمانی که آب دهان این نوزاد مایهٔ شفای دختر بیمار فرعون گردید این محبت افزایش یافت.

قرآن می فرماید:«همسر فرعون گفت این نور چشم من و تو است، او را نکشید، شاید برای ما مفید باشد، یا او را به عنوان پسر خود انتخاب کنیم آنها نمی دانستند چه می کنند.»(۱)

قدرت نمائی الهی

قدرت نمائی الهی در داستان موسی این چنین بود که خداوند خود فرعونیان را مأمور نابودی خودشان ساخت و پرورش و نجات موسی در تمام مراحل به دست خود آنها صورت گرفت:

قابله موسی از قبطیان بود، سازنده صندوق نجات موسی یک نجار قبطی بود، گیرندگان صندوق نجات از امواج نیل« آل فرعون» بودند، باز کنندهٔ در صندوق شخص فرعون بود و سرانجام کانون اَمن و آرامش و پرورش موسای قهرمان و فرعون شکن همان کاخ فرعون بود.

و این است قدرت نمائی پروردگار که موسی در ضعیفترین حالات بر فرعون در نیرومندترین شرایط پیروز شود تا پیروزی مشیه الله را بر اراده جباران به عالیترین وجه مجسم نماید و قرآن بعد از آیه وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الأَرْضِ... برای ترسیم نمونهٔ زنده ای از پیروزی

مستضعفان بر مستکبران وارد داستان موسی و فرعون شده است.(۲)

ص:۲۶۴

۱- . سوره قصص(۲۸)، آیه۹- (وَقَالَتِ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ قُرَّةُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لا يَشْعُرُونَ)

۲- . سوره قصص(۲۸)، آیه۵- و ما می خواستیم به آنان که در آن سرزمین به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت های با ارزش دهیم، و آنان را پیشوایان مردم و وارثان [اموال، ثروت ها و سرزمین های فرعونیان] گردانیم.

بازگشت موسی به آغوش مادر

موسی گرسنه شد و بی تابی می کرد مأموران به دنبال دایه بودند اما عجب این بود که این نوزاد پستان هیچ دایه ای را نمی گرفت چون خداوند می فرماید ما همهٔ زنان شیرده را از قبل بر او حرام کردیم.

کودک لحظه به لحظه بی تاب تر می شد و مأمورین در حال تلاش، ناگهان به دختری برخورد می کنند که « می گوید: من خانواده ای را می شناسم که می توانند این نوزاد را کفایت کنند و خیرخواه او هستند آیا می خواهید شما را راهنمائی کنم».(۱)

مأموران با راهنمائی او که در حقیقت خواهر موسی بود مادر موسی را به قصر فرعون بردند نوزاد هنگامی که به آغوش مادر رسید از شیره جان مادر، جان تازه ای گرفت و همه خوشحال شدند مخصوصاً... .(۲)

قرآن می فرماید: ما موسی را به مادرش برگرداندیم تا چشمش روشن شود و غمگین نباشد و بداند و عدهٔ الهی حق است ولی اکثر آنها نمی دانند.(۳)

خروج موسی از شهر خائفاً یترقب

از تفسیر علی بن ابراهیم چنین استفاده می شود که موسی با نهایت احترام تا دوران بلوغ در کاخ فرعون ماند، ولی سخنان توحیدی او، فرعون را سخت ناراحت می کرد، تا آنجا که تصمیم قتل او را گرفت، موسی کاخ را رها کرد و وارد شهر شد که با نزاع دو نفر که یکی از قبطیان و دیگری از سبطیان بود روبرو گشت.(۴)

آن مردی که از پیروان موسی بود از وی در برابر دشمنش تقاضای کمک کرد موسی مشت محکمی بر سینه او زد و او به زمین افتاد و مُرد.(۵)

ماجرا به فرعون و اطرافیان او رسید و تکرار این عمل را تهدیدی به وضع خود دانستند و در یک جلسهٔ مشورتی حکم قتل موسی را صادر کردند. در این هنگام:« مردی از دورترین نقطه شهر (از مرکز فرعونیان) با سرعت خود را به موسی رساند و گفت ای موسی این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشسته اند فوراً از شهر خارج شو که من از خیرخواهان تو هستم.»(۶)

۱- . قصص (۲۸)، آیه۱۲.

۲- . همان.

۳- . همان، آیه۱۳- (فَرَدَدْنَاهُ إِلَی أُمِّهِ کَیْ تَقَرَّ عَیْنُهَا وَلا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ)

۴- . تفسیر نمونه،ج۱۶، ص۳۷.

۵- . قصص(۲۸)، آیه۱۵، البته مفسرین این کار موسی را یک ترک اولی دانسته اند. (مراجعه شود به تفسیر نمونه، ج۱۶،ص۴۴)

۶- . همان، آیه ۲۰.

(فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (۱)

موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه ای، و عرض کرد پروردگارا مرا از این قوم ظالم رهایی بخش.

موسی تصمیم گرفت که به سوی سرزمین«مدین» که شهری در جنوب شام و شمال حجاز بود و از قلمرو مصر و حکومت فرعونیان جدا محسوب می شد برود. این شهر فاصله زیادی با مصر نداشت و موسی می توانست در چندین روز به آن برسد.

(وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ)(۲)

و هنگامی که متوجه جانب مدین شد گفت امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست راهنمایی فرماید.

خروج امام حسین از مدینه خائفاً یترقب

(فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)

موسی از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه ای، و عرض کرد پروردگارا مرا از این قوم ظالم رهایی بخش.

چرا امام حسین علیه السلام هنگام بیرون رفتن از مدینه همچون موسی «خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» خارج شد و آیه شریفه فوق را تلاوت فرمود و هنگام ورود به شهر مکه آیه«وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ» را تلاوت نمود؟

معاویه در شب نیمه ماه رجب سال شصت هجری درگذشت و مردم با یزید بیعت کردند. یزید در نامه ای که به وسیلهٔ عبدالله بن عمرو بن اُویس عامری برای ولید بن عتبه بن ابی سفیان، فرماندار مدینه ارسال کرد، نوشت:

« هرگاه نامه ام به دست تو رسید حسین بن علی و عبدالله بن زبیر را فرا بخوان و برایم از آنها بیعت بگیر و اگر سرباز زدند،گردنشان را بزن و سرشان را برایم بفرست. از مردمان دیگر هم برایم بیعت بگیر و هرکه امتناع کرد، همان حکم را درباره اش اجرا کن. تمام»

ولید بن عتبه، حضرت امام حسین علیه السلام را خواست و گفت: یزید دستور داده با او بیعت کنی. امام حسین علیه السلام فرمود: ... من از جدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرمود: «خلافت بر فرزندان ابی سفیان حرام است» پس من چگونه بیعت کنم با خاندانی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره آنها چنین فرمود.

۱- . همان، آیه ۲۱.

۲- . همان، آیه۲۲.

پسر عُتبه این را که شنید دستور داد نامه ای برای یزید بنویسید که بدون شک حسین بن علی برای تو حق خلافت و بیعت معتقد نیست، دربارهٔ او هر تصمیمی می خواهی بگیر.

چون نامه به یزید رسید به پسر عتبه نوشت:

این نامه که به تو رسید فوراً جواب آن را بنویس و در نامه شرح بده. هر که را مطیع من

است و هر که را با من مخالف است و باید سر حسین بن علی به پیوست جواب نامه باشد.

عبدالله بن زبیر که از بیعت سرباز زده بود همان شب مدینه را ترک کرد و از بیراهه ها به سوی مکه راه افتاد. چون صبح شد ولید مردی از بنی امیه را با هشتاد سوار دنبال او فرستاد لکن به او دست نیافته بازگشتند. چون عصر شد، ولید گروهی را به نزد امام حسین علیه السلام فرستاد که برای بیعت(۱)

حاضر شود آن حضرت فرمود: تا بامداد فردا صبر کنید تا هر دو در این باره بیندیشیم. آن حضرت در همان شب (که شب ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری بود) از مدینه به سوی مکه رهسپار شد.

شیخ مفید (ره) روایت کرده است که آن حضرت درهنگام بیرون رفتن از مدینه این آیه شریفه را تلاوت فرمود:

(فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)

موسی از شهر در حالی که ترسان بود، و هر لحظه در انتظار حادثه ای بود خارج شد و گفت: بارالها مرا از شر قوم ستمکار رهایی بخش.

پس آن حضرت از جاده ای متعارف و راه معروف و مشهور به سوی مکه معظّمه روانه گردید، اهل بیت آن حضرت عرض کردند: خوب است مانند عبدالله بن زبیر از بی راهه برویم تا تعقیب کنندگان به شما نرسند. حضرت فرمودند: نه به خدا قسم، من از راه راست جدا نشوم تا خداوند آنچه خواهد میان ما حکم فرماید. سکینه خاتون می فرماید: هیچ اهل بیتی مثل ما ترسان نبود در آن هنگامی که از مدینه بیرون می رفتیم. (۲)

امام حسین علیه السلام شب جمعه سوم شعبان وارد مکه شد و هنگام ورود این آیه را تلاوت فرمود:

(وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ) (۳)

و هنگامی که موسی متوجه جانب مدین شد گفت امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست راهنمایی فرماید.

۱- . جریان عدم بیعت امام حسین علیه السلام و درگیری او با ولید بن عتبه در بحث مبارزات امام حسین در فصل حضرت

ابراهیم نوشته شده است.

۲- . سحاب رحمت، ص۲۴۲.

۳- .قصص(۲۸)، آیه۲۲.

سپس در مکه فرود آمد و مردم مکّه به خانه او رو آورده، به دیدنش می آمدند و رفت و آمد می کردند و هرکه از بزرگان و مردم شهرهای مختلف در مکه بودند به خدمت آن حضرت می رسیدند.(۱)

حضرت موسی و امام حسین کلیم الله

حضرت موسی کلیم الله

السلام علیک یا وارث موسی کلیم الله

حضرت موسی بعد از خارج شدن از شهر مصر به شهر مدین رسید و در آنجا داماد حضرت شعیب شد و ده سال را در کنار این پیامبر بزرگ گذراند و به شبانی مشغول بود.(۲) حضرت موسی بعد از ده سال، تصمیم گرفت برای یاری قوم خود، و پایان دادن به بی عدالتی ها به سوی مصر برود او سرانجام اثاث و متاع و گوسفندان خود را جمع آوری کرد و همراه با خانواده (همسر باردار و فرزندانش) به راه افتاد. قرآن می فرماید:

«هنگامی که موسی مدت خود را به پایان رسانید و همراه خانوده اش (از مدین به سوی مصر) حرکت کرد از جانب طور آتشی دید! به خانوده اش گفت: درنگ کنید من آتشی دیدم، می روم شاید خبری برای شما بیاورم یا شعله ای از آتش، تا با آن گرم شوید.»(۳)

(فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الأيْمَنِ فِي الْبُقْعَهِ الْمُبَارَكَهِ مِنَ الشَّجَرَهِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ)(۴)

«هنگامی که (موسی) به سراغ آتش آمد ناگهان از ساحل راست وادی (دره) در آن سرزمین بلند و پر برکت از میان درخت ندا داده شد که ای موسی! منم خداوند، پروردگار جهانیان.»

بدون شک خداوند قدرت دارد امواج صوتی را در هر چیز بخواهد قرار دهد و خداوند در این مورد امواج صوتی را در میان یک درخت قرار داد چرا که می خواهد با موسی سخن بگوید، و از آنجا که آغاز نبوت موسی علیه السلام اینگونه شروع شد، لقب «کلیم الله» به او داده شده است.(۵)

۱- . سحاب رحمت، ص۲۴۳ به نقل از ارشاد مفید، ج۲، ص۳۳- مقتل علامه مجلسی، ص۵۲۹ – بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۳۴.

۲- . قصص(۲۸)، آیات ۲۳ الی ۲۸.

۳- . قصص(۲۸)، آیه ۲۹. از جمله (خبر بیاورم) استفاده می شود که او راه را گم کرده بود، و از جمله (تا با آن گرم شوید) بدست می آید که شبی سرد بوده است.

۴- . قصص (۲۸)، آیه ۳۰.

۵- . تفسیر نمونه، ج۱۲، ص۱۷۴.

قرآن قصه کلیم الله شدن حضرت موسی را در سوره طه به این صورت بیان می کند:

(وَهَلْ أَتَاکَ حَدِیثُ مُوسَی إِذْ رَأَی نَارًا فَقَالَ لأَهْلِهِ امْکُثُوا إِنِّی آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّی آتِیکُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَی النَّارِ هُدًی فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِیَ یَا مُوسَی إِنِّی أَنَا رَبُّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی وَأَنَا اخْتَرْتُکَ فَاسْتَمِعْ لِمَا یُوحَی إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنَا فَاعْبُدْنِی وَأَقِمِ الصَّلاهَ لِذِکْرِی)(۱)

و آیا خبر موسی به تو رسیده است؟ هنگامی که آتشی(از دور) مشاهده کرد و به خانواده خود گفت اندکی مکث کنید که من آتشی دیدم شاید شعله ای از آن برای شما بیاورم، یا به وسیله این آتش راه را پیدا کنم، هنگامی که نزد آتش آمد ندا داده شد که ای موسی من پروردگار توام. کفشهایت را بیرون آور که تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی، و من تو را (برای مقام رسالت) انتخاب کردم اکنون به آنچه بر تو وحی می شود گوش فرا ده، من «الله» هستم، معبودی جز من نیست مرا پرستش کن و نماز را برای یاد من به پا دار.

سخن گفتن خداوند با امام حسین علیه السلام در کنار قبر حضرت خدیجه سلام الله علیها

انس بن مالک می گوید: من همراه امام حسین علیه السلام بودم که به قبر بانوی بزرگ اسلام، حضرت خدیجه سلام الله علیها رسید و به یاد فداکاریهای او گریست و به من فرمود او را تنها بگذارم. من در گوشه ای خود را پنهان ساختم و توقف او در کنار قبر حضرت خدیجه سلام الله علیها و نماز و نیایش او طول کشید. گوش سپردم دیدم اینگونه عاشقانه و عارفانه به نیایش با خدا برخاسته است.

یَا رَبِّ یَا رَبِّ أَنْتَ مَوْلَاهُ فَارْحَمْ عَبِیداً إِلَیْکَ مَلْجَاهُ

یَا ذَا الْمَعَالِی عَلَیْکَ مُعْتَمَدِی طُوبَی لِمَنْ کُنْتَ أَنْتَ مَوْلَاهُ

طُوبَی لِمَنْ کَانَ خَادِماً أَرِقاً یَشْکُو إِلَی ذِی الْجَلَالِ بَلْوَاهُ

وَ مَا بِهِ عِلَّهٌ وَ لَا سَقَمٌ أَکْثَرَ مِنْ حُبِّهِ لِمَوْلَاهُ

إِذَا اشْتَکَی بَثَّهُ وَ غُصَّتَهُ أَجَابَهُ اللَّهُ ثُم لَبَّاهُ

إِذَا ابْتَلَا بِالظَّلَامِ مُبْتَهِلًا فَارْحَمْ عَبِیداً إِلَیْکَ مَلْجَاهُ

۱- . طه (۲۰)، آیات ۹ الی ۱۴.

پروردگـارم! پروردگـارم! تـویی که محبـوب و سـرپرست منی! پس، بنـده ای را که به سـویت پنـاه جسـته است، مورد لطف و رحمت خویش قرار ده.

ای بلند مرتبه! و ای با عظمتی که اعتماد من به توست! خوشا به حال آنکه مولاو تکیه گاه اویی.

خوشا به حال آنکه در نـدامت از اشـتباهات و غفلت خود، شب زنـده داری می کنـد و شـکایت غم و رنـج و مشـکلاتش را به بارگاه پروردگار با عظمت خویش می برد.

در حالی که درد و رنجی بیشتر از عشق به محبوب و مولای خویش ندارد.

آنگاه که شدّت اندوه و غم خویش را به او شکایت می کند خدای پرمهرش جوابش را می دهد و به ندایش لبیک می گوید.

و هنگامی که در تاریکی و تیرگی زندگی، به سوی خدا تضرّع می کند، خدا گرامیش می دارد، سپس او را به بارگاه خویش نزدیک می کند.

انس بن مالک می گوید: مناجات دل انگیز و پرشور امام حسـین علیه السـلام که به اینجا رسید، دیگر صدای دل نوازش نیامد. درست اینجا بود که به ناگاه ندایی شنیدنی در فضا پیچید ، ندا این بود:

لَبَّیْکَ عَبْدِی وَ أَنْتَ فِی کَنَفِی وَ کُـلَّمَا قُـلْتَ قَـدْ عَـلِمْنَـاهُ

صَوْتُـکَ تَشْتَـاقُهُ مَلَائِکَـتِی فَحَسْبُکَ الصَّوْتُ قَدْ سَمِعْنَاهُ

دُعَاکَ عِنْدِی یَجُولُ فِی حُجُبٍ فَحَسْبُـکَ السِّـتْرُ قَـدْ سَفَرْنَاهُ

لَوْ هَبَّـتِ الرِّیـحُ مِنْ جَـوَانِبِهِ خَـرَّ صَرِیعـاً لِمَـا تَـغَشَّـاهُ

سَـلْنِی بِلَا رَغْبَـهٍ وَ لَا رَهَـبٍ وَ لَا حِسَـابٍ إِنِّـی أَنَـا اللَّه

لبیک! بنده محبوبم، لبیک! به راستی تو در کنف حمایت من هستی و هر آنچه را گفتی همه را شنیدم و دانستیم.

فرشتگانم برای شنیدن صدای تو شور و اشتیاق می ورزند پس تو را همین افتخار بس که ما راز و نیازت را شنیدیم.

دعایت در بارگاه ملکوت و در حجابها، در جولان است و همین تو را بس است که ما پرده ها را کنار زدیم،

به گونه ای که اگر نسیم رحمت از اطراف آن بوزد انوار جلال حق او را می پوشاند.

هر چه می خواهی بدون بیم و هراس و بدون حساب و اندازه بخواه چراکه من پروردگار توام.(۱)

۱- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۱۹۳ – ویژگیهای امام حسین علیه السلام (ترجمه خصائص الحسینه)، ص۱۸۲ .

ودر هنگام شهادت هم از طرف خدا مخاطب قرار گرفت و ندا رسید که :

(یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ، ارْجِعِی إِلَی رَبِّکِ رَاضِیَهً مَرْضِیَّهً)(۱)

ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت باز گرد در حالی که تو از او خشنودی و او هم از تو خشنود است.

طور یا کربلا

«طور» همان سرزمین مقدسی است که خداوند در آن سرزمین با حضرت موسی صحبت کرد و او را به رسالت انتخاب نمود.

و در آیه(وَنَادَیْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الأَیْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِیًّا)(۲) از آن یاد کرده.

و خداوند دو مرتبه به این مکان قسم یاد نموده است. (وَالطُّورِ) (۳)

، (وَطُورِ سِینِینَ) (۴)

و در آیه (إِنِّی أَنَا رَبُّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی)(۵) آن را وادی مقدس که به برکتهای معنوی پیچیده شده نام برده است

و در آیه (فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِیَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الأَیْمَنِ فِی الْبُقْعَهِ الْمُبَارَکَهِ مِنَ الشَّجَرَهِ ...)(۶) آن را بقعه ای مبارک دانسته است.

حال با توجه به فرمایش امام صادق علیه السلام که سرزمین طور را همان کربلا(۷)

دانسته اند نکات زیر به دست می آید:

۱- . فجر(۸۹)، آیه ۲۸و ۲۷ – قال الصادق علیه السلام فی قوله : یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ... یعنی الحسین بن علی علیه السلام بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۱۹ .

۲- . مریم (۱۹)، آیه ۵۲.

۳- . طور(۵۲)، آیه ۱.

۴- . تین (۹۵)، آیه ۲.

۵- . طه(۲۰)، آیه ۱۲ .

۶- . قصص (۲۸)، آیه ۳۰. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: منظور از (شَاطِئِ الْوَادِ الأَیْمَنِ) که خداوند در قرآن فرمود «فرات» و منظور از (الْبُقْعَهِ الْمُبَارَکَهِ) همان کربلا است.[از کامل الزیارات، باب۱۳، ح۱۰]

۷- . بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۲ – خصائص الحسین، ص۷۳۶.

۱. خداوند دو مرتبه به سرزمین کربلا قسم یاد کرده و این نشانه عظمت این سرزمین است.

۱. در هنگام ورود به این سرزمین باید کفشها را همچون موسی به احترام آن از پا خارج کرد. (فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ)

۲. کربلا به فرموده خداوند سرزمین مقدسی است که به برکتهای معنوی بسیار پیچیده شده است. (بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى)(۱)

۳. کربلا بقعه مبارکی است که در آنجا می توان مثل موسی به خدا رسید و با او هم کلام شد.

و امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس امام حسین علیه السلام را در کربلا زیارت کند مثل این است که خدا را در عرش زیارت کرده باشد.(۲)

۴. حضرت موسی بارها به این سرزمین آمده و برای امام حسین علیه السلام گریه کرده است. و هنوز هم برای زیارت با اذن خداوند به این سرزمین می آید.

ویژگی های سرزمین و تربت کربلای امام حسین علیه السلام

شیخ جعفر شوشتری در خصائص الحسینیه دربارهٔ تربت کربلا می نویسد: خداوند بر سرزمین مقدس کربلا و تربت آن حضرت امتیازاتی قرار داد من جمله:

۱. برتری و شرافت بر کعبه.(۳)

۲. امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند کربلا را ۲۴ هزار سال پیش از آفرینش کعبه پدید آورد و به آنجا نظر رحمت و برکت انداخت.(۴)

۳. خداوند کربلا را برترین نقطه بهشت و برترین مسکن برای دوستانش قرار می دهد.(۵)

۱. خداوند، این تربت پاک را چشمه ای از چشمه های بهشت و نهری از نهرهای جاری آن قرار داد.(۶)

۱- . طُوی به معنای پیچیده است در اینجا کنایه از آن است که این سرزمین را برکات معنوی از هر سو احاطه کرده بود به همین جهت در آیه ۳۰ سوره قصص از آن به عنوان بقعه پربرکت (بقعه مبارکه) تعبیر شده [تفسیرنمونه، ج۱۳، ص۱۶۹].

۲- . کامل الزیارات، باب۵۹، ح۱.

۳- . بحارالانوار، کتاب المزار، ج۹۸ ، ص۱۰۶.

۴- . همان، ص ۱۰۷.

۵- . همان.

۶- . همان، ص ۱۱۱.

۲. سیدالساجدین، زین العابدین علیه السلام فرمودند: در آستانهٔ رستاخیز، آن گاه که زمین به سخت ترین لرزهایش، لرزانده شود و به سختی به حرکت در آید، کربلاـ این سرزمین پر برکت با همان صافی و گستردگی اش بالا می رود و از بهترین و زیباترین باغ، از باغ های بهشت می گردد و در میان همهٔ بوستانهای بهشت می درخشد، درست بسان ستارهٔ درخشنده ای در میان ستارگان، به گونه ای که درخشندگی اش دیدگان بهشتیان را خیره می سازد و در همان حال فریاد شادمانه سر می دهد که: هان منم سرزمین مقدس خدا!

سرزمین پاک و پربرکتی که پیکر پاک و بارگاه ملکوتی سالار شهیدان و سرور جوانان اهل بهشت را در برداشتم.(۱)

۳. این خاک پاک، به گونه ای است که ذکر گفتن با تسبیح ساخته شده از آن، ثواب ذکر و استغفار را تا هفتاد برابر افزایش می دهد.(۲)

۴. به دست داشتن تسبیح ساخته شده از این خاک و گرداندن آن بدون ذکر، پاداش ذکر خدا دارد.

۵. هنگامی که فردی تسبیح ساخته شده از تربت پاک او را به دست گیرد و صبحگاهان بگوید.

اللَّهُمَّ إِنِّی أَصْبَحْتُ أُسَبِّحُکَ وَ أُمَجِّدُکَ وَ أُحَمِّدُکَ وَ أُهَلِّلُکَ بِعَدَدِ مَا أُدِیرُ بِهِ سُبْحَتِی

«خدایا در این صبحگاه تو را به مقدار گردش این تسبیح سپاس تمجید و ستایش می کنم و تو را به وحدانیت می خوانم. به برکت تربت امام حسین علیه السلام

تا هنگامی که در دست اوست ثواب ذکر خدا برایش نوشته می شود.(۳)

۱. سجده بر خاک کربلا، حجابهای پدید آمده از گناه را دریده موانع قبولی اعمال و استجابت دعا را کنار می زند.(۴)

۲. خوردن خاک، مثل خوردن گوشت خوک تعبیر شده است و لی خداوند شفاء را در تربت امام حسین علیه السلام قرار داده است.(۵)

۱- . بحارالانوار، ج۹۸، ص۱۰۸.

۲- . همان، ص ۱۳۶.

۳- . همان.

۴- . همان، ص ۱۳۵.

۵- . همان، ص ۱۱۸.

۳. با خود داشتن تربت پاک آن حضرت، اگر با نیت مصون ماندن از خطرات و بلایا باشد، موثر است و در روایت به «پناهگاهی مطمئن» تعبیر شده است.(۱)

۴. قرار دادن آن در میان اجناس و کالاهای تجارتی آن را پر برکت می سازد.(۲)

۵. در روایت آمده است: کودکانتان را با تربت مقدس او کام بردارید، چرا که ایمنی بخش آنان خواهد بود.(۳)

۶. به هنگامی که از آن تربت مقدس به همراه میت، در قبر گذارند ایمنی بخش او خواهد بود.(۴)

۷. مخلوط ساختن حنوط به این تربت مطهر توصیه شده است.(۵)

۸. دفن میت در آن سرزمین، باعث می شود که شرایط ورود به بهشت فراهم گردد.(۶)

۱. حوریان بهشتی از فرشتگانی که به زمین فرود می آیند، از این تربت مطهر برای تبرک جستن بدان، هدیه می طلبند.(۷)

۲. فرشتگان از این تربت معطّر، برای پیامبر گرامی هدیه آوردند و پیامبر از آن برای خویش برداشت و حسین علیه السلام نیز پیش از شهادت از این هدیه برای خود برداشت.

۳. براساس روایت معتبری، امیرالمؤمنین فرمودند: در این سرزمین پیش از شهادت امام حسین علیه السلام دویست پیامبر و دویست جانشین پیامبر و دویست تن از نوادگان پیامبران به شهادت رسیده و در آن دفن شده اند.(۸)

۴. بوئیدن خاک این سرزمین، باعث جریان یافتن سیلاب اشک می گردد و شگفت این است که پیش از شهادت آن حضرت نیز این مسأله برای پیامبر و خود حسین علیه السلام تحقق یافت و آن دو بزرگوار با بوییدن آن تربت پاک، اشک از دیدگانشان جاری شد.(۹)

۱- . همان.

۲- . همان، ص ۱۲۵.

۳- . همان، ص ۱۲۴.

۴- . همان، ص ۱۳۶.

۵- . همان، ص ۱۳۳.

۶- . همان، ج ۴۴، ص ۲۵۶.

۷- . همان، ج ۹۸، ص ۱۳۴.

۸- . همان، ص ۱۱۶.

۹- . همان، ج ۴۴، ص ۲۴۷.

۵. از این تربت مقدس هر کجا نگهداری می شد، با به زمین ریخته شدن خون پاک حسین علیه السلام آن هم به خون تبدیل شد. (همانطور که در روایت ام سلمه ذکر شده است)(۱)

۶. این سرزمین مقدس، حزن انگیز است و به مجرد ورود بدان غم و اندوه انسان را فرا می گیرد به ویژه با نزدیک شدن به قبر شریف، و با نظاره به قبر فرزند گرامیش در پایین پای او.(۲)

۷. هر فرشته ای که به سوی پیامبر آمد از تربت امام حسین علیه السلام به همراه داشت.(۳)

۱. با اینکه هیچ قبری را پیش از دفن صاحبش زیارت نمی کنند، امّا همۀ پیامبران خدا از آدم تا خاتم، آرامگاه شریف او را در کربلا پیش از شهادت، زیارت کردند.(۴)

۲. هر پیامبری از پیام آوران خدا، که کربلا را زیارت نمودند از تربت او برگرفتند و آن را بوئیدند و بدن خویش را با آن متبرک ساختند.(۵)

۳. مرحوم شیخ جعفر شوشتری می نویسد: بعد از دقت و بررسی در چهل حادثه تاریخی دریافتم که: هر خودکامه ای به امام حسین علیه السلام و تربت او جسارت کرد، همو یا دیگری، به تکریم و احترام و تجلیل او بر می خیزد. و این واقعیت را خداوند به گونه ای پیش می آورد که پیوسته تجلیل و احترام بر حرمت شکنی و جسارت غالب می گردد و اثر حرمت شکنی را بر می دارد.(۶)

۴. کربلاـ محل دفن امام زمانf می گردد. بعد از حکومت امام زمان و پایان یافتن عمر طولانی او امام حسین علیه السلام و یارانش رجعت می کنند و بر بدن امام زمان نماز می گذارند و او را در قبر امام حسین علیه السلام دفن می کنند.

۵. جمیع ملائکه این خاک مقدس را در آسمان بو کرده اند و از آن تبرک جسته و بر قاتلان آن حضرت و پیروان آنها لعنت فرستاده اند.(۷)

امام هادی علیه السلام فرمودند: برای خداوند مواضعی است که دوست دارد در آنجا عبادت شود (و دعا را در آن مکان به اجابت برساند) و حائر حسینی علیه السلام از آن مکانها است.(۸)

۱- . همان، ج۴۵، ص ۲۲۷- همان، ج۴۴، ص ۲۳۹.

۲- . همان, ج ۹۸, ۷۳.

۳- . همان، ج۴۴، ص ۲۳۹.

۴- . همان، ص ۲۴۲ تا ۲۴۴.

۵- . همان، ص ۲۳۶.

۶- . ویژگیهای امام حسین علیه السلام (ترجمه خصائص الحسینیه) از ص ۲۲۶ تا ۲۳۳.

۷- . بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۲۱، ح۵.

۸- . همان، ج ۹۸، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

بخش دوم: حضرت موسی و هارون، امام حسین و عباس

حضرت موسی و هارون

(وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ٭ قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ)(۱)

«و برادرم هارون زبانش از من فصیحتر است و او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند می ترسم مرا تکذیب کننـد. فرمود: بازوان تو را به وسیله برادرت محکم می کنیم و برای شـما سلطه و برتری قرار می دهیم و به برکت آیات ما، بر شما دست نمی یابند و شما و پیروانتان پیروزید.»

و در سوره طه مطلب به این صورت ذکر شده است:

(اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ٭ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ٭ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ٭ وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي ٭ يَفْقَهُوا قَوْلِي ٭ وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي ٭ هَارُونَ أَخِي ٭ اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي ٭ وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي ٭ كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ٭ وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ٭ إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا ٭ قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى)(۲)

برو به سوی فرعون که او طغیان کرده است، عرض کرد پروردگارا سینه مرا گشاده دار، کار مرا بر من آسان گردان، و گره از زبانم بگشا، تا سخنان مرا بفهمند، وزیری از خاندانم برای من قرار بده، برادردم هارون را، به وسیله او پشتم را محکم کن، و او را در کار من شریک گردان، تا تو را بسیار تسبیح گوئیم، و

۱- . قصص(۲۸)، آیه ۳۵ و۳۴ .

۲- . طه (۲۰)، آیات ۲۴ الی ۳۶.

تو را بسیار یاد کنیم، چرا که تو همیشه

از حال ما آگاه بوده ای، (خدا) فرمود آنچه را خواسته ای به تو داده شد، ای موسی.

پیامبر و علی

از روایاتی که در کتب دانشمندان اهل تسنن و تشیع وارد شده استفاده می شود که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نیز همین مسائل را که موسی برای پیشبرد اهدافش از خدا خواسته بود تمنا کرد، با این تفاوت که به جای نام «هارون»، نام «علی» را نهاد و چنین عرض کرد:

اللهم انی اسالك بما سالك اخی موسی ان تشرح لی صدری، و ان تیسر لی امری، و ان تحل عقده من لسانی، یفقهوا قولی و اجعل لی وزیرا من اهلی، علیا اخی، اشدد به ازری، و اشرکه فی امری، کی نسبحک کثیرا و نذکرک کثیرا، انک کنت بنا بصیرا

«پروردگارا! من از تو همان تقاضا می کنم که برادرم موسی تقاضا کرد. از تو می خواهم سینه ام را گشاده داری، و کارها را بر من آسان کنی، گره از زبانم بگشایی، تا سخنانم را درک کنند، برای من وزیری از خاندانم قرار دهی، برادرم علی علیه السلام را خداوندا پشتم را با او محکم کن، و او را در کار من شریک گردان تا تو را بسیار تسبیح گوئیم و تو را بسیار یاد کنیم که تو به حال ما بصیر و بینایی.»

این حدیث را سیوطی در تفسیر در المنثور و مرحوم طبرسی در مجمع البیان و بسیاری دیگر از دانشمندان بزرگ سنی و شیعه با تفاوتهایی نقل کرده اند.(۱)

و از سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم معلوم می شود خداوند دعای آن حضرت را مستجاب کرده چون آن حضرت خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمودند: أنت منّی بمنزله هارون من موسی؛ تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی. این حدیث را که به «حدیث منزلت» معروف است، پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم در جاهای متعدد بیان فرموده اند، از جمله آنها:جنگ تبوک، روز عید غدیر، روز اخوت و برادری، در خانه ام سلمه(۲)

علامه امینی می فرماید: این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به جز نبوت، همه ویژگیهای پیامبر را همچون رتبه و مقام و عمل و قیام و حکومت و فرمانروایی وسیادت را برای امیرالمؤمنین ثابت می کند، آن گونه که ویژگیهای موسی برای هارون ثابت بود.(۳)

موسی و هارون

۱- . تفسیرنمونه، ج۱۳، ص ۱۹۳.

۲-. برگزیده جامع از الغدیر ص ۳۱۷. الغدیر ج ۳

۳-. برگزیده ای جامع از الغدیر ، ص ۳۱۹. الغدیر، ج۳

حضرت موسی قصد دارد به سوی فرعون طغیان گر برود و از خداوند می خواهد که برادرم هارون را به کمک من بفرست تا:

۱. به وسیله او پشتم محکم گردد.

۲. و او در کار من شریک گردد.

۳. و تو را بسیار تسبیح گوئیم و زیاد یاد کنیم.

۴. یاور من باشد و مرا تصدیق کند.

۵. و با زبان فصیحش مرا کمک کند.(۱)

و خداوند دعای حضرت موسی را اجابت کرد و فرمود: قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ؛ ما بازوان تو را به وسیله برادرت محکم می کنیم و رسول خدا نیز مثل این درخواست را از خداوند دارد و خداوند حضرت علی علیه السلام را برای او قرار می دهد.

امام حسین و عباس

امام حسین علیه السلام نیز قصد دارد با یزید طغیان گر مبارزه کند و در این راه احتیاج به کمک الهی دارد و خداوند برادرش حضرت عباس را برای او قرار داد تا او را یاری کند و در کار او شریک باشد و با زبان فصیحش او را کمک کند و پشت او را محکم گرداند. زمانی که ما تاریخ کربلا را مطالعه می کنیم می بینیم حضرت عباس بن علی، در صحنه های مختلف یار و یاور برادرش امام حسین علیه السلام بوده است. ما بعضی از این موارد را ذکر می کنیم و بعد به تفصیل درباره آن سخن می گوئیم.

بعضی از مواردی که عباس برادرش را یاری کرد

۱. سخنرانی در کنار کعبه و دفاع از امام حسین علیه السلام زمانی که می خواستند با نقشه یزید، امام را ترور کنند.

۲. آب آوردن از شریعه فرات بعد از بسته شدن آب از هفتم محرم تا روز عاشورا.

۳. به عقب برگرداندن سپاه دشمن در عصر روز نهم محرم.

۴. پشتیبانی از بانوان و کودکان حرم و دلگرم بودن آنها با حضور دلاوری شجاع همچون عباس بن علی.

۵. عدم قبول امان نامه دشمن و اعلام وفاداری در شب عاشورا.

۶. علمداری لشگر امام حسین علیه السلام در روز عاشورا.

۷. تهیج و تشویق برادران برای جنگیدن و یاری کردن امام حسین علیه السلام .

۱- . طه (۲۰)، آیات ۲۴ الی ۳۶.

۸. خارج کردن یاران امام حسین علیه السلام از محاصره دشمن در روز عاشورا.

۹. ایستادگی در مقابل دشمنان امام حسین علیه السلام تا جایی که دستهایش را قطع کردند و تیر به چشم مبارکش زدند و عمود آهنینش بر فرقش کوبیدند و بدنش را قطعه قطعه کردند. ولی سخن او این بود که : من دست از برادرم و امامم بر نمی دارم و تا جان دارم او را حمایت می کنم.

و براستی امام حسین علیه السلام با از دست دادن چنین برادر و یاوری حق داشت بگوید: اکنون پشتم درهم شکست.

سخنرانی در کنار کعبه و دفاع از امام حسین علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی شَرَّفَ هذا (اشاره به کعبه) بِقُدُومِ اَبیهِ(اشاره به امام حسین علیه السلام) مَن کانَ بِالاَمسِ بیتاً اَصبَح قِبلَهً أَیهَا الکَفَرهُ الفَجَره اَتَصُدُّونَ طَریقَ البَیتِ لِاِمامِ البَرَرَه؟ مَن هُوَ اَحَقُّ بِه مِن سائِرِ البَریه؟ وَ مَن هُوَ اَدنی بِه؟ وَ لَولا حِکَمُ

اللهِ الجَلیّه وَ اَسرارُهُ العَلّیه وَاختِبارُهُ البَریّه لَطارَ البَیتُ اِلیه قَبلَ اَن یمشی لَدَیه قَدِ استَلَمَ النّاسُ الحَجَر وَ الحَجَرُ یستَلِمُ یدَیه وَ لَو لَم تَکُن مَشِیَّهُ مَولای مَجبُولَهً مِن مَشِیّهِ الرّحمن، لَوَقَعتُ عَلَیکُم کَالسِّقرِ الغَضبانِ علی عَصافِیرِ الطَّیَران اَتُخَوفونَ قَوماً یلعَبُ بِالمَوتِ فِی الطُّفُولیه فَکَیفَ کانَ فِی الرُّجُولیهِ؟

وَلَقَدَیتُ بِالحامّاتِ لِسَیِد البَریاتِ دونَ الحَیوانات هَیهات! فَانظُرُوا ثُمَّ انظُرُوا مِمَّن شارِبُ الخَمر وَ مِمَّن صاحِبُ الحَوضِ وَ الکَوثَر وَ مِمَّن فی بَیتِهِ الوَحی وَ القُرآن وَ مِمَّن فی بَیتِه اللَهَواتُ وَ الدَّنَساتُ وَ مِمَّن فی بَیتِهِ التَّطهیرُ وَ الآیات.

وَ أَنتُم وَقَعْتُم فِی الغَلطَهِ الَّتی قَد وَقَعَت فیهَا القُرَیشُ لِأَنَّهُمُ اردُوا قَتلَ رَسولِ الله صلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِه وَ أنتُم تُریدُونَ قَتلَ ابنِ بِنتِ نَبیِّکُم وَ لا یُمْکِنُ لَهُم مادامَ اَمیرُالمُؤمِنینَ علیه السلام حَیاً وَ کَیفَ یمکِنُ لَکُم قَتلَ اَبی عَبدِاللهِ الحُسَین علیه السلام مادُمتُ حَیاً سَلیلاً؟ تَعالوا اُخبِرُکُم

بِسَـبیلِه بـادِرِوُا قَتلی وَاضرِبُوا عُنُقی لِیحصُـِلَ مُرادُکُـم لا۔ بَلَغَ الله مِـدارَکُم وَ بَـدِّدَا اعمـارَکُم وَ اَولاـدَکُم وَ لَعَـنَ الله عَلَیکَم وَ عَلی اَجدادکُم.(۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان

حمـد خدایی را سـزاست که این بیت را به قدوم پدر او (امام حسـین علیه السـلام) شـرافت داد. مکانی که دیروز بیت بود ولی امروز قبلگـاه گردیـده است. ای کـافران فاجر و فاسق! آیا ادامه امر حـج را برای امام پاکان و نیکان مانع می شویـد؟ چه کسـی سزاوارتر از او به خانه کعبه است؟ چه کسـی از او به این خانه نزدیک تر است؟ اگر حکمت آشـکار و اسرار بلند و بالای الهی نبود، و اگر این خانه وسیله امتحان خلق او قرار داده نشده بود این بیت به طرف امام پرواز می کرد قبل از آنکه امام حسین علیه السـلام بـه سـوی بیـت حرکـت کنـد. مردم اسـتلام حجر می کننـد، ولی حجر دو دست او را اسـتلام می کنـد، و اگر مشـیت و خواست مولای من از مشـیت خدای رحمن سرچشمه نگرفته بود هر آینه مانند باز شکاری غضبناک که بر گنجشکهای درحال پرواز هجـوم می آورد بر شـما حملـه می بردم، (آیـا قـومی را می ترسانیـد که در کـودکی مرگ را به بـازی می گیرنـد؟ پس چگونه هسـتند در بزرگی؟) و به جای حیوانات، جان خود و عزیزترین کسانم را در برابر او فدا می کردم. هیهات! نگاه کنید و با دقت نظر دهید از چه کسـی باید پیروی کنید؟ از کسـی که شارب الخمر است یا از کسی که صاحب حوض کوثر است؟ از کسـی که در خانه او آوازه خوانهای مست وجود دارد و یا از کسـی که در بیت او وحی و قرآن است؟ از کسی که در خانه او هوسرانی و آلات لهو و لعب و پلیدی است یا کسی که در خانه او پاکی و نشانه های الهی وجود دارد؟

شما در گمراهی غلطی واقع شدید که قریش در آن قرار داشتند، آنها کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرادشان بود و شـما کشـتن فرزنـد دخـتر پیامبرتـان را اراده نموده ایـد . و برای آنهـا این امر ممکن نبود زمـانی که امیرالمؤمنین زنـده بود و چگونه برای شـما کشـتن ابا عبدالله الحسین امکان پذیر باشدتا مادامی که من زنده ام؟ بیایید تا شما را به راه کشتن امام حسین علیه السلام آگاه کنم، به قتل من

مبادرت

ص:۲۸۰

۱- . نویسـنده کتاب «خطیب کعبه» در پیشـگفتار کتاب خود می نویسـد: اخیراً خطبه ای به دست ما رسـیده که آن را حضـرت قمر منیر بنی هاشم بر بالای کعبه، روزی که قافله امام حسین علیه السلام قصد ترک کعبه را داشت – یعنی روز هشتم ذوالحجه الحرام سـال ۶۰ هجری – ایراد فرمود. این خطبه درکتـاب «منـاقب السـاده الکرام» تـألیف سید عین العـارفین هنـدی است و در کتابخانه علامه میرحامد حسـین هندی ۱ موجود می باشـد... لازم به ذکر است کتاب «خطیب کعبه» با تقریظ حضـرت آیه الله آقای حاج شیخ جواد کربلائی و مقدمه زیبا و پُربار استاد محقق حضرت حجت الاسلام و المسلمین مهدی پور شروع می شود. و آقای مهندس علی اصغر یونسیان بعد از ذکر خطبه به شرح آن پرداخته است.

ورزید، و گردن مرا بزنید تا به مراد خود برسید. خداوند شما را به مقصودی که برای آن دور هم جمع شدید نرساند و عمرهای شما را کوتاه و اولادتان را پراکنده سازد و شما و اجدادتان را لعنت کند.(۱)

نکته هایی در رابطه با این خطبه

۱. حضرت ابالفضل علیه السلام در دفاع از مولای خود امام حسین علیه السلام در روز «ترویه» (یعنی هشتم ماه ذی الحجه الحرام سال ۶۰ هجری) بر پشت بام کعبه این سخنرانی را ایراد فرموده اند.

۲. زمانی این خطبه ایراد می شود که یزید دستور ترور امام حسین علیه السلام را داده است و امام حسین علیه السلام برای رعایت حریم خانه خدا، در چنین روزی که همه به سوی عرفات در حرکت هستند باید این حریم امن را که حتی خزندگان در آن امنیت دارند ترک نماید.

۳. قمر بنی هاشم به دوست و دشمن یادآوری می کند که شما گرد خانه ای می گردید که زادگاه مولای متقیان امیرمؤمنان علی بن ابیطالب است. خداوند فاطمه بنت اسد و علی بن ابیطالب را به درون این خانه راه داد و شما فرزند او را از این خانه بیرون می کنید.

۴. عباس بن علی در دفاع از برادر خود می فرماید اگر اجازه داشتم مثل عقاب تیز پرواز شما گنجشگهای ضعیف را در چنگال خود می گرفتم.

۵. اگر امروز پسر معاویه در صدد کشتن پسر فاطمه برآمده این تازگی ندارد چون پدر معاویه هم، در صدد کشتن پدر فاطمه بود. و برای آنها کشتن رسول الله ممکن نبود تا زمانی که پدرم علی زنده بود و امروز برای شما کشتن حسین ممکن نیست تا زمانی که فرزند علی، یعنی عباس زنده است.

۲. سقائی عباس از روز هفتم

ابو مخنف روایت کرده: وقتی آب بر روی امام حسین علیه السلام بسته شد و هنوز جنگ در نگرفته بود، تشنگی بر او و یاران حضرت غلبه کرد، امام علیه السلام برادرش عباس را فرا خواند و او را به اتفاق سی سواره و بیست پیاده، شبانگاه به آوردن آب مأموریت داد، آنان به آب نزدیک شدند و پیشاپیش آنان نافع بن هلال در حرکت بود، عمرو بن حجّاج [به همراه نگهبانان آب] از ورود آنها به شریعه جلوگیری به عمل می آورد ولی آنان دست به شمشیر برده و وارد شریعه شدند و مشک های خود را پر از آب نمودند و به سمت خیمه ها آوردند. عباس و نافع، در مسیر حرکت، دشمن را دور می کردند و بر آنها حمله می بردند تا اینکه مشک های آب را به لشگر رساندند. او در روز عاشورا هم برای

۱- ۱. لازم به ذکر است شاعر و مداح با اخلاص اهل بیت جناب آقای حاج غلامرضا سازگار متن این خطبه را به صورت شعر

بیان کرده است.

آوردن آب به خیمه ها خود را به فرات رساند. از این رو ابالفضل به «سقا» لقب یافت و پس از شهادت به «ابوقِرْبه» (صاحب مشک آب) کُنیه گرفت.

۳. به عقب برگرداندن سپاه دشمن درعصر روز نهم محرم

ابومخنف و دیگران روایت کرده اند که: عمر سعد روز نهم محرم بر سپاه خود فریاد زد: ای لشکریان خدا سوار شوید! شما را به بهشت مژده باد!

سپاهیان سوار شدند و به حرکت در آمدند. این حادثه پس از نماز عصر رخ داد، در حالی که حسین علیه السلام مقابل خیمه اش با تکیه بر شمشیر سر بر زانو نهاده و به خواب خفیفی رفته بود. زینب صدای هیاهوی سپاه دشمن را شنید. امام حسین را خبر نمود. امام حسین علیه السلام سرش را بالا گرفت و ماجرای رؤیای خود که در آن رسول خدا امام علیه السلام را به سوی خود فراخوانده بود را برای خواهرش زینب بیان کرد. زینب سیلی به صورت خود زد وگفت: یا ویلتا! وای بر من.

حضرت به او فرمود: خواهرم جای ناراحتی نیست، ساکت باش خدای رحمان تو را مشمول رحمت خویش گرداند. سپس عباس به امام علیه السلام فرمود: برادر! دشمن

در حال نزدیک شدن است (چه دستوری می فرمائید) امام علیه السلام به پا خاست و فرمود:

یا عَبّاسُ! اِرْکَبْ بِنَفْسِی أَنْتَ ، حَتّی تَلْقاهُمْ فَتَقُولَ لَهُمْ: ما لَکُمْ؟ وَ ما بَدالَکُمْ؟ وَ تَسْأَلْهُمْ عَمّا جاءَ بِهِمْ؟

عباس فدایت شوم سواربرمرکب شو و نزد آنان برو و از آن ها بپرس چه می خواهید؟ چه تصمیمی دارید؟ بپرس به چه انگیزه ای بدین جا آمده اید؟

عباس به اتفاق بیست تن سوار از جمله زُهیَر و حبیب نزد آنان شتافت و به آنها گفت: شما را چه می شود؟ چه تصمیمی دارید و چه می خواهید؟

در پاسخ گفتند: از عبیدالله فرمان آمده که از شما بخواهیم به اطاعتِ وی درآیید و یا با شما بجنگیم. عباس به آنها فرمود: شتابزده عمل نکنید تا برگردم و پیام شما را به اباعبدالله علیه السلام برسانم، آنان توقف کردند. عباس خدمت امام حسین علیه السلام رسید و مطلب را به آن حضرت عرضه داشت. امام حسین علیه السلام به عباس فرمود:

یا اخی اِنِ اسْتَطَعْتَ اَن تُؤَخِّرَهم هذه العشیه الی غدوهٍ و تَدْفَعُهم عنّا لعلّنا نُصلّی لربّنا اللیله و تدعوه و نستغفرهُ فهو یعلم انّی قد کُنْتُ اُحبُّ الصلاه له و تلاوه کتابه و کثره الدعا و الاستغفار.

برادرم! اگر توانستی امشب را تا فردا از آنها مهلت بگیر و آنها را برگردان تا امشب برای خدا نماز بگذاریم و دعا بخوانیم و به درگاهش استغفار کنیم چرا که او می داند که من نماز، تلاوت قرآن، دعا و استغفار را زیاد دوست دارم.

عباس علیه السلام آنچه را امام فرموده بود به آنان گوشزدکرد. عمرسعد به شمر گفت: نظرت چیست؟ شمر گفت: نظر تو چیست؟ تو فرمانده سپاهی و نظر، نظر تو است. عمر سعد گفت: من تصمیم دارم نظر ندهم، و سپس رو به لشگر کرد و گفت: مردم نظر شما چیست؟ عمربن حجّاج گفت: سبحان الله! به خدا سوگند! اگر این افراد اهل دیلم نیز بودند و چنین درخواستی از تو داشتند سزاوار بود بر

آنان پاسخ مثبت دهی. قیس بن اشعث گفت: خواسته آنان را نپذیر، به جانم سوگند! بامداد فردا با تو به نبرد برخیزند. عمر سعد گفت: به خدا سوگند اگر می دانستم آنان دست به چنین کاری می زنند امشب را به آنان مهلت نمی دادم.

و سپس به مردی دستور داد خود را به حسین علیه السلام برساند به گونه ای که صدایش را بشنود و اعلان کند که: شما را تا فردا مهلت دادیم، اگر تسلیم شدید شما را نزد ابن زیاد خواهیم بُرد والّا دست از شما بر نخواهیم داشت. تاریخ نگاران از ضحّاک بن قیس مِشرَقی(۱) روایت کرده اند که گفت: آن شب امام حسین علیه السلام اهل بیت و یاران خویش را گرد آورد و در ضمن سخنانی به آنها فرمود: اما بعد به درستی من هرگز اصحابی با وفاتر وبهتر از اصحاب خود نمی دانم. ... آگاه باشید این گروه اشرار ما را دیگر مهلت زندگانی نمی دهند، من شما را اجازه برگشتن دادم، پس همه شما به منازل خود

بروید و هیچ حرجی و منعی و پیمانی از من بر شما نیست.

۱- . وی از قبیله همدان است که به اتفاق مالک بن نضر ارحبی قبل از شروع جنگ خدمت امام حسین علیه السلام شرفیاب شدند. امام علیه السلام آن دو را به یاری فراخواند مالک به بهانه بدهکاری و زن و فرزند، عذر آورد، وضحّاک، مشروط به این که هر گاه ملاحظه کرد یاری اش برای امام حسین علیه السلام سودمند نیست آزاد باشد، به دعوت آن حضرت پاسخ مثبت داد. امام علیه السلام شرط او را پذیرفت. ضحاک مبارزه کرد تا زمانی که دو تن از یاران امام علیه السلام باقی ماندند خدمت حضرت رسید وشرط خود را یاد آوری کرد. امام موافقت خود را اعلام نمود و فرمود: ولی چگونه می توانی جان سالم به در ببری؟ اگر قادر به فرار هستی، آزادی و می توانی بروی. ضحاک به سمت اسب خود که به دنبال پی کردن اسب ها آن را در خیمه پنهان کرده بود و پیاده به نبرد می پرداخت رفت و بر آن سوار شد و پا به فرار نهاد، پانزده سوار او را تعقیب کردند وقتی به آبادی نزدیک شد به او رسیدند. وی بر آنها حمله ور شد و کثیر بن عبدالله شعبی، ایوب بن مشرح خیرانی، و قیس بن عبدالله صائری او را شناختند وهمراهانشان را سوگند دادند تا از او دست بردارند و بدین ترتیب ضحاک نجات یافت. وی به بیان برخی از حوادثی که برای امام حسین علیه السلام و یارانش در جنگ پیش آمده پرداخته است.

اول کسی که از آن بزرگوار در جواب امام حسین علیه السلام اعلام وفاداری کرد عباس بود. او گفت: چرا این کار را انجام دهیم؟ برای اینکه پس از شما زنده بمانیم؟ هر گز خدا چنین روزی را قسمت ما ننماید که بی تو در دنیا زنده باشیم. (و آنگاه اهل بیت امام حسین علیه السلام و یاران حضرت نظیر این سخنان را بر زبان آوردند.)

۴. پشتیبانی از بانوان و کودکان حرم

یقیناً در یک سفرطولانی، سخت و بعضاً هولناک زنان و کودکان دلگرم به مردان کاروان هستند و احتیاج به پشتوانی و کمک آنها دارند مخصوصاً در موقع وحشت و خطر چشم امید آنها به مردان شجاع می باشد و در کاروان حسینی چه کسی شجاع تر از عباس، و به همین دلیل عباس را «حامی الظعینه» حمایت کننده بانوان لقب داده اند.

۵. عدم قبول امان نامه

سید بن طاووس در لهوف می نویسد: شمر عقب خیمه آمد و فریاد کرد: کجایند فرزندان خواهر من(۱): عباس و عبدالله و جعفر و عثمان. کسی به او جواب نداد. امام حسین علیه السلام فرمود: جواب او را بدهید اگرچه مرد فاسقی است. قمر بنی هاشم عباس بن علی بیرون آمد و گفت چه می گویی؟ شمر گفت: ای فرزندان خواهر من، شما در امانید بیهوده خود را به کشتن ندهید به خاطر یاری کردن برادرتان حسین، و از یزید اطاعت کنید.

در این وقت عباس بن علی فریاد زد: هلاک باد دست های تو و لعنت خدا بر تو و امانی که از برای ما آوردی. ای دشمن خدا، آیا امر می کنی ما را که دست از برادر و از جان عزیزتر و سید و مولای خود حسین فرزند فاطمه برداریم و داخل

در اطاعت اولاد زنا بشویم. شمر غضب آلوده به لشکر خود مراجعت کرد.

۶. علمداری امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا جناح راست سپاه خویش را به زُهیر، جناح چپ را به جبیب، و پرچم و علم را به دست برادرش عباس سپرد و او چنان علمداری کرد که دشمنانِ خود را به حیرت و تعجب واداشت. چنانکه بعضی نقل کرده اند:

۱- . چون شمر از قبیله ام البنین بود فرزندان او را، فرزندان خواهر خطاب کرد.

هنگـامی که وسائـل غـارت شـده از شـهدای کربلا را به شام نزد یزیـد بردنـد در میان آنها پرچم بزرگی وجود داشت. یزیـد و حاضـران بهت زده دیدنـد همه پرچم، آسـیب دیـده ولی جای دست آن سالم است. یزیـد از روی حیرت و تعجب پرسـید: این پرچم را چه کسی حمل می کرد؟ گفتند: عباس بن علی، یزید از روی حیرت و برای تجلیل از پرچمدار کربلا سه بار برخاست و نشست و رو به حاضران کرد و گفت:

اُنظُرُوا إلی هذَا العَلَمْ، فإنَّه لم یَسْلَمْ مِن الطَّعْنِ و الضَّرْبِ اِلّا مِقْبَضَ الیَدِ التّی تَحْمِلُهُ.

به این پرچم بنگریـد که بر اثر صـدمات و ضـربه ها هیـچ جای آن سالم نمانـده جز دسـتگیره آن که پرچمدار آنجا را گرفته و پرچم را حمل می نموده است.(پرچم را تحت هیچ شرائطی رها نکرده است)

سپس گفـت: اَبَیْتَ الَّعنَ یـا عبـاس، هکـذا یکـونُ وَفـاءَ الاَـخِ لِاَخیه؛ ای عبـاس بـا این جـوانمردی، لعن و ناسـزا را از خـود دور ساختی(روا نیست کسی به تو ناسزا گوید) این است معنای وفای برادر نسبت به برادرش.(۱)

شاعر معروف و فهیم اهل بیت شیخ کاظم اُزری در شأن علمداری عباس علیه السلام شعری سرود تا به این مصرع رسید:

یَوْمٌ اَبوالفَضْلِ اسْتَجارَ به الهُدی؛ « روز عاشورا روزی است که امام حسـین علیه السـلام که خود رکن هدایت بود به ابوالفضـل پناه برد.»

بعد در صـحت این مطلب شک کرد و گفت شاید این سـخن مورد قبول امام حسـین علیه السـلام نباشد. همان شب امام حسین علیه السلام را در خواب دید که به او فرمود: چرا شعرت را تمام نکردی؟ آن بیت را اینگونه تمام کن.

والشَّمْسِ مِنْ کَدَرِ العُجاجِ لِثامِها؛ یعنی در آن هنگام به عباس پناه بردم که بر اثر حمله ها و درگیری ها بین زمین و آسمان تیره و تار شده بود بطوریکه نقاب گرد و غبار، جلوی نور خورشید را گرفته بود.(۲)

۷.تهیج و تشویق برادران برای یاری امام حسین علیه السلام

ص:۲۸۵

۱- . خطیب کعبه، ص۶۹.

۲- . خطیب کعبه، ص ۷۰ – شاهکار آفرینش، ص۱۹۵.

حضـرت ابالفضـل العباس چون دیـد که بسـیاری از اهل بیتش شـهید شدنـد رو کرد به برادران خود عبـدالله و جعفر و عثمان و فرمود:

تقـدّموا بنفسـی انتم فحاموا عن سـیدکم حتی تموتوا دونه، فتقدموا جمیعاً فصاروا امام الحسـین علیه السـلام تقونهم بوجوههم و نحورهم؛

ای برادران من، جان من فدای شـما باد پیش بیفتید و بروید جلوی سـید و آقای خود و خویشـتن را سپر او کنید و آقای خود را حمایت نمائیـد تا در مقابل او کشـته شویـد. پس آنها اطاعت نمودنـد و هر تیر و نیزه و شمشـیر که می آمد با صورت و گلوی خویش می خریدند. (۱)

در ناسـخ گویـد که : روز عـاشورا ابالفضـل علیه السـلام برادران خـویش را پیش از خود به میـدان فرسـتاد تـا مبـادا مـانعی در جانبـازی و فـداکاری آنها پیش آیـد و دیگر اینکه خواست تا با دیـدن شـهادت برادرانش اجر و پاداش درک مصـیبت آنها را داشته باشد.(۲)

۸. خارج کردن یاران امام حسین علیه السلام از محاصره دشمن

طبری و ابن اثیر گفته اند: آن گاه که جنگ بین طرفین در گرفت، عمر بن خالد و غلامش سعید، مجمَّع

بن عبدالله و جناده بن حارث به پیش تاخته و با شمشیر بر سپاه دشـمن یورش بردند، وقتی خود را به قلب دشـمن زدند، سپاه، آنـان را به محاصـره در آورد و از یـارانش جـدا کرد، حسـین علیه السـلام برادرش عباس را به یاری آن ها فرسـتاد، عباس علیه السلام به تنهایی بر سپاه دشمن حمله بُرد و شمشیر میان آنان گذاشت و آن ها را از اطراف یاران خود پراکنده ساخت و بدانان دسترسی یافت، آن ها به حضرت سلام کردند و عباس علیه السلام آنان را که در آن نبرد زخم برداشته بودند، با خود به سمت امام علیه السـلام آورد، ولی آن ها پـذیرا نشدنـد که حضـرت آنان را سالم از جنگ دشـمن برهاند، از بین راه دوباره به میدان جنگ بازگشـتند و عباس علیه السـلام از آن ها حمایت می کرد تا این که همه یک جا به فیض شـهادت رسـیدند.(۳) و عباس نزد برادر بازگشت و ماجرای آنان را به عرض امام علیه السلام رساند.

۱- . منتهی الآمال، ج ۱.

۲- . فرسان الهیجاء، ص۳۷۳.

۳- . طبری، تاریخ: ۳/۳۳۰؛ کامل ۴/۷۴.

۹.ایستادگی در مقابل دشمنان امام حسین علیه السلام

در روز عاشورا زمانیکه تمام یاران امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند. عباس علیه السلام نزد برادر آمد و از او اجازه میدان خواست. امام علیه السلام به او فرمود: « انت حاملُ لِوائی؛ تو پرچمدار من هستی»

عرضه داشت: «سینه ام تنگ گشته و از زندگی سیر شده ام».

امام حسین علیه السلام به او فرمود: «إنْ عزمت فاستَسقِ لنا ماءً؛ اگر تصمیم داری به میدان روی، مقداری آب برای ما بیاور». عباس علیه السلام مشک خویش را برگرفت و بر دشمن یورش برد و به شریعه رسید و مشک را پر از آب نمود و کفی از آن برگرفت، ولی از تشنگی حسین یاد کرد و آب را روی آب ریخت و فرمود:

یا نَفْس مِن بَعد الحسین هُونی بعدُه لا کنتَ أن تکَونی

ه-ذا الح-سینُ واردَ الم--نون و تَ-شرَبی-ن باردَ المَعین ای نفس! پس از حسین، ذلت و خواری بر تو باد و پس از او زنده نباشی هر چند خواهان زندگی باشی، اکنون حسین وارد میدان کارزار شده و تو آب سرد و گوارا می نوشی. در بازگشت، توسط لشکریان، راه بر قمر بنی هاشم علیه السلام بسته شد، آن بزرگوار با شمشیر بدانان حمله برد و می فرمود:

لا أرْهَبُ الموتَ اذا الموت زَقّاً حتی أواری فی المَصالیت لقی إنّی أنا العبّ-اس أغدوا بالسق-ا

و لا اُهاب الموتَ یوم المُلتقی

« آن گاه که صدای مرگ به گوشم برسد، تا آن جا که بدنم در میدان جنگ و میان شمشیرها نهان گردد، از مرگ بیم و هراسی ندارم». «منم عباس که این مشک را به سوی خیمه می برم و در این روز نبرد، ترسی از مرگ ندارم».

ص:۲۸۷

ناگهـان حکیم بن طُفیل طایی سِنْبَسـی(۱) ضـربتی بر دست راست آن حضـرت وارد آورد و آن را جـدا سـاخت، آن بزرگـوار پرچم را به دست چپ گرفت و می فرمود:

و الله إنْ قط-عتُموایمینی إنّی اُحامی ابداً عَن دینی و عن امامٍ صادق الیقین

نجل النبی الطاهر الامین

به خدا سوگند! هر چند دست راستم را جدا ساختید، ولی من همواره از دین و آیینم دفاع خواهم کرد.

و حمایت می کنم از امامی که راستگو و امانتدار و نواده پیمغبر من است.

زید بن ورقاء جُهنی ضربت دیگری بر دست چپ آن حضرت زد و آن را از بدن جدا نمود، آن بزرگوار

پرچم را به سینه چسباند، چنان که عمویش جعفر طیار زمانی که در جنگ موته دست چپ و راستش را قطع کردند، این گونه عمل کرد. عباس علیه السـلام پرچم را با کمک سینه نگاه داشت و مشک را به دندان گرفت که ناگاه تیری بر مشک آب آمد و آبها روی زمین ریخت فوقف العباس متحیراً. عباس که دیگر دست نـداشت تا بجنگـد و آب نـداشت که به خیمه ها برساند، متحیر و سـرگردان روی اسب قرار گرفته بود که دشـمنان از این لحظه استفاده کرده و او را تیر باران نمودند و مردی تمیمی از تبار ابان بن دارِم، بر آن حضـرت حمله کرد و با گُرز، ضـربتی بر سر مبارک او فرود آورد و حضرت از اسب بر زمین افتاد و با صدای بلند فریاد زد:«برادرم! مرا دریاب».

اباعبدالله علیه السـلام چون باز شکاری، خود را بر بالین عباس رساند، دید دستان عباس از پیکر جدا و پیشانی اش شکافته و تیر در چشم او فرو رفته و پیکرش مجروح است فرمود:

الان انکسر ظهری و قلت حیلتی و شمت بی عدوّی

اکنون پشتم شکست و تدبیر و چاره من کم شد و دشمن بر من شماتت می کند.

خم شـد و بر بـالین سـر برادر نشـست و گریست تا روح عباس به ملکوت اعلی پیوست، سـپس به دشـمن یورش برد، از چپ و راست آنان را طعمه شمشـیر می ساخت. سـپاهیان دشـمن چون بزغاله هایی که از چنگ گرگ بگریزند، از مقابل حضرت می گریختند و امام فریاد می زد:«شـما که برادرم را کشـته اید، کجا می گریزید؟! شـما که بازویم را جدا ساخته اید، کجا فرار می کنید؟!» و سپس تنها به جایگاه خویش بازگشت. عباس علیه السلام آخرین پیکارگری بود که با

۱- . منسوب به «سنبس»، تیره ای از قبیله طی.

دشمنان حسین علیه السلام جنگید و به فیض شهادت نایل آمد و پس از

او نوجوانی از تبار ابوطالب که سلاحی در اختیار نداشت، به شهادت رسید(۱).

ام البنین آنقدر گریه کرد تا نابینا شد

الامالی، شجری به نقل از حسن بن خضر، از پدرش از امام صادق علیه السلام بر حسین علیه السلام پنج سال گریسته شد. و کانت ام جعفرٍ الکِلابیّهُ تندب الحسین علیه السلام ، و تبکیه و قد کُفَّ بَصَرُها؛ ام البنین برای حسین مرثیه می سراید و گریه می کرد تا آنکه چشمانش نابینا شد و مروان حکم، والی مدینه به صورت ناشناس می آمد و پشتِ در می ایستاد و به گریه و ندبه او گوش می داد.(۲)

توسّل آیت الله دربندی به حضرت ابالفضل

یکی از منبری های تبریز نقل می کند:

مرحوم آیه الله دربندی(۳) که در عتبات عالیات اقامت داشت به عنوان زیارت علی بن موسی الرضا به ایران می آید بنا به تقاضای مردم ده روز در تبریز منبر می رود، قدرت تبلیغی او خیلی قویّ بوده، مردم در مدرسه طالبیه و مسجد اجتماع فراوان داشتند، هر روز عدّه ای از مردم در مجلس روضه غش می کنند، بنا بر رسم مردم که روز آخر مجلس به قمر بنی هاشم توسل پیدا می کنند، مرحوم دربندی روز نهم روضه مردم را دعوت می گیرد برای روز آخر مجلس، جهت توسل به حضرت ابالفضل و می فرماید: مریضهای خود را برای استشفا بیاورید، مریضهای زیادی را می آوردند.

مرحوم دربندی وقتی وارد مجلس می شود، نزدیک هر یک از مریضها می رود، از آنها دلجوئی می کند و می فرماید: انشاءالله مورد عنایت حضرت ابالفضل قرار می گیرید، مرحوم دربندی در خطاب به حضرت عرض می کند: ای مولا و آقا من بعنوان نوکر به اهالی شهر وعده

۱- . سلحشوران طف، ص ۷۹- فرسان الهیجاء، ص ۳۷۰.

۲- . شهادت نامه امام حسین علیه السلام ، ص۹۴۶ از امالی، ج ۱، ص۱۷۵.

۳- . مرحوم دربندی از معاصرین استاد الفقهاء و المجتهدین شیخ انصاریH دانشمند برجسته و صاحب تألیفات گرانمایه- همچون خزائن و الاحکام، خزائن الاصول، اسرار الشهاده و سعادت ناصریه- در«دربند» شیروان برکرانه دریای خزر به دنیا آمد و در رشته های فراوانی از علوم عربی صاحب نظر بوده و در نشر معارف اسلامی و احیای مراسم عزاداری کوشا و جدّی بوده، روی منبر بر سرو صورت خود می زده در نتیجه مردم منقلب می شدند. مرحوم دربندی سال ۱۲۸۵ یا ۱۲۸۶ در تهران در می گذرد و پیکر پاکش را به عتبات عالیات منتقل می کنند، و درصحن مطهر سالار شهیدان امام حسین به خاک می سپارند- ریحانه الادب مدرس تبریزی: ۲/۲۱۷.

دادم که مریضهای آنها شفا یابند، روضه عجیبی می خواند، مردم حالی پیدا می کنند، عدّه ای غش می کنند، در پایان مجلس مریضهائی را که آورده بودند با سلامت و شفای کامل به منزل خود باز می گردند.(۱)

طواف عشق

چون کمر بهر طواف عشق بست در طواف اوّلش افتاد دست

دور دوّم در مطاف داورش از بدن افتاد دست دیگرش

دور سوّم خون به جای اشک خورد تیر دشمن آمد و بر مشک خورد

دور چارم داشت عزم ترک سر کرد پیش تیر چشمش را سپر

دور پنجم از عمود آهنین گشت سر و قامتش نقش زمین

گشت در دور ششم از تیغ تیز عضو عضوش قطعه قطعه ریز ریز

دور هفتم داده بود از کف قرار خویشتن را دید در آغوش یار

شد سراپا چشم زخم پیکرش دید زهرا را به بالین سرش

بازبان حال می گفتش بتول آفرین عباس من حَجَّت قبول

چشم ثارالله همچو چشم مشک ریخت اشک و ریخت اشک و ریخت اشک

کای به خون غلطیده چشمی باز کن یک برادر گوی و خواب ناز کن

جمع کردم از زمین هست تو را هم علم هم مشک هم دست تو را(۲)

دست

بوسه زد دست خدایم در شب میلاد دست دست من بگرفت و در دست حسینش داد دست

دست من دست حسینُ، دست او دست خداست تا بگیرد دست من از پیکرم افتاد دست

۱- . چهره درخشان قمر بنی هاشم، ص ۴۹۱.

۲- . نخل میثم،غلامرضا سازگار.

چشم

چشمها از هیبت چشمم به پیچ و تاب بود محو چشمم چشمها و چشم من بر آب بود

چشم گفتم، چشم دادم، چشم پوشیدم ز آب من سراپا چشم و چشمم جانب ارباب بود(۱)

ص: ۲۹۱

۱- . مرحوم ژولیده نیشابوری

بخش سوم: مبارزات حضرت موسی و امام حسین با فرعونیان

مبارزه حضرت موسی با فرعون

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ‾ إِلَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ)(۱)

«ما موسی را با آیات خود و دلائل و معجزات روشنی فرستادیم به سوی فرعون(۲) و هامان و قارون و همگی گفتند موسی ساحر درغگوئی است».

مشخصات فرعون در قرآن

(إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِي الأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ)(۳)

فرعون برتری جوئی در زمین کرد و اهل آن را به گروههای مختلفی تقسیم نمود، گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند. پسران آنها را سر می برید و زنان آنها را (برای کنیزی) زنده نگه می داشت، او مسلّما از مفسدان بود.

۱. فرعون بنده ضعیفی بود که بر اثر برتری جوئی طغیان کرد و ادعای خدائی نمود. (عَلا فِي الأَرْضِ)

او بین مردم مصر تفرقه انداخت و آنها را به دو گروه «قبطیان» و «سبطیان» تقسیم نمود. «قبطیان» تمام وسائل رفاهی و کاخ ها و ثروتها

۱. و پستهای حکومت را در اختیار داشتند. و

۱- . غافر(۴۰)، آیه ۲۳.

۲- . اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ؛ برو به سوی فرعون که او طغیان کرده است- طه (۲۰)، آیه۲۴.

۳- . قصص (۲۸)، آیه ۴.

«سبطیان» یعنی مهاجران بنی اسرائیل که به صورت بردگان و غلامان و کنیزان در چنگال آنها گرفتار بودند. (و جَعَلَ اهلها شِیعَاً)

۲. کشتن مردان و نگه داشتن زنان برای کنیزی جزء دستورات او بود. (یُذَبِّحُون أَبْنَاءَهُمْ وَیَسْتَحْیِون نِسَاءَهُمْ)(۱)

۳. قرآن فرعون را شخصی مُفسِد معرفی می کند. (إِنَّهُ کَانَ مِنَ الْمُفْسِدِینَ)

۴. قرآن یکی دیگر ازمشخصات فرعون را عوام فریبی مردم ذکر می کند. (وَقَالَ فِرْعَوْنُ یَا هَامَانُ ابْنِ لِی صَرْحًا لَعَلِّی أَبْلُغُ الأَسْبَابَ- آیه ۳۶ سوره مومن)

دشمنان اهل بیت به منزله فرعون

و در حدیثی از امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام می خوانیم:

و الذی بعث محمدا بالحق بشیراً و نذیراً، ان الأبرار منا اهل البیت و شیعتهم بمنزله موسی و شیعته، و ان عدونا و اشیاعهم بمنزله فرعون و اشیاعه.

«سوگند به کسی که محمد علیه السلام را به حق بشارت دهنده و بیم دهنده قرار داد نیکان از ما اهل البیت و پیروان آنها بمنزله موسی و پیروان او هستند، و دشمنان ما و پیروان آنها بمنزله فرعون و پیروان او می باشند».(۲)

معاویه، فرعون زمان امام حسین علیه السلام

براساس کلام امام زین العابدین علیه السلام و شهادت تاریخ، فرعون زمان امام حسین علیه السلام معاویه بود. که صفات قرآنی فرعون درباره او صدق می کند زیرا:

۱. معاویه که فردی بی ارزش و از طُلقاء بود به دستور خلفاء، شامات را در اختیار گرفت و کم کم علو و برتری جوئی او باعث شد که ادعای خلافت بر همه مسلمین را داشته باشد.

۱- . تعبیر «یُذَّبح» که از مادّه «ذبح» است نشان می دهد رفتار فرعونیان با بنی اسرائیل همچون رفتار با گوسفندان و چهارپایان بود، و این انسانهای بی گناه را همچون حیوانات سر می بریدند. قابل توجه اینکه ماده «ذبح» در فعل ثلاثی مجرد، متعدی است، اما اینجا به باب تفعیل برده شده، تا کثرت را بیان کند و استفاده از فعل مضارع نیز دلیل بر استمرار این جنایت است به همین علت عدد کشته ها را بعضی تا صد هزار نفر گفته اند.- تفسیر نمونه، ج۱۶، ص۱۵.

۲- . نورالثقلین، ج۴، ص۱۰۹ – مجمع البیان، ج۱۸، ص۱۵۸ – تفسیرنمونه، ج۱۶، ص۱۸(ذیل آیه ۵ سوره قصص).

۲. او بین مسلمین تفرقه شدیدی انداخت و باعث جنگ بین آنها شد (جنگ صفین) و مانند فرعون پستها و ثروتها را در اختیار دوستان خود قرار داد و دوستان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را از حداقل حقوق بیت المال منع نمود.

۳. معاویه بیش از صد هزار نفر از شیعیان را توسط جلاد خود بسر بن ارطاه به شهادت رساند و این در حالی بود که بسیاری از شیعیان در زندانهای معاویه با تحمل شکنجه های سخت بسر می بردند.

و البته فرزندش یزید(۱) هم از پدر تبعیت کرد و در واقعه کربلا و حرّه و مکه هزاران نفر را به شهادت رساند. و لذا زمانی که منهال از زین العابدین سؤال نمود چگونه صبح کردید؟ حضرت فرمودند: أصبحنا فی قومنا مثل بنی إسرائیل فی آل فرعون، یذبحون أبنائنا و یستحیون نسائنا؛ صبح کردیم مثل قوم بنی اسرائیل در حکومت فرعون مردانمان را سر بریدند و زنانمان را نگه داشتند.(۲)

معاویه و فرزندش از مصادیق مفسد فی الارض بودند که شرابخواری، ربا خواری، میگساری، سگ

۱. بازی، میمون بازی، زن بازی و ... از گناهان مشهور و علنی آنها بود.

۲. معاویه همچون فرعون ید طولائی در عوام فریبی مردم داشت که در ادامه بحث به تفصیل درباره آن صحبت خواهیم کرد.

سیاستهای عوام فریبانه فرعون

(و قَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِی صَرْحًا لَعَلِّی أَبْلُغُ الأَسْبَابَ ‾ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّی لأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلا فِی تَبَابٍ)(۳)

فرعون به وزیرش هامان گفت: برای من بنای مرتفعی بساز شاید با وسائل و اسبابی مجهز شوم. اسبابی که مرا به آسمانها برساند تا از خدای موسی آگاه شوم.

۱- . مسعودی یکی از مورخین نامدار اهل تسنن (متوفای۳۴۶هـ ق) در کتاب مروج الذهب، ج۶، ص۶۸ می نویسد: یزید در رفتار با مردم روش فرعون را در پیش گرفته بود، بلکه رفتار فرعون با مردم (خاص و عام) بهتر و با انصاف تر بود.

۲- . تفسیر نورالثقلین، ج۴، ص۱۰۹.

۳- . غافر(۴۰)، آیات ۳۶ و ۳۷.

هر چند گمان می کنم او دروغگو باشد. آری این چنین اعمال بد فرعون در نظرش زینت داد شده بود و او را از راه حق بازداشت، اما توطئه و مکر فرعون جز به زیان و نابودی نمی انجامد.

نخستین چیزی که در اینجا به نظر می رسد این است که هدف فرعون از این کار چه بود؟ آیا او واقعاً در این حد از حماقت بود که فکر می کرد خدای موسی علیه السلام در آسمان است و به فرض که در آسمان باشد با ساختن یک بنای بلند که در مقابل کوه های سطح زمین ارتفاع بسیار ناچیزی دارد می تواند به آسمان برود.

این مساله بسیار بعید به نظر می رسد، چرا که فرعون با تمام غرور و تکبری که داشته مرد هوشیار و سیاستمداری بود که سالیان دراز ملت عظیمی را در بند نگه داشته بود و با قدرت بر آنها حکومت می کرد، و در مورد چنین اشخاصی هر حرکتی جنبه شیطانی دارد، باید قبل از هر چیز به سراغ تحلیل انگیزه سیاست شیطانی این امر رفت.

ظاهر این است فرعون به عنوان چند هدف دست به چنین کاری زد:

۱- او می خواست وسیله ای برای اشتغال فکری مردم و انصراف ذهن آنها از مسأله نبوت موسی علیه السلام و قیام بنی اسرائیل فراهم آورد، و مساله ساختن این بنای مرتفع که به گفته بعضی از مفسران در زمینی بسیار وسیع با پنجاه هزار مرد بنا و معمار، و کارگران زیاد برای فراهم آوردن وسائل، ساخته می شد می توانست مسائل دیگر را تحت الشعاع قرار دهد، و هر چه بنا بالاتر می رود توجه مردم را بیشتر به خود جلب کند، و نقل همه محافل و خبر روز همین موضوع باشد و مسأله پیروزی موسی را بر ساحران که ضربه عظیمی بر پیکر قدرت فرعونیان وارد ساخت موقتاً به فراموشی سپارد.

۲- او می خواست از این طریق کمک مادی و اقتصادی به توده های زحمت کش کند، و کاری هر چند موقت برای بیکاران فراهم سازد تا کمی مظالم او را فراموش کنند و وابستگی مردم از نظر اقتصادی به خزینه او بیشتر گردد.

۳- برنامه این بود که بعد از پایان بنا بر فراز آن رود و نگاهی به آسمان کند و احتمالاً تیری در کمان گذارد و پرتاب کند و برای تحمیق مردم بگوید: خدای موسی هر چه بود تمام شد، من او را کشتم، به سراغ کار خود بروید، و فکرتان راحت باشد.

ظاهراً چیزی که فکر بعضی از مفسران را به خود مشغول داشته این است که به هیچ حساب این کار عاقلانه نبوده است، مگر مردم بالای کوهها نرفته بودند و منظره آسمان را همانگونه که بر زمین است ندیده بودند؟ کاخی که به دست بشر ساخته می شود از کوه مرتفع تر است؟ کدام احمق باور می کرد که بالای چنین کاخی بتوان به آسمان دست یافت؟

ص:۲۹۵

ولی آنها که چنین می اندیشند از این نکته غافلند که اولاً سرزمین مصر کوهستانی نبود و از

این گذشته ساده لوحی توده های مردم آن زمان را فراموش کرده انـد که چگونه ممکن بود آنها را با این مسائل اغفال کرد و فریب داد؟ حتی در عصر و زمان ما که به اصطلاح عصر علم و دانش است مسائلی می بینیم که شباهت به این فریب و نیرنگها دارد.(۱)

خدای موسی را کشتم

هر قـدر این بنا بالاتر می رفت، مردم بیشتر برای تماشای آن می آمدنـد و در انتظار این بودند که فرعون با این بنا چه می کند. بنا به قدری بالا رفت که بر تمام اطراف مسلط شد، بعضـی نوشـته اند معماران آن چنان ساختند که از پله های مارپیچ آن مرد اسب سواری می توانست بر فراز برج قرار گیرد.

هنگـامی که ساختمـان به اتمـام رسـید و بیش از آن توان بالاـ رفتن آن را نداشـتند، روزی فرعون با تشـریفاتی به آنجا آمـد، و شخصاً از برج عظیم بالا رفت هنگامی که بر فراز برج رسـید نگاهی به آسـمان کرد و منظره زیبای آسمان را همانگونه دید که از روی زمین صاف معمولی می دید، تغییر و دگرگونی نداشت.

معروف است تیری به کمـان گـذاشت به آسـمان پرتاب کرد. تیر بر اثر اصابت به پرنـده ای خورد و (یا طبق توطئه قبلی) خون آلود بازگشت. فرعون از آنجا پایین آمـد و به مردم گفت: برویـد و فکرتان راحت باشد خدای موسـی را کشـتم. و گروهی از ساده لوحان و مقلّدان چشم و گوش بسـته حکومت وقت، این خبر را باور کردند و در همه جا پخش نمودند و از آن سرگرمی تازه ای برای اِغفال مردم مصر ساختند.(۲)

حکومت های فرعونی

اگر در تاریخ مطالعه کنیم همیشه حکومتهایی که براساس ظلم بنا شـده اند یکی از راههای اسـتمرار حکومت خود بر مردم را تسلط بر افکار

عمومی مردم و همفکر نمودن آنها را با سیاسـتهای خود می دانند. آنها برای فریب عوام مردم به تبلیغات گسترده ای دست می زنند تا حق را باطل و باطل را حق جلوه دهند.

خداونـد در این آیه شـریفه به یکی از این سیاسـتهای مکارانه فرعون اشاره می کنـد که او می خواهـد با ساختن یک ساختمان مرتفع افکار مردم را از توجه به حضـرت موسـی و دین خدا منحرف سازد و در آخر کار با یک حرکت نمایشـی خدای موسی را بکشد. و یقیناً در طول این مدت علماء و

۱- . قصه های قرآن، ص ۲۷۱.

۲- . قصه های قرآن، ص۲۷۳.

بزرگانی که متوجه عوام فریبی و سیاست بازی فرعون شوند به صورتهای مختلف خانه نشین یا نیست و نابود می گردند.

بعضی از سیاستهای عوام فریبانه معاویه

همانطور که گذشت امام زین العابدین علیه السلام فرمودند دشمنان ما به منزله فرعون هستند و یکی از بزرگترین دشمنان اهل بیت معاویه بن ابوسفیان بود.

ما به عنوان نمونه به بعضی از سیاستهای عوام فریبانه و فرعون مآبانه معاویه در طی چهل سال حکومت او بر مسلمانان اشاره می کنیم.(۱) لازم به ذکر است او برای طرح و اجرای بعضی از این سیاست های خود از مشاور حیله گر مکاری همچون عمرو عاص بهره می برد که در اغفال مردم از شیطان درسهای بزرگی گرفته بود.

۱- معاویه در حالی که در قتل عثمان اول مقصّر است، حضرت علی علیه السلام را قاتل عثمان معرفی می کند تا

دست آویزی برای مبارزه با حضرت علی علیه السلام داشته باشد و برای دفاع از خون عثمان و جنگ با حضرت علی علیه السلام عایشه را که القاب همسر رسول الله و دختر خلیفه الله و ام المؤمنین را یدک می کشد انتخاب می کند تا نتیجه آن جنگ جمل شود.

۲- معاویه برای تهیج مردم به جنگ با حضرت علی علیه السلام و دشمنی با او با تبلیغات گسترده خود حضرت علی علیه السلام را مردی کافر، که نماز نمی خواند معرفی می کند، در حالی که معاویه خود کافری است که از شنیدن نام پیامبر از بالای مأذنه ها ناراحت می شود.

۳- معاویه با جنگ با حضرت علی علیه السلام به جنگ قرآن می آید ولی با قرآن سرنیزه کردن، شعار حمایت از قرآن می دهد و با این عوام فریبی لشگر خود و لشگر کوفه را فریب می دهد.

۴- معاویه با تبلیغات بر علیه علی علیه السلام لعن بر آن حضرت را سنتی مداوم قرار داد که در قنوت نماز، و در تعقیبات آن مردم به آن عمل می کردند و این عبادت را راهی به سوی بهشت می دانستند.

۵- معاویه عمار را می کشد و می گوید علی او را کشت چون او را به جنگ آورد.

۱- ۱. لازم به ذکر است او برای طرح و اجرای بعضی از این سیاست های خود از مشاور حیله گر و مکاری همچون عمرو عاص بهره می برد که در اغفال مردم از شیطان درسهای بزرگی گرفته بود.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به عمار فرمودند: تقتلک الفئه الباغیه؛ گروهی طغیانگر تو را خواهند کشت.

و زمانی که عمار در جنگ صفین به دست یاران معاویه به شهادت رسید و معلوم شد گروه طغیانگر چه کسانی هستند معاویه و عمرو عاص این سخن پیامبر را وارونه معنا کردند و گفتند: قاتل «عمار» حضرت علی است چون او عمار را به جنگ آورد.

علامه امینی دراین زمینه می فرماید: در این داستان به خوبی حال یاران معاویه و مقدار عقل و دین آنها روشن می شود، او به درستی آنها را می شناخت، و از این انسانهای فرومایه و احمق

به خاطر کم عقلی و ضعیف النفس بودنشان و جهل آنها نسبت به دستورات شرع به راحتی سوء استفاده می کرد و آنها را به جنگ با امام حق می کشاند.(۱)

۶- معاویه پیمان و صلح نامه ای در پنج ماده با امام حسن علیه السلام امضاء کرد و خدا و بزرگان شام را به اجرای این مواد شاهد گرفت ولی تمام اینها فریب کاری و عوام فریبی بود و او حتی به یکی از بندهای این پنج ماده عمل نکرد.

۷- معاویه با حیله و مکر توانست جعده همسر امام حسن مجتبی علیه السلام را فریب دهد تا او، به امید ازدواج با یزید، همسری چون امام حسن علیه السلام را به قتل برساند.

۸- مبلغان معاویه بر هفتاد هزار منبر در ضمن خواندن احادیث جعلی در مدح معاویه و ذم حضرت علی علیه السلام مردم را در سبّ و لعن حضرت علی علیه السلام تشویق و ترغیب می کنند.(۲) در حالی که معاویه و پدرش سزاوارترین اشخاص به لعن می باشند چون پیامبر گرامی اسلام آنها را لعنت کرده است.(۳)

۹- معاویه برای از بین بردن قداست حضرت علی علیه السلام در افکار عمومی از حربه سخنرانی و نامه پراکنی و فرستادن مبلغان به همه نقاط تحت پوشش خود (حتی روستاهای کم جمعیت) استفاده می کند.

۱۰- زمانیکه محمد بن ابابکر نامه ای به معاویه نوشت و او را از دشمنی با حضرت علی علیه السلام برحذر داشت و به پیروی از حضرت علی علیه السلام فرا خواند. معاویه در جواب او (با مکر و حیله) نوشت پدرت ابوبکر این بنا را بنیان نهاد و حکومتش را استوار کرد پس اگر راهی که ما در آنیم، راست باشد پدرت سرآمدِ آن است و اگر نادرست باشد، پدرت آن را بنیاد نهاده است و ما

شریکان اوییم و

۱- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص۹۸۳.
۲- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص۱۰۱۷.
۳- . همان، ص۳۳۶.

راه وی را می رویم و به رفتار او اقتـدا می کنیم. اگر پـدرت پیش از ما این راه را نرفته بود، ما از فرزند ابوطالب سـرپیچی نمی کردیم و تسـلیم وی می گشتیم. پس در آنچه درست می پنـداری، (نخست) پـدرت را سـرزنش کن یا [اگر چنین نمی کنی ما را] رها کن. (1)

11- معـاویه کـاخ خضـراء را در دمشق ساخت و زمانیکه ابوذر به او گفت، اگر این خانه از بیت المال است خیانت کرده ای و اگر از مال خودت است اسـراف نموده ای. مردم را از همنشـینی با این صـحابه راسـتگوی رسول خدا منع نمود و بعد به دستور عثمان او را بر خشن ترین و سخت ترین مرکب سوار کرد و از شام به مدینه فرستاد و عثمان او را در حالی که گوشتهای رانش جـدا شـده بود به ربـذه تبعیـد کرد. تا اباذر در بیابانهای گرم وخشک ربذه از گرسـنگی جان بدهد در حالی که در همان حال معاویه در کاخ سبز خود و عثمان در دارالاماره مدینه اطرافیان خود را با میلیون ها درهم و دینار خوشحال می کردند.(2)

12. معـاویه نقشه قتـل مالـک اشـتر را بـا خورانـدن عسـلی زهرآلود توسـط دهقـانی در قلزم ریخت و از طرف دیگر برای عوام فریبی، مردم شام را به دعا برای نابودی مالک فرا خواند و وقتی خبر مسموم شدن

مالک اشتر با عسل به شام رسید معاویه گفت: انَّ لله جُنداً من العسل؛ خداوند سربازانی از عسل دارد . یعنی خداوند دعای شما مردم شام را به اجابت رسانید و مالک را نابود کرد.(3)

13. معاویه با استفاده از جهل مردم نماز جمعه را چهارشنبه خواند.

یک نفر از اهل کوفه در بازگشت از صـفین سوار بر شترش وارد دمشق شـد، یکی از اهالی دمشق مـدعی شد که آن ناقه (شتر ماده) از اوست و در صفین

از او گرفته شـده، برای حـل نزاع نزد معاویه آمدنـد و مرد دمشـقی پنجاه نفر شاهـد آورد که این ناقه (شتر ماده) مال اوست. و معاویه هم به نفع او حکم صادر کرد و به مرد کوفی فرمان داد که شتر را به او بدهـد. مرد کوفی گفت: خـدا خیرت بدهد این شتر نر است نه ماده. معاویه گفت: دیگر حکم صادر شـده است. و با او مکر کرد و پس از رفتن آنها او را احضار کرد و قیمت شترش را حساب کرد و دو برابر آن را به او داد. و به وی گفت: برو به علی علیه السلام بگو من با صد هزار نفر که فرق شتر نر و ماده را نمی دانند به جنگ با تو برخاسته

ص:299

1- . دانشنامه امیرالمؤمنین، ج5، ص493.

2- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص 790 و 795.

3- . همان، ص1114.

ام. آنها آنقدر مطیع من بودند که وقتی در راه صفین در چهارشنبه نماز جمعه خواندم هیچ اعتراضی به من نکردند.(۱)

۱۴- معاویه با دادن کیسه های طلا و نقره به بعضی از اصحاب رسول خدا از آنها می خواست احادیثی درفضائل بنو امیه بسازند و در بین مردم منتشر سازند، تا با این کار فضائل اهل بیت پیامبرکم رنگ شود و مردم رذائل بنو امیه را فراموش کنند و به فضائل ساختگی آنهابپردازند.

۱۵- معاویه با تفسیر و تأویل بعضی از آیات قرآن به نفع خود و بنی امیه قصد تخدیر افکار عمومی را داشت. او با پرداخت چهارصد هزار درهم به سمره بن جندب او را راضی کرد که آیه شریفه وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهِ اللَّهِ که در حق علی علیه السلام در لیله المبیت نازل شده است را در مدح ابن ملجم مرادی تفسیر و انتشار دهد تا با آن مردم را بفریبد. (۲)

۱۶- معاویه شخصیتهای عالم و عاقلی که به سیاستهای ظالمانه و عوام فریبانه او اعتراض می کردند به صورتهای مختلف از صحنه حذف می کرد. او بزرگانی همچون مالک اشتر، عمار، محمد بن

ابا بکر، حجر بن عدی و یارانش را به شهادت رسانید. و اذیت و آزار و قتل و غارت شیعیان حضرت علی علیه السلام در سرتاسر حکومتش یکی از اوامر و دستورات حکومتی او بود.

۱۷- معاویه بُسر بن ارطاه را با یک گروه ضربت به شهرهای تحت حکومت حضرت علی علیه السلام می فرستاد تا در حد توان خود به قتل و غارت بپردازند. او در این قتل و غارت، حتی از زنان و کودکان دست بر نمی داشت.

۱۸- معاویه طی بخشنامه ای به فرمانداران خود در سراسر کشور نوشت که شهادت هیچ یک از شیعیان و خاندان حضرت علی را نپذیرند و در بخشنامه دیگری نوشت: اگر دو نفر شهادت دادند که شخصی از دوستداران علی علیه السلام و خاندان او است، اسمش را از دفتر بیت المال حذف کنید و مقرری او را قطع نمایید.

۱۹- معاویه، چون از زیاد بن سمیه ترس و واهمه داشت که مبادا در استان فارس فتنه برپا کند او را به شام دعوت کرد و در مسجد جامع در مقابل مردم، زیاد را فرزند ابوسفیان و

۱- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص۹۸۳- مروج الذهب، ج۳، ص۳۱ .

۲- . حوادث الایام، ص ۱۵۰.

برادر خود خواند. و چهار نفر شهادت دادند که ابوسفیان با سمیه زنا کرد و زیاد فرزند ابوسفیان است.

۲۰- معاویه زیاد بن سمیه را حاکم کوفه قرار داد و بعدها فرمانروایی بصره را نیز به وی محول کرد. زیاد که شیعیان را بخوبی می شناخت همه آنها را مورد تعقیب قرار داد و در هر گوشه و کناری که مخفی شده بودند پیدا کرد و دست و پای آنها را قطع کرد یا میله داغ به چشم آنها کشید و آنها را نابینا ساخت, یا برشاخه درخت خرما به دار آویخت و یا آنها را از عراق تبعید کرد به طوری که احدی از شخصیتهای معروف شیعه در عراق باقی نماند.

زیاد بن سمیه که بتناوب شش ماه در کوفه و شش ماه در بصره حکومت می کرد. سمرهٔ بن جندب را به جای خود در بصره گذاشت تا در غیاب وی امور شهر

را اداره کند. او دراین مدت هشت هزار نفر را به قتل رسانید. او در یک روز ۴۷ نفر از حافظان قرآن را به شهادت رساند.(۱)

۲۱- معاویه دستور داد عمرو بن حمق خزاعی که از اصحاب رسول خدا و یار باوفای حضرت علی علیه السلام و مردی زاهد و عابد بود را به شهادت برسانند. او از دست زیاد بن سمیه فرماندار خوانخوار معاویه از کوفه به موصل فرار کرد و در موصل چون نماینده زیاد خواست او را گرفته و به قتل برساند، عمرو به کوهی فرار کرد و وارد غار شد. در غار ماری او را گزید. عبدالرحمن بن ام الحکم نماینده زیاد به نزدیکی غار رسید و سر عمرو را از تن جدا کرد و به نیزه زده و در شهرها گرداند و پیش معاویه فرستاد و این اول سری بود که در اسلام به نیزه زده شد. از طرف دیگر معاویه پس از فرار عمرو بن حمق همسر او را گرفت و در شام زندانی کرد. چون سر عمرو را به شام آوردند معاویه دستور داد سر را به زندان بردند و به دامن آن بانو گذاشتند.(۲)

۲۲- معاویه می خواست منبر پیامبر را از مدینه به شام ببرد تا در فریب مردم شام موفق تر باشد ولی آفتاب گرفت و هوا منقلب شد و او را از این کار منصرف کرد.

۲۳- معاویه چون در خطبه ها به حضرت علی سب می کرد با عوام فریبی خطبه نماز عید را مقدم کرد تا مردم پراکنده نشوند و سب حضرت علی را بشنوند.

۱- . سیره پیشوایان, ص ۱۲۰.

۲- . حوادث الایام، ص ۱۰۱.

۲۴- معاویه با ترویج فرقه های باطل نظیر: مرجئه و جبریّه(۱) که از نظر عقیدتی با سیاست

معاویه همسو بودند آثار شوم و مرگباری در جامعه به وجود آورده و سکوت تلخ و ذلتباری را بر جامعه حکمفرما ساخته بود.

۲۵- معاویه «عبیدالله» فرمانده لشگر امام حسن علیه السلام را فریب داد و او با دریافت یک میلیون درهم از معاویه شبانه همراه با هشت هزار نفر به وی پیوست و با این عمل خود ضربه ای جبران ناپذیر بر لشگر امام حسن علیه السلام زد.(۲)

۲۶- چون عثمان در حکومت خود فضائحی به بار آورده بود توسط عده ای شورشی به درک واصل شد و بدن او بعد از سه روز از مذبله های مدینه خارج و در قبرستان یهودیان مدینه دفن شد. معاویه زمانی که حکومت را بدست گرفت برای فریب مردم دستور داد دیوار بین قبرستان یهودیان و بقیع را بردارند و چند مسلمان در اطراف عثمان دفن کنند تا قبر عثمان در قبرستان مسلمانان قرار گیرد.

۲۷- مردم با دیدن جنایات وفضایح حکومتی عثمان علیه او شورش کردند و او را به قتل رساندند ولی با اینکه جنایات معاویه بسیار بیشتر از جنایات عثمان بود ولی به خاطر فریبکاری های معاویه او توانسته بود از شورش عمومی مردم جلوگیری کند و شورش ها و مخالفت های کوچک را سرکوب نماید.

۱- . مرجئه: اصلی که مرجئه به آن عقیده دارند این است که اگر شخصی مرتکب گناهان کبیره شود حتی قرآن بسوزاند و کعبه خراب کند ولی به زبان اقرار به شهادتین داشته باشد چنین شخصی ایمان او کامل است. رواج چنین تفکری از سوی معاویه، بخش عمده جنایات عصر اموی من جمله جریان کربلا و کشتن امام حسین علیه السلام را توجیح می کند. !جبریّه: ره آورد عقیده جبریّه، تائید و تفسیر هرگناه و نسبت دادن آن به خدا، و در نتیجه سکوت و همراهی جامعه در مقابل هر گونه جنایت اموی بود. طبق همین عقیده جبریه یزید برای مشروعیت حکومت خود و پیروزی در کربلا به آیه ۲۶ سوره آل عمران استناد می کند و می گوید: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ و کشته شدن امام حسین و علی اکبر و ... را به خدا نسبت می دهد و می گوید خدا آنها را کشت و برای تبرئه خود این آیه را می خواندکه: و ما اصابکم من مصيبةٍ فبما كسبت ايديكم- فرسان الهيجاء، ص۵۷.

۲- . بُسر بن ارطاه (جلاد معاویه) دو پسر عبیدالله را در مقابل مادرشان سر بریده بود از این رو جا داشت که حداقل او فریب دغل کاری های معاویه را نخورد و پشت به امام مجتبی نکند

۲۸- معاویه از دختر عبـدالله بن جعفر (و حضـرت زینب سـلام الله علیها) برای یزید خواسـتگاری کرد تا با این ازدواج مردم را فریب دهـد و بگویـد بین ما (بین بنی امیه و بنی هاشم) صـلح و آشتی برقرار است ولی امام حسـین او را در مسـجد مدینه رسوا کرد و دختر خواهر خود را به ازدواج فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام در آورد.

۲۹- معاویه عبدلله بن عامر را با وعده و وعید فریب داد تا همسرش را طلاق بدهد و راه برای ازدواج یزید با او فراهم گردد.

۳۰- معـاویه، یزیـد فـاجر، فـاسق، شـرابخوار، سـگ باز، میمون باز و ... را در حالی که شـهرت به این فسوق دارد به ولیعهـدی انتخاب می کند و با کمال بی شرمی او را برای امت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بهتر از امام حسین علیه السلام می داند.

۳۱- معاویه از زمان ابوبکر روی کار آمـد و زمان سه خلیفه به مـدت بیست سال به عنوان فرماندار شامات(شام، مصـر، عردن و فلسـطین) بود. بعـد از عثمـان بـاز به مـدت بیست سال به عنوان خلیفه مطلق بر امت اسـلامی حکومت کرد او در این چهل سال علاوه بر جنایت ها و عوام فریبی هایی که گـذشت بدعت های بسـیاری در دین اسـلام وارد نمود. تمام خواندن نماز در سـفر، گفتن اذان در نماز عیـد فطر و قربان، جمع بین دو خواهر در ازدواج، نشسـته خطبه خوانـدن در نماز، اخراج ریـح در روی منبر در ملأ عام، شـراب خواری و ربا خواری... را می توان از جمله آن بـدعت ها شـمرد. او دارای اولیاتی است که در کتب تاریخ ثبت و ضبط گردیده است.(۱)

مبارزات امام حسین علیه السلام با معاویه فرعون صفت

اما امام حسین علیه السلام همچون موسی علیه السلام با این فرعون زمان خود و عوام فریبی ها و بدعت ها و جنایت

های او مبارزات فراوانی داشت که به بعضی از این مبارزه ها اشاره می کنیم.

مبارزه امام حسین علیه السلام با معاویه درجنگ صفین

امـام حسـین علیـه السـلام در جنـگ جمـل کـه بـه سـرپرستی عـایشه و عـده ای از پیمـان شـکنان (نـاکثین) رخ داد در رکـاب امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر بودند(۲) و همچنین درجنگ صفین رو

۱- ۱. مراجعه شود به گزیده ای جامع از الغدیر فهرست موضوعی، ص۱۳۰۲، الغدیر، ج ۹ و ۱۰-تتمته المنتهی، ص۶۶.

۲- . امالی شیخ مفید، ص۲۹۵، امالی شیخ طوسی، ج۱، ص ۶۸ .

درروی معاویه و عمر و عاص جنگیدند و سپس در جنگ با خوارج شرکتی فعال داشتند.(۱) حضرت در جنگ صفین علاوه بر سخنرانی و تهیج مردم کوفه علیه دشمن(۲)، در صحنه مبارزه شمشیر زدند و جنگیدند.

طریحی در منتخب خود گفته است: از لوط بن یحیی در تاریخش نقل شده که عبد اللّه بن قیس گفت: در نبرد صفّین همراه جنگجویان در رکاب امیر مؤمنان علیه السلام بودم، ابو ایّوب اعور، آب (فرات) را گرفت و آن را بر مردم بست، مسلمانان از تشنگی شکایت کردند، امیر مؤمنان علی علیه السلام سواران را فرستاد تا آب را بگشایند. رفتند ولی ناامید برگشتند، علی علیه السلام به تنگ آمد، فرزندش حسین علیه السلام عرض کرد : پدرم! من به سوی فرات بروم.فرمود: فرزندم برو.

او همراه گروهی سواره رهسپار شد و ابو ایّوب را از فرات دور کرد و خیمه خود را (در کنار فرات) افراشت و سوارانش را به نگهبانی گمارد، پس نزد پدر آمد و از پیروزی خبر داد. امیر المؤمنین علیه السلام گریه کرد. به او عرض شد: ای امیر مؤمنان این اوّلین پیروزی است که به برکت حسین علیه السلام به ما رسیده است، چرا گریه می کنی؟ فرمود: درست است ولی او را در کربلا با حالت عطشان به شهادت می رسانند، تا آنجا که اسبش گریزان و شیهه کشان

می گوید: فغان از امّتی که فرزند دختر پیامبرخود را کشتند.(۳)

امام حسین علیه السلام با معاویه بیعت نکرد

ابن شهر آشوب روایت کرده است: ... (بعداز صلح امام حسن علیه السلام) معاویه از امام حسین علیه السلام خواست تا با او بیعت کند. امام حسن علیه السلام فرمود: ای معاویه حسین را مجبور نکن

۱- . فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص۱۷۵.

۲- . بحارالانوار، ج۳۲، ص ۴۰۵.

۳- . بحارالانوار، ج۴، ص۲۶۶ قال العلامه المجلسی: و روی فی بعض الکتب المعتبره – فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص۱۷۳ به نقل از منتخب طریحی، ج۲، ص ۳۰۰ .

او هرگز بیعت نکند مگر آنکه کشته شود و هرگز کشته نشود مگر آنکه خاندانش کشته شوند وخاندانش کشته نشوند مگر آنکه شامیان کشته شوند.(۱)

سخنی با معاویه

قاضی نورالله تستری می گوید: یک بار امام حسین علیه السلام درمجلس معاویه فرمود:« من فرزند آب آسمان و ریشه های خاک نمناکم، من فرزندکسی هستم که در بزرگواری برجسته، و در شرافت والا، و درنیک نام بر همه اهل دنیا سرور است. من فرزند کسی هستم که خشنودی او خشنودی خدای رحمان و خشم او خشم خدای رحمان است.»

سپس رو به معاویه کرد و فرمود: آیا پدر تو، همچون پدر من است؟ آیا پیشینه تو همچنین پیشینه من است؟ اگر بگویی: نه، شکست خورده ای و اگر بگوئی آری، دروغ گفته ای.(۲)

مبارزه امام حسین با ولید فرماندار معاویه درمدینه

ابن هشام با سند خود از محمّد بن ابراهیم حارث تیمی نقل می کند که گفت: میان حسین بن علی بن ابی طالب و ولید بن عتبه بن ابی سفیان- که در آن روز از طرف معاویه حاکم مدینه بود-

پیرامون مالی که در «ذی مروه» داشتند نزاع بود و ولید چون قدرت داشت در پرداختن حق امام حسین علیه السلام زور می گفت. امام حسین علیه السلام به او فرمود: به خدا سوگند، یا حقم را عادلانه می پردازی یا شمشیرم را گرفته در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می ایستم و مردم را

۱- . بحارالانوار،ج ۴۴، ص۵۷ – فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص۲۴۱ . البته امام حسین علیه السلام به پیمان صلحی که بین امام حسن و معاویه نوشته شد احترام می گذاشت.

۲- . احقاق الحق، ج۱۱، ص۵۹۵ .

به «حلفُ الفضول»(۱)می خوانم. و بعد عده ای از امام حسین علیه السلام در این موضوع دفاع کردند و همانگونه سوگند یاد کردند. خبر اینان که به ولید رسید ،ترسید و حقّ امام حسین علیه السلام را پرداخت.(۲)

مبارزه امام حسین با مروان فرماندار معاویه درحجاز

روزی مروان بن حکم به حسین بن علی علیه السلام گفت: اگر شما افتخار فاطمه سلام الله علیها را نداشتید با چه چیز خود، به ما افتخار می کردید؟! امام حسین علیه السلام که قوی پنجه بود جست و گلوی او را گرفت و فشرد و عمامه اش را دور گردنش پیچید تا اینکه از حال رفت سپس او را رها کرد. و به جماعتی از قریش رو کرده و فرمود: شما را به خدا قسم ! اگر راست گفتم تصدیقم کنید. آیا در روی زمین کسانی که از من و برادرم، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم محبوب تر باشند سراغ دارید؟ آیا روی زمین جز من وبرادرم ، فرزند دختر پیامبری را می شناسید؟ گفتند: خدایا نه (اللهم لا).

فرمود: و من در روی زمین کسی را که نفرین شده و فرزند نفرین شده باشد جز این و پدرش که تبعیدی رسول خدا بودند، سراغ ندارم.

(سپس رو به مروان کرد و فرمود:) به خدا سوگند میان جابرسا و جابلقا که یکی در دروازه مشرق و دیگری در دروازه مغرب است کسانی که خود را مسلمان بدانند و دشمن ترین فرد نسبت به خدا

و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باشند جز تو و پدرت نیست. و نشانه گفتارم در حق تو، این است که: چون خشم کنی عبا از دوشت می افتد.

ص:۳۰۶

۱- . این پیمان از پیمانهای عصر جاهلی بود و در آن سه تن به نامهای فضیل بن حارث و مفضل بن فضاله و فضیل بن وداعه هم پیمان شدند تا داد مظلوم را از ظالم بستانند. اصل این پیمان پیش از عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بنا نهاده شد و پس از مدتی به فراموشی سپرده شد. سپس در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم قبل از بعثت بار دیگر تا مدتی زنده گردید.

۲- . فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص ۲۵۰.

راوی گوید: به خدا سوگند مروان از جای خود برنخاست مگر که خشمگین شده، تکان خورد و عبا از دوشش فرو افتاد.(۱)

ابن جوزی می گوید: محمّد بن اسحاق گفته است: مروان بن حکم که فرماندار بود کسی را نزد امام حسن علیه السلام (و امام حسین علیه السلام) فرستاد تا به او پیام دهد: مروان می گوید: پدر تو، کسی است که در جامعه تفرقه انداخت و عثمان را کشت و علما و زهاد (خوارج) را نابود کرد...

امام حسین علیه السلام به پیام رسان فرمودند به مروان بگو: ای فرزند زن بدکاره که در بازار (ذی المجاز)، مردم را به خود فرا می خواند و در بازار عکاظ، دارای پرچم (فاحشه گری) بود! و ای فرزند آن مرد تبعیدی و نفرین شده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم (۲) اکنون خود و مادر و پدرت را بشناس.(۳)

تصرف امام حسین علیه السلام درمالیات یمن و تقسیم آن بین فقراء مدینه

امام حسین علیه السلام علاوه بر سخنرانی ها و نامه ها بر علیه معاویه به صورت های دیگری هم با او مبارزه می کرد. از جمله روزی متوجه شد که کاروانی، مالیاتِ یمن را به سوی معاویه در شام می برند، امام حسین علیه السلام همه آنها را گرفت و بین فقراء مدینه تقسیم کرد. و این نامه را به معاویه نوشت:

از حسین بن علی به معاویه بن ابی سفیان: امّا بعد، همانا کاروانی پُربار از یمن بر ما می

گذشت که برای تو اموال فراوان و زینت آلات، و عنبر و عطرّیات می آورد تا در انبارهای دمشق ذخیره کنی و پس از نوشیدن از آن تشنگان فرزندان پدرت را سیراب سازی، من به آنها نیاز داشتم و آنها را تصرف کردم والسلام.(۴)

۱- . المناقب ، ج۴، ص۵۱ – بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۰۶- عوالم العلوم ، باب ماجری بینه وبین مروان بن حکم، ص ۸۶- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص ۲۸۱.

۲- . حَکَم(پدر مروان) در کوچه های مدینه پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم راه می رفت و حضرت را مسخره می کرد و پیامبر او را نفرین کرده و از مدینه تبعید نمودند.

۳- . فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص۲۴۸ .

۴- . نهج الحیاه، ج۶، ص۴۱۶ – فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص۲۸۳.

بی شک این اقدام شجاعانه امام حسین علیه السلام یک گام آشکار در جهت نامشروع معرفی نمودن حکومت معاویه و مخالفت صریح با وی به شمار می رفت و در آن شرائط هیچ کس جز آن حضرت جرأت چنین کاری را نداشت.

امام حسین علیه السلام معاویه و پیروانش را کافر می داند

طبرسی از صالح بن کیسان نقل کرده که گفت: معاویه درهمان سالی که حجر بن عدی و یاران او را کشت، حج کرد و حسین بن علی علیه السلام را دیده، گفت: ای اباعبدالله! آیا این خبر به تو رسیده که ما، با حجر و یاران و شیعیان پدرت چه کردیم؟

حضرت فرمود: چه کردی؟

گفت: آنان را کشتیم و کفن پوشاندیم ونماز بر آنها گزاردیم.

امام حسین علیه السلام خندید و فرمود: لکنّنا لو قتلنا شیعتک ما کفّنا هم و لا صلّینا علیهم و لاقبرناهم.

ولی اگر ما پیروان تو را بکشیم، آنان را کفن نپوشانیم و نماز نگذاریم و دفن نکنیم(کنایه از این که ما تو و پیروانت را مسلمان نمی دانیم) ... .(۱)

افشای جنایات معاویه در نامه امام حسین علیه السلام

زمانی که معاویه نامه ای به امام حسین علیه السلام نوشت و در آن از اقدامات آن حضرت بر علیه خود (برحذر داشته و) شکایت نموده بود. امام حسین علیه السلام در جواب نامه او چنین نوشتند:

اما بعد، نامه تو به من رسید... ای معاویه آیا تو آن کسی نیستی که حجر بن عدی و یارانش

را به ستم و ظلم کشتی، آنان که نمازگزار و عابد بودند و ستم را زشت و بدعت ها را وحشتناک می شمردند و از سرزنش هیچ سرزنشگری در راه خدا نمی ترسیدند؟ تو این کشتار را پس از امان دادن به آنها با همه وثیقه ها و سوگندهای غلیظ و شدید انجام دادی. آیا تو قاتل عمرو بن حَمق، صحابی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیستی که عبادت، فرسوده اش کرده و رنگش را زرد و بدنش را لاغر نموده بود. آیا تو زیاد بن سُمیّه را که بر بستر عبید (برده ثقیف) زاده شده بود، پسر پدرت نخواندی؟ در حالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده بود: فرزند متعلق به بستر است و برای زناکار سنگ است؟

تو سنت پیامبر خدا را وانهادی و به عمد، با فرمان او مخالفت کردی و از سرِ تکذیب، هوس خود را دنبال کردی، بی آن که رهنمودی از جانب خدا داشته باشی سپس زیاد را بر کوفه و بصره، مسلط کردی تا دستان مسلمانان را قطع کند و چشمان آنان را با میله داغ نابینا کند و به شاخه های

۱- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۱۲۹.

نخل بیاویزد. گویی تو از اُمّت پیامبر نیستی و او هم از تو نیست [که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر کس بیگانه ای را جزو خاندان قومی حساب کند که نسبش آن نیست ملعون است.]

آیا تو همان نیستی که زیاد بن سمیه به تو نوشت: حَضْرَمیان، بر دین علی هستند. و تو به او نوشتی:«اُقْتل مَن کان علی دین عليٍ و رایه» هر کس بر دین و اندیشه علی است او را بکش. و او هم به فرمان تو آنان را کشت و مُثله کرد؟!!

دین علی، دین محمد است که بر سرِ آن با پدرت می جنگید . کسی که با بستن خود به آیین او، بر این جایگاه نشسته ای و اگر او نبود، برترین شرف تو، زحمت ترتیب دادن دو سفر(زمستانی و تابستانی قریش) در طلب شراب بود.(۱)

گفته ای: به خودت و دین امّت بیندیش و اجتماع و اُلفت امت را نشکن و مردم را به فتنه بازنگردان.

فلا اَعْلَمُ فتنهً علی الامَه أعْظَمَ مِن ولایتک علیها و لا اَعْلَمُ نظراً بنفسی و دینی اَفْضَلُ مِن جهادک.

من فتنه ای بزرگ تر از فرمان روایی تو بر این امت نمی شناسم و برای خودم و دینم، رأیی برتر از جهاد با تو نمی دانم، اگر جهاد کنم مایه نزدیکی من به پروردگار م است و اگر آن را واگذارم گناهی است که باید از آن استغفار کنم و از خداوند می خواهم که به درست ترین کار موفّقم بدارد ... .(۲)

خواستگاری یزید از دختر عبدالله بن جعفر و مبارزه امام حسین با این عوام فریبی

ابن شهر آشوب درمناقب آل ابی طالب می نویسد: معاویه به مروان- که فرماندار او در حجاز بود- نامه نوشت و به او دستور داد تا از ام کلثوم دختر عبد اللّه بن جعفر و (حضرت زینب کبری سلام الله علیها) برای یزید خواستگاری کند، مروان نزد عبد اللّه بن جعفر آمده او را از فرمان معاویه آگاه کرد. عبد اللّه گفت: ازدواج امّ کلثوم با من نیست، با سرور ما امام حسین علیه السلام است که دایی اوست.

۱- . اشاره به قول خداوند است: لایلاف قریش ایلافهم رحله الشتاء و السیف.

۲- . بحارالانوار، جلد۴۴، ص۲۱۲- عوالم العلوم ، ج۱۷، ص ۹۰ به نقل از رجال کشی، ج ۱، ص۳۵۲- دانشنامه امام حسین علیه السلام ، ج ۱۳، ص ۲۹۲ به نقل از انساب الاشراف.

مروان نزد امام حسین علیه السلام آمده او را از دستور معاویه آگاه کرد. امام حسین علیه السلام فرمود: از خدای متعال خیر را خواهانم. خدایا، خشنودی خود از آل محمّد را برای این دختر فراهم آور.

سپس چون مردم در مسجد رسول خدا گرد آمدند، مروان آمد و کنار امام حسین علیه السلام (در حالی که در نزد او گروهی از بزرگان بودند)، نشست و گفت: امیرالمؤمنین معاویه به من دستور داده که از امّ کلثوم، برای یزید خواستگاری کنم و کابین او را هر چه پدرش می گوید هر چند باشد قرار دهم، تا علاوه بر آشتی میان این دو قبیله (بنی هاشم

و بنی امیّه) دیون عبد اللّه بن جعفر نیز پرداخت شود.

واعلم أنَّ من یغبطکم بیزید اکثر ممّن یغبطه بکم و العجب کیف یستمهر یزید و هو کفو من لا کفو له و بوجهه یستسقی الغمام، فرد خیراً یا اباعبدالله.

بدان! کسانی که به خاطر پیوند شما با یزید غبطه شما را می خورند بیشتر از کسانی خواهند بود که به سبب پیوند با شما غبطه یزید را خواهند خورد.(یعنی بیشتر مردم می گویند خوش به حال بنی هاشم که با ولیعهد زمان یزید، پیوند خویشاوندی بستند) در شگفتم چگونه یزید مهریه قرار می دهد در حالی که او کسی است که همتا ندارد و مردم به برکت روی او طلب باران می کنند. پس ای ابا عبد اللّه! پاسخ خیر بده.

امام حسین علیه السلام فرمود: سپاس خدایی را که ما را برای خود، انتخاب کرد و ما را برای دین خود پسندید و ما را بر خلق خود برگزید. سپس فرمود: ای مروان! گفتی و شنیدیم امّا گفته تو: که مهریه او خواسته پدرش باشد هر چند زیاد، بجانم سوگند اگر این وصلت را می پسندیدم در مهر او از سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نسبت به دختران و زنان و خاندانش که دوازده اوقیه (معادل چهار صد و هشتاد درهم) است تجاوز نمی کردیم.

و امّا گفته تو که: با پرداخت دین پدرش(یعنی جزء مهریه پرداخت دیون عبدالله بن جعفر پدر کلثوم را قبول کردید) از چه زمانی زنهای ما دیون مردان ما را پرداخته کرده اند؟!

و امّا آشتی میان این دو طایفه: ما کسانی هستیم که در راه خدا با شما دشمنی کرده ایم و برای دنیا، با شما آشتی نخواهیم کرد. به جانم سوگند! پیوند فامیلی، راه به جایی نخواهد برد تا چه رسد به پیوند سببی(۱).

و امّا گفته تو که : در شگفتم از یزید، چگونه مهریه قرار می دهد؟ کسی که بهتر از یزید و پدر

و جدّ او بود مهریه را قرار داد.(یعنی مهریه سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است)

و امّا گفته تو که: یزید همتا ندارد. همان که قبلاً همتای او بود، اکنون نیزهمتای اوست و فرمانروایی(ولیعهدی) یزید، کمالی به او نیفزوده است.

و امّا گفته تو که: به برکت روی او، طلب باران می شود، این به برکت روی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است (نه یزید).

و امّا گفته تو که: آنان که به سبب پیوند ما با یزید، غبطه ما را می خورند بیشترند از آنان که غبطه یزید را می خورند، همانا، آنان که غبطه ما را می خورند به خاطر پیوند با یزید جاهلانند و آنان که غبطه یزید را می خورند به خاطر پیوند با ما خردمندانند.

و سپس امام حسین علیه السلام بعد از کلامی فرمودند: ای مردم همه شاهد باشید که من امّ کلثوم دختر عبد اللّه بن جعفر را در برابر چهار صد و هشتاد درهم (مهریه) به همسری پسر عموی خود، قاسم فرزند محمّد بن جعفر در آوردم و زمین حاصلخیز خود را در مدینه به او بخشیدم که در آمد آن در سال هشت هزار دینار است و ان شاء اللّه بی نیازشان می کند.

در این حال چهره مروان دگرگون شده گفت: بی وفایید ای بنی هاشم، و جز دشمنی را نمی پذیرید.(۲)

نکته ها

ص:۳۱۱

۱- . وامّا صلح ما بین هذین الحیّین، فانّا قوم عادیناکم فی اللّه، و لم نکن نصالحکم للدّنیا، فلعمری فلقد اَعْییَ النّسب فکیف السّبب؟!

۲- . مناقب، ج۴، ص۳۸ – بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۰۷ – عوالم العلوم ع ج۱۷، ص۸۷ – فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص۲۷۶.

۱. شما بعد از مطالعه دقیق در این روایت ، در سخنان کفر آمیز و شرک آلود مروان دقت بیشتری نمائید و ببینید او چگونه یزید را شخصی بی همتا روی کره زمین می داند که مردم باید به واسطه و برکت او باران بخواهند. آیا شما در بت بودن یزید و بت پرستی مروان شک می کنید.

۲. اگر از نظر جامعه شناسی در عقاید مردم آن زمان دقت کنیم به این مطلب پی می بریم که عقاید آنها بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تا آن زمان چقدر تغییر کرده و به جاهلیت برگشته است که آنها افرادی همچون معاویه و یزید را افرادی شایسته و لایق خلافت رسول الله می دانسته اند. از سخنان بی پروای مروان در شأن یزید، آن هم در شهر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و در حضور امام حسین علیه السلام و عده ای از بنی هاشم معلوم می شود چقدر جامعه آن زمان پذیرای چنین سخنانی بوده است.

چون اگر مردم مدینه، مانند امام حسین علیه السلام یزید را فردی فاسق، فاجر، قمارباز، شرابخوار، میمون باز و دارای حرمسرا می دانستند یقیناً مروان جرأت نمی کرد در مدح یزید چنین مطالبی را به زبان جاری کند و این جامعه تغییر نکرده مگر بعد از بدعت گذاری ها و عوام فریبی های معاویه و خلفای قبلی.

۳. با دقت در سخنان امام حسین علیه السلام این مسئله برای ما روشن می شود که آن حضرت چگونه با این بدعت ها و عوام فریبی ها قدم به قدم مبارزه کردند تا جائی که بعد از واقعه کربلا مردم مدینه متوجه فسق و کفر یزید شدند و بر علیه او قیام نمودند که منجر به واقعه حرّه گردید. پس می گوئیم اللهم العن اباسفیان ومعاویه و یزید بن معاویه.

خواستگاری یزید از هند و مبارزه امام حسین علیه السلام با این توطئه

وقتی روزگار به کام معاویه شد، و یزید را در انواع لذّ تهای حرام سرگرم کرد، روزی به او گفت: پسرم آیا لذّتی باقی ماندکه تو آن را نچشیده باشی؟ یزید گفت: آری می خواستم با

«هند» دختر «سهیل بن عمرو» ازدواج کنم که عبدالله بن عامر از او خواستگاری کرد و هند مرا ترک و به او وعده ازدواج داد، می خواهم هند مال من باشد.

در آن روزها عبدالله بن عامر از طرف معاویه فرماندار بصره بود. معاویه او را به شام احضار کرد و گفت یا باید فرمانداری بصره را ترک کنی و یا زنت را طلاق دهی. سرانجام عبدالله بن عامر فریب وعده های معاویه را خورد و زنش را طلاق داد و به بصره بازگشت و هند نیز به مدینه نزد پدرش آمد. وقتی مدّت عدّه هند تمام شد معاویه، ابوهریره را به خواستگاری او فرستاد و مهریه او را یک میلیون درهم تعیین کرد.

ابوهریره به مدینه آمد. و در راه با حضرت امام حسین علیه السلام برخورد و ماجرا را گفت. امام از سیاست بازان بنی امیّه اطّلاع داشت که چگونه نوامیس مردم را بازیچه خود قرار می دهند و زن و شوهری که زندگی آرام و گرمی دارند را از یکدیگر جدا می سازند تا به هوسبازیهای زودگذر خود برسند. این جا بود که برای حفظ هند، و بازگرداندن او به شوهرش عبدالله بن عامر، تنها یک راه وجود داشت و آن ازدواج سیاسی امام علیه السلام بود. اگر امام از هند خواستگاری و با او ازدواج می کرد، دیگر معاویه و یزید نمی توانستند کاری از پیش ببرند. از این رو به ابوهریره فرمود: از طرف من هم از هند خواستگاری کن.

ابوهریره نزد هند رفت و گفت: معاویه تو را برای ولیعهدش یزید می خواهد، و حسین نیز از تو خواستگاری کرد. هند گفت، من حسین را ترجیح می دهم و با حضرت اباعبدالله علیه السلام ازدواج کرد، و ابوهریره به شام بازگشت و ماجرا را شرح داد.

معاویه به او گفت: «ای الاغ ما تو را برای این نفرستادیم، تو را فرستادیم که با شیوه های گوناگون هند را برای یزید آماده سازی». امّا هر چه باید بشود شد و معاویه و یزید در برابر امام حسین علیه السلام و انتخاب «هند» نمی توانستند کاری از پیش ببرند.

عبدالله بن عامر، با توطئه معاویه همسر خود را از دست داده و بسیار نگران و پشیمان بود، سال آینده که به سفر حج رفت و پس از مراسم حج به

مدینه آمد به امام حسین علیه السلام

ص:۳۱۳

گفت: آیا اجازه می دهی با همسر قبلی خود«هند» صحبتی داشته باشم. امام پاسخ داد: آری، و با هم وارد اطاق شدند.

عبدالله بن عامر از هند پرسید: آن امانتی که بتو داده بودم کجاست؟ هند گفت: در نزد من است، و فوراً صندوق را باز کرد و جواهراتی که به عبدالله بن عامر تعلّق داشت دراختیار او قرار داد. اینجا بود که عبدالله بن عامر به گریه افتاد. امام حسین علیه السلام فرمود: چه چیزی تو را به گریه واداشته است؟ عبدالله بن عامر گفت: از دست دادن همسری که در پرهیزکاری و وفاداری و کمال عقل، نمونه بود، یا اباعبدالله آیا مرا بر این گریه سرزنش می کنی؟امام حسین علیه السلام فرمود: ای پسرعامر من خوب حلال کننده ای برای شما دو نفر بودم، او را طلاق دادم، با او ازدواج کن.

وقتی عبدالله بن عامر این اخلاق و ایثارگری امام علیه السلام را دید، تازه از خواب بیدار شد و دانست که آن حضرت برای شکست توطئه معاویه به این ازدواج سیاسی اقدام کرده است.(۱)

مبارزات امام حسین صلی الله علیه و آله وسلم با معاویه درزمان بیعت گرفتن برای یزید

زمانی که معاویه با روش های گوناگون سعی در مطرح کردن یزید و واگذار نمودن حکومت به او(برخلاف قرارداد صلح با امام حسن علیه السلام) را داشت تا حکومت در بنی امیه به صورت موروثی باقی بماند. امام حسین علیه السلام با سخنرانی های افشاگرانه و نامه های هشدار دهنده خود تلاش می کرد تا مردم را بیدار کند و صورت دشمن را به خاک بمالد.

علامه امینی (ره)

در الغدیر می نویسد: معاویه در سال پنجاه هجری حج به جا آورد و در سال پنجاه و شش هجری، عمره رفت. او در این دو سفر برای بیعت یزید، تلاش می کرد و در این زمینه، گامهای گسترده ای برداشت. وبا صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بزرگان امت ملاقات هایی داشت. در این دو سفر امام حسین علیه السلام در مقابل معاویه موضع گیریهایی داشته است.

البته

۱- . الامامه و السیاسه، ص۱۶۶- نهج الحیاه، ج۶، ص ۴۳۱.

تاریخ نگاران، اخبار این دو سفر را به هم آمیخته اند، سپس علامه امینی با تفکیک بین این دو سفر، به تفصیل به شرح وقایع مربوط به آن می پردازد.(۱)

ما در این قسمت (به مناسبت بحث) به مبارزات امام حسین علیه السلام در این دو سفر با معاویه و عدم بیعت او با یزید می پردازیم.

سفر اول معاویه به حج و بیعت گرفتن برای یزید

معاویه در تداوم تلاشهای بیهوده خود برای بیعت گرفتن نسبت به حکومت موروثی یزید در سفر اول (در سال پنجاه هجری) خود به حج مردم را در مسجد مدینه جمع کرد. و بر منبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشست و بعد از حمد و ثنای الهی از یزید و فضائل وی و قرآن خوانی او یاد کرده و در ادامه گفت: به خدا سوگند اگر غیر از یزید دیگری را برای رهبری مردم بهتر می دیدم برای آن شخص بیعت می گرفتم. امام حسین علیه السلام برخاست و فرمود:

و اللّه لَقَدْ تَرکتَ مَنْ هُوَ خیرٌ مِنه أباً و اُمّاً و نَفساً. به خدا سوگند کسی را که پدر و مادر و خود او بهتر از یزید است ترک کردی و نادیده گرفتی.

معاویه گفت: خودت را می گوئی؟ حضرت فرمود: آری. خدا اصلاحت کند. معاویه (با شیطنت خاص خودش) گفت: آری مادر تو از مادر یزید برتر است و این را همه قبول دارند اما پدر تو، باید بگویم خداوند این گونه خواست که پدر یزید بر پدر تو پیروز شود.

امام حسین علیه السلام پاسخ داد : نادانی تو همین بس که قدرت ظاهری (و پیروزی دنیوی) را بر حقیقت ها ی روشن که در قیامت آشکار می شود ترجیح می دهی. معاویه گفت: و امّا اینکه که گفتی تو بهتر از یزید هستی، سوگند به خدا که یزید برای رهبری بر امّت محمد از تو سزاوارتر است. امام

حسین علیه السلام پاسخ داد: این سخن تو دروغ و باطل است و از روی ظلم و ستمکاری است. آیا یزیدی که شراب می خورد و خریدار لهو و لعب است از من بهتر است؟!!(۲)

بخوانید و دقت کنید که معاویه در مدینه الرسول چگونه خود و خاندانش را با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مقایسه می کند و آنها را برتر می داند. اُف بر این روزگار و البته سرچشمه تمام این ظلم

۱- . الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۵۶ تا ۲۴۲. – برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۱۰۰۶ تا ۱۰۱۳.

۲- . الغدیر، ج۱۰، ص ۲۵۰(در سفر اول معاویه به حجاز)- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص ۲۹۷ به نقل از الامامه والسیاسه ، ج ۱، ص ۱۸۹

ها جریان «سقیفه» است. اگر امروز امام حسین علیه السلام با یزید مقایسه می شود بدان علت است که روزی پدرش حضرت علی علیه السلام با ابوبکر مقایسه شد!!!

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از جریان شورا(۱) فرمود: من در روزگار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مانند عضوی از او بودم، مردم به من مانند ستاره ای در افق آسمان می نگریستند ولی روزگار چندان از قدر من کاست که همتای فلان و فلان(ابوبکر و عمر) شدم و سپس در کنار پنج نفری قرار گرفتم که بهترینشان عثمان بود، و گفتم: افسوس و روزگار به این هم بسنده نکرد و تا آنجا مرا فرود آورد که همتای پسر هند(معاویه) و پسر نابغه (عمر و

عاص) قرار داد. راستی که کودکان هم دندان درآورده اند حتی شیرخوارگان.

آری شگفتا از مردمی که علی مظلوم را که جان پیامبر و همتای قرآن است با گروهی از مردم بی سر و پا و اوباش قیاس کردند، گویی گوششان سنگین بود و این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را نشنیدند که فرمود: علی بن ابیطالب از من است و من از علی، هر که او را با دیگری قیاس کند به من جفا کرده و هر که به من جفا کند مرا آزرده است.(۲)

سفر دوم معاویه به حج و بیعت گرفتن برای یزید

ابن اثیر می نویسد: پس از بیعت مردم عراق و شام با یزید، معاویه با هزار سوار (در سال پنجاه و شش هجری)به سمت حجاز آمد و در نزدیکی مدینه با حسین بن علی و عبدالله بن زبیر و عبدالرحمن بن ابی بکر و عبدالله بن عمر ملاقات کرد و با آنها بسیار خشن و بد برخورد کرد و به آنها بی اعتنایی می کرد. پس آنها به مکه رفتند و معاویه در مدینه سخنرانی کرد و آنها را تهدید به مرگ نمود.

۱- . عمر قبل از مرگ خود حکومت را به یک شورای شش نفره واگذار کرد تا آنها یک نفر را به عنوان خلیفه انتخاب کنند. آن شش نفر عبارت بودند از: حضرت علی علیه السلام ، عثمان، طلحه، زبیر، سعد وقاص و عبدالرحمن بن عوف. در منهاج البراعه، علامه قطب راوندی(ره) آورده است: عباس به حضرت علی علیه السلام گفت: حکومت از دست ما رفت و این مرد می خواهد حکومت در اختیار عثمان قرار گیرد. حضرت علی علیه السلام فرمود: من این را می دانم ولی در شورا شرکت می کنم زیرا عمر اینک مرا شایسته امامت و خلافت دانسته درصورتی که قبلاً می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است: « نبوت وامامت در یک خاندان جمع نمی شود» و من در شورا وارد می شوم تا معلوم شود که عمر سخن پیشین خود را تکذیب کرده است و بدین وسیله دروغ او روشن گردد. مراجعه شود به ترجمه الامام علی بن ابیطالب ، فصل مظلومیت امام علی علیه السلام ، ص ۸۹۳.

۲- . الامام علی بن ابیطالب (رحمانی همدانی)، فصل مظلومیت امام علی علیه السلام ، ص۸۹۶

سپس به خانه عایشه آمد و عایشه به معاویه نصیحت کرد که: با آنها مدارا کن که ان شاءالله به آنچه خواهی تن خواهند داد. معاویه مدتی در مدینه ماند سپس به مکه حرکت کرد و در مکه با آنها با روی باز و سخنان نیکو ملاقات کرد و به آنها هدایا و عطایایی داد. و بعد از مدتی از آنها درخواست بیعت با یزید را کرد ولی آنها ساکت شدند تا اینکه ابن زبیر گفت: ما تو را بین سه چیز مخیر می کنیم: یا مانند رسول خدا عمل کن یا مانند ابوبکر یا مانند عمر.

معاویه گفت آنها چه کردند؟ گفت: رسول خدا از دنیا رفت و احدی را خلیفه نکرد و مردم خودشان ابوبکر را پسندیدند. معاویه گفت: درمیان شما همانند ابوبکر نیست و من از اختلافتان می ترسم. گفتند، پس مانند ابوبکر عمل کن که یک نفر از

غیر قریش را که از بنی امیه هم نبود خلیفه کرد. و اگر خواستی مثل عمر عمل کن که خلافت را بین شش نفر که هیچ کدام از فرزندانش و از بنی امیه نبودند به شور گذاشت. معاویه گفت: حرف دیگری ندارید؟! گفتند: نه. معاویه گفت:« من اکنون سخنرانی می کنم و به خدا سوگند اگر احدی از شما کلمه ای سخن بگوید هنوز کلمه دوم را نگفته شمشیر گردنش را می زند، پس به فکر جان خویش باشید پس آنگاه درمقابل آنها رئیس پاسبانان را صدا کرد و دستور داد بر هر یک از آنها، دو نفر را با شمشیر بگمارد و هر کدام خواست کلمه ای بگوید چه تصدیق کند یا تکذیب، گردنش رابزنند.» سپس با آنها به مسجد رفت و معاویه بر منبر حمد وثنای خدا کرد و گفت:« این گروه، سرور مسلمین و برگزیده آنهایند، هیچ مسأله ای بدون ایشان قطعی نمی گردد و هیچ امری بدون مشورت ایشان عملی نمی شود، آنها به بیعت راضی گشته اند و با یزید بیعت کرده اند. شما هم به نام خدا بیعت کنید» مردم بیعت کردند و منتظر بیعت آن گروه بودند تا معاویه به سمت مدینه حرکت کرد، مردم به آنها گفتند: خیال می کردیم که شما بیعت نخواهید کرد؟! چرا راضی شدید و بیعت کردید؟! گفتند به خدا سوگند بیعت نکردیم، پس چرا سخن او را انکار نکردید؟ گفتند: می خواستیم ولی ترسیدیم کشته شویم. معاویه بعد از بیعت گرفتن از مردم مکه از مردم مدینه هم بیعت گرفت. سپس به شام برگشت، و از بنی هاشم کناره گیری کرد، ابن عباس نزد او آمد و گفت: چه شده که از ما کناره گیری می کنی؟ معاویه گفت: چون بزرگ شما حسین بن علی با یزید بیعت نکرد و شما کارش را رد نکردید.

علامه امینی بعد از نقل مطالب فوق می نویسد: آنکه طالب حقیقت درباره این بیعت ننگین است به خوبی می داند که این بیعت با صاعقه های ترس ، ابرهای سخاوتمند تطمیع و به کمک افتراء و تهمت به سرانجام رسید. معاویه را می بینی که یکی را

وعده می داد و دیگری را می کشت و آن را ولایت و امارت می داد و به عده ای بخششهای بی ارزشی را عطا می کرد ولی درمیان مردم کسی بود که هیچ کدام از اینها در او اثر نداشت، او با این همه ظلمات و تیرگیهای شدید، همواره حقیقت را اظهار می کرد...

ص:۳۱۷

آری حسین علیه السلام در حالی به ملاقات خدا رفت که قربانی این بیعت بود، چنانکه برادرش امام حسن علیه السلام به خاطر همین بیعت مسموم از دنیا رفت. بیعت ملعونی که بلاهای بسیاری را بر امت پیامبر وارد کرد، خراب شدن کعبه و غارت کردن مدینه در جنگ حرّه ، و از همه فاجعه آمیزتر واقعه کربلاست که دل اهل بیت پیامبر را خون کرد و از خانه های رسالت صدای شیون هنوز بلند است و ناله ها برپاست و چشمها مجروح، و اشکها جاری است.(۱)

چگونه شراب خوار، امین بر امت اسلامی باشد

دعائم الاسلام: حسین بن علی علیه السلام نامه ای کوبنده به معاویه نوشت و او را به سبب کارهایی که کرده بود سرزنش کرد. و آن نامه چنین بود:

سپس حکومت را به پسرت دادی. در حالی که او نوجوانی است که شراب می خورد و با سگ ها بازی می کند. تو به امانت الهی خیانت کردی، مردم را آلوده ساختی، وپندهای پروردگارت را نپذیرفتی.

فکیف تُولّی علی اُمّهِ محمد صلی الله علیه و آله وسلم مَن یشرب الخمر و لیس شارب المسکر بامینٍ علی درهمٍ فکیفَ علی الاُمَّه.

چگونه رهبری امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به یک شراب خوار می سپاری و حال آنکه شراب خوار از فاسقین و اشرار است. و شراب خواری که بر یک درهم امین نمی باشد پس چگونه بر امت اسلامی امین صلی الله علیه و آله وسلم باشد. ای معاویه بزودی با اعمال خود وارد قیامت خواهی شد که دیگر دفترهای توبه بسته خواهد بود.(۲)

سخنرانی امام حسین علیه السلام در مدینه در جواب معاویه

معاویه در سالهای آخر زندگی خود با مشاوران خود به مدینه سفر کرد و مجلسی بسیار با شکوه

ترتیب داد وبزرگان و بنی هاشم و امام حسین علیه السلام را برای شرکت در مجلس دعوت نمود و آنگاه پیرامون بیعت با یزید سخنرانی کرد.

امام حسین علیه السلام بعد از صحبت های معاویه برخواست و چنین فرمود:

امّا بعد : ... تو در تعریف خود و یزید آنقدر زیاد گفتی که دچار تندروی شدی، و ستم کردی تا آنکه به ظالمی تبدیل شدی.

... امروز دانستیم آنچه را درباره یزید گفتی، از کمال روحی و سیاست او نسبت به امه محمد صلی الله علیه و آله وسلم . تو تلاش داری ذهن مردم را درباره یزید به انحراف کشانی، گویا فرد ناشناسی را تعریف می کنی، یا صفات فرد پنهان شده ای را بیان می داری، یا چیزهائی از یزید می دانی که مردم نمی

۱- . الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۵۴- برگزیده جامع از الغدیر، ص۱۰۰۹.
۲- . دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۳۳، ح ۴۶۸ .

داننـد، نه، یزیـد خود را به همه شـناساند و افکارش را آشـکارا بیان داشت. پس بگو که یزیـد با سگ های تحریک شده بازی می کند، و کبوتر باز است و با کبوتران مسابقه می دهد، با زنان معروف به فساد سرگرم است، و به انواع لهو و لعب و بازیهای حرام خوش می گذرانـد، او را می بینی که در اینگونه کارهـا توانـا و نیرومنـد است. ای معاویه، رها کن این دگرگونیها را که می خواهی بوجود آوری. معـاویه آن همه ظلم هـا که بر این مردم روا داشتی تو را کـافی نیست، که می خواهی بـا آن خـدا را ملاقات کنی؟

سوگند به خدا، تو بیش از این نمی توانی در رفتن راه باطل و ستم به پیش بتازی. و در تجاوز و ظلم به بندگان خدا زیاده روی کنی زیرا کاسه ها لبریز شده و بین تو و مرگ فاصله ای جز چشم بر هم زدن نمانده است... .

تو دراین مجلس از عمرو عاص نام بردی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قدرتی(فرماندهی او در جنگ ذات السلاسل) داشت و آن را بحساب فضیلت وی آوردی که هم صحبت پیامبر بود و با او بیعت کرد. در حالیکه در همان زمان بد رفتاری داشت و مردم از او کراهت داشتند و با او دشمنی کردند که رسول

خدا صلی الله علیه و آله وسلم (او را برکنار کرد) وبرای آرام کردن مردم فرمود: ای جمعیت مهاجرین از این پس تنها خودم به شما دستور می دهم نه دیگران.

کسـی که در آن روز او را برکنار کردند چگونه امروز می تواند در حساسترین لحظه ها در امت اسلامی و کشورهای اسلامی، درست رفتار کند؟ معاویه تو چگونه مورد اعتمادی در حالی که پیرامون تو را انسانهایی گرفته اند که مورد اعتماد ما نیسـتند... (۱).

امام حسین علیه السلام با یزید بیعت نکرد

چون معـاویه در نیمه رجب سال شصـتم هجری در گـذشت (به جهنم واصل شـد)، یزیـد به حاکم مـدینه ولیـد بن عتبه بن ابی سفیان نامه نوشت و به او فرمان داد تا از مردم مدینه بخصوص از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرد.

ابن اعثم می گویـد: عبـدالله بن زبیر گفت: ای فرزنـد علی علیه السـلام اکنون اگر تو را به بیعت با یزیـد فرا خوانند چه خواهی کرد؟

امام حسـین علیه السـلام فرمود: هرگز با او بیعت نخواهم کرد، زیرا پس از برادرم امام حسن علیه السلام امر ولایت با من است، معاویه کار خود را کرد. او برای برادرم سوگنـد یاد کرد که پس از خود خلافت را در هیـچ یک از فرزندان خود قرار ندهد و آن را اگر من زنده بودم به من واگذارد اکنون او از دنیا

۱- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۳۴۱- نهج الحیاه ، ج ۶، ص۴۲۵ به نقل از الامامه و السیاسه ، ج ۱، ص ۱۸۴.

رفت و به سوگند خود وفا نکرد، به خدا سوگند برای ما حادثه ای رخ داده که با آن هیچ آرامشی نداریم .

.... آیا من با یزید بیعت کنم، با اینکه او مردی فاسق است که آشکارا گناه می کند و شراب می خورد و با سگان و یوزپلنگان بازی می کند و بازماندگان آلِ رسول را دشمن می دارد، نه ، به خدا سوگند! هرگز چنین نخواهد شد.(۱)

و زمانی که فرستاده ولید آمد و از حضرت خواست که به دارالاماره برود. امام حسین علیه السلام رهسپار منزل شده آب خواست پس لباس پوشیده وضو ساخت و دو رکعت نماز گزارد و در نمازش آنچه می خواست دعا کرد، چون فارغ شد سراغ جوانان و خویشان و دوستان و خاندان خود فرستاده آنان را در جریان تصمیم خود گذارد و فرمود: «بر درگاه این مرد بایستید، من می روم و با او سخن می گویم اگر صدایم بلند شد و فریادتان زدم که: ای آل رسول! داخل شوید بدون اجازه هجوم آورید و شمشیرهای خود را آماده کنید بدون عجله و شتاب، اگر صحنه را ناخوشایند دیدید بجنگید و هر کس اراده کشتن من را داشت بکشید».

سپس امام حسین علیه السلام در حالی که عصای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در دستش بود، با سی نفر از مردان خاندان و یاران و شیعیان خود بیرون آمده آنان را بر درگاه ولید بن عتبه نگهداشت و فرمود: مراقب باشید، از آنچه به شما توصیه کردم تخطّی نکنید. امیدوارم به سلامت نزد شما برگردم ان شاء اللّه.

سپس امام حسین علیه السلام بر ولید بن عتبه وارد شد. سلام کرد، ولید با خوش روئی پاسخ داد و او را نزد خود نشاند. مروان بن حکم نیز در آنجا حضور داشت سپس ولید از مرگ معاویه و نامه امیرالمؤمنین یزید خبر داد و از امام حسین علیه السلام خواست تا با یزید بیعت کند.

حضرت فرمود: کسی چون من پنهانی بیعت نمی کند. دوست دارم بیعت من آشکارا و در حضور مردم باشد چون صبح شد و تو مردم و ما را به همراه آنان برای بیعت فرا خواندی کار ما یکی خواهد بود. ولید پاسخ امام حسین علیه السلام را پسندید ولی مروان بن حکم به ولید گفت: به خدا سوگند اگر هم اکنون حسین علیه السلام از تو جدا شود و بیعت نکند دیگر چنین فرصتی را به دست نخواهی آورد مگر آنکه کشته هایی میان شما و او فراوان گردد، اکنون او را نگهدار، نگذار بیرون رود تا بیعت کند یا گردنش را بزن. حضرت فرمود: وای بر تو ای فرزند

زرقاء(کبودچشم) آیا دستور می دهی گردنم را بزنند؟! به خدا سوگند دروغ می گویی. به خدا سوگند اگر کسی قصد مرا کند پیش از آن، زمین را از خونش سیراب خواهم کرد اگر راست می گویی چنین کن.

۱- . فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص ۳۱۴ به نقل از الفتوح، ج۵، ص۱۱.

سپس امام حسین علیه السلام رو به ولید بن عتبه کرد و فرمود: ای امیر! ما خاندان نبوّت و معدن رسالت و موضع رفت و آمد ملائکه و محلّ رحمت خداوندیم و خدا به ما آغاز فرمود و به ما نیز ختم کرد، و یزید مردی

فاسق و شراب خوار و قاتل انسانهای محترم و کسی است که آشکارا گناه می کند و مثل من با چون او بیعت نخواهد کرد. لکن ما و شما صبح می کنیم و انتظار می کشیم تا ببینیم کدامیک به جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به بیعت سزاوارتریم؟! و آنها که بر درگاه ایستاده بودند چون صدای امام حسین علیه السلام را شنیدند تصمیم بر گشودن در و ظاهر کردن شمشیرها بودند که امام حسین علیه السلام شتابان به سوی آنان آمد و آنان را امر فرمود که به منزلهای خود برگردند و خود نیز به منزل برگشت.

مروان بن حکم به ولید بن عتبه گفت: به من گوش ندادی تا حسین از دستت رفت. به خدا سوگند! دیگر بر چنین فرصتی دست نخواهی یافت. به خدا او بر تو و یزید شورش خواهد کرد این را بدان.

ولید بن عتبه گفت: وای بر تو به من نصیحت می کنی تا حسین علیه السلام را بکشم با اینکه نابودی دین و دنیایم در کشتن اوست. به خدا قسم دوست ندارم که همه دنیا از آن من باشد و من حسین بن علی فرزند فاطمه زهرا را کشته باشم. به خدا سوگند گمان ندارم کسی با کشتن حسین علیه السلام خدا را ملاقات کند مگر در حالی که ترازوی عملش نزد خدا سبک باشد و خدا به او ننگرد و او را پاکیزه نکند و برایش عذابی دردناک باشد، پس مروان خاموش شد.(۱)

امام حسین علیه السلام فردا صبح از خانه بیرون آمد تا اخبار جدید را دریابد. در بین راه به مروان بن حکم برخورد کرد که گفت: ابا عبد اللّه تو را نصیحتی می کنم که اگر از من پیروی کنی به مقصود خود برسی! امام علیه السلام فرمود: نصیحت تو چیست بگو تا بشنوم.

مروان گفت: امر می کنم با امیر مؤمنان یزید بیعت کنی که خیر دین و دنیای تو در آن است.

قال علیه السلام : انّا للّه و انّا الیه راجعون، و علی الاسلام اَلسَّلام اذ قد بُلِیَت الامه براعٍ مِثلِ یَزید، امام حسین علیه السلام کلمه استرجاع را بر زبان جاری کرد و سپس فرمود: بنابراین باید با اسلام خدا حافظی کرد که امّت اسلامی به فرمانروایی چون یزید گرفتار آمده است .

سپس به مروان رو کرده فرمود: وای بر تو آیا فرمانم می دهی تا با یزید که مردی فاسق است بیعت کنم؟! ای پرگناه زیاده روی کردی، در برابر این گفتار سرزنشت نمی کنم، زیرا تو آن نفرین

۱- ..قضایای فوق درکتب مختلف با اندک تفاوتی ذکر شده است من جمله: ارشاد مفید، ص ۱۸۲- ملهوف سید بن طاوس، ص۱۷ – مقتل خوارزمی، ج ۱، فصل ۹، ص ۱۸۲.الفتوح، ج ۵، ص۱۱ – بحارالانوار، ج۴۴، ص ۳۲۴- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص۳۱۶(متن فوق از الفتوح می باشد).

شـده ای که مورد لعن رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم قرار گرفتی با اینکه هنوز در صُـلب پدر خود حکم بن ابی عاص بودی برای کسی که رسول خدا نفرینش کرده باشد چیزی جز اینکه به بیعت یزید دعوت کند ممکن نیست.

سپس حضـرت فرمود: از من دور شو ای دشـمن خـدا، ما خانـدان رسول خداییم و حق در ماست و زبان ما به حق گویاست. از رسول خدا شنیدم که فرمود:

الخلافه محرّمهٌ علی آل ابی سفیان و علی الطلقاء ابناء الطلقاء. فاذا رایتم معاویه علی منبری فابقروا بطنه

خلافت بر دودمان ابو سفیان و طلقاء(۱) و فرزندان طلقاء حرام است. اگر معاویه را بر منبر من دیدید شکمش را پاره کنید.

به خـدا سوگنـد اهل مـدینه او را بر منبر جـدّم دیدند و به فرمان رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم عمل نکردند، از این رو خدا آنان را به فرزندش یزید گرفتار کرد. خدا عذابش را در آتش زیاد کند.

مروان بن حکم در حالی که خشـمگین بود نزد ولید بن عتبه رفت و او را بر آنچه از حسـین بن علی شنیده بود آگاه کرد. ولید نامه ای به یزید نوشت و مطالب را به آگاهی یزید رساند. یزید در جواب نامه به ولید نوشت: از مردم مدینه بیعت بگیر و همراه پاسخ نامه سر حسین را برایم بفرست.(۲)

پیروی یزید از عمر در کشتن کسانی که از بیعت سرباز می زنند

علامه امینی در الغدیر روایت ذیل را از بلاذری(۳) عالم اهل سنت نقل می کند:

امیرالمؤمنین علی علیه السـلام در روز شورا بـا عثمان بیعت نکرد، پس از اینکه عبـدالرحمن بن عوف و دیگر اصـحاب شورا با وی بیعت کردند. آن حضرت ایستاده بود، پس نشست و عبدالرحمن به آن حضرت گفت:

بایع والّا ضَـربْتُ عُنَقَك ، بیعت کن والّا گردنت را می زنم. و آن روز با هیـج یک از آنها جز عبدالرحمن شمشـیری نبود، پس گفته شد، علی با خشم و غضب خارج شد و اصحاب شورا خود را به آن حضرت رساندند و

گفتند: بایع والّا جاهدناك، بیعت کن و گرنه با تو می جنگیم...

علامه امینی در ادامه می نویسد:

۱- . طُلَقا(آزاد شدگان) به کسانی از مردم مکه گفته می شود که تا فتح مکه، مسلمان نشده بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسـلم در روز فتح آنان را «آزاد» اعلام کرد در حالی که براساس قوانین اسلام و سنّت عرب آن روز «اسیر» محسوب می شدند و باید به عنوان« بَرده و غلام» همچون غنیمت جنگی بین مسلمانان قسمت می شدند که در این صورت فرزندان و نسل آنها نیز به تَبَع آنها برده شمرده می شدند. ابوسفیان و معاویه جزء همان طلقا بودند.

۲- . همان کتب قبل.

۳- . الانساب بلاذری، ج ۵، ص ۲۲.

کشتن کسی را که از بیعت سرباز زند توصیه عمر بن خطاب بود آنچنان که طبری در تاریخ خود ذکر کرده است.(۱)

حضرت موسی علیه السلام

بخش چهارم: مبارزات حضرت موسی و امام حسین با قارونیان

مبارزه حضرت موسی با قارون

ص:۳۲۳

۱- . گزیده ای جامع از الغدیر، ص۴۸۰ به نقل از تاریخ الامم و الملوک ،ج۵، ص۳۵.

(إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الآخِرَةَ وَلا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ

أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ)(۱)

قارون از قوم موسی بود اما بر آنها ستم کرد، گنجها به او داده بودیم که حمل صندوقهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود, به خاطر بیاور هنگامی را که قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد.

(فَرحین جمع فرِح به معنی کسی است که براثر به دست آوردن چیزی مغرور و متکبر شده و از باده پیروزی سرمست می باشد و از خوشحالی در پوست خود نمی گنجد- تفسیر نمونه)

و در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را جستجو کن, بهره ات را از دنیا فراموش منما, و همانگونه که خدا به تو نیکی کرده است نیکی کن وهرگز فساد در زمین منما که خدا مفسدان را دوست ندارد.

(قارون) گفت: این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده ام. آیا او نمی دانست خداوند اقوامی را قبل از او هلاک کرد که از او نیرومندتر و ثروتمندتر بودند؟ (و هنگامی که عذاب الهی فرا رسد) مجرمان از گناهانشان سؤال نمی شوند (و مجالی برای عذرخواهی نیست).

(فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلا يُلَقَّاهَا إِلا الصَّابِرُونَ فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ لا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ)(۲)

۱- . قصص (۲۸), آیات ۷۶ و ۷۷ و ۷۸.

۲- . قصص(۲۸), آیات ۷۹ الی ۸۲.

قارون با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد آنها که طالب حیات دنیا بودند گفتند: ای کاش

همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم. به راستی که او بهره عظیمی دارد.

کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود گفتند وای بر شما ثواب الهی بهتر است برای کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند, اما جز صابران آن را دریافت نمی کنند.

سپس ما، او و خانه اش را در زمین فرو بردیم و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند, و خود نیز نمی توانست خویشتن را یاری دهد.

آنها که دیروز آرزو می کردند بجای او باشند. گفتند: وای بر ما گوئی خدا رزق و روزی را بر هر کس از بندگانش بخواهد گسترش می دهد, یا تنگ می گیرد. اگر خدا بر ما منت نگذارده بود ما را نیز به قعر زمین فرو می برد ای وای گوئی کافران هرگز رستگار نمی شوند.

تشابهات قارون و عثمان

۱. قارون از قوم موسی بود ولی بر آنها ظلم و ستم کرد (آیه ۷۶ قصص) - عثمان نیز خود را از امت پیامبر و حتی جانشین پیامبر می دانست ولی ظلم و ستم فراوان بر امت رسول الله و اصحاب خاص ایشان نمود.

۲. قارون آنقدر اموال گرانبها و طلا و نقره فراوان داشت که صندوق آنها را گروهی ازمردان نیرومند جابجا می کردند. (آیه ۷۶ قصص)- در دربار عثمان آنقدر طلا و نقره از اموال مسلمین جمع شده بود که ابن سعد در «طبقات» نوشته

است: عثمان در روزی که کشته شد نزد خزانه دارش سی میلیون و پانصد هزار درهم و صد و پنجاه هزار دینار وجود داشت که غارت شد و به تاراج رفت. و هزار شتر در ربذه، و وقفیّاتی در برادیس و خیبر و وادی القری به قیمت دویست هزار دینار باقی گذاشت.(۱)

و اطرافیان و درباریان عثمان آنچنان از این طلا و نقره بهره بردند که مسعودی نوشته است زید بن ثابت که یکی از مدافعین عثمان بود آن قدر

طلا و نقره باقی گذاشت که با تبرها شکسته می شد و این غیر از اموال و زمینهایی بود که قیمت آن صد هزار دینار بود.(۲) و عثمان مانند قارون لباس پادشاهان می پوشید و دندانهایش را با طلا مرتب و منظم می کرد. ابو عامر سلیم گفته است،

۱- . گزیده ای جامع از الغدیر، ص۷۸۵.

۲- . گزیده ای جامع از الغدیر، ص۷۸۴.

دیدم بر دوش عثمان برد یمانی است که قیمت آن صدر دینار بود. مسعودی در مروج الذهب نوشته است: خانه اش(عثمان) را در مدینه با سنگ و آهك و درهایش را از درخت ساج و عرعر قرار داد و اموال وباغها و چشمه هایی در مدینه داشت.

۳. قوم قارون به او هشدار دادند و گفتند اینهمه خوشحالی آمیخته با غرور و غفلت و تکبر نداشته باش که خدا شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد. و قارون به آنها مغرورانه گفت این ثروت را با علم خود بدست آورده ام. (آیه ۷۷ قصص) – مسلمانان نیز به عثمان بارها هشدار دادند و او را از ظلم و ستم و اسراف در بیت المال بر حذر داشتند و عثمان می گفت: هذا مال الله اعطیه من شئت و امنعه من شئت فارغم الله انف من رغم؛ این مال خداست به هر که بخواهم می دهم و از هرکه بخواهم منع می کنم. هر که از این کار کراهت دارد خداوند او را خوار و ذلیل کند و بینی اش را به خاك بمالد.

۴. قارون با موسی مبارزه کرد و به او در جامعه تهمت زد و و عثمان نیز با امام علی علیه السلام مبارزه کرد و ...

علامه امینی ۶در الغدیر می نویسد: عثمان آن کسی است که امام را در جامعه دینی بی ارزش کرد و او را در چشم مردم کوچك گرداند و اوباش امویان و اراذل اعراب را علیه او جسور گردانید و فرزندان امیه به او دشنام دادند و آنها مانند خلیفه خود بودند و او را در ناسزاگوئی و

فحش به امیرالمؤمنین رهبر و الگوی خود قرار دادند و با این کار پیامبراسلام را آزردند.(۱)

۵. مردم زمان قارون دو دسته شدند که اکثریت آنها دنیا طلب بودند و فقط عالمان پرهیزکار مثل یوشع با قارون مبارزه کردند. (آیه ۷۹ و ۸۰ قصص) – و اکثر مسلمانان زمان عثمان نیز دنیا طلب بودند و سعی می کردند با تائید و دفاع از کارهای عثمان بهره بیشتری از بیت المال ببرند و در این میان فقط بعضی از اصحاب خاص رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با عثمان به مبارزه پرداختند که اباذر سهم بیشتری داشت و در این راه سختی های فراوانی کشیدند.

۶. سرانجام، عذاب الهی قارون و خانه اش را به قعر زمین فرو بُرد. (آیه ۸۱ قصص) – و عاقبت عثمان نیز مرگ با ذلّت بود و دوستان او هم نتوانستند او را یاری کنند. جسد او سه روز در مدینه افتاده بود و کسی اقدام به دفن او نمی کرد و بعد از سه روز چون جنازه او را برداشتند مردم تابوتش را سنگباران کردند و او را در حُش کوکب که قبرستان یهودیان بود دفن کردند و بعد معاویه

۱- . همان، ص ۸۳۱.

دستور داد دیوار قبرستان را خراب کنند تا به بقیع وصل شود و مردم مردگان خود را پیرامون عثمان دفن کنند تا آن مقبره به مقبره مسلمانان متصل شود(۱) (تا شاید آبروی رفته به جوی باز گردد).

عثمان و غارت بیت المال

عثمان سنت خدا و رسول خدا و آنچه در قرآن عزیز، درباره اموال مسلمین بود را فراموش کرد و افراد پست و ملعون و مطرود جامعه را برتک تک صحابه و بزرگان و صالحان امت برتری داد و از مال مسلمانان طلاها و نقره های فراوانی بدون هیچ گونه حسابی به فرد فرد خویشاوندان خود می

داد و آنها را بر دیگران بر می گزید و هیچ کس جرأت امر به معروف و نهی از منکر نداشت.

حال به نمونه هایی از روش این خلیفه درباره اموال توجه کنید:

الف- بخششهای خلیفه به حکم بن ابی عاص

حکم بن ابی عاص مانند ابو لهب بر پیامبر سخت می گرفت و در آزار و اذیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از هیچ کوششی فروگذاری نمی کرد. او در هنگام سخن گفتن پیامبر، چشمک می زد و ابرو تکان می داد و پشت سر پیامبر راه می رفت و ادا در می آورد. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به او و فرزندان از صلب او لعنت کردند و او و فرزندش را به طائف تبعید نمودند تا در مدینه نباشد. چون رسول خدا وفات نمود. عثمان از ابوبکر و سپس از عمر درخواست برگشت او را به مدینه کرد ولی هر دو خلیفه با پیشنهاد او مخالفت کردند تا زمانی که خود عثمان به خلافت رسید و به بهانه اینکه رسول خدا به من اجازه داد است حَکَم و فرزندش را به مدینه برگرداند. او در روزی که به مدینه آمد در حالی که لباس کهنه و پاره ای پوشیده بود و بُزی را می راند وارد دارالخلافه شد و پس از خروج جامه پشمی و لباس فاخر پوشیده بود. عثمان او را متولی جمع آوری صدقات قُضاعه (قبیله ای در یمن) کرد و صدقات جمع آوری شده که به سیصد هزار درهم می رسید به وی بخشید. (۲)

ب- بخششهای عثمان به مروان بن حکم بن ابی العاص

خلیفه به او (که پسرعمو و دامادش یعنی شوهر دخترش ام ابان بود) علاوه بر سرزمین فدک،

۱- . گزیده ای جامع از الغدیر، ص۸۶۱.

۲- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص۷۶۶. الغدیر، ج۸

یک پنجم غنیمتهای آفریقا که پانصد هزار دینار بود بخشید.

بلاذری در «الانساب» از طریق واقدی از امّ بکر دختر مسور نقل کرده است: چون مروان

خانه اش را در مدینه ساخت مردم را برای غذا دعوت کرد و به آنها گفت: به خدا سوگند در این خانه ام یک درهم یا بیشتر از مال مسلمین مصرف نکرده ام. مسور که جزء دعوت شدگان بود، گفت: اگر غذایت را می خوردی و ساکت بودی برایت بهتر بود، همانا تو همراه ما، در جنگ افریقا بودی و تو نسبت به ما، مال و برده و خدمتکاران کمتری داشتی و بار تو سبکتر از ما بود. پس عثمان ابن عفان خمس آفریقا را به تو داد و تو عامل صدقات شدی واموال مسلمین را گرفتی. (۱)

پ- قرار دادن جیره و بخشش برای حارث بن حکم بن ابی العاص:

خلیفه به او (که برادر مروان و داماد خلیفه از دخترش عایشه بود) سیصد هزار درهم داد و جایی از بازار را که رسول خدا برای مسلمین وقف کرده بود به او واگذار کرد و شترانی را به او بخشید.

علامه امینی می فرماید: و اگر خلیفه همه این مقدار را از مال پدرش می داد هر آینه زیاده روی بود چرا که مسلمین و لشکریان و مرزداران به آنها احتیاج داشتند و حال که مال مسلمین و وقفیات و صدقاتی که مالک آنها نیست را بخشیده چگونه است؟(۲)

ت- خلیفه به سعید بن عاص بن سعید بن عاص بن اُمیّه صد هزار درهم داد.

علامه امینی می نویسد: عاص پدر سعید از همسایه های رسول خدا بود که او را اذیت می کرد و مولا امیرالمؤمنین او را در جنگ بدر در حالی

که مشرک بود کشت و اما فرزند او سعید آن

ص:۳۲۸

۱- . و حال آنکه مروان بن حکم کسی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او و پدرش را از مدینه تبعید کرد و مورد لعن ونفرین قرار داد و فرمود: ای وزغ فرزند وزغ وملعون فرزند ملعون . از جنایات او می توان به سبّ ودشنام دادن به حضرت علی علیه السلام و جلوگیری از دفن امام حسن علیه السلام در حجره رسول خدا و دشمنی پیوسته او با بنی هاشم ذکر کرد.- برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به کتاب گزیده ای جامع از الغدیر، صفحات ۷۷۷ تا ۷۷۴.الغدیر، ج۸

۲- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص۷۷۸. الغدیر، ج۸

گونه که در روایت ابن سـعد آمـده جوانی خوشـگذران بود. وی بدون هیچ سابقه ای از سوی عثمان بعد از اینکه ولید را عزل کرد والی کوفه شد و هیچ تجربه ای نداشت... .(۱)

ث- خلیفه به ولید بن عقبه(۲) بن ابی معیط بن ابی عمرو بن اُمیّه برادر مادری خود، آنچه را از بیت المال مسلمین از عبدالله بن مسعود قرض گرفته بود، بخشید.

ج- بخشش خلیفه به ابوسفیان،(۳) او دستور داد به ابوسفیان دویست هزار از بیت المال دادند.

فهرستی از غارت بیت المال توسط عثمان:

در زمـان خلیفه سوّم، افرادی که طبق سـیاست و مصـلحت روز عمـل می کردنـد، و بـا فتنه هـا همراه بودنـد از پرتو چپاول بیت المال، زمینهای آباد، خانه های گرانبها، قصرهای برافراشته و ثروت فراوان اندوختند و به برکت این سیاست اُموی که

برخلاف کتاب و سنت و سیره گذشتگان بود ثروت فراوان از مال مسلمین اندوختند و آن را به شدت و با ولع خوردند.

علامه امینی (ره) فهرستی به شرح زیر از بذل و بخششهای عثمان ارائه داده است.

دینار

اشخاص

پانصد هزار

مروان

صد هزار

ابن ابی سرح

دویست هزار

طلحه

دو میلیون

۱- . همان، ص۷۷۹.

۲- . او والی عثمان در کوفه بود و نماز صبح را در حال مستی چهار رکعت خواند و حضرت علی علیه السلام بر او حد شراب خواری جاری کرد و قرآن در دو آیه (حجرات ۶ و سجده ۱۸) او را فاسق دانسته است و پدرش عقبه که بیشترین اذیت را در حق رسول خدا روا داشت و به همراه ابولهب سرگین وکثافات را نزدیک خانه رسول خدا می ریختند در جنگ به دست حضرت علی علیه السلام کشته شد.- گزیده ای جامع از الغدیر، ص ۷۸۰.

۳- . دشمنی او با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بر کسی پوشیده نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم او و فرزندش معاویه و یزید را لعن کرد (و فرمود اللهم العن الراکب والقائد وا لسائق). او جنگ اُحُد و احزاب را بر علیه پیامبر راه انداخت و در فتح مکه با اکراه اسلام آورد و از وقتی اسلام آورد پناهگاه منافقان بود. وقتی عثمان خلیفه شد ابوسفیان بر او وارد شد و گفت: حال که پس ازقبیله تمیم و عدی خلافت به تو رسیده همچون گوی(توپ) با آن بازی کن، و بنی امیه را میخها (و ستونهای استوار) خلافت گردان، این خلافت چیزی جز پادشاهی نیست و من نمی دانم بهشت و جهنم چیست- برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۷۸۲.الغدیر، ج۸.

و پانصد و شصت هزار

عبدالرحمن

پنجاه هزار

یعلی بن اُمیّه

صد هزار

زید بن ثابت

صد و پنجاه هزار

خود خلیفه (عثمان)

دویست هزار

خود خلیفه

۴/۳۱۰/۰۰۰

جمع آن چهار میلیون و سیصد ده هزار دینار می شود.(۱)

درهم

اشخاص

سیصد هزار

حَکَم

دو میلیون و بیست هزار

آل حَکَم

سیصد هزار

حارث

صد هزار

سعید

صد هزار

ولید

سیصد هزار

عبدالله

ششصد هزار

عبدالله

دویست هزار

ابوسفیان

صد هزار

مروان

دو میلیون و دویست هزار

طلحه

سی میلیون

طلحه

پنجاه و نه میلیون و هشتصد

هزار

زُبیر

۱- . گزیـده ای جامع از الغدیر، ص۷۸۵.الغدیر، ج۸ علامه امینی ۶قبـل از ارائه این جـدول ریز این اموال را ذکر کرده است (ازقبیل تعداد شتر، گوسفند، اسب، زمینهای کشاورزی و قصرها و پولهای نقد و ...).

دویست و پنجاه هزار

ابن ابی وقاص

سی میلیون و پانصد هزار

خود خلیفه (عثمان)

۱۲۶/۷۷۰/۰۰۰ جمع آن صد و بیست و شش میلیون

و هفتصد و هفتاد هزار درهم می شود.(۱)

کلام امیرالمؤمنین در خطبه شقشقیه

و حال توجه کن به کلام مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه شقشقیه که درباره عثمان چنین فرمود:

قام نافجاً حضنیه بین نثلیه و معتلفه، و قام معه بنو امیه یخضمون مال الله خضمه الابل نبته الربیع .

«سومی به حکومت رسید و برنامه اش انباشتن شکم و تخلیه آن بود، و دودمان پدری او به همراهی او برخاستند و چون شتری که گیاه تازه بهاری را با ولع می خورد به غارت بیت المال دست زدند» و حکم این عطاها و زمینهایی که واگذار شد از خطبه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام که در روز دوم بیعت با او در مدینه خواند فهمیده می شود که فرمود:

اَلا ان کل قطیعه اقطعها عثمان، وکل مال اعطاه من مال الله فهو مردودٌ فی بیت المال، ...

آگاه باشید هر زمینی که عثمان واگذار کرده، و هر مالی که ازمال خدا بخشیده به بیت المال برگردانده می شود، زیرا حق را چیزی ضایع نمی کند و اگر ببینم مهر زنان شده، و درشهرها پراکنده شده، به حال خود باز می گردانم، زیرا در عدالت گشایش و راحتی است... .(۲)

۱- . گزیده ای جامع از الغدیر، ص۷۸۶.الغدیر، ج۸

۲- . همان.

عقیل در حکومت حضرت علی علیه السلام

و حال باید به قصه عقیل در حکومت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نظری داشته باشیم، روزی که عقیل پیش او آمد و یک صاع(سه کیلو) از گندمی که برایش مقدّر شده بود را برای وسعت دادن به زندگی خود و عیالش درخواست کرد، و آن حضرت حقِّ برادری و تربیت را انجام داد (و به ویژه درباره شخصیّتی مثل عقیل که از اشراف و بزرگانی بود که تهذیب در آنها باید بیشتر از دیگران باشد) پس قطعه آهنی که داغ شده بود را به او نزدیک کرد و چون ناله کرد آن حضرت به او فرمود:

تجزعُ مِن هذه و تعرّضنی لِنار جهنّم؟!؛ از این گرمای کم ناله می کنی و مرا در معرض آتش جهنم قرار می دهی؟!(۱)

مبارزه امام حسین با عثمان

هر شیعه یا مسلمان یا هر انسان با انصافی که الآن بعد از هزار و چهارصد سال این صفحات تاریخ را می خواند با تمام وجود از اعمال این حاکمی که به نام خلیفه رسول الله حکومت را به دست گرفته و بیت المال مسلمین را اینچنین غارت می کند بیزاری می جوید.

پس چگونه بود حال امیرالمؤمنین و فرزندانش امام حسن و امام حسین علیهم السلام که پرورش یافته مکتب رسول خدا و پاسدار سنّت او بودند زمانیکه این

خلیفه غاصب را بر منبر رسول الله می دیدند و شاهد اعمال زشت او بودند.

و تاریخ و روایات نشان می دهدکه این بزرگواران با این بدعت ها و ناعدالتی ها و غارت اموال مسلمانها تا حد ممکن مخالفت و مبارزه کرده اند و دفاع امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام از اباذر، ابن مسعود و عمّار و ... و همراهی امیرالمؤمنین و همراهانش با اباذر تا ربذه، برخلاف دستور حکومتی عثمان و سخنان آن حضرت و فرزندانش در هنگام وداع با اباذر، و جر و بحث هایی که بین حضرت علی علیه السلام و عثمان رخ داد، همه و همه نشان از مبارزه حضرت علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام با حکومت عثمان و بدعتهای او دارد.

مبارزه ابوذر با بدعتهای عثمان

بلاذری(۲) نقل کرده است: چون عثمان آن عطا را به مروان بن حکم داد، به حارث بن حَکم بن ابی العاص سیصد هزار درهم، و به زید بن ثابت انصاری صد هزار درهم داد، ابوذر گفت: وَ بَشِّر الکانزین بعذابٍ الیم؛ کسانی را که اموال را جمع می کنند به عذاب دردناک بشارت ده.

۱- . همان، ص۷۷۸.

۲- . انساب الاشراف، ج۵، ص۵۲.

و این آیه را می خوانـد: وَالَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّهَ وَلا یُنْفِقُونَهَا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِیمٍ؛(۱) و کسانی که طلا و نقره را ذخیره و پنهان می سازند و در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده.

پس مروان بن حکم این سـخنان را به عثمان رساند، و او غلامش «ناتل» را پیش ابوذر فرستاد وگفت: از آنچه که خبرش به من رسـیده است دست بردار. ابوذر گفت: آیـا عثمان مرا از خوانـدن کتاب خـدا، و گفتن عیب کسـی که امر خـدا را ترک کرده، نهی می کند؟! به خدا سوگند راضی کردن خدا با غضب عثمان را بیشتر دوست دارم و برای

من بهتر است از اینکه خدا را با رضایت عثمان غضبناک کنم.

این سـخن، عثمـان را به خشم آورد امـا صبر کرد و چیزی نگفت، (تـا اینکه) روزی عثمـان گفت: آیـا حاکم می توانـد از بیت المال بگیرد و چون غنی شد برگرداند؟! کعب الاحبار گفت: اشکال ندارد. ابوذر گفت: ای فرزند زن و مرد یهودی آیا دین ما را به ما می آموزی؟

سپس ابـاذر گفت: از پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم شـنیدم که آن حضـرت فرمـود: چون آل ابی العـاص، به سـی تن رسـیدند مالهای خدا را به ناحق تصرف نموده و در میان خود به نوبت تقسیم کنند و قرآن را به باطل تأویل می کنند و مردمان را به بندگی خود می گیرند و فاسقان و ظالمان را یاور خود قرار می دهند و با صالحان در محاربه و منازعه می باشند.

عثمان گفت: ای گروه صـحابه هیچ یک از شـما این حدیث را از پیغمبر شـنیده اید. همه از برای خوشامد او گفتند: نه نشـنیده ایم. عثمان گفت: حضـرت علی علیه السـلام را حاضـر کنید. چون حضرت تشریف آوردند عثمان گفت: ببین این پیر دروغگو چه می گویـد؟ حضـرت فرمود: بس کن ای عثمـان او را به دروغ نسبت نـده که من از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم شنیدم که در حق او فرمود: آسـمان آبی سایه نیفکنده بر کسـی و زمین تیره در بر نداشـته سـخنگویی را که راستگوتر از ابوذر باشـد. پس جمیع صـحابه که حاضـر بودند، گفتند : والله حضـرت علی علیه السـلام راست می گوید ما این حدیث را از پیغمبر شنیده ایم.(۲)

تبعید ابوذر به شام

ص:۳۳۳

۱- . توبه (۹)، آیه ۳۴.

۲- . عین الحیاه، علامه مجلسی، ص۲۲۹.

عثمان گفت: چقـدر مرا اذیت می کنی و درباره اصـحاب من لجاجت می کنی. پس ابوذر را به شام تبعیـد کرد و تنها هنگامی که برای حج می آمد از عثمان اجازه می گرفت که در مجاورت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باشد.

مبارزه ابوذر با معاویه در شام

ابوذر (در شـام) پیوسـته ازکارهای معاویه عیب می گرفت(۱) و معاویه سـیصد دینار برایش فرسـتاد، ابوذر گفت: اگر از سـهم امسـال من است که مرا از آن منع کردیـد، می پـذیرم و اگر بخشـش است احتیاجی به آن نـدارم. و (معاویه) حبیب بن مسـلمه فهری را با دویست دینار به سوی او فرستاد، پس ابوذر گفت: آیا وقتی مالی رابرای من می فرستی کسی ضعیف تر و بیچاره تر از من نزد خود پیدا نمی کنی؟ و مال را برگرداند(۲) و معاویه کاخ خضراء را در دمشق ساخت. و ابوذر گفت:

إن کانت هـذه الدار من مال الله فهی الخیانه، و إن کانت من مالک فهذا الاسـراف؛ ای معاویه اگر این خانه از مال خداست این خیانت است و اگر از مال خودت می باشد اسراف است.

و ابوذر گفت: به خـدا سوگنـد اعمالی روی داده که من آنها را نمی شـناسم. سوگند به خدا این رفتارها درکتاب خدا و سـنت پیامبرش نیست و به

خـدا سوگنـد می بینم که حق خاموش می شود و باطل زنـده می گردد و راسـتگویی تکـذیب می شود وکرامت، بـدون تقوی حاصل می شود. و فرد صالحی که بر او غلبه کرده اند.

پس حبیب بن مسـلمه به معاویه گفت: همانا ابوذر شام را برای تو فاسـد می کند و اگر به شام احتیاج داری اهل آن را دریاب. پس معاویه درباره ابوذر به عثمان نوشت و عثمان در جواب به معاویه نوشت: امّا بعد جُندب (ابوذر) را بر خشن ترین و سـخت ترین مرکب سوار کن و به سوی من

۱- . اباذر در شام هر روز مردم را موعظه می کرد و سـخنانی که از پیامبر در فضیلت اهل بیت شنیده بود برای مردم روایت می کرد وآنها را با این سخنان تشویق به تمسک به اهل بیت می نمود.

۲- . امام صادق علیه السـلام فرمود: عثمان در مدینه دو غلام و دویست دینار برای اباذر فرسـتاد. اباذر گفت: آیا عثمان به همه مسلمین چنین عطائی کرده است؟ غلامان گفتند: نه . گفت: من هم یکی از مسلمانان. به او گفتند: عثمان می گوید این از مال خـودم است و بـا حرام مخلوط نشـده است. اباذر گفت: من احتیـاجی به این مـال نـدارم ومن غنی ترین مردم هسـتم. به اباذر گفتنـد: ما در خانه تو هیـچ چیزی نمی بینیم نه کم نه زیاد، پس چگونه تو غنی ترین مردم هستی؟ اباذر گفت: دو نان جو چند روز مانـده دارم پس احتیاج به این دینارها نـدارم. و قد اصبحت غنیاً بولایه علی بن ابیطالب علیه السـلام ؛ و من بوسـیله ولایت علی بن ابیطالب غنی ترین مردم گشته ام – بحارالانوار، ج۲۲، ص۴۰۰.

بفرست. پس معاویه کسی را فرستاد تا ابوذر را شب و روز حرکت دهد و چون ابوذر به مدینه رسید(۱) به عنوان اعتراض به عثمان گفت: کودکان را برکار گماشته ای و بر مرزها قرار داده ای، و فرزند آزاد شدگان را به خود نزدیک کرده ای...

تبعید ابوذر به ربذه

مسعودی نوشته است: عثمان گفت: من تو را به ربذه می فرستم. گفت: الله اکبر! رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم راست گفت، همانا او مرا به هر چه ملاقات می کنم خبر داد.

عثمان گفت: به تو چه خبر داد؟

ابوذر گفت: به من خبر داد که از رفتن به مکه و مدینه منع می شوم و در ربذه وفات می کنم. و دفن مرا گروهی به عهده می گیرند که از عراق به حجاز می روند.

ابوذر فرستاد شترش را بیاورند. پس همسرش و گفته شده دخترش، آن را برایش آورد. و عثمان دستور داد مردم از او دور شوند تا به ربذه برود. و چون از مدینه خارج شد، و مروان او را می برد، ناگاه علی بن ابیطالب به همراه دو فرزندش امام حسن و امام حسین علیهم السلام و برادرش عقیل و

عبدالله بن جعفر و عمّار بن یاسر ظاهر شدند.(۲) پس مروان اعتراض کرد و گفت: ای علی! امیرالمؤمنین (عثمان) مردم را نهی کرد که ابوذر را در مسیرش همراهی و مشایعت کنند و اگر تو نمی دانستی من به تو خبر دادم. پس علی بن ابیطالب با تازیانه به سوی او رفت و بین دو گوش شترش زد و فرمود: تنحَّ نحّاك الله الی النار؛ دور شو خداوند تو را به جهنم بفرستد. و با اباذر حرکت کرد و او را مشایعت نمود و به او فرمود: ای اباذر همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی داشته باش که به خاطر او غضب کردی. همانا این مردم برای دنیای خویش از تو ترسیدند و تو برای دین خویش از آنان ترسیدی... اگر آسمانها و زمین بر بنده ای تنگ شود و او تقوی الهی پیشه کند خداوند راه نجاتی از میان آن دو برای او خواهد گشود. اگر تو دنیای این مردم را می

۱- . ابوذر مردی بلند قد و لاغر بود و در آن وقت بر اثر پیری موی سر وصورت او سفید گشته بود و چون شتر جهاز نداشت و شبانه روز حرکت می کرد. زمانیکه ابوذر به مدینه رسید رانهای ابوذر زخم شده بود و گویا گوشتهای بدن او ریخته بود و بدن او کوفته و رنجور شده بود – منتهی الآمال، اصحاب پیامبر.

۲- . زمانی که اباذر آنها را دید گریه کرد و گفت: پدرم فدای صورت هایی که وقتی آنها را می بینم یاد آور رسول خدا برای من هستند. پس دستهایش را به عنوان دعا به آسمان بلند کرد وگفت: خدایا من آنها را دوست دارم اگر چه مرا در محبّت آنها قطعه قطعه کنند – بحارالانوار، ج۲۲، ص۳۹۶.

پذیرفتی تو را دوست داشتند و اگر سهمی از آن را می گرفتی به تو امنیت می دادند و دست از تو بر می داشتند.(۱)

و امام حسن مجتبی علیه السلام به اباذر فرمودند: آنچه را می بینی که از این گروه به تو می رسد با یاد آوری اینکه دنیا از تو جدا می شود آن را از خود دور کن و صبر کن تا پیامبرت را در حالی که از تو راضی است ملاقات کنی.

و امام حسین علیه السلام به اباذر فرمودند: قد منعک القوم دنیاهم و منعتهم دینک فاسأل الله الصبر و النصر؛ این گروه، دنیای خود را از تو دریغ کردند و تو دین خود را از آنها دریغ کردی و تو

چه بسیار بی نیازی از آنچه تو را منع کردند و آنها چه محتاج اند به آنچه تو از آنها منع کردی، پس از خداوند صبر و یاری طلب کن که عمده خیرات در شکیبائی است و شکیبائی از صفات کریمه است.(۲)

و چون حضرت علی علیه السلام و همراهانش بازگشتند مردم به استقبال او رفتند(۳) و جر و بحثی بین عثمان و حضرت علی علیه السلام در گرفت

شهادت اباذر و رسوائی عثمان در تاریخ

کار ابوذر در ربذه به جائی رسید که همسر و فرزندش ذرّ از دنیا رفتند و ابوذر مانده بود و تنها دخترش. دختر ابوذر گفت: بعد از طی روزهای بسیار سخت ایامی آمد که سه روز گذشت و من و پدرم هیچ چیز برای خوردن نداشتیم. چون با پدرم به صحرا رفتیم که شاید در آن بیابان خشک گیاهی برای خوردن پیدا کنیم، حالت احتضار بر او دست داد. به پدرم گفتم: ای پدر، من با تو چه کنم در این بیابان با تنهائی و غربت؟ اباذر گفت: ای دخترم نترس پیامبر به من خبر داده چون من در این بیابان بمیرم گروهی از عراق بیایند و کار دفن مرا انجام دهند. چون اباذر از دنیا رفت، دختر او آمد و سر راه نشست تا قافله ای از عراق پیدا شد که در بین آنها مالک اشتر بود. به آنها با گریه گفت: ای گروه مسلمانان، ابوذر صحابی رسول خدا وفات یافته است.(۴)

۱- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص۷۹۲.الغدیر، ج۸

۲- . همان، ص ۸۱۲.

۳- . علامه امینی می فرماید: این جمله می رساند که امام علیه السلام در مشایعت ابوذر چند روز در مدینه حضور نداشت و گفته استاد عبدالحمید جودت سحّار مصری را به واقعیت نزدیک می کند که می نویسد: علی و همراهانش با ابوذر رفتند تا به ربذه رسیدند واز شتر پیاده شدند و نشستند و صحبت کردند- برگزیده ای جامع از الغدیر، ص۷۹۱.الغدیر، ج۸

۴- . منتهی الآمال، اصحاب پیامبر اکرم . صلی الله علیه و آله وسلم

محمد بن علقمه بن الاسود النخعی می گوید: من با گروهی که مالک اشتر یکی از آنها بود اراده

حج داشتیم تا اینکه به ربذه رسیدیم. پس دختری را بر سر راه دیدیم که گفت: ای بندگان مسلمان خدا، این ابوذر صحابی رسول خداست که در این بیابان غریبانه جان داده. پس همگی انّا لله و انّا الیه راجعون گفتیم و از طرف دیگر خداوند را حمد نمودیم که ما را بر این کار توفیق داده.

پس مالک اشتر بر بدن او نماز خواند و گفت: خدایا این اباذر صحابی رسول خداست که تو را عبادت کرد و در راه تو با مشرکین جهاد نمود و تغییر و تبدیلی در روش او پیدا نشد اما اگر منکری می دید آن را با قلب و زبانش تغییر می داد تا اینکه بر او ظلم کردند و او را تبعید و از همه چیز محروم نمودند سپس غریبانه و تنهایی جان داد. خدایا پس تو انتقام بگیر از کسانی که به او ظلم کرده و او را تبعید نموده و از همه چیز محروم نمودند... . پس ما همگی آمین گفتیم.(۱)

امروز ربذه و ظلم وهابیت به اباذر

در ماه مبارک رمضان چند سال پیش سیمای جمهوری اسلامی گزارش مستندی را که از ربذه تهیه کرده بود، پخش کرد. گزارشگر گفت: ما حدود دو سه ساعتی از مدینه دور شده ایم و پُرسان پُرسان خود را به این بیابان خشک و بدون آب و علف که گرمای طاقت فرسائی دارد رسانده ایم، گرمای این بیابان به حدّی است که کولر ماشین ها (که از بهترین وسائل نقلیه عربستان است) جواب نمی دهد

و در حین گزارش دوربین تصویر بیابان بسیار خشکی را نشان می داد که در وسط آن یک اتاق کاه گِلی قدیمی بودو قبر اباذر در این اتاقک قرار داشت.

و عجیب اینکه وهابیت دور این اتاقک را سیم خاردار کشیده بودند که مبادا اگر کسی گذرش به این بیابان افتاد سر قبر اباذر برود و یادی از این صحابی خاص رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بکند(۲).

۱- . بحارالانوار، ج۲۲، ص۴۰۰. این نکته در این بحث قابل ذکر است که، اگر چه ابوذر قبل از واقعه کربلا به شهادت رسید امّا غلام او «جَوْن» که در مکتب ابوذر پرورش یافته بود در کربلا۔ به جنگ عثمانی مذهب ها رفت و عده ای از آنها را به درک واصل کرد و بعد به شهادت رسید.
۲- . البته در تاریخ از مبارزات عمار، عبدالله ابن مسعود، مالک اشتر، کمیل بن زیاد، صعصعه بن صوهان، زیدبن صوهان و ... مطالبی ذکر شده است که محققین گرامی میتوانند به کتاب ارزشمند الغدیر مراجعه کنند.(الغدیر ج ۸و۹ ، برگزیده ای جامع از الغدیرص۷۷۹-۸۲۵)

عثمان نیز مانند قارون در فساد خود غرق شد

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ(۱)

سپس ما، او و خانه اش را در زمین فرو بردیم و گروهی نداشت که اورا در برابر عذاب الهی یاری کنند و خود نیز نمی توانست خویشتن را یاری دهد.

عثمان به دنبال فساد مالی و اداری و گماشتن افراد نالایق از بنی امیه و خویشان خود در رأس مناصب دولتی، خشم مردم را برانگیخت و چون به اعتراض ها و درخواستهای مکرر و مشروع مسلمانان در مورد تغییر استانداران و فرمانداران فاسد ترتیب اثر نداد باعث شورش مردم و چند بار محاصره خانه او و بستن آب بر او گردید.(۲)

در این مدت امیرالمؤمنین چند بار واسطه شدند و با ظرف های آب او را سیراب کردند و عثمان را توبه دادند و از طرف عثمان به مردم قول دادند که کارها به خیر و صلاح به پیش رود ولی عثمان هیچ وقت به قول خود وفا نکرد و این باعث شد که

مسلمانان خشمگین بعد از محاصره چهل و نه روزه خانه عثمان به خانه او ریختند و او را به قتل رساندند.(۳)

سوء استفاده از خون عثمان مقدمه واقعه کربلا

اما عجیب اینکه بعد از قتل عثمان، عده ای همچون عایشه، طلحه و زبیر اعلام کردند: عثمان مظلوم کشته شده و قاتل او حضرت علی علیه السلام است و با بر نیزه کردن پیراهن خونین عثمان عده ای از مردم را فریب داده و جنگ جمل را بر علیه امام علی علیه السلام راه انداختند. این جنگ هر چند با پی کردن شتر عایشه و شکست ناکثین (پیمان شکنان) تمام شد اما مظلوم کشته شدن عثمان و کیفر از حضرت علی علیه السلام عقیده و مذهبی شد که در دلها باقی ماند و معاویه توانست با تبلیغات

ص:۳۳۸

۱- . قصص(۲۸) آیه ۸۱

۲- . اشتر با دویست نفر از کوفه، حکیم بن جبله عدی با صد و پنجاه نفر از بصره و محمد بن ابی بکر با چهارصد نفر از مصر طبق قرار قبلی به مدینه آمدند و در مدینه گروهی از مهاجرین و انصار به همراه آنان راه افتادند و خانه عثمان را محاصره کردند. برای تفصیل مطلب مراجعه شود به برگزیده ای جامع از الغدیر، ص۸۵۱ تا ۸۶۴.

۳- . سیره پیشوایان، ص۷۸.

فراوان از این عقیده و کینه، بیشترین استفاده را ببرد و از عثمانی مذهبان در جنگ صفین علیه حضرت علی علیه السلام استفاده کند(۱) و این دشمنی با حضرت علی و فرزندان او را تا کربلا بکشاند.

ما در اینجا به صورت فهرست وار به ملاک ها و مشخصه های عثمانی مذهبان می پردازیم تا شما با عقاید آنها بیشتر آشنا شوید.

ملاک ها و مشخصات عثمانی مذهبان

۱. مقدم کردن عثمان بر امیرالمؤمنین علیه السلام ، واین حداقل چیزی است که یک عثمانی مذهب به آن اعتقاد دارد.

۲. بیعت نکردن با امیرالمؤمنین علیه السلام ، آنها حکومت حضرت علی علیه السلام را به هیچ وجه قبول نداشتند و آن را به رسمیت نمی شناختند و از دوران آن حضرت به دوران«فتنه» تعبیر می کردند.

۳. شرکت نکردن و عدم همراهی با امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ های جمل، صفین و نهروان.

۴. یاری و همراهی کردن معاویه در صفین، مورخان می نویسند: هشتاد هزار نفر در صفین در کنار معاویه بودند که دینشان دین عثمان بود. آنها در رجز های خود بر این مطلب تأکید داشتند و شعار آنها«یا لثارات عثمان» بود.

۵. بغض و دشمنی نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و سب و لعن آن حضرت، آنان معمولا از تعبیر«کذاب» و«ابوتراب» برای اظهار دشمنی خود استفاده می کردند.

۶. جعل روایات در فضیلت عثمان و دروغ پردازی بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام ، فضیلت تراشی برای عثمان آنقدر شایع شد که خود معاویه دستور توقف آن را داد.

۷. پذیرش مناصب سیاسی و نظامی از طرف أمویان و مروانیان، و این مطلب یک امر طبیعی بود که باید پست های سیاسی به دشمنان حضرت علی علیه السلام واگذار شود تا در سرکوب شیعیان تردیدی نداشته باشند.

۸. شرکت در سرکوب جنبش های شیعی و قتل شیعیان، مانند کسانی که بر ضد حجربن عدی شهادت دادند و او را به قتلگاه معاویه فرستادند.(۲)

دیدگاه اطرافیان معاویه درباره قاتل عثمان

برای اینکه جوّ حاکم درکاخ معاویه و اطرافیان او درباره عثمان و قاتل او بهتر برای ما روشن گردد به طور خلاصه به مناظره امام حسن مجتبی علیه السلام با اطرافیان معاویه اشاره می کنیم.

۱- ۳. شعار اصحاب جمل و صفین «یا لثارات عثمان» بوده است- بازتاب تفکر عثمانی، ص۲۵، (برای بهتر آگاه شدن از این بحث مهم مراجعه شود به کتاب بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، نوشته محمد رضا هدایت پناه، در ۲۷۰ صفحه)

۲- . مراجعه شود به کتاب بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، ص ۷۸تا ۸۵.

یک روز معاویه با مقدماتی امام حسن مجتبی علیه السلام را به مجلس خود دعوت کرد و در هنگام ورود به امام حسن علیه السلام گفت: این گروه تو را احضار نموده و می گویند که عثمان مظلوم کشته شده و پدر تو او

را کشته است تو کلام این گروه را بشنو و جوابشان را بده.

ابتدا عمرو پسر عثمان شروع کرد و گفت: عثمان یکی از اصحاب و یاران خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود ولی چه می توان کرد که عده ای کرامت الهی عثمان را نادیده گرفتند و او را مظلومانه کشتند، و چه می توان کرد وقتی می بینیم که حسن و فرزندان عبدالمطلب که قاتل عثمان هستند به راحتی در روی زمین راه می روند، ولی عثمان در زیر خاک مدفون است.

سپس عمرو عاص گفت: ای فرزند ابوتراب ما تو را در این مجلس حاضر ساختیم تا از تو اقرار بگیریم که پدرت ابابکر صدیق را مسموم نموده و در قتل عمر شراکت داشته و عثمان را مظلومانه به قتل رسانده است. سپس عتبه پسر ابوسفیان شروع به سخن کرد و گفت: ای حسن همانا پدرت بدترین قریش بود او قطع رحم کرد و خون های زیادی ریخت و تو هم یکی از قاتلان عثمان هستی و ما باید تو را به خونخواهی عثمان بکشیم.

سپس ولید پسر عقبه شروع به سخن کرد و حرف هایی مانند یارانش بر زبان جاری کرد و گفت: شما بنی هاشم اولین کسانی بودید که شروع به عیب جوئی عثمان نموده و مردم را بر علیه او تحریک کردید.

و آخرین نفر مغیره بن شعبه بود که دهان ناپاکش را باز نموده و شروع به توهین و جسارت به حضرت علی علیه السلام کرد و گفت: ای حسن همانا عثمان مظلومانه کشته شد، ولی پدرت در این مسأله هیچ گونه عذری که او را بری کند و اعتذاری که او را پاک کند نداشت. ای حسن پدرت اگر چه در ظاهر قاتل عثمان را مذمت می کرد ولی در قلب خود به آن راضی بود.

امام حسن مجتبی علیه السلام بعد از شنیدن حرفهای زشت آنها جواب قاطعی به یک یک آنها دادند.(1)

اما برای توضیح بیشتر مطلب و بیان تقابل مذهب عثمانی و مذهب حسینی در کربلا، باید به شهر کوفه برویم و از حاکمان کوفه و عقاید مردم آنها باخبر شویم.

کوفه و حاکمان آن قبل از واقعه کربلا

شهر کوفه در سال هفده هجری، به فرمان عمر خلیفه دوم و به دست سعد بن ابی وقاص، به منظور تشکیل یک پادگان بزرگ نظامی جهت ساماندهی نیروهای نظامی برای گسترش هر چند بیشتر فتوحات اسلامی شکل گرفت.(2)

۱- . مراجعه شود به امام مجتبی روح قلب مصطفی، ص۴۵۷ تا ۴۸۰ به نقل از احتجاج، ج۱، ص۲۶۹.
۲- . دانشنامه امام حسین علیه السلام ، ج۶،ص ۳۰۰.

سیاست خلیفه دوم این بود که در کوفه، سربازانی آشنا با قرآن و ناآشنا با سنت پدید آورد. لذا نقلِ حدیث را در کوفه ممنوع کرد و بر این اساس، کوفیان غالباً مسلمانان تک بُعدی و نا آشنا با سنت بودند و این سیاست در زمان خلیفه سوم عثمان هم ادامه پیدا کرد در نتیجه بیست سال ابتدائی تشکیل کوفه، مردم با سنت و اهل بیت غریبه بوده اند.

اما پس از به خلافت رسیدن امام علی علیه السلام سیاست های فرهنگی ایشان در دوران حکومت و حضور یاران بزرگ پیامبر خدا که همراه امام علی علیه السلام به کوفه آمده بودند(۱) نقش موثری در پیدایش فرهنگ اهل بیت در کوفه داشت و ریشه تمام شیعیان و هواداران اهل بیت در کوفه به این چند سال حکومت امام علی علیه السلام مربوط می گردد. اما بعد از پایان حکومت پنج ساله حضرت علی علیه السلام (وحضور شش ماهه امام حسن

مجتبی علیه السلام) دوباره سلطه معاویه و امویان بر کوفه که متأسفانه بیست سال طول کشید اوضاع فرهنگی کوفه را دگرگون ساخت.(۲)

معاویه در طی این بیست سال با تبلیغات فراوان و مؤثر و با استفاده از شعار مظلومیت عثمان و با دادن رشوه و پُست به سران قبائل کوفه توانست افراد بسیاری از مردم کوفه را جذب حکومت اموی کند و هواداران بنی امیه را که بخش قابل توجهی از مردم کوفه را تشکیل می دادند برعلیه امام علی علیه السلام و فرزندانش امام حسن و امام حسین علیهما السلام تحریک نماید و باعث ترویج مذهب عثمانی در کوفه گردد.

کوفه در زمان معاویه

معاویه در سال چهل و یک(همان اوائل حکومت خود) مغیره بن شعبه را حاکم کوفه کرد و به او گفت: من می خواستم سفارشات زیادی به تو بکنم ولی به خاطر اعتماد به آگاهی تو به آنچه مرا راضی می کند و به سلطنت من کمک می کند از آنها صرف نظر می کنم ولی از سفارش به یک خصلت صرف نظر نمی کنم:

لا تتحم عن شتم علی و ذمّه و الترحّم علی عثمان و الاستغفار له.

از دشنام دادن به علی و مذمت وی، و رحمت فرستادن بر عثمان و استغفار برای او پرهیز مکن.

ص:۳۴۱

۱- . در جنگ صفین بین هفتاد تا هشتاد نفر از اهل بدر و هشتصد نفر از کسانی که در بیعت رضوان شرکت داشتند و چهارصد تن از سایر یاران پیامبر خدا امام علی علیه السلام را همراهی می کردند که به طور طبیعی بسیاری از آنها در کوفه و بصره اقامت می کردند (دانشنامه امام حسین علیه السلام ، ج۵،ص۳۰۴)

۲- . پس می توان گفت از چهل و پنج سال حاکمیت در کوفه فقط پنج سال آن مخصوص حضرت علی علیه السلام و شیعیان آن حضرت بوده است.

و عیب گرفتن بر یـاران علی و دور کردن آنها و گوش نـدادن به سـخن آنها و سـتایش شـیعیان عثمان و نزدیک کردن آنها به خود، و گوش کردن سخن آنها را جزء برنامه خود قرار بده و فراموش نکن.

پس مغیره هفت سـال و چنـد مـاه حاکم کوفه بود و دشـنام و بـدگوئی به علی، و عیب گرفتن بر قاتلان عثمان و لعن بر آنها، و دعا برای عثمان و درخواست رحمت و غفران برای او، و پاک دانستن یارانش را ترک نمی کرد. او در آخر حکومتش در

کوفه درباره علی و عثمان همان سخنان پیشین را تکرار کرد و گفت:

اللّهمّ ارحم عثمـان بن عفّان و تجاوز عنه، و اجزه بأحسن عمله فإنّه عمل بکتابک و اتّبع سنّه نبیّک و جمع کلمتنا و حقن دماءنا و قُتل مظلوماً، اللّهمّ فارحم أنصاره و أولیاءه و محبّیه و الطالبین بدمه.

خدایا عثمان بن عفان را رحمت کن و از او درگذر او ار را در مقابل بهترین عملش جزا بده همانا او به کتابت عمل کرده و از سنت پیامبرت صـلی الله علیه و آله وسـلم پیروی نمود و ما را جمع کرد و خونهای ما را حفظ نمود و مظلوم کشـته شـد. خـدایا یاران و اولیاء و دوستان و خون خواهان او را بیامرز.

و تنهـا کسـی که مقابـل ای سـخنان مغیره بن شـعبه اعتراض کرد حجر بن عـدی بود او از جا پریـد و نعره ای زد و گفت: تو به خاطر پیری نمی دانی شیفته چه کسـی شـده ای اگر راست می گوئی دسـتور بده حقوق ما را که (به خاطر دوستی با حضـرت علی) قطع کرده اند بپردازند.(۱)

پس مغیره در سـال ۵۱ هلاک شد و معاویه کوفه و بصـره را به دست زیاد بن سـمیه سپرد. پس زیاد که نسـبت به شـیعیان علی سخت گیر تر بود در اولین سـخنرانی خود در کوفه تبری جسـتن از علی را بر آنها عرضه کرد و برای عثمان طلب رحمت نمود و یاران او را ستایش و قاتلان او را لعن کرد.

و باز تنها کسی که در مقابل زیاد ایستادگی کرد حجر بن عدی بود که البته زیاد او و یارانش را دستگیر کرد و به سوی معاویه فرستاد و معاویه دستور قتل آنها را صادرکرد.(۲)

تقابل مذهب حسینی و مذهب عثمانی در کربلا

ص: ۳۴۲

۱- . زمانی که اطرافیان مغیره پیشنهاد قتل حُجر را به او دادند مغیره با همه خباثتی که داشت گفت: حجر از اصحاب پیامبر و از پاکـان است و من دوست نـدارم که دست خود را به خون پاکـان این شـهر آلوده کنم تـا آنها سعادتمند شونـد و من بـدبخت گردم.

۲- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص۱۱۰۶- ۱۱۰۹.

پس با نگاهی گذرا به شهر کوفه قبل از کربلا می توان گفت اکثریت مردم کوفه را دو دسته تشکیل می دادند:

۱- هواداران اهل بیت که گروهی از آنها شیعیان و پیروان واقعی بودند و همین هواداران و شیعیان با نامه های خود امام حسین علیه السلام را به کوفه دعوت کردند و با مسلم بن عقیل بیعت نمودند و عده ای از آنها در کربلا به شهادت رسیدند و چندین هزار نفر از آنها در نهضت توابین شرکت کردند و گروهی دیگر مختار را یاری نمودند.

۲- هواداران بنی امیه، که آنها بر سیره و روش ابابکر، عمر و عثمان زندگی می کردند و انتقام از خون عثمان را بر خود لازم و واجب می دانستند. به همین علت در کربلا- حاضر شدند و به بهانه بستن آب بر عثمان آب رابر امام حسین بستند و با امام جنگیدند و در رجزهای خود با افتخار خود را بر دین عثمان معرفی کردند.

نامه عبیدالله به عمر سعد و دستور به بستن آب بر امام حسین به بهانه بستن آب بر عثمان، مباهله بُریر با یزید بن معقل بر سر مذهب عثمانی و علوی، نبرد نافع بن هلال با یک عثمانی، رجزهای عثمانیان در کربلا، بصیرت پیدا کردن زهیر بن قین و شهادت او در رکاب امام حسین علیه السلام ، همه و همه بر این مطلب گواهی می دهد که کربلا محل تقابل مذهب عثمانی و مذهب حسینی بوده است.

میان آب و امام حسین مانع شوید همانطور که میان عثمان و آب مانع شدند

شیخ صدوق در امالی از زین العابدین علیه السلام نقل می کند: به عبیدالله بن زیاد خبر رسید که عمر بن سعد شب ها با امام حسین علیه السلام می نشیند و با او سخن می گوید و نبرد با او را خوش نمی دارد.

عبیدالله، شمر بن ذی الجوشن را با چهار هزار سوار، به سوی او فرستاد و به عمر بن سعد نوشت: «هنگامی که این نامه ام به تو رسید به حسین بن

علی، مهلت نده و گلویش را بگیر و میان او و آب، مانع شو، همان طور که میان عثمان و آب در روز حادثه قتل عثمان، مانع شدند.»(۱)

نامه عبیدالله به عمرسعد و دستور به منع آب

تاریخ طبری از حمید بن مسلم ازدی نقل می کند که: نامه ای از عبیدالله بن زیاد، برای عمر بن سعد آمد که متنش چنین بود:

اما بعد، فحُلْ بَيْنَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِهِ وَ بَيْنَ الْمَاءِ وَ لَا يَذُوقُوا مِنْهُ قَطْرَةً كَمَا صُنِعَ بِالتَّقِيِّ الزَّكِيِّ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّان

۱- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۱۵.

اما بعد، میان حسین و یارانش و آب، مانع شو و قطره ای از آن را نچشند، همان گونه که با پرهیزگار پاکِ مظلوم، امیرالمؤمنین عثمان بن عفان کردند.

عمر بن سعد، عمر بن حجاج را با پانصد سوار، روانه کرد و بر شریعه فرات، فرود آمدند تا میان حسین و یارانش و آب مانع شوند و نگذارند قطره ای از آن را بنوشد و این سه روز قبل از شهادت حسین بود.(۱)

و مقتل الحسین خوارزمی می نویسد: سوارانی که ابن سعد، آنها را برای جلوگیری از عزیمت گروه بنی اسد (نزد امام حسین علیه السلام) فرستاده بود، بازگشتند و بر کناره فرات، فرود آمده، میان آب فرات و حسین و یارانش حائل شدند. تشنگی به حسین علیه السلام و یاران همراهش، فشار آورد.

حسین علیه السلام تیشه ای را برداشت و به پشت خیمه زنان آمد و نوزده گام به سوی قبله برداشت و آن جا را حفر کرد. چشمه آب شیرینی از آن جا بیرون زد. حسین و همراهانش، همگی از آن نوشیدند و مشک هایشان را پُر کردند. سپس چشمه در دل خاک فرو رفت و هیچ اثری از آن دیده نشد. این خبر به عبیدالله رسید. به عمر بن سعد نوشت: « به من خبر رسید که حسین چاه حفر می کند و به آب می رسد و او و یارانش آب می نوشند. بنگر که چون

نامه ام به تو رسید تا آن جا که می توانی از حفر چاه به وسیله آنان جلوگیری کن و به آنان سخت بگیر و مگذار که قطره ای آب بنوشند و با آنان همان گونه رفتار کن که با عثمان پاک رفتار کردند و السلام.»(۲)

رجزهای حسینی و عثمانی در کربلا

تاریخ طبری و متقل الحسین خوارزمی هر دو نقل کرده اند که رجز نافع بن هلال(۳) در روز عاشورا این بود:

ص:۳۴۴

۱- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۸۹.
۲- . مقتل الحسین خوارزمی، ج۱، ص۲۴۴.
۳- ۲. نافع بن هلال از یاران امام علی علیه السلام و یکی از کوشاترین یاران امام حسین علیه السلام در جریان کربلا بوده است.(البته شخص دیگری به نام هلال بن نافع، در کربلا حضور داشته که جزو سپاه عمر بن سعد و از گزارشگران حادثه کربلاست) نافع در شب عاشورا پس از زُهیر بن قین از جا برخاست و در وفاداری نسبت به امام حسین گفت:به خدا سوگند، ما از دیدار پروردگارمان، ناخشنود نیستیم و براساس نیّت ها و بصیرت های(درست) خود هستیم. با دوستِ تو، دوست و با دشمن تو، دشمنیم.نافع بن هلال، در رساندن آب به خانواده امام حسین نقش موثری داشت. او تیراندازی ماهر بود و در روز عاشورا، دوازده نفر از سپاه دشمن را هدف قرار داد و از پا درآورد و عده ای را نیز زخمی کرد و پس از تمام شدن تیرهایش، با شمشیر خود به صف دشمن زد. و در نهایت، آن قدر جنگید تا هر دو بازویش شکست و به اسارت دشمن درآمد. وقتی او را نزد عمر بن سعد بردند در حالی که خون بر محاسنش جاری بود با شهامتِ تمام خطاب به او گفت:به خدا سوگند، من دوازده نفر از شما را کشتم، و این غیر از آنهایی است که زخمی کردم، خودم را برای تلاشی که کرده ام، سرزنش نمی کنم و

اگز بازو و مُچی برایم مانده بود، نمی توانستید مرا اسیر کنید.عمر بن سعد، به شمر دستور داد تا او را بکشند نافع، در آخرین لحظات زنـدگی خطاب به شـمر گفت: به خـدا سوگنـد، بـدان که اگر تو در زمره مسلمانان بودی، بر تو گران می آمـد که با ریختن خون ما به دیدار خدا نائل شوی. حمد و ستایش خدایی را که مرگ ما را به دست بدترین آفریدگانش قرار داد.

أنا علی دين عليٍ ابن هلال الجملی؛

من بر دین علی هستم و فرزند هلال جملی ام.

و مردی به نـام مزاحم بن حُریث به سوی او بیرون آمـد و گفت: اَنا علی دین عثمان؛ من بر دین عثمان هسـتم. نافع به او گفت: تو بر دین

شیطان هستی. سپس نافع به او حمله کرد و او را کشت.(1)

نافع در پیکار با یک دشمن دیگر چنین گفت:

انا الغلام الیمنی الجملی دینی علی دین حسین و علی

انا اقتل الیوم فهذا املی و ذاک رایی و الاقی عملی(2)

من جوان یمنی از تیره جملی هستم که دین و اعتقادم بر همان دین و اعتقاد حسین و علی است

اگر امروز کشته شوم این آرزوی من است و این اعتقاد من است و در روز قیامت عمل خود را خواهم دید

و عبدالرحمن بن عبدلله الکدن، در رجزی که خواند خود را این چنین معرفی کرد:

انی لِمَن یُنکِرُنی اِبنُ الکَدَن انی علی دینِ حُسینٍ و حسن

اگر مرا نمی شناسید بدانید من فرزند کدن هستم همانا من بر اعتقاد و آیین حسین و حسن هستم

و همین مضمون در رجز عبدالرحمن بن عبدالله یزنی نیز تکرار شده است که می گوید:

۱- . دانش نـامه امام حسـین علیه السـلام ، ج۵، ص۳۷۰ به نقل از تاریـخ طبری، ج۵، ص۴۳۵ و مقتـل خوارزمی، ج۲، ص۱۴. مالک بن انس باهلی این دو تفکر را این چنین در رجز خود بیان کرده است: آل علی شیعه الرحمان آل زیاد شیعه شیطان

۲- . بازتـاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا،ص۱۹۱، به نقل از تاریخ طبری،ج۵،ص۴۳. لازم به ذکر است در دو جنگ جمل و صفین، نیز از اصطلاح «دین علی» و «دین عثمان» استفاده می شد.

انا عبدالله من آل یَزَن دینی علی دینِ حُسینٍ و حسن(۱)

بُریر با یک عثمانی مباهله کرد و او را کشت

یزیـد بن معقل از میان لشـگر عمر سـعد بیرون آمد و گفت: ای بُریر بن خُضـیر، می بینی خدا، برای تو چه خواسـته است؟ بُریر گفت: به خدا

سوگنـد که برای من، خـوبی خواسـته است و برای تـو بـدی! یزیـد گفت: دروغ می گوئی، در حـالی که پیش از این دروغگو نبودی. آیـا به یاد می آوری که در محلّه بنی نودان، با هم می رفتیم و تو می گفتی: عثمان بن عفان بر خود ستم کرد و معاویه بن ابی سـفیان گم راه و گم راه کننـده است و بی تردید پیشوای هدایت و حقیقت، علی بن ابیطالب است؟ بُریر گفت: گواهی می دهم که این نظر و گفته من است.

یزیـد بـن معقـل بـه او گفـت: مـن هم شـهادت می دهم که تـو از گمراهـان هسـتی. بُریر بن خضـیر به او گفت: اگر مـوافقی با همدیگر مباهله کنیم و خدا را بخوانیم تا دروغگو را لعنت کند و هر کدام را که بر باطل هستیم بُکشد. سپس بیرون بیا تا با هم جنگ تن به تن کنیم. هر دو بیرون آمدند و دسـتانشان را به سوی خدا بلند کردند و از او خواستند که دروغگو را لعنت کند و آن کس که بر حق است دیگری را که بر باطل است بکشـد. سـپس در برابر یکـدیگر ایسـتادند و به نبرد با هم پرداختنـد و دو ضربه به هم زدند.

یزید بن معقل ضـربه ای آرام به بُریر بن خُضـیر زد که آسیبی به او نرسید و اما بُریر ضربه ای به او زد که کلاه خود او شکافت و تـا مغزش رسـید و چنان بر زمین افتاد که گویی از بلنـدی سـقوط کرده است. شمشـیر بُریر در سـر یزیـد بن معقل گیر کرد و تکان می داد تا آن را از سرش بیرون بِکشد... .(۲)

قاتل بُریر یک عثمانی بود

و خلاـصه در این درگیری کعب بن جـابر نیزه ای در پشت بُریر فرو کرد و بعـد بـا شمشـیر بر او زد تـا او را کشت و زمانی که کعب به منزل بازگشت همسرش به او گفت: دشمنان فرزند فاطمه را یاری کردی و بزرگ قاریان را کشتی، کار فجیعی انجام

دادی به خدا سوگند دیگر هیچ گاه حتی یک کلمه با تو سخن نمی گویم.

پس کعب شعار می خواند و در ضمن آن اشعار خود را بر دین امویان معرفی می کرد.

فَجَرَّدْتُهُ فی عُصبَةٍ لَیس دینُهُم بدینی و إنّی بابن حّربٍ لَقانِعٌ

۱- . همان، ص۱۹۲به نقل از انساب الاشراف، ج۳، ص۴۰۴ و الفتوح، ج۵، ص۱۹۴.

۲- . دانش نامه امام حسین علیه السلام ، ج۶، ص۲۰۵ .(تفصیل مطلب در فصل حضرت عیسی علیه السلام)

من شمشیرم را در گروهی برکشیدم که دین آنها دین من نبود چرا که من به دین اُمویان خشنودم و اگر عبیدالله را دیدی به او بگو که من مطیع و گوش به فرمان خلیفه ام.(۱)

بازگشت زهیر از مذهب عثمانی و شهادت او در کربلا

زهیر بن قَین بَجَلی، یکی از برجسته یاران امام حسین علیه السلام بود که در روز عاشورا، فرماندهی جناح راست سپاه امام علیه السلام برعهده او بود و نقش موثری در برخورد با سپاه کوفه داشت.

بلاذری، وی را از هوداران عثمان می داند. دشمن نیز در عصر تاسوعا او را عثمانی خواند.

شرکت او در جنگ بَلَنجر- که به فرماندهی سلیمان باهِلی، در دوران حکومت عثمان درگرفت- در دست نبودن گزارشی دال بر حضور وی در جنگ های دوران زمامداری امام علی علیه السلام و همچنین مایل نبودن زهیر به ملاقات امام حسین علیه السلام در مسیر مکه به کوفه مؤید این نکته است(که او عثمانی بوده).

با این همه، هنگامی که در منزل زَرود فرستاده امام علیه السلام او را برای دیدار با ایشان دعوت کرد، با تشویق همسرش، به حضور امام حسین علیه السلام رسید و طولی نکشید که با چهره ای گشاده — که حاکی از تحول اساسی در روحیه او بود- به خیمه اش بازگشت و دستور داد که آن خیمه را به نزدیکی خیمه های امام حسین علیه السلام منتقل کنند.

زهیر در عصر تاسوعا به این تحوّل خود اقرار کرد زمانی که یکی از سپاهیان دشمن به او گفت:

ای زهیر تو در نگاه ما، از شیعیان این خانواده نبودی، بلکه عثمانی بودی؟ زهیر در پاسخ به او گفت: چرا به موقعیت فعلی من استدلال نمی کنی که الآن از آنهایم؟! که به خدا سوگند که من هرگز نامه ای برای حسین ننوشتم، پیکی به سویش نفرستادم، و قول کمکی نیز به او ندادم. ولی راه مرا با او در یک جا جمع کرد و همین که او را دیدم، به یاد پیامبر خدا و منزلتی افتادم که در پیش ایشان داشت و پی بردم که از سوی دشمنانش و گروه شما، چه بر سر او خواهد آمد، دیدم که برای حفظ حق خدا و پیامبرش که شما آن را ضایع کرده اید، باید به کمک او بشتابم و در گروه او باشم و جانم را فدای او کنم.

کسی نمی داند(و هیچ تاریخی ذکر نکرده) که امام حسین علیه السلام در آن ملاقات کوتاه به زهیر چه فرمود اما هر چه بین آنها گذشت باعث شد زهیر که عثمانی بود حسینی شود چنانکه در شب عاشورا خطاب به امام حسین فرمود:

۱- . دانش نامه امام حسین علیه السلام ، ج۶، ص۲۰۹.

به خدا سوگند، دوست دارم که کشته شوم آنگاه دوباره زنده گردم و باز کشته شوم و تا هزار بار، کشته شدنم تکرار شود و خداوند با این کشته شدنم، از تو و از این جوانان خاندانت، کشته شدن را برطرف کند.

و او با شجاعت و دفاع از امام حسین علیه السلام گفته های خود را تصدیق کرد. چون ظهر عاشورا شد زهیر در کنار سعد بن عبدالله خود را سپر دفاعی امام حسین قرار داد آنان جلوی امام علیه السلام ایستادند و تیرها را به جان خریدند تا امام نماز ظهر را بخواند. و هنگامی که دشمن به خیمه های خانواده امام حمله کرد زهیر همراه با دو تن از یاران امام در مقابل آنها مقاومت کردند و آنها را برگرداندند.(۱)

این مصیبت در مقابل مصیبت عثمان

وقتی اسیران اهل بیت علیهم السلام را به مدینه منوره برگرداندند و بانوان بنی هاشم شیون و ناله زدند و به عزاداری پرداختند راوی می گوید: در آن هنگام نزد عمرو بن سعید اشرق رفتم. عمرو با دیدن آن صحنه خندید و شعری را به دشمنی اهل بیت خواند و بعد از آن گفت:

هذه واعیه بواعیه عثمان بن عفّان؛ این عزا و مصیبت در مقابل مصیبت عثمان بن عفّان.(۲)

آری از آغاز جنگ و تا پایان کار که ورود اهل بیت علیهم السلام به مدینه بود همیشه سخن از عثمان به میان می آمد.

حضرت موسی علیه السلام

بخش پنجم: ارتداد مردم بعد از حضرت موسی و امام حسین

اشاره

ص:۳۴۸

۱- . دانش نامه امام حسین علیه السلام ، ج۶، ص۲۰۹.البته بعضی از مورخین عثمانی بودن زهیر را یک تحریف تاریخی می دانند.

۲- . ناگفته هایی از حقایق عاشورا، ص۲۰۱۹ به نقل از تاریخ طبری، ج۵، ص۴۶۶.

قصه سامری و گوساله پرستی

(وَوَاعَدْنَا مُوسَـِی ثَلاثِینَ لَیْلَهً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْـرٍ فَتَمَّ مِیقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِینَ لَیْلَهً وَقَالَ مُوسَـِی لأخِیهِ هَارُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَأَصْـِلِحْ وَلا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ)

و ما به موسی سی شب وعده گذاردیم سپس آن را با ده شب (دیگر) تکمیل نمودیم به این ترتیب میعاد پروردگارش (با او) چهل شب تمام شد و موسی به

برادرش هارون گفت جانشین من در میان قوم من باش و (آنها را) اصلاح کن و از روش مفسدان پیروی مکن.(۱)

از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده که حضرت فرمود: هنگامی که موسی علیه السلام به وعدگاه الهی رفت و با قوم خویش قرار گذاشته بود غیبت او سی روز بیشتر طول نکشد، اما هنگامی که خداوند ده روز بر آن افزود، بنی اسرائیل گفتند: موسی تخلف کرده است، و به دنبال آن دست به کارهائی که می دانیم زدند (و گوساله پرستی کردند).

قرآن کریم در چند آیه بعد این موضوع را صراحتاً این چنین بیان می فرماید:

(وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَی مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِیِّهِمْ عِجْلا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ أَلَمْ یَرَوْا أَنَّهُ لا یُکَلِّمُهُمْ وَلا یَهْدِیهِمْ سَبِیلا اتَّخَذُوهُ وَکَانُوا ظَالِمِینَ)

قوم موسی بعد از او (رفتن او به میعادگاه) از زیور آلات خود گوساله ای ساختند، جسد بی روحی بود که صدای گاو داشت. آیا آنها نمی دیدند که با آنان سخن نمی گوید و به راه (راست) هدایتشان نمی کند، آنرا (خدای خود) انتخاب کردند و ظالم بودند.(۲)

یکی از حوادث اسفناک و در عین حال تعجب آوری که بعد از رفتن موسی علیه السلام به میقات در میان بنی اسرائیل رخ داد، جریان گوساله پرستی آنها است که به دست شخصی به نام« سامری» و با استفاده از زیورآلات بنی اسرائیل، انجام گرفت.(۳) ولی قرآن این عمل را به

۱- . اعراف (۷)، آیه ۱۴۲.

۲- . اعراف(۷)، آیه ۱۴۸.

۳- . اهمیت این داستان به اندازه ای است که قرآن در چهار سوره به آن اشاره کرده است، در سوره بقره آیه ۵۱ و ۵۴ و ۹۲ و ۹۳ و در نساء آیه ۱۵۳ و در اعراف آیات مورد بحث، و در طه آیه ۸۸ به بعد.

قوم موسی نسبت داده است به خاطر اینکه عده زیادی از آنها سامری را در این کار یاری کردند، و در واقع شریک جرم او بودند.

ششصد هزار گوساله پرست در دو روز!

عجیب اینکه: این دگرگونیهای انحرافی در بنی اسرائیل تنها در چند روز واقع شد. و گروه عظیمی (طبق پاره ای از روایات ششصد هزار نفر) آن را پذیرفتند و چند روز بعد، یعنی با پایان گرفتن چهل روز، موسی از میعادگاه بازگشت.

برخورد موسی با بت پرستی

قرآن عکس العمل شدید موسی علیه السلام را در برابر این صحنه و در این لحظات بحرانی چنین بازگو می کند:

۱. خشم در مقابل هارون

«هنگامی که موسی خشمناک و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت.(۱) گفت بد جانشینانی برای من بودید (و آئین مرا ضایع کردید) آیا در فرمان پروردگارتان (و تهدید مدت میعاد او در قضاوت) عجله نمودید؟! سپس الواح را افکند و سر برادر خود را گرفت (و با عصبانیت) به سوی خود کشید»، « هارون گفت: فرزند مادرم! این گروه مرا در فشار گذاردند و نزدیک بود مرا به قتل برسانند بنابراین کاری نکن که دشمنان مرا شماتت کنند و مرا با گروه ستمکاران قرار مده. (قَالَ یابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِی وَکَادُوا یَقْتُلُونَنِی فَلا تُشْمِتْ بِیَ الأَعْدَاءَ وَلا تَجْعَلْنِی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ)(۲)

و دلیل دیگری که هارون برای حضرت موسی آورد این بود که من از تفرقه بین بنی اسرائیل ترس و وحشت داشتم. (أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَیْنَ بَنِی إِسْرَائِیلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِی)(۳) ؛من ترسیدم بگوئی تو میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سفارش مرا به کار نبستی.

۲. برخورد با سامری (تبعید و عذاب اخروی)

قرآن در این زمینه می فرماید: سپس حضرت موسی رو به سامری کرد وگفت: تو چرا این کار را کردی ای سامری.(قال فما خطبُک یا سامری) گفت: من

چیزی دیدم که آنها ندیدند، من

۱- . چون در کوه طور خداوند از واقعه گوساله پرستی به او خبر داده بود.

۲- . اعراف(۷)، آیه ۱۵۰.

۳- . طه (۲۰)، آیه ۹۴.

قسمتی از آثار رسول (و فرستاده خدا) را گرفتم(۱)، سپس آن را افکندم، و اینچنین نفس من مطلب را در نظرم جلوه داد.

موسی گفت: برو که بهره تو در زندگی دنیا این است که هر کس با تو نزدیک شود خواهی گفت با من تماس نگیر و تو میعادی از عذاب خدا داری که هرگز از آن تخلف نخواهی کرد؟ (قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَکَ فِی الْحَیَاهِ أَنْ تَقُولَ لا مِسَاسَ وَإِنَّ لَکَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ)(۲) پس دو عقوبت برای سامری در نظر گرفته شد دنیوی(۳) و اخروی.

۳. آتش زدن گوساله

سومین برخورد با این بُت دروغین بود که حضرت موسی به سامری گفت: «به این معبودت که پیوسته او را عبادت می کردی نگاه کن و ببین ما آن را می سوزانیم و سپس ذرات آن را به دریا می پاشیم» (تا برای همیشه محو و نابود گردد)

(وَانْظُرْ إِلَی إِلَهِکَ الَّذِی ظَلْتَ عَلَیْهِ عَاکِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِی الْیَمِّ نَسْفًا)(۴)

۴. اما کیفر قومی که گوساله پرست شدند

واکنش شدید موسی علیه السلام سرانجام کار خود را کرد، و گوساله پرستان بنی اسرائیل که اکثریت قوم را تشکیل می دادند از کار خود پشیمان شدند ولی برای اینکه تصور نشود تنها این ندامت و

پشیمانی برای توبه آنها از چنین گناه عظیمی کافی بوده است، قرآن می گوید:

(وَإِذْ قَالَ مُوسَی لِقَوْمِهِ یَا قَوْمِ إِنَّکُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَکُمْ بِاتِّخَاذِکُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَی بَارِئِکُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ ذَلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ عِنْدَ بَارِئِکُمْ فَتَابَ عَلَیْکُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ)(۵)

« بخاطر بیاورید هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من شما با انتخاب گوساله برای پرستش، به خود ستم کردید. اکنون توبه کنید و به سوی آفریدگارتان بازگردید. توبه شما باید به اینگونه

۱- . بنابر بعضی از روایات و نظر مفسرین خاک پای جبرئیل.

۲- . طه (۲۰) ، آیات ۹۵ الی ۹۷.

۳- . مجازات دنیوی: «لامساس» اشاره به یکی از قوانین جزائی شریعت موسی است که درباره بعضی از افراد که گناه سنگینی داشتند صادر می شد، آن فرد به منزله موجودی که از نظر پلید و نجس و ناپاک بود در می آمد، احدی با او تماس نمی گرفت و او هم حق نداشت با کسی تماس بگیرد.

۴- . طه (۲۰) ، آیه ۹۷.

۵- . بقره(۲)، آیه ۵۴.

باشد که یکدیگر را به قتل برسانید. این کار برای شما در پیشگاه خالقتان بهتر است سپس خداوند توبه شما را پذیرفت زیرا او تواب و رحیم است.»

در مورد ارتداد از توحید و انکار یگانه پرستی تنها با یک پشیمانی و اجرای صیغه توبه به زبان نمی توان قناعت کرد لذا فرمان شدیدی از طرف خداوند، صادر شد که در تمام طول تاریخ پیامبران مثل و مانند ندارد و آن اینکه ضمن دستور به توبه و بازگشت به توحید، فرمان اعدام دسته جمعی گروه کثیری از گنهکاران بدست خودشان صادر شد. یعنی آنها باید شمشیر بدست گیرند و اقدام به قتل یکدیگر کنند که هم کشته شدن آن عذاب بود و هم کشتن دوستان و خویشان.

امّت رسول الله قدم جای قدم امت موسی می گذارند

سلیم بن قیس می گوید من از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمود: امت من سنت بنی اسرائیل را مرتکب خواهند شد بطوری که قدم جای قدم آنها می گذارند و در همه کارها کوچک و بزرگ از قوم بنی اسرائیل متابعت خواهند کرد.(۱)

یکی از رویدادهایی که از قوم بنی اسرائیل در امت رسول الله تکرار شد قصه موسی و سامری بود که بعد از رحلت رسول اکرم و عدم حضور او در امت اسلامی مردم از سنت رسول الله و دستورات او سرپیچی

کردند و با حیله سامری زمان گوساله پرست شدند و دست از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام برداشتند.(۲) و چون امیرالمؤمنین را به جبر کشیدند و به مسجد آوردند که مجبور به بیعت با ابوبکر کنند، خطاب به قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: یا بن ام انّ القوم استضعفونی وکادوا اَن یقتُلونَنی و این همان خطاب هارون به موسی بود زمانی که امت موسی گوساله پرست شده بودند.(۳)

حضرت علی علیه السلام فرمودند: پیامبراکرم به من خبر دادند که تو نسبت به من به منزله هارون برای موسی هستی و امت بعد از رحلت من، به منزله هارون و تابعینش و گوساله و پیروانش می شوند (دو گروه می شوند).(۴)

۱- . اسرار آل محمد، ص۲۴۲، ح۴.
۲- . کتاب ثواب الاعمال: اسحاق بن عمار صیرفی می گوید: به حضرت موسی بن جعفر گفتم: سخنی درباره آن دو نفر برای من بگویند در حالی که من از پدرتان احادیث زیادی درباره آن دو نفر شنیده ام. حضرت فرمودند: یا اسحاق: الاول بمنزله العجل و الثانی بمنزله السامری؛ اولی به منزله گوساله و دومی به منزله سامری است. این روایت در تفسیر نورالثقلین، ج۳،ص۳۹۲، حدیث ۱۰۸ ذکر شده است.
۳- . حیوه القلوب ، ج۱، ص ۷۰۷.
۴- . تفسیربرهان، ج۵، ص۱۸۴. اخبرنی انی منه بمنزله هارون من موسی و انَّ الله سیصیرون بعده بمنزله هارون و من تبعه و العجل و من تبعه.

گوساله پرستی امت رسول الله

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ... یَا عَلِیُّ إِنَّ أَصْحَابَ مُوسَی اتَّخَذُوا بَعْدَهُ عِجْلًا فَخَالَفُوا خَلِیفَتَهُ وَ سَتَتَّخِذُ أُمَّتِی بَعْدِی عِجْلًا ثُمَّ عِجْلًا ثُمَّ عِجْلًا وَ یُخَالِفُونَک وَ أَنْتَ خَلِیفَتِی عَلَی هَؤُلَاءِ یُضَاهِؤُنَ أُولَئِکَ فِی اتِّخَاذِهِمُ الْعِجْلَ أَلَا فَمَنْ وَافَقَکَ وَ أَطَاعَکَ فَهُوَ مَعَنَا فِی الرَّفِیقِ الْأَعْلَی وَ مَنِ اتَّخَذَ بَعْدِیَ الْعِجْلَ وَ خَالَفَکَ وَ لَمْ یَتُبْ فَأُولَئِکَ مَعَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ زَمَانَ مُوسَی وَ لَمْ یَتُوبُوا فِی نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ مُخَلَّدِین.(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: یا علی اصحاب موسی گوساله ای را برگزیدند (و پرستیدند) و مخالفت کردند با خلیفه و جانشین او، و بزودی امت من بعد از من گوساله ای را و گوساله ای را و گوساله ای را بر می گزینند (و می پرستند) و با تو مخالفت می کنند و حال آنکه تو خلیفه و جانشین من هستی.و امت من خود را شبیه قوم موسی قرار می دهند در گوساله پرستی. پس آگاه باش به کسی که موافقت کند با تو و اطاعت کند تو را پس او با ما (اهل بیت) است در اعلی درجه بهشت و کسی که بعد از من گوساله را برگزیند و با تو مخالفت کند و توبه نکند پس او با کسانی محشور می شود که زمان موسی گوساله پرست شدند و توبه نکردند پس در آتش جهنم همیشه می مانند.

ارتد الناس بعد رسول الله الا ثلاث

و همان طور که اکثر امت موسی گوساله پرست شدند و یا حداقل شک و تردیدی نسبت به حقانیت حضرت موسی در دل آنها پدیدار شد این اتفاق در امت رسول الله نیز تکرار شد تا جایی که امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: ارتد الناس بعد رسول الله الا ثلاث او اربع؛ مردم بعد از رحلت رسول خدا مرتد شدند مگر سه نفر یا چهار نفر.

جزای گوساله امت رسول الله

اما جزای گوساله امت رسول الله همان جزای گوساله امت موسی می باشد. زکریا بن آدم قمی می گوید من در خدمت امام رضا علیه السلام بودم که فرزندشان امام جواد علیه السلام در حالی که کمتر از چهار سال داشتند آمدند. پس امام جواد با دستِ خود به زمین زد و سر خود را به آسمان بلند کرد و در فکر فرو رفت.

۱- . بحارالانوار، ج۲۸، ص۶۷.

امـام رضـا علیه السـلام به او فرمودنـد: برای چه در فکر فرو رفته ای؟ امـام جواد فرمودنـد: به آن ظلم هـایی که به مادرم فاطمه نمودند فکر می کنم.

ثُمَّ لَأُحرِقَنَّهُمَا ثُمَّ لَأُذْرِيَنَّهُمَا ثُمَّ لَأَنْسِفَنَّهُمَا فِي الْيَمِّ نَسْفا

به خـدا قسم آن دو نفر را از قبر خارج می کنم و آنها را می سوزانم و آنها را ذره ذره می کنم، سـپس خاکستر آنها را به دریا می ریزم.

در این حال امام رضا علیه السـلام فرزندشان امام جواد را به خود نزدیک کردند و بین دو چشم او را بوسـیدند و فرمودند: پدر و مادرم به فدای تو که لایق امامت هستی.(۱)

در آیه قرآن و روایت دقت کنید:

آیه قرآن درباره گوساله سامری می فرماید: لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا(۲)

و امام جواد درباره گوساله امت پیامبر می فرمایند: لَأُحْرِقَنَّهُمَا ثُمَّ لَأُذْرِيَنَّهُمَا ثُمَّ لَأَنْسِفَنَّهُمَا فِي الْيَمِّ نَسْفا.

تعبیرات قرآن و امام جواد درباره این گوساله یکی می باشـد و امام زمانf این آرزوی امام جواد علیه السـلام را در زمان ظهور جامه عمل می پوشاند و طبق فرمایش امام صادق علیه السلام :

... ثمّ یحرقهما بالحطب الّذی جمعاه، لیحرقابه علیاً و فاطمه و الحسن و الحسین.

امام زمانf وقـتی وارد مـدینه می شونـد آن دو نفر را از قـبر خـارج می کننـد و سـپس آن دو را آتش می زننـد البته بـا همـان هیزمهایی که قصد داشتند با آن علی و فاطمه و حسن و حسین را آتش بزنند.(۳)

جزای امت رسول الله

و امّا بعد از بیست و پنج سال زمانی که امت رسول الله توبه کردند و متوجه خطای خود شدند و حکومت را به جانشین واقعی رسول الله یعنی امیرالمؤمنین سپردند، مانند بنی اسرائیل شمشیرها از غلاف در آمد و در سه جنگ همدیگر را کشتند.(۴)

۱- . بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۵۹- فاطمه بهجه قلب المصطفی، ص۷۵۷ عن دلائل الامامه، ص۲۱۲.
۲- . طه (۲۰)، آیه۹۷.
۳- . فاطمه بهجه قلب المصطفی، ص۷۵۵ عن دلائل الامامه، ص۲۴۲.
۴- . حیوه القلوب علامه مجلسی، ج۱، باب سیزدهم، ص۷۰۷.

تشابهات

در جریان حضرت موسی و سامری چهار مرحله تصور می شود:

۱. غیبت چهل روزه حضرت موسی و حضور نداشتن او بین امت.

۲. حیله سامری و دعوت مردم به گوساله پرستی.

۳. ارتداد و برگشت اکثر مردم به بت پرستی.

۴. کیفر و جزای مرتدان امت موسی.

و همانطور که ذکر شد این چهار مرحله در امت رسول الله هم تکرار شد.

اما این چهار مرحله در رابطه با امام حسین علیه السلام نیز اتفاق افتاد:

۱. شهادت امام حسین علیه السلام .

۲. حیله یزید در ایجاد رعب و وحشت.

۳. ارتداد اکثر مردم مگر عده کمی.

۴. جزای امت اسلامی.

توضیح اینکه حادثه دلخراش عاشورا در کوتاه مدت ضربه خرد کننده ای بر نهضت شیعه وارد ساخت و با انعکاس خبر این حادثه در سراسر کشور اسلامی آن روز، بویژه درعراق و حجاز، رعب و وحشت شدیدی بر محافل شیعه حکمفرما گشت، زیرا مسلّم شد که یزید آماده است تا حد کشتن امام حسین فرزند پیامبر و اسیر کردن زنان و فرزندان او حکومت خود را استحکام بخشد و در راه تثبیت پایه های حکومت خویش از هیچ جنایتی دریغ نمی کند. او با بوجود آوردن واقعه کربلا و گرداندن اُسرا همراه با سرهای بریده شهدا در شهرها، توانست رعب و وحشت در بین مردم ایجاد کند.

این رعب و وحشت، که آثارش در کوفه و مدینه نمایان گردیده بود با بروز «فاجعه حرّه» و سرکوب شدید و بی رحمانه نهضت مردم مدینه توسط نیروهای یزید(ذیحجه ۶۳ ه ق) شدّت یافت و اختناق شدیدی درمنطقه نفوذ خاندان پیامبر بویژه مدینه و کوفه حاکم شد و شیعیان و پیروان امامان، که دشمنان بنی امیه به شمار می آمدند دستخوش ضعف و سستی در عقیده گردیدند.

ارتد الناس بعد الحسین الاّ ثلاث

ص: ۳۵۵

امام صادق علیه السلام در ترسیم این وضع تلخ و اندوه بار می فرماید: ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَیْنِ علیه السلام إِلَّا ثَلَاثَ ؛ مردم بعد از شهادت امام حسین علیه السلام برگشتند (واز اطراف خاندان پیامبر پراکنده شدند) جز سه نفر ابوخالد کابلی، یحیی بن ام الطویل و جبیر بن معطم.(۱)

فضل بن شاذان (یکی از برجسته ترین شاگردان امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام) می گوید در آغاز امامت علی بن الحسین علیه السلام جز پنج نفر پیرو او نبودند: سعید بن جبیر، سعد بن مُسَیِّب، محمد بن جبیر بن معطم، یحیی بن ام الطویل و ابوخالد کابلی.(۲)

و در بعضی از روایات نام جابر بن عبدالله انصاری نیز برده شده است.(۳)

و امام سجاد علیه السلام با اشاره به این وضع ناگوار می فرماید: ما بمکه و المدینه عشرون رَجُلاً یُحِبُّنا؛ در تمام مکه و مدینه بیست نفر نیستند که ما را دوست بدارند.(۴)

جزای مرتدان بعد از امام حسین علیه السلام

اما جزای مرتدان امت اسلامی بعد از امام حسین علیه السلام نیز شبیه مرتدان به دست سامری بود. چرا که با گذری در تاریخ بعد از کربلا شاهد جنگهای فراوان و کشته شدن افراد به دست یکدیگر بودیم که در بحث نفرین حضرت نوح مفصلاً به این بحث پرداخته ایم و از تکرار آن خودداری می کنیم.

ص: ۳۵۶

۱- . بحارالانوار، ج۴۶، ص۱۴۴ – شیخ مفید در اختصاص و شیخ طوسی در رجال کشی.

۲- . شیخ طوسی در رجال کشی، ص۱۱۵.

۳- . حجاج بن یوسف ثقفی، یحیی بن ام الطویل را به جرم دوستی امیرمؤمنان علیه السلام دستها و پاهای او را قطع کرد و وی را به شهادت رساند و او سعید بن جبیر را نیز به طرز فجیعی به شهادت رساند و داغ بر گردن جابر بن عبدالله انصاری نهاد تا او را خوار نماید.

۴- . بحارالانوار، ج۴۶، ص۱۴۳- شرح ابن ابی الحدید، ج۴، ص۱۰۴(۲۰جلدی)- (مراجعه شود به سیره پیشوایان، ص۲۴۰)

بخش ششم: معجزات حضرت موسی و امام حسین

معجزات حضرت موسی علیه السلام

۱- عصا (طه- ۲۰). ۲- ید بیضاء (طه ۲۲). ۳- طوفان (اعراف ۱۳۳).

۴- ملخ (اعراف

۱۳۳). ۵- قمل (اعراف۱۳۳).

۶- ضفادع- (قورباغه های فراوان که زندگی آنها را دچار مشکل کرد) (اعراف- ۱۳۳).

۷-دم... (خون دماغ عمومی یا خون شدن رود نیل) (اعراف ۱۳۳).

ص:۳۵۷

۸- شکافته شدن دریا (بقره- ۵۰).

۹- نزول من و سلوی (بقره- ۵۷).

۱۰- جوشیدن چشمه ها از سنگ (بقره- ۶۰).

۱۱- جدا شدن قسمتی از کوه و قرار گرفتن همچون سایبانی فوق آنان (اعراف- ۱۷۱).

۱۲- قحطی و خشکسالی (اعراف- ۱۳۰).

۱۳- بازگشت حیات و زندگی به مقتولی که قتل او مایه اختلاف شدید بود (بقره- ۷۳).

۱۴- استفاده از سایه ابرها در حرارت شدید بیابان (بقره- ۵۷).

که نُه معجزه آن در ارتباط با فرعون و فرعونیان صورت گرفته و بقیه در رابطه با بنی اسرائیل بوده است.(۱)

ما در این بحث به بعضی از معجزات حضرت موسی و اجرای آن به دست امام حسین علیه السلام می پردازیم.

معجزات عصای حضرت موسی علیه السلام

عصای حضرت موسی چندین معجزه داشته که قرآن به آنها اشاره کرده است:

۱. مار شدن عصا هنگام مبعوث شدن حضرت موسی به پیامبری.

(وَأَلْقِ عَصَاکَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ کَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّی مُدْبِرًا وَلَمْ یُعَقِّبْ یَا مُوسَی لا تَخَفْ إِنِّی لا یَخَافُ لَدَیَّ الْمُرْسَلُونَ)(۲)

و عصایت را بیفکن. هنگامی که (موسی) به آن نگاه کرد دید با سرعت همچون ماری به هر سوی می دود (ترسید) و به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد. (خطاب رسید) ای موسی نترس که رسولان در نزد من نمی ترسند.

۲. اژدها شدن عصا نزدِ فرعون.

(فَأَلْقَی عَصَاهُ فَإِذَا هِیَ ثُعْبَانٌ مُبِینٌ)(۳)؛ در این هنگام موسی عصای خود را افکند و ناگهان مار عظیم و آشکاری شد.

۱- . تفسیر نمونه، ج۱۲، ص۳۱۱.

۲- . نمل(۲۷)، آیه ۱۰.

۳- . شعراء (۲۶)، آیه ۳۲.

۳. بلعیدن سحر ساحران توسط عصا.

(فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ، فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ)(۱)

سپس موسی عصایش را افکند. ناگهان تمام وسایل دروغین آنها را بلعید. فوراً همه ساحران به سجده افتادند.

۴. زدن عصا به دریا و باز شدن راه نجات قوم بنی اسرائیل.

(فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ)(۲)

و به دنبال آن به موسی وحی کردیم عصایت را به دریا بزن و دریا از هم شکافته شد و هر بخشی همچون کوه عظیم بود.

۵. زدن عصا به سنگ و بیرون آمدن دوازده چشمه آب برای اسباطِ بنی اسرائیل.

(وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلاَ تَعْثَوْا فِي الأَرْضِ مُفْسِدِينَ)(۳)

به او دستور دادیم: عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن. ناگاه دوازده چشمه آب در آن جوشید آن گونه که هر یک از طوایف (۱۲گانه) چشمه خود را می شناختند.

عصای موسی در نزد اهل بیت علیهم السلام

در اصول کافی از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که: عصای موسی از آنِ آدم علیه السلام بود که به شعیب رسید و سپس به موسی بن عمران رسید، آن عصا نزد ماست. (وَ

۱- . شعراء (۲۶)، آیه ۴۵.

۲- . شعراء (۲۶)، آیه ۶۳.

۳- . بقره(۲)، آیه ۶۰- اعراف (۷)، آیه ۱۶۰.

إِنَّهَا لَعِنْدَنَا) و اندکی پیش نزد من بود و مانند زمانی که از درخت جدا شده باشد سبز است. و اگر از آن بخواهی صحبت می کند.

أُعِدَّتْ لِقَائِمِنَا علیه السلام لِيَصْنَعَ كَمَا كَانَ مُوسَى يَصْنَعُ بِهَا؛ آن عصا برای قائم ما علیه السلام آماده گشته است و

او با آن همان کارهایی را انجام می دهد که حضرت موسی علیه السلام انجام می داد.

آن عصا هراس آور است و ساخته های نیرنگی جادوگران را می بلعد و به هر چه مأمور شود انجام می دهد. چون حمله می کند هر چه به نیرنگ ساخته اند می بلعد... .(۱)

جاری شدن چشمه آب از سنگ

(وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ)(۲)

و بخاطر بیاور زمانی را که موسی برای قوم خویش آب طلب کرد به او دستور دادیم عصای خود را بر سنگ مخصوص بزن، ناگاه دوازده چشمه آب از آن سنگ جوشید، بطوری که هر یک (از طوائف دوازده گانه بنی اسرائیل) چشمه مخصوص خود را می شناخت (و گفتیم) از روزیهای الهی بخورید و بیاشامید و در زمین فساد نکنید و فساد را گسترش ندهید.

سنگ مخصوص حضرت موسی

امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که قائم ظهور کند با پرچم رسول خدا و انگشتری سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور خواهد کرد.(۳)

امام باقر علیه السلام فرمودند: چون حضرت قائم در مکه قیام کند و قصدِ رفتن به سمت کوفه را دارد، منادی او فریاد می زند که کسی خوردنی و آشامیدنی همراه خود بر ندارد، و سنگِ حضرت موسی که به وزنِ یک بار شتر است با آن حضرت است. در هر منزلی که فرود می

۱- . کافی، ج۱، ص۳۳۵ – بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۱۸.

۲- . بقره (۲)، آیه ۶۰.

۳- . الغیبه نعمانی، ص۲۳۹. (قال الباقر علیه السلام : إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ f ظَهَرَ بِرَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ وَ حَجَرِ مُوسَى وَ عَصَاه)

آیند چشمه آبی از آن سنگ می جوشد که گرسنه و سیر و تشنه را سیراب می

کند و همان سنگ توشه آنهاست تا هنگامی که در نجف به پشتِ کوفه فرود آیند.(۱)

با توجه به این روایات می توان نتیجه گرفت که سنگ و عصای حضرت موسی علیه السلام از انبیاء به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و از ایشان به امام حسین علیه السلام به ارث رسیده و بعد از ایشان هم دست به دست به سایر ائمه رسیده و اکنون در اختیار امام زمان f می باشد و فقط او در زمان ظهور اجازه استفاده از آن را دارد.(۲)

با نیزه امام حسین علیه السلام آب جوشید

آری نیزه امام حسین علیه السلام کار عصای موسی را انجام داد و زمانی که حضرت آن را در بیابان ثعلبیه به زمین زدند چشمه آبی جوشید و سه نفر مسیحی با دیدن این معجزه مسلمان و جزء یاران حضرت شدند. قصه از این قرار است:

سه نفر مسیحی (مادر، پسر و عروس) در بیابان ثعلبیه خیمه زده و دامداری می کردند . این سه نفر به نام های قمر، وهب و هانیه زندگی آرام و ساده ای داشتند، وهب گوسفندان خود را برای چریدن به دشت و کوه می برد و شب باز می گشت. او تازه با هانیه عروسی کرده بود.

امام حسین علیه السلام با یاران خود به سوی کربلا حرکت می کردند که در راه و در بیابان ثعلبیه به چادر و خیمه این سه نفر رسیدند. امام حسین علیه السلام نزدیک خیمه رفت، دید پیرزن فقیری در آنجا زندگی می کند، او قمر مادر وهب بود. امام علیه السلام احولش را پرسید. قمر گفت: ما اینجا در مضیقه آب هستیم. امام علیه السلام با او به کناری رفتند به سنگی رسیدند، امام علیه السلام با نیزه خود آن سنگ را از جا کند و جابجا کرد. آب خوشگواری از زیر آن جاری شد. این

۱- . کافی، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲- . مراجعه شود به کتاب امام زمان وارث ۵۲ ودایع نبوت و امامت.

مسیحی با دیدن این صحنه بسیار

تعجب کرد و در ضمن خوشحالی بسیار از امام علیه السلام تشکر کرد. امام حسین علیه السلام به او گفت: ما نیاز به یاور داریم، به پسرت بگو که به ما بپیوندد.

امام علیه السلام تشریف بردند. پیرزن مسیحی مبهوت عظمت امام حسین علیه السلام شده بود. وقتی عروس و پسرش از صحرا آمدند از دیدن آب تعجب کردند. قمر جریان را برای آنها بازگو کرد. سه نفری در حالی که شیفته امام حسین علیه السلام شده بودند، به سوی کاروان امام علیه السلام حرکت کردند، تا در کربلا به حضرت رسیدند و در حضور امام حسین علیه السلام شهادتین گفتند و مسلمان شدند. و در روز عاشورا وهب و همسرش در رکاب امام حسین به شهادت رسیدند.(۱)

جوشش آب از انگشت امام حسین علیه السلام

از مفضّل نقل است که گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که امام حسین علیه السلام را در کربلا از آب منع نمودند آن حضرت دستور دادند در بین اصحاب او ندا داد هر کس تشنه است بیاید. چون آمدند حضرت انگشت ابهام خود را در کف دست آن مرد می گذاشت، پس از انگشت آن حضرت آن قدر آب جاری می شد که سیراب می شدند و به همین ترتیب همه را یکی یکی سیراب نمود. یکی از آنها گفت: شربتی نوشیدم که احدی در عالم ننوشیده است.

اَیُقتلُ ظمانا حسین بکربلا وَفی کُل عُضوٍ مِن آنامِلِه بَحر(۲)

جوشیدن چشمه آب به اعجاز امام حسین علیه السلام

عمر بن سعد، عمرو بن حجاج را با پانصد نفر بر سر آب فرات تعیین کرد که اصحاب آن حضرت را از آب برداشتن مانع شوند و تشنگی بر اصحاب آن حضرت غلبه کرد و به خدمت آن امام غریب شکایت کردند، حضرت کلنگی برداشت نُه گام از پشت خیمه

ها به طرف قبله برداشت و آنجا کلنگی را بر زمین زد. با اعجاز آن حضرت چشمه ای از آب شیرین پیدا شد و آن حضرت با اصحاب از آن آب آشامیدند و مشک ها و ظرف ها را پر کردند. بعد آن چشمه ناپدید شد و دیگر کسی از آن اثری ندید.

ص:۳۶۲

۱- . تفصیل قصه در بخش آخر فصل حضرت مسیح.

۲- . معجزات وکرامات امام حسین علیه السلام ، ص۵۸ به نقل از مناقب اهل بیت علیهم السلام ، ص ۱۳۰.

وقتی این خبر به پسر زیاد رسید به عمر سعد نامه نوشت که شنیده ام که حسین علیه السلام چاه می کند و آب بیرون می آورد، چون نامه من به تو رسید کار را بر ایشان تنگ کن و مگذار که قطره ای آب بچشند تا کشته شوند، چنان چه عثمان را تشنه کشتند.. .(۱)

نزول غذاهای آسمانی بر قوم موسی

مَنّ و سلوی: وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ(۲)؛ و با مَنّ و سلوی از شما پذیرایی کردیم.

از نعمتهای پاکیزه ای که به شما روزی دادیم بخورید.

منظور از «مَنّ» شیره مخصوص و لذیذ درختان یا عسل می باشد. و «سلوی» نیز مرغانی شبیه کبوتر بودند که در آن بیابان(سینا) به راحتی در اختیار بنی اسرائیل قرار می گرفت و از آن استفاده می کردند. و از این غذاها، تعبیر به غذاهای آسمانی شده است و قرآن می فرماید: وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ....

نزول خرمای بهشتی به درخواست امام حسین علیه السلام

پیامبر گرامی اسلام علیه السلام بر خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها وارد شدند و فرمودند: فاطمه جان امروز پدرت مهمان توست. فاطمه سلام الله علیها فرمود: پدرجان حسن و حسین از من غذایی خواسته اند ولی من در خانه چیزی نیافتم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم داخل(اتاق) شده و در کنار علی

و حسن و حسین و فاطمه نشست و حضرت زهرا متحیر بود چه کند.

پیامبر نگاهی به آسمان کرد و جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد خداوند بلند مرتبه به تو سلام می رساند و می گوید به علی و فاطمه و حسن وحسین بگو: از میوه های بهشتی کدام را میل دارید (ایّ شیء یشتهون من فواکه الجنه). پس پیامبر علیه السلام فرمود: یا علی، یا فاطمه، یا حسن و یا حسین خداوندی که می داند شما گرسنه هستید فرموده کدام میوه از میوه های بهشتی را میل دارید؟

۱- . معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام ، ص۵۶ به نقل از جلاء العیون، ص۵۴۷.

۲- . بقره (۲)، آیه ۵۷ – تفسیر نمونه، ج۱، ص۲۶۲.

پس از روی حیا سکوت کردند و جواب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را ندادند. پس امام حسین علیه السلام فرمود: با اجازه پدرم امیرالمؤمنین و مادرم سیده نساء العالمین و با اجازه تو ای برادرم حسن، من میوه بهشتی را انتخاب می کنم.

فقالوا جمیعا: قل یا حسین ما شئت؛ فقدر رضینا بما تختاره لنا

پس همگی گفتند: حسین جان هر چه می خواهی بگو ما راضی هستیم به آنچه تو برای ما طلب کنی. پس حسین فرمود: یا رسول الله، به جبرئیل بگو: ما رطب تازه می خواهیم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: یا فاطمه، بلند شو از داخل اطاق آنچه حاضر شده برای ما بیاور. فاطمه داخل اتاق شد و دید طَبق بسیار زیبای بهشتی را که در آن رطب تازه بود درحالی که فصل رطب نبود. پیامبر فرمود: فاطمه از کجا این ظرف رطب برای تو آمده؟ حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود از نزد خداوند ان الله یرزق من یشاء بغیر حساب همانطور که مریم چنین فرمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم. و رطبی برداشت و در دهان حسین علیه السلام گذارد و فرمود: هنیئاً مریئا لک یا حسین (نوش جان و گوارایت باد ای حسین) و سپس رطبی در دهان حسن علیه السلام گذارد و فرمود: هنیئاً مریئا لک یا حسن و خرمای دیگری در دهان فاطمه سلام الله علیها نهاد و فرمود: هنیئاً مریئا لک

یا فاطمه و خرمای چهارم را در دهان علی علیه السلام گذاشت و فرمود: هنیئاً مریئا لک یا علی. سپس چندین خرما پشت سرهم در دهان حضرت علی علیه السلام گذاشت و فرمود: هنیئاً مریئا لک یا علی. سپس پیامبر ایستاد و نشست همگی از آن خرما استفاده کردند و سیر شدند و آن ظرف به اذن خداوند به آسمان بر گشت.

حضرت زهرا سلام الله علیها از اعمال و گفتار عجیب رسول الله سئوال کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: فاطمه جان زمانی که خرمای اولی را در دهان حسین قرار دادم، شنیدم میکائیل و اسرافیل می گویند: هنیئاً مریئا لک یا حسین، من هم همراه آنها گفتم هنیئاً مریئا لک یا حسین. و زمانی که خرمای دوم را در دهان حسن قرار دادم شنیدم جبرئیل و میکائیل می گویند: هنیئاً مریئا لک یا حسن، پس من هم گفتم. و زمانی که خرمای سوّم را در دهان تو قرار دادم شنیدم

حورالعین ها در حال سرور و خوشحالی در بهشت می گفتند: هنیئاً مریئا لک یا فاطمه، پس من هم با آنها گفتم.

و اما زمانی که خرمای چهارم را در دهان علی گذاردم از خداوند سبحان و تعالی شنیدم که می فرمود: هنیئاً مریئا لک یا علی و من هم گفتم. (و من چون خواستم کلام حق را دوباره بشنوم) خرمای دیگری دهان علی گذاردم و دوباره کلام خدا را شنیدم. سپس به احترام کلام خدا از جا بلند شدم و شنیدم که خداوند فرمود: ای محمد به عزت و جلالم اگر از الآن تا روز قیامت خرما در دهان علی بگذاری من من گویم: هنیئاً مریئا و این سخنم قطع نمی شود.(۱)

بوی سیب بهشتی برای زائر امام حسین علیه السلام

ابن شهر آشوب از حسن بصری و ام سلمه روایت کرده است که روزی جبرئیل به صورت دحیه کلبی به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمد، و نزد آن حضرت نشسته بود که

ناگاه امام حسن و امام حسین علیهما السلام داخل شدند و نزدیک او شدند و از او هدیه طلبیدند. جبرئیل دست به سوی آسمان بلند کرد و خداوند یک سیب و به و اَنار برای ایشان فرو فرستاد. آنها با دیدن میوه ها شاد گردیدند و آن را نزد پیامبر بُردند. رسول الله آن میوه ها را بوئید و به آنها فرمود: این میوه ها را نزد پدر و مادر خود ببرید.

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و حسن و حسین در کنار حضرت علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها قرار گرفتند و همه از آن میوه ها تناول کردند. هر چه می خوردند به حال اول بر می گشت و چیزی از آن کم نمی شد. آن میوه ها نزد اهل بیت بود تا حضرت زهرا سلام الله علیها شهید شد، پس اَنار ناپدید شد و چون امیرالمؤمنین علیه السلام شهید شد بِه، ناپدید گردید. آن سیب که باقی مانده بود نزد امام حسن و امام حسین علیهما السلام بود و با شهادت امام حسن علیه السلام آسیبی به آن نرسید.

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود: وقتی پدرم در صحرای کربلا محصور اهل جور و جفا شد، آن سیب را در دست داشت، هرگاه عطش بر او غلبه می کرد آن را می بوئید تا تشنگی آن حضرت تخفیف می یافت، چون تشنگی بر آن حضرت غالب شد و دست ازحیات خود برداشت، دندان بر آن سیب فرو برد. چون شهید شد، هر چه آن سیب را جستجو کردند نیافتند.

۱- . بحارالانوار، ج۴۳،ص ۳۱۰، ح۷۳ – عوالم العلوم امام حسن علیه السلام ، ص۶۵.

پس حضـرت سـجاد علیه السلام فرمود: من هر وقت که به زیارت او می روم بوی آن سیب را از مرقد مطهر او می شنوم، و هر که از شیعه مخلص ما در وقت سحر به زیارت آن مرقد مطهر برود بوی سیب از آن حرم مطهر به مشامش می رسد.(۱)

انگور بهشتی برای علی اکبر

کثیر بن شاذان روایت می کند که گفت: خدمت امام حسـین علیه السلام بودم که فرزندش علی اکبر علیه السلام انگور از پدر خواست، در حالی که فصل انگور نبود. حضرت امام حسین علیه السلام دست به ستون مسجد زد و انگور و موزی بیرون آورد و به او خوراند و فرمود: آن چه برای دوستان خدا نزد او هست بیشتر است.(۲)

ید بیضاء یا دست نورانی حضرت موسی علیه السلام

(وَاضْمُمْ یَدَکَ إِلَی جَنَاحِکَ تَخْرُجْ بَیْضَاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ آیَهً أُخْرَی)(۳)

و دست خود را در گریبانت فرو بر، تا سفید و درخشنده بی عیب بیرون آید واین معجزه دیگری است.

با توجه به آیه ۳۲ سوره قصـص که می گوید: اسْلُکْ یَدَکَ فِی جَیْبِکَ و آیه ۱۲ سوره نمل که می گویـد: وَ أَدْخِلْ یَدَکَ فِی جَیْبِکَ به خوبی اسـتفاده می شود که موسـی مـأمور بوده است دست خود را در گریبـانش فرو برد و زمـانی که دست خود را خارج می کرد یک درخشـندگی و نورانیت خاص پیـدا می کرد که نه چشم را آزار می رسانـد و نه لکه تاریکی در آن بود و هیچ عیبی در آن دیده نمی شد. (بَیْضَاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ)

۱- . مناقب ابن شهر آشوب، ج۳، ص۴۴۲- معجزات و کرامات امام حسین علیه السلام ، ص۴۸.
۲- . معجزات وکرامات امام حسین علیه السلام ، ص۹۴ به نقل از اثبات الهداه، ص۲۰۶.
۳- . طه (۲۰)، آیه ۲۲.

و این یکی از آیات و معجزات بزرگ الهی بود که خداوند در اختیار موسی قرار داده بود. (لنریک من آیاتنا الکبری)(۱)

درخشش نور امام حسین در زمان بارداری

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها می فرماید: درخشش نور امام حسین علیه السلام به گونه ای بود که در هنگام حمل وی، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود: ... فَإِنِّی أَرَی فِی مُقَدَّمِ وَجْهِكِ ضَوْءاً وَ نُوراً وَ ذَلِكِ إِنَّكِ سَتَلِدِینَ حُجَّةً لِهَذَا

الْخَلْق؛ دخترم من در پیشانی تو درخشندگی و نورانیت ویژه ای می بینم و این نور نشانگر آن است که به زودی حجت خدا بر این مردم را به دنیا خواهی آورد.

وقتی به چهارماهگی رسید، خداوند او را در وحشت، انیس و مونس من قرار داد. فَلَمَّا صَارَتِ السِّتَّةُ كُنْتُ لَا أَحْتَاجُ فِی اللَّیْلَهِ الظَّلْمَاءِ إِلَی مِصْبَاحٍ وَ جَعَلْتُ أَسْمَعُ إِذَا خَلَوْتُ بِنَفْسِی فِی مُصَلَّایَ التَّسْبِیحَ وَ التَّقْدِیسَ فِی بَاطِنِی؛ و زمانی که به شش ماه رسید در شب تاریک نیازی به چراغ نداشتم و هنگامی که در جایگاه نماز با خودم خلوت می کردم صدای تسبیح و تقدیس حسینم را از رِحَم خود می شنیدم.(۲)

صورت و گلوی نورانی امام حسین علیه السلام

أَنَّ الْحُسَیْنَ علیه السلام كَانَ یَقْعُدُ فِی الْمَكَانِ الْمُظْلِمِ فَیُهْتَدَی إِلَیْهِ بِبَیَاضِ جَبِینِهِ وَ نَحْرِه ؛ امام حسین علیه السلام چون درجای تاریک و ظلمانی می نشست، مردم آن حضرت را در آن تاریکی می شناختند به جهت نور پیشانی و گلوی مبارکش که مانند ماه تابان روشنی می بخشید از بس رسول خدا آن دو جا را بوسید.(۳)

جمال نورانی حسین مرا از کشتن او بازداشت

۱- . طه (۲۰)، آیه ۲۳.

۲- . بحارالانوار، ج۴۳، ص۲۷۲.

۳- . مِحنُ الابرار، ص۱۱۲ .

روی هلال بن نافع قال: ... فَخَرَجْتُ بَيْنَ الصَّفَّيْنِ فَوَقَفْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ علیه السلام لَيَجُودُ بِنَفْسِهِ فَوَ اللَّهِ مَا رَأَيْتُ قَطُّ قَتِيلًا مُضَمَّخاً بِدَمِهِ أَحْسَنَ مِنْهُ وَ لَا أَنْوَرَ وَجْهاً وَ لَقَدْ شَغَلَنِي نُورُ وَجْهِهِ وَ جَمَالُ هَيْبَتِهِ عَنِ الْفِكْرَهِ فِي قَتْلِه، فاستسقی فی تلک الحاله ماء .(۱)

از هلال بن نافع مروی است که من در میان لشگر عمر بن سعد ایستاده بودم، ناگهان کسی به صدای بلند فریاد زد: بشارت باد به تو ای امیر! اینک شمر حسین را کشت. (هلال می گوید:) من میان دو صف آمدم و بالای سر آن بزرگوار رسیدم، دیدم او در

حالت جان دادن بود. به خدا سوگند هرگز کشته ای به خون آغشته خوب تر و نورانی تر از آن بزرگوار ندیده بودم.

و به تحقیق صورت نورانی و هیبت جمال آن بزگوار مرا از کشتن او بازداشته بود. پس در آن حالت آب طلب نمود. پس شنیدم مردی به او گفت: هرگز آب نخواهی چشید تا اینکه وارد آتش گرم جهنم شوی و از جهنّم دوزخ بنوشی!!

حضرت در جواب او فرمود: آیا من وارد آتش جهنم می شوم و از حمیم آن می نوشم نه چنان است که گفتی بلکه من به خدمت جد بزرگوارم جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می رسم و با آن حضرت در منزل او می نشینم و از آب شیرین بهشت سیراب می شوم و از افعال شما نسبت به خود شکایت می کنم.

قال فغضبوا بأجمعهم حتی کأن الله لم یجعل فی قلب أحد منهم من الرحمه شیئا فاجتزوا رأسه و إنه لیکلمهم فتعجبت من قله رحمتهم و قلت و الله لا أجامعکم علی أمر أبدا.

هلال می گوید: پس آنها غضبناک شدند مثل اینکه خداوند درقلب آنها هیچ رحمت و عطوفتی قرار نداده باشد پس سر آن حضرت را جدا نمودند.(۲) درحالی که او تا جان در بدن داشت با آنها

ص:۳۶۸

۱- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۵۷.

۲- . اجتزوا: کندند .

صحبت می کرد. من از قلّت رحم آنها تعجب نمودم و گفتم: به خدا سوگند هرگز با شما در هیچ امری شریک نمی شوم.(۱)

نورانیت بدن او در قتلگاه

مرحوم شیخ جعفر شوشتری در خصائص الحسینیه می گوید:

او پس از جهادی بی نظیر، با بدن برهنه و عریان در پهن دشت نینوا افتاده بود، اما اشعه و نورانیت خاص که از پیکر مقدسش متبلور بود، چشمها را از دیدن بدنش باز می داشت و هرگاه دیده گان قصد نگاه بر او را می کردند بدن

نورانیش را با اینکه لباسش را نیز ربوده بودند پوشیده می نگریست.(۲)

پیکر نورانی امام حسین علیه السلام

کشاورزی از قبیله بنی اسد، که شبانگاه عبورش به شهادتگاه امام حسین علیه السلام افتاد و انبوه پیکرهای به خون خفته یاران حسین علیه السلام را در پهن دشت کربلا نظاره کرد می گوید: در میان شهیدان به خون خفته، پیکری را دیدم که در ظلمت و سیاهی شب، همانند خورشید نورافشانی می کند و از فروغ نورش دشت غمبار کربلا روشن است و شیری را دیدم که در کنار آن پیکر مطهر، سوگوار نشسته است.(۳)

خون ، بلائی که قوم فرعون را گرفت

(فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ)(۴)

سپس (بلاها را پشت سر هم بر آنها نازل کردیم) طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه ها و خون را که نشانه هائی از هم جدا بودند بر آنها فرستادیم (ولی باز بیدار نشدند) و تکبر ورزیدند و جمعیت گنهکاری بودند.

نخست طوفان را بر آنها فرستاد (طوفان در لغت عرب، بیشتر به سیلابها و امواج کوبنده ای گفته می شود که خانه ها را ویران می کند و درختان را ریشه کن می سازد . اگرچه در فارسی امروز طوفان بیشتر به بادهای شدید و کوبنده اطلاق می گردد) سپس ملخ را بر

۱- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۵۷.
۲- . ویژگیهای امام حسین علیه السلام ، ص۱۵۹.
۳- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۹۳ – ویژگیهای امام حسین علیه السلام ، ص۵۹۲.
۴- . اعراف(۷)، آیه ۱۳۳.

زراعتهـا و درختان آنها، مسـلط ساخت. بار سوم قمل را بر آنها مسـلط ساخت . (قمل یکنوع آفت نباتی بوده که غلات آنها را فاسد کرد).

(وَ الضَّفادِعَ) و بار چهارم قورباغه ها آنچنان زیاد شدندکه به صورت یک بلا زندگی آنها

را فرا گرفت و همه جا حتی در خانه ها و اطاقها و سفره ها و ظروف غذا مزاحم آنان بودند.

(وَ الـدَّمَ) و بعـد خداونـد خون را بر آنها مسلط ساخت. بعضـی گفته انـد بیماری «خون دماغ » به صورت یک بیماری عمومی درآمـد ولی بیشتر روات و مفسـران گفته انـد رودخـانه عظیم نیل به رنگ خون درآمـد، آن چنان که برای هیـچ مصـرفی قابل استفاده نبود.

در بعضـی از روایـات می خوانیم که هر کـدام از این بلاها، در یکسال واقع می شـد یعنی یک سال طوفان، سال دیگر ملـخ، و سـال بعـد آفات نباتی و همچنین، ولی در بعضـی دیگر از روایات می خوانیم که میان هر یک از اینها با دیگری یک ماه بیشتر فاصله نبود، و هر بار که بلائی می رسید دست به دامن موسی می زدند تا از خدا بخواهد که رفع بلا کند و موسی می پذیرفت و بلا برطرف می شد ولی باز دست از لجاجت خویش بر نمی داشتند و بلای بعدی نازل می شد. قرآن می فرماید: (مفصلات) یعنی با فاصله تا مهلت برای تفکر و بیداری داشته باشند.(۱)

در شهادت امام حسین علیه السلام آسمان خون گریه کرد

ریّان بن شبیب بن شـعیب از امام رضا علیه السـلام نقل می کند که، پدرم از پدرش از پدربزرگش (امام باقر علیه السلام) نقل کرده که: چون جدم حسین شهید شد، از آسمان خون و خاک سرخ بارید.(۲)

۱- . تفسیر نمونه، ج۶، ص۳۲۱ – تفسیرالمیزان، ج۸، ص۲۹۳.
۲- . شهادت نامه امام حسین علیه السلام ، ص۶۸۴ به نقل از عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۳۰۰.

حضرت زینب سلام الله علیها در خطبه خود در شهر کوفه فرمود: وَیلَکم یا اَهلَ الکوفه، اَتَدرونَ اَیَّ کَبدٍ لرَسول الله فَریتُم وَ اَیَّ کَریمَهٍ لَهُ اَبرَزتُم وَ اَیَّ حُرمَهٍ لَهُ اِنتَهَکتُم... اَفَعَجِبتُم اِن مَطَرَتِ السّماء دَماً، وَلَعذابُ الآخره اَخزی.

وای بر شما ای مردم کوفه! آیا می دانید چه جگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بریدید؟ و چه پرده نشینی را

از حرمش بیرون کشیدید؟ و چه خونی از او ریختید؟ و چه حرمتی از او هتک کردید؟ برای شما شگفت آور است که آسمان در این جریان خون بارید؟! همانا شکنجه عالم آخرت ننگین تر است.(۱)

خون در زیر سنگ

صواعق المُحرقه به نقل از ابوسعید: هنگام شهادت حسین علیه السلام سنگی از دنیا برداشته نشد، جز آنکه در زیر آن خون تازه بود. آسمان نیز خون بارید و اثرش تا مدتها در لباس ها باقی ماند.(۲)

خرائج و جرائح: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که عبدالملک مروان (و به روایتی هشام بن عبدالملک) به فرماندارش در مدینه نوشت: محمد بن علی (الباقر) را به سوی من بفرست. پس پدرم مرا نیز با خود برد. رفتیم تا نزد عبدالملک رسیدیم .... و او گفت: مسئله ای برایم پیش آمده که عالمان، پاسخ آن را نمی دانند. به من بگو هرگاه این امت پیشوای واجب الاطاعه خود را بکشند خداوند چه عبرتی را در آن روز، به ایشان نشان می دهد؟

پدرم گفت: هرگاه اینگونه شود، سنگی را بلند نمی کنند، مگر آن که زیرش خون تازه خواهند دید (لا یرفعون الحجر الّا و یرون تحته دَماً غبیطاً)

ص:۳۷۱

۱- . بحارالانوار، ج۴۵،ص ۱۰۸- امالی شیخ طوسی، ج۱، ص ۹۰.
۲- . لازم به ذکر است د رکتاب فقهی العروه الوثقی (ج۱، ص۳۸۹ این خون پاک شمرده شده است وامادَمُ مالا نفس له فطاهرٌ... و کذا ما کان من غیر الحیوان کالموجود تحت الاحجار عند قتل سیدالشهداء اروحناه فداه.

پس عبدالملک سر پدرم را بوسید. و گفت: راست گفتی. در روزی که پدرت علی بن ابیطالب کشته شد، پدرم مروان، فرمان داد سنگ بزرگی را که بر دارِ خانه او بود بردارند و ما در زیر آن خون تازه ای را دیدیم که می جوشید. من نیز حوض آب بزرگی در باغم داشتم که در دو طرف آن سنگ های سیاه بود دستور دادم آنها را بردارند و به جای آن سنگ سفید بگذارند. من دیدم که از زیر سنگ

ها خون تازه می جوشد و از قضا در همان روز حسین کشته شده بود.

(سپس عبدالملک مروان گفت) آیا نزد ما می مانی تا با هر چه بخواهی احترامت کنیم یا باز می گردی؟ پدرم فرمود: به نزد قبر جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باز می گردم. عبدالملک نیز اجازه بازگشت داد.(۱)

درختی که پیامبر کاشت و در شهادت امام حسین خون گریه کرد

ربیع الابرار- به نقل از هند دختر جَون- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم برخیمه خاله ام، اُمّ معبد فرود آمد و هنگامی که از خواب برخاست آبی خواست و دستانش را شست و در دهان گرداند وآن را پای درختچه خاری(خار درخت، که میوه ای سرخ رنگ و گرد مانند نگین عقیق دارد) ازدهان بیرون ریخت. آن درختچه درخت خاری بزرگ شد ومیوه های بس بزرگ به رنگ سرخ و بوی عنبر و مزه عسل، به بار آورد که هر گرسنه وتشنه و بیماری که از آن می خورد، سیر و سیراب و تن درست می شد. وهر شتر و گوسفندی که از برگ آن می خورد، شیرش افزون می گشت. ما آن را «مبارک» می نامیدیم و برخی بادیه نشینان، پیوسته از آن آب و توشه بر می گرفتند.(۲)

تا اینکه روزی برخاستیم و دیدیم که میوه هایش ریخته و برگ هایش کوچک شده است. بیمناک شدیم و چیزی نگذشت که خبر وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید.

ص:۳۷۲

۱- . بحارالانوار، ج ۱۰، ص۱۵۲ به نقل از الخرائج، ص۱۹۷.

۲- . در کشف الغمه آمده است: واز آن شفا و توشه می گرفتند.

سی سال بعد، از پایین تا بالای این درخت را خار گرفت و میوه اش ریخت و سر سبزی اش رفت. آن گاه بودکه ما از شهادت امیرمؤمنان علی علیه السلام آگاه شدیم و پس از آن، دیگر میوه نداد و ما تنها از برگش بهره می گرفتیم. روزی برخاستیم و دیدیم از ساقه اش خون تازه تراویده و برگ هایش پژمرده شده است. دربیم و هراس بودیم که ناگاه،

خبر شهادت حسین علیه السلام به ما رسید و در پی آن درخت، خشک شد و از میان رفت.(۱)

چنار خونبار معجزه باقیه

نویسنده کتاب دانشنامه امام حسین علیه السلام می نویسد:

هم اکنون در روستای زرآباد قزوین درخت چناری وجود دارد که صدها سال عمر کرده و بر پایه گزارش های متواتر، همه ساله در دهم محرم (سال روز واقعه عاشورا) ماده ای شبیه خون از بخشی از شاخه های آن می چکد و هزاران نفر برای رؤیت این پدیده خارق العاده، عاشورای هر سال به این نقطه سفر می کنند.

نگارنده (محمد ری شهری) در تاریخ ۲۵/۲/۱۳۸۶ مطابق با ۲۷ ربیع الثانی ۱۴۲۸ درخت یاد شده را از نزدیک دیدم و شهادت جمعی از اهالی زرآباد را بر تکرار همه ساله این پدیده شنیدم. بویژه مردی که حدود ۸۵ سال داشت وچگونگی تکرار آن پدیده را در هر سال و بدون استثناء دیده بود.

چنار خونبار زرآباد

زَرآباد، ازروستاهای بخش «اَلَموت» قزوین است. در این روستا، قبر علی اصغر، پسر امام کاظم علیه السلام واقع شده و در نزدیکی های قبر، درخت چنار بزرگی است که آن را «چنار خونبار» می نامند. مردم آن منطقه معتقدند که هر ساله در روز عاشورا، شاخه ای از این درخت می شکند و از جای آن خون جاری می شود و این از دیر زمان تاکنون، مشهور است.

۱- . شهادت نامه امام حسین علیه السلام ، ص۶۹۰ به نقل از ربیع الابرار، ج۱، ص۲۸۵.

داسـتان چنـار خونبـار زرآبـاد را بزرگـانی در کتـاب هایشـان نوشـته انـد از جملـه آیـت الله سـید موسـوی زرآبـادی قزوینی (متوفای۱۳۵۳ه. ق) جامع معقول و منقول و صاحب آثاری مفید در فقه و اصول و تفسیر و کلام و علوم دیگر. از جمله آثار

مرحوم زرآباد، کتابی است به نام «الکرامات» که در کرامت ششم آن، چنین نوشته است: جاری شدن خون از درخت در روز عاشورا، تا سال ۱۳۲۲ قمری، سال نگارش این کتاب،متوقف نشده است. وی آن گاه از پدرش حجه الاسلام آقای سید علی نقل کرده که وی نزدیک سی سال، آن واقعه را به چشم خود دیده است. او هم از پدرش مرحوم حجه الاسلام آقا سید مهدی نقل کرده که همان ماجرا را مشاهده کرده است. او نیز از پدرش مرحوم آقا میر بزرگ، همین را نقل کرده که همه ساله دیده بوده است.(۱)

مرحوم سید موسوی زرآبادی نوشته است که: ما در سال ۱۳۱۶ قمری با تعدادی از علماء از جمله: سید ابراهیم تنکابنی، ملا علی طارمی، ملا محمد زین آبادی و جمعی از طلاب و کسبه، به روستای زرآباد رفتیم و جاری شدن خون را از درخت در نزدیکی ظهر عاشورا دیدیم و سید ابراهیم تنکابنی کسی را فرستاد بالای درخت که با پنبه، مقداری از آن خون را گرفت و آورد. خون بسیار خوش بو بود. بعد یکی از پیرمردان آن جا، مرحوم حاج حسن سیمیاری، برایم نقل کرد که: با جد شما مرحوم سید مهدی (ره) به دیدار همین درخت آمدیم که ناگهان صدای شکستن شاخه ای را شنیدیم ودیدیم که خون از جای شکستگی شاخه همانند بیرون زدن خون به هنگام فصد (رگ زدن) جاری شد. وی آن گاه گفت: چشمانم کور شود اگر بخواهم در این باره دروغ بگویم.(۲)

آیت الله العظمی بروجردی جمعی را برای برای تحقیق به زرآباد قزوین فرستاد

۱- . حضرت آیت الله سید شهاب الدین نجفی مرعشی در حاشیه بر العروه الوثقی این خون را پاک می دانند و می فرمایند: کالخارج من شجره موجوده فی قریهِ زرآباد مِن قری بلده قزوین.

۲- . دانشنامه امام حسین علیه السلام ، ج۷،ص ۴۲۰ به نقل از ایضاح الحجه فی شرح العروه، ج۲،ص ۲۰۸.

حضرت آیه الله العظمی سید محمد باقر ابطحی با جمعی از دوستان به دستور آیه الله العظمی بروجردی برای تحقیق در مورد درخت چنار زرآباد، به

قزوین می روند و در روز عاشورا موفق می شوند صحنه خون آمدن از درخت را ببینند و حتی دستمالی را در زیر درخت پهن می کنند و قطره ای از آن خون بر دستمال می چکد و آن دستمال را به عنوان شاهد حضور برای آیه الله العظمی بروجردی می آورند. و سالهای بعد حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی و حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی هم این دستمال را مشاهده می کنند.

حجت الاسلام سید محود ابطحی فرمودند: یک سال قبل از فوت حاج عمویم مشغول مرتّب کردن اتاق ایشان بودیم که به یک پلاستیک برخورد کردیم که در آن یک پارچه ای بود. وقتی گره از آن را باز نمودیم بوی عطر عجیبی از آن به مشام می رسید و مواجه شدیم با همان دستمال با یک قطره خون. ایشان با دیدن این دستمال خاطره آن را تعریف کردند و دستور دادند این دستمال را با من دفن کنید.

سفر آیت الله العظمی سید محمد باقر ابطحی و آیت الله حاج سید احمد امامی به زرآباد

حضرت حجه الاسلام حاج آقا حسین امامی فرزند مرحوم آیت الله حاج آقا احمد امامی (ره) فرمودند: در آخرین سال عمر پدرم در ایام کسالتی که منجر به رحلت پدرم شد. حضرت آیت الله العظمی سید محمد باقر ابطحی با پدرم برای دیدار با حضرت آیت الله زرآبادی و دیدن درخت خونبار زرآباد سفری به قزوین داشتند، البته این مسافرت قبل از محرم بود.(1)

سفر آیت الله سید محمود بحرالعلوم به زرآباد

حضرت آیت الله سید محمود بحرالعلوم میردامادی در کتاب اشک خونین که به مناسب سفر به زرآباد چاپ کرده اند، می نویسند: در روز هفتم محرم سال ۱۴۱۷ه. قمری با عده ی

۱- . در حدود سال ۱۳۷۲ شمسی.

از دوستان به مقصد زیارت امامزاده علی اصغر بن موسی بن جعفر در محل زرآباد قزوین و دیدار درخت خونینی که در صحن امامزاده موجود است و در روز عاشورا در غم

اهل بیت اشک خونین دارد، حرکت نمودیم و در عصر تاسوعا به روستای زرآباد رسیدیم. قبر امامزاده علی اصغر در وسط آن محل قرار داشت و عزاداری مفصل با جمعیت زیاد در صحن امامزاده از بعد از ظهر تاسوعا تا ظهر عاشورا برقرار بود. ندای یا حسین یا حسین فضای محل زرآباد را پر کرده بود و بعد از عزاداری شاهدان عزاداری پارچه هایی را در دست داشتند که آغشته به خون بود و زن و مرد از شهرهای مختلف بر جاری شدن خون درخت شهادت می دادند. در این سفر هر چند من به علت کثرت جمعیت نتوانستم خود را به درخت نزدیک کنم و صحنه و اشک خون را ببینم امّا فرزندم سید احمد توانسته بود خود را به بالای پشت بام امامزاده برساند و دستمالی را با خون های شاخه های بالای درخت آغشته کند.(۱)

علامه طباطبائی خون گریه کردن سنگ را به من نشان داد

آیه الله وجدانی فخر سرابی (متوفی ۱۳۷۶ شمسی) برای جناب آقای اجاق نژاد نقل کرده اند که: در یکی از روزهای عاشورا، از نزدیک قبرستان نو (قم) عبور می کردم. استادم علامه طباطبائی را دیدم. پس از سلام و احوالپرسی به من فرمود: می دانی امروز، چه روزی است؟ گفتم: آری روز عاشورا است. فرمود: می دانی در روز عاشورا زمین و آسمان بر امام حسین علیه السلام گریه می کنند؟ گفتم: آری. فرمود: می دانی مرغ های بیابان برایشان گریه می کنند؟ گفتم: آری. فرمود: می دانی ریگ های بیابان، گریه می کنند؟ گفتم: اری. (البته من به احترام استاد، هر چه می گفتند، تصدیقش می کردم)

۱- . اشک خونین ، ص۱۵ و ۴۸. لازم به ذکر است در روی جلد کتاب چند عکس رنگی از شاخه های خونین درخت چنار زرآباد چاپ شده است.

در ادامـه، علامـه دسـت بُرد و از زمین سـنگی را برداشت وبـا دست، آن راماننـد پنیر، بـاز کرد (سـنگ را دو نیم کرد) و قطره خونی را در آن، نشان داد و فرمود: این طور.(۱)

حضرت موسی علیه السلام

بخش هفتم: فرعون حلال زاده ، یزید حرام زاده

فرعون حلال زاده ، یزید حرام زاده

(قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِی الْمَدَائِنِ حَاشِرِینَ)

اطرافیان فرعون گفتند: جریان کار موسی و برادرش را به تأخیر بینداز.

قرآن در سوره اعراف می فرماید: ما موسی را به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم و موسی گفت: ای فرعون من فرستاده ای از طرف پروردگـارم و دلیـل روشـنی برای شـما آورده ام. فرعون گفت: اگر نشانه ای آورده ای و راست می گوئی ارائه بـده. پس حضرت موسی (دو معجزه

۱- . دانشنامه امام حسین علیه السلام ، ج۷، ص ۴۲۱.

خود را به فرعون و اطرافیان او نشان داد) و ناگهان عصای خود را انداخت و اژدهایی شد و دست خود را از گریبان بیرون آورد در حالی که دست او سفید و نورانی بود و بعد از آن فرعون و اطرافیان به مشورت پرداختند.

پس اطرافیان فرعون گفتند: أَرْجِهْ وَأَخَاهُ؛ به موسی و اطرافیانش مهلت بده.(۱)

در روایات علت اینکه فرعون و اطرافیانش حکم به کشتن موسی ندادند و گفتند به او مهلت بده، حلال زاده بودن آنها دانسته شده است.

(وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِی أَقْتُلْ مُوسَی ...)(۲)

و فرعون گفت مرا واگذارید تا موسی را بکشم...

راوی می گوید از امام صادق علیه السلام از کلام فرعون که به حکایت قرآن کریم گفته بود « ذَرُونِی أَقْتُلْ مُوسَی» پرسیدم: که چطور شد فرعون موسی علیه السلام را نکشت؟ امام صادق علیه السلام فرمود: برای اینکه فرعون زنازاده نبود و انبیاء را نمی کشند مگر فرزندان زنا.(۳)

اطرافیان یزید حرام زاده بودند

در اثبات الوصیه مسعودی است که چون امام حسین علیه السلام شهید شد علی بن الحسین علیه السلام را با اهل حرم نزد یزید آوردند و فرزندش امام باقر که دو سال و چند ماه داشت با او بود. (بعضی نوشته اند امام باقر در واقعه کربلا چهار ساله بوده است) چون یزید آن حضرت را دید گفت: ای علی (جریان ها را) چگونه دیدی؟ فرمود: آنچه را خدای عزوجل پیش از آن که آسمان ها و زمین را بیافریند مقرر کرده بود دیدم. یزید با اهل مجلس خود، درباره او مشورت کرد. آنها رأی به کشتن او دادند و کلمه زشتی به زبان آوردند.

امام باقر علیه السلام لب به سخن گشود و خدا را حمد و ثناء گفت و به یزید فرمود: اینان برخلاف مشاوران فرعون رأی دادند. هنگامی که فرعون درباره موسی و هارون با آنها مشورت کرد. گفتند: « أَرْجِهْ وَأَخَاهُ» او و برادرش را مهلت بده.(۴) ولی اینان رای به کشتن ما دادند و این علتی دارد.

۱- . اعراف(۷)، آیه ۱۰۳ تا ۱۱۱.

۲- . مؤمن (۴۰)، آیه ۲۶.

۳- . المیزان، ج۱۷، ص۵۱۳ به نقل از علل الشرایع.

۴- . همان

یزید گفت: علت آن چیست؟ فرمود: آنها از زنان نجیب و حلال زاده بودند ولی اینان از زنان احمق و حرام زاده هستند. چون: لَا یَقْتُلُ النَّبِیِّینَ وَ لَا أَوْلَادَهُمْ إِلَّا أَوْلَادُ الَادعیا؛ پیغمبران و اولادشان را

جز زنازادگان نمی کشند. یزید سر به زیر انداخت و از این تصمیم منصرف شد.(۱)

در حدیث دیگری امام علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: در میان اعضای جلسه مشورتی فرعون حرام زاده نبود و لذا او را به تأمل و شکیبائی فرا خواندند. آنگاه فرمود: هر گز جز حرام زاده ها در صدد کشتن ما بر نمی آیند.(۲)

علامات ولد الزنا

قَالَ الصادق علیه السلام إِنَّ لِوَلَدِ الزِّنَا عَلَامَاتٍ: أَحَدُهَا بُغْضُنَا أَهْلَ الْبَیْتِ وَ ثَانِیهَا أَنْ یَحِنَّ إِلَی الْحَرَامِ الَّذِی خُلِقَ مِنْهُ

وَ ثَالِثُهَا الِاسْتِخْفَافُ بِالدِّینِ وَ رَابِعُهَا سُوءُ الْمَحْضَرِ لِلنَّاس

همانا برای زنا زاده نشانه هایی است: ۱. دشمن داشتن ما خاندان پیامبر ۲. این که به همان حرامی که از آن خلق شده اشتیاق دارد ۳. کوچک شمردن دین ۴. بدگوئی پشت سر دیگران.(۳)

ما در این بحث به حرام زادگی بعضی از دشمنان اهل بیت (مثل معاویه، یزید، عمرسعد، زیاد و فرزندش عبیدالله) که در تاریخ و روایات به آن تصریح شده است اشاره می کنیم.

حرام زادگی معاویه و ابوسفیان

معاویه فرزند ابوسفیان نبود بلکه مادرش هند هنگامی که در خانه پدرش بود و شوهر نکرده بود با صَخر زنا کرد و به معاویه حامله گردید. چون پدرش از حمل او آگاهی یافت صَخر از ترس به یمن فرار کرد و پدر هند از ترس رسوا شدن، هند را به گردن ابوسفیان انداخت و هنوز بیش از سه ماه ازدواج آنها نگذشته بود که معاویه از او متولد شد.

چنانکه ابن ابی الحدید می گوید به اتفاق اصحاب، معاویه ولد زنا بود.(۴)

آیه الله ابالفضل طهرانی در شرح زیارت عاشورا می نویسد: معاویه فرزند چهار نفر بود عماره و مسافر و ابوسفیان و مرد دیگری و هند مادر او از ذوات اعلام بوده و بیشتر شهوت او در آمیزش با

۱- . نفس الهموم – شاهکار آفرینش، ص ۳۰۰ .

۲- . بحارالانوار، ج۱۳، ص۱۳۷ .

۳- . بحارالانوار، ج۷۵، ص ۲۷۰ – وسائل، ج۱۵، ص۳۴۴.

۴- . شرح نهج البلاغه ، ج ۱، ص ۳۳۷.

غلامـان سـیاه بود و هرگـاه بچه سـیاه می زائیـد او را می کشت و «حمامه» که یکی از جـدّات معاویه است در بازار ذی المجاز صاحب پرچم بوده و در زنا به نهایت رسیده بود و از اینجا نسب ابوسفیان هم معلوم می شود که خود او بنفسه حرام زاده بوده است.

و امام حسن علیه السـلام به معاویه فرمود: و قد علمت الفراش الذی ولدت علیه؛ من آن فراشی که تو در آن بدنیا آمدی را می شناسم. که کنایه از ولد الزنا بودن معاویه است.(۱)

حرام زادگی یزید

« مِیسون» همسـر معاویه مادرِ یزیـد پلیـد که دختر «بَجْدَلِ کلبی» است با غلام پـدر خود زنا نمود و بر یزید حامله گردید. و آن ملعون از نطفه ناپاک آن غلام ملعون است و بر این ادّعا نسّابه بکری شعری گفت است:

فقد قَتَلَ الدَعِیِ و عَبُد کَلْبٍ بارضِ الطفِ اَولاد التی

به تحقیق کشـتند دَعَی (عبیـدالله بن زیاد حرام زاده) و عَبْـِد کلب (یزیـد که فرزنـد غلام کلبی بود) در سـرزمین کربلا فرزندان پیامبر را.(۲)

حرام زادگی عمرو بن عاص

پـدر او «عاص» همان کسـی است که به پیامبر توهین کرد و قرآن او را «ابتر» خوانـد. و مادر او لیلا مشـهورترین زن بدکاره در مکه، و ارزانترین آنها در گرفتن اجرت بوده است و هنگامی که او عمرو را بدنیا آورد پنج نفر از

کسانی که با او همبستر شده بودند ادعا کردند که پدر عمرو هسـتند. امّا لیلا از آنجا که عمرو شـباهت بیشتری به عاص داشت و عاص پول بیشتری به او می داد عمرو را به او ملحق کرد و اصـرار ابوسـفیان بر اینکه من شک نـدارم که خودم او را در رحم مادرش قرار داده ام (به علت بخل او) فایده ای نداشت.

و امـام حسن مجتبی علیه السـلام در مجلسـی که معـاویه و دیگران حضور داشـتند خطاب به عمرو عاص فرمود: اما تو ای پسـر عاص! نَسَبت مشترک است و مادرت از راه زنا و همخوابگی

۱- . شفاء الصدور، ج۲، ص ۱۹۴.

۲- . محن الابرار، ص ۴۲۸.

نامشروع تو را به دنیا آورد و چهار نفر از قریش ادعا کردند که پدر تو هستند و سرانجام سلاخ آنها، و بی اصل و نسب ترین و پست ترین آنها بر دیگران چیره شد و پدر تو شد.(۱)

حرام زادگی مروان بن حکم

حَکَم دشمن پیامبر بود و پیامبر را در مدینه مسخره می کرد و رسول الله او را از مدینه تبعید کردند تا اینکه عثمان در زمان خلافت خود او را به مدینه برگرداند. مادر «حَکَمْ» زَرْقاء دختر موهب است و چنانچه ابن اثیر در کامل التاریخ آورده او از ذوات الاعلام (زنهای صاحب پرچم زنا) و مشهورترین به زنا بوده است.

امام حسین علیه السلام (در جریان عدم بیعت در مدینه) خطاب به مروان بن حکم فرمودند: وَيْلِي عَلَيْكَ يَا يابْنَ الزَّرْقَاءِ أَنْتَ تَأْمُرُ بِضَرْبِ عُنُقِي ؛(۲) وای بر تو ای پسر زرقاء آیا تو امر می کنی که گردن مرا بزنند.

و ابو مخنف در حدیث اخذ بیعت نقل کرده که سیدالشهداء خطاب به او فرمودند: یابن الزرقاء انت تقتلنی، کذبت یابن الخناء؛ ای پسر زرقاء آیا تو مرا می کشی، دروغ می گوئی ای پسر کنیز بد بو.

و لَخناء به معنی کنیز بدبو و بی نظافت می باشد و احتمال دارد این صفت مادر مروان باشد. و در بحار از تفسیر فرات نقل می کند که مروان سب امیرالمؤمنین علیه السلام می کرد. خبر به امام حسین علیه السلام رسید. آن جناب در حالت غضب به او فرمود: یابن الزرقاء و یابن آکله القُمَّل انت الواقع فی علی؟! ؛ ای پسر زرقاء و ای پسر خورنده ملخ آیا تو به پدرم جسارت می کنی؟!(۳)

حرام زادگی زیاد

ص:۳۸۱

۱- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۱۷۰.

۲- . لهوف سید بن طاووس.

۳- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۲۵ – مراجعه شود به شفاء الصدور فی شرح زیاره عاشورا، ص ۳۲۰.

در مروج الذهب آمده است که سمیه از زنان مشهور در زنا و صاحب پرچم بود و در طائف در محله ای که موسوم به حاره البغایا بود منزل داشت. یک روز ابوسفیان بجانب ابو مریم سلولی که خماری (شراب فروش) بود، رفت و مست شد و از او زانیه خواست.

ابو مریم گفت جز سمیه کسی نیست. ابوسفیان گفت بیاور اگرچه زیر بغلهای او بوی بد می دهد و پستان بزرگ دارد و از این کلمه معلوم می شودکه قبلاً هم او را دیده بود. و بعد از فراغ از او پرسیدم چگونه بود؟ گفت اگر بزرگی پستان و بوی بد زیر بغل نداشت عیبی در او نبود.

زیاد به همین جهت معروف به زیاد بن ابیه، زیاد بن امه، زیاد بن عبید و زیاد بن سمیه است و سپس مشهور به زیاد بن ابی سفیان شد. زیاد ۲۱ طوله دارد که یکی از آنها عبیدالله پسر مرجانه از زوانی معروفه است و در زیارت عاشورا به همه آنها لعن شده و لعن الله آل زیاد.

در تاریخ ذکر شده است که روزی زیاد به نزد خلیفه دوم آمد و بسیار فصیح و بلیغ صحبت می کرد و سخن می گفت. عمرو بن عاص که در مجلس حاضر بود چون فصاحت و بلاغت زیاد را مشاهده کرد از روی تعجب مدح او و پدرش را نمود و گفت : اگر این از قبیله قریش بود بر همه عرب حکومت

می کرد. ابوسفیان که این صحنه را دید آهسته به عمرو بن عاص گفت: به خدا سوگند هر آینه این مرد از قریش است. عمرو عاص گفت: مگر پدر او کیست؟! ابوسفیان گفت: به خدا قسم من او را در رحم مادرش گذاشته ام. عمرو عاص گفت: پس چرا او را به خود ملحق نمی کنی؟ ابوسفیان در حالی که اشاره به خلیفه دوم می کرد، گفت: از این کسی که اینجا نشسته می ترسم که پوست بدن مرا بکند.(۱)

معاویه زیاد را به پدرش ابوسفیان ملحق کرد

۱- . شفاء الصدور، ص۳۱۲.

معـاویه از زیـاد ترس و واهمه داشت که مبـادا در اسـتان فارس فتنه بر پا کنـد و امر را بر معاویه تنگ نمایـد. عمرو بن عاص به معاویه گفت: مصلحت در آن استکه نامه ای به زیاد بنویس و در آن نامه اظهار لطف و مهربانی به او کرده و وعده حکومت و عطا بدهی و کسی را بفرست که او را به طمع مال و حکومت از مملکت فارس به نزد تو بیاورد.

پس معـاویه، مغیره را مأمور بر این کار کرد و او موفق شـد زیاد را به شام نزد معاویه بیاورد. معاویه، خواهر خود «جُوَیْره» را که دختر ابوسـفیان بود به منزل زیـاد فرسـتاد و او در مقابـل زیـاد پرده از روی خود برداشت و در پیش روی او با سـرباز و گشوده نشـست و زمانی که زیاد اظهار ناراحتی کرد به او گفت: تو برادر منی. پدرم ابوسفیان مرا چنین خبر داده است. زیاد حرام زاده تصمیم گرفت که این نسبت را قبول کند و با معاویه بنا گذاشت که چند نفر شاهد در نزد معاویه بر این مطلب حاضر کند.

فردا هنگام ظهر زمانی که مردم به مسـجد جامع جمع شدند. معاویه بالای منبر رفت، و زیاد چهار نفر شاهد به پای منبر آورد و آنها شـهادت دادند بر اینکه: ابوسـفیان با مادر زیاد که سـمیه نام بود زنا نمود و زیاد فرزند ابوسـفیان است. یکی از اهل مسجد بی اختیار از جای خود بلند شد و

گفت: ای معاویه تو برخلاف فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عمل می کنی چون پیامبر فرمودند: الولد لِلفراش و للعـاهر الحجر؛ فرزنـد ملحق به فراش می شود و برای زناکار حکم سـنگسار است.معاویه ملعون از این سـخن خشـمناک شـد و دسـتور داد آن مرد را از مسـجد بیرون کردند و شهادت شهود را انفاذ و جاری کرد و زیاد را برادر خود خواند و او را بر کوفه و بصره حاکم نمود.

زیاد در کوفه و بصـره بر شـیعیان امیرالمؤمنین بسـیار سخت گرفت و آنها را به انواع و اقسام عذاب ها و عقوبت ها شکنجه می نمود. دست و پای آنها را قطع می کرد و آنها را به

شهادت می رساند.(۱) آن ملعون هر روز مردم کوفه را به مسجد جامع جمع می کرد و آنها را بر ناسزا و دشنام دادن به امیرالمؤمنین تشویق و ترغیب می نمود. (۲)

حرام زادگی عبیدالله بن زیاد

عبیدالله فرزند زیاد را ابن مرجانه می خوانند چون مرجانه نیز از زنهای صاحب پرچم و مشهور به زنا بوده است. چنانکه در زیارت عاشورا او را به نام مادرش مرجانه لعنت می کنیم. و امام حسین علیه السلام در خطبه روز عاشورا عبیدالله و پدرش زیاد را زنا زاده خطاب کردند و فرمودند:

أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيَّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ القَتَلَهِ وَ الذِّلَّهِ وَ هَيْهَات منّا الذلّه

یعنی این زنا زاده فرزند زنا زاده (که منظور عبیدالله فرزند زیاد است) ما را بین دو چیز قرار داده است، کشتن ما و ذلت ما ولی هیهات که ما ذلت را بپذیریم.

و در ادامه به عمر سعد فرمودند: ای عمر آیا تو مرا می کشی و می پنداری این زنازاده فرزند زنازاده، تو را حاکم سرزمینهای ری و گرگان

خواهد کرد؟ به خدا هرگز آن روز را نخواهی دید. (۳)

حرام زادگی سعد ابی وقاص و فرزندش عمرسعد

امّا عمر بن سعد، به تحقیق پدرش سعد ولد الزنا بود و سعد فرزند ابی وقاص نبود بلکه او از نطفه ناپاک مردی از بنی عذره بود که آن مرد خادم مادر سعد بود و آن ملعونه با خادم خود زنا کرد و بر سعد بی سعادت حامله گردید و زمانی که سعد در مقابل معاویه خود را سزاوارتر از معاویه بر حکومت دانست، معاویه در جوابش بادی از معده خارج کرد و گفت: نسبت تو به بنی عذره مانع سزاواری تو برای خلافت است یعنی چون تو از نطفه مردی از

۱- . الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۶۱ — در نامه امام حسین علیه السلام به معاویه.
۲- . بحارالانوار، ج۵۷، ص ۲۱۰، ح ۱۲ .
۳- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۹.

قبیله بنی عـذره هستی (ولـد الزنائی) لایق بر امر خلافت نیستی زیرا ایشان پست ترین مردمنـد. (این مطلب را نوفلی بن سـلیمان یکی از علما اهل تسنن ذکر کرده است).

و سید حمیری نیز در شعر خود می گویـد: لولاـ خُمُولُ بنی سـعدٍ لمـا سـادوا؛ اگر گمنـامی و حرام زادگی سـعد نبود بر مردم بزرگ و رئیس نمی گشتند.

و حرام زادگی عمر سعد از آفتاب روشن تر است به صورتی که حتی پـدرش سـعد هم عمر را فرزند خود نمی دانست و از او بیزاری می جست.(۱)

حرام زادگی شمر بن ذی الجوشن

در مقتل ابو مخنف آمده است: ضـحّاک مشـرقی روایت کرده است که چون دشمن (در صبح عاشورا) به طرف ما آمد، آتش خندق را دید (که برای جلوگیری از حمله دشـمن در پشت سر بر پا شده بود) یک نفر از ایشان سوار بر اسبی آراسته، تاخت و پیش آمـد و بی آنکه با ما سـخن بگوید برخیمه ها نگریست و جز زبانه های آتش هیزم چیزی ندید. پس فریاد زد: ای حسـین آیا پیش از قیامت، به آتش دنیا شتافتی؟ امام علیه السلام فرمود: این کیست؟ گویا شمر باشد!

اصـحاب گفتند: آری خود اوست. حضـرت فرمودند: یا بن راعیه المعزی! أنت اولی بها صِلیّاً؛ ای فرز ند زن بز چران! این تویی که به چشیدن آتش دوزخ سزاواری. علماء می فرمایند این جمله حضرت کنایه از ولد الزنا بودن و نسب پست شمر است.(۲)

حرام زاده بودن ده نفری که اسب بر بدن حضرت تاختند

سیـد بن طـاووس در لهوف می نویسـد: پس از قتـل عـام و غـارت خیام، عمر بن سـعد در میان لشـکر خود فریاد زد چه کسـی حاضر است که اسب را بر بدن حسین بتازاند و پشت و

ص:۳۸۵

۱- . محن الابرار(علامه مجلسی)، ص۴۲۷ .

۲- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۵۰- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص۴۶۸ .

سینه او را لگدکوب کند. ده نفری از سربازان لشکر ابن سعد به این جنایت حاضر شدند که اسامی آنها عبارت بود از:

إِسْحَاقُ بْنُ حويه -ـ أَخْنَسُ بْنُ مَرْثَد - حَكِيمُ بْنُ طُفَيْلٍ السِّنْبِسِيّ- عُمَرُ بْنُ صَبِيحٍ الصَّيْدَاوِی - رَجَاءُ بْنُ مُنْقِذٍ الْعَبْدِی -ـ سَالِمُ بْنُ خُثَيْمَةَ الْجُعْفِی -ـ وَاحظُ بْنُ نَاعِم -ـ صَالِحُ بْنُ وَهْبٍ الْجُعْفِی -ـ هَانِی بْنُ شَبَثٍ الْحَضْرَمِی -ـ أُسَيْدُ بْنُ مَالِك.

که خداوند همگی شان را لعنت کند. این ده نفر سوار بر اسب شدند و بر پیکر امام حسین علیه السلام اسب تاختند و آن جسد مطهر را لگد کوب و پایمال کردند به گونه ای که استخوانهای سینه و کمر آن حضرت خُرد گردید. این ده نفر پس از ارتکاب این جنایت به کوفه رفته در مجلس عبیدالله بن زیاد حاضر شدند. اسید بن مالك که یکی از آن ده نفر بود گفت:

نَحْنُ رَضَضْنَا الصَّدْرَ بَعْدَ الظَّهْرِ بِكُلِّ يَعْبُوبٍ شَدِيدِ الْأَسْر

ما بودیم که با اسب بر پیکر حسین تاختیم و استخوان سینه و پشت او را خرد کردیم.

ابن زیاد پرسید: شما کیستید؟ گفتند: ما همان کسانی هستیم که در عصر عاشورا با اسب بر پشت حسین تاختیم (حَتَّى طَحَنَّا حَنَاجِرَ صَدْرِه) و همانند آسیابی، استخوان های سینه او را خرد و نرم کردیم.

روای گفت: ابن زیاد دستور داد جایزه بی ارزشی به آنها بدهند. قَالَ أَبُو عُمَرَ الزَّاهِدُ فَنَظَرْنَا إِلَى هَؤُلَاءِ الْعَشَرَهِ فَوَجَدْنَاهُمْ جَمِيعاً أَوْلَادَ زِنَاء؛ ابو عمرو زاهد می گوید: من در چهره این ده نفر دقیق شدم دیدم همه آنها زنا زاده بودند.(۱)

ص:۳۸۶

۱- . لهوف ، ص۱۸۳.

بخش هشتم: حضرت موسی علیه السلام

در این بخش به سه بحث می پردازیم:

۱. همسر فرعون و موسی، همسر یزید و امام حسین

۲. اسلام آوردن یهودیان در جریان کربلا

۳. موسی و عاشورا و کربلا

۱. اعتراض آسیه همسرفرعون

(وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلا لِلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَهَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتًا فِی الْجَنَّهِ وَنَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ)(۱)

و خدا برای مؤمنان همسر فرعون را مثل زده است هنگامی که گفت: پروردگارا! برای من نزد خودت خانه ای در بهشت بنا کن ومرا از فرعون وکردارش رهایی بخش ومرا از مردم ستمکار نجات ده.

معروف این است که نام همسر فرعون «آسیه» و نام پدرش« مزاحم» بوده است . گفته اند هنگامی

که آسیه معجزه موسی علیه السلام را در مقابل ساحران مشاهده کرد اعماق قلبش به نور ایمان روشن شد، و از همان لحظه به موسی علیه السلام ایمان آورد. او پیوسته ایمان خود را مکتوم می داشت، ولی ایمان و عشق به خدا چیزی نیست که بتوان آن را همیشه کتمان کرد، هنگامی

۱- . تحریم (۶۶)، آیه ۱۱.

که فرعون از ایمان او باخبر شد بارها او را نهی کرد، و اصرار داشت که دست از آیین موسی علیه السلام بردارد و خدای او را رها کند ولی این زن با استقامت هرگز تسلیم خواسته فرعون نشد .

سرانجام فرعون دستور داد دست و پاهایش را با میخها بسته، در زیر آفتاب سوزان قرار دهند و سنگ عظیمی بر سینه او بیفکنند، هنگامی که آخرین لحظه های عمر خود را می گذراند دعایش این بود: « پروردگارا برای من خانه ای در بهشت در جوار خودت بنا کن و مرا از فرعون و اعمالش رهایی بخش و مرا از این قوم ظالم نجات ده».(۱)

خداوند نیز دعای این زن مؤمن را اجابت فرموده و او را در کنار بهترین زنان جهان مانند مریم قرار داد.(۲)

اعتراض هند همسر یزید

ابن مخنف و دیگران روایت کرده اند که: یزید امر کرد که سر امام حسین علیه السلام را بر در قصر شوم او نصب کردند و اهل بیت آن حضرت را امر کرد که داخل خانه آن ملعون شوند. چون مخدرات اهل بیت عصمت و طهارت داخل خانه ی آن لعین شدند؛ زنان آل ابی سفیان زیورهای خود را کندند و لباس ماتم پوشیدند و صدا به گریه و نوحه بلند کردند و سه روز ماتم داشتند و هند دختر عبدالله بن عامر که در آن وقت زن یزید بود و قبلاً درحباله حضرت امام حسین علیه السلام بود. پرده را درید و از خانه

بیرون دوید و به مجلس آن ملعون آمد و گفت: ای یزید سر مبارک فرزند فاطمه دختر رسول خدا را بر در خانه ی من نصب کرده ای؟! یزید برجست و جامه بر سر او افکند و او را بر گردانید.(۳)

خواب دیدن هند که نشان از ایمان او دارد

۱- . تفسیرنمونه، ج۲۴، ص۳۰۲

۲- .[۲]در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمده است که : اَفضَلَ نِساءِ اَهلِ الجَنَه خَدیجَهٍ بِنتِ خَویلَد وَ فاطِمَه بِنتِ مُحَمَد وَ مَریَم بِنتِ عُمران وآسیه بِنتِ مزاحم اِمرَاه فِرعون.

۳- . رمزالمصیبه ، ج۳، ص۳۳۱ به نقل از نفس المهموم، ص۴۵۹.

و باز از همین زن یزید یعنی هند نقل شده است که گفت: در بستر خود خوابیده بودم که دیدم درب آسمان گشوده شد و فرشتگان دسته دسته نزد سر حسین علیه السلام نازل می شدند و بر او سلام می کردند. در این میان دیدم پاره ابری فرود آمد و مردان بسیاری در آن بودند، در میان آن ها مردی با چهره بسیار نورانی دوید و خود را به سر حسین علیه السلام رسانید، و دندان های او را می بوسید و می فرمود: پسرم تو را کشتند، مگر تو را نشناختند که از نوشیدن آب تو را منع کردند. فرزندم من جد تو رسول خدایم، و این پدرت علی مرتضی، و این برادرت حسن است و این عمویت جعفر و این عقیل و این دو حمزه و عباس اند و یک یک اهل بیت خود را شمرد.

هند گفت: ترسان و هراسان از خواب پریدم، دیدم نوری بر سر حسین علیه السلام می تابد. به جستجوی یزید برخواستم او را در اتاق تاریکی یافتم، روی به دیوار کرده و می گوید : مالی وَ لِلحُسین؛ مرا با حسین چه کار. و سخت اندوهگین است . من خواب را برای او نقل کردم سر به زیر انداخت چون صبح شد حرم پیامبر را خواست و گفت: دوست دارید نزد من بمانید یا به مدینه باز گردید. گفتند: اول می خواهیم بر امام حسین عزاداری کنیم. گفت: آنچه می خواهید بکنید. سپس خانه ای برای آنها آماده کرد و آن ها لباس سیاه پوشیدند و هر که از شام بود، از قریش و بنی هاشم با ایشان، در ماتم و زاری موافقت کردند و

تا هفت روز بر آن جناب ندبه و گریه و زاری کردند... .(۱)

۲.مسلمان شدن یهودی با دیدن معجزه ای از سر امام حسین علیه السلام

در بحار الانوار از کتاب مناقب نقل می فرماید: که چون سر امام حسین علیه السلام را به طرف شام می بردند یک شب در دِیْری نزدیک مرد یهودی منزل گرفتند، شراب خوردند و مست شدند پس مرد یهودی صندوقی را دید که نور از آن به آسمان می رفت. یهودی تعجب کرد و از آن ها شنید که آن سر حسین علیه السلام است .

۱- . بحارالانوار،ج ۴۵، ص۱۹۶- رمز المصیبه، ج ۳، ص ۳۴۸.

سر را از آن ها امانت گرفت و به سر گفت: نزد جد خویش مرا شفاعت کن، خداوند سر را به سخن آورد، و فرمود: شفاعت برای محمدیها است و تو محمدی نیستی.

پس یهودی خویشان خود را جمع کرد و سر را گرفت و در طشتی نهاد و گلاب و کافور و مشک و عنبر بر آن ریخت، پس به اولاد و اقرباء خود گفت: این سر پسر دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم است و دریغا که من جدت را درک نکردم تا به دستش مسلمان شوم و در پیش روی تو جهاد کنم؟ پس اگر الان مسلمان شوم شفاعت من می کنی در روز قیامت؟ پس خداوند سر را به سخن در آورد با زبان فصیح فرمود: اگر مسلمان شوی من تو را شفاعت می کنم پس یهودی و اقربائش همه مسلمان شدند .

مرحوم علامه مجلسی (ره) فرموده: شاید این یهودی همان راهب قِنِّسرین باشد که به سبب آن سر مقدس مسلمان شد و ذکرش در اشعار آمده و جوهری جرجانی در مرثیه اش برای امام حسین علیه السلام ذکرنموده است.(۱)

اسلام رهبر یهودیان و شهادت او

در مقتل ابی مخنف است که رأس الجالوت با یزید تکلم کرد و گفت : ای یزید به خدا قسم بگو

این سر بریده از کیست؟ و گناه وی چیست؟ گفت: این سر حسین بن علی بن ابیطالب است که مادرش فاطمه دختر محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم پیغمبر ما بود. پرسید: به چه جهت او را کشتی؟ گفت: اهل عراق برای او نامه نوشتند و دعوت کردند که بیاید حاکم بر ایشان شود، فرماندار من عبیدالله بن زیاد او را کشت .

رأس جالوت گفت: او پسر دختر پیغمبر است. چه کسی به خلافت از او سزاوارتر است؟! ای یزید بدان که بین من و حضرت داوود سی و سه پدر فاصله است و هنوز طائفه ی یهود مرا تعظیم و احترام می کنند و خاک قدم مرا برای تبرک بر می دارند و به سر و صورت خود می مالند، بی حضور من ازدواج نمی کنند و بدون من امری را صحیح نمی دانند ولی

۱- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۷۲ – احقاق الحق، ج۱۱، ص۴۹۹.

دیروز پیامبر شما در میانتان بود، امروز فرزندش را کشتید. به خدا شما بدترین امت های عالم می باشید. یزید در غضب شد و گفت : اگر نه این بود که پیامبر ما فرمود :

« مَن آذی مَعاهِداً کنتُ خَصْمَهُ یَومُ القیامَه»

هر کس اهل ذمه (و صاحب پیمان) را بیازارد من در روز رستاخیز خصم او خواهم بود.

بخاطر جسارتت تو را می کشتم. رأس الجالوت گفت: ای یزید آیا پیامبر با کسی که معاهد را اذیت کند دشمن است ولی کسی که فرزندش را بکشد دشمن نیست؟ جانم به فدای چنین پیامبری. بعد رو به سر بریده ی سید الشهداء کرد و گفت: یا حسین بن علی در پیشگاه جدت برای من گواهی بده که من شهادت می دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و شریک ندارد و شهادت می دهم که جدت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده و پیامبر خداست. یزید دستور داد، او را کشتند. (۱)

۳.موسی و عاشورا

در حدیث مناجات حضرت موسی علیه السلام با خداوند آمده است که حضرت موسی عرض کرد: پروردگارا چرا امت محمد را بر سایر امت ها فضیلت دادی؟ خداوند متعال فرمود: به جهت ده خصلت. حضرت موسی عرض کرد: آن خصلت ها چیست؟ تا به بنی اسرائیل امر کنم که انجام دهند؟

خداوند فرمود: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، جمعه، جماعت ،قرآن، علم، عاشورا.

حضرت موسی عرض کرد: پروردگارا، عاشورا چیست؟

فرمود: گریه و تباکی و مرثیه و عزاداری بر مصیبت فرزند حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم . ای موسی در آن زمان هیچ بنده ای نیست که گریه و تباکی بر عزای فرزند محمد مصطفی نماید، مگر اینکه بهشت برای او حتمی است. هرکس مقداری از مالش را در محبت فرزند

۱- . سحاب رحمت، ص۷۱۱ به نقل از زیاض القدس، ج۴، ص۲۹۹.

پیامبر صـرف نمایـد - به طعام یا غیر آن - خداونـد هر درهمی را به هفتاد درهم در دنیا به او برکت دهـد و به فضل خدا وارد بهشت گردد و گنـاهش آمرزیـده شود. سوگنـد به عزت وجلالـم ! هیـچ مرد و زنی نیست که در روز عـاشورا یا غیر آن (برای عزای امام حسین علیه السلام) قطره ای اشک بریزد مگر این که برای او پاداش صد شهید نوشته شود.(۱)

گذر موسی از کربلا

علامه مجلسـی در بحارالانوار می فرمایند: روایت شده است که روزی حضـرت موسـی علیه السـلام باوصی خود یوشع بن نون سیاحت می کرد از قضا گذر ایشان به زمین کربلا افتاد. همین که وارد بر سـرزمین کربلا شدند نعلین حضرت موسی بی جهت دریده شد و بند آن پاره گردید و پای مبارک آن حضـرت به خار و خاشاک برخورد کرد و خون از آن جاری گردید، عرض کرد: خداوندا چه گناهی از من سر زده است که به این بلا دچار گردیدم؟

خداوند عالمیان به آن حضرت وحی نمود که اینجا سرزمین کربلاست و حسین در آن کشته خواهد

شد و خون او در این جا جاری خواهد گردید، و خون تو به جهت موافقت و همدردی با او در این جا ریخته شد.

حضرت موسی قاتل حسین را لعن می کند

حضـرت موسـی علیه السـلام عرض کرد: ای پروردگار من! حسـین علیه السـلام کیست؟ خداوند عالم به او وحی نمود: حسین علیه السـلام سـبط محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و فرزند ارجمند علی مرتضی علیه السلام است. عرض کرد قاتل او کیست؟ وحی شد قاتل او کسی خواهد شد که ماهیان در دریا و مرغان در هوا و وحشیان در صحرا به او لعنت می کنند.

۱- . سحاب رحمت، ص۸۱ به نقل از مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص۳۱۸، ح ۱۴.

پس حضرت موسی علیه السلام دست خود را به سوی آسمان برداشت، یزید پلید را لعنت نمود و حضرت یوشع آمین گفت، و از آنجا گذشتند.(۱)

ام سلمه می گوید در شب شهادت امام حسین علیه السلام شنیدم هاتفی در مدینه این چند بیت را می خواند:

اَیُها اَلقاتِلونَ جَهلاً حُسِینا اَبشِر و بالعذاب و التنکیل

قَد لعنتم عَلی لِسانِ داود وَ موسی وَصاحِبَ الاِنجیل

ای کسانی که از روی جهل و نادانی حسین را کشتید. بشارت باد شما را به عذاب دردناک ابدی و خواری همیشگی. به تحقیق در زمان حضرت داوود و حضرت موسی وحضرت عیسی (صاحب انجیل) لعنت کرده شدید.(۲)

ای موسی من از قاتلین حسین انتقام میگیرم

در عیون اخبار الرضا از علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است روزی حضرت موسی بن عمران از پروردگار عزیز و جلیل برای برادر هارون تقاضای کرم و آمرزش کرد. پس خداوند به او فرمود: ای

موسی اگر از من درخواست کنی در حاجت اولین و آخرین، هر آینه خواهش تو را قبول می کنم و شفاعت تو را می پذیرم، مگر در رابطه با قاتل امام حسین علیه السلام زیرا که من از او انتقام خواهم کشید. (۳)

ذکر مصائب کربلا برای موسی

و در روایت دیگر چنین آمده است که: ... یا موسی تشنگی و عطش اطفال کوچک ایشان را می کشد و پوست بزرگانشان را منقبض می کند و آنها طلب نصرت و یاری می کنند ولی کسی آن ها را یاری نمی کند. حضرت موسی عرض کرد: ای پروردگار من، بر قاتل او

۱- . مِحنُ الابرار(علامه مجلسی)، ص۲۴۶.

۲- . مِحنُ الابرار(علامه مجلسی)، ص۲۳۹.

۳- . مِحنُ الابرار(علامه مجلسی)، ص۴۰۸.

چه عذابی خواهد بود؟ خداوند فرمود: ای موسی علیه السلام بر قاتل او چنین عذابی خواهم نمود که همه اهل آتش از بدی و شدت عذاب او به آتش پناه می برند، هرگز رحمت من برایشان نخواهد رسید. حضرت موسی عرض نمود: پروردگارا، من از قاتلین حسین بی زاری می جویم و از ایشان به تو پناه می برم، و بی زاری می جویم از کسانی که به کرده های بد ایشان راضی خواهند شد. (۱)

زیارت حضرت موسی از قبر امام حسین علیه السلام

حسین فرزند دختر ابوحمزه ی ثمالی می گوید:

اواخر حکومت بنی مروان بود که من برای زیارت قبر حضرت حسین بن علی علیه السلام درحالی که از اهل شام پنهان می داشتم از شهر کوفه خارج شده تا به کربلا رسیدم. پس در جایی مخفی شدم تا نیمی از شب گذشت سپس از مکان خود بیرون آمده و به طرف قبر رفتم و وقتی نزدیک شدم مردی به طرف من آمد و گفت: برگرد که مأجور و مثاب می باشی و تو به قبر دست رسی نداری. پس نالان و با فزع و جزع برگشته تا نزدیک طلوع صبح شد سپس به طرف قبر بازگشته تا نزدیک آن شدم باز همان شخص به طرف من آمد و گفت: ای شخص تو دست رسی به قبر نداری.

به او گفتم: خدابه سلامتت بدارد. چرا من به قبر دست رسی ندارم؟ درحالی که من از کوفه به نیت زیارت آن حضرت آمده ام و تقاضا دارم بین من و قبر حائل نشوی تا زیارت کرده و سریع برگردم، زیرا هراس دارم صبح شود و اهل شام من را اینجا دیده و اقدام به کشتنم کنند.

فَقَالَ لِیَ اصْبِرْ قَلِیلًا فَإِنَّ مُوسَی بْنَ عِمْرَانَ علیه السلام سَأَلَ اللَّهَ أَنْ یَأْذَنَ لَهُ فِی زِیَارَهِ قَبْرِ الْحُسَیْنِ فَأَذِنَ لَهُ فَهَبَطَ مِنَ السَّمَاءِ فِی سَبْعِینَ أَلْفَ مَلَکٍ فَهُمْ بِحَضْرَتِهِ مِنْ أَوَّلِ اللَّیْلِ یَنْتَظِرُونَ طُلُوعَ الْفَجْرِ ثُمَّ یَعْرُجُونَ إِلَی السَّمَاءِ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَمَنْ أَنْتَ عَافَاکَ اللَّهُ قَالَ أَنَا مِنَ

۱- . مِحنُ الابرار(علامه مجلسی)، ص۴۲۷.

الْمَلَائِکَهِ الَّذِینَ أَمِرُوا لِحَرَصِ قَبْرِ الْحُسَیْنِ علیه السلام وَ الِاسْتِغْفَارِ لِزُوَّارِهِ فَانْصَرَفْتُ وَ قَدْ کَادَ أَنْ یَطِیرَ عَقْلِی لِمَا سَمِعْتُ مِنْه.

آن شخص به من گفت: کمی صبر کن زیرا موسی بن عمران علیه السلام از خداوند متعال درخواست نموده که به او اذن زیارت قبر حسین بن علی علیه السلام را بدهد و حقتعالی به وی اذن داده لذا وی با هفتاد هزار فرشته از آسمان به زیر آمده و هم اکنون در محضر امام علیه السلام بوده و آن جناب را زیارت کرده و انتظار می کشند صبح طلوع کرده تا به آسمان بروند.

به او گفتم: خدا به سلامتت بدارد تو کیستی؟ گفت: من از فرشتگانی هستم که حفاظت و حراست قبر حسین بن علی علیه السلام را بر عهده دارم و طلب آمرزش برای زوار آن جناب می کنم. پس برگشتم و نزدیک بود به خاطر آنچه از او شنیدم عقلم بپرد.

پس هنگامی که صبح طلوع کرد جلو رفته کسی حائل و مانع نشد. پس نزدیک به قبر شده و سلام نمودم و کشنده گان آن حضرت را نفرین کرده و در همانجا نماز صبح را به جا آورده و به جهت خوف و هراسی که از اهل شام داشتم سریع برگشتم. (۱)

۱- . کامل الزیارات، باب ۳۸ - زیارت انبیاء حسین علیه السلام ، ص۳۶۵.

«السّلامُ عَلَیکَ یا وارِثَ عیسی رُوحِ اللَهِ»

حضرت عیسی و امام حسین علیهما السلام

اشاره

ص: ۳۹۶

بخش اول: حضرت عیسی علیه السلام

حضرت عیسی در قرآن

یکی از پیامبران اولوالعزم و بزرگ، حضرت عیسی علیه السلام است که نام مبارکش در قرآن ۲۵ بار به عنوان عیسی و ۱۳ بار به عنوان مسیح آمده است. واژه عیسی ترجمه عربی کلمه «یشوع» است که به معنی نجات دهنده می باشد.

او بیش از دو هزار سال(۵۷۰ سال قبل از ولادت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم) در سرزمین کوفه در کنار رود فرات چشم به جهان گشود و به گفته بعضی او در دهکده ناصره یا بیت المقدس در عصر سلطنت فرهاد پنجم یکی از شاهان اشکانی متولد گردید. ولادت او به طور معجزه به اذن خدا، بدون پدر رخ داد. مادرش حضرت مریم سلام الله علیها دختر عمران از بانوان فرزانه و شخصیتهای برجسته بنی اسرائیل بود، پدر مریم سلام الله علیها به نام عمران از نسل حضرت سلیمان بود و از علمای برجسته و پارسا و عابد بنی اسرائیل به شمار می رفت. در حالی که نام هیچ بانوئی در قرآن به صراحت نیامده است. نام مریم در قرآن۳۴ مرتبه ذکر شده است و یک سوره قرآن (سوره نوزدهم) به نام مریم است، که از آیه ۱۶ تا ۳۶ به ماجرای ولادت حضرت عیسی علیه السلام و سخن گفتن او در گهواره و بخشی از زندگی او و چگونگی ولادتش می پردازد.(۱)

مریم

«حنه» و «اشیاع» دو خواهر بودند، که اولی به همسری «عمران» که از شخصیت های برجسته بنی اسرائیل بود درآمد و دومی را «زکریا» پیامبر خدا به همسری انتخاب کرد.

سالها گذشت و از حنه همسر عمران فرزندی متولد نشد. روزی زیر درختی نشسته بود، پرنده ای را دید که به جوجه های خود غذا می دهد، مشاهده این محبت مادرانه، آتش عشق فرزند را در دل او شعله ور ساخت و از صمیم قلب، از درگاه خدا تقاضای فرزند کرد و چیزی نگذشت که این دعای خالصانه به هدف اجابت رسید و باردار شد.

۱- . قصه های قرآن اشتهاردی.

خداوند به همسرش «عمران» وحی فرستاده بود که پسری پربرکت که می تواند بیماران غیرقابل علاج را درمان کند و مردگان را بفرمان خدا حیات بخشد به او خواهد داد که به عنوان پیامبر بسوی بنی اسرائیل فرستاده شود. او این ماجرا را با همسر خود «حنه» در میان گذاشت، لذا هنگامی که او باردار شد تصور می کرد، فرزند مزبور همان است که در رحم دارد، (بی خبر از اینکه کسی که در رحم اوست مادر آن فرزند می باشد) و به همین دلیل نذر کرد که پسر را خدمتگذار خانه خدا «بیت المقدس» نماید.

به این خدمتکاران «محرر» گفته می شود. واژه محرر در اصطلاح آن زمان، به فرزندانی گفته می شد که برای خدمت در معبد تعیین می شدند تا نظافت و خدمات معبد را بعهده گیرند، و به هنگام فراغت مشغول نیایش و عبادت پروردگار شوند و به این جهت آنها را «محرر» می گفتند که از هر گونه خدمت به پدر و مادر آزاد بودند و این را افتخاری برای خود می دانستند.(۱)

با توضیح فوق اشاره می کنیم به آیات سوره مبارکه آل عمران در این زمینه:

(إِذْ قَالَتِ امْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ مَا فِی بَطْنِی مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّی إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ ـ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّی وَضَعْتُهَا أُنْثَی وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَیْسَ الذَّکَرُ کَالأُنْثَی وَإِنِّی سَمَّیْتُهَا مَرْیَمَ وَإِنِّی أُعِیذُهَا بِکَ وَذُرِّیَّتَهَا مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ)(۲)

به یاد آورید هنگامی را که همسر عمران گفت: خداوندا آنچه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم که محرّر (و آزاد، برای خدمت خانه تو) باشد از من بپذیر که تو شنوا و دانایی.ولی هنگامی که او را به دنیا آورد، (و او را دختر یافت) گفت: خداوندا من او را دختر آوردم. ولی خدا از آنچه او به دنیا آورده بود، آگاه تر بود و پسر همانند دختر نیست (دختر نمی تواند مثل پسر همیشه در معبد باشد) من او را مریم نام گذاردم(۳)

و او و فرزندش را از وسوسه های شیطان رانده شده در پناه تو قرار می دهم.

و در آیه بعد می فرماید:

(فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَکَفَّلَهَا زَکَرِیَّا کُلَّمَا دَخَلَ عَلَیْهَا زَکَرِیَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ یَا مَرْیَمُ أَنَّی لَکِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَرْزُقُ مَنْ یَشَاءُ بِغَیْرِ حِسَابٍ)(۴)

۱- . تفسیر نمونه، ج۲، ص۵۲۳.
۲- . آل عمران (۳)، آیات ۳۵ و ۳۶.
۳- . «مریم» در لغت به معنی زن عبادتکار و خدمتگذار است(تفسیر نمونه).
۴- . آل عمران (۳)، آیه ۳۷.

خداوند (مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت، و به طرز شایسته ای (نهال وجودی) او را رویانید (و پرورش داد) و کفالت او را به زکریا سپرد...

مریم و کفالت زکریا

علام طباطبائی در المیزان(۱) می نویسد: مادر مریم به وی حامله شد و نذر کرد فرزند در شکم خود را، بعد از زائیدن محرّر کند یعنی خادم مسجد قرار دهد، و او در حالی این نذر را می کرد که می پنداشت فرزندش پسر خواهد بود. ولی وقتی

او را زائید و فهمید که او دختر است اندوهناک شد و حسرت خورد و نامش را مریم یعنی خادمه نهاد، پدر مریم قبل از ولادت او از دنیا رفته بود، بناچار خود او دخترش را در آغوش گرفته به مسجد آورد و او را به کاهنان مسجد که یکی از آنان زکریا بود تحویل داد. کاهنان در باره کفالت مریم با هم مشاجره کردند و در آخر به این معنا رضایت دادند که در این باره قرعه بیندازند و چون قرعه انداختند زکریا برنده شد. و او عهده دار تکفل مریم گشت تا وقتی که مریم به حد بلوغ رسید، در آن اوان زکریا حجابی بین مریم و کاهنان برقرار نمود و مریم در داخل آن حجاب مشغول عبادت بود و احدی بجز زکریا بر او وارد نمی شد و هر وقت زکریا بر محراب او وارد می شد، رزقی نزد او می دید، روزی از مریم پرسید: این رزق از کجا نزد تو می آید؟ گفت: از نزد خدا، و خدا به هر کس بخواهد بدون حساب روزی می دهد و مریم سلام الله علیها صدیقه و به عصمت خدا معصوم بود، طاهره بود، اصطفاء شده بود، محدَّث و مرتبط با ملائکه بود. ملکی از ملائکه به او گفت که خدا تو را اصطفاء و تطهیر کرده مریم از قانتین بود و یکی از آیات خدا برای همه عالمیان بود.(۲)

مریم و تولد عیسی

بعد از آنکه مریم به حد بلوغ رسید و در حجاب (محراب) قرار گرفت خدای تعالی روح را (که یکی از فرشتگان بزرگ خداست) نزد او فرستاد و روح به شکل بشری تمام عیار در برابر مریم مجسّم شد و به او گفت که فرستاده ای است از نزد معبودش، و پروردگارش وی را فرستاده تا به اذن او پسری به وی بدهد، پسری بدون پدر و او را بشارت داد به اینکه به زودی از پسرش معجزات عجیبی ظهور

می کند و نیز خبر داد که خدای تعالی به زودی او را به روح القدس تأیید نموده، کتاب و حکمت و تورات و انجیلش می آموزد و به عنوان رسولی

ص:۳۹۹

۱- . المیزان، ج۳، ص۴۴.

۲- .[۱] اینها صفاتی است که برای مریم در آیات ۳۵ الی ۴۴ سوره آل عمران ، آیه ۹۱ سوره انبیا ، آیه ۱۲ سوره تحریم ذکر شده است.

به سوی بنی اسرائیل می فرستد. رسولی دارای آیات بیّنات، و نیز به مریم از شأن پسرش و سرگذشت او خبر داد آنگاه در مریم بدمید و او را حامله کرد. آن طور که یک زن به فرزند خود حامله می شود.(۱)

آنگاه مریم به مکانی دور منتقل شد و در آنجا درد زائیدنش گرفت و درد زائیدن او را به طرف تنه نخله ای کشانید و با خود می گفت: ای کاش قبل از این مرده (بودم) و از خاطره ها فراموش شده بودم، من همه چیز را و همه چیز مرا از یاد می برد، در این هنگام از طرف پائین وی ندایش داد: غم مخور که پروردگارت پائین پایت نهر آبی قرار داده، تنه درخت را تکان بده تا پی در پی خرمای نورس از بالا بریزد، از آن خرما بخور و از آن آب بنوش و از فرزندی چون من خرسند باش، اگر از آدمیان کسی را دیدی که حتما خواهی دید، بگو من برای رحمان روزه گرفته ام و به همین جهت امروز با هیچ انسان سخن نمی گویم، مریم چون این را شنید از آنجا که فرزند خود را زائیده بود به طرف مردم آمد در حالی که فرزندش را در آغوش داشت.

مردم و همشهریان مریم وقتی او را به این حال دیدند از هر سو به وی طعنه زدند و سرزنش نمودند چون دیدند دختری شوهر نگرفته بچه دار شده است، گفتند: ای مریم چه عمل شگفت آوری کردی، ای خواهر هارون نه پدرت بد مردی بود و نه مادرت زناکار، مریم اشاره کرد به کودکش که با او سخن بگوئید، مردم گفتند: ما چگونه با کسی سخن گوئیم که کودکی در گهواره است، در اینجا عیسی به سخن درآمد و گفت: من بنده خدا

هستم، خدای تعالی به من کتاب داد و مرا پیامبری از پیامبران کرد و هر جا که باشم با برکتم کرد و مرا به نماز و زکات سفارش کرد، مادام که زنده باشم بر احسان به مادرم سفارش فرمود و مرا نه جبار کرد

۱- . این مطالب از آیات ۳۵- ۴۴ سوره آل عمران استفاده می شود.

و نه شقی، و سلام بر من روزی که به دنیا آمدم و روزی که می میرم و روزی که زنده بر می خیزم.(۱)

فضائل مشترک مادر حضرت عیسی و امام حسین

فضائل مادر حضرت عیسی

(وَإِذْ قَالَتِ الْمَلائِکَةُ یَا مَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَی نِسَاءِ الْعَالَمِینَ)(۲)

(به یاد آورید) هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است.

در این آیه شریفه به سه فضیلت بزرگ برای حضرت مریم تصریح شده است:

۱. سخن گفتن ملائکه با مریم. (وَإِذْ قَالَتِ الْمَلائِکَةُ یَا مَرْیَمُ)

۲. برگزیده شدن مریم به طهارت و پاکی که همان عصمت باشد. (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ)

۳. برگزیده شدن مریم و برتری او به تمام زنان جهان. (وَاصْطَفَاكِ عَلَی نِسَاءِ الْعَالَمِینَ)

لازم به ذکر است در آیه فوق کلمه «اصْطَفَاكِ» (برگزیده خدا) دو بار در حق مریم ذکر شده است. یعنی خداوند دو مرتبه او را بر سایر زنان برتری داده است.

علامه میرجهانی (ره) در کتاب جنه العاصمه در طی تحقیقی معانی مختلفی را برای تکرار کلمه «اصْطَفَاكِ» ذکر کرده است، که یکی از بهترین وجه های آن این است که:

اصْطَفَاكِ اول: به معنی برگزیدن مریم به طهارت و پاکی و برتری او بر زنان به این جهت که او از کلیه ناپاکی ها و نجاست هایی که سایر زنان

به آن آلوده می شوند مانند خون حیض و نفاس بدور است تا صلاحیت خدمت دائم در مسجد را داشته باشد.

۱- . مریم (۱۹)، آیات ۲۷ الی ۳۴.

۲- . آل عمران(۳)، آیه ۴۲.

اصْطَفَاكِ دوم: برگزیدن مریم به جهت باردار شدن او بدون شوهر است و این خصیصه ای است که احدی از زنهای عالم در آن شریک نیستند. حتی فاطمه زهرا سلام الله علیها لکن داشتن این خصیصه هر چند فضیلتی برای مریم به حساب می آید، دلیل برتری او بر آن حضرت نیست.

نظیر ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درون خانه کعبه، که این فضیلت اختصاص به آن حضرت دارد ولی دلیل بر افضلیت آن حضرت بر رسول خدا نمی گردد. و مثل قرار دادن شفا در تربت حضرت سیدالشهداء که فضیلتی است مخصوص امام حسین علیه السلام اما دلیل بر افضلیت آن حضرت بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نمی شود.(۱)

۴.نزول غذای بهشتی برای حضرت مریم

فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً وَ كَفَّلَها زَكَرِيَّا كُلَّما دَخَلَ عَلَيْها زَكَرِيَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً قالَ يا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ(۲)

خداوند، مریم را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته ای، نهال وجود او را رویانید و پرورش داد و کفالت او را به زکریا سپرد. هر زمان زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی در آن جا می دید. از او پرسید: ای مریم! این را از کجا آورده ای؟ گفت: این از سوی خداست. خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می دهد.

و این چهار فضیلتی که برای مریم مادر حضرت عیسی ذکر شده برای حضرت فاطمه زهرا، مادر امام حسین علیه السلام نیز در روایات ذکر شده است.

۱. سخن گفتن جبرئیل و ملائکه با او

مریم محدَّثه بود

(وَإِذْ قَالَتِ الْمَلائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ ...)

در این آیه دلالتی هست بر اینکه مریم سلام الله علیها محدَّثه بوده یعنی از کسانی بوده که ملائکه با او سخن می گفته اند، و آن جناب سخنان این هاتفان غیبی را می شنیده است.(۳)

علامه طباطبائی در المیزان(۴)

بحثی پیرامون محدَّث آورده اند و بعد از ذکر چند روایت می نویسند: ملاک در محدَّث بود یک انسان این است که صدای هاتف غیبی را بشنود و لازم نیست که

۱- . جنه العاصمه، ص ۲۹۰.

۲- . آل عمران(۳)،آیه۳۷.

۳- . تفسرالمیزان، ج۳، ص ۲۹۴.

۴- . تفسیر المیزان، ج۳، ص ۳۴۹- ۳۴۳.

حتماً صاحب صـدا را ببینـد ولی ممکن است که محدَّث صاحب صدا را هم ببیند (لازمه محدَّث بودن فرشـته دیدن نیست ولی ممکن است محدَّثی فرشته هم ببیند)

این را بـدان جهت گفتیم که آیات قرآنی صـریح است در اینکه مریم روح را به صورت بشـری تمام عیار مشاهده کرد و حین گفتگو او را می دید:

(فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجابًا فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَرًا سَوِيًّا قالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا قالَ إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لأَهَبَ لَكِ غُلامًا زَكِيًّا)(۱)

ما روح خود (جبرئیل) را به سوی او فرسـتادیم که همانند بشـر بر او نمایان شد. مریم گفت: من از شـر تو بر خدای رحمان پناه می برم اگر خـدا ترس و پرهیزکـاری از این جـا دور شو. جبرئیـل گفت: من فرسـتاده پروردگـارت هسـتم تا پسـری پاک بر تو ببخشم.

همـانطور که ملاـحظه می کنیـد آیه شـریفه صـریح در این است که مریم شخصـی را به شـکل بشـر دیـده و بـا او سـخن گفته است.(۲)

ایشان در این بحث فرق میان«رسول»، «نبی» و «محدَّث» را بیان فرموده اند و نوشته اند ممکن

است شخصی محدَّث باشد ولی رسول یا نبی نباشد و بر این مطلب روایاتی را دلیل آورده اند.

حضرت فاطمه زهرا محدَّثه بود

قال جعفر بن محمد صلی الله علیه و آله وسلم : إِنَّما سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ محدَّثةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلى نِساءِ الْعالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ فَتُحَدِّثُهُمْ وَ يُحَدِّثُونَهَا...

امام صادق علیه السـلام فرمودند: از آن جهت حضرت فاطمه را «محدَّثه» نامیدند که ملائکه از آسمان فرود آمده و همان گونه که با مریم صـحبت می کردند، با آن حضـرت نیز صحبت می نمودند و می گفتند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزیده و پاک و طـاهر کرده و بر دیگر زنـان برگزیـده جهان برتری داده است. ای فاطمه! در پیشـگاه پروردگارت خضوع کن، سـجده نما، و با رکوع کنندگان رکوع بنما.

ص:۴۰۳

۱- . مریم (۱۹)، آیات ۱۷ تا ۱۹.

۲- . المیزان، ج۳، ص ۳۴۸.

ملائکه و حضرت فاطمه باهم گفتگو می کردند. شبی حضرت فاطمه به آنها فرمود: مگر مریم دختر عمران بر دیگر زنان جهان برتری داده نشده است؟

فرشتگان پاسخ دادند: مریم بانوی زنان جهان عصر خود بود ولی خداوند تو را بانوی زنان جهان از اولین تا آخرین قرار داده است.(۱)

مصحف فاطمه دلیلی بر محدثه بودن

از حماد بن عثمان روایت شده که گوید: از حضرت امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: افراد زندیقی در سال یکصد و بیست و هشت ظاهر می شوند، زیرا من آن را در «مصحف فاطمه» دیده ام.

راوی گوید: سئوال کردم: مصحف فاطمه چیست؟

حضرت فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی هنگامی که روح پیامبرش را قبض فرمود، بر حضرت فاطمه چنان غم و اندوهی وارد شد که جز خداوند متعال کسی از آن آگاه نیست.خداوند فرشته ای(۲) را

نزد آن حضرت فرستاد تا غم و اندوهش را کاهش داده به او دلداری دهد و به او حدیث گوید. حضرت فاطمه سلام الله علیها نزول فرشته را به حضرت علی سلام الله علیها خبر داد. حضرت علی علیه السلام فرمود: هنگامی که احساس کردی فرشته نازل شده و صدای او را شنیدی مرا در جریان بگذار. حضرت فاطمه به هنگام نزول فرشته، امیرالمومنین را خبر می کرد. و حضرت علی علیه السلام هر آنچه را می شنید می نوشت تا اینکه کتابی و مصحفی از آن مجموعه به وجود آمد. در این مصحف احکام شرعی و حلال و حرام وجود ندارد ولی علوم مربروط به آینده در آن ثبت است.(۳)

خبر ماکان و مایکون در مصحف فاطمه

در حدیث طولانی از حضرت امام صادق علیه السلام آمده است: نزد ما محصف حضرت فاطمه است و مردم چه می دانند مصحف فاطمه چیست؟ مصحفی سه برابر قرآن است، به خدا سوگند که از قرآن شما در آن یک حرف نیست.(۴)

ابوبصیر می گوید: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام درباره مصحف فاطمه پرسیدم. فرمود: مطالبی است که پس از درگذشت پدرش، حضرت رسول بر ایشان نازل شد. گفتم: آیا از قرآن چیزی در آن هست؟ فرمود: چیزی از قر آن در آن نیست. عرض کردم: آن را برایم توصیف فرمایید. فرمود:

۱- . بحارالانوار، ج۴۳، ص ۷۸- بهجه قلب المصطفی، ص ۱۷۰.

۲- . در روایت ابی عبیده از امام صادق علیه السلام به نزول جبرئیل نزد حضرت زهرا تصریح شده است – بحارالانوار، ج۴۳، ص۷۹.

۳- . بحارالانوار، ج۴۳، ص۸۰- بهجه قلب المصطفی، ص۱۷۳.

۴- . فاطمه بهجه قلب المصطفی، ص ۱۷۴ به نقل از بصائرالدرجات، ص ۱۶۱- ۱۵۱.

آن دارای دو جلـد از جنس زبرجـد قرمز است و به اندازه طول و عرض یک برگ می باشد. عرض کردم: ورقه و برگ آن از چیست؟ فرمود: از در سفید که با گفتن کلمه «کُن» به وجود آمده است. عرض کردم: چه چیزی در آن نوشته شده است؟

قـال: فیه خبر مـا کان و خبر ما یکون الی یوم القیامه؛ حضـرت فرمود: اخبار آنچه تا به حال بوده است و آنچه که تا روز قیامت خواهد بود.

و اخبـار هر یـک از آسـمانها و تعـداد فرشـتگان و نـام هر یک از آنها، نامهای فرسـتادگان خـدا از انبیای مرسل و غیر مرسل و اقوامی که اینان بر آنها مبعوث شـده انـد، اسامی مخالفان و تکـذیب کننـدگانش و گرونـدگان به آنها، اسامی تمامی مؤمنان و کافران از آغاز تا پایان آفرینش، نامهای شـهرها و ویژگی های هر شـهری، چه در شـرق و چه در غرب جهان، تعـداد مؤمنان و کـافران هر شـهر و اوصاف تکـذیب کننـدگان، مشـخصات اقوام پیشـین و داسـتانهای مربوط به آنان، طاغوتیانی که به قـدرت رسیده اند و دوران فرمانروایی و تعداد آنان، مشخصات ائمه و اسامی آنان و مدت زمانی که هر یک از آنان امامت و پیشوایی و زمامـداری داشـته انـد. ویژگیهـای بزرگـان آنهـا و خلاـصه هر گونه دگرگونی و نقـل و انتقالی که در ادوار گوناگون انجام گیرد. همگی در مصحف حضرت فاطمه وجود دارد.

عرض کردم: فـدای شـما بشوم، چند دوره وجود دارد؟ فرمود: پنجاه هزار سال که هفت دوره می شود. در آن مصـحف اسامی همه آفریـدگان و مدت عمر آنها، صـفت بهشتیان، تعداد کسانی که وارد بهشت خواهند شد، تعداد جهنمیان و نامهای هر یک از آن گروه، و نیز در همـان مصـحف علم قرآن به همـان گـونه که نـازل شـده است و همچنین علم تورات و انجیـل و زبور به همان صورت که نازل شده است و تعداد درختان و سنگریزه های هر شهر وجود دارد.

جبرئیل، میکائیل و اسرافیل بر فاطمه سلام کردند

حضـرت باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که خداوند خواست این مصحف را بر آن حضرت نازل فرماید دستور داد که جبرئیل و میکائیـل و اسـرافیل آن را برداشـته نزد آن حضـرت بیاورنـد. ایـن نزول در ثلث دوم شب جمعه در هنگـامی که حضـرت در محراب خود به نماز ایستاده بود، واقع شد.

فرشتگان سرپا ایستاده تا اینکه حضرت نشست. پس از آنکه از نماز فارغ شد سلام کرده، گفتند: خداوند به تو سلام می رساند و مصحف را در دامان

آن حضـرت گذاشـتند. حضرت فرمود: سلام مخصوص خداوند و از سوی او و به سوی اوست و بر شما ای فرستادگانِ خدایی سلام و سـلامتی باد. آنگاه به آسـمان رفتند. حضرت فاطمه پس از نماز صبح تا سر ظهر به طور پیوسته به خواندن و مطالعه آن مشغول شد تا اینکه به آخرش رسید. آن حضرت بر تمامی خلق خدا از جن و

انس، پرندگان و وحوش، ملائکه و پیامبران واجب الاطاعه می باشد. (لَقَدْ کَانَتَ سلام الله علیها مَفْرُوضَه الطَّاعَه عَلَی جَمِیعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْس وَ الطَّیْرِ وَ الْوَحْشِ وَ اَلاَنبیا وَ الْمَلَائِکَه)

مصحف فاطمیه در نزد امام حسین علیه السلام

روای می گوید: عرض کردم: فدایتان شوم، پس از آن حضرت این مصحف به چه کسی منتقل شد؟ فرمود: آن را به امیرالمؤمنین داد و پس از درگذشت حضرت علی علیه السلام به امام حسن و بعد به امام حسین و بعد نزد اهلش باقی می ماند تا اینکه به صاحب این امر واگذار کند. عرض کردم: این علم بسیار زیاد است! فرمود: ای ابومحمد! آنچه را من به تو گفتم در دو برگ اوّل آن بود و مطالب پس از آن را برای تو نگفتم.(۱)

نکاتی درباره مصحف فاطمیه که از اخبار گذشته استفاده می شود.

۱. ملائکه من جمله جبرئیل و میکائیل و اسرافیل بر حضرت فاطمه زهرا نازل می شدند و با ایشان صحبت و گفتگو می کردند. که بعضی از علماء این مطلب را بالاترین فضیلت بر حضرت زهرا سلام الله علیها می دانند.

۲. کاتب این اخبار حضرت علی علیه السلام بود. همان گونه که ایشان کاتب وحی الهی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود.

۱. کتاب جمع آوری شده به «مصحف فاطمیه» شهرت دارد.

۲. در این مصحف فاطمیه علوم مربوط به گذشته و آینده ثبت و ضبط گردیده است.

۳. حجم ظاهری آن سه برابر قرآن کریم است در حالی که مطالب قرآن در آن تکرار نشده است.

۴. این مصحف الآن در اختیار امام زمانf می باشد.

۵. یکی از مصادر و منابع علوم اهل بیت علیهم السلام محصف فاطمیه است.

۲. طهارت ظاهری و باطنی

طهارت حضرت مریم

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ)

خداوند تو را برگزید و پاکیزه قرار داد.

۱- . فاطمه بهجه قلب المصطفی، ص۱۷۵ به نقل از دلائل الامامه طبرسی. لازم به ذکر است در کتاب جنه العاصمه ۵ روایت در این بحث آورده شده است.(ص ۱۹۰تا ص۱۹۵).

این خطابی است از طرف ملائکه به مریم، خطابی که نشان می دهد مریم از کلیه ناپاکی ها و نجاست های ظاهری و باطنی پاک می باشد و او علاوه بر پاک بودن از گناه، از آلودگی هایی که زنان به آن آلوده می شوند مانند حیض و نفاس پاک و بدور است چون او باید همیشه در مسجد در حال عبادت و خدمت باشد. و نامهای صدیقه و بتول این مطلب را برای مریم تائید می کند.

طهارت حضرت زهرا سلام الله علیها

و نزول آیه تطهیر در حق فاطمه زهرا علیه السلام نیز به همین معنا می باشد و بعضی از اسامی آن حضرت من جمله فاطمه، طاهره، صدیقه و بتول دلیل دیگری از طرف اهل بیت علیهم السلام بر عصمت و پاکی حضرت زهرا سلام الله علیها ذکر شده است.

آیه تطهیر

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)(۱)

همانا خداوند اراده فرموده است که پلیدی را از شما اهل بیت دور گرداند و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

ثعلبی از شّداد بن عمار روایت کرده است که گفت: بر واثله بن اسقع وارد شدم در حالی که نزد او گروهی جمع شده بودند و به امیرالمؤمنین علی علیه السلام ناسزا می گفتند من هم با آن ها همراهی کردم. هنگامی که برخاستند واثله به من گفت: آیا به علی علیه السلام ناسزا می گوئی؟! گفتم: این گروه را دیدم که ناسزا می گویند من هم همرنگ آنها شدم! گفت: آیا تو را به آنچه از رسول خدا شنیده ام خبر دهم؟ گفتم: آری. گفت: خدمت حضرت زهرا سلام الله علیها رسیدم و جویای حال امیرالمؤمنان علی علیه السلام شدم، فرمود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفته است. مقداری آنجا نشستم تا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمدند درحالی که علی و حسن و حسین همراه آن حضرت بودند همگی وارد خانه شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی و فاطمه را کنار خود نشانید و حسن و حسین علیه السلام را بر دو زانوی خود نهاد، سپس لباس یا عبای خود را روی آنها انداخت و این آیه را تلاوت فرمود:

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)

سپس فرمود: خدایا اینها اهل بیت من هستند و اهل بیت من سزاوارترند.(۲)

از این حدیث و مانند آن استفاده می شود که آیه تطهیر در خانه زهرا سلام الله علیها نازل شده در حالی که اخبار فراوانی از شیعه و سنی نقل شده که بر نزول این آیه در خانه ام سلمه دلالت دارد (و ام

۱- . احزاب (۳۳)، آیه ۳۳.

۲-. احقاق الحق، ج۹، ص ۲ تا ۶۹.

سلمه گفت: آیا من هم با آنها هستم یا رسول الله؟ و پیامبر فرمودند تو به خیر و خوبی هستی)(۱) حال جمع بین این دو گروه از اخبار را علماء بر چند وجه می دانند:

۱. تکرار نزول آیه تطهیر

۲. تکرار رسول خدا این جریان را در خانه حضرت زهرا و ام سلمه برای اهمیت موضوع و برای تفهیم به مخاطبین.

۳. تکرار هر دو یعنی هم آیه چند بار نازل شده و هم پیامبر آن را تکرار کرده اند، و ذکر آیه تطهیر در جریان مباهله و حدیث کساء و ... از همین قرار است.

امام حسین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اینگونه بود که هر روز صبحگاهان جلوی درب منزل حضرت فاطمه می ایستاد و می فرمود: نماز ای اهل بیت نبوّه، «همانا خدا اراده کرده است که ناپاکی ها را از شما دور کند، و شما را پاک نگهدارد» این روش را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در طول نه ماه پس از نازل شدن آیه وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاهِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا(۲) ادامه دادند.

اسامی دال بر طهارت

امّا اسامی حضرت زهرا سلام الله علیها که بر این مطلب دلالت دارد نامهای فاطمه، بتول، طاهره و صدیقه است.

فاطمه

قال الصادق علیه السلام : انّما سُمِّیت فاطمه لأنّها فطمت عن الطمث.

امام صادق علیه السلام فرمودند: فاطمه از آن جهت فاطمه نامیده شد که از پلیدی و آلودگی زنانه به د ور است.(۳)

بتول

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : و انّما سمیت فاطمه «البتول» لأنّها تبتلت من الحیض و النفاس.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: بدان جهت فاطمه را بتول نامیدند که ا ز حیض و نفاس بدور است.(۴)

۱- . احقاق الحق، ج ۹، ص۸ .

۲- . سوره طه، آیه ۱۳۲.

۳- . بحارالانوار، ج ۴۳، ص۱۵ (البته در روایات هشت دلیل برای این نام مقدس حضرت ذکر شده است.)

۴- . فاطمه بهجه قلب المصطفی، ص۱۵۸ عن ینابیع الموده، ص ۲۶۰.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سئوال شد که بتول چیست ما از شما ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرموده اید مریم بتول است و فاطمه بتول است. حضرت پاسخ دادند: بتول به زنی گفته می شود که هیچگاه خونی نبیند یعنی حیض نشود زیرا حیض شدن در دختران انبیاء مکروه و ناپسند است.(۱)

عایشه می گوید: به هنگامی که فاطمه به سوی ما می آمد راه رفتنش بسان راه رفتن رسول خدا بود. او هرگز مانند دیگر زنان، خون حیض ندید زیرا از سیب بهشتی آفریده شده بود. حسن را بعد از نماز عصر به دنیا آورد و بلافاصله از نفاس پاک شد و غسل کرد و نماز مغرب را به جای آورد.(۲)

و اسماء بنت عمیس هم می گوید من شاهد یکی از وضع حمل های فاطمه بودم و خونی از او ندیدم.(۳)

طاهره

امام باقر علیه السلام فرمودند: حضرت زهرا سلام الله علیها را از آن جهت «طاهره» نامیدند که از هر پلیدی و ناپاکی پاک و طاهر بود و حتی یک روز هم خون حیض و نفاس ندید.(۴)

صدیقه

قال موسی بن جعفر علیه السلام : أنَّ فاطمه صدّیقه شهیده.(۵)

قال الصادق علیه السلام : هی الصّدیقه الکبری.(۶)

امام صادق و موسی بن جعفر علیهما السلام فرمودند: حضرت فاطمه، صدّیقه است.

مفضل بن عمر می گوید به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: چه کسی فاطمه را غسل داد؟ فرمود: امیرالمؤمنین، من از فرمایش حضرت دلم گرفت. حضرت فرمود: گویا از شنیدن این جمله

ص:۴۰۹

۱- . فاطمه بهجه قلب المصطفی، ص۱۵۸ عن ینابیع الموده، ص۶۴.

۲- . فاطمه بهجه قلب المصطفی، ص۱۵۸.

۳- . همان.

۴- . بحارالانوار، ج۳، ص۱۹.

۵- . کافی، ج۱، ص ۴۵۸.

۶- . بحارالانوار، ج۴۳، ص۱۰۵.

دلگیر شدی؟ عرض کردم: آری. حضرت فرمود: دلگیر نشو، او صدیقه است و جز صدّیق کسی نباید او را غسل دهد، مگر نمی دانی که مریم را کسی جز عیسی غسل نداد.(۱)

و قرآن نیز درباره مریم مادر حضرت عیسی فرموده: و اُمّه صدّیقه.(۲) و کلمه صدّیقه بر وزن فعّیل (صدیقه، فعّیله) صیغه مبالغه است در صدق و تصدیق، یعنی نسبت به هر آنچه که پدرش حضرت رسول از سوی خداوند آورده بود بسیار تصدیق کننده بود و این معنای عصمت است.(۳)

کلام علامه امینی

علامه امینی (ره) می گوید: علت آنکه درهای ورودی به مسجد پیامبر از خانه های مردم بسته شد آن بود که می خواستند از پلیدیهای ظاهری و باطنی پاک باشد و هیچ انسانی جنب از آن عبور نکرده و کسی در آنجا جنب نشود. ولی علت اینکه در خانه حضرت رسول و همچنین در خانه حضرت علی علیه السلام بسته نشد آن بود که آن دو بزرگوار به نص آیه تطهیر از هر گونه پلیدی پاک بودند. حتی جنابت، آن ناپاکی معنوی که در دیگران ایجاد می کند در آنها به وجود نمی آورد.

و فرمایش آن حضرت که فرمود: آگاه باشید که مسجد من، بر هر زن حائض و هر مرد جنب حرام است مگر بر محمد و خاندانش علی و فاطمه وحسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین. و فرمایش آن حضرت: آگاه باشید این مسجد برای جنب و حائض حلال نیست مگر برای محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین.

آگاه باشید من برای شما نامهای این افراد را گفتم که گمراه نشوید.

خلاصه و نتیجه این فرموده ها آن است که باز گذاشتن درِ آن خانه و اجازه دادن برای اهل آن به همان چیزی که ویژه رسول صلی الله علیه و آله وسلم است، از اختصاصات کسانی است که آیه تطهیر در شأن آنها نازل شده و خداوند هر گونه پلیدی را از آنان دور ساخته است.(۴)

۳. برتری بر زنان عالم

برتری مریم بر زنان عالم

وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

و خداوند تو را ای مریم بر تمام زنان جهان برتری داده است.

فاطمه سیده نساء العالمین

ص:۴۱۰

۱- . فاطمه بهجه قلب المصطفی، ص۱۹۸ عن الوسائل، ج۲، ص۷۱۴.

۲- . مائده (۵)، آیه ۷۵.

۳- . فاطمه بهجه قلب المصطفی، ص۱۹۸.

۴- . الغدیر، ج ۳، ص۲۱۱.

ابتدا در مورد این فضیلت حضرت مریم و حضرت فاطمه زهرا می گوییم اگر چه هر دو سیده نساء العالمین هستند، اما برتری مریم بر زنان عالم زمان خودش بود و برتری فاطمه زهرا بر تمام زنان عالم از اول هستی تا آخر زمان. السلام علیک یا سیده نساء العالمین مِن الاولین و الآخرین.

علامه میر جهانی در کتاب جنه العاصمه می نویسد: بدان که جمع کثیری در کتب خود در حدیث «سرّ گفتن پیغمبر با فاطمه در مرض موت آن حضرت» به طرق کثیری از عایشه روایت کردند که:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : یَا بُنَیَّهُ! أَمَا تَرْضَیْنَ أَنْ تَکُونِی سَیِّدَهَ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ. قَالَتْ: یَا أَبه! فَأَیْنَ مَرْیَمُ ابْنَهُ عِمْرَانَ؟ قَالَ: تِلْکَ سَیِّدَهُ نِسَاءِ عَالَمِهَا، وَ أَنْتِ سَیِّدَهُ نِسَاءِ عَالَمِکِ وَ اللَّهِ لَقَدْ زَوَّجْتُکِ سَیِّداً فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: ای دختر من! آیا راضی نیستی که سیده زن های جهانیان باشی؟ گفت: ای پدر! پس کجاست مریم دختر عمران؟ فرمود: او سیده زنان

عالم خود است و تو سیده زنان عالم خودت می باشی، و خدا تو را با سیدی در دنیا و آخرت تزویج کرد.(۱)

و باز علامه میر جهانی دوازده کتاب از علماء اهل سنت که این روایت را، ذکر کرده اند، ذکر می نماید. و در ادامه می نویسد: ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه(۲) گفته است: قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بمحضر الخاص و العام مراراً لا مرّه واحدهً، وفی مقامات مختلفه لا فی مقامٍ واحد: «إنها سیده نساءِ العالمین»؛ رسول خدا در محضر خاص و عام، چندین مرتبه، نه یک مرتبه در جاهای مختلف نه یک جا فرمود: فاطمه سیده زنهای جهانیان است.

فاطمه سیده نساء اهل الجنّه

۱- . علامه میر جهانی هفده سند از اهل عامه برای این روایت ذکر می کندو بعد از آن می نویسد: و از غیر عایشه نیز در ضمن احادیثی به طرق کثیر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده اند، و از ایشانند: علامه حافظ ابونعیم اصفهانی، متوفای سال ۴۳۰ در کتاب حلیه الاولیا جزء دوم، ص۴۲، چاپ السعاده در مصر.

۲- . نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ص۴۵۷.

حافظ ترمذی در صحیح خود(۱)

ازحذیفه روایت کرده است که گفت: مادرم از من پرسید چه زمان پیغمبر را ملاقات کردی؟ گفتم از فلان وقت دیدار نداشتم. پس از من خواست تا به دیدار او بروم. گفتم: بگذار بروم به سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و نماز مغرب را با او بخوانم و از او بخواهم که برای من و برای تو طلب آمرزش کند. پس به نزد پیغمبر رفتم و نماز مغرب را با او خواندم و او نماز گزارد تا آن که نماز عشاء را با نافله خواند و من از او پیروی کردم.

حالت حضرت دگرگون شد. و مثل اینکه کسی با او نجوی کرد و رفت. من دنبال او رفتم. صدای مرا شنید و گفت: کیستی؟ گفتم: حذیفه هستم. گفت: چه می خواهی؟ سرگذشت خود با مادرم را بازگو کردم. فرمود: خدا تو و مادرت را بیامرزد! پس فرمود:

آیا دگرگونی حالت مرا دیدی که کمی پیش بر من عارض شد؟ گفتم: بلی. فرمود: او فرشته ای بود از فرشتگان که هرگز پیش از این بر زمین فرود نیامده، ازخدا اذن گرفته که بر من سلام کند و مرا بشارت دهد که: فاطمه سیده النساء اهل الجنه و ان الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنّه؛ فاطمه سیده زنان اهل بهشت است و حسن و حسین دو آقایان جوانان اهل بهشتند.(۲)

علامه قندوزی در کتاب ینابیع الموده گفته است: قال علی علیه السلام فی روایه طویله: و زُوجَتی فاطمه الزهرا سیده نساء اهل الجنه؛ حضرت علی علیه السلام فرموده است: همسر من فاطمه زهرا سلام الله علیها سیده زنهای اهل بهشت است.(۳)

فاطمه خیرُ نساء الامّه

بدان که جماعتی از بزرگان علما این حدیث را به طور مسند و مرسل در کتب خود روایت کرده اند که: پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

خیر رجالکم علی ، وخیر شبابکم الحسن والحسین، وخیر نسائکم فاطمه.

بهترین مردهای شما علی است، و بهترین جوان های شما حسن و حسین و بهترین زن های شما فاطمه است.

ص:۴۱۲

۱- . صحیح ترمذی، جزء۱۳، ص۱۹۷، چاپ مصر.

۲- . جمع کثیری از علماء اهل عامه این حدیث را از حذیفه به اسناد خود روایت کرده و آن را صحیح شمرده اند. علامه میرجهانی تمام ۳۷ نفر از آن علماء و کتب آن ها را ذکر کرده است.

۳- . ینابیع الموده، ص۱۵۴. روایت کنندگان این حدیث ازعایشه ۲۵ نفر و روایت کنندگان از ام سلمه از فاطمه سلام الله علیها ۱۶ نفر و روایت کنندگان ازابن سعید خدری ۲۲ نفر می باشند. سپس علامه میرجهانی می گوید: در کتب عامه راویان خبر

فاطمه سیده نساء اهل الجنه به طور مسند و مرسل بسیار است، در اینجا به همین اندازه اکتفا می کنیم.

باز حاکم نیشابوری در کتاب مستدرک به سند خود از عایشه روایت کرده: ما رأیت احداً أفضل من فاطمه غیر ابیها؛ پس از پیغمبر احدی را با فضیلت تر از فاطمه ندیدم.

و این خلاصه ای بود از کلام علامه میر جهانی در جنه العاصمه(۱).

حال با این احادیث و مسانید

فراوان که به حد تواتر لفظی و معنوی می رسد ثابت می شود که فاطمه زهرا سلام الله علیها سرور تمام زن های عالم است و مریم سرور زنان اهل عالم خود و فقط خصیصه او بر تمام زنان عالم از جهت فرزند آوردن بدون شوهر است که البته با این خصیصه برتری او بر تمام زنان عالم ثابت نمی شود. و البته حضرت مریم در دو جا افتخار خدمت گزاری حضرت زهرا سلام الله علیها را داشته است. اول در هنگامی که قرار بود حضرت خدیجه سلام الله علیها فاطمه زهرا را به دنیا بیاورد، مریم و چند زن بهشتی دیگر، برای خدمتگذاری حاضر شدند. و دوم زمانیکه حضرت زهرا سلام الله علیها در اثر ظلم خلفاء در بستر بیماری قرار گرفتند حضرت مریم مونس آن حضرت بودند.(۲)

۱. نزول غذای بهشتی برای حضرت مریم

کُلَّما دَخَلَ عَلَیْها زَکَرِیَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً قالَ یا مَرْیَمُ أَنَّی لَکِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ(۳)

هر زمان زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی در آن جا می دید. از او پرسید: ای مریم! این را از کجا آورده ای؟ گفت: این از سوی خداست. خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می دهد.

اما این غذا چه نوع غذائی بوده و از کجا برای مریم آمده، در آیه شرح داده نشده است ولی از روایات متعددی که در تفسیر عیاشی و غیر آن از کتب شیعه و اهل تسنن، آمده است استفاده می شود که آن یک نوع میوه بهشتی بوده که در غیر فصل، در کنار محراب مریم به فرمان پروردگار، حاضر می شده است و این موضوع جای تعجب نیست که خدا از بنده پرهیزگارش این چنین پذیرائی کند.

نزول غذای بهشتی برای حضرت زهرا سلام الله علیها

ابوسعید نقل می کند که روزی حضرت علی علیه السلام قبل از ظهر خواب قیلوله کرده بعد از بیدار شدن به فاطمه فرمود: آیا غذا داری برایم بیاوری؟ گفت:

نه سوگند به خداوندی که پدرم را به پیامبری گرامی داشت, امروز صبح چیزی نداشتم که به تو بدهم و پس از رفتن تو هم ما چیزی

۱- . جنه العاصمه ، از ص ۳۸۸ تا ۴۰۶.

۲- . فاطمه بهجه قلب المصطفی، ص۱۳۸.

۳- . آل عمران(۳)،آیه۳۷.

نخوردیم و از روز پیش نیز چیزی نداشتیم. فقط مقدار غذایی بود که مربوط به من و فرزندانم بود که تو را بر خود ترجیح داده به تو دادیم. حضرت فرمود: ای فاطمه چرا به من خبر ندادی تا در جستجوی غذا بر آمده چیزی تهیه کنم؟

پاسخ داد: از خداوند شرم کردم که تورا نسبت به چیزی که توانش را نداری به زحمت اندازم. حضرت با توکل و حسن ظن نسبت به خداوند از نزد فاطمه بیرون آمده یک دینار قرض کرد. همانطور که دینار را در دست گرفته و می خواست چیزی برای خانواده اش تهیه کند و هوا بسیار گرم بود، مقداد به آن حضرت رسید. درحالی که صورتش را آفتاب سوزانده و بدنش را آزار می داد. چشم حضرت که به او افتاد ناراحت شده فرمود: مقداد چه شده که در این ساعت از منزل بیرون شده ای؟!

گفت: ای ابوالحسن! از حالم نپرس! فرمود: ای برادر زاده برای تو روا نیست که حالت خود را از من پنهان کنی. گفت: حال که نمی پذیری و اصرار داری، بدان، سوگند به خداوندی که محمد را به پیامبری گرامی داشت، از خانه بیرون نیامدم مگر به خاطر تلاش و کوشش برای به دست آوردن غذا. من در حالی خانه ام را ترک کردم که خانواده ام از گرسنگی می گریستند. همین که صدای گریهٔ آنان را شنیدم نتوانستم روی زمین قرار گیرم با حالت غم و اندوه از خانه بیرون آمدم. این است حال و داستان من.

چشمان علی علیه السلام از اشک پر شد، و اشک بر گونه هایش سرازیر گشته محاسنش را تر کرد. آنگاه گفت: من هم به همان چیزی سوگند می خورم که تو به آن سوگند یاد کردی، که سبب بیرون آمدنم از خانه چیزی جز انگیزه تو نیست. هم اکنون یک دینار قرض گرفته ام بیا تو از من بگیر! تو را بر خود ترجیح می دهم.

دینار را به او داده نزد پیامبر اکرم رفت و نماز ظهر و عصر و مغرب را با آن حضرت خوانده پس از آنکه رسول خدا نماز مغرب را تمام کرد، علی را در صف نماز جماعت دید. به او اشاره کرد تا پشت سر حضرت حرکت کند. همین که بر در مسجد به آن حضرت رسید فرمود: ای ابوالحسن! آیا امشب غذایی داری که ما را مهمان کنی؟ امیرالمؤمنین که می دانست با چه حالتی از خانه بیرون آمده است، سرش را پایین انداخته از خجالت و شرم از رسول خدا نتوانست جوابی بدهد. پیامبر اکرم فرمود: یا بگو نه، تا به خانه خود رویم و یا بگو: بله تا با تو بیاییم. پاسخ داد: با کمال میل و احترام، تشریف بیاورید.

خداوند متعال به پیامبرش وحی کرده بود که شام را با آنان باشد از این رو حضرت دست امیرالمؤمنین را گرفته به راه افتاد و بر حضرت فاطمه سلام الله علیها وارد شدند. فاطمه در مصلای خود به نماز و دعا مشغول بود و در پشت سرش دیگی بودکه بخار از آن بلند می شد. همین که صدای رسول

خدا را شـنید از مصلّی بیرون آمده بر حضرت سلام داد ، او از همه در نزد حضرت گرامی تر و عزیزتر بود. پیامبر جواب سلام او را داده دست مبارک را بر سـر او کشـیده فرمود: امشب در چه حالی هستیـد؟ خداونـد تو را بیامرزد و آمرزیده است. فاطمه دیگ غـذا را برداشـته مقابل حضـرت گـذاشت علی علیه السـلام که این منظره را دیـد و بوی غذا به مشامش رسـید. نگاهی به فاطمه نمود. فاطمه سـلام الله علیها گفت: یا علی چرا این چنین می نگری؟ پاک و منزه است خداونـد. آیا خلافی انجام داده ام که سزاوار این گونه نگاهی از سوی تو باشم؟

حضـرت فرمود: آیا امروز تو به خداونـد سوگنـد یاد نکردی که دو روز است اصـلاً چیزی نخورده ایـد؟ فاطمه سـلام الله علیها نگاهی به آسـمان انـداخت و گفت: پروردگارم می داند که در آسـمان و زمینش چیست. جز حق چیزی نگفته ام. گفت: پس این چیست که

تاکنون سابقه نداشته، مثلش را از تو ندیده، بویش به مشامم نخورده و پاکیزه تر از آن نخورده ام؟

پیـامبر اکرم کف دست مبارکش را بین دو شانـهٔ علی قرار داده سـخت تکان داد و گفت: ای علی این پاداش و ثواب آن دینار است، این نزد خداوند است که « إِنَّ اللَّهَ یَرْزُقُ مَنْ یَشَاءُ بِغَیْرِ حِسَابٍ». پس اشک از دیدگان حضرت رسول جاری شد و فرمود: سپاس خداوند را سـزاست که شما دو نفر را از دنیا بیرون نبرد مگر اینکه به دست تو همان کاری را انجام داد که دربارهٔ زکریا انجـام داد و ای فـاطمه تو را در مسـیری قرار داد که مریم را در آن مسـیر حرکت داد. «کُلَّمـَا دَخَـلَ عَلَیْهَا زَکَرِیَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ یَا مَرْیَمُ أَنَّی لَکِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»

این حدیث را حافظ دمشقی در ضمن چهل حدیث طولانی آورده است.(۱)

در تفسیرنورالثقلین(۲)

از تفسـیر عیاشـی روایتی با همین مضمون از امام باقر علیه السلام نقل شده است که در آخر روایت حضرت می فرمایند: و هی الجفته التی یاکل منها القائم و هی عندنا.

این همان ظرف غذائی است که امام زمانf از آن غذا می خورند و الآن آن ظرف در نزد ما اهل بیت است.

انار بهشتی

از کعب الاخبار نقل شده است که گوید: روزی حضـرت فاطمه سلام الله علیها بیمار شده بود حضرت علی علیه السلام نزد آن حضرت آمد، گفت: ای فاطمه از شیرینی های دنیا دلت چه میل دارد؟

۱- . بهجه قلب المصطفی، ص ۱۰۰ (ترجمه آن کتاب ص ۱۵۰) به نقل از ذخائر العقبی ط القدسی. ص۴۵ تا ۴۷.

۲- . نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۳۳.

گفت: ای علی! من انار می خواهم. حضرت قدری اندیشید، چون چیزی با خود نداشت، از جا حرکت

کرد و به بازار رفت. درهمی قرض کرد و اناری با آن خرید و به سوی منزل شتافت، در بین راه مردی بیماری را در کنار راه دید. حضرت ایستاد و فرمود: ای پیرمرد دلت چه می خواهد؟ پاسخ داد که ای علی هم اکنون پنج روز است که در اینجا افتاده ام، مردم از کنارم عبور کرده توجهی به من نمی کنند دلم انار می خواهد. حضرت لحظه ای با خود اندیشیده گفت: یک انار برای فاطمه خریده ام اگر آن را به این مستمند بدهم فاطمه از انار محروم خواهد شد و اگر به او ندهم با فرمایش خداوند که فرمود: وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ مخالفت ورزیده ام و حضرت رسول نیز فرموده: سائل را هر چند بر بالای اسب نشسته است رَد نکنید.

پس انار را شکسته به آن پیرمرد خورانید. پیرمرد بی درنگ بهبود یافت و در همان حال فاطمه سلام الله علیها نیز بهبود یافت. علی علیه السلام در حالی که از فاطمه شرمنده بود وارد منزل شد. چشم حضرت زهرا که به او افتاد از جا حرکت کرده علی را در آغوش گرفته، فرمود: چرا اندوهناکی؟ سوگند به عزت و شکوه خداوند همین که تو انار را به آن پیرمرد دادی، هوس و میل به انار از دلم کنار رفت.

علی از سخنان فاطمه شاد شد. در این هنگام مردی از راه رسید و حلقهٔ در را کوبید. حضرت پرسید: کیستی؟ پاسخ داد: من سلمان فارسی هستم، در را باز کن! حضرت از جا حرکت کرده، در را باز کرده دید سلمان فارسی طبقی سر پوشیده آورد آن را پیش روی حضرت گذاشت. حضرت پرسید: این طبق چیست؟ جواب داد: از خداوند برای پیامبرش و از پیامبرش برای تو.

حضرت سرپوش از روی طبق برداشت. نُه عدد انار درآن بود. فرمود: ای سلمان! اگر این انارها برای من بود می بایست ده عدد باشد. زیرا خداوند فرموده است: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا.

سلمان خندید و یک انار از آستین خود بیرون آورد و آن را در طبق گذاشت و گفت: ای علی به خدا سوگند ده تا بود اما خواستم بدین وسیله تو را بیازمایم.(۱)

لحظه تولد حضرت عیسی از زبان قرآن

(فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَهِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسْيًا مَنْسِيًّا فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ

۱- . فاطمه بهجه قلب المصطفی، بر طبق نقل احقاق الحق، ج۱۹، ص ۱۵۰.

سَرِيًّا ‾ وَهُزِّی إِلَيْکِ بِجِذْعِ النَّخْلَهِ تُسَاقِطْ عَلَيْکِ رُطَبًا جَنِيًّا ‾ فَکُلِی وَاشْـرَبِی وَقَرِّی عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِی إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُکَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا)(۱)

سرانجام مریم باردار شد و این امر سبب شد که او از بیت المقدس به مکان دور دستی برود. درد وضع حمل، او را به کنار تنه درخت خرمائی کشانـد و از شـدّت حزن و انـدوه می گفت: ای کاش من پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش شـده بودم. ناگهان صدائی به گوشـش رسـید که از طرف پائین پا بلند است و آشکارا می گوید: غمگین مباش، درست بنگر پروردگارت از زیر پـای تو چشـمه آب گوارائی را جاری ساخته است. ای مریم شاخه درخت را حرکت ده تا از آن برای تو رطب تازه فرو ریزد.

پس از آن خرما تناول کن و آب بیاشام و هر کس از بشـر ببینی به او بگو (با اشاره) که من برای خدا نذر روزه سکوت دارم و با هیچکس سخن نخواهم گفت.

کربلا محل تولد حضرت عیسی

(فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَکَانًا قَصِيًّا)(۲)

سرانجام مریم به او (عیسی) باردار شد و او را به نقطه دور دستی بُرد.

در تفسـیر صافی ازکتاب تهذیب نقل شده است که حضرت سجاد علیه السلام فرمودند: در وقت تولد عیسی، به اَمر حق، زمین زیر پای حضرت مریم پیچید و به یک چشم به هم زدن از بیت المقدس به زمین کربلا آمد و

حضـرت عیسـی در محل قبر حضـرت امام حسـین علیه السـلام به دنیا آمد و مریم همان لحظه او را برداشت و با طی الارض به زمین بیت المقدس بازگشت نمود.(۳)

در کتاب سـحاب رحمت از تحفه الزائرین نقل نموده است که: پیش از آنکه حرم سیدالشـهداء سـنگ کاری شود بالای سر به دیوار حرم جایی به شـکل محراب دیـده می شد و مردم کمر خود را به او می ساییدند و تبرک می جسـتند و می گفتند: محل تولـد حضـرت عیسـی است و هر کس هر جایی از بـدنش درد می کرد به آنجا می مالید و شـفا می طلبید ولکن بعد از سـنگ کاری حرم مطهر، آن محراب برداشته شد.(۴)

سوره مریم و کربلا

۱- . مریم (۱۹)، آیات ۲۲ تا ۲۶.

۲- . مریم (۱۹)، آیه ۲۲.

۳- . تفسیرصافی، ج۳، ص۲۷۷. فی التهذیب عن السّـجاد علیه السـلام : خرجت من دمشق حتّی أتت کربلاء فوضعته فی موضع

قبر الحسين علیه السلام ثمّ رجعت من لیلتها.

۴- . سحاب رحمت ، ص۱۶۷ به نقل از تحفه الزائرین، ص۱۱۶.

احمد بن اسحاق هنگامی که به محضر مقدس حضرت بقیه الله f رسید تفسیر حروف «کهیعص» که اولین آیه از سوره مریم است را از آن حضرت سؤال کرد، فرمود: امّا کهیعص پس «ک» اشاره به کربلا، « ه » هلاکت عترت ، «ی» یزید ، «ع» عطش امام و «ص» اشاره به صبر آن حضرت می باشد.(۱)

گذر حضرت عیسی و حواریون از کربلا

مرویست که عادت حضرت عیسی علیه السلام این بود که در بیابان ها با حواریون سیاحت می نمود، روزی گذر ایشان به زمین کربلا افتاد. دیدند شیر خشمناکی سر راه را گرفته، حضرت عیسی علیه السلام پیش رفت، بر شیر خطاب عتاب آمیز فرمود که چرا در سر راه نشسته ای و نمی گذاری که ما از آن بگذریم؟

آن شیر به زبان فصیح و بلیغ عرض کرد: هرگز شما را نمی گذارم از اینجا بگذری تا اینکه بر یزید کشنده امام حسین علیه السلام لعنت نمایید. حضرت عیسی علیه السلام پرسید که حسین علیه السلام کیست؟ شیر گفت: حسین سبط پیغمبر امّی و فرزند ارجمند علی علیه السلام است. حضرت

عیسی علیه السلام پرسید: کشنده او که خواهد بود؟ شیر عرض کرد: کشنده آن حضرت کسی است که همه وحشیان و گرگان و درندگان در هر روز علی الخصوص در ایام عاشورا، او را لعنت می کنند. پس حضرت عیسی علیه السلام دست دعا به سوی خدا برداشت و یزید پلید را لعنت و نفرین نمود و حواریون همه آمین گفتند، پس شیر از سر راه ایشان دور شد و ایشان گذشتند.(۲)

ص:۴۱۸

۱- . احتجاج طبرسی، ج۲، ص۴۶۴ – فرائد السبطین، ج۲، ص۱۷۱- شاهکار آفرینش (مقتل شیخ الرئیس) ص ۵۴.

۲- . مقتل علامه مجلسی، ص۲۴۸.

بخش دوم: حضرت عیسی و امام حسین آبرومند در دنیا و آخرت

پنج صفت از اوصاف مسیح

(... وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَهِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ¯ وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلا وَمِنَ الصَّالِحِينَ)(۱)

(... وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَهَ وَالتَّوْرَاهَ وَالإِنْجِيلَ)(۲)

در این آیات به پنج صفت از اوصاف حضرت مسیح تصریح شده است:

۱. آبرومندی در دنیا و آخرت.

۱. از مقرّبان درگاه الهی بودن.

۲. سخن گفتن در گهواره (کامل و منطقی) به مانند سخن گفتن در پیری و کهولت.

۳. از صالحین بودن

۴. تعلیم کتاب و حکمت. تورات و انجیل.

پنج صفت از اوصاف امام حسین

۱- آبرومندی امام حسین : درباره این صفت بصورت مفصل بحث خواهیم کرد.

۲- امام حسین از مقربان درگاه الهی : امام حسین(ع) نیز مانند حضرت عیسی از مقربین درگاه الهی می باشد بلکه در زیارت جامعه کبیره امام هادی(ع) در این رابطه می فرمایند: اهل بیت در بالاترین درجه و جایگاه مقربین درگاه الهی قرار دارند. فبلغ الله بکم اشرف محل المکرمین و اعلی منازل المقربین وارفع درجات المرسلین. و در زیارت عاشورا امام

۱- . آل عمران (۳)، آیه ۴۵ و۴۶.

۲- . آل عمران (۳)، آیه ۴۸.

باقر می فرمایند: هرکسی قصد تقرب به سوی خدا و رسول خدا و اهل بیت او را دارد به واسطه محبت و ولایت امام حسین و برائت از دشمنان او به این تقرب دست می یابد.

یا اباعبدالله انی اتقرب الی الله و الی رسوله و الی امیرالمومنین و الی فاطمه و الی الحسن و الیک بموالاتک و بالبرائه من اعدائک

۳- سخن گفتن در هنگام تولد: امام حسین (ع) نیز مانند حضرت عیسی در اولین لحظه تولد به مانند بزرگان سخن گفت و دست بر روی زمین گذاشت و سر به آسمان بلند کرد و سبحان الله و لااله الا الله فرمود.(۱)

بلکه امام حسین قبل از تولد، در شکم با مادر خود حضرت فاطمه زهرا(س) صحبت کرد.(۲)

از صالحین بودن: صالح و شایسته بودن از بزرگترین افتخاراتی است که نصیب انسان می شود و گویا همه ارزشهای انسانی در آن جمع است و نه

۱- تنها امام حسین از صالحین بود بلکه شهدای کربلا- مردانی صالح و شایسته بودند. تا جایی که امام صادق در زیارت حضرت مسلم بن عقیل و ابالفضل العباس می فرمایند: السلام علیک ایها العبد الصالح المطیع لله ولرسوله

۲- علم تورات و انجیل: امام صادق(ع) فرمود: علم هر کتابی که نازل شده نزد ما اهل بیت است و خداوند علم تورات و انجیل را به ما عنایت کرده است.(۳)

حال ما در این قسمت به تفصیل به وجوه آبرومندی حضرت عیسی و امام حسین علیه السلام در دنیا و آخرت می پردازیم چون این صفت جزء صفاتی است که مخصوص به بعضی از انبیاء و اولیاء خدا می باشد.

وجوه آبرومندی حضرت عیسی بن مریم

۱. او مادری همچون مریم دارد که قرآن یک سوره به نام او قرار داده است و تنها زنی است که قرآن نام او را بارها ذکر کرده است. و او را زنی پاک و مطهر و هم سخن با ملائکه معرفی نموده است.

۲. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از مادر عیسی به نیکی یاد کرده و او را یکی از چهار زن برتر جهان هستی شمرده اند.

۳. او یکی از پیامبران الو العزم و صاحب شریعت می باشد.

۱- . بحارالانوار ج ۴۳ ص۲۵۶ ، عوالم العلوم ج ۱۷ص۱۳

۲- . الامام الحسین فی احادیث الفریقین ج ۱ ص۸۳

۳- . اصول کافی کتاب الحجه باب ان الائمه عنـدهم جمیع الکتب نزلت من عنـدالله ص۳۲۷ و ص۳۲۹ – مراجعه شود به فصل حضرت محمد بخش امام حسین وارث کتب آسمانی

۴. خداوند کتاب آسمانی انجیل را به او داده است.

۵. معجزاتی خاص همچون شفای بیماران و زنده کردن اموات به دست او انجام شده است.

۶. در بین انبیاء دین او هنوز باقی است و پیروان بسیار زیادی دارد.

۱. خداوند عمر طولانی به او داده است وپیروان او منتظر ظهورش هستند.

۲. او پشت سر امام زمانf نماز می خواند و پیروانش را به پیروی از امام زمان دعوت می نماید به همین علت او در بین مسلمانان جایگاه خاص دارد.

وجوه آبرومندی امام حسین علیه السلام

۱. امام حسین علیه السلام محبوب ترین فرد در بین شیعیان و مسلمانان است.

۲. یکی از مشهورترین نامها در بین شیعیان حسین ، غلام حسین، امیر حسین و ... می باشد.

۳. بزرگترین عزاداری که همه ساله در سرتا سر نقاط جهان بر پا می گردد مخصوص امام حسین علیه السلام است.

۴. شیعیان بیشترین بذل و بخشش را در ایام عزای حسینی (محرم و صفر) انجام می دهند.

۵. روز عاشورای حسینی روز مانور بزرگ قدرت و حکومت امام حسین علیه السلام بر قلبها است.

۶. بزرگترین تجمع زیارتی در ایام اربعین حسینی بر پا می گردد.

۷. انبیاء و ملائکه از بدو خلقت تاکنون زائرین همیشگی امام حسین علیه السلام بوده اند.

۸. حسین ثارالله است و خدا وعده داده در دنیا و آخرت انتقام خون او را از قاتلینش بگیرد.

۹. خداوند دعا در تحت قبّه او را به اجابت می رساند.

۱۰. خداوند شفاء را در تربت او قرار داده است.

۱۱. خداوند ائمه معصومین علیهم السلام را از نسل آن حضرت قرار داد و نُه امام که آخرین آنها حضرت مهدیf می باشد همه از فرزندان امام حسین علیه السلام می باشند.

۱. آزادیخواهان و ظلم ستیزان جهان او را رهبر و سرمشق خود می دانند و برای مبارزه با ظالمان از راه و روش او پیروی می کنند.

۲. خداوند بیست خصلت در تربت امام حسین علیه السلام قرار داده و بدین جهت کربلای حسینی آبروئی خاص دارد.

ص:۴۲۱

۳. با عظمت ترین جدّ، پدر ، مادر، برادر و خواهر مخصوص امام حسین علیه السلام است و او دارای همسران و فرزندانی وفادار و نیکو خصلت می باشد که این مجموعه برای هیچ کس جمع نشده است. و خود حضرت فرمودند: خاندانی نیکوکارتر و مهربانتر از خاندان خود سراغ ندارم.(۱)

۴. با وفاترین و بهترین اصحاب از آن امام حسین علیه السلام است. (۲)

۵. پیامبراکرم، امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا سلام الله علیها محبت بسیار شدیدی به امام حسین داشتند.

۶. اخلاق نمونه و صفات حمیده آن بزرگوار، چون شجاعت، سخاوت و درایت و ... ایشان را در بین آبرومندان عالم، آبرومندتر قرار داده است.

۷. تمام انبیاء و اولیاء و ملائکه و ائمه بر او گریه کرده اند و گریه می کنند تا آنجا که حضرت صاحب الامر می فرماید: فَلأَنْدُبَنَّکَ صَبَاحاً وَمَسَاءً ، وَلأَبْکِیَنَّ لَکَ بَدَل الدُّمُوعِ دَماً و این مطلب بر هیچ کس جز آن حضرت نقل نشده است.

۸. ثواب زیارت آن حضرت قابل وصف نیست که درباره زیارت هیچ یک از انبیاء و اولیاء و معصومین به این مقدار اجر و پاداش وارد نشده تا آنجا که می فرمایند: زائر او خدا را در عرش زیارت کرده است و زیارت آن حضرت در تمام ایام سال و لیالی متبرکه دستور داده شده است.

۱. اعضاء و جوارح قطعه قطعه و خون آلود امام حسین علیه السلام آنقدر آبرو دارد که زائر آن حضرت علاوه بر سلام به خود آن حضرت بر اعضاء و جوارح آن بزرگوار نیز جدا، جدا سلام می دهد. و می گوید: سلام بر سر بریده او، سلام بر سینه شکسته اش، سلام بر محاسن خون آلودش، سلام بر بدن برهنه اش، سلام بر سر بر نیزه اش و ...

۲. اولین کسی که در رجعت بر می گردد سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین است که بعد از حکومت حضرت بقیه الله الاعظم – ارواحنا فداه - حکومت بسیار طولانی دارد.

۳. به هنگام شهادت سالار شهیدان، تغییرات عجیبی در آسمان و زمین ظاهر گشت. بادهای سرخ وزیدن گرفت، هوا تیره و تار شد و تا هفت روز افق سرخ بود و آسمان به رنگ خون می شد و هر سنگی را بر می داشتند زیر آن خون جاری می شد و ده ها آثار و دگرگونی دیگر. و این نشان عظمت و آبروئی است مخصوص آن حضرت.

۱- . وَلَاأَهْلَ بَیْتٍ أَبَرَّ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی

۲- . فانّی لا اَعْلَمُ اصحاباً اَوْفی و لا خیراً من اصحابی ... همانا من اصحابی با وفاتر و بهتر از اصحابم سراغ ندارم.

۴. بنابر فرمایش رسول خدا به اُبیّ بن کعب امام حسین علیه السلام زیور آسمانها و زمین است و همانا در سمت راست عرش خدا نوشته شده، او چراغ هدایت و کشتی نجات است.(۱)

۵. او سید و سالار شهیدان از اولین و آخرین است و شهدای کربلا سادات الشهداء هستند و خداوند در دنیا آبروئی به علمدار کربلا عباس بن علی داده است که تمام آبرومندان دنیا در مقابل او زانو می زنند و دست نیاز به طرف او دراز می کنند و در آخرت تمام شهیدان به مقام او غبطه می خورند.

ما دستور داریم هر روز امام حسین علیه السلام را یاد کنیم. امام باقر علیه السلام فرمودند: اگر توانستی هر روز امام حسین را زیارت کن حتی اگر به مقدار یک سلام بر او باشد. بلکه به ما دستور داده اند

۱. با کوچکترین عمل خود یعنی آب خوردن که چندین بار در شبانه روز اتفاق می افتد امام حسین علیه السلام را یاد کنیم، زیرا امام صادق علیه السلام فرمودند: هر وقت آب نوشیدید امام حسین علیه السلام را یاد کنید و قاتل او را لعنت نمائید و فرمودند:

إِنِّی مَا شَرِبْتُ مَاءً بَارِداً إِلَّا وَ ذَکَرْتُ الْحُسَیْنَ علیه السلام ؛ من هیچگاه آب سرد ننوشم جز اینکه حضرت حسین را یاد کنم.(۲)

۲. گنهکاران به او پناه می آورند تا با قبولی توبه آنها توسط امام حسین علیه السلام جزء آبرومندان عالم گردند که نمونه بارز آن فطرس ملک و حرّ بن یزید ریاحی است. پس همه به او پناه می آوریم و می گوییم: یا وجیهاً عندالله اشفع لنا عندالله؛ ای آبرومند در پیشگاه خداوند برای ما شفاعت کن نزد او.

۳. امام حسین علیه السلام یکی از درهای بهشت است. پیامبر گرامی اسلام فرمودند: ألا وَ إنَّ الْحُسَینَ بابٌ مِن أبوابِ الْجَنَّهِ مَن عاداهُ حَرَّمَ اللّه ‌عَلَیهِ رائحه الْجَنَّه؛(۳) آگاه باشید که حسین دری از درهای بهشت است، هر کس با او دشمنی کند خداوند بوی بهشت را بر او حرام می سازد.

۴. فقط در شب میلاد امام حسین به احترام قدوم مبارك آن حضرت آتش جهنّم خاموش شد و بهشت زینت گردید.

۵. امام حسین علیه السلام سید و آقای جوانان اهل بهشت است.

۱- . بحارالانوار، ج۳۶، ص۲۰۴، ح ۸.

۲- . کامل الزیارات، .... سحاب رحمت ، ص ۶۸.

۳- . سحاب رحمت، ص۶۲ به نقل از مقتل خوارزمی، ج۱، ص۱۴۵.

۶. او رحمت واسعه الهی و باب نجاه امه گنهگار در روز قیامت است. یا رحمه الله الواسعه و یا باب نجاه الامّه.

۷. خداوند برای قاتلین امام حسین علیه السلام در روز قیامت غضب می کند و از طرف دیگر رحمت و مغفرت خود را برای شیعیان حسین قرار می دهد.

۱. هر کس و هر چیزی با امام حسین علیه السلام پیوند و ارتباطی پیدا کند به واسطه او آبرومند می گردد. به همین علت، شهدای کربلای امام حسین، تربت کربلای امام حسین، زائر امام حسین علیه السلام ، مرثیه سرا و گریه کن بر مصائب امام حسین، شاعر و مداح امام حسین، نوکر امام حسین، پرچم امام حسین، غذای امام حسین، چای مجلس امام حسین، خاک فرش امام حسین و ... همه و همه به واسطه آن حضرت آبروئی خاص دارند.

پس در حال زیارت امام حسین در مقام دعا بر می آئیم و می گوئیم: اللهم اجعلنی عندک وجیهاً بالحسین علیه السلام فی الدنیا و الآخره.(۱) و داستان مدّاح و شاعری که در سنین جوانی این دعا در حق او مستجاب گردید و به واسطه امام حسین علیه السلام آبروئی حسینی پیدا کرد را بیان می کنیم.

حاج غلامرضا سازگار یکی ازابرومندان درگاه امام حسین

حاج غلامرضا سازگار فرمودند: در ایام جوانی در شب دوم ماه محرم الحرام خواب دیدم وارد صحرای کربلا شدم و ندای هل من ناصر امام حسین علیه السلام را لبیک گفتم. در آن حال خدمت امام حسین علیه السلام رسیدم در حالی که بنی هاشم پشت سر ایشان نشسته بودند و اصحاب پشت سر بنی هاشم حلقه زده بودند.

من با اشاره حضرت (در حالی که بین بنی هاشم برای من جائی باز شد) بین بنی هاشم نشستم. سپس حضرت مرا مورد لطف خاص خود قرار داده اشاره نمودند: خوشه انگور سبز رنگی نمایان شد و با دست مبارک خودشان سه دانه از آن انگور را در دهان من قرار دادند من شیرینی و حلاوت خاص آن انگور را بعد از تناول حس نمودم و از این رؤیای صادقه بیدار شدم.

این قصه را اینجانب در یک جلسه خصوصی از ایشان شنیده بودم و در روز شهادت امام رضا در

آخر ماه صفر ۱۴۳۲ ه.ق از ایشان خواستم تا دوباره برای من این مطلب را بازگو کنند تا آن را مکتوب نمایم.

۱- . خداوندا مرا به وسیله امام حسین نزد خودت آبرومند قرار بده دردنیا و آخرت.

بخش سوم: دو عقیده باطل درباره حضرت مسیح و امام حسین

دو عقیده باطل دربارهٔ مسیح

۱. اینکه مسیح کشته شد.

۲. او قربانی گناهان دیگران شد تا دیگران را بهشتی کند.

(وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ـ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا)(۱)

و گفتارشان(یهودیان) که می گفتند: ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم در حالی که نه او را کشتند و نه بدار آویختند لکن امر بر آنها مشتبه شد و کسانی که در مورد قتل او اختلاف کردند از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند و قطعاً او را نکشتند. بلکه خدا او را به سوی خود برد و خداوند توانا و حکیم است.

در تفسیر نمونه در ذیل این آیه چنین آمده است:

قرآن در آیه فوق می گوید:«مسیح نه کشته شد و نه بدار رفت بلکه امر بر آنها مشتبه گردید و

پنداشتند او را بدار زده اند و یقینا او را نکشتند.»

ولی اناجیل چهارگانه کنونی همگی مساله مصلوب شدن (بدار آویخته شدن) مسیح و کشته شدن او را ذکر کرده اند، و این موضوع در فصول آخر هر چهار انجیل (متی- لوقا-

---

۱- . نساء (۴)، آیه ۱۵۷و ۱۵۸.

مرقص- یوحنا) مشروحاً بیان گردیده، و اعتقاد عمومی مسیحیان امروز نیز بر این مسأله استوار است.

بلکه به یک معنی مسأله قتل و مصلوب شدن مسیح، یکی از مهمترین مسائل زیربنای آئین مسیحیت کنونی را تشکیل می دهد، چون که می دانیم مسیحیان کنونی مسیح علیه السلام را پیامبری که برای هدایت و تربیت و ارشاد خلق آمده باشد نمی دانند، بلکه او را«فرزند خدا» و «یکی از خدایان سه گانه» می دانند که هدف اصلی آمدن او به این جهان «فدا شدن» و باز خرید گناهان بشر بوده است، می گویند: او آمده تا قربانی گناهان ما شود، او بدار آویخته و کشته شد، تا گناهان بشر را بشوید و جهانیان را از مجازات نجات دهد، بنا بر این راه نجات را منحصراً در پیوند با مسیح و اعتقاد به این موضوع می دانند.

به همین دلیل گاهی مسیحیت را مذهب«نجات» یا «فداء» می نامند و مسیح را «ناجی و فادی» لقب می دهند، و اینکه می بینیم مسیحیان روی مسأله صلیب فوق العاده تکیه می کنند و شعارشان صلیب است از همین نقطه نظر می باشد.

این بود خلاصه ای از عقیده مسیحیان در باره سرنوشت حضرت مسیح علیه السلام ولی هیچیک از مسلمانان در بطلان این عقیده تردید ندارند، زیرا:

اولاً: مسیح علیه السلام پیامبری همچون سایر پیامبران خدا بود، نه خدا بود و نه فرزند خدا، خداوند یکتا و یگانه است و شبیه و نظیر و مثل و مانند و همسر و فرزند ندارد.

ثانیاً: «فداء» و قربانی گناهان دیگران شدن مطلبی کاملاً غیر منطقی است هر کس در گرو اعمال

خویش است و راه نجات نیز تنها ایمان و عمل صالح خود انسان است.

ثالثاً: عقیده «فدا» تشویق کننده به فساد و گنهکار پرور است.

و اگر می بینیم قرآن مخصوصاً روی مسأله مصلوب نشدن مسیح علیه السلام تکیه کرده است، با اینکه ظاهراً موضوع ساده ای بنظر می رسد به خاطر این است که عقیده خرافی فداء و بازخرید گناهان امت را به شدت سرکوب کند و

مسیحیان را از این عقیدهٔ خرافی باز دارد تا نجات را در گرو اعمال خویش ببینند، نه در پناه بردن به صلیب.(۱)

دو عقیده باطل دربارهٔ امام حسین علیه السلام

۱- . تفسیر نمونه، ج۴، ص ۲۰۰.

۱. امام حسین علیه السلام کشته نشد که این عقیدهٔ عده ای است که می خواهند جرم بنی امیه را کاهش بدهند و اهل بیت این افراد را کافر دانسته اند. (و روایاتی در این زمینه ذکر خواهیم کرد)

۲. گروهی می گویند امام حسین کشته شد به جهت اینکه گنهکاران را دستگیری و شفاعت کند. که یقیناً این نظر، نظر باطلی است چون هدف امام حسین علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر و صیانت از اصل اسلام بود. البته روایات زیادی دربارهٔ شفاعت امام حسین علیه السلام از زائرین و بکائین و متوسلین به آن حضرت داریم ولی مسئله شفاعت یک عقیده کلی نسبت به اهل بیت علیهم السلام است و مخصوص امام حسین علیه السلام نمی باشد.

امام حسین علیه السلام کشته نشد؟!

در کتاب عیون اخبار الرضا به سند خود از هروی روایت کرده است که: به خدمت امام رضا علیه السلام عرض کردم: گروهی در شهر کوفه اعتقاد دارند که امام حسین علیه السلام کشته نشد و خداوند شباهت آن حضرت را بر حنظله بن سعد شامی انداخت. و مردم او را به گمان آن حضرت کشتند و خداوند عالم آن حضرت را به آسمانها برد، چنانکه عیسی بن مریم علیه السلام را

چنین نمود و بر مدّعای خود به این آیه شریفه دلیل می آورند:

(وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلا)(۱)

خداوند برای کافران راهی و تسلطی بر مؤمنان قرار نداده است.

امام رضا علیه السلام فرمودند: این جماعت دروغ می گویند، غضب و لعنت خدا بر آنها باد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم خبر داد که به زودی بعداز رحلت من امام حسین را خواهند کشت و اینان به سبب تکذیب رسول خدا در این خبر، کافر شده اند.

سپس امام رضا علیه السلام فرمودند: به خدا قسم به تحقیق حسین کشته شد و کسی که بهتر از حسین علیه السلام بود کشته شد یعنی امیرالمؤمنین و امام حسن علیهما السلام . هیچ یک از ما نیست مگر اینکه کشته خواهیم شد. به خدا سوگند من به زهر جفا از روی مکر و حیله کشته خواهم شد، و قاتل خودرا به واسطهٔ خبری که از رسول خدا به من رسیده می شناسم.

سپس حضرت فرمود: امّا مراد از قول خداوند (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلا) آن نیست که آنها گمان کرده اند. بلکه مراد این است که خداوند عالم برای کافر بر مؤمن حجت قرار نداده است بلکه حجت و برهان مؤمن بر کافر غالب خواهد شد. چگونه می تواند مراد از آیه شریفه آن باشد که این گروه می گویند و حال آنکه خداوند در چند جا از قرآن از کُفّاری خبر

۱-. نساء (۴)، آیه ۱۴۱.

داده است که پیغمبران خدا را از روی ظلم و عدوان کشتند ولی با وجود اینکه کافران ایشان را کشتند حجت و برهان آنها بر پیامبران غالب نبود. هیچ دلیل و برهانی بر اعمال زشت خود نداشتند.(۱)

اعتقاد به کشته نشدن امام حسین علیه السلام کفر است

امام صادق علیه السلام به عبدالله بن فضل هاشمی فرمودند: اگر امر چنین باشد که این طائفه گمان کرده اند (که امام حسین علیه السلام کشته نشد) پس هیچ ملامت و عقاب و عیبی برای بنی امیّه نخواهد بود. زیرا به گفتهٔ این طائفه بنی امیه امام حسین علیه السلام را نکشته اند.

پس امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چنین اعتقادی داشته باشد پیامبر خدا و همهٔ ائمه هدی را در خبر دادن از کشته شدن امام حسین علیه السلام تکذیب کرده است و هرکس ایشان را تکذیب کند پس به خداوند عظیم کافر شده است و خون چنین کسی، از برای هر که این سخن کفرآمیز را بشنود مباح است.

عبدالله بن فضل می گوید: عرض کردم نظر شما دربارهٔ گروهی از شیعیان شما که این اعتقاد را دارند چیست؟ ایشان فرمودند: آنها ازشیعیان ما نیستند و من از آنها بیزارم.(۲)

حضرت عیسی علیه السلام

بخش چهارم: معجزات حضرت عیسی و امام حسین

اشاره

ص:۴۲۸

۱- . محن الابرار، ص ۳۲۸.

۲- . محن الابرار، ص۳۲۵ با توجه به اینکه انکار شهادت حضرت رقیه، مقدمه انکار جریان اسارت اهل بیت در شام است و این انکار باعث پاک کردن قسمتی از جنایات بنی امیه می باشد، آیا منکرین حضرت رقیه و شهادت ایشان شامل این روایت نمی شوند؟!

معجزات حضرت عیسی

(وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالإِنْجِيلَ — وَرَسُولا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الأَكْمَهَ

وَالأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)(۱)

و به او، کتاب و دانش و تورات و انجیل، می آموزد و (او را به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داده که به آنها می گوید:) من نشانه ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده ام. ۱- من از گِل، چیزی به شکل پرنده می سازم، سپس در آن می دمم و به فرمان خدا، پرنده ای می گردد. ۲- و به اذن خدا، کور مادر زاد و مبتلایان به برص (پیسی) را بهبودی می بخشم. ۳- و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم. ۴- و از آنچه می خورید و در خانه های خود ذخیره می کنید به شما خبر می دهم. مسلّماً در اینها نشانه ای برای شماست اگر ایمان داشته باشید.

ولایت تکوینی

از مفاد آیه فوق و آیات مشابه آن استفاده می شود که فرستادگان و اولیای خدا به فرمان و اذن او می توانند به هنگام لزوم، در جهان تکوین و آفرینش تصرف کنند و بر خلاف عادت و جریان طبیعی، حوادثی به وجود آورند، زیرا جمله های«اَخلُقُ» (خلق می کنم) و «اُبری» (شفا می بخشم) و «اُحْيِ الْمَوْتى» (مردگان را زنده می کنم) و مانند آن که به صورت فعل متکلم ذکر شده دلیل بر صدور اینگونه کارها از خود پیامبران است و تفسیر این عبارات به دعا کردن پیامبران و اینکه کار آنها تنها دعا برای تحقق این امور بوده نه غیر آن، تفسیر بی دلیلی است، بلکه ظاهر این عبارات این است که آنان در جهان تکوین تصرف می کردند و این حوادث را به وجود می آوردند.

منتهی برای اینکه کسی تصور نکند که پیامبران و اولیای خدا استقلالی از خود دارند و در مقابل دستگاه آفرینش دستگاهی بر پا ساخته و نیز برای اینکه احتمال هر گونه شرک و دوگانه پرستی در خلقت و آفرینش بر طرف گردد در چندین مورد از

این آیات روی

ص:۴۲۹

۱- . آل عمران (۳)، آیات ۴۸ و ۴۹.

کلمه«بِإِذْنِ اللَّهِ» و مانند آن تکیه شده است(۱).

و منظور از ولایت تکوینی نیز چیزی جز این نیست که پیامبران یا امامان به هنگام لزوم و ضرورت تصرفاتی در جهان خلقت به اذن پروردگار انجام دهند و این چیزی بالاتر از ولایت تشریعی یعنی سرپرستی مردم از نظر حکومت و نشر قوانین و دعوت و هدایت به راه راست است.

از آنچه گفته شد پاسخ کسانی که ولایت تکوینی مردان خدا را منکر می شوند و آن را یک نوع شرک می دانند به خوبی روشن می گردد. زیرا هیچ کس برای پیامبران و یا امامان دستگاه مستقلی در مقابل خداوند قایل نیست، آنها همه این کارها را به فرمان و اجازه او انجام می دهند ولی منکران ولایت تکوینی می گویند کار پیامبران منحصراً تبلیغ احکام و دعوت به سوی خدا است و احیاناً برای انجام گرفتن پاره ای از امور تکوینی از دعا استفاده می کنند و بیش از این کاری از آنها ساخته نیست، در حالی که آیه فوق و آیات مشابه آن غیر از این را می گوید.

ضمناً از آیه بالا ـ استفاده می شود که لااقل بسیاری از معجزات پیغمبران اعمالی است که به وسیله خود آنها انجام می شود گرچه به فرمان خدا و استمداد از نیروی الهی است. در واقع می توان گفت معجزه هم کار پیامبران است (زیرا به وسیله آنها انجام می شود) و هم کار خدا است زیرا با استمداد از نیروی پروردگار و اذن او انجام می گردد.

قابل توجه اینکه تکیه بر اذن خداوند در این آیه تکرار شده تا بهانه ای برای الوهیت مسیح باقی نماند و مردم او را خدا نپندارند و اگر در مسأله اخبار به غیب تکرار نشده به خاطر وضوح آن است.(۲)

علّت تفاوت در معجزات انبیاء

ص:۴۳۰

۱- . در آیه مورد بحث دو بار و در آیه ۱۱۰ سوره مائده چهار بار کلمه باذنی تکرار گردیده: إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِی فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِی وَتُبْرِئُ الأَكْمَهَ وَالأَبْرَصَ بِإِذْنِی وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِی

۲- . تفسیرنمونه، ج۲، ص۵۵۷.

افرادی که به عنوان پیامبر و رهبر از طرف خداوند مامور هدایت مردم می شوند باید در درجه اول از علم و دانش و آئین و قوانین زنده و سازنده ای برخوردار باشند و در درجه بعد، اسناد روشنی برای ارتباط خود با خدا ارائه دهند، و به این وسیله مأموریت خود را تثبیت کنند. به همین دلیل، هر پیامبری با خارق عادتی از نوع پیشرفته ترین علوم آن زمان مجهز بوده است. تا ارتباط آنها با ماوراء طبیعت روشنتر گردد. و دانشمندان هر عصر و زمان در برابر آنها خضوع کرده، به حقانیت دعوت آنان اعتراف نمایند.

این موضوع در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده که آن حضرت در برابر این سئوال که «چرا هر پیامبری نوعی از معجزات داشته است؟» توضیحی فرمودند که خلاصه اش چنین است:

در عصر موسی ساحران فراوان بودند، موسی علیه السلام عملی انجام داد که همه ساحران در برابر آن عاجز ماندند، در زمان مسیح و محیط دعوت او پزشکان مهارت فوق العاده ای در معالجه بیماران داشتند، عیسی با درمان بیماران غیرقابل علاج، بدون استفاده از وسائل مادی، حقانیت خود را به ثبوت رساند و در عصر پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم خطباء و شعراء و سخن سرایان فوق العاده فصیح و بلیغ وجود داشتند که همگی در برابر فصاحت و بلاغت قرآن زانو زدند.(۱)

معجزات امام حسین علیه السلام

طبق روایات، چهارده معصوم علیهم السلام قدرت بر اجرای تمام معجزات انبیاء گذشته را دارند. و امام حسین علیه السلام نیز قدرت دارند که با اذن الهی آن معجزات را انجام دهند. (۲)

ما در اینجا به ذکر چند معجزه، شبیه معجزات حضرت عیسی علیه السلام اشاره می کنیم.

۱.من خلق می کنم

اَنِّی اَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَهِ الطَّیْرِ فَأَنْفُخُ فِیهِ فَیَکُونُ طَیْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ

من از گل چیزی به شکل پرنده ای می سازم سپس در آن می دمم و به فرمان خدا پرنده می گردد.

ص:۴۳۱

۱- . قصه های قرآن، ص۴۳۶.

۲- . ما در هر فصلی به بخشی از معجزات امام حسین علیه السلام که مطابق با اعجاز انبیاء بوده، اشاره کرده ایم.

این معجزه حضرت عیسی، به این مطلب صراحت دارد که بعضی از انبیاء و اوصیاء الهی، قدرت خلق را به اذن خداوند دارند. و همانطور که خداوند حضرت آدم را از گل آفرید و در آن دمید، حضرت عیسی هم از گل پرنده ای ساخت و در آن دمید و به اذن خداوند پرنده ای را خلق کرد.

و بر طبق روایات، اهل بیت نیز چنین قدرتی را به اذن خداوند دارند همانطور که دو روایت زیر شاهد بر این مطلب می باشد(۱).

خلق شیر از یک مجسمه

علی بن یقطین می گوید: روزی هارون الرشید یک شعبده باز را استخدام کرد و خواست به وسیله او امام موسی بن جعفر علیه السلام را نزد جمع شرمنده و مسخره کند. پس جمعی را فرا خواند و آن حضرت را نیز دعوت کرد. سفره را پهن کردند و غذا را در سفره گذاشتند و همه سر سفره نشستند.

هنگامی که امام موسی بن جعفر علیه السلام خواست نان از سفره بردارد آن شعبده باز با شعبده بازی اش

نان را از دست امام دور کرد و هارون الرشید و دوستانش از آن کار خندیدند.

مجسمه شیری در گوشه مجلس بود، امام به آن رو کرد و فرمود: ای شیر، به اذن خدای تبارک و تعالی این دشمن خدا را نابود کن.یکباره به اذن خدای تبارک و تعالی آن مجسمه به شیر درنده و بزرگی تبدیل شد و به شعبده باز حمله کرد و او را بلعید و به شکل قبلی خود بازگشت.

هارون الرشید و دوستانش با دیدن این صحنه از وحشت بیهوش به زمین افتادند وقتی هارون الرشید به هوش آمد به امام موسی بن جعفر علیه السلام التماس کرد که شیر، آن شعبده باز را برگرداند. امام موسی بن جعفر علیه السلام به او فرمود: اگر افعی حضرت موسی، مارهای جادوگران فرعون را پس میداد این شیر نیز چنین می کرد.(۲)

خلق شیر از یک تصویر

در دربار مأمون حاجبی به نام حمید بن مهران بود که می خواست ولیعهدی مأمون به او برسد وقتی دید که امام رضا علیه السلام به دستور مأمون ولیعهد شد به ایشان حسد ورزید تا زمانی که با دعای امام رضا علیه السلام باران بارید و مردم از خشکسالی نجات پیدا کردند، پس حسادت حاجب بیشتر شد و از امام رضا علیه السلام را به عنوان یک ساحر و جادوگر پیش مأمون یاد کرد و گفت: ای امیر اجازه بدهید تا

۱- . لازم به ذکر است اگر معجزه ای به مقتضای زمان و مکان از امام معصومی صادر گردید یقینا امامان دیگر قدرت بر انجام آن معجزه را دارند- مراجعه شود به ج ۲۵ بحارالانوار باب جامع فی صفات الامام

۲- . مدینه المعاجز، ج۴، ص۷۵، معجزه ۵۸ به نقل از امالی و عیون الاخبار شیخ صدوق.

من با او مجادله و مناظره کنم تا به اصحاب و یارانش و مردم بفهمانم که ولایت عهدی شایسته او نیست.

مأمون نیز جمع زیادی از بزرگان و درجه داران و نظامیان و فقها را در مجلس خود جمع کرد و امام رضا علیه السلام را در کنار خویش قرار داد.

حاجب با بیشرمی خطاب به امام رضا علیه السلام گفت: ای فرزند موسی بن جعفر علیه السلام ، به راستی که خداوند باران را به هر مقدار و در هر زمانی که بخواهد

می فرستد و دعای شما هیچ تأثیری در این مسئله ندارد. آیا باران آمدن را معجزه ای برای خود قرار می دهی تا منزلت و مقامی بین مردم پیدا کنی. اگر راست می گویی این تصویر دو شیر که روی فرش مجسم شده را زنده کن و به آنها بگو که مرا به هلاکت برسانند اگر چنین کاری کردی، معجزه ای انجام داده ای.

امام رضا علیه السلام به آن دو شیر فرمود: به این فاجر گناهکار و طغیانگر حمله کنید تا اثری از او روی زمین باقی نماند.

راوی می گوید: یکباره با تعجب دیدم که آن دو شیر با اذن خدای تبارک و تعالی و فرمان امام رضا علیه السلام به دو شیر واقعی تبدیل شدند و بی درنگ بر آن فاجر حمله کردند و او را تکه تکه کرده و خوردند و خون هایش را لیسیدند در همان وقت جمع حاضر با وحشت و ترس به آن صحنه نگاه می کردند و از تعجب دهان هایشان باز مانده بود. وقتی آن دو شیر از خوردن حاجب فارق شدند نزد امام رضا علیه السلام آمدند و به مأمون اشاره کردند و به امام عرض کردند: ای ولی خدا در مورد این ملعون چه امری به ما می کنی؟ وقتی مأمون چنین شنید بیهوش بر زمین افتاد.

امام رضا علیه السلام به آن دو شیر فرمود: در جای خود بایستید تا به شما بگویم چکار کنید. سپس ایشان فرمودند: مأمون را به هوش آورید، وقتی مأمون به هوش آمد بار دیگر آن دو شیر عرض کردند: ای سرور و مولای ما، ای فرزند رسول خدا آیا به ما اجازه می دهید او را به هلاکت برسانیم؟

امام رضا علیه السلام به آن دو شیر فرمود: خیر، به راستی که خداوند در مورد این شخص تدبیری کرده و خداوند می داند با او چکار کند سپس آن دو شیر به امر امام رضا علیه السلام به شکل قبلی خود بر

گشتند. سپس مأمون گفت: الحمدلله که خداوند مرا از شر حمید بن مهران نجات داد.(۱)

۲. من بیمار شفا می دهم

ص:۴۳۳

۱- . مدینه المعاجز، ج۴، ص۳۴۲، معجزه۱۴۱ به نقل از عیون الاخبار شیخ صدوق(البته قسمت دوم روایت به صورت خلاصه اینجا آورده شده).

أَبْرِئُ الأَكْمَهَ وَالأَبْرَصَ

خوب شدن بیمار پیسی و کور مادرزاد یکی از معجزات حضرت عیسی بود که این معجزه به دست قدرت امام حسین علیه السلام نیز انجام شده است.

صالح بن میثم می گوید: من و عبابه بن ربعی نزد زنی از قبیله والبیه رفتیم که او را حبابه والبیه می گفتند: به تحقیق پیشانی او از بسیاری سجده، پینه دار شده بود.

حبابه روی به سوی من کرد و گفت: می خواهی تو را از حدیثی خبر دهم که از جناب امام حسین علیه السلام می دانم. عرض کردم: بلی ای عمّه. فرمود: من بسیار به زیارت آن بزرگوار می رفتم تا اینکه در میان دو دیده من پیسی به هم رسید و این ناخوشی به من بسیار گران گردید. از این جهت چند روز از زیارت آن حضرت بازماندم و آن حضرت از سبب آن پرسیده بود که چه چیز به حبابه عارض شده است؟ عرض کرده بودند که در میان دو دیده او پیسی پیدا شده است. پس به اصحاب خود فرمودند: برخیزید برویم به نزد او. آن حضرت با اصحاب گرامی خود به خانه من تشریف آورد در حالی که در سجده گاه خود بودم.

فرمود: ای حبابه چه چیز تو را از زیارت من منع کرده است؟ عرض کردم: یابن رسول الله این پیسی که در پیشانی من پدید آمده است. فرمود: مقنعه خود را بالا- بزن. چون مقنعه را کنار زدم. آب دهان مبارک خود را به آن موضع گذاشت و فرمود: ای حبابه! شکر خدا کن که او مرض تو را دفع نمود!!

پس سر خود را به سجده گذاشتم و شکر خدا را بجا آوردم. فرمود: سرت را از سجده بردار و به

آینه خود نگاه کن، چون به آینه نظر کردم اثری از آن پیسی نیافتم و حمد خدا را بجا آوردم.(۱)

۱- . مقتل علامه مجلسی(محن الابرار)، ص۹۳- حبابه والبیه که از دوستان خاص اهل بیت است می گوید: روزی امام علی را دیدم و به ایشان عرض کردم: خدا تو را رحمت کند نشانه امامت چیست؟ آنگاه امام علی به سنگی که در کنار من بود اشاره کردند و فرمودند: آن را برای من بیاور. ایشان سنگ را گرفتند و با انگشتری که داشتند مهر ولایت را بر آن سنگ زدند و فرمودند هرکس این کار را بعد از من انجام دهد او امام خواهد بود. حبابه می گوید: بعد از شهادت امام علی آن سنگ را نزد امام حسن بردم و عرض کردم ای مولایم آیا شما امام من هستید؟ امام حسن فرمودند بله آن سنگ را به من بده تا به تو نشان دهم و زمانی که سنگ را به ایشان دادم با مهر ولایت آن سنگ را مهر زدند. پس از شهادت امام حسن نزد امام حسین آمدم و عرض کردم ای سرورم آیا شما امام من هستید؟ فرمودند بله آن سنگ را به من بده. من نیز آن سنگ را به امام حسین دادم و ایشان نیز مانند پدر و برادر گرامیشان مهر ولایت را بر آن زدند. همچنین آن سنگ را بعد از امام حسین نزد امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام رضا آوردم و همه آنها روی سنگی که داشتم مهر ولایت زدند. محد بن هشام می گوید:

حبابه نه ماه بعـد از اینکه امام رضا بر آن سـنگ مهر زدنـد دار فانی را وداع گفت و به دیار باقی پیوست.(مـدینه المعاجز، ج۲، ص۲۲، معجزه ۵ به نقل از اصول کافی)

اطاعت امراض از امام حسین علیه السلام

امام صادق علیه السلام از پدرانش چنین روایت می کند: روزی امام حسین علیه السلام به عیادت عبدالله بن شدّاد رفت که تب شدیدی داشت، چون حضرت داخل شد تب او قطع شد، عبدالله عرض کرد: راضی شدم به آنچه خداوند به حق به شما داده است تب از شما می گریزد.

فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ : علیه السلام وَ اللَّهِ مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئاً إِلَّا وَ قَدْ أَمَرَهُ بِالطَّاعَهِ لَنَا قَالَ: فَإِذَا نَحْنُ نَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لَا نَرَى الشَّخْصَ يَقُولُ لَبَّيْك

آن حضرت فرمودند: به خدا قسم خداوند هیچ چیزی را خلق نکرده مگر آنکه به او دستور داده که از ما اطاعت نماید ناگه صدائی شنیدیم ولی کسی را ندیدیم که می گفت: لبّیک. حضرت فرمودند: آیا امیرالمؤمنین علیه السلام به تو امر نکردند که نزدیک نشوی مگر به دشمن ما، یا کسی که گنهکار باشد تا کفاره گناه او باشی، چرا نزدیک این مؤمن آمده ای؟.(۱)

البته لازم به ذکر است که خداوند در تربت کربلای امام حسین علیه السلام هم شفاء قرار داده است و چه بسیار بیمارانی که با خوردن ذره ای از آن تربت شفا گرفته و ازکام مرگ نجات پیدا کرده اند.

شفای نابینا

ابابصیر می گوید: بر امام باقر و امام صادق علیهما السلام وارد شدم و از آنها سئوال کردم: آیا شما وارث رسول الله هستید؟ فرمود: بله. گفتم: آیا رسول الله وارث انبیاء بود و هر چه آنها می دانستند می دانست؟ فرمود: بله. گفتم: آیا شما قادر هستید که (مانند عیسی) مرده زنده کنید و بیماری برص و پیسی را شفا دهید؟ فرمودند: بله با اذن و اجازه پروردگار.

پس امام باقر علیه السلام فرمودند: ای ابا محمد نزدیک شو. پس دست مبارکشان را بر صورت و چشمهایم کشیدند، و چشمانم بینا شد و آسمان و زمین و هر چه در خانه بود می دیدم.

پس حضرت فرمودند: آیا دوست داری چشمانت بینا باشد و تو هم مثل بقیه مردم در روز قیامت باشی؟ یا اینکه به حالت قبل برگردی و بهشت خالص برای تو باشد؟ گفتم: می

۱- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۱۸۳.

خواهم به حالت اول برگردم. پس حضرت دوباره چشمهایم را دست کشیدند و مثل اول شدم.(۱)

۳. من مرده زنده می کنم

أنّی اُحیی الموتی بِإذن الله

حیات و ممات به دست قدرت الهی است و فقط خداوند است که می تواند این اختیار را در دست اولیاء خود قرار دهد بدین جهت حضرت عیسی می فرماید: من به اذن خداوند مردگان را زنده می کنم و این یکی از معجزات بزرگ حضرت عیسی علیه السلام بود و امام حسین علیه السلام نیز بارها به اذن الهی روح را به اجساد بی جان مردگان برگرداند و مردم این معجزه الهی را به دست آن حضرت مشاهده کردند.

امام حسین مادری را برای وصیت نمودن زنده کردند

ابوخالد کابلی از یحیی بن ام طویل روایت کرده که گفت: روزی در محضر امام حسین علیه السلام نشسته بودیم، ناگه جوانی گریان وارد شد، حضرت از گریه او پرسیدند؟ عرض کرد: مادرم الآن از دنیا رفت و وصیت نکرد و اموالی دارد به من دستور داده که چون بمیرم شما را مطلع نمایم.

حضرت فرمودند: برخیز تا نزد او برویم. چون به درب خانه رسیدیم حضرت ایستادند و دعا نمودند که خداوند او را زنده کند تا وصیت نماید. چون آن جناب از دعا فارغ شدند، خداوند مادرم را زنده کرد برخاست و نشست. سپس گفت: ای مولای من! داخل خانه شوید و آنچه مصلحت می دانید مرا راهنمایی فرمایید.

حضرت داخل خانه شدند و بر بالین او نشستند. آنگاه فرمودند: وصیت کن خدا تو را رحمت کند. آن زن گفت: ای پسر رسول خدا من این مقدار مال دارم که در فلان مکان می باشد، ثلث آن را به شما واگذاشتم. به هر که می خواهید از دوستانتان بدهید و دو ثلث آن برای پسرم باشد. اگر می دانید از دوستان شماست و اگر از مخالفین شماست همه اموال برای شما باشد چون مخالفین در اموال مؤمنین حقی ندارند. سپس از حضرت تقاضا نمود که بر او نماز گزارند و در دفن او حاضر شوند. و دوباره جان به حق تسلیم کرد.(۲)

۱- . جنه الحوادث، ص۴۵ به نقل از بصائر الدرجات.

۲- . بحارالانوار، ج۴۴، ص ۱۸۰.

امیرالمؤمنین ام فروه را زنده کردند

سلمان فارسی در یک روایت طولانی می گوید: زنی از انصار به نام «ام فَرْوَه» حاضر به بیعت با خلیفه اول نشد و همواره مردم را به بیعت با امیرالمؤمنین تشویق می کرد. چون خبر به ابابکر رسید او را احضار کرد و گفت: ای دشمن خدا آیا مخالفت می کنی با جماعت مسلمین پس نظر تو درباره امامت من چیست؟ ام فروه گفت: تو امام نیستی. ابوبکر گفت: پس من کیستم؟، ام فروه

جواب داد، تو امیر قومت هستی تو را انتخاب کرده اند و اکرام می کنند و زمانی که از تو ناراحت شوند تو را عزل می کنند.

فَالْإِمَامُ اَلْمَخْصُوصُ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لَا يَجُوزُ عَلَيْهِ الْجَوْر

امام انتخاب شده از طرف خداوند و رسول خدا است و ستم بر او جایز نیست و امام باید آنچه در مشرق و مغرب از خیر و شر و ظاهر و باطن حادث می شود، بداند و علم داشته باشد و امامت برای کسی که بت پرست بوده و بعد مسلمان شده جایز نیست...

پس خلیفه گفت: نظر تو درباره علی علیه السلام چیست؟ ام فروه گفت: من چه بگویم درباره امام امامان و وصیی اوصیاء، کسی که به واسطه نور او آسمان و زمین نورانی گردیده و کسی که توحید تمام نمی شود مگر با معرفت او ولکن تو پیمان شکستی و خود را مکان او قرار دادی و دین خود را فروختی.

قَال أَبُو بِكْر: اقْتُلُوهَا فَقَدِ ارْتَدَّت؛ ابوبکر گفت: او را بکشید که مرتد شده است. پس او را به دستور خلیفه به شهادت رساندند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در آن هنگام در مزرعه خود مشغول به کار بود که خبر کشته شدن ام فروه را دادند. دست از کار کشید به سوی قبر او آمد و بالای قبر ایستاد و دست به آسمان بلند کرد و فرمود:

يَا مُحْيِيَ النُّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ يَا مُنْشِئَ الْعِظَامِ الدَّارِسَاتِ أَحْيِ لَنَا أُمَّ فَرْوَةَ وَ اجْعَلْهَا عِبْرَةً لِمَنْ عَصَاك

ای زنده کننده نفوس بعد از مرگ، و ای بوجود آورنده استخوانهای پوسیده, ام فروه را برای ما زنده کن و او را سبب عبرت کسی قرار بده که تو را نافرمانی و سرپیچی کرد.

در این حال ام فروه از قبر خارج شد در حالی که کفنی سبز رنگ به خود پیچیده بود و چون

امیرالمؤمنین را حاضر دید گفت: ای مولای من، پسر ابی قُحافه خواست نور امامت تو را خاموش

کند ولی خداوند جز نورافشانی برای تو اراده ای ندارد. چون خبر زنده شدن ام فروه به خلیفه اول و دوم رسید، تعجب کردند.

فَقَالَ لَهُمَا سَلْمَانُ لَوْ أَقْسَمَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَی اللَّهِ أَنْ یُحْیِیَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ لَأَحْیَاهُم

پس سلمان به آن دو گفت: (تعجب نکنید) اگر حضرت علی علیه السلام خداوند را قسم بدهد که اولین و آخرین را زنده کند خداوند چنین می کند.

امیرالمؤمنین ام فروه را به شوهرش بازگرداند و او بعد از این جریان دو فرزند پسر آورد و تا شش ماه بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام زنده بود.(۱)

۴. من از اخبار غیبی شما خبر می دهم

وَأُنَبِّئُکُمْ بِمَا تَأْکُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِی بُیُوتِکُمْ

حضرت عیسی علیه السلام به عنوان اعجاز به مردم می گفت من خبر می دهم به شما از آنچه می خورید و از آنچه درخانه هایتان ذخیره می کنید. و این قسمتی از علم انبیاء است.

و البته در موضوع علم اهل بیت علیهم السلام به اخبار آینده مطالب و روایات فراوانی موجود است. (۲) که در چند صفحه قبل در بحث «مصحف فاطمیه» به چند روایت از آن اشاره ای شد و در فصل آخر کتاب در بحث رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایاتی در این باب ذکر خواهد شد. ما در این قسمت به چند خبر غیبی از امام حسین علیه السلام اکتفا می کنیم.

امام حسین علیه السلام از آنچه بر سر غلامش آمد، خبر می دهد

از امام صادق علیه السلام روایت است که آن حضرت از پدران خود نقل نمود: هر زمانی که امام حسین علیه السلام غلامان خود را پی کاری می خواست بفرستد, به ایشان می فرمود که در فلان روز بیرون روید و در

فلان روز بیرون نروید اگر خلاف گفته من عمل نمایید دزدان سر راه شما را خواهند گرفت. و روزی غلامان با فرمایش آن حضرت، مخالفت کردند و در همان روز بیرون رفتند چون قدری از مدینه دور شدند جمعی از دزدان راه را بر آنها بستند و همه را به قتل رساندند و مالی که داشتند بردند.

چون این خبر به آن بزرگوار رسید فرمود: من ایشان را ترسانیده بودم از من قبول نکردند، به این بلا دچار شدند. پس حضرت برخواست و به نزد والی مدینه رفت، چون والی آن حضرت را دید عرض کرد: خبر کشته شدن غلامان تو به من رسید، خدا تو را به خاطر ایشان جزا کرامت فرماید.

۱- . بحارالانوار, ج۴۱, ص۱۹۹ به نقل از الخرائج و الجرائح.

۲- . اخبار غیبی که اهل بیت علیهم السلام از آینده خبر داده اند در سه جلد کتاب به نام الاحادیث الغیبه جمع آوری و چاپ شده است.

حضرت فرمود: من تو را به کشندگان ایشان راهنمایی می نمایم. والی عرض نمود: یابن رسول الله تو مگر ایشان را می شناسی؟ حضرت فرمود: بلی! ایشان را می شناسم مانند شناختن تو و این یکی از ایشان است و اشاره نمود به سوی مردی که در پیش روی والی ایستاده بود.

آن مرد عرض کرد: از کجا مرا قصد کردی و از کجا دانستی که من یکی از قاتلان غلامان تو هستم؟ حضرت فرمود: اگر من حقیقت امر را به تو بگویم مرا تصدیق می کنی؟ آن مرد عرض نمود: بلی به خدا سوگند البته تو را تصدیق خواهم نمود. حضرت فرمود: بیرون رفتی در حالی که فلان شخص و فلان شخص با تو همراه بودند و نام همه را ذکر نمود و فرمود: چهار نفر ایشان از موالی والی مدینه و باقی ایشان از لشگرهای مدینه بودند.

والی به آن مرد گفت: قسم به پروردگار این قبر منوّر و صاحب این منبر، باید به من راست بگوئی و اگر راست نگوئی همه گوشت بدن تو را با تازیانه فرو می ریزم. آن مرد گفت: به خدا سوگند حسین علیه السلام دروغ نفرمود، هر آینه راست و صدق قضیه را بیان فرمود،گویا با ما همراه بوده و همه کارهای ما را مشاهده کرده است. پس والی

همه ایشان را حاضر نمود و پس از اقرار و اعتراف به جرم خود، گردن آنها را زد.(۱)

خبر از آینده دو ازدواج

روزی مرد ثروتمندی به خدمت امام حسین علیه السلام آمد و درباره ازدواج با زن ثروتمندی مشورت کرد، حضرت موافقت نکردند. آن مرد بر خلاف فرموده حضرت با آن زن ازدواج کرد و در اندک زمانی تهی دست شد. حضرت به او فرمود: مگر نگفتم با او ازدواج نکن، اکنون از او جدا شو، و فلان زن را بگیر، خداوند عوض بهتری به تو می دهد. چون آن مرد با آن زن ازدواج کرد یک سال بشتر نگذشت که ثروت بسیار بدست آورد و برای او پسر و دختری آورد و حالش نیکو شد.(۲)

ما می دانیم چیزی را که هنوز به وجود نیامده است

در کتاب دلائل الامامه طبری به سند خود از حذیفه روایت کرده است که روزی در حال حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از امام حسین علیه السلام که در سنین خردسالی بود شنیدم که می فرمود: هر آینه به خدا سوگند، طاغیان بنی امیّه به کشتن من جمع خواهند شد و سر کرده لشگرشان عمر بن سعد خواهد شد.

حذیفه می گوید: عرض کردم این را رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به تو خبر داده فرمود: نه، خودم می دانم. حذیفه می گوید: سخن آن بزرگوار را به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عرض کردم. فرمود: علم من علم

۱- . مقتل علامه مجلسی، ص۹۶.

۲- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۱۸۲ – الخرائج قطب راوندی.

اوست و علم او علم من است. ما می دانیم چیزی را که هنوز به وجود نیامده است و می دانیم آنچه شدنی است، پیش از واقع شدنش.(۱)

اخبار از کربلا و شهادت اصحاب و ...

در اخباری که از امام حسین علیه السلام به ما رسیده معلوم می شود که ایشان از شهادت خویش و اصحاب گرامیشان و محل شهادت و سرنوشت قاتلینشان با

خبر بودند که از بین آن اخبار می توان به مطالب زیر اشاره کرد.

۱. من لحق بی استشهد معی و من تخّلف لم یبلغ الفتح.

۲. والله لا یدعونی حتی یستخرجوا هذه العلقه من جوفی فاذا فعلوا سلط الله علیهم من یذلّهم حتی یکونوا اذل من فرم الامه

۳. والذی نفس حسین بیده لا ینتهی بنی امیه ملکهم حتی یقتلونی...

۴. والله لیجتمعنَّ علی قتلی طغاه بنی امیه و یتقدمهم عمر بن سعد.

۵. یا عمر، اتقتلنی و تزعم ان یولیک الدعی بن الدعی بلاد الری و جرجان؟ والله لا تتهنا بذلک ابداً، عهد معهود، فاصنع ما انت صانع، فانک لا تفرح بعدی بدنیا و الآخره و کانّی برأسک علی قصبه قد نصب بالکوفه، تتراماه الصبیان، و یتخذونه غرضاً بینهم.

۶. والله انه لیقرعینی انک لا تاکل برّ العراق بعدی الّا قلیلاً.

۷. ولکن اعلم علماً ان هناک مصرعی و مصارع اصحابی لا ینجو منهم الّا ولدی علی.

۸. انزلوا هذا موضع کرب و بلا، ها هنا مناخ رکبانا و محط رحالنا و سفک دمائنا.

۹. و سلط علیهم غلامٌ ثقیف یسقیهم کأساً مرّه و لا یدع فیهم احداً الا قتله.(۲)

۱- . (محن الابرار) مقتل علامه مجلسی، ص۱۰۹ – (دلائل الامامه طبری، ص۷۵).

۲- . الاحادیث الغیبه، ج۲، ص۳۰۳ تا ۳۱۸.

۱. هر کس به من ملحق شود شهید می شود. و هر کس به من ملحق نشود به پیروزی نمی رسد(۱).

به خدا قسم مرا رها نمی کنند تا اینکه مرا به شهادت برسانند و زمانی که چنین کردند خداوند کسی را بر آنها مسلط می کند که آنها را

۱. ذلیل کند و ذلت آنها به جائی می رسد که از کهنه حیض کنیزان، پست تر می شوند.

۲. قسم به آن کسی که جان حسین در دست اوست حکومت بنی امیه به انتها نمی رسد تا اینکه مرا به قتل برسانند.

۳. به خدا قسم طغیانگران بنی امیه در قتل من جمع می شوند و مقدم بر همه آنها عمر بن سعد است.

۴. ای عمر سعد آیا مرا می کشی و گمان می کنی که این زنازاده پسر زنازاده (عبیدالله بن زیاد) ولایت ری و گرگان را به تو واگذار می کند. پس هر چه می خواهی بکن و انجام بده و بدان که تو بعد از من در دنیا و آخرت خوشی و شادی نمی بینی و گویا می بینم سر تو بر نیزه ای در کوفه نصب شده و بچه های کوفه به آن سنگ می زنند و ...

۵. به خدا قسم آنچه چشم مرا روشن می کند این است که تو (عمرسعد) بعد از من از گندم عراق نمی خوری مگر کمی

۶. ولکن من می دانم و علم دارم به اینکه اینجا محل شهادت من و اصحاب من است و فقط فرزندم علی (زین العابدین) از بین ما نجات پیدا می کند.

۷. پیاده شوید اینجا محل کرب و بلا است، اینجا محل شستن شترها و محل فرود ماست و اینجا محل ریختن خون ماست.

۸. و بعد از شهادت من خداوند مسلط می کند بر آنها غلامی از قبیله ثقیف که مرگ را به آنها می نوشاند و همه آنها را به قتل می رساند.

روضه حضرت رقیه امام حسین علیه السلام محدث زاده را شفا داد

بعد از ذکر معجزات حضرت عیسی و امام حسین علیه السلام در شفا دادن بیماران و زنده کردن مردگان به بیان چند کرامت از مولا اباعبدالله الحسین در این زمینه می پردازیم

۱- . این جمله را امام حسین علیه السلام در هنگام خروج از مدینه به محمد حنفیه نوشتند و برای فهمیدن عظمت اعجاز این جمله باید تاریخ کربلا و بعد از آن را به دقت مطالعه کرد.

مرحوم حاج میرزا علی محدثّ زاده فرزند مرحوم محدث بزرگوار حاج شیخ عباس قمی یکی از وعاظ و خطبای مشهور تهران می فرمودند: سالی به بیماری و ناراحتی حنجره و گرفتگی صدا مبتلا شدم. به طبیب متخصص و با تجربه ای مراجعه کردم. آن پزشک متخصص پس از انجام معاینه های مختلف، نتیجه را این چنین گزارش داد که بیماری شدیدی پیدا کرده ام و تارهای صوتی من از کار افتاده است. آن پزشک به من گفت که این مرض، هیچ درمانی ندارد. با این وجود دکتر نسخه ای نوشت و دستور استراحت کامل به من داد و سفارش اکید کرد که تا چند ماه دیگر منبر و سخنرانی را کنار بگذارم و حتی به مدت طولانی هم با کسی صحبت نکنم، دکتر سفارش می کرد که حتی الامکان خواسته های خود را از طریق نوشتن به مخاطب، اعلام کنید تا شاید از این طریق و با انجام این استراحت، سلامتی از دست رفته خود را باز یابید.

عمل به این دستور و تحمل این وضعیت برای من خیلی دشوار بود، خصوصاً نمی دانستم چگونه باید در این چند ماه با زن و فرزند خود صحبت کنم. علاوه بر این معلوم نبود که این معالجات و این استراحت ویژه، مؤثر واقع شود. در این شرایط بود که حالت غم و ناراحتی و اضطراب شدیدی به من دست داد. امیدم از همه جا قطع شده بود. هر چه کردم آخر چاره ای جز توسل به ذیل عنایات سالار شهیدان امام حسین علیه السلام ندیدم. به همین جهت با حال تضرّع خطاب به آن حضرت کردم و چنین گفتم: ای فرزند زهراء! ای جگر گوشه رسول خدا! ای حسین شهید! صبر در مقابل این بیماری برای من سخت است. من اهل منبر هستم و مردم توقع دارند برای آنها روضه بخوانم. من یک عمر نوکری شما را کرده ام، حال چه شده که مرا از این پست شریف کنار زده اید؟ یا اباعبدالله! ماه مبارک رمضان در پیش است، با دعوت های مردم چه کنم؟ ای آقا! عنایتی به من روسیاه بفرمایید و ... در حال توسل خوابم برد. در عالم رؤیا خودم را

در اتاق بزرگی دیدم که نیمی از آن روشن و نیم دیگر تاریک بود. در آن قسمت که روشن بود، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام نشسته بودند. با دیدن جمال دل آرای آن امام، خوشحال و خوش وقت شدم. در عالم خواب همان توسلات و درد و دل هایی که در بیداری داشتم را برای حضرت بازگو کردم و اصرار داشتم که ماه مبارک رمضان است و مردم از من دعوت کرده اند که برای آنها روضه بخوانم. به حضرت می گفتم که نمی دانم با این حنجره چه باید بکنم؟ ... در محضر آقا سید الشهداء علیه السلام خیلی تضرع و زاری نمودم. پس از آن، حضرت اشاره ای به من نموده و فرمودند: به این آقا سید که دم در نشسته است، بگو چند جمله مصیبت دخترم حضرت رقیه را بخواند و شما کمی اشک بریزید، انشاءالله تعالی خوب خواهید شد.

به درب اتاق نگاه کردم، دیدم شوهر خواهرم، آقای حاج آقا مصطفی طباطبایی قمی، یکی از خطبا و ائمه جماعت تهران، آنجا نشسته است. امر آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام را به ایشان رساندم.

ایشان می خواست از خوانـدن ذکر مصیبت خودداری کنـد، ولی خود آقا امام حسین علیه السلام به ایشان فرمودند: مصیبت دخترم حضرت رقیه سلام الله علیها را بخوان. حاج آقا مصطفی مشغول ذکر مصیبت شـد و من گریه می کردم و اشک می ریختم. صـدای گریه کردنم به قـدری بلنـد بود که بچه هایم متوجه حال من شدنـد و مرا از خواب بیدار کردند. خیلی ناراحت شـدم که چرا فرزنـدانم مرا از آن حـال پر فیض محروم کردنـد. پیش خـود اظهـار تـأسف می کردم کـه چرا دیـدن آن منظره ملکوتی دیگر برایم امکان ندارد. همان روز، یا روز بعد، به دکتر معالج خودم، مراجعه نمودم. وی پس از انجام معاینات جدید بـا حـال تعجب گفت: دیگر هیـچ اثری از نـاراحتی و بیمـاری قلبی در کار نیست. پزشک معالـج از من سؤال کرد: چه دارویی مصرف کرده اید که به این زودی اثر کرده است؟ شرح حال توسل و خواب خودم را برای دکتر

بیان کردم. دکتر که قلمی در دست داشت و سرپا ایستاده بود، بعد از شنیدن داستان بی اختیار قلم از دستش بر زمین افتاد. یک حـالت معنوی خاصـی بر اثر شـنیدن نام مولی الکونین امام حسـین علیه السـلام به او دست داده بود. پشت میز طبابت نشـست و اشـک از رخسارش جاری شـد. مقـداری گریه کرد و پس از آن رو به من کرد و گفت: ای آقا! این ناراحتی شـما جز توسل و عنایت و امداد غیبی، علاج دیگر نداشت.

از این رویداد شگفت می توان چند مطلب مهم را نتیجه گرفت:

۱. حضرت رقیه یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام می باشند.

۲. امام حسین علیه السلام روضه دخترشان حضرت رقیه را دوست دارند.

۳. توسل به حضرت رقیه یکی از اسباب برآمدن حاجات است.(۱)

شفاء گرفتن دختر فلجی با روضه حضرت رقیه امام حسین

حـاج غلامرضـا سازگـار مـداح وشـاعر اهل بیت نقل کردنـد: یکسال بعـد از ماه مبارک رمضان با جمعی از مـداحان تهران به مشـهد مقـدس رفتیم و بعـد از مسـتقر شـدن در محل اسـکان، همگی باهم به سوی حرم راه افتادیم. در راه زمزمه ای را شـروع کردیم و به صورت هیئت وارد صحن علی بن موسی الرضا علیه السلام شدیم زائرین و خادمین حرم نیز، وقتی حال و هوای ما را دیدند به ما ملحق شدند و همه در حال گریه ، با یک حالت معنوی خاص وارد رواق حرم شده و تا پای ضریح پیش رفتیم.

در پای ضـریح یک دختر سه چهار ساله فلـج در کنار پدرش، دخیل به حرم امام رضا شده بود. من دختر فلج را در بغل گرفتم و با صدای بلند گفتم: ای دوسـتان امروز می خواهیم شـفای این دختر فلج را بگیریم. من برای امام رضا روضه حضرت رقیه را می خوانم تا حضـرت به احترام سه ساله امام حسـین این دختر را شـفا دهد. در حال روضه که با اشک و ناله عجیبی همراه بود یک دفعه متوجه شـدم دختر سـنگین شد و در بغل من شـروع به پا زدن کرد (مثل پا زدن به دوچرخه) و دیگر نمی توانم او را نگه دارم وقتی او را روی زمین گذاشتم روی پاهای خود ایستاد و

۱- . خورشید خرابه شام، سیدعلی موحد ابطحی، ص ۱۴۴ تا ۱۴۷.

همه دیدند که

دختر شفا پیدا کرد. حال و هوای عجیبی بود خدام حرم اطراف او و پدرش را گرفتند و به اتاق مخصوص شفا گرفتگان راهنمایی کردند.

شفاء حاج ماشاالله کرمانی بدست امام حسین علیه السلام

در آخر ماه صفر سال ۱۴۲۱ قمری ایام اربعین حسینی مداح و شاعر اهل بیت حاج غلامرضا سازگار در هنگام مدیحه سرائی قصه ای از کرمان و جریان شفا گرفتن حاج ماشاءالله کرمانی با لطف خاص امام حسین علیه السلام را بیان کردند که مجلس بسیار تحت تأثیر قرار گرفت.

این بنده حقیر بعد از جلسه با ایشان صحبت کردم و معلوم شد نوار کاست که خود حاج ماشاءالله قصه را تعریف کرده موجود است با پی گیری نوار را بدست آوردم و بعد از گوش دادن نوار، آن را به دست استاد عزیز، خدمتگزار آستان مقدس حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها حضرت آیت الله حاج آقا حجت ابطحی رساندم. ایشان بعد از شنیدن قصه و گوش دادن به نوار، تصمیم گرفتند با چند اتومبیل سواری همراه با جمعی از دوستان و علاقمندان به اهل بیت علیهم السلام به شهر کرمان برویم و حاج ماشاءالله خداداد کرمانی که مورد آن عنایت عجیب و استثنائی امام حسین علیه السلام قرار گرفته را از نزدیک ببینیم. و در جلسه عزاداری که در منزل حاج ماشاءالله برپاست و با عنایت حضرت سیدالشهداء پایه گذاری شده شرکت کنیم. به همین جهت در ایام محرم ۱۴۲۲ه. ق به کرمان رفتیم و در آن مجلس عزاداری که از نظر تعداد شرکت کنندگان بی نظیر و از نظر کیفیت معنوی استثنائی بود شرکت کردیم. و پس از پایان مراسم عزاداری و صرف شام از آقای حاج ماشاء الله خداداد که چهل سال قبل مورد لطف و عنایت عجیب امام حسین علیه السلام قرار گرفته بود، در خواست نمودیم که جریان کسالت مرگبار خودش، و عنایت و لطف حیات بخش امام حسین علیه السلام را نقل کند، و زمانی که حاج ماشاءالله داستان خود را تعریف کرد، غوغائی برپا شد، و حال و هوای معنوی، و سوز و شور کم نظیری، برهمه حاضرین حاکم گردید، که از خاطره

های فراموش ناشدنی زندگی همه حاضرین در آن مجلس، محسوب گردید.

ص:۴۴۴

حاج ماشاءالله خداداد، داستان مفصّل بیماری و شفای خود را چنین تشریح کرد:

در سنین جوانی به شغل نجّاری مشغول بودم، یک روز احساس تهوّع شدیدی نمودم، آن چنان که نمی توانستم تحمل کنم. نزد پزشکی که در همسایگی مغازه ام بود رفتم، بعد از معاینه، نارسائی و مشکل کلیه تشخیص داد، وبرای پانزده روز نسخه نوشت، و داروهائی را توصیه نمود، و در منزل بستری شدم، و پانزده روز گذشت، و هر چه زمان می گذشت و داروها را مصرف می نمودم حالم بدتر می شد، از آب خوردن هم منع شده بودم، از خوردن گوشت قرمز و گوشت مرغ و میوه نیز ممنوع گردیده بودم، از بس تشنه می شدم قاشق را تر می کردند و به لبانم می مالیدند، به هیچ عنوان ادرار از من خارج نمی شد، چون که کلّیه ها کاملاً از کار افتاده بودند (البته در آن زمان دستگاه دیالیز وجود نداشت) بدن من ورم کرده بود و در ناحیه شکم، آن چنان متورّم شده و بالا آمده بود که داخل شکم پیدا بود و مرتّب پوست آن می ترکید، و از آن آب بیرون می زد، و از شدّت درد و ناراحتی، به دیوار پنجه می کشیدم، و دیوار گود شده بود.

بعد از دو سال معالجه و ناامیدی کامل و ناتوانی از ادامه درمان، قرار شد که مرا به بیمارستان ببرند، وقتی خواستند مرا حرکت بدهند، ملاحظه نمودند که موریانه تخت و تشک زیر بدنم را خورده، و مقداری گُرده مرا نیز خورده بود، و در أثر بی حسّی که در پوست و بدنم پیدا شده بود، متوجّه آن نگردیده بودم. در بیمارستان، شورای پزشکی تشکیل دادند، و هر روز دوبار بدنم را زیر برق می گذاشتند، و دستگاهی از خارج آورده بودند، که کارهائی روی بدنم انجام می داد و با سرنگ آبهای شکم مرا می

کشیدند، ولی هیچ کدام از برنامه های درمانی مؤثّر واقع نمی شد.

پس از یک دوره شش ماهه، مرا مرخّص نموده به منزل فرستادند، ولی حالم روز به روز بدتر می شد، و لذا با وساطت پزشک معالج ، مجدّداً مرا به بیمارستان بردند، و باز بعد از یک دوره شش ماهه دیگر، مرا به منزل باز گرداندند.در این مرحله حال من آنقدر بد شده بود که

پوست شکم پاره شد، و روده هایم بیرون ریخت، و با وساطت یکی از روحانیّون کرمان، مجدّداً به بیمارستان منتقل شدم.

استاندار وقت کرمان، به دیـدن بیماران آمـده بود، بعـداز دیدن چند بیمار کلیوی، به نزدیک تخت من آمد، و در هنگامی که حال مرا دیـد ناراحت شـد و گفت او جوان است، بایـد کمکش کنیم، ولی وقتی پتو را از بـدنم عقب زدنـد، و حالت شـکم و روده های مرا دیـد، عقب رفت و گفت او را به خارج بفرستیـد مخارج او را من می دهم، دکتر جلو آمـد و پلک چشم مرا بالا زد، و گفـت: این مریض ۲۴ سـاعت دیگر بیشتر زنـده نیست، فقط سه بچّه کوچک دارد اگر لطف کنیـد آنها را به پرورشـگاه تحویل دهید.

با شـنیدن این مطالب، بسـیار ناراحت شدم، و با این که قبلاً هم متوسّل به امام حسین علیه السلام شده بودم، ولی در این حال با حـالت دل شکسـتگیِ مخصـوص، عرض کردم آقـا امـام حسـین علیـه السـلام نمی خـواهم بمیرم، نمی خـواهم بچّه هـایم را به پرورشگاه ببرند، مرا شفا دهید، تا همه بیایند و ببینند که چگونه شفایم را از شما گرفته ام.

۲۴ ساعت گـذشت، و نمردم و چون که فکر می کردند آخر عمر من است، بچّه هایم را نیز به بیمارسـتان آورده بودند، که در آخر عمر در کنارم باشـند. ولی با توجه به ناامیـدی پزشـکان دوباره مرا به منزل آوردند، و ایّام نزدیک محرّم بود، و دیگر همه امیدم امام حسین علیه السلام بود و بس. روز هشتم محرّم شد.

قاصد حسینی آمد

ناگهان دیـدم کبوتر سـفیدی وارد اطاق من شـد، و روی تخت نشـست، و با آمـدن کبوتر، گویا من سـبک شـدم، و پیش خود گفتم کبوتر امام حسـین علیه السلام است، سپس گفتم: آقا، اگر واقعاً این کبوتر از طرف شما آمده، یا روی سینه ام بیاید یا در زیر تخت من برود، ناگهـان دیـدیم که کبوتر به زیر تخت رفته و من بـدین جهت آرام تر شـدم. سـاعتی بعـد مادرم وارد اطاق شد، در حالیکه دستمالی در دست داشت، گفت: پسرم این دستمال آغشته به اشک بر

امام

ص:۴۴۶

حسین علیه السلام است، و دستمال را به سینه من مالید، چون نمی توانستم حرف بزنم با اشاره به او فهماندم که مهمان دارم، در زیر تخت است، بایددر کاسه و بشقاب چینی برای او آب و دانه بیاوری، چون قاصد امام حسین علیه السلام است.

امید داشتم که روز تاسوعا یا عاشورا شفا پیدا کنم، ولی خبری نشد، روز یازدهم و دوازدهم نیز گذشت و خبری نشد، و این کبوتر تا روز چهاردهم محرّم، نه آب خورد و نه دانه.

سقف شکافته شد، عنایت رسید

شب شانزدهم محرّم رسید، نیمه شب بود، گفتم آقا امام حسین علیه السلام عاشورا هم گذشت خبری نشد، هنوز کلامم تمام نشده بود، که دیدم سقف شکافته شد و دیدم امام حسین علیه السلام همانند یک پارچه نور وارد اطاق من شدند، و در کنار تخت من روی صندلی نشستند.(۱) و به من لبخندی زدند، من از تخت پائین آمدم و با یک دست بازوی حضرت را گرفتم، و دست دیگرم را روی شانه آن حضرت قرار دادم، و گفتم: نگاه کردن به صورت عالِم عبادت است، آقا شما چه کسی هستید؟ فرمودند: تو چه کسی را صدا می زدی؟

گفتم: امام حسین علیه السلام را ، فرمودند: من امام حسین علیه السلام هستم، تو چه می خواهی، گفتم: شما می دانید که من چه چیزی می خواهم، فرمودند: آنچه می خواستی ما بتو دادیم.(۲)

ناگهان دوباره سقف شکافته شد، و دو دست بریده حضرت اباالفضل علیه السلام در حالی که بشقابی بر روی آنها بود، در کنار امام حسین علیه السلام حاضرشد، من نگاه به آن دستها کردم، آقا فرمودند: به من نگاه کن، بعد از آن، آقا دست مرا گرفتند و به مسجد خواجه خضر کرمانی بردند، در حالی که دو دست بریده نیز، در کنار آن حضرت بود، آنجا یک منبر زیبائی گذاشته

۱- . برای دکترها یا بازرگانی که به عیادت می آمدند، یک صندلی چوبی گذاشته بودند، که حضرت امام حسین علیه السلام بر روی آن نشستند، و هنوز هم آن صندلی باقی است، و بیماران، خودشان را به پایه آن صندلی می بندند، و طلب شفا می کنند.

۲- . همه چیز به من دادند، شفای کامل، آبرو، روضه خوانی برای آقا، مال و... بلکه بالاتر از آنچه می خواستم، به من عطا فرمودند.

شـده بود، و جمعیتی که تمـام نور بودنـد در مقابل آن حضـرت ایسـتادند و وقتی آقا امام حسـین علیه السـلام نشسـتند آنها هم نشستند، و من دست به سینه مقابل آقا ایستاده بودم، و می گفتم: نگاه به صورت عالِم عبادت است.

ناگهـان از آن حال بیرون آمـدم، و دیـدم در اطاق خودم هسـتم، ولی اطاقم حال و هوای دیگری داشت، همه نور شـده بود، و بوی تربت امام حسـین علیه السـلام استشـمام می شـد، و آن کبوتر دور من می چرخید و با صدای بلند می خواند، ناگاه متوجّه شـدم، بـدنم سـبک شده، دست به شـکمم کشـیدم، دیدم سالم است، از تخت پائین آمدم و به خاطر این که دَرِ اطاق از پشـت بسـته بود، ضـربه ای به در زدم، مادرم آمـد مرا بغل گرفت و گفت چه خبر است؟ در این اطاق چه شـده است؟ چه بوی تربتی می آید؟ وارد حیاط شدم احساس کردم باید به دستشوئی بروم، بعد از چهار سال ادرار همراه چرک و خون از من خارج شد، و بـدنم کاملاًـ راحت گردیـد، دیـدم ساعت دو بعـد از نصف شب است، تا صـبح یا حسـین، یا حسـین گفتم و گریه کردم، و همسایگان از صدای گریه خیال کرده بودند من مرده ام، و برای مرگ من، بستگانم گریه می کنند، صبح وقتی که برای

تشییع جنازه من آمدند، دیدند من سالم هستم و شفا گرفته ام، همه جمع شدند و شفا یافتن مرا دیدند.

در آن هنگام، کفش و لباسی نداشتم (چون چهار سال در بستر بیماری و مرگ بودم) آنها رفتند، برایم کفش و لباس آوردند، برای ظهر تصـمیم گرفتم به مسـجد بروم، سوار تاکسـی شدم، راننده تاکسی گفت: تو کیستی که تا کنون چنین مسافری ندیده بودم؟ و دلش نمی خواست مرا پیاده کنـد، در صف جماعت نشسـته بودم یکی از نمازگزاران گفت: این جوان چقدر شـباهت به آقـا ماشـاءالله نجّـار دارد، دیگری گفت: بیچـاره آقـا ماشاءالله در حال مرگ است، کارش تمام است. گفتم: من آقا ماشاءالله هستم، که ناگاه مردم دورم جمع شدند و می خواستند لباسهایم را برای تبرّک قطعه قطعه کنند و ببرند، ولی عدّه ای دیگر مانع شدند.

ص:۴۴۸

خبر به پزشکی که سالها بود معالجه ام می کرد رسید، مرا برای آزمایش به بیمارستان دعوت کرد، دکترهای خارجی هم بودند، و پس از آزمایش ادرار و نتیجه بسیار خوب آن (در حالی که قبلاً ـ ادرار نمی کردم و با سرنگ آب بدنم را می کشیدند) و با دیدن قیافه من، همه تعجّب می کردند، و عدّه ای گریه می کردند، و پزشک معالج من که سیّد هم بود، به دکترهای خارجی گفت: جدّم امام حسین علیه السلام او را شفا داده اند.

بعضی از پرستاران آن روزِ بیمارستان هنوز زنده هستند، و در جلسه روضه ای که برگزار می کنیم، خدمت می کنند.

آقا امام حسین! می خواهم روضه بخوانم

سال بعد شد، ایّام محرّم فرا رسید، دلم می خواست که در این منزل (که امام حسین علیه السلام قدم در آن گذاشته اند) روضه خوانی کنم، ولی هیچ قدرت مالی نداشتم، دیوانه وار رفتم در وسط آن اطاق، و گفتم آقا امام حسین می خواهم روضه خوانی کنم، بعضی گفتند: بگذار برای سال بعد، مادرم گفت: امسال جلسه روضه مختصری در مسجد الرّضا علیه السلام

که در نزدیکیِ منزلمان هست برقرار کن تا سال بعد، ولی قبول نکردم، و به خود آقا متوسّل شدم و بسیار گریه کردم، تا این که شبی در حالت غم و غصّه به خواب رفتم، و در عالم خواب دیدم آقا امام حسین علیه السلام با حالتی نورانی تشریف آوردند، و در وسط حیاط منزل ایستادند، در حالی که عبائی بر دوش و نعلین زردی به پا داشتند، با حالت ادب دست به سینه مقابلشان ایستادم، حضرت لبخندی به من زدند، گفتم آقا کجا بودید؟ فرمودند: مگر تو نمی خواهی روضه بخوانی؟ من آمده ام کمکت کنم، و فرمودند: جاروئی حاضر کن، من یک مقدار گشتم و متوجّه بودم که جاروهای ما کثیف است و مناسب نیست به دست حضرت بدهم، دوباره مقابل حضرت آمدم و دست به سینه ایستادم، حضرت فرمودند: جارویت چه شد؟ هیچ جوابی ندادم، ناگهان نوری از آسمان آمد، دیدم یک جاروئی است همه اش نور، و تمام محلّه را روشن کرده که نمی توانم شرح کنم، حضرت آن را به دست گرفتند، و به اندازه یک

فرش۳Ĭ۴ از حیاط منزل را جاروب زدنـد، و بعـد با دست مبارکشان اشاره فرمودنـد که منبر را اینجا بگذار، تو روضه بخوان ما تو را کمک کردیم و رفتیم، چشمهایم را باز کردم، ساعت دو نصف شب بود، باز هم تا صبح، یاحسین، یاحسین گفتم و گریه کردم، و عرض کردم: آقا ممنونم، کمکم کردید، راحت شدم، اذان صبح شد، نماز خواندم، صدای در خانه بلند شد، وقتی در را باز کردم آقائی پشت در بود گفت، چرا ناراحت هستی؟ گفتم ناراحت نیستم، مقـداری قند و چای داد و گفت: اینها را آقا امام حسین علیه السلام برایت فرستاده اند، و هر چه تو دیدی من هم دیدم(۱) ناراحت نباش، حضرت دستور دادند که فلانی را دعوت کنم بیاید روضه بخواند.

بدین صورت مجلس روضه شـروع شد، از روز اوّل، مجلس بسیار عجیبی بود، جمعیت زیادی می آمدند، علماء نیز شرکت می کردند، مردم می گفتند اینجا چه خبراست؟ ما حاجات مهمّ خود را از امام حسـین علیه السلام گرفته ایم، و در حقیقت، مجلس روضه، شفا خانه امام حسین علیه السلام گردیده بود.

در حال حاضـر، همان اطاقی که آقا تشـریف آوردنـد و همان صـندلی که حضـرت بر روی آن نشسـتند هنوز باقی اسـت(۲) و بیماران صعب العلاجی شفا گرفته اند که در دفتری که موجود بود، وضعیّت و نوع مشکل و شفای آنها ثبت شده است.

در روز شهادت حضرت زهراء کبوتر پرواز کرد

کبوتری که در روز هشـتم محرّم و در مقدّمه شفای من وارد اطاق شده بود، در روز شهادت حضرت زهراء سلام الله علیها یک دور، دورِ خـانه زد و روی زانویم نشـست، من دانه هـای گنـدم را در کف دسـتم قرار دادم و نزدیـک او بردم، ناگـاه کبوتر به سوی آسمان (به صورت نور) پرواز کرد، من شروع کردم به سر و صورت زدن و می گفتم: کبوترم رفت، کبوترم رفت.

۱- . یعنی من هم به محضـر امام حسـین علیه السـلام شرفیاب شدم، و دستورات کار را به من دادند و می دانم به تو چه فرموده اند.

۲- . همـه جمعیّـت اصـفهانی که برای مراسم روضه شـرکت کرده بودنـد مشاهـده نمودنـد که بیمـاران زیـادی را از راه دور و نزدیک آورده بودند، و در آن اطاق و در فضای مجاور آن قرار داده بودند، و با ریسـمانی به پای آن صـندلیِ مخصوص بسـته بودند.

پس از آن به مجلس علماء شهر رفتم، گفتند چه خبر شده است، قضیّه را شرح دادم، آنها فرمودند: نگران نباش این کبوتر قاصد امام حسین علیه السلام بوده، و حالا که مأموریتش تمام شده برگشته است.

این کبوتر هر سال، یک روز در جلسه روضه می آید، و بعد از گردش دور خیمه امام حسین علیه السلام ساعاتی را در مجلس می نشیند، و از جمله:در سال قبل (۱۴۲۱قمری) در هنگام شفا گرفتن زنی که سرطان مغزی داشت، آن کبوتر حاضر بود.

امام رضا علیه السلام فرمودند: روضه شما باید هجده روز باشد.

شاعر و مدّاح مشهور، آقای حاج غلامرضا سازگار نقل کردند:

من نشسته بودم که آقائی وارد شدند(که بعداً مشخّص گردید از خدّام با اخلاص و سالخورده آستان مقدّس امام علی بن موسی الرّضا علیه السلام هستند) پرسیدند حاج ماشاءالله خداد کیست و الان کجاست؟ به همراه یکدیگر نزد حاج ماشاءالله رفتیم، به ایشان گفت: تو کاری نداشته باش چه کسی هستم و از کجا آمده ام، فقط من پیغامی از طرف حضرت رضا علیه السلام برای شما آورده ام، حضرت فرمودند: روضه شما باید به اندازه سنّ مادرم زهراء سلام الله علیها هجده روز باشد. و گلاب مجلس را هم من می دهم، و باید این گلاب را در مجلس بپاشید، آن روز، آخر مجلس، و روز دوازدهم روضه بود، که بایستی مجلس پایان می یافت، حاج ماشاءالله در همان لحظه گفت شما اعلام کنید: و در وقتی که مطلب را برای مردم گفتم، آن چنان مجلس منقلب شد، و صدای ضجّه و شیون بلند گردید که دیگر امکان سخن گفتن نبود، و تا مدّتی صبر کردم، و به علّت نوع تأثیری که بر مجلس گذاشته شد، و دگرگونی غیر عادّی که حاصل گردید، یقین کردم که سخن، از امام علی بن موسی الرضا سلام الله علیها است، که با این تأثیر عجیب و غیر عادی، تمام دلها و مغزها و جانها را تسخیر نمود.

آقای حاج غلامرضا سازگار نقل نمودند: حاج آقا ماشاءالله در یکی از سالها، تشرّف به محضر حضرت بقیّهالله f پیدا می کند، و آن حضرت مقداری نبات به او داده بودند، و حاج

آقا

ماشاءالله، به اندازه یک عدس از آن نبات را به خانواده من (همسرم) داده بودند، یکی از همسایگان ما، در تهران بچّه ای داشت مبتلا به بیماری تالاسمی، مادرِ این بچّه، روزی به منزل ما آمده بود و بسیار گریه و زاری و التماس نموده بود که، چون شما فعلاً نیازی به این نبات متبرّک ندارید، آن را به من بدهید برای بچّه من که در حال تلف شدن است، همسرم تحت تاثیر حالت اضطرار مادر بیچاره، نبات یاد شده

را به او می دهد، و پس از خوردن آن، بچّه شفا پیدا می کند، و پس از انجام آزمایشات پزشکی، شفای کامل او تأیید می گردد.

در حال حاضر(در سال۱۴۳۵ قمری) که این مطلب را می نویسم بیش از پنجاه سال از جریان شفای عجیب حاج ماشاءالله خداداد می گذرد و او با کهولت سن هنوز در مجلس عزای امام حسین در آن حسینیه بزرگ حاضر می شود و با گلاب که از حرم مطهر امام رضا علیه السلام می آید مردم را معطر و فضای مجلس را حسینی می کند.

با انتشار این داستان در جلد دوم کتاب نهضت فاطمیه و شمّه ای از کرامات فاطمه زهرا سلام الله علیها (۱) عده زیادی از دوستان اهل بیت علیه السلام در سالهای بعد برای شرکت در این مجلس عزای امام حسین و دیدار با حاج ماشاءالله از اصفهان و حومه به کرمان رفته اند و بنده نیز چند مرتبه دیگر این افتخار را داشته ام.

۱- . استاد بزرگوار حضرت آیت الله ابطحی در این کتاب به چگونگی برپائی نهضت فاطمیه و نقش علماء و مراجع و بالخصوص حوزه علمیه و مردم ولایتی اصفهان در جهانی کردن این نهضت پرداخته اند.

بخش پنجم: غلو درباره حضرت عیسی و امام حسین

غلو درباره پیشوایان

مسأله «غلو» درباره پیشوایان یکی از مهمترین سرچشمه های انحراف در ادیان آسمانی بوده است، از آنجا که انسان علاقه به خود دارد، میل دارد که رهبران و پیشوایان خویش را هم بیش از آنچه هستند بزرگ نشان دهد تا بر عظمت خود افزوده باشد. گاهی هم این تصور که غلو درباره پیشوایان، نشانه ایمان به آنان و عشق و علاقه به آنها است سبب گام نهادن در این ورطه هولناک می شود. «غلو» همواره یک عیب بزرگ را همراه دارد و آن اینکه ریشه اصلی مذهب یعنی «خداپرستی و توحید» را خراب می کند، به همین جهت اسلام درباره غُلات سختگیری شدیدی کرده و در کتب «عقائد» و «فقه» غلات از بدترین کفار معرفی شده اند.

غلو درباره مسیح

و مسیحیان در رابطه با حضرت مسیح غلو کردند و او را خدا یا پسر خدا خواندند.

قرآن در این رابطه می فرماید:

۱. لَقَدْ کَفَرَ الَّذِینَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ(۱)

به تحقیق کافر شدند کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است.

۲. وَإِذْ قَالَ اللَّهُ یَا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِی وَأُمِّیَ إِلَهَیْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَکَ مَا یَکُونُ لِی أَنْ أَقُولَ مَا لَیْسَ لِی بِحَقٍّ (۲)

۱- . مائده (۵)، آیه ۱۷.

۲- . مائده (۵)، آیه ۱۱۶.

و یاد آور زمانی که خدا به عیسی بن مریم گفت: آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را به خدایی بگیرند به غیر از خدا، و عیسی گفت سبحان الله، مرا شایسته نیست که چیزی را بگویم حق نیست.

۳. وَقَالَتِ النَّصَارَی الْمَسِیحُ ابْنُ اللَّهِ(۱)

ونصاری گفتند: که عیسی پسر خداست.

هشدار قرآن به غلو مسیحیان

قرآن به اهل کتاب درباره غلو درباره مسیح هشدار می دهد و می فرماید:

(یَا أَهْلَ الْکِتَابِ لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ وَلا تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَکَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَی مَرْیَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلا تَقُولُوا ثَلاثَةٌ انْتَهُوا خَیْرًا لَکُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ یَکُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الأَرْضِ وَکَفَی بِاللَّهِ وَکِیلا)(۲)

ای اهل کتاب در دین خود غلو (زیاده روی) نکنید و درباره خدا غیر از حق نگوئید. مسیح، عیسی پسر مریم و فرستاده خدا و کلمه (مخلوق) او است که او را به مریم القا نمود. روحی از طرف او بود. بنابراین ایمان به خدا و پیامبران او بیاورید و نگوئید خداوند «سه گانه» است از این سخن خودداری کنید که به سود شما نیست.

خدا تنها معبود یگانه است، او منزه است که فرزندی داشته باشد (بلکه) از آن اوست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و برای تدبیر و سرپرستی آنها خداوند کافی است.

در این آیه به یکی از مهمترین انحرافات جامعه مسیحیت یعنی مساله تثلیث و خدایان سه گانه (اب- ابن- روح القدس) اشاره کرده و با جمله های کوتاه و مستدل آنها را از این انحراف بزرگ بر حذر میدارد.

۱. إِنَّمَا الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ- مسیح فقط فرزند مریم بود (این تعبیر در۱۶ مورد از قرآن آمده است) یعنی مسیح نیز مثل سایر افراد دوران جنینی و شیرخواری و ... را گذرانده است و اگر عیسی پدر نداشت مفهومش این نیست که فرزند خدا بود بلکه فقط فرزند مریم بود چون حضرت آدم بدون پدر و مادر وجود یافت و این خلقت خاص را هیچ کس دلیل بر الوهیت او نمی داند.

۱- . توبه (۹)، آیه ۳۰.

۲- . نساء (۴)، آیه ۱۷۱.

۲- رَسُولُ اللَّهِ - او نبی و رسول بود برای هدایت انسانها.

۳- وَ كَلِمَتُهُ أَلْقاها إِلى مَرْيَمَ - عیسی «کلمه» خدا بود که به مریم اِلقا شد که اشاره به مخلوق بودن مسیح دارد همانطور که کلمات مخلوق ما هستند، موجودات عالم هم مخلوق خدا هستند، وهمانطور که کلمات اسرار درون ما را بیان می کند و نشانه ای از صفات و روحیات ما است، مخلوقات این عالم نیز روشنگر صفات جمال و جلال خدایند.

۴- وَ رُوحٌ مِنْهُ - عیسی روحی است که از طرف خدا آفریده شده، این تعبیردر مورد آفرینش آدم و به یک معنی آفرینش تمام بشر نیز در قرآن آمده است.(۱)

مسیح عبدالله

و قرآن در ادامه مسأله الوهیت مسیح را باطل می کند و می گوید شما چگونه معتقد به الوهیت مسیح هستید در حالی که: «مسیح استنکاف ندارد که بنده خدا باشد»

لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْداً لِلَّه

و معنی ندارد کسی که عبادت می کند و عبد خداست، خدا هم باشد

استدلال زیبای امام رضا علیه السلام

جالب اینکه در حدیثی می خوانیم امام علی بن موسی الرضا علیه السلام برای محکوم کردن مسیحیان منحرف که در غلو در دین، مدعی الوهیت مسیح بودند به جاثلیق بزرگ مسیحیان فرمودند: عیسی علیه السلام همه چیزش خوب بود تنها یک عیب داشت و آن اینکه عبادت چندانی نداشت، مرد مسیحی بر آشفت و به امام علیه السلام گفت چه اشتباه بزرگی شما مرتکب شدی؟ اتفاقا او از عابدترین مردم بود، امام علیه السلام فوراً فرمود: او چه کسی را عبادت میکرد؟ آیا کسی جز خدا را میپرستید؟ بنابراین به اعتراف خودت مسیح بنده

و مخلوق و عبادت کننده خدا بود، نه معبود و خدا، مرد مسیحی خاموش شد و پاسخی نداشت. (۲)

غلو در امت رسول الله

۱- . تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۲۰.
۲- . تفسیر نمونه، ج۴، ص ۲۳۲ به نقل از مناقب شهر آشوب، ج۴، ص ۳۵۲.

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم يَا عَلِيُّ مَثَلُكَ فِي أُمَّتِي مَثَلُ الْمَسِيحِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ افْتَرَقَ قَوْمُهُ ثَلَاثَ فِرَقٍ فِرْقَةٌ مُؤْمِنُونَ وَ هُمُ الْحَوَارِيُّونَ وَ فِرْقَةٌ عَادُوهُ وَ هُمُ الْيَهُودُ وَ فِرْقَةٌ غَلَوْا فِيهِ فَخَرَجُوا عَنِ الْإِيمَانِ وَ إِنَّ أُمَّتِي سَتَفْتَرِقُ فِيكَ ثَلَاثَ فِرَقٍ فَفِرْقَةٌ شِيعَتُكَ وَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ فِرْقَةٌ عَدُوُّكَ وَ هُمُ الشَّاكُّونَ وَ فِرْقَةٌ تَغْلُو فِيكَ وَ هُمُ الْجَاحِدُونَ وَ أَنْتَ فِي الْجَنَّةِ يَا عَلِيُّ وَ شِيعَتُكَ وَ مُحِبُّ شِيعَتِكَ وَ عَدُوُّكَ وَ الْغَالِي فِي النَّارِ.(۱)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: یا علی مثال تو در امت من مثل عیسی بن مریم است چون قوم عیسی نسبت به او سه فرقه شدند: گروهی به عیسی ایمان آوردند و آنها حواریون هستند، گروهی به دشمنی با عیسی برخواستند و آنها یهود هستند، و گروهی در حق عیسی غلو نمودند و از ایمان خارج شدند.

و امت من هم درباره تو سه گروه می شوند: گروهی شیعیان و پیروان تو هستند و آنها مؤمنین واقعی اند، و گروهی دشمنان تواند و آنها به مقام ولایت تو شک دارند، و گروهی در حق تو غلو می کنند و منکر خدا می شوند.

و تو و شیعیان و دوستان شیعیان تو در بهشت هستید و دشمنان و غالیان در آتش جهنم.

چون غلو در پیشوایان منجر به شرک و کفر می شود، اسلام حکم اعدام را برای غالیان در نظر گرفته است. امام باقر علیه السلام می فرمایند: حضرت علی علیه السلام بعد از جنگ بصره دستور به قتل هفتاد نفر از غلاه را دادند. و حضرت علی علیه السلام به قنبر دستور دادند ده نفر از غلاه را که از نظر خود بر نمی گشتند و توبه نمی کردند را با آتش به قتل برساند.(۲)

شیعه و غلو درباره امام حسین علیه السلام

این مسلّم است که هیچ مسلمان و شیعه ای، امام حسین علیه السلام را خدا یا شریک خدا نمی داند و بنابر فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هرکس چنین اعتقادی داشته باشد او کافر و مشرک است و جایگاه او درآتش جهنم می باشد.

بلکه اعتقاد تمام شیعیان این است که امام حسین علیه السلام عبد و بنده خداست و او را با کُنیه اباعبدالله خطاب قرار می دهد و ظاهر از اخبار و روایات این است که «اباعبدالله» از زمان طفولیت کُنیه امام حسین علیه السلام بوده است چنانکه در روایت اسماء بنت عمیس است که روز اول ولادت، پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم او را گرفت و فرمود:

ص:۴۵۶

۱- . بحارالانوار، ج۲۵،ص۲۶۴ باب نفی الغلو فی النبی و الائمه، ح۴.

۲- . بحارالانوار، ج۲۵، باب نفی الغلو فی النبی و الائمه، ح۴۳ و ۶۳.

یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَزِیزٌ عَلَیَّ ثُمَّ بَکی؛ یا اباعبدالله سخت است بر من و سپس گریه کرد.

اسماء بنت عمیس می گوید به رسول خدا عرض کردم: پدر و مادرم فدایت از روز اول چنین گریه می کنی؟ فرمود: گریه می کنم بر پسرم که فئه باغیه کافر، از بنی امیه او را می کشند.(۱)

و معلوم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بدون وحی الهی اقدام به امری نمی کند. پس این کنیه را خداوند به امام حسین علیه السلام داده است.

و درحدیث قدسی زیارت عاشورا هم می گوئیم: اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یَا اَبَاعَبْدِاللهِ و در طی زیارت هم چندین بار حضرت را با کُنیه یا اباعبدالله خطاب قرار می دهیم. و توضیح آن چنان است که چون حضرت سیدالشهداء در مقام اظهار عبودیت و خداپرستی و ثبات قدم در توحید چنان اقدامی کرد که احدی از انبیاء و اولیاء نتوانستند به آن برسند، خصوصاً در روز عاشورا، عبادتی انجام داد که جامع جمیع عبادات ظاهریه و اعمال قلبیه بود و به همین

دلیل که او در مراتب ظهور بندگی امتیازی خاص داشت او را «اباعبدالله» کُنیه کردند.(۲)

وجه دیگر: اینکه اگر امام حسین علیه السلام در روز عاشورا آن فداکاری را نمی کرد طریقه شریعت محمدی از بین می رفت و مردم به روش جاهلیت و طریقه کفار بر می گشتند. پس هر کس بعد از آن حضرت پرستش خدا و پیروی رسول خدا کند همه به برکت آن وجود مقدس می باشد که «لولاه ما عُبِدالله و لولاه ما عرف الله» پس امام حسین علیه السلام به حقیقت، پدر همه بندگان خدا است(۳)

و هر کس عبادت خدا کند مدیون امام حسین علیه السلام می باشد. به همین جهت بعضی از علماء قبل از ورود در نماز ابتدا سلام بر امام حسین علیه السلام می دادند چون عقیده داشتند اگر امام حسین نبود، نمازهم نبود.

۱- . بحارالانوار، ج۴۴، ص ۲۵۱.

۲- . و این در عرب رسم است چنانچه: سرکه را ابونافع و شمع را ابومونس و خروس را ابوالیقضان (پدر بیداری) کنیه کرده اند و از این قبیل است که در بعضی اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را ابوالقاسم گفتند چون قسمت جهنم و بهشت بدست اوست.

۳- . با استفاده از کتاب شفاء الصدور فی شرح العاشورا، ج۱، ص۱۳۹.

بیان علامه مجلسی درباره غلو

علامه مجلسی (ره) در جلد بیست و پنجم بحارالانوار، ۱۱۹ روایت در باب نفی غلو درباره پیامبر و ائمه علیهم السلام (باب نفی الغلو فی النبی و الائمه) آورده است و بعد از آن نظر خود را درباره غلو اینچنین بیان می فرماید:

بدانکه غلو درباره پیامبر و ائمه علیهم السلام به چند صورت می تواند باشد:

۱. آنها را خدا بدانند.

۲. آنها را شریک خدا بدانند در پرستش یا خالق بودن و رازق بودن.

۳. قول به اینکه خداوند در آنها حلول کرده یا با آنها یکی شده.

۴. آنها غیب را بدون وحی یا الهام از خداوند می دانند.

۵. ائمه همان انبیاء هستند.

۶. و قول به اینکه معرفت آن ها ما را از جمیع طاعات و عبادات بی نیاز می کند و با معرفت آنها ما تکلیفی به ترک معصیت نداریم.

و تمام اقوال فوق، الحاد و کفر و خروج از دین است. همانطور که دلائل عقلی و آیات قرآن و اخبار گذشته و غیر آن بر این مطلب دلالت می کند. و دانستی که ائمه علیهم السلام از آنها برائت می جویند و حکم به کفر و امر به قتل آنها داده اند. و اگر اخباری که در آن بوی غلو می آید به گوش تو خورد پس بدان آن اخبار ساخته راویان دروغگو و غلات می باشد یا اخباری قابل تأویل است.(۱)

ص:۴۵۸

۱- . اعلم أن الغلو فی النبی و الأئمه ع إنما یکون بالقول بألوهیتهم أو بکونهم شرکاء الله تعالی فی المعبودیه أو فی الخلق و الرزق أو أن الله تعالی حل فیهم أو اتحد بهم أو أنهم یعلمون الغیب بغیر وحی أو إلهام من الله تعالی أو بالقول فی الأئمه ع إنهم کانوا أنبیاء أو القول بتناسخ أرواح بعضهم إلی بعض أو القول بأن معرفتهم تغنی عن جمیع الطاعات و لا تکلیف معها بترک المعاصی. و القول بکل منها إلحاد و کفر و خروج عن الدین کما دلت علیه الأدله العقلیه و الآیات و الأخبار السالفه و غیرها و قد عرفت أن الأئمه ع تبرءوا منهم و حکموا بکفرهم و أمروا بقتلهم و إن قرع سمعک شی ء من الأخبار الموهمه لشی ء من ذلک فهی إما مؤوله أو هی من مفتریات الغلاه.

اعتقاد به فضائل و معجزات اهل بیت غلو نیست

البته علامه مجلسی بعد از این مطالب که صریح در ردّ غلو است می فرماید: ولکن بعضی از متکلمین و محدثین افراط در غلو نموده اند، چون آنها در معرفت اهل بیت علیهم السلام کوتاهی کرده و از شناخت احوالات و مقامات عجیب آنها عاجز هستند تا جائی که بعضی از مقامات عالیه آنها را غلو دانسته اند. در حالی که آنها در روایات ذکر شده و جزء اعتقادات ما می باشد مثل علم بما کان و ما یکون... (علم به گذشته و آینده)

پس هر مؤمن متدین نباید ابتداء فضائل و معجزات و مقامات عالی آنها را رد کند مگر آنکه خلاف آن بضروره دین یا آیات قرآن یا اخبار متواتره ثابت شده باشد.(۱)

لازم به ذکر است با مراجعه به معجزات حضرت عیسی در بخش گذشته می بینیم شفای بیمار، احیای اموات و حتی خلق پرنده از گِل، جز معجزات حضرت عیسی در قرآن ذکر شده پس اجرای این معجزات به دست رسول خدا و اهل بیت او که مقام والاتری دارند غلو در حق آنها نیست

سخن علامه امینی درباره غلو

علامه امینی (ره) در الغدیر می نویسد: چون عده ای از شعرای عزیز هدف تیرهای نقد و اعتراض قرار گرفته و به آنها نسبت غلو داده اند ما را بر آن داشت تا بحثی درباره «غلو» باز کنیم.

پس می گوئیم: غلو چیست؟ براساس تصریح ائمه لغت، غلو یعنی از حد گذشتن.

آنچه که در اینجا لازم است «تعیین حدّی» است که در دین از آن نباید تجاوز کرد. چون پیامد غلوّ، اوّلاً دروغ، ثانیاً ترغیب و تشویق به جهل، و ثالثاً کوتاهی در ادای حقوق واجب است. امّا آنچه که عده ای به آن عادت دارند از اینکه سخن هر گوینده ای را که خوش نداشتند به غلو نسبت می دهند. و تعصب کورکورانه، آنها را مجبور می سازد تا در برابر هر نظری که با ذوق آنها ناسازگاری ندارد ترش رویی کنند، غلو نیست.

۱- . و لکن أفرط بعض المتکلمین و المحدثین فی الغلو لقصورهم عن معرفه الأئمه ع و عجزهم عن إدراک غرائب أحوالهم و عجائب شئونهم ... فلا بد للمؤمن المتدین أن لا یبادر برد ما ورد عنهم من فضائلهم و معجزاتهم و معالی أمورهم إلا إذا ثبت خلافه بضروره الدین أو بقواطع البراهین أو بالآیات المحکمه أو بالأخبار المتواتره کما مر فی باب التسلیم و غیره.- بحارالانوار، ج۲۵، ص۳۴۶.

بیشترین غلوی که به شیعه امامیه به خاطر اعتقاد به ائمه اهل بیت علیهم السلام و نقل فضائل آنان، نسبت می دهند از این باب است (که با ذوق آنان سازگاری ندارد) در حالی که صحاح و مسانید اهل بیت پر از روایات فضائل اهل بیت علیهم السلام است و کتابها و نوشته های آنها لبریز از نقل آنهاست. وکسی که تاثیر نیروی نفسانی مانند خواب مغناطیسی، هیپنوتیزم یا احضار ارواح و به کار گرفتن آن برای آگاهی از مسائل و امور غیبی مورد نظر را می پذیرد، چگونه می تواند برگرداندن ارواح به اجساد، که با اذن پروردگار و با دعای ولی خدا انجام می گیرد را انکار کند؟ و نیز کسی که هواپیما را مشاهده می کندکه هزاران کیلومتر را با سرعت مافوق صوت در مدتی بسیار کوتاه طی می کند (مسیری که در گذشته با چهارپایان برای پیمودن آن ماهها وقت صرف می شد) چگونه عقلش اجازه می دهد که طی الارض کسی که حامل نیروی الهی است را انکار کند.

و گوینده ای که تصویر مخاطبش را از نقاط دور دست مشاهده و با او گفت و گو می کند و گویا در برابر او قرار گرفته است. چگونه می تواند این آیه شریفه را منکر شود که:

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ ؛ و این چنین ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم.(۱)

و شاید در آینده علم و دانش بیش از این پیشرفت کند. پس مانعی ندارد که پیشرفتی که امروز بدست آمده پیش از این برای امام حاصل شده باشد. من نمی خواهم کرامات و معجزات اولیای خداوند را از قبیل پیشرفتهای طبیعی بشمارم (هر چند اگر طبق همین مسیرهای طبیعی نیز واقع شده باشند، اعجاز بودن آن ها ساقط نمی شود زیرا در زمانی به وقوع پیوسته اند که اثری از این پیشرفتها و فن آوری ها نبوده است)

لکن باور ما این است که ائمه اهل بیت علیهم السلام پیوندی با مبدأ آفرینش دارند که به واسطه آن از بیرون عالم طبیعت، خواسته های آنان را برآورده می سازد و این لازمه لطف واجب الهی است که بندگان خاص خود را تقویت کند.(۲)

غلو در فضائل خلفاء غاصب

ص:۴۶۰

۱- . انعام (۶)، آیه ۷۵.

۲- . مراجعه شود به برگزیده ای جامع از الغدیر ص۵۹۵-۵۹۷

جالب است که برخی به خاطر اثبات این امور به شیعه خرده گرفته، به آنان نسبت غلو و کفر و شرک می دهند، در حالی که خود آنها همین امور را برای اولیای خود اثبات کرده، و چندین برابر فضائل منقول نزد شیعه که آنها را غلو می شمارند، فضائلی را در شأن افراد عادی نقل می کنند و بدون هیچ گونه خدشه و انکاری در سند، و بدون هیچ تحقیق و نگرشی در متن، آنها را میان جامعه رواج داده، و تاریخ صحیح و قطعی می شمارند، و اینها همه به خاطر دلبستگی به این افراد و بزرگ داشت آنان ساخته و پرداخته می شوند [حب الشی یعمی و یصمّ آری دلبستگی به چیزی آدم را کور و کر می سازد].

این شیوه در میان آنها از قرن اول تا به امروز رایج بوده است و هیچ دانش پژوه و تحلیل گری جرات نداشته و ندارد ضلالت و شرک و غلو و خروج از اجماع امت اسلامی را که به شیعه نسبت داده اند به این نویسندگان نسبت دهد!!!

سپس علامه امینی به نمونه هایی از غلوّ در فضائل ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه، ابوحنیفه، مالك بن انس، احمد بن حنبل، ابن ادریس شافعی، و غلو در فضائل مردان عادی می پردازد.(۱)

امام جواد علیه السلام غلو کنندگان در فضائل خلفا را رسوا می کند

نقل شده است که پس از آنکه مأمون دخترش را به امام جواد تزویج کرد در مجلسی که مأمون و

امام و یحیی بن اکثم و گروه بسیاری در آن حضور داشتند، یحیی به امام گفت:

روایت شده است که جبرئیل به حضور پیامبر رسید و گفت: یا محمد! خدا به شما سلام می رساند و می گوید: «من از ابوبکر راضی هستم، از او بپرس که آیا او هم از من راضی است؟» . نظر شما درباره این حدیث چیست؟

امام فرمود: من منکر فضیلت ابوبکر نیستم، ولی کسی که این خبر را نقل می کند باید خبر دیگری را نیز که پیامبر اسلام در حجه الوداع بیان کرد، از نظر دور ندارد. پیامبر فرمود: «کسانی که بر من دروغ می بندند، بسیار شده اند و بعد از من نیز بسیار خواهند بود. هر کس بعمد بر من دروغ ببندد، جایگاهش در آتش خواهد بود. پس چون حدیثی از من برای شما نقل شد، آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، آنچه را که با کتاب خدا و سنت من موافق بود، بگیرید و آنچه را که مخالف کتاب خدا و سنت من بود، رها کنید» . امام جواد افزود: این روایت (درباره ابوبکر) با کتاب خدا سازگار نیست، زیرا خداوند فرموده است: «ما انسان را آفریدیم و می دانیم در دلش چه چیز می گذرد و ما از رگ گردن به او نزدیکتریم».

۱- . مراجعه شود به فهرست موضوعی کتاب «برگزیده ای جامع از الغدیر»، موضوع ۴۵ غلو، ص ۱۳۰۰. وبه الغدیر ج۷و۸و۹

آیا خشنودی و ناخشنودی ابوبکر بر خدا پوشیده بوده است تا آن را از پیامبر بپرسد؟ ! این عقلا محال است.

یحیی گفت: روایت شده است که: «ابوبکر و عمر در زمین، مانند جبرئیل در آسمان هستند».

حضرت فرمود: درباره این حدیث نیز باید دقت شود، چرا که جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقرب درگاه خداوند هستند و هرگز گناهی از آن دو سر نزده است و لحظه ای از دایره اطاعت خدا خارج نشده اند، ولی ابوبکر و عمر مشرک بوده اند، و هر چند پس از ظهور اسلام مسلمان شده اند، اما اکثر دوران عمرشان را در شرک و بت پرستی سپری

کرده اند، بنابر این محال است که خدا آن دو را به جبرئیل و میکائیل تشبیه کند.

یحیی گفت: همچنین روایت شده است که: «ابو بکر و عمر دو سرور پیران اهل بهشتند». درباره این حدیث چه می گویید؟.

حضرت فرمود: این روایت نیز محال است که درست باشد، زیرا بهشتیان همگی جوانند و پیری در میان آنان یافت نمی شود (تا ابو بکر و عمر سرور آنان باشند!) این روایت را بنی امیه، در مقابل حدیثی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم درباره حسن و حسین علیهما السلام نقل شده است که «حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند»، جعل کرده اند.

یحیی گفت: روایت شده است که «عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است». حضرت فرمود: این نیز محال است؛زیرا در بهشت، فرشتگان مقرب خدا، آدم، محمد صلی الله علیه و آله وسلم و همه انبیا و فرستادگان خدا حضور دارند، چطور بهشت با نور اینها روشن نمی شود ولی با نور عمر روشن می گردد؟ !

یحیی اظهار داشت: روایت شده است که «سکینه» به زبان عمر سخن می گوید (عمر هر چه گوید، از جانب مَلَک و فرشته می گوید) .

حضرت فرمود: من منکر فضیلت عمر نیستم؛ ولی ابوبکر، با آنکه از عمر افضل است، بالای منبر می گفت: «من شیطانی دارم که مرا منحرف می کند، هرگاه دیدید از راه راست منحرف شدم، مرا به راه درست باز آورید».

یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر فرمود: «اگر من به پیامبری مبعوث نمی شدم، حتما عمر مبعوث می شد».

امام فرمود: کتاب خدا (قرآن) از این حدیث راست تر است، خدا در کتابش فرموده است: «به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح... ». از این آیه صریحا بر می آید که خداوند از پیامبران پیمان گرفته است، در این صورت چگونه ممکن است پیمان خود را تبدیل

کند؟ هیچ یک از پیامبران به قدر

چشم به هم زدن به خدا شرک نورزیده اند، چگونه خدا کسی را به پیامبری مبعوث می کند که بیشتر عمر خود را با شرک به خدا سپری کرده است؟ ! و نیز پیامبر فرمود: «در حالی که آدم بین روح و جسد بود (هنوز آفریده نشده بود) من پیامبر شدم » .

باز یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر فرمود: «هیچگاه وحی از من قطع نشد، مگر آنکه گمان بردم که به خاندان خطاب (پدر عمر) نازل شده است » ، یعنی نبوت از من به آنها منتقل شده است.

حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا امکان ندارد که پیامبر در نبوت خود شک کند، خداوند می فرماید: «خداوند از فرشتگان و همچنین از انسانها رسولانی بر می گزیند». (بنابر این، با گزینش الهی، دیگر جای شکی برای پیامبر در باب پیامبری خویش وجود ندارد).

یحیی گفت: روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «اگر عذاب نازل می شد، کسی جز عمر از آن نجات نمی یافت». حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا خداوند به پیامبر اسلام فرموده است: «و مادام که تو در میان آنان هستی، خداوند آنان را عذاب نمی کند و نیز مادام که استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند». بدین ترتیب تا زمانی که پیامبر در میان مردم است و تا زمانی که مسلمانان استغفار می کنند، خداوند آنان را عذاب نمی کند.(۱)

اتهام غلو به شیعیان

علامه امینی در الغدیر می نویسد:

قصیمی صاحب کتاب «صراع» پا جای پای ابن تیمیّه گذاشته و روش او را پیش گرفته و از هوای خود تبعیت نموده و در قرن بیستم مانند استادش در حقایق دست کاری کرده آنها را پوشانده، و دروغ بافی کرده است. وی در «صراع» نوشته است:

و به خاطر همین غلوّی که گروه شیعه، نسبت به امامانشان دارند و به خاطر همین آنها علی و فرزندانش را خدا می دانند، قبرها و صاحبان آن را می پرستند، و مشاهد و مزار آنها را بلند و مرتفع می سازند و نامشان را بلند آوازه می کنند و از هر مکانی دور و دره عمیق به سوی آن مشاهد می آیند و نذرها و هدیّه ها و قربانی ها تقدیم می کنند و در آنجا خون ها و اشکها می ریزند، و خضوع و خشوع خالص بروز می دهند و این اعمال خالص را برای آنها – نه برای خداوند پروردگار موحّدان- انجام می دهند.(۲)

۱- . سیره پیشوایان ، ص۱۵۱تا ۱۵۵- بحارالانوار، ج۵۰، ص۸۰.

۲- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۴۳۸، الغدیر، ج۵.

اتهام شرک به شیعیان

وهابی ها می گویند: اگر کسی از یکی از اولیاء الهی اعم از زنده یا مرده درخواست کند که بیمار او را شفا بخشد، و یا گمشده او را بازگرداند و یا قرض او را ادا کند این درخواست ملازم با آن است که وی درباره ان ولی خدا به سلطه غیبی بر نظام طبیعی جهان معتقد است و اعتقاد بر یک چنین قدرتی در غیر خدا، عین اعتقاد به «الوهیت» اوست و درخواست حاجت با این قید «شرک» است.

بنابراین تمام شیعیان مشرکند چون برای برآورده شدن حاجات خود متوسل به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین می شوند و معتقد به سلطه و قدرت حاکم آنها به نظام طبیعت هستند.

تخریب حرم امام حسین علیه السلام واجب است!!!

به همین دلیل آنها، زیارت قبور اولیاء، مسجد سازی و برگزاری نماز و دعا نزد آن قبور، بزرگداشت موالید و وفیات اولیاء، تبرک استشفاء به آثار آنها، توسل و استمداد از آن بزرگواران در حال حیات و ممات، طلب شفاعت از آنها را بدعت و شرک و حرام می دانند به همین جهت تمام علماء وهابی فتوی داده اند که خراب

کردن تمام قبور اولیاء خدا و اهل بیت علیه السلام واجب است و در ضمن فتاوی خود نوشته اند که حرم امام حسین علیه السلام بت خانه و شرک خانه شده است و تخریب آن واجب می باشد.(۱)

اعتقاد شیعیان

اما شیعه می گوید: اعتقاد به سلطه مستقل و جدا از قدرت خدا شرک است امّا اعتقاد به سلطه غیبی متکی به سلطه خدا و به اذن خدا شرک نیست بلکه عین توحید می باشد و از این قبیل است معجزات انبیاء که در قرآن آمده است. مثل عصای موسی و مرده زنده کردن عیسی و قدرت سلیمان و شفا یافتن یعقوب با پیراهن یوسف و ...

۱- . مراجعه کنید به کتاب آئین وهابیت تألیف استاد جعفر سبحانی.

بخش ششم:احترام مسیحیان به امام حسین علیه السلام و آئین او

احترام مسیحیان به امام حسین علیه السلام و آئین او

در طول تاریخ از زمان پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم تا حال مسیحیان زیادی به احترام امام حسین علیه السلام شهادتین گفتند و مسلمان شده اند و حتی بعضی از آنها در راه آن حضرت به شهادت رسیده اند. البته از بین مسیحیان کسانی که مسلمان نشدند اما به

امام حسین علیه السلام و آئین او احترام گذاشته اند بسیار بیشتر می باشند.

ما در این بخش از بحث حضرت عیسی و امام حسین علیه السلام ، تاریخ مسیحیانی که در جریان کربلا مشرف به اسلام شده و سپس در راه آن حضرت به شهادت رسیده اند را ذکر می کنیم.

سه مسیحی که در کربلا حاضر شدند

سه نفر مسیحی (مادر، پسر و عروس) در بیابان ثعلبیه خیمه زده و دامداری می کردند . این سه نفر به نام های قمر، وهب و هانیه زندگی آرام و ساده ای داشتند، وهب گوسفندان خود را برای چریدن به دشت و کوه می برد و شب باز می گشت. او تازه با هانیه عروسی کرده بود.

امام حسین علیه السلام با یاران خود به سوی کربلا حرکت می کردند که در راه و در بیابان ثعلبیه به چادر و خیمه این سه نفر رسیدند. امام حسین علیه السلام نزدیک خیمه رفت، دید پیرزن فقیری در آنجا زندگی می کند، او قمر مادر وهب بود. امام علیه السلام احولش را پرسید. قمر گفت: ما اینجا در مضیقه آب هستیم. امام علیه السلام با او به کناری رفتند به سنگی رسیدند، امام علیه السلام با نیزه خود آن سنگ را از جا کند و جابجا کرد. آب خوشگواری از زیر آن جاری شد. این

مسیحی با دیدن این صحنه بسیار تعجب کرد و در ضمن خوشحالی بسیار از امام علیه السلام تشکر کرد. امام حسین علیه السلام به او گفت: ما نیاز به یاور داریم، به پسرت بگو که به ما بپیوندد.

امام علیه السلام تشریف بردند. پیرزن مسیحی مبهوت عظمت امام حسین علیه السلام شده بود. وقتی عروس و پسرش از صحرا آمدند از دیدن آب تعجب کردند. قمر جریان را برای آنها بازگو کرد. سه نفری در حالی که شیفته امام حسین علیه السلام شده بودند، به سوی کاروان امام علیه السلام حرکت کردند، تا در کربلا به حضرت رسیدند و در حضور امام حسین علیه السلام شهادتین گفتند و مسلمان شدند.

در روز عاشورا قمر به فرزندش وهب گفت: پسرم برخیز و پسر رسول الله را یاری کن. گفت: اطاعت می کنم. قمر از خوشحالی که پسرش داوطلب شده در خدمت امام حسین علیه السلام به شهادت برسد اشک شوق می ریخت.

هانیه که ۱۷ روز از عروسیش با وهب می گذشت و فراق همسر برایش بسیارمشکل بود با ایمان کامل به همسرش گفت باید خدمت امام حسین علیه السلام برسیم و عهدی در حضور امام با من داشته باشی. پس هر دو خدمت امام حسین علیه السلام رسیدند. همسر وهب عرض کرد: یابن رسوالله من دو خواسته دارم. یکی اینکه وقتی وهب به شهادت رسید مرا به اهل بیت خود ملحق کنی تا نگران حال من باشند و دیگری اینکه چون وهب به فیض شهادت می رسد (و در بهشت در کنار شما قرار می گیرد) امروز شما را گواه و شاهد گیرد که فردای قیامت مرا فراموش نکند. از گفتار او اشک بر چشمان امام علیه السلام جاری شد، امام به او قول داد که خواسته اش عملی شود.

وهب به میدان تاخت. عده ای را کشت و به نزد مادر آمد و گفت: آیا راضی شدی؟ مادرش گفت: خیر. وهب دوباره به میدان بازگشت و ۱۹ سواره و ۲۰ پیاده را کشت، دو دستش قطع شد. وهب را نزد عمر سعد بردند، عمر دستور داد گردنش را زدند و سرش را به طرف لشکر امام حسین علیه السلام پرتاب کردند. مادر وهب سر فرزندش را برداشت، خون های او

را پاک کرد و گفت: مرا با شهادت خود روسپید کردی. بعد سر را به سوی دشمن انداخت. عمود خیمه را از جا کند و به میدان رفت. امام حسین علیه السلام فرمود: ای مادر به خیمه برگرد، تو و پسرت در بهشت پهلوی رسول خدا هستید. او به خیمه بازگشت در حالی که می گفت: خدایا امیدم را ناامید مکن، امام علیه السلام به او فرمودند: امیدت برآورده است.

همسر وهب خود را به جسد وهب رساند، خونهایش را پاک کرد و می گفت: هیناً لک الجنّه. شمر غلامش

رستم را فرستاد و او را کنار بدن شوهرش به شهادت رسانید.

وهب در هنگام شهادت ۲۵سال داشت و ۱۷روز از ازدواجش گذشته بود و در روز عاشورا ۱۰ روز بود که به اسلام گرویده بود.(۱)

واقعه دیر راهب و مسلمان شدن مسیحیان

واقعه دیر راهب (۲) و مسلمان شدن مسیحیان

اکثر محدثین و مورخین شیعه و سنی در کتب خود این واقعه را با کمی اختلاف نقل کرده اند که حاصل گفتار آن چنین است:

چون لشکر ابن زیاد ملعون در کنار دیر راهب منزل کرد. سر حضرت امام حسین علیه السلام را در صندوق گذاشتند. پاسی از شب را به شرب خمر مشغول، و شادی می کردند آنگاه سفره غذا گستردند و مشغول غذا شدند ناگاه دیدند دستی از دیوار دیر بیرون آمد و با قلمی از آهن این شعر را بر دیوار نوشت:

أَ تَرْجُو أُمَّهٌ قَتَلَتْ حُسَيْناً شَفَاعَهَ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ

آیا امّتی که حسین را کشتند شفاعت جدّش را در روز قیامت امید دارند؟

به شدت ترسیدند و بعضی خواستند آن دست و قلم را بگیرند که ناپدید شد. چون باز به کار خود مشغول شدند آن دست با قلم ظاهر شد و این شعر را نوشت:

فَلَا وَ اللَّهِ لَيْسَ لَهُمْ شَفِيعٌ وَ هُمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ فِي الْعَذَابِ

به خدا سوگند که از برای قاتلان حضرت حسین شفاعت کننده ای نخواهد بود بلکه در قیامت در عذاب می باشند.

۱- . فرسان الهیجاء، ص ۷۷۰- شاهکار آفرینش، ص۱۵۵.

۲- . دیر به معنای کلیسای کوچک و محل عبادت برای نصاری. و راهب: یعنی کسی که در دیر به عبادت مشغول است.

باز بعضـی برخاستند که آن دست را بگیرند، که موفق نشدند و دست ناپدید شد. چون به کار خود مشغول شدند دگر باره آن دست با قلم ظاهر شد و این شعر را نوشت:

وَ قَدْ قَتَلُوا الْحُسَیْنَ بِحُکْمِ جَوْرٍ

وَ خَالَفَ حُکْمُهُمْ حُکْمَ الْکِتَاب

چگونه ایشان شفاعت شوند و حال آنکه حسین را به حکم ظلم و جُور شهید کردند و حکم آنها با حکم قرآن مخالف بود.

چون چنین دیدنـد، آن غـذا بر آنان ناگوار شـد و با ترس خوابیدنـد. نیمه شب صدایی به گوش راهب رسـید. چون گوش داد ذکر تسبیح و تقدیس الهی شنید.

برخاست و سـر از پنجره دیر بیرون کرد، دید از صندوقی که در کنار دیوار نهاده اند نور عظیم به طرف آسمان بالا می رود، و از آسمان دسته دسته ملائکه فرود می آیند و می گویند:

السلام علیک یا بن رسول الله، السلام علیک یا اباعبدالله صلوات الله و سلامه علیک

راهب چون این منظره را دید تعجب کرد و ترسـید و تا صـبح صبر کرد. چون سپیده دمید از دیر خود بیرون آمد به میان لشکر رفته پرسید: بزرگِ لشکر کیست:

گفتنـد: خـولی . نزد خـولی آمـد و پرسـید: در ایـن صـندوق چیسـت؟ گفـت: سـر مردِ خـارجی است که ابن زیـاد او را به قتل رسانیـده. گفت: نـامش چیست: گفت: حسـین بن علی بن ابیطـالب. سئوال کرد: نـام مادرش چیست؟ گفت: فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم .

راهب گفت: هلاکت بر شما باد به خاطر آنچه کردید، همانا علمای ما راست گفته اند که هرگاه این مرد کشته شود از آسمان خون می بارد. و جز در کشتن پیامبر و وصی او خون نبارد.اکنون از تو خواهش می کنم ساعتی این سر را به من امانت دهید.

خولی گفت: ما این سر را بیرون نمی آوریم مگر نزد یزید، تا از وی جایزه بگیریم.

راهب گفت: جایزه تو چیست؟ گفت: کیسه ای که ده هزار درهم در او باشد. راهب گفت: این مبلغ را من می دهم. و همیانی آورد که در او ده هزار

درهم بود خولی آن را گرفت و آن سر مطهر را تا یک ساعت به راهب سپرد.

راهب آن سـر مبـارک را به صومعه خویش برد و با گلاب شـست، و با مُشک و کافور خوشـبو گردانیـد، و بر سـجاده خویش گـذاشت و با ناله و گریه به آن سـر منوّر می فرمود: یا اباعبـدالله به خدا سوگند هرگاه جدّت را ملاقات کردی گواهی بده که من شـهادتین گفتم، و در خدمت تو اسـلام آوردم. آنگاه راهب مسلمان شد (و کسانی هم که با او بودند مسلمان شدند) و آن

سر را بر گردانید.

ص:۴۶۸

راهب بعد از این جریان از صومعه بیرون آمد و در کوهستانی به عبادت و پارسایی ادامه داد تا از دنیا رفت.

لشگریان کوچ کردند و نزدیک شام چون خواستند آن پول ها را بین خود تقسیم کنند همه سفال شده و بر یک طرف آن نوشته بود:

لا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ

و بر طرف دیگر نوشته بود: سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُون

خولی گفت: این امور را مخفی نگه دارید. سپس استرجاع کرد(إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ گفت) و گفت: خَسِرَ الدُّنْيا وَ الْآخِرَه؛ ما در دنیا و آخرت زیان کار شدیم.

بعضی چنین نقل کرده اند: راهب به سر مقدّس عرض کرد: ای سرِ سروران عالم گمان دارم تو از کسانی باشی که خداوند در تورات و انجیل وصف آنها کرده، و فضیلت تأویل به تو عطا فرموده، و بزرگان سادات نبی اکرم در دنیا و آخرت بر تو گریه و ندبه می کنند، می خواهم تو را به اسم و وصف بشناسم. آن سر بزرگوار به سخن آمد و فرمود:

أنا المظلوم، أنا المهموم، أنا المغموم، أنا الذی بسیف العدوان و الظلم قُتِلتُ، أنا الذی بحرب أهل البغی ظُلِمتُ، أنا الذی علی غیر جُرمٍ نُهِبتُ، أنا الذی من الماءِ مُنِعتُ، أنا الذی عن الأَهلِ و الأوطان بُعِدْتُ.

آن نصرانی گفت: به خدا قسم ای سر خود را بیشتر معرفی کن آن سر فرمود:

أنا ابن محمّد المصطفی، أنا ابن علیّ المرتضی، انا ابن فاطمه الزّهراء، انا ابن خدیجه الکبری، و انا ابن العروه الوثقی، انا شهید کربلا، انا قتیل کربلا، انا مظلوم کربلا، انا عطشان کربلا...

چون شاگردان راهب این را دیدند گریستند و زُنّارها پاره کردند و خدمت امام زین العابدین آمده مسلمان شدند... .(۱)

لازم به ذکر است که این واقعه در کُتب مختلف بعضی مختصر و بعضی مفصّل ذکر شده است که از جمله آنها است: بحارالانوار، عوالم العلوم، نفس

ص:۴۶۹

۱- . سحاب رحمت، ص۶۹۲.

المهموم، مقتل مقرم، معالی السبطین، رمز المصیبه و ... .

سفیر کشور روم و سر امام حسین علیه السلام

از امام زین العابدین روایت شده: چون سر امام حسین را برای یزید آوردند مجالس مِی خواری بر پا می کرد و سرِ مقدس را می آورد و پیش خود می گذاشت و شراب خواری می کرد.

یک روز سفیر پادشاه رومی که از اشراف و بزرگان روم بود در مجلس او حضور داشت، پرسید: ای پادشاه عرب این سر از کیست؟ من نزد پادشاه خودمان که برگردم از هر چیزی که دیدم از من می پرسند و دوست دارم داستان این سر را بدانم تا در سرور و شادی با تو شریک گردم.

یزید گفت: این سر حسین بن علی بن ابیطالب است. سفیرگفت: مادرش کیست؟ گفت: فاطمه دختر رسول الله. آن نصرانی گفت: اف بر تو و دین داری تو، دین من بهتر از دین شماست. پدر من از نواده های داوود است و میان من و او، پدران بسیاری است و نصاری به این واسطه مرا بزرگ می شمارند و از خاک پایم برای تبرک می برند و شما

پسرِ دخترِ پیغمبرِ خود را می کشید، و این چه دین داری است؟

سپس داستان احترامی را که نصاری به سُمِّ الاغی که معتقدند عیسی علیه السلام بر آن سوار شده را برای یزید گفت و او را سرزنش کرد و گفت: این نظر نصاری است درباره سم خرِ عیسی و شما پسر دختر پیغمبر خود را می کشید خدای تعالی به شما برکت ندهد و دین داری شما را نپذیرد.

یزید گفت: آن نصرانی را بکشید تا مرا در کشور خود رسوا نکند چون نصرانی چنین فهمید. گفت: می خواهی مرا بکشی؟ گفت: آری. گفت: بدان که من دیشب پیامبر شما را در خواب دیدم و به من گفت: ای نصرانی تو از اهل بهشتی. من از کلام او در عجب شدم و اکنون می گویم: اشهد أنْ لا اله الّا الله و اشهد انَّ محمداً رسول الله. سپس سر حسین را به سینه چسبانید و او را می بوسید تا کشته شد.(۱)

ص: ۴۷۰

۱- . نفس الهموم حاج شیخ عباس قمی (در کربلا چه گذشت)، ص۴۱۶.

«السّلامُ عَلَيْکَ يَا وارِثَ مُحَمَدٍ حَبيبِ الله»

ص:۴۷۱

حضرت محمد و امام حسین علیهما السلام

اشاره

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بخش اول: حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در قرآن

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم در قرآن

پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم برترین پیامبران و رسولان و خاتم آنها است و پس از او پیامبری نخواهد آمد. سلسله نسب آن حضرت با سی واسطه به ابراهیم خلیل علیه السلام می رسد. نام مبارک پیامبر اسلام، حضرت محمد است. این نام

چهار بار در قرآن آمده است.(۱)

و این

ص:۴۷۲

۱- . آل عمران(۳)، آیه ۱۴۴. (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ ...) احزاب(۳۳)، آیه ۴۰. (مَا کَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِکُمْ وَلَکِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِیِّینَ وَکَانَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمًا) محمد(۴۷)، آیه ۲. (وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ) فتح (۴۸)، آیه ۲۹. (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَمَاءُ بَیْنَهُمْ ...)

در حالی است که یک سوره از قرآن به نام«محمد» نام گذاری شده است نام دیگر آن حضرت احمد است که یک بار در قرآن ذکر شده است.(۱) ولی القاب آن حضرت به عنوان نبی، رسول، بشیر، نذیر و خاتم النبین دهها بار در قرآن ذکر شده است.

مراحل زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در چهار بخش خلاصه می شود:

۱. پیامبر اسلام قبل از تولد، سخنان پیامبران گذشته و کتابهای آسمانی در شأن او.

۲. پیامبر اسلام بعد از تولد و قبل از نبوّت (۴۰ سال)

۳. پیامبر اسلام بعد از نبوّت در مکّه (۱۳ سال)

۴. پیامبر اسلام بعد از هجرت در مدینه (۱۰ سال).

آن حضرت دارای همسرانی متعدد بود ولی برترین همسر او حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها بود که تنها فرزند رسول خدا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از او بدنیا آمد و نسل کثیر پیامبر از اوست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای هدایت مردم بیش از پنج هزار معجزه آورد که قرآن معجزهٔ جاوید پیامبر اسلام و نشانهٔ عظمت و مقام آن حضرت است .

بنابر مشهور میان محدثان شیعه میلاد آن حضرت در روز جمعه ۱۷ ربیع الاول سال ۵۷۰ میلادی بوده

و بعد از ۶۳ سال سرانجام در ۲۸ صفر (سال۶۳۲ میلادی) به شهادت رسید.

یکی از نگرانی های رسول گرامی اسلام نصب امام و خلیفه بعد از خود بود که از روز اول دعوت به اسلام تا آخر عمر در موارد بسیاری بر خلافت و وصایت حضرت علی علیه السلام تصریح کرد و سرانجام در ۱۸ ذی الحجه آخرین سال عمر خود در بازگشت از مراسم حجه الوداع در صحرای غدیر به صورت رسمی و علنی در برابر بیش از صد هزار نفر مسلمان، حضرت علی علیه السلام را به عنوان امیرالمؤمنان و خلیفه و امام بعد از خود نصب کرد. و جملهٔ معروف، مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ، فَهذا عَلِیٌّ مَوْلاهُ را فرمود. امّا از همان روزهای اولیه بعد از پیامبر مخالفت با جانشینی حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام شروع شد و عده ای در سقیفه ابوبکر را به جای پیامبر نشاندند و نتیجه این مخالفت با دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ۵۰ سال بعد در کربلا به صورت شهادت فرزند رسول خدا، امام حسین علیه السلام و اصحاب ایشان به آن صورت فجیع ظاهر گشت.

ما در شرح «السّلامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حبیب الله» به بعضی از آیات و روایات و قسمت هایی از تاریخ زندگی رسول گرامی اسلام که با امام حسین علیه السلام ارتباط داشته باشد می پردازیم و

۱- . صف(۶۱)، آیه ۶. (وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ)

ابتدا از خلقت نورانی و میلاد این دو بزرگوار که همراه با معجزات و کرامات بوده است سخن را آغاز می کنیم.

خلقت نورانی رسول الله و امام حسین در روایات

ابن بابویه به سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی، نور مقدس حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را خلق کرد پیش از آنکه آسمان ها و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و دوزخ را بیافریند و پیش از آنکه احدی از پیغمبران را خلق نماید به چهارصد و بیست هزار سال، و با آن نور دوازده حجاب خلق کرد. حجاب قدرت، حجاب

عظمت، حجاب منّت (عزّت)، حجاب رحمت، حجاب سعادت، حجاب کرامت، حجاب منزلت، حجاب هدایت، حجاب نبوت، حجاب رفعت، حجاب هیبت و حجاب شفاعت.

پس آن نور مقدس را در حجاب قدرت دوازده هزار سال قرار داد و او می گفت: «سبحان ربی الاعلی» و در حجاب عظمت یازده هزار سال و می گفت: «سبحان عالم السرّ»، و در حجاب منّت ده هزار سال و می گفت:«سبحان من هو قائم لا یلهو» و در حجاب رحمت نه هزار سال و می گفت: «سبحان الرفیع الاعلی» و در حجاب سعادت هشت هزار سال و می گفت: «سبحان من هو دائم (قائم) لا- یسهو» و در حجاب کرامت هفت هزار سال و می گفت: «سبحان من هو غنی لا یفتقر» و در حجاب منزلت شش هزار سال و می گفت: «سبحان العظیم الکریم» و در حجاب هدایت پنج هزار سال و می گفت: «سبحان ذی العرش العظیم» و در حجاب نبوت چهار هزار سال و می گفت: «سبحان رب العزّه عما یصفون» و در حجاب رفعت سه هزار سال و می گفت: «سبحان ذی الملک و المکوت» و در حجاب هیبت دو هزار سال و می گفت: « سبحان الله و بحمده» و در حجاب شفاعت هزار سال و می گفت: «سبحان ربی العظیم و بحمده». سپس نام مقدس آن حضرت را به لوح ظاهر گردانید، و چهار هزار سال بر لوح می درخشید پس اسم اطهر آن جناب را برعرش ظاهر گردانید و بر ساق عرش ثبت نمود پس هفت هزار سال در آنجا بود و نور می بخشید و همچنین در احوال رفعت و جلال می گردید تا آنکه حق تعالی آن نور را در پشت حضرت آدم علیه السلام جای داد، پس از صلب آدم گردانید تا صلب نوح و همچنین در اصلاب طاهره از صلبی به صلبی منتقل می

گردانید تا آنکه خداوند او را از صلب عبدالله بن عبدالمطلب بیرون آورد و او را به شش کرامت گرامی داشت.(۱)

خلقت هر پیامبر از یک شعاع نورانی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

و امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت دیگر در ادامه مطالب گذشته فرمودند: ... پس آن نور اَزْهَر به سجده افتاد و چون سر برداشت صد و بیست و چهار هزار قطره از او ریخت و خدا از هر قطره ای از نور آن حضرت، پیغمبری از پیغمبران را آفرید، پس آن نورها بر گِرد نور محمد صلی الله علیه و آله وسلم طواف می کردند و می گفتند: «سُبْحَانَ مَنْ هُوَ عَالِمٌ لَا یَجْهَلُ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ حَلِیمٌ لَا یَعْجَلُ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ غَنِیٌّ لَا یَفْتَقِر» پس حق تعالی همه را ندا کرد که: آیا می شناسید مرا؟ پس نور محمد صلی الله علیه و آله وسلم قبل از سایر انوار ندا کرد: «أَنْتَ اللَّهُ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَکَ لَا شَرِیکَ لَکَ رَبُّ الْأَرْبَابِ وَ مَلِکُ الْمُلُوک» پس خداوند او را ندا کرد که تویی برگزیده من و دوست من و بهترین خلق من، امت تو بهترین امت هاست.(۲)

خلقت نوری امام حسین علیه السلام قبل از خلقت هستی

عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وسلم قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِی وَ خَلَقَ عَلِیّاً وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَ آدَمَ علیه السلام حِینَ لَا سَمَاءَ مَبْنِیَّهً وَ لَا أَرْضَ مَدْحِیَّهً وَ لَا ظُلْمَهَ وَ لَا نُورَ وَ لَا شَمْسَ وَ لَا قَمَرَ وَ لَا جَنَّهَ وَ لَا نَار.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: همانا خداوند مرا آفرید و علی و فاطمه و حسن و حسین را خلق کرد پیش از آنکه آدم را بیافریند. در آن هنگام که نه آسمانی بنا شده بود و نه زمین پهناوری وجود داشت و نه تاریکی بود و نه نور، نه خورشید و نه ماه، نه بهشت بود و نه دوزخ..

عباس گفت: یا رسول الله! آغاز آفرینش شما چگونه بود؟

فرمود: ای عمو! هنگامی که خداوند اراده کرد ما را بیافریند کلمه ای گفت و از آن کلمه نوری آفرید و بعد کلمه دیگری گفت و از آن کلمه روحی را خلق کرد سپس نور را با روح به هم آمیخت و مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین را آفرید. ما

او را تسبیح و تقدیس می کردیم در آن هنگام که

۱- . بحارالانوار، ج۱۵، ص۴- حیاه القلوب (تاریخ پیامبر اسلام) ، ج۳، ص۱۷.

۲- . بحارالانوار، ج۱۵، ص... - حیاه القلوب، ج۳، ص۲۸.

تسبیحی و تقدیسی وجود نداشت. آن هنگام که خداوند متعال اراده کرد خلقش را ایجاد کند نور مرا شکافت و عرش را از آن آفرید بنابراین عرش از نور من است و نور من از نور خداست و نور من از عرش برتر است. بعد نور برادرم علی را شکافت و ملائکه را از آن آفرید پس ملائکه از نور علی می باشند و نور علی از نور خداوند است و علی از ملائکه برتر است.

سپس نور دخترم را شکافت و آسمان ها و زمین را از آن خلق کرد. بنابراین آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه می باشد و نور دخترم فاطمه از نور خداوند است و دخترم فاطمه از آسمانها و زمین برتر است. بعد نور فرزندم حسن را شکافت و از نور او خورشید و ماه را آفرید. پس خورشید و ماه از نور فرزندم حسن می باشد و نور حسن از نور خداست و حسن از خورشید و ماه برتر است.

ثُمَّ فَتَقَ نُورَ وَلَدِیَ الْحُسَیْنِ فَخَلَقَ مِنْهُ الْجَنَّهَ وَ الْحُورَ الْعِینَ فَالْجَنَّهُ وَ الْحُورُ الْعِینُ مِنْ نُورِ وَلَدِیَ الْحُسَیْنِ وَ نُورُ وَلَدِیَ الْحُسَیْنِ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ وَلَدِیَ الْحُسَیْنُ أَفْضَلُ مِنَ الْجَنَّهِ وَ الْحُورِ الْعِینِ الْخَبَر

سپس نور فرزندم حسین را شکافت و از نور او بهشت و حورالعین را خلق کرد پس بهشت و حورالعین از نور فرزندم حسین می باشند و نور فرزندم حسین از نور خداوند است و فرزندم حسین از بهشت و حورالعین برتر است.(۱)

شگفتیهایی در میلاد رسول الله و امام حسین

شگفتیهایی دربارهٔ میلاد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

* رسول الله فرمودند: اول چیزی که خداوند خلق نمود، نور من بود.(۲)

* امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی چندین هزار سال قبل از خلقت آسمانها و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و دوزخ و پیش از اینکه احدی از پیامبران را خلق نماید, نور مقدس حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را خلق نمود و سپس آن نور مقدس هزاران سال در حالت های مختلف ذکر خداوند را می گفت تا اینکه حق تعالی آن نور را در پشت حضرت آدم علیه السلام قرار

۱- . بحارالانوار، ج۱۵،ص۱۰- فاطمه بهجه قلب المصطفی، ص۴۰. برای مطالعه احادیث خلقت نورانی حضرت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم به جلد۱۵ و ۲۵ بحارالانوار مراجعه شود.

۲- . بحارالانوار، ج۱۵، ص۲۴. أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِی ابْتَدَعَهُ مِنْ نُورِهِ وَ اشْتَقَّهُ مِنْ جَلَالِ عَظَمَتِه.

داد و آن را در اصلاب طاهره از صلبی به صلبی منتقل کرد تا او را از صلب عبدالله بن عبدالمطلب بیرون آورد.(۱)

* امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: زمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بدنیا آمد دست چپ خود را روی زمین گذاشت و دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرد و شهادت به یگانگی خداوند داد و در این حال نوری از دهان او خارج شد که اهل مکه آن نور را دیدند و شیاطین جن و انس در آن شب به ضَجّه درآمدند و ملائکه در آن شب بین زمین و آسمان رفت و آمد داشتند و تسبیح و تقدیس خداوند می گفتند.(۲)

* هنگام ولادت آن حضرت، ایوان کسری شکافت و چند کنگرهٔ آن فرو ریخت، آتش آتشکدهٔ فارس خاموش شد، دریاچه ساوه خشک گردید، بت های بتخانهٔ مکّه سرنگون شد، نوری از وجود آن حضرت، به سوی آسمان بلند شد که شعاع آن فرسنگ ها راه را روشن کرد. انوشیروان خواب وحشتناکی دید، آن حضرت ختنه شده و ناف بریده به دنیا آمد و گفت: اللّه أکبر و الحمد للّه کثیراً سبحان اللّه بکرةً وأصیلاً. همه این مطالب، در منابع اصیل تواریخ و جوامع حدیث موجود است.(۳)

* امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تولد یافت بتهای کعبه از صورت به زمین خوردند

و چون شب شد ندای آسمانی آمد که : جَاء الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا و جمیع دنیا در آن شب روشن شد و هر درخت و سنگ و کلوخی برای این میلاد لبخند شادی زد و هر چیز که در آسمانها و زمین بود تسبیح خداوند گفت و شیطان گریخت و می گفت بهترین امتها و بهترین خلایق و گرامی ترین بندگان و بزرگترین عالمیان محمد صلی الله علیه و آله وسلم است.(۴)

۱- . بحارالانوار، ج۱۵، ص۴.

۲- . بحارالانوار، ج۱۵، ص ۲۶۰، باب۳، تاریخ ولادته و ما ظهر عندها من المعجزات.

۳- . فروغ ابدیت، ص۱۴۶- بحارالانوار، ج۱۵، ص۲۹۳.

۴- . بحارالانوار، ج۱۵، ص۲۷۴- منتهی الآمال ، ولادت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم .

* امام صادق علیه السلام فرمودند: چون آن حضرت را نزد عبدالمطلب آوردند او را در دامن گذاشت و گفت: حمد می کنم خداوندی را که به من این پسر خوشبو را عطا کرد که در گهواره بر همۀ اطفال سیادت و بزرگی دارد پس او را تعویذ نمود به ارکان کعبه و شعری چند در فضایل آن حضرت فرمود و در آن وقت شیطان در میان اولاد خود فریاد کرد تا همه نزد او جمع شدند و گفتند چه چیز تو را از جا برآورده است ای سید ما، گفت وای بر شما از اوّل شب تا حال احوال آسمان و زمین را متغیّر می بینم، و می باید که حادثه عظیمی در زمین واقع شده باشد پس بروید و بگردید و تفحّص کنید پس رفتند و برگشتند و گفتند: چیزی نیافتیم، آن ملعون خود فرود آمد در دنیا تا به حرم مکه رسید دید که ملائکه اطراف حرم را فرا گرفته اند چون خواست داخل شود ملائکه مانع شدند. پس مانند گنجشکی کوچک شد تا داخل شود ولی جبرئیل گفت: برگرد ای ملعون، شیطان گفت از تو یک سئوال دارم بگو امشب چه امری در زمین واقع شده است؟ جبرئیل گفت: محمّد صلی الله علیه و آله وسلم که بهترین پیغمبران است امشب متولّد شده است. پرسید که: آیا مرا در او بهره ای هست؟ گفت: نه. پرسید که: آیا در امّت او بهره دارم؟ گفت: بلی.ابلیس گفت: راضی شدم.(۱)

* روز هفتم میلاد، عبدالمطلب برای شکرگزاری گوسفندی کشت و گروهی را دعوت کرد و در آن جشن

با شکوه که از عموم قریش دعوت شده بود؛ نام او را «محمد» گذاشت. و فرمود که او را محمد نامیدم تا در آسمان و زمین «ستوده» باشد البته این نام را خداوند از نام خود مشتق نمود و بر پیامبر خود نهاد همانطور که حسان بن ثابت شاعر رسول خدا در این رابطه چنین سروده:

فشقَّ له من اسمه لیجلّه فذو العرش محمود و هذا محمد

آفریدگار، نامی از اسم خود برای پیامبر خود مشتق نمود. از این جهت خدا «محمود» و پیامبر او «محمد» است و هر دو کلمه از یک مادّه مشتقند و یک معنا را می رسانند.

ص:۴۷۸

۱- . بحارالانوار، ج۱۵، ص۲۸۵- منتهی الآمال، ولادت رسول الله.

*زمانی که عبدالمطلب حلیمه سعدیه را دید تبسّم کرد و فرمود: به به دو خصلت نیکو در تو هست حلم و سعادت. پس حلیمه به خانهٔ آمنه آمد و می گوید وقتی آمنه را دیدم شیفتهٔ جمال مبارکش شدم آن یتیم را گرفتم و چون در دامن گذاشتم به من نگاهی انداخت و نوری از دیده های او ساطع شد و او به پستان راست من رغبت کرد و این در حالی بود که از روزی که بچه دار شده بودم در پستان راست خود شیری ندیده بودم و پستان چپ را قبول نکرد و برای فرزند من گذاشت و از برکت آن حضرت هر دو پستان من پر از شیر شد.

و چون آن حضرت را به نزد شوهر خود بردم شوهرم گفت ما فرزند مبارکی گرفتیم که از برکت او نعمت به ما رو آورده است و جمیع رفقا از احوال ما و چهارپایان ما تعجب می کردند و هر روز فراوانی و برکت را در میان ما بیشتر می دیدند گوسفندان و شتران قبیله از چراگاه گرسنه برمی گشتند (به علت قحطی و خشکسالی) ولی حیوانات ما سیر و پر شیر می آمدند.(۱)

شگفتیهایی درباره میلاد امام حسین علیه السلام

* رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: همانا خداوند مرا آفرید و علی و فاطمه و حسن و حسین را خلق کرد

پیش از آنکه آدم را بیافریند و زمانی که خداوند متعال اراده کرد خلقش را ایجاد کند نور مرا شکافت و عرش را از نور من آفرید و از نور برادرم علی، ملائکه را آفرید و از نور دخترم فاطمه آسمانها و زمین را خلق کرد و از نور فرزندم حسن، خورشید و ماه را آفرید، سپس از نور فرزندم حسین، بهشت و حورالعین را خلق کرد.(۲)

* حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمودند: زمانی که من در چهارمین ماه بارداری فرزندم حسین بودم او مونس من بود و در شش ماهگی زمانی که در مصلّای خود با خدا خلوت می نمودم صدای تسبیح و تقدیس او را می شنیدم.(۳)

* زمانی که به حسین باردار شدم رسول خدا به من فرمود: در پیشانی تو نوری خاص می بینم چون تو به زودی حجه بر خلق را به دنیا می آوری و زمانیکه در ششمین ماه بارداری حسین بودم دیگر در تاریکی شب احتیاج به چراغ نداشتم.(۴)

۱- . منتهی الآمال، در بیان احوال آن حضرت در ایام رضاع.

۲- . بحارالانوار، ج۱۵، ص۱۰.

۳- ۲و۳. الامام الحسین فی احادیث الفریقین، ص۸۳. قال ابی... فَاِنّی أَری فی مُقدّم وَجهِکِ ضَوءاً وَ نُوراً وَ ذلِکَ اِنَّکِ سَتَلِدینَ حُجَّهً لهذا الخلق... و اذا دَخَلْتُ السّته کنتُ لا احتاج فی اللَیْلِهِ الظُّلَماءِ الی مِصْباحٍ وَ جَعَلْتُ اَسْمَعُ اذا خلوت فی مصلای التسبیح و التقدیس فی باطنی.

۴- . الامام الحسین فی احادیث الفریقین، ص ۸۳ . نال ابی... فَاِنِّی أَری فی مُقدّمِ وَجهِکِ ضَوءاً وَ نُوراً وَ ذلِکَ اِنَّکِ سَتَلِدینَ حُجَّهً لهذا الخلا ق... و اذا دَخَلْتُ السِّته کنتُ لا احتاج فی اللَیْلَهِ الظُّلَماءِ الی مِصْباحٍ وَ جَعَلْتُ اَسْمَعُ اذا خلوت فی مصلای التسبیح و التقدیس فی باطنی.

* مشهور و اقوی این است که مدت حمل امام حسین علیه السلام شش ماه بوده است و ایشان در روز سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه متولد شد. و سید بن طاووس نیز سوّم شعبان را برگزیده است.(۱)

* در روایات است که قابله آن حضرت «لُعیا» بوده که یکی از زیباترین حوریان بهشتی است و اهل بهشت هرگاه بخواهند به چیزی نیکو و زیبا نگاه کنند به او نگاه می کنند. زمانی که او برای میلاد امام حسین علیه السلام خدمت حضرت زهرا سلام الله علیها رسید

خانه حضرت زهرا سلام الله علیها توسط حوریان با فرش بهشتی زینت شد.(۲)

* پیامبرگرامی اسلام بر حضرت فاطمه زهرا وارد شدند و فرمودند خداوند بر تو سلام می رساند و می فرماید نام فرزندت را «حسین» قرار بده.

* پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: در شب میلاد امام حسین علیه السلام چند فرمان الهی صادر شد:

به مالک جهنم وحی شد که آتش جهنم را بر ا هل آن خاموش کن به خاطر کرامت فرزندی که خدا به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم داده است.

به مالک بهشت وحی شد که بهشت را زینت کنید به خاطر کرامت فرزندی که خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم داده است.

و به حوریان بهشتی امر فرمود که خود را زینت کنند و به زیارت یکدیگر بروند به خاطر کرامت فرزندی که خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم داده است.

و به ملائکه فرمود: به صف بایستید و سبحان الله و الحمدلله و الله اکبر بگوئید به خاطر کرامت فرزندی که خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم داده است.(۳)

* امام الحسین علیه السلام در اولین لحظه ورود به دنیا (مانند رسول الله) دست روی زمین گذاشت و سر به آسمان بلند کرد و تسبیح و تهلیل فرمود و قرآن تلاوت نمود.

۱- . اقبال الاعمال، ص۶۸۹.

۲- . الامام الحسین فی احادیث الفریقین، ص۱۰۰ به نقل از منتخب الطریحی، ص ۱۵۰.

۳- . الصدوق بالاسناد عن ابن عباس عن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم - اوحی الله الی «مالک» خازن النار ان اخمد النیران علی اهلها لکرامه مولود ولد لمحمد صلی الله علیه و آله وسلم . و اوحی إلی رضوان خازن الجنان اَن زخرف الجنان و طیّبها لکرامه مولود ولد لمحمد صلی الله علیه و آله وسلم فی دار الدنیا. و اوحی الله تبارک و تعالی إلی حورالعین اَن تزیَّن و

تزاورن لکرامه مولود ولـد لمحمـد صـلی الله علیه و آله وسـلم فی دار الـدنیا. و اوحی الله عزوجل إلی الملائکه ان قوموا صـفوفاً بالتسبیـح و التحمید و التمجید و التکبیر لکرامه مولود ولدا لمحمد صـلی الله علیه و آله وسـلم فی دار الدنیا.(الامام الحسـین فی احادیث الفریقین، ص ۱۰۰)

* جبرئیل و میلیونها ملک در حالی که ملائکه روحانیین آنها را همراهی می کردند برای عرض تبریک و تسلیت خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها رسیدند.(۱)

* چون امام حسین علیه السلام بدنیا آمد ملکی از فردوس اعلی ندا داد:

یا عبادالله البسوا ثیاب الحزن و اظهرو التفجع و الاشجان فان فرخ محمد مذبوح مظلوم مقهور.

ای بندگان خدا لباس عزا بپوشید و درد و غم خود را ظاهر کنید چون فرزند محمد را در حال ظلم و ستم ذبح می کنند.(۲)

* امام باقر علیه السلام فرمودند:خداوند در معراج ده رکعت نماز را واجب نمود در هر وعده دو رکعت. و چون امام حسن و امام حسین علیهما السلام بدنیا آمدند پیامبر هفت رکعت دیگر به شکرانه این نعمت بزرگ اضافه نمود و خداوند اجازه داد.(۳)

* امام رضا علیه السلام از پدرانشان روایت نمودند که چون حضرت حسین علیه السلام متولد شد. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به اسماء بنت عمیس فرمود: «فرزندم را بیاور» اسماء آن بزرگوار را در جامه ای سفید پیچیده و خدمت آن حضرت برد آن جناب در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت و او را در دامن خود نهاد و گریست. اسماء عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت گریه شما از چیست؟ فرمود: برای این می گریم، که بعد از من گروهی از ستمکاران او را خواهند کشت.(۴)

* چون روز هفتم شد دو گوسفند برای او عقیقه کردند و یک رانش را به قابله دادند و سرش را تراشیده، به وزن موی سرش نقره تصدّق نمودند، و خلوق (که ماده خوشبویی است) بر سرش مالیدند و فرمودند: ای اسماء خون بر سر نوزاد مالیدن از آداب دوران جاهلیت است.(۵)

ص:۴۸۱

۱- . وَأوحی الله تبارک و تعالی ألی جبرئیل علیه السلام أن أهبط ألی نبیبی محمد فی ألف قبیل و القبیل ألف ألف ملک (من الملائکه) علی خیول بلق، مسرّجه علیها قباب الدرّ و الیاقوت و معهم ملائکه یقال لهم الروحانیون، بأیدیهم حراب و أطباق من نور، أن هنّوا محمداً بمولود. (الامام الحسین فی احادیث الفریقین، ص۱۲۶)

۲- . لهوف.

۳- . الامام الحسین فی احادیث الفریقین، ص ۱۲۰ به نقل از کافی.

۴- . سحاب رحمت، ص۳۶.

۵- . عوالم العلوم، ج۱۷، ص۲۶ به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام .

*جبرئیل از طرف خداوند به پیامبر فرمود: نام او را «حسین» قرار بده و بگو ای محمد اشرار امت تو او را می کشند پس وای بر قاتل او، من از قاتل حسین بری هستم، کسی در قیامت از قاتل حسین جرمش بیشتر نیست.

* پیامبر و حضـرت علی و حضرت فاطمه (علیهم السلام) بعد از عرض تسلیت جبرئیل از طرف خداوند گریه طولانی نمودند و رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم برای دلداری دادن به دخترش فاطمه نام نه امام که از صلب امام حسین علیه السلام بدنیا می آیند را برای او ذکر کرد و فرمود نهمین آنها قائم است که حضـرت عیسـی پشت سر او نماز می خواند. پس حضرت زهرا سلام الله علیها از گریه ساکت شد.(۱)

* در شب میلاد او سه ملک به نام دردائیل و صـلصائیل و فطرس به کمک جبرئیل درکنار گهواره امام حسـین حاضـر شدند و هر سه ملک با شفاعت امام حسین علیه السلام بخشیده شده و به صفوف ملائکه برگشتند.(۲)

بخش دوم: حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وارث انبیاء و امام حسین علیه السلام وارث رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

روایاتی از اهل بیت علیهم السـلام به ما رسـیده است که تائید می نماید پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسلم به عنوان آخرین سفیرالهی، وارث انبیاء بوده است و مواردی چون:

۱. آلات و ادوات هر پیامبر

۲. کُتُب آسمانی آنها

۳.علوم پیامبران

۴.اسماء اعظم الهی که در اختیار انبیاء گذشته بوده

۵.معجزات آنها

۶.اخلاق فاضله و صفات محموده رسولان

۱- . الامام الحسین فی احادیث الفریقین، ج۱، ص۱۲۷.

۲- . الامام الحسین فی احادیث الفریقین، ج۱، ص۱۲۶.

همگی به پیامبر خاتم حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم به ارث رسیده است و تمامی این امور و آنچه در نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وجود داشته به امیرالمؤمنین و سپس به امام حسن و امام حسین علیهم السلام و ائمه معصومین از فرزندان امام حسین رسیده است و الآن تمام این مواریث انبیاء در دست آخرین فرستاده و باقی مانده الهی بقیه الله الاعظم صاحب الزمان می باشد. امّا روایات در این موارد بسیار زیاد است که در ذیل هر موضوعی به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱.آلات و ادوات

امام حسین علیه السلام وارث وسائل شخصی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

امام صادق علیه السلام فرمود: چون زمان رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نزدیک شد پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت علی علیه السلام فرمود: ای علی! ای برادر محمد، قبول می کنی که وعده های محمد را عمل کنی و قرضش را بپردازی و میراثش را بگیری؟ حضرت علی علیه السلام عرض کرد: آری پدر و مادرم بقربانت.

حضرت علی علیه السلام فرمود: من به پیامبر نظر می کردم دیدم انگشتر خویش را از انگشت بیرون کرد و فرمود: تا من زنده ام این انگشتر بدست کن، چون در انگشتم کردم آرزو کردم که از تمام ترکه آن حضرت همین انگشتر را داشته باشم. سپس فریاد زد: ای بلال آن کلاه خود و زره و پرچم و پیراهن

و ذوالفقار و عمامه سحاب و جامه برد و کمربند و عصا را بیاور. حضرت علی علیه السلام می فرماید: من تا آن ساعت آن کمربند را ندیده بودم. قطعه و رشته ای آورد که چشمها را خیره می کرد و معلوم شد که از کمربندهای بهشتی است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: یا علی این را جبرئیل برایم آورد و گفت: ای محمد این را در حلقه های زره بگذار و به جای کمربند به کمر ببند. سپس دو جفت نعلین عربی طلبید که یکی وصله داشت و دیگری بی وصله بود و دو پیراهن خواست یکی پیراهنی که با آن به معراج رفته بود و دیگر پیراهنی که با آن به جنگ احد رفته بود.

و سه کلاه خود را طلب کرد: کلاه مسافرت و کلاه روز عید فطر و قربان و روزهای جمعه و کلاهی که به سر می گذاشت و با اصحابش در مجلس می نشست. سپس فرمود: ای بلال، دو استر شهباء و دلدل، دو شتر غضباء و قصوی و دو اسب جناح و حیزوم را بیاور... .(۱)

ذوالجناح رسول خدا نزد امام حسین علیه السلام

در کتاب وصایا الرسول لزوج البتول ذیل روایت فوق در توضیح «جناح» آمده است:

ص:۴۸۳

۱- . کافی، ج۱ کتاب الحجه، ص۳۴۲- بحارالانوار، ج۲۲، ص ۴۵۶.

و یسَمّی ذوالجناح ایضاً و کان مِن جیاد خیل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و انتقل الی سیدالشهداء الحسین علیه السلام و کان معه فی یوم عاشورا.

به جناح ذوالجناح هم می گویند و این یکی از بهترین اسب های رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود که به سیدالشهداء امام حسین علیه السلام رسید و در روز عاشوار با او بود.(۱)

و از این جهت به آن ذوالجناح (بالدار) می گویند که تندرو بوده است. امام حسین علیه السلام تا آخرین لحظه توان خود، سوار بر این اسب بود و مقاومت

و جنگ می کرد. و به احترام امام حسین آب ننوشید.

و پس از شهادت امام حسین علیه السلام ذوالجناح از پیکر او دفاع می کرد و به سواران دشمن حمله می نمود و به این طریق تعدادی از آنها را کشت و سپس کاکل خود را به خون امام حسین علیه السلام آغشته کرد و با صیحه و فریاد و گام بر زمین زدن به سوی خیمه ها دوید تا شهادت امام را به اهل بیت خبر دهد تا اینکه زنان متوجّه شهادت امام شدند و شیون آنان برخاست.

و در برخی منابع نقل شده که سپس وحشتزده از نزد بانوان گریخت و خود را به آب فرات انداخت و ناپدید شد. و در زیارت ناحیه مقدّسه حضرت می فرمایند: این اسب با حالت پریشان و زین واژگون روی به خیمه ها نهاد و زنان که اسب را در آن حال دیدند بر سر و صورت زنان و ناله کنان از خیمه ها بیرون آمدند. فلمّا نظرن النّساء الی الجواد مخزیا و السّرج علیه ملویّا خرجن من الخدور ناشرات الشّعور، علی الخدود لاطمات و للوجوه سافرات و بالعویل داعیات ... .(۲)

شمشیر و عمامه رسول خدا نزد امام حسین علیه السلام

شیخ صدوق (ره) می گوید: در روز عاشورا امام حسین علیه السلام برخاست و تکیه بر شمشیر خود کرد و با صدای بلند فرمود: شما را به خدا قسم می دهم آیا مرا نمی شناسید؟ گفتند: آری. فرمود: شما را به خدا قسم آیا می دانید که جدّ من رسول خداست. گفتند: آری.

۱- . وصایا الرسول لزوج البتول، ص۲۱۹.

۲- . فرهنگ عاشورا، ص۱۹۵.

... سپس فرمود: شما را به خدا قسم آیا می دانید این شمشیر رسول خدا است که در دست من است؟ گفتند: آری. فرمود: شما را به خدا قسم آیا می دانید که این عمامه رسول خدا است که بر سر دارم؟ گفتند: آری. فرمود: پس چرا خونم را حلال می دانید؟... (۱)

امام رضا علیه السلام فرمودند: یکی از علامات امام علیه السلام این است که اسلحه جنگی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در نزد او باشد.(۲)

امام حسین علیه السلام وارث مواریث انبیاء

خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم وارث مواریث تمام انبیاء بودند و امیرالمؤمنین و فرزندان او امام حسن و امام حسین(علیهم السلام) که حجت خدا و اوصیاء رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودند تمام آن مواریث را به ارث بردند. این مطلب را امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام این چنین یادآوری نموده اند.

وَ أَعطَیتَه مَواریثُ الاَنبیاء وَ جَعَلتَهُ حُجَةً عَلی خَلقِکَ مِنَ الاَوصیاء.(۳)

امام سجاد علیه السلام وارث مواریث انبیاء

شیخ طوسی به روایت از فضیل بن یسار چنین آورده است: ابوجعفر به من فرمود: در هنگامی که امام حسین علیه السلام عازم حرکت به سوی عراق (کربلا) بود وصیت نامه پیامبر و کتابها و دیگر اشیاء (مواریث انبیاء) را به امانت نزد ام سلمه گذاشت و به او فرمود وقتی که پسر بزرگترم به کوفه مراجعه کرد آنچه را که به تو امانت سپرده ام به او تسلیم کن. پس از اینکه امام حسین علیه السلام به شهادت رسید علی بن الحسین علیه السلام نزد ام سلمه رفت و آن بانو تمامی امانتهایی را که امام حسین علیه السلام به امانت نزدش نهاده بود به امام زین العابدین علیه السلام تحویل داد.(۴)

امام باقر علیه السلام وارث مواریث انبیاء

حمران می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آنچه مردم می گویند که نامه مهر شده ای به ام سلمه داده شد پرسیدم، امام علیه السلام فرمود: چون پیغمبر

درگذشت، علمش و سلاحش و هر چه نزد او بود به امام علی علیه السلام به ارث رسید، سپس به امام حسن و سپس

به امام حسین علیه السلام رسید و چون نگران شدیم که (در داستان کربلا) گرفتار شویم امام حسین علیه السلام آن را به ام سلمه سپرد. سپس

۱- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۱۸- فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام ، ص۴۸۳.

۲- . من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۴۰۹.

۳- . مفاتیح الجنان، زیارت اربعین و زیارت امام حسین در روز عید فطر و قربان.

۴- . الغیبه للطوسی، ص۱۲۸.

علی بن الحسین آن را باز گرفت. من عرض کردم و پس از آن به شما رسید. امام باقر علیه السلام فرمود: بله.(۱)

امام صادق علیه السلام وارث مواریث انبیاء

سعید سمان می گوید نزد امام صادق علیه السلام بودم که دو مرد زیدی مذهب بر آن حضرت وارد شدند و صحبتهایی کردند که موجب خشم امام صادق علیه السلام گردید. و سپس بیرون رفتند.

حضرت به من فرمود: این دو نفر را می شناسی؟ عرض کردم: آری این دو نفر از طایفه زیدیه می باشند و عقیده دارند که شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزد عبدالله بن حسن است. امام صادق علیه السلام فرمود: خدا لعنتشان کند دروغ می گویند.

إِنَّ عِنْدِی لَسَیْفَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِنَّ عِنْدِی لَرَایَهَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ دِرْعَهُ وَ لَامَتَهُ وَ مِغْفَرَه

همانا شمشیر پیامبر نزد من است همانا پرچم و جوشن و زره و خُود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزد من است. اگر راست می گویند در زره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چه علامتی است؟ همانا پرچم ظفربخش پیامبر نزد من است همانا الواح موسی و عصای او نزد من است. همانا انگشتر سلیمان بن داود نزد من است و ... .(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: ... بدرستی که در نزد من است شمشیر و زره و سپر و کلاه خُود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و در نزد من است پرچم رسول الله که باعث غلبه او بر دشمنان می شد و در نزد من است انگشتر سلیمان بن داود و در نزد من است آن اسمی که رسول الله آن

را بین مسلمین و مشرکین قرار می داد و دیگر از مشرکین آزاری به مسلمانان نمی رسید.(۳)

امام زمان علیه السلام وارث مواریث انبیاء

مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا می دانی پیراهن یوسف چه بود؟ عرض کردم : نه جبرئیل جامه ای از جامه های بهشت برایش آورد و با آن جامه، گرما و

۱- . اصول کافی، کتاب الحجه، ص ۳۴۰، حدیث ۷و۸.

۲- . کافی، کتاب الحجه، باب ما عند الائمه من سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و متاعه، ص۳۳۷.

۳- . قال الصادق علیه السلام :... اَنَّ عِنْدِی لَسَیْفَ رَسُولِ اللَّهِ وَ دِرْعَهُ وَ لَامَتَهُ وَ مِغْفَرَهُ وَ إِنَّ عِنْدِی لَرَایَهَ رَسُولِ اللَّهِ الْمُغْلِبَه وَ إِنَّ عِنْدِی أَلْوَاحَ مُوسَی وَ عَصَاهُ وَ إِنَّ عِنْدِی لَخَاتَمَ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ إِنَّ عِنْدِی الطَّسْتَ الَّذِی كَانَ مُوسَی یُقَرِّبُ بِها الْقُرْبَانَ وَ إِنَّ عِنْدِی الِاسْمَ الَّذِی كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا وَضَعَهُ بَیْنَ الْمُسْلِمِینَ وَ الْمُشْرِكِینَ لَمْ یَصِلْ مِنَ الْمُشْرِكِینَ إِلَی الْمُسْلِمِینَ نُشَّابَه.

سرما به ابراهیم زیانی نمی رسانید. چون مرگ ابراهیم فرار رسید آن را در غلافی نهاد و به اسحاق آویخت و اسحاق آن را به یعقوب آویخت و چون یوسف متولد شد آن را بر آویخت و در باروی او بود تا امرش به آنجا که باید برسد، رسید (زمام حکومت مصر را به دست گرفت) و چون یوسف آن را در مصر از غلاف بیرون آورد یعقوب گفت: من بوی یوسف را احساس می کنم اگر مرا به نادانی و کم عقلی نسبت ندهید و آن همان پیراهنی بود که خدا از بهشت فرستاده بود. عرض کردم: قربانت گردم آن پیراهن به چه کسی رسید؟ فرمود به اهلش.

ثُمَّ قَالَ کُلُّ نَبِیٍّ وَرَّثَ عِلْماً أَوْ غَیْرَهُ فَقَدِ انْتَهَی إِلَی آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم .

هر پیغمبری که دانش یا چیز دیگری را به ارث گذاشته به آلِ محمد رسیده است.

شیخ صدوق پس از نقل این روایت می فرماید: و روایت شده است که چون قائم علیه السلام ظهور می کند پیراهن یوسف در بر اوست و عصای موسی و انگشتر سلیمان همراه اوست.(۱)

در کتاب خصائص الحسینیه آمده: امام حسین علیه السلام وارث پیراهن قهرمان توحید حضرت ابراهیم علیه السلام بود چنانکه مرحوم بیرجندی در حوادث روز دهم جمادی

الاولی نوشته: در چنین روزی حضرت زهرا سلام الله علیها پیراهن حضرت ابراهیم علیه السلام را به دخترش زینب کبری عطا کرد و فرمود: دخترم! هنگامی که برادرت حسین این پیراهن را از تو مطالبه کرد بدان که فقط یک ساعت مهمان توست سپس به دست اولاد زنا به سخت ترین حالی کشته می شود.(۲)

یعقوب بن شعیب می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود آیا پیراهنی را که قائم به هنگام قیام، آن را در بر خواهد داشت نشانت ندهم؟ عرض کردم: چرا، روای گوید: جعبه ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی بیرون آورد و بازش کرد با کمال تعجّب دیدم که آستین چپش خون آلود بود سپس فرمود: پیراهن رسول خدا همین بود روزی که دندانهای جلویش ضربت دید و حضرت قائم با این پیراهن قیام میکند من آن خون را بوسیدم و بر صورتم نهادم سپس امام صادق علیه السلام پیراهن را پیچید و برداشت.

و در روایت دیگر امام صادق علیه السلام فرمود:

ص:۴۸۷

۱- . کمال الدین، ج۲، ص۱۵۳.

۲- . تقویم الشیعه، ص۱۲۴ به نقل از وقایع الشهور بیرجندی.

يَكُونُ عَلَيْهِ قَمِيصُ رَسُولِ اللَّهِ الَّذِی عَلَيْهِ يَوْمَ أُحُد

امام زمانf در حال قیام پیراهن رسو ل خدا را بر تن دارد همان پیراهنی که در جنگ احد بر تن رسول خدا بود.(۱)

و از این دو روایت معلوم می شود پیراهن خونین رسول خدا در جنگ اُحد نزد امام حسین علیه السلام بوده است و سپس به فرزندانش تا امام زمان رسیده و امام زمان در حال قیام آن پیراهن را بر تن می نماید.

یعقوب سرّاج گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فرج شیعه شما کی خواهد بود؟ فرمود: هر وقت حضرت صاحب الامر با ارثیه رسول خدا از مدینه به سوی مکه رهسپار شود. عرض کردم: ارثیه رسول خدا چیست؟ فرمود: شمشیر، زره، عمامه، عبای پشمین،

پرچم، عصا، اسب، آلات جنگی و زین و مرکب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم .(۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: پرچم قائم همان پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است که جبرئیل آن را روز بدر فرود آورد و آن از ورق بهشتی است و رسول خدا آن را در روز بدر گشود سپس آن را به حضرت علی علیه السلام سپرد... و همواره نزد علی علیه السلام بود تا آنکه جنگ بصره فرا رسید پس امیرالمؤمنین علیه السلام آن را گشود و خداوند فتح را نصیب حضرت علی صلی الله علیه و آله وسلم کرد. سپس آن را در هم پیچید و آن اینجا نزد ماست هیچ کس آن را باز نخواهد کرد تا آنکه قائم قیام کند و چون او قیام کرد آن پرچم را باز می کند.(۳)

۲.کتب آسمانی

امام حسین وارث کتب انبیاء

عن عبدالله بن سنان عن اباعبدالله علیه السلام أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ(وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ)مَا الزَّبُورُ وَ مَا الذِّكْرُ. قَالَ: الذِّكْرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الزَّبُورُ أُنْزِلَ عَلَى دَاوُدَ وَ كُلُّ كِتَابٍ نَزَلَ فَهُوَ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَ نَحْنُ هُمْ.

۱- . غیبه نعمانی، ص۳۰۸.

۲- . غیبه نعمانی، ص۲۷۲.

۳- . الغیبه ، ص۳۰۸.

عبدالله بن سنان می گوید از امام صادق علیه السلام راجع به قول خداوند که می فرماید:«ما در کتاب زبور بعد از ذکر نوشتیم» پرسیدم که زبور چیست؟ و ذکر کدام است؟ حضرت فرمود: ذکر نزد خداست (لوح محفوظ) و زبور آن است که بر داوود نازل شد و هر کتابی که نازل گشته است نزد اهلِ علم است و اهل علم ما هستیم.(۱)

صحف ابراهیم و موسی در نزد امام حسین علیه السلام

ابابصیر می گوید امام صادق علیه السلام به من فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُعْطِ الْأَنْبِيَاءَ شَيْئاً إِلَّا وَ قَدْ أَعْطَاهُ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله وسلم قَالَ وَ قَدْ أَعْطَى مُحَمَّداً جَمِيعَ مَا أَعْطَى الْأَنْبِيَاءَ وَ عِنْدَنَا الصُّحُفُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ

عَزَّ وَ جَلَّ صُحُفِ إِبْراهِيمَ وَ مُوسى قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هِيَ الْأَلْوَاحُ، قَالَ نَعَمْ.

خدای عزوجل چیزی به پیغمبران عطا نکرد مگر آنکه آن را به محمد صلی الله علیه و آله وسلم عطا فرمود. آری همه آنچه را به پیامبران داد به محمد هم عطا فرمود و آن صحفی که خدای عزوجل می فرماید صحف ابراهیم و موسی نزد ماست: عرض کردم آیا صحف همان الواح است، فرمود: بلی.(۲)

تورات و انجیل در نزد امام حسین علیه السلام

بُریه پیرمردی هفتاد ساله و از دانشمندان بزرگ نصاری بود که به وجود او افتخار می کردند اما مدتی بود که عقیده اش نسبت به دین مسیح سست شده بود و در جستجوی دین حق، با بسیاری از مسلمانان بحث کرده بود تا اینکه روزی با جمعی از نصاری پیش هشام آمد و سؤالاتی کرد و چون جواب کافی شنید از استاد او سئوال کرد و هشام اندکی از صفات امام صادق علیه السلام برای او بیان کرد، پس بُریه با زن خدمتکار و عالم خود همراه با هشام برای دیدار امام صادق علیه السلام به مدینه آمدند.

در مدینه ابتدا با حضرت موسی بن جعفر برخورد کردند، هشام داستان بریه را برای آن حضرت نقل کرد، پس آن حضرت برای بریه انجیل تلاوت کردند. بریه (از علم آن حضرت به انجیل بسیارتعجب کرد و) گفت: من پنجاه سال است که تو یا مثل توئی را می جستم، پس

۱- . کافی، ج ۱، کتاب الحجه، ص۳۲۷، ح ۶.

۲- . کافی، ج ۱، کتاب الحجه، ص۳۲۷، ح ۵.

بریه و زن همراه او ایمان آوردند.سپس هشام و بریه و آن زن خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و هشام گفتگوی میان امام کاظم و بریه را نقل کرد.

فَقَالَ بُرَیْهٌ أَنَّی لَکُمُ التَّوْرَاهُ وَ الْإِنْجِیلُ وَ کُتُبُ الْأَنْبِیَاءِ قَالَ هِیَ عِنْدَنَا وِرَاثَهً مِنْ عِنْدِهِمْ نَقْرَؤُهَا کَمَا قَرَءُوهَا وَ نَقُولُهَا کَمَا قَالُوا إِنَّ اللَّهَ لَا یَجْعَلُ حُجَّهً فِی أَرْضِهِ یُسْأَلُ عَنْ شَیْ ءٍ فَیَقُولُ لَا أَدْرِی.

بریه از امام صادق علیه السلام سئوال کرد: تورات و انجیل و کتب پیغمبران از کجا به شما رسیده است؟ امام صادق علیه السلام

فرمودند: اینها از خودشان به ما ارث رسیده و چنان که آنها می خواندند ما هم می خوانیم و چنان که آنها بیان می کردند ما هم بیان می کنیم، خدا حجّتی در زمینش نمی گذارد که چیزی از او بپرسند و او بگوید نمی دانم.(۱)

جفر سفید و جفر سرخ نزد امام حسین علیه السلام

حسین بن علاء می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: همانا جفر سفید نزد من است. عرض کردم: در آن چیست؟ فرمود: زبور داود، تورات موسی، انجیل عیسی، صحف ابراهیم و حلال و حرام، و مصحف فاطمه و معتقد نیستم که در مصحف چیزی از قرآن باشد و در آن است آنچه مردم به ما احتیاج دارند، و ما به کسی احتیاج نداریم حتی مجازات یک تازیانه و نصف تازیانه و جریمه خراش در آن است.

و جفر سرخ هم نزد من است، عرض کردم: در جفر سرخ چیست؟ فرمود: اسلحه است و آن تنها برای خونخواهی گشوده می شود و صاحب شمشیر (امام قائمf) آن را برای کشتن باز می کند.(۲)

علم تورات و انجیل و زبور و الواح در نزد امام حسین علیه السلام

مفضل بن عمر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ سُلَیْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ وَ إِنَّ مُحَمَّداً وَرِثَ سُلَیْمَانَ وَ إِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّداً وَ إِنَّ عِنْدَنَا علمَ التوراه و الانجیل و الزبور و تِبیان ما فی الاواح

۱- . اصول کافی، کتاب الحجه، باب ان الائمه علیهم السلام عندهم جمیع الکتب التی نزلت من عندالله، ص۳۲۹.

۲- . اصول کافی، کتاب الحجه، ص ۳۴۷.

سلیمـان از داود ارث بُرد. محمـد از سـلیمان ارث برد و مـا از محمـد ارث می بریم، علم تـورات و انجیـل و زبـور و بیـان الواح (حضرت موسی) در نزد ماست.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمودند: الواح موسی و عصای او نزد ماست و ما وارث پیغمبرانیم.

مناظره امام رضا با علماء یهود و نصاری با کتاب خودشان

مرحوم حاج شیخ عباس قمی در منتهی الآمال در بحث زندگانی امام رضا علیه السلام روایتی را در رابطه با مجلس مناظره امام رضا علیه السلام با علماء ملل و ادیان ذکر کرده اند که شروع این روایت مفصل به این صورت است:

شیخ صدوق (ره) روایت کرده از حسن بن محمد نوفلی هاشمی که مأمون, علماء یهود و علماء مسیح و بزرگ آتش پرستان و اصـحاب زرتشت و ... را جمع آوری کرد و از امـام رضـا علیه السـلام خواست که بـا جمع آنهـا منـاظره کنـد... امـام رضا علیه السـلام به من فرمود: ای نوفلی آیـا میترسـی که آنهـا بر من غـالب شونـد, من عرض کردم نه به خـدا قسم هرگز چنین گمـانی نـدارم. حضـرت فرمود: ای نوفلی آیا دوست میـداری بـدانی مامون چه وقت از عمل خود پشـیمان می شود. عرض کردم: بلی. فرمود: وقتی که بشـنود دلیـل آوردن مرا بر رد اهـل تورات از تورات و بر اهـل انجیـل از انجیـل و بر اهل زبور از زبور و ... . و چون بنـد آوردم زبان هر گروهی را و باطل کردم دلیل آنها را و هر یک قول و سـخن مرا قبول کردند آنگاه مأمون متوجه می شود استـحقاق مکـانی که در آن است را نـدارد و آنوقت از این عمـل خود پشـیمان می شود و لا ـ حول ولا ـ قوّه الّـا بـالله العلی العظیم.

علم تمام صحف آسمانی در نزد امام زمان

مفضل از امام صادق علیه السـلام روایت می کند که: هنگامی که قائم آل محمد صـلی الله علیه و آله وسلم ظهور کند به کعبه تکیه می کند و خود را اینچنین معرفی می کند: ای مردم هر کس می خواهد آدم و شیث را ببیند من آدم و شیثم. هر کس می خواهـد نوح و سام را ببینـد من نوح و سام هسـتم. هر کس می خواهـد ابراهیم و اسـماعیل را ببینـد من ابراهیم و اسـماعیلم. هر کس می خواهد موسی و یوشع را ببیند من موسی و یوشع هستم. هرکس می خواهد عیسی و

شمعون را ببیند من عیسی و شمعونم. هر کس می خواهد محمد و علی را ببیند من محمد و علیم. هر کس می خواهد حسن و حسـین را ببینـد من حسن و حسـینم. هر کس می خواهد ائمه از نسل حسـین را ببیند من همان ائمه هسـتم. هر کس می خواهد کُتب و صحف را قرائت کند پس از من بشنود.

۱- . کافی، ج ۱، کتاب الحجه، ص۳۲۶، ح ۳.

پس شروع می کند به قرائت صحفی که بر آدم و شیث خداوند نازل کرد پس امت آدم و شیث می گویند: والله این همان صحف است و بر ما خواند آنچه را که ما نمی دانستیم و بر ما مخفی مانده بود از آن صحف، و هیچ حرفی از آن ساقط

و تحریف نشد و می خواند صحف نوح و صحف ابراهیم و توراه و انجیل و زبور را پس اهل توراه و اهل انجیل و اهل زبور می گویند: به خدا قسم این صحف نوح و ابراهیم است و حرفی از آن ساقط یا تحریف نشد به خدا قسم این توراه جامع و زبور تام و انجیل کامل است و آنچه حضرت قرائت کرد چندین برابر آن مقداری است که ما قرائت کردیم.

سپس امام زمان قرآن می خواند پس مسلمانان می گویند: به خدا قسم حقیقتاً این همان قرآنی است که خداوند بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل کرده است و هیچ حرفی از آن ساقط، تبدیل یا تحریف نشده است. خداوند لعنت کند هر کس که حرفی از قرآن را ساقط یا تبدیل یا تحریف کرد... .(۱)

امام حسین وارث قرآن

ص:۴۲۹

۱- . جنّه الحوادث، ص۴۰ به نقل از حلیه الابرار سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۱۵۸. و فی حدیث المفضل وَ سَیِّدُنَا الْقائِمُ مُسْنِدٌ ظَهْرَهُ اِلَی الْکَعْبَهِ وَ یَقُولُ: یَا مَعْشَرَ الْخَلائِقِ اَلا وَ مَنْ اَرادَ اَنْ یَنْظُرَ اِلی آدَمَ وَ شَیْث، فَها اَنا ذا آدَمُ وَ شَیْثُ، اَلا وَ مَنْ اَرادَ اَنْ یَنْظُرَ اِلی نُوحِ وَ وَلَدِهِ سامْ فَها اَنَا ذا نُوحٌ وَ سامُ، اَلا وَ مَنْ اَرادَ اَنْ یَنْظُرَ اِلَی اِبْراهیمَ وَ اِسْماعیلَ فَها اَنا ذا اِبْراهیمُ وَ اِسْماعیلُ اَلا وَ مَنْ اَرادَ اَنْ یَنْظُرَ اِلی مُوسی وَ یُوشَعَ فَها اَنَا ذا مُوسی وَ یُوشَعُ اَلا وَ مَنْ اَرادَ اَنْ یَنْظُرَ اِلی عیسی وَ شَمعونَ فَها اَنَا ذا عیسی وَ شَمعونُ. اَلا وَ مَن اَرادَ اَن یَنْظُرَ اِلی مُحَمَّدٍ وَ اَمیرِ الْمُؤمِنین فَها اَنَا ذا مُحَمَّدٌ وَ اَمیر الْمُؤمِنین اَلا وَ مَن اَرادَ اَن یَنْظُرَ اِلی الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْن فَها اَنَا ذَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ اَلا وَ مَن اَرادَ اَن یَنْظُرَ اِلی الائمهِ مِنْ وُلْدِ الحُسَینِ فَها اَنا ذاالاَئِمَّهُ. فلینظر إلیّ و یسألنی أنبأهما انباؤا به و بما لم ینبؤا به، ألا و مَن کان یقرء الکتب والصحف فلیسمع منّی، ثمّ یبتدئ بالصحف التی أنزلها الله تعالی علی آدم وشیث فیقرؤها فتقول أمّه آدم وشیث هذه والله هی الصحف و لقد قرأها ما لم نعلمه منها وما کان خفی عنّا وما کان أُسقط منها و بُدّل و حُرِّف، و یقرء صحف نوح و صحف إبراهیم و التوراه و الإنجیل و الزبور فیقول أهل التوراه وأهل الإنجیل وأهل الزبور هذه والله صحف نوح و صحف إبراهیم حقّاً وما أُسقط منها وما بُدِّل و حُرِّف منها، هذه والله التوراه الجامعه و الزبور التام و الإنجیل الکامل و أنّها أضعاف ما قرأنا منها .ثمّ یتلو القرآن فیقول المسلمون: هذا و الله القرآن حقّاً الذی أنزله الله علی محمّد وما أُسقط منه و بدِّل و حرّف، لعن الله مَن أسقطه و بدّله و حرّفه... . (جنه الحوادث فی شرح زیاره الوارث، ص۴۰- حلیه الابرار سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۶۵۸.

در بین کتب انبیاء، قرآن کامل ترین و جامع ترین کتاب آسمانی است که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده است و طبق آیات و روایات، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان پاک و طاهر او وارث قرآن و علم قرآن می باشند. ما به خاطر اهمیت این بحث بخش بعدی کتاب را به این مطلب اختصاص داده ایم.

۳. علوم پیامبران

علوم انبیاء در نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و ما وارث رسول الله

امام باقر علیه السلام فرمود: مردم رطوبت را می مکند و نهر بزرگ را رها می کنند، عرض شد، نهر بزرگ چیست؟ فرمود: رسول خداست و علمی که خدا به او عطا فرموده است. همانا خدای عزوجل سنتهای تمام پیغمبران از آدم تا خاتم را برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم جمع نمود، سئوال شد آن سنتها چه بود؟ حضرت فرمود: تمام علم پیامبران و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تمام آن را به امیرالمؤمنین تحویل داد.

پس مردی سئوال کرد: ای پسر رسول خدا، امیرالمؤمنین اعلم است یا بعضی از پیغمبران؟ امام باقر علیه السلام فرمود: گوش دهید این مرد چه می گوید؟! همانا خدا گوشهای هر که را بخواهد باز می کند. من به او می گویم خدا علم تمام پیغمبران را برای محمد صلی الله علیه و آله وسلم جمع کرد و آن حضرت همه

را به امیرالمؤمنین تحویل داد.(۱)

باز او از من می پرسد که علی اعلم است(۲)

یا بعضی از پیغمبران (و او نفهمید که من می گویم: آنچه همه پیامبران می دانستند علی به تنهایی می دانست).

قال الصادق علیه السلام : کُلُ نَبیٍ وَرِثَ عِلماً اَو غَیرِه فَقَد اِنتَهی اِلی آلِ مُحَمَد .

هر پیامبری که دانش یا چیز دیگری را به ارث گذاشته به آل محمد رسیده است.

قال الباقر علیه السلام : إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجِلَّ عِلْمَیْن: عِلْمٌ لَا یَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ وَ عِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِکَتَهُ وَ رُسُلَهُ فَمَا عَلَّمَهُ مَلَائِکَتَهُ وَ رُسُلَهُ فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ.

۱- . أَنَّ اللَّهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ ص عِلْمَ النَّبِیِّینَ وَ أَنَّهُ جَمَعَ ذَلِکَ کُلَّهُ عِنْدَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام .

۲- . اصول کافی، کتاب الحجه، ص۳۲۳، ح۶.

امام باقر علیه السلام فرمودند: در نزد خداوند عزوجل دو گونه علم است: ۱. علمی که جز خود او کسی نمی داند ۲. علمی که به ملائکه و رسولانش آموخته است. و آنچه را به ملائکه و رسولانش آموخته است ما می دانیم.(۱)

و در زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه ماه رجب می خوانیم: السلام علیك یا اباعبدالله الحسین، السلام علیك یا وارث علم الانبیاء و رحمه الله و برکاته

پیامبر هزار باب علم که از هر بابی هزار باب باز می شود به علی آموخت

ابوبصیر می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: قربانت گردم، از شما سؤالی دارم،آیا در اینجا کسی (نامحرم) هست که سخن مرا بشنود؟ امام صادق علیه السلام پرده ای را که در میان آنجا و اطاق دیگر بود، بالا زد و آنجا نگاه کرد سپس فرمود: ای ابا محمد هر چه خواهی بپرس، عرض کردم: قربانت گردم شیعیان حدیث می کنند که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام بابی از علم آموخت که از آن هزار باب علم گشوده شد.

فَقَالَ یَا أَبَا مُحَمَّدٍ: عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِیّاً أَلْفَ بَابٍ یُفْتَحُ مِنْ کُلِّ بَابٍ أَلْف باب.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابا محمد پیامبر به حضرت علی علیه السلام هزار باب از علم آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده می شد .

عرض کردم: بخدا که علم کامل و حقیقی اینست. امام علیه السلام ساعتی (برای لحظاتی) با تأمل به زمین نگاه کردند و سپس فرمود: آن علم است ولی علم کامل نیست.سپس فرمودند: ای ابا محمد همانا «جامعه» نزد ماست، اما مردم چه می دانند جامعه چیست؟ عرض کردم: قربانت گردم جامعه چیست؟ فرمود: طوماریست به طول هفتاد ذراع، با املاء رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دست خط حضرت علی علیه السلام ، تمام حلال و حرام و همه احتیاجات دینی مردم، حتی جریمه خراش در آن موجود است، سپس با دست به بدن من زد و فرمود: به من اجازه می دهی ای ابا محمد. عرض کردم من از آن شمایم هر چه خواهی انجام ده، آنگاه با دست مبارک مرا نیشگون گرفت و فرمود: حتی جریمه این نیشگون در جامعه هست. من عرض کردم به خدا

۱- . کافی، ج ۱، ص ۳۷۶.

که علم کامل این است. حضرت فرمود: این علم است ولی باز هم کامل نیست، آنگاه ساعتی سکوت نمود. سپس فرمود: همانا «جفر» نزد ماست، مردم چه می دانند جفر چیست؟ عرض کردم: جفر چیست؟

قَالَ علیه السلام : وِعَاءٌ مِنْ أَدَمٍ فِيهِ عِلْمُ النَّبِيِّينَ وَ الْوَصِيِّينَ وَ عِلْمُ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ مَضَوْا مِنْ بَنِى إِسْرَائِيل.

فرمود: جفر، مخزنی است از چرم که علم انبیاء و اوصیاء و علم دانشمندان گذشته بنی اسرائیل در آنست.

عرض کردم: علم کامل همین است. فرمود: این علم است ولی علم کامل نیست. آنگاه ساعتی سکوت کرد.سپس فرمود: همانا «مصحف فاطمه» نزد ماست، مردم چه میدانند مصحف فاطمه چیست؟ عرض کردم مصحف فاطمه سلام الله علیها چیست؟ فرمود: مصحفی است سه برابر قرآنی که در دست شماست. به خدا حتی یک حرف قرآن هم در آن نیست (تکرار مطالب قرآنی نیست). عرض کردم: به خدا علم کامل این است.

فرمود: این هم علم است ولی علم کامل نیست. سپس ساعتی سکوت کرد.

سپس فرمود: علم گذشته و آینده تا روز قیامت نزد ماست. عرض کردم بخدا علم کامل همین است، فرمود: این هم علم است ولی علم کامل نیست. عرض کردم: قربانت گردم. پس علم کامل چیست؟

قَالَ علیه السلام : مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ الْأَمْرِ وَ الشَّيْ ءُ بَعْدَ الشَّيْ ءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ.

فرمود:(علم کامل) علمی است که در هر شب و هر روز راجع به موضوعی پس از موضوع دیگر و چیزی پس از چیز دیگر تا روز قیامت پدید آید.(۱)

زراره می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم، حضرت می فرمود: اگر ما افزایش علمی پیدا نکنیم بی علم می مانیم. عرض کردم آیا به علم شما چیزی زیاد می شودکه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را

۱- . اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجه، ص ۳۴۴.

نمی دانست؟ فرمود: هرگاه بنای افزایش علم باشد اول آن را بر پیامبر عرض می کنند سپس بر امامان تا برسد به ما.(۱)

امام حسن وارث تمام علوم پیامبر

محمـد بن مسـلم گویـد: شـنیدم امام باقر علیه السـلام می فرمود: جبرئیل برای محمـد صـلی الله علیه و آله وسـلم دو انار بهشتی آورد، علی علیه السـلام او را ملاقـات کرد و گفت: این دو انـار که در دست داری چیست؟ گفت: اما این یکی نبوت است که تو از آن بهره ای نداری و اما این یکی علم است، سـپس رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم آن را دو نیمه کرد، نیمی را به حضرت علی علیه السلام داد و نیمی را خود برداشت و فرمود: در این(انار بهشتی) تو با من شریک هستی و من با تو.

قَالَ علیه السلام : فَلَمْ یَعْلَمْ وَ اللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم حَرْفاً مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا وَ قَدْ عَلَّمَهُ عَلِیّاً علیه السلام ثُمَّ انْتَهَی الْعِلْمُ إِلَیْنَا ثُمَّ وَضَعَ یَدَهُ عَلَی صَدْرِهِ.

پس امام باقر صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: به خدا قسم پیغمبر صـلی الله علیه و آله وسـلم از آنچه خدایش تعلیم داد حرفی نیاموخت جز آنکه آن را به علی علیه السلام تعلیم داد، سپس آن علم بما رسید، آنگاه دست بر سینه خود نهاد.(۲)

به خدا قسم علم تمام کتاب در نزد ماست

سـدیر گویـد: من و ابو بصـیر و یحیای بزاز و داود بن کثیر در مجلس نشسـته بودیم که امام صادق علیه السـلام با حالت خشـم وارد شـد، چون در مسـند خویش قرار گرفت فرمود: شـگفتا از مردمی که گمان می کننـد ما غیب می دانیم! کسـی جز خدای عزوجل غیب نمی داند. من میخواسـتم فلان کنیزم را ادب کنم ولی او از من گریخت و ندانسـتم که در کدام اطاق منزل پنهان گشته است.

سـدیر گویـد: چـون حضـرت از مجلس برخـاست و به منزلش رفت، من و ابو بصـیر، خـدمتش رفـتیم و عرض کردیم: قربـانت گردیم، آنچه درباره کنیزت فرمودی شـنیدیم در حالی که ما می دانیم که شـما علم زیادی داریـد و با این حال علم غیب را به شما نسبت نـدهیم ؟! امام صادق علیه السـلام فرمود: ای سـدیر مگر تو قرآن را نمی خوانی؟! عرض کردم: چرا. فرمود: آیا این آیه را خوانده ای:

(قَالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتَابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ)(۳)

۱- . اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجه، ص ۳۷۴.

۲- . اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجه، ص ۳۹۳.

۳- . نمل(۲۷)، آیه ۴۰.

مردی که دانشی از کتاب داشت(به سلیمان) گفت: من (تخت بلقیس) را پیش از آنکه چشم بهم بزنی نزد تو می آورم. عرض کردم: قربانت گردم، این آیه را خوانده ام. حضرت فرمود: آن مرد را شناختی و فهمیدی چه اندازه از علم کتاب نزد او بود؟ عرض کردم: شما به من خبر دهید. فرمود:(او آصف بن برخیا بود) و به اندازه یک قطره آب نسبت به دریای اخضر علم داشت...

ای سدیر آیا این آیه را خوانده ای:

(قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ) قُلْتُ: قَدْ قَرَأْتُهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ. قَالَ:أَ فَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ کُلُّهُ أَفْهَمُ أَمْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ بَعْضُهُ؟

«ای محمد شهادت خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست میان من و شما کافی است» عرض کردم: قربانت گردم، این آیه را هم خوانده ام. حضرت فرمود: آیا کسی که تمام علم کتاب را می داند بافهم تر است یا کسی که بعضی از آن را ؟ عرض کردم: البته کسی که تمام علم کتاب را می داند. آنگاه حضرت با دست اشاره به سینه اش کرد و فرمود: به خدا قسم علم کتاب تمامش در نزد ماست، به خدا قسم علم کتاب تمامش در نزد ماست.(۱)

امام صادق علیه السلام به مفضل فرمودند: خداوند بزرگوارتر و مهربانتر و رئوف تر از آن است که اطاعت شخصی را بر بندگانش واجب کند و سپس خبر آسمان را در هر صبح و شام از او پوشیده دارد. (اللَّهُ أَکْرَمُ وَ أَرْحَمُ وَ أَرْأَفُ بِعِبَادِهِ مِنْ أَنْ یَفْرِضَ طَاعَهَ عَبْدٍ عَلَی الْعِبَادِ ثُمَّ یَحْجُبَ عَنْهُ خَبَرَ السَّمَاءِ صَبَاحاً وَ مَسَاءً)(۲)

امام حسین وارث صحیفه ای سربسته

یونس بن یعقوب می گوید امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صحیفه سربسته ای را که دوازده مهر داشت به حضرت علی علیه السلام سپرد و فرمود: نخستین مهر را بشکن و به هر چه در آن

۱- . اصول کافی، کتاب الحجه، ص ۳۷۸.

۲- . اصول کافی، کتاب الحجه، ص ۳۸۹.

است رفتار کن و آن را به امام حسن علیه السلام تحویل ده تا مهر دوم را بردارد و به آن عمل کند. آنگاه باید امام حسن علیه السلام صحیفه را به امام حسین علیه السلام دهد و او سومین مهر را بشکند و به آنچه در آن است رفتار کند سپس به فرزندانش یکی بعد از دیگری باید داده شود.

و در روایت دیگر آمده است که امام حسین علیه السلام مهر سوم را باز کرد دستور چنین بود که جنگ کن،

بکش و کشته شو، و با گروهی به منظور شهادت بیرون برو، آنان جز با تو شهید نخواهند شد امام حسین علیه السلام هم طبق دستور عمل کرد.(۱)

صحیفه رسول الله نزد ماست

قال الصادق علیه السلام : إِنَّ عِنْدَنَا مَا لَا نَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى النَّاسِ وَ إِنَّ النَّاسَ لَیَحْتَاجُونَ إِلَیْنَا وَ إِنَّ عِنْدَنَا کِتَاباً إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم وَ خَطُّ عَلِیٍّ صَحِیفَةً فِیهَا کُلُّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ وَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَّا بِالْأَمْرِ فَنَعْرِفُ إِذَا أَخَذْتُمْ بِهِ وَ نَعْرِفُ إِذَا تَرَکْتُمُوهُ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا نزد ما مطالبی هست که با وجود آنها نیازی به مردم نداریم. ولی مردم به ما احتیاج دارند. نزد ما کتابیست که هر حلال وحرامی در آنست، شما راجع به کاری نزد ما می آیید (وکسب تکلیف می کنید) سپس ما می فهمیم که شما به آن عمل می کنید یا عمل نمی کنید.

مناظره امام باقر با هشام بن عبدالملک

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «در یکی از سال ها هشام بن عبدالملک به سفر حج رفت، در این سال من و پدرم محمّد بن علی علیهما السلام نیز به حج رفتیم، پدرم فرمود: سپاس خدایی که به حقّ، محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به پیامبری برگزید و ما را بواسطه او گرامی داشت، ما برگزیدگان خداوند بر خلق و بهترین بندگان وخلفای او هستیم، خوشبخت کسی که از ما پیروی کند و تیره روز آن کس که با ما به دشمنی و ستیزه جویی برخیزد.

مسلمه برادر هشام این سخنان را شنید، امّا به روی خود نیاورد، تا آنکه ماجرا را با برادرش در میان گذاشت و آنها به دمشق رفته و ما نیز رهسپار مدینه شدیم، آنگاه پیکی به عامل مدینه فرستاد مبنی براینکه من و پدرم را به دمشق بفرستد، وقتی ما وارد دمشق شدیم سه روز ما را نگاه داشتند و در روز چهارم به ما اذن ورود دادند.

۱- . الغیبه نعمانی، ص ۵۳ و ۵۵.

هشام بر تخت سلطنت نشسته بود و یاران و خواص او، با سلاح در دو صف بر پای ایستاده بودند، نشانه ای برابر او نصب کرده بودنـد و به سوی آن تیر می انداختند، چون ما داخل شدیم، پدرم جلو بود و من پشت سـرش حرکت می کردم، هشام پدرم را صدا زد و گفت: ای محمد، با پیران قومت به سوی نشانه تیرانداز.

پـدرم فرمود: من برای تیرانـدازی پیر شده ام، آیا بهتر نیست مرا از انجام آن معاف داری؟ هشام پاسخ داد به حقّ خداوندی که مـا را به دین خود و پیـامبرش عزّت بخشـید، تو را معاف نمی کنم، سپس به پیرمردی از بنی امیّه اشاره کرد تا کمان خود را به پدرم دهد، پدرم تیر و کمان را گرفت، سپس تیر را در چلّه کمان نهاد و کمان را کشید و تیر را رها کرد، تیر درست در وسط هدف نشـست، آنگاه برای دوّمین بار تیری انداخت در این بار تیر دوّم سوفار تیر اوّلی را تا نوک پیکان آن شکست و همچنین نه تیر دیگر رها کرد که یکی در دل دیگری درست بر هـدف می نشـست! هشام با دیدن این صـحنه عنان اختیار از کف داد و پـدرم را تشویق کرد و گفت: ای ابوجعفر تو مـاهرترین تیرانـداز در میـان عرب و عجم هستی؟ تازه فکر می کنی برای این کار پیر شده ای؟! امّا به زودی از گفته خود پشیمان شد.

هشام در دوران خلافتش هیـچ کس را نه قبل از پـدرم و نه بعد از او به کنیه صدا نکرده بود! آنگاه به پدرم نگریست و اندکی سر به زیر افکنـد و غرق در انـدیشه شـد، درحالی که من و پـدرم در برابر او ایسـتاده بودیم. چون ایسـتادن ما به طول انجامیـد، پدرم خشـمگین شد و هشام متوجّه این عصـبانیّت گردید، عادت پدرم این بود که هنگام خشم به آسمان می نگریست و چنان خشم آلود می نگریست که بیننـده می توانست غضب را آشـکارا در چهره او مشاهـده کنـد، چون هشـام خشم پـدرم را دیـد، سرانجام گفت: محمّد! به سوی من آی.

پدرم به سوی تخت بالا رفت و من نیز بدنبال او رفتم, چون به هشام نزدیک شد، وی برخاست و با پدرم معانقه کرد و او را در سمت راست خود نشاند، سپس با من نیز معانقه کرد و مرا هم در سـمت راست خود نشانید، سپس روی به پدرم کرد و گفت: ای محمـد! قریش تا زمانی که کسانی هماننـد تو دارد، بر عرب و عجم سـروری می کند، خداوند جزایت دهد! چه کسـی این گونه تیرانـدازی را به تو آموخت و در چند سالگی فراگرفتی؟ پدرم فرمود: می دانی که اهل مدینه همه این گونه اند و من در ایّام جوانی به تیرانـدازی روی آوردم و سـپس آن را رهـا کردم، تـا امروز که خلیفه از من تقاضـا کرد و دوباره دست به تیر و کمان بردم. هشام گفت: من هرگز چنین تیراندازی ندیده بودم، گمان هم نمی کنم که کسی بتواند مانند تو چنین تیر بیاندازد، آیا جعفر هم می تواند مانند تو تیراندازی کند؟

پدرم فرمود: ما همه تمام و کمالی را که خداوند در آیه (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكَمْ دِينَكَمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكَمْ نِعْمَتِي ...)(۱) بر پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم فرود آورده است، به ارث می بریم و زمین نیز هیچ گاه از وجودِ ما که این امور را به تمام و کمال دارا هستیم خالی نمی ماند، در حالی که دیگران از آن محرومند.

چون هشام این سخن را از پدرم شنید، چهره اش سرخ شد و چشمِ راستش برگشت و خیره بماند، این نشانه غضب او بود، آنگاه اندکی سکوت کرد و سپس سرش را بالا آورد و گفت: مگر ما بنی عبد مناف نیستیم و نسب ما و شما یکی نیست؟

پدرم فرمود: ما چنینیم، امّا خداوند از مکنون سرّ خویش و خالص علم خود به ما بهره ای اختصاص داد که دیگران از آن محرومند هستند. هشام گفت: مگر خداوند محمّد را از شجره عبد مناف برنگزید و به سوی تمام مردم اعم از سیاه و سفید و سرخ،

نفرستاد، پس شما از کجا وارث چیزی شدید که فقط متعلّق به شماست؟ حال آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به سوی تمام مردم مبعوث شد و این سخن خدای متعال است که فرمود: (وَ لِلَّهِ مِيراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ)(۲) پس چه شد که شما وارث این علم شدید در حالی که پس از محمّد پیامبری نیست و شما هم پیامبر نیستید؟ پدرم فرمود: خداوند به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: که فقط ما را بدین امر اختصاص دهد از این رو تنها با برادرش علی و نه دیگر یارانش، راز می گفت، به نص آیه قرآن که فرمود:(تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَه.)(۳) گوش شنوا آن پند را محفوظ خواهد داشت.

به همین جهت بود که علی بن ابی طالب در کوفه فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هزار باب از علم به من آموخت که هر بابی هزار باب داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تنها امیرالمؤمنین علی علیه السلام را که گرامی ترین مردم در نزد او بود به این اسرار اختصاص داد و همان طور که خداوند پیامبرش را محرم اسرار خود گردانید، پیامبر هم برادرش علی را، و نه هیچ کس دیگر از قوم

۱- . مائده (۵) ، آیه ۳.

۲- . حدید(۵۷)، آیه ۱۰.

۳- . حاقه (۶۹)، آیه ۱۲.

خود را، محرم رازهای خویش قرار داد و این اسرار اکنون به ما رسیده و ما وارث آنها شده ایم، نه کسی دیگر از قوم و نژاد ما.(۱)

۴. اسماء اعظم اللهی

رسو الله وارث هفتاد و دو اسم اعظم از انبیاء

امام صادق علیه السلام فرمود: به عیسی بن مریم دو حرف (از اسم اعظم) داده شده و به موسی چهار حرف و به ابراهیم هشت حرف و به نوح یازده حرف، و به آدم بیست و پنج حرف داده شد و خدای تعالی تمام این حروف را برای محمد صلی الله علیه و آله وسلم جمع فرمود. همانا اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است و هفتاد و دو حرف آن به محمد صلی الله علیه و آله وسلم داده شد و یک حرف از او پنهان شد.(۲)

امام حسین علیه السلام وارث هفتاد و دو اسم اعظم از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

امام حسین علیه السلام فرمود: روزی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وارد شدم و او را در فکر دیدم. گفتم ای رسول خدا چه شده است که در فکر فرو رفته اید؟ حضرت فرمود: ای پسرم همانا جبرئیل نزد من آمد و فرمود: ای رسول خدا خداوند بزرگ و برتر به شما سلام می رساند و می فرماید: همانا شما رسالت خود را سپری کرده و دوران زندگی شما به کمال رسیده است.

فَاجْعَلِ الِاسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ وَ آثَارَ عِلْمِ النُّبُوَّةِ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِب

پس اسم اعظم و میراث علمی و آثار علم نبوّت را به علی بن ابیطالب علیه السلام بسپار.

زیرا من زمین را به حال خود رها نمی کنم، همواره عالمی در آن باقی می گذارم که بوسیلهٔ او راه عبادت و بندگی را بشناسند. بدرستی که من ارتباط غیبی را با فرزندان تو قطع نخواهم کرد چنان که ارتباط غیب را با فرزندان دیگر پیامبران آسمانی از شما تا آدم قطع نکرده ام. پرسیدم ای رسول خدا چه کسی خلافت را پس از شما به دست می گیرد؟ حضرت پاسخ دادند: پدرت علی بن ابیطالب که برادر و جانشین من است و بعد از علی علیه السلام حسن برادر تو، و بعد از او، تو و نُه امام که همه از فرزندان تو می باشند. دوازده امام، خلافت را

ص:۵۰۱

۱- . منتهی الآمال، زندگی امام محمد باقر علیه السلام .

۲- . اصول کافی، ج۱، ص۳۳۴، ح۲.

بـدست می گیرنـد سـپس قائم قیام می کنـد جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد چنانچه پُر از ظلم و جور شده است و دلهای مؤمنین از شیعیان خود را شفا می بخشد.(۱)

اسم اعظم قدرت برتر

امام باقر علیه السـلام فرمود: اسم اعظم خـدا هفتاد و سه حرفست و تنها یک حرف آن نزد آصف بود. آن یک حرف را گفت و زمیـن میـان او و تخت بلقیس درهم نوردیـد تـا او تخت را بـدست گرفت (و به سـلیمان رسانیـد) سـپس زمین به حـالت اول بر گشت. و این

عمل در کمتر از یک چشم بهم زدن انجام شـد و ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را داریم و یک حرف هم نزد خـداست که آن را در علم غیب برای خود مخصوص ساخته و لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیم.(۲)

۵. معجزات انبیاء

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وارث معجزات انبیاء

عـالم بزرگوار مرحوم حـاج شـیخ عبـاس قمی (ره) در منتهی الآمال در رابطه با معجزات پیامبر خاتم حضـرت محمـد مصـطفی صلی الله علیه و آله وسـلم می نویسـد: تمام معجزات جمیع پیامبران به دست رسول الله صـلی الله علیه و آله وسـلم بظهور آمـده است علاوه بر آنکه حضرت معجزاتی داشته اند که دیگر پیامبران نداشته اند.

و ابن شـهر آشوب نقـل کرده که چهـار هزار و چهارصـد و چهـل معجزه برای آن حضـرت بوده که سه هزار از آنها نقل شـده است. و اقوی و ابقی از همهٔ معجزات آن حضرت قرآن مجید است که از آوردن مثل آن تمامی فصحاء و بلغاء عاجز گشته اند و بر عجز خود گردن نهاده اند. سـپس ایشان (حاج شـیخ عباس قمی) معجزات پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم را به هفت نوع دسته بندی کرده و برای هر نوع چند روایت آورد است:

۱. معجزاتی که متعلق است به تصـرف در آسـمانها مثل شقّ قمر، رد شـمس، نزول باران، نازل شـدن مائـده و طعامها و میوه ها برای آن حضرت از آسمان.

ص:۵۰۲

۱- . بحارالانوار، ج۳۶، ص۳۴۵- نهج الحیاه، ج۶، ص۱۰۶.

۲- . اصول کافی, ج۱، ص۳۳۴، ح۱.

معجزاتی که از آن حضرت در جمادات ونباتات ظاهر شده مانند سلام کردن سنگ و درخت بر آن حضرت، حرکت کردن درخت به اَمر آن حضرت، تسبیح سنگریزه در دست آن حضرت، شمشیر شدن چوب برای عکاشه در جنگ بدر و برای عبدالله بن جحش در اُحُد و شمشیر شدن برگ نخل برای ابودجانه انصاری

۱. و فرو رفتن دستهای اسب سرادقه بر زمین در وقتی که دنبال آن حضرت رفت... .

۲. معجزاتی که در حیوانات ظاهر شده مانند تکلم کردن گوساله آل ذریح و دعوت مردم را به نبوت آن حضرت و تکلم گرگ و شتر و سوسمار و یعفور و گوسفند زهرآلود.. .

۳. زنده کردن مردگان و شفای بیماران و خوب شدن چشم امیرالمؤمنین در جنگ خیبر به برکت آب دهان مبارک آن حضرت و ... .

۴. معجزاتی که ظاهر شده از آن حضرت در کفایت شر دشمنان مانند هلاک شدن مستهزئین و دریدن شیر عتبه بن ابی لهب و ... [خداوند فرمود: إِنَّا كَفَيْناكَ الْمُسْتَهْزِئِين].

۵. مستولی شدن بر شیاطین و جنیان و ایمان آوردن بعضی از ایشان.

۶. آگاه کردن مردم از اخبار غیبی و مسائلی که در آینده اتفاق می افتد.(۱)

امام حسین علیه السلام وارث معجزات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

قال الصادق علیه السلام : ما مِن مُعجِزَهٍ مِن مُعجِزاتِ الاَنبیاء وَ الاَوصیاء اِلّا وَ یَظهَرُالله تَبارَکَ وَ تَعالی مِثلَها فی یَدِ قائِمنا لِاِتمامِ الحُجَهِ علی الاَعداء.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: هیچ معجزه ای از معجزات انبیاء و اوصیاء نیست مگر اینکه خداوند تبارک و تعالی آن معجزه را به دست امام زمان ظاهر می کند تا حجت را بر دشمنان تمام کند.

از این کلام امام صادق علیه السلام می توان استفاده کرد که امام حسین علیه السلام که وصی و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است

قادر بر انجام تمام معجزاتی که از انبیاء و اوصیاء صادر شده می باشد.(۳)

۱- . منتهی الآمال، فصل پنجم در ذکر معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم .از ص۶۶-۸۹

۲- . مکیال المکارم فی فوائد للقائم، ج۱، ص۲۴۳، این کتاب ارزشمند به امر امام زمان و به قلم توانای آیت الله حاج میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی نوشته شده است.

۳- . مراجعه شود به کتاب ارزشمند«الخرائج و الجرائح» محدث کبیر قطب راوندی و کتاب«مدینه المعاجز» علامه هاشم بن سلیمان بحرانی، که در رابطه با معجزات چهارده معصوم تدوین شده است.

ما در این کتاب در هر فصل، به مناسبت معجزات هر کدام از پیامبران اولوالعزم معجزاتی را از امام حسین علیه السلام نقل کرده ایم و در اینجا فقط به صورت مختصر و فهرست وار بیان می کنیم که این هفت نوع معجزه که برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ذکر شده از امام حسین علیه السلام نیز صادر شده است.

۱. معجزاتی که متعلق به تصرف در آسمانها است مثل نزول باران در کوفه به دعای آن حضرت و قرمز شدن و خون گریه کردن آسمان در عصر عاشورا. (مراجعه شود به بخش معجزات حضرت موسی و امام حسین)

۲. معجزاتی که از آن حضرت در جمادات و نباتات ظاهر شده مانند: جاری شدن آب برای ام وهب، تبدیل به خون شدن خاک کربلا و جاری شدن اشک خون از درخت. (مراجعه شود به بخش معجزات حضرت موسی و امام حسین)

۳. معجزاتی که در حیوانات ظاهر شده مانند گریه کردن ذوالجناح، آمدن شیر با دعای فضه برای حفظ بدن آن حضرت و عالم بودن به جمیع لغات حیوانات.(مراجعه شود به بخشِ حیواناتی که سوار بر کشتی حضرت نوح شدند)

۴. زنده کردن مردگان و شفای بیماران مثل زنده شدن زنی برای وصیت نمودن. (مراجعه شود به بخش معجزات حضرت عیسی و امام حسین)

۵. معجزاتی که در کفایت شر دشمنان و هلاک شدن آنها ظاهر شده مثل نفرین به عمر سعد و لشگر کوفه و پسر اشعث. (مراجعه شود به بخش نفرین های حضرت نوح و امام حسین)

تسلط امام حسین علیه السلام بر ملائکه و جنیان و مطیع فرمان آن حضرت بودن و آمدن آنها در کربلا

۱. برای یاری ایشان و عزاداری آنها بر امام حسین علیه السلام (مراجعه شود به بخش توکل حضرت ابراهیم و امام حسین) و شفای فطرس ملک. (مراجعه شود به بخش قبول توبه حضرت آدم توسط امام حسین)

۲. آگاه نمودن مردم از اخبار غیبی و مسائلی که در آینده اتفاق می افتد. مثل اخبار ایشان از کربلا و خبر دادن از شهادت خود و اسارت اهل بیت.(۱)

(مراجعه شود به بخش معجزات حضرت عیسی و امام حسین)

۶.اخلاق فاضله و صفات محموده

(وَإِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ)(۲)

ص:۵۰۴

۱- . در این موضوع «موسسهٔ المعارف الاسلامیه» کتاب «الاحادیث الغیبه» را در سه جلد منتشر کرده است که حاوی احادیث اهل بیت از اخبار غیبی و حوادث آینده می باشد.

۲- . قلم(۶۸)، آیه ۴.

و تو اخلاق عظیم و بزرگی داری.

ششمین مورد از مواردی که امام حسین علیه السلام وارث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می باشد اخلاق فاضله و صفات محموده رسول گرامی اسلام است که قرآن آن را«خلق عظیم» خوانده و خداوند آن را «رحمتی خاص» از طرف خودش دانسته و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آن را «علت بعثت» خود معرفی کرده است. به همین جهت ما در این قسمت، بحث را با روایات بیشتری دنبال می کنیم تا از اخلاق کریمه و اوصاف پسندیده رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و وارث او امام حسین علیه السلام بهره بیشتری ببریم و امیدواریم دعای امام باقر علیه السلام در زیارت عاشورا در حق ما مستجاب گردد و خداوند زندگانی ما را به سیره و روش زندگانی محمد و آل او قرار دهد.

معجزه اخلاقی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

پیروزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم هر چند با تائید و امداد الهی بود، ولی عوامل زیادی از نظر ظاهر داشت که یکی از مهمترین آنها جاذبه اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. آنچنان صفات عالی انسانی و مکارم اخلاق در او جمع بود که دشمنان سرسخت او را تحت تأثیر قرار می داد، و به تسلیم وادار می کرد.

و دوستان را سخت مجذوب می ساخت بلکه اگر این را معجزهٔ اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بنامیم اغراق نگفته ایم چنانکه نمونه ای از این معجزهٔ اخلاق در فتح مکه نمایان گشت.

هنگامی که مشرکان خونخوار و جنایت پیشه مکه که سالیان دراز هر چه در توان داشتند بر ضد اسلام و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به کار گرفتند، در چنگال مسلمین گرفتار شدند، پیغمبر اسلام بر خلاف تمام محاسبات، فرمان عفو عمومی صادر کردند و تمام جنایات آنها را به دست فراموشی سپردند. و همین باعث شد که آنها فوج فوج مسلمان شوند. (وَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا).

امام صادق علیه السلام فرمودند: قرآن دربارهٔ دنیا می فرماید: متاع الدنیا قلیلٌ. امّا وقتی می خواهد اخلاق پیامبر را توصیف کند می فرماید: إنَّکَ لعلی خُلقٌ عظیم. یعنی خداوند عزوجل که تمام این دنیا را قلیل می داند اخلاق پیامبر را عظیم و بزرگ می شمارد.

در حدیثی آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ من برای این مبعوث شده ام که فضائل اخلاقی را تکمیل کنم.

به این ترتیب یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبران تکمیل اخلاق فضیله است.

و امام صادق علیه السلام در روایتی ده مورد از مکارم اخلاق را بیان می کنند و می فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَصَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وسلم بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَامْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَاحْمَدُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الزِّيَادَةِ مِنْهَا فَذَكَرَهَا عَشَرَةً الْيَقِينُ، وَ الْقَنَاعَةُ وَ الصَّبْرُ وَ الشُّكْرُ وَ الْحِلْمُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ السَّخَاءُ وَ الْغَيْرَةُ وَ الشَّجَاعَةُ وَ الْمُرُوءَه.

به درستی که خدای تبارک و تعالی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به مکارم اخلاق اختصاص داده است پس خودتان را امتحان کنید اگر آن مکارم اخلاق در شما بود خدا را حمد و سپاس گوئید و از خدا بخواهید که آنها را در

شما بیشتر کند سپس حضرت ده صفت از مکارم اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را این چنین بیان فرمودند: ۱. یقین ۲. قناعت ۳. صبر و شکیبائی

۴. شکر ۵. خوشنودی ۶. خوش رفتاری ۷. سخاوت ۸. غیرت ۹. شجاعت ۱۰. جوانمردی.(۱)

و حال به عنوان نمونه به دو داستان اخلاقی از زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اشاره می کنیم و شما مکارم اخلاق آن حضرت، از صبر، حلم، حسن خلق، سخاوت، قناعت و مروت را در آن ملاحظه کنید.

مرد یهودی که بواسطه اخلاق رسول الله مسلمان شد

مرد یهودی از پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم چند دینار طلبکار بود، وقتی که پول خود را مطالبه کرد حضرت فرمود: نزد من چیزی نیست که به تو بدهم. یهودی گفت: یا محمد من از تو جدا نمی شوم تا اینکه طلبم را بدهی، پیغمبر خدا فرمود: پس من هم با تو در اینجا می نشینم، رسول اکرم نشست تا اینکه نماز ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح را در همانجا بجای آورد.

یاران پیغمبر آن یهودی را تهدید می کردند، حضرت به صحابه خود فرمود: از این مرد چه می خواهید؟ عرض کردند: یا رسول الله! این یهودی شما را حبس نموده! رسول اکرم فرمود: پروردگار من مرا مبعوث نکرده که در حق معاهدی یا دیگری ظلم نمایم.

وقتی که روز بلند شد یهودی گفت: اَشْهَدُ اَنْ لاَ اِلَهَ اِلاّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ نصف مالم را در راه خدا بخشیدم، قسم بخدا من به شما چنین جسارتی را نکردم مگر به جهت اینکه ببینم اوصاف تو مطابق است با آنچه که در تورات دیده ام یا نه؟ زیرا خدا فرموده: تولد محمد بن عبدالله در مکه و هجرتش در مدینه است، غلیظ القلب نیست، فریاد زننده نیست، ناسزا نمی گوید. من شهادت می دهم به وحدانیت پروردگار و اینکه تو پیغمبر خدا هستی، این مال

مال من است، شما درباره آن آنطور حکم بفرمائید که خدا فرموده است.(۲)

اخلاق پیامبر و لطف بر دیگران

۱- . بحارالانوار، ج۶۹، ص۳۶۸- وسائل الشیعه، ج۱۵، ص ۱۸۰.

۲- . ستارگان درخشان، ج۱، ص۲۴.

مردی آمـد خدمت پیغمبر خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم و چون لباس آن حضـرت را کهنه دید مبلغ ۱۲ درهم به حضور آن بزرگوار تقدیم کرد، پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسلم فرمود: یا علی این پول را بگیر و برای من جامه ای خریداری کن تا بپوشم!.

امیرالمؤمنین علی علیه السـلام می فرمایـد: من به بازار آمـدم، پیراهنی برای آن حضـرت خریـدم به دوازده درهم و آن را برای رسـول خـدا آوردم، پیغمبر اکرم فرمود: یـا علی مـن غیر ایـن پیراهـن را بیشـتر دوسـت دارم، آیـا صـاحبش پس می گیرد؟ امیرالمؤمنین گفت: نمی دانم، پیغمبر خـدا فرمود: ببین قبول می کنـد؟ من پیراهن را نزد صاحبش بردم، گفتم: رسول خـدا این پیراهن را برای گرانی قیمت دوست نـدارد، می خواهد پیراهن ارزانتری بخرد شـما این پیراهن را پس بگیر! پولها را به من پس داد، من آنها را نزد آن حضرت آوردم، پیغمبر با من به بازار آمد که پیراهنی خریداری کند.

در بین راه کنیزی که نشسته و گریه می کرد نظر پیغمبر را به خـود جلب نمـود، رسـول خـدا فرمود: برای چه گریه می کنی؟ گفت: یار سول الله اهل بیت من چهار درهم به من دادند که برای آنان چیزی بخرم، آن پول گم شده و من جرئت نمی کنم به خانه برگردم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم چهار درهم به آن کنیز داد و فرمود: اکنون به جانب خانه خود برگرد!.

پیامبراکرم متوجه بازار شـد. پیراهنی را خرید به چهار درهم و آن را پوشـید، حمد خدا را بجای آورد، وقتی که از بازار خارج شد مرد عریانی را دید که می گوید: کسـی که بدن مرا بپوشاند خدا از لباسهای بهشتی به او بپوشاند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

پیراهنی را که خریده بود از تن بیرون کرد و به بدن آن شخص سائل پوشانید و دوباره به بازار تشریف برد، پیراهنی را به چهار درهم باقی مانده خریداری کرد، آنرا پوشید و حمد خدای را بجای آورد و متوجه خانه خود گردید.

در بین راه دید که آن کنیز هنوز در همانجا نشسته، آن حضرت به آن کنیز فرمود: پس چرا به خانه خود نرفتی؟ عرض کرد: یا رسول الله چون رفتن من دیر شـده می ترسم که مرا بزننـد!. پیغمـبر فرمود: جلو بیفت و مرا به خـانه خود راهنمـائی کن! رسو ل خدا آمد تا درب آن خانه رسـید، فرمود: السـلامُ علیکم یا اهل الدار یعنی سلام بر شما باد ای اهل خانه! ولی آنان جواب سلام آن حضـرت را نگفتند، پیغمبر خدا برای دومین بار سـلام کرد و آنان نیز جواب آن بزرگوار را ندادند، سومین مرتبه که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم سـلام کرد در جوابش گفتنـد: علیـک السـلام یـا رسول الله و رحمه الله و برکاته، آن حضـرت فرمود: پس چرا جواب سـلام مرا در اولین و دومین بار نگفتید؟ گفتند: یا رسول الله ما سـلام کردن شما را شنیدیم ولی دوست داشتیم که بیشتر برای ما سلامتی بخواهی.

پیامبر رحمت فرمود: این کنیز دیر نزد شـما مراجعت کرده، او را اذیت نکنید، گفتند: ما این کنیز را برای قدم شما آزاد کردیم. آن بزرگوار فرمود: الحمدلله من دوازده درهمی که از لحاظ برکت

ص:۵۰۷

از این دوازده درهم بزرگتر باشد ندیدم، زیرا خدا بوسیله این دوازده درهم دو نفر عریان را پوشانید و یک کنیز را هم آزاد کرد.(۱)

سیره اخلاقی رسول الله از زبان امام حسین علیه السلام

دربارهٔ حسن خلق پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و عفو و گذشت و عطوفت و مهربانی و ایثار و فداکاری و تقوای آن حضرت داستانها و روایات زیادی ذکر شده است. من جمله در حدیثی امام حسین علیه السلام می فرماید: از پدرم

امیر مؤمنان علیه السلام در مورد روش پیامبر در بیرون از منزل سؤال کردم، در پاسخ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زبان خویش را از بیان سخنان غیرضروری کنترل می کرد، با مردم صمیمی بود و با آنان انس می گرفت و آنها را از خود فراری نمی داد، به بزرگ و رئیس هر قومی احترام می نهاد، و او را حاکم و فرمانروای قومش قرار می داد، همواره از معاشرت زیاد با مردم برحذر بود و در عین حال هنگام برخورد با مردم بد اخلاقی نمی کرد و از آنان روی بر نمی گرداند.

همواره از یاران خویش دلجویی می کرد و از وضعیت مردم جویا می شد، کارهای نیک را تحسین و تقویت می کرد و کارهای زشت را قبیح و حقیر می شمرد، در همه امور میانه رو و معتدل بود، از بیم آن که مبادا مردم از مسیر درست منحرف شوند و به کژی گرایش پیدا کنند، لحظه ای از مراقبت در امور آنان غفلت نمی کرد، در انجام وظیفه و حق به هیچ وجه کوتاهی نمی کرد و از آن تجاوز هم نمی نمود.

اطرافیان آن حضرت [نوعاً] افراد شایسته و صالح بودند، و با فضیلت ترین آنان نزد پیامبر، خیرخواه ترین ایشان برای مردم بود، و با عظمت ترین آنها از دیدگاه آن بزرگوار کسی بود که در یاری رساندن به مردم تلاش و کوشش می کرد.

امام حسین علیه السلام فرمود: از پدرم درباره چگونگی مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدم، در پاسخ فرمود: پیامبر در هیچ محفل و انجمنی نمی نشست و بر نمی خاست. جز آن که همواره یاد خدا بود، در مجالس جایگاه خاص و مشخصی را برای خود بر نمی گزید و دیگران را از این کار [انتخاب و برگزیدن مکان خاص] نهی می فرمود، هنگامی که بر جمعی وارد می شد، در جای خالی می نشست و به یاران خویش نیز دستور می داد همین گونه عمل کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حقّ هم مجلسی های خویش را به شایستگی ادا می کرد، به گونه ای که کسی از

آنان احساس نمی کرد که دیگری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم محترم تر از او می باشد. و با هر شخصی که می نشست، صبر می کرد و منتظر می ماند تا خود آن شخص برخیزد. هر کس که برای رفع

۱- . ستارگان درخشان، ج۱، ص۲۶ .

نیازی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رجوع می کرد، یا نیاز و خواسته اش برآورده می شد، یا با بیان شیوا و کلام دلنشین آن حضرت قانع می شد.

رفتار و منش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آنقدر با ملاطفت و نرم بود که مردم او را برای خویش چونان پدری دلسوز و مهربان می دانستند، و حقّ همه مردم نزد آن بزرگوار یکسان بود.

مجلسش، مجلس بردباری، حیاء، راستگویی و امانت بود، صدای مردم بیش از حدّ معمول بلند نمی شد و حرمت افراد شکسته نمی شد، هرگاه از کسی خطا و لغزشی سر می زد، جای دیگر بازگو نمی شد، اهل مجلس با عدل نسبت به یکدیگر رفتار می کردند و برخوردشان با یکدیگر، چونان دوستی پرهیزکاران و تقوا پیشگان بود، آنان نسبت به هم متواضع و فروتن بودند، سالمندان و بزرگ سالان را احترام می کردند، و نسبت به افراد کوچک تر مهربان بودند، نیازمندان را بر خویشتن مقدّم می داشتند و از اشخاص غریب محافظت می کردند.

امام حسین علیه السلام فرمود: سپس از پدرم پرسیدم: سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره همنشینان خود چگونه بود؟ در پاسخ فرمود: پیامبر همواره خوشرو، خوش خلق و نرم خوی بود، آن حضرت خشن، تندخو و سبکسر و ناسزاگو و عیب جو نبود، از کسی بسیار تعریف نمی کرد، و نسبت به چیزی که راغب و مایل نبود، آن را رها می کرد، با مردم به گونه ای رفتار می کرد که از او مأیوس و نومید نشوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نفس خود را از سه چیز پرهیز می داد: جدال، پرحرفی و عنوان ساختن سخنانی که ضرورت نداشت. و نسبت به مردم نیز از سه چیز دوری می جست: هرگز کسی را سرزنش نمی کرد، در

پی عیوب و لغزش های مردم نبود، و سخن نمی گفت، مگر در جایی که امید ثواب در آن وجود داشت.

هنگام صحبت، آن چنان حاضران مجذوب سخنان آن حضرت می شدند که گویی نفس ها در سینه ها حبس می شد، و زمانی که پیامبر سکوت می کرد، مردم سخن می گفتند.

در حضور آن حضرت، درباره مطلبی نزاع در نمی گرفت، و اگر کسی از اهل مجلس شروع به سخن گفتن می کرد، همگان سکوت اختیار می کردند تا سخنش پایان یابد و افراد به نوبت در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، سخن می گفتند، اگر حضار مجلس از چیزی می خندیدند، پیامبر نیز می خندید، و چنانچه چیزی باعث شگفتی اهل مجلس می شد، پیامبر هم شگفت زده می گردید.

اگر شخص غریبی در پرسش و گفتار ادب را رعایت نمی کرد، آن بزرگوار صبر می کرد تا اصحاب درصدد جلب شخص مزاحم بر می آمدند، می فرمود: وقتی افراد نیازمند را دیدید، به یاری و کمک وی بشتابید.

مدح و ثنای کسی را نمی پذیرفت، مگر این که مدح و ستایش وی به عنوان تشکر و قدردانی از آن حضرت باشد، و سخن کسی را قطع نمی کرد، مگر این که شخص از حدّ متعارف تجاوز می کرد، که در این صورت با نهی کردن یا برخاستن کلامش را قطع می کرد.

امام حسین علیه السلام فرمود: از پدرم در مورد سکوت رسول خدا پرسیدم، در پاسخ فرمودند: پیامبر در چهار مورد سکوت اختیار می کرد: هنگام بردباری و حذر[= بیم و پرهیز]، هنگام تقدیر و تفکّر.

سکوتش در تقدیر برای آن بود که همه مردم را یکسان ببیند و به سخن و گفتار همه به یک صورت گوش دهد. امّا سکوتش در تفکّر برای آن بود که در امور ماندگار و فناپذیر فکر می کرد. و سکوتش در حلم و بردباری، به خاطر شکیبایی و صبری بود که در آن بزرگوار وجود داشت، به گونه ای که نه خشمگین می شد و نه از چیزی متنفر می گردید. و

سکوتش برای حذر در چهار مورد بود: به انجام کارهای پسندیده مبادرت می ورزید تا دیگران به آن حضرت اقتدا کنند، از کارهای ناپسند دوری و پرهیز می کرد تا مردم نیز از آن ها اجتناب ورزند، در انتخاب رأی درست برای اصلاح امور مردم، سخت کوش بود و به آنچه خیر دنیا و آخرت مردم و جامعه در آن بود، قیام می کرد.(۱)

البته قرآن کریم این مزیت و سیره اخلاقی پیامبر را در پرتو رحمت و لطف پروردگار می داند و می فرماید:

(فَبِمَا رَحْمَهٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ)(۲)

به برکت رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند پس آنها را ببخش و برای آنها طلب آمرزش کن.

سیره اخلاقی امام حسین علیه السلام

سیرهٔ اخلاقی و رفتاری امام حسین علیه السلام همان سیره و روش پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم است. آری او همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مهمان نواز و بخشنده بود، به خویشاوندان رسیدگی می کرد، سائلان را محروم نمی گذاشت، به فقیران می رسید، برهنگان را پوشانده و گرسنگان را سیر می کرد، بدهی بدهکاران را می داد، بر یتیمان شفقت و مهربانی داشت، ضعیفان را کمک و یاری می کرد، صدقاتش فراوان بود و مالی که به دستش می رسید میان تهیدستان تقسیم می کرد. بسیار عبادت خدا می کرد و روزه می گرفت، بیست و پنج بار پیاده به سفر حج رفت، شجاعتش زبانزد همگان بود، در میدان نبرد استوار و بی باک بود، اراده ای نیرومند و

۱- . سنن النبی علامه طباطبائی، ص۷۴ به نقل از معانی الاخبار، ص۸۳.

۲- . آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹.

روحیّه ای والاـ داشت، هرگز ذلّت و حقارت را نمی پـذیرفت، مرگ را بر زنـدگی ذلیلانه ترجیح می داد، غیرتمنـد بـود، صراحت لهجه و صلابت در

بیان حق داشت، حلم و بردباری و تحمّلش بسیار بود، کریم و بزرگوار بود و با کمترین بهانه ای غلامان و کنیزان خویش را آزاد می کرد، شبها غذا به درِ خانهٔ محرومان می برد، متواضعانه با فقیران و مساکین همنشین و هم غذا می شد. امر به معروف و نهی از منکر را دوست داشت و از خلافها و جنایتهای ظالمان بشدّت انتقاد می کرد، جوانمرد و با فتوّت و اهل گذشت بود، کینه بدی کننده را به دل نمی گرفت، اهل عفو بود، بزرگی روح و کرم او همه را شیفتهٔ رفتارش می ساخت، خانه اش پناهگاه و مرکز امید درماندگان بود، اهل شب زنده داری و تلاوت قرآن بود.

سیره اخلاقی امام حسین در روز عاشورا

خصلتهای برجسته و سیرهٔ متعالی آن حضرت، در صحنه های مختلف نهضت عاشورا نیز جلوه داشت. به عنوان نمونه: او قاطعانه بیعت با یزید را ردّ کرد و از مدینه خارج شد، در سخت ترین شرایط محاصره و سختی و تشنگی در کربلا هم پیشنهاد تسلیم شدن و بیعت را نپذیرفت، عزّتمندانه به استقبال شهادت رفت، جوانمردانه به حرّ و سپاه تشنه او در طول راه آب داد و جرقّهٔ توبه در دل او زد، به یتیمان مسلم بن عقیل پس از شهادت پدرشان مهربانی کرد، بیعت را از یاران خود برداشت تا هر که می خواهد برگردد و در این امر غلام و خادم خویش را هم آزاد گذاشت.

مناجات و تلاوت قرآن او در شب عاشورا شنیدنی بود، تا آخرین لحظات حتّی در قتلگاه هم حالت تسلیم و رضا داشت، بر سختیها و شداید کربلا و شهادت اصحاب صبوری کرد، روز عاشورا با آن همه داغ و مصیبت و تشنگی و تنهایی چون شیر جنگید و از انبوه دشمن نهراسید، قیام خویش را با انگیزهٔ امر به معروف و نهی از منکر دانست، بارها در طول سفر کربلا بی اعتباری دنیا را گوشزد کرد و زهد خویش را نشان داد، هتّاکیهای دشمنان را روز عاشورا حلیمانه تحمّل کرد، اثر

انبانهایی که به خانه محرومان برده بود، پس از شهادتش بر پشت و دوش آن حضرت دیده شد.(۱)

رأفت و مهربانی در کربلا

یکی از یاران امام حسین علیه السلام محمد بن بُشر حَضْرَمی بود، قبل از عاشورا به او خبر دادند که پسرش را یکی از قبائل به اسیری گرفته است. او گفت: اجر آن را از خدا می طلبم ولی من دوست نداشتم که پسرم اسیر بشود و من بعد از او بمانم، امام حسین علیه السلام کلام او را

۱- . فرهنگ عاشورا، ص۲۵۴.

شنیـد، فرمود: خـدا تو را رحمت کنـد من بیعت خود را از گردن تو برداشـتم، برخیز و برو و برای رهائی فرزنـدت اقـدام کن (رَحِمَکَ اللهُ أَنتَ فی حِلِّ مِن بَیعَتی فَاعمَل فی فِکاکِ اِبنِکَ).

محمد بن بُشـر در پاسخ امام علیه السلام گفت: گرگ ها مرا زنده بخورند اگر از تو جدا شوم. امام علیه السلام پنج قطعه جامه به او داد که هزار دینار قیمت او بود و فرمود:

فَاَعْطِ إبْنَکَ هذِهِ الْأَثْوابَ والبُرُود یستعینَ بها فی فِداءِ أَخیه

این جامه هائی که از بُرد یمانی است به فرزندت بده تا او را در نجات برادرش به واسطه این جامه ها اقدام کند.(۱)

بزرگواری با دشمن در کربلا

ابن زیـاد امان نامه ای برای حضـرت ابالفضل العباس و عبـدالله و جعفر و عثمان از فرزنـدان ام البنین نوشت. شـمر همراه با نامه نزدیکی خیام امام حسـین علیه السـلام آمد و با صدای بلند فرزندان ام البنین را فرا خواند، اما کسـی جواب او را نداد. امام علیه السلام فرمودند:

«اجیبوه و ان کانَ فاسقاً فانّه من اَخوالِکُم؛ جواب شمر را بدهید اگر چه او فاسق است زیرا از قبیله مادر شما است.» (۲)

بخشندگی و بزرگواری

مرد عرب ناشناسـی وارد مدینه شد و به خاطر شدت فقر سراغ بخشنده ترین مردم مدینه را گرفت. به او امام حسین علیه السلام را نشان دادند. حضـرت در مدینه مشـغول به نماز بود. مرد عرب خدمت امام علیه السـلام نشـست و بعد از نماز به آن حضـرت سلام کرد و فرمود:

لَمْ یَخِبِ الْآنَ مَنْ رَجاکَ وَ مَنْ حَرَّکَ مِنْ دُونِ بَابِکَ الْحَلْقَهْ

أَنْتَ جَ-وَادٌ وَ أَنْتَ مُ-عْتَمَ-دٌ أَبُوکَ قَدْ کَانَ قَاتِلَ الْفَسَقَهْ

لَوْ لَا الَّذِی کَانَ مِنْ أَوَائِلِکُمْ کَانَتْ عَلَیْنَا الْجَحِیمُ مُنْطَبِقَهْ

ص:۵۱۲

۱- . لهوف- نفس المهموم و فرسان الهیجاء، ص۶۶۳.

۲- . نهج الحیاه، ج۶، ص۸۹.

پشیمان نمی شود کسی که به تو امید دارد و درب خانه تو را زده است. تو بخشنده ای و مورد اطمینان و پدرت هم کشنده فاسقان بود. اگر نبودید شما و رسالت شما، عذاب جهنم بر ما فرود می آمد.

امام حسین علیه السلام فرمودند: ای قنبر آیا از مال حجاز چیزی باقی مانده است؟ قنبر گفت: چهار هزار دینار. حضرت فرمود: آن را بیاور و به این مرد عرب بده که او در مصرف این مال از ما سزاوارتر و مستحق تر است، سپس در حالی که امام حسین علیه السلام پولها را در دامن آن مرد عرب می ریخت، فرمود:

خُذْهَا فَ-إِنِّی إِلَیْ-کَ م-ُعْتَذِرٌ وَ اعْلَمْ بِأَنِّی عَلَیْکَ ذُو شَفَقَهْ

لَوْ کَانَ فِی سَیْرِنَا الْغَدَاهَ عَصًا أَمْسَتْ سَمَانَا عَلَیْکَ مُنْدَفِقَهْ

لَکِنَّ رَیْبَ الزَّمَانِ ذُو غِیَ-رٍ وَ الْکَفُّ مِنِّی قَلِیلَهُ النَّفَقَهْ

این دینارها را بگیر در حالیکه من از تو عذر می خواهم و بدان که نسبت به تو مهربان می باشم . اگر روزگار بر وفق مراد ما بچرخد شاید فردا بیش از آنچه به تو داده ام خواهم داد. اما چه باید کرد که

قدرت و سرمایه در دست دیگران است، و دست من خالی است.

مرد عرب که آن همه بخشندگی و بزرگواری را از امام حسین علیه السلام دید به گریه افتاد. امام علیه السلام فرمود: آیا به خاطر عطای کم ما گریه می کنی؟ پاسخ داد: نه هرگز، بلکه در این اندیشه ام که چگونه انسانهای والایی همانند شما می میرند و خاک زمین آنها را در بر می گیرد.(۱)

ادای قرض اُسامه

روزی امام حسین علیه السلام برای عیادت اسامه بن زید به خانه او رفت که سخت بیمار بود. وقتی نگاه او به امام علیه السلام افتاد آهی کشید. امام علیه السلام به او فرمودند: وَ ما غَمُّک یا اخی؟؛ چه اندوهی داری ای برادر؟ اسامه گفت: اندوه من قرض فراوان است. من شصت هزار درهم بدهکارم. امام علیه السلام فرمود: ادای دین تو بر عهده من. اسامه گفت: می ترسم از دنیا بروم و

۱- . بحارالانوار، ج۴۴، ص ۱۹۰- نهج الحیاه، ج۶، ص ۱۸۱.

قرض مـن پرداخـت نگردد. امـام علیـه السـلام فرمـود: پیش از آنکـه مرگ تـو فرا رسـد من قرض تـو را می پردازم. سـپس آن حضرت تمام قرض های اسامه را پرداخت کرد.(۱)

غلامی مؤدب به اخلاق کریمه امام حسین علیه السلام

روزی امام حسـین علیه السـلام با جمعی از دوسـتان وارد باغ خود در مدینه شد که غلام آن حضـرت به نام «صافی» باغبان آن بـاغ بود. ورود امـام به درون بـاغ بگونه ای بود که غلام متوجه نشـد و مشـغول غـذا خوردن بود. اما روش غـذا خوردن او امام حسـین علیه السـلام را به خود مشـغول کرد زیرا هر لقمه نانی که بر می داشت نصف آن را به سوی سگی که در پیش روی او نشسته بود می انداخت. وقتی از غذا خوردن فارغ شد امام را دید و با خوشحالی سلام کرد و عذر خواهی نمود.

امـام حسـین علیه السـلام پرسـید: چرا در خوردن غـذا هر لقمه نانی که بر می داشتی نصف آن را به سوی سگ می انـداختی؟ غلام گفت: من غلام شـما و باغبان شـما می باشم و این سگ هم از شـما و نگهبان باغ شـماست. وقتی سفره انداختم سگ در مقابل من نشـست و به من نگاه می کرد. من حیا کردم که او گرسـنه باشـد و من غـذا بخورم، از این رو هر لقمه نان را مساوی تقسـیم کردم، نیمی را خود و نیمی را به سگ می دادم. وقتی امام حسین علیه السلام پاسخ غلام را شنید به گریه افتاد و فرمود: اگر چنین است تو را در راه خدا آزاد کردم و دو هزار دینار نیز به تو بخشیدم.

غلام گفت: اگر مرا آزاد کنی من دست از تو بر نمی دارم و باغبان تو در این باغ خواهم ماند. وقتی امام وفاداری او را دید باغ را به او بخشـید و فرمود: انسان بزرگوار بایـد عمل او و گفتارش تایید کند، مگر به شـما نگفتم که من را حلال کن زیرا بدون اجازه وارد باغ شما شدم پس گفتارم را با بخشیدن باغ و آنچه در آن است به تو، تصدیق می کنم.

فاجْعَـِل اصـحابیَ الّـذین جـاؤوا معی اضـیافاً و اکْرِمْهُم مِن اَجْلِی اَکْرَمَکَ الله تعالی یوم القیامه و بارَکَ لَکَ فی حُسْنِ خُلْقِکَ و اَدَبِکَ.

پس دوستان مرا در این باغ میهمان به حساب آور و به خاطر من آنان را گرامی بدار خداوند تو را در روز قیامت گرامی بدارد و خداوند این اخلاق نیکو و ادب تو را مبارک گرداند.(۲)

۱- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۱۸۹- نهج الحیاه، ج۶، ص ۱۷۸.

۲- . نهج الحیاه، ج۶، ص۸۶- بحارالانوار، ج۴۴، ص۱۹۴.

ارزشهای اخلاقی در کلام امام حسین علیه السلام

نگران ناسپاسی دیگران نباشید

فَمَهْمَا یَکُنْ لِأَحدٍ صَنَیعَهٌ لَه رَأی أَنَّهُ لایَقُومُ بِشُکْرِها فاللّهُ له بِمُکافاتِه فإنَّهُ أَجْزَلُ عَطاءً و أعْظَمُ أَجْراً.

اگر نیکی به کسی روا داشتید و آن شخص قدردانی نکرد نگران نباشید زیرا خداوند او را مجازات خواهد

کرد، و خدا بهترین پاداش دهنده و بهترین هدیه دهنده است.

حاجت مردم به شما از نعمت های خداست

وَ اعْلَمُوا إنَّ حَوائِجَ النّاسِ إلَیْکُمْ مِنْ نِعَمِ الله عَلَیْکُمْ، فَلا تَمیلُوا النِّعَمَ فَتَحُورَ نَقِماً

بدانید حاجت های مردم به سوی شما، از نعمت های پروردگار است برای شما، پس نعمت ها را از دست ندهید که دچار عذاب می شوید.

نیکی ها مثل یک انسان بسیار زیباست

اعْلَمُوا أَنَّ الْمَعْرُوفَ مُکْسِبٌ حَمْداً وَ مُعَقِّبٌ أَجْراً فَلَوْ رَأَیْتُمُ الْمَعْرُوفَ رَجُلًا رَأَیْتُمُوهُ حَسَناً جَمِیلًا یَسُرُّ النَّاظِرِینَ، وَ لَوْ رَأَیْتُمُ اللُّؤْمَ رَأَیْتُمُوهُ سَمِجاً مُشَوَّهاً تَنْفِرُ مِنْهُ الْقُلُوبُ وَ تُغَضُّ دُونَهُ الْأَبْصَارُ

بدانید همانا نیکی ها ستایش به همراه دارد و پاداش الهی را فراهم خواهد کرد، اگر نیکی ها را به شکل انسانی می دیدید، آنقدر زیبا روی بود که بینندگان را خوشحال می ساخت. و اگر زشتی ها را بدرستی مشاهده می کردید آن را بسیار زشت روی و بد قیافه می دیدید که دل ها از دیدن آن نفرت داشت و چشم ها فرو بسته می شد تا آن را نبینند.

بخشنده ترین و با گذشت ترین فرد

أَیُّهَاالنَّاسُ! مَنْ جَادَ سَادَ؛ وَمَنْ بَخِلَ رَذِلَ. وَإنَّ أَجْوَدَ النَّاسِ مَنْ أَعْطَی مَنْ لَا یَرْجُوهُ. وَإنَّ أَعْفَی النَّاسِ مَنْ عَفَا عَنْ قُدْرَهٍ. وَإنَّ أَوْصَلَ النَّاسِ مَنْ وَصَلَ مَنْ قَطَعَهُ وَالاصُولُ عَلَی مَغَارِسِهَا بِفُرُوعِها تَسْمُوا.

ای مردم! کسی که انفاق و بخشش کند بزرگوار است و کسی که بُخل ورزد پَست است، و همانا بخشنده ترین مردم کسی است که به انسانی کمک کند که به او امیدی نداشته باشد. و با گذشت ترین انسانها کسی است که به هنگام قدرت عفو کند و موفق ترین انسانها در روابط خویشاوندی (و صله رحم) کسی است که با آنان که از او بریده اند ارتباط برقرار سازد که ریشه ها پس از بریده شدن شاخه ها، دوباره جوانه می زند.

نیکی کنید تا نتیجه آن را ببینید

فَمَنْ تَعَجَّلَ لاِخِیهِ خَیْرًا وَجَدَهُ إذَا قَدِمَ عَلَیْهِ غَدًا وَ مَنْ أَرَادَ اللّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی بِالصَّنِیعَه إلَی أَخِیهِ کَافَأَهُ بِهَا فِی وَقْتِ حَاجَتِهِ، وَصَرَفَ عَنْهُ مِنْ بَلآءِ الدُّنْیَا مَا هُوَ أَکْثَرُ مِنْهُ. وَمَنْ نَفَّسَ کُرْبَه

مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللّهُ عَنْهُ کُرَبَ الدُّنْیَا وَالآخِرَه. وَمَنْ أَحْسَنَ أَحْسَنَ اللّهُ إلَیْهِ؛ وَاللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ.

هر کسی در نیکی کردن به برادران خود شتاب کند فردا نتیجه آن را خواهد دید و کسی که برای خدا به برادر خود کمک کند خدا او را به هنگام نیازمندی پاداش می دهد و بیش از آنچه به دیگران کمک کرده بلاها را از او دور می سازد. و کسی که اندوه دل مؤمنی را برطرف سازد، خداوند اندوه و مشکلات دنیا و آخرت او را برطرف خواهد ساخت. و کسی که با مردم نیکی کند خدا نسبت به او نیکی کند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.(۱)

کلید حل مشکلات، مدارا کردن با مردم

مَن أحجَمَ عَنِ الرَّأی و عَیِیَت بِهِ الحِیَلُ ، کانَ الرِّفقُ مِفتاحُهُ

کسی که در مشکلات سرگردان شده و نمی داند چه کار باید بکند و راه چاره ای ندارد، کلید حل مشکلات او، نرمی و مهربانی و مدارا کردن با مردم است.(۲)

صله رحم

مَن سَرَّهُ أن یُنسَأَ فی أَجَلِهِ و یُزادَ فی رِزقِهِ فَلیَصِلْ رَحِمَهُ

کسی که دوست دارد که عمرش طولانی گردد و روزی او زیاد شود پس با خویشاوندان خود ارتباط داشته باشد.(۳)

انسان با ادب کیست؟

از امام حسین علیه السلام سئوال کردند: معنای ادب چیست و انسان با ادب کیست؟ و حضرت در جواب فرمودند:

هُوَ اَن تَخرُجَ مِن بَیتِکَ، فَلا تَلقی اَحداً اِلّا رَأیتَ لَهُ الفَضلَ عَلَیکَ

۱- . احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۵۹۴- نهج الحیاه، ج ۶، ص ۹۲.

۲- . نهج الحیاه، ج ۶، ص ۹۶.

۳- . نهج الحیاه، ج ۶، ص ۹۶.

ادب آن است که وقتی از منزل خود بیرون رفتی هر کس را مشاهده کردی او را از خود بهتر بدانی.(۱)

عذرپذیری

لَوْ شَتَمَنی رَجُلٌ فی هذِهِ الْاُذُنِ (وَ أَوْمی إلی الْیُمْنی،) وَ اعْتَذَرَ لی فی الْاُخْری لَقَبِلْتُ ذلِکَ مِنْهُ،

وَ ذلِکَ أَنَّ أَمیرَ الْمُؤْمِنینَ علی بن ابی طالب علیه السلام حَدَّثَنی أَنَّهُ سَمِعَ جَدّی رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله وسلم یَقُولُ: لا یَرِدُ الْحَوْضَ مَنْ لَمْ یَقْبَلِ الْعُذرَ مِنْ مُحِقٍّ أَوْ مُبْطِل.

اگر شخصی در گوش راست من دشنام دهد و در گوش دیگر عذرخواهی کند عذر او را می پذیرم. و این بر آن جهت است که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام برای من نقل کرد که از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنید که حضرت فرمود: بر حوض کوثر وارد نمی شود کسی که عذرخواهی را نپذیرد حال آن شخص بر حق باشد یا باطل.(۲)

عفو دشنام دهنده

عصار بن مصطلق می گوید: من در حالی که نسبت به علی بن ابیطالب و بنی هاشم بغض و کینه در دل داشتم، وارد مدینه شدم و در مجلس، حسین بن علی علیه السلام را دیدم که روش نیکو و سکوت او مرا به شگفتی واداشت از او پرسیدم تو پسر علی هستی؟ پاسخ داد: آری، پس من شروع به دشنام و اهانت کردم و از حد گذراندم. امام حسین علیه السلام نگاهی محبت آمیز به من کرد و گفت:

اعوذ بالله من الشیطان الرَّجیم ، بسم الله الرحمن الرحیم .(خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ...)(۳) أَسْتَغْفِرُاللهَ لی ولَک اِنَّکَ لَوْ اُسْتَعَنْتَنا لَاَعْناکَ وَ لَوْ اِسْتَرْفَدْتَنا لَرَفَدْناکَ وَ لَوْ اِسْتَرْشَدْتَنا لَأَرْشَدْناکَ.

بخدا پناه می برم از شیطان رانده شده، به نام خداوند بخشنده مهربان. با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان (و با آنها ستیزه مکن)... (ادامه آیه). از خدا برای خود و تو طلب آمرزش می کنم. اگر تو از ما می خواستی به تو، توجه کنیم توجه می کردیم و اگر از ما می خواستی به تو مهربانی کنیم مهربان بودیم و اگر از ما می خواستی تو را هدایت کنیم هدایت می کردیم.

عصار بن مصطلق می گوید با این برخورد امام حسین علیه السلام به خود آمدم و پشیمان شدم، چون آثار پشیمانی را در من دید فرمود:

۱- . نهج الحیاه، ج۶، ص۹۷.

۲- . احقاق الحق، ج۱۱، ص۴۳۱.

۳- . اعراف(۷)، آیه ۱۹۹.

(قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.) (۱)

گناهی امروز بر شما نیست خدا شما را می آمرزد که او از هر مهربانی مهربان تر است.

آیا تو از اهل شامی ؟ گفتم: بلی. حضرت فرمود: شِنْشِنَهٌ أَعْرِفُها من أَخْزَم. این مثلی است که در عرب به کار می رود و مقصود آن است که: دشنام به ما، عادت و خوی اهل شام می باشد که معاویه در میان آنها رواج داده است. پس فرمود: هر حاجتی که داری از ما بخواه تا که برآوریم.

عصار گفت: از این اخلاق شریفه آن حضرت در مقابل آن همه جسارت ها که از من سر زد چنان زمین به من تنگ شد که دوست داشتم به زمین فرو بروم، لذا آهسته از نزد آن حضرت بیرون آمدم در حالی که به مردم پناه می بردم که آن جناب متوجه نشود و بعد از آن کسی نزد من از آن حضرت و پدرش محبوب تر نبود. (۲)

قبول هدیه

مَنْ قَبِلَ عَطاءَکَ، فَقَدْ اَعانَکَ عَلَی الْکَرَمِ؛ هر کس هدیه تو را بپذیرد به بزرگواری تو کمک کرده است.(۳)

ص: ۵۱۸

۱- . یوسف(۱۲)، آیه ۹۲.
۲- . نهج الحیاه، ج۶، ص۵۷۷ – سحاب رحمت، ص۵۱.
۳- . بحارالانوار، ج۷۱، ص۳۵۷.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بخش سوم: امام حسین وارث قرآن علیه السلام

امام حسین وارث قرآن علیه السلام

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا.(۱)

سپس این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم.

روایات فراوانی از طرق اهل بیت وارد شده که در همه آن روایات«اصْطَفَيْنا؛بندگان برگزیده خدا» به امامان معصوم تفسیر شده است.(۲) در روایتی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در ذیل آیه شریفه می فرمایند:

فَنَحنُ اَلَذينَ اِصطَفانا اللهُ عَزوَجَلّ، وَ اَورَثنا هذَا الكِتاب فيهِ تِبيانِ كُلِ شَیء.(۳)

و مائیم کسانی که خدای عزوجل انتخابمان کرده و این کتاب را که بیان همه چیز در آن است به عنوان ارث به ما داده است.

علم قرآن در نزد امام حسین علیه السلام

* امام باقر علیه السلام فرمود: از جمله علومی که بما داده شده علم تفسیر و احکام قرآن و علم تغییر زمان و حوادث آن است.(۴)

۱- . فاطر(۳۵)، آیه۳۲.

۲- . تفسیر نمونه، ج۱۸، ص ۲۶۰.

۳- . تفسیر نور الثقلین، ج۴، ص ۳۶۱- تفسیر برهان، ج۶، ص۳۶۵.

۴- . اصول کافی، ج۱، ص۳۲۲، ح۲.

* امام باقر علیه السلام فرمود: جز اوصیاء پیغمبر کسی نمی تواند ادعا کند که ظاهر و باطن تمام قرآن نزد اوست.(۱)

* امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم من کتاب خدا را از آغاز تا پایانش را می دانم (کَأَنَّه فی کَفّی) چنانکه گوئی در کف دست من است. در قرآن است خبر آسمان و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده، خداوند عزوجل می فرماید: (فیه تِبیانُ کلِّ شیء؛ در قرآن بیان هر چیزی هست.)(۲)

* برید بن معاویه گوید از امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه (۴۳ سوره ۱۳) (قُلْ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدًا بَیْنِی وَبَیْنَکُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ)سئوال کردم (کسی که علم کتاب در نزد اوست کیست؟) امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند ما را قصد کرده و حضرت علی بعد از پیامبر اول ما و افضل ما و بهترین ما خاندان است.(۳)

* حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: خدا در کتابش می فرماید: «و اگر قرآنی باشد که کوهها با آن حرکت کنند یا زمین بدان شکافته شود [بوسیله آن طی الارض شود] یا مردگان بدان سخنگو شوند». ما وارث آن قرآنیم که آنچه کوه ها بوسیلهٔ آن حرکت کند در آن است و بوسیلهٔ آن به کشورها مسافرت شود و مردگان بدان سخنگو شوند، ما آب را در زیرِ هوا تشخیص می دهیم و همانا در کتاب خدا آیاتی است که بوسیله آنها چیزی خواسته نشود جز اینکه خدا به آن اجازه دهد (هر دعائی از برکت آن آیات مستجاب شود) علاوه بر آنچه خدا برای پیغمبران گذشته اجازه فرموده است؛ همهٔ اینها را خدا در قرآن برای ما مقرر فرموده است، خداوند می فرماید: «هیچ نهفته ای در آسمانها و زمین نیست، جز اینکه در کتابی آشکار است.» و باز می فرماید:« آنگاه این کتاب را به کسانی که از میان بندگان خود انتخاب کرده ایم به ارث دادیم.» و مائیم کسانی که خدای عزّوجل انتخابمان کرده و این کتاب را که بیان همه چیز در آن است به عنوان ارث به ما داده است. (۴)

ص:۵۲۰

۱- . اصول کافی، ج۱، ص۳۲۲، ح۱. عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا لم یَسْتَطِیعُ أَحَدٌ أَنْ یَدَّعِیَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِیعَ الْقُرْآنِ کُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ غَیْرُ الْأَوْصِیَاءِ.

۲- . اصول کافی، ج۱، ص ۳۳۳، ح ۴.

۳- . اصول کافی، ج۱، ص ۳۳۳، ح۶.

۴- . کافی، ج۱، کتاب الحجه، باب انَّ الائمه ورثوا علم النبی و جمیع الانبیاء و الاوصیاء ، ص۳۲۴، ح۷- تفسیر نورالثقلین، ج۴، ص۳۶۱. إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ فِی کِتَابِهِ- وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُیِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ کُلِّمَ بِهِ الْمَوْتی وَ قَدْ وَرِثْنَا نَحْنُ هَذَا الْقُرْآنَ الَّذِی فِیهِ مَا تُسَیَّرُ بِهِ الْجِبَالُ- وَ تُقَطَّعُ بِهِ الْبُلْدَانُ وَ تُحْیَا بِهِ الْمَوْتَی وَ نَحْنُ نَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ وَ إِنَّ فِی کِتَابِ اللَّهِ لَآیَاتٍ مَا یُرَادُ بِهَا أَمْرٌ إِلَّا أَنْ یَأْذَنَ اللَّهُ بِهِ مَعَ مَا قَدْ یَأْذَنُ اللَّهُ مِمَّا کَتَبَهُ الْمَاضُونَ جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا فِی أُمِّ الْکِتَابِ إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ- وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِی السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ ثُمَّ قَالَ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا فَنَحْنُ الَّذِینَ اصْطَفَانَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَوْرَثَنَا هَذَا الَّذِی فِیهِ تِبْیَانُ کُلِّ شَیْ ءٍ.

قرآن و امام حسین علیه السلام

* قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : إِنّی تارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ اللّهِ وَ عِتْرَتِی.(۱)

امام حسین علیه السلام و قرآن مجید، دو سرمایه گرانبها و جاودانه اند که پیامبر گرامی از خود به یادگار گذاشت و فرمود: هرگاه به این دو متمسک شوید هیچ گاه گمراه نمی شوید.

* امام حسین علیه السلام بر طبق حدیث ثقلین شریک قرآن است و به همین علت در زیارت آن حضرت میگوئیم: اَلسّلامُ عَلَیکَ یا شَریکَ القُرآن.(۲)

* امام حسین علیه السلام پشتوانه محکمی برای قرآن است همانطور که در زیارت ناحیه می خوانیم: کُنتَ لِلرَّسولِ وَلداً وَ لِلقُرآن سَنَداً.

* با کشتن امام حسین علیه السلام قرآن متروک و محجور گردید چنانکه در زیارت عرفه آن حضرت به این مطلب اشاره شده است: وَ اَصبَحَ کِتابَ اللهِ بِفَقدِکَ مَحجورا.

* قرآن، بشریّت را به اسلام راهنمایی می کند و هدایت گر متّقین است. ذَلِکَ الْکِتَابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِلْمُتَّقِینَ و امام حسین علیه السلام نیز هدایتگر مردم به سوی ایمان و تقواست.

* قرآن، از هر کس که آن را نیک تلاوت کند و به آن عمل نماید شفاعت می نماید. و امام حسین علیه السلام نیز از هر کس که از او پیروی نماید و او

را زیارت کند و بر او سوگواری نماید، شفاعت می نماید.

ص:۵۲۱

۱- . احقاق الحق، ج۹، ص۳۰۹ تا ۳۷۵. این حدیث از ۲۵ طریق در کتب اهل عامّه روایت شده است.

۲- . مفاتیح الجنان، اولین زیارت مخصوصه و زیارت عید فطر و قربان امام حسین علیه السلام .

* قرآن، همواره تـازه است و با تکرار تلاوت و نگرش در آن، همیشه نکات جدیـد بـدست می آیـد و هیـچ گاه خسـته کننـده نیست. تاریخ امام حسین علیه السلام و مصیبتهایش همواره تازه است و به خاطر تکرار و یادآوری، خسته کننده نمی باشد.

* قرآن تلاوتش در دوران سال عبادت ، شنیدنش عبادت، نشستن در مجلس قرآن عبادت و نظر کردن به آن هم عبادت است. امام حسـین علیه السـلام نیز خواندن و شـنیدن فضائل و مصائب او عبادت، نشسـتن در مجلس او عبادت، غم و اندوه و گریه به خاطر او عبادت، گریانـدن بر او عبادت، زیارت و دیدار او عبادت ، دیدار زائرین او عبادت، دیدن جمال او و آرزوی شـهادت در راه او افضل عبادت و بندگی خداست.

* بایـد احـترام قرآن و قـاری قرآن و مجلس قرآن در جـامعه حفـظ شود و گرد و غبـار بر آن ننشـیند و از متن زنـدگی خـارج نگردد و بـا وضو و طهـارت لمس و قرائت شود. و همچنین احترام امام حسـین علیه السـلام و مجلس امام حسـین و مرثیه خوان امام حسین لازم و واجب است و باید پیروی از اخلاق و رفتار او در متن زندگی ما شیعیان و علاقمندان به اهل بیت باشد.

* لا یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ. ظاهر قرآن را کسی لمس نمی کند مگر اینکه طهارت ظاهری داشته باشد و باطن آن را پاکیزگان در می یابنـد. معرفت ظـاهری امـام حسـین علیه السـلام احتیـاج به طهـارت ظاهری و طیب مولـد دارد و درک مقامات معنوی امام حسین علیه السلام احتیاج به پاکی و تقوای باطنی دارد.

* قرآن کلام خاموش است و امام حسین علیه السلام کلام ناطق و گویای خداست.

* قرآن سید الکتب است و امام حسین علیه السلام سیدالشهداء است.

* خداونـد قرآن را مبارک و پر برکت نامیـد (هـذا ذِکْرٌ مُبارَکٌ- سوره انبیاء آیه ۵۰). و خداوند نیز به هنگام تولد امام حسـین علیه السلام وجود او را مبارک نامید و چه مولود پُربرکتی است امام حسین علیه السلام .

ص:۵۲۲

* قرآن نور است و امام حسـین علیه السلام نیز نور است. حتی آن لحظاتی که پیکر مطهرش به خاک و خون آغشته و بر دشت نینوا خفته بود.

* قرآن، کتابی روشنگر است و امام حسین علیه السلام نیز پیشوای روشنگر که حق را از باطل روشن و مشخص می سازد.

* قرآن آیه هایی برای شـفا و آیاتی برای امید و رحمت دارد. و امام حسـین علیه السـلام نیز تربتی برای شفا و نشانه هایی برای رحمت الهی دارد.(۱)

اصحاب امام حسین علیه السلام امت قرآن

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا اصحاب خود را امت قرآن خطاب کرد و به آنها فرمود:

یا أُمَّهَ الْقُرآنِ هذِهِ الْجَنَّهُ فَاطْلُبُوها، وَ هذِهِ النّارُ فَاهْرِبُوا مِنْها

ای امت قرآن، این بهشت در پیش روی شماست. بسوی آن بشتابید و این آتش جهنم است از آن بگریزید.(۲)

دشمنان امام حسین پشت کنندگان و تحریف کنندگان قرآن

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا خطاب به دشمنان فرمودند:

فَإِنَّمَا أَنْتُمْ مِنْ طَوَاغِیتِ الْأُمَّهِ وَ شُذَاذِ الْأَحْزَابِ وَ نَبَذَهِ الْکِتَابِ وَ نَفَثَهِ الشَّیْطَانِ وَ عُصْبَهِ الْآثَامِ وَ مُحَرِّفِی الْکِتَابِ وَ مُطْفِئِ السُّنَنِ وَ قَتَلَهِ أَوْلَادِ الْأَنْبِیاءِ ...و أَنْتُمْ ابْنَ حَرْبٍ وَ أَشْیاعَهُ تَعْتَمِدُونَ وَ إِیَّانَا تُخَذِلُون... .

شما سرکشان امت ها، پشت کنندگان به قرآن، همدم های شیطان، گروهی معصیت کار، تحریف کنندگان قرآن، از بین برنده سنت ها، قاتلان فرزندان انبیاء و ...

هستید. شما فرزندان حرب و پیروان (معاویه) هستید و هدف شما فقط از بین بردن ماست.(۳)

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا قرآن به سر گذاشتند

امام حسـین علیه السـلام در روز عاشورا اسـبش را سوار شـد و قرآنی را باز کرد و بر سـر گذاشت و در مقابل دشـمن ایسـتاد و فرمود: ای قوم بین من و شما کتاب خدا و سنت جدّم رسول خدا حاکم باشد.

ص:۵۲۳

۱- . نکات فوق با استفاده از کتاب خصائص الحسینیه نوشته شده است.

۲- . نهج الحیاه، ج۶، ص ۶۲۰.

۳- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۸- ناگفته هایی از حقایق عاشورا، ص ۲۲۰.

آنگاه آنها را بر آنچه از پیامبر به همراه خویش داشت گواه گرفت و گفت آیا این کلاه خود پیامبر نیست؟ آیا این زره او نیست؟ آیا این عمامه او نیست؟ همه تصدیق کردند که چنین است. سپس امام سؤال کرد: پس چه باعث شده که اقدام به قتل من کرده اید؟ گفتند: به خاطر اطاعت از فرمان امیر خود عبیدالله بن زیاد.

و عجبا که در صفین وقتی سربازان معاویه با حیله عمرو عاص قرآن بر سر نیزه کردند عده ای از همین کوفیان گفتند ما با قرآن نمی جنگیم ولی اینجا قرآن را بر سر پسر پیامبر همراه با نشانه های پیامبر مشاهده می کنند ولی باز به فرمان یک زنازاده با امام حسین می جنگند.(۱)

آیاتی که تأویل به شهادت امام حسین علیه السلام شده است

در قرآن علاوه بر سوره والفجر و هل أتی آیات فراوان دیگری در فضائل آن حضرت تفسیر و تأویل شده است، مثل آیه تطهیر، آیه مباهله، آیه اولی الامر و ... ولی در این قسمت به صورت مختصر به چند آیه شریفه که در رابطه شهادت امام حسین علیه السلام تأویل شده است می پردازیم:(۲)

*قرآن در مورد دوران بارداری مادرش می فرماید: حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا؛(۳) مادرش دوران بارداری را با دشواری و اندوه گذراند و

با دشواری و اندوه او را بر زمین نهاد چون او آگاهی به شهادت پرافتخار فرزندش داشت. وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا ، و دوران بارداری و از شیرگرفتنش سی ماه بود (یعنی دوران بارداری او شش ماه بود که این خصوصیت برای حضرت یحیی نیز ذکر شده است)

ز بَس شوق شهادت بر سرش بود ره نه ماه را شش ماهه پیمود

۱- . مقتل الرئیس، ص ۱۴۰ به نقل از تذکره الخواص، ص۲۲۷.

۲- . برای اطلاع بیشتر در این زمینه به کتاب «الحسین فی القرآن» مراجعه فرمائید که در آن بیش از دویست و پنجاه روایت، ذیل صد و بیست و هشت آیه شریفه نقل شده است.

۳- . احقاف (۴۶)، آیه ۱۵.

* (أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ¯ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ ...) (۱)

به کسانی که به جنگ بر سرشان تاخته اند و مورد ستم قرار گرفته اند، رخصت داده شد (که قهرمانانه از خود دفاع کنند) و خداوند بر پیروز گردانیدن آنان بر تجاوزکاران تواناست. آنانکه به ناحقّ از شهر و دیارشان رانده شده اند؛ جز آن نبود که می گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست.

از امام صادق علیه السلام روایت شد است که: «این آیه شریفه در مورد امیرمؤمنان علیه السلام ، جعفر طیّار و حمزه نازل شد و در مورد امام حسین علیه السلام و شهادت پرافتخار او نیز تفسیر و تطبیق گردید.»(۲)

آری، آن سه قهرمان بزرگ توحید از وطن خویش رانده و بدون هیچ گناه و ستم در حقّ فردی، تنها به جرم اینکه خدای خویش را یکتا و بی همتا می شناختند و او را اینگونه سپاس و عبادت می کردند و در راه او پایداری می ورزیدند به شهادت رسیدند.

امّا آیهٔ شریفه در مورد امام حسین علیه السلام به گونه ای خاصّ تفسیر و تطبیق شد، چرا که او از وطن خویش و همهٔ پناهگاهها رانده شد و در سراسر قلمرو گستردهٔ اسلامی برای او نقطهٔ امنی نگذاشتند، کار به جایی رسید که فرمود: « بخدای سوگند! اگر من در لانهٔ پرنده ای باشم مرا بیرون

خواهند آورد تا با ریختن خون به اهداف پلید و ظالمانهٔ خویش برسند.»(۳)

سورهٔ فجر سورهٔ امام حسین علیه السلام

آیه دیگر در رابطه با امام حسین علیه السلام آیه ۲۷ سورهٔ فجر است.

(يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ¯ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً ¯ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي ¯ وَادْخُلِي جَنَّتِي)(۴)

ای روح با آرامش و ای نفس مطمئنّه به سوی پروردگارت باز گرد در حالی که تو از او خشنودی و او هم از تو خشنود است و در سلک بندگانم داخل شو و در بهشتم داخل شو.

۱- . حج (۲۲)، آیه ۳۹ و ۴۰.
۲- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۱۹.
۳- . «وَ اللَّهِ یَا أَخِی لَوْ کُنْتُ فِی جُحْرِ هَامَّةٍ مِنْ هَوَامِّ الْأَرْضِ لَاسْتَخْرَجُونِی مِنْهُ حَتَّى يَقْتُلُونِّي.» بحارالانوار، ج۴۵، ص۹۹.
۴- . فجر (۸۹)، آیه ۲۷ تا ۳۰.

امام صادق علیه السلام فرمودند: نفس مطمئنه یعنی حسین بن علی علیه السلام .(۱)

و حضرت در روایت دیگر فرمودند:

اقْرَؤُا سُورَهَ الْفَجْرِ فِی فَرَائِضِکُمْ وَ نَوَافِلِکُمْ فَإِنَّهَا سُورَهُ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ علیه السلام وَ ارْغَبُوا فِیهَا رَحِمَکُمُ اللَّهُ تَعَالَی فَقَالَ لَهُ أَبُو أُسَامَهَ وَ کَانَ حَاضِرَ الْمَجْلِسِ وَ کَیْفَ صَارَتْ هَذِهِ السُّورَهُ لِلْحُسَیْنِ علیه السلام خَاصَّهً؟ فَقَالَ أَلَا تَسْمَعُ إِلَی قَوْلِهِ «یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ» إِنَّمَا یَعْنِی الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ علیه السلام فَهُوَ ذُو النَّفْسِ الْمُطْمَئِنَّهِ الرَّاضِیَهِ الْمَرْضِیَّهِ وَ أَصْحَابُهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم هُمُ الرَّاضُونَ عَنِ اللَّهِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَ هُوَ رَاضٍ عَنْهُمْ. وَ هَذِهِ السُّورَهُ فِی الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ وَ شِیعَتِهِ وَ شِیعَهِ آلِ مُحَمَّدٍ خَاصَّهً. مَنْ أَدْمَنَ قِرَاءَهَ وَ الْفَجْرِ کَانَ مَعَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ فِی دَرَجَتِهِ فِی الْجَنَّهِ، إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ.(۲)

سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحب خود بخوانید چون سوره حسین بن علی است و رغبت کنید در خواندن آن خداوند شما را رحمت کند. ابو

اُسامه که در مجلس حاضر بود سئوال کرد که چگونه این سوره مختص امام حسین علیه السلام است. امام صادق علیه السلام به آیه یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ استدلال نمودند و فرمودند: حسین نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه بود... هر کس این سوره را بخواند با حسین بن علی در قیامت در درجه او در بهشت خواهد بود.

در تفسیر نمونه چنین آمده است معرفی این سوره به عنوان سورهٔ حسین بن علی علیه السلام ممکن است به خاطر این باشد که مصداق روشن«نفس مطمئنه» حسین بن علی علیه السلام است، همانگونه که در حدیثی از امام صادق علیه السلام ذیل همین آیات آمده است. و یا به خاطر اینکه (و لیالٍ عشر) شبهای دهگانه ای که در اول سوره ذکر شده، یکی از تفسیرهایش شبهای دهگانه آغاز محرم است که رابطهٔ خاصی با حسین بن علی علیه السلام دارد.

در فضیلت تلاوت این سوره، در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می خوانیم:

ص:۵۲۶

۱- . عوالم العلوم، ج۱۷، ص۹۸.

۲- . عوالم العلوم، ج۱۷، ص۹۷- بحارلانوار، ج۲۴، ص۹۳ و ج۴۴، ص۲۱۸.

مَنْ قَرَأها فِی لَیال عَشْر غَفَرَ اللّهُ لَهُ وَ مَنْ قَرَأها سائِرَ الأیّامِ کانَتْ لَهُ نُوراً یوم القیامه

کسی که آن را در شبهای دهگانه بخواند خداوند گناهان او را می بخشد، و کسی که در سایر ایام بخواند نور و روشنایی خواهد بود برای روز قیامتش.(۱)

کهیعص

یکی از آیاتی که اشاره به شهادت و شهادتگاه امام حسین دارد آیه شریفهٔ «کهیعص»(۲)

است: از جمله سئوال های سعد بن عبدالله از حضرت قائمf این بود که مرا از تأویل (کهیعص) خبر دهید؟ فرمودند: این حروف از خبرهای غیبی است که خداوند بنده اش زکریّا را بر آن مطّلع نموده و بعد از آن برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم نقل فرموده است، و داستان از این قرار است:

حضرت زکریَا از خدا سئوال کرد که اسماء خمسهٔ طیّبه را به او تعلیم کند. جبرئیل نازل شد و به او تعلیم نمود. هرگاه زکریّا حضرت محمّد و علیّ و فاطمه و حسن علیهم السلام را یاد می کرد، اندوه و ناراحتی اش برطرف می شد، و چون حضرت حسین علیه السلام را یاد می کرد، گریه اش می گرفت و اشکش جاری می شد و نفس او بند می آمد.

روزی عرض کرد: پروردگارا! چه می شود که چون آن چهار بزرگوار را یاد می کنم از همّ و غمّ دور می شوم، و چون حسین علیه السلام را یاد می کنم اشکم می ریزد و به هیجان می افتم؟

خداوند متعال او را از قضیّه آن حضرت خبر داد و فرمود:(کهیعص) «کاف» اشاره به کربلاست، و «هاء» عترت طاهره، و «یاء» یزید که به حسین علیه السلام ظلم می کند (و او را می کشد)، و «عین» عطش آن حضرت و «صاد» صبر آن جناب.

چون زکریَا این واقعه را شنید سه روز از مسجد بیرون نیامد، و مردم را از داخل شدن منع کرد، و پیوسته گریه و ناله می نمود و عرض کرد:

خدایا! آیا دل بهترین خلق خود را در مصیبت فرزندش به درد می آوری؟ الهی! آیا بر ساحت مقدّس او گرفتاری این مصیبت بزرگ را نازل می کنی! آیا لباس این مصیبت را بر تن علیّ و فاطمه علیهما السلام می پوشانی! و آیا سختی این مصیبت را بر حریم آنها روا می داری!

۱- . تفسیر نمونه، ج۲۶، ص۴۳۸.

۲- . مریم(۱۹)، آیه ۱.

آنگاه عرض کرد: خدایا! فرزندی به من عنایت فرما که در پیری چشم من به او روشن گردد، و محبّت او را در دل من زیاد کن و سپس مرا به مصیبت او مبتلا نما، چنانکه حبیب خود را به مصیبت فرزندش مبتلا خواهی کرد.

پس خداوند یحیی علیه السلام را روزی زکریّا کرد، و او را به مصیبتش مبتلا نمود، مدّت حمل یحیی شش ماه

بود چنانکه حضرت حسین علیه السلام نیز شش ماهه به دنیا آمد.(۱)

آیه ای که امام حسین علیه السلام در هنگام وداع اصحاب خود قرائت می کرد

(مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلا)(۲)

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده اند. بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده اند.

این آیه در جنگ احزاب نازل شده و جمله«مَنْ قَضى نَحْبَهُ» اشاره به شهیدان بدر و احد است، و جمله «و مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» اشاره به مسلمانان راستین دیگری است که در انتظار پیروزی یا شهادت بودند.

دانشمند معروف اهل سنت حاکم ابو القاسم حسکانی با سند از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که فرمود:

آیه رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ در بارهٔ ما نازل شده است، و من به خدا همان کسی هستم که انتظار شهادت را می کشم، (و قبلًا مردانی از ما همچون حمزه سید الشهدا شربت شهادت نوشیدند) و من هرگز در روش خود تغییر نداده، بر سر پیمانم ایستاده ام.(۳)

و در تفسیر صافی و نورالثقلین چنین آمده است:

إنّ أصحاب الحسين عليه السلام بكربلاء كانوا كلّ من أراد الخروج ودّع الحسين عليه السلام و قال السلام عليک

۱- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۳۳ باب اخبار الله بشهادته، ح۱.

۲- . احزاب(۳۳)، آیه ۲۳.(تفسیر نمونه، ج۱۷، ص ۲۴۱).

۳- . تفسیرنمونه، ج۱۷،ص۲۴۵.

یا ابن رسول اللّه فیجیبه و علیک السلام و نحن خلفک و یقرأ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ.

یاران امام حسین علیه السلام در کربلا هر کدام که می خواستند به میدان بروند با امام وداع می کردند و می گفتند سلام بر تو ای پسر رسول خدا(سلام وداع) امام علیه السلام نیز به آنها پاسخ می گفت و سپس این آیه را تلاوت می فرمود: فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِر.(۱)

از کتب مقاتل استفاده می شود امام حسین علیه السلام به هنگامی که خبر شهادت سفیر و نامه رسان خود عبدالله بن یقطر را شنیدند چشمانشان پر از اشک شد و فرمودند: فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ..

و در کربلا امام حسین علیه السلام بالای سر مسلم بن عوسجه در حالی که رمقی در بدن داشت حاضر شدند و فرمودند: خداوند تو را رحمت کند ای مسلم بن عوسجه و سپس آیه را تلاوت نمودند.(۲)

موؤده

امام صادق علیه السلام فرمودند: (وَإِذَا الْمَوْءودَهُ سُئِلَتْ .بِأَیِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ) دربارهٔ امام حسین علیه السلام نازل شده است.(۳)

و براستی اگر روز قیامت از دفن یک دختر بچه (ولو اینکه پدر و مادرش کافر باشند) سئوال شود از کشتن امام حسین که فرزند پیامبر و حجت خداست سئوال نمی شود؟!

مظلوم

(وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِیِّهِ سُلْطَانًا فَلا یُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ إِنَّهُ کَانَ مَنْصُورًا) (۴)

امام باقر علیه السلام فرمودند: «قُتِلَ مَظْلُومًا» حسین بن علی است و ما اولیاء او هستیم و قائم ما زمانی که قیام کند به خونخواهی او برخیزد و اسراف در قتل این است که غیرقاتل او را

۱- . نورالثقلین، ج۴، ص ۲۶۰.

۲- . نورالثقلین، ج۴، ص۲۵۹.

۳- . عوالم العلوم، ج۱۷، ص۹۸- سوره تکویر، آیه ۸.

۴- . اسراء(۱۷)، آیه ۳۳.

بکشد. «إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» دنیا تمام نمی شود تا اینکه خداوند

حسین بن علی را به مردی از آل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یاری کند و او زمین را پُر از قسط و عدل می کند همانطور که از جور وظلم پر شده است.(۱) و دعای ما در زیارت عاشورا این چنین است که از خداوند می خواهیم تا در رکاب «امام منصور» باشیم و همراه او از خون امام حسین خون خواهی کنیم: فَأَسئَلُ الله اَلَّذی اَکرَمَ مَقامَکَ وَ اَکرَمَنی بِکَ اَن یَرزُقَنی طَلَبَ ثارِکَ مِن اِهلِ بَیتِ مُحَمَدٍ صَلَی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِه.

ذبح عظیم

(وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ)(۲) . در روایت آمده است که ذبح عظیم امام حسین علیه السلام است (که بحث آن در فصل ابراهیم علیه السلام گذشت)

قرآن خواندن سر مطهر امام حسین علیه السلام در خانه خولی

در کتاب مدینه المعاجز آمده است: پس از آن که سر مطهر امام حسین را به عبیدالله بن زیاد تحویل دادند او خولی بن یزید اصبحی را خواست و گفت: این سر را تا وقتی که می طلبم نگه دار، خولی گفت: در طاعتم و آنرا گرفت و به منزل برد او دو همسر داشت، ثعلبیه و مضریه. او به منزل مضریه آمد زن پرسید: این چیست؟ گفت: سر حسین بن علی است که در آن پادشاهی دنیاست، زن گفت: فردای قیامت جدش محمد مصطفی دشمن تو خواهد بود به خدا سوگند دیگر نه تو شوهر منی و نه من همسر تو، سپس با میله ای آهنین به او حمله کرد و بینی او را زخم نمود.

خولی از خانه بیرون آمد و نزد زن ثعلبیه رفت او پرسید این چیست؟ گفت سر یک شورشگر که بر عبیدالله بن زیاد شورش کرده است. پرسید نامش چیست؟ خولی از گفتن نام او خودداری کرد و آن را بر روی خاک گذاشت و تشتی بر آن قرار داد. شبانگاه زن بیرون آمد دید از آن سر تا بلندای

آسمان نوری ساطع است، کنار تشت آمد و ناله ای شنید او گفت:

۱- . عوالم العلوم امام حسین علیه السلام ، ص۹۶.

۲- . صافات(۳۷)، آیه ۱۰۷.

از آن سر تا سپیده دم صدای قرآن می شنیدم که آخرین آیه: (وَ سَیَعلَمُ الَذینَ ظَلَموا اَیَّ مُنقَلَبٍ یَنقَلِبون(۱)) بود. و پیرامون آن صداهایی رعد آسا می شنیدم که دریافتم تسبیح فرشتگان است.

زن نزد شوهر خود آمد و پس از بیان ماجرا پرسید: زیر آن طشت چیست؟ گفت: شورشگری که عبیدالله او را کشت، میخواهم آن را نزد یزید ببرم و جایزه بگیرم. پرسید نامش چیست؟ گفت: حسین بن علی.

زن فریاد زد و بیهوش افتاد، چون به هوش آمد گفت: وای بر تو، ای بدتر از مجوس! که محمد را آزار دادی، آیا از خدای زمین و آسمان نمی ترسی که برای سر فرزند زهرا جایزه می خواهی؟ سپس گریان بیرون آمد سر را برداشت و بوسید و پیوسته می گفت خدا کشنده تو را لعنت کند که دشمن جدت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم است.

چون شب بودخواب بر او غلبه کرد، در خواب دید که گویا سقف خانه شکافت و نوری خانه را فرا گرفت و ابری سفید نمودار شد و از درون ابر، دو بانو بیرون آمدند و سر را از دامن او برداشته و گریستند.

زن گفت: از آنان پرسیدم: شما کیستید؟ یکی از ایشان فرمود: من خدیجه ام و این دخترم فاطمه زهرا سلام الله علیها است. از تو سپاس گزاریم و خدا رفتار تو را پاداش می دهد و تو در مقام قدس بهشتی با ما خواهی بود و من از خواب بیدار شدم در حالی که سر مقدس امام حسین علیه السلام بر دامنم بود، چون صبح شد شوهرم آمد تا سر را بردارد من نگذاشتم و گفتم وای بر تو، طلاقم را بده که دیگر من و تو همسر نیستیم. خولی گفت سر را بده و هرچه می خواهی بکن گفتم: به خدا سوگند آن را به تو نمی دهم. پس خولی همسرش را کشت و سر را برداشت و خدا

روح آن زن را در بهشت در جوار حضرت زهرا سلام الله علیها قرار داد.(۲)

آیاتی که سرمقدس امام حسین علیه السلام تلاوت کرد

۱.(أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) (۳)

ص:۵۳۱

۱- . سوره شعراء، آیه۲۲۷.

۲- . بحار الانوار، ج۴۵، ص۱۲۵- فرهنگ جامع کلمات امام حسین علیه السلام ،ص۵۸۱، به نقل از مدینه المعاجز، ج۴، ص ۱۲۴، ح۱۸۵.

۳- . کهف (۱۸), آیه ۹.

آیا پنداشته ای که اصحاب کهف و رقیم از نشانه های شگفت انگیز ما بوده اند؟!

۲. (.. إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى)(۱)

آنها جوانانی (جوانمردانی) بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

شیخ مفید نقل کرده است: زید بن ارقم می گوید زمانی که سر امام حسین علیه السلام را در کوچه های کوفه می گرداندند من در حجره خود بودم. وقتی سر مقابل حجره من رسید از بالای نیزه این آیه را تلاوت کرد: آیا پنداشته ای که اصحاب کهف و رقیم از نشانه های عجیب و شگفت انگیز ما بوده اند؟!

به خدا قسم مو بر بدن من راست شده و فریاد زدم: رَأْسُكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَعْجَبُ وَ أَعْجَبُ ؛ به خدا قسم سر تو بالای نیزه آیتی عجیب تر و عجیب تر است.(۲)

و منهال بن عمرو گوید: من در دمشق بودم و دیدم که سر مقدس امام حسین علیه السلام را حمل می کنند و در آن حال مردی سورهٔ کهف را می خواند تا اینکه به این آیه رسید« أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ... » پس سر مقدس به سخن در آمد و فرمود:أَعْجَبُ مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ قَتْلِي وَ حَمْلِي؛ عیجب تر از اصحاب کهف کشتن من و حمل رأس من است.(۳)

چرا سر مقدس امام حسین علیه السلام آیه سورهٔ کهف را قرائت کرد؟

آیا تا به حال این سؤال برای شما پیش آمده که چرا امام حسین علیه السلام بین هزاران آیه قرآن این آیه را انتخاب نمودند؟!

وقتی یک واعظ قصد موعظه دارد با هدف خاصی یک آیه قرآن را برای مستمعین خود تلاوت می کند یقیناً امام حسین علیه السلام نیز با هدف خاصی این آیه شریف را تلاوت کرده اند. برای روشن شدن موضوع اول باید با قصه اصحاب کهف و نکات آن آشنا شویم.

داستان اصحاب کهف

۱- . کهف(۱۸)، آیه ۱۳.

۲- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۲۱.

۳- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۸۸.

درباره اصحاب کهف روایات فراوانی در منابع اسلامی دیده می شود. از میان این روایات، روایتی که علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش آورده از نظر متن و مضمون و هماهنگی با آیات قرآن بهتر به نظر می رسد که خلاصه اش چنین است:

امام صادق علیه السلام در مورد«اصحاب کهف و رقیم»(۱) چنین فرمود: آنها در زمان پادشاه جبار و گردنکشی بودند که اهل کشور خود را به پرستش بتها دعوت می کرد، و هر کس دعوت او را اجابت نمی نمود به قتل می رساند، این گروه (اصحاب کهف) جمعیتی با ایمان بودند که پرستش خداوند بزرگ می کردند (ولی ایمان خود را از دستگاه شاه جبار مکتوم می داشتند).

شاه جبار مأمورانی بر دروازۀ پایتخت گماشته بود و هر کس می خواست بیرون رود مجبور بود بر بتانی که در آنجا قرار داشت سجده کند.این گروه با ایمان هر طور بود- به عنوان صید کردن- از شهر بیرون آمدند (و تصمیم داشتند به شهر خود که محیط بسیار آلوده ای بود دیگر باز نگردند). در مسیر خود به چوپانی برخورد کردند که او را دعوت به خداوند یگانه نمودند و او نپذیرفت، ولی عجیب اینکه سگ چوپان به دنبال آنها به راه

افتاد، و هرگز از آنان جدا نشد آنها که از آئین بت پرستی فرار کرده بودند در پایان روز به غاری رسیدند، و تصمیم گرفتند مقداری در غار استراحت کنند، خداوند خواب را بر آنها چیره کرد، همانگونه که در قرآن می فرماید«سالها آنها را در خواب فرو بردیم».

آنها آن قدر خوابیدند که آن شاه جبار مرد، و مردم شهر نیز یکی پس از دیگری از دنیا رفتند، و زمان دیگر و جمعیت دیگری جای آنها را گرفتند. اصحاب کهف پس از این خواب طولانی بیدار شدند و از یکدیگر در باره مقدار خواب خود سؤال کردند، نگاهی به خورشید کردند دیدند بالا آمده گفتند: یک روز یا بخشی از یک روز خوابیده ایم!.

۱- . رقیم در اصل از ماده رقم به معنی نوشتن است و به عقیدۀ غالب مفسران این نام دیگری است برای اصحاب کهف، چرا که سرانجام نام آنها را بر لوحه ای نوشته و بر در غار نصب کردند.

سپس به یک نفر از خودشان مأموریت دادنـد و گفتنـد این سـکه نقره را بگیر و به صورت ناشـناس داخل شـهر شو، و برای ما غـذایی تهیه کن، امـا مواظب بـاش تو را نشناسـند، زیرا اگر از وضع ما آگاه شونـد یا ما را به قتل می رساننـد و یا به آئین خود بازمی گردانند.

آن مرد وارد شـهر شـد اما منظره شـهر را بر خلاف آنچه بخاطر داشت مشاهده کرده و جمعیت غیر از آن جمعیتی بودند که او می شناخت، لغت آنها را درست نمی فهمید، همانگونه که آنها نیز زبان او را درست درک نمی کردند، به او گفتند تو کیستی و از کجا می آیی؟!

او سـرانجام پرده از روی اسـرارش برداشت، پادشاه آن شـهر (که در آن زمان خداپرست بود) با یارانش همراه آن مرد به سوی غار حرکت کردنـد، هنگامی که به در غار رسـیدند به درون آن نگاه کردنـد، بعضـی می گفتنـد اینها سه نفر بیشتر نیسـتند که چهارمین سگ آنها است، بعضـی می گفتند پنج نفرند که ششمین سگ آنهاست، و بعضـی می گفتند هفت نفرند که هشتمین سگ آنها است. در این حال خداونـد آنها را در حجابی از رعب قرار داده بود به گونه ای که هیچ یک جرأت داخل شدن در غار را، جز همان فردی که از آنها بود، نداشتند، هنگامی

که رفیقشان وارد غار شـد آنها را وحشت زده دید، زیرا گمان می کردند که جمعیت حاضـر بر در غار یاران«دقیانوس» پادشاه جبـار بت پرست هسـتند، ولی او آنها را از ماجرای خواب طولانیشان آگاه ساخت، و به آنها گفت خداونـد آنان را آیتی برای مردم قرار داده است.

آنها خوشـحال شدنـد، و اشک شادی فرو ریختنـد و از خـدا خواسـتند که آنها را به حال سابق بازگردانـد. اما پادشاه آن زمان گفت سزاوار است که ما در اینجا مسجدی بسازیم، زیرا آنها گروهی با ایمان بودند.

در اینجـا امـام اضـافه فرمود که آنهـا در هر سـال دو بـار پهلو به پهلو می شدنـد و سـگ آنهـا بر در غار دست خود را بر زمین گسترده (و مراقب) بود»(۱)

آیات عجیب الهی در اصحاب کهف

۱. خوابی که ۳۰۹ سال طول کشید.(۲)

ص:۵۳۴

۱- . تفسیر نور الثقلین، ج۳، ص۲۴۷ و ۲۴۸ و تفسیرنمونه، ج۱۲، ص۳۹۵.
۲- . وَلَبِثُوا فِی كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَهٍ سِنِینَ وَازْدَادُوا تِسْعًا،(کهف، آیه۲۵).

۲. دهانه غار به شکلی بود که نور خورشید به هنگام طلوع، در طرف راست و به هنگام غروب در طرف چپ غار می تابید(۱). و به این ترتیب نور مستقیم آفتاب که تداوم آن ممکن است موجب پوسیدگی و فرسودگی شود به بدن آنها نمی تابید ولی نور مستقیم بقدر کافی وجود داشت.

۳. اگر به آنها نگاه می کردی می پنداشتی بیدارند در حالی که در خواب فرو رفته بودند.(۲)

۴. خداوند می فرماید: ما آنها را به راست و چپ می گرداندیم تا بدنشان سالم بماند.(۳)

۱. سگ آنها دستهای خود را بر دهانه غار گشوده بود و نگهبانی می کرد.(۴)

۲. اگر کسی به آنها نگاه می کرد از ترس و وحشت فرار می کرد.(۵)

۳. خداوند آنها را از یک خواب طولانی که شبیه مرگ بود صحیح و سالم بیدار نمود و برانگیخت.(۶)

چند نکته

الف. قرآن کریم بعد از ذکر این قصه عجیب برای حقانیّت معاد جسمانی استفاده می کند و می فرماید: (وَکَذَلِکَ أَعْثَرْنَا عَلَیْهِمْ لِیَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لاـ رَیْبَ فِیهَا). (آیه ۲۱) همانگونه که آنها را به خواب فرو بردیم از آن خواب عمیق و طولانی بیدار کردیم و مردم را متوجّه حالشان نمودیم تا بدانند وعده رستاخیز خداوند حق است و در پایان جهان و قیامت شکی نیست.

ب. این خواب و بیداری از جهاتی از مردن و بازگشتن به حیات عجیب تر بود، زیرا صدها سال بر آنها گذشت در حالی که بدنشان نپوسید، غذایی نخوردند و آبی ننوشیدند.

پ. ظاهر تعبیر قرآن این است که اصحاب کهف سرانجام بدرود حیات گفتند و به خاک سپرده شدند و کلمه «علیهم» شاهد این مدعاست. سپس علاقه مندان به آنها تصمیم گرفتند معبدی درکنار آرامگاه آنان بسازند.(وَکَذَلِکَ أَعْثَرْنَا عَلَیْهِمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَیْهِمْ بُنْیَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِینَ

۱- . وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَاوَرُ عَن کَهْفِهِمْ ذَاتَ الْیَمِینِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِی فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذَلِکَ مِنْ آیَاتِ اللَّهِ،(کهف، آیه ۱۷).

۲- . وَتَحْسَبُهُمْ أَیْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ،(کهف، آیه ۱۸).

۳- . وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْیَمِینِ وَذَاتَ الشِّمَالِ،(کهف، آیه ۱۸).

۴- . وَکَلْبُهُم بَاسِطٌ ذِرَاعَیْهِ بِالْوَصِیدِ،(کهف، آیه ۱۸).

۵- . لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَیْهِمْ لَوَلَّیْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا،(کهف، آیه ۱۸).

۶- . كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءلُوا بَيْنَهُمْ،(کهف، آیه ۱۹).

غَلَبُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا). و این نشان می دهد که ساختن معبد به احترام قبور بزرگان دین نه تنها حرام نیست (آنچنان که وهابیها می پندارند و خراب کردن آن را واجب می دانند) بلکه کار خوب و شایسته ای است چون

خاطره افراد برجسته و با شخصیت و با ایمان را زنده می دارد و یک نوع قدردانی از آنها به حساب می آید.

شباهتها بین اصحاب کهف و واقعه کربلا

۱. همانطور که اصحاب کهف به خاطر حفظ عقیده و مبارزه با طاغوت عصر از شهر خود خارج شدند. امام حسین علیه السلام و اصحابشان نیز به خاطر عدم بیعت با یزید و مبارزه با او از مدینه هجرت نمودند در حالی که هر دو گروه می توانستند در شهر و دیار خود زندگی آرام و بی درد سری داشته باشند.

۲. قرآن از اصحاب کهف به «فتیه» تعبیر کرده و مفسرین فتیه را جوانمرد معنی و تفسیر نموده اند. و جوانمردی یکی از ویژگیهای امام حسین علیه السلام و اصحاب او بوده است و این آیه درباره هر دو گروه صادق است که:

(إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى(۱))، آنها جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

۳. در قصه اصحاب کهف آیات و نشانه های الهی فراوان به چشم می خورد و در قصه کربلا- یقیناً آیات الهی و عجائب بیشتری وجود دارد.

۴. خداوند می خواهد قصه اصحاب کهف و قصه کربلا همیشه زنده باشد و از آن یاد شود به همین خاطر قصه اصحاب کهف در قرآن ذکر می شود تا همیشه آن را بخوانند و بر آن تفسیر بنویسند و از آن عبرت بگیرند و همچنین جریان کربلا باید به دستور اهل بیت علیهم السلام همیشه بیان شود و درس زندگی برای آیندگان باشد و عبرتی برای ظالمان.

۵. همانطور که خداوند اصحاب کهف را بعد از ۳۰۹ سال از خواب بیدار کرد و به تعبیری آنها را زنده نمود. شهدای کربلا نیز طبق فرمایش قرآن همیشه زنده اند. (وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي

سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) و حیاتی جاودانه دارند.

۶. اگر غار اصحاب کهف (در اردن یا ترکیه(۲)) هنوز باقی است و عده ای از آن دیدن می کنند، کربلای امام حسین علیه السلام همیشه محل زیارتگاه عاشقان است.

ص:۵۳۶

۱- . کهف(۱۸)، آیه ۱۳.

۲- . تفسیر نمونه، ج۱۲، ص ۴۰۰- المیزان، ج۱۳، ص۴۰۸.

۷. قصه اصحاب کهف یکی از ادلّه قرآن، بر اقامه روز قیامت و زنده شدن مردگان و رسیدن به کیفر و پاداش است. و دشمنان و قاتلین امام حسین علیه السلام باید بدانند که قیامتی هست و در آن روز خداوند آنها را زنده می کند و به کیفر اعمالشان می رساند.

۸. طبق روایت رسول خدا و امام صادق علیهما السلام اصحاب کهف در حکومت امام زمان رجعت می کنند و جزء یاران امام زمانf هستند.(۱) و شهدای کربلا نیز در پایان حکومت امام زمان دوباره به این دنیا بر می گردند و در رکاب امام حسین علیه السلام حکومت الهی امام زمان را ادامه می دهند.

نتیجه

بعد از مطالب ذکر شده و شباهتهای بین اصحاب کهف و شهدای کربلا می توان نتیجه گرفت که: با اینکه قصه اصحاب کهف از عجیب ترین قصه هاست امّا در قصه کربلا عجایب بیشتری وجود دارد که یکی آن عجائب، کشتن فرزند رسول خدا و قرآن خواندن سر بریده مقدس امام حسین علیه السلام بر سر نیزه است و بنابر روایت منهال بن عمر زمانی که مرد شامی آیه سوره کهف را می خواند سر مقدس فرمود: عجیب تر از اصحاب کهف، کشتن من و حمل رأس بریده من است.(۲)

۱- . المیزان، ج۱۳، ص۴۰۱.

۲- . و منهال بن عمرو گوید: من در دمشق بودم و دیدم که سر مقدس امام حسین علیه السلام را حمل می کنند و در آن حال مردی سورهٔ کهف را می خواند تا اینکه به این آیه رسید« أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ... » پس سر مقدس به سخن در آمد و فرمود:أَعْجَبُ مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ قَتْلِي وَ حَمْلِي؛ عیجب تر از اصحاب کهف کشتن من و حمل رأس من است. (بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۸۸).

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بخش چهارم: دوست داشتن امام حسین مزد رسالت رسول الله

دوست داشتن امام حسین مزد رسالت رسول الله

(قُلْ لا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی)(۱)

ای رسول خدا بگو من مزد رسالتی از شما نمی خواهم مگر دوستی و محبت در حق خویشان من.

قال حسین بن علی علیه السلام : إِنَّ الْقَرَابَهَ الَّتِی أَمَرَ اللَّهُ بِصِلَتِهَا وَ عَظَّمَ حَقَّهَا وَ جَعَلَ الْخَیْرَ فِیهَا قَرَابَتُنَا أَهْلَ الْبَیْتِ الَّذِینَ أَوْجَبَ حَقَّنَا عَلَی کُلِّ مُسْلِم.(۲)

امام حسین علیه السلام در ذیل آیه شریفه قُلْ لا أَسْأَلُکُمْ ... فرمودند: خویشاوندی که خداوند دستور رعایت آن را داد و حق آن را بزرگ شمرد و خیر و برکات را در آن قرار داد، دوستی و خویشاوندی ما اهل بیت پیامبر است که رعایت حق ما را بر هر مسلمانی واجب کرد.

این آیه مبارکه آیه ۲۳ شوری است و مراد از « الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی » دوستی در حق خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است که خدای متعال آن را مزد رسالت او و هدایت اهل ایمان قرار داده است و مراد از «قُرْبَی» اهل بیت پیمغبرند.

ص:۵۳۸

۱- . شوری(۴۲)، آیه ۲۳.

۲- . بحارالانوار، ج۲۳، ص ۲۵۱.

مفسرین شیعه و بیشتر بزرگان مفسرین عامّه و ارباب حدیث این مطلب را در کتب خود بیان کرده اند. علامه امینی (ره) در جلد دوم الغدیر از صفحه ۳۰۷ تا صفحه ۳۱۰ نُه روایت، از منابع اهل عامه ذکر کرده است و همچنین علّامه میر جهانی (ره) در کتاب جنّه العاصمه از صفحه ۴۵۵ الی ۴۷۳ متن روایات را همراه با ترجمه آورده و سپس به یاوه گوئی های ابن تیمّیه جواب داده است.

امام سجاد علیه السلام فرمود: ذوی القربی ما هستیم

پیرمردی از اهل شام به اسراء که بر در مسجد ایستاده بودند نزدیک شد و گفت: سپاس خدای را که مردان شما را کشت و شهرها را از شما آسوده نمود و یزید را بر شما مسلط گردانید.

علی بن الحسین به او فرمود: ای پیرمرد آیا قرآن خوانده ای؟ گفت: آری. فرمود: این آیه را خوانده ای: (قُلْ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى). گفت: آری خوانده ام. حضرت فرمود: (قربی) خویشان پیامبر ماییم که خداوند دوستی ما را مزد رسالت قرار داده است.

باز فرمود: این آیه را خوانده ای: (وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ) . گفت: آری. فرمود: (ذی القربی) ما هستیم.

آن حضرت فرمود: آیا این آیه را خوانده ای: (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى). حضرت فرمود: مائیم خویشان رسول الله.

آیا این آیه را تلاوت کرده ای:(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا).

گفت: آری. آن بزرگوار فرمود: ماییم اهل بیت رسالت که خداوند گواهی به طهارت ما داده است.

پیرمرد ساکت ایستاد پس از لحظه ای گفت تو را به خدا شما همانید که گفتی؟ علی بن الحسین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند بدون شک ما همان خاندانیم به حق جدم رسول خدا، ما همان خاندانیم. پیرمرد گریان شد و توبه کرد. و گفت: به خدا من به غیر از یزید و خویشان او، خویشان دیگری برای محمد صلی الله علیه و آله وسلم نمی شناختم. (۱)

تذکری لازم

۱- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۲۹ – سحاب رحمت، ص۶۷۹.

در ادامه آیه شریفه (قُلْ لا أَسْأَلُكَمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی) چنین آمده است:

(... وَمَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَزِدْ لَهُ فِیهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ)

و هر که کار نیک انجام دهد ما بر نیکوئیش بیفزائیم.

روایت از اهل عامه ذکر شده که منظور از این حسنه (نیکویی) محبت آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم است.(۱) که این روایت هم تائید روایات قبل است.

دوست داشتن امام حسین علیه السلام به نفع شماست

قندوزی بلخی در کتاب ینابیع الموده از کتاب مناقب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که درباره گفته خدای تعالی: (قُلْ مَا سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ)(۲) رسول خدا می فرماید:

الأجر الذی هو الموده فی القربی الّتی لم أسألکم غیرها، فهو لکم. تهتدون بها و تسعدون بها و تنجون من عذاب الله یوم القیامه، فالموده مشتقّه من الود ، وهو الحب القوی الدائم الثابت.

مزدی که دوستی خویشان نزدیک من باشد که غیر از آن را از شما نخواستم، به نفع شما است که به وسیله آن هدایت می شوید و سعادتمند می گردید و از عذاب روز قیامت نجات خواهید یافت (و مودّت مشتق از «وُدّ» است و آن دوستی محکم، دائم و ثابت را می گویند.)(۳)

در تفسیر نمونه ذیل آیه شریفه چنین آمده است:

شأن نزولی برای آیه فوق بعضی از مفسرین نقل کرده اند که وقتی آیه قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مشرکان مکه فرمود: خویشاوندان مرا ناراحت نکنید، آنها نیز این پیشنهاد را پذیرفتند، اما هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از بتهای آنها بدگویی کرد گفتند محمد صلی الله علیه و آله وسلم منصفانه با ما رفتار نمی کند، از یک سو از ما می خواهد خویشاوندانش را آزار ندهیم، ولی از سوی دیگر با بدگویی از خدایان ما، ما را آزار می دهد

ص:۵۴۰

۱- . الغدیر، ج۲، ص ۳۰۸- اخرج احمد بن حنبل عن ابن عباس فی تفسیرآیه « وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حسنهً» قال: الموده لآل محمد.
۲- . سباء (۳۴)، آیه ۴۷.
۳- . جنه العاصمه، ص ۴۶۷.

در اینجا آیه: قُلْ ما سَأَلْتُکَمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکَمْ نازل شد و به آنها فرمود: آنچه من در این باره از شما خواستم به نفع خود شما بود، حال می خواهید انجام دهید یا ندهید.(۱)

پاداش کسی که امام حسین را برای خدا و رسول خدا دوست بدارد

روزی جمعی از مردم مدینه خدمت امام حسین علیه السلام رسیدند و گفتند: گروهی از دوستان ما بسوی معاویه رفتند اما ما بسوی شما آمدیم و اظهار داشتند که ما برای دین خود به سوی شما آمدیم. حضرت اباعبدالله علیه السلام مدتی سکوت کردند و سپس فرمودند:

مَنْ أَحَبَّنَا لَمْ یُحِبَّنَا لِقَرَابَهٍ بَیْنَنَا وَ بَیْنَهُ وَ لَا لِمَعْرُوفٍ أَسْدَیْنَاه إِلَیْهِ إِنَّمَا أَحَبَّنَا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ جَاءَ مَعَنَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ کَهَاتَیْنِ وَ قَرَنَ بَیْنَ سَبَّابَتَیْهِ.

کسی که ما اهل بیت پیامبر را دوست می دارد، و دوستی او برای وجود خویشاوندی بین او و ما نیست، و برای آن نیست که کار خوبی ما در حق او انجام داده ایم بلکه برای خدا و پیامبرش ما را دوست می دارد در روز قیامت با ما به صحنه محشر خواهد آمد مانند این دو انگشت که کنار یکدیگرند (آنگاه دو انگشت صبّابه اش را کنار هم قرار داد). (۲)

محبت رسول خدا نسبت به امام حسین علیه السلام

پیامبر گرامی اسلام امام حسین علیه السلام را بسیار دوست داشت و می فرمود: من به امر خدا آنها را دوست دارم.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : مَنْ کَانَ یُحِبُّنِی فَلْیُحِبَّ ابْنَیَّ هَذَیْنِ فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِی بِحُبِّهِمَا.

کسی که مرا دوست دارد باید این دو کودک (امام حسن و امام حسین) را هم دوست داشته باشد چونکه خداوند من را به دوست داشتن این دو امر فرموده است.(۳)

عَنْ أَبِی ذَرٍّ الْغِفَارِیِّ: قَالَ: أَمَرَنِی رَسُولُ اللَّهِ بِحُبِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ علیهما السلام فَأَنَا أُحِبُّهُمَا وَ أُحِبُّ مَنْ یُحِبُّهُمَا لِحُبِّ رَسُولِ اللَّهِ إِیَّاهُمَا.(۴)

ص:۵۴۱

۱- . تفسیر نمونه، ج۱۸، ص۱۴۵.

۲- . بحارالانوار، ج۲۷، ص۱۲۷، ح۱۱۸.

۳- . کامل الزیارات، باب۱۴، ح۵ مراجعه شود به احقاق الحق، ج ۱۰، ص۶۸۶.

۴- . کامل الزیارات، باب ۱۴، ح۳.

اباذر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم من را به محبت امام حسن و امام حسین امر فرمود پس من ایشان را دوست دارم و کسی که آنها را دوست داشته باشد نیز دوست دارم زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را دوست دارد.

رسول الله فرزندش ابراهیم را فدای امام حسین علیه السلام کرد

و ابن شهر آشوب ۶از ابن عبّاس روایت کرده است که: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بود و بر ران چپش ابراهیم پسرش را نشانیده بود، و بر ران راست خود امام حسین علیه السلام را و یک مرتبه این را می بوسید

و یک مرتبه او را، ناگاه آن جناب را حالت وحی عارض شد، و چون آن حالت از او زایل گردید فرمود که:جبرئیل از جانب پروردگار من آمد و گفت: ای محمّد پروردگارت تو را سلام می رساند و می فرماید که: این هر دو را برای تو جمع نخواهم کرد یکی را فدای دیگر گردان.

پس حضرت نظر کرد به سوی ابراهیم و گریست، و نظر کرد به سوی حسین علیه السلام و گریست، پس فرمود که: ابراهیم مادرش ماریه است و چون بمیرد به غیر از من کسی محزون نخواهد شد. و مادر حسین فاطمه است و پدرش علی است که پسر عمّ من و به منزله جان من و گوشت و خون من است و چون او بمیرد دخترم و پسر عمم هر دو اندوهناک می شوند و من نیز بر او محزون می گردم، و من اختیار می کنم حزن خود را بر حزن ایشان، ای جبرئیل ابراهیم را فدای حُسین کردم و به فوت او رضا دادم.

پس بعد از سه روز مرغ روح ابراهیم به جنّات نعیم پرواز نمود و بعد از آن، حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم هرگاه امام حسین علیه السلام را می دید او را بر سینه خود می چسبانید و لبهای او را می مکید و می گفت: فدای تو شوم ای کسی که ابراهیم را فدای تو کردم.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که چون ابراهیم از دنیا رحلت کرد آب از دیده های مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرو ریخت و فرمود که: دیده می گرید، و دل اندوهناک می شود، و نمی گویم چیزی که باعث غضب پروردگار گردد.(۱)

رسول الله حسین را می بوسید

سید مرتضی در کتاب «غرر و دُرر» روایت کرده که: روزی پیامبرخدا صلی الله علیه و آله وسلم با اصحاب جهت میهمانی تشریف بردند. در راه با امام حسین علیه السلام ملاقات کردند. پیامبر از اصحاب خود جلو افتاد و به جانب حسین آمد. امام حسین علیه السلام چنانکه عادات اطفال است از آن حضرت فرار می کرد، گاهی به این سمت

و گاهی به آن سمت، تا حضرت او را نگیرد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را می خنداند.

پس پیامبر او را گرفت و یک دست زیر چانه او گذاشت و با دست دیگر سر او را گرفت و او را نگهداشت و می بوسید و می

فرمود: حُسَيْنٌ مِنِّی وأنا من حُسَيْنٍ أَحَبَّ الله من

ص:۵۴۲

۱- . منتهی الآمال، ج۱، ص۲۱۰.

أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سِبْطٌ من الْأَسْبَاطِ ؛ من از حسینم و حسین از من است، خداوند دوست می دارد هر کس که حسین را دوست دارد. حسین فرزند پیامبر (و پدر امامان) است.(۱)

رسول خدا جای شمشیرها را می بوسید

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند: هرگاه امام حسین علیه السلام در کودکی به نزد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می آمد، او را به سوی خود می کشید و (چون حسین علیه السلام فرار می کرد) به امیرالمؤمنین می فرمود: (یا علیّ!) او را نگاه دار، پس او را می گرفت و می بوسید و می گریست.

روزی امام حسین علیه السلام گفت: ای پدر! چرا گریه می کنید؟ حضرت فرمود:

یا بنی أُقَبِّلُ مَوْضِعَ السُّيُوفِ منک؛ فرزندم! جای شمشیرها (ی دشمنان) را می بوسم.(۲)

رسول الله با دیدن حسن و حسین سد جوع می کرد

عایشه اینچنین نقل کرده است که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گرسنه بود فرمودند عبای من را بیاور، گفتم: به کجا می روید؟

قَالَ إِلَى فَاطِمَهَ ابْنَتِي فَأَنْظُرُ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، فَيَذْهَبُ بَعْضَ مَا بِي مِنَ الْجُوعِ.

پیامبر فرمودند: به سوی دخترم فاطمه تا با نگاه کردن به حسن و حسین مقداری از گرسنگی ام کاسته شود.(۳)

محبت رسول خدا نسبت به شعرای امام حسین علیه السلام

نقل شده که مُقبل(شاعر اصفهانی) درجوانی در نهایت ظرافت و لطافت بود، درایّام محرّم به جمعی رسید که سینه زنی در عزای سیّد الشهداء علیه السلام مشغول بودند، از روی مسخره چیزی خواند که عزاداران ناراحت شدند.

پس از چندی به مرض جذام مبتلا شد، به طوری که مردم از او متنفّر شده و در آتشخانه حمام قرار گرفت. سال دیگر روزی درکنار خرابه با دلی شکسته نشسته بود، جمعی از سینه زنان می خواندند:

چه کربلاست امروز چه پُر بلاست امروز

س–ر حسین مظلوم از تن جداست امروز

آتش در نهاد مقبل افتاد و به نظر حسرت به ایشان نگریست و گفت:

۱- . سحاب رحمت، ص۴۰ از تذکره الشهداء، ص۱۶.
۲- . کامل الزیارات، باب ۲۲، ح۴.
۳- . بحارالانوار، ج۴۳، ص۳۰۹.

روز عزاست امروز جان در بلاست امروز

فغان و شور محشر در کربلاست امروز

همان شب پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را در خواب دید، وی را نوازش کرده، از تقصیرش گذشتند. گویند نام او «محمّد شیخا» بود و آن جناب او را «مقبل» لقب دادند.

لذا شروع به سرودن قضایای سیدالشهداء علیه السلام نمود.

گوید: چون واقعه شهادت را تمام نمودم شب جمعه بود، چندان خواندم و گریستم تا آنکه در بستر به خواب رفتم، در عالم خواب خود را در حرم منوّر امام حسین علیه السلام دیدم که منبری گذارده، و جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم تشریف داشتند و در آن اثناء محتشم را حاضر کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: امشب شب جمعه است بر منبر برو و در مصیبت فرزندم چیزی بخوان. محتشم به امر آن حضرت بر منبر رفت، خواست در پلّه اوّل بنشیند حضرت فرمود: بالا برو،چون به پلّه دوّم رفت، فرمود: بالا برو. و همچنین تا بر پلّه آخر منبر نشست و خواند:

شد وحشتی که شور قیامت زیاد رفت چون چشم اهل بیت بر آن کشت-گان فتاد

ناگاه چشم دختر زهرا در آن می-ان

بر پیکر شریف امام زمان فتاد

بی اختیار نعره هذا حسین از او سر زد چنانکه آتش او در جهان فتاد

پس با زبان پر گِله آن بضعه بتول

رو بر مدینه کرد که یا أیّها الرّسول

این کشته فتاده به هامون حسین تست وین صید دست و پا زده در خون حسین تست

این ماهی فتاده به دریای خون که هست زخم از ستاره بر تنش افزون حسین تست

این خشک لب فتاده و ممنوع از فرات کز خون او زمین شده جیحون حسین تست

این شاه کم سپاه که با خیل اشک و آه خرگاه از این جهان زده بیرون حسین تست

وین نخل تو کز آتش جانسوز تشنگی دود از زمین رسانده بگردون حسین تست

مقبل گوید: پس از فراغ از تعزیه داری و سوگواری، جناب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خلعتی به محتشم عطا فرمودند. من با خود گفتم: البته اشعار من مورد قبول آن حضرت قرار نگرفته، زیرا به من دستور خواندن ندادند.

ناگاه حوریه ای خدمت آن حضرت عرض کرد: جناب فاطمه زهرا سلام الله علیها می گویند: دستور فرمایید مقبل واقعه ای در مرثیه سیدالشهداء علیه السلام بخواند:

پس حضرت مرا امر فرمودند بر منبر رفتم و بر پلّه اوّل ایستادم و خواندم:

روایت است که چون تنگ شد بر او میدان فتاد از حرکت ذوالجناح وز جَوَلان

نه سید الشهدا ، بر ج-دال ط-اقت داشت نه ذوالجناح دیگر تاب استقامت داشت

کشید پا ز رکاب آن خلاصه ایجاد برنگ پرتو خورشید بر زمین افتاد

ص:۵۴۴

هوا ز جور مخالف چو قیرگون گردید عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید

بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد

اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

ناگاه کسی اشاره نمود که فرود آی، دختر سید دو سرا بی هوش گشته، پس من فرود آمدم و منتظر عطایای سید البرایا بودم که دیدم ضریح منوّر سبط خیر البشر باز شد، و شخص جلیل القدری بر آمد. اما زخم سینهاش از ستاره افزون، و جراحات بدنش از شماره بیرون، پس خلعت فاخری به من عطا نمود.

عرض کردم: فدایت گردم تو کیستی؟ فرمود: من حسینم.(۱)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بخش پنجم: صلوات خداوند بر پیامبر و امام حسین علیه السلام در قرآن

صلوات خداوند بر پیامبر

(إِنَّ اللَّه وَمَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)(۲)

خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانیکه ایمان آورده اید بر او درود بفرستید و سلام گوئید و تسلیم فرمانش باشید.

نکاتی قابل توجه

۱. مقام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن قدر والاست که آفریدگار عالم هستی و تمام فرشتگانی که تدبیر این جهان به فرمان حق بر عهده آنها واگذار شده است بر او درود می فرستند و اکنون که این چنین است شما ای کسانی که ایمان آورده اید با خدا و ملائکه اش هماهنگ شوید.

ص: ۵۴۵

۱- . سحاب رحمت، ص۱۰۳ به نقل از وقایع الایّام، ص۵۸.

۲- . احزاب (۳۳)، آیه ۵۶. نمونه جلد ۱۷.

۲. «صلات» (و صلوات که جمع است) هرگاه به خدا نسبت داده شود به معنی فرستادن رحمت است و هرگاه به فرشتگان و مؤمنان نسبت داده شود به معنی طلب رحمت می باشد.

۳. تعبیر به «یُصَلّون» به صورت فعل مضارع دلیل بر استمرار است. یعنی پیوسته خداوند و فرشتگان، رحمت و درود بر او می فرستند.

۴. در اینکه میان «صلّوا» و «سلّموا» چه فرقی است؟ مفسران بحثهای مختلفی دارند، آنچه مناسبتر با ریشه لغوی این دو کلمه، و ظاهر آیه قرآن به نظر می رسد این است که: «صلّوا» امر به طلب رحمت و درود فرستادن بر پیامبر است. امّا «سلّموا» یا به معنی تسلیم در برابر فرمانهای پیامبرگرامی اسلام است و یا به معنی سلام فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می باشد که محتوایش تقاضای سلامت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از پیشگاه خدا است.

اگر چه این دو معنی برای سلام کاملاً متفاوت به نظر می رسد ولی با دقت می توان آنها را به نقطه واحدی معطوف کرد و آن تسلیم قولی و عملی در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است زیرا کسی که به او سلام می فرستد و تقاضای سلامت او را از خدا می کند نسبت به او عشق می ورزد و او را به عنوان پیامبری واجب الاطاعه می داند.

۵. اما در رابطه با کیفیت صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روایات بی شماری که از طریق اهل سنت و اهل بیت علیه السلام رسیده صریحاً آمده است که «آل محمد» را به هنگام صلوات بر «محمد» بیفزایید و حتی در بعضی از روایات از فرستادن صلوات ابتر و ناقص (بدون آل محمد) نهی شده است.(۱) ابن حجر در «صواعق» چنین نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

لا تُصلُّوا عَلَيّ الصلاةَ البَتراء، فقالوا: وما الصلاةُ البَتراء ؟ قال تقولون: اللّهمّ صلِّ على

محمّدٍ، وتُمسِكون، بل قولوا: اللّهمّ صلِّ على محمّدٍ وعلى آلِ محمّد.

هرگز بر من صلوات ناقص نفرستید. عرض کردند: صلوات ناقص چیست؟ فرمودند: اینکه فقط بگوئید: اللّهمّ صلِّ على محمّدٍ و ادامه ندهید بلکه بگوئید: اللّهمّ صلِّ على محمّدٍ وعلى آلِ محمّد.(۲)

ص:۵۴۶

۱- . احقاق الحق، ج۳، ص۲۵۲ الی ۲۷۲ – احقاق الحق، ج۹، ص۵۲۵ الی ۶۰۵.

۲- . صواعق المحرقه، ص ۱۴۴.

و به همین علت است که جمعی از فقهای بزرگ اهل سنت اضافه «آل محمد» را بر نام آن حضرت درتشهد نماز واجب می شمرند. و یقیناً آل محمد امام حسین علیه السلام را شامل می شود. پس ما در هر صلاتی و صلواتی درودی بر محمد و امام حسین که آل محمد است می فرستیم.

۶. تمام فقهای اهل بیت فرستادن صلوات را در تشهد اول و دوم نماز واجب می دانند، و در غیر آن مستحبّ، و علاوه بر احادیثی که از طرق اهل بیت در این زمینه رسیده در کتب اهل سنت نیز روایاتی که دال بر وجوب است کم نیست. به همین دلیل از فقهای اهل سنت «شافعی» صلوات را در تشهد دوم نماز واجب می داند. جالب اینکه شافعی همین فتوا را در شعر معروفش صریحاً آورده است، در آنجا که می گوید:

یا اهل بیت رسول اللَّه حبکم فرض من اللَّه فی القرآن انزله

کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلاه له

ای اهل بیت رسول اللَّه محبت شما از سوی خداوند در قرآن واجب شده است در عظمت مقام شما همین بس که هر کس بر شما صلوات نفرستد نمازش باطل است.(۱)

صلوات بر پیامبر و امام حسین در ادعیه و زیارات

مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) در مفاتیح الجنان در چهاردهمین آداب زیارت امام حسین علیه السلام می نویسد:

از جمله اعمال در حرم امام حسین علیه السلام صلوات فرستادن بر آن حضرت است و روایت شده که پشت سر آن حضرت نزد کتف شریف می ایستی و صلوات می فرستی بر پیامبر و امام حسین علیه السلام و سید بن طاووس در مصباح الزائرین این صلوات را برای آن حضرت در ضمن یکی از زیارات نقل کرده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ قَتِيلِ الْعَبَرَاتِ وَ أَسِيرِ الْكُرُبَاتِ صَلاَةً نَامِيَةً زَاكِيَةً مُبَارَكَةً يَصْعَدُ أَوَّلُهَا وَ لاَ يَنْفَدُ آخِرُهَا أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلاَدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْإِمَامِ الشَّهِيدِ الْمَقْتُولِ الْمَظْلُومِ الْمَخْذُولِ وَ السَّيِّدِ الْقَائِدِ...(۲)

پروردگارا درود فرست بر محمد و آل محمد و درود فرست بر حسین شهید مظلوم کشته اشک و اسیر رنجها، درودی فرست که با نشو و نما و افزاینده و با برکت باشد و اولش بالا رود و آخرش انقطاع نیابد.

۱- . تفسیر نمونه، ج۱۷، ص۴۱۵- احقاق الحق، ج۹، ص۶۱۱ الی ۶۲۰.

۲- . مفاتیح الجنان، در اعمال حرم مطهر امام حسین علیه السلام .

خدایا درود فرست بر امام شهید که به ظلم و ستم کشته شد و بی یار و یاور ماند و آن بزرگ و پیشوای اهل زهد و عبادت...

باز مرحوم حاج شیخ عباس قمی (ره) در اولین زیارت مخصوصه امام حسین زیارتی را از شیخ مفید و سید بن طاووس ذکر کرده اند که در آخر این زیارت، صلوات بر امام حسین علیه السلام به این صورت ذکر شده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَی الْحُسَیْنِ الْمَظْلُوم الشَّهِیدِ قَتِیلِ الْعَبَرَاتِ وَ أَسِیرِ الْکُرُبَاتِ صَلاَةً نَامِیَةً زَاکِیَةً مُبَارَکَةً یَصْعَدُ أَوَّلُهَا وَ لاَ یَنْفَدُ آخِرُهَا أَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ أَوْلاَدِ الْأَنْبِیَائِکَ المُرسَلین یا اِلهَ العالَمین.

و امام حسن عسکری علیه السلام در صلوات بر حجج طاهره در صلوات بر امام حسن و امام حسین می فرمایند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ عَبْدَیْکَ وَ وَلِیَّیْکَ وَ ابْنَیْ رَسُولِکَ وَ سِبْطَیِ الرَّحْمَهِ وَ سَیِّدَیْ

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ أَوْلادِ النَّبِیِّینَ وَ الْمُرْسَلِینَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْحَسَنِ بْنِ سَیِّدِ النَّبِیِّینَ وَ وَصِیِّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ سَیِّدِ الْوَصِیِّینَ أَشْهَدُ أَنَّکَ یَا ابْنَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ أَمِینُ اللَّهِ وَ ابْنُ أَمِینِهِ عِشْتَ مَظْلُوما وَ مَضَیْتَ شَهِیدا وَ أَشْهَدُ أَنَّکَ الْإِمَامُ الزَّکِیُّ الْهَادِی الْمَهْدِیُّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَیْهِ وَ بَلِّغْ رُوحَهُ وَ جَسَدَهُ عَنِّی فِی هَذِهِ السَّاعَهِ أَفْضَلَ التَّحِیَّهِ وَ السَّلامِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ الْمَظْلُوم الشَّهِیدِ قَتِیلِ الْکَفَرَهِ وَ طَرِیحِ الْفَجَرَهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ.(۱)

صلوات بر زائر و باکی بر امام حسین علیه السلام

در زیارت عاشورا امام باقر علیه السلام برای زائر امام حسین صلوات و رحمت الهی را این چنین درخواست می کنند:

اَللهُم اجعَلنی فی مَقامی هذا مِمَّن تَنالُه صَلواتٌ وَ رَحمَهٌ وَ مَغفِرَهٌ...

و امام صادق علیه السلام می فرمایند:

۱- . مفاتیح الجنان، صلوات بر حجج طاهره.

اَلا وَ صَلَّی اللهُ عَلَی الباکینَ عَلَی الحُسَین.

و آگاه باشید که صلوات و درود خدا بر گریه کنندگان امام حسین علیه السلام است.(1)

ص:549

1- . بحارالانوار، ج44، ص 304.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بخش ششم: لعنت خداوند بر آزار دهندگان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و امام حسین علیه السلام در قرآن

لعنت خداوند بر آزار دهندگان رسول الله

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَهِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا)(۱)

آنها که خدا و پیامبرش را اذیت می کنند خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برای آنها عذاب خوار کننده ای آماده کرده است.

چند نکته:

۱. همه می دانیم که خدای تعالی منزه است از اینکه کسی او را بیازارد پس اگر در آیه مورد بحث می بینیم که خدا را در اذیت شدن با رسولش شریک کرده می فهمیم که خواسته است از رسول خود احترام کرده باشد و بگوید هر کس قصد سویی نسبت به رسول خدا کند درحقیقت نسبت به خدا هم کرده.

۲. «لعن» در آیه فوق به معنی دوری از رحمت خدا است و این بدترین نوع عذاب محسوب می شود بخصوص که هم در دنیا و آخرت باشد و خداوند برای آنها عذاب خوارکننده ای آماده کرده است تا تلافی استکبار آنان نیز باشد، چون اینان در

دنیا از روی تکبر، خدا و رسول را اهانت می کردند.(۲)

۳. ایذاء پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم مفهوم وسیعی دارد، و هر گونه کاری که او را آزار دهد شامل می شود، اعم از کفر و الحاد، مخالفت با دستورات خداوند، قتل و غارت مسلمانان، نسبتهای ناروا و تهمت به آن حضرت و همچنین آزار خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مخصوصاً حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها و فرزندان آنها، چنانکه این مطلب در احادیث فراوانی در کتب خاصه و عامه ذکر شده است و ما به ذکر چند روایت اکتفا می کنیم.

ص:۵۵۰

۱- . احزاب(۳۳)، آیه ۵۷.

۲- . تفسیر نمونه، ج۱۷، ص ۴۲۱.

اذیت خاندان رسول الله برابر با اذیت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : فاطمه بضعه منی من آذاها فقد آذانی.(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: فاطمه زهرا سلام الله علیها پاره تن من است، هرکس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است.

امام حسین علیه السلام در حالی که دست به موی خود گذاشته بود فرمود: پدرم علی بن ابیطالب از قول رسول الله (درحالی که دست به موی خود گذاشته بود) نقل فرمودند که :

مَنْ آذَی شَعْرَهً مِنکَ فَقَدْ آذَانِی وَ مَنْ آذَانِی فَقَدْ آذَی اللّهَ فعلیه لعنه الله ثُمَّ قرأ(إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیَا وَالآخِرَهِ)

هر کس به موئی از تو اذیت کند پس مرا اذیت کرده است و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است و لعنت خدا بر او باد سپس رسول خدا آیه إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیَا وَالآخِرَهِ را قرائت نمودند.(۲)

قال اباعبدالله الحسین علیه السلام : مَن والانا فَلِجدّی والی، و من عادانا فَلِجَدّی عادی.

امام حسین علیه السلام فرمودند: هر کس با ما دوستی کند با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دوستی کرده است و هر کس با ما دشمنی کند با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دشمنی کرده است.(۳)

... وَ لَتَلْقِیَنَّ فاطِمَهُ أَباها شاکِیَهً ما لَقِیَتْ ذُرِّیَّتُها أُمَّتَهُ وَ لا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ أَحَدٌ أَذاها فی ذُرِّیَّتِها.

امام حسین علیه السلام فرمودند: و هر آینه روز قیامت مادرم فاطمه زهرا سلام الله علیها پدرش رسول خدا را ملاقات می کند در حالی که شکایت خواهد کرد از آزاری که امت او بر سر فرزندانش آوردند و کسی که از راه اذیت به فرزندان فاطمه زهرا سلام الله علیها موجب رنجش خاطر او شده باشد داخل بهشت نخواهد گردید.(۴)

لعنت خداوند بربنی امیه آزاردهندگان رسول الله و امام حسین

۱- . صحیح مسلم.

۲- . احقاق الحق، ج۱۶، ص۵۸۹ الی ۵۹۹.

۳- . احقاق الحق، ج۱۱، ص۵۹۲- نهج الحیاه، ج۶، ص ۱۷۰.

۴- . نهج الحیاه، ص۷۳.

بنی امیه، شجره ملعونه در قرآن

(وَإِذْ قُلْنَا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِی أَرَيْنَاکَ إِلا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِی الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلا طُغْيَانًا كَبِيرًا)(۱)

به یاد آورید زمانی را که به تو گفتیم پروردگارت احاطه کامل به مردم دارد (و از وضعشان آگاه است) ما آن رؤیائی را که به تو نشان دادیم فقط برای آزمایش مردم بود، همچنین شجره ملعونه را که در قرآن ذکر کرده ایم ما آنها را تخویف (و انذار) می کنیم اما جز بر طغیانشان افزوده نمی شود.

تفسیر رؤیای پیامبر و شجره ملعونه

جمعی از مفسران شیعه و اهل تسنن نقل کرده اند که این آیه طبق روایات اشاره دارد به جریان معروفی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خواب دید میمونهایی از منبر او بالا می روند و پائین می آیند، بسیار از این مساله غمگین شد، آن چنان که بعد از آن

کمتر می خندید. این میمونها را به بنی امیه تفسیر کرده اند که یکی بعد از دیگری بر جای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشستند در حالی که از یکدیگر تقلید می کردند و افرادی فاقد شخصیت بودند و حکومت اسلامی و خلافت رسول اللَّه را به فساد کشیدند.

این روایت را فخر رازی در تفسیر کبیر، و قرطبی مفسر معروف اهل تسنن در تفسیر الجامع، و طبرسی در مجمع البیان و جمعی دیگر نقل کرده اند، و مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی می گوید: این روایت از روایات معروف در میان عامه و خاصه است.

و اما «شجره ملعونه» در آیه شریفه (که بعد از «الرؤیا» آمده است) در بسیاری از تفسیرهای شیعه و اهل تسنن به بنی امیه تفسیر شده است.(۲)

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بعد از شرح آیه شریفه در تفسیر روائی آیه هشت روایت از کتب شیعه و اهل تسنن در این زمینه می آورند. در تمام این روایات رؤیای پیامبر و شجره ملعونه به بنی امیه تفسیر شده اند و ما به جهت اختصار به یکی از آن روایات اشاره می کنیم:

در درالمنثور است که ابن جریر از سهل بن سعد روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خواب دید که بنی امیه در منبرش همچون میمونها جست و خیز می کنند بسیار ناراحت شد، و تا زنده بود کسی او را خندان ندید، خدای متعال (برای تسلیت و آرامش دادن به آن

۱- . اسرا(۱۷)، آیه ۶۰.

۲- . مراجعه شود به تفسیر نمونه، ج۱۲، ص۱۷۱- المیزان، ج۱۲، ص۱۹۲ روایاتی در این زمینه آورده شده است.

حضرت) این آیه را فرستاد وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْیَا الَّتِی أَرَیْناکَ إِلَّا فِتْنَهً لِلنَّاسِ (یعنی همه این مطالب برای آزمایش مردم است و این یک سنت الهی است).(۱)

و همچنین علامه امینی (ره) در الغدیر در رابطه با بنی امیه روایاتی را آورده اند که به یک روایت از آنها اکتفا می کنیم:

ابوسعید خُدری از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که حضرت فرمودند:

إِنَّ أَهْلَ بَیْتِی سَیَلْقَوْنَ مِنْ أُمَّتِی بَعْدِی قَتْلًا شَدِیدًا، وَإِنَّ أَشَدَّ قَوْمِنَا لَنَا بُغْضًا بَنُو أُمَیَّهَ، وَبَنُو الْمُغِیرَهِ مِنْ بَنِی مَخْزُومٍ

همانا اهل بیت من پس از من، کشته شدن و طرد شدن را از امتم می بیند و کسانی از قوم که بیشترین بغض را با ما دارند بنی امیه و فرزندان مغیره و فرزندان مخزوم هستند.(۲)

ابوسفیان، معاویه و یزید شاخه ای از شجره ملعونه

دو شاخه از شجره ملعونه بنی امیه به حکومت رسیده اند:

۱. امیه- حرب- ابوسفیان- معاویه ، یزید.

۲. امیه- ابی العاص- حکم، مروان، عبدالملک، ولید، سلیمان، عمر بن عبدالعزیز، هشام،...

که بحث ما در این قسمت درباره دشمنی شاخه اول بنی امیه با رسول خدا و فرزندان او می باشد. ابوسفیان پسر حَرب پسر امیه، بزرگ طایفه بنی امیه بود. او و دودمانش با رسول الله و اهل بیت او دشمنی همیشگی داشتند.

تاریخ می گوید ابوسفیان همیشه در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فتنه به پا می کرد و چند جنگ بزرگ چون جنگ بدر، احد و احزاب به فرماندهی ابوسفیان علیه پیامبر شکل گرفت و او در کفر و بت پرستی خود همیشه ثابت قدم بود(۳) تا اینکه در فتح مکه از ترس جان خود و از روی اکراه شهادتین را به زبان گفت(۴).

۱- . تفسیرالمیزان، ج۱۳، ص ۲۰۴.
۲- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص۷۶۹.
۳- . گزیده ای جامع از الغدیر ص۳۳۶ و ۳۳۷
۴- . گزیده ای جامع از الغدیر ص ۳۳۸

معـاویه نیز در این مخالفتهـا و جنـگ هـا پـدرش را کمک می کرد. این مخالفتهای ابوسـفیان و معاویه با اسـلام بعـد از رحلت رسول الله نیز ادامه پیـدا کرد تـا اینکه در اواخر حکومت خلیفه اول شـام فتـح شـد و معـاویه از طرف ابوبکر به فرمانـداری شام منصوب گردید و خلفاء بعدی نیز

او را در این پست ابقاء نمودند. و این در حالی بود که پیامبر، خلافت را بر فرزندان ابوسـفیان حرام کرده بود و رسول خدا این پدر و پسر را بارها مورد لعنت و نفرین خود قرار داده بود.

معاویه در مـدت بیست سال فرمانـداری خود در شام توانست اسـلام خود را پیاده کند اسـلامی که شـعارش «حسـبنا کتاب الله» بود(۱) و مفـاهیم معنوی سـخنان پیـامبر در آن جائی نـداشت. او جنگ صـفین را بر علیه امیرالمؤمنین به راه انـداخت و بعـد از شهادت امیرالمؤمنین در طی بیست سال حکومت مطلقه خود بر تمام مسلمانان، علاوه بر شهید نمودن امام حسن مجتبی، زمینه ساز کربلا شد تا فرزند شومش یزید بتواند در مقابل امام حسـین فرزند رسول خدا بجنگد و امام حسـین و اصـحابش را به طرز فجیع به شـهادت برساند و اهل بیت رسول خدا را در شهرهای مختلف به عنوان خارجی و کسانی که از دین خارج شده اند به نمایش بگذارد(۲).

و به راستی اگر حکومت چهـل ساله معاویه و تبلیغات وسـیع او علیه امیرالمؤمنین و فرزنـدان او نبود حکومت نوپا و شـش ماهه یزیـد توان مقابله با امام حسـین علیه السـلام را نـداشت و اینجاست که علاوه بر نقش ابوسـفیان و معاویه در کربلا باید به نقش کسـانی که معاویه را به عنوان فرمانـدار در شام قرار داده و سـپس ابقاء نمودنـد پی ببریم و به همین علت است که امام حسـین علیه السلام زمانی که از اسب روی زمین قرار گرفتند فرمودند: فلانی و فلانی مرا کشتند.

پس مـا هم بـا امـام بـاقر علیه السـلام هم کلاـم می شویم و می گوییم: لَعَنَ اللهُ آلَ زِیـادٍ وَآلَ مَرْوانَ،وَ لَعَنَ اللهُ بَنی اُمَیَّهَ قاطِبَهً ... اَللّهُمَّ الْعَنْ اَباسُفْیانَ وَ

مُعاوِیَهَ وَ یَزیدَ بْنَ مُعاوِیَهَ ... اَللّهُمَّ خُصَّ اَنْتَ اَوَّلَ ظالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنّی وَابْدَأْ بِهِ اَوَّلاً ثُمَّ الثّانِیَ وَالثّالِثَ والرّابِعَ اَللّهُمّ الْعَنْ یَزیدَ خامِساً.

۱- .«کتاب خدا، قرآن برای ما کافی است» و احتیاج به روایات پیامبر نداریم و این شـعاری بود که خلیفه اول و دوم با ممانعت از نقل احادیث پیامبر و آتش زدن آنها پایه گذاری کردند.

۲- . مراجعه شود به بخش مبـارزات حضـرت موسـی و امـام حسـین بـا فرعونیـان که بصورت مفصل جنایات معاویه ذکر شـده است.

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: پیامبر در مواضع مختلف ابوسفیان و معاویه را لعنت کرد

امام حسن مجتبی علیه السلام در مجلس معاویه به معاویه و اطرافیانش فرمودند: شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که پیامبر خدا هنگامی که می خواست خالد بن ولید را به سوی بنی خزیمه بفرستد شخصی را فرستاد تا تو ای معاویه نامه ای برای خالد بنویسی. آن مرد سه مرتبه پیش تو آمد و تو در هر سه مرتبه مشغول غذا خوردن بودی. آن مرد به پیامبر گفت: معاویه مشغول غذا خوردن است پس رسول خدا تو را نفرین کرد و فرمود: خداوندا هرگز شکم او را سیر نگردان پس به خدا سوگند این نفرین در شکم پرست بودن و پرخوری تو تا روز قیامت تاثیر کرد.

شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که در جنگ احزاب هنگامی که تو – ای معاویه- و پدرت سوار شتر قرمز رنگ بودید و همین برادرت که نشسته، افسارش را در دست گرفته بود مورد لعن رسول خدا قرار گرفتید و آن حضرت هر سه تای شما را لعن فرمود؟

سپس امام حسن علیه السلام خطاب به آنها فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که رسول خدا ابوسفیان را در هفت جا لعن فرمود؟

اول: روزی بود که پیامبر از مکه به مدینه رفت و ابوسفیان از شام برگشته بود. ابوسفیان در آن حال رسول خدا را دید و به آن حضرت دشنام داد و می خواست به پیامبر حمله کند ولی خداوند شر او را از سر رسول خدا دفع فرمود.

دوم: در جنگ بدر بود.

سوم: در روز احد بود که رسول خدا فرمود: خداوند مولای ماست و شما کفار مولائی ندارید و ابوسفیان گفت ما بت عزی داریم ولی شما ندارید.

در آن حال خداوند و رسولش و فرشتگان و همه مؤمنین ابوسفیان را لعن کردند.

چهارم: در جنگ حنین بود و تو ای معاویه در آن زمان مشرك و هم رأی پدرت بودی و پدرم علی در آن زمان همراه با پیامبر خدا و هم رای آن حضرت و در دین او بود.

پنجم: زمانی بود که تو و پدرت و مشرکان قریش مانع رسیدن پیامبر و قربانیش به مسجد الحرام شدید و خداوند ابوسفیان و فرزندان و نسل او را تا روز قیامت لعنت کرد.

ششم: در جنگ احزاب بود.

هفتم: روز ثنیّه بود، روزی که در آن روز دوازده نفر که هفت نفر از آنان از بنی امیّه و پنج نفر دیگر از قریش بودند اراده کردند شتر رسول خدا را که آن حضرت بر آن سوار بود پی نموده و آن حضرت را به قتل برسانند. در این جریان خداوند همه آنان را لعن و نفرین نمود.

شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که هنگامی که با عثمان بیعت شد ابوسفیان داخل مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شده و به عثمان گفت: ای برادرزاده آیا کسی ما را می بیند؟ عثمان گفت: نه. ابوسفیان گفت: ای جوانان بنی امیه خلافت را بین خود بچرخانید و آن را در بنی امیه حفظ کنید. سوگند به کسی که جان ابوسفیان در دست اوست نه بهشتی هست و نه جهنمی؟!(۱)

یاران معاویه دشمنان رسول الله

محمد بن ابی بکر در نامه ای بعد از ذکر فضائل امیرالمؤمنین خطاب به معاویه چنین می نویسد: أنت و أبوک تبغیان الغوائل لدین اللّه... همیشه تو و پدرت ابوسفیان به دنبال شر و فساد در دین خدا بودید، و سعی در خاموشی نور خدا داشته و تمام تلاش خود را به کار بردید. و برای آن هزینه ها کردید. و با قبائل هم پیمان شدید.

تا بر همین سیره پدرت از دنیا رفت و تو بر همین روش جانشین او گشتی.

و الشاهد علیک بذلک من یأوی و یلجأ إلیک من بقیّه الأحزاب، و رؤس النفاق و الشقاق لرسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم

و شاهد بر این مطلب کسانی هستند که دور تو جمع شده و به تو پناه آورده اند از باقی مانده احزاب، و سران منافقان و دشمنان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و دلیل و شاهد بر حقانیت حضرت علی علیه السلام ، علاوه بر فضائل روشن و سبقت او در اسلام، همان یاران و همراهان اویند. همان مهاجران و انصاری که قرآن فضیلت آنان را یادآور شده و خداوند از آنان به نیکی یاد کرده است.(۲)

معاویه در جنگ بدر و صفین مقابل رسول خدا و امیرالمؤمنین

مالک اشتر در جنگ صفّین سخنرانی کرد و گفت:

و اعلموا أنّكم علی الحقّ، و أنّ القوم علی الباطل، یقاتلون مع معاویه، و أنتم مَعَ البدریّین قریب من مأهِ بدریّ، و من سوی ذلک من أصحاب محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، أکثر ما معکم

۱- . امام مجتبی روح قلب مصطفی، ص۴۶۷.

۲- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۹۷۰- نامه ۴۶ نهج البلاغه.

رایات قد کانت مع رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم و مع معاویه رایات قد کانت مع المشرکین علی رسول اللّه ، فما یشکّ فی قتال هؤلاء إلّا میّت القلب، فإنّما أنتم علی إحدی الحسنیین: إمّا الفتح، و إمّا الشهاده.

بدانید شما بر حق هستید و آنها بر باطل. آنها همراه معاویه می جنگند. و شما همراهِ رزم آوران بدر، که نزدیک به یکصد نفر از آنان در میان شمایند و همراه آنها عده ای دیگر از اصحاب پیامبر در کنار شما می جنگند بیشتر پرچمهای شما در رکاب رسول الله بوده و پرچمهای معاویه همراه مشرکان در جنگ علیه رسول الله. پس هرگز در جنگ با آنها جز آنکه مرده دل است شک نمی کند شما بر یکی از دو نیکی هستید: یا شهادت یا پیروزی.(۱)

امام حسن علیه السلام خطاب به معاویه فرمود: «... وَ کنت یوم بدر و احُد و الخندق و المشاهد کلها تقاتل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ؛ تو در بدر و اُحُد و خندق و سایر جنگها با پیامبر در جنگ بودی.»(۲)

پیامبر فرمودند: خلافت بر فرزندان ابوسفیان حرام است

زمانی که امام حسین علیه السلام از بیعت با یزید مخالفت کرد ولید فرماندار یزید در مدینه نتوانست از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرد. مروان صبح فردا امام حسین علیه السلام را دید و به او گفت: یا اباعبدالله من خیر تو را می خواهم اگر پیرو من باشی نجات می یابی. امام حسین علیه السلام فرمود: آن چیست؟ بازگو تا بشنوم. مروان گفت: من به تو پیشنهاد می کنم که تن به بیعت با یزید بدهی زیرا خیر دنیا و آخرت تو در این کار می باشد.

فقال الحسین علیه السلام : إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ وَ عَلَی الْإِسْلَام السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِیَتِ الْأُمَّهُ بِرَاعٍ مِثْلِ یَزِیدَ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّی رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم یَقُولُ الْخِلَافَهُ مُحَرَّمَهٌ عَلَی آلِ أَبِی سُفْیَان.

امام حسین علیه السلام فرمودند: انا لله و انا الیه راجعون باید با اسلام خداحافظی کرد (فاتحه اسلام را خواند) زمانی که که اُمّت مبتلابه امیری چون یزید شود زیرا من از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمود: خلافت بر فرزندان ابوسفیان حرام است.

۱- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص۹۷۲.

۲- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص۹۷۲.

(این گفتگو طولانی شد تا آن که مروان با خشم و غضب امام را ترک گفت.)(۱)

مرا با خاندان ابوسفیان چکار؟

ابن عباس می گوید: در حرکت به سوی صفین هنگامی که امیرالمؤمنین در کنار رود فرات فرود آمد با صدای بلند فرمود: ابن عباس اینجا را میشناسی؟ گفتم نه، فرمود: اگر آن را می شناختی از آن نمی گذشتی جز اینکه مانند من گریه می کردی. سپس امام بعد از گریه طولانی فرمود:

آه آه، مالِی وَ لآلِ اَبی سُفیان؟ مالِی وَ لآل حَرب، حِزبُ الشَیطانِ وَ اَولیاءِ الکُفر؟ صَبراً یا اَباعَبدِالله، فَقَد لَقی اَبوکَ مِثلَ الَّذی تَلقی مِنهُم.

آه آه، خاندان ابوسفیان از جان من چه می خواهند؟ خاندان حرب، حزب شیطان و همدستان کفر، از جان من چه می خواهند؟! صبر داشته باش ای اباعبدالله، صبر داشته باش که پدرت از آنها همان دیده که تو از آنها خواهی دید.

سپس حضرت بعد از خواندن نماز به خواب سبکی رفتند و بعد از خواب رؤیای خود را برای من بیان کردند که دیدم این بیابان دریای خون بود و فرزندم حسین در میان این خون ها قرق بود و استغاثه می کرد، اما کسی به فریادش نمی رسید...(۲)

مردم را از فرزندان ابوسفیان پرهیز ده

امام حسین علیه السلام بهنگام اعزام مسلم بن عقیل به طرف عراق به او فرمود: حرکت کن تا وارد کوفه شوی و زمانی که داخل کوفه شدی در خانه مطمئن ترین افراد وارد شو، و مردم را به پیروی از من فراخوان و آنها را از فرزندان ابوسفیان پرهیز ده. پس اگر دیدی مردم بر بیعت من اتفاق نظر دارند زود مرا اطلاع ده تا طبق گزارش تو عمل کنم ان شاءالله تعالی.(۳)

وای بر شما ای شیعیان آل ابوسفیان

۱- . لهوف، ص۴۶.

۲- . شهادت نامه امام حسین، ص۱۸۵ به نقل از امالی شیخ صدوق، ص۶۹۴، ح۹۵۱.

۳- . نهج الحیاه، ج۶، ص۴۶۷.

در لحظه هـای غم انگیز غروب عـاشورا، که پیکر خـونین امـام حسـین علیه السـلام در میـان گـودال قتلگـاه بی رمق افتـاده بود حرامیان درنـده خوی لشـگر یزیـد بسوی خیمه های امام علیه السـلام هجوم آوردند که ناگه صدای گریه کودکان بگوش امام علیه السلام رسید. امام حسین علیه السلام با هر سختی بود بر زانوها برخاست و خطاب به آنان فرمود:

وَیْحَکُمْ یَا شِیعَهَ آلِ أَبِی سُفْیَانَ إِنْ لَمْ یَکُنْ لَکُمْ دِینٌ وَ کُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَکُونُوا أَحْرَاراً فِی دُنْیَاکُمْ وَ ارْجِعُوا إِلَی أَحْسَابِکُمْ إِنْ کُنْتُمْ عَرَباً کَما تزعمون.

وای بر شـما، ای پیروان آل ابوسـفیان!! اگر دین نداریـد، و از قیـامت نمی ترسـید پس در این دنیـا آزاد مرد باشـید، بجای خود برگردید اگر خیال می کنید که از قوم عَرب هستید.

پس شمر جلو آمد و گفت: ای پسر فاطمه چه می گوئی؟! امام فرمود:

انا الّذی اُقاتِلکُمْ وَ تُقاتِلُونی وَ النساءُ لَیس عَلیهِنَّ جُناحٌ فَامْنَعُوا عُتاتَکُمْ و طُغاتَکُمْ و جُهّالَکُمْ عَنْ التَعَرُّضِ لِحَرَمِی مادُمْتُ حَیّاً.

می گویم این من هسـتم که با شـما می جنگم و شما هم با من مبارزه می کنید، زنان که گناهی بر آنان نیست پس متجاوزان و ستمگر و جاهل خود را، مادامی که زنده ام از خیمه گاه من باز دارید.(۱)

کلام امام صادق علیه السلام درباره خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و خاندان ابوسفیان

امام صادق علیه السـلام فرمودنـد: ما و خاندان ابوسـفیان، دو خاندانی هستیم که همواره با یکدیگر در ستیز بودیم ما می گفتیم خدا راست گفته است و آنها می گفتند: دروغ گفته است. ابوسـفیان با رسول اکرم جنگید. معاویه با حضـرت علی علیه السلام جنگید، یزید با امام حسین علیه السلام جنگید و سفیانی نیز با حضرت قائم می جنگد.(۲)

و حکیم سنائی چه خوب سروده است:

داستان پسر هند مگر نشنی-دی که از او بر سر اولاد پیمبر چه رسید

پدر او لب و دندان پیمبر بشکست مادر او جگر عم پیمبر بمکید(۳)

خود به ناحق، حق داماد پیمبر بگرفت پسر او سر فرزند پیمبر ببرید

ص:۵۵۹

۱- . نهج الحیاه، ج۶، ص۶۰ به نقل از مقتل خوارزمی، ج۲، ص۳۳.

۲- . روزگاررهـائی، ج۲، ص۱۱۱۳. إنّا و آل أبی سـفیان بیتـان تعادیا فی الله قلنا: صـدق الله وقالوا: کـذب الله. قاتل أبو سـفیان رسول الله صـلی الله علیه و آله وسـلم وقاتل معاویه علی بن أبی طالب علیه السـلام و قاتل یزید ابن معاویه الحسـین بن علی علیه

السلام و السفیانی یقاتل القائم علیه السلام .

۳- . بدرید.

بر چنین قوم چرا لعنت و نفرین نکنیم لعن الله یزیداً و علی حُبّ یزید

جنگ فرزندان بنی امیه با امام زمان

شیخ طوسی با سند خود از عبدالله بن شریک نقل می کند: امام حسین علیه السلام بر گروهی از بنی امیه که در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دور هم نشسته بودند گذر نمود(و آنها در چنین مواقعی به اهل بیت پیامبر ناسزا می گفتند) پس امام حسین علیه السلام به آنها فرمود:

اَما وَالله لا تَذهَبُ الدُّنیا حَتی یَبعَثَ اللهُ مِنّی رَجُلاً یَقتَلُ مِنکُم اَلفاً وَ مَعَ الاَلفِ اَلفاً وَ مَعَ الآلآف الفا.

آگاه باشید به خدا سوگند دنیا پایان نمی پذیرد مگر آنکه خدا از نسل من، مردی را بر می انگیزد که از شما بنی امیه هزار نفر را به هلاکت می رساند و با آن هزار نفر، هزار نفر دیگر و با آن هزار نفر، هزار نفر دیگر را نیز می کشد.(عبدالله بن شریک راوی حدیث می گوید) عرض کردم: فدایت شوم آنان فرزندان چنین و چنانند و به آن روز نمی رسند.

امام حسین علیه السلام فرمودند: وای بر تو در آن زمان، از نسل هر مردی از اینان چندان و چندان مرد به دنیا می آید و سرور و رئیس آنها هم از خودشان است.(۱)

لعنت خدا بر یزید شاخه ای از شجره بنی امیه

یکی از شاخه های این درخت لعنت شده در قرآن، یزید فرزند معاویه بن ابوسفیان است که با اعمال و رفتار خود رسول خدا را بسیار اذیت و آزار نمود و مصداق بارز آیه شریفه (إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَهِ)

گردید. او جوانی خام، شراب خوار، میمون باز، سگ باز و مشهور به فسق و فجور بود. یزید در تاریخ ۱۲ ماه رجب سال ۵۹ هجری قمری بعد از معاویه خلافت را بدست گرفت و مدت سه سال و نه ماه حکومت کرد او در این سه سال، سه جنایت بسیار بزرگ انجام داد.

در سال اول: شش ماه بعد از به خلافت رسیدن، واقعه کربلا و شهادت سید الشهداء و اسارت اهل بیت به دست او رقم خورد.

در سال سوم: چند ماه قبل از پایان حکومتش «واقعه حرّه» اتفاق افتاد.

ص:۵۶۰

۱- . فرهنگ امام حسین علیه السلام .

و در سال سوم: در ماه ربیع الاول سال ۶۴ یازده روز مانده به مرگ یزید (بعد از واقعه حرّه) لشگر حصین بن نمیر به دستور یزید به مکه حمله کرد و با سنگ و نفت بر مکه و مسجدالحرام هجوم بردند تا آنکه کعبه معظمه سوخت و بنای آن منهدم شد.(۱)

درباره بزرگترین جنایت یزید یعنی «واقعه کربلا» در بیشترین صفحات این کتاب مطالبی ذکر شده است و ما در این قسمت به دو جنایت بعدی او یعنی «واقعه حره» و «سوزاندن کعبه» اشاره می کنیم، جنایاتی که باعث اذیت و آزار رسول خدا و لعنت خدای عزوجل شد، و موجب گردید که بعضی از علمای اهل تسنن نیز، یزید را کافر و مستحق لعن بدانند.

بیداری مردم مدینه مقدمه واقعه حره

بعد از آلوده شدن دستان یزید به خون امام حسین و بازگشت اسراء به مدینه و بیان جنایات یزید در واقعه کربلا، مردم مدینه از خواب غفلت بیدار شدند و تازه به فکر فرو رفتند و این سؤال برای آنها پیش آمد که یزید چگونه حاکمی است. آنها گروهی را برای تحقیق در امر یزید به سوی شام گسیل داشتند که در میان آنها عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه، و عبدالله بن ابی عمرو

مخزومی و منذر بن زبیر، و سایر اشراف مدینه در آنها بودند.

زمانی که آنها در شام بر یزید وارد شدند، او آنها را گرامی داشت و احسان کرد و عطایا و جوایز زیادی داد و ایشان کارهای یزید را دیدند و همگی (غیر از منذر) به مدینه برگشتند و گزارش سفر و نظر خود را درباره شام و یزید اینچنین بیان کردند:

«ما از نزد فردی بی دین و شرابخوار که دف می زند و آواز خوانان نزدش آواز می خوانند، سگ بازی می کند و با غارتگران و دزدان شب نشینی می کند، برگشته ایم. شما را گواه می گیریم که او را از خلافت کنار گذاشتیم و بیعتمان را پس گرفتیم.»

عبدالله (پسر حنظله شهید بدر و غسیل الملائکه) صحابی والا مقامی که از کثرت عبادت او را راهب می گفتند، گفت: «ای قوم از خدای واحد بی شریک بترسید، به خدا سوگند از نزد او نیامدیم مگر آنکه هر لحظه ترس فرو افتادن سنگ از آسمان را داشتیم، کسی که نکاح با مادران و دختران و خواهران را حلال می داند، شراب می خورد و نماز نمی خواند. به خدا

۱- . تتمه المنتهی، ص۸۴.

سوگند اگر هیچ کس همراهم نباشد در راه خدا برای مقابله با او کشته خواهم شد» (و او به قسم خود وفا کرد و در حمله یزید به مدینه به شهادت رسید).

و بعد از مدت زمانی که مُنذر بن زبیر به مدینه برگشت گفت: «یزید به من صد هزار جایزه داد ولی این مانع نمی شود که شما را آگاه نکنم، به خدا سوگند او شراب می خورد و مست می شود و نماز را ترک می کند.»(۱)

واقعه حرّه

زمانی که این گروه بعد از بازگشت از شام با سخنان خود ماهیت یزید را بیش از قبل برای مردم

مدینه بیان کردند مردم مدینه کارگزار یزد، عثمان بن محمد بن ابی سفیان را با مروان بن حکم و دیگر اُموی ها از مدینه بیرون کردند و به ناسزاگوئی یزید پرداختند و اظهار داشتند: کسی که قاتل اولاد رسول خدا، نکاح کننده با محارم و تارک صلاه و شارب خمر است لیاقت خلافت ندارد.

پس با عبدالله بن حنظله بیعت کردند. چون این خبر به گوش یزید پلید رسید، مسلم بن عُقبه را با لشگری فراوان از شام به سوی مدینه گسیل داشت. لشگر به نزدیک مدینه رسید، در سنگستان مدینه که معروف به «حرّه» است و یک میل با مسجد النّبی فاصله دارد با اهل مدینه جنگ شدیدی انجام دادند و بسیاری از مردم مدینه را کشتند و پیوسته مروان بن حکم، مسلم بن عقبه را بر کشتن مردم مدینه تحریک می کرد. و مردم مدینه که تاب مقاومت نداشتند از بیابان حرّه به حرم مطهره نبوی پناه بردند ولی لشگر مُسلم بن عُقبه به هیچ وجه حرمت حرم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را نگه نداشتند و با اسبان خود داخل روضه منوره شدند و پیوسته از مردم مدینه کشتند تا روضه و مسجد پر از خون شد و تا قبر رسول خدا خون رسید. و اسبهای آنها در روضه که باغی است از باغهای بهشت و ما بین قبر و منبر است ادرار کردند و پشگل ریختند. و نزدیک به ده هزار نفر را کشتند.

۱- . برگزیده ای جامع از الغدیر، ص۱۰۱۲ – الغدیر، ج۱۰– مروج الذهب مسعودی، ج۳، ص۶۷.

پس از آن مُسرِف بن عُقبَه(۱)

اموال و زنان اهل مدینه را تا سه روز به لشگر خویش مباح کرد تا هر چه می خواهند از اموال ایشان غنیمت گیرند و با زنان و دختران زنا کنند. لشگر شام که اصلاً دین نداشتند و به حکمِ «الناس علی دین مُلُوکِهم» آئینی جز آئین یزید نمی دانستند کار را به جائی رساندند که نقل شده در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زنا کردند؟! و مدائنی روایت کرده که بعد از

واقعه حرّه هزاران زن بی شوهر فرزند زنا بدنیا آوردند.(۲)

سپس مُسرِف مردم را به بیعت با یزید بر عهد «عبودیت و بندگی» خواند و هر که ابا می کرد او را می کشت و تمامی اهل مدینه جز امام زین العابدین علیه السلام و علی بن عبدالله بن عباس همگی بر بندگی یزید اقرار و بیعت کردند.

و بالجمله این قضیه را سنی و شیعه در کتب خود ذکر کرده اند و وقوعش را در ماه ذی الحجه سال ۶۳ هجری سه ماه مانده به مرگ یزید دانسته اند.(۳)

سوزاندن و تخریب کعبه به امر یزید

چون مسرف بن عقبه از کار مدینه فارغ شد به امر یزید به قصد سرکوبی عبدالله بن زبیر و مردم مکه که از بیعت با یزید سرباز زده بودند عازم مکه شد ولی او در راه به درک واصل شد و حُصَین بنِ نُمَیر پس از مرگ او امیر لشگر شد و مکه را محاصره کرد و چون عبدالله بن زبیر و مختار و کسانی که با او بیعت کرده بودند به کعبه و مسجد الحرام پناهنده شدند لشگر شام از بالای تپه ها و کوه های مشرف به مکه با منجنیق، سنگ و آتش بر سر آنها ریختند تا آنکه مسجدالحرام و کعبه معظمه سوخت و بنای آن منهدم شد و در حالی که کار بر اهل مکه

۱- . نام او مُسلِم است اما از بس در خونریزی اسراف کرد او را مُسرِف لقب داده اند.

۲- . علامه امینی از تاریخ ابن کثیر نقل می کند که در آن روز نزدیک به ده هزار نفر غیر از زنان و بچه ها کشته شدند ونزدیک به هزار دختر بکر، بکارت خود را از دست دادند و هزار زن از غیر شوهر آبستن شدند.- برگزیده‌های جامع از الغدیر، ص۹۲۵- الغدیر، ج ۱۰.

۳- . تتمه المنتهی، ص۸۴ – برگزیده ای جامع از الغدیر، ص ۹۰۰- الغدیر، ج۹- منتهی الآمال- تاریخ زندگانی امام سجاد علیه السلام .

بسیار سخت شده بود خبر مرگ یزید رسید و حصین بن نمیر دست از جنگ برداشت و به سوی شام روانه شد. این جنایت یزید در ماه ربیع الاول سال ۶۴ ثبت شده است.(۱)

لعن بر یزید از دیدگاه مخالفین

حال با توجه به این جنایات بزرگ یزید که یقیناً باعث اذیت و آزار خدا و رسول خدا گردیده است و مصداق بارز آیه شریفه (إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَهِ)می باشد به دیدگاه علماء عامه درباره لعن بر یزید می پردازیم.

حضرت آیه الله سید علی حسینی میلانی در کتاب ارزشمند «ناگفته هایی از حقایق عاشورا» در ضمن تحقیقی در رابطه با لعن بر یزید می نویسد:

گروهی از علمای اهل سنت به طور صریح، یزید را لعن می کنند حتی برخی از آنان او را تکفیر هم می نمایند از جمله، قاضی ابوبعلی فرّا، حافظ ابوالفرج ابن جوزی، حافظ ابوالحسن هیثمی، سعد الدین تفتازانی، حافظ شیخ عبدالصمد بن حسن شیرازی، حافظ جلال الدین سیوطی، شهاب الدین آلوسی بغدادی، شهاب الدین ابن حجر مکّی، علّامه برزنجی و شیخ محمد عبده و ... .

دیدگاه تفتازانی در باره لعن یزید

تفتازانی در ضمن تجویز لعن بر یزید پرسش و پاسخی را مطرح می کند و می گوید:

فإن قیل: فَمِن علماء المذهب مَن لم یجوّز اللعن علی یزید مع علمهم بأنّه یستحقّ ما یربوا علی ذلک ویزید.

قلنا: تحامیاً عن أن یرتقی إلی الأعلی فالأعلی... .(۲)

« پس اگرکسی بگوید: دانشمندان مذهب با وجودی که علم به استحقاق لعن یزید دارند چرا لعن او را جایز نمی دانند. در پاسخ باید گفت: به جهت پیشرفت نکردن در لعن به خلفای پیشین... .»

۱- . تتمه المنتهی، ص۸۳.

۲- . شرح مقاصد، ج۵، ص۳۱۰.

آری اگر یزید لعنت شود لعن به او بالاتر می رود و به پدرش سرایت می کند و آن گاه به بالاتر از معاویه هم سرایت می کند. به همین جهت، وقتی از حافظ عبدالمغیث بن زهیر حنبلی بغدادی، پرسیدند: چرا از لعن یزید منع می کنی؟ پاسخ

داد: لئلا یُلْعَنُ الخلفاء ؛ تا خلفا مورد لعن قرار نگیرند.

پس با این بیان، هدف کسانی که از لعن یزید جلوگیری می کنند روشن شد. شاید آنان هم یزید را مستحق لعن بدانند ولکن برای این که لعن ترقّی نکند و بالاتر نرود مانع لعن یزید می شوند.(۱)

دیدگاه آلوسی درباره کفر یزید و لعن بر او

و شهاب الدین آلوسی که از نظر فکر و عقیده هیچ ارتباطی با اهل بیت علیه السلام ندارد می گوید: جماعتی از بزرگان علما به کفر یزید اعتقاد دارند و به لعن او تصریح کرده اند که از جمله آنها، حافظ ابن جوزی، قاضی ابویعلی و علامه تفتازانی و جلال الدین سیوطی است.

در تاریخ ابن وردی و در کتاب الوافی بالوفیات این گونه آمده است: زمانی که از عراق اسیران را به نزد یزید بردند، او کوکان و زنانی را از خاندان علی و حسینG و سرهایی را که بر نیزه ها زده شده بود، مشاهده کرد و در حالی که صدای کلاغی می آمد اشعاری را خواند... سپس آلوسی می گوید: خواندن این اشعار، حکایت از کفری آشکار می کند و به اعتقاد و گمانی که من دارم یزید خبیثی است که اصلا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ایمان نداشته و کارهایی که او درباره اهل مکه و حرم امن الهی و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت رسول گرامی اسلام ، در فرمان حیات خود انجام داده یا بعد از مرگ او انجام شده کمتر از انداختن یک برگ قرآن کریم در میان نجاست نیست، چرا که اگر کسی از روی عمد چنین کاری را انجام دهد، همه علما به کفر او فتوا می دهند و من گمان نمی کنم حالات و رفتارهای یزید بر

۱- . ناگفته هایی از حقایق عاشورا، ص ۲۳۱ تا ۲۴۶ و مراجعه شود به کتاب شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشورا، ج۲، ص۲۱۹ به بعد در شرح اللهم العن اباسفیان و معاویه و یزید بن معاویه.

بزرگان مسلمانان پوشیده باشد و در طول تاریخ از دید آنها مخفی مانده باشد، ولی تنها علتی که بزرگان مسلمانان علیه او قیام نکرده اند و با او مخالفت ننموده اند، اختناق شدید و غلبه حکومت بر آنها بوده است.(۱)

نفرین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به یزید و قاتلین امام حسین علیه السلام

در کتاب کامل الزیارات چنین آمده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: بار خدایا کسانی که او را یاری نکردند یاری مکن و آنانکه او را کشتند بکش و آنها را که او را سر بریدند سرشان را ببر و از آنچه طالب هستند بهره مند مساز.

عبدالرحمن می گوید: به خدا قسم یزید ملعون مهلت نیافت، و پس از کشتن امام حسین علیه السلام آنچه را که طالب بود نیافت و از آن بهره مند نشد،

بَاتَ سَكْرَانَ وَ أَصْبَحَ مَيِّتاً مُتَغَيِّراً كَأَنَّهُ مَطْلِيٌّ بِقَار.

شب با حالتی مست خوابید و صبح کرد در حالی که مرده ای متغیر بود گویا او را قیر اندود کرده اند، با حالتی غمگین و حسرت و حزن مرد.

و احدی از آنان که در کشتن سید الشهداء علیه السلام از او تبعیّت کرده یا در محاربه و جنگ با آن سرور مقابل شدند باقی نماندند مگر آنکه یا مبتلا به دیوانگی و یا جذام و یا برص گردیدند و این امراض در نسل ایشان به ارث باقی ماند خداوند همه آنها را لعنت کند.(۲)

در شبهای قدر در زیارت امام حسین علیه السلام چنین می گوییم:

اَشهَدُ اَنَّ الَّذینَ خالَفوكَ وَ حارَبوكَ وَالَّذینَ خَذَلوكَ وَالَّذینَ قَتَلوكَ مَلعونُونَ عَلی لِسانِ النَّبیِّ الاُمّی.(۳)

من شهادت می دهم که کسانی که با تو مخالفت کردند و جنگیدند و خواستند تو را ذلیل کنند و کسانی که تو را کشتند همه به زبان پیامبر لعن شده اند.

بغض رسول خدا نسبت به پیروان یزید

۱- . ناگفته هایی از حقایق عاشورا، ص۲۴۱، به نقل از روح المعانی، ج۲۶، ص۷۳.

۲- . کامل الزیارات، باب۱۷، ح۸.

۳- . مفاتیح الجنان، زیارت امام حسین علیه السلام در شب های قدر.

فضل بن زبیر نقل می کند کنار مردی نشسته بودم که مردی دیگر آمد و کنار او نشست و بویش، همانند بوی قطران(۱) بود. این مرد به او گفت: تو قطران فروشی؟ او گفت: من هرگز قطران نفروخته ام. این مرد از او پرسید پس این بوی چیست؟

او گفت: من جزء لشکر عمر بن سعد بودم و به آنها میخ های آهنی می فروختم. وقتی شب فرا رسید خوابیدم و در خواب، پیامبر خدا را به همراه حضرت علی دیدم و علی یاران کشته شده حسین را آب می داد. به ایشان گفتم: به من هم آب بده اما او خودداری کرد. گفتم ای پیامبر خدا، به او دستور بده که به من هم آب بدهد.

آن حضرت فرمود: تو از کسانی نیستی که به دشمن ما کمک کردی؟ گفتم: ای پیامبر خدا به خدا سوگند، من شمشیری نزدم، نیزه ای نکوبیدم و تیری پرتاب نکردم و فقط به آنها میخ های آهنی می فروختم. حضرت فرمود: ای علی به او آب بده. علی ظرفی پر از قطران به من داد و من از آن نوشیدم و از آن پس، مدتی قطران ادرار می کردم. بعد، ادرارِ قطران بند آمد ولی بویش در بدنم ماند.(۲)

ابن شهراشوب روایت کرده است: روزی عبدالله ریاح از مردی سوال کرد: چرا کور شده ای؟ آن مرد گفت: من در صحرای کربلا در مقابل امام حسین حضور داشتم. سپس روزی در خواب دیدم که مرد بلند قامتی به من گفت: ای فلانی دعوت پیامبر را اجابت کن. و مرا به زور کشید و نزد رسول خدا برد. وقتی آنجا رسیدم دیدم رسول خدا غضبناک

است و نیزه ای از آتش در دست دارد و فرشته ای بلند قامت شمشیر به دست در کنار آن حضرت ایستاده و به دستور ایشان گروهی را گردن می زند و آنها را در آتش می اندازد. سپس رسول خدا به وسیله آن نیزه آتشین آنها را بیرون می آورد و در حالی که زنده هستند آن فرشته بار دیگر آنان را گردن می زند و این کار تکرار می شود.

من از روی ترس و وحشت به رسول خدا سلام کردم و گفتم: ای رسول خدا، به خدا قسم من با شمشیر، تیر و نیزه با امام حسین و یارانش نجنگیدم. رسول خدا فرمودند: ولی تو سیاه لشگر بودی و جمعیت را زیاد کرده بودی. سپس رسول خدا دست خود را در تشتی از خون فرو برده و مقداری از آن را در چشم های من پاشیدند و من در همان لحظه نابینا شدم.(۳)

۱- . قطران، روغن مخصوصی است که نوع گیاهی آن از درخت سرو کوهی گرفته می شود و با آن محل گری شتر را چرب و ضد عفونی می کنند.

۲- . شهادت نامه امام حسین، ص ۹۱۹ به نقل از تاریخ دمشق،ج۱۴، ص۲۵۸.

۳- . مدینه المعاجز، ج۲، ص ۱۷۲.

لعن امام حسین علیه السلام به پیروان یزید

آنگاه که حضرت عباس به شهادت رسید، امام حسین علیه السلام با غم و اندوه فراوان خطاب به کوفیان فرمود:

تعدَّیتُ-مْ یا شَ-رَّ قَ-وْمٍ بِبَغْیِک-ُمْ ‑خَالَفْتُمْ دی-نَ النَّبی محّمد

اَما کانَ خَیرُ الرُّسُلِ اَوْصاکُم بنا اما نَحنُ مِن نَجلِ النَّبی المُسَدَّد

اَما کانتِ الزهراءُ اُمّی دُونَکُمْ اَما کانَ مِن خیرالبَریَّه اَحْمَدِ

لُعِنْتُمْ و اُخْزیتُمْ بِما قد جنیتُم فسَوْفَ تُلاقُوا حَرَّ نارٍ تُوقِد

ای بدترین مردم، با تجاوز کاریتان، حریم حرمت پیامبر را شکستید و با دین اسلام مخالفت کردید. آیا بهترین پیامبران، شما را به نیکوکاری نسبت به ما سفارش نکرد؟ و آیا ما از فرزندان آن پیامبر راستگو نیستیم؟ آیا حضرت زهرا سلام الله علیها مادر من نیست؟ و آیا او فرزند بهترین انسانها به نام احمد نیست؟ پس لعنت

شُدید، و ذلیل گشتید بدان جنایاتی که انجام دادید، پس بزودی آتش را ملاقات خواهید کرد که در حال زبانه کشیدن است.(۱)

امام حسین علیه السلام در این اشعار، خود را فرزند زهرا، و فرزند رسول خدا معرفی می کنند و به کوفیان سفارشات پیامبر را در مورد خود یادآوری می نمایند و سپس به خاطر اذیت و آزار دشمن نسبت به خود و اهل بیت پیامبر آنها را لعن و نفرین می کنند که این همان مضمون آیه شریفه (إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَهِ) می باشد.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

ص:۵۶۸

۱- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۴۱.

بخش هفتم: امام حسین فرزند رسول الله

امام حسین فرزند رسول الله

یقینا فرزند بودن یکی از ارکان اصلی در حکم ارث است و امام حسن محتبی و امام حسین سیدالشهداء و سائر ائمه هدی فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستند و این مطلب از مسلّمات فرقه امامیه است. ولی بعضی از دشمنان اهل بیت، کار را به جائی رسانده اند که این امر واضح را منکر شده اند و دلیل واهی آنها یک سخن از دوران جاهلیت است که می گوید: فرزندان پسر، فرزندان ما هستند. و چون امام حسن و امام حسین علیه السلام فرزندان فاطمه زهرا سلام الله علیها هستند و از طریق دختر به رسول خدا منسوب می شوند پس فرزندان پیامبر نیستند.

و این مطلب مخالفت صریح با قرآن است چون:

اولاً قرآن حضرت عیسی را از طریق مادر، ذریه حضرت ابراهیم می شمارد و می فرماید:

(وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ) (۱)

پس حسنین علیه السلام هم از طریق مادرشان فاطمه زهرا سلام الله علیها ذریّه رسول الله هستند.

و ثانیاً قرآن در آیه مباهله به صراحت امام حسن و امام حسین علیه السلام را به عنوان فرزندان رسول خدا می داند و می فرماید:

(فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ)(۲)

هر کس از این پس که علم و دانشی به تو رسیده درباره عیسی با تو به مخاصمه و کشمکش پرداخت بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان، زنانمان و زنانتان، خودی هایمان (آنهایی که به منزله خود ما هستند) و خودی هایتان را فرا می خوانیم، آن گاه با مباهله لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

۱- . انعام(۶)، آیه ۸۶ و ۸۵.

۲- . آل عمران(۳)، آیه ۶۱.

طبق روایات کثیره پیامبر در این صحنه مباهله حسن و حسین و فاطمه زهرا سلام الله علیها و حضرت علی علیه السلام را آوردند و منظور از «ابناءنا» فرزندان ما، حسن و حسین هستند.

اکثر علماء اهل عامه من جمله فخر رازی و زمخشری و نظام الدین نیشابوری و ناصرالدین بیضاوی در تفاسیر خود در ذیل آیه مباهله بر این مطلب اذعان نموده اند و بعضی از آنها این مطلب را متفق علیه شیعه و سنی دانسته اند.(۱)

و ثالثاً: آیه ای است که امام باقر علیه السلام در این مورد به آن استدلال کرده اند.

(حُرِّمَتْ عَلَيْكُم أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُم وَأَخَوَاتُكُم ... وَحَلائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلابِكُمْ)(۲)

حرام شد است بر شما (ازدواج با) مادرانتان و دختران و خواهر و عمه و ... و همسران پسرانتان که از نسل شما هستند (نه پسر خوانده ها).

امام باقر علیه السلام به ابوالجارود فرمودند: چه می گویند مخالفان و پیروان بنی امیه در حق حسن و حسین علیه السلام ؟ عرض کرد آنها می گویند حسن و حسین فرزندان رسول خدا نیستند. امام باقر علیه السلام فرمود به چه دلیلی برای آنها احتجاج کردید؟ ابوالجارود گفت: به آیه ای که حضرت عیسی را از طریق مادر ذریه ابراهیم دانسته و به آیه مباهله.

حضرت فرمود: سوگند به خدا ای ابوالجارود هر آینه آیه ای از کتاب خدا به شما تعلیم دهم که تصریح می کند حسنین از صُلب رسول خدایند و رد نمی کند آن را مگر کافر.

ابوالجارود می گوید: گفتم: فدایت شوم کدام است آن آیه؟ فرمود: آنجا که حق تعالی فرموده: (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُم وَأَخَوَاتُكُمْ ... وَحَلائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلابِكُمْ) و قرآن در این آیه زن پسرانی که از صلب باشند حرام شمرده. ای ابوالجارود از آنها سؤال کن آیا بر پیامبر حلال بود ازدواج با همسران حسنین؟ اگر در جواب بگویند بلی دروغ گفته

۱- . شفاء الصدور، ج۱، ص۱۴۹- برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به بحث مباهله در فصل حضرت عیسی و امام حسین علیه السلام کتاب حاضر.
۲- . نساء(۴)، آیه ۲۳.

انـد و اگر بگوینـد: نه پس ثابت می شود حسـنین فرزندان رسول خدا، از صـلب اویند. و حرام نشد زنهای ایشان بر رسول خدا مگر برای صلب.(۱)

و شبیه به همین اسـتدلال است، استدلال موسی بن جعفر در مقابل هارون زمانیکه هارون الرشید عباسی از موسی بن جعفر علیه السـلام سؤال کرد که چگونه شـما خود را نسبت به رسول خـدا می دهیـد و فرزنـدان رسول الله می دانید و حال اینکه شـما از طرف پدر

منسوب به رسول الله نیستیـد. موس بن جعفر علیه السـلام در جواب هـارون فرمودنـد: اگر رسول خـدا زنـده شود و از دخـتر تو خواسـتگاری کنـد آیـا تو جواب مثبت می دهی؟ هـارون گفت: سـبحان الله چرا اجابت نکنم بلکه افتخار و مباهات می کنم بر عرب و عجم. پس موسـی بن جعفر فرمود: لکن رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسلم از دختر من خواستگاری نمی کند و من دخـترم را به ایشـان تزویـج نمی کنم چون او والـد من است و بر دختر من مَحرم است. و ازدواج بـا محـارم حرام است. هـارون تصدیق نمود و گفت احسنت یا موسی بن جعفر.(۲)

استدلال حضرت علی علیه السلام به سوره کوثر

ابن ابی الحدید در شـرح نهج البلاغه می نویسد: عمروعاص، چند چیز را بر حضـرت علی علیه السلام عیب گرفت و آنها را به وسـیله پیکی روانه کرد. یکی از آنهـا نامیـدن حسن و حسـین به عنوان فرزنـدان پیامبر خـدا بود. امام علی علیه السـلام به پیک عمرو عاص گفت: به دشمن عیب جو پسر دشمن عیب جو بگو: اگر آن دو، پسر فاطمه نبودند، پیامبر، اَبْتَر(بدون نسل و فرزند) می بود همان گونه که پدرت ادعا کرد.(۳)

و این بیان حضـرت علی علیه السلام استدلال زیبایی است به سوره کوثر که در شأن نزول آن گفته اند: پدر عمروعاص، پیامبر را به دلیل نداشتن پسر، اَبْتَر (بدون نسل) خواند و خداوند در

ص:۵۷۱

۱- [۲] . شفاء الصدور،ج ۲، ص۱۵۳ به نقل از کافی، ج۸، ص۳۱۷، ح۵۰۱ و احتجاج ، ج۲، ص۵۸.
۲- . احتجاج طبری، ج۲، ص۱۶۴- شفاء الصدور، ص۱۵۴.
۳- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص۳۳۴.

دفاع از پیامبرش، عطای کوثر به او و دنباله داشتن نسل پیامبر از طریق دخترش فاطمه را گوشزد کرد.(۱)

غلام معاویه، معاویه را رسوا کرد

ذکوان غلام آزاد شده معاویه می گوید: معاویه گفت مبادا کسی این دو جوان (حسن و حسین علیهما السلام) را پسران پیامبر خدا بنامد، بلکه بگوئید پسران علی.

پس از مدتی، معاویه به من فرمان داد نام پسرانش را در دیوان بزرگان بنویسم. من نیز نام پسران و فرزندان پسرانش را نوشتم، اما نام پسران دخترانش را نیاوردم و نوشته را پیش او بردم، در آن نگریست و گفت: وای بر تو! از بزرگان پسران من غفلت کرده ای. گفتم: چه کسانی؟ گفت: آیا پسران فلان دخترم، پسران من نیستند؟ گفتم: خدا را آیا پسران دختران تو، پسران تو هستند و پسران فاطمه، دختر پیامبر، پسران پیامبر نیستند؟ معاویه گفت: تو را چه می شود؟ خدا تو را بکشد، هیچ کس این مطلب را از تو نشنود.(۲)

در پایان لازم است تذکر دهیم که روایاتی که در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حسن و حسین را فرزندان خود خوانده اند در کتب شیعه و سنی آنقدر زیاد است که از حد تواتر گذشته است و قابل انکار نیست.

آیا من پسر پیامبر شما نیستم

امام حسین علیه السلام در صبح روز عاشورا برای هدایت دشمنان و اتمام حجت نهایی با کوفیان سوار بر اسب شد و روبروی سپاه کوفیان قرار گرفت و خود را معرفی نمود به آنها گوشزد نمود که من پسر پیامبر شما هستم و پیامبر درباره من و برادرم سفارشهای بسیار کرده است.

حضرت فرمود: ... أَلَسْتُ اِبْنَ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ ، وَابْنَ وَصيِّهِ وَابْنَ عَمِّهِ... أَوَ لَمْ يَبْلُغْكُمْ قَوْلٌ مُسْتَفيضٌ فيكُمْ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ قالَ لی وَ لِأَخی: هذان سيدا شباب أهل الجنه؟!

... آیا من فرزند دختر پیامبر شما نیستم؟ آیا فرزند علی پسر عمو و وصیّ پیامبرتان نیستم؟ آیا حمزه سید الشهداء عموی پدرم نیست؟ آیا جعفر طیّار که در بهشت با دو بال پرواز می کند عموی

۱- . دانش نامه امام حسین علیه السلام ، ج۲، ص۷.

۲- . بحارالانوار، ج۳۳، ص۲۵۷- دانش نامه امام حسین علیه السلام ، ج۲، ص۸.

من نیست؟ آیا آنچه پیامبر درباره من و برادرم فرمود: «این دو سرور جوانان اهل بهشتند» به شما نرسیده است؟

... اگر گفته هایم را باور ندارید در بین شما کسانی هستند که حقیقت را بازگو کنند از آنان بپرسید. از جابر بن عبدالله انصاری بپرسید. از ابوسعید خُدری از سهل بن سعد ساعدی، از براء ابن عازب، از زید ابن ارقم از انس بن مالک بپرسید. آنها به شما خواهند گفت که پیامبر درباره من و برادرم چه فرموده است؟ آیا سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نمی تواند مانع این باشد که خونم را نریزید؟ اگر شما در گفته های من شک دارید، اگر شما در اینکه من پسر پیامبر شما هستم تردید دارید بخدا قسم یقین داشته باشید، نه در بین شما و نه در بین دیگران، نه در مشرق و نه در مغرب اکنون جز من پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وجود ندارد.

وای بر شما آیا کسی از شما را کشته ام که خون او را از من می خواهید. آیا مالی را از شما تباه کرده ام که به طلب آن برخاسته اید؟ آیا بر کسی از شما جراحتی وارد کرده ام که می خواهید قصاص کنید؟

سپاهیان عراق در مقابل این احتجاجات حضرت ساکت ایستادند و هیچ سخنی نگفتند. سپس حضرت اضافه نمودند که شما توسط نامه هایتان من را دعوت کردید و حال اگر از من کراهت دارید به وطن خود باز می گردم.(۱)

آیا می دانید جد من رسول خداست؟

حضرت در سخنرانی دیگر در روز عاشورا خطاب به کوفیان فرمودند:

... أُنْشِدُکُمُ اللّهَ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدّی رَسُولُ اللّهَ صلی الله علیه و آله وسلم ؟ قالوا: اللهم نعم .

أُنْشِدُکُمُ اللّهَ! هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أُمّی فاطِمَهُ الزَّهْراءُ سلام الله علیها بِنْتُ مُحَمَّد الْمُصْطَفی ؟ قالو ا: اللهم نعم.

أُنْشِدُکُم الله؛ هَلْ تَعْلَمونَ أنَّ هذا سیف رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم أنَا مُتَقَلَّدُهُ؟ قالوا:اللهم نعم.

فانشدُکُم الله؛ هل تعلمون أنَّ هذه عمامه رسول الله أنا لابِسُهَا؟ قالوا:اللهم نعم.

... قال: فَبِمَ تستحلونَ دَمی؟

۱- . نهج الحیاه، ج۶، ص ۳۳۱، ح ۱۸۹.

شما را به خدا قسم می دهم آیا می دانید جدّ من رسول خداست؟ گفتند: بله می دانیم.

شما را به خدا قسم می دهم آیا می دانید مادر من فاطمه زهرا دختر محمد مصطفی است؟ گفتند: بله می دانیم.

... شما را به خدا قسم می دهم آیا می دانید این شمشیر که اکنون به کمر بسته ام شمشیر رسول خداست؟ گفتند: بله می دانیم.

شما را به خدا قسم آیا می دانید که این عمامه که بر سر بسته ام عمامه رسول خداست؟ گفتند: آری می دانیم.

... پس به چه دلیل ریختن خون من را حلال می شمرید؟ ...

قالوا: قَد عَلَّمنا ذَلکَ کلّه و نَحنُ غیر تارکیک حتی تَذوق الموت عطشا.

پاسخ دادند ما همه اینها را می دانیم اما تو را رها نمی کنیم تا از روی عطش کشته نشوی!!(۱)

خشم خدا به قاتلین فرزند پیامبر خدا

امام حسین علیه السلام که در روز عاشورا، پنجاه و هفت سال داشت دست بر محاسن خود گرفت و فرمود: خشم خدا بر یهود سخت شد چون گفتند: عزیز پسر خداست. خشم خدا بر نصاری سخت شد چون گفتند مسیح پسر خداست. خشم خدا بر مجوس سخت شد چون آتش پرستیدند و خشم خدا بر قومی که پیامبر خود را کشتند سخت شد و خشم خدا بر این جماعت سخت شد چون اراده کردند فرزند پیامبر خود را بکشند.(۲)

من فرزند دختر پیامبر شما هستم

در صبح عاشورا امام حسین علیه السلام برای اتمام حجّت نهایی، در مقابل سپاه دشمن سخنرانی نمود. در میان سخنرانی شمر جلو آمد و گفت: آن چنان سخن بگو که ما آن را بفهمیم. پس امام علیه السلام فرمود:

إِتَّقُوا اللّهَ رَبَّکُمْ وَ لاـ تَقْتُلُونی، فَإِنَّهُ لا یَحِلُّ لَکُمْ قَتْلی وَ لَا انْتِهاکُ حُرْمَتی، فَإِنّی إِبْنُ بِنْتِ نَبِیِّکُمْ وَ جِـدَّتِی خَـدیجَهُ زَوْجَهُ نَبِیِّکُمْ، وَ لَعَلَّهُ قَدْ بَلَغَکُمْ قَوْلُ نَبِیِّکُمْ: اَلْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ سَیّدا شَبابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ.

۱- . لهوف سید بن طاووس – نهج الحیاه، ج۶، ص۳۲۵.

۲- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۱۸.

از خدا بترسید و مرا نکشید؛ زیرا هیچ مجوّزی برای کشتن من و هتک احترام خاندان من ندارید، من فرزند دختر پیامبر شما هستم و مادربزرگم خدیجه همسر پیامبر شماست، مگر این فرموده پیامبر را نشنیده اید که فرمودند: حسن و حسین، دو سرور جوانان اهل بهشت هستند.(۱)

حسین تو چه خویشاوندی با محمد داری؟!!

اشعث یکی از خوارج بود و در قتل علی بن ابیطالب نقش بسزائی داشت و دخترش جُعده زهر به امام حسن علیه السلام داد و آن حضرت را بشهادت رسانید و دو فرزند اشعث در کربلا در مقابل امام حسین علیه السلام حاضر بودند. محمد بن اشعث در کوفه مسئول دستگیری مسلم بن عقیل بود و هم در کربلا حضور داشت و زمانی که امام حسین علیه السلام در دعای خود فرمود: خدایا ما از اهل بیت و فرزندان و نزدیکان پیامبر تو هستیم کسانی که به ما ظلم کردند و حق ما را غصب نمودند مجازات کن.

محمد بن اشعث فریاد زد و گفت: حسین! تو چه خویشاوندی با محمد داری؟ امام علیه السلام آیه إِنَّ اللّهَ اصْطَفی آدَمَ وَنُوحًا... را خواند و سپس او را نفرین کرد و فرمود:

اَللّٰهُمَّ اَرِ مُحَمَّدَ بْنَ الْاَشْعَثِ ذُلّاً فی هذَا الْیَوْمِ لاتُعِزُّهُ بَعْدَ هذَا الْیَوْمِ اَبَداً.

خدایا امروز به محمد بن اشعث ذلت و خواری را بگونه ای نشان بده که پس از آن هیچ عزّتی نداشته باشد.

لحظه ای بعد محمد بن اشعث برای ادرار کردن از لشگر فاصله گرفت و در کنار تپه ای نشست، عقربی او را زد که به همان حال با بدن و عورت برهنه مُرد و عبرت دیگران شد.(۲)

محمد جدّ من است یا جدّ تو

زمانیکه حضرت امام زین العابدین در مسجد اموی در مقابل یزید و یزیدیان خطبه خواند و اوصاف و مفاخر اجداد خود را ذکر نمود. خُروش از مردم برخاست و صدا به گریه بلند شد.

یزید ترسید که بر علیه او آشوب شود به موذن دستور داد که اذان بگو تا آن حضرت سخن خود را قطع کند. چون موذن گفت: الله اکبر. حضرت فرمود: چیزی از خداوند بزرگتر نیست.

۱- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۶ برای تحقیق بیشتر مراجعه شود به احقاق الحق، ج ۱۰، ص۵۴۴ تا ۵۹۴ (با ذکر اسناد عامه)

۲- . نهج الحیاه، ج۶، ص۶۷۴.

چون موذن گفت: اشهد ان لا اله الّا الله. حضرت فرمود: شَهِدَ بِهَا شَعْرِی وَ بَشَرِی وَ لَحْمِی وَ دَمِی؛ مو و پوست و گوشت و خون من به وحدانیت خداوند گواهی می دهد.

چون موذن گفت: اَشهَد انَّ محمداً رسول لله. آن حضرت عمامه از سر برداشت و به موذن گفت تو را به این محمد قسم می دهم دمی ساکت باش. آنگاه رو به یزید کرد و فرمود:

مُحَمَّدٌ هَذَا جَدِّی أَمْ جَدُّکَ یَا یَزِیدُ؟ فَإِنْ زَعَمْتَ أَنَّهُ جَدُّکَ فَقَدْ کَذَبْتَ وَ کَفَرْتَ وَ إِنْ زَعَمْتَ أَنَّهُ جَدِّی فَلِمَ قَتَلْتَ عِتْرَتَه.

آیا این محمد جدّ من است یا جدّ تو ای یزید؟ اگر بگوئی جدّ تو است دروغ گفته ای و کافر شدی و اگر می دانی که جدّ من است پس چرا عترت او را کشتی؟!(۱)

۱- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۳۸.

بخش هشتم: رسول الله و امام حسین در صحنه مباهله

نامه به سران مسیحی نجران

حضرت آیه الله سبحانی در کتاب ارزشمند فروغ ابدیت(۱)

در رابطه با مباهله رسول خدا با مسیحیان نجران می نویسد:

سرزمین با صفای «نجران» با هفتاد دهکده تابع خود، در نقطه مرزی حجاز و یمن قرار گرفته است. در آغاز طلوع اسلام، این نقطه تنها منطقه مسیحی نشین حجاز بود که به عللی از بت پرستی دست کشیده و به آیین مسیح گرویده بودند.

پیامبر اسلام در سال دهم هجرت به موازات مکاتبه با سران دولت ها و مراکز مذهبی جهان، نامه ای به اسقف نجران، «ابو حارثه» نوشت و طی آن نامه، ساکنان نجران را به آیین اسلام دعوت نمود.

اسقف نجران برای پاسخ به نامه پیامبر اسلام، شورائی تشکیل داد و تصمیم شورا بر این شد که گروهی به عنوان نمایندگان نجران به مدینه بروند تا از نزدیک با «محمد صلی الله علیه و آله وسلم » تماس گرفته و دلائل نبوت او را بررسی کنند. بدین ترتیب شصت

نفر از ارزنده ترین و داناترین مردم «نجران» انتخاب گردیدند که در رأس آنها سه تن پیشوای مذهبی قرار داشت:

۱. «ابو حارثه بن علقمه» اسقف اعظم نجران که نماینده رسمی کلیساهای روم در حجاز بود.

۲. «عبد المسیح» رئیس هیئت نمایندگی که به عقل و تدبیر و کاردانی شهرت داشت.

۳. «آیْهَمْ» که فردی کهنسال و یکی از شخصیت های محترم ملت نجران بود.

مذاکره و مباحثه

ص:۵۷۷

۱- . فروغ ابدیت، ص ۹۰۰، حوادث سال ۱۰ هجرت.

در مذاکره یکی از نمایندگان نجران گفت: ما مسیح را یکی از خدایان می دانیم زیرا او مرده زنده کرد و بیماران را شفا بخشید.پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: او بنده و مخلوق خداست که خداوند او را در رحم مریم قرار داد و این قدرت و توانایی را خدا به او داده بود.

یکی دیگر از نمایندگان گفت: او فرزند خدا است، زیرا مادر او مریم بدون ازدواج او را به دنیا آورد. پس به ناچار باید پدر او همان، خدای جهان باشد. در این موقع جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت به آنها بگوئید: إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ (۱)؛

« مَثَل عیسی نزد خداوند، مِثل حضرت آدم است که او را از خاک آفرید به او فرمود: موجود باش و او هم فوراً موجود شد. »و اگر نداشتن پدر دلیل بر فرزند خدا بودن است پس حضرت آدم برای این مَنْصب شایسته تر است، زیرا او نه پدر داشت و نه مادر.

دعوت به مباهله

چون نمایندگان نجران در مذاکره و مباحثه قانع نشدند پیک وحی آمد و آنها را دعوت به مباهله کرد:

(فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ

نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ)(۲)

هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده باز کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند به آنها بگو: بیائید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود آنگاه مباهله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

طرفین به فیصله دادن مسأله از طریق مباهله آماده شدند و قرار شد که فردا همگی برای مباهله آماده شوند. بسیاری از علماء و مفسرین و اهل سنت، سرگذشت مباهله پیامبراسلام با مسیحیان نجران که از حوادث جالب و تکان دهنده تاریخ اسلام است را در کتب خود ذکر کرده اند. من جمله زمخشری در تفسیر کشاف می نویسد:

وقت مباهله فرا رسید(۳)،

قبلا پیامبر و هیئت نمایندگی نجران توافق کرده بودند که مراسم مباهله در نقطه ای خارج از شهر مدینه در دامنه صحرا انجام بگیرد. پیامبر از میان مسلمانان و

۱- . آل عمران ۰۳)، آیه ۵۹.

۲- . آل عمران (۳)، آیه ۶۱.

۳- . مشهور بین دانشمندان این است که مباهله در روز بیست و پنجم از ماه ذی الحجّه در سال دهم هجرت اتفاق افتاده است.

بستگان خود، فقط چهار نفر را برگزید که در این حادثه تاریخی شرکت نمایند. این چهار تن، جز علی بن ابیطالب علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها و حسن و حسین نبودند، زیرا در میان تمام مسلمانان نفوسی پاک تر و ایمانی استوارتر از ایمان این چهار تن، وجود نداشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، فاصله منزل و نقطه ای را که قرار بود در آنجا مراسم مباهله انجام بگیرد، با وضع خاصی طی نمود. او در حالی که حضرت حسین را در آغوش(۱)

و دست حضرت حسن را گرفته بود و فاطمه به دنبال آن حضرت و علی بن ابی طالب پشت سر او

حرکت می کردند، گام به میدان مباهله نهاد و پیش از ورود به میدان «مباهله» به همراهان خود گفت: من هر موقع دعا کردم، شما دعای مرا با گفتن آمین بدرقه کنید.

سران هیئت نمایندگی نجران در حال گفتگو بودند که ناگهان قیافه نورانی پیامبر با چهار تن دیگر که سه تن از آن ها شاخه های شجره وجود او بودند نمایان گردید.

همگی با حالت بهت زده و تحیّر به چهره یکدیگر نگاه کردند، و از اینکه او جگرگوشه های معصوم و بی گناه و یگانه دختر و یادگار خود را به صحنه مباهله آورده است انگشت به دهان ماندند. آنان دریافتند که پیامبر به دعوت و دعای خود اعتقاد راسخ دارد وگرنه یک فرد مردد، عزیزان خود را در معرض بلای آسمانی و عذاب الهی قرار نمی دهد.

اسقف نجران گفت: من چهره هائی را می بینم که هرگاه دست به دعا بلند کنند و از درگاه الهی بخواهند که بزرگ ترین کوه ها را از جای بکند، فوراً از جای کنده می شود. بنابراین، هرگز صحیح نیست ما با این قیافه های نورانی و با این افراد با فضیلت، مباهله کنیم، زیرا بعید نیست که همه ما نابود شویم،ممکن است دامنه عذاب گسترش پیدا کند و همه مسیحیان جهان را بگیرد و در روی زمین یک مسیحی باقی نماند.

از عایشه نقل شده است: روز مباهله، پیامبر اسلام چهار تن همراهان خود را زیر عبای مشکی رنگی وارد کرد و این آیه را تلاوت نمود:

(إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرا)(۲)

۱- . در بعضی از روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست امام حسین علیه السلام را گرفته بود.

۲- . دانشمند بزرگ شیعه سید بن طاووس، در کتاب اقبال نقل می کند: در روز مباهله گروه زیادی از مهاجر و انصار، به نزدیکی نقطه ای که قرار بود مراسم مباهله در آنجا انجام بگیرد آمده بودند. ولی پیامبر از منزل با همان چهار نفر حرکت کرد و در محل مباهله جز این پنج نفر نبودند. پیامبر وارد محلّ مباهله شد و عبای خود را از دوش برگرفت و بر روی دو درخت

بیابـانی که نزدیـک یکـدیگر بودنـد افکنـد و بـا همان هیئت پنـج نفر که از منزل حرکت کرده بود زیر سایه عبا قرار گرفتنـد و هئیت نمایندگی نجران را به مباهله دعوت نمودند.

انصراف مسیحیان از مباهله

هیئت نمایندگی با دیدن وضع یاد شده وارد شور شدند و به اتفاق آراء تصویب کردند که هرگز وارد مباهله نشوند و حاضر شدند که هر سال مبلغی به عنوان جزیه (مالیات سالانه) بپردازند و در برابر آن، حکومت اسلامی از جان و مال آنان دفاع کند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رضایت خود را اعلام کرد و قرار شد آنها جزیه پرداخت کنند و از مزایای حکومت اسلامی برخوردار گردند.

سپس پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: عذاب، سایه شوم خود را بر سر نمایندگان مردم نجران گسترده بود و اگر از در مباهله و ملاعنه وارد می شدند، صورت انسانی خود را از دست داده (مسخ می شدند) در آتشی که در بیابان افروخته می شد، می سوختند و دامنه عذاب به سرزمین «نجران» کشیده می شد.

سپس زمخشری در پایان کار به بیان نکات آیه مباهله پرداخته و در پایان بحث می نویسد:

سرگذشت مباهله و مفاد این آیه، بزرگ ترین گواه بر فضیلت اصحاب کساء بوده و سندی زنده بر حقانیت آیین اسلام است.

بزرگ ترین سند فضیلت

داستان مباهله و آیه ای که در این باره نازل گردیده است، در طول تاریخ برای شیعه بزرگترین سند افتخار و فضیلت بوده است، زیرا الفاظ و مفردات آیه حاکی است که همراهان پیامبر در چه پایه از فضیلت قرار داشتند. در این آیه، علاوه بر اینکه حسن و حسین را فرزندان پیامبر و فاطمه را یگانه زن منتسب به خاندان او خوانده است، از شخص علی علیه السلام به عنوان «اَنْفُسنا» تعبیر آورده است و آن شخصیت عظیم جهانی را به منزله جان پیامبر دانسته است. چه فضیلتی بالاتر از اینکه یک شخص از نظر معنویت و فضیلت به پایه ای برسد که خداوند بزرگ او را به منزله جان و روح پیامبر بخواند. آیا این آیه گواه بر برتری امیر مؤمنان بر تمام مسلمانان جهان نیست؟

نکاتی درباره مباهله

۱. ردّ عقیده مسیحیان مبنی بر خدایان سه گانه(خدا- عیسی پسر خدا- روح القدس).

۲. حقانیت اسلام

۳. فضیلت اصحاب کساء علیهم السلام .

زمخشری صاحب تفسیرکشاف می گوید: «سرگذشت مباهله و مفاد این آیه بزرگترین گواه بر فضیلت اصحاب کساء بوده و سندی زنده بر حقانیت اسلام است».

۴. فضیلت و عظمت امام حسین علیه السلام که در شیرخواری در این صحنه حاضر بود.

۵. اجماع علماء و مفسرین شیعه و اهل سنت بر اینکه آیه مباهله در شأن اهل کساء می باشد و دلیل بر فضیلت آنهاست.

۶. اعتراف دشمنانی مثل سعد بن ابی وقاص به این فضیلت.

۷. آیه مباهله ثابت می کند حسن و حسین فرزندان رسول خدا هستند و اهل بیت علیهم السلام در جاهای متعدد به این آیه استدلال نموده اند.

۸. آیه مباهله یک حکم عمومی است و هر مسلمان با تقوائی حق مباهله دارد.

اجماع مفسرین اهل سنت بر نزول آیه مباهله در شأن اهل کساء

قاضی نور الله شوشتری درجلد سوم ازکتاب نفیس «احقاق الحق » چاپ جدید صفحه ۴۶ چنین می نویسد:

اجمع المفسّرون علی ان ابناءنا اشاره الی الحسن والحسین علیهما السلام و نسائنا اشاره الی فاطمه سلام الله علیها و انفسنا اشاره الی علی علیه السلام فجعله الله تعالی نفس محمد صلی الله علیه و آله وسلم ... .

مفسران دراین مسئله اتفاق نظر دارند که «ابناءنا » در آیه مباهله اشاره به حسن و حسین علیهما السلام و «نسائنا» اشاره به فاطمه سلام الله علیها و «انفسنا»

اشاره به علی علیه السلام است پس خداوند حضرت علی علیه السلام را نفس محمد صلی الله علیه و آله وسلم قرار داده است...

سپس حضرت آیت الله سید شهاب الدین مرعشی در پاورقی کتاب مزبور در حدود شصت نفر از «بزرگان اهل سنت» را نام می برد که تصریح نموده اند آیه مباهله درباره اهل بیت علیهم السلام نازل شده است و نام آنها و مشخصات کتب آنها را از صفحه ۴۶ تا ۷۶ مشروحاً بیان می کند.

تفسیر نمونه نیز به نقل از کتاب احقاق الحق ۱۶ نفر از شخصیت های سرشناس اهل سنت را با نام کتب آنها ذکر می کند که از جمله آنها- صحیح مسلم – مسند احمد – تفسیر طبری – مستدرک حاکم و امام فخررازی می باشد.(۱)

این فضیلتی است که هیچ انسانی به آن نرسیده

ص:۵۸۱

۱- . تفسیر نمونه، ج۲، ص۵۸۳. قال الرازی فی تفسیر آیه المباهله: «روی أنه علیه السلام لما خرج فی المرط الأسود، فجاء الحسن رضی اللّه عنه فأدخله، ثم جاء الحسین رضی اللّه عنه فأدخله ثم فاطمه، ثم علی رضی اللّه عنهما ثم قال: إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرا. و اعلم أن هذه الروايه کالمتفق علی صحتها بین أهل التفسیر و الحدیث.». کشاف، ج۲، ص۷۸.

در عیون اخبار الرضا به سند خود از ریان بن صلت از امام رضا علیه السلام روایت کرده که امام رضا علیه السلام در مجلس بحثی که مأمون با علماء در دربار خود تشکیل داده بود این چنین فرمودند: (خلاصه حدیث) خداوند پاکان بندگان خود را در آیه مباهله مشخص ساخته است و به دنبال نزول آیه مباهله پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی و فاطمه و حسن و حسین را با خود به مباهله برد.

و این مزیتی است که هیچ کس در آن به اهل بیت علیهم السلام پیشی نگرفته و فضیلتی است که هیچ انسانی به آن نرسیده و شرفی است که قبل از آن هیچ کس از آن برخوردار نبوده است.

در این کلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حضرت علی علیه السلام را نفس خود خوانده است.(۱)

اعتراف دشمنان چون سعد بن وقاص

در کتاب غایه المرام از صحیح مسلم در باب فضائل علی بن ابیطالب علیه السلام نقل شده که: روزی معاویه به «سعد بن ابی وقاص» گفت: چرا ابوتراب علیه السلام را سب و دشنام نمی گویی؟!

گفت: از آن وقت که به یاد سه مطلب که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در باره علی علیه السلام فرمود افتادم از این کار صرف نظر کردم. که اگر یکی از آنها را درباره من گفته بود از هر نعمت گرانبها محبوب ترش می داشتم.

۱. حضرت به او فرمودند:أنتَ منّی بمنزله هارون من موسی.

۲. در روز جنگ خیبر فرمودند: به زودی پرچم جنگ را به دست مردی می دهم که خدا و رسولش را دوست می دارد و خدا و رسول هم او را دوست می دارند و فردا پرچم را به دست علی بن ابیطالب علیه السلام داد.

۳. سوّم آنکه وقتی آیه مباهله نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را احضار نموده، آنگاه فرمود: اللهم هؤلاء اهلی بیتی؛ خدایا! اینها اهل بیت من هستند.(۲)

احتجاج موسی بن جعفر به آیه مباهله

در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل شده است که هارون الرشید به موسی بن جعفر عرضه داشت: شما چگونه می گویید ما ذریّه رسول خدائیم؟ با اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پسر نداشت؟ و ذریه و نسل هر انسانی از فرزند پسرش باقی می ماند؟

موسی بن جعفر علیه السلام اول اجازه خواستند بنابر مصالحی جواب سوال را ندهند اما هارون گفت: شمافرزندان علی علیه السلام ادّعا دارید که از کتاب خدا هیچ چیز بر شما پوشیده نیست، نه

۱- . نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۴۹.

۲- . المیزان، ج ۳، ص ۳۶۶- تفسیرنمونه، ج ۲،ص ۵۸۴.

یک الف نه یک واو، و هرچه در قرآن هست تأویلش نزد شما است و استدلال می کنید به این کلام خدای عزوجل که فرموده: «ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِنْ شَیْ ءٍ» و خود را از نظریه تمامی علما و قیاس های ایشان بی نیاز می دانید.

پس امام موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ به او این آیه را تلاوت فرمودند:

«وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَیْمانَ وَ أَیُّوبَ وَ یُوسُفَ وَ مُوسی وَ هارُونَ وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ وَ زَکَرِیَّا وَ یَحْیی وَ عِیسی وَ إِلْیاسَ کل من الصالحین»

حال ای هارون بگو ببینم پدر عیسی علیه السلام که بود؟ هارون گفت:عیسی علیه السلام پدر نداشت.

حضرت فرمود: قرآن کریم عیسی را با این که پدر نداشت از طریق مادرش مریم ملحق به ذراری انبیاء کرده (و او را از ذریه ابراهیم شمرده) ما هم همینطور خدای تعالی ما را از طریق مادرمان فاطمه سلام الله علیها ملحق به ذراری رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کرده آیا این دلیل بس است یا زیادتر بیاورم؟!

گفت: بیاورآنچه داری. حضرت آیه مباهله را قرائت فرمودند و گفتند: احدی ادعا نکرده که در داستان مباهله کسی غیر از علی و فاطمه وحسن و حسین در کنار رسول خدا باشد پس تاویل این کلام خدای تعالی «ابناءنا» حسن و حسین علیهما السلام است و «نسائنا» فاطمه سلام الله علیها و «أنفسنا» علی بن ابی طالب علیه السلام . (پس قرآن حسن وحسین را فرزندان رسول خدا دانسته است).(۱)

شیعیان با تقوی حق مباهله دارند

از روایاتی که در منابع اسلامی نقل شده چنین استفاده می شود که مسلمانان با ایمان و با تقوا نیز حق مباهله با مخالفان را دارند و

ائمه علیهم السلام نه تنها این عمل را مشروع دانسته اند بلکه بدان سفارش هم کرده اند.

از آن جمله ابی مسروق به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ما هر گاه با مخالفین مذهب با آیات قرآن (مثل آیه تطهیر ــ اولی الامر ــ ولیکم الله) استدلال می کنیم آنها قبول نمی کنند و عذر و بهانه می آورند. حضرت فرمودند: وقتی چنین بحث هایی پیش می آید و به چنین افرادی بر می خورید که حق را نمی پذیرند آن ها را به مباهله دعوت کنید.

راوی می گوید: سؤال کردم که چگونه مباهله کنیم؟

ص:۵۸۳

۱- ۴. المیزان، ج۳، ص ۳۶۱.

فرمود: خود را سه روز اصلاح کن و گمان می کنم که فرمود: روزه بگیر و غسل کن و با کسی که می خواهی مباهله کنی به صحرا برو، سپس انگشتان دست راستت رادر انگشتان راست او بیفکن و بگو: خداوندا تو پروردگار آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه ای و آگاه از اسرار نهان هستی، و رحمان و رحیمی، اگر مخالف من حقی را انکار کرده و ادعای باطلی می کند بلایی از آسمان بر او بفرست و او را به عذابی مبتلا کن.

سپس فرمود: چیزی نخواهد گذشت که نتیجه این دعا آشکار خواهد شد به خدا سوگند که هرگز نیافتم کسی را که حاضر باشد این چنین با من مباهله کند.(۱)

علامه طباطبایی در رساله اعجاز خود فرموده است:

«هر فرد با ایمان می تواند به اولین پیشوای خود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم تاسی نموده در راه اثبات هر حقیقتی از حقایق ثابته دین با همین سلاح، پنجه در پنجه خصم خود انداخته. با درخواست از پیشگاه خدای توانا، فرمان نابودی وی را صادر کند. این دانشمندان هر وقت خواستند می توانند با فردی از افراد با ایمان مسلمان مباهله کرده حقانیت این آیین پاک و دعاوی آن را آزموده و

ثبوت هویت معجزه را از نزدیک و با رأی العین مشاهده نمایند این گوی و این میدان»(۲)

مباهله در کربلا

بُریر بن خُضَیر هَمدانی از اجلاء اصحاب حضرت سید الشهداء است و از شیوخ تابعین و سرخیل قافله زاهدان و سرآمد عبّاد و ناسکین است و او را سید القرّاء می نامند او از حواریّین امیرالمومنین و از اشراف و بزرگان کوفه بود کتاب «قضایا و احکام»از اوست که از امیرالمومنین و امام حسن علیهما السلام نقل کرده و از اصول معتبره است.

چون خبر حرکت امام حسین علیه السلام از مکه به جانب عراق را شنید ازکوفه به مکه رفت و ملازم رکاب و جزء سپاه آن حضرت شد و زمانی که حرّ راه را بر امام حسین علیه السلام گرفت بُریر از جای برخواست و عرض کرد: «والله، ای پسر رسول خدا هر آینه خداوند بر ما منت نهاد که توفیق جان بازی در پیش روی تو به ما داد تا اعضای ما در یاری تو قطعه قطعه شود و فردای قیامت در محضر جدّت، با وفای به عهد حاضر شویم و مورد شفاعت او قرار گیریم. رستگار نخواهند شد قومی که ضایع کردند پسر دختر پیامبر خود را، وای بر آن ها، از روزی که ناله و فریاد آن ها در جهنم بلند شود. اف بر این جماعت باد با این کردار زشت، چگونه خدا را ملاقات می کنند».

۱- . نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲- . المیزان، ج۳، ص ۳۷۰.

این پیر مرد زاهد، عابد، شب زنده دار و قاری قرآن در شب عاشورا مزاح و شوخی می کرد و زمانی که یکی از اصحاب به او اعتراض کرد گفت: در جوانی و پیری گرد باطل نگشته ام بـه خدا قسم خوشحالم که خدا را ملاقات می کنم. بین ما و حورالعین جز یک حمله با شمشیر فاصله نیست، که دوست دارم الان این اتفاق بیفتد.

گفتگوی بُریر با عمر سعد در شب عاشورا

صاحب کتاب فرسان الهیجاء از کتاب «قممام» فرهاد میرزا نقل می کند که: بُریر در شب عاشورا

با اجازه امام حسین برای گفتگو درباره آب بر عمر سعد وارد شد و سلام نکرد. عمر سعد گفت: برادر همدانی چه مانع از سلام شد آیا من مسلمان نیستم که خدا و پیغمبر را می شناسم؟ بریر گفت: اگر مسلمان بودی هرگز آب را بر عترت پیامبر نمی بستی که کار اطفال آنها به مرگ کشیده شده!!

عمربن سعد سر به زیر انداخت و گفت: ای برادر همدانی، دلم نمی آید که از ملک ری چشم بپوشم به خدا قسم می دانم که آزار این جماعت حرام است ولی اگر من این کار را نکنم عبیدالله بن زیاد ملك ری را به دیگری خواهد داد. بریر برگشت و به امام حسین فرمود: ابن سعد می خواهد برای ملك ری شما را به قتل برساند.

سخنرانی بُریر در روز عاشورا

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا برای اتمام حجت بر اسب رسول خدا سوار گردید و چند نفر از اصحاب خود را با خویش حرکت داد، چون به لشکر عمر سعد رسیدند امام حسین علیه السلام بُریر را فرمان داد که جلو برو و با این قوم سخن بگو.

بریر پیش آمد و با صدای بلند فرمود: ایها الناس از خدا بترسید اینک ثِقل محمد صلی الله علیه و آله وسلم در میان شماست و حدیث إنّی تارکٌ فیکم الثقلین را به آنها یادآوری کرد و به آنها اعتراض کرد که چرا حیوانات از آب فرات می نوشند ولی اهل بیت پیامبر از آن محرومند در حالی که شما با نامه های خود او را به کوفه دعوت نمودید و سپس آنها را نفرین کرد.

لشکر ابن سعد به بریر گفتند: زیاد حرف زدی ساکت شو به خدا حسین همچون عثمان باید از تشنگی جان بدهد و چون سخن به اینجا رسید امام حسین علیه السلام دستور دادند بُریر برگردد و خود مشغول خطبه گردیدند.

ص: ۵۸۵

بُریر بعد از کشته شدن حُرّ به میدان تافت و با رجز خوانی نسبت خویش را بیان نمود.(۱) و به لشکر حمله کرد و می گفت:

انا بُریر و ابی خُضیر اضربکم و لا اری من ضیر

اِقتربوا منّی یا قتله المؤمنین، اِقْتربوا مِنّی یا قتله الواد البَدریّین، اقتربوا منّی یا قتله اولادِ رَسُولِ ربّ العالمین و ذرّیته الباقین.

«نزدیک من بیایـد ای قاتلین مؤمنان، پیش بیاییـد، ای قاتلین فرزندان مجاهدین بدر، به من نزدیک شوید ای قاتلین اولاد رسول خدا و ذریه او.»

و این پیرمرد شجاع سی نفر از آنها را به درک واصل کرد.

صحنه مباهله بُریر در کربلا

ابومخنف می نویسـد: آنگاه مردی به نام یزیـد بن معقل در برابر او آمـد و گفت: ای بُریر! رفتار خـدا را با خود چگونه دیدی؟ گفت به خـدا سوگند او همواره برای من خیر و برای تو شـرّ به ارمغان آورده است. گفت: دروغ می گوئی و قبلاً هم دروغگو بودی. آیـا به یاد داری در محله بنی دودان کوفه با تو قـدم می زدم و تو می گفتی عثمان چنین و چنان است و معاویه گمراه و گمراه گر است. و علی بن ابیطالب پیشوای حق و هدایت به شمار می آید؟

بُریر گفت: شهادت می دهم که اعتقاد و گفته ام همین است.

یزید بن معقل گفت: شهادت می دهم تو گمراهی.

بُریر گفت: آیا حاضـری با تو مباهله کنم و از خدا بخواهم شـخص دروغگو را لعنت نماید و آن کسی که بر حق است فرد غیر حق را به قتل برساند.

روای می گوید: بعد از توافق، هر دو از سپاه خارج شده و برای مباهله به پیشگاه خدا دست به

دعا برداشـتند و از او خواسـتند دروغگو را لعنت کنـد و کسـی که بر حق است، فرد غیر حق را به قتل برسانـد و آنگاه هر یک برای مبارزه آماده شدند دو ضربت میان آنان رد و بدل شد.

یزیـد ضـربتی به طرف بُریر روانه کرد امـا به او زیـانی نرسانـد و امـا در جواب، بُریر چنـان ضـربه ای بر او زد که کلاهخود او شکافت و مغزش را متلاشـی کرد و نقش بر زمین شـد، گویی از بلنـدای کوهی بر زمین افتاد و شمشـیر بُریر همچنان در سـر او قرار داشت، راوی می گوید: گویا می بینم که بُریر شمشیر را حرکت می داد و پس و پیش می کرد تا آن را از سر یزید خارج سازد و می گفت:

۱- . من بُرير فرزند خضيرم بر فرق شما ضربت مى زنم و در آن ضررى نمى بينم. بزرگان خير مرا از نيكان و پاكان مى دانند و عمل نيك من معروف در نزد نيكان است و شيران از نعره من بر خود مى لرزند.

أنا بُرير و ابی خُضَیر و کل خیرٍ فَلَهُ بُرَیر

بعد از به درک واصل شدن یزید بن معقل، رضی بن منقذ عبدی به بُریر حمله ور شد آن دو مدتی با هم درگیر بودند تا اینکه بُریر او را به زمین انداخت و بر سینه اش نشست. رضی بن منقذ فریاد زد و کمک خواست. پس کعب بن جابر عمر و ازدی بر بُریر حمله کرد. عفیف(روای) می گوید به کعب گفتم: این شخص همان بُریر قاری قرآن است که در مسجد به ما قرآن می آموخت؟ ولی او به سرزنش یک نگاهی به من کرد و نیزه را به پشت او فرو بُرد.

بُریر با احساس سوزش نیزه در پشتش، خود را روی رضی انداخت و بینی او را به شدت گاز گرفت. کعب نوک نیزه را در پشت بُریر فرو برد و وی را از روی بدن رضی به کناری انداخت و سپس با شمشیر بر او ضربه ای زد و او به فیض شهادت نایل گردید. زمانی که کعب قاتل بُریر از میدان بازگشت خواهرش (یا همسرش) به او گفت: دشمن را بر ضد پسر فاطمه یاری کردی و بزرگ قاریان را

کشتی و جنایت بزرگی را مرتکب شدی. به خدا هرگز با تو سخن نخواهم گفت... .(۱)

مباهله در زمان ما

حضرت حجه الاسلام حاج شیخ حسن یوسفی نقل کردند سالها پیش برنامه تلویزیونی یکی از شبکه های عربی تصمیم گرفت در ماه مبارک رمضان یک برنامه مناظره بین علماء شیعه و سنی را ترتیب داده و به صورت زنده و مستقیم آن را برای بینندگان خود پخش کند. این برنامه که بین یک عالم شیعی و دو عالم سنی در یک ساعت پر بیننده به صورت مستقیم پخش می شد افراد زیادی را به خود جذب کرده بود و آنها با تلفنهای خود برای تأیید یا تکذیب سخنان این علما با برنامه تماس می گرفتند. اما بعد از ۲۷ شب بحث و جدل هیچکدام از طرفین حرف دیگری را قبول نکردند تا اینکه شب ۲۸ ماه مبارک رمضان عالم شیعی پیشنهاد مباهله داد و گفت: من حاضرم فردا شب در همین برنامه که زنده پخش می شود با شما مباهله کنم و پیشنهاد من در مباهله این است که من در کف دست خود نام های محمد، علی، فاطمه، حسن وحسین علیهم السلام را که بر حقانیت آنها اعتقاد دارم می نویسم و شما هم بر کف دست خود نام خلفاء را بنویسید و هر دو با هم دست دهیم و دست خود را روی

ص:۵۸۷

۱- . سلحشوران طف (ابصارالعین)، ص۱۵۲ الی ۱۵۹- فرسان الهیجاء (حرف باء)، ص ۱۶۰ الی ۱۷۲.

آتش می گیریم و از خدا می خواهیم هر دستی که ناحق است سوخته شود و تاکید می کنم این برنامه هم مثل شب های گذشته باید بصورت مستقیم و زنده پخش شود و قضاوت را به بینندگان محترم واگذار می کنیم ولی متأسفانه طرف مقابل (دو عالم سنی) قبول نکردند و به میدان مباهله نیامدند. و یک بار دیگر حقانیت شیعه و اهل بیت بر دوست و دشمن ثابت شد.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بخش نهم: اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از واقعه کربلا

اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از واقعه کربلا

ص:۵۸۸

در روایات متعددی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از شهادت امام حسین علیه السلام و محل شهادت و قاتل آن حضرت و ... خبر می دهند که در کتب روائی ابوابی به این موضوع اختصاص داده شده است.(۱) ما در این قسمت به بعضی از این روایات با موضوعات مختلف اشاره می کنیم.

گریه رسول خدا بر حسین علیه السلام در شب ازدواج علی و فاطمه

حضرت علی علیه السلام (در یک حدیث طولانی) می فرمایند: در شب ازدواج من با حضرت فاطمه سلام الله علیها رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر ما وارد شدند و بین ما نشستند و گریه نمودند پس حضرت فاطمه و من نیز با پیامبر گریه کردیم. پس پیامبر فرمود: یا علی چرا گریه می کنی؟ گفتم: شما گریه کردید و فاطمه به خاطر شما گریه کرد و من از گریه شما به گریه در آمدم.

فقال (رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم) أَتَانِی جَبْرَئِیلُ فَبَشَّرَنِی بِفَرْخَیْنِ یَکُونَانِ لَکَ، ثُمَّ عُزِّیتُ بِأَحَـدِهِمَا، وَ عَرَفْتُ أَنَّهُ یُقْتَلُ غَرِیباً عَطْشَاناً. فَبَکَتْ فَاطِمَهُ حَتَّی عَلَا بُکَاؤُهَا...

پس پیامبر فرمودند: جبرئیل به من بشارت داد که خداوند به شما دو فرزند می دهد و سپس به خاطر شهادت یکی از آن دو تسلیت گفت و من می دانم او را غریبانه و با لب عطشان شهید می کنند پس صدای گریه فاطمه سلام الله علیها و رسول خدا بلند شد... .(۲)

صبر رسول الله بر شهادت امام حسین

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که جبرئیل خبر شهادت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رساند آن جناب دست امیرالمؤمنین علی علیه السلام را گرفته و مقدار زیادی از روز را با هم خلوت کرده و هر دو گریستند، و از یکدیگر جدا نشدند مگر آنکه جبرئیل بر ایشان نازل شد و عرضه داشت: پروردگارتان سلام می رساند و می فرماید: صبر نمودن را بر شما واجب و لازم نمودم. پس هر دو صبر کرده و بی تابی نکردند.(۳)

جبرئیل خاک کربلا را به رسول الله داد

۱- . مراجعه شود به عوالم العلوم، ج۱۷، ص ۱۱۴ تا ۱۴۳- الامام الحسین فی احادیث الفریقین، ج۴.
۲- . فاطمه بهجه قلب المصطفی، ص۴۸۳ به نقل از دلائل الامامه، ص۲۴.
۳- . کامل الزیارات، باب۱۶، ح۱.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که حضرت حسین بن علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودند جبرئیل بر رسول خدا نازل گشت و عرضه داشت ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم آیا وی را دوست می داری؟ حضرت فرمودند: بله. جبرئیل گفت: امت تو بزودی او را می کشند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به شدّت محزون و غمگین شدند. پس جبرئیل عرضه داشت: یا رسول الله آیا می خواهی تربت و خاکی که وی روی آن کشته می شود را ببینی؟ حضرت فرمود: بله. پس فاصله بین مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و کربلا ـ از بین رفت به طوری که این دو قطعه با هم متصل شدند (سپس امام صادق علیه السلام برای نشان دادن این اتصال، دو

انگشت سبابه دست ها را به هم متصل فرمودند). پس از آن جبرئیل با بالش مقداری از تربت کربلا برداشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را گرفت سپس جبرئیل بر گشت.(۱)

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم طُوبَی لَکِ مِنْ تُرْبَهٍ وَ طُوبَی لِمَنْ یُقْتَلُ فِیکِ؛ چه خوش تربتی هستی و خوشا به حال کسی که در تو کشته شود.(۲)

فرزندم حسین را در کربلا می کشند

مسوّر بن مخرمه ضمن حدیث طولانی روایت می کند: هنگامی که دو سال تمام از ولادت امام حسین علیه السلام گذشت، رسول گرامی اسلام عازم سفر شدند. در اثنای راه ایستادند و کلمه استرجاع انّا لله و انّا الیه راجعون بر زبان جاری نمودند و از دیدگانشان اشک جاری شد.

از علت این ناراحتی سئوال شد، فرمودند: «اینک جبرئیل از سرزمینی در کنار فرات به نام کربلا برای من سخن می گوید، که فرزندم حسین در آنجا کشته می شود.» پرسیدند چه کسی او را می کشد؟ فرمود: مردی به نام یزید که خداوند او را مبارک نگرداند.(۳)

ص: ۵۹۰

۱- . در این موضوع چندین روایت ذکر شده است. من جمله روایتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم این خاک را به ام سلمه دادند و فرمودند: هر وقت این خاک تبدیل به خون شد بدان، حسینم را شهید کرده اند، مراجعه شود به شهادت نامه امام حسین، ص ۱۷۰.

۲- . کامل الزیارات، باب۱۷، ح۵.

۳- . بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۴۸.

پیامبر فرمود: سگی ابقع فرزندم را می کشد

قبل از آغاز جنگ، شِمر در اوج بی حیائی خطاب به امام حسین علیه السلام گفت: آتش را به تو بشارت می دهم. امام حسین علیه السلام فرمود: من به خدای مهربان و شفاعت کننده بشارت داده شده ام. تو کیستی؟ گفت: من شمر بن ذی الجوشنم. امام حسین علیه السلام فرمود:

اللَّهُ أَکْبَرُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم رَأَیْتُ کَأَنَّ کَلْباً أَبْقَعَ یَلَغُ فِی دِمَاءِ أَهْلِ بَیْتِی.

الله اکبر، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: سگی اَبقَع (لک و پیس- بَرص) را دیدم که گویا در خون فرزندانم غوطه می خورد.

(امام حسین علیه السلام فرمود) و من در خواب دیدم سگهائی بسوی من هجوم می آورند و در میان آنها سگی رنگارنگ بود که بیشتر از همه سگها بسوی من هجوم می آورد و آن سگ توئی.(۱)

پیامبر فرمودند: لعن الله قاتلیک و لعن الله سالبیک

امام صادق علیه السلام فرمودند: (امام) حسین علیه السلام را مادر گرامیشان حمل می کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را گرفته و فرمودند: لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلِیکَ وَ لَعَنَ اللَّهُ سَالِبِیک، خداوند متعال کشندگان تو را لعنت کند، حقتعالی کسانی که جامه از تن تو بیرون می آورند را لعنت نماید، خدا بکشد آنان را که یک دیگر را بر علیه تو کمک می کنند، و بین من و آنان حکم بنماید.

حضرت فاطمه سلام الله علیها عرض کردند: ای پدر چه می فرمائید؟

حضرت فرمودند: دخترم مصیبت هائی که بعد از من و تو به او می رسد و اذیّت ها و ظلم ها و مکرها و تعدّی هائی که متوجهش می گردد را به یاد آوردم، او در آن روز در میان جمعی قرار می گیرد که جملگی همچون ستارگان می درخشند و همگی به طرف مرگ حرکت می کنند، گویا اکنون لشکرگاه آنها را دیده و به جایگاه و محلّ دفن ایشان نظاره می کنم.

حضرت فاطمه سلام الله علیها عرض کردند: ای پدر جایی را که توصیف می فرمائید کجا است؟

حضرت فرمودند: مکانی است که به آن کربلا می گویند و آن زمین برای ما و امّت موجب اندوه و بلاء است، بدترین امّت من بر ایشان خروج می نمایند، اگر تمام اهل آسمان ها و زمین شفیع یک نفر از این گروه شرور باشند شفاعتشان

پذیرفته نشود و بطور قطع تمام آنها در جهنم جاوید خواهند بود.

حضرت فاطمه سلام الله علیها عرض کردند: پدر، این طفل کشته خواهد شد؟!

۱- . بحارالانوار، ج۴۵، ص ۳۱.

حضرت فرمودند: بله، دخترم، پیش از او کسی این طور کشته نشده که آسمان ها و زمین و فرشتگان و حیوانات وحشی و ماهی های دریا و کوهها برایش گریه کنند.(۱)

حضرت زینب سلام الله علیها حدیث رسول الله را به امام سجاد علیه السلام یادآوری می کند

حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمودند: ای زائده خبر به من رسیده که گاهی به زیارت قبر ابی عبدالله الحسین می روی؟ عرض کردم: همان طور است که خَبَر به سمع شما رسیده.

حضرت فرمودند: برای چه مبادرت به چنین فعلی می ورزی در حالی که تو نزد سلطان مکانت و منزلتی داری و او کسی است که نمی تواند ببیند شخصی به ما محبت داشته و ما را بر دیگران برتری می دهد و فضائل ما را ذکر می کند و حقی که از ما بر این امت واجب است را رعایت می نماید؟ زائده می گوید: محضر مبارک امام زین العابدین علیه السلام عرض کردم: به خدا سوگند قصدم از این فعل فقط رضایت خدا و رسول خدا بوده و از غضب و سخط کسی که بر من غضب نماید ترس و وحشتی ندارم و امر مکروهی که از ناحیه این فعل به من برسد هرگز در سینه ام گران و سنگین نیست و بر من قابل تحمل می باشد.

حضرت فرمودند: تو را به خدا سوگند امر چنین است؟ عرض کردم: به خدا سوگند امر چنین است.

حضرت سه بار سؤالشان را تکرار فرمودند و من نیز سه مرتبه همان جوابم را دادم.

سپس حضرت فرمودند: بشارت باد تو را، بشارت باد تو را، بشارت باد تو را، لازم شد خبر دهم

به حدیثی که نزد من بوده و از احادیث نخبه و برگزیده ای است که جزء اسرار مخزونه می باشد و آن این است: زمانی که در طف (کربلا) آن مصیبت به ما وارد گشت و پدرم و تمام فرزندان و برادران و جمیع اهلش که با او بودند کشته شدند و حرم و زنان آن حضرت را بر روی شتران بی جهاز نشانده و قصد داشتند ما را به کوفه برگرداندند پس به قتلگاه ایشان چشم دوختم و ابدان طاهره ایشان را برهنه و عریان دیدم که روی خاک افتاده و دفن نشده اند، و هنگامی که از ایشان چنین منظره ای را مشاهده کردم اضطراب و بی آرامی در من شدت یافت به حدّی که نزدیک بود روح از کالبدم خارج شود، این هیئت و حالت را وقتی عمّه ام زینب کبری دختر علی بن ابی طالب سلام الله علیها از من مشاهده نمود فرمود: این چه حالی است که از تو مشاهده می کنم، ای یادگار جدّ و پدر و برادرم چرا با جان خود بازی می کنی؟!!

۱- . کامل الزیارات، باب۲۲، ح۲.

من گفتم: چگونه جزع و بیتابی نکنم در حالی که می بینم، سیدّ و امامم (پدرم امام حسین علیه السلام) و برادران و عموها و پسر عموهایم و در خون خویش طپیده و عریان اند و برهنه بوده، جامه هایشان را از بدن بیرون آورده اند، بدون اینکه کفن شده یا دفن گردیده باشند، احدی بالای سرشان نبوده و بشری نزدیکشان نمی شود گویا ایشان از خاندان دیلم و خزر(اهل کفر) می باشند؟!!

عمّه ام فرمود: آنچه می بینی تو را به جزع نیاورد، به خدا سوگند این عهد و پیمانی بوده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با جدّت (امیر المؤمنین) و پدرت (امام حسین علیه السلام) و عمویت (حضرت مجتبی) نموده و خداوند متعال نیز از گروهی از این امت که در گروه ستمکاران و سرکشان نمی باشند پیمان گرفته است ایشان در بین اهل آسمان ها معروف و مشهورند که این اعضاء قلم شده را جمع کرده و دفن نموده و این ابدان و اجساد خون آلود را به خاک سپرده و در این سرزمین برای قبر پدرت سید الشهداء

نشانه ای نصب کرده که اثرش هیچ گاه کهنه و مندرس نشده و گذشت شب و روز آن را محو نمی کند، و بسیاری از رهبران کفر و الحاد و ابناء ضلالت و گمراهی سعی در نابود کردن آن می نمایند ولی به جای اینکه رسم و نشانه آن از بین رود ظاهرتر و آشکارتر می گردد.

وَ یَنْصِبُونَ لِهَذَا الطَّفِّ عَلَماً لِقَبْرِ أَبِیکَ سَیِّدِ الشُّهَدَاءِ لَا یَدْرُسُ أَثَرُهُ وَ لَا یَعْفُو رَسْمُهُ عَلَی کُرُورِ اللَّیَالِی وَ الْأَیَّامِ وَ لَیَجْتَهِدَنَّ أَئِمَّهُ الْکُفْرِ وَ أَشْیَاعُ الضَّلَالَهِ فِی مَحْوِهِ وَ تَطْمِیسِهِ فَلَا یَزْدَادُ أَثَرُهُ إِلَّا ظُهُوراً وَ أَمْرُهُ إِلَّا عُلُوّا.(۱)

ص:۵۹۳

۱- . کامل الزیارات، ص ۲۶۰- بحارالانوار، ج۴۵،ص ۱۹۷و ج۹۸، ص۱۱۴- عوالم العلوم، ج۱۷،ص ۳۶۶-نفس المهموم، ص ۲۴۲.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بخش دهم: فضائل مشترک زیارت رسول الله و امام حسین علیه السلام

فضائل مشترک زیارت رسول الله و امام حسین علیه السلام

علامه امینی (ره) در الغدیر می نویسد: سیره همه مسلمین از صدر صحابه و تابعان بر زیارت قبور انبیاء و امامان و اولیاء و بزرگی از بزرگان و در رأس همه زیارت قبر پیامبر اقدس صلی الله علیه و آله وسلم بوده است و

نماز و دعا در نزد قبر و تبرک و توسل به آن و طلب قرب به خدا با آمدن به آن مَشاهد، در بین همه مسلمانان مسلّم بوده است و با وجود اختلاف مذاهب هیچ کس آن را انکار نکرده است و هیچ طعنی درباره آن نگفته است.

تا اینکه روزگار ابن تیمیّه را آورد وی مانند فرد جاهل ابله که از هوا و هوس تبعیت می کند و هذیان می گوید و از گفته خود باکی ندارد حرف باطلی زد و این سُنت جاریه را انکار نمود. سنتی خدایی که برای آن تبدیل و دگرگونی نیست... و او فتوا به حرمت مسافرت به قصد زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را داد و سفر برای زیارت را سفر معصیت دانست.

ما در این قسمت خارج از یاوه گوئی های ابن تیمیّه و پیروان او یعنی وهّابیون که زیارت را شرک و زائرین را مشرک و حرم امام حسین علیه السلام را بت خانه می دانند و مفتیان آنها فتوی به قتل زائرین امام حسین علیه السلام داده اند، به ذکر چند فضیلت از فضائل مشترک زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و فرزندش امام حسین علیه السلام که از احادیث اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده می پردازیم.

ثواب زیارت رسول الله و امام حسین علیه السلام بهشت است

عن الصادق علیه السلام : قَالَ: بَيْنَمَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام فِي حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم إِذْ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَتِ مَا لِمَنْ زَارَكَ بَعْدَ مَوْتِك فَقَالَ يَا بُنَيَّ مَنْ أَتَانِي زَائِراً بَعْدَ مَوْتِي فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَتَى أَبَاكَ زَائِراً بَعْدَ مَوْتِهِ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَتَى أَخَاكَ زَائِراً بَعْدَ مَوْتِهِ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَتَاكَ زَائِراً بَعْدَ مَوْتِكَ فَلَهُ الْجَنَّةُ.

ص:۵۹۴

امام صادق علیه السلام فرمودند: حضرت حسین بن علی علیه السلام در دامن پیامبر بودند، سپس سر مبارک بالا نموده و سئوال کردند: ای پدر ثواب کسی که پس از رحلتتان شما را زیارت کند چیست؟ پیامبر فرمودند: پسرم، کسی که من را پس از رحلت زیارت کند مستحق بهشت بوده و در صورتی که بعد از ارتحال پدرت او را زیارت نماید به بهشت داخل می گردد و اگر برادرت را پس از ممات

زیارت نماید بهشت حق او بوده و آن کس که بعد از شهادتت تو را زیارت کند بهشت از آن او می باشد.(۱)

قَالَ الصادق علیه السلام : قَالَ الْحُسَیْنُ علیه السلام لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم مَا جَزَاءُ مَنْ زَارَکَ؟ فَقَالَ یَا بُنَیَّ مَنْ زَارَنِی حَیّاً أَوْ مَیِّتاً أَوْ زَارَ أَبَاکَ أَوْ زَارَ أَخَاکَ أَوْ زَارَکَ کَانَ حَقّاً عَلَیَّ أَنْ أَزُورَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ حَتَّی أُخَلِّصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: امام حسین علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سئوال نمودند: پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟ پیامبر فرمودند: پسرم، کسی که من را در حال حیات و بعد از آن زیارت کند یا به زیارت تو و برادرت آید بر من لازم است که در روز قیامت به زیارتش رفته تا او را از عذاب گناهانش برهانم.(۲)

رسول الله و امام حسین شافعین زائرین خود می باشند

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم : مَنْ أَتَانِی زَائِراً کُنْتُ شَفِیعَهُ یَوْمَ الْقِیَامَه.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: کسی که به زیارت من آید روز قیامت من شفیع او هستم.(۳)

و زائرین امام حسین علیه السلام نه تنها به شفاعت آن حضرت می رسند بلکه خودشان هم حق شفاعت پیدا می کنند و می توانند تا صد نفر را شفاعت کنند.(۴)

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شافع زائرین امام حسین علیه السلام

ص:۵۹۵

۱- . کامل الزیارات، باب۱، ح ۱. (احادیث دیگر نیز در این باب بر این مطلب دلالت می کند)
۲- . کامل الزیارات، باب ۱، ح۲.
۳- . کامل الزیارات، باب ۱، ح ۱۰.
۴- . کامل الزیارات، باب ۶۸ انَّ زوار الحسین مشفعون.

قال الصادق علیه السلام : مَن أرادَ اَن یَکونَ فی کَرامَهِ اللهِ یَومَ القیامَهِ وَ فی شَفاعَهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم فَلیَکن لِلحُسَین زائِراً.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هرکس میخواهد که روز قیامت، در سایه کرامت خداوند و در پناه شفاعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم باشد باید امام حسین علیه السلام را زیارت کند.

زائر رسول الله و امام حسین در قیامت همسایه رسول الله است

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : مَن زارنی فی حیاتی او بعد مماتی کان فی جواری یوم القیامه.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: کسی که در حال حیات یا بعد از ممات من را زیارت کند روز قیامت در جوار و همسایگی من خواهد بود.(۱)

قال الصادق علیه السلام : مَنْ أَرَادَ أَنْ یَکُونَ فِی جِوَارِ نَبِیِّهِ ص وَ جِوَارِ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ فَلَا یَدَعْ زِیَارَهَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که می خواهد در همسایگی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت علی و فاطمه علیه السلام باشد زیارت حسین بن علی را ترک نکند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که روز قیامت می شود منادی ندا می دهد: «زائران حسین بن علی کجایند؟» پس گروهی از مردم که کسی جز خدای متعال شمار آنان را نمی داند، بر میخیزند، او به آنان می گوید: قصد شما از زیارت قبر حسین چه بود؟ آنان می گویند: پروردگارا، ما از سر محبت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و محبت علی و فاطمه و دلسوزی بر آنچه بر حسین رفته است به زیارتش آمده ایم.

به آنان گفته می شود اینان محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند پس به ایشان ملحق شوید که شما در بهشت، با آنان در یک درجه اید به پرچم پیامبر خدا بپیوندید.

پس آنان به سوی پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می روند و در سایه آن پرچم که در دست علی است می مانند تا همگی به بهشت درآیند.(۳)

زیارت رسول الله و امام حسین علیه السلام از راه دور

ص:۵۹۶

۱- . کامل الزیارات، باب ۱، ح۱۱.

۲- . کامل الزیارات، باب ۵۲، ح ۱.

۳- . بحارالانوار، ج۱۰۱، ص۲۱- کامل الزیارات، ح۴۱۵.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : مَنْ زَارَ قَبْرِی بَعْدَ مَوْتِی کَانَ کَمَنْ هَاجَرَ إِلَیَّ فِی حَیَاتِی فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِیعُوا فَابْعَثُوا إِلَیَّ السَّلَامَ فَإِنَّهُ یَبْلُغُنِی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: کسی که بعد از حیاتم قبر من را زیارت کند مانند کسی است که در زمان حیاتم به طرف من هجرت کرده و به زیارتم آمده باشد. بنابراین اگر نتوانستید به زیارتم آئید از همان مکان دور سلام فرستید که به من خواهد رسید.(۱)

و امام صادق علیه السلام به سدیر فرمودند: بر بام منزل برو سپس به طرف راست و جانب چپ توجه کن و بعد سر به آسمان بلندکن سپس سر را به طرف قبر حسین بکن و بگو: السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْکَ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ.(۲)

زیارت رسول الله و امام حسین برابر با حج با رسول خداست

قال الباقر علیه السلام : انَّ زِیَارَهَ قَبْرِ رَسُولِ الله صلی الله علیه و آله وسلم تَعْدِلُ حِجَّهً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ مَبْرُورَهً.(۳)

امام باقر علیه السلام فرمودند: زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم معادل و مساوی حج مقبولی است که با آن حضرت بجا آورده شود.

و در بعضی از روایات زیاره قبر امام حسین علیه السلام برابر با یک حج با رسول الله(۴) و در بعضی از روایات بیشتر ذکر شده که البته این مربوط به زائر و ... می باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: روزی حسین بن علی علیه السلام در دامن نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بود و با آن حضرت بازی می کرد و هر دو می خندیدند. عایشه گفت: یا رسول الله چقدر علاقه و محبت شما به این طفل زیاد است! رسول الله فرمودند: وای بر تو چگونه او را دوست نداشته و به او محبت نکنم در حالی که میوه دل من و نور چشمم می باشد. این امر قطعی است که عنقریب امت من او را خواهند کشت و کسی که بعد از شهادتش او را زیارت کند خداوند برای او ثواب یک حج از حج های من را می نویسد.

عایشه گفت: یا رسول الله حجی از حج های شما؟! حضرت فرمودند: بلی دو حج از حج های من! عایشه گفت: یا رسول الله دو حج از حج های شما؟! حضرت فرمودند: بلی چهار حج از حج های من.

۱- . کامل الزیارات، باب ۱، ح۱۷.
۲- . کامل الزیارات، باب ۹۶، ح ۲.
۳- . کامل الزیارات، باب۱، ح۲۰ و باب ۶۱، ح۱.
۴- . کامل الزیارات، باب ۶۱، ح۱.

روای می گوید: پیوسته حضرت به تعداد حج ها اضافه کردند و آن را بالا بردند تا نود حج با عمره از حج ها و عمره های خودشان رساندند.(۱)

اما نکته ای که در روایات قابل دقت است این است که اگر شخصی هر سال حج برود ولی به زیارت امام حسین علیه السلام نرود در حالی که توانایی دارد او حق خدا و حق رسول خدا را ترک کرده است.

تارک زیارت حسین حق رسو الله را ترک کرده

قال الصادق صلی الله علیه و آله وسلم : لَوْ أَنَّ أَحَدَکُمْ حَجَّ دَهْرَهُ ثُمَّ لَمْ یَزُرِ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ علیه السلام لَکَانَ تَارِکاً حَقّاً مِنْ حُقُوقِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم لِأَنَّ حَقَّ الْحُسَیْنِ ع فَرِیضَهٌ مِنَ اللَّهِ وَاجِبَهٌ عَلَی کُلِّ مُسْلِمٍ.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر کسی از شما در تمام عمرش حج به جا آورد ولی حسین بن علی علیه السلام را زیارت نکند، حقّی از حقوق (خدا و)(۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را ترک نموده است چون حق حسین علیه السلام فریضه ای است از جانب خداوند که ادای آن بر هر مسلمانی واجب است.(۴)

شنبه و دوشنبه روز مخصوص زیارت رسول الله و امام حسین علیه السلام

روز شنبه روز مخصوص زیارت رسول خدا حضرت محمد مصطفی می باشد. در این روز بعد از سلام به رسول خدا و شهادت به نبوت ایشان خطاب به آن حضرت می گوئیم: امروز روز شنبه است و روز شما، و من در این روز مهمان شما هستم و به شما پناه آورده ام. پس مرا مهمانی کنید و پناه دهید چون شما کریم و مهمان دوست هستید و از طرف خداوند

مأمور به پناه دادن. پس مرا مهمانی کنید یک مهمانی نیکو و پناه دهید یک پناهی نیکو.(۵)

۱- . کامل الزیارات، باب ۲۲، ح ۱.
۲- کامل الزیارات ص ۱۲۲.
۳- . بحارالانوار، ج۹۸، ص۵. لم یأت قبرالحسین ابن علی علیه السلام لَکَانَ قَدْ تَرَکَ حَقّاً مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ.
۴- . بحارالانوار، ج۹۸، ص ۳. (باب انَّ زیاره الحسین واجبه مفترضه).
۵- . هَذَا یَوْمُ السَّبْتِ وَ هُوَ یَوْمُکَ وَ أَنَا فِیهِ ضَیْفُکَ وَ جَارُکَ فَأَضِفْنِی وَ أَجِرْنِی فَإِنَّکَ کَرِیمٌ تُحِبُّ الضِّیَافَهَ وَ مَأْمُورٌ بِالْإِجَارَهِ فَأَضِفْنِی وَ أَحْسِنْ ضِیَافَتِی وَ أَجِرْنَا وَ أَحْسِنْ إِجَارَتَنَا- مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی ۶.

و در روز دوشـنبه بعد از سـلام به امام حسن و امام حسـین علیهما السلام خطاب به این دو امام می گوئیم: امروز روز دوشنبه و روز شـما و به اسم شـما می باشد و من در این روز مهمان شما هستم پس شما دو امام بزرگوار مرا مهمان کنید و نیکو مهمانی کنید و چه خوب مهمانی شود کسی که شما میزبانش باشید و من در این روز پناهنده به شما (دو امام) هستم پس مرا پناه دهید زیرا شما مأمور به مهمان نوازی و پناه دادنید. درود خدا بر شما و خاندان پاک شما.(۱)

زائر رسول الله و امام حسین علیه السلام زائر خدا در عرش

زیـد شـحام می گویـد: از محضـر امـام صادق علیه السـلام سـئوال کردم ثواب و پاداش کسـی که قبر رسول الله را زیارت کند چیست؟ حضرت فرمودند: کَمَن زار الله فی عرشه؛ مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت نموده است.(۲)

و امام صادق علیه السلام در رابطه با زیارت امام حسین علیه السلام نیز همین مطلب را فرمودند:

مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ يوم عاشورا عَارِفاً بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِه.

کسی که قبر مطهر حضرت حسین بن علی را در روز عاشورا زیارت کند در حالی که عارف به حق آن

حضرت باشد مثل این است که خدا را در عرش زیارت کرده باشد.(۳)

جابر جعفی می گویـد در روز عاشورا بر امام جعفر صادق وارد شدم ایشان به من فرمودند: هؤُلاءِ زُوّارِ الله وَحَقٌّ عَلَی المَزورِ اَن يُكرِمَ الزائِرَ. اینان، زائران خدایند و بر زیارت شونده، لازم است که زائرش را گرامی بدارد.(۴)

ص:۵۹۹

۱- . يَا مَوْلاىَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يَا مَوْلاىَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ هَذَا يَوْمُ الْإِثْنَيْنِ وَ هُوَ يَوْمُكُمَا وَ بِاسْمِكُمَا وَ أَنَا فِيهِ ضَيْفُكُمَا فَأَضِيفَانِى وَ أَحْسِنَا ضِيَافَتِى فَنِعْمَ مَنِ اسْتُضِيفَ بِهِ أَنْتُمَا وَ أَنَا فِيهِ مِنْ جِوَارِكُمَا فَأَجِيرَانِى فَإِنَّكُمَا مَأْمُورَانِ بِالضِّيَافَهِ وَ الْإِجَارَهِ فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمَا وَ آلِكُمَا الطَّيِّبِينَ- مفاتيح الجنان.

۲- . كامل الزيارات، باب ۱، ح۲۱.

۳- . كامل الزيارات، باب ۷۰، ح۳.

۴- . بحارالانوار، ج۱۰۱، ص۱۰۴.

امام صادق (در یک روایت طولانی)فرمودند: هنگامی که پیامبر خدا را به آسمان بردند خداوند به او فرمود هرکس از مردم به زیارت قبر حسین برود گرامی داشته می شود زیرا زائران او زائران تو هستند و زائران تو، زائران من هستند(لان زواره زوارک و زوارک زواری) و بزرگداشت زائرانم، بر من لازم است. هرچه بخواهد به او می دهم و چنین پاداشی برای او قرار می دهم که هرکس بزرگداشتم را نسبت به وی و کرامتی را که برایش آماده ساخته ام ببیند بر او غبطه خواهد خورد.(۱)

زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از امام حسین علیه السلام

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام و ابوحمزه از امام سجّاد علیه السلام نقل می کنند که آن دو بزرگوار فرمودند: کسی که دوست دارد صد و بیست و چهار هزار پیامبر با او مصاحفه کنند، قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام را در نیمه شعبان زیارت کند، چون أرواح انبیاء علیهم السلام برای زیارت از خداوند اذن می گیرند، و به آنها اذن داده می شود. پنج نفر از آن پیامبران اولو العزم هستند.

عرض شد: آنها چه کسانی اند؟ فرمودند: حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمّد علیهم السلام . عرض شد: معنای اولوالعزم چیست؟ فرمودند: بر تمام خلایق-

بر جنّ و انس از شرق تا غرب زمین- برانگیخته شدند.(۲)

زیارت رسول الله از امام حسین در روایت سلیمان بن اعمش

از سلیمان بن اعمش نقل شده که گفت: همسایه ای داشتم که با او رفت و آمد می کردم. شب جمعه ای پیش او رفتم و درباره زیارت امام حسین علیه السلام سؤال کردم، آن شخص گفت: بدعت است و هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی در آتش است.سلیمان گوید: با ناراحتی و غضب از کنار او برخاسته، بیرون آمدم و با خود گفتم: سحر پیش او می روم و برخی از فضائل حضرت حسین علیه السلام را برای او نقل می کنم.

هنگام سحر سراغ او رفتم، درب خانه اش را کوبیدم و او را با نام صدا زدم، همسرش گفت: شوهرم به زیارت امام حسین علیه السلام رفته است. سلیمان گوید: دنبال او به زیارت آن حضرت رفتم، چون داخل حرم شدم او را در سجده دیدم که گریه می کند، و مشغول توبه و استغفار است. بعد از

۱- . بحارالانوار، ج۲۸، ص۶۱.

۲- . کامل الزیارات، باب ۷۲، ح۲ – بحارالانوار، ج۹۸، ص۹۳.

مـدّتی طولانـی سـر از سـجده برداشت. به او گفتم: تو دیشب منکر زیـارت امـام حسـین علیه السـلام بودی و آن را بـدعت می دانستی، اکنون خود به زیارت آمده ای؟!

در جواب گفت: ای سلیمان! مرا ملامت نکن. من تا دیشب ائمه را قبول نداشتم، امّا خوابی دیدم که مرا به وحشت انداخت:

در عالم رؤیا مردی جلیل القدر- با قامتی متوسّط که از بزرگی جلالت و جمال و کمال قادر به توصـیف او نیستم- را دیدم که گروهی اطراف او بودنـد، و در کنـارش بزرگـواری بـود که تـاجی بر سـر داشت. از یکی از خـدّام پرسـیدم: اینهـا چه کسـانی هسـتند؟ گفت: این محمّد مصـطفی صـلی الله علیه و آله وسـلم ، و آن دیگری علیّ مرتضـی علیه السـلام - وصـیّ او- است، با دقّت نگاه کردم بین زمین و آسمان ناقه ای از نور دیدم که بر او هودجی از نور بود و در آن دو زن نشسته بودند.

گفتم: این ناقه از کیست؟ گفت: از خدیجه کبری و فاطمه زهرا علیهما السلام است. گفتم: این جوان کیست؟ گفت: حسن بن علیّ علیه السـلام است. گفتم: به کجا می رونـد؟ گفت: به زیارت سیدالشّـهدا حسـین بن علی علیه السـلام که در کربلا مظلوم شهید شده است. آنگاه تصمیم گرفتم به طرف هودجی که حضرت فاطمه در آن بود، بروم، دیدم رقعه هایی از آسمان فرو می ریزد.

پرسیدم: این رقعه ها چیست؟ آن خادم گفت: در این رقعه ها نوشته:

«أَمانٌ مِنَ اللهِ لِزُوّارِ الْحُسَیْن علیه السلام فی لَیْلَهَ الْجُمُعَهِ؛ امان است از جانب خداوند برای زائرین امام حسین علیه السلام در شب جمعه»

من هم از آن رقعه هـا درخـواست کردم، گفت: تو می گـویی زیـارت بـدعت است، به تو داده نمی شود، تـا معتقـد به فضـل و شرف آن بزرگوار باشـی و به زیـارت او بروی. (ناگـاه هـاتفی نـدا کرد: آگـاه باشـید که مـا و شـیعیان ما در درجه عالیه ای از بهشت هستیم).

بـا ترس و وحشت بیـدار شـدم و در همـان سـاعت اراده زیـارت سیّد خـودم امـام حسـین علیه السـلام نمودم و اکنون به سوی پروردگارم توبه می کنم. سوگند به خدا ای سلیمان!! تا زنده ام زیارت آن حضرت را ترک نخواهم کرد.(۱)

در داستان تشرّف حاج علی بغدادی امام عصر f این روایت را با قسم جلاله«والله» تأیید کردند و در حالی که اشک از چشـمان مبارکشان جاری شد فرمودند: والله أَمانٌ مِنَ اللهِ لِزُوّارِ الْحُسَیْن علیه السلام فی لَیْلَهَ الْجُمُعَهِ.(۲)

ص:۶۰۱

۱- . بحارالانوار، ج۱۰۱، ص۵۸ به نقل از مزار کبیر.

۲- . مفاتیح الجنان در زیارت کاظمین، به نقل از نجم الثاقب.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بخش یازدهم: ارتباط غزوه بدر و احد با واقعه کربلا

ارتباط غزوه بدر و احد با واقعه کربلا

در این بخش از کتاب بعد از اشاره مختصر به دو غزوه بدر و احد به ارتباط و شباهتهای این دو غزوه با واقعه کربلا۔ می پردازیم:

غزوه بدر

(وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَهِ مُنْزَلِينَ) (۱)

خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (و بر دشمن خطرناک پیروز ساخت) در حالی که (نسبت به آنها) ناتوان بودید پس از خدا بپرهیزید (و در برابر دشمن، مخالفت فرمان پیامبر نکنید) تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید. در آن هنگام که تو به مؤمنان می گفتی: آیا کافی نیست که پروردگارتان، شما را به سه هزار نفر از فرشتگان که از (آسمان) فرود می آیند یاری کند؟!

در سال دوم هجرت(۲)

به پیامبر گزارش رسید که: کاروان تجارتی بزرگی همراه با هزار شتر (و به نقلی دو هزار شتر) که پنجاه هزار دینار کالا حمل می کند به سرزمین مدینه نزدیک شده و به طرف مکه می رود و رئیس این کاروان ابوسفیان است و چهل نفر از مشرکین از این

۱- . آل عمران(۳)، آیه ۱۲۳ و۱۲۴.

۲- . فروغ ابدیت، حوادث سال دوم هجرت، ص ۴۷۱ تا ۵۰۴.

کاروان نگهبانی میکنند، و اکثر مردم مکه در کالاهای این کاروان شریک هستند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به اصحاب فرمود: «این کاروان قریش است به سوی آن بروید، شاید خدا به این وسیله در کار شما گشایشی بدهد». و علت این دستور این

بود که مردم مکه خانه و کاشانه و ثروت مسلمانان مهاجر را مصادره کرده بودند و مسلمانان در اینجا حق داشتند مقابله به مثل کنند. طولی نکشید ۳۱۳ نفر از مسلمانان همراه پیامبر از مدینه به سوی بدر(۱) حرکت کردند که ۷۷ نفر آنها از مهاجران بودند و بقیه از انصار، و جمعاً هفتاد شتر و سه اسب بیشتر نداشتند.

حیله ابوسفیان برای تهییج مردم مکه

ابوسفیان توسط جاسوسهایش از تصمیم پیامبر و مسلمانان آگاه شد. دو کار به نظرش رسید یکی این که کاروان را از بیراهه به طرف مکه ببرد و دیگر اینکه توسط «ضمضم» شتر سوار تندرو عرب مردم مکه را با خبر کند.

ضمضم سریعاً خود را به مکه رساند و به فرمان ابوسفیان گوش های شتر خود را برید و بینی آن را شکافت و جهازش را برگردانید و پیراهن خود را از جلو و عقب چاك زد و بر روی شتر ایستاد و فریاد زد: مردم! شترانی که حامل ناقه مُشک اند در خطرند. محمد و یارانش درصدد مصادره کالاهای شمایند. به فریاد برسید، یاری کنید. گمان نمی کنم کالاها به دست شما برسد.

این پیام رسانی خون مردم مکه را به جوش آورد و تمام دلاوران و جنگ جویان آماده خروج شدند جز ابولهب و امیه بن خلف.(۲)

ص:۶۰۳

۱- . سرزمین بدر در جنوب غربی مدینه بین مدینه و مکه قرار گرفته و از این رو به آن بدر می گویند که نام صاحب آبهای آن «بدر» بوده است.

۲- . ابولهب شخصی را اجیر کرد تا به جای او شرکت کند و امیه بن خلف در مسجدالحرام بین گروهی نشسته بود و تصمیم خروج نداشت که دو نفر از قریش، سینی و سرمه دانی پیش روی او گذاشتند و گفتند: اُمیّه اکنون که از دفاع از ثروت و تجارت خود سر می تابی و بسان زنان گوشه گیری می کنی جای دارد مانند زنان سرمه بکشی و آرایش کنی... این صحنه چنان امیّه را تحریک کرد که بی اختیار لوازم سفر خود را بست و با کاراوان قریش به راه افتاد..

تحریک قریش توسط ابوجهل

زمانی که قریش با خبر شدند که کاروان تجارتی را ابوسفیان سالم به مکه رسانده سران آنها در مورد جنگ نظریّات مخلتفی پیدا کردند ولی ابوجهل که طرفدار جنگ بود افراد را تحریک نمود و از طرف دیگر پیامبر لشگری برای جنگ به میدان نیاورده بود بلکه عده ای برای تصاحب کاروان تجارتی همراه او آمده بودند.

شورای نظامی رسول الله

پس فرمانده کل قوا شورای نظامی تشکیل داد و نظر اصحاب خود را خواست. نخست ابو بکر برخاست و گفت: بزرگان و دلاوران قریش، در این ارتش شرکت کرده اند. هرگز قریش به آیینی ایمان نیاورده اند و از اوج عزت به حضیض ذلت سقوط نکرده اند و از طرفی ما از مدینه با آمادگی کامل بیرون نیامده ایم. (یعنی مصلحت این است جنگ نکنیم و به مدینه بازگردیم).

پیامبر فرمود: بنشین.

سپس عمر برخاست و همین سخن را تکرار کرد و و باز پیامبر دستور به نشستن او دادند. درحالی که چهرهٔ پیامبر به خشم و غضب برافروخته بود، مقداد برخاست و گفت: ای پیامبر خدا، قلب های ما با شما است و آنچه را خداوند به تو دستور داده همان را تعقیب کن. در ظل عنایات پروردگارت جهاد کن و ما نیز در رکاب شما می جنگیم. پیامبر از شنیدن سخنان مقداد، خوشحال گردید و در حق او دعا کرد.

طبری، از عبد اللّه بن مسعود نقل می کند که من در روز بدر، موقعیت مقداد را آرزو می کردم، زیرا او زمانی که شروع به سخن کرد: چهره پیامبر از غضب و خشم برافروخته شده بود ولی با سخنان مقداد انبساط و سرور پیامبر فراهم گردید.

و زمانی که پیامبر نظر انصار را پرسید. سعد بن معاذ انصاری برخاست و گفت: ای پیامبر خدا، ما به تو ایمان آورده ایم و هرچه شما تصمیم بگیرید ما از آن پیروی می کنیم. به آن خدایی که

تو را به رسالت مبعوث کرده است، هرگاه وارد این دریا شوید (دریای احمر) ما نیز پشت سر شما وارد می شویم و یک نفر از ما (انصار) از پیروی شما سرباز نمی زند. ما هرگز از روبه رو شدن با دشمن نمی ترسیم. شاید ما در این راه، خدمات و جانبازی هایی از خود نشان بدهیم که دیدگان شما روشن گردد. ما را به فرمان خداوند به هر محلّی که صلاح است روانه کن.

ص:۶۰۴

سخنان این افسر رشید چنان تحریک آمیز و هیجان انگیز بود که پیامبر بلافاصله فرمان حرکت صادر فرمود و گفت: «حرکت کنید و بشارت باد به شما ...(۱) اکنون من کشتارگاه قریش را می بینم که صدمات سنگینی بر آن ها وارد شده است.»

شروع جنگ و رشادتهای امیرالمؤمنین

صبح روز هفدهم رمضان سال دوم هجرت، قریش از پشت آن تپه ریگ به دشت بدر سرازیر شدند. هنگامی که چشم پیامبر به قریش افتاد، رو به آسمان کرد و گفت:

«خدایا، قریش با کبر و اعجاب به جنگ تو و تکذیب رسولت برخاسته است، پروردگارا کمکی را که به من وعده فرموده ای، محقق نما و آنان را از امروز هلاک ساز.»

رسم دیرینه عرب، در آغاز جنگ، نبردهای تن به تن بود. سپس حمله عمومی آغاز می شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پسر عموهایش حضرت علی علیه السلام و حمزه و عبیده را برای جنگهای تن به تن به میدان فرستادند و طولی نکشید که حضرت علی علیه السلام و حمزه رقیبان خود را از پای درآوردند و سپس به کمک عبیده آمدند و رقیب او را کشتند و سپس حضرت علی علیه السلام حنظله پسر ابوسفیان و طعیمه و نوفل را از پای در آورد و پیوسته مبارزانی به میدان می آمدند و کشته می شدند.

سپس حمله عمومی آغاز شد و سرانجام این جنگ همانطور که پیامبر وعده داده بودند با پیروزی اسلام و شکست دشمن پایان یافت.

پایان جنگ بدر و کشته شدن سران کفر

جنگ بدر به آخر رسید. در این نبرد چهارده نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند ولی قریش با دادن هفتاد کشته و هفتاد اسیر پا به فرار نهادند. پیامبر اسلام دستور داد کشته های مشرکان را در چاهی بریزند وقتی اجساد آنان در میان چاه قرار گرفت پیامبر گرامی آنان را یک یک به نام صدا زد و گفت: عتبه، شیبه، حنظله، امیّه، ابو جهل و ...(۲) آیا آنچه را که پروردگار شما وعده داده بود، حق و پا برجا یافتید؟ من آنچه را که پروردگارم وعده داده بود حق و حقیقت یافتم. در این موقع، گروهی از مسلمانان به پیامبر گفتند: آیا کسانی را که

۱- . انفال(۸)، آیه ۷ و ۸.

۲- . ابولهب با اینکه در این جنگ شرکت نکرد اما زمانی که خبر شکست را شنید تب کرد و بعد از چند روز مُرد.

مرده اند صدا می زنید؟ پیامبر فرمود: شما از آنان شنواتر نیستید آنان قدرت بر جواب ندارند. ابن هشام می گوید پیامبر در آن لحظه با آنان چنین سخن گفت:

چه بستگان بدی برای پیامبر بودید. مرا تکذیب کردید و دیگران تصدیق نمودند. مرا از زادگاهم بیرون کردید، مردم دیگر مرا جا دادند. با من به جنگ برخاستید و دیگران مرا یاری کردند. آیا آنچه را که پروردگار وعده کرده بود حق و پابرجا یافتید؟(۱)

افتخار امیرالمؤمنین به جنگ بدر

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای به معاویه می نویسد:

و عندی السیف الذی اعضَضتُهُ بِجَدِّک و خالِکَ و اخیکَ فی مقامٍ واحد.

شمشیری که من آن را در یک روز بر جدّ تو (عتبه پدر هنده) و دایی تو (ولید فرزند عتبه) و برادرت

(حنظله) فرود آوردم در نزد من است.(۲) (یعنی هم اکنون نیز با آن نیرو و قدرت مجهز هستم)

شهدای کربلا در راه شهدای بدر

همان طور که شهدای بدر در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با ابوسفیان و لشکر کافر او جنگیدند اصحاب امام حسین علیه السلام نیز در کربلا به سیره رسول خدا با کفر و ظلم یزید، فرزند ابوسفیان قیام کردند و به شهادت رسیدند.

این مطلب را امام صادق علیه السلام در زیارت علمدار کربلا، حضرت اباالفضل العباس علیه السلام این چنین بیان می کنند:

اَشهَدُ وَ اُشهِدُ اللهَ اَنَکَ مَضَیتَ عَلی ما مَضی بِهِ البَدریّون وَ المُجاهِدون فی سَبیلِ الله.(۳)

من شهادت می دهم و خدا را شاهد میگیرم که تو در همان راه شهدای بدر و مجاهدین در راه خدا جان خود را فدا کردی.

و حضرت علی علیه السلام در سرزمین کربلا فرمودند:یُقتَلُ فی هذَا الموضِعِ شُهَداء لَیسَ مِثلَهُم شُهَداء اِلّا شُهَداء بَدر.(۴)

در این سرزمین شهیدانی کشته می شوند که بجز شهیدان بدر، شهیدی مثل آنها نیست.

ص:۶۰۶

۱- . فروغ ابدیت، ص۴۹۷.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۶۴ – فروغ ابدیت ، ص ۴۹۲.

۳- . این جمله در زیارت حضرت مسلم بن عقیل هم ذکر شده است.

۴- . شهادت نامه امام حسین، ص۱۸۱، به نقل از المعجم الکبیر، ج۳، ص۱۱۱، ح۲۸۶.

دشمنان به امام حسین گفتند: ما به خاطر روز بدر با تو می جنگیم

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در برابر لشکر آمد و با صدای بلند فرمود: وای بر شما از چه روی با من می جنگید؟ آیا حقّی را ترک کرده ام؟ آیا سنّتی را تغییر داده ام؟ آیا شریعت و دینی را دگرگون کرده ام؟

در پاسخ گفتند: بَل نُقاتِلَك بُغضَاً لِاَبیك وَ مَا فَعَلَ بِاَشیاخِنا یَومَ بدرٍ وَ حُنَین؛ بلکه با تو می جنگیم به خاطر بغض و کینه ای که با پدرت علی داریم و آنچه با پدران ما در روز بدر و حنین کرده است.

امام حسین علیه السلام چون این کلمات را شنید سخت گریست و فرمود: یا ربِّ لاـ تَترُکَنی وحیداً... ؛ پروردگارا مرا تنها مگذار.(۱)

ابن زیاد گفت: عاشورا در مقابل بدر

امالی صدوق به نقل از دربان عبیدالله بن زیاد نقل می کند: هنگامی که سر حسین علیه السلام آورده شد فرمان داد که آن را در مقابلش در تشتی از طلا گذاشتند و با چوب دستی اش شروع به زدن بر دندان های مبارك او کرد و می گفت: ای اباعبدالله زود پیر شدی. مردی از قوم که در مجلس حاضر بود گفت: دست نگه دار که من دیدم پیامبر خدا علیه السلام دهان بر جایی می نهاد که تو چوب دستی ات را گذاشته ای پس ابن زیاد گفت: یَومٌ بِیَومِ بَدر، روزی در مقابل روز بدر(۲).

انتقام یزید از کشته های بدر

و حال با خواندن سرگذشت بدر بهتر می توانیم متوجه می شویم که یزید چرا در کاخ خود در مقابل اسراء و سرهای بریده درحالی که با چوب خیزران به سر امام حسین علیه السلام جسارت می کرد از کشته شدگان در بدر و انتقام خون آنها سخن می گفت و این اشعار را می خواند:

۱. لیت أشیاخی ببدر شَهِدُوا جَزَعَ الْخَزْرَجِ من وَقْعِ الأَسَلْ

۲. قد قَتَلْنا القَوْمَ من سَادَاتِکُمْ

وَعَدَلْنَا مَیْلَ بدر فَاعْتَدَلْ

۱- . سحاب رحمت، ص۵۷۹ به نقل از ناسخ التواریخ ، ج۲، ص۴۹۲.

۲- . امالی صدوق، ص۲۲۹، ح۲۴۲- شهادت نامه امام حسین، ص۷۱۳.

۳. فَأَهَلّوا واستهلّوا فَرَحاً ثمَّ قالوا یا یزیدُ لَا تُشَلْ

۴. لَسْتُ من خندفا إِنْ لم أَنْتَقِمْ من بنی أَحْمَدَ مَا کَانَ فَعَلْ

۱. لَعِبَتْ هاشمُ بالملکِ فلا خبرٌ جاء ولا وَحْیٌ نَزَلْ

۱. ای کاش بزرگان من که در جنگ بدر حضور داشتند، اکنون بودند و ناله و فریاد خزرج را از ضربه نیزه ها می شنیدند.

۲. و می دیدند که چگونه ما بزرگانشان را کشتیم و انتقام جنگ بدر را از آنان گرفتیم و اکنون در کشته های بدر با آنان برابر و همسنگ شدیم.

۳. و آنان از روی شادی اهلاً و مرحبا می گفتند و سپس به عنوان تشکر می گفتند: ای یزید دستت درد نکند.

۴. من اگر از فرزندان احمد انتقام نمی گرفتم، فرزند خندف نبودم.

۵. چرا که نه وحیی در کار بوده و نه رسالتی بلکه بنی هاشم با حکومت بازی کردند.

آری این اشعار سخن کسی است که نه خدا را قبول دارد نه پیامبر خدا و نه کتاب خدا را بلکه همه اینها را بازی های بنی هاشم برای بدست آوردن حکومت می داند.(۱)

سه پاسخ دندان شکن به یزید

این اشعار کفرآمیز یزید احتیاج به جوابی دندان شکن داشت:

ابتدا سرِ بریده امام حسین علیه السلام با خواندن قرآن جواب یزید را داد. وقتی سر بریده می تواند قرآن بخواند یعنی ای یزید و ای اهل مجلس خدایی هست، وحی بر پیامبر نازل شده و قرآن نشانه وحی الهی است. این جواب سر بریده امام حسین علیه السلام یقیناً تاثیر خاصی بر افراد حاضر در دارالاماره داشته است و یکی از نشانه های آن سخنان ابوبرزه اسلمی حاضر در مجلس است.

یکی از اصحاب رسول خدا به نام ابوبرزه اسلمی که در مجلس حاضر بود گفت: یزید وای بر تو دندان حسین را چوب می زنی. من شهادت می دهم که

دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دندانهای او و حسن را می بوسید و می مکید و می فرمود: شما دو سید جوانان اهل بهشتید، خدا بکشد کشنده شما را و لعنت کند قاتل شما را و مهیّا کند برای او جهنّم را.

۱- . گزیده ای جامع از الغدیر، ص۳۴۲. (الغدیر، ج۳)

یزید غضبناک شد دستور داد او را به زمین کشیدند و از مجلس بیرون بردند. او در این حال می گفت: ای یزید روز قیامت تو وارد محشر می شوی درحالی که ابن زیاد شفیع تو خواهد بود ولی هنگامی که حسین وارد محشر شود، جدّش رسول خدا شفیع او خواهد بود.

جواب حضرت زینب سلام الله علیها

پس از قرآن خواندن سر مقدس امام حسین علیه السلام و جواب ابو برزه صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم . حضرت زینب دختر امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و در ضمن یک سخنرانی مهم، جواب اشعار یزید را اینچنین داد:

وَ کَیفَ یَسْتَبْطِئُ فِی بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَیْتِ مَنْ نَظَرَ إِلَیْنَا بِالشَّنَفِ وَ الشَّنَآنِ وَ الْإِحَنِ وَ الْأَضْغَانِ ثُمَّ تَقُولُ غَیْرَ مُتَأَثِّمٍ وَ لَا مُسْتَعْظِمٍ:

لَأَهَلُّوا وَ اسْتَهَلُّوا فَرَحاً ثُمَّ قَالُوا یَا یَزِیدُ لَا تَشَلْ

مُنْتَحِیاً عَلَی ثَنَایَا أَبِی عَبْدِ اللَّهِ سَیِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ تَنْکُتُهَا بِمِخْصَرَتِکَ وَ کَیفَ لَا تَقُولُ ذَلِکَ وَ قَدْ نَکَأْتَ الْقُرْحَهَ وَ اسْتَأْصَلْتَ الشَّأْفَهَ بِإِرَاقَتِکَ دِمَاءَ ذُرِّیَّهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم وَ نُجُوم الْأَرْضِ مِنْ آلِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ تَهْتِفُ بِأَشْیَاخِکَ زَعَمْتَ أَنَّکَ تُنَادِیهِمْ فَلَتَرِدَنَّ وَشِیکاً مَوْرِدَهُمْ وَ لَتَوَدَّنَّ أَنَّکَ شَلَلْتَ وَ بَکِمْتَ وَ لَمْ تَکُنْ قُلْتَ مَا قُلْتَ وَ فَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ اللَّهُمَّ خُذْ بِحَقِّنَا وَ انْتَقِمْ مِنْ ظَالِمِنَا وَ أَحْلِلْ غَضَبَکَ بِمَنْ سَفَکَ دِمَاءَنَا وَ قَتَلَ حُمَاتَنَا.

و چه انتظار عقب نشینی از دشمنی ما اهل بیت از کسی که با دیده بغض و دشمنی و توهین و کینه جویی بر ما نگریست. و پس از این همه جنایات، بدون اینکه خود را گنهکار بدانی و بزرگی این عمل را درک کنی. (خطاب به کشته شدگان در جنگ بدر) می گویی: ای کاش بودید و خوشحال می شدید و به من می گفتنید ای یزید

دستت درد نکند. درحالی که با چوب دستی قصد دندانهای ابی عبدالله علیه السلام سرور جوانان بهشت می کنی! و به دندانهای او می زنی؟ چرا چنین نکنی تو که دلهای ما را مجروح کردی و ریشه ما را در آوردی و از بیخ بریدی با این خونی که از خاندان محمد صلی الله علیه و آله وسلم و ستارگان درخشان از اولاد عبدالمطلب ریختی. و پدرانت را صدا می زنی، بگمانت که صدایت به گوششان می رسد؟ به همین زودی به جایی که آنان رفتند خواهی رفت و آن وقت آرزو خواهی کرد که ای کاش دستت چلاق و زبانت لال بود و چنین حرفی نمی زدی و کاری که کرده ای نمی کردی! بارالها حق را باز گیر و از آنکه به ما ستم کرده انتقام گیر و خشم خود را بر کسی که خونهای ما را ریخت و یاران ما را کُشت فرو فرست.(۱)

ص:۶۰۹

۱- . بلاغات النساء – لهوف- بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۳۳.

افتخار امام سجاد علیه السلام به جنگ بدر در مقابل یزید و یزیدیان

زین العابـدین علیه السـلام در خطبه معروف خود در مسـجد اموی در معرفی امیر المومنین حضـرت علی علیه السـلام این چنین فرمودند:

أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ خَرَاطِيمَ الْخَلْقِ حَتَّى قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَنَا ابْنُ مَنْ ضَرَبَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفَيْنِ وَ طَعَنَ بِرُمْحَيْنِ وَ هَاجَرَ الْهِجْرَتَيْنِ وَ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَ قَاتَلَ بِبَدْرٍ وَ حُنَيْنٍ وَ لَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ.

منم فرزنـد علی مرتضـی، منم فرزنـد آن که بینی گردنکشان را به خاک مالیـد تا به وحـداینت خـدا قائل شدنـد و لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفتند. منم آن که با دو شمشیر در پیش رسول خدا جنگید و با دو نیزه اهل کفر و عناد را دفع فرمود. دو بار هجرت نمود و دو بار بیعت کرد و کافران را در جنگ بدر و حُنین کشت و یک چشم به هم زدن به خدا کافر نشد.

(این) شـیر بیشه شـجاعت زمانی که جنگ شدّت می یافت و سر نیزه ها پیشـی می گرفت و لشگر نزدیک می شد دشـمنان را چون سـنگ آسیاب خرد و هلاک نموده آنان را چون بادی که برگهای خشک درختان را پراکنده نماید متفرق می نمود. شیر بیشه

حجـاز، مرد مردانـه عراق، مکی، مـدنی، خیفی، عقـبی، بـدری ، احـدی، شـجری مهـاجری (منسـوب به همه این مکانهـا چـون حضـرت علی بن ابیطالب علیه السـلام در هر کدام از این مکانها افتخاری برای خود کسب نموده) سید عرب و شیر میدان نبرد، وارث مشـعر و مِنی، پدر دو سـبط رسول خدا یعنی امام حسن و امام حسـین علیهما السـلام او جدّم علی بن ابیطالب علیه السلام است.

ارتباط غزوه احد با کربلا

غزوه احد

در سال سوّم هجرت سـران قریش در پی شـکست در جنگ بـدر به فکر انتقام از مسـلمانان برآمدند به همین علت ابوسـفیان با کمک عمر و عاص و صفوان بن امیه و عکرمه فرزند ابوجهل و خالد بن ولید ارتشی ترتیب دادند که هفت صد زره پوش، سه هزار شتر، دویست سواره و گروهی پیاده نظام در آن شرکت کرده بود.(۱)

ص:۶۱۰

۱- . آنچه گفته شد شـمار مردانی بود که در این نبرد شـرکت جسته بودند و اگر زنان را نیز به حساب آوریم رقم مذبور بالاتر می رود. در این نبرد زنان بت پرست قریش دوشادوش مردان در میان صـفوف ارتش طبل می زدنـد و با خواندن اشـعار مردان خود را برای گرفتن انتقام تشویق می کردند- فروغ ابدیت، حوادث سال سوم هجرت، ص۵۲۵.

ارتش قریش حرکت کرد و به نقطه ای به نام «ابواء» رسید که مادر پیامبر (آمنه) در آنجا دفن شده است. جوانان سبک سر قریش اصرار ورزیدند که قبر مادر پیامبر را بشکافند و جسد او را بیرون بیاورند، ولی دوراندیشان آن ها را از این عمل زشت منصرف کردند. نیروهای قریش، پنجم شوال سال سوم هجری در دامنه کوه احد پیاده شدند. پیامبر گرامی اسلام بعد از مشورت با یارانش تصمیم گرفتند از شهر خارج شوند و در همان منطقه اُحد با لشگر کفر روبرو شوند.

پس رسول گرامی اسلام، زره پوشید و شمشیر حمایل کرد و سپری به پشت انداخت و کمانی به شانه آویخت و نیزه ای به دست گرفت و از خانه خارج شد و با لشگری هزار نفره مدینه را به قصد اُحد ترک گفت البته سیصد نفر از قبیله اوسیان

در میانه راه برگشتند و از شرکت در جهاد خودداری کردند.(۱)

ابوسفیان فرمانده اُحد

فرمانده کل لشگر دشمن یعنی ابوسفیان ارتش خود را چهار قسمت کرد. پیاده نظامِ زره پوش را در وسط قرار داد. گروهی را به فرماندهی خالد بن ولید، برای سمت راست و دسته دیگر را برای سمت چپ به فرماندهی «عکرمه» معین نمود. و همچنین دسته مخصوصی را به عنوان پیش قراولان نبرد که پرچمداران در میان آنها بودند، در پیشاپیش ارتش قرار داد.

تمام نه پرچمدار لشگر کفر با شجاعت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام کشته شدند و پس از آنها «صوأب» غلام حبشی به قصد کشتن پیامبر وارد میدان شد و به قدری خشمناک بود که دهان او کف کرده و چشمانش سرخ شده بود و عده ای با دیدن او وحشت زده عقب رفتند ولی حضرت علی علیه السلام با ضربتی که به کمر او زد او را از پای درآورد. و چیزی

ص:۶۱۱

۱- . فروغ ابدیت، جنگ احد، ص۵۳۲.

نگذشت که در پرتو جانبازی سرداران رشید اسلام مانند حضرت علی علیه السلام ، حمزه و ابودجانه انصاری و ... لشگر قریش اسلحه و غنایم خود را زمین نهاده و پا به فرار گذاشتند.

در این موقع عده ای از لشگریان اسلام که جنگ را پایان یافته می دیدند برخلاف دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درّه اُحد را رها کرده و به جمع آوری غنیمت مشغول شدند. خالد بن ولید از این موقعیت استفاده کرد و از پشت به مسلمانان حمله نمود و جنگ مغلوبه شد و لشگر دشمن برگشت و عده ای از مسلمانان شهید شدند.

حمله لشگر ابوسفیان برای کشتن رسول خدا

حمله از هر طرف متوجه شخص پیامبر بود تا با کشتن رسول خدا ریشه اسلام برکنده شود در این

میان پنج قهرمان نامی قریش تصمیم گرفتند به هر قیمت که باشد به زندگی پیامبر خاتمه بدهند. هر چند موفق نشدند امّا این درگیری ها باعث شد دندان پیامبر بشکند و پیشانی و صورت پیامبر خون آلود شود و رسول خدا هنگام پاک کردن خون پیشانی خود فرمودند:

كَيْفَ يُفْلِحُ قَوْمٌ خَضَّبُوا وَجْهَ نَبِيِّهِمْ بِالدَّمِ وَهُوَ يَدْعُوهُمْ إِلَى الله ؟

قومی که چهره پیامبر خود را با خونش رنگین کردند در حالی که او آنان را به خداپرستی دعوت می کند چگونه رستگار می شوند؟(۱)

فقط چند نفر ماندند

امیرالمؤمنان حضرت علی علیه السلام می فرماید: پیامبر در میدان نبرد نزدیک ترین فرد به دشمن بود و هر موقع کار جنگ سخت تر می شد، ما را پناه می داد.

پیامبر روز احد بسیار سخت جنگید و آن چه تیر با خود داشت پرتاب کرد به حدی که کمان تیر او شکست و زه آن بُرید.

بنابراین یکی از علتهای سالم ماندن پیامبر در آن هجوم دشمن، همان دفاع های ارزنده خودش بود اما علّت دیگری نیز در کار بود که حیات پیامبر را ضمانت کرد و آن جان فشانی عده ای از یاران با وفایش بود که در این میان نام چند نفر در میان کتب تاریخی بیشتر خودنمایی می کند:

۱. حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام .

۲. حمزه بن عبدالمطلب عموی پیامبر.

۳. ابودجانه انصاری.

۴. امّ عماره که نام وی نسیبه است.

ص:۶۱۲

۱- . فروغ ابدیت، ص ۵۵۱.

فداکاری حضرت علی علیه السلام در حفظ جان رسول الله

نخستین فرد ثابت و استوار، افسر رشیدی است که در روز احد ۲۶ سال از بهار عمرش گذشته بود. این افسر ارشد و فداکار مولای متقیان،

امیرمؤمنان حضرت علی بن ابیطالب است که صفحه های تاریخ خدمات و فداکاری های او را در ترویج اسلام و دفاع از حریم آئین توحید ضبط کرده است.

و زمانی که دسته های پنجاه نفری برای کشتن پیامبر اکرم هجوم می آوردند حضرت علی علیه السلام آنها را متفرق می ساخت و آنچنان فداکاری کرد که ملائکه و جبرئیل به هیجان آمده و برای تشویق او یکصدا فریاد زدند:

لا سَیفَ إلا ذوالفقار لا فَتی إلا علیٌّ؛ جوانمردی جز علی نیست و شمشیری جزذوالفقار دشمن شکن نیست.

البته در این میدان هفتاد زخم کاری بر بدن امیرالمؤمنان علیه السلام وارد شد و این صحنه ما را به یاد کلام حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در خطبه فدکیه می اندازد که: هر وقت آتش جنگ شعله ور می شد پدرم رسول الله شوهرم علی را به دهانه آن جنگ می فرستاد تا آن آتش را خاموش کند.(۱)

شهادت حمزه عموی پیامبر

حمزه بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اسلام از شجاعان عرب و از افسران به نام اسلام بود. او با قدرت هر چه تمام تر، پیامبر را در لحظه های حساس در مکه از شرّ بت پرستان حفظ کرد و در انجمن بزرگ قریش به جبران توهین و اذیتی که «ابوجهل» درباره پیامبر انجام داده بود سر او را شکست و کسی را قدرت مقاومت با او نبود.

حمزه در جنگ «بدر» قهرمان قریش «شیبه» را از پای درآورد و گروهی را مجروح و عده ای را به دیار عدم فرستاد. «هند» همسر ابوسفیان، که کینه حمزه را به دل داشت تصمیم گرفت به هر قیمتی انتقام پدرش عُتبه و عمویش شیبه را از مسلمانان بگیرد. «وحشی» قهرمان حبشی که غلام «جبیر بن مُطْعَمْ» بود و عموی جبیر نیز در جنگ بدر کشته شده بود،

۱- . با استفاده از فروغ ابدیت، ص۵۵۴.

از طرف هند مأمور بود با به کار بردن حیله و مکر به آرمان دختر عُتبه جامه

عمل بپوشاند. وی به وحشی پیشنهاد کرد که یکی از سه نفر (پیامبر، علی و حمزه) را برای گرفتن انتقام خون پدر از پای درآورد. وحشی در پاسخ گفت: من هرگز به محمد نمی توانم دست رسی پیدا کنم. زیرا یاران او از همه کس به او نزدیک ترند. علی نیز در میدان نبرد فوق العاده بیدار و باهوش است.

ولی خشم و غضب حمزه در جنگ بقدری زیاد است که در موقع نبرد متوجه اطراف خود نمی شود، شاید من بتوانم او را از طریق حیله و اغفال از پای درآورم. هند به همین اندازه راضی شد و قول داد اگر او در این راه موفق شود او را آزاد کند. غلام حبشی می گوید: روز احد در مرحله پیروزی قریش من به دنبال حمزه بودم. او بسان شیری غران، به قلب سپاه حمله می برد و به هر کس می رسید او را بی جان می ساخت. من خود را پشت درخت ها و سنگ ها پنهان کردم به طوری که او مرا نمی دید. او گرما گرم مشغول نبرد بود که من از کمین در آمدم. چون که یک فرد «حبشی» بودم حربه خود را مانند آنها می انداختم. از این رو کمتر خطا می کرد. بدین سان به فاصله معینی «زوبین» خود را پس از حرکت مخصوص به سویش افکندم حربه بر تهیگاه او نشست و از میان پای او در آمد و می خواست به سوی من حمله کند ولی شدّت درد او را از مقصد بازداشت و به همان حالت ماند تا روح از بدنش جدا شد. سپس با کمال احتیاط به سویش رفتم، حربه خود را در آورده و به لشگرگاه قریش برگشتم و به انتظار آزادی نشستم.

هند جگرخوار

همسر ابوسفیان «هند» بعد از شکست مسلمانان به میدان آمد و سینه حمزه را شکافت و جگر او را درآورد و آن را به دندان گرفت ولی هر چه خواست بخورد به اراده الهی نتوانست. او گوش، بینی، لبها و اعضا و جوارح حمزه را برید و با آن گردن بند و گوشواره درست کرد

ص:۶۱۴

و به گردن

آویخت.(۱) و به دنبال این حرکت زشت زنان قریش هم به پیروی از هند چنین کردند و تمام شهدای احد را مثله کردند.

این عمل آنقدر زشت بود که ابوسفیان با آن همه جنایت گفت: من از این عمل تبرّی می جویم و چنین دستوری نداده بودم، ولی خیلی هم ناراحت نیستم. این کردار زشت باعث شد که هند میان مسلمانان به هند آکله الاکباد؛ هند جگر خوار معروف شود و در آینده فرزندان هند به فرزندان زن جگر خوار معروف شدند.

چنانچه عقیله بنی هاشم حضرت زینب کبری دختر امیرالمؤمنین علیه السلام درخطبه شریفه خود در کاخ یزید خطاب به او فرمود:

وَ کَیْفَ یُرْتَجی مُرَاقَبه مَنْ نَبَتَ لحمه بِدماء الشهداء و لَفَظَ فُوهُ أَکْبادَ الْأَزْکِیاءِ

و چگونه می توان امیدوار بود به مراقبت و دلسوزی فرزندِ کسی که گوشتش از خون شهیدان روئید و دهانش جگرهای پاکان را (چون نتوانست بجود) از دهان بیرون انداخت.(۲)

و امام محمد باقر علیه السلام در زیارت عاشورا می فرماید: اَللهمّ اِنَّ هذا یَوْمٌ تَبرکَتْ به بنوامَیَهَ وَ ابْنُ اکِلهَ الأَکبادِ الَّلعینُ ابنُ اللعینِ عَلی لِسانِکَ وَ لِسانِ نبیّک صلی الله علیه و آله؛ خدایا این روزی است که مبارک دانست آن را بنی امیه و فرزند هند جگر خوار لعنت شده فرزند لعنت شده به زبان تو و زبان پیامبرت.

رسول الله کنار بدن حمزه بلند بلند گریه کرد

قال الامام الحسین علیه السلام : لَمّا جَرَّدَ رسولُ الله صلی الله علیه و آله وسلم حَمْزَهَ بَکی فَلَمّا رای مِثالَه شَهِقَ.

امام حسین علیه السلام فرمود: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کنار جنازه حمزه آمد و بدن او را عریان دید گریست و آنگاه که دید او را مثله کرده اند (اعضای بدن او را بریده و

شکم او را دریده و جگر او را بیرون آورده اند) فریاد کشید و بلند بلند گریه کرد.

پیامبر و دفن حمزه

۱- . البته از هند که زنی ذوات الاعلام (صاحبان پرچم) که هم زنا کار بوده و هم دلّال زنا چنین اعمال بر می آید.

۲- . فروغ ابدیت، ص۵۶۴.

زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال: دَفَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم عَمَّهُ حَمْزَةَ فِی ثِیَابِهِ بِدِمَائِهِ الَّتِی أَصِیبَ فِیهَا وَ رَدَّاهُ النَّبِیُّ بِرِدَائِهِ فَقَصُرَ عَنْ رِجْلَیْهِ، فَدَعَا لَهُ بِإِذْخِرٍ فَطَرَحَهُ عَلَیْهِ فَصَلَّی عَلَیْهِ، سَبْعِینَ صَلَاةً وَ کَبَّرَ عَلَیْهِ سَبْعِینَ تَکْبِیرَه.

امام باقر علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عمویش حمزه را در لباس خون آلودش دفن کرد و عبای خودش را روی بدن او انداخت و چون پاهای حمزه از پائین عبا بیرون بود پاهای او را با گیاهان پوشاند و هفتاد مرتبه بر بدن او تکبیر گفت.(۱)

حضور حارث بن نبهان، در کربلا

نبهان، غلام آزاد شده حضرتِ حمزه علیه السلام فردی شجاع و جنگاور بود. صاحب کتاب حدیقه الوردیه می گوید: حارث پسرِ نهبان، پس از خدمتگزاری علی بن ابیطالب و امام حسن علیه السلام به امام حسین علیه السلام پیوست و با آن بزرگوار به کربلا آمد و در نخستین حمله، به درجه رفیع شهادت رسید.(۲)

مقایسه روز اُحد و عاشورا از زبان زین العابدین

روزی امام زین العابدین علیه السلام با دیدن عبیدالله فرزند ابالفضل العباس چشمانشان پر از اشک شد و فرمودند:

ما مِنْ یَوْمٍ اَشَدُّ عَلی رَسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وسلم مِنْ یَوْمِ اُحُدٍ قُتِلَ فیهِ عَمُّهُ حَمْزَةٍ بْنِ عَبدالمطلَبِ اَسَدُ اللهِ وَ اَسَدُ رَسولِهِ وَ بَعْدَهُ یَوْمَ مُوْتَهِ قُتِلَ ابْنُ عَمَّهُ جَعفر بنُ ابی طالبٍ. ثُمّ قال علیه السلام : وَ لا یَومٍ کَیومِ الْحُسَینِ علیه السلام اَزْدَلَفٍ اِلیهِ ثلاثونَ اَلْفِ رَجُلٍ یَزْعُمونَ اَنّهمْ مِن هـذهِ الْاُمّهِ کُلٌّ یَتَقَرّبُ اِلَی اللهِ عَزّوجلّ بِدَمِهِ وَ هُوَ یُذَکّرهُمْ بالله فَلا یَتّعِظونَ حَتّی قَتَلوهُ بَغْیاً وَ ظُلْماً وَ عُدْواناً

.

بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روزی دشوارتر از روز اُحد نبود که در آن عمویش حمزه فرزند عبدالمطّلب شیر خدا و شیر رسول خدا به شهادت رسید و پس از آن، روز موته که پسر عمویش جعفر فرزند ابیطالب، شربت شهادت نوشید و سپس حضرت فرمود: روزی مصیبت بارتر از روز شهادت حسین وجود ندارد. سی هزار مرد جنگی که ادعای مسلمانی داشتند بر او حمله ور شدند، هر یک از آنان با ریختن خون آن حضرت، در پی تقرّب به خدای عزوجل بودند. امام حسین آنها را موعظه کرد ولی آنها قبول نمی کردند تا اینکه او را از روی ظلم و جور و دشمنی به شهادت رساندند.

ص:۶۱۶

۱- . بحارالانوار، ج۲۲، ص۲۸۱.

۲- . ترجمه ابصار العین، ص۱۲۴.

سپس امام سجاد علیه السلام مصیبت عباس را ذکر کردند و از دست های بریده او یاد نمودند... .(۱)

شباهتهای احد و کربلا

اگر بخواهیم به مقایسه صحنه جنگ احد با کربلا بپردازیم به شباهت های بسیاری بر می خوریم که باعث شگفتی و تعجب می شود و آن وقت متوجه می شویم که چرا امام زین العابدین علیه السلام زمانی که می خواهند از مصیبت بزرگ کربلا یاد کنند ابتدا اشاره به جنگ احد می نمایند.

۱.در اُحُد ابوسفیان با رسول خدا می جنگد و در کربلا یزید فرزند ابوسفیان به جنگ فرزند رسول خدا امام حسین علیه السلام آمده است.

۲. در اُحُد حمله به رسول خدا برای کشتن او و ریشه کن کردن اسلام برنامه ریزی می شود و در کربلا نیز با کشتن امام حسین چنین هدفی دنبال می شود.

۳. در اُحُد سرهای زخمیها بریده می شود و ابدان شهیدان مثله می گردد و با افتخار گردنبند زنان کفار می شود و در کربلا عیناً چنین اتفاق می افتد و به عنوان پیروزی سرهای شهیدان بالای نیزه می رود.

۴. در اُحُد پیشانی و چهره پیامبر خون آلود می گردد و دندان پیامبر می شکند و در کربلا نیز

پیشانی امام حسین علیه السلام را با سنگ می شکنند و با تیر سه شعبه زهر آلود سینه آن حضرت را هدف قرار می دهند که خون مثل ناودان سرازیر می شود.

۵. در اُحُد حضرت یاران با وفائی داشتند که حتی در آخرین لحظات عمر، به فکر جان رسول الله بودند و در کربلا امام حسین علیه السلام اصحابی با وفاتر از اصحاب رسول خدا داشتند.

۶. بیش از هفتاد نفر از اصحاب رسول الله در رکاب آن حضرت شهید شدند و در کربلا نیز تمامی اصحاب امام حسین علیه السلام که بیش از هفتاد نفر بودند جان خود را فدای آن حضرت نمودند.

۷. در کربلا مادر یزید سینه حمزه را شکافت و بدن او را مثله کرد و در کربلا پیروان یزید بدن امام حسین و اباالفضل علیه السلام و علی اکبر را قطعه قطعه کردند.

۸. در اُحُد رسول خدا عبای خود را روی بدن حمزه انداختند تا خواهراش صفیه آن بدن پاره پاره را نبیند اما در کربلا حضرت زینب سلام الله علیها با بدن پاره پاره و بی سر برادر مواجه شد و نه تنها کسی به او تسلیت نگفت بلکه یک عده با تازیانه او را از بدن برادر جدا نمودند.

۱- . سلحشوران طف، ص۷۲ به نقل از خصال شیخ صدوق.

۹. در اُحد بانوان فداکاری بودند که در صحنه جنگ احد شرکت نمودند و از پیامبر دفاع کردند. در کربلا نیز یک زن (همسر وهب) شهید شد و دو بانو قصد جنگ با دشمن را داشتند که امام حسین علیه السلام آنها را برگرداندند.(۱)

۱۰. در اُحد بانوانی بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را یاری کردند در غم از دست دادن چند عزیز عزادار بودند (هند عمه جابر بن عبدالله انصاری همسر و فرزند و برادرش شهید شدند). در کربلا، ام البنین همسر امیرالمؤمنین مادر چهار شهید بود،

زینب کبری دختر امیرالمؤمنین مادر دو شهید و خواهر پنج شهید و عمه چهار شهید و خلاصه او ۱۷ داغ دیده بود.

و رقیه دختر دیگر امیرالمؤمنین تمام هستی خود را در راه امام حسین داد و همسرش مسلم بن عقیل در کوفه بشهادت رسید و دو فرزندش محمد و ابراهیم در کوفه به دست عبیدالله زندانی و به شهادت رسیدند و فرزند دیگر او در کربلا در رکاب امام حسین جنگید و شربت شهادت نوشید و عصر عاشورا دختر خردسال او در هجوم وحشیانه دشمن زیر سم اسبها در مقابل این مادر داغدیده به شهادت رسید و بعد از این همه مصیبت و داغ، خود او به اسارت برده شد.

و در کربلا ۸۳ زن و بچه در سخت ترین شرایط به اسارت برده شدند و البته آنها در سه جبهه به دفاع از امام حسین علیه السلام پرداختند و باعث بیداری مردم کوفه، شام و مدینه شدند که در پی آن قیامهائی برعلیه یزید صورت گرفت و کاخ یزید لرزید و در آخر منجر به از بین رفتن حکومت بنی امیه شد.

۱۱. رسول خدا و ائمه معصومین علیهم السلام دستور به زیارت شهدای اُحُد و شهدای کربلا داده اند.(۲) و حضرت زهرا سلام الله علیها هر جمعه به زیارت شهدای احد می رود و هر شب جمعه به زیارت شهدای کربلا می آید.(۳)

۱۲. در اُحد بدن امیرالمؤمنین در دفاع رسول خدا ۷۰ زخم بر می دارد و در کربلا بدن فرزندان امیرالمؤمنین، قطعه قطعه می شود.

۱- . سلحشوران طف، ص۲۷۹- مادر عبدالله بن عُمیر و مادر عمر بن جُناده با عمود خیمه و شمشیر به دشمن حمله کردند که امام حسین علیه السلام آنها را برگرداند.

۲- . بحارالانوار، ج ۱۰، ص۴۴۲.

۳- . بحارالانوار، ج۳۶، ص ۳۵۸۲- مستدرک حاکم، ج ۱، ص۳۷۷.

۱۳. در اُحد پیرمردانی چون خُثمیه و عمرو بن جموح در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با تمام شجاعت و رشادت جنگیدند و شهید شدند.(۱) و در کربلا حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، هانی بن عروه، انس بن

حارث و جون غلام اباذر جزء اصحاب و شهدای کهنسال امام حسین علیه السلام می باشند.

۱۴. امام زین العابدین روز اُحد را یکی از سخت ترین روزها برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می داند. و سپس می فرماید و هیچ روزی مثل روز عاشورا (بر رسول خدا و اهل بیت او) نبوده است.

۱۵. در روز اُحد سخت ترین لحظه بر پیامبر گرامی اسلام لحظه ای بود که چشمانش به بدن پاره پاره و مثله شده بزرگترین مدافع اسلام حمزه بن عبدالمطلب افتاد و در کربلا سخت ترین لحظه بر امام حسین علیه السلام زمانی بود که دید برادرش، علمدار لشگرش، سقای طفلانش و حامی اهل بیتش به شهادت رسیده و بدن او توسط پیروان ابوسفیان قطعه قطعه گردید به همین علت دست به کمر گذاشت و فرمود: الآن کمرم شکست.

۱۶. در اُحد لقب سیدالشهداء به حمزه داده شد اما در کربلا این لقب مختص امام حسین علیه السلام گردید.(۲)

۱۷. اولین تسبیح تربت را حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از خاك قبر حمزه ساخت و با آن تسبیح فاطمه را می گفت امّا بعد از کربلا ساختن تسبیح تربت از قبر امام حسین علیه السلام

سنت گردید.(۳)

۱۸. در اُحد حضرت فاطمه زهرا چهره خونین پیامبر را شست و شو داد و در کربلاـ زینب کبری دختر زهرا با اشک چشم رگهای بریده حسین را شست.

۱۹. در اُحد پیامبر کنار بدن عریان و مثله شده حمزه فریاد کشید و بلند بلند گریه کرد و این اتفاق در کربلا برای امام حسین علیه السلام کنار بدن عباس پیش آمد.(۴)

۱- . فروغ ابدیت، ج۲، ص۳۵.

۲- . بحارالانوار، ج۲۲، ص ۲۸۰- سفینه البحار، ج۲، ص۴۳۵.

۳- . فاطمه زهرا شادمانی دل پیامبر، ص۳۰۳.

۴- . بحارالانوار، ج۲۲، ص۲۸۱.

۲۰. در اُحد تازه دامادی مثل حنظله به شهادت می رسد و همسر جوان او در داغ او عزادار می

شود. در کربلا وهب مسیحی تازه مسلمان که چند روز از دامادی او می گذرد شهید می شود و همسر او در حال عزاداری در کنار بدن شوهرش به شهادت می رسد.

۲۱. در اُحد نوجوانانی که هنر تیراندازی می دانستند در رکاب رسول خدا حاضر شدند و جنگیدند. و در کربلا علاوه بر دو کودک شیرخوار چهار نوجوان در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند. محمد بن ابوسعید و عمرو بن جُناده انصاری و عبدالله بن الحسن و در صدر آنها قاسم بن الحسن که با شجاعت بی نظیر خود عده ای از دشمنان را به جهنم فرستاد و بعد استخوانهایش زیر سم اسبان خورد گردید و شربت شهادت که برایش از عسل شیرین تر بود نوشید.

۲۲. در اُحد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با اندوه فراوان بالای سر حمزه حاضر شد و فرمود: این خشم و غضبی که اکنون در خود احساس می کنم در زندگانی من بی سابقه بوده است و در کربلا امام حسین علیه السلام بالای سر ده تن از اصحاب و یاران خود حاضر شدند و حُزن و اندوه خود را با جملاتی بیان فرمودند:

۱. علی اکبر: زمانی که وی به شهادت رسید حضرت بالین او آمد و فرمود:

قَتَلَ اللّه ُقَوماً قَتَلوکَ ، ما أجرَأَهُم عَلَی الرَّحمانِ وعَلَی انتِهاکِ حُرمَهِ الرَّسولِ! عَلَی الدُّنیا بَعدَکَ العَفاءُ.

خدا بکشد مردم ستمگری که تو را کشتند، اینان تا چه اندازه بر خدا و به هتک حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بی پروا شده اند، پس از تو، اُفّ بر این دنیا!

۲. عباس بن علی علیه السلام : وقتی عباس علیه السلام به فیض شهادت نایل گشت، امام حسین علیه السلام بالین او حاضر شد و فرمود:

الْآنَ انْکَسَرَ ظَهْرِی وَ قَلَّتْ حِیلَتِی و شَمُتَ بی عدوّی

اکنون پشتم شکست و چاره اندیشی ام اندک گردید و زبان شماتت دشمن برویم باز شد.

۳. قاسم بن حسن علیه السلام : آنگاه که وی به شهادت رسید، امام علیه السلام بالین سر او حضور یافت و فرمود:

بُعْداً لِقَوْمٍ قَتَلُوکَ وَ خَصْمُهُمْ فِیکَ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

دور باد از رحمت خدا! گروهی که تو را به شهادت رساندند، جدّت رسول خدا در روز رستاخیز در این زمینه با آنان دشمنی کند.

سپس فرمود: عَزّعَلی عَمِّکَ أنْ تَـدعُوهُ فلا یُجیبک؛ بر عمویت بس دشوار است که او را به یاری خود فراخوانی، ولی نتوانـد به تو پاسخ مثبت دهد.

۴. عبدالله بن حسن علیه السلام : هنگامی که عبدالله به شهادت رسید، امام حسین علیه السلام او را در آغوش گرفت و فرمود:

یَا ابْنَ أَخِی اصْبِرْ عَلَی مَا نَزَلَ بِکَ وَ احْتَسِبْ فِی ذَلِکَ الْخَیْرَ فَإِنَّ اللَّهَ یُلْحِقُکَ بِآبَائِکَ الصَّالِحِینَ.

فرزنـد برادر! صبر و شـکیبایی ورز و از آن امیـد خیر داشـته بـاش که خداونـد تو را به نیـای پـاک و شایسـته اش ملحق خواهد ساخت.. .

۵. عبدالله بن حسـین علیه السـلام : زمانی که او به شـهادت رسـید، امام حسـین علیه السـلام خون گلویش را به آسمان پاشید و عرضه داشت:

اللهم لا یَکُن أهونُ علیک مِن دمِ فُصیلٍ؛ خدایا! ارزش خون او که از خون بچه ناقه صالح در نزد تو کمتر نیست.

۶. مسـلم بن عوسـجه: هنگامی که مسـلم به شهادت رسید، امام علیه السلام بالین وی حاضر شد و فرمود: «رَحِمَکَ الله یا مسلم؛ ای مسـلم! خداونـد تو را مشـمول رحمت خویش گرداند» و این آیه شـریفه را تلاوت فرمود: (فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَی نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِیلا)

۷. حبیب بن مظاهر: آن گاه که وی به فیض شهادت نایل گشت، امام حسین علیه السلام بالین او آمد و فرمود:

عندالله احتَسبُ نَفْسی و حُماةَ اصحابی؛ بذل جان خود و شهادت یارانم را در پیشگاه خدا ذخیره می نهم.

۸. حُرّ بن یزید ریاحی: هنگامیکه وی به شهادت رسید، حضرت به بالین او قرار گرفت و فرمود:

أنتَ کَما سَمّتکَ اُمُّکَ حُرٌّ فِی الدُّنیا وَ سَعیدٌ فِی الآخِرَه

همانگونه که مادرت تو را نام نهاده، در دنیا آزاد مرد و در آخرت، سعادتمندی.

ص:۶۲۱

۹. زُهَیر بن قَین: آن گاه که زُهیر شربت شهادت نوشید، حضرت بالین او آمد و فرمود:

لا یَبعُدَ نَّک یا زَهَیْر من رحمتِه و لَعَن اللهُ قاتلیک لَعْن الذی-ن مُسِخوا قردهً و خنازیر

زُهَیر! خداوند تو را از رحمت خویش دور ندارد و قاتلانت را لعنت کند به سان کسانی که به صورت میمون و خوک درآمدند.

۱۰. جَون برده ابوذر: زمانی که جَون به شهادت رسید، حضرت بالین او حاضر شد و فرمود:

اللَّهُمِّ بَیِّضْ وَجْهَهُ وَ طَیِّبْ رِیحَهُ وَ عَرِّفْ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ مُحَمِّدٍ وَ آله.

خدایا! چهره اش را سفید، بدنش را خوشبو و میان او و محمد و خاندانش، آشنایی بیشتر قرار ده.

لازم به ذکر است زمانی که واضح رومی یا اسلم ترک به درجه شهادت نایل آمد، امام علیه السلام پیاده بالین او آمد و او را در آغوش گرفت و گونه بر گونه اش نهاد. (ولی سخنی از ایشان ذکر نشد است.)

امام در سوگ دوتن دیگر که در غیر سرزمین کربلا به شهادت رسیده بودند با اندوه سخن گفتند که، عبارت بودند از:

۱. مسلم بن عقیل. ۲. هانی بن عروه.

این دو بزرگوار، در کوفه به شهادت رسیدند و زمانی که خبر شهادت آنان در منزل ثعلبیه به امام علیه السلام رسید، حضرت چند بار فرمود: «رحمهُ الله علیهما»(۱).

۱- . سلحشوران طف، ص۲۷۴.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بخش دوازدهم: اصحاب رسول الله و امام حسین

اشاره

ص:۶۲۳

سخنرانی امام حسین برای اصحاب رسول الله در مِنی

سلیم بن قیس روایت کرده است: یک سال قبل از مرگ معاویه(۱)، حسین بن علی علیه السلام با عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر به حج رفتند، امام حسین علیه السلام مردان و

زنان بنی هاشم و آن عده از انصار را که او و خاندانش را می شناختند جمع کرد سپس چند نفر را فرستاد و فرمود: همه کسانی که از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم معروف به صلاح و عبادت اند و امسال به حج آمده اند، نزد من جمع کنید. در پی این دعوت، بیش از هفتصد نفر که بیشتر آنان از تابعین و حدود دویست نفر از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بودند در منی و در خیمه آن حضرت گرد آمدند، امام در میان آنان، برای ایراد خطبه برخاست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

امّا بعد فانَّ هذا الطّاغِیَه قَد فَعَلَ بِنا و بِشیَعتِنا ما قَدْ رَایْتُم وَ عَلِمْتُمْ وَ شَهِدْتُم...

آنچه را که این مرد سرکش «معاویه» بر ما و شیعیان ما روا داشته می بینید و شاهد و عالم بر آن هستید. اینک می خواهم مطلبی را از شما بپرسم اگر راست گفتم تصدیقم کنید و اگر دروغ گفتم تکذیب نمائید. سخنانم را بشنوید و حرفهایم را بنویسید، آنگاه به شهرها و قبیله ها ی خودتان باز گردید و آنچه در حق ما می دانید به دوستان صمیمی و افراد مورد اطمینان خودتان بگوئید.

فِانّی اَتَخَوَّفُ اَنْ یَدْرُسْ هذا الاَمْر و یَذْهَبَ الحقُّ و یُغْلَب.

من می ترسم (و اعلان خطر می کنم) از اینکه این امر (رهبری مردم توسط اهل بیت) کهنه شده و از هم بپاشد، و حق از بین برود، « گرچه خداوند نورش را گسترش خواهد داد اگر چه کافران آن را نپسندند.»(۲)

۱. شما را به خدا قسم می دهم! آیا می دانید که علی بن ابیطالب علیه السلام برادر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود؟ در آن هنگام که رسول خدا مسلمانان را با یکدیگر برادر کرد میان خود و پدرم پیمان برادری بست و فرمود: « در دنیا و آخرت تو برادر منی و من برادر تو هستم» مردم در پاسخ گفتند: بله خدایا تو شاهد باش اینچنین است (اللهمَّ نعم).

۱- . حدود یک سال و نیم قبل از واقعه عاشورا.

۲- . صف(۶۱)، آیه ۷.

۲. شما را به خدا قسم می دهم! آیا می دانید که رسول خدا زمینی برای مسجد و منزل خود

خریداری فرمود، مسجد را بنا نمود و سپس ده منزل در اطراف آن بنا کرد که نه تای آن برای خود و دهمین آن را به پدرم حضرت علی علیه السلام اختصاص داد، آنگاه تمام دربهائی را که به مسجد باز می شد بست و تنها درب خانه پدرم را باز گذاشت، که عده ای به عنوان اعتراض زبان به سخن گشودند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «من درب خانه های شما را نبستم و درب خانه علی را باز نگذاشتم لکن خداوند به من امر کرد تا درب خانه های شما بسته شود و درب خانه علی باز بماند.»

و سپس مردم را از خوابیدن در مسجد منع فرمود غیر از پدرم علی علیه السلام که در مسجد همجوار پیامبر بود، و منزلش درکنار منزل حضرتش قرار داشت، و در این خانه مقدس فرزندان رسول خدا و علی علیه السلام تولد یافتند. حاضرین گفتند: خدایا تو شاهد باش این چنین است.

۳. اَفَتَعْلَمُونَ اَنَّ عُمر بن خطّاب حَرَّصَ عَلی کُوَّهٍ قَدْرِعَیْنِه یَدَعُها فی منزله الی المسجد فأبی علیه ثُمَّ خطب صلی الله علیه و آله وسلم فقال: انَّ الله امرنی ان ابنی مسجداً طاهراً لا یسکنه غیری وغیر اخی وابنیه؟ قالوا: اللهم نعم.

آیا می دانید عمر پسر خطاب حرص می ورزید تا روزنه ای به اندازه یک چشم ازخانه اش به مسجد باز کند که پیامبر جلوی کار او را گرفت و فرمود: «خدا به من دستور داده که مسجد پاکی بنا کنم تا جز من و برادرم و فرزندانش در آن مسکن نکنند» حاضرین گفتند: خدایا تو شاهد باشد این چنین است.

۴. اُنْشِدُکُمْ الله اَتَعْلمونَ اَنَّ رسول الله نَصَبَهُ یَومَ غدیر خُمٍ فَنادی له بِالْوِلایَه وقالَ لِیُبَلِّغَ الشاهِدُ الغائِبَ؟ قالوا:اللهم نعم.

شما را به خدا قسم! ای مردم آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علی بن ابیطالب را در روز غدیر به جانشینی خود منصوب کرده و مردم را به ولایت او فرا خواند و فرمود: «سخنم را باید حاضرین به

غائبین برسانند». مردم گفتند: خدایا تو شاهد باش این چنین است.

ص:۶۲۵

۵. شـما را به خـدا قسم! آیا می دانید رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم در جنگ تبوک درباره او فرمود: «تو نسـبت به من همانند هارون نسـبت به موسی هستی و تو بعد از من ولیّ و سرپرست تمام مؤمنین می باشی؟ مردم گفتند: خدایا تو شاهد باش این چنین است.

۶. شـما را به خدا قسم! آیا می دانید که رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم وقتی علمای مسـیحی نجران را به مباهله دعوت کرد، کسی جز علی و همسر او و فرزندان او را به همراه نیاورد. مردم گفتند: خدایا تو شاهد باش این چنین است.

۷. شـما را به خدا قسم! آیا می دانید در روز خیبر، پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم پرچم را بدست حضـرت علی علیه السـلام سپرد و فرمود: «پرچم را به کسـی خواهم داد که خـدا و پیامبرش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست دارد، او حمله کننـده ای است که هرگز فرار نمی کنـد. خداونـد به دست او دژ محکم خیبر را فتح خواهد کرد». مردم گفتند: خدایا تو شاهد باش این چنین است.

۸. آیا می دانیـد رسول خدا پدرم حضـرت علی علیه السـلام را به قرائت سوره برائت در میان کفار برانگیخت؟ و آنگاه فرمود: «این پیام را کسی ابلاغ نخواهد کرد، مگر من یا مردی که از من است». مردم گفتند: خدایا تو شاهد باش این چنین است.

۹. آیا می دانید در هر مشکلی که برای رسول خدا پیش می آمد حضرت علی علیه السلام را که مورد اطمینان او بود پیش می فرستاد و هرگز پیـامبر صـلی الله علیـه و آلـه وسـلم پـدرم را بـه نـام صـدا نمی زد و همیشه می گفت: «ای برادرم» (یـا اخی) یا «برداردم را صدا کنید». مردم گفتند: خدایا تو شاهد باش این چنین است.

۱۰. آیـا می دانیـد رسول خـدا میـان پـدرم، و جعفر بن ابیطـالب، و زیـد بن حارثه قضاوت کرد و فرمود: «یا علی انتَ منّی و انا مِنْک و انْتَ ولیُّ

کل مومن بعـدی؛ ای علی تو از من هستی و من از تو، پس از من تو ولیّ امر و سـرپرست همه مومنین می باشـی.» مردم گفتند: اللهم نعم.

ص:۶۲۶

۱۱. آیا می دانید حضرت علی علیه السلام هر روز با رسول خدا خلوتی داشت و هر شب، هم نشین او می شد، هرگاه چیزی از پیامبر می خواست (یا سؤالی می کرد) پیامبر به او عطا می کردند و هنگامی که سکوت اختیار می کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را به سخن وا می داشت. مردم گفتند: اللهم نعم.

۱۲. آیا می دانید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پدرم را بر جعفر و حمزه برتری داد. در آن هنگام که به مادرم فاطمه سلام الله علیها فرمود: شوهرت بهترین اهل بیت من، و پیشگامترین آنها در پذیرفتن اسلام است، او در حلم و شکیبایی بزرگترین، و در علم و دانش والاترین مرتبت را دارا است. مردم گفتند: اللهم نعم.

۱۳. آیا می دانید رسول خدا فرمود: «من سرور فرزندان آدم هستم، و برادرم علی علیه السلام سرور مردم عرب است و دخترم فاطمه بزرگ بانوی بانوان بهشت، و فرزندم حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت می باشند»؟ مردم گفتند: اللهم نعم.

۱۴. آیا می دانید رسول خدا به پدرم فرمان داد تا او جنازه حضرتش را غسل دهد و در این امر جبرئیل وی را یاری خواهد کرد؟ مردم گفتند: اللهم نعم.

۱۵. آیا می دانید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین خطبه خود فرمود: «من دو چیز سنگین و گرانبها در میان شما نهادم این دو چیز کتاب خدا و اهل بیت من هستند، به آنها چنگ بزنید و تمسک بجوئید تا گمراه نگردید.» مردم گفتند: اللهم نعم.

امام حسین علیه السلام هیچ مطلبی را که خدای متعال در قرآن در شأن علی بن ابیطالب و خاندانش نازل کرده یا بر زبان پیامبرش جاری ساخته بود نگذاشت مگر آنان را پیرامون آن قسم داد و صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می گفتند: آری به خدا شنیده

ایم و تابعین می گفتند: این سخنان را کسانی که به آنها اطمینان داریم برای ما نقل کرده اند.

سپس امام حسین علیه السلام آنان را قسم داد که آیا شنیده اند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: کسی که گمان دارد مرا دوست دارد و با علی علیه السلام دشمن است، دروغ می گوید. مرا دوست نمی دارد کسی که با علی دشمنی کند.

شخصی از پیامبر اکرم پرسید: چطور؟ فرمود: زیرا علی از من است و من از اویم، هر که او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که مرا دوست دارد خدا را دوست داشته است. هر که علی را دشمن دارد مرا دشمن داشته و هر که مرا دشمن دارد خدا را دشمن داشته است. همه گفتند: اللهم نعم. سپس مردم پراکنده شدند.(۱)

چند نکته قابل توجه

۱. ایراد و سخنرانی در مراسم حج و بازتاب بیشتر آن در بین مسلمانان.

۲. جمع آوری ۲۰۰ نفر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام را از زبان گهر بار آن حضرت شنیده اند.

۳. جمع آوری ۵۰۰ نفر از تابعین که با اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نشست و برخاست داشته و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را از اصحاب آن حضرت شنیده اند.

۴. شکایت امام حسین علیه السلام از سر کشی و طغیان معاویه و ظلم هایی که بر شیعیان روا داشته است.

۵. بیان فضائل مشهور و معروف امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و اقرار گرفتن از شاهدین برای هرکدام از فضیلت ها.

۶. درخواست آن حضرت، برای گوش دادن، نوشتن و بازگو کردن این فضائل برای دیگران.(چون به علت ممانعت خلفای قبل بالاخص معاویه، فضائل آن حضرت

و سفارشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در حق ایشان به فراموشی سپرده شده بود).

۷. امام حسین علیه السلام علت سخنرانی خود را در یک جمله خلاصه می کنند: من می ترسم امر ولایت و امامت کهنه شده و از هم بپاشد و حق از بین برود.

۸. با توجه به اینکه این سخنرانی یک سال قبل ازمرگ معاویه انجام شده می تواند پیامی برای مردم، در جهت شروع مخالفت با خلافت یزید باشد.

اصحابی که با رفتن امام حسین علیه السلام به سوی عراق مخالفت کردند

زمانی که امام حسین علیه السلام قصد رفتن به سوی عراق را نمودند عده ای مخالفت خود را با این تصمیم اعلام نمودند و علت مخالفت خود را، رفتار گذشته مردم عراق با حضرت علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام ذکر می کردند. نام بیست وسه نفر از این مخالفین در تاریخ ذکر شده است که هشت نفر از آنها به نام های زیر از اصحاب رسول خدا می باشند.

۱- . کتاب سلیم بن قیس، ص۲۰۶- نهج الحیاه، ج۶، ص۲۹۴، ح۱۷۵- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص۳۰۵ خطبه امام حسین علیه السلام در منی.

ابو سعید خدری، ابو واقد لیثی، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن مطمع، مسور بن مخرمه، ام سلمه.(۱)

امام حسین علیه السلام نسبت به شخصیت و نیت این مخالفان پاسخ مناسب به آنها می دادند.

۱. به مخالفانی که از طرف حکومت یزید مأمور مخالفت بودند می فرمودند: انتم بریئون مما اعمل و انا برئ مما تعملون.(۲) شما از عمل من بیزار هستید و من هم از عمل شما بیزار هستم.

۲. به مخالفان دلسوز می فرمودند: هرچه خدا بخواهد همان می شود.

۳. و به مخالفان از خواص می فرمودند: من خواب پیامبر را دیدم و به من فرمانی داده که در پی آن می روم، میدانم قتلگاه من آن جا استو به ام سلمه مقداری از خاک کربلا را دادند و فرمودند این خاک را اضافه کن به آن خاکی که پیامبر از کربلا به تو دادند و بدان هر وقت این خاک تبدیل به خون شد من به شهادت رسیده ام.(۳)

اصحابی از رسول خدا که در کربلا به شهادت رسیدند

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ(۴)

محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند دربرابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند. و پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی، آنها همواره فضل و رضای خدا را می طلبند و نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است.

۱- . نام دیگر مخالفین که از تابعین بودند به قرار زیر است: ابوبکر بن عبدالرحمن، ابو محمد واقدی، زراره بن جلح، احنف بن قیس، بحیر بن شداد، بعثر فقعسی، طرماح بن عدی، عبدالله بن جعده، ابن هبیره، عمر بن عبد الرحمان، عمر بن علی، عمره بنت عبدالرحمان، عمر بن لوذان، فرزدق، محمد بن حنفیه.

۲- . یونس، آیه۴.

۳- . دانشنامه امام حسین جلد۴و۵.

۴- . فتح ۴۸ آیه ۲۹

در کربلا پنج تن از اصحاب و یاران رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در رکاب اباعبدالله الحسین علیه السلام به فیض شهادت نایل آمدند که عبارت بودند از :

۱. حبیب بن مظاهر اسدی.

۲. مسلم بن عوسجه.

۳. هانی بن عروه مرادی که کلیه تاریخ نگاران سنّ او را بیش از هشتاد سال ذکر کرده اند.

۴. عبدالله بن یقطر که هم سن و هم بازی دوران کودکی امام حسین علیه السلام بوده است.

۵. انس بن حارث.

۱. عبدالرحمان بن عبدربه انصاری

حبیب بن مظاهر صحابی رسول الله

وی یکی از صحابه به شمار می آید و پیامبر اکرم را مشاهده کرده . در اعیان الشیعه در ترجمه حبیب می فرماید: کنیه او ابوالقاسم بود و در سال ۶۱ هجری قمری در حالی که هفتاد و پنج سال داشت با امام حسین شهید شد. او تمام قرآن را حفظ بود و هر شب یک ختم قرآن می نمود. و در مقتل ابومخنف آمده است که امام حسین علیه السلام بالای سر حبیب فرمودند:لقد کنتَ فاضلاً تختم القرآن فی لیله واحده.

در فرسان الهیجاء چنین آمده است: چون امام حسین علیه السلام وارد زمین کربلا گردید نامه ای به محمد بن حنفیه و نامه ای به اهل کوفه و نامه ای بالخصوص به حبیب بن مظاهر به این مضمون نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم مِنَ الْحُسَیْنِ بن علی اِلی الرَّجُلِ الْفَقیهِ حَبیبِ بنِ مَظاهِرٍ الاسدی امّا بَعْد، فقد نزّلنا کربلاء واَنْتَ تَعْلَمُ قَرابَتِی مِن رَسُولِ اللّه ِ فَان اردتَ نصرتنا فاقدم الینا عاجلاً... .(۱)

امام حسین علیه السلام حبیب را در این نامه مردی فقیه خطاب می کنند که این مطلب عظمت و بزرگی این صحابه رسول الله را می رساند و سپس او را دعوت به کربلا می نماید. ... خلاصه حبیب

۱- . به نام خداوند بخشنده مهربان از حسین بن علی به مردی فقیه حبیب بن مظاهر اسدی. امّا بعد، ما در کربلا فرود آمده ایم و تو خویشاوندی و قرابت ما را نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می دانی، پس اگر اراده کرده ای که ما را یاری کنی پس با عجله به سوی ما بیا.

به هر صورت بود خود را به کربلا رساند. اصحاب امام حسین به استقبال او شتافتند، در این حال حضرت زینب کبری فرمود: سلام مرا به حبیب برسانید. و چون ابلاغ سلام کردند حبیب کفی از خاک برداشت و بر سر خود پاشید و گفت: من چه کسی باشم که دختر کبری امیر عرب به من سلام رساند.

حبیب صاحب سرّ امیرالمؤمنین علیه السلام

سیره نویسان گفته اند: حبیب در کوفه رحل اقامت گزید و در کلیه جنگ ها در کنار علی علیه السلام به مبارزه پرداخت و از یاران خاص و از حاملان علم و دانش آن حضرت تلقی می شد.کشّی از فضیل بن زبیر روایت کرده که گفت: میثم تمّار بر اسب خود سوار و در حرکت بود که حبیب بن مظاهر اسدی در محل اجتماع بنی اسد به او برخورد، هر دو با یکدیگر به گفتگو پرداختند به گونه ای که اسبانشان هم گردن شده بودند.

حبیب گفت: گویی پیرمردی را با سر کم مو و شکمی بر آمده می بینم که در منطقه دار الرزق، خربزه می فروشد و به جرم دوستی اهل بیتِ پیامبرش به دار آویخته شده و بر چوبه آن شکمش شکافته می شود [منظورش میثم تمار بود].

سپس میثم اظهار داشت: من نیز مردی را سرخ فام با دو گیسوی بافته شده مشاهده می کنم که برای یاری فرزند دختر پیامبرش قیام می کند و به شهادت می رسد و سرش را در کوفه می گردانند. پس از این گفتگو از یکدیگر جدا شدند.

مردم حاضر در اجتماع گفتند: ما دروغگوتر از این دو ندیده بودیم، فضیل بن زبیر می گوید: هنوز اجتماع به هم نخورده بود که رُشَیْد هَجَری وارد شد، آن دو را خواست، به او گفتند: آنان همین جا بودند و لحظه ای پیش از یکدیگر جدا شدند و ما شنیدیم آن دو چنین و چنان می گفتند. رُشَیْد گفت: خداوند میثم را مشمول رحمت خویش گرداند، فراموش کرد این جمله را درباره حبیب بگوید به جایزه کسی که سر او را بیاورد، یکصد درهم افزوده می شود و سپس بازگشت.

مردم به یکدیگر گفتند: به خدا سوگند! این یکی از آن دو، دروغگوتر است. فضیل می گوید: دیری نگذشت که دیدیم میثم تمّار در کنار خانه عمرو بن حُریث به دار آویخته شد و سر حبیب را که در رکاب حسین علیه السلام به شهادت رسیده بود به کوفه

آوردند و بدین ترتیب، ما هر چه را آن دو گفته بودند، مشاهده کرده و با چشم خود دیدیم.

سیره نویسان آورده اند: حبیب از جمله افرادی بود که به حسین علیه السلام نامه نوشته بودند. گفته اند: وقتی مسلم بن عقیل به کوفه رسید و به خانه مختار وارد شد و شیعیان نزد وی آمد و شد داشتند، گروهی از سخنوران و قبل از همه «عابس شاکری»میان آن ها بپاخاسته و به ایراد سخن پرداخت و سخن عابس که پایان یافت، حبیب ایستاد و به وی گفت: خداوند تو را مشمول رحمت

خویش قرار دهد، آن چه را در دل داشتی با سخنانی کوتاه عنوان کردی، به خدایی که معبودی جز او نیست، من نیز با تو هم عقیده ام.

نقل کرده اند: حبیب و مسلم بن عوسجه در کوفه برای امام حسین علیه السلام بیعت می گرفتند تا این که عبید اللّه بن زیاد وارد کوفه شد و مردم آن سامان را از اطراف مسلم پراکنده ساخت و یاران مسلم گریختند، حبیب و مسلم توسط قبایل خود، مخفیانه در جایی نگاهداری شدند و زمانی که امام علیه السلام وارد کربلا شد به طور نهانی از کوفه بیرون رفتند، شب ها حرکت می کردند و روزها پنهان می شدند تا خود را به امام حسین علیه السلام رساندند.

یاری خواستن حبیب از طایفه بنی اسد

به روایتِ ابن ابیطالب: هنگامی که حبیب به امام حسین علیه السلام رسید و یاران اندك او و دشمنان فراوان وی را مشاهده کرد، با اجازه امام حسین علیه السلام به قبیله بنی اسد رفت و آنان را برای یاری امام حسین علیه السلام تشویق نمود و عده ای آماده رفتن به سوی حضرت شدند که یکی از آنان خود را به عمر سعد رساند و او اَزرق را به فرماندهی پانصد سوار به سوی آنان گسیل داشت و از حرکت آنان جلوگیری کرد.

حبیب فرمانده جناح چپ لشکر امام حسین علیه السلام

طبری و دیگران نقل کرده اند که حبیب، جناح چپ سپاه امام حسین علیه السلام و زهیر جناح راست آن را بر

عهده داشت و به دعوت مبارزه طلبان به سرعت پاسخ مثبت می داد.

گفته اند: وقتی مسلم بن عوسجه روی زمین افتاد، امام حسین به اتفاق حبیب، بالین او آمدند. حبیب گفت: مسلم! شهادت تو بر من دشوار است، تو را به بهشت مژده می دهم. مسلم با صدایی آرام در پاسخ حبیب گفت: خداوند تو را مژده خیر دهد.

حبیب در پاسخ مسلم گفت: اگر نمی دانستم که در پی تو خواهم آمد و ساعتی دیگر به تو ملحق خواهم شد، دوست داشتم به کلیه وصیّت هایت در اموری که مربوط به دین و خویشاوندان، برایت ارزش و اهمیّت دارد، آن گونه که در شأن تو است، عمل نمایم.

مسلم به حبیب گفت: به تو سفارش می کنم از این مرد [و اشاره به امام حسین علیه السلام کرد] دست برنداری و در رکابش جان نثاری کنی. حبیب گفت: به خدای کعبه سوگند! همین گونه عمل خواهم کرد.

گفته اند: وقتی حسین علیه السلام برای ادای نماز ظهر از آنان مهلت خواست، حُصین بن تمیم به آن حضرت گفت: نمازت پذیرفته نیست! حبیب در پاسخ او گفت: خیال کردی نماز خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پذیرفته نیست و از تو الاغ پذیرفته است! حصین بر او حمله کرد و حبیب نیز بر او حمله

ور شد، حبیب با شمشیر به صورت اسب حصین کوبید و اسب بر سر سم بلند شد و او بر زمین افتاد، یارانش حمله کرده و او را از چنگ حبیب نجات دادند .

شهادت حبیب بن مظاهر

سپس با سپاه دشمن به نبرد پرداخت و با شمشیر بر آن ها حمله می برد و می گفت:

أنا حبیب و أُبی مُظَهّر فارِسُ هَیجاء و حربٍ تُسْعَر

أنتم أعدّ عدّةً و أکثر و نَحْنُ أوفی مِنْکُم و أصْبَر

وَ نَحْنُ أعلی حُجّةً و أظهر حقاً و أتقی مِنْکُم و أعذر

یعنی: من حبیبم و پدرم مظهّر است، جنگاور میدان کارزار و آتش شعله ور نبردم. تعداد شما بیشتر و بالاتر است، ولی ما در راه حق از شما وفادارتر و بردبارتریم. حجت مان برتر و آشکارتر است، در حقیقت از شما باتقواتر و پذیرفته تریم.

همواره این اشعار را زمزمه می کرد تا تعداد زیادی از دشمن را به هلاکت رساند. در این اثنا، «بُدیل بن صُرَیْم عُقفانی»(۱)، با شمشیر بر او ضربتی وارد ساخت و فرد دیگری از تیره بنی تمیم با نیزه بر او زد، از اسب به زیر افتاد، خواست بپاخیزد که «حُصین بن تمیم» شمشیری بر سر او فرود آورد، حبیب نقش بر زمین شد. تمیمی بالین او آمد و سر مقدسش را از بدن جدا ساخت، حصین بدو گفت: من در کشتن او با تو شریک بودم، تمیمی گفت: به خدا سوگند! غیر از من کسی او را نکشت.

افتخار دشمن با سر بریده حبیب

حُصین گفت: سر حبیب را به من بده تا آن را بر گردن اسبم بیاویزم و مردم آن را ببینند و بدانند من در کشتن وی با تو شریک بوده ام و سپس آن را بگیر و نزد عبید اللّه ببر، من نیازی به جایزه ای که عوض کشتن او به تو می دهد ندارم! مرد تمیمی نپذیرفت، طرفداران دو طرف، میان آن دو سازش ایجاد کردند و مرد تمیمی سر حبیب را به حصین داد، وی سر را به گردن اسب خود آویخت و در اردوگاه گرداند و سپس آن را به مرد تمیمی داد، او سر را گرفت و به سینه اسب خویش آویزان نمود و سپس آن را به دار الاماره نزد ابن زیاد برد.

فرزند حبیب و انتقام از قاتل پدر

قاسم فرزند حبیب- که نوجوانی تازه بالغ بود- چشمش به سر پدر افتاد، همراه سوار به راه

افتاد و لحظه ای از او جدا نشد، هرگاه وارد دار الاماره می شد و هر زمان بیرون می رفت وی نیز با او بیرون می رفت. مرد تمیمی به او مشکوك شد و گفت مرا تعقیب می کنی؟

۱- . منسوب به تیره ای از قبیله خزاعه.

گفت: خیر.

گفت: آری، تعقیبم می کنی، بگو ببینم چرا در تعقیب من هستی؟

گفت: این سر پدر من است، آیا آن را به من می دهی تا دفن کنم؟

گفت: امیر به دفن آن رضایت نمی دهد و من می خواهم در برابر کشتن پدرت، پاداش مناسبی از او دریافت کنم.

قاسم گفت: ولی خداوند بدترین پاداش را بر این کار نصیب تو خواهد ساخت؛ چرا که تو فردی بهتر از خودت را به قتل رساندی و سپس گریست و از او جدا شد.

قاسم صبر کرد تا به سن کمال رسید و تصمیمی جز جُستن ردّ پای قاتل پدرش نداشت تا از او نشانی بیابد و عوض پدر، او را بکشد.

وی در دوران فرمانروایی مُصْعَب بن زبیر که به «باجمیرا»(۱)

لشکر کشید، به سپاهیان او پیوست، قاتل پدرش در خیمه مخصوص خود آرمیده بود و قاسم در پی او و یافتن نشانی از او بود، در خیمه اش بر او وارد شد و وی را در خواب قیلوله یافت، با شمشیر ضربتی بر او نواخت و وی را به هلاکت رساند و دلش آرام گرفت .

ابو مِخنَف روایت کرده: شهادت حبیب بن مظهّر، امام حسین علیه السلام را درهم شکست و فرمود:

عند اللّه أحتسب نفسی و حماه أصحابی؛ خود و یاران مدافع خویش را نزد خدا ذخیره می نهم.

جایگاه خاص حبیب در حرم امام حسین علیه السلام

زمانی که زین العابدین علیه السلام با کمک بنی اسد شهدای کربلا را دفن نمود یک جایگاه ویژه و اختصاصی در بالای سر امام حسین علیه السلام برای حبیب بن مظاهر این صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و یاور علی مرتضی و شهید در رکاب سید الشهداء علیه السلام قرا دادند تا هر زائر با معرفتی به قبر او پناه آورد و بعد از سلام خاص، او را در پیشگاه مولایش امام حسین علیه السلام شفیع قرار دهد و این مطلب نشان از مقام والای این شهید بزرگوار در بین شهدای والا مقام کربلا دارد.

آرزوی حبیب

ص:۶۳۴

۱- . محلی است در سرزمین موصل که مصعب بن زبیر در زمان اختلاف خود با عبدالملك مروان بر سر خلافت، در سر راه خود به شام در این منطقه اردو زد.

از حبیب بن مظاهر در عالم خواب سؤال می کنند: آیا آرزوئی داری؟ می فرماید: یک آرزو دارم که به دنیا برگردم و در جمله عزاداران امام حسین علیه السلام باشم.(۱)

و این رؤیای صادق به ما می فهماند که عزاداران امام حسین علیه السلام چه مقامی در پیشگاه الهی دارند.

مقام حبیب در دستگاه امام حسین علیه السلام

صاحب کتاب شاهکار آفرینش(۲)

می نویسد: دوست مکرم حاج آقا قدرت الله لطیفی دام عزّه، که بیش از ۲۰ سال مسئولیت مسجد مقدس جمکران با او بوده و خدمات عظیمی به آن مسجد نموده، برای اینجانب (نگارنده) نقل کرد:

واعظی در تهران به نام « نظام رشتی» بود، منبر بسیار با حالی داشت، گویا در این عالم نبود. از او پرسیدم این شور و حال را چگونه پیدا کردی؟

گفت: با کاروانی سوار بر حیوان به زیارت عتبات عالیات رفتم. موقعی که خواستم به ایران برگردم برای خریدن هدیه و ادامه سفر پولی نداشتم و علاقه هم نداشتم از کسی پولی قرض کنم.

نزد ضریح امام حسین علیه السلام رفتم و عرض کردم: یا ابا عبدالله نوکری گفتند و اربابی! نوکر هر وقت محتاج شود، به ارباب مراجعه می کند. من نوکر و شما ارباب.

شب خواب رفتم، در عالم رؤیا امام حسین علیه السلام را دیدم که حبیب بن مظاهر با چند تن دیگر از شهداء، رو به روی ایشان نشسته اند. من پشت سر حبیب بن مظاهر واقع شدم. امام حسین علیه السلام فرمودند: نظام چه گفتی؟ جریان را گفتم. آقا فرمودند: بلندتر بگو همه بشنوند. بعد فرمودند: تو کجا نوکر ما بودی؟ تونوکر پولی! دلیلش این است برای فلانی که ۵ قران به تومی دهد، اوّلِ شب روضه مفصّلی می خوانی، ولی بی بی مریم، آن پیرزن که یک قران به تو می دهد، آخر شب می روی جلسه اش را به طور سرسری برگزار می کنی! بعد فرمود: در عین حال چون خودت را به ما نسبت می دهی، حبیب برای او حواله ای بنویس.

حبیب نامه ای به دستم داد از خواب بیدار شدم، نامه ای بدستم بود، به آدرس پشت خیمه گاه، حدود ساعت ۸ برای پیدا کردن آدرس به پشت خیمه گاه رفتم، هنوز خیلی نگشته بودم که سیّدی لباس روحانیّت نداشت، فقط عمامه بر سر داشت به استقبالم آمد و گفت: حواله ات را به من بده.

۱- . سحاب رحمت، ص۹۲ به نقل از زندگانی حبیب بن مظاهر تألیف مرحوم نمازی، ص۵۶.

۲- . شیخ الرئیس کرمانی.

حواله را دادم بر چشم هایش نهاد و مرا با خودش به منزل برد، انگور برایم آورد خوردم. دوکیسه پول آورد که در هر یک صد یا ۵۰ دینار بود. [آقای لطیفی می گوید که فراموش کردم که ۱۰۰ یا ۵۰ دینار بوده].

گفت: یکی از کیسه ها حواله امام حسین علیه السلام است. کیسه دیگر را به خاطر اینکه مورد عنایت امام حسین علیه السلام قرار گرفتی، از خودم می پردازم. پولها را گرفتم و به مسافرخانه آمدم، یکدفعه متوجّه شدم که چرا فقط درخواست پول کردم. برگشتم هر چه جستجو کردم آن خانه را دیگر پیدا نکردم. از آن روز هر موقع منبر رفتم، به پول توجّه نکردم

و هر وجهی به من دادند آنرا نشمردم. این حالت معنوی که در منبر من می بینی از این جهت است. (این داستان حدود ۸۰ سال پیش اتفاق افتاده است).

حضور امام حسین در لحظه جان دادن نظام رشتی

استاد سخن حضرت حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسین انصاریان در روز عاشورا روی منبر فرمودند: من با فرزند «نظام رشتی» (عالمی که قصه فوق برای او ذکر شد) ملاقات کردم و از او خواستم که برای من مطلبی از پدرش بگوید. او گفت پدرم در سال آخر عمرش افتاده و بستری شده و هر روز حال او بدتر می شد. یک روز به من گفت روزهای آخر عمر من است و من می دانم و یقین دارم که مولایم اباعبدالله الحسین در لحظه جان دادن به بالینم می آید. فقط در آن لحظه من قدرت ایستادن و عرض احترام به مولایم را ندارم. از تو می خواهم هر وقت دست تو را فشار دادم زیر بغلهای من را بگیر و از جا بلند کنی تا بنشینم و آخرین سلام را به مولایم امام حسین علیه السلام بدهم.

چند روزی گذشت و یک روز گفت امروز از کنار بستر من دور نشو یکدفعه دیدم حالش متغیر شد و دست مرا گرفت و فشار داد. من هم زیر بغلهای او را گرفتم و او را نشاندم پس دیدم در حالی که اشک از چشمایش می ریزد زیر لب می گوید: السلام علیك یا اباعبدالله و دیگر سخنی نگفت و روح از بدنش مفارقت کرد. خدایا او را با مولایش محشور نماید.

مسلم بن عوسجه صحابی رسول الله

صاحب کتاب فرسان الهیجاء صحبت درباره مسلم بن عوسجه را اینچنین آغاز می کند:

استیعاب و اصابه و اسدالغابه و طبقات ابن سعد و دیگران از کتب رجال سنی و شیعه اتفاق دارند که مسلم بن عوسجه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و مردی شریف شب زنده دار قاری قرآن و شجاعی شیر افکن بوده و در جنگ با کفّار، نام او در فتوحات

زینت کتب

ص:۶۳۶

تواریخ و اخبار است. او از خواص امیرالمؤمنین و ملازم رکاب آن حضرت در جمل و نهروان و صفین بوده و به روایت مهیّج الاحزان چندین مرتبه قرآن را از نظر امیرالمؤمنین گذرانیده و در زیارت رجبیه و ناحیه مقدسه امام علیه السلام بر او سلام کرده است.(۱)

به گفته سیره نویسان: مسلم بن عوسجه از جمله افرادی بود که به حسین علیه السلام نامه نوشت و بدان وفا کرد و آن گاه که مسلم بن عقیل وارد کوفه شد، برای ابا عبد اللّه علیه السلام از مردم بیعت گرفت.

زمانی که مسلم بن عقیل و هانی دستگیر شده و به شهادت رسیدند، مسلم بن عوسجه مدتی پنهانی به سر می برد و سپس با خانواده اش از کوفه فرار کرد و در کربلا خود را به امام حسین علیه السلام رسانید و جان خویش را نثار مقدمش کرد.

ابو مخنف از ضحّاک بن عبد اللّه هَمدانی روایت کرده: حسین علیه السلام برای یاران خویش به ایراد سخن پرداخت و در خطابه خود فرمود:

«إنّ القوم يَطلِبُونَنی و لو أصابونی لَذَهلوْا عنْ طَلَبِ غَيْری و هذا الليل قد غشيكم فاتّخذوه جَمَلاً ثمّ لْيأخذ كُلّ رجلٍ مِنْكم بِيَد رجلٍ مِن أهل بيتی».

«دشمن در پی من است و اگر به من دست یابد، به دیگران کاری ندارد و اکنون تاریکی شب شما را فرا گرفته، از سیاهی شب استفاده کنید و هر یک از مردان شما دست مردی از خاندان مرا بگیرد و به دیار خویش بازگردد».

اهل بیت او و قبل از همه قمر بنی هاشم علیه السلام سخن گفت و عرضه داشت: چرا چنین کاری کنیم؟ برای این که بعد از شما زنده بمانیم؟! هرگز، خداوند چنین روزی را نصیب ما نگرداند.

سپس مسلم بن عوسجه بپاخاست و عرض کرد: ای سید و مولای ما، آیا ما شما را تنها بگذاریم؟

اگر چنین کنیم فردای قیامت در محضر عدل الهی جواب جدّت رسول خدا را چگونه بگوئیم و چه عذری بیاوریم، به خدا قسم از شما جدا نخواهم شد تا این که نیزه خود را در سینه این کفّار بشکنم و تا قبضه شمشیر در دست من است با این قوم جهاد خواهم کرد و اگر برای من سلاح نباشد با سنگ جهاد خواهم کرد. به خدا قسم دست از یاری تو بر ندارم

۱- . فرسان الهیجاء، ص ۷۴۱.

تا خداونـد متعال ببینـد که ما حفظ کردیم ذریّه پیامبر او را تا زنـده بودیم، به خـدا قسم اگر بدانم من کشـته می شوم و دوباره زنـده می شوم سـپس مرا می کشـند و مرا به آتش می سوزاننـد و تا هفتاد مرتبه با من چنین کننـد هرگز از تو جدا نمی شوم و حال آنکه یک کشته شدن بیشتر نیست و پس از آن نعمت دائمی و کرامت ابدی خواهد بود.(۱)

و در زیارت ناحیه چنین آمده است:

السَّلَامُ عَلَی مُسْلِمِ بْنِ عَوْسَجَهَ الْأَسَدِیِّ الْقَائِلِ لِلْحُسَیْنِ وَ قَدْ أَذِنَ لَهُ فِی الِانْصِرَافِ: أَ نَحْنُ نُخَلِّی عَنْکَ وَ بِمَ نَعْتَذِرُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَدَاءِ حَقِّکَ؟! لَا وَ اللَّهِ حَتَّی أَکْسِرَ فِی صُدُورِهِمْ رُمْحِی هَذَا وَ أَضْرِبَهُمْ بِسَیْفِی مَا ثَبَتَ قَائِمُهُ فِی یَدِی وَ لَا أُفَارِقُکَ وَ لَوْ لَمْ یَکُنْ مَعِی سِلَاحٌ أُقَاتِلُهُمْ بِهِ لَقَذَفْتُهُمْ بِالْحِجَارَهِ وَ لَمْ أُفَارِقْکَ حَتَّی أَمُوتَ مَعَکَ... .

سلام و درود بر مسـلم بن عوسـجه اسدی که وقتی امام حسـین علیه السلام به او پیشنهاد رفتن نمود عرض کرد: اگر ما دست از تو برداریم جواب خداونـد را در ادای حق تو چه بدهیم و چه عذری بیاوریم؟ نه به خدا قسم من می مانم و با نیزه ام می جنگم تا آن را در سینه دشـمن بشـکنم، آنگاه دست به شمشـیر برم و تا وقتی که قبضه آن در دسـتم باشد با این قوم جهاد کنم از تو جدا نمی شوم و اگر سلاحی نداشته باشم با سنگ بر سر دشمن می زنم و از تو جدا نمی شوم تا بمیرم.(۲)

شیـخ مفید می گوید: زمانی که امام حسـین علیه السـلام نی های خشک داخل خندقی را که پشت خیمه ها حفر نموده بود، به آتش کشید، شمر بر آنجا عبور کرد و صدا زد: حسین! قبل از قیامت، برای ورود به آتش شتاب کردی؟!

امام علیه السـلام در پاسـخ او فرمود: «یا بن راعیه المَعزی! أنت أولی بِها صِلیّاً؛ ای فرزنـد زن بُزچران! تو برای سوختن در آتش سزاوارتری».

مسـلم بن عوسـجه خواست او را هدف تیر قرار دهد، ولی امام حسـین علیه السـلام او را از این کار بازداشت. مسـلم به حضرت عرض کرد: این فاسق، از دشمنان خدا و ستم پیشگان به نام است و خدا او را در تیر رس ما قرار داده است [اجازه دهید او را با تیربزنم].

۱- . فرسان الهیجاء، ص۷۴۳.

۲- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۶۹.

امام فرمود: «لا تَرْمِهِ فإنّی أكرَهُ أن أبدأهم فی القِتال؛ به او تیراندازی مكن؛ زیرا من دوست ندارم در جنگ با آنان پیشدستی كنم».

به گفته ابو مخنف: آن گاه كه جنگ در گرفت، جناح راست سپاه ابن سعد به فرماندهی عمرو بن حجّاج زبیدی، بر جناح چپ لشكریان امام به فرماندهی زهیر بن قین یورش برد، حمله آنان از ناحیه فرات صورت گرفت و ساعتی درگیر بودند. مسلم بن عوسجه كه در سمت چپ سپاه امام حضور داشت به گونه ای جانانه جنگید كه كسی مانندش را سراغ نداشت، وی در حالی كه شمشیر خود را به دست داشت بر دشمن یورش می برد و این رجز را می خواند:

ان تَسألوا عَنّی فإنّی ذو لَبَد و إنّ بَیْتی فی ذُری بنی أسد

فَمَن بَغانی حائد عن الرَشَد و كافرٌ بدین جَبّارٍ صَمَد

یعنی: اگر از من بپرسید چه كاره ام، دارای شجاعت شیرم و در نسب از قبیله بنی اسدم. كسی كه بر من ستم روا دارد، از حق، منحرف و به خدای بی نیاز، كفر ورزیده است.

وی هم چنان شمشیر میان آن ها گذاشته بود و پنجاه تن سوار جنگجو را به خاك انداخت.(۱) تا این كه مسلم بن عبد اللّه ضبابی و عبد الرحمن بن ابو خشكاره بجلی، وی را در میان گرفتند و در كشتن او با یكدیگر همدست شدند، در اثر درگیری شدید، گرد و غبار غلیظی ایجاد شد، پس از فرو نشستن غبار میدان، دیدند مسلم بن عوسجه نقش بر زمین شده است. امام حسین علیه السلام به سمت او رفت، هنوز رمقی در بدن داشت، حضرت بدو فرمود:

«رَحِمَكَ اللّه یا مسلم: فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِیلًا» .(۲)

خداوند تو را مشمول رحمت كند ای مسلم و سپس آیه ۲۳ سوره احزاب را تلاوت فرمودند: « برخی از آنان به فیض شهادت نایل آمدند و بعضی در انتظار آنند و در عهد و پیمان خود تغییر و تبدیلی ندادند».

سپس نزدیك مسلم آمد و آن گاه حبیب كه به اتفاق امام حسین علیه السلام به بالین سر او آمده بود گفت: مسلم! شهادت تو بر من دشوار است، تو را به بهشت مژده می دهم. مسلم با صدایی آرام در پاسخ حبیب گفت: خداوند تو را مژده خیر دهد. حبیب در پاسخ مسلم گفت: اگر نمی دانستم كه در

۱- . فرسان الهیجاء، ص۷۴۴.

۲- . احزاب(۳۳)، آیه ۲۳.

پی تو خواهم آمد و ساعتی دیگر به تو ملحق می شوم دوست داشتم به کلیه وصیت هایت در اموری که مربوط به دین و خویشاوندان، برایت ارزش و اهمیت دارد آن گونه که در شان توست عمل کنم. مسلم به حبیب گفت: سفارش من به تو این است از این مرد (و اشاره به امام حسین علیه السلام کرد) دست بر نداری و در رکابش جان نثاری کنی. حبیب گفت: به خدای کعبه سوگند همین گونه عمل خواهم کرد.

روای می گوید : لحظاتی بعد روح مسلم به آسمان ها پر کشید و صدای کنیزکی از او به وا

سیّداه! یا بن عوسجتاه بلند شد و هواداران عمر سعد، از این ماجرا شادمانی می کردند.

شَبَث بن ربعی(که خود از سران لشگر عمر سعد بود) به آنان گفت: مادرانتان به عزایتان بنشیند، کَسانِ خود را با دست خویشتن می کُشید و خود را در برابر دیگران خوار و ذلیل می سازید، آیا شادمانید که مسلم بن عوسجه را به شهادت رسانده اید؟ به خدایی که تسلیم دستورات او گشته ام، من چه فداکاریهای ارزنده ای از این مرد میان مسلمانان مشاهده کرده ام، وی در پهن دشت آذربایجان (۱) قبل از سازمان یافتن نیروی سواره نظام مسلمانان، شش تن از مشرکان را به هلاکت رساند، آیا چنین شخصیتی از شما کشته می شود و شما شادی می کنید؟!(۲)

هانی بن عروه مرادی مذحجی صحابی رسول الله

در ابصار العین شرح حال این صحابی رسول الله اینچنین آمده است: هانی مانند پدر خود عروه، یکی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود. او و پدرش از شخصیت های بنام شیعه تلقی می شدند و هر دو(۳) در جنگ های جمل و صفین و نهروان در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام حضور داشتند.

ابن سعد در طبقات می گوید: روزی که هانی به شهادت رسید نود و چند سال از عمر شریف او می گذشت و برخی سن او را هشتاد و سه سال ذکر کرده اند. او با کمک عصایی نوک فلزی راه می رفت و این همان عصایی بود که ابن زیاد وی را با آن کتک زد.

۱- . منطقه ای معروف به مرکزیت اردبیل که حذیفه یمانی در سال ۲۰ هجری به اتفاق مسلم آن سامان را فتح کرد.

۲- . ترجمه ابصار العین فی انصار الحسین، ص۱۳۵.

۳- . فرسان الهیجاء، ص۷۷۳.

مسعودی در مروج الذهب روایت کرده که: هانی، بزرگ قبیله مراد و رئیس آن به شمار می آمد و هرگاه سوار بر مرکب می شد، چهار هزار تن سواره نظام زره پوش و هشت هزار تن پیاده در رکابش

حاضر بودند و اگر هم پیمانان وی از قبیله کِنده به او می پیوستند تعدادشان به سی هزار سواره نظام زره پوش می رسید.

«مَعقل» جاسوس عبیدالله با فریب یکی از شیعیان در خانه هانی حاضر شد و به حضور مسلم بن عقیل در خانه هانی یقین پیدا کرد و زمانی که این مطلب را به عبیدالله گزارش داد عبیدالله هانی را به دارالاماره طلبید و از ماجراهایی که در خانه وی رخ داده بود جویا شد و او همه را انکار می کرد، مَعْقِل را نزدش حاضر کرد، تا چشم هانی به مَعْقِل افتاد، او را شناخت و دانست که وی جاسوس عبیدالله بوده است از این رو به آن ماجراها اعتراف کرد و ابن زیاد گفت: فرد مسلمانی بر من وارد شده آیا او را از خانه بیرون کنم؟

عبیدالله با عصای هانی به صورت هانی زد تا اینکه بینی و پیشانی او شکست. مَذحِجیان دارالاماره را به محاصره در آوردند. شریح قاضی نزد مردم رفت و گفت: حادثه ای برای هانی رخ نداده امیر او را به زندان افکنده وی زنده است. مردم گفتند: اگر او زنده است پس مشکلی نیست و متفرق شدند... .

هانی را تا زمان دستگیری مسلم بن عقیل، نزد عبیدالله نگاه داشتند سپس در روز نهم ذی الحجه سال ۶۰ همراه با مسلم بن عقیل به شهادت رساندند.

مسلم توسط بُکیر بن حُمران شربت شهادت نوشید و پیکر او را از بلندای دارالاماره به زیر افکند. و هانی را دست بسته به بازار گوسفند فروشان بردند که فریاد وا مَذحِجا! سر می داد و می گفت: امروز از مَذحِجیان یار و یاوری ندارم! مَذحِجیان کجایند به دادم برسند؟ هنگامی که دید کسی او را یاری نمی کند، دست خود را محکم کشید و آن را گشود و گفت: آیا یک عصا و کارد و سنگی نیز وجود ندارد تا انسان از خود دفاع کند. مأموران از هر طرف بر سرش ریختند و دستهای او را محکم بستند، آن گاه بدو گفته شد: گردن را دراز کن.

هانی در پاسخ گفت: در این خصوص اهل سخاوت نیستم و شما را بر کشتن خود یاری نخواهم کرد. رشید تُرک غلام عبیدالله، ضربه ای به هانی وارد ساخت، ولی کارگر نیفتاد. هانی گفت: بازگشتگاه همه ما نزد خداست، پروردگارا! به سوی رحمت و رضوان تو روانه ام. غلام با ضربتی دیگر وی را به شهادت رساند و چنانکه یادآور شدیم، سپس عبیدالله فرمان داد سرهای آن دو بزگوار را توسط هانی وادعی و زبیر تمیمی، به دربار یزید ببرند.

به گفته سیره نویسان: زمانی که خبر شهادت هانی و مسلم به امام حسین علیه السلام رسید، حضرت مکرّر می فرمود: «رحمةُ اللهِ عَلیهِما» و سپس اشک از دیدگان مبارکش جاری شد.

ص:۶۴۱

طبری گفت است: روز نبرد «خازر»(۱) که فرا رسید، عبدالرحمان بن حُصین مرادی، نگاهی به «رشید تُرک» انداخت و گفت: خدا مرا بکشد اگر دستم به او برسد و او را به قتل نرسانم و یا دراین راه کشته شوم! لذا با نیزه بر او حمله ور شد و ضربه ای کاری بر او نواخت و او را به هلاکت رساند و به جایگاه خود بازگشت.(۲)

زیارت هانی

سید بن طاووس، شهید اول، شیخ مفید، و علامه مجلسی در کتب مزارات خود زیارتی را برای هانی ذکر کرده اند و آن زیارت را مرحوم حاج شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان در اعمال مسجد کوفه ذکر کرده است:

سَلَامُ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَيْكَ يَا هَانِيَ بْنَ عُرْوَةَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ النَّاصِحُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهم السلام أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُوماً فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ

اسْتَحَلَّ دَمَكَ وَ حَشَا قُبُورَهُمْ نَاراً أَشْهَدُ أَنَّكَ لَقِيتَ اللَّهَ وَ هُوَ رَاضٍ عَنْكَ بِمَا فَعَلْتَ وَ نَصَحْتَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ دَرَجَةَ الشُّهَدَاءِ وَ جُعِلَ رُوحُكَ مَعَ أَرْوَاحِ السُّعَدَاءِ بِمَا نَصَحْتَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ مُجْتَهِداً وَ بَذَلْتَ نَفْسَكَ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَ مَرْضَاتِهِ فَرَحِمَكَ اللَّهُ وَ رَضِيَ عَنْكَ وَ حَشَرَكَ مَعَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ جَمَعَنَا وَ إِيَّاكَ مَعَهُمْ فِي دَارِ النَّعِيمِ وَ سَلَامٌ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُه.

سلام و درود خدای بزرگ بر تو ای هانی بن عروه، سلام بر تو ای بنده صالح خدا که خیرخواه خدا و رسول خدا و امیرالمؤمنین و حسن و حسین بودی. من شهادت می دهم که تو مظلوم به قتل رسیدی پس خداوند لعنت کند کسی که تو را کشت و خون تو را حلال دانست و قبرش پر از آتش باد. من شهادت می دهم که تو خداوند را ملاقات کردی در حالی که او از اعمال و خیرخواهیت راضی بود و شهادت می دهم که تو به درجه شهادت رسیدی و روح تو با روح سعادتمندان قرار داده شد به خاطر خیرخواهی تو برای خدا و رسول خدا و جانت را در راه خدا و در راه رضای او دادی پس خداوند تو را رحمت کند و راضی باشد از تو و محشور کند تو را با محمد و آل طاهرینش و جمع کند ما و شما و آنها را در خانه نعمت و سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

ص:۶۴۲

۱- . نهری است میان موصل و اربل، سال ۶۶ در زمان مختار در آن جا نبردی رخ داد که عبیدالله بن زیاد توسط «ابراهیم بن مالک اشتر» به هلاکت رسید.

۲- . ترجمه ابصارالعین، ص۱۷۸- ۱۷۳.

عبدالله بن یُقطُر حِمیری صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

بزرگان رجال او را جزء اصحاب رسول خدا و شهید کربلا شمرده اند. در زیارت رجبیه بر او اینچنین سلام آمده است: السلامُ علی عبدالله یقطر رضیع الحسین. و معنی رضیع اینجا یعنی هر دو (امام حسین و عبدالله) در یک هفته به دنیا آمده اند.

یُقطُر در منزل رسول خدا و زوجه اش میمونه در خانه حضرت علی و فاطمه، خدمت می کرد. فرزندشان عبدالله سه روز بعد از ولادت امام حسین علیه السلام متولد گردید از این جهت او را «رضیع الحسین» گفته اند.

بنابر نقل سیره نویسان: پس از آن که امام حسین علیه السلام از مکه خارج شد در پاسخ نامه مسلم که در آن خواستار تشریف فرمایی امام علیه السلام شده بود امام علیه السلام نامه ای برای مردم کوفه نوشت و به وسیله عبدالله بن یقطر نزد مسلم فرستاد. عبدالله توسط مأموران حصین بن تمیم در قادسیه دستگیر شد ولی نامه را قبل از دستگیری از بین برد.

وی را نزد عبیدالله فرستادند عبیدالله ماجرا را جویا شد ولی او اطلاعاتی در اختیار وی قرار نداد از این رو، گفت بالای دارالاماره برو و دروغگو فرزند دروغگو (منظورش امام حسین علیه السلام بود) را لعنت کن و سپس پایین بیا تا درباره ات بیندیشم، وی بالای دارالاماره رفت، وقتی مشرف بر مردم شد، گفت: مردم من فرستاده حسین پسر رسول خدا به سوی شما هستم، بیایید و او را یاری کنید و در برابر پسر مرجانه و پسر سمیه فرومایه فرزند فرومایه و پست، از حسین حمایت کنید. عبیدالله دستور داد او را دست بسته از بالای دارالاماره به زمین افکندند. استخوانهایش درهم شکست و اندک رمقی در بدنش باقی مانده بود که عبدالملک بن عمیر لُخمی که قاضی و فقیه کوفه بود وارد شد و با کاردی سر از بدن او جدا ساخت و زمانی که او را بر این کار سرزنش کردند، گفت: من خواستم به او خدمتی کنم و او را از درد راحت نمایم!!!

وقتی جریان شهادت هانی و مسلم و عبدالله به امام حسین رسید، اطرافیان آن حضرت پراکنده شدند و رفتند مگر عده قلیلی.(۱)

انس بن حارث الکاهلی صحابی رسول خدا

در کتاب ابصار العین درباره این شهید چنین آمده است: وی از صحابه بزرگی به شمار می آمد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را دیده و سخنان حضرت را شنیده

بود. جمع زیادی از علمای شیعه و سنی(۲)،

۱- . فرسان الهیجاء، ص۴۵۴- ترجمه ابصارالعین، ص۱۱۷.

۲- . بخاری هم بر صحابی بودن اوتصریح کرده است.

حدیثی را که وی از پیامبر شنیده و روایت کرده، به نقل از او آورده اند که می گوید: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که حسین بن علی را در آغوش داشت، شنیدم می فرمود:

إنَّ ابنی هذا یُقْتَلُ بِأرضٍ مِن أرضِ العراق أَلَا فَمَنْ شَهِدَهُ فَلْیَنْصُره

به درستی که این فرزندم (حسین علیه السلام) در منطقه ای از سرزمین عراق به شهادت می رسد آگاه باشید هر کس او را درک کند باید به یاریش بشتابد.

این روایت را جزری در «اُسد الغابه» و ابن حجر در «اصابه» نقل کرده و دیگران نیز آن را یادآور شده اند.

انس، زمانی که حسین علیه السلام را در کربلا مشاهده کرد در حالی که پیری سالخورده بود به یاری او شتافت و در کنار آن بزرگوار، پیکار نمود و در رکاب وی به شهادت رسید.(۱)

فرسان الهیجاء از ابومخنف نقل کرده است که: امام حسین علیه السلام انس بن حارث را به جانب عمر بن سعد فرستاد تا او را نصیحت کند و بر او اتمام حجت نماید. انس بر عمر سعد وارد شد و سلام نکرد، ابن سعد گفت: مگر ما را مسلمان نمی دانی که بر ما سلام نکردی؟ ما بر خدا کافر نشدیم و انکار رسالت ننموده ایم. انس فرمود: تو چگونه خدا را شناخته ای و حق رسول او را رعایت کرده ای در حالی که تصمیم بر ریختن خون پسر پیامبر و اصحاب او گرفته ای. عمر سعد لحظه ای سر به زیر انداخت و بعد جواب داد: به خدا قسم، من می دانم که قاتل این جماعت در آتش جهنم است ولکن فرمان امیر عبیدالله را باید امتثال کنم. انس برگشت و آنچه شنیده بود باز گفت.

در مقتل مقرّم چنین آمده است: انس در جنگ بدر و صفین شرکت نموده بود، در روز عاشورا به حضور

امام حسین علیه السلام آمد و اجازه طلبید تا به میدان رود و با دشمن بجنگد. امام به او اجازه داد. او کمرش را با عمامه اش بست و ابروانش را که روی چشمانش افتاده بود با دستمال بالا آورد و بست تا مانع او نگردد و با شور و عشقی وصف نشدنی آماده جنگ شد. وقتی که امام حسین علیه السلام او را در آن حال دید آنچنان منقلب شد که قطرات اشک بر گونه هایش سرازیر گشت و خطاب به او فرمود: شکر الله سعیک یا شیخ؛ خدا پاداش سعی و

۱- . ابصارالعین، ص۱۲۵.

کوشش تو را بدهد ای شیخ. او آنچنان جنگید که ۱۸ نفر از دشمن را کشت و سپس خود شهید شد.(۱)

عبد الرحمان بن عبدربه انصاری صحابی رسول خدا

عبدالرحمان بن عبدربه انصاری، که از وی با نام های: عبدالرحمان بن عبد ربه خزرجی و عبدالرحمان بن عبدرب نیز یاد شده است. از یاران پیامبر خدا، امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام بوده است، درباره ی وی گفته شده: امیرالمومنان او را تربیت کرده و به او قرآن آموخت.

یکی از سوابق درخشان آن مرد بزرگ، این بود که وقتی امام علی علیه السلام در کوفه جمعی از یاران پیامبر خدا را سوگند داد که هرکس سخنان ایشان را در غدیر خم به گوش خود شنیده است بلند شود و شهادت دهد. یکی از کسانی که از جا برخاست و در کنار دیگران شهادت داد، عبدالرحمان بود که همین مطلب بر حضور او در غدیر و صحابی بودن او دلالت می کند.(۲)

و در جریان شوخی کردن یاران امام حسین علیه السلام با یکدیگر در آستانه شهادت، غلام عبدالرحمان این چنین می گوید: بُرَید با مولایم عبدالرحمان شوخی می کرد، عبدالرحمان به او گفت: رهایم کن به خدا سوگند اکنون وقت بازی و شوخی و بطالت نیست.برید به او گفت: به خدا سوگند قوم من می

دانند که من بطالت را دوست نداشته ام نه در جوانی و نه در پیری. امّا به خدا سوگند من به آنچه خواهیم دید مژده داده شده ام. به خدا سوگند میان ما و حورالعین جز این نیست که اینان با شمشیرهایشان به ما حمله کنند و بسیار دوست دارم که این اتفاق بیفتد.(۳)

بازتاب شهادت امام حسین علیه السلام در اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

اعتراض انس بن مالک در کاخ عبیدالله

انس بن مالک می گوید: هنگامی که سر حسین علیه السلام را آوردند در حضور عبیدالله بن زیاد بودم او با چوب دستی اش به دندانهای مبارک امام حسین علیه السلام می زد و می گفت: حسین،

۱- . مقتل الرئیس، ص ۱۶۶.
۲- . بحارالانوار، ج۴۴، ص ۱۹۹- دانشنامه امام حسین، ج۶، ص۳۳۱- فرسان الهیجا، ص ۴۲۱.
۳- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۱- لهوف- دانشنامه امام حسین، ج۶، ص ۷۳.

دندانهای زیبایی داشته است. با خود گفتم: به خدا سوگند رسوایت می کنم سپس برخاستم و گفتم: دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم جای ضربه های چوب دستی ات را می بوسید.(۱)

اعتراض زید بن ارقم در کاخ عبیدالله

هنگامی که سر امام حسین علیه السلام را در کاخ ابن زیاد جلو او قرار دادند، ابن زیاد به آن نگاه می کرد و لبخند می زد و با چوب دستی اش بر دندانهای امام حسین علیه السلام می زد.

زیدبن ارقم از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که پیرمردی کهن سال بود در کنار ابن زیاد حضور داشت و زمانی که این صحنه را دید به او گفت: چوب دستی ات را از این دو لب بردار، سوگند به خدایی که غیر از او نیست آن قدر دیده ام، دو لب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر این دو لب بوسه میزند که به شمار نمی توانم بیاورم. سپس با صدای بلند گریه کرد.

ابن زیاد به او گفت: خداوند چشم هایت را گریان کند. آیا از پیروزی خدا گریه می کنی؟ به خدا سوگند، اگر پیرمردی خرفت نبودی و عقلت نرفته بود گردنت را می زدم. زید بن ارقم، از پیش ابن زیاد برخاست و به خانه اش رفت.(۲)

و در کتاب الصواعق المحرقه ادامه روایت این چنین آمده است:

زید برخاست درحالی که می گفت: مردم، از امروز شما بَرده اید. پسر فاطمه سلام الله علیها را کشتید و ابن مرجانه را حاکم کردید. به خدا سوگند، خوبان شما را می کشد و بدانتان را به بردگی می گیرد. از رحمت خدا دور باد آنکه تن به خواری و ننگ بدهد.

سپس به ابن زیاد گفت: برایت خبری را می گویم که بیش از این، تو را به خشم آورد. پیامبر خدا را دیدم که حسن را بر روی پای راست و حسین را بر روی پای چپش نشاند و دستش را بر وسط سر این دو گذاشت و آنگاه گفت: «خداوندا من این دو را و نیز صالح مؤمنان را به تو می سپارم» ابن زیاد امانت پیامبر در نزد تو چه جایی دارد.(۳)

زید بن ارقم و قرآن خواندن سر امام حسین علیه السلام

از زید بن ارقم روایت شده است: زمانی که سر امام حسین علیه السلام را در کوچه های کوفه و قبیله های آن به دستور عبیدالله می گرداندند من در حجره ای نشسته بودم. هنگامی که سر مقدس روبروی من رسید شنیدم که میخواند:

۱- . شهادت نامه امام حسین، ص۷۴۸به نقل از الطبقات الکبری، ج۱، ص۴۸۲، ح ۴۴۴.

۲- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۶۷.

۳- . الصواعق المحرقه، ص۱۹۸.

(اَم حَسِبتَ اَنَّ اَصحابَ الکَهفِ وَ الرَقیم کانوا مِن آیاتِنا عَجَبا)

به خدا سوگند که مو بر تنم راست شد و فریاد زدم: به خدا سوگند سر تو ای فرزند پیامبر شگفت تر و شگفت تر است.(۱)

اعتراض ابو برزه اسلمی در کاخ یزید

در تاریخ طبری آمده است: سر امام حسین علیه السلام پیش روی یزید بود و او با چوب دستی اش بر دندان های پیشین امام حسین علیه السلام می زد. مردی از یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به نام ابو برزه اسلمی به او گفت: آیا با چوب دستی بر دندان های حسین علیه السلام می زنی؟ آگاه باش که چوب دستی ات بر جایی از دهان او فرود آمد که بسا دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را می مکید.

هان ای یزید تو در قیامت می آیی در حالی که ابن زیاد شفیع توست و امام حسین علیه السلام می آید در حالی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم شفیع اوست. سپس برخاست و رفت.(۲)

و در لهوف این چنین آمده است: یزید چوب خیزران خواست و با آن شروع به بازی کردن با دندان های پیشین امام حسین علیه السلام کرد. ابو برزه اسلمی، رو به یزید کرد و گفت: وای بر تو ای یزید با چوبت با دندانهای پسر فاطمه بازی می کنی؟ گواهی میدهم که دیدم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دندانهای او و برادرش حسن را می مکید و می فرمود: شما دو تن، سروران جوانان بهشتید، خدا کشنده شما را بکشد و او را لعنت کند و برایش جهنم را آماده سازد و چه بد جایگاهی است.

یزید خشمگین شد و دستور داد تا ابو برزه را بیرون کنند و او را کشان کشان بیرون بردند.(۳)

اعتراض واثله بن اسقع به مرد شامی

شداد بن عبدالله می گوید: درباره واثله بن اسقع(۴)

شنیدم که وقتی سر امام حسین علیه السلام را به شام آوردند مردی شامی ایشان را لعن کرد. واثله، خشمگین شد و برخاست و گفت: به خدا همواره علی علیه السلام

و دو پسرش را دوست داشته ام پس از آن که از پیامبر در منزل ام سلمه شنیدم، در حالی که کسایی خیبری را بر روی فاطمه و پسرانش و علی انداخته بود فرمود:

۱- . ارشاد، ج۲، ص۱۱۷.

۲- . طبری، ج۵، ص ۴۶۵.

۳- . لهوف- شهادت نامه امام حسین، ۸۵۴.

۴- . واثله بن اسـقع در سال ۹هجری، اسـلام آورد و در جنگ تبوک شـرکت داشـته است، او در سال ۸۳ یا ۸۵ قمری آخرین صحابی بود که در دمشق در گذشت.

(اِنَّما یُریدُ الله لِیُذهِبُ عَنکَم الرِّجزَ اَهلَ البَیت وَ یُطَهِّرَکُم تَطهیرا(۱))

سهل ساعدی و کمک به حضرت سکینه در شام

مقتل خوارزمی از زید از پدرش زین العابدین نقل می کند: سهل ساعدی(۲) صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفت: به سوی بیت المقدس روانه بودم و به شهر شام رسیدم در شهری پر آب و درخت دیدم که پارچه و پرده آویخته بودند و شاد و خوشحال هستند و زنانی هم پیش آنان دف و طبل می زننـد با خود گفتم: شاید شامیان عیدی دارند که آن را نمی شناسیم. دیدم مردمی سخن می گویند گفتم: ای مردم آیا شما در شام عیدی دارید که ما از آن بی خبریم؟!

گفتند: ای پیر مرد تو را غریبه می بینیم! گفتم من سهل بن سعد هستم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیده ام و از او حدیث شنیده ام. گفتند: ای سهل آیا تعجب نمی کنی که آسمان خون نمی بارد و زمین ساکنانش را فرو نمی برد؟ گفتم: چرا اینگونه شود؟ گفتند: سر حسین علیه السلام از خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم

را از سر زمین عراق به شام هدیه می برند و اکنون آن سر می رسد.

گفتم: شگفتا! سر حسین علیه السلام را به هدیه می برند و مردم خوشحالی می کنند؟ از کدام دروازه؟

مردم به دروازه ای به نام«دروازه ساعات» اشاره کردند. به سوی آن رفتم و آنجا بودم، پرچم هایی پی در پی آمد و اسب سواری را دیدم که به دستش نیزه سر شکسته ای بود و سری بر آن بود که شبیه ترین صورت ها به پیامبر خدا بود و در پی آن، زنانی سوار بر شتران بدون جهاز آمدند.

به یکی از آنها نزدیک شدم و به او گفتم: ای دختر، تو کیستی؟ گفت: سکینه دختر امام حسین علیه السلام .

به او گفتم: آیا درخواستی از من داری؟ من سهل بن سعد هستم که جدت را دیده ام و از او حدیث شنیده ام.

۱- . شهادت نامه امام حسین، ص ۸۶۰ به نقل از سیر اعلام النبلاء، ج۳، ص۹۴.

۲- . ابوالعباس سهل بن سعد بن مالك بن خالد بن ثعلبه بن حارثه انصاری ساعدی مدنی، از صحابه رسول خدا و امیر مؤمنان علیه السلام است. نام وی حزن بود ولی پیامبر خدا آنرا تغییر داد او از هفده نفری است که واقعه ی غدیر را برای امام علی علیه السلام گواهی دادند. امام حسین علیه السلام نیز او را در سخنرانیش در عاشورا برای این حدیث پیامبر«حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت اند» به گواهی گرفتند. سهل تا زمان حجاج، عمر کرد و در سال ۷۴قمری گرفتار مجازات حجاج شد وی از کسانی است که حجاج به گردنشان مهر زد تا خوار شوند و مردم از آنان حرف شنوی نداشته باشند وی به سال ۸۸ قمری در سن ۹۱ یا۹۶ سالگی در گذشت. گفته می شود او آخرین صحابه ای است که در مدینه از دنیا رفت.(شهادت نامه امام حسین علیه السلام ، ص۷۷۵).

سکینه گفت: ای سهل به حامل سر بگو که سر را جلو ی ما ببرد تا مردم به دیدن او سرگرم شوند و به ما نگاه نکنند که ما حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستیم.

سهل گفت: به حامل سر نزدیک شدم و به او گفتم: آیا درخواستم را اجابت می کنی تا در عوض چهارصد دینار بگیری؟ گفت: درخواستت چیست؟ گفتم: سر را جلوتر از اهل حرم، حرکت بده. او چنین کرد و من هم آنچه را وعده داده بودم به او پرداختم.(۱)

شخصیت جابر بن عبدالله انصاری صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

جابر بن عبدالله انصاری که علماء علم رجال او را از اصحاب رسول خدا دانسته اند. در جنگ بدر و هجده جنگ دیگر در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حاضر بوده است و در غزوه صفین در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام با معاویه جنگیده است. او از اصحابی بوده که توفیق حضور در خدمت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را داشته

و لوح آسمانی را که در آن نص خدا بر ائمه هدی علیهم السلام است در نزد آن حضرت زیارت کرده است. او هفت معصوم را درک کرده و سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به امام پنجم امام محمد باقر علیه السلام رسانده است. او حافظ و ناقل احادیث بسیاری از اهل بیت علیهم السلام بوده است. و حدیث شریف کساء را او از حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نقل کرده است..

از توفیقات بزرگ او، حضور در اولین اربعین حسینی در کربلاء و زیارت امام حسین و شهدای کربلا و استقبال از کاروان غمدیده و ستمدیده اهل بیت رسول الله می باشد.

جابر در سال ۷۸ هجری قمری وفات کرد و در آن وقت چشمان او نابینا شده بود و بیش از نود سال عمر کرده بود او آخرین صحابه رسول خدا است که در مدینه وفات کرد و پدرش عبدالله انصاری از نقباء و حاضرین بدر و اُحد است و در اُحد شهید شد و قصه شکافتن قبر او با قبور شهداء احد در زمان معاویه برای جاری کردن آب معروف است.(۲)

حاج شیخ عباس قمی در کتاب سفینه البحار می فرماید:

قال شیخنا (محدث نوری) فی المستدرک فی ترجمه جابر الأنصاری: هو من السابقین الأوّلین الذین رجعوا الی أمیر المؤمنین علیه السلام و حامل سلام رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم الی باقر علوم الأولین و الآخرین، و أول من زار أبا عبد اللّه الحسین علیه السلام فی یوم الأربعین، المنتهی الیه

۱- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۲۷ به نقل از خوارزمی، ج۲، ص ۶۰.

۲- . قاموس الرجال، ج۲، ص۵۱۴- سفینه البحار، ج۱، ص۵۳۶- منتهی الآمال، اصحاب رسول الله.

سنـد أخبـار اللوح السـماويّ الـذى فيه نصوص من اللّه ربّ العـالمين على خلافه الأئمه الراشـدين، الفـايز بزيارته من بين جميع الصحابه عند سيّده نساء العالمين، و له بعد ذلک مناقب أخرى و فضائل لا تحصى، إنتهى.(۱)

جابر دست و پای امام حسین را می بوسد

زین العابدین علیه السـلام فرمودند: من در کوچه های مدینه پشت سـر عمویم امام حسن و پدرم امام حسین علیه السلام راه می رفتم (و این مطلب در آخرین سـال عمر عمویم امـام حسن بود و من در آن زمان نوجوانی بودم کمتر از ۱۵ سال) پس جابر بن عبـدالله انصاری و انس بن مالک همراه گروهی از مهاجرین و انصار به ما رسـیدند پس جابر بدون اختیار خود را روی دست و پای امام حسن و امام حسین علیهما السلام انداخت و شروع به بوسیدن کرد.

در آن موقع یکی از قریش که از خویشان مروان بود گفت: آیا چنین می کنی در حالی که تو صـحابی رسول خـدا هستی و از حاضرین در بدر بوده ای و سن بالاتری داری؟

فَقَالَ لَهُ إِلَیْکَ عَنِّی فَلَوْ عَلِمْتَ یَا أَخَا قُرَیْشٍ مِنْ فَضْلِهِمَا وَ مَکَانِهِمَا مَا أَعْلَمُ لَقَبَّلْتَ مَا تَحْتَ أَقْدَامِهِمَا مِنَ التُّرَاب

پس جابر فرمود: ای برادر قریشـی اگر آنچه من از فضل و مقام این دو (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) می دانم تو هم می دانستی هر آینه خاک پاک این دو را می بوسیدی.

و سـپس جـابر حـدیثی را دربـاره خلقت امام حسن و امام حسـین که از زبان رسول خـدا شـنیده بود نقل کرد و در آخر از قول رسول خدا فرمود:

هُمَا سَیِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمَا وَ أَبَاهُمَا وَ أُمَّهُمَا وَ وَیْلٌ لِمَنْ حَادَّهُمْ وَ أَبْغَضَهُم

(پیامبر فرمودند:) این دو سـرور جوانان اهل بهشـتند خوشا به حال کسی که این دو و پدر و مادرشان را دوست بدارد و وای به حال کسی که با آنها درجنگ باشد و بغض آنها را داشته باشد.(۲)

۱- . سفینه البحار، ج۱، ص۵۳۶.

۲- . بحارالانوار، ج۲۲، ص۱۱۲.

امام حسـین علیه السـلام در اولین خطابه بامداد عاشورا وقتی که حدیث الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنّه را برای دشمن بیان کرد یکی از راویان حدیث را جابر بن عبدالله معرفی کردند.(۱)

وداع جابر با امام حسین به هنگام خروج از مدینه

علّامه بحرانی می نویسـد: وقتی که حسـین بن علی علیه السـلام عازم عراق شد، جابر بن عبدالله خدمت امام علیه السـلام آمد و گفت: شـما فرزنـد رسول خـدا و یکی از دو سـبط آن حضـرت هستید، برادرت امام حسن علیه السـلام صـلح کرد، که موفّق و آگاه بود، شما هم چنین کنید.

امـام حسـین علیه السـلام فرمود: برادرم حسن علیه السـلام این کـار را به امر خـدا و رسولش انجام داد، من نیز به فرمان خـدا و رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم عمـل خواهم کرد. آنگـاه امـام حسـین علیه السـلام فرمود: «آیا دوست داری هم اکنون شهـادت رسول خـدا و علی و برادرم را بر این امر ببینی؟» جـابر گفت: آری. آنگاه امام علیه السـلام نگاه به آسـمان کرد، جابر دید درب های آسمان گشوده شد. پیغمبر، علی، حسن، حمزه و جعفر از آسمان فرود آمدند و بر روی زمین مستقر شدند.

جابر گوید: وحشت زده از جای برخاسـتم و بر سرِ پا ایسـتادم. پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود: «ای جابر مگر در مورد حسن قبل از حسین به تو نگفتم که مؤمن نیستی مگر اینکه تسلیم ائمه باشی و بر آنها اعتراض نداشه باشی».

آنگاه پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمود: آیا میل داری جایگاه معاویه، پسـرم حسـین و قاتلش یزید را ببینی؟ عرض کردم بلی یا رسول الله.

حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله وسـلم پا به زمین زدند، زمین شـکافت، دریایی آشـکار شد، دریا نیز شکافت و زمین ظاهر شـد، باز چنین شد، تا ۷ زمین و ۷ دریا شـکافت. در زیر آنها آتشـی دیـدم که ولید بن مغیره، ابوجهل، معاویه و یزید در درون این آتش با شیاطین سرکش به یک زنجیر بسته شده بودند و اینها در بدترین جا و شدیدترین عذاب بودند.

آنگاه پیامبر صـلی الله علیه و آله وسلم فرمود: سرت را بلند کن سرم را بلند کردم، دیدم درب های آسمان گشوده شد، بهشت را در اعلای آسمان ها دیدم. پیغمبر با کسانی که همراه او بودند به سوی آسمان بالا رفتند. موقعی

که پیغمبر به آسمان می رفت فریاد زد: ای پسرم حسین به من ملحق شو.

۱- . مقتل الرئیس، ص۳۴۵.

حسین علیه السلام به او ملحق شد و بالا رفت. دیدم در اعلا درجات بهشت قرار گرفت. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست حسین علیه السلام را در بهشت گرفت و فرمود: «این حسین فرزند من و با من است در اینجا، تسلیم امرش باش و شک نکن تا مؤمن باشی».

جابر گفت: از دو دیده محروم باشم اگر ندیده باشم آنچه را گفتم.(۱)

جابر، زائر اربعین امام حسین علیه السلام

مصباح الزائر از عطا نقل می کند روز بیستم ماه صفر با جابر بن عبدالله بودم. هنگامی که به غاضریّه (در نزدیکی کربلا) رسیدیم در نهر آن غسل کرد و لباس پاکی را که همراه داشت به تن کرد و سپس به من گفت: ای عطا آیا چیز خوشبو کننده ای با تو هست؟(۲)

گفتم: آری. من سُعْد (گونه ای عطر) به همراه دارم.

جابر، از آن به سر و بقیّه بدنش زد.(۳) و سپس با پای برهنه رفت تا این که نزد سرِ امام حسین علیه السلام ایستاد و سه تکبیر گفت و سپس، مدهوش به زمین افتاد.

چون به هوش آمد، شنیدم که می گوید: سلام بر شما، ای خاندان خدا! سلام بر شما، ای برگزیدگان

خدا! سلام بر شما، ای گُزیدگان از خلقش! سلام بر شما، ای سرور سروران! سلام بر شما، ای شیران بیشه! سلام بر شما، ای کشتی نجات! سلام و رحمت و برکات خدا بر تو، ای ابا عبدالله!

۱- . مقتل الرئیس، ص۸۳ به نقل از الثّاقب فی المناقب، ص۳۲۲.

۲- . آیا عطا همان عطیه عوفی است یا اینها دو راوی هستند و جابر دو مرتبه به کربلا آمده است؟ علامه مجلسی این زیارت را در زیارت اربعین آورده است ولی زیارت بعدی را در زیارت مطلقه ذکر کرده چون در متن زیارت تاریخ ذکر نشده است. باز در کتاب تنقیح المقال علامه مامقانی نام عطاء که اصحاب امام باقر باشد برده شده البته با تشکیک. با توجه به مطالب فوق ما هر دو روایت عطا و عطیه را از زیارت جابر نقل می کنیم.

۳- . علامه مجلسی گفته است: این روایت، بر آن دلالت دارد که جابر، عطر زدن برای زیارت امام علیه السلام را نیکو می شمرده است، درحالی که در برخی اخبار، منع آن گذشت، و دور نیست که اخبار را بر جایی حمل کنیم که مقصود، لذّت جویی است، نه حرمت نهادن به روضه مقدّس امام علیه السلام وبزرگداشت و خوش بو کردن آن.

سلام بر تو، ای وارث علم انبیا! سلام بر تو، ای وارث آدم، برگزیده ی خداوند! سلام بر تو، ای وارث نوح، پیامبر خدا! سلام بر تو، ای وارث ابراهیم، خلیل خدا! سلام بر تو، ای وارث اسماعیل، ذبیح خدا! سلام بر تو، ای وارث موسی، هم سخنِ با خدا! سلام بر تو، ای وارث عیسی، روح خدا!

سلام بر تو، ای فرزند محمّد مصطفی! سلام بر تو، ای فرزند علیّ مرتضی! سلام بر تو، ای فرزند فاطمه زهرا! سلام بر تو، ای شهید، فرزند شهید! سلام بر تو، ای کُشته شده، فرزند کُشته شده! سلام بر تو، ای ولیّ خدا و فرزند ولیّ او! سلام بر تو، ای حجّت خدا و فرزند حجّت او بر خلقش!

گواهی می دهم که تو، نماز را خواندی و زکات دادی و امر به معروف و نهی از منکر کردی، و به پدر و مادرت، نیکی کردی و با دشمنت، جهاد کردی.

گواهی می دهم که سخنم را می شنوی و پاسخ می دهی؛ و تو حبیب خدا و خلیل او و نجیب او و برگزیده اویی. تو را با شوق، زیارت کردم. پس نزد خدا، شفیعم باش. ای سَرور من! به جدّت سَرور پیامبران، نزد خداوند شفیع می جویم و نیز به پدرت، سَرور وصیّان، و به مادرت، سَرور زنان جهانیان. خداوند، قاتلان تو، ستمکاران بر تو، دشمنان تو و کینه توزان بر تو را از نخستین تا آخرین آنان، لعنت کند!

سپس، بر روی قبر خم شد و گونه هایش را به آن سایید و چهار رکعت، نماز خواند. سپس به نزد قبر علی اکبر علیه السلام آمد و گفت: سلام بر تو، ای مولای من و فرزند مولای من! خداوند، قاتلت را لعنت کند! خداوند، ستمکار بر تو را لعنت کند! با

محبّت شما، به خدا تقرّب می جویم و از دشمنتان، به خداوند، بیزاری می جویم.

آن گاه، آن را بوسید و دو رکعت نماز خواند و به قبور شهیدان، رو کرد و گفت:

سلام بر روح های بنشسته بر کنار قبر اباعبدالله! سلام بر شما، ای پیروان خدا و پیروان پیامبرش و پیروان امیر مؤمنان و حسن و حسین! سلام بر شما، ای پاکان! سلام بر شما، ای هدایت شدگان! سلام بر شما، ای نیکوکاران! سلام بر شما و فرشتگانِ گِرداگرد قبرهایتان! خداوند، من و شما را در جایگاه رحمتش در زیر عرش خود، گِرد هم آورد.

سپس به نزد قبر عبّاس، فرزند امیرمؤمنان علیه السلام آمد و بر سر قبر ایستاد و گفت:

سلام بر تو، ای ابوالقاسم! سلام بر تو، ای عبّاس بن علی! سلام بر تو، ای فرزند امیر مؤمنان! گواهی می دهم که تو در خیرخواهی، کوشیدی و امانت را پرداختی و با دشمنت و دشمن برادرت، جهاد کردی. درودهای خدا، بر روح پاکت باد و خدا از جانب برادرت به تو جزای خیر دهد.

ص:۶۵۳

سپس، دو رکعت نماز خواند و به درگاه خدا، دعا کرد و روانه شد.(۱)

آمدن جابر به کربلا

شیخ جلیل القدر عمادالدین أبی جعفر محمّد بن أبی القاسم طبری مسنداً از عطیّه بن سعد(۲)

روایت

کرده است که گفت: بـا جابر بن عبـدالله انصاری به جهت زیارت قبر امام حسـین علیه السـلام بیرون رفتیم. چون به کربلا وارد شـدیم، جابر نزدیک فرات رفت و غسل کرد، جامه ای را لُنگ خود نمود و جامه ی دیگر را بر دوش افکند، پس بسته ای که در آن سُعد (گیاه خوشبویی) بود گشود، و از آن بر بدن خود پاشید و به جانب قبر روان شد.

گامی برنمی داشت مگر با ذکر خدا تا نزدیک قبر رسید. به من گفت: دست مرا بر قبر بگذار. من چنین کردم. چون دستش به قبر رسـید بی هوش بر روی قبر افتاد. آب به رویش پاشـیدم تا به هوش آمد و سه بار گفت: یا حسـین! (آنگاه امام حسـین علیه السلام را مخاطب قرار داده، عرض کرد:)

۱- . بحارالانوار، کتاب المزار، ج۹۸، ص۳۲۹.

۲- . عطیّه که بعضـی از روی بی اطّلاعی غلام جابر گفته اند، از بزرگان تابعین است (یعنی از کسانی که رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم را ندیـده، اما اصحاب رسول را دیـده انـد). پـدر عطیه نزد امیرالمؤمنین علیه السـلام آمـد و عرض کرد: خدا پسری به من داده او را نام گـذاری فرمائیـد. حضـرت فرمود: «هـذا عَطِیَّهُ الله» و با همین جمله نامگـذاری شد. (قاموس الرجال: ۶/۲۰۹) او از راویان حدیث و از بزرگترین علماء تفسیر قرآن است و خود تفسیری در پنج مجلّد بر قرآن نوشته، چندی شاگرد ابن عبّاس بوده و خطبه فاطمه زهرا سـلام الله علیها در موضوع فـدک را او از عبدالله محض روایت می کند. هنگامی که عبدالله بـن زبیر خروج کرد وابـن عبّـاس و محمّـد بن حنفیه را برای بیعت تحت فشـار قرار داد، عطیّه به سـرکردگی هشـتصد نفر بر او شورید، چون وارد مکه شدند تکبیری گفتند و پسر زبیر را فراری دادند. (طبقات ابن سعد: ۵/۱۰۲) عطیه در سال ۸۱ هجری بر حجّاج بن یوسف ثقفی خروج کرد و بعد به فارس گریخت. چون او را دسـتگیر کردند، گفتند: به علی علیه السـلام بد بگوید، او قبول نکرد، چهار صد ضـربه شلّاق به او زدند و سـر و ریش او را تراشـیدند. (الأعلام زرکلی: ۴/۲۳۷) در اواخر او در کـوفه می زیست و در سال ۱۱۱ وفات کرد. طبری می نویسد: عطیّه بسـیار روایت می کرد و محل اعتماد است. (منتخب ذیل المذیل از طبری / ۱۲۸) ابـن حجر او را ثقه دانسـته، ولی از سـاجی نقـل کرده که سـخنانش حجّت نیست، زیرا علی علیه السـلام را بر همگان ترجیح می داد. (تهذیب التهذیب: ۴/۱۴۴) مراجعه شود به کتاب سحاب رحمت، ص۷۷۵.

«حَبِيبٌ لا يُجِيبُ حَبِيبَهُ؛ آيا دوست جواب دوست خود را نمی دهد!»

بعد با خود گفت: کجا توانی جواب دهی و حال آنکه رگ های گردن تو را بریده اند و ما بین سر و بدن تو جدایی افتاده است. شهادت می دهم که تو فرزند خاتم أنبیا، فرزند سیّد المؤمنین هستی، فرزند کسی هستی که ملازم تقوی، سلیل هدایت بود، پنجمین اصحاب کساء، پسر سید نقباء، فرزند فاطمه زهراء سید و سرور زنان. و چگونه چنین نباشی و حال آنکه دست سیّدالمرسلین تو را پرورش داده، در آغوش متّقین پرورش یافتی، از پستان ایمان شیر خوردی و با اسلام از شیر گرفته شدی و در حیات و ممات پاکیزه بودی.

همانا دلهای مؤمنین در فراقت غمین است، با این که در نیکویی حال تو شکّی نیست پس سلام و خشنودی خدا بر تو باد و همانا شهادت می دهم که تو بر شیوه برادرت یحیی بن زکریّا گذشتی... بعد جابر به دیگر شهداء سلام داد و گفت:

السَّلامُ عَلَیْکُمْ أَیَّتُهَا الْأَرْواحُ الَّتِی حَلَّتْ بِفِناءِ قَبْرِالْحُسَیْنِ علیه السلام وَ أناخَتْ بِرَحْلِهِ.

سپس فرمود: سوگند به آنکه محمّد صلی الله علیه و آله وسلم را به حق مبعوث کرد، ما هم در مقام و مرتبت شما شریک هستیم.

عطیّه به جابر عرض کرد: چگونه ما با ایشان شرکت کردیم و حال آنکه ما بیابانی نپیمودیم و کوهی بالا نرفتیم و شمشیری نزدیم، اما این گروه ما بین سر و بدنشان جدایی افتاده و اولادشان یتیم و زنانشان بیوه گشته اند!

جابر گفت: ای عطیّه، از حبیب خود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می فرمود:

مَنْ أَحَبَّ قَوْمَاً حُشِرَ مَعَهُمْ، وَمَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أُشْرِکَ فِی عَمَلِهِمْ

هر کس گروهی را دوست داشته باشد با آنها محشور شود، و هر کس عمل قومی را دوست داشته باشد در آن شریک شود.

سوگند به خداوندی که محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به حق به پیامبری مبعوث کرد که نیّت من و اصحابم بر آن چیزی است که حضرت حسین علیه السلام و یاران او بود.

پس جابر گفت: مرا به کوفه ببر.

عطیّه گوید: چون اندکی راه رفتیم فرمود: ای عطیّه آیا تو را وصیت نکنم در حالی که گمان ندارم بعد از این سفر دیگر تو را ملاقات کنم؟ (عرض کردم: بفرمایید، فرمود:)

أحبِب مُحِبَّ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وسلم ما أحَبَّهُم وأبغِض مُبغِضَ آلِ مُحَمَّدٍ ما أبغَضَهُم وإن كانَ صَوّاما قَوّاما، وَارفِق بِمُحِبِّ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، فَإِنَّهُ إن تَزِلَّ لَهُ قَدَمٌ بِكَثرَةِ ذُنوبِهِ ثَبَتَت لَهُ اُخرى بِمَحَبَّتِهِم ، فَإِنَّ

مُحِبَّهُم يَعودُ إلَى الجَنَّةِ ، ومُبغِضَهُم يَعودُ إلَى النّارِ.(۱)

دوستان آل محمّد را دوست بدار مادامی که ایشان را دوست می دارند، و دشمنان آل محمّد را دشمن بدار مادامی که دشمن ایشان هستند، اگر چه فراوان روزه بگیرند و نماز بگزارند. و با دوست (محمّد و) آل محمّد مدارا کن، چون اگر پایی از ایشان در اثر زیادی گناه بلغزد پای دگرش بخاطر دوستی ایشان استوار و ثابت بماند همانا دوست ایشان به بهشت و دشمن ایشان به دوزخ بازگردد.

در کتاب رمزالمصیبه در ادامه چنین آمده است:

عطیّه فرمود: در این بین سیاهی پیدا شد که از طرف شام می آمدند پس به جابر گفتم ای جابر سیاهی از طرف شام پیدا شد پس جابر به عبد خود گفت: برو و ببین این سیاهی چیست؟ خبرش را برای ما بیاور. تا اگر اصحاب عمر سعد می باشند به پناهگاهی پناهنده شویم و اگر زین العابدین و اهل بیت امام حسین علیه السلام است تو در راه خدا آزادی.

عطیّه می گوید: غلام رفت و برگشت و گفت: ای جابر بلند شو و حرم رسول الله را استقبال کن. این زین العابدین است که با عمّه ها و خواهرانش تشریف می آورند. پس جابر با پای برهنه و سر برهنه رفت تا به امام زین العابدین نزدیک شد . امام فرمود: تو جابری. جابر عرض کرد: بله یا بن رسول الله.

فقال یا جابر ههنا و الله قتلت رجالنا،و ذبحت اطفالنا،و سبیت نساؤنا و حرقت خیامنا.

پس حضرت فرمودند: ای جابر به خدا قسم این جا بود که مردان ما کشته شدند، و اطفال ما سر بریده شدند و زنهای ما اسیر شدند و خیمه های ما سوخته شدند.(۲)

ملاقات جابر با زین العابدین در کربلا

ورود اهل بیت به کربلا و ملاقات با جابر آیا روز اربعین بوده یا نه اختلاف است.

ص:۶۵۶

۱- . بحارالانوار، ج۹۸، ص۱۹۵.

۲- . رمزالمصیبه، ج۳، ص۳۶۷.

یک دسته از ارباب مقاتل به نحو اطلاق فرموده اند اهل بیت از شام به کربلا رفتند امّا چه روزی به کربلا رسیده اند معلوم نکرده اند.

و یک دسته بدون تردید قائل شده اند که ورود اهل بیت روز اربعین بوده است.(۱) و نوشته اند چون اهل بیت امام حسین علیه السلام از شام بازگشتند و به کشور عراق رسیدند به راهنمای قافله گفتند: ما را از راه کربلا ببرید پس آمدند تا به قتلگاه رسیدند، دیدند جابر بن عبدالله انصاری و جمعی از بنی هاشم برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام آمده اند. پس با گریه و اندوه همدیگر را ملاقات کردند و مجلس عزائی به پا کردند و زنانی که در آن نواحی بودند به آنها پیوستند و بعد از سه روز به دستور زین العابدین علیه السلام همه به سوی مدینه بازگشتند به غیر از رباب همسر با وفای امام حسین علیه السلام که با اجازه زین العابدین در کربلا ماند. و تا یک سال به گریه و زاری و بیان وقایع عاشورا و جنایات دشمنان برای زائرین امام حسین علیه السلام پرداخت.(۲)

جابر و تفسیر اولی الامر به امام حسین علیه السلام

(یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الأمْرِ مِنْکُمْ)(۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسول و صاحب امر اطاعت کنید.

جابر بن عبدالله انصاری گوید: هنگامی که این آیه شریفه نازل شد عرض کردم: ای رسول خدا، خدا و رسول او را شناختیم، مقصود از«صاحبان امر»-که خداوند اطاعت آنان را مقرون اطاعت شما قرار داده- چه کسانی هستند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

آن ها جانشینان من و پیشوای مسلمانان بعد از من هستند؛ اوّل ایشان علیّ بن ابیطالب، پس از او حسن، حسین، علیّ بن الحسین و پس از او محمّد بن علی است که در تورات به «باقر» معروف می باشد و تو آن حضرت را درک خواهی کرد، هنگامی که با او ملاقات کردی سلام مرا به او برسان. پس از او جعفر بن محمد امام صادق، سپس موسی بن

جعفر، علیّ بن موسی، محمّد بن

۱- . مراجعه شود به رمز المصیبه، ج۳، ص۳۵۷ تا ۳۶۷.
۲- . رمزالمصیبه، ج۳، ص۳۵۸.
۳- . نساء (۴)، آیه ۵۹.

علی، علیّ بن محمّـد، حسن بن علی، و آخرین آنان هم نام و هم کنیه من است؛ حجّت خـدا در روی زمین و بقیه حجـج الهی در میان بندگان، فرزند حسن بن علی است.

خداونـد به دست مبارک او شـرق و غرب عالم را فتح خواهد نمود، او از شـیعیان و دوسـتانش غایب می گردد و در آن غیبت جز کسانی که خداوند قلوب آن ها را برای ایمان آزموده، بر قول به امامت وی ثابت نمی مانند.

جابر گوید: عرض کردم: ای رسول خدا؛ آیا شیعیانش در غیبت او از وجودش بهره ای می برند؟

فرمود: آری؛ به حقّ آن کسـی که مرا به نبوّت مبعوث فرموده، آن ها به وسیله نور او روشنایی می جویند و راهنمایی می شوند و با ولایت او بهره منـد می گردنـد؛ ماننـد بهره ای که مردم از وجود خورشـید می برند هنگامی که پشت ابرها پنهان باشد. ای جابر؛ این از اسرار پنهان الهی و علوم ذخیره شده پروردگار است، پس آن را جز از اهلش پنهان بدار.(۱)

جابر و تبریک ولادت امام حسین و دیدن لوح فاطمه

امام صادق علیه السـلام فرمونـد: پدرم امام محمد باقر علیه السـلام به جابر بن عبد اللّٰه انصاری فرمود: من با تو کاری دارم، چه وقت برایت آسـان تر است که ترا تنهـا ببینم و از تو سؤال کنم؟ جـابر گفت: هر وقت شـما بخواهی، پس روزی با او در خلوت نشست و به او فرمود: درباره آن لوح که در دست مادرم فاطمه سلام الله علیها دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دیده ئی و آنچه مادرم

به تو فرمود که در آن لوح نوشته بود، بمن خبر ده.

جابر گفت: خـدا را گواه میگیرم که من در زمان حیات رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم خدمت مادرت فاطمه سـلام الله علیهـا رفتم و او را به ولاـدت حسـین علیه السـلام تبریـک گفتم، در دسـتش لوح سبزی دیـدم که گمـان کردم از زمرد است و مکتوبی سفید در آن دیدم که چون رنگ خورشید (درخشان) بود.

باو عرض کردم: دختر پیغمبر! پدر و مادرم قربانت، این لوح چیست؟ فرمود: لوحی است که خدا آن را برسولش صلی الله علیه و آله وسـلم اهـدا فرمود، اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو پسـرم و اسم اوصـیاء از فرزندانم در آن نوشـته است و پدرم آن را بعنوان مژدگانی (تولد امام حسین علیه السلام) بمن عطا فرموده.

۱- . تفسیرصافی، ج۱، ص۴۲۹- تأویل الآیات، ص ۱۴۱.

جابر گوید: سپس مادرت فاطمه سلام الله علیها آن را به من داد. من آن را خواندم و رونویسی کردم پدرم به او گفت: ای جابر! آن را بر من عرضه میداری؟ عرض کرد: آری. آنگاه پدرم همراه جابر به منزل او رفت، جابر ورق صحیفه ئی بیرون آورد. پدرم فرمود: ای جابر، تو در نوشته ات نگاه کن تا من برایت بخوانم، جابر در نسخه خود نگریست و پدرم قرائت کرد، حتی حرفی با حرفی اختلاف نداشت.آنگاه جابر گفت: خدا را گواه میگیرم که این گونه در آن لوح نوشته دیدم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ این نامه از جانب خداوند عزیز حکیم است برای محمّد پیغمبر او، و نور و سفیر و دربان (واسطه میان خالق و مخلوق) و دلیل او، که روح الامین (جبرئیل) از نزد پروردگار جهان بر او نازل شود. ای محمد أسماء مرا بزرگ شمار و نعمتهای مرا سپاسگزار و الطاف مرا انکار مدار. همانا منم خدائی که جز من شایان پرستشی نیست، منم شکننده جباران و دولت رساننده بمظلومان و جزا دهنده روز رستاخیز، همانا منم خدائی که جز من شایان پرستشی نیست، هر که جز فضل مرا امیدوار باشد و از غیر عدالت

من بترسد، او را عذابی کنم که هیچ یک از جهانیان را نکرده باشم، پس تنها مرا پرستش کن و تنها بر من توکل نما.

من هیچ پیغمبری را مبعوث نساختم که دورانش کامل شود و مدتش تمام گردد، جز اینکه برای او وصی و جانشینی مقرر کردم. و من ترا بر پیغمبران برتری دادم و وصی ترا بر اوصیاء دیگر، و ترا بدو شیر زاده و دو نوه ات حسن و حسین گرامی داشتم، و حسن را بعد از سپری شدن روزگار پدرش کانون علم خود قرار دادم و حسین را خزانه دار وحی خود ساختم و او را به شهادت گرامی داشتم و پایان کارش را به سعادت رسانیدم، او برترین شهداست و مقامش از همه آنها عالیتر است. کلمه تامه (معارف و حجج) خود را همراه او و حجت رسای خود (براهین قطعی امامت) را نزد او قرار دادم، بسبب عترت او پاداش و کیفر دهم. نخستین آنها سرور عابدان و زینت اولیاء گذشته من است.(زین العابدین)

ص:۶۵۹

و پسر او که مانند جد محمود (پسندیده) خود محمد است، او شکافنده علم من و کانون حکمت من است. و جعفر است که شکّ کنندگان درباره او هلاک میشوند، هر که او را نپذیرد مرا نپذیرفته، سخن و وعده پابرجای من است که: مقام جعفر را گرامی دارم و او را نسبت به پیروان و یاران و دوستانش مسرور سازم.

پس از او موسی است که (در زمان او) آشوبی سخت و گیج کننده فرا گیرد، زیرا رشته وجوب اطاعت من منقطع نگردد و حجت من پنهان نشود و همانا اولیاء من با جامی سرشار سیراب شوند. هر کس یکی از آنها را انکار کند، نعمت مرا انکار کرده و آنکه یک آیه از کتاب مرا تغییر دهد، بر من دروغ بسته است.

پس از گذشتن دوران بنده و دوست و برگزیده ام موسی، وای بر دروغ بندان و منکرین علی (امام هشتم علیه السلام) و دوست و یاور من و کسی که بارهای سنگین نبوت را بدوش او گذارم و بوسیله انجام

دادن آنها امتحانش کنم او را مردی پلید و گردنکش (مأمون) میکشد و در شهری که (طوس) بنده صالح (ذو القرنین) آن را ساخته است، پهلوی بدترین مخلوقم (هارون) بخاک سپرده می شود، فرمان و وعده من ثابت شده که: او را بوجود پسرش و جانشین و وارث علمش محمد (امام جواد) مسرور سازم، او کانون علم من و محل راز من و حجت من بر خلقم میباشد، هر بنده ئی باو ایمان آورد، بهشت را جایگاهش سازم و شفاعت او را نسبت به هفتاد تن از خاندانش که همگی سزاوار دوزخ باشند بپذیرم.و عاقبت کار پسرش علی (امام هادی) را که دوست و یاور من و گواه در میان مخلوق من و امین وحی من است بسعادت رسانم. از او بوجود آورم دعوت کننده بسوی راهم و خزانه دار علمم حسن (امام عسکری علیه السلام) را.

و این رشته را بوجود پسر او «م ح م د» که رحمت برای جهانیان است کامل کنم، او کمال موسی و رونق عیسی و صبر ایوب دارد. در زمان (غیبت) او دوستانم خوار گردند و (ستمگران) سرهای آنها را برای یک دیگر هدیه فرستند، چنان که سرهای ترک و دیلم (کفار)

را به هدیه فرستند، ایشان را بکشند و بسوزانند، و آنها ترسان و بیمناک و هراسان باشند، زمین از خونشان رنگین گردد و ناله و واویلا در میان زنانشان بلند شود، آنها دوستان حقیقی منند. بوسیله آنها هر آشوب سخت و تاریک را بزدایم و از برکت آنها شبهات و مصیبات و زنجیرها را بردارم، درودها و رحمت پروردگارشان بر آنها باد، و تنها ایشانند، هدایت شدگان.

عبد الرحمن بن سالم گوید: ابو بصیر گفت: اگر در دوران عمرت جز این حدیث نشنیده باشی، ترا کفایت کند، پس آن را از نااهلش پنهان دار.(1)

ص: ۶۶۱

۱- . اصول کافی، ج۲، ص۴۷۱.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بخش سیزدهم: حضور رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در کربلا

حضور رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در کربلا

۱. قبل از واقعه کربلا

۲. در جریان شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام .

۳. در گودال قتلگاه.

۴. در دفن امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا.

۱.حضور پیامبر قبل از واقعه کربلا

ام سلمه می فرماید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم شبی از نزد ما بیرون رفت و مدتی طولانی، از دیدِ ما غایب شد و سپس پریشان و غبار آلوده نزد ما آمد. در آن

حال، دستش را بسته و مشت کرده بود. گفتم: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، چرا تو را پریشان و غبار آلود می بینم؟

ص:۶۶۲

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: هم اکنون، مرا به جایی از عراق به نام کربلا بردند و جایگاه افتادن پسرم حسین علیه السلام و گروهی از فرزندان و خاندانم را به من نشان دادند. من همواره خون هایشان را از زمین بر میداشتم و آنها الان در دست های من است آنگاه، دستانش را برایم گشود و فرمود: این را بگیر و حفظش کن.

آنرا گرفتم شبیه به خاک سرخ بود آن را در شیشه ای گذاشتم و درش را بستم و نگهداریش کردم. هنگامی که حسین علیه السلام از مکه به سوی عراق بیرون رفت آن شیشه را هر روز و شب می بوییدم و به آن می نگریستم و بر مصیبت او می گریستم. چون روز دهم محرم شد یعنی همان روزی که به شهادت رسید، شیشه را در آغاز روز بیرون آوردم به همان حالت قبلی بود سپس در پایان روز که به سوی آن بازگشتم به خون تبدیل گشته بود. فریاد کشیدم و گریستم و بغض خودم را فرو خوردم تا مبادا به گوش دشمنان ایشان برسد و شماتت را شروع کنند. همواره آن زمان را به یاد داشتم تا آنکه پیک، خبر کشته شدنشان را آورد و آنچه دیده بودم به وقوع پیوست.(۱)

۲. حضور پیامبر در جریان شهادت علی اکبر

امام حسین علیه السلام در جریان شهادت علی اکبر شش مرتبه نام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را می برند

همه ما هزاران مرتبه مقتل حضرت علی اکبر علیه السلام را شنیده ایم و با شنیدن آن محزون و گریان شده ایم ولی شاید در این مسئله دقت نکرده ایم که در بین شهدای کربلا شهادت علی اکبر علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پیوند بسیار خاصی داشته است. به صورتی که

امام حسین علیه السلام از لحظه وداع علی اکبر تا شهادت او شش مرتبه نام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را می برند.

ابتدا می فرمایند: من شبیه ترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به طرف دشمن می فرستم و بعد فرمودند: من هر وقت مشتاق رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می شدم به صورت علی اکبر نگاه می کردم. و زمانی که علی اکبر با لب تشنه برمی گردد، می فرمایند: تشنگی علی اکبر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

۱- . الارشاد، ج۲، ص ۱۳۰.

سخت است. و در وداع دوم می فرمایند: امیدوارم از دست جدّت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سیراب شوی و در لحظه میدان رفتن علی اکبر فرمودند: شما حرمت خویشاوندی مرا با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حفظ نکردید و در بالین حضرت علی اکبر در لحظه آخر فرمودند: شما با کشتن علی اکبر حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را شکستید. و این ارتباط زمانی به بالاترین حدّ خود می رسد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در کربلا حاضر می شوند و با دست خود علی اکبر را سیراب می نمایند.

من شبیه ترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به طرف دشمن فرستادم

اَللّهُمَّ اشْهَدْ عَلی هؤُلاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ اِلَیْهِمْ غُلامٌ اَشْبَهُ النّاسِ خَلْقاً وَ خُلْقاً وَ مَنْطِقاً بِرَسُولِکَ محمد صلی الله علیه و آله وسلم

خدایا تو شاهد باش بر این قوم، که جوانی به سوی آنها رفت که شبیه ترین مردم به رسول تو حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم است از نظر خِلقت و اخلاق و گفتار.

من هر وقت مشتاق رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می شدم به صورت علی اکبر نگاه می کردم

کُنّا إذَا اشتَقنا إلی وَجهِ رَسولِکَ نَظَرنا إلی وَجهِهِ

هر وقت مشتاق رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می شدیم به صورت علی اکبر نگاه می کردیم.

و زمانی که حضرت علی اکبر به سوی دشمن حمله می برد چنین رجز می خواند:

اَنا عَلِی بنِ الحُسَینِ بنِ عَلی نَحنُ وَ رَبّ البَیتِ اَولی بِا لنَّبی

من علی، پسر حسین بن علی ام به خانه خدا سوگند که ما به پیامبر نزدیکتریم

تشنگی علی اکبر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سخت است

و زمانی که حضرت علی اکبر بعد از کشتن صد و بیست نفر از لشگریان کوفه با زخمهای فراوان به سوی پدر بازگشت و گفت تشنگی مرا می کشد و سنگینی زره مرا رنج می دهد. آیا آبی هست که بنوشم؟ امام حسین علیه السلام فرمود:

یا بُنَیَّ عَزَّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی عَلِیٍّ وَ عَلَی ابیک، اَنْ تَدْعُوهُمْ فَلا یُجِیبُوکَ وَ تَسْتَغِیثَ بِهِمْ فَلا یُغِیثُوکَ .

ای پسرم، سخت است بر حضرت محمد و علی و بر پدرت اینکه آنان را بخوانی و جواب تو را ندهند و از آنان کمک بخواهی و آنان تو را کمک نکنند.

امیدوارم از دست جدّت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سیراب شوی

سپس امام حسین علیه السلام فرمود: ای پسرم دهانت را پیش بیاور و امام علیه السلام لبهای خود را بر لبهای پسرش گذاشت و فرمود: این انگشتر را بگیر و در دهان خود بگذار و به نبرد ادامه بده.

فَإِنّی اَرْجُو اَنَّکَ لا تُمْسی حَتّی یَسْقیکَ جَدُّکَ بِکَأْسِهِ الْاَوْفی شَرْبَهً لا تَظْمَأُ بَعْدَها اَبَداً

امیدوارم به همین زودی جدّت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با جام شربتی تو را سیراب کند که دیگر هرگز تشنه نشوی.

شما حرمت خویشاوندی من با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را حفظ نکردید

و زمانیکه حضرت علی اکبر علیه السلام به میدان رفت امام حسین علیه السلام با صدای بلند عمرسعد را خطاب قرار داد و این چنین او را نفرین کرد: چه شده است تو را ای عمرسعد؟ خدا رحم تو را قطع کند و کارت را بر تو مبارک نگرداند و کسی را بر تو مسلط کند که پس از من تو را در بستر خوابت سر ببرد ، چنانچه رحم مرا قطع کردی.

وَ لَمْ تَحْفَظْ قَرَابَتِی مِنْ رَسُولِ اللّه صلی الله علیه و آله وسلم ؛ و حرمت خویشاوندی من با رسول خدا را حفظ نکردی.

حاضر شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در کربلا و سیراب نمودن علی اکبر علیه السلام

و در لحظات آخر علی اکبر علیه السلام فرمود:

یا اَبَتاهْ هذا جَدّی رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله وسلم قَدْ سَقانی بِکَأْسِهِ الْأَوْفی شَرْبَهً لا اَظْمَأُ بَعْدَها اَبَداً وَ هُوَ یَقُولُ الْعَجَلَ الْعَجَلَ فَإِنَّ لَکَ کَأْساً مَذْخُورَهً حَتّی تَشْرِبَهَا السّاعَه.

خداحافظ ای پدر، اینک جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا با جام آبی سیراب نمود که هرگز تشنه نخواهم شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: شتاب کن، شتاب کن که جام آبی برای تو مهیّا کرده ام تا بزودی از آن بنوشی.(۱)

با کشتن علی اکبر علیه السلام حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را شکستند

پس از شهادت حضرت علی اکبر علیه السلام امام حسین علیه السلام خود را به بالین سر او رساند و فرمود:

قَتَلَ اللهُ قَوْماً قَتَلُوکَ ما اَجْرَأَهُمْ عَلَی الرَّحْمنِ وَ عَلی رَسُولِهِ وَ عَلی انْتِهاکِ حُرْمَهِ الرَّسُولِ

خدا بکشد قومی که تو را کشتند اینها چقدر بر خدا و بر هتک حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم جَری و بی پروا شده اند.

١- . فرسان الهيجاء، ج١، ص ٥٢١.

«اَلسَّلامُ عَلَی الْحُسَیْنِ وَ عَلی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ عَلی اَوْلادِ الْحُسَیْنِ عَلی اَصْحابِ الْحُسَیْنِ»

۳. حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در گودال قتلگاه

ابی مخنف از طِرِمّاح بن عَدِیّ نقل کرده که گفت: من در واقعه کربلا (از زیادی جراحات) جزء کشتگان افتاده بودم ولیکن در من رمقی بود، بی حال بودم.

سوگند یاد می کنم که خواب نبودم، بیست نفر سوار نورانی دیدم که لباس های سفید پوشیده بودند و بوی مشک و عنبر از آنها به مشام می رسید، وارد قتلگاه شدند. با خود گفتم: شاید ابن زیاد باشد، آمده بدن امام حسین علیه السلام را مُثله کند، چون به کشته امام حسین علیه السلام رسیدند، آنکه جلو بود نزد امام حسین علیه السلام نشست و آن حضرت را به سینه چسبانید، و با دست به سوی کوفه اشاره کرد، و سر پرخون حسین علیه السلام را آورد و به بدن او گذاشت

همان گونه که بود، پس عقلم پرید و به خود گفتم: این ابن زیاد نیست او چنین قدرتی ندارد.

خوب تأمّل نمودم متوجّه شدم این بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: سلام بر تو ای پسرم! سیّدالشهداء علیه السلام جواب داد. حضرت فرمودند:

یا وَلَدِی! قَتَلُوکَ! أَتراهُمْ ما عَرَفُوکَ وَ مِنَ الْمَاءِ مَنَعُوکَ وَ عَنْ حَرَمِ جَدِّکَ أَخْرَجُوکَ؟!

فرزندم! حسین جان! تو را کشتند! آیا تو را نشناختند که تو را از آب منع کردند و از حرم جدّت بیرون کردند؟!

وای بر آنها! فرزندم! آیا خود را معرّفی کردی که شاید به تو رقّت کنند؟

امام حسین علیه السلام گریستند و فرمودند: جدّ بزرگوار، خود را معرّفی کردم. آنها گفتند: خوب ترا می شناسیم لکن از روی ظلم و دشمنی مرا کشتند.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به آن بزرگوارانی که همراه او بودند رو نموده، خطاب کرد: ای پدرم آدم! ای پدرم نوح! ای پدرم ابراهیم! و ای پدرم اسماعیل! و ای برادرم موسی! و ای برادرم عیسی! عرض کردند: لبّیک (یا رسول الله!).

فرمودند: بنگرید بعد از من شقی ترین امّتم با عترت من چه کردند! خداوند شفاعت مرا نصیب این ها نکند. پیغمبران آمین گفتند، و مدّت زمانی گریستند، و به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تسلیت گفتند، و آن جناب مشتی از خاک بر می داشت و بر سر و محاسن شریف خود می ریخت، و امام حسین علیه السلام مصیبت های خود و جوانانش را بیان می کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می شنید و ناله می کرد، تا اینکه غش نمود و من می شنیدم و مشاهده می کردم.

سپس بدن مبارک را همان گونه که بود گذاشتند و از کربلا رفتند.(۱)

۴. حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در دفن امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا

امالی مفید: امام صادق علیه السلام فرمود: روزی ام سلمه گریان از خواب برخاست، به او گفته شد:برای چه گریه می کنی؟

گفت: فرزندم حسین کشته شد زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از هنگام وفاتش تا دیشب در عالم رؤیا ندیده بودم و دیشب ایشان را رنگ پریده و اندوهگین دیدم، علت را پرسیدم فرمود: ما زِلتُ اللَّیلَه اَحفِرُ قُبوراً لِلحُسَین وَ اَصحابِه عَلَیهِ وَ عَلَیهِمُ السَّلام.

امشب پیوسته قبرهایی برای حسین و یارانش می کندم.(۲)

و در روایت دیگر حضرت فرمود: اَلَم تَعلَم اَنّی فَرَغتُ مِن دَفنِ الحُسَین وَ اَصحابِه.

آیا می دانی که من از به خاک سپاری حسین و یارانش می آیم؟(۳)

مطالب فوق را سخنان امام صادق علیه السلام که در باره دفن پیامبر و ائمه معصومین بیان کرده اند تأیید می نماید.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگام قبض روح پیامبر خدا جبرئیل با فرشتگان و«روح» که با او در شب قدر فرود می آمدند به زمین آمدند. دیده ی امیر المؤمنین علیه السلام گشوده شد و آنها را از انتهای آسمان تا زمین دید که آنها به او کمک می کنند و پیامبر را همراه او غسل می دهند و بر او نماز میخوانند و برایش قبر می کنند و به خدا سوگند جز آنها کسی برای او قبر نکند تا آنجا که چون در قبرش نهاده شد آنها با حضرت علی علیه السلام به درون قبر رفتند و پیامبر با آنها سخن گفت و حضرت علی علیه السلام شنید که پیامبر سفارش وی را به آنها می کند و حضرت علی علیه السلام به گریه افتاد و شنید که آنها به پیامبر می گویند:

ما از هیچ تلاشی فرو گذاری نمی کنیم و پس از تو علی را یار و یاور خواهیم بود و پس از این بار دیگر ما را به چشم نمی بیند.

ص:۶۶۷

۱- . سحاب رحمت، ص۶۲۶ به نقل از مقتل ابی مخنف، ص۱۵۷-البته بنا بر نقل بعضی از مقاتل طرماح بن عدی توفیق حضور در کربلا را پیدا نکرد.

۲- . امالی مفید، ص۳۱۹- امالی طوسی، ص۹۰،ح ۱۴۰.

۳- . امالی طوسی، ص۳۱۵، ح ۴۰- دانشنامه امام حسین علیه السلام ، ص۶۹۷

تـا آنکه امیر مؤمنـان در گـذشت و امـام حسن علیه السـلام و امام حسـین علیه السـلام همان چیزهایی را که حضـرت علی علیه السلام دیده بود دیدند و همچنین مشاهده کردند که پیامبر فرشتگان را در کفن و دفن یاری می دهد.

و آنگاه که حسن در گـذشت حسـین همان چیز ها را درباره او دیـد، امام حسـین علیه السـلام مشاهـده کرد که پیامبر و علی و فرشتگان، او را در کفن و دفن یاری می دهند.

تا آنکه حسـین علیه السـلام در گذشت و علی بن الحسین علیه السلام همان چیز ها را درباره او دید و مشاهده کرد که پیامبر و علی و حسن و فرشتگان او را یاری می دهند... و همین گونه تا آخرین ما پیش می رود.(۱)

با من کسی هست که مرا یاری می کند

بنی اسد، هنگامی که برای دفن امام و یارانش آمدند، مرد عربی را دیدند و او آنها را برای دفن شـهداء راهنمایی کرد تا اینکه به بدن سیدالشهداء رسید و در آن هنگام به شدت گریست و نگذاشت آنها پیکر امام حسین علیه السلام را دفن کنند و فرمود:

مَعی مَن یُعینَنی. با من کسی هست که مرا یاری می کند.

آنگاه دستانش را زیر کمر شریف امام حسین علیه السلام قرار داد و فرمود:

بِسمِ الله وَ بالله و فی سَبیلِ الله وَ علی مِلَّهِ رَسولِ الله، هذا ما وَعَدنَا اللهُ تَعالی وَ رَسولُه وَ صَدَقَ اللهُ وَ رَسولُه، ما شاءَالله، لا حَولَ وَ لا قُوَهَ اِلا بِالله اَلعَلیِ العَظیم.

به نام خدا و به خدا و در راه خدا و به آیین پیامبر خدا. این همان چیزی است که خداوند والا و پیامبرش به ما وعده داده بودند و خداوند و پیامبرش

راست گفته اند، هرچه خدا بخواهد هیچ نیرو و توانی به جز از جانب خدای والا نیست.

آنگـاه پیکر مطهر پـدرش را به تنهـایی داخـل قبر گـذاشت و هیـچ یک از آنها با وی همکاری نکردنـد، سـپس صورتش را به گلوی شریف امام گذاشت و در حالی که می گریست فرمود:

طُوبی لأرضٍ تَضَـمَّنَت جَسَـدَکَ اَلشَـریفَ، اَمّا الدُّنیا فَبَعدُکَ مُظلِمَهٌ وَ الآخِرَهُ فَبِنورِکَ مُشـرِقَهٌ، اَمَّا الحُزنَ سَـرمَد وَ اللَیلَ فَمُسَـهَد، حَتی یَختارَکَ اللهُ لی دارَکَ الَّتی اَنتَ مُقیمٌ بِها، فَعَلَیکَ مِنّی السَّلام یَابنَ رَسولِ الله وَ رَحمَهُ اللهِ وَ بَرَکاتُه.

۱- . دانشنامه امام حسین علیه السلام ، ص۶۹۸ به نقل از بصائر الدرجات، ص۲۲۵، ح۱۷.

خوشا زمینی که جسد شریف تو را در خود خواهد داشت، دنیا پس از تو، تاریک و آخرت با نور تو روشن است. اندوهم همیشگی است و شب هایم به بیداری خواهد گذشت تا خداوند خانه ای را که تو در آن مقیم شده ای نصیبم کند، از من بر تو سلام ای پسر پیامبر خدا و رحمت و برکاتش بر تو باد.آنگاه بر قبر خشت چید و خاک ریخت و سپس دستش را روی قبر گذاشت و با انگشتانش بر آن نگاشت و نوشت:

هذا قبر حسین بن علی بن ابیطالب الذی قتلوه عطشانا غریبا.

این قبر حسین بن علی بن ابیطالب است که او را غریبانه و تشنه کشتند.

پس از آن با راهنمایی او عمویش عباس بن علی علیه السلام را دفن کردند، در پایان بنی اسد به این مرد عرب گفتند: ای برادر عرب، به حق این پیکری که تنهایی به خاک سپردی و کسی از ما را شریک خود نساختی بگو تو که هسی؟ وی گریه شدیدی کرد و فرمود:

انا امامکم علی بن الحسین. من امام شما علی بن الحسین علیه السلام هستم.

بنی اسد به ایشان گفتند: تو علی بن الحسین هستی؟! فرمود آری و سپس از دیدگانشان ناپدید شد.(۱)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

بخش چهاردهم: نقش اهل بیت رسول الله و امام حسین در واقعه کربلا

خداحافظی امام حسین علیه السلام با حرم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

ص:۶۶۹

۱- . شهادت نامه امام حسین، ص۷۰۵به نقل از الدمعه ...

امام حسین علیه السلام زمانی که تصمیم گرفت با اهل بیت خود از مدینه خارج شود کنار حرم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حاضر شد و فرمود:

پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، من از کنار شما ناگزیر خارج می شوم و بین من و شما جدایی خواهد افتاد. زیرا من با یزید شرابخوار و فاجر بیعت نمی کنم و حال من ناچار و ناخواسته از نزد تو خارج می شوم پس سلام من بر تو ای رسول خدا.(۱)

و در نقل دیگرچنین آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا رَسُولَ اللَّهُ أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ فَاطِمَهَ انا فَرْخُکَ وَ ابْنُ فَرْخَتِکَ وَ سِبْطُکَ فی الخَلْفِ الَّذِي خَلَّفْتَ علی أُمَّتِکَ فَاشْهَدْ عَلَيْهِمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَنَّهُمْ قَدْ خَذَلُونِی وَ ضَيَّعُونِی وَ أَنَّهم لَم يَحْفَظُونِی وَ هَذِهِ شَکْوَایَ إِلَيْکَ حَتَّی أَلْقَاک.(۲)

سلام بر تو ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم من حسین پسر فاطمه هستم. من فرزندی از فرزندان تو هستم و یکی از فرزندان تو هستم که باید جانشین تو در امت تو باشد ای رسول خدا بر این امت گواه باش که آنان مرا خوار و حق مرا پایمال کردند و حرمت مرا حفظ نکردند، و

این شِکوه من بسوی تو است تا روزی که تو را ملاقات کنم.

کاروان حسینی به هنگام خروج از مدینه الرسول

در کتاب شاهکار آفرینش در رابطه با کاروان حسینی در هنگام خروج از مدینه چنین آمده است: امام حسین علیه السلام پس از وداع با قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در تاریخ ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری قمری با یاران و اهل بیتش مدینه را به مقصد مکه ترک کرده، روز جمعه سوّم شعبان به مکّه وارد شدند.

کاروان عبارت بود از ۲۲۲ نفر، شامل برادران، پسرعموها، فرزندان امام حسین علیه السلام و اولاد امام حسن علیه السلام ، غلامان، زنان و دختران امیرالمؤمنین، همسران امام حسین علیه السلام ، همسران برادرش امام حسن علیه السلام ، کنیزان و بسیاری از خویشاوندان با طفل رضیع که نام هایشان خواهد آمد.

مرکبهایی که به کربلا آورده شد: ۲۵۰ اسب و ۲۵۰ شتر بود، که ۷۰ شتر برای حمل خیمه ها، ۴۰ شتر برای حمل ظروف و دیگ ها و وسایل آشپزی، ۳۰ شتر برای حمل مشک های آب، ۱۲ شتر برای حمل درهم و دینار و لباس و عطریّات و برد یمانی و غیره با ۵۰ کجاوه برای حمل بانوان حرم، کودکان، خدم و حشم، بقیه شترها برای حمل وسایل سنگین.

۱- . نهج الحیاه، ج۶، ص۴۴۴.

۲- . بحار الانوار، ج۴۴، ص۳۲۷.

وقتی کاروان با مرکبهای بارگرفته، آماده حرکت شدنـد امام حسـین علیه السـلام قبر جدّش پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم ، مادرش فاطمه زهرا سـلام الله علیها ، برادرش امام حسن علیه السـلام ، جدّه اش فاطمه بنت اسد و سایر خویشانش را وداع کرد. سه شب به پایان ماه رجب مانده بود که به سوی مکه حرکت کرد.

اسب پیغمبر «مُرتَجَز» را که پیغمبر صـلی الله علیه و آله وسـلم در اُحد بر آن سوار شده بود سپس به علی علیه السلام منتقل شد، که در صـفین بر آن سوار بود، بـا خود برداشت. همچنین شمشـیر پیغمبر به نـام «بَتّار» و زِره رسول الله که «ذات الفضول» بود بر تن کرد و عمامه رسول الله یعنی «سحاب» را که از خز بود به سر گذاشت.

دربنـدی نقـل می کنـد که امام حسـین علیه السـلام با چهل محمل حرکت کرد با کیفیّت خاصّ حضـرت ابالفضل علیه السـلام زینب خاتون سلام الله علیها را سوار محمل کرد، و همچنین ام کلثوم را با دو طفل به نام سکینه و فاطمه.

۸ نفر از همسران امیرالمؤمنین درکربلا حضور داشتند:

۱. صـهباء ثعلبیّه: همسـر امیرالمؤمنین، با دخترش عاتکه و دختر دیگرش رقیه کبری همسر مسلم بن عقیل و دو پسرش عبدالله و محمّد، که هر دو در کربلا کشته شدند.

۲. ام مسعود: همسر امیرالمؤمنین، دختر عروه ثقفی با دخترش رمله.

۳. لیلی: همسر امیرالمؤمنین، دختر مسعود دارمیّه با دو فرزندش عبدالله و محمّد اصغر.(۱)

۴. زینب صغری: همسر امیرالمؤمنین، با دخترش زینب.

۵. ام خدیجه: همسر امیرالمؤمنین، با دخترش خدیجه.

۷. ام فاطمه: همسر امیرالمؤمنین، با دخترش فاطمه.

۸. اَمامه: همسر امیرالمؤمنین.

۱۲خواهر امام حسین علیه السلام از مدینه به کربلا آمدند:

۱. زینب کبری، دختر حضرت علی وحضرت زهرا علیهما السلام ملقب به عقیله بنی هاشم.

۲. زینب صغری، دختر علی و زهرا علیهما السلام با کنیه امّ کلثوم.

۳. خـدیجه، همسـر عبـدالرّحمن بن عقیل، با دو پسـر خردسالش به کربلا آمد که هر دو فرزندش به هنگام هجوم دشـمن برای غارت خیام، در اثر عطش و هجوم کشته شدند.

۱- . حضرت علی علیه السلام سه پسر به نام «محمد» داشت: الف- محمد اکبر که همان محمد حنفیه است. ب- محمّد اصغر که مادرش لیلی بود و در کربلا شهید شد و نامش در زیارت ناحیه مقدسه آمده است. ج- محمّد اوسط که مادرش امامه بود. [فرسان الهیجاء، ج۲، ص۵۶]

۴. رقیه کبری، همسر مسلم بن عقیل، که با سه فرزندش به کربلا آمد، دو پسرش عبدالله و محمّد کشته شدند، دخترش عاتکه نیز که ۷ ساله بود در موقع هجوم دشمن به خیام زیر سم اسبان کشته شد.

۵. ام هانی، همسر عبدالله (فرزند عقیل بن ابی طالب است).

۶. رمله کبری، همسر عبدالرّحمن اوسط، پسر عقیل.

۷. رقیه صغری، همسر صلت بن عبدالله.

۸. فاطمه صغری، همسر ابوسعید بن عقیل بن ابی طالب احول(۱) که با پسر و دخترش به کربلا آمد، پسرش ۷ ساله بود و محمّد نام داشت، هنگامی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید و زن ها ناله و فریاد سر دادند، محمّد ۷ ساله در حالی که دو گوشواره در گوشش می لرزید و ستون خیمه را گرفته بود و مادر ناظر او بود و او به چپ و راست نگاه می کرد، تیری به وسیله لقیط بن ایاس جهنی یا هانی بن ثبیط به لگن خاصره این پسر اصابت کرد و کشته شد.

۹. خدیجه صغری، زوجه عبدالله اوسط ابن عقیل.

۱۰. ام سلمه.

۱۱. میمونه

۱۲. جمانه.

دختران امام حسین علیه السلام در کربلا

۱. فاطمه، که همسر حسن مثّنی بود، و در کُناسه کوفه سخنرانی کرد.

۲. سکینه، که امام حسین علیه السلام درباره اش فرمود که مستغرق دریای مناجات با خداست.(۲)

۳. رقیه، که ۳ یا ۴ ساله بوده است.(۳)

همسران امام حسین علیه السلام در کربلا

۱. رباب، مادر سکینه و علی اصغر علیه السلام .

۲. ام سحاق، مادر رقیه و عبدالله رضیع، که ظهر عاشورا در کربلا متولد شد.(۴)

۳. عاتکه، دختر زید بن عمرو بن نفیل قرشی.(۵)

۱- . این ابوطالب غیر از حضرت ابوطالب است.

۲- . اسعاف الرّاغبین، ص۲۰۲.

۳- . اجساد جاویدان، ص۵۹.

۴- . فرسان الهیجاء، ج۱، ص۲۴۳.

۵- . أعلام النساء، ج۳۲، ص۲۰۶.

۴. لیلی، مادر حضرت علی اکبر.(۱)

همسران و فرزندان امام حسن مجتبی در کربلا

گفته می شود که پنج تن از همسران امام حسن مجتبی علیه السلام در کربلا حضور داشتند

۱. خوله فزاریه، در مدینه ماند ولی فرزندش حسن مثنی در کربلا حضور داشت که در کربلا به میدان رفت جنگید و زخمهای فراوان بر بدنش وارد شد و بدن او در بین شـهدا بود که عصر عاشورا او را زنده یافتند و به واسطه یک نفر کوفی به کوفه برده شد و زخمهای او التیام یافت تا نسل امام حسن علیه السلام از او باقی بماند.

۲. رباب، به همراه فرزندش عمرو بن الحسن.

۳. ام بِشـر، دختر مسـعود انصاری به همراه فرزنـدش احمد بن الحسن شانزده ساله و به روایت علامه مجلسـی در بحار خواهران احمـد، به نـام ام الحسن و ام الحسـین که در عصـر عاشورا در هنگام حمله بی رحمانه سـپاه دشـمن به خیمه ها این دو زیر پای اسبان کشته شدند.

۴. ام کلثوم، دختر عباس بن عبـدالمطلب که در زمان حیات امام حسن علیه السـلام در کوفه وفات کرد ولی دو فرزند او محمد بن الحسن و جعفر بن الحسن در کربلا حاضر بودند.

۵. امّ ولدی، که نام او ذکر نشده ولی با فرزندش ابوبکر بن الحسن در کربلا حاضر بوده است.

۶. ام اسـحاق،دختـر طلحـه بـن عبیـدالله کـه همراه فرزنـدانش حسـین بـن الحسـن کـه بـه اثرم ملقب است و طلحه بن الحسن و خواهرش فاطمه بنت الحسن که همسر امام زین العابدین و مادر امام باقر علیه السلام است در کربلا حاضر بودند.

۷. زید بن الحسن و برادرش عبدالرحمن بن الحسن و دو خواهرانش به همراه مادرشان به کربلا آمدند.(۲)

۹ تن کنیز با امام حسین علیه السلام به کربلا آمدند

که چهار تن از آنها مربوط به زینب خاتون بوده که عبارتند از:

۱- . بنابر تحقیق حضرت شهربانو در کربلا نبوده، و در ایّام ولادت امام سجّاد علیه السلام رحلت کرده است، ولی جناب «لیلی» مادر حضرت علی اکبر علیه السلام در کربلا حضور داشت. محقق فرزانه، مرحوم سید مرتضی برقعی برای اثبات این مطلب ۲۵ سند معتبر بر فراز منبر ارائه داد. [سحاب رحمت، ص۴۷۹]

۲- . (از این هفت همسر، خوله فزاریه و ام کلثوم در کربلاـ حاضـر نبودنـد) در نـتیجه ۱۶ تن از فرزنـدان امام حسن در کربلا حاضر بودند که دوازده نفرشان اولاد ذکور بودند. – معالی السبطین، مجلس۱۲، ص۹۳۲.

۱. فضّه خادمه، که شرح حال جالبی دارد و او را حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت فاطمه سلام الله علیها بخشیده بود. آیات مبارکه سوره «هل أتی» شامل فضه نیز می شود و برای او مقام بسیار والایی است.

۲. قفیره، که به او ملیکه هم می گفتند، او را نجاشی در حبشه به جعفربن ابی طالب بخشید که قیمتش ۴۰۰۰ درهم بود. جعفر او را به امیرالمؤمنین علیه السلام بخشید، که بعداً به خانه حضرت زینب سلام الله علیها منتقل شد و همراه ایشان به کربلا آمد.

۳. روضه، که کنیز پیغمبر بود، و در تفسیر آیه شریفه :

(لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا)

وارد خانه ای غیر از خانه های خودتان نشوید، مگر این که اجازه بگیرید و بر اهلش سلام کنید، آورده اند:

مردی اجازه ورود بر پیغمبر می خواست، گفت: «ءَاَلِجُ» یعنی: «آیا داخل خانه شوم». این کلمه برای اجازه ورود به خانه کلمه شایسته ای نبود. از این رهگذر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به کنیزی که او را «روضه» می نامید فرمود: برخیز برو به او یاد بده که چگونه اجازه ورود تحصیل کند، تعلیم بده که بگوید: «السَّلامُ علیکم ءَاَدْخُلُ» مرد شنید و همین کار را کرد.

وقتی پیامبر رحلت کرد، روضه به خانه علی و فاطمه آمد، بعد به خانه حضرت زینب رفت و در خدمت حضرت زینب به کربلا آمد.

۴. امّ رافع، که نامش سَلْمه بود و همسر غلام پیمغبر «هرمز» مشهور به «ابی رافع» بود. در خانه پیغمبر خدمت می کرد بعد به خانه حضرت فاطمه آمد، سپس به خانه امام حسن علیه السلام بعد به خانه زینب خاتون منتقل شد که به کربلا آمد.

امّا کنیزان امام حسین علیه السلام که در خدمت خانواده اش بودند، عبارتند از:

۱. میمونه، مادر عبدالله بن یقطر که دایه امام حسین علیه السلام بعد از شهادت حضرت فاطمه بود. میمونه با پسرش عبدالله بن یقطر همراه امام حسین علیه السلام از مدینه خارج شدند، عبدالله بن یقطر را امام حسین علیه السلام پس از رسیدن نامه مسلم به کوفه فرستاد وی پس از ابراز رشادت و شهامت بی نظیر به شهادت سید.(۱)

۱- . فرسان الهیجاء، ج ۱، ص۲۵۸.

۲. فاکهه، که شوهرش عبدالله بن اُریقط بن دُئلی بود. خودش کنیز امام حسین علیه السلام بود، از فاکهه فرزندی به نام قارب به دنیا آمد که او غلام امام حسـین علیه السـلام شد. در زیارت ناحیه مقدّسه نام قارب آمده است. این مادر و پسـر با هم به کربلا آمدند.(۱)

۳. حسـنیه، همسـر سـهم بود که فرزنـدی به نام مُنجـح از او متولد شد، که منجح غلام امام حسـین علیه السـلام بود و نامش در زیارت ناحیه آمده است. حسنیه با مُنجح به همراه امام حسین علیه السلام به کربلا آمدند و این حسنیه خدمتکار علی بن حسین علیه السلام نیز بود.(۲)

۴. کبشه، کنیز امام حسین علیه السلام بود که به کربلا آمد. امام حسین علیه السلام او را به هزار درهم خریده بود

و خدمتِ ام اسحاق همسرِ امام حسین علیه السلام را انجام می داد.(۳)

ام اسحاق دختر طلحه بن عبیدالله بود، از کبشه سلیمان بن ابورزین متولد شد، که نامش در زیارت ناحیه مقدّسه است و سلیمان ابورزین کسی است که امام حسین علیه السلام او را از مکه با نامه ای به بصره فرستاد و در آنجا شهید شد.(۴)

۵. ملیکه، همسـر عقبه بن سُمعان در خانه امام حسن علیه السلام خدمتگزار بود، بعد به خانه امام حسین علیه السلام رفت و بعداً به خانه زینب آمد و با شوهرش عقبه به کربلا آمد. شوهرش نیز غلام امام حسین علیه السلام بودکه امام حسین علیه السلام این زن و شـوهر را در خـدمت ربـاب گذاشـته بـود که هر دو به کربلاـ آمدنـد، عقبه اسـیر شـد و گفت: من غلاـم مملوکی بودم و اختیاری از خود نداشتم، عمر سعد او را آزاد کرد.(۵)

و البته علاوه بر بانوان و کنیزان فوق عده ای از همسـران یا وابستگان اصحاب نیز در کربلا حاضر بودند که همه آنها به اسارت برده شدند.

امام حسین علیه السلام به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اهل بیت خود را به کربلا برد

چرا امام حسـین علیه السـلام اهل بیت خود را همراه خود به کربلا آوردند؟ در حالی که می دانستند قضیه جنگ و شهادت در پیش است و زنها و بچه ها در این میدان دست و پا گیر و آسیب پذیر هستند؟

۱- . همان، ج۲، ص۲۵.

۲- . همان، ص۱۲۳.

۳- . امّ اسـحاق قبلًا همسـر امام حسن مجتبی علیه السلام بوده و بعداً امام حسین علیه السلام به وصیت امام حسن علیه السلام با او ازدواج کرده و رقیه از ایشان متولد شده است. [ریاحین الشّریعه، ج۴، ص۳۵۹]

۴- . فرسان الهیجاء،ج۱، ص۱۶۱.

۵- . همان، ص۲۶۵.

در جواب باید بگوئیم پیامبر به آن حضرت دستور دادند که خداوند می خواهد تو را شهید و اهل و عیال تو را اسیر ببیند، این مطلب در سوال و جواب محمد حنفیه با امام حسین به این صورت مطرح شده است:

محمد حنفیه برادر امام حسین علیه السلام چندین بار امام حسین علیه السلام را از رفتن به عراق منع نمود تا اینکه در مرتبه آخر به حضرت فرمود: اگر ماندن در شهر مکه را صلاح نمی دانید پس به کشوری غیر از کوفه بروید. بسوی یَمن بروید که عوامل بنی امیه به شما دسترسی نداشته باشند. امام علیه السلام فرمود در این باره فکر می کنم. اما صبحگاهان محمد حنفیه با خبر شد که امام حسین علیه السلام در حال خارج شدن از مکه است، فوراً خدمت برادر رسید و گفت: با این شتاب چرا خارج می شوی؟ امام حسین علیه السلام فرمود:

أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وسلم بَعْدَ مَا فَارَقْتُكَ فَقَالَ يَا حُسَيْنُ اخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلا.

پس از آنکه از هم جدا شدیم رسول خدا نزد من آمد و فرمود: ای حسین از مکه خارج شو خداوند می خواهد تو را کشته ببیند. محمد حنفیه با نگرانی گفت: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ برادر حال که خودت در چنین شرائطی به عراق می روی پس چرا زنان و فرزندان و خواهران را همراه خود آماده کرده ای؟

فَقَالَ لَه: قد قال صلی الله علیه و آله وسلم لِي: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا »

رسول خدا به من فرمود: همانا خداوند می خواهد زنان و فرزندان تو را اسیر ببیند. در اینجا محمد حنفیه با گریه و اندوه با امام علیه السلام خداحافظی کرد.(۱)

مأموریت اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در اسارت چه بود؟

و امّا چرا آنها باید اسیر شوند؟ این اسارت آنها چه نفعی برای دین دارد؟ برای پاسخ به این سؤال باید بگوئیم امام حسین دو لشگر همراه خود به کربلا آورد . لشگری برای مقابله با جنگ نظامی و لشگری برای مقابله با جنگ فرهنگی.

قرار نبود که اهل بیت رسول الله فقط اسیر دشمن شوند و اذیت و آزار ببینند بلکه آنها یک

مأموریت الهی دارند و مأموریت آنها مبارزه با چهل سال تبلیغات معاویه و تحوّل فرهنگی در کوفه و شام بود. آنها باید علاوه بر مردم کوفه و شام، مردم مدینه را نیز در بازگشت به آن شهر از خواب غفلت بیدار کنند.

۱- . لهوف- بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۶۴- نهج الحیاه، ص۴۸۴.

حال ابتدا به شهر کوفه و فرهنگ مردم آن و تاثیر ورود اسراء به این شهر می پردازیم و سپس درباره شام و مدینه و تفاوت این شهرها با یکدیگر مطالبی را بیان می کنیم.

کوفه در زمان خلیفه دوم و سوّم

شهر کوفه در سال هفده هجری به فرمان عمر خلیفه دوم، و به دست سعد بن ابی وقاص، به منظور تشکیل یک پادگان بزرگ نظامی برای گسترش هر چه بیشتر فتوحات اسلامی شکل گرفت.(۱)

سیاست خلیفه دوم این بود که درکوفه، سربازانی آشنا با قرآن و ناآشنا با سنت پدید آورد لذا نقلِ حدیث را در کوفه ممنوع کرد و بر این اساس، قاریان کوفه، در زمان خلیفه دوم و سوّم غالباً مسلمانان تک بعدی و ناآشنا با سنت رسول خدا و اهل بیت او بودند.

کوفه در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام

امّا پس از به خلافت رسیدن امام علی علیه السلام (و انتقال مرکز حکومت از مدینه به کوفه) سیاست های اصولی فرهنگی ایشان در دوران حکومت، از یک سو، و حضور یاران بزرگ پیامبر خدا که همراه حضرت علی علیه السلام به کوفه آمده بودند، از سوی دیگر نقش مؤثری در رشد فرهنگی مردم و گرایش آنها به سنت رسول الله و محبت اهل بیت آن حضرت داشت. و جمعیّت شیعیان و محبین اهل بیت در کوفه در مدت پنج سال حکومت حضرت علی علیه السلام شکل گرفت.

کوفه در زمان حکومت معاویه

اما زمانی که معاویه حکومت را بدست گرفت، زیاد بن امیه را استاندار کوفه کرد و زیاد به دستور معاویه عده بسیاری از شیعیان را کُشت و

عده ای را زندانی و بسیاری را تبعید کرد. در این مدت کوفه مرکز جولان بنی امیه گردید و طرفداران خلفای قبل بالاخص عثمان در کوفه زیاد شدند چون معاویه با تبلیغات خود به مردم ثابت کرده بود که عثمان مظلوم کشته شده و قاتل او حضرت علی است و ما باید انتقام خون عثمان را از فرزندان حضرت علی بگیریم.

کوفه در زمان حکومت یزید

با مرگ معاویه و به خلافت رسیدن یزید، جمع کوچکی از پیروان راستین اهل بیت فعالیت خود را برای بیعت با امام حسین و مبارزه با یزید آغاز کردند و امّا در مدت کوتاهی فضای عمومی شهر در اختیار دوستان اهل بیت و هواداران امام حسین قرار گرفت و با آمدن مسلم بن عقیل هجده هزار نفر با او بیعت کردند.

۱- . دانشنامه امام حسین.

بیعت مردم با مسلم بن عقیل و انتخاب کوفه توسط امام حسین علیه السلام نشان می دهد هواداران اهل بیت در کوفه بیش از هر شهر دیگری وجود داشته است. ولی هواداریِ بیشتر آنها در حدّ دفاع عملی و ایثار جان نبوده است.

عقیده مردم کوفه در سال۶۱

پس با توجه به گذشته کوفه، مسلمانان کوفه را در سال ۶۱ هجری قمری می توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- هواداران و دوستان اهل بیت (که عده کمی از آنها شیعیان واقعی بودند) و در ۵ سال حکومت حضرت علی علیه السلام شکل گرفتند.

۲- هوادران بنی امیه و اینها بخش قابل توجهی از مردم کوفه را تشکیل می دادند(۱) و بعد از حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام حدود بیست سال بود که حکومت کوفه را در اختیار داشتند و آنها

توانسته بودند با زر و زور و تزویر بسیاری از مردم کوفه را جذب خود کنند.

البته خوارج و افراد بی اعتنا و دَمْ دَمی مزاج هم در کوفه زندگی می کردند که در جریان نهضت کربلاـ با هیچ یک از دو طرف نبودند.

حال علّت برخورد دو گانه مردم کوفه با ورود اسراء درکوفه مشخص می شود و همانطور که تاریخ می گوید عده ای پای سرهای بریده کف می زدند و شادی می کردند و عده ای گریان بودند و ناله سر می دادند.

مأموریت حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در کوفه

مأموریت اهل بیت امام حسین در این شهر این بود که هواداران اهل بیت و شیعیان را بیدار کنند و آنها را بر علیه حکومت اموی بشورانند.

ورود اهل بیت رسول الله به کوفه در حالی که سرهای بریده به نیزه بود (و بالاخص سر امام حسین علیه السلام که او را می شناختند و در کوفه با او مدتی زندگی کرده بودند). و حالت خاص علی بن الحسین بر روی شتر برهنه درحالی که غل جامعه بر گردنش بود و دست هایش را به گردن بسته بودند و همچنین حالت رقت بار بچه های اسیر در حالی که رنج یتیمی و اسیری در چهره آنها پیدا بود، هواداران اهل بیت در کوفه را تحت تأثیر شدید قرار داد و همه شروع به گریه و ناله نمودند.

۱- . توجه به این نکته راهبردی بسیار لازم است که: از رحلت رسول گرامی اسلام تا واقعه کربلا حدود پنجاه سال می گذرد و در این سال ها فقط پنج سال حکومت کوفه در اختیار امیرالمؤمنین بوده و بقیه سالها در اختیار دشمنان آن حضرت قرار داشته است.

در این حالت حضرت زینب کبری که روزی در این شهر کوفه دختر خلیفه و معلم قرآن و شخصیتی شناخته شده بود شروع به سخنرانی نمود و مردم کوفه را به گیاهان سبز در مزبله که ظاهری فریبنده ولی باطنی بی فایده دارند تشبیه کرد.

این سخنرانی دختر علی بن ابیطالب مردم کوفه را به یاد امیرالمؤمنین و خطبه های آتشین او انداخت و داغ آنها را تازه تر گردانید. و پس از حضرت زینب کبری، خواهرش ام کلثوم و فاطمه دختر امام حسین بسیار کوتاه صحبت کردند و حضرت

سجاد که زمینه را آماده دید در ضمن معرفی خود به مردم کوفه فرمود:

منم پسر آنکس که او را در کنار فرات ذبح کردند بی آنکه از او خونی طلب داشته باشند، منم پسر آن که هتک حرمت او نمودند و مالش را به غارت بردند و عیالش را اسیر کردند، منم فرزند آن که او را به قتل صبر کشتند.

این صحنه ها و سخنرانی ها آنچنان هواداران اهل بیت در کوفه را از خواب غفلت بیدار کرد که همان لحظه فریاد زدند یا علی بن الحسین ما اشتباه کرده ایم، ما حاضریم الآن با شما بیعت کنیم ولی امام سجاد علیه السلام فرمودند: ما دیگر دست بیعت به سوی شما دراز نمی کنیم.

نتیجه

و در اثر این بیداری نهضت توابین شکل گرفت که باعث شد پنج هزار نفر از دوستان اهل بیت در کوفه به فرماندهی سلیمان بن صرد خزاعی با هم پیمان بستند که با یزید بجنگند. آنها غسل شهادت کردند و کفن پوشیدند و ابتدا به زیارت امام حسین و شهدای کربلا آمدند و سپس روانه جنگ با یزید شدند و با هم عهد بستند که یا باید پیروز شویم یا شهید. و ما به خانه های خود باز نمی گردیم که البته اکثر آنها بعد از جنگ با لشگر شام به شهادت رسیدند.

و بعد از نهضت توابین، قیام مختار اتفاق افتاد که باعث بدست گرفتن قدرت در کوفه و به درک واصل کردن قتله کربلا گردید.

شام شهر معاویه

معاویه از زمان خلیفه دوّم که شهر شام فتح گردید تا شش ماه قبل از واقعه کربلا حاکم مطلق بر شام بود. او در این چهل سال مردم شام را بر راه و روش خود مسلمان کرده بود. اسلامی بدون سنت رسول الله، و اسلامی همراه با بغض علی بن ابیطالب. و در اثر تبلیغات چهل ساله معاویه مردم شام راه بهشت را در سب و لعن به حضرت علی علیه السلام می دانستند. مبلغان معاویه شهر به شهر و

روستا به روستا می رفتند و در ضمن تأیید و تبلیغ حکومت معاویه مطالب و احادیث ساختگی بر علیه علی بن ابیطالب و فرزندان او بیان می کردند.

شام در یک کلام یعنی شهر بنی امیه، شهری که مسلمانان آن نماز می خواندند ولی در قنوت نماز و در تعقیبات آن به علی بن ابیطالب سب و لعن می کردند. شهری که خطباء جمعه آن در هر روز جمعه یکی از خطبهای خود را در مطاعن حضرت علی و لعن بر او طی می کردند.

شام یعنی شهری که مردم آن، حضرت علی و فرزندان او را تارک الصلاه، دزد و کافر می دانستند. شام یعنی شهری که یهودیان و مسیحیان آن نیز افکاری بر ضد اهل بیت داشتند و آنها هم سنگ و آتش بر سر اهل بیت رسول الله ریختند و شام یعنی شهری که در آن پیدا کردن یک شیعه یا هوادار اهل بیت در آن کاری سخت و دشوار بود.

ای شامیان، اینان اسیران اهل بیت ملعونند

امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام نقل می کند که از پدرم زین العابدین علیه السلام درباره بردن او به سوی یزید پرسیدم، فرمود: مرا بر شتری لنگ و بدون جهاز، سوار کردند و سر حسین بالای عَلَمی بود و زنانمان، پشت سر من بر استرانی بدون پالان سوار بودند. کسانی که ما را می بردند، از پشت سر و گرداگرد مان، با نیزه مارا احاطه کرده بودند و آزار می دادند اگر اشکی از دیده یکی از ما فرو می چکید با نیزه بر سرش می کوبیدند تا آنکه وارد شام شدیم جارچی چار میزد: ای شامیان! اینان، اسیران اهل بیت ملعونند(۱)!!!

بغض و کینه مردم شام نسبت به حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

حرم رسول الله را به بدترین وضع ممکن وارد شهر شام کردند در حالی که مردم شام شهر را آذین بندی کرده و لباس نو پوشیده بودند و دف می

زدند و می رقصیدند و شراب می خوردند و شادی می کردند و آن روز را عید گرفته بودند چرا که به آنها خبر داده بودند حسین فرزند علی را کشته و اهل بیت او را اسیر کرده اند و قرار است آنها را همراه با سرهای بریده وارد شهر کنند.

حال تصور کنید مردمی که با بغض و کینه نسبت به حضرت علی علیه السلام بزرگ شده اند و عبادتشان سب و لعن به حضرت بوده است وقتی با فرزندان حضرت علی علیه السلام روبرو می شوند چه می کنند. این بود که آنها هر ناسزائی می توانستند گفتند، هر سنگ و آتشی توانستند به سوی آنها پرتاپ کردند و هر کاری که باعث اذیت و آزار آنها می شد انجام دادند. آنها حتی با نگاههای غضب آلود و آلوده خود اهل بیت را اذیت می کردند و به همین علت سکینه دختر امام حسین علیه السلام از سهل ساعدی خواست تا پولی به نیزه دار بدهد تا سرها را جلوتر برند و مردم شام بیشتر متوجه سرهای بریده بشوند و کمتر به آنها نگاه کنند.

هفت مصیبت عظیم در شام

۱- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۵۴.

و اینجاست که امام سجاد علیه السلام به نعمان بن منذر می فرمایند هفت مصیبت در شام بر ما وارد آوردند که در طول اسارت چنین مصیباتی بر ما وارد نشده بود.

اوّل- در حالی که شمشیرهای خود را برهنه کرده و نیزه های خود را استوار نموده بودند، دور ما را احاطه کردند. بر ما حمله کرده، کعب نیزه بر ما می زدند، ما را میان جمعیّت اهل شام نگهداشتند، تا اهل طرب و طنبور و مزمار حاضر شوند، پس شادی کرده، دف و طنبور می زدند.

دوّم- سرهای شهیدان را میان زنان و اطفال ما آوردند، سر پدرم و سر عمویم عباس را مقابل کجاوه زینب و ام کلثوم قرار دادند. و سر برادرم علیّ اکبر و پسر عمویم قاسم را در برابر خواهرم سکینه و فاطمه آوردند، و با سرها بازی می کردند، و چه بسیار بود که سرها بر روی زمین در میان دست و پاهای اسبان می افتاد.

سوّم- از بالای بام های خانه های شام آب و آتش بر سر ما می ریختند. آتشی به عمامه من افتاد و چون دست هایم به گردنم بسته بود، نتوانستم آن را خاموش نمایم. عمامه ام سوخت و آتش به سرم رسید و آن را سوزانید.

چهارم- از طلوع آفتاب تا نزدیک غروب در کوچه و بازار با طنبور ما را گردانیدند و می گفتند: ای مردم! بکشید این خارجی ها را که در اسلام هیچ احترامی ندارند.

پنجم- ما را از شتران پیاده کردند و به یک ریسمان بستند و به کوچه های یهود و نصاری بردند و به آنها گفتند: این ها از اهل بیتی هستند که پدران شما را کشتند و خانه هایتان را خراب کردند. امروز تلافی کنید. تمام یهودیان و نصرانیان آنچه خواستند از خاک و سنگ و چوب به طرف ما انداختند.

ششم- ما را به بازار برده فروشان آوردند که به عنوان غلام و کنیز بفروشند، ولی خداوند برای آنها میسّر نفرمود.

هفتم- محل سکونت ما را مکانی قرار دادند که سقف نداشت. روز از گرما و شب از سرما آرام نداشتیم، و از گرسنگی و تشنگی و خوف کشته شدن آسایشی برای ما نبود.(۱)

و از اینجا معلوم می شود سرِّ سخن امام سجاد علیه السلام که حضرت فرمودند: امان از شام، امان از شام، امان از شام.

آمده اند تا کاخ معاویه را بلرزانند

امّا نکته اینجاست که اهل بیت امام حسین و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وارد بر شام نشده اند که فقط مورد اذیت واقع شوند بلکه قرار است آنها در این شهر تبلیغات چهل ساله معاویه را از بین ببرند و

۱- . سحاب رحمت، ص۷۳۶.

پایه های کاخ بنی امیه را به لرزش در آورند. آنها آمده اند تا یزید و مردم شام را از کرده خویش پشیمان کنند و امام سجاد علیه السلام از همان کوچه و

بازار شام با خواندن آیات قرآن و معرفی خود به عنوان ذوی القری کار را شروع کردند و سپس با معرفی خود به عنوان فرزندان رسول خدا(۱) ، اهل مجلس و اهل خانه یزید را تحت تأثیر قرار دادند به صورتی که یزید را مجبور کردند که دستور بدهد ریسمانها و غل ها را از اسراء بردارند.

و پس از آن رأس الجالوت رهبر یهودیان با دیدن سر بریده حسین فرزند رسول خدا، بر یزید اعتراض کرد و بعد از اعتراض او جاثلیق رئیس مسیحیان با مسلمان شدن خود بر یزید اعتراض نمود. و زمانی که یزید به سر بریده امام حسین علیه السلام با چوب خیزران جسارت کرد ابوبرزه اسلمی یکی از اصحاب رسول خدا به عنوان اعتراض گفت: من دیدم رسول خدا لب و دندان امام حسین را می بوسید و شنیدم که رسول خدا قاتل حسین را لعنت می کرد.

و بعد از این اعتراضات قرآن خواندن سر امام حسین علیه السلام مقدمه شد تا زینب کبری دختر رشید فاطمه زهرا و زینت علی مرتضی از جا برخیزد و خطبه ای بخواند و در آغاز خطبه با آیه قرآن کفر یزید را به رخ او بکشد و یزید را آنچنان تحقیر نماید به او بگوید:

انّی لَاَسْتَصْغِرُ قَدَرَکَ و اسْتَکثِرُ توبیخَک

ای یزید تو در پیش من صغیر و بی ارزش هستی و من تو را بسیار سرزنش و ملامت می کنم.

یادمان باشد اینجا کاخ معاویه است و این اعتراضات و سخنان در مقابل یزیدِ به ظاهر پیروز و فاتح بیان می شود.

امّا ضربه نهائی را امام سجاد علیه السلام در مسجد اموی و در مقابل درباریان و شامیان زدند. زین العابدین علیه السلام زمانی که خود را فرزند محمد مصطفی و علی مرتضی و خدیجه کبری و فاطمه زهرا معرفی

کردند صدای حاضرین در مسجد به اعتراض بلند شد و یزید برای قطع کردن صدای زین العابدین علیه السلام متوسل به اذان مؤذن گردید و زمانی که مؤذن گفت: اَشْهَدُ أنَّ محمداً رسول الله، امام سجاد علیه السلام رو به یزید کرده و با سؤالی راه پس و پیش را بر او بست.

حضرت از او پرسید آیا این محمد جدّ من است یا جدّ تو ای یزید؟ اگر بگوئی جدّ تو است دروغ گفته ای و اگر می دانی که جدّ من است پس چرا عترت او را کشتی؟ و حرم او را اسیر کردی؟ فَبُهِتَ الّذی کَفَر، واقعاً یزید و اطرافیانش بُهت زده شدند.

۱- . زمانی که آنها را بر کاخ یزید وارد کردند امام سجاد علیه السلام به یزید گفت: ای یزید تو را به خدا قسم می دهم چه گمان می بری به رسول خدا اگر ما را بدین حال ملاحظه فرماید، و فاطمه دختر سیدالشهداء فرمود: ای یزید آیا کسی دختران

رسول خدا را اسیر می کند.

در این هنگام میان مردم هیاهو و زمزمه شدیدی برخاست چون مردم شام تا آن زمان براساس تبلیغات معاویه، به غیر از بنی امیه خویشاوندی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نمی شناختند.

نتیجه حاصل شد

بزرگان نوشته اند از این مجلس به بعد رفتار یزید عوض شد چون می ترسید مردم علیه او آشوب و فتنه بر پا کنند لذا به پاسبانان و نگهبانان اسرا دستور داد با آنها مدارا کنند و گاهی قتل سیدالشهداء را به ابن زیاد نسبت می داد و به ظاهر اظهار ندامت و پشیمانی می کرد.

و زمانیکه این سخنان علی بن الحسین بین مردم شام منتشر گردید با یکدیگر می گفتند: این چه رفتاری بود که یزید با حسین فرزند پیامبر داشت، او را کشت و عیالش را مانند اسیران روم به شام آورد و در گوشه و کنار و بالاخص در مساجد صحبت از واقعه کربلا می شد.

چون این خبر به گوش یزید رسید، امر کرد تا قرآن را جزء جزء کردند و چون مردم در مساجد از نماز فارغ می شدند به هر یک جزءی از قرآن می

دادند تا به خواندن قرآن مشغول شوند و دیگر ذکری از واقعه کربلا ننمایند.(۱)

علامه مجلسی و دیگران نقل کرده اند: (کار به جائی رسید) که یزید اهل بیت رسالت را طلبید و ایشان را میان ماندن در شام با حرمت و کرامت و برگشتن به سوی مدینه با صحّت و سلامت مخیّر کرد. و آنها گفتند: اولاً ما می خواهیم که به ما اجازه دهی که ماتم و تعزیه آن امام مظلوم را بر پا نمائیم. گفت: هر چه خواستید انجام دهید. خانه ای برای ایشان مقرر کردند آنها جامه سیاه پوشیدند و هر کدام از شامیان که از قریش و بنی هاشم بودند در عزای آنها شرکت می کردند و این برنامه سه روز یا هفت روز ادامه داشت.(۲) و البته شهادت مظلومانه حضرت رقیّه سلام الله علیها آن عزاداری را رنگ و بوی خاص بخشیده بود و مظلومیت آنها را دو صد چندان کرده بود.

یزید گفت چه حاجتی دارید؟

و سپس یزید به امام سجاد علیه السلام گفت چه حاجتی داری؟ امام فرمود: سه حاجت:

۱- سر پدرم را به من بدهید تا ببوسم و با آن وداع کنم.

۲- آنچه از ما به غارت برده اند به ما برگردان.

۱- . مقتل ابن مخنف، ص۲۱۸- سحاب رحمت، ص۷۲۹.

٢- . مقتل الرئيس، ص٣٢٨.

۳- اگر قصد قتل من را داری شخص امینی همراه اهل بیت رسول خدا بفرست تا آنها را به حرم جدشان برساند.

یزید در جواب گفت: دیدن سر پدرت برایت میسّر نیست. از کشتن تو صرف نظر کردم و جز تو کسی آنها را به مدینه نخواهد برد و اما آنچه از اموال شما برده اند از مال خودم چندین برابر می دهم.

حضرت فرمود: ما اموال خودمان را می خواهیم برای آن که دست بافته فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و

مقنعه و گلوبند و پیراهن او در میان آنها می باشد.

یزید امرکرد تا اموال غارت شده را پیدا کردند و به آنها برگرداند. و سپس محمل هایی آماده کرد و به نعمان بن بشیر که از اصحاب رسول خدا بود دستور داد وسایل سفر را مهیا کند و جمعی از لشگر را برای حفظ و حراست آنها بگمارد و ایشان را به جانب مدینه حرکت دهد.(۱)

اذان پیروزی بر گلدسته های حرم حضرت زینب و رقیه علیهما السلام

و حال اگر کسی سؤال کند اسراء پیروز شدند یا بنی امیه، ما همان جواب امام سجاد علیه السلام را می دهیم که در هنگام نماز به اذان (گلدسته های حرم زینب و رقیه دختر امام حسین سلام الله علیها) گوش بده تا صدای اَشْهَدُ اَنَّ محمداً رسول الله و اَشْهَدُ اَنَّ علیاً ولی الله را بشنوی تا معلوم شود که پیروز این میدان کیست؟

مدینه شهر پیامبر

و اما شهر مدینه، با کوفه و شام تفاوت دارد. - شهر مدینه، شهر پیامبر است — شهری است که مردم آن با رسول خدا زندگی کرده اند و زندگی امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را از نزدیک دیده اند. هر چند بعد از پیامبر در این شهر اتفاقاتی رخ داده و هر چند بیست سال از حکومت مطلق معاویه بر این شهر می گذرد اما بهر حال تفاوتهایی با کوفه و شام دارد به همین علت ورود اهل بیت امام حسین و رسول الله به این شهر با تفصیلی که خواهد آمد شهر را یکپارچه عزادار کرد و مردم شهر مدینه را متوجه اشتباه بزرگ خود نمود و مدتی بعد قیام مردم مدینه را در پی داشت که واقعه حرّه و لشگرکشی یزید به مدینه پیش آمد که در بحث جنایات یزید به آن پرداختیم.

بازگشت اهل بیت به حرم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

در زیارت ناحیهٔ مقدّسه آمده است:

۱- . مقتل خوارزمی، ج۲، ص۷۴- مقتل الرئیس، ص۳۲۷.

فَقَامَ نَاعِیکَ عِنْدَ قَبْرِ جَدِّکَ الرَّسُولِ ص فَنَعَاکَ إِلَیْهِ بِالدَّمْعِ الْهَطُولِ قَائِلًا یَا رَسُولَ اللَّهِ قُتِلَ سِبْطُکَ وَ فَتَاکَ وَ اسْتُبِیحَ أَهْلُکَ وَ حِمَاکَ وَ سُبِیَتْ بَعْدَکَ ذَرَارِیکَ وَ وَقَعَ الْمَحْذُورُ بِعِتْرَتِکَ وَ ذَوِیکَ فَانْزَعَجَ الرَّسُولُ وَ بَکَی قَلْبُهُ الْمَهُولُ وَ عَزَّاهُ بِکَ الْمَلَائِکَهُ وَ الْأَنْبِیَاءُ.(۱)

پس پیک شهادت تو نزد قبر جدّت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایستاد، و با اشک ریزان خبر شهادت تو را به او داد، در حالی که می گفت: ای رسول خدا! دختر زاده و جوانت کشته شد و حرمت اهلبیت و حریم تو شکسته و مباح شمرده شد، و فرزندان تو پس از تو به اسارت گرفته شدند، و مصائب و ناگواری ها بر خانواده و بستگان تو وارد گشت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ناراحت و آشفته خاطر شد، و قلب هراسانش گریان شد، و فرشتگان و پیامبران در شهادت تو به او تسلیت گفتند.

مرحوم سیّد بن طاووس می نویسد: سپس از کربلا به مقصد مدینه حرکت کردند، بشیر بن جذلم گفت:چون نزدیک مدینه رسیدیم، علیّ بن الحسین علیه السلام فرود آمد، بارها را باز کرد، و خیمه برافراشت و زنان را پیاده نمود و فرمود: ای بشیر! خدا پدرت را رحمت کند او شاعر بود، تو نیز می توانی شعر بگوئی؟

عرض کردم: آری یابن رسول الله! حضرت فرمود: وارد شهر مدینه شو و شعری در مرثیه ابو عبدالله علیه السلام بخوان، و مردم مدینه را از شهادت او (و آمدن ما) آگاه کن.

بشیر گفت: اسبم را سوار شده، بتاخت وارد مدینه شدم، چون به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسیدم صدا به گریه بلند کردم و گفتم:

یا أَهْلِ یَثْرِبَ لا مُقامَ لَکُمْ بِها قُتِلَ الْحُسَیْنُ فَأَدْمُعِی مِدْرارٌ

اَلْجِسْمُ مِنْهُ بِکَرْبَلا مُضَرَّجٌ وَ الرَّأسُ مِنْهُ عَلَی الْقَناهِ یُدارُ

ای مردم مدینه!(۲) دیگر در این شهر اقامت نکنید که حسین علیه السلام شهید شد به این سبب سیلاب اشک از چشم من روان است. بدن شریفش در کربلا به خاک و خون طپیده، و سر مقدسش را بر سر نیزه در شهرها می گردانند.

۱- . بحارالانوار، ج۱۰۱، ص۳۲۳.

۲- . شهر مدینه قبلاً «یثرب» نامیده می شد، پس از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آن شهر، «مدینه الرسول» یعنی: «شهر پیامبر» نامیده شد، سپس در اثر کثرت استعمال به «مدینه» شهرت یافت. بشیر به هنگام ورود به مدینه، اهل مدینه را «اهل یثرب» می خواند، زیرا دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این شهر نیست و تنها یادگار پیامبر را نیز به شهادت رسانیده اند، برای شهری که در سایه پیامبر و آلِ پیامبر نباشد لفظ «یثرب» شایسته تر است.

این علی بن الحسین است که با عمّه ها و خواهرانش نزدیک شهر رسیده اند و در کنار آن فرود آمده اند، و من قاصدم که جای او را به شما نشان دهم.

بشیر گفت: هیچ زن پرده نشین و با حجابی در مدینه نماند مگر این که از پشت پرده بیرون آمد، آنها مو پریشان و صورت خراشان و لطمه زنان، صدا به واویلاه و زاری بلند نمودند. من هرگز بیشتر از آن روز گریه ندیده بودم، و روزی از آن تلخ تر سراغ نداشتم.

... بشیر گفت: مرا همان جا گذاشتند و از من پیش افتادند. من به اسبم رکاب زدم و به سوی آنان بازگشتم. دیدم مردم همه جاده ها و پیاده رو ها را گرفته اند. از اسب پیاده شدم و از روی دوش مردم خود را به خیمه ای که علیّ بن الحسین علیه السلام در آن بود رساندم.

حضرت بیرون آمد و دستمالی بدست داشت که اشک دیده گانش را با آن پاک می کرد. خادمی کرسی آورد، حضرت بر آن نشست، چنان گریه او را فراگرفته بود که نمی توانست خودداری نماید، بی اختیار گریه می کرد و صدای مردم به گریه بلند بود، و زنان و کنیزان ناله می کردند. مردم از هر طرف به حضرت تسلیت می گفتند. آن قطعه زمین از صدای مردم یک پارچه گریه شد. حضرت با دست

اشاره فرمود که ساکت شوید، مردم از جوش و خروش افتادند. حضرت فرمود:

اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ ... أَیُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ - وَ لَهُ الْحَمْدُ- ابْتَلَانَا بِمَصَائِبَ جَلِیلَهٍ وَ ثُلْمَهٍ فِی الْإِسْلَام عَظِیمَهٍ قُتِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الحسین علیه السلام وَ عِتْرَتُهُ وَ سُبِیَ نِسَاؤُهُ وَ صِبْیَتُهُ وَ دَارُوا بِرَأْسِهِ فِی الْبُلْدَانِ مِنْ فَوْقِ عَامِلِ السِّنَانِ وَ هَذِهِ الرَّزِیَّهُ الَّتِی لَا مِثْلَهَا رَزِیَّهٌ .

أَیُّهَا النَّاسُ! فَأَیُّ رِجَالاتٍ مِنْکُمْ یُسَرُّونَ بَعْدَ قَتْلِهِ؟ أَمْ أَیُّ فُؤَادٍ لَا یَحْزَنُ مِن اَجلِهِ؟ أَمْ أَیَّهُ عَیْنٍ مِنْکُمْ تَحْبِسُ دَمْعَهَا وَ تَضِنُّ عَنِ انْهِمَالِهَا؟ فَلَقَدْ بَکَتِ السَّبْعُ الشِّدَادُ لِقَتْلِهِ وَ بَکَتِ الْبِحَارُ بِأَمْوَاجِهَا وَ السَّمَاوَاتُ بِأَرْکَانِهَا وَ الْأَرْضُ بِأَرْجَائِهَا وَ الْأَشْجَارُ بِأَغْصَانِهَا وَ الْحِیتَانُ وَ لُجَجُ الْبِحَارِ وَ الْمَلَائِکَهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ أَجْمَعُونَ.

أَیُّهَا النَّاسُ أَیُّ قَلْبٍ لَا یَنْصَدِعُ لِقَتْلِهِ، أَمْ أَیُّ فُؤَادٍ لَا یَحِنُّ إِلَیْهِ أَمْ أَیُّ سَمْعٍ یَسْمَعُ هَذِهِ الثُّلْمَهَ الَّتِی ثُلِمَتْ فِی الْإِسْلَامِ وَ لا یُصَمَّ؟

أَیُّهَا النَّاسُ! أَصْبَحْنَا مَطْرُودِینَ مُشَرَّدِینَ مَذَوّدِینَ،شَاسِعِینَ عَنِ الْأَمْصَارِ. کَأَنَّا أَوْلَادُ تُرْکٍ وَ کَابُلَ مِنْ غَیْرِ جُرْمٍ اجْتَرَمْنَاهُ وَ لَا مَکْرُوهٍ ارْتَکَبْنَاهُ وَ لَا ثُلْمَهٍ فِی الْإِسْلَامِ ثَلَمْنَاهَا،ما سَمِعْنا بِهذا فِی آبائِنَا الْأَوَّلِینَ إِنْ هذا إِلَّا اخْتِلاقٌ.

ص:۶۸۶

وَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ النَّبِیَّ تَقَدَّمَ إِلَیْهِمْ فِی قِتَالِنَا کَمَا تَقَدَّمَ إِلَیْهِمْ فِی الْوِصَایَهِ بِنَا لَمَا ازْدَادُوا عَلَی مَا فَعَلُوا بِنَا فإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ مِنْ مُصِیبَهٍ مَا أَعْظَمَهَا وَ أَوْجَعَهَا وَ أَفْجَعَهَا وَ أَکَظَّهَا وَ أَفَظَّهَا وَ أَمَرَّهَا وَ أَفْدَحَهَا فَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُ فِیمَا أَصَابَنَا وَ مَا بَلَغَ بِنَا إِنَّهُ عَزِیزٌ ذُو انْتِقامٍ.(۱)

«سپاس خدای را که پروردگار عالمیان است... ای مردم! همانا خداوند - که حمد و سپاس بر او باد - ما را به مصیبتهای بزرگی مبتلا کرد و رخنه بزرگی در

اسلام پدید آمد، اباعبدالله الحسین علیه السلام و خانواده اش را کشتند، و زنان و کودکانش را اسیر کردند، و سر بریده اش را بر نوک نیزه زده، در شهرها گردانیدند، و این مصیبتی بود که مانندی ندارد.

ای مردم، کدام یک از مردان شما می تواند پس از کشته شدن امام حسین شاد و خرم باشد؟ یا کدام قلبی است که برای او اندوهگین نشود؟ یا کدام یک از شما می تواند اشک دیدگانش را نگهدارد و از سرازیر شدن آن جلوگیری نماید؟ با این که هفت آسمان به آن سختی، و دریاها با آن همه امواج، و آسمانها با ارکانشان، و زمین از همه جوانب و درخت ها با شاخه هایشان، و ماهی ها و انبوه آب دریاها و فرشتگان مقرب خدا و اهل آسمانها، همه و همه برای کشته شدنش گریستند.

ای مردم، آن چه دلی است که برای کشته شدنش شکافته نشود؟ و یا کدام قلبی است که ناله نکند؟ یا کدام گوشی است که این رخنه ای را که در اسلام پدید آمد بشنود و کر نشود (و آن را بزرگ نشمارد)؟

ای مردم، ما از شهر و دیار خود رانده شدیم و در به در بیابانها، و دور از وطن گردیدیم، گوئی که اهل ترک و کابلیم، بدون هیچ گناهی که از ما سر زده باشد و کار ناخوشایندی که مرتکب شده باشیم، و یا رخنه ای در اسلام وارد آورده باشیم. چنین رسمی در نسلهای پیشین نشنیده ایم، این یک کار نوظهوری بود. به خدا قسم اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بجای آن وصیت و سفارشهائی که در حق حرمت و حمایت ما فرمود، به کشتن و غارت ما امر می کرد، از آنچه با ما رفتار کردند بیشتر نمی توانستند انجام دهند، انا لله و انا الیه راجعون چه مصیبت بزرگ و دلسوز و دردناک و دلخراش و ناگوار و تلخ و جانسوزی بود، ما اجر این مصیبت ها را از خداوند خواهانیم که او عزیز و غالب و منتقم است»

اهلبیت علیهم السلام داخل شهر مدینه شدند. چون نظر ایشان بر مرقد منّور و قبر مطهر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم افتاد، فریاد برکشیدند که وا جَدّاهُ، وا مُحَمَّداهُ ، حسین تو را با لب تشنه شهید کردند و اهل بیت محترم تو را اسیر نمودند، بدون آنکه بر صغیر و کبیر رحم کرده باشند. پس بار دیگر خروش از اهل

مدینه برخاست و صدای ناله و گریه از در و دیوار بلند شد.

۱- . لهوف- بحارالانوار، ج۴۵، ص۱۴۷.

نقل شده که حضرت زینب سلام الله علیها چون به در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم رسید دو طرف در را گرفت و ندا کرد:

یا جَدّاهُ! اِنّی ناعِیَهٌ اِلَیْکَ أَخِی الْحُسَیْن علیه السلام ؛ ای جد بزرگوار! همانا برادرم حسین علیه السلام را کشتند، و من خبر شهادت او را برای شما آورده ام.

پیوسته آن مخدره مشغول گریه بود و اشک از چشمش خشک نمی شد، و هرگاه علی بن الحسین علیه السلام را می دید، اندوهش تازه تر می شد و غصه او زیادتر می گشت.(۱)

در بعضی کتب معتبره نقل شده که چون حضرت زینب سلام الله علیها از سفر اسیری شام به مدینه مراجعت نمود و وارد روضه منوره حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم گردید، عرض کرد:

یا جَدّاهُ! اِنّی ناعِیَهُ أَخِی الْحُسَیْن اِلَیْکَ؛ من خبر مرگ برادرم حسین را برای شما آورده ام

آنگاه پیراهن پاره پاره و خون آلود آن شهید مظلوم را از زیر چادر خارج کرد و بر روی قبر شریف گذارد و عرض کرد: این یادگار حسین توست که برایت ارمغان آورده ام.

لکن در حقیقت اکنون آن پیراهن خونین نزد مادرش زهرا سلام الله علیها می باشد، و در روز قیامت برای شفاعت به روی دست می گیرد،«تَجِیءُ فاطِمَهُ سلام الله علیها یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ فِی حِجْرِها قَمِیصُ الْحُسَیْنِ مُرَمَّلًا»(۲)

ابی مخنف نقل می کند: آنگاه علیّ بن الحسین علیه السلام به نزد قبر مطهر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد و صورت مبارک به قبر مطهر می مالید و اشک می ریخت و می گفت:

أُناجِیکَ یا جَدّاهُ یا خَیْرَ مُرْسَلٍ حَبِیبُکَ مَقْتُولٌ وَ نَسْلُکَ ضایِعٌ

أناجیکَ مَحْزُوناً عَلِیلًا مُؤَجَّلًا أَسِیراً وَ ما لِی قَطُّ حامٍ وَ دافِعٌ

سُبِینَا کَما تُسْبَی الْإِماءُ وَ مَسَّنا مِنَ الضُّرِّ ما لا تَحْتَمِلُهُ الْأَضالِعُ

ای جدّ بزرگوار! ای بهترین فرستاده شدگان، با تو راز و نیاز می کنم، محبوب تو حسین علیه السلام کشته شد و نسل تو ضایع گشت. ترا می خوانم محزون و هراسان و اسیر، و کسی نیست که مرا حمایت کند و طرفدار من باشد. ما را اسیر کردند آنگونه که کنیزان را اسیر می کنند، آنچنان ناراحتی و آزار به ما رسید که استخوانها تحمل آن را ندارند.

۱- . منتهی الآمال، ج ۱، ص۴۴۸- نفس المهموم.

٢-. منهاج الدموع، ص ٣٣٩.

اشعار و سخنان ام کلثوم در بازگشت به حرم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

امّ کلثوم به سوی مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمد با چشم گریان و دل سوزان و محزون عرض کرد:

اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا جَدّاهُ، اِنِّی ناعِیَةٌ اِلَیْکَ وَلَدَکَ الْحُسَیْنَ علیه السلام وَ جَعَلَت تُمَرِّغُ خَدَّیْهَا عَلَی الْمِنْبَرِ وَ النَّاسُ یَعُزُّونَها

سلام بر تو ای جد بزرگوار! من قاصد مرگ فرزندت حسین هستم ، و صورت خود را به منبر می مالید و مردم به او تسلیت می گفتند.

ناله ای جانسوز از قبر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم

.... در این حال ناله ای با صدای بلند از قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بلند شد که مردم با شنیدن آن ناله، به گریه و زاری صدا بلند کردند.(۱)

حضرت ام کلثوم سلام الله علیها گریه می کرد و اشعاری می خواند که بعضی از آنها را نقل می کنیم:

مَ-دِینَ-ةُ جَ-دِّنا لا تَقْبَ-لِینا فَبِالْحَسَراتِ وَ الْأَحْزانِ جِئنا

خَرَجْنا مِنْکَ بِالْاَهْلَینَ جَمْعاً رَجَعْنَا لا رِجالَ

وَ لا بَنِینا

وَ اِنَّ رِجالَنا بِالطَّفِّ صَرْعی بِلا رُؤُسٍ وَ قَدْ ذَبَحُوا الْبَنِینا

وَ أَخْبِ-رْ جَ-دَّنا أَنَّ-ا أُسِرنا وَ بَعْدَ الْأَسْرِ یَا جَدّا سُبِینا

وَ رَهْطُکَ یا رَسُولَ اللهِ! أَضْحَوْا عَرایا بِالطُّفُوفِ مُسَلَّبِینا

وَ قَدْ ذَبَحُوا الْحُسَیْنَ وَ لَمْ یُراعُوا جَنابَکَ یا رَسُولَ اللهِ! فَینا

۱- . مقتل ابی مخنف، ص ۲۲۶- معالی السّبطین، ج۲، ص۱۲۵. این مطلب مرا به یاد خاطره ای از مداح مشهور و با اخلاص، ملاعلی کربلائی انداخت. ایشان در جلسه ای که در هفتم شوال به مناسبت «تخریب حرم ائمه بقیع به دست وهابیت» برپا شده بود در حال مداحی فرمودند: چند سال بعد از سقوط صدام، یک روز با هیئتی که در جمع آنها استاندار کربلا هم حضور داشت به سرداب مقدس حرم ابالفضل العباس رفتیم و بعد از زیارت به عزاداری و مرثیه سرائی مشغول شدیم حال توسل و گریه عجیبی پیش آمد. در آن حال من خطاب به حضرت ابالفضل العباس گفتم: ای عباس، تو در کربلا حاضر بودی و خواهرت زینب را به اسیری بردند؟! با گفتن این جمله جمع حاضر گریه شدیدی کردند و استاندار کربلا در آن حال فریادی

زد و از هوش رفت، دوستان او را بعد از مدتی به هوش آوردند او گفت شما نفهمیدید چطور شد وقتی ملاعلی این جمله را خطاب به عباس گفت، صدای ناله عجیبی از قبر عباس بلند شد و شنیدن آن صدا مرا بیهوش کرد.

فَلَوْ نَظَرْتِ عُيُونُکَ لِلْاُساری عَلی أَقْتابِ الْجِمالِ مُحَمَّلِینا

أَ فاطِمُ لَوْ نَظَرْتِ اِلَیَ السَّبایا بَناتُکَ فِی الْبِلادِ مُشَتَّتِینا

فَلَوْ دامَتْ حَیاتُکَ لَمْ تَزالِی اِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ تَنْدُبِینا

وَ نَحْنُ بَناتُ یاسینَ و طاها وَ نَحْنُ الباکِیاتُ علی أَبِینا

ألا یا جَدَّنا بَلَغَ–تْ عِ–دانا مُناها وَ اشْتَفَی الأَعْداءُ فِینا

لَقَدْ هَتَکُوا النِّساءَ وَ حَمَّلُوها علی الأَقْتاب ِ قَهْراً أجْمَعِینا

وَ زَیْنُ الْعابِ–دینَ بِقَیْدِ ذُلٍّ وَ رامُوا قَتْلَهُ اَهْلُ الخَئُونا

فَبَعْدَهُم علی الدُّنیا تُرابٌ فَکَإسُ المُوْتِ فِیها قَدْ سُقینا

ای مدینه جدّ ما! ما را قبول مکن، زیرا با دلی پر از حسرت و اندوه آمده ایم. با تمامی اهل و عیال

از مدینه بیرون رفتیم، و در مراجعت نه مردان با ما هستند و نه جوانان و اطفال(همه کشته شدند).

همانا مردان ما در کربلا بدون سر روی خاک افتاده و کودکان ما را سر بریدند.

به جدّ ما خبر بده که ما اسیر شدیم، و سپس ما را به بند کشیده شهر به شهر گرداندند.

ای پیامبر خدا! اهل بیت تو همگی در زمین کربلا برهنه و غارت شده افتادند.

حسین را سر بریدند و حرمت تو را – یا رسول الله!– درباره ما مراعات نکردند.

ای کاش دیدگانت اسیران را مشاهده می کرد که بر بالای پالان های شتران سوار بودند.

ای فاطمه! کاش دختران اسیرت را می دیدی که در شهرها پراکنده شده بودند.

(ای مادر!) اگر حیاتت ادامه داشت تا روز قیامت بر حال ما ندبه و گریه می کردی.

ما دختران یاسین و طه هستیم که بر (مظلومیّت) پدرمان گریه می کنیم.

آگاه باش ای جدّ بزرگوار! که دشمنان ما به آروزهای خود رسیدند و کینه های خود را فرو نشاندند.

حرمت زنان را هتک کردند و همگی را به زور بر پالان های سوار کردند.

و امام سجّاد علیه السلام را با ذلّت در غل و زنجیر کردند، و ستمگران اراده کشتن او را داشتند.

بعد از آن بزرگواران خاک بر سر دنیا، کاسه مرگ را در این سفر به ما خورانیدند.

حضرت سکینه صدا به نوحه و ناله بلند کرد و عرض کرد:

«یا رَسُولَ اللهِ! یا جَدّاهُ! اِلَیْکَ الْمُشْتَکی مِمّا رَأیْتُ بِالشّامِ مِنَ اللِّئامِ».

ای رسول خدا! یا جدّاه! به سوی تو شکایت می کنم از آنچه از شامیان پست دیدم.

یزیـد ملعون در پیش من سـر پـدرم را در میان طشت نهاد، بر دل مجروح ما رحم نکرد و چوب بر لب و دندان پدرم می زد، و اشعار کفرآمیز می

خواند و می گفت: ای حسین، ضرب دست مرا چگونه دیدی.

برقی (ره) روایت کرده است که چون امام حسـین علیه السلام شهید شد، زنان بنی هاشم لباس سیاه و خشن پوشیدند و از گرما و سرما شکایتی نمی کردند، و امام سجاد علیه السلام برای آنها غذای ماتم زدگان و عزاداران تهیّه می کرد.

از حضـرت صـادق علیه السـلام روایت است که هیـچ زن هاشـمیّه ای سـرمه به چشم نکشـید، و خضـاب نکرد، و از هیـچ خانه هاشمی دود برنخاست و غذا طبخ نشد، تا پنج سال بگذشت و عبیدالله بن زیاد ملعون کشته شد.(۱)

یحیی بن راشد نقل می کند که فاطمه دختر علیّ سـلام الله علیها فرمود: زنی از ما خضاب نکرد و سـرمه به چشم نکشید و شانه نکرد، تا مختار سر عبیدالله را فرستاد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: امام زین العابدین علیه السلام بر پدرش چهل سال گریست، و در این مدت روزها را روزه می داشـت و شـبها را بـه عبـادت می گذرانیـد. هنگـام افطـار کـه می رسـید خـدمتگزارش غـذا و آب می آورد و در مقـابلش می گذاشت و عرض می کرد: آقا! بفرمائید میل کنید. می فرمود:

«قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللهِ جائِعاً، قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللهِ عَطْشاناً؛ فرزند رسول خدا گرسنه کشته شد، فرزند رسول خدا تشنه کشته شد»

آنقدر این جمله را تکرار می کرد و می گریست تا غذایش از آب دیدگانش تر می شد، و آب آشامیدنی حضـرت با اشـکش می آمیخت. حال حضرت چنین بود تا به خدای عزوجل پیوست.(۲)

امیری حسین و نعم الامیر

به قلاده ی نفس گشتم اسیر شدم زار و شرمنده و سر به زیر

تهی دسـتم و بی نوا و فقیر مرا کس نخواند ذلیل و حقیر مقامم بُوَد بس بزرگ و خطیر امیری حُسَـینٌ وَ نعِمَ الامیر حسین ازکرم انتخابم کند غلام غلامش خطابم کند گدای در خود حسابم کند بهشـتم بَرَد یا عذابم کند به عشـقش اسـیرم اسیر امیری حُسَینٌ وَ نعِمَ الامیر

۱- . بحارالانوار، ج۴۵، ص۳۸۶.

۲- . لهوف – مراجعه شود به سحاب رحمت، ص۷۷۹ تا ۷۸۹.

خیالش زمن دلربایی کند غمش دردلم خودنمایی کند نوایش مرا نینوایی کند ولایش مرا کربلایی کند بدانند خلق از صـغیر و کبیر امیری حُسَینٌ وَ نعِمَ الامیر

منم عـار او، او بود یـارمن زلطف و کرامت، خریـدار من نبودم که او بوده دلـدار من غمش شـد انیسِ دل زار من از آن دم که مـادر مرا داده شـیر امیری حُسَـینٌ وَ نعِـَم الامیر اگر چه گنه کـار و آلـوده ام به خـاک مزارش جـبین سـوده ام دمی بی ولا-یش نیاسوده ام گرفتار و دلداده اش بوده ام از آن دم که آب و گلم شد خمیر امیری حُسَینٌ وَ نعِمَ الامیر

زخون جگر پاکِ پاکم کنید سپس عاشق سینه چاکم کنید به تیغ محبت هلاکم کنید به صحن ابوالفضل خاکم کنید که خاکم دهد بوی مشک و عبیر امیری حُسَینٌ وَ نعِمَ الامیر به زخم جبین پیمبر قسم به رخسار

خونین حیـدر قسم به محسن، به زهرای اطهر قسم به سـبطین و عبـاس و اکبر قسم به هفتـاد و دو عاشق بی نظیر امیری حُسَـینٌ وَ نعِمَ الامیر دریغا که شد خاک صـحرا کفن بر آن کشـته ی پاره پاره بدن تنش پاره پاره تر از پیرهن سـرش نوک نی با خدا هم سخن نگاهش سـر نی به طفلی صغیر امیری حُسَینٌ وَ نعِمَ الامیر به سردار بی لشگر کربلا به سرهای لب تشنه از تن جدا به قرآن زیر سُم اسب ها به خونی که شـد خونبهایش خدا به جسـمی که او را کفن شد حصـیر امیری حُسَـینٌ وَ نعِمَ الامیر به هر کوی و هر بزم و هر انجمن سـرم خاک پای حسین و حسن پدر در دوگوشم سرود این سخن که ای نازنین طفل دلبند من حسینی بمان و حسینی بمیر امیری حُسَینٌ وَ نعِمَ الامیر(۱)

ص:۶۹۲

۱- . نخل میثم حاج غلامرضا سازگار.

حوزه علمیه اصفهان

غلام حسین فرزند مرحوم حاج علی اکبر مجلسی کوپائی

ایام فاطمیه ۱۴۳۷- اسفند ماه ۱۳۹۴

فهرست بعضی از منابع:

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام .

۳. احقاق الحق، قاضی نورالله شوشتری، شهید در سال ۱۱۰۹ه. ق، چاپ قم.

۴. اختصاص، شیخ مفید، متوفای ۴۱۳ ه.

۵. ارشاد ، شیخ مفید، متوفای ۴۱۳ ه.

۶. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، متوفای۳۲۹ه، چهار جلدی.

۷. امالی شیخ صدوق، متوفای ۳۸۱ ه.

۸. امالی شیخ طوسی، متوفای ۴۶۰ ه، چاپ قم.

۹. امالی شیخ مفید، متوفای ۴۱۳ ه، چاپ قم.

ص:۶۹۳

۱۰. الامامه و السیاسه، ابن قتیبه دینوری، متوفای ۲۷۶، چاپ بیروت.

۱۱. الغدیر، علامه امینی، چاپ قم.

۱۲. الامام الحسین فی احادیث الفریقین، سید علی موحد ابطحی، چاپ قم.

۱۳. الامام الحسین(عوالم العلوم، ج۱۷)، بحرانی، چاپ قم.

۱۴. الاحادیث الغیبیه، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۵ه، قم.

۱. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، متوفای ۵۷۳ ه قم.

۲. الامام علی، احمد رحمانی همدانی.

۳. الامام المجتبی، احمد رحمانی همدانی.

۴. أین زوار الحسین، سید مرتضی حسینی.

۵. اسرار آل محمد، اسماعیل انصاری.

۶. اشک خونین، سید محمود بحرالعلوم.

۷. امام زمان وارث ودایع نبوت، سید حسن احمدی.

۸. البکاء للحسین، علامه میرجهانی، چاپ دوّم، قم.

۹. آیات البرائه، محمدی قزوینی.

۱۰. ابصار العین فی انصار الحسین، محمد سماوی.

۱۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، چاپ بیروت.

۱۲. برگزیده ای جامع از الغدیر، علامه امینی، ترجمه شفیعی شاهرودی، چاپ اول، ۱۴۲۸ه، قم.

۱۳. تفسیر نمونه، آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، چاپ ۴۱.

۱۴. تفسیر المیزان، علامه طباطبائی.(ترجمه)

۱۵. تفسیر نورالثقلین، الشیخ الحویزی، متوی ۱۱۱۲ه، ۵ جلدی.

۱۶. تفسیر مجمع البیان، طبری، متوفی ۵۴۸ ه.

۱۷. تفسیر البرهان، سید هاشم بحرانی، چاپ بیروت.

۱۸. تفسیر تسنیم، آیت الله جوادی آملی.

۱۹. تقویم شیعه، عبدالحسین نیشابوری.

۲۰. تتمه المنتهی، حاج شیخ عباس قمی.

۲۱. جُنه الحوادث، ملا حبیب الله کاشانی، متوفای ۱۳۴۰ه.

۲۲. جُنه العاصمه، علامه میر جهانی، متوفای ۱۴۱۳ه.

۲۳. چهره درخشان قمر بنی هاشم، علی ربانی خلخالی، چاپ قم.

۱. حیوه القلوب(تاریخ پیامبران)، علامه مجلسی.

۲. حضرت ابالفضل، سید علی ابطحی، چاپ قم.

۳. حدیث کعبه و کربلا، سید جواد طباطبائی، چاپ مشهد.

۴. خورشید خرابه شام، سید علی موحد ابطحی، چاپ مشهد.

۵. خطب کعبه، علی اصغر یونسیان، چاپ قم.

۶. دانش نامه امام حسین، محمد ری شهری، چاپ قم.

۷. رسول ترک، محمد حسین سیف اللهی.

۸. رمزالمصیبه، سید مهدی موسوی ده سرخی، چاپ قم.

۹. سفینه البحار، حاج شیخ عباس قمی، چاپ قم.

۱۰. سیره پیشوایان، مهدی پیشوائی، چاپ قم.

۱۱. سحاب رحمت، عباس اسماعیلی یزدی، چاپ قم.

۱۲. ستارگان درخشان، محمد جواد نجفی، چاپ قم.

۱۳. سلحشوران طف (ترجمه ابصار العین فی انصار الحسین).

۱۴. سنن النبی، علامه طباطبائی، چاپ قم.

۱۵. شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید، متوفای ۶۵۶ ه .

۱۶. شمس الطالعه، محمد طبیب زاده اصفهانی، چاپ اصفهان.

۱۷. شفاء الصدور، علامه میرزا ابی الفضل تهرانی، متوفای ۱۴۰۷ه .

۱۸. علل الشرایع ، شیخ صدوق، چاپ قم.

۱۹. عیون اخبار الرضاع شیخ صدوق، متوفای ۳۸۱ ه.

۲۰. فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، احمد رحمانی همدانی.

۲۱. فروغ ابدیت، آیت الله جعفر سبحانی.

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، علی مؤیدی(مترجم).

۲. فرهنگ عاشورا، جواد محدثی.

۳. فرسان الهیجاء، شیخ ذبیح الله محلاتی، چاپ تهران.

۴. فدک از غصب تا تخریب، غلامحسین مجلسی کوپائی، چاپ قم.

۵. قصه های قرآن، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، چاپ قم.

۶. قصه های قرآن، محمدی اشتهاردی، چاپ قم.

۷. کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، متوفای ۳۶۸ ه.

۸. لهوف، سید ابن طاووس.

۹. مِحن الابرار(متقل علامه مجلسی).

۱۰. مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، متوفای ۳۵۶ه.

۱۱. مقتل الحسین، ابو مخنف.

۱۲. مقتل الحسین، خوارزمی، متوفای ۵۶۸ ه.

۱۳. مقتل الحسین، سید عبدالرزاق مقرم، متوفای ۱۳۹۱ه.

۱۴. مقتل الرئیس (شاهکار آفرنیش)، شیخ الرئیس کرمانی.

۱۵. مروج الذهب، مسعودی، متوفای ۳۴۶ ه.

۱۶. میزان الحکمه، محمدی ری شهری.

۱۷. معالی السبطین، ملا مهدی مازندرانی.

۱۸. موسوعه کلمات الامام الحسین، گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم.

۱۹. منتهی الآمال، حاج شیخ عباس قمی.

۲۰. مفاتیح الجنان، حاچ شیخ عباس قمی.

۲۱. مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی.

۲۲. نفس المهموم، حاج شیخ عباس قمی.

۲۳. ناسخ التواریخ (جلد امام حسین)، میرزا محمد تقی خان سپهری، متوفای۱۲۹۷ ه.

۱. ناگفته هایی از حقایق عاشورا، آیت الله سید علی حسینی میلانی.

۲. نهضت فاطمیه، حضرت آیت الله سید حجت موحد ابطحی.

۳. نخل میثم، شاعر معاصر حاج غلامرضا سازگار.

۴. نهج الحیاه ، محمد دشتی، جلد۶.

۵. ویژگیهای امام حسین، شیخ جعفر شوشتری.

۶. ینابیع الموده، قندوزی، متوفای ۱۲۹۴ه .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا كسانى كه مى‌دانند و كسانى كه نمى‌دانند يكسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹